۱۳۸۴/۱۰/۲۱ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱

میکروفیلم تهیه شد

آفت زدائی شد
تاریخ ۱۹ر۱۰ر۸۴

آستان قدس

~~منهج الصادقین~~ ملاء فتح الله کاشانی

ترجمه الخواص ~~اصرزواره~~
ع من حسن زواره

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب: تفسیر ترجمة الخواص (ناقص و اوراق)

مصنف: شناخته نشد ع بن حسن زوارهٔ

مؤلف:

خطی: نستعلیق ۲۳ سطر نام سوره ها شنگرف

چاپی:

سال چاپ یا تحریر: عدد اوراق: ۲۰۵ گ

جزء کتب: تفسیر شماره خصوصی:

شماره عمومی: ۱۲۷۵۳ شماره قبض:

واقف: محمد محسن حرانف زاره تاریخ وقف: ۱۸ر۶ر۶۰

طول: ۲۸ عرض: ۲۱ شماره صفحات:

صحافی
حسن خطیبی

یاد کردن خداوند رحمت پروردگار تو بنده خود زکریا را و این زکریا از اولاد رحبعم بن سلیمان بن داود علیه السلام بوده و پیغمبر بنی اسرائیل و از اکابر احبار بیت المقدس بعد از

و مهتر احبار بیت المقدس و صاحب قربان پس قصه او عنوان و بیان کن چون ندا کرد و بخواند پروردگار خود را در محراب بیت المقدس

تقرب بقربان خواندنی پنهان که به اخلاص اقرب است یا دعا بلند میکرد و از قوم پنهان بود چه شرم میداشت که در آن وقت که در بود و نداء او

سالکی با وجود زنی که لا نسل باز بنده طلب فرزند کند یا پیری آواز او را ضعیف ساخته بود که هر چند بلند میگفت پنهان میبود

این بود از روی نیاز قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا

گفت ای پروردگار من بدرستی که سست شده است استخوانی که ستون خانه بدن است از من و چون استخوان که صلب ترین اجزا است

سست شده باقی اجزای بدن بطریق اولی سست تر شده خواهد بود و سفید شده است سر من از پیری و نبوده ام بخواندن

من ترا ای پروردگار من بی بهره و نا امید یعنی هرگاه که دعا کرده ام باجابت رسانیده و من بران خو کرده ام پس دعا یا که

خواهم کرد مستجاب کن وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ

مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا و بدرستی که من میترسم از بنی اعمام خود که ایشان در بهتم حبوره و اقامت دین

تهاون و رزند و خلافت در امت من نیکو بجا نیاورند پس از مرگ من پس بی خلفی و حال آنکه زن من هست نازاینده

و در سن بود و هشت سالکی پس ببخش مرا از نزد یک خود فرزندی که متولی امور دین باشد و از روی استحقاق میراث برد

امامت و صورت را از من و میراث گیرد علم و حکمت را از آل یعقوب بن اسحق یا یعقوب بن ماثان برادر عمران که پدر مریم بود

و بگردان فرزندی ای پروردگار من شایسته و پسندیده که از قول و فعل او راضی باشی بعد از این دعا نزد سجده نهاد و تضرع

تضرع میفرمود که منادی کرم ربانی از روی وعده اجابت دعای او گفت یَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى

لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا یعنی ای زکریا بشارت میدهیم ترا به پسری نام او یحیی و نساخته ایم مر او را پیش از او هم نامی

آورده که وجه فضیلت نه از آن روی است که قبل از او کسی مسمی باین اسم نبوده باشد بلکه فضیلت از آن است

تعالی بخود متولی اسم او بوده است پیش از حضرت یحیی اسم نامی آنحضرت را خود تعالی شانه کرده است

نقل کرده است که ذکر قبل از آن سبب شده بود که نا معلوم شود که بعد از وی کسی بظهور خواهد آمد و مشتق ساز

که او را باینچنین اسم خاص اختصاص دهد و اسم سامی او را از نام همایون فرجام خود

ذو العرش محمود و هذا محمد یعنی ای خواجه که غایت کار امت محمود از آن شده است

است یعنی مثل او نیافریده ام در آنکه عصیان و قصد عصیان از و بظهور نیامده

منظور است همین است و احادیث بسیار بر نیکی او شاهد است قَالَ رَبِّ

أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ ... قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا قَالَ كَذَلِكَ ... هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ

نازاینده

وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا گفت زکریا ای خداوند من چگونه باشد مرا پسری و حال آنکه بدرستی من
و بدرستیکه رسیده ام از بزرگی و سالی بنهایت و سخافت و ضعف اعصاب و قوی آمده که این سخن از روی استعلا گفت نه از روی
استبعاد یعنی ما را چگونه خواهی ساخت یا هم درین پیری سبب قدرت خود ظاهر افزائی گفت فرشته با همی خدا همچنین که ای زکریا
همچنین است که گفتی از پیری و ضعف اما گفت خدای تو این کار آفریدن فرزند است و درین سنی از این شخص بر قدرت
من آسانست بدرستیکه بیافریدم ترا پیش از یحیی و نبودی چیزی یعنی معدوم صرف بودی ترا موجود کردانیدم پس
من ترا از عدم بوجود آوردم و قادرم بر ایجاد فرزند از دو پیر و مادر زکریا علیه السلام ازین بشارت مسرور شد
اما ندانست که عنقریب بوجود خواهد گرفت یا مدتی دیگر بظهور خواهد رسید قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا
تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا گفت ای پروردگار من بگردان برای من علامتی که بدان قرب و بعد وقوع
این واقعه معلوم گردد گفت خداوند عالمیان مر زکریا را علیه السلام نشانه ترا آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان
سه شب و روز آن بی درد یعنی پیوسته با قادر نباشی بر تکلم در حالتیکه سوی الخلق و تندرست باشی آورده اند
در همان اوقات زبان مبارکش از دو بان شریفش بزرگ شد بنحوی که تحریک را محال نماید فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ
فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا پس بیرون آمد
بر گروه خود صباح آنروز که در شأن اشباح حامله شده بود از مصلای خود پس اشارت کرد بدیشان از آنکه نماز گزارید یا تسبیح
گوئید خداوند خود را بامداد و شبانگاه الصفه سه روز بدین منوال گذشت پس بحال خود آمد یحیی علیه السلام بعد از مضی
مدت حمل متولد شد و در کودکی پلاس پوشیده با احبار در عبادت بطریق ریاضت موافقت مینمود تا وقتی که وحی بر وی فرود
آمد و از حق سبحانه و تعالی خطاب رسید که ای یحیی فرا گیر کتاب تورات را بقوة و صونها منفر ما یکه دادیم او را حکم در حالی
که عمر هفت سالگی است آورده اند که کودکان محلة روزی در سه سالگی با او گفتند که ای یحیی بیا تا بازی کنیم
ما للعب خلقنا ما برای بازی خلق و آفریده نشده ایم درین سخن پند عظیم است بی خبران باوشه با...
که عمر عزیز ببازی مشغول کنند و بدام فریب إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ مقید و مشغوفند بید...
بازی از اندازه بدر میبری به که ز بازی جهان باکی طفل نه چند ببازی خوشی وَحَنَانًا...
تَقِيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ ...
و دیگر دادیم یحیی را رحمتی و مهربانی و رقت قلب از نزدیک ما و طهارتی از گناه یا...
بر دار با عجتنب از لوث و جرائم و اوزار و نیکوکار بپدر و مادر یا فرما...
یعنی عاق و نافرمان مر والدین را و نبود عاصی مر پروردگار ...
متولد ... و روزیکه برانگیخته شود زنده ...

چیزی

شَيْئًا فَرِيًّا پس آورد عیسی علیه السلام را بقوم خود برداشته او را همین که چشم آن گروه بروی افتاد گفتند ای مریم بدرستیکه آوردی
شگفت یا ناشایست که در میان اهل بیت تو مثل این واقع نبوده يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا
ای اخت هرون گویند او را برادری هرون نام بود یا هرون مردی صالح بوده در بنی اسرائیل که در صلاحت بدو مثل زدندی یا فاسقی بعضی
که ضرب المثل فسق بودی پس گفتند ای مثل هرون در زهادت یا مثل و مانند او در فسق و فجور نبود پدر تو عمران مردی بد بلکه امام
مسجد اقصی و اشرف احبار بود و نبود مادر تو حنه بنت فاقود زناکار و فاجره و تو با وجود این پدر و مادر فرزند بی پدر از کجا آوردی
فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا پس مریم اشاره کرد بعیسی علیه السلام که با او سخن گوئید و جواب او شنوید
گفتند چون سخن گوئیم با آنکه هست در گهواره کودکی که فهم خطاب و قدرت جواب ندارد و گویند که عیسی ع پستان در دهن داشت چون
کلام قوم را شنید دهن از پستان باز گرفت و بزبان فصیح قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا
أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا گفت بدرستیکه من بنده خدایم حق تعالی ناطق کردانید او را باین اول
بجهت آنکه او منتهی مقامات است و رد بر کسی که زعم ربوبیت کرده و دیگر گفت داده است مرا کتاب یعنی حکم کرده در ازل که
انجیل بمن دهد و تعلیم آورده که تعلیم داده است مرا تورات در شکم مادر و گردانیده مرا پیغمبر گویند در آن حال پیغمبر بود و تکلم بطریق اعجاز میکرد
و ساخت مرا با برکت و نفع هر جا باشم و امر کرد مرا با قامت نماز و بدادن زکوة مادامی که باشم زنده وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا
شَقِيًّا و گردانید مرا نیکوکار بمادر من و مهربان کرد بر وی و نگردانید مرا گردن کش متعظم که با خلق تکبر کنم و ایشان را برنجانم و بدبختی کرم
او برم وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا و سلام خدا بر منست چنانچه بر یحیی ع روزی که بزادم و روزی که
بمیرم و روزیکه برانگیخته شوم زنده ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ آنکه ذکر او گذشت و وصف او کردیم عیسی بن مریم است
نه آنکه نصاری او را وصف میکنند میگویم سخن راست و درست آن گفتنی که جهودان در آن شک دارند یعنی قصه عیسی حمل بر چیزهای نا بایسته
میکنند یا ترسایان در آن جدال مینمودند جمعی او را خدا و بعضی پسر خدا میدانند نعوذ بالله مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ
إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ نیست و نشاید مر خدا را آنکه فرا گیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باید و حق
از جنسیت منزه است و پاکست حق تعالی از اتخاذ ولد چون حکم کند و خواهد کاری را که بسازد یعنی اراده احداث چیزی نماید پس جز این
نیست که گوید مر آن چیز را بباش پس بباشد بیدرنگ پس آنکه صفت او این باشد منزه و مبرا باشد از شبهه خلق و احتیاج در اتخاذ
ولد وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ و بدرستیکه خدای تعالی پروردگار من و شماست پس او را پرستید و بعبادت
غیر او مشغول نگردید این است راه راست که بمنزل جنت رساند و از عذاب آخرت برهاند فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ
لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ پس خلاف کردند جماعتی میان یکدیگر یعنی یهود و نصاری در باب عیسی علیه السلام
جهودان طریق تفریط گرفتند و ترسایان در جانب افراط افتادند تا مختلف شدند ترسایان سه فرقه گشتند نسطوریه
عیسی را ابن الله گفتند و یعقوبیه اله گفتند و ملکانیه ثالث ثلاثه قائل شدند پس وای مر آنان را که کافر شدند و استبعاد
نمودند از حاضر شدن روز قیامت که روز بزرگ است یا از مشاهده اهوال آن روز که بزرگوار است أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ
يَأْتُونَنَا لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ چه شنوا باشند کافران و چه بینا معاندان در آن روز که بیایند بما

و بسو رنکند ایشان از دین و نشنوند یعنی مشاهده کنند مواعید الهی را و بدو متیقن کردند اما نفع ندهد و کویند این سخن بطریق تهدید است یعنی در آن روز چه شنوا باشند و چه بینا بعقوبات باهول مرتکبان موصل لیکن ستمکاران امروز در کمراهی هویدا اند و انذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر وهم فی غفلة وهم لا یؤمنون و بیم کن ایشان را یعنی کفار مکه را از روز حسرت که بدان تحسر باشند که چرا بد کردیم و نیکان حسرت خورند که چرا بیشتر نکردیم چون کار ساخته شود و حساب پرداخته کرد در روایتست از ابی عبدالله علیه السلام که چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند و اهل دوزخ در دوزخ در روند منادی از نزد حق جل و علا ندا کند که یا اهل الجنة بقا است بلا در بهشت که درو اینجا موت نیست و یا اهل النار قرار گیرید در دوزخ همیشه که مرگ نیست در اینجا و کویند آن منادی علی بن ابی طالب خواهد بود صلوات الله علیه جناعة مذکور شد در اعراف و در عدة الداعی نقل میکند از حضرت صادق علیه السلام که کسیکه حسرت او از همه کس بیشتر باشد آن مردیست که جمع کند مال بسیار را بجد و کد تمام با آنکه در ورطهای بر هول فتاده منزلهای پر خطر طی کند و قطع نماید بعد از آن صرف نماید در صدقات و مبرات و فانی سازد جوانی خود را در عبادات و طاعات و با این همه نداند که حق علی بن ابی طالب علیه السلام چگونه است و حکم او را از احکام اسلام نشناسد و او را کسی نیست که حق علی را او باشد در همه چیز باتفاق و کرد شیخ و بینات پس تامل نماید در آن و احتجاج برد بآیات و اخبار مکر آنکه در ضلالت متمادی باشد پس این حسرت از همه حسرتها اعظم است و بر وصدقات او مثل بر مثال مارهای افعی که او را بگزند و عبادات او مانند بر صورت زبانه آتش که او را با خود کشند تا در جهنم افکند این مرد کوید وا ویلاه آیا من نماز نکردم یا زکوة ندادم و دامن نمیچیدم از چیزهای حرام از اموال و زنان پس چه و چراست سبب آنکه در این ورطه افتادم و بدین بلیه عظیم مبتلا شدم کویند مر او را که ای شقی عمل تو برای تو هیچ فایده ندارد زیرا که تو بعد از توحید الهی و ایمان بحضرت رسالت پناهی امر امامت را که اعظم فروض است ضایع کرده بر تو لازم است که بدین عذاب را در یابی زیرا که معرفت و شناخت حق علی بن ابی طالب سهل شمرده ضایع کذاشتی و التزام ننمودی آنچه خدای تعالی بر تو لازم کرده که آن اقتدا بدوستان خدای تعالی است هرکه دوست خدای تعالی نکذارد و دوستی او را بر ابرار داند پس سزا باشد پس اگر باشد بدل اعمال تو که ایست عبادت تمام دهر از اول تا آخر و عوض صدقات تو صدقه بجمیع اموال دنیا بلکه صدقه ببری روی زمین باشد از طلا که این هر آینه زیاد نمیکند ترا از خدای تعالی مگر دوری و مهجوری و از سخط و عذاب او الا قرب و نزدیکی چنین روزی در پیش و ایشان در غفلت و بیخبری اند از آن و ایشان یعنی کافران و معاندان نمیکروند باخرت و متعلقات آن انا نحن نرث الارض ومن علیها والینا یرجعون بدرستیکه ما میراث بریم زمین را و هر که را بر روی زمین است یعنی همه فانی گردند و ما باقی باشیم و بسوی ما باز گردانیده شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار آورده که اشارتست به بقای احدیت و فنای خلقیت یعنی چون سطوات ازلیه و هیبت لم یزلیه اطلال و رسوم کون را آتش بی‌نیازی در زند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند و طبل اعدام بر سر مرکب وجود کنند ندای کبریا در رسد که لمن الملک الیوم و چون ماسوی الله معدوم باشد جلال احدیت و جمال صمدیت بعز قدوسی و کمال سبوحی جواب دهد که لله الواحد القهار صرصر قهر چه از مکمن عزة بوزید خس و خاشاک تعین همه را باد ببرد هرچه در عرصه امکان بوجود آمده بود سیل عزت همه را تا عدم آباد ببرد واذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقا نبیا و یاد کن برای قوم خود در قرآن قصه ابراهیم را که همه اهل ملل بفضل او مقر و معترفند و مشرکان عرب بفرزندی و منسوبی او مباهات میکنند پس از توحید او خبر ده ایشان را بدرستیکه او بود راست کوینده و مبالغه کننده در آن یا راسته کار درست کفتار پیغمبر خبر دهنده یا بلند مقدار اذ قال لابیه یا ابت لم تعبد ما لا یسمع ولا یبصر ولا یغنی عنک شیئا یا ابت انی قد جاءنی من العلم ما لم یأتک فاتبعنی اهدک صراطا سویا یا ابت لا تعبد

ان الشیطان کان للرحمن عصیا یاد کن از آنکه کفت مر کسی را که بمنزله پدرش بود یعنی آزر بت تراش را ای پدر چرا می‌پرستی آنرا که نمی‌شنود دعا و نیاز ترا و نمی‌بیند خضوع و خشوع که نسبت بدو میکنی و رفع نمیکند از تو چیزی را از مکاره یا نفع نمیرساند ترا در دفع مضار و جذب منافع ای پدر من بدرستیکه آمده است بمن بطریق وحی از دانش آنچه بتو نیامده پس پیروی من کن تا بنمایم ترا راهی راست که سالک جز را دو بمقصود رساند ای پدر من مپرست دیو را و فرمان او مبر در نافرمانی خدای تعالی بدرستیکه شیطان هست مر خدا را فرمان نابرنده و از جمله عاصیانست و یکی از آنجمله که آدم را سجده نکرد یا ابت انی اخاف ان یمسک عذاب من الرحمن فتکون للشیطان ولیا ای پدر من من میترسم آنکه برسد بتو عذابی از جانب خدای تعالی بسبب متابعت تو شیطان را و چون عذاب الهی بتو رسد پس باشی مر شیطان را دوست یعنی قرین در لعنت و همنشین در عذاب کفت پدر آزر ابراهیم را آیا روی کردانی تو از پرستش خدای من ای ابراهیم و ترک کننده ایشانی اگر باز نشینی از مخالفت با از کفتن عیب معبودان هر آینه سنگسار کنم ترا یا دشنام دهم ترا و دور باش از من زمانی دراز تا از مضرت و معرفت من ایمن باشی کفت ابراهیم سلام بر تو یعنی میروم و وداع میکنم و کفته اند مقابله کرد تهدید بسلام او را باسلام تا شاید که متنبه شده و بایمان در آید و در اخبار مذکور است که چون ابراهیم علیه السلام قصد مهاجرت کرد پدرش کفت که از رفتن ملول مباش که تو بندۀ خدای را داری ترا خود بخواهد کذاشت ابراهیم با بیمان امیدوار شده برو سلام کرد و کفت زود باشد که آمرزش خواهم برای تو از پروردگار خود استغفار برای کفار الذی حفی بی نیفت از حق سبحانه ایمان ایشانرا بسبب مغفرت ایمان میتواند بود بدرستیکه خدای من بمن مهربان است و مرا با جابت دعا وعده داده واعتزلکم وما تدعون من دون الله وادعوا ربی عسی الا اکون بدعاء ربی شقیا و کناره میکنم از شما مرادا از آزار است و از مال و از بت پرستان میکویند که جلای میکویم از همه شما و از آنچه که میخوانید و میپرستید بجز خدای یعنی بتان و میخوانم خداوند خود را و میپرستم بیکانگی شاید آنکه نباشم بخواندن و پرستیدن خدای خود ناامید و بی بهره تنبیه است بر آنکه شما از خواندن بتان بی بهره و ضایعید و من امید وارم که از حق سبحانه بهره تمام کیرم و حاجت من قضا شود که عطا جائز الا بی بهره نکردانید از انعام عمیم در بحر المحیط و تفسیر الکتاب المسطور آورده که ابراهیم علیه السلام از بابل بکوهستان فارس آمد و بهفت سال اطراف آن جبال بر سیر مود تا عیش که بمنزله پدرش بود بمرد و ایام نمرود دیر بود که باز به بابل آمد و مذمت بتان آغاز کرد و در آن آن بتان را بشکست و آتش نمرود بر وی سرد شد و با ساره و لوط عزیمت شام کرد و حق سبحانه و تعالی از بن هجرت خبر میدهد فلما اعتزلهم وما یعبدون من دون الله وهبنا له اسحق ویعقوب وکلا جعلنا نبیا ووهبنا لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق علیا پس آن هنکام که دور شد ابراهیم از بت پرستان و بکذاشت ایشان را و آنرا نیز که میپرستیدند بجز خدای و بخشیدیم مر او را از ساره اسحق و یعقوب یعنی فرزند و پسرش او نبیره و هر دو را کردانیدیم پیغمبر و عشیدیم مر ایشان را از بخشش خود کفته اند مراد از رحمت اموال و اولاد است که بدیشان ارزانی داشت و دادیم مر ایشانرا یعنی کفتنی مشتمل بر صدق یاد کردی نیکو و بلند و لسان صدق میان مردم آن اشارة باجابت دعای ابراهیم علی نبینا و علیه السلام حیث قال واجعل لی لسان صدق فی الآخرین واذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصا وکان رسولا نبیا و یاد کن در قرآن موسی و قصه موسی علی نبینا و علیه السلام بدرستیکه او بود بار دکر برگزیده از ادناس نقایص و بود فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده که خلق را خبر داد و نادیناه من جانب الطور الایمن وقربناه نجیا و ندا کردیم موسی را از جانب کوه زیرا که از طرف راست موسی

دفعه دیگر دانیدیم او را بدرگاه قرب در حالتی که راز گوینده بود با ما و آنکه بجز امعنی مرتفع داشت مکلو بید که موسی عم را بالا بردند از آسمانها تا آسمان هفتم تا جایی که آواز
بشنید جاهای بعیر تا جایی که آواز قلم که توریة بدان نوشته میشد استماع کرد و ثعلبی آورده که نماند میان حق سبحانه و تعالی و موسی مکر یک حجاب و صاحب کشف الاسرار
گوید که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام راهم روش بود و هم کشش اشارت بروش اوست که و تمّا جاء موسی و عبارت از کشش اوست که و قربناه
نجیا و گوید سالک تا در روش است خطر دارد و چون کشش در رسید خطر را با و کاری نیست یعنی در سلوک مشوب تفرقه است و جذبه محض جمعیت است
نجیّا خود دور جامع چون او کشیده رفتن کجا بردن کجا این برترنایه است این وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا و بخشیدیم موسی
را عمو عطا کردیم از بخشش و مهربانی و یاری کردن برادرش هارون را بوزارت و تدبیر مهم در حالتی که پیغمبر بود وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ
صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا و یاد کن در قرآن قصه اسمعیل را علی نبینا
و علیه السلام بدرستی که او بود راست وعده و بود فرستاده بخلق خبر دهنده از حق آورده اند که کسی را وعده داد که من درین مکان تا تو بیایی
سه شبانه روز و بقولی یکسال اقامت کرد تا آن مرد بیامد و درین مدت جز پوست درخت خورد نیه نداشت بیت هرکه ازین پایه و فا پیش بکست
آن نه وفا بلکه غریب دم است نعمت بر مردم صاحب نظر صورتیه از صدق و وفا خوشتر پس دیگر باره در صفت اسمعیل میفرماید که و بود که
میفرمود کسان خود را و گفته اند که امت خود را بنماز که اشرف عبادات است و بدادن زکوة که اکمل عبادات مالیه است و بود در نزد آفریدگار
خود پسندیده و بجهت استقامت اقوال و افعال وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا
عَلِيًّا و یاد کن در قرآن قصه ادریس که پسر بنیه شیث است و جد پدر نوحست علیه السلام و نام او اخنوخ است اخنوخ بن برد بن
مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم ابو البشر است علی نبینا و علیه السلام و نوح بن ملک بن متوشلخ بن اخنوخ
و بجهت دراست علوم بادریس ملقب شده و اول کسی که بقلم خط نوشت و از نجوم سخن گفت و خیاطت کرد وی بود و سی صحیفه برو
نازل شد و در جامع الاصول آورده که ادریس صد سال قبل از وفات آدم علیه السلام متولد شد بدرستی که او بود راست گوینده با خلق راست دیده
خبر دهنده از حق و بر داشتیم او را بمکانی بلند که شرف نبوت است و درجه قرب او را به بهشت نشانیدیم یا با آسمان چهارم چنانچه در حدیث معراج
که حضرت رسالت صلعم ادریس را در آسمان رابع ملاقات نمود و در رفع وی اخبار متنوعه است ابن عباس رضی الله عنه فرموده که روزی ادریس عم حرارت آفتاب را تاب
مناجات کرد که الهی با وجود این مقدار از بعد که میان من و آفتاب است از حرارت و بار و تاب نزدیک شده ام تا آن فرشته را که حامل آفتاب است چه حال باشد خدایا بار آفتاب بر وی سبک گردان
و او را از تاب حرارت آفتاب در سایه عنایت خود مخصوص دار بعد از آن که بار آفتاب و حرارت چه غم خورد از آنکه سایبان عنایت بنا و آن مستحق سبحانه دعای وی مستجاب گردانید و روز دیگر
آن فرشته که حامل آفتاب است خود را سبک دید و سبب آن از حضرت عزت استدعا کرد خطاب رسید که بنده من ادریس دعا کرده فرشته اجازت خواسته بزیارت ادریس آمد با التماس ادریس
او را بر بال خود گرفته بالا برد و باز بالتماس او قدر اجل و عمر او را از ملک موت پرسید ملک موت گفت این کس باید حالا در مطلع آفتاب جان بدهد چون ملک برگشت ادریس را مرده دید
و بروایتی ملک موت از بسیار عبادت وی مشتاق شده بدیدن وی آمده بامر الهی و التماس ادریس جان وی قبض کرد و باز زنده شد و از ملک الموت درخواست کرد تا او را ببرد تا دوزخ و ادید
و چون به بهشت در آمد دیگر بیرون نیامد أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ
إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا آن گروه انبیا که مذکور شدند
از ذکریا تا ادریس علی نبینا و علیهم السلام آنانند که انعام کرده خدای تعالی بر ایشان بانواع نعم دینیه و دنیویه و اصناف مواهب صوریه

صور و معنویه

صوریه و معنویه از پیغمبران چنان موصل است یعنی آنان پیغمبرانند از فرزندان آدم عم که ادریس است و بانی ایشان که از ذریه
آنهاکه برداشتیم ایشان را در کشتی با نوح عم و آنها غیر ادریس اند از فرزندان ابراهیم عم و از ذریت یعقوب و از جمله آنهاکه
راه نمودیم ایشان را بحق و برگزیدیم ایشان را از میان مردمان بنبوت چون خوانده شد بدیشان آیتهای خدای تعالی در
کتب منزله بر ایشان بروی در افتادند در حالی که سجده کنندگان بودند مر خدای را و گویند گریندگان از خوف وی گریه را
باستماع تلاوت کلام ربانی نسبتی خاص است چنانچه در خبر آمده که همه قرآن خوانید و بگریید و اگر نتوانید خود را بتکلف بگریانید
دارید کلام دوست مهیج شوق است چون آتش شوق در کانون دل برافروخته گردد از دیده آب پر حزن ریختن گیرد و این سجده بجم
از سجدات کلام الله این را سجود انعام گفته اند و گریه که متفرع بر آن است اثر آن کریه از فرح و سرور گویند چه رحمت رحمن است و مقتضی
لطف و رحمت و موجب بهجت و مسرت پس نتیجه او طرب است نه اندوه و تعب فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا
الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا پس در رسیدند از پس ایشان فرزندان بد که از وقت
فرو گذاشتند نماز را یعنی ترک کردند و پیروی نمودند آرزوهای نفس را از انواع معاصی چون شرب خمر و زنا و امثال آن پس
زود باشد که ببینند جزای گمراهی و تباه کاری را یا عذاب و زیان و گویند چاهیست در دوزخ که اهل دوزخ از عذاب آن
بخدای تعالی پناه جویند و بقول بعضی وادیست در جهنم که آتش او تیزتر و عذاب او سخت‌تر است از دوزخ که بی نمازان
و متابعان آرزو را ابدا آنجا برند إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا
يُظْلَمُونَ شَيْئًا مگر آنکه بازگشته باشد از عصیان و ایمان آورده باشد بدل و زبان و کرده باشد کارهای پسندیده شایسته
پس آن گروه که متصف بصفت ایمان و متسم بسمت توانند در آیند به بهشت و ستم دیده نشوند در چیزی از یاد داشت خود یعنی از مزد ایشان
چیزی کم نکنند و آن چه بهشت باشد که ایشان را در آورند جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ
بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا بوستانهای اقامت آنهاکه وعده داده است خدای تعالی بندگان خود را آنچه بندگان
یعنی ایشان را وعده داده است بهشت و آن از ایشان غایبست یا ایشان از آن غایبند و چون وعده ایمان بهشت از غیب
غیبت تا کی بدرستی که هست وعده خدای تعالی آینده یعنی موعود او که بهشت است آمدنیست و مؤمن بدو رسیدنی لَا
يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا نشنوند بهشتیان در آن بهشتها سخن بیهوده
و تباه لیکن بشنوند سلام از خدای تعالی یا از ملائکه یا از یکدیگر و مر ایشان را بود روزی از نعیم بهشتی در وقت بامداد و شبانگاه
یعنی مقدار طرفین روز ایشان را نعمتهای بهشت خورند چنانچه عادت منعمان که روزی دو نوبت طعام میخورند یا مراد دوام
رزق باشد و نوالی آن و در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار بشناسند و در

فیها

المعانی آورده که زمان لیل بعد گذاشتن پرده‌ها و بستن درها معلوم شود و زمان نهار برفع حجاب و فتح ابواب و در زمان
لغته در زمان شب کنیزان بهشت خدمت مؤمنان کنند و در زمان روز غلمان و ولدان تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ
مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا آن بهشت که ذکر کردیم آنست که میراث میدهیم از بندگان ما هر کرا که پرهیزکار باشد آورده‌اند
که چون از حضرت رسالت پناهی ص از اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سوال کردند و فرمود که فردا بیایید تا جواب دهیم استثنا
نفرمود و پانزده روز یا دوازده روز یا بیست و پنج روز جبرئیل ع بر آن حضرت فرود نیامد حضرت بعد از نزول با وی گفت
دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل ع جواب داد و حکایت قول او در قرآن اینست وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ
لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا و فرود نمی‌آییم ما فرشتگان مگر بفرمان
و دستوری حضرت پروردگار تو مر او راست آنچه در پیش ماست از کارهای آینده و آنچه از پس گذاشته‌ایم یعنی امور گذشته
و آنچه در میان کان و سیکون است یعنی در حال و مر در راست حکم در آفرینش ما و انتهای اجل ما و آنچه در مدت حیات ماست
و نیست و نبوده و نخواهد بود پروردگار ما فراموشکار یعنی از حال تو آگاهست هر گاه خواهد ما را بتو فرستد رَبُّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا و اوست آفریدگار آسمان
و زمین و آنچه در میان ایشانست پس آفریننده ارض و سما و پرورنده اهالی آن شاید که فراموشکار بود پس مر او را بپرست
و شکیبا باش مر پرستش او را یعنی چون دانستی که ترا فراموش نکرده بر عبادت خود ثابت باش و با بطای وحی دلتنگ مباش
آیا میدانی مر خدای را مانندی که او را که اله و الله توان گفت یا همنامی یعنی هیچ میدانی که کسی را الله نام بوده باشد یکی از
آثار سطوت الهی آن بوده که هیچکس از اهل شرک معبود خود را الله نگفتند بلکه اله میگفتند غیرت احدیت و غیرت الوهیت این
اسم سامی را از تصرف کفار در آن و تسمیه بآن در حصن امان محفوظ داشت و زبان اهل ایمان را در نعمت و محنت و سراء و ضراء
بذکر آن نام نامی جاری گردانیده و ذوق آن را بدل هر خواص و عوام از اهل ایمان چشانید وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا
مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا و میگوید آدمی یعنی در میان ایشان میگوید ابی بن خلف که استخوانها ریزه شده مرا
و میگفت چون بمیرم من هر آینه زود بیرون آورده شوم از خاک زنده یعنی چگونه تواند بود که مرده زنده شود و از خاک
بیرون آید حضرت حق سبحانه و تعالی در جواب او میفرماید أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ
شَيْئًا آیا نمی‌اندیشد و یاد نمیکند آن آدمیان را که بیافریدیم ما او را پیش از این و نبود چیزی بلکه عدم صرف بود یعنی باید که متذکر
این معنی شود اگر ایجاد معدوم شگفت نیست از جمع مواد بعد از تفریق آن عظم کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست چرا
بدانان نیست این گمان باشد فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا

بلی نحن پروردگار تو

پس نحن پروردگار تو که بوقت قیام قیامت هر آینه حشر کنیم ایشان را یعنی کافران را با دیوان یعنی با دیوها که مصاحب ایشان
در دنیا داشته باشند که ایشان را اغوا میکرده‌اند هر یکی را با قرین خود در سلسله مقید ساخته پس حاضر گردانیم ایشان را و بعضی گفته‌اند همه
آدمیان را گرداگرد دوزخ بزانو درآمده از هول حساب و اضطرار ایشان بر حوالی از دوزخ جهت آنست تا سعدا
که از همه بلیه خلاص یافته‌اند سرور ایشان بیفزاید و اشقیا اماکن خود را در دوزخ ببینند ملال ایشان زیاده گردد ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ
مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا پس بیرون آریم نخست از هر گروهی هر کرا باشد از ایشان
سخت‌تر و بسیارتر بر خدای تعالی از جهت سرکشی و جرارت یعنی اول از هر امتی آنرا که کافرتر و نافرمان‌تر بود جدا کنیم از
برای انداختن در دوزخ یا هر طایفه که سزاوار باشد طبقه را از طبقات دوزخ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ
بِهَا صِلِيًّا پس ما داناتریم بآنکه ایشان سزاوارترند بآتش دوزخ از جهت انداختن یعنی ما میدانیم که کیست سزای آنکه
نخست او را در آتش افکنند یا هر طبقه از کدام کس می باید فرستاد وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا
مَقْضِيًّا و نیست از شما ای آدمیان هیچکس مگر رسنده و گذرنده بر دوزخ اما چون مومنان گذرند آتش مرده و افسرده گردد
چه در حدیث آمده که بعضی بهشتیان از بعضی سوال کنند که حق تعالی ما را وعده فرموده بود که وان منکم الا واردها پس چه حال
بود که ما آتش را ندیدیم فرشتگان گویند قد مررتم بها وهی خامدة بدرستی که شما گذر کردید بدوزخ اما آتش او بسبب نور ایمان
شما فرو مرده است آورده‌اند که این حکم که بآتش بگوید فرو میر برای مومنان قسیم جنت و نار خواهد بود که امیر المومنین است ع
بفرمان الهی همچنانکه برای مومنان آتش را میگوید فرو میر برای کافران و معاندان میفرماید که فرو گیر و آتش را مجال تخلف
نیست از طاعت وی زیرا که نظم نایب است دو دست او دست خداست هست ورود بر پروردگار تو حتمی و قطعی کاری حکم کرده شده
بر آن یعنی وعده ایست که البته واقع خواهد بود و در آن خلاف نیست علم کرامد وعده خویش میدهد این نشان را زان سوی
آتش میدهد و جمعی بر آنند که ورود بمعنی دخولست چه جابر بن عبدالله رضوان الله علیه از حضرت رسول ص روایت کرده که ورود
دخولست و هیچ برّی و فاجری نباشد الا که بدوزخ در آید اما آتش بر مومنان سرد و با سلامت شود همچنانکه بر ابراهیم ع و مؤید این
قولست که حق سبحانه و تعالی میفرماید ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا پس نجات دهیم آنانرا
که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ و بگذاریم ستمکاران را در آتش بزانو در آمدگان وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا
بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا
و چون خوانده شود بر مشرکان آیتهای هویدا و روشن بمعانی یا دلایل باعجاز گویند آنانکه کافر شدند از صنادید قریش مر آنانرا
از فقرا که گرویدند یعنی توانگران درویشان را گویند کدام ازین دو گروه مومن و کافر بهترند از جهت مکان و موضع یعنی منازل

جناب بعثت در داماده و شمارانه کوشه ایست معین و نه نوشته مهیا بجعفت مراد از خیر بت مقام حسن حالها
بعت بعثت است چه دیغ ایشان نیز بود از حسن مال و باز نو و نیکوی حال و کثرت مال و آمر تعلس است دیده
حسنی باز می باید نه صورت لمحض کلام اکه مشرکان مؤمنان را میگفتند از ما دو گروه کدام خوشحال تراند و نیکوتر از جهة
مجلس یعنی آراسته تر در مجمع ما همه صنادید و اشراف عرب اند و در مجلس شما موالی و ضعفا پس حق سبحانه و تعالی بنای افتخار
ایشان را در هم شکسته فرمود که وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِءْيًا و چند
هلاک کردیم پیش از مشرکان عرب گروهی را که مجتمع بودند در زمان واحد بحسب واقع بودند از کفار عرب نیکوتر از جهة امتعه
بیت که از آنش منازل بدان باشد و نیکوتر از ایشان در هیئات و منظر نه اندازان حال هلاکت از ایشان رفع کرده و نه
جال عذاب از ایشان باز داشت قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا بگو مر ایشان
که بمال و منال مفتخر و مستظهر و غره میشوید زیرا که هر که هست در گمراهی و دوری از راه حق پس باید که مدد کند خبر است در صورت
امر یعنی مدد میکند مر او را خدای تعالی و باز میکشد عمر او را باز کشیدنی یعنی او را مهلت میدهد و نعمت پی در پی بدو میرساند
حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ
أَضْعَفُ جُنْدًا وقتی که ببینند آنچه بیم کرده شده اند بدان یا عذاب در دنیا بقتل و اسیر و یا در قیامت مشاهده خواهند کرد
پس بدانند آنرا که بدتر است از هر دو گروه از جهة مکان چه جای مؤمنان درجات جنان باشد و ماوای معاندان درکات
نیران و بدانند آنرا که ضعیف تر است از همه سپاه یعنی دوستان و مددکاران چه اهل ایمان را از خدای تعالی و ملائکه و
ائمه علیهم السلام یاری و مددکاری رسد و مشرکان و معاندان را مطلقا یار و هوادار نباشد وما للظالمین من انصار و
يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا
وَخَيْرٌ مَرَدًّا و می افزاید خدای تعالی در دین آنانرا که راه یافته اند بکتاب راه نمودنی یعنی گرویده اند بانچه
نازل شده حق سبحانه و تعالی هدایت ایشان را بتصدیق هر چه دیگر منزل میشود و زیاده میکند و عملهای شایسته باقی ابدی
که خمس یا تسبیحات اربعه و غیر آن و ایشان را بهتر است نزد پروردگار تو از جهة پاداشت و بهتر است از جهت بازگشت یعنی
در دنیا جاه و مال هست در آخرت وبال و نکال خواهد بود اما مؤمن در دنیا هم هدایت دارد و در آخرت هم ثواب خواهد
و هم حسن المآب آورده اند که خباب الارت را بر عاص وایل دینی بود روزی او را با دای آن تقاضا کرد گفت درم
ندهم تا محمد را کافر نشوی خباب گفت لا والله کافر نشوم بدان حضرت نه زنده و نه مرده و نه روزی که برانگیخته شوم عاص گفت
که مبعوث شوی بیا و وام خود را از من بستان که اگر آنچه میگوئی حق است من آنجا از تو افضل خواهم بود و مال و فرزند من

از صلوات خمس

الارباب

آیت فرستاد که أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا آیا دیدی آنرا که انکار دید بآیتهای
یعنی قرآن با دلایل وحدت و گفت عاص بخدای که فردای قیامت هر آینه داده شوم یعنی بمن دهند مال و فرزند را أَطَّلَعَ
الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و این سخن از آنجا میگوید
یا فرا گرفته است نزدیک خدای تعالی عهدی و پیمانی برین صورت كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ
مَدًّا وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا نه چنانست که او میگوید زود باشد که بنویسیم و نگاه داریم آنچه میگوید
بر آن او را جزا دهیم یا حفظه را امر کنیم که بنویسد و باز کشیم برای او از عذاب باز کشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته گردانیم عذاب او را
بر اینصورت که عذابی بربالای عذابی بدو رسانیم و میراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او آنچه میگوید که فردا بمن خواهند داد
یعنی مال و فرزند و بیاید بما بوقت مرگ یا در روز رستاخیز تنها نه مال و نه رفیق و نه فرزند قرین او وَاتَّخَذُوا مِنْ
دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا و فرا گرفتند مشرکان قریش بجز خدای تعالی خدایان چون اصنام و
ملائکه تا باشند این معبودان مر ایشان را سبب عزت و ارجمندی یعنی بشفاعت ایشان متعزز گردند نزدیک خدای تعالی
كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا نه چنانست که عزیز گردند زود باشد که کافر گردند یعنی
انکار کنند آلهه ایشان و متبری باشند به پرستش ایشان یا کافران بهول قیامت و انکار کنند مگر شوند پرستش بتان را و باشند
بر معبودان خود دشمن یا آلهه ایشان دشمن ایشان باشند ابو بصیر رحمة الله روایت کرده از ابی عبد الله ع که آنحضرت
فرمود که عبادت نه محض رکوع و سجود است و غیر آن بلکه هر که اطاعت کند مخلوق را بر معصیت خالق پس این کس او را عبادت
کرده باشد و پرستش نموده أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا آیا ندیدی و ندانستی
آنرا که ما فرستادیم دیوان را بر کافران یعنی بدیشان مسلط ساختیم یا قرین و رفیق ایشان کردانیدیم میجنبانند ایشان را جنبانیدنی
یعنی تحریص میکنند ایشان را بر معاصی و از جای میبرند بتسویلات و وساوس و هواجس فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ
لَهُمْ عَدًّا پس شتاب بر ایشان یعنی بعذاب ایشان تعجیل مکن جز این نیست که ما میشماریم برای ایشان ایام آجال ایشان را
شمردنی که در آن غلط نیست چون ایام منقضی گردد بدیشان فرود آید آنچه مقرر شده يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ
وَفْدًا وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا یاد کن روز را که فراهم آریم پرهیزکاران را و جمع کنیم بسوی بهشت
خدای بخشاینده در حالی که سواران باشند بر ناقهای بهشت یعنی ایشان را سواره به بهشت برند چنانکه وافدان را بدرگاه
ملوک می برند و ایشان منتظر کرامت و انعام وی می باشند قمی رحمة الله آورده که بعضی بر جانب طاعات و عبادات باشند
و قومی بر مراکب هم و نیات اما آنکه بر مراکب طاعت باشند بهشت جو باشند ایشان را بروضه جنان برند و آنانکه همت باشند خدا

ابن فرستاد

نیست هرکه بر آسمانها و زمینست که آینده در قیامت بسوی منعم بخشاینده در حالتی که آن آینده و بنده باشد لقد احصیهم
وعدهم عدا بدرستی که همه را دانسته است و بدیشان احاطه کرده بحیثیتی که از ذره علم و قدرت بیرون نجستند و شمرده است
اشخاص و افعال ایشان را شمردنی وکلهم آتیه یوم القیامة فردا و همه ایشان در آینده کانند بسوی در روز
قیامت تنها و بی اتباع و انصار ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا بدرستی که
آنانکه بگرویدند و کردند عملهای پسندیده زود باشد که پدید کند برای ایشان خدای تعالی دوستی در دلهای خلق یعنی محبت
ایشان در دلها افکند بی اسباب و وسایط آن در حدیث آمده که حق سبحانه و تعالی دوست دارد بنده را جبرئیل را گوید
من فلان را دوست میدارم شما هم دوست دارید پس اهل آسمان او را دوست دارند آنگاه محبت او را در [illegible] کند در زمین
تا زمینیان نیز او را دوست دارند ابن عباس گوید که او علی ابن ابی طالب است ع و منقولست که ابی عبد الله ع فرمود که ولایت
امیر المؤمنین احب الی من ولادتی منه یعنی دوست داشتن من امیر المؤمنین را ع دوست تر است بسوی من از ولادت
من از او فانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین وتنذر به قوما لدا پس جز این نیست
که آسان کرده ایم قرآن را با آنکه منزل ساخته ایم بزبان تو یعنی بلغت عرب یا خواندن آن بر زبان تو آسان کرده ایم
تا مژده دهی بدان پرهیزکاران را که از شرک اجتناب نموده اند و بیم کنی بان گروه ستیزه کاران سخت خصومت را وکم
اهلکنا قبلهم من قرن هل تحس منهم من احد او تسمع لهم رکزا و چند هلاک کردیم پیش از قوم تو
از اهل زمان یعنی در قرنی قومی را از مشرکان بهلاک رسانیدیم هیچ می یابی و می بینی از هلاک شدگان یکی را یا میشنوی
ایشان را آواز پوشیده یعنی چون عذاب ما بدیشان فرود آمد مستاصل شدند نه از ایشان شخصی باقی که کسی ببیند
و نه آوازی برجای که کسی بشنود بلکه موکل قهر الهی با هیچکدام در ساخته و همه را بدشت فنا و خمول و نسیان انداخته گویا هرگز
نبوده اند روایت است از حضرت پیغمبر ص که هر که بخواند سوره مریم را عطا فرماید حق سبحانه و تعالی ده حسنه او را بعدد آنکه تکذیب
کرده زکریا را و تصدیق نموده او را و یحیی و مریم و عیسی و جمیع انبیا علیهم السلام که درین سوره مذکورند و بعدد کسی که در و نا خوانده اند
خدای تعالی او را و آنکه نخوانده اند او را سوره طه مکیه [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی الا تذکرة لمن یخشی در هیچ یک از حروف مقطعه [illegible]
مبادی سور است [illegible] اختلاف نیست که در طه بعضی این حروف را مقطعه دانند این اسم فرا گرفت با اسم سوره یا اسم از اسماء
الهی یا مفتاح اسم طاهر و هادی و بقول بعضی این هر دو حرف قسم اند و هر یک اشارتست بجزیی در تبیان آورده که قسم بطول و بهاء
الهی است یا بطینت پاک و همت عالی حضرت رسالت پناهی ص و در تفسیر از ابی عبد الله ع نقل میکند که طه سوگند بطهارت اهل بیت

طلبانند ایشان را بقرب رحمن خوانند چنانچه بهشت جوی دیگر است رحمان جوی دیگر است و برانیم کافران و معاندان را
بسوی دوزخ چنانچه بهایم را رانند تشنگان یا پیادگان یا تنها ماندگان در کشف الغمه روایت کند از عبد الله بن محمد الحجال
این مضمون را که در وقتی که بخراسان می رفتیم من علی ابن موسی ابن بابویه قمی که از اجلال اهل ری بودیم چون بنیشابور
رسیدیم من داعیه زیارت امام رضا ع کردم و گفتم مر او را که داعیه زیارت داری گفت بلی لیکن چون خوف دشمنان داریم مبادا
که ناگاه یکی با ما ملاقات کند در حالت زیارت و ما را برفض نسبت دهند که زیارت را بر رسالت مقدم داشتند در پاکشتن
زیارت کنیم چون بازگشتیم بنابر خوفی که از دشمنان داشت میل نکرد من رفتم و بزیارت آن عتبه بشرف شدم و شب آنجا احیا کردم
و غیر من آنجا کسی نبود بعد از آنکه در ها بسته بود و من بتلاوت مشغول بودم آواز تلاوت بگوش من آمد هر چند تفحص کردم کسی را
نیافتم و در آن اثنا چراغ فرو نشست و همان آواز قراءت میشنودم یافتم که از قبر این آواز می آید گوش فرا داشتیم سوره مریم
میخواند چون بدین آیه رسید چنان میخواند که یوم نحشر المتقون الی الرحمن وفدا ونسوق المجرمون الی جهنم وردا و من این
قراءت را نشنوده بودم پس چون بری رفتم از عباس بن فضل بن شاذان پرسیدم که آیا کسی خوانده این قراءت را گفت
بلی پیغمبر ص خوانده و آن نقل بمن نمود لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا نتوانند و نیابند
متقی و نه مجرم در خواست هیچ شفیعی مگر کسی که فرا گرفته باشد نزدیک خدای تعالی پیمان برای شفاعت و آن پیمان توحید است و عمل
صالح تا کسی نتواند کسی را شفاعت کردن مگر از خدای تعالی دستوری خواسته باشد و علی بن ابراهیم در تفسیر آورده روایت از
ابی عبد الله ع که آن عهد و پیمان که نزدیک خدای تعالی است ولایت امیر المؤمنین است ع و ائمه هدا ع که از و بعد ع هر که
بان عهد قایل است در حق او شفاعت خواهد بود و شافع نیز ماذون خواهد بود در شفاعت وقالوا اتخذ الرحمن ولدا
و گفتند کفار بنو ملیح و یهود و نصاری از روی جهل که فرا گرفت خدای تعالی فرزندی یعنی ملائکه و عیسی و عزیر ع بگوی ای محمد ص ایشانرا
لقد جئتم شیئا ادا تکاد السموات یتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا
بدرستی که آورده اید چیزی زشت یعنی سخنی ناخوش و بی ادبانه نزدیک شد که آسمانها شکافته شود از عظمت آن سخن و بازشکافد زمین
و بیفتد کوه ها و بشکند شکستنی یعنی پاره پاره گردد ان دعوا للرحمن ولدا وما ینبغی للرحمن ان یتخذ ولدا
از آنکه خوانند خدا را فرزندی [illegible] و لایق نباشد خدا را آنکه فرا گیرد فرزندی چون اتخاذ ولد مقتضی مجانست است
زیرا که ولد از جنس والد باید و حق سبحانه و تعالی از مجانست منزه و مبراست و نیز ترتیب حکم بصفت رحمانیت اشعار است بآنکه
هر چه سوی اوست نعمت منعم علیه است پس مجانست نباشد میان آنکه مبدا تمامی نعم باشد از اصول و فروع آن میان آن نعمها پس
چگونه ممکن باشد او را اتخاذ ولد پس تصریح فرمود باین که ان کل من فی السموات والارض الا آتی الرحمن عبدا

رسول صلعم بقوله تعالی و یطهرکم تطهیرا و بقوله تعالی طوبی و ها و یه که جنت و نار است و در زاد المسیر آورده که طا طیبه و ها که و بدین دو حرف
محرم قسم یاد میکند و جمعی بر آنند که این هم از اسمای حضرت رسالت صلعم چنانچه مزمل و مدثر پس منادی باشد و حرف ندا از و محذوف
یا اشارتست بدو اسم آنحضرت صلعم که طالب است و هادی یعنی طلب شفاعت و هادی شریعت یا طاهر از ذنوب و هادی بعون
علام الغیوب است و در بعضی تفاسیر آمده که طا بحساب جمل نه است و ها پنج مجموع چهارده باشد و غالب آنست که ماه را مرتبه بدر بیت
در چهاردهم حاصل شود پس در ضمن این خطاب مندرجست که ای ماه شب چهارده و منادی حضرت رسالت صلعم بدر بیت اشارت
بکمال مرتبه جامعیت آنحضرتست صلعم علی بن ابراهیم رحمة الله از ابی عبد الله ع نقل میکند که آنحضرت در شبها که بنماز تهجد بر خاستی بر
انگشتان پایهای مبارک ایستادی تا پشت پای مبارکش ورم کردی أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ قدماه الشریفة ورم پس حق سبحانه و تعالی
فرستاد که طه و ای طلعت طیبه یا محمد نفرستادیم بر تو قرآن را در رنج افتی و شب خواب از خود رمیده گردانی و رنج طاعت
بر خود نهی و چندان در نماز تهجد بایستی که الم و ورم بپای مبارکت رسد لیکن فرستادیم آنرا بر تو جهت پند دادن مر آنکس را
که رسیده در دل او خشیت و رقتی باشد که بانذار متاثر شود تخصیص انتفاع اوست و اگر نه تذکر عام است تَنزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ
الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى فرو فرستاده شد فرو فرستادنی از آنکس که بیافرید زمین و آسمانهای بلند را ذکر
افعال متقنه و صفات عظیمه خود ابتدا الخلق زمین و آسمان کرد چه آنها اصول عالم اند و ارض را مقدم داشت زیرا که آن اقرب
بحس و اظهر نزد او است آسمان بلند بر افراشته الرَّحْمَٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ اوست بسیار بخشایش بر عرش مستولی
شده امر او و اضافه استیلا بعرش با آنکه حق سبحانه و تعالی بر همه موجودات مستولی است جهت آن تواند بود که اعظم مخلوقات
و گویند عرش ملک آمده و حق سبحانه و تعالی بر ملک مستولی و غالب است و بعضی بر عرش وقف میکرده اند و میخوانده اند استوی
له ما فی السموات ای ثبت که معنی که ابی عبد الله ع فرموده در اعراف سمت ذکر یافته لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ مراو راست آنچه در آسمانها از مبدعات علویه و آنچه در زمینهاست از مخترعات
سفلیه و آنچه میان هر دو باشد از اصناف ملائکه و طبقات ناری و هوائی و آنچه در زیر طبقه تری است از طبقات ارض و آن
موضعیست که گویند که صخره صما بر بالای اوست و در تیسیر و بعضی دیگر از تفاسیر بروایت وهب بن منبه مذکور است که زمین بر دوش
فرشته ایست و قدمین فرشته بر صخره است و صخره بر شاخ گاوی از فردوس و قوایم گاو بر پشت ماهی از حوض کوثر و ماهی تا
بر بحر و بحر بر جهنم و جهنم بر زمین و ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و آن حجاب بر ثری و علم آسمان و زمین تا ثری بیش نیست و ما تحت الثری را
جز حق سبحانه و تعالی نداند علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر نقل میکند از ابان بن تغلب که او گفت من سؤال کردم از امام ابی عبد الله
ع که زمین بر چه چیز است فرمود بر حوت گفتم حوت بر چه چیز است فرمود بر شاخ گاو املس گفتم گاو بر چه چیز است فرمود بر ثری گفتم ثری بر چه چیز است

کشف بیهات زد

کشف بیهات زد این علم علما قاصر است چون فهم او بآن نرسید فرمود وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ
وَأَخْفَى و اگر آشکارا کنی سخن را پس بدرستی که او میداند پوشیده و آنچه پوشیده تر است از پوشیده گویند سر آنست که بنده
میکند و می پوشد اخفی آنکه نمیداند که و برچه خواهد کرد و یا سر آنست که با کسی گوید و اخفی آنکه در دل خود پنهان دارند و علی بن ابراهیم
رحمه الله گوید سر آنست که پنهان داری آنرا و اخفی آنکه بخاطر خطور کند و فراموش کنی آنرا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَىٰ اوست خدا و نیست معبودی سزای پرستش بکر او مر او راست نامهای نیکو با صفتهای پسندیده وَهَلْ أَتَاكَ
حَدِيثُ مُوسَىٰ إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ
أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى هیچ آمده است بتو خبر موسی ع و قصه او را دانسته پس در صبر بر مکاره یا و اقتدا کن
یاد کن چون دید موسی ع آتشی در اخبار آمده است که چون موسی ع از شعیب ع دستوری طلبید خواست که بمصر رود و
خود را ببیند شعیب ع اجازت داده اهل او را با او روان کرد شبی که هوا سرد بود و مظلم و برف می بارید و آن شب جمعه بود
ایشان از راه برگشته بنزدیک وادی ایمن رسیدند و صفیه را که دختر شعیب ع را که حلیله او بود وضع حمل پدید آمد با آتش محتاج شدند
و موسی ع چندانکه سعی فرمود از سنگ و آهن آتش پدید نیامد ناگاه از دور آتشی دید پس گفت مر اهل و عیال و خدم خود را که
درنگ کنید در همین موضع بدرستی که من دیدم آتشی را شاید بیاورم برای شما از آن آتش شعله در سر چوب یا گرفته پاره
خورد از آن یا فتیله یا چوب روشن یا انگشت پاره یا یابم بر سر آن آتش رهنمائی که ما را براه راست رساند پس کسان
خود را گذاشت و گوسفندان وی نیز در آن صحرا متفرق بودند مضطرب شده تنها بجانب آتش روان شد فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ
يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى پس آنهنگام بیامد بدان آتش
آتشی دید سفید و درختی مشاهده کرد سبز عناب یا عوسج بوده بر افروخته و در حوالی آتش هیچکس نه متحیر شد و از روشنی و سبزی
درخت متعجب بود که ناگاه ندا کرده شد که ای موسی بدرستی که من منم پروردگار تو تکرار ضمیر برای تاکید و تحقیق است بی شک
کن و متیقن شو که منم آفریدگار تو پس بیرون کن و بعکس از پای خود نعلین خود را اصح آنست که از پوست گاو بوده و ظاهر امر حق
سبحانه تعالی به بیرون کردن آن فرمود تا قدم موسی ع تراب ارض مقدس را مس کند و برکت آن بپای وی برسد محققان
گویند این تعلیم طریق تواضع و ادبست که بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت و لهذا طایفه از سلف چون بشر حافی و غیر او
و غیر او پای برهنه سیر میفرموده اند و گفته اند نعلین بعکس یعنی دل خود را از اهل و ولد فارغ کن قشیری گوید که فکر دنیا و آخرت
را از دل بیرون کن یعنی در عالم تجرید قدم بر دو کون نه بدرستی که تو بوادی پاکیزه مبارکی که طوی نام اوست وَأَنَا اخْتَرْتُكَ
فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي و من برگزیدم ترا

برای نبوت پس گوش فرا دار آنچه را که وحی کرده میشود بتو و آن وحی کدام است این که بدرستی که منم خدای تعالی نیست خدای
بجز از من آورده اند که چون ندا کرده شد موسی ع گفت کیست تکلم کننده این فرمود منم معبود بحق او در فکر افتاد که این چون
تواند بود آنگاه گفت دانستم که این کلام حق است زیرا که او را میشنیدم از جمیع جهات و بجمیع اعضا و این اشارتست که موسی ع
تلقی کرد از پروردگار خود تلقی آن را کلام روحانی بعد از ان متمثل شد این کلام مر بدن او را و انفعال کرد بحس مشترک پس
انتعاش یافت باد بی اختصاص بعضوی و جهتی آنگاه فرمود که چون حقیقت این کلام دانستی پس مرا پرستش کن و این وحی
مقصور بوده بر تقید بر توحید که منتهی علم است و امر بعبادت که کمال علم است پس از اقسام عبادت نماز را تخصیص نموده فرمود که
بپا دار نماز را برای آنکه مرا یاد کنی در ان نام من ترا به ثنا یا آنکه خاصه ذکر من باشد یعنی با آن ریا نباشد یا جهت اوقات ذکر من که
مواقیت صلوة بوده بود یا جهت ذکر صلوة من یعنی نمازی که از تو فوت شده پس از ذکر قضا کند آن را و برین قول حدیثی [illegible]
که آنحضرت ع فرموده که هر که بسبب خواب نمازی از و فوت شود یا فراموش کند چون بیادش آید قضا کند و خواند که واقم
الصلوة لذکری ذکر ذات شریف بر قول اول و لفظ وحدانیت در وی مشعر است بآنکه اوست سبب عبادت و نماز زیرا که تربیت
حکم بقا اشعار بعلت اوست إنّ الساعة آتیة اکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی بدرستی که ساعت
رستخیز آینده است میخواهم که پنهان دارم وقت آن را چه تخویف بعذابی که وقت آن معلوم نیست اتم و اشد باشد و اگر اخفی
بمعنی سلب خفی دارند که همزه اخفی از برای ازاله باشد معنی آنست که نزدیک شد که ظاهر گردانم آن را لتجزی
قیامت بیشک آینده است تا پاداش داده شود هر تنی با آنچه میشتابد از عملها و میکند ان خیرا فخیر و ان شرا فشر یک را نیکی و بد
بدرسد فلا یصدنک عنها من لا یؤمن بها واتبع هواه فتردی پس باید که باز ندارد از
تصدیق بقیامت یا از صلوة آنکس که منکر بود بوقوع آن یا قایل بوجوب نماز نیست و پیروی کرده است آرزوی نفس خود را و بلذات
مایل گشته و تخم عصیان در زمین دل کشته پس بصدد آنکس از راه مرو که هلاک شوی القصه چون موسی ع نعلین بیرون کرد در
وادی مقدس قرار گرفت خطاب رسید که وما تلک بیمینک یا موسی و آن چه چیز است بدست راست تو ای موسی
حق سبحانه و تعالی جهة استیناس موسی ع و رفعت با وی سخن گفت و پرسید که چه داری در دست راست استفهام متضمن
تنبیه است یعنی حاضر باش تا عجایب بینی و غرایب مشاهده کنی قال هی عصای اتوکؤا علیها و اهش بها علی غنمی
ولی فیها مآرب اخری گفت موسی ع که این عصای منست و آن عصا از چوب مورد بهشت بود طول او بقد موسی ع
چنانچه مذکور شد و سر آن دو شاخ داشت و در زیر او سنانی تابنده آتش زاید و آن نیز سمت ذکر یافت با علیق بانبه
از آدم ع بشعیب ع میراث رسیده بود از و بموسی ع رسید القصه جواب داد و جهة تعداد نعم ربانی بران افزود و گفت تکیه میکنم

بران عصا چون مانده میشوم

بران عصا چون مانده میشوم در راه و آنوقتی که بر سر رمه می باشم میچرانم و فرو میریزم برگ از درخت بدین عصا بر گوسفندان
خود و مرا در آن عصا حاجتهاست و کارهای دیگر است مآرب اخری بنوعی و جهت رعایت فواصل آورده اند که در راه
با موسی ع سخن گفتی و از سباع و هوام او را نگاه داشتی و با دشمن وی حرب کردی و چون در خواب بودی رمه را
محافظت کردی و سر چاهی که رسیدی شبه او حبل و شعبتین او دلو شدی و چون بر زمین زدی درختی سایه دار گشتی و هر
میوه که مرغوب موسی ع بودی بر وی پدید آمدی و در شبها نیز چون شمع و چراغ نور دادی و چون موسی ع اجمالا گفت
که مرا با او کارهاست قال القها یا موسی فالقیها فاذا هی حیة تسعی گفت خدای تعالی بیفکن او را ای موسی
گمان برد که او را نیز چون نعلین دور می باید افکند پس بیفکند او را در قفای خود فی الحال آواز عظیم بگوش وی رسید
باز نگریست پس از آنجا آن عصا ماری بود میشتافت بهر جانب آورده اند که اول مار زرد شد بر عصا بعد از آن بزرگ شد
برابر شتر بختی و درازگشت بر چهار قایمه سطر کوتاه رفتن آغاز کرد و میان کنارهای دهن او هفتاد یا چهل ذرع بود و در
دهان او دندانهای بزرگ و دو چشم او مانند برق میدرخشید سنگهای عظیم رسیدی بکلی فرو بردی و درختهای بزرگ را
از بیخ برکندی و بخوردی چون موسی ع دید ترسان شد و روی بگریز نهاد قال خذها ولا تخف سنعیدها سیرتها
الاولی گفت خدای تبارک و تعالی بگیر ویرا و مترس از وی زود باشد که باز گردانیم و بریم ویرا بهیات اول
که داشت یعنی همان عصا سازیم چون عتاب الهی بموسی ع رسید روی باژدها کرده دست خود در دهان او کرد و محکم او گرفت
همان عصا شد و متعهد در دست وی دل موسی ع آرام گرفت دیگر باره ندا آمد واضمم یدک الی جناحک تخرج
بیضاء من غیر سوء آیة اخری ضم کن و بر دست خود را بسوی پهلوی خود در زیر بغل تا برون آید سفید روشن
یعنی و علتی یعنی سفیدی برص نباشد یعنی درخشنده با شعاع بود مانند برق فرا گیرایی و علامتی دیگر بر خود باد در حالتی که آن
سفیدی علامت نشانه دیگر باشد بر پیغمبری تو لنریک من آیاتنا الکبری اذهب الی فرعون انه
طغی این چنین کردیم تا بنمایم ترا بعضی نشانهای بزرگ با آن روی بدین دو معجزه بسوی فرعون موسی با خود اندیشید که تنها
با فرعون و لشکر او چگونه مقاومت توانم کرد پس از خدای تعالی تقویت طلبیده آغاز دعا کرد و از روی تضرع و نیاز قال رب
اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی واجعل لی وزیرا
من اهلی هارون اخی اشدد به ازری و اشرکه فی امری کی نسبحک کثیرا و نذ
کرک کثیرا انک کنت بنا بصیرا گفت ای پروردگار من گشاده گردان برای من سینه مرا تا در وی گنجد تحمل
وحی ملکی و مرا متحمل و بردبار ساز تا از هر سخنی تنگدل نشوم و آسان کن برای من کار مرا تبلیغ رسالت است و بگشای گره را از زبان

تا فهم کنند سخن مرا آورده اند که روزی فرعون موسی ع را در زمان طفولیت در کنار داشت موسی ع دست بر ریش مرصع او
دراز کرده قدری از ریش او برکند فرعون از وی خشم گرفته بقتل او حکم کرد و آسیه که زن فرعون بود عذر خواهی آغاز نمود و گفت
که این کودک جواهر درخشان دیده و بدان متوجه شد و اگر جمرهٔ آتش نیز بنهند هم بدان دست خواهد رسانید پس طشتی پر از آتش
و ظرفی پر از یاقوت پیش موسی ع آورده جبرئیل ع دست وی را گرفته سوی جمرات آتش برد و جمره بر داشت و در دهن برد و زبانش
بسوخت و گرهی بر آن بماند سخنش نیک مفهوم نمی شد اینجا در خواست تا آن عقده منحل گردد اختلاف کرده اند که عقدهٔ زبانش بالکل
زایل شد یا نه بعضی بر اول رفته اند بدلیل قد اوتیت سؤلک و بعضی بر ثانی بر هان هو افصح منی لسانا و لا یکاد یبین و جواب گفته اند
ازین قول که موسی ع سؤال نکرد حل عقده زبانش مطلقا بلکه آن مقدار که مانع فهم کردن او باشد و لهذا نکره آورده عقده را و
یفقهوا جواب امر داشت و دیگر گفت و گردان برای من یعنی مقرر کن یاری یا بار بردارنده از کسان من هرون برادر مرا
پس هرون عطف بیان وزیر باشد محکم کن بوی پشت مرا و انباز کن او را در کار من یعنی شریک ساز او را در نبوت با من تا ترا
بپاکی یاد کنیم و برای تو نماز گزاریم زیرا که تعاون بر بی انگیزد در عبادت را قوی میکردد بکثرت و تزاید خیرات بدرستی که تو هستی
باحوال ما بینا و توانای با نچه صلاح در ماست قال قد اوتیت سؤلک یا موسی و لقد مننا علیک مرة
اخری گفت خدای تعالی که بتحقیق داده شدی مطلوب و مسؤل خود را ای موسی یعنی هر چه خواستی تو دادم و بدرستی که
منت نهادیم بر تو و نعمت داده ایم ترا در وقتی دیگر اذ اوحینا الی امک ما یوحی چون وحی کردیم بسوی مادر تو آنچه
نتوان دانست مگر بوحی یعنی او را الهام دادیم در وقتی که ترا زاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند که بکشند او
بکار خود در مانده با لهم ساختیم او را یا بر زبان ملکی بر وجه نبوت بدو پیغام کردیم ان اقذفیه فی التابوت فا
قذفیه فی الیم فلیلقه الیم بالساحل یاخذه عدو لی و عدو له و القیت علیک محبة
منی و لتصنع علی عینی آنکه بیفکن موسی ع را در صندوقی بعد از آنکه پنبه در زیر وی نهاده باشی و سر از آن بقیر محکم کرده
باشی پس بیفکن آن تابوت را در دریای نیل پس باید که بیفکند بهر دریا صورتش امرست و معنیش خبر یعنی بحر دریا او را می افکند
یکباره چون القا کرد او را بساحل آورد امر واجب الحصول است بجهت تعلق گرفتن اراده حضرت حق تعالی با و پس دریا گردانیده
گر گوئی صاحب تمیز است که مطیع امر اوست و جواب جاری مجری امر داشته که او را بساحل افکند باموری تا فرا گیرد او را دشمنی که مرا ست
و دشمنی که او راست یعنی تکرار عدو بجهت مبالغهٔ عداوت اوست آورده اند که مادر موسی ع او را بامر حضرت الهی در صندوق نهاده
در دریای نیل افکند و جوئی از آن دریا بجانب فرعون میرفت صندوق از آن جوی بباغ فرعون در آمد او با زن خود آسیه
کنار جوی بود و چون صندوق پیش ایشان رسید بگرفتند و سر باز کردند کودکی ماه روئی سیاه چشم بیرون افتاده آورده

که در چشمهای موسی ع ملاحتی بود و هر که او را دیدی دوست داشتی آسیه و فرعون که چشم بر او بدیدند محبت او در دل ایشان پدید آمد
چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید و افکندم بر تو دوستی کاین از من یعنی محبت ترا در دلها بکاشتم تا با تو مهربانی ورزند و تا پرورده
شوی بر دیدن من یعنی بعلم و ارادهٔ من در خبر است که فرعون و آسیه او را بفرزندی برداشتند و بتربیت مهد و تعیین دایه اشتغال
نمودند هر چند دایه آوردند موسی ع شیر وی نگرفتی مادر موسی ع دختر خود مریم را گفته بود که بر کنار نیل میرو و چشم بر صندوق میدار
که کجا میرود چون بباغ فرعون در آمد مریم نیز خود را در آن باغ انداخت و صورت حال مشاهده نمود که برادرش شیر کسی نمی ستاند
خود را پیش آسیه افکند اذ تمشی اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک الی امک کی تقر
عینها و لا تحزن و قتلت نفسا فنجیناک من الغم و فتناک فتونا یاد کن چون بر رفت خواهر تو پس گفت
آیا دلالت کنم شما را ای حاضران بر کسی که تکفل این طفل کند و او را شیر دهد آسیه گفت اگر چنین کنی با تو احسان نمایم مریم بیرون رفت
و فی الحال مادر را بیاورده موسی ع را در کنار وی نهادند شیر گرفت پس باز گردانیدیم ترا بسوی مادر تو و بوعده وفا کردیم
وعده آن بود که او را در دریا فکن که باز بتو خواهیم داد و انا رادوه الیک تا شاید که روشن شود چشم مادر بلقای تو تا اندوهناک
نگردد بفراق تو و بکشتی نفسی را یعنی آن قبطی را که اسرائیلی بتو استغاثه کرد از و فرعونیان دانستند و قصد تو کردند بجهت قصاص پس ما
رهانیدیم ترا از غم کشتن و امر کردیم که بمدین هجرت کنی و بیازمودیم ترا آزمودنی یعنی در بوتهٔ بلا افکندیم و خالص بیرون آمدی
و قصهٔ ولادت موسی ع و قتل قبطی و هجرت بمدین در سورهٔ قصص مشروح می آید ان شاء الله تعالی فلبثت سنین فی
اهل مدین ثم جئت علی قدر یا موسی سالها در میان اهل مدین و آن ده سالست که انقضای اجل
شبانی گوسفندان شعیب ع بود و بعضی گویند مدت لبث او در مدین هجده سال یا بیست و هشت سالست پس آمدی برین وادی
بر اندازه که مقرر کرده بودیم ای موسی و اینجا با تو سخن کنم و اصطنعتک لنفسی اذهب انت و اخوک بآ
یاتی و لا تنیا فی ذکری اذهبا الی فرعون انه طغی و ترا بر گزیدیم و خاص ساختیم برای محبت خود یعنی ترا دوست
گرفتم گفت موسی را بوحی دل خدا که ای حبیب الله دوست میدارم ترا برو تو و برادر تو بمعجزهای من و سستی مکنید در رسانیدن
ذکر من بتوحید و عبادت بروید هر دو بسوی فرعون بدرستی که او در عصیان از حد در گذشته است فقولا له قولا لینا لعله
یتذکر او یخشی پس سخن گوئید سخن گفتنی نرم یعنی مدارا نمائید با او و او را دعوت کنید در صورت مشورت مثل
هل لک الی ان تزکی مبادا که درشتی نمائید که بر شما غضب کند یا الکن نزهت او در خوش سخنی مرعی دارید و گفته اند او را
خوانید چون ابو العباس و ابو الولید و ابو مره نیز گفته و بر هر تقدیر عنف مکنید شاید که او بند گیرد بکلام شما یا بترسد از عذاب خدای
تعالی چه راجی ساعیست و آیس متکلف و فایده در ارسال ایشان و مبالغه بر آن با علم حق تعالی بعدم ایمان الزام حجتست

وقطع معذرت وتذکر با بهره منتفع است وخشیت حصه متوهم چه اگر پند پذیر نشود لا اقل متوهم گردد و بترسد پس گوئی

ازین محل متوجه مصر شد و بازن اهل خود برفت و در تیه آورده که کسان موسی ع شب انتظار بردند و بماند و روز نیز

ازوی خبر نیافتند در آن صحرا متحیر بماندند قضا را از اهل مدین جمعی از تجار رسیده و صفورا را شناخته پیش پدرش بردند

و بعد از غرق شدن فرعون خبر موسی ع بدیشان رسید القصه چون موسی ع بمصر فرمود وحی آمد بهرون ع که باستقبال

برادر براه مدین روان شو پس در اثنای راه طریق ملاقات فرمودند و موسی ع شرح احوال تمام باز گفت و وی را

از آنکه با تفاق پیش فرعون می باید رفت و او را بحق دعوت نمود خبر داد هرون ع گفت ای برادر شوکت و سطوت

فرعون از آنچه تو دیدی زیاده شده و با دلی بسی حکم بقتل و قطع و صلب میکند موسی ع اندیشه ناک شده هر دو برادر

باتفاق قالا ربنا اننا نخاف ان یفرط علینا او ان یطغی گفتند ای پروردگار ما بدرستی که ما هر اسیم

از آنکه فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی تعجیل کند بعقوبت ما و نگذارد که معجزه بدو نمائیم یا آنکه زیاده کند طغیان خود را و نسبت

بحضرت مقدس تو سخنی بی ادبانه بگوید قال لا تخافا اننی معکما اسمع و اری گفت خدای تعالی ای موسی

و هرون مترسید از افراط و طغیان او بدرستی که من با شمایم بحفظ او نصرت میشنوم دعای شما را آنچه او گوید نسبت من

و می بینم آنچه کند با شما یعنی خاطر جمع دارید که من شنوا و بینا ام و نگذارم که ضرری بشما رسد فأتیاه فقولا انا رسولا

ربک فارسل معنا بنی اسرائیل و لا تعذبهم قد جئناک بآیة من ربک

و السلام علی من اتبع الهدی پس بروید بدو پس بگوئید ما دو فرستاده ایم از جانب پروردگار تو پس

بفرست با ما فرزندان یعقوب را تا بارض مقدس باز رویم و مسکن آبای ما بوده و عذاب مکن ایشان را بتکلیف

اعمال شاقه و گرفتن مقاطعه و قتل اولاد بدرستی که آورده ایم بتو نشانی یعنی معجزه از نزدیک پروردگار تو و سلام ملائکه

یعنی خزنه بهشت بر آنکس است که پیروی ایمان کند و راه راست رود و با سلامت هر دو سرا مر او راست انا قد

اوحی الینا ان العذاب علی من کذب و تولی بدرستی که وحی کرده اند بما یعنی پروردگار ما حکم

فرموده بآنکه عذاب دنیائی و آخرت بر آنکس است که تکذیب کند آنرا که آورده ایم و پشت بر آن کند و از آن اعراض

نماید پس موسی و هرون علیهم السلام بحکم حضرت الهی بدربارگاه فرعون بیرون آمدند و بعد از مدتی که ملاقات او میسر شد

گفتند ما رسولان پروردگار توایم ترا بعبادت او میخوانیم و آن کلمات که حق سبحانه و تعالی تلقین کرده بود ادا کردند

قال فمن ربکما یا موسی چون این کلام از ایشان که دو رسولیم که از پیش پروردگار تو آمده ایم از خود صرف کرده

بجای آنکه بایستی گفت که کیست پروردگار شما ای موسی که مرا بپرستش او دعوت میکنید بزعم آنکه او خود رب است نگه دار آنکه

موسی را بندا تخصیص کرد یا آنکه خطاب با هر دو برادر بود بند و چیز گفته اند یکی آنکه موسی ع در نبوت اصل بود و هرون

وزیر او بود دوم آنکه دانسته بود که بزبان موسی ع عقده است و سخن او نیک مفهوم نمیشود خواست که او را از دو حضار مجلس

انفعال دهد و تحقیر کند که بمتن سخن نتوان کرد در جواب چه انحلال عقده خبر نداشت پس موسی ع بزبان فصیح قال ربنا

الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی گفت پروردگار ما آنکس است که از محض رحمت داده است هر چیزی

از انواع مخلوقات را صورت و شکل او لایق و موافق حال او یا داد هر یک از خلایق را آنچه قوام و استقلال او در وجود

و معاش بدانست پس راه نمود او را بدان میخ شناسا کرد ایشان بکیفیت انتفاع از آن یا هر حیوانی از وی داد نظیر او

در خلق و صورت و راه ازدواج و امتزاج بدو نمود و گفته اند خلقه مفعول اول است و تقدیر کلام این که داد آفریدگار

آفریدگان خود را هر چیزی که بدان محتاجند و چون مقصود بیان معطی بود است آنرا تقدیر کرد و این جواب در غایت بلاغت

از جهت اختصاص و اظهار او از تمامت موجودات بر مراتب ایشان آنچنانچه می باید و دلالت کردن او بر آنکه غنی قادر

بالذات و منعم علی الاطلاق و خداوند باستحقاق حق سبحانه و تعالی است و جز او محتاج است بوی من کل الوجوه پس

بحکم فبهت الذی کفر فرعون که این سخن شنید متحیر شد و بترسید که مبادا قوم او بعبادت چنین خدای میل کنند سخن را

بجای دیگر کشانید و جهت تعجز موسی ع قال فما بال القرون الاولی گفت فرعون پس چیست حال قرنهای

نخستین چون قوم نوح و ثمود و عاد که این خدا را نپرستیدند ایشان در سعادت و دولت اند یا در شقاوت و نکبت

قال علمها عند ربی فی کتاب لا یضل ربی و لا ینسی گفت موسی ع علم و حال و مال آن گروه نزد

پروردگار من است در لوح محفوظ نوشته شده خطا نمیکند و فرو نمیگذارد پروردگار من هیچ چیز را و فراموش نمیکند بلکه دانش

او بهمه محیطات و من بنده ام مثل شما نمیدانم مگر آنچه مرا از آن خبر دهد و گفته اند مراد فرعون استفسار حال قیامت بود گفت

چیست حال گذشتگان که برانگیخته نمیشوند موسی ع جواب داد که آنرا جز خدای من کسی نمیداند باز بسر همان سخن اول رفت

که حال غرض من باین متعلق است که تو می پرسی باز در مقام وصف باری تعالی در آمد فرمود که الذی جعل لکم

الارض مهدا و سلک لکم فیها سبلا و انزل من السماء ماء فاخرجنا به ازواجا من

نبات شتی پروردگار من آنکس است که گردانید برای شما زمین را فرش گسترانیده که بر آن می نشینید و مسکن میسازید

و روشن کرد انید برای شما در آن زمین راهها تا بدان راه از زمینی بزمینی میروید بمصالح خود قیام می نمائید و فرود فرستاد

از آسمان که باران است پس بیرون آوردیم بسبب آن آب التفات از غیبت بتکلم تنبیه است بر کمال قدرت و حکمت الهی یعنی

کسی را جز ما اخراج متیسر نیست ما بیرون می آریم بآب باران اصناف گوناگون از رستنیهای پراکنده که لون و طعم و رایحه

هر یک مخالف آن دیگر است با وجود اتحاد آب و زمین كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي
النُّهَىٰ پس گفتیم بخورید از آنچه بیرون آورده‌ایم هر چیزی که خوردن را شاید از اثمار و حبوب و بقول و بچرانید چهارپایان را در
چراگاه‌ها تا بخورند گیاه‌هایی که خوردن شما را نشاید بدرستی که درین که مذکور شد هر آینه دلالتهاست بر قدرت ربانی و وحدت
سبحانی و حمد او مر آن خردها را که عقول ایشان صافی باشد از کدورات ریب و خالی از شائبهٔ عیب و ناهی از اطباع باطل و
ارتکاب قبایح بحاصل ابو عبد الله ع فرمود که صاحبان عقول خالصه مائیم مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ
تَارَةً أُخْرَىٰ از زمین آفریدیم شما را یعنی اصل خلقت پدر شما را که آدم ع است و ابدان شما خاک زمین است در تبیان آورده
که حق سبحانه و تعالی فرشته را میفرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی خواهد بود قدری برمیدارد و در نطفه که مادهٔ وجود آدمیست
میریزد و آنکس از تراب و نطفه مخلوق میشود و در همان خاک مدفون میگردد و چنانچه حق سبحانه و تعالی فرموده شما را از زمین
بازبریم بعد از مرگ و از زمین بیرون آریم بار دیگر بتالیف اجزاء متفرقهٔ مختلطه بتراب بصورت ثانیه باز گردانیدن ارواح
در آنها بجهت حساب و کتاب بهشتی ببهشت و دوزخی بدوزخ پس فرعون حجتی و معجزه طلبید بر طبق دعوی پیغمبری موسی ع
عصا را بیفکند اژدها شد باز گرفت و همان عصا شد و ید بیضا بنمود و از آیات تسع بعد از معجزه معبد بدید ولی گردید چنانچه حق
سبحانه و تعالی فرموده وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ و بدرستی که ما بنمودیم فرعون را همهٔ معجزه‌ها
که با موسی ع داده بودیم پس بدروغ نسبت داد موسی ع را و سر باز زد از آنکه ایمان آرد و فرمان برداری کند و از روی
عناد قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ گفت آیا آمدی بسوی ما تا بیرون کنید ما را از زمین
که مصر است بجادوی خود ای موسی یعنی دانستیم که تو ساحری و میخواهی که بسحر ما را از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را ممکن سازی
و پادشاهی بخشی برایشان فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ
وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى پس هر آینه ما بیاریم برای تو جادویی مانند جادوی تو تا آن با تو معارضه کنیم تا مردمان بدانند
که تو پیغمبر نیستی جادوگری پس مقرر کن میان ما و میان خود وعده بجهت معارضه چنان وعده که بهیچ وجه خلاف نکنیم آن را نه
ما و نه تو چون وعده برسد حاضر شویم در جایی که مساوی باشد مسافت قوم ما و تو با آن جایگاه مستوی هموار که در پستی و بلند
نباشد تا همه مردم نظاره توانند کرد قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى گفت موسی ع زمان
وعدهٔ شما روز آرایش قبطیانست و آن روز عید بود مر اهل مصر را که همه آراسته در موضعی حاضر شدندی و تماشا کردندی
یا روز نوروز بوده یا عاشورا و آنکه جمع کرده شوند مردمان در چاشتگاه که روشن‌تر است از باقی روز یعنی موعد ما روز اجتماع آدمیان
بوقت چاشت حضرت موسی ع از آن روز را اختیار فرموده تعیین نمود تا ظهور حق و زهوق باطل علی رؤس الاشهاد سمت وقوع پذیرد

و خبر باطراف و اکناف عالم رسید فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ پس برگشت فرعون از مجلس و بخلوت
درآمد و جهت جمع کردن سحره رای زد و کسان فرستاد پس جمع کرد آنچیزی را که با آن کید کنند یعنی سحره و آلات
سحر باز آمد بوعده‌گاه ساحران قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ
بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ گفت مر جادوان را موسی ع چون ملاقات نمود با ایشان که ای قوم
وای بر شما افترا مکنید و مبندید بر خدای تعالی دروغی که آیه و معجزهٔ او را سحر گویید و خواهید که با آن معارضه کنید یا در
بر خدای تعالی مبندید بشرکت دیگری با او که مستاصل کرداند و از بیخ برکند شما را بعذابی که نازل کرداند بشما و بدرستی که
بی‌بهره و نومید است کسی که افترا کند بر خدای تعالی فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ قَالُوا إِنْ هَٰذَانِ
لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ گفت و شنود کردند
جادوان در کار خود که میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی ع گفتند این سخن ساحران نمی‌ماند و پنهان داشتند راز گفتن را
از ملازمان فرعون و برین قرار دادند که اگر او بر ما غالب شود متابعت او می‌باید کرد و آورده‌اند که فرعون از غرفه دید که ایشان
با یکدیگر سخن میگویند و مساره میکنند پرسید که ای سحره چه میگویید ایشان از ترس فرعون گفتند بدرستی که این هر دو برادر
جادوانند میخواهند آنکه بیرون کنند شما را از زمین شما بجادوی خود و مملکت مصر را در تصرف آرند و بر مذهب شما را
که افضل مذاهب است و دین و مذهب خود ظاهر کنند یا ببرند اکابر و اشراف را یعنی روی دل ایشان را از شما بگردانند
و بسوی خود متوجه سازند علما را در لفظ هذان اختلاف است گویند اسم ان است بلفظ بلحارث بن کعب و در هر سه حال اعراب
آن بالف می‌باشد و این حروف موافق لغت ایشان واقع شده یا آنکه اسم او ضمیر شان محذوف باشد و هذان لساحران
خبرش یا آنکه ان بمعنی نعم بود و مابعدش مبتدا و خبر و لیکن بلام لایق نیست اوحذف و قرائت ابو عمرو ان هذین است و این
خود ظاهر است و بعضی ان بتخفیف میخوانند یا آنکه مخففه باشد از مثقله و لام فارقه بود یا ان نافیه باشد و لام بمعنی الا بود یعنی ما هذان
الا ساحران یعنی نیستند این هر دو کس مگر دو ساحر جادو و القصه چون فرعون لعین از سحره بشنود که موسی و هرون علیهم السلام ساحرانند
و داعیهٔ اخراج قبطیان دارند از مصر برآشفت و گفت فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ
پس چون حال چنین است جمع کنید ادوات خود را یعنی آلات سحر را پس بیایید صف کشیده بسوی میدان تا مهابت شما در دل مردم
افتد و جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید و بدرستی که فوز یافت و بمطلوب خود رسید امروز هر که برآمد در سحر پس جادوان
هفتاد هزار یا سی و سه هزار صف کشیدند و موسی ع و هرون در برابر ایشان بایستادند و سحره بقولی سیصد خروار عصای میان
تهی کرده و پر زیبق ساخته بمیدان آوردند بطریق ادب قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ

من القی گفتند ای موسی یا انکه تو می افکنی عصای خود را یا انکه ما باشیم نخست کسی که افکند موسی ع از روی ادب
یا از وجه بی اعتباری آن سحر بی ارزش قال بل القوا فاذا حبالهم وعصیهم یخیل الیه من
سحرهم انها تسعی گفت شما بیفکنید ایشان جادوییهای خود بیفکندند و بسبب حرارت هوا زیبق در اضطراب
آمد پس انگاشته شد رسنها و عصاهای ایشان نموده شد بموسی ع از جادوئی و کید ایشان که گوئی که بدرستی که آن میرود و می
شتابد فاوجس فی نفسه خیفة موسی قلنا لا تخف انک انت الاعلی پس دریافت در دل
خود موسی ع ترسی از آنکه نظارگیان معجزه و سحر فرق نکنند یا آنکه متفرق گردند پیش از القای عصا و چون واهم موسی ع کار ایشان بدید
گفتیم ما مترس از آنچه ترا در وهم انداخت که امر تو از غایت وضوح بر عام و خواص ملتبس نخواهد گشت بدرستی که تو برتری از ستم
و غالب بر ایشان والق ما فی یمینک تلقف ما صنعوا انما صنعوا کید ساحر ولا یفلح الساحر
حیث اتی و بیفکن آنچه در دست راست تست ابهام کرد عصا که تعظیم نمود بجهت تحقیر آن یعنی از بسیاری عصا و رسن ایشان
باک مدار و آن چوب که در دست راست داری بیفکن تا فرو برد آنچه ساخته اند فریب جادو دست و رستگاری نیابد ساحر و فیروز
نشود هر جا باشد و بهر جا رود و موسی ع عصا بیفکند اژدهائی عظیم شد و دهن خود گشاده تمام ادوات ساحران فرو برد و
مردمان از ترس وی روی بگریز نهادند موسی ع او را بگرفت همان عصا شد جادوان دانستند که آن سحر نیست زیرا که
سحر سحر را باطل نمیکند بلکه قدرت خدای تعالی و معجزه موسی ع است فالقی السحرة سجدا قالوا آمنا برب ها
رون و موسی پس در افکنده شدند یعنی تامل این معنی ایشان را در روی افکند در حالتی که سجده کنندگان بودند و حد ابرار
از روی صدق گفتند گرویدیم بپروردگار هرون و موسی تقدیم هرون بر موسی جهت کبر سن اوست یا رعایت فواصل و ملاحظه
روش لفظ جهت آنکه چون فرعون در کودکی تربیت موسی ع کرده بود پس اگر اقتصار بر موسی ع میکردند یا ذکر او را مقدم میداشت
توهم آن بود که مراد فرعون است و ذکر هرون ع بر سبیل تبع است قال آمنتم له قبل ان آذن لکم انه لکبیرکم
الذی علمکم السحر فلاقطعن ایدیکم وارجلکم من خلاف ولاصلبنکم فی جذوع النخل
ولتعلمن اینا اشد عذابا وابقی گفت فرعون بگروید و تصدیق کردید موسی را پیش از آنکه دستور دهم مر شما را
و فرمایم که بدو بگروید و بدرستی که موسی ع هر آینه بزرگ شماست آنکه بیاموخت شما را جادوئی یعنی استاد و معلم و مهتر جادوان است شما با هم
ساخته خواهید که ملک مرا براندازید پس هر آینه ببرم دستها و پایهای شما را بخلاف یکدیگر یعنی یکی از راست و یکی از چپ و هر آینه بر آویزم
شما را در تنهای درخت خرما که دراز ترین درختان است تا هر کس شما را ببیند و عبرت گیرد و بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای
موسی ع که بدو بگروید سخت تر است از روی عذاب و پاینده تر از جهت عقاب ساحران چون از جذبهٔ حقانی مست شده بودند از

برای امتناع این توهم است

و از انوار لطافت

و از انوار لطافت ربانی که بر دل ایشان تافته بود از دست شرع دامن از فکر غرور افشاندند در جواب فرعون قالوا لن
نؤثرک علی ما جاءنا من البینات والذی فطرنا فاقض ما انت قاض انما تقضی هذه الحیوة
الدنیا انا آمنا بربنا لیغفر لنا خطایانا وما اکرهتنا علیه من السحر والله خیر وابقی
گفتند ما ترا اختیار نکنیم و اختیار نکنیم مر آنچه که آمد بما از معجزات و امتحانات و گویند در سجده بهشت و نعیم آن را بدیشان نموده بودند پس
گفتند ما نعمت ترا اختیار نمیکنیم و اختیار نمیکنیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند میخوریم بخدائی که ما را آفرید پس بکن هر چه هستی کننده
آن یعنی هر چه خواهی با ما بکن که ما پروای آن نداریم و دیگر سر بر خرافات تو فرود نمی آریم جز این نیست که تو حکم کنی در زندگانی دنیا
یعنی حکم تو در بعضی ازین جهان که ما هستیم پیش جاری نیست هر چه میخواهی میکن و در آخرت که بهتر است و پاینده تر از حکم معزول و مهجور
مشغول خواهی بود امروز بجز و هر چه خواهی میکن فردا بتو نیز هر چه خواهند کنند بدرستی که ما گرویدیم بپروردگار ما تا بیامرزد ما را
گناهان ما را از کفر و معاصی و بیامرزد آنچه اکراه کردی ما را بر آن از آموختن جادوئی آورده اند که فرعون مردم را بر آموختن
سحر اکراه میکرد و یا خواندن او ایشان را اکراه بود چه مجرد حکم سلطان اکراه است و ایشان از خدای تعالی مغفرت آن اکراه
طلبیدند گویند که در جمیع ادیان با اکراه مواخذ بوده اند و این مواخذه از دین اسلام برداشته شده و خدای تعالی بهتر است
از روی جزا و مکافات و پاینده تر از جهت پاداشت و تو ما را بر کفر وعده میدهی که انقطاع بدان راه دارد و خدای تعالی بر
ایمان اجری عطا میکند که گرد زوال گرد آن نگردد انه من یات ربه مجرما فان له جهنم لا یموت فیها ولا
یحیی بدرستی که هر کس آید بنزدیک پروردگار خود شرک یعنی بر کفر میرد پس بدرستی که مر او راست دوزخ نمیرد در آن تا از عذاب
رهد و نه زنده باشد زندگانی که خوش گذراند ومن یاته مؤمنا قد عمل الصالحات فاولئک لهم الدرجات
العلی و هر که بیاید بوی در حالتی که مومن باشد تحقیق کرده کارهای شایسته پس آن گروه مومنان و نیکوکاران مر ایشانراست درجات
و مرتبهای ارجمند جنات عدن تجری من تحتها الانهار خالدین فیها وذلک جزاء من تزکی بهشتهای
اقامت است پیوسته میرود از زیر اشجار یا منازل آن جویها در حالتی که جاویدان باشند در آن بوستانها و این ثواب پاداش
آنکس است که پاک شد از ادناس کفر و طغیان و ارجاس عناد و عصیان یا مستظهر بود بطاعات و اعمال خیر تا اینجا کلام سحره و آیات
ثلثه آخر احتمال آن نیز دارد که ابتدای آن کلام الهی باشد ولقد اوحینا الی موسی ان اسر بعبادی فاضرب
لهم طریقا فی البحر یبسا لا تخاف درکا ولا تخشی و هر آینه ما وحی کردیم بموسی ع یعنی وقتی که فرعون از رؤیت
معجزه متاثر نشده در تعذیب بنی اسرائیل افزود و ما گفتیم موسی را ع که بشب ببر بندگان مرا تا از مصر بکنار دریا رسند و از لشکر
فرعون از عقب بیابند باک مدار پس فرا گیر برای ایشان راهی علی بن عیسی گوید که زن عصی تا بدانکم برای ایشان راهی در دریا خشک

کذور داب وبلای بود ترسی در بند دریا رفتن یعنی ایمن باشی که فرعونیان شما را دریابند و ترسی از غرق شدن که شما را سلامت
بگذرانیم پس موسی علیه السلام بامر الهی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و دیگر روز قبطیان خبردار شدند اما در خانه هر یک
مصیبت عظیم افتاده که بخود درماندند روز دیگر لشکرها جمع شدند فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا
غَشِيَهُمْ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى پس از پی درآمد بنی اسرائیل را فرعون با لشکر خود بکنار
دریا رسیدند موسی ع با قوم خود گذشته بودند فرعونیان نیز درآمدند پس دریافت ایشان را از دریا آنچه دریافت ابهام از
برای تفخیم مسند الیه است یعنی موجب دریافت ایشان آنکس که آن نرسد بالفظی بازای آن وضع توان کردن و گمراه کرد
فرعون خود را در دین و راه ننمود هدایت فرعون تهکم است چه او میگفت وما اهدیکم الا سبیل الرشاد و گفته فرعون قوم خود را
در دریا گم کرده خود نیز نجات نیافت يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ
الطُّورِ الْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى ای فرزندان یعقوب بدرستی که رهانیدیم شما را از دشمنان که
فرعون و قوم او بودند و وعده دادیم پیغمبر شما را بجهت انزال توریت برای شما جانب راست کوه طور و فرستادیم بر شما ترنجبین و مرغ
بریان تا وقتی که در تیه سرگردان بودید و گفتیم كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي
وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى بخورید از پاکیزها و حلالها که شما را روزی کرده ایم و از حد در مگذرید در آنچه روزی
شما کنیم و هر یک حصه خود را بگیرید و ذخیره منهید از برای روز دیگر تا شکر و مگذارید که شکر نعمت موجود و صید نعمت مفقود داشت
و گفته اند قوت آن نعمت بمعصیت صرف مکنید که اگر چنین کنید پس فرود آید بر شما خشم من و هر که فرود آید بر وی خشم من بتحقیق افتاد در
هاویه یا هلاک شد وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى بدرستی که من نیک آمرزنده ام مر کسی را
که توبه کرد از شرک و عناد و ایمان آورد بوحدانیت من و دیگر عمل نیکو یعنی فرایض را ادا نمود پس راه راست رفت یعنی بر سنن
سید المرسلین و طریقه امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین مواظبت نمود و بر جاده حقیه ایشان استقامت ورزید
آورده اند که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسی ع استدعا نمودند که از برای ما قوانین شریعت و قواعد احکام مبین معین
ساز موسی ع درین باب با حضرت رب الارباب مناجات کرد خطاب رسید که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آی تا کتابی
که جامع احکام ملت حق باشد بتو ارزانی فرمایم موسی ع هرون را بجای خود بداشت با وجود قوم در و شناسان ایشان که هفتاد
بودند متوجه طور شده قوم را وعده کرد که چهل روز دیگر می آیم و کتاب را می آورم و چون نزدیک طور رسیدند قوم را گذاشت و از
غایت اشتیاق که بکلام و پیام الهی داشت زودتر ببالای کوه درآمده خطاب ربانی در رسید که وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ
يَا مُوسَى و چه چیز شتابان ساخت ترا تا تعجیل کردی در پیشتر آمدی از گروه خود ای موسی ع قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَى أَثَرِي وَعَجِلْتُ

إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى گفت موسی ایشان که بغیر دانان نیک می آیند بر اثر من و با اندک ساعتی برسند و بشتافتم بسوی تو
ای پروردگار من تا خشنود کردی از من چه امتثال امر و وفا بعهد تو موجب رضای و خشنودی تست یعنی پیش آمدن از قوم نه از جهت
تعظیم بود بر ایشان بلکه طلب خشنودی و رضای تو کردم سؤال از سبب عجلت متضمن انکار عجلتست از آن حیثیت که آن بالذات نقص است
که منضم ساخت با اغفال قوم و ابهام تعظیم بر ایشان و لهذا موسی ع از هر دو امر جواب فرمود و مقدم داشت انکار را چه او اهم بود
هم او اتمامست فرمود و دیگر رب لترضی قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ
گفت خدای تعالی بدرستی که ما در فتنه انداختیم قوم ترا یعنی چون ایشان میل بعبادت عجل کردند ما ایشان را در وادی خذلان
گذاشتیم و نظر لطف از ایشان برداشتیم چنانچه علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که موسی ع گفت ای پروردگار من ساختن
عجل از سامری بود و بانگ دادن او از که بود فرمود که از من بود ای موسی چون ایشان از من برگشتند و میل بعجل نمودند و آماده
شدند برای عبادت او من نیز ایشان را بفتنه انداختم و با آن بلا مبتلا ساختم یعنی بجهت نافرمانی دفع این بلا از ایشان نکردم
و پیدا کردم فتنه را بتوجیه افعال ایشان از پس بیرون آمدن تو از میان ایشان و گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان سامری
و او مردی بود منسوب بقبیله سامری از عظمای بنی اسرائیل و گویند از کرمان بود یا از اهل باجرما از قوم بنی اسرائیل بلکه منافق بود
و از جمع گوساله پرستان و او را موسی بن ظفر گفتندی اصح آنست که او از بنی اسرائیلیانست و در وقتی که فرعون ابنای ایشان را میکشت
او متولد شده و مادر بعد از تولد او را بکنار نیل در جزیره بیفکند و حق سبحانه و تعالی جبرئیل ع را امر فرمود که تا او را پرورش دهد و ما
کول و مشروب او را مهیا سازد و محافظت نموده بدین سبب او جبرئیل را شناخته در روز غرق شدن فرعون از زیر سم اسب وی
قبضه خاک برداشته در وقتی که موسی ع بطور رفت سامری نزد هرون آمد گفت پیرایه که از قبطیان غارت کرده ایم با امانت و ما را
در آن تصرف کردن روا نیست و می بینم که بنی اسرائیلیان آن را میخرند و میفروشند حکم فرمای که همه را جمع کنند و بسوزانند هرون ع
فرمود تا تمام پیرایهها را بیاوردند و در حفره ریخته آتش در آن زدند و سامری زرگری را خوب میدانست همین که آن زر بگداخت
وی قالبی ساخته زر گداخته را در آن ریخته و بشکل گوساله چیزی بیرون آورد و قدری از خاک زیر سم اسب حضرت جبرئیل ع که فرس
الحیات میگفتند در درون وی ریخته فی الحال زنده گشت و پوست بر وی پیدا شده بآواز درآمد و گویند زنده نشد بلکه بهمان وضع
که ریخته بودند بانگی کرد که چهار دانگ قوم بنی اسرائیل وی را سجده کردند و حق سبحانه و تعالی موسی ع را خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو
گوساله پرست شدند فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا پس موسی ع بازگشت از مناجات خود بعد از آنکه چهل روز
بگذشت و الواح فرا گرفته بسوی قوم خشمناک بر ایشان اندوهگین از عمل ایشان و چون نزد قوم رسید بانگ و خروش ایشان را
بشنید که گرد گوساله دف میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد و در ملامت بر روی ایشان باز کرد قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ

يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ
فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي گفت ای گروه من آیا وعده نداده بود شما را پروردگار شما وعده راست و نیکو که توریت بشما دهد و من با
اشراف قوم شما بطلب آن رفته بودیم آیا پس دراز شد بر شما زمان مفارقت من و آن دراز کشید چه من چهل روز وعده کرده بودم و
بهمان وعده باز آمدم یا خواستید آنکه فرود آید بر شما عذاب از خدای شما بعبادت عجل پس خلاف کردید عهد مرا یا وعده را که کرده بودید مرا
بثبات بر ایمان و قوام بر امر من قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ
فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ گفتند گوساله پرستان خلاف نکرده ایم وعده ترا بقوت و اختیار خود که اگر ما
باختیار خود میگذاشتند و تسویل نمیکرد ما را سامری خلاف وعده تو نمیکردیم و قدم در طریق مخالفت نمی نهادیم ولیکن تحمل کرده شدیم
یعنی ما را تکلیف کردند تا برداشتیم بارها از پیرایه قوم قبطیان که عاریت گرفته بودیم از ایشان پس بیفکندیم آنرا در آتش بحکم هرون پس
همچنانکه افکنده بودیم سامری نیز آنچه با او بود در آتش افکند فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ
وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا پس بیرون آورد
سامری برای ایشان گوساله کالبد از زر که مر او را بانگ گوساله بود پس گفتند سامری و متابعان او این گوساله خدای شماست
و خدای موسی پس فراموش کرد موسی خدا را و بطلب او بکوه طور رفت و این قول عبده عجل است و گویند قول حق سبحانه و تعالی است
یعنی ترک کرد سامری آنچه بر وی بود از ثبات بر ایمان آیا نمی بینند و نمی دانند گوساله پرستان آنکه باز نمیگرداند گوساله بسوی ایشان
سخنی را در رسانیدن سود بکسی و چنین چیز را که داعی خود را جواب ندهد و در انتفاع و اضرار ایشان قادر نبود چگونه پرستند
وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَ
أَطِيعُوا أَمْرِي و بدرستی که گفت مر ایشانرا هرون پیش از آمدن موسی ع از طور از روی موعظه که ای گروه من جز این نیست که
مبتلا شده اید بگوساله یعنی بپرستش او و بدرستیکه پروردگار شما خدای بسیار بخشاینده است پس پیروی کنید مرا در عبادت او و گردن نهید
فرمان مرا در عبادت او و گردن نهید فرمان مرا در دین ثابت باشید قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى
يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى گفتند پیوسته باشیم بر پرستش گوساله مجاوران و مقیمان تا وقتی که بازگردد بسوی ما موسی از طور و ببینیم که او
پرستش میکند یا نه و آنچه سامری گفت که این خدای موسی است راست گفت یا نه پس موسی ع باز آمد اول با قوم عتاب کرد و چنانچه
گذشت آنگه روی ببرادر آورد و از غایت غضب موی شانه و محاسن او بدست گرفته بسوی خودش کشید از روی عتاب قَالَ يَا هَارُونُ
مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي گفت ای هرون چه چیز باز داشت ترا چون دیدی
که ایشان گمراه شدند از آنکه متابعت من کنی در غضب برای خدای تعالی حمایت دین یا آنکه از پی من درآیی و خود را بمن رسانی

ابا بر کشیدی از فرمان من

ابا بر کشیدی از فرمان من قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ
بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ گفت هرون از روی استمالت
ای پسر مادر من اگرچه بر قول اصح برادر پدر و مادری بود اما ذکر مادر کرد برای رقت دل موسی و ملایمت گفت فرا مگیر محاسن مرا و نه
موی سر مرا بدرستی که من میترسیدم که اگر مقاتله کنم با ایشان یا ایشان را بگذارم و از پی تو بیایم آنرا که تو گوئی جدائی انداختی میان
بنی اسرائیل و نگاه نداشتی سخن مرا که گفته بودم که در وقت رفتن بطور با هرون گفته بود اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ چه اصلاح نگاه داشت
جماعت و مدارا با ایشان چنانچه حضرت امیر المؤمنین ع بعد از رحلت حضرت رسالت ص که بمنزله هرون بود این شیوه را مرعی داشت
در اصلاح کوشید و هر چند اهل خلاف در رفع دیگر میشدند تا کار بجائی رسید که دیگر تحمل را مجال نماند که دین بسیار خلل پذیر می شد
تا مهم بمقاتله و محاربه کشید و حق از باطل امتیاز یافت و بر همه چون روز معلوم شد اما بعضی همان در مقام عناد ماندند و این امر الی الحکمه
قیامت انداخته اند تا حق تعالی حکم حق مرتب دارد و بعد ازین نیز چیزی چند در ظهور قایم آل محمد ع بوقوع خواهد آمد چنانچه شمه ذکر رفت
القصه موسی ع این عذر را مسلم داشت و رو بسامری آورد و گفت چیست این کار عظیم تو ای سامری یعنی این چیست که کردی قَالَ
بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي
نَفْسِي گفت سامری بینا شدم بآن چیزی که بینا نبودند بنی اسرائیل یعنی جبرئیل را بدیدم و بشناختم پس فرا گرفتم مشتی خاک از کف سم
رسول که جبرئیل است مراد آنست که خاک زیر سم اسب وی گرفتم و با خود داشتم چون گوساله را از قالب بیرون آوردم پس در دهان گوساله افکندم
آنرا در درون گوساله تا زنده شد و بانگ از درآمد و همچنین که گفتم بیاراست برای من نفس من و در نظر من نیکو آورد این کار را در
تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است و در لباب نیز مسطور است که موسی ع قصد قتل سامری کرد از حق سبحانه و تعالی ندا آمد که او را مکش که او
صفت سخاوت بر وی عظیم است و چون از سخای او خلق را منفعت بود قطع حیات ازو باز نتوان داشت سر مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ
اینجا ظاهر میشود قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ
وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا گفت موسی ع
سامری را که چون مرا از قتل تو منع کردند پس بیرون رو از میان ما پس بدرستی که هست مر ترا عقوبت در زندگی تو آنکه گوئی هر کرا از نزدیک
تو آید مساس مکن مرا و دور شو از نزدیک من چه مقرر شده بود که هر که نزدیک شود بوی او را و آنکس را هر دو تب گیرد در زمان از وی
متفرق گشتند و او تنها چون وحشیان در صحراها میگشت و هر کرا از دور میدید بمبالغه میگفت که نزدیک من میا و علی بن ابراهیم رحمه در
تفسیر آورده و در دیگر تفاسیر نیز مذکور است که جمعی از اولاد سامری که در مصر و شامات مسکن دارند درین زمان نیز همان حال دارند و ایشان را
بدان علامت شناسند القصه موسی ع سامری را حکم فرمود برفتن و گفتن لا مساس و فرمود که این عقوبت دنیاست و بدرستی که مر عذاب ترا است

وعده در آخرت که هیچ جه خلاف نکنند با تو دران بلکه بوفا رسانند و بنگر با معبودی که بودی پیوسته در پرستش او مقیم یعنی
خوف و بیم هر آینه بسوزانیم او را در آتش و این قول کسیست که گوید این گوساله را گوشت و پوست بود یا بسوهان براده سازیم
و این بران قول که او جسدی بود زرین بجهات پس پراکنده سازیم خاکستر یا براده او را در دریا پراکندنی ساختنی تا بدانند چیزی
که او را توان سوخت و مبرد و توان ساخت نعت الوهیت بر وا اطلاق کردن عین ضلالت و محض ظلالت است اِنَّمَا اِلٰهُکُمُ
اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَسِعَ کُلَّ شَیْءٍ عِلْمًا جز این نیست که معبود شما مستحق عبادت است آن خدایست که نیست معبودی
فی الحقیقة بجز او فرا رسیده است بهمه چیزها از روی دانش و هیچ احدی را نرسد که دعوی مماثلت نماید او را در کمال علم و قدرت
پس قالب گوساله که اگر زنده نیز باشد چون تصور معبودیت در آن توان کرد و این کمال غباوت و نادانیست که چیزی را که توان
سوختن پس موسی ع بفرمود که تا آن عجل را بسوختند و خاکسترش را بباد دادند و بر دریا انداختند یا بدست موسی سوهان زدند
سحر سامری کَذٰلِکَ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ اَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ اٰتَیْنَاکَ مِنْ لَدُنَّا ذِکْرًا همچنانکه
این قصه موسی بر تو خواندیم میخوانیم ای محمد بر تو این چیزها که بتحقیق گذشته است یعنی از امور سابقه و قرون ماضیه ترا خبر میدهیم تا
معجزات تو باشد و تنبیه و تذکیر مستبصران امت تو باشند بدرستیکه داده ایم ترا از نزدیک ما یادکردنی که موجب شرف باشد
یعنی نبوت یا کتابی مشتمل بر قصص و اخبار تا اولو الابصار نظر اعتبار بر وگمارند و بهره از فواید آن بردارند و بوصف اینکه آیت او
تو اقرار کنند و تنکیر او از برای تعظیم است مَنْ اَعْرَضَ عَنْهُ فَاِنَّهُ یَحْمِلُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وِزْرًا خَالِدِینَ فِیهِ
وَسَاءَ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ حِمْلًا هر که روی بگرداند از این ذکر که نبوت تو یا قرآنست که جامع وجوه سعادات و نجاتست
پس هر آینه که آن معرض بردارد در روز قیامت باری که کفر و عناد در حالتی که جاوید باشند در آن روز یعنی در جزای
آن جمع خالدین و توحید او از غرض حمل بر معنی و لفظ و بد است مر ایشان را روز رستخیز بار ایشان که کفر و انکار یَوْمَ
یُنْفَخُ فِی الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ زُرْقًا یَتَخَافَتُونَ بَیْنَهُمْ اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا عَشْرًا روزی
که دمیده شود صور یعنی اسرافیل ع صور در دمد و حشر کنیم ما گناهکاران را یعنی آنهایی که شرک آورده اند در آن روزگار کبود چشمان
زیرا که زرقت عین بدترین الوان اوست و ابغض نزد عرب چه اهل روم در آن زمان اعدا عدو ایشان بودند و همه ازرق
چشم بودند و در جراحت که زرقت عین و سواد وجه علامت دوزخیانست و گفته اند حشر کنیم ایشان را نشکان یا کوران
چه غالبا چشم در عما کبود میشود و از غایت تشنگی بزرقه میل میکند چون حشر کنیم ایشان را پنهان و آهسته میگویند با یکدیگر درنگ
نکردید در گورها مگر ده شبانروز یا ده روز در دنیا اینقدر پیش نبود دید بمن در جنب درازی آخرت کوتاه شمرند مدت دنیا
نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا یَقُولُونَ اِذْ یَقُولُ اَمْثَلُهُمْ طَرِیقَةً اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا یَوْمًا ما داناتریم بانچه ایشان میگویند

چون گویند

چون گویند تمام ترین ایشان از روی عقل درنگ نکردیم در قبر یا در دنیا مگر روزی یعنی مدت لبث شما در دنیا یا در قبر
مقدار یک شبانروز بیش نبوده گفته اند هول قیامت فراموش کرده بر ایشان زمان بودن ایشان را در دنیا یا در قبر
یا نسبت درازی آن عمر دنیا را کوتاه شمرند خصوصا عمری که بجهالت و ضلالت صرف شده باشد آورده اند که مشرکان قریش
یا یکی از ثقیف از حضرت رسول ص پرسیدند حال کوهها با وجود صلابت و عظمت در قیامت چگونه خواهد بود آیت آمد که وَ
یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ یَنْسِفُهَا رَبِّی نَسْفًا و می پرسند ترا از کوهها یعنی مآل حال آن پس بگو ای محمد در
جواب ایشان که بقدرت کامله پراکنده سازد آنرا آفریدگار من پراکنده ساختنی صاحب لباب آورده که برکند او را
از بیخ پس اجزای آنرا ریزه ریزه گرداند چون ریگ پس باد و دبور را بفرستد تا او را منسوق سازد و در تبیان گفته که کوهها را
از اماکن ایشان بر دارد و در دریا افکند فَیَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرٰی فِیهَا عِوَجًا وَلَا اَمْتًا پس بگذارد
قرارگاه ایشان یعنی زمین را چه جبال بر وی دلالت دارد اگرچه زمین مذکور نشده خاکی و هموار که هیچ نبینی در آن پستی و مغاره
بلکه اجزای او بر یک صفت باشند و دویی اول باعتبار احساس است و سیم باعتبار قیاس هندسی و لهذا ذکر عوج [illegible] فرموده
که مخصوص معانیست و زبلندی پشته یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدَّاعِیَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْاَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ
فَلَا تَسْمَعُ اِلَّا هَمْسًا در آن روز پیروی کنند همه مردمان آواز خواننده یعنی اسرافیل ع که ایشان را بخواند بحشرگاه هیچ
میلی و کجی نکنند مر او را هیچ مدعو نتواند که عدول کند از خواندن بلکه همه انقیاد نمایند مومنان بسرعت و کافران
بدرنگ و گفته اند آتشی پدید آید و مشرکان را برانند تا محشر و پست شود آوازها برای سخن گفتن خدای تعالی یا از عظمت و
مهابت وی با وجود وسعت رحمت آوازها بجا ابانند پس نشنوی در آن روز مگر آواز نرم و گویند یعنی صوت اقدام ایشان در
رفتن بمحشر یَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِیَ لَهُ قَوْلًا آن روز سود ندارد در
خواست کسی کسی را مگر آنرا که دستوری دهد در شفاعت او را خدای تعالی و بپسندد برای سخن تشفیع را و مقرر است که آن مقام
و منصب محمد و آل است صلی الله علیه و آله یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْمًا
میداند خدای تعالی آنچه پیش آدمیانست از امور آخرت و آنچه پس ایشانست از کار دنیا تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله وارد
که پیش احوال انبیاست و پس اخبار قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین و احاطه نمیتوانند کرد جمیع عالمیان بذات خدای تعالی
از جهة دانش یعنی علم ذات الهی معلوم نگردد زیرا که مقتضای او عدم احاطه علم است بدو و حقیقت علم احاطه است [illegible] چه زوال
ذاتیات و قلب حقایق روا نیست و عدم احاطه علم بدو نه از قصور نسبت علمیه و نقصان آنست بلکه از کمال ذات متعالی و بی نهایتی او
وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا و خوار و فروتن شوند اصحاب رویها یعنی روز حشر

بعلوم و کشف او برسبیل تمیز از غیر او پس احاطه
نمودن علم جز برای ذات او مقتضی عدم
احاطه است بر او ممتنع باشد ح

همه مردمان ذلیل و خاضع باشند مر خدای زنده پاینده را همچون اسیران در دست امیران و گویند مشرکان و مجرمان نا امید بشرکه
بی بهره و نومید گشت هر که برداشت ظلم را یعنی بار شرک و انکار برگرفت بموقف حشر از دو و من یعمل من الصالحات
وهو مؤمن فلا یخاف ظلما و لا هضما و هر که بکند از کارهای شایسته و حال آنکه او مومن باشد چه در صحت طاعات
و قبول خیرات ایمان که طریق حق اهل بیت رسول است شرط است با آنکه اصول خمسه را بدلیل بداند و اعتقاد کند پس هر که با این
عقیده عمل نیکو کند پس نترسد در آن روز از ستم و بیداد که زیادتی سیئات نیست و نه از کسر و شکست که نقصان حسنات باشد یعنی
ثواب مستحق نکنند بر وجهی که وعده کرده اند و همچنان و کسری هم در وی ننمایند بنقصان غرض نه از حسنات مومن چیزی کم کنند
و نه از سیئات وی افزایند و کذلک انزلناه قرآنا عربیا و صرفنا فیه من الوعید لعلهم
یتقون او یحدث لهم ذکرا و همچنان که منزل ساختیم این آیات متضمنه وعید را فرو فرستادیم کتاب را قرآن بلغت
عربی و مکرر گردانیدیم در وی از آیات وعید چون ذکر طوفان و حجه و صیحه و خسف و مسخ شاید که بپرهیزند مشرکان و بترسند از آنکه
مثل اینها بر ایشان فرود آید یا تجدید کند و آن مر ایشان را پندی چون استماع وی کنند فتعالی الله الملک الحق
ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه وقل رب زدنی علما پس برتر است خدای تعالی
از صفات مخلوقات یا منزه از الحاد ملحدان یا مبرا از قول مشرکین پادشاه نافذ الامر ثابت در ذات و صفات خود یا سزاوار
باوصاف کمال و هو الکبیر المتعال آورده اند که چون جبرئیل ع بوحی نازل شدی آیه بر حضرت رسالت ص خواندی آنحضرت قبل
از اتمام آن از خوف آنکه مبادا چیزی فوت شود با جبرئیل ع قرائت مینمود آیه آمد که شتاب منمای بقرائت قرآن پیش از آنکه
ادا کرده شود بتو وحی آن و بعضی گویند مجمل قرآن را مرسان بخلق تا وقتی که بیان آن بتو فرو آید و بگو ای پروردگار من بیفزای
مرا دانش باحکام شرع یا بقرآن و معانی آن یا زیاده کن حفظ مرا تا آنچه بمن وحی کنی نیکو محفوظ ماند یا بده مرا علمی در لطایف قشیری
مذکور است که موسی ع زیادتی علم طلبید او را حواله بحضرت خضر ع کرد و بمطلب پیغمبر ما را زیادتی علم بیاموخت و حواله بغیر خود نکرد تا
معلوم شود که آنکه در کتب ادب ادبنی ربی و قل رب زدنی علما گستاخ خوانی باشد هیچکس نه در درگاه و علمک ما لم تکن تعلم
نکته فعلمت علم الاولین و الآخرین بگوش هوش مستفیدان حقایق اشیا توانید رسانید و لقد عهدنا الی آدم من
قبل فنسی و لم نجد له عزما و بدرستی که ما وحی فرستادیم بسوی آدم یعنی پیش ازین زمان و فرمودیم او را که درخت
منهیه نخورد و این نهی تنزیهی است نه تحریمی یعنی اولی ترک آن بود چه دلیل بر عصمت انبیاء ع قایم شد پس فراموش کرد آن امر را
بنابر استغراق شهود بوده باشد چنانچه در قصه حضرت موسی ع و خضر ع گذشت و نیافتیم مر او را عزمی یعنی صبری بر آن منهی و
اذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی فقلنا یا آدم ان هذا عدو

تنزیهی است نه تحریمی

لک و لزوجک

لک و لزوجک فلا یخرجنکما من الجنة فتشقی و یاد کن چون گفتیم ملائکه را که سجده کنید مر آدم را
سجده محبت و کرامت پس سجده کردند مگر دیو رانده و دور مانده از رحمت سرباز زد از سجده این جمله مستانفه است از برای
بیان آنکه منع کرد او را از سجود و آن استکبار است برین پس گفتیم ای آدم بدرستی که این دیو دشمنیست مر ترا و جفت ترا که حوا است
پس باید که بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون شدن شما نشود از بهشت که در رنج افتی یعنی چون از بهشت بیرون روی بکد یمین
و عرق جبین اسباب معاش مهیا باید کرد ان لک الا تجوع فیها ولا تعری بدرستی که تراست در بهشت آنکه گرسنه
نمیشوی در آنجا که همه نعمتها آماده است و برهنه نمیگردی از ملبوسات الجنی باید است و انک لا تظمؤا فیها و لا تضحی و بدرستی که
تو تشنه نمیشوی در وی که عیون و انهار دائم است و در آفتاب نمی باشی که ظل بهشت همیشه ظلیل است و در بیرون بهشت این امورها
میسر نیست که گفته شد فوسوس الیه الشیطان قال یا آدم هل ادلک علی شجرة الخلد و ملک لا
یبلی پس وسوسه کرد بسوی آدم ع از مرگ ترسان شد ابلیس بصورت پیری خود را بدیشان نموده رجوع کرد و بطریق تضرع
از وی علاج مرگ طلبید گفت ای آدم علاج این مرض خوردن میوه های شجرة الخلد است آیا دلالت کنم ترا بر درخت خلد یعنی جاوید
که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد و راه نمایم بر ملکی که کهنه نشود و بعض زوال بدو نرسد آدم ع گفت آری مرا دلالت کن پس ابلیس دلالت
کرد آدم و حوا را ع بشجره منهیه نهی تنزیهی فاکلا منها فبدت لهما سوآتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق
الجنة و عصی آدم ربه فغوی پس بخوردند از آن درخت پس آشکارا شد مر ایشان را عورت ایشان یعنی لباس
بهشت از ایشان بریخت و برهنه شدند و در ایستادند و می چسپانیدند بر عورات خود از برگ درخت بهشت و نافرمانی آنجا
ترک اولیست یعنی ترک اولی کرد آدم فرمان پروردگار خود را در خوردن درخت پس بی بهره ماند از مطلوب خود که عمر جا
ودانیست و بعد از آن بتوبه و استغفار قیام نمود و حضرت رسالت ص و اهل بیت برگزیده او را بشفاعت آورد در عیون الرضا
مذکور است که مامون از حضرت امام رضا ع پرسید که یا ابن رسول الله انبیا آیا معصوم هستند گفت بلی معصوم اند گفت پس معنی
آیه و عصی آدم ربه فغوی چه باشد فرمود که حق سبحانه و تعالی امر فرمود که ساکن شو تو و جفت تو که حوا است در بهشت پس بخورید از میوه ها
و نعمتهای بهشت از هر جا که خواهید و نزدیک مشوید این درخت را اشارت بدرخت گندم بود و نفرمود که ازین درخت مخورید و از
جنس او نیز پس از آن درخت نخوردند از غیر آن خوردند بسبب سوگند ابلیس اعتماد بر آنکه در بهشت چون کسی بدروغ سوگند خورد
و این پیش از نبوت بود و پس نه گناهیست که مستحق عقوبت گردند مع ذلک در مقام توبه در آمد و در محل دیگر در عیون الرضا مذکور است
که آن امر از آدم ع در بهشت بوجود آمده نه در زمین و حق سبحانه و تعالی او را در زمین حجت و خلیفه ساخته بود و در آنجا عصمت داشت
و چیزی خطا در نشد که از آن بازگشت باید نمود و در آن حال که خلیفه بود و معتبر است نه آنکه با وجود این بازگشت نمود در آنجا و توبه کرد

شیطان پس از آنکه به بهشت درآمد
و حوا را دید و از مرگ بترسانید
و حوا با آدم باز گفت داد م ۱۲

نهی تنزیهی است نه تحریمی بطریق معصیت
یعنی اگر خورده بود [illegible] بود
[illegible] برای ایشان ۱۲

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ پس برگزید پروردگار او را و پس قبول کرد توبه او را و راه نمود او را بر
ثبات توبه و تثبیت باسباب عصمت قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي
هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ گفت خدای تعالی مر آدم و حوا را که فرو روید از
بهشت همه باهم بعضی از اولاد شما مر بعضی را دشمن بود بجهت امر معاش چنانکه حالا واقع است از تجارت و تخاصم و اگر مخاطب
آدم و ابلیس اند عداوت ذریت هر دو باهم ظاهر است پس اگر بیاید بشما وقتی که در زمین باشید از نزد یک من راه نماینده
بآنچه سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول او و نایب وی که امام معصوم است پس هر که پیروی کند آن هادی مرا پس گمراه
نشود در دنیا و رنج نبیند در آخرت یعنی بعقوبت و عذاب منکر گرفتار نشود وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ
لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ
بَصِيرًا پس هر که روی برتابد از هدی که تسبب یاد کردن منست ما اعراض کند از کتاب من و رسول که فرستاده
منست یا امام که فرموده من نایب وی است پس بتحقیق مر او راست زیستنی تنگ در دنیا اگرچه مالدار باشد با آنکه بخل ورزد
و در وجوه معیشت تنگ کند و انفاق نکند چنانچه باید بر عیال و زکوة ندهد و در وجوه خیر صرف نکند و بدین سبب بکسب حرام افتد
یا بعمل مبتلا شود یا قناعت از وی بستانند و بدام حرص در مانند یا هر چند بر مال باشند مثل آنانی که ایشان را اموال بقیاس
نی باشد لیکن آن در جنب امور اخروی محنت و اندک چنانچه در کشف الغمه و دیگر کتب مذکور است روزی امام حسن بن
علی ع غسل نموده بود و از خانه بیرون فرموده و جامهای فاخر پوشیده و با نواع عطرهای مطیب گشته و نور روی
حسنش از نور خورشید غلبه کرده و حسن صورتش از کمال خبر میداد و باد صبا نفحات غالیه سایش باطراف عالم میفرستاد
و بر بغله هموار خوش رفتار سوار و غلامان و غاشیه کش بسیار در پیش و پس و از یمین و یسار ناگاه یهودی پیش آمد که از
غایت احتیاج گویا خاک مذلت بر فرقش بیخته اند نهایت فلاکت در نهاد زمین ناتوانش ریخته از برهنگی دستی بر پیش و دستی
بر پس گرفته از گرسنگی نه پای رفتارش بود و نه زبان گفتار امام حسن را ع توقیف نمود و گفت یابن رسول الله ص از تو
انصافی میخواهم آنحضرت ع فرمود که در چه چیز گفت در آنکه جد تو فرموده که الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر و تو زندان
مومنانی و بهشت کافران و تو مؤمنی و من کافر و من نمی بینم دنیا مگر بهشتی از برای تو که بآن تنعم میکنی و لذت می یابی و
نمیدانم مگر او را زندانی از برای من که مضرت آن مرا ببر حد هلاک رسانیده و فقر و فاقه مرا از هر فوات چشانیده امام
حسن ع که کلام او را شنید نور تاییدات الهی بر دل منیرش درخشید و استخراج جواب نمود بفهم عالی خود از خزانه علم الهی که از پدر
بزرگوارش میراث گرفته بود واضح و ظاهر گردانید بر یهودی خطای طرح و بطلان زعم او را و فرمود که ای مرد اگر نظر کنی

بآنچه آماده کرده است حق سبحانه و تعالی برای من در سرای آخرت از آن منفعات که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده
هر آینه بدانی که پیش از انتقال من بسوی آن درین دنیا در تنگنای زندانم بانواع منفعت و اگر بآنچه بینی که حق جل و علا برای
تو و کافران مهیا ساخته در آخرت از سعیر نار جهنم و نکال عذاب مقیم هر آینه بدانی قبل از بازگشت تو بآن سرای در بهشت
نعیمی باصناف نعمت و وسعت پس متاع دنیا اندکست و محقر نسبت بنعیم آخرت و گفته اند معیشت تنگ عذاب قبر است یا
زقوم دوزخ و حشر کنیم آن معرض را در روز قیامت نابینا که هیچ چیز نبیند مگر جهنم و اصناف عقوبتهای آن گوید ای پروردگار
من چرا حشر کردی مرا نابینا و بدرستی که بودم بینا وقتی که سر از قبر بر آوردم قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا
وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ گوید خدای تعالی کار همچنین است که دانستی که آمد بتو آیتهای کتاب ما با دلایل قدرت و علامات
وحدت ما با فرستاده ما و اوصیاء او بعد از وی پس تو چشم بر هم نهادی از آن و ترک کردی آنرا و همچنان که تو ترک کردی
آنرا امروز ترک کرده شدی و بماندی در عذاب وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ
رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ و همچنین که روی گردانیده آن آیات را جزا دادیم کما باید اثبات
میدهیم آنرا که از حد در گذشته یعنی که شرک آورد و عنا دور زید و نگروید بآیتهای پروردگار خود بلکه تکذیب نمود و اثبات
بعد کفر مذکوره شد که آن کور بود و هر آینه عذاب آن سرای سخت تر است از تنگی عیش این سرای و باینده تر جهت آنکه
انقطاع ندارد أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ آیا راه ننمود مشرکان قریش را و طریق اعتبار برایشان روشن نساخت
آنکه چند هلاک کردیم پیش از ایشان از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود و میروند بوقت تجارت در مسکنهای
ایشان چون احقاف و دیار حجر و علامات هلاک و عذاب می بینند بدرستی که در آن هلاک کردن نشانهاست برای
اعتبار با دلیلها بر عذاب اهل انکار و خداوندان عقول ناهیه زایعه عقلهائی که نهی کند ارباب خود را از تغافل و معاصی
وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى و اگر کلمه ایست پیش رفته و پیشی گرفته از پروردگار
تو که عذاب منکر آنرا با آخرت افکند یا از نسل ایشان مؤمنان پدید آورد هر آینه بودی عذاب ایشان لازم مر ایشان را
که هیچ وجه مفارقت نکردی تا وقتی که مستأصل ساختی و وقتی نام برده شده و عطف کلمه یعنی اگر وعده تاخیر عذاب و حکم اجل مسمی
نبودی بهمه کافران نازل شدی آنچه بعاد و ثمود نازل شد فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ
طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ
پس شکیبا باش ای محمد بر آنچه میگویند اهل تکذیب تو و طعن بر قرآن تا وقتی که حکم الهی در رسد و آن جبر باید السیف منسوخست

و نماز گزار نماز مقبول بجا آورد و کار تو یعنی نماز گزار تو فی که حمد گوی خدا را بر توفیق و هدایت پیش از طلوع آفتاب یعنی نماز
بامداد و پیش از فرو رفتن شمس یعنی نماز دیگر در بعضی از ساعات شب پس نماز گزار یعنی مغرب و عشا در طرفهار و روز یعنی نماز ظهر
چه وقت آن در زوال است و آن طرف آخر نصف اول است از نهار و طرف نصف آخر روز بجهة آمدنست از البیان باعتبار
تصغیر و مِن در آناء اللیل از برای ابتدا است و در و تنبیه است بر آنکه ابتدای وقت عشا هم از اول شب است و زمان آنجا
مقدم داشت بجهة اختصاص او بمزید فضل چه دل در وجع تری باشد و نفس مایل تر بشب با استراحت عبادت و در اشغفت از
جهت حق سبحانه و تعالی فرمود که مراد از آناء اللیل تمام نمازهای شب است پس درین اوقات اداکن نماز را شاید البته
چنین است که خشنود شوی و خوشنود در اصح اقوال بر آنچه باشد که خدای تعالی او را عطا دهد و آن شفاعت امت است و نکته
وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى تقویت این قول میکند آورده اند که مهمانی بمنزل رسول صلعم نزول نمود و آنحضرت
چیزی در خانه نبود زره خود را نزد یهودی برد و گذاشت جهت ضیافت او این آیه جهت تسلیه دل مبارک وی نازل شد
وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ
وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ باز مکش چشمهای خود را یعنی منگر بسوی آنچه کس تمتع دادیم بآن صنفهارا از کفره چون
یهود دادیم ایشان را زینت زندگانی دنیا که مال و منال است تا بیازمائیم ایشانرا در آن با فتنه و بلای ایشان سازیم
یا عذاب کنیم روز قیامت ایشان را بسبب آن زیرا که دنیا را قبول کرده اند و دین را گذاشته و روزی دادن پروردگار
تو ترا و روزی با آنچه روزی داده ترا از نبوت و هدایت بهتر است از مالهای فانی و حطام دنیوی و باقی اعتبار اینکه
و پاینده تر در کشف الاسرار آورده که زهره در لغت شکوفه است حضرت حق سبحانه و تعالی دنیا را شکوفه خواند زیرا که بر
و تازگی او دو سه روزی بیش نباشد و باندک فرصتی پژمرده گردد و نیست شود وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ
عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ و امر کن اهل خود را بنماز چون حق تعالی
امر نمود پیغمبر خود را صلعم که امر فرماید بنماز پس واجب است بر ما نیز که امر کنیم اهل خود را بنماز بدلیل تأسی بآنحضرت و تأسی بغیر
اقتدا است و کریمه قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا مؤید است ابو جعفر محمد ابن علی الباقر ع فرمود که حق سبحانه و تعالی امر فرمود
آنحضرت را که تخصیص داد اهل خود را بنماز تا دیگر مردم معلوم شود مر دمان را که اهل او را رتبت و منزلتی هست نزد حق تعالی
و دیگر از امت و لهذا اول بعموم کرد امر نماز مثل اقیموا الصلوة و دیگر امر بخصوص نمود و صبر کن بر آن یعنی مداومت نمای نمی خواهیم ترا
روزی دادن یعنی نمیگوئیم که خود و کسان خود را روزی ده ما روزی میدهیم ترا روزی دادن و ایشان را پس برای
نماز و تهیه اسباب نیاز فارغ البال باش آورده اند که چون حضرت حق تعالی حضرت پیغمبر را صلعم منع فرمود از طلب رزق گوئید که

که ما همه ممنوع باشیم بدلیل تأسی و حال آنکه ما را طلب بقدر کفاف جایز است چه این از خواص آنحضرت است و در این تأسی
واجب نیست چون مطلوب آنحضرت اعلی مطالبست پس تکلیفی که او را فرمایند ما را نخواهند فرمود و سرانجام پسندیده
خداوندان تقوی راست در تبیان از ابن سلام نقل میکند که چون سختی به بعضی از اهالی آنحضرت رسیدی ایشان را بنماز فرمودی
و این آیه خواندی وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ
گفتند مشرکان که چرا نمی آرد برای ما آیتی از پروردگار خود یعنی چرا از آنچه ما مطلوب میداریم معجزه ظاهر نمیکند آیا نیامد بدیشان خبر
در کتابهای پیش است از عذاب متنوع بر تکذیب انبیا و هلاک قومی که بعد از ظهور معجزات اقتراح آیات کردند یا نیامد
بدیشان یعنی نشنوند اهل کتاب بیان آنچه در توریة و انجیلست از صفت حضرت رسالت صلعم و بشارت قدوم مبارک
او و حقیقت آنست که چون ایشان طلب معجزه کردند حق تعالی الزام کرد ایشان را باعظم معجزات که قرآنست فرمود که آیا
نیامده است بدیشان بیان روشن مشتمل بر نقاوه و زبده آنچه در کتب سماوی بوده و آورنده آن امی است که آن صحف را
ندیده و نشنیده و از کسی تعلیم نگرفته و همه فصحای عرب از آیتان بمثل سوره از آن عاجزند با وجود چنین معجزی واضح آیتی دیگر طلبیدن
عناد و انکار است وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا
فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ و اگر ما هلاک کردیمی کفار مکه را بعذابی از نزدیک ما بسبب کفر ایشان
پیش از بعثت حضرت رسول صلعم یا قبل از نزول قرآن هر آینه گفتندی ای پروردگار چرا نفرستادی بسوی ما فرستاده تا ما را الطاف
تو خواندی پس ما پیروی میکردیم آیتهای ترا که با وی فرستادی پیش از آنکه خوار شویم در دنیا بقتل و اسیر و رسوا گردیم در قیامت
بدخول در آتش پس قطع حجت ایشان را پیغمبر و قرآن فرستادیم و ایشان نگرویدند قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا
فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ بگو هر یکی از ما و شما منتظر است مآل و حال
دیگری را یعنی نکبت ما را چشم میدارید و ما عقوبت شما را پس انتظار برید و مترصد باشید پس زود باشد که بدانید یعنی از قیامت
معلوم گردد که بحقیقت کیانند خداوندان راه راست و کیست راه یافته مراد حضرت پیغمبر است صلعم و آل بزرگوار ع که راه یافته اند
و هم راه نماینده اند حضرت پیغمبر صلعم فرموده هر که بخواند سوره طه را بدهد حضرت حق سبحانه و تعالی او را در قیامت ثواب مهاجرین
و انصار که کمر انقیاد آنحضرت بسته بودند سوره الانبیاء مکیه ... بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

عشر
الجزء السابع

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ نزدیک آمد مردمان را وقت محاسبه اعمال ایشان
یعنی روز قیامت نزدیکی او اضافه با آنچه گذشته است از زمان خلق آدم ع یا آنچه نزدیک خدای تعالی است که إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا
وَنَرَاهُ قَرِيبًا و دیگر وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ یا آنچه آینده است نزدیکست چه او بوقوع خواهد آمد و گفته اند مراد از

ناس کفار که اند یعنی نزدیک شد وقت مواخذه و پاداشت ایشان که قتل و گرفتاری روز بدر است و ایشان در بیخبری اند
از حساب با مواحذت اعراض کنندگانند از تفکر در آن و با معرض اند از طریق توبه و اتیان ما یاتیهم من ذکر من ربهم
محدث الا استمعوه وهم یلعبون نیامد بر ایشان هیچ پندی از پروردگار ایشان نو فرستاده و تجدید منزل
شده مگر بشنوند آنرا از پیغمبر و حال آنکه بازی کنند بدان و استهزا نمایند بآن میشنوند آن ذکر را لاهیة قلوبهم
واسروا النجوی الذین ظلموا هل هذا الا بشر مثلکم افتاتون السحر وانتم تبصرون
دلهای ایشان مشغول بچیزی دیگر یعنی غافلند از تامل در معنی قرآن و تفکر در حقایق آن گویند قلب لاهی دلیست مشغول
باموال دنیا و غافل از احوال عقبی و پوشیده میدارند کافران راز گفتن خود را راز گفتند آنان که ستم کردند بجود بشرک و معصیت
آیا هست اینکه شما را دعوت میکند یعنی محمد صلعم مگر آدمی مانند شما در اکل و شرب و ذهاب و مجی پس او رسالت را نشاید و رسول باید که
فرشته باشد آیا میروید شما بجادوئی یعنی قبول میکنید سحر او را و اعتقاد کفار آن بود که هرچه حضرت رسالت صلعم از کلام الهی بر ایشان
میخواند سحر است پس پنهان با یکدیگر مشورت کردند و گفتند بعضی مر بعضی را که شما میدانید که هرچه میخواند سحر است و شما می بینید او را
مثل ما و فرشته نیست ایشان نظر بصورت کردند و از سیرت بیخبر بودند پس فکر میکنید که مهم او در هم شکنید قال ربی یعلم
القول فی السماء والارض وهو السمیع العلیم حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را صلعم از آن مساره خبر داده گفت پیغمبر
در جواب کافران که پروردگار من میداند گفتن هر گوینده در آسمان و زمین اگر جهر گوینده و اگر سر و او شنواست گفتار کفار را
داناست باسرار و ضمایر ایشان بل قالوا اضغاث احلام بل افتراه بل هو شاعر فلیاتنا بایة کما ارسل الاولون اضرابست از آنچه گفتند که قرآن سحر است بلکه گفتند سخنان چون خواب بریشان یعنی پراکنده و از هر جائی و
نیز نیست بلکه بر بسته است از خود و افترا کرده بر خدای تعالی و آنچنان نیز نیست بلکه او شاعر است کلام شعری میگوید و در خیال سامع
می افکند معنی چند که هیچ حقیقتی ندارد و ترغیب بآن میکند حاصل که ایشان در کار حضرت محمد صلعم متحیر و مضطرب گشته گاهی او را ساحر
و وقتی شاعر و زمانی مفتری و امثال این سخنان او را میخواندند و میگفتند اگر چنانکه ما میگوئیم نیست پس باید که بیارد برای ما معجزی
همچنان معجزی که فرستاده شده بودند بآن پیغمبران پیشین چون ناقه و عصا و ید بیضا و احیاء موتی حق تعالی فرمود که ما امنت
قبلهم من قریة اهلکناها افهم یؤمنون نگرویده بودند بآیات ظاهر بعد از اقتراح پیش از کفار ایشان هیچ اهل
شهری که هلاک کردیم ایشان را یعنی امم گذشته آیتها طلبیدند و بعد از ظهور آن ایمان نیاوردند و بانکار و تکذیب هلاک
شدند آیا ضاد بد یکر ایمان آورند اگر آن آیتها بیاریم یعنی نیارند بواسطه آنکه سخت تر و ستیزنده تر اند از مشرکان گذشته وما
ارسلنا قبلك الا رجالا نوحی الیهم فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و نفرستادیم

پیش از تو پیغمبر

۲۰

پیش از تو پیغمبری که مردانی که وحی فرستادیم بسوی ایشان یعنی هیچ پیغمبری ملک نبوده همه بشر بوده اند تا میان ایشان
و امم جنسیت افاده و استفاده وجود گیرد پس بپرسید این سخن را از اصل کتاب که باخبار انبیا دانایانند که انبیا بشر بوده اند
یا ملک اگر هستید که نمیدانید که رسول باید که بشر باشد و اعتقاد کرده اید که پیغمبر صلعم چگونه خورد و خواب رد معاودین بکار ذهبی
گوید که از ابی جعفر محمد بن علی الباقر صلعم رسید که اهل ذکر که درین ورود یافته چه طایفه اند فرمود که اهل ذکر مائیم وما جعلنا
هم جسدا لا یاکلون الطعام وما کانوا خالدین و ما نساختیم پیغمبران را خداوندان جسدی که نان نخورند
خوردنی و نبودند باقی در دنیا که نمیرند تعیش بطعام از توابع تحلیل است که مؤدی میگردد بفنا ثم صدقناهم الوعد
فانجیناهم ومن نشاء واهلکنا المسرفین پس راست کردانیدیم وعده ایشان را یعنی وعدهٔ که با
ایشان کرده بودیم از غالبیت موحدان و مغلوبیت مشرکان پس نجات دادیم انبیا را و هر کرا خواستیم از مؤمنان با کسانی
که در ابقای ایشان حکمتی بود و هلاک کردیم گزاف کاران را و گزاف گویان را لقد انزلنا الیکم کتابا فیه
ذکرکم افلا تعقلون هر آینه فرستادیم بسوی شما ای گروه قریش کتابی که در وست شرف شما و آوازهٔ شما
یا پند و موعظهٔ شما یا آنچه طلب میکنید با و از حسن ذکر و مکارم اخلاق آیا در نمی یابید یا تعقل نمیکنید تا شما را بر آن دارد
که بدو بگروید این آیه اهل قرآن تشریف تمام و تکریمی لا کلام است و جز اشراف امتی حملة القرآن مؤید و مؤکد این اجلال
و اکرام و اهل قرآن آنست که متخلق باخلاق قرآنی شود و مؤدب بآداب فرقانی گردد تا قرآن در دل او جای کند و نور
معانی آن سراپای او را فرو گیرد و بمداومت هر کلمه از و او را ذوقی بیفزاید و اینست که ابو عبدالله فرموده که بودم
همیشه مکرر میساختم آیتی را تا می شنودم آنرا از گوینده او انگاه بآیهٔ دیگر نقل میکردم اهل قرآن اند اهل الله و بس اندر آن کی
کی رسد هر بو الهوس آورده اند که در ولایت یمن دهی بود آنرا حضور امیگفتند حضرت عزت عز شانه پیغمبری بدیشان
از روی ستیز و عناد بکشتند غضب الهی بخت نصر بابلی را بدیشان گماشت تا شمشیر در ایشان نهادند و ندائی از آسمان بیامد
که یا لثارات الانبیا یعنی ای کینه جویان پیغمبران بیائید که وقت شما در آمد ایشان نادم شدند و ندامت در آن وقت
نفعی نکرده بتمامی هلاک گشتند چنانکه میفرماید وکم قصمنا من قریة کانت ظالمة وانشانا بعدها
قوما آخرین و چند در هم شکستیم دهی را که بود ستمکاره یعنی هلاک کردیم و معذب ساختیم اهل شهر و دهی که بسبب
شرک بودند پیدا کرو ستمکار و در آوردیم بعد از هلاک آن موضع گروهی از دیگران بجای ایشان تهدید میفرماید کفار
عرب را که آن قادری که عاجز نبود از هلاک پیشینیان تواناست بر هلاک آیندگان فلما احسوا باسنا اذا هم منها
یرکضون پس آن هنگام که اهل آن ده را یعنی مردمان حضور دریافتند عذاب ما را و مشاهده نمودند جنس که لشکر بخت نصر

کرد ایشان وران ده هزیمت میکردند و شتاب میراندند چهارپایان خود را پس ملائکه بطریق استهزا گفتند لا ترکضوا

وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ مگریزید و بازگردید بسوی آن چیزی که متنعم شده بودید در آنجا باز آیید بمسکنهای خود شاید که پرسیده شوید از قتل پیغمبر خود چون اهل

حصور امقدمات عذاب را دیدند و خلاصی را وجهی نیافتند قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ گفتند وای بر ما بدرستی که

بودیم ما ستمکاران بر نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا

خَامِدِينَ همیشه بود این خواندن ایشان یعنی کلمهٔ یا ویلنا میگفتند تا وقتی که کردانیدیم ایشان را گیاهی درو

یعنی بجا نجه گیاه را با داس درو کنند ایشان را بتیغ شمشیر درو انیدیم و ساختیم ایشان را مردگان و افسردگان وَمَا خَلَقْنَا

السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه در میان ایشانست در حالی که بازی

کنندگان بودیم یعنی اینها را بازی نیافریدیم بلکه برای نظرهٔ اهل بینش و تذکرهٔ ارباب دانش مشحون گردانیدیم بانواع بدایع

و غرائب و اصناف صنایع و عجایب و تا منتظم گردد بسبب آنها امور عباد در معاش و معاد پس سزاوار است که عنبت کرد

بان تحصیل کمال نه آنکه فریفته شوند بزخارف دنیا که هست آن در سرعت زوال لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ

مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ اگر میخواستیم آنکه فرا گیریم چیزی که بآن بازی کنند و بروی مستانس شوند چون زن و

فرزند هر آینه فرا میگرفتیم از جهت قدرت خود یا از نزدیک خود یعنی بر وجهی که لایق حضرت ما بودی فرا میگرفتیم از مجردات نه از

اجسام مرفوعه و اجرام مبسوطه چنانچه عادت شماست در افراشتن سقوف و برون آن تسویهٔ فرش و تزیین آن یعنی الحنین فرا

گرفتیم اگر می بودیم کنندهٔ این کار بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ

الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ بل اعراضست از اتخاذ لهو و تنزیه از صاحب و ولد یعنی هرگز لهو فرا نگیریم بلکه میفکنیم حق را که جد است بر باطل

یعنی لهو و لعب یا اسلام را بر کفر مسلط کنیم پس فرو شکند او را و دماغش را بکوبد مبالغه است در بطلان آن پس آنجا او بیخ

لهو یا کفر محو شده باشد و زایل گشته و مر شما راست ویل که کلمهٔ حسرت و ندامت یا شمار است شدهٔ عذاب و عقوبت از آنچه وصف

میکنید خدا را بوصفی که نشاید از فرا گرفتن زن و فرزند وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا

يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ و مر او راست هر که در آسمانهاست از روحانیات و هر که در زمین است

از جسمانیات یعنی همه اهل آسمان و زمین مملوک اویند و کسانی که نزدیک اویند یعنی ملائکه افراد ایشان از اهل آسمان بجهت

تعظیم است یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت اند و شما ایشان را می پرستید سرکشی نمیکنند از پرستش او و هیچ مانده نمیشوند

و از عبادت انقطاع نمی ورزند يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ تنزیه میکنند حق را با نماز میگزارند با تسبیح

مینمایند شب و روز یعنی پیوسته بتعظیم امر حق میکوشند سست و ضعیف نمیشوند أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ

هُمْ يُنْشِرُونَ بلکه فرا گرفته اند کافران خدایان باطل را از زمین یعنی خدایانی که از اجزای زمین مصنوع اند چون زر

و نقره و سنگ و چوب یعنی آیا خدایانی فرا گرفته اند که از قدرت ایشان زنده کنند مردگان را تجهیل مشرکان میکند

یعنی شما بتان را آله میگویید و از لوازم الوهیت اقتدار است بر همگنان میدانید که ایشان را هیچ قدرت نیست

با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ

رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ اگر باشند در آسمان و زمین خدایانی که تدبیر امر آنها کنند جز خدای تعالی هر آینه

تباه شود آسمان و زمین و کارها درهم شکند چه اگر آله در مراد موافق باشند چندین قدرت بر یک معدور طاری

گردد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتاده ناساخته بماند پس مدبر عالم یکی باید و جز حضرت الله تعالی نشاید

و این را دلیل قاطع گویند پس تنزیه کن تنزیه کردنی خدا را که پروردگار عرش است از آنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحب

و ولد لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ پرسیده نشود خدای تعالی از آنچه میکند بجهت عظمت و تفرد بالوهیت

یا بسبب آنکه هرچه کند عین حکمت است و محض صواب و ایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند از آنچه میکنند چه آنکه

مملوک اند و مملوک را ناچار است که حساب اقوال و افعال خود با مالک راست کند أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ

آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَٰذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ آیا فرا گرفتند بجز خدای تعالی خدایانی و مامور بودند باتخاذ آن بگو بیارید دلیل اتخاذ

آله بدون خدای تعالی از عقل و نقل و حال آنکه صحیح نیست قول بچیزی از توحید که خالی از دلیل باشد و چگونه صحیح باشد

آنچیزی که قایم است برهان بر بطلان آن عقلا و نقلا اینک یاد کرد کسانی که با منند ازین امت که از ذکر قرآنست و

اینک یاد کرد آنانکه پیش از من بوده اند یعنی توریة و انجیل و سایر کتب سماویه در آنجا گزیده از آنها که بدانها داناانند بپرسید که در

همه نیست الا امر بتوحید و نهی از شرک بلکه بیشتر کفار یعنی همه ایشان نمیدانند حق تعالی را و میان وی و باطل تمیز

نمیتوانند پس ایشان اعراض کنندگانند از ایمان بخدای تعالی و متابعت رسول و نابان وی وَمَا أَرْسَلْنَا

مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ و نفرستادیم پیش از تو

هیچ فرستاده مگر وحی کردیم بدو آنکه نیست خدای بحق مگر من پس مرا بپرستید و بس وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا

سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ و گفتند فرا گرفت خدای تعالی بسیار بخشایش فرزندان از ملائکه پاکست

او و منزه از آن بلکه ایشان یعنی ملائکه بندگانند گرامی داشتگان و نواختگان لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ

یَعْمَلُونَ پیشی بگیرند خدای تعالی بسخن گفتن یعنی بی دستور وی سخن نگویند مراد ازین سخن قطع طمع کافرانست از شفاعت ملائکه یعنی ایشان بی اذن خدای تعالی شفاعت نتوانند کرد و ایشان بفرمان خدای تعالی کار میکنند یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یَشْفَعُونَ اِلَّا لِمَنِ ارْتَضٰی وَهُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ میداند خدای تعالی آنچه پیش ازین کرده اند و آنچه پس ازین کنند و درخواست نمیکنند مگر کسی را که خدای تعالی پسندد و شفاعت او را و کسی که بیگانگی حق اقرار کند ابن عباس فرموده که شفاعت نکنند مگر کسی را که گوید لا اله الا الله محمد رسول الله و از شهود صحت شهادتین اقرار بامامت ائمه معصومین است و فرشتگان از ترس عذاب عقوبت الهی لرزانند باز از هیبت و عظمت او ترسان وَمَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ اِنِّی اِلٰهٌ مِنْ دُونِهِ فَذٰلِكَ نَجْزِیهِ جَهَنَّمَ كَذٰلِكَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ و هر که گوید از ملائکه یا سایر مخلوقات ملائکه بر سبیل فرض است چه ایشان این دعوی نکرده اند و معصومند و از سایر مخلوقات مثل نمرود و فرعون و غیر ذلک بدرستی که من خدایم بجز وی پس آن قایل باید دانست که دهیم او را در دوزخ همچنین که مدعی ربوبیت را جزا میدهیم باید دانست خواهیم داد ستمکاران را برستش ایشان اَوَلَمْ یَرَ الَّذِینَ كَفَرُوا اَنَّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ اَفَلَا یُؤْمِنُونَ آیا ندیدند یعنی ندانستند آنانکه نگرویدند که آسمانها و زمینها بودند بسته یعنی مجمع مراد آنست که حقیقت متحده بودند پس بازگشودیم ایشان را از یکدیگر بتنویع و تمیز با آسمانها یکی بود و ادراکات مختلفه چندین فلک ساختیم و یک زمین را نیز باختلاف کیفیات و احوال طبقات چندین نوع کردانیدیم یا ارض و سما بیکدیگر ملتحم بودند یعنی برهم چسپیده و میان آن فرجه نبود هوا را بمیان در آوردیم و ایشان را از هم جدا ساختیم و در زاد المسیر آورده که از زمین شش طبقه اخراج کردیم تا هفت طبقه شد و از آسمان شش مرتبه بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشت نقلست از ابی عبد الله علیه السلام که آسمان بسته بود و از وی باران نمی آمد و زمین مسدود بود و از وی گیاه نمیرست آنرا بباران و این را بگیاه گشاده کردانیدیم و بیافریدیم از آب هر چیزی که زنده است یعنی حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشان آنست و احتیاج ایشان باب و انتفاع از ان بر همه کس ظاهر است ما از نطفه آفریدیم یا آب را سبب حیات هر زنده ساختیم و کل برای آب اینجا بجهت عموم آیا نمیگرویدند مشرکان با وجود این آیات واضحه و علامات لایحه وَجَعَلْنَا فِی الْاَرْضِ رَوَاسِیَ اَنْ تَمِیدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِیهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ و کردانیدیم در زمین کوههای بلند تا نجنبد زمین و آدمیان بر و نتوانند رفت و ساختیم و پیدا کردیم در زمین یا در میان کوهها راههای گشاده تا باشد که ایشان راه یابند در سفرها بمنازل مقصود و بطلب معاش و روزی وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ

عن آیاتها

عَنْ آیَاتِهَا مُعْرِضُونَ و کردانیدیم آسمان را سقفی نگاه داشته از افتادن یا از اختلال تا وقت معلوم یا از استراق سمع یا محفوظ در هوا بعلاقه و ستون و کافران از نشانهای ما در آسمان که دلالت آن بر وجود صانع و وحدت و کمال قدرت او و در غایت ظهور است باعراض کنندگانند وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِی فَلَكٍ یَسْبَحُونَ و اوست آنکس که بقدرت کامله بیافرید شب تیره را تا در وی آرام گیرند و بر آسایند و روز روشن را تا در وی بجهت کسب معیشت تصرف نمایند و بیافرید آفتاب و ماه را هر یک از ایشان در چرخی میگردند یعنی بر سطح فلک میشتابند چون شتافتن شناگر بر روی سطح آب و جمع ایشان باعتبار مطالع است و نواد عقلا آورد زیرا که سیاحت از فعل ایشانست در کشف الاسرار آورده که نزد اهل بهانه اشارت شب و روز نشان قبض و بسط عارفانست گاه یکی را بالقبضة قبض کرده سلطان جلال دمار از نهاد وی برآرد و گاه یکی را بر بساط بسط نشاند تا میزبان جمال او را از خوان نوال نواله اقبال دهد و آفتاب نشانه صاحب توحید است که بزم تمکین در حضرت شهود آرام نفزاید و نه کاهد لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا و قمر نشانه اهل تلوین که گاه در کاهش بود و گاه در فزایش زمانی از ظهور نور برق وحدت در محاق هستی افتد و ساعتی بر وزن رموز جامعیت بمرتبه بدریت رسد آورده اند که معاندان بارکان رسالت از روی غوایت و ضلالت میگفتند نتربص به ریب المنون انتظار آن میبریم که گرد باد حوادث بر آید و بار حضرت محمد صلی الله علیه و آله را متفرق ساخته او را در ورطه هلاک اندازد حق سبحانه و تعالی تسلیه آنحضرت را میفرماید وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ اَفَاِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ و ما ندادیم مراد عمر را پیش از تو پایندگی در دنیا آیا تو اگر بمیری و روی ازین عالم بر تابی پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پایندگان خواهند بود و از دام مرگ خواهند رهایی كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَیْرِ فِتْنَةً وَاِلَیْنَا تُرْجَعُونَ هر نفسی در دنیا چشنده موت است هر که قدم از دروازه عدم بفضای صحرای وجود نهاد دیر و زود شربت فنا خواهد نوشید و لباس ممات و فوات خواهد پوشید و می آزمائیم شما را ببدی یعنی ببلاها و مصیبتها و به نیکوئیها یعنی بعطاها و نعمتها آزمودنی مصدر است از غیر لفظ و معنی سخن آنکه با شما معامله آزمایندگان میکنیم در سختی و آسانی و نکبت و دولت تا مرتبه هر یک در صبر و جزع و شکر و کفران بر عالمیان ظاهر شود و بسوی ما بازگردید خواهید شد بحسب اعمال جزا خواهید یافت آورده اند که روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با جمعی از صحابه میگذشت ابوجهل از آن میان طرح بی ادبی افکنده بخندید و گفت ای بنی عبد مناف این پیغمبر شماست و حق تعالی این آیه آمد وَاِذَا رَآكَ الَّذِینَ كَفَرُوا اِنْ یَتَّخِذُونَكَ اِلَّا هُزُوًا اَهٰذَا الَّذِی یَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمٰنِ هُمْ كَافِرُونَ و چون به بینند ترا آنانکه نگرویدند بگیرند ترا مگر بمهر و سریعنی کسی که باد استهزا کنند گفتند

است که ایشان ترا باستهزا میخواهند و با یکدیگر گویند که آیا این آن کس است که پیوسته یاد میکند خدایان شما را ببدی
و مذمت و حال آنست که کافران بیاد کردن خدای تعالی جل و علا و را یکی دانستن یا بقرآن یا بنام رحمان ایشان ناگرویدند کافرند
پس مستحق استهزا و لایق سخریت ایشانند خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ
آفریده شده است انسان از شتاب غایت مبالغه است یعنی از فرط استعجال و قلت تأنی در امور گویا که مخلوق از شتابست و از
جملهٔ شتاب کاری او آنکه استعجال عذاب الهی میکند چون نضر بن حارث که تعجیل عقوبت میکرد حق سبحانه و تعالی فرمود زود
باشد که بنمایم ترا نشانهای عقوبات خود در دنیا واقعهٔ بدر است و در آخرت عذاب دوزخ پس شتاب مکنید مرا بخواستن
و گفته اند که مراد انسان آدمست و عجله او آنکه چون روح بسر و چشم او درآمد نگاه کرد آفتاب را دید که بغروب نزدیکست گفت
یارب تعجیل کن در اتمام خلق من پیش از آنکه آفتاب غایب گردد و سعید بن جبیر گوید که چون روح بزانوی او رسید نگاه کرد
میوهٔ بهشت دید تعجیل کرده خواست تا پیش از اتمام خلق برپای خیزد وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
و میگویند کافران کی باشد این وعدهٔ عذاب قیامت با ما بگویید اگر هستید شما راست گویان مخاطب حضرت پیغمبرست و صحابهٔ
او حضرت حق سبحانه و تعالی بازای کفار ایشان فرمود که لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُو
هِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ اگر بدانند آنانکه کافرند هنگامی را که باز ندارند یعنی باز
نتوانند داشت از رویهای خویش آتش دوزخ را و نه از پشتهای خود زیرا که احاطه کرده باشد بدیشان و نباشند ایشان
که یاری کرده شوند یعنی یاری عذاب از ایشان باز دارند نیابند جواب شرط محذوفست تقدیرش چنین که اگر کافران
بدانند چنین عذابی را تعجیل نکنند بوقوع آن یا دانند صدق پیغمبر و بطلان قوم خود را بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ
فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ بلکه بیاید بدیشان ساعت قیامت ناگهان پس مبهوت و متحیر گرداند
ایشان را پس نتوانند باز داشتن اهوال آن از خود و نباشند ایشان که مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت یا آنکه
منظور نگردند یعنی نه در ایشان و نه در زاری ایشان نگرند وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ
سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و بدرستی که افسوس کرده اند بر رسولان پیش از تو حضرت حق سبحانه و تعالی
تسلی دل مبارک آنحضرت را از حال انبیاء گذشته و استهزای معاندان با ایشان خبر میدهد و تهدید مستهزیان جناب رسالت
را میگوید ایشان استهزا کردند پس احاطه کرد بآنکه سخریت کردند از پیغمبران یعنی قومی که بانبیا تمسخر نمودند بدیشان رسید جزای
آنکه بودند که بدان استهزا میکردند پس یکبارگی بترکه با تو این سلوک میکنند همان صورت واقع خواهد شد قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ
بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ بگو ای محمد کیست که نگاه میدارد شما را بشب و روز

از عذاب خدای تعالی

از عذاب خدای تعالی و انتقام او اگر خواهد بشما و گفته اند از عوارض و آفاتی که باشد در شب و روز گاه و بیگاه در خشکی و دریا
و در لفظ رحمن تنبیه است بر آنکه نگاه دارنده نیست بجز رحمت عامهٔ شاملهٔ او و آنکه از فارغ آن بمهلت اوست یا در ورطها که حضرت
عزت عز شانه بمحض رحمت خود از آن نجات میدهد از الجمله حکایتیست از ذوالنون مصری منقولست و آن در بیان فاتحه در
فواید الرحمن سمت ذکر یافته و آن ابیات از وی نقل کرده اند یا نائماً والجلیل یحرسه من کل سوء بدت فی الظلم کیف تنام العیون عن
ملک تأتیک منه فواید النعم الحسن نگاه دارنده و ایشان از یاد ایشان غافل بلکه ایشان از یاد پروردگار خود یا از
قرآن یا از مواعظ آن روی برگردانند که هرگز بخاطر ایشان خطور نکند از عقوبت الهی که ترسند و نگاه دارنده را چه شناسند
أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ یا آیا مر ایشان راخدایانی است
که از راه توانائی باز دارند از ایشان بجز ما عذابی را که باشد از نزدیک ما و گفته اند درین آیه تقدیم و تاخیریست تقدیرش آنکه
ام لهم آلهة من دوننا تمنعهم پس بیان صفت آلهه ایشان میکند و میفرماید نمیتوانند بتان که بزعم ایشان آلهه اند یاری دادن
مر نفسهای خود را یعنی اگر کسی با ایشان خواهد چیزی از کسر و قطع و تلویث و حرق و امثال آن از خود دفع توانند کرد پس چگونه
عبده خود را نگاه توانند داشت و نیستند اصنام و پرستندگان ایشان یعنی کافران از عذاب ما نگاه داشته و زینهار داده شوند
بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا
أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ بلکه ما تمتع و برخورداری دادیم گروه مکیان را بسعت عیش و ایمنی و سلامتی و پدران ایشان را
تا دراز شد بر ایشان مدت زندگانی و بدان مغرور شده پنداشتند که همیشه چنین خواهد بود و ندانستند که دمبدم بنای عیش
در هم خواهد شکست و اساس منهدم خواهد شد آیا نمی بینند کافران آنرا که می آییم یعنی می آید فرمان ما بزمین ایشان کوتاه میکنیم
آن زمین را از اطراف آن یعنی میگشاییم آنرا بر مسلمانان تا هر روز قلعهٔ میگیرند و منزلی بحوزهٔ تصرف درمی آرند آیا ایشانند
غلبه کنندگان یا پیغمبران و مؤمنان بلکه غالبان پیغمبران و مؤمنان اند فان حزب الله هم الغالبون چه ایشان لشکریان
حق اند قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنْذَرُونَ بگو جز این نیست که من بیم
میکنم شما را بانچه وحی کرده میشود بمن یعنی از قبل خود سخن نمیگویم و بوحی انذار میکنم و کار من اینست و شما از بیم کردن من متأثر نمیشوید
و نمیشنوند کران آن خواندن را چون بیم کرده شوند تشبیه میکند کافران را بکران در عدم انتفاع از آنچه میشنوند که چیزی مسموع ایشان نمیشود
وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ و اگر برسد بکفره اندک چیزی از
عذاب پروردگار تو چه اصل نفحه بمعنی رایحه است یعنی از آنچه ایشان را بیم میکنی خوار و زبون شوند و از غایت اضطراب
و حیرت بهرآینه گویند ای وای بر ما بدرستی که ما بودیم ستم کنندگان بر خود بسبب تکذیب وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ

و وضع کنیم ترازوهای ذوات العدل را برای جزای روز رستخیز صاحب لباب و بعضی مفسران بر آنند که میزان عبارت از عدل است یعنی وضع موازین تمثیل است از برای حساب و مکافات اعمال برابر است و جمهور بر آنند که میزان میزانیست که اورا عمودی و دو کفه باشد چون ترازو که بدان ما را می سنجد و در تیسیر آورده که ایراد میزان بلفظ جمع جهة تعظیم شان اوست چنانچه خطاب یا ایها الرسل نسبت با حضرت رسالت ص یا آنکه اعمال هر یک از مکلفان را می سنجند پس برای هر یک میزانی باشد و جمعیت او اضافه با جمهور است و بعضی بر آنند که علی حده هر کس را میزانی خواهد بود که عمل او بدان سنجند در خبر است که رسول ص فرمود که در شب معراج ترازوی دیدم معلق که هر کفه او بفراخی مشرق تا مغرب این موید آن قول که یک ترازو وا باشد آنحضرت فرمود که گفتم بار خدایا این چه پر شود فرمود که بعزت من که بر نیم خرما پر گردد و در راج آمده اگر با خلاص بود و تعدد نفرمود در میزان که دیدم پس ستمدیده نشود هیچ نفسی چیزی را از حق خود یعنی از نیک و بد هیچ عمل ناسنجیده نگذارند و اگر باشد عملی هم سنگ دانه از سپندان که اصغر حبات است بیاریم او را او نزد ترازو حاضر سازیم و بسندیم ما شمار کنندهٔ اعمال بندگان را چه کمال علم و جمال عدل ما راست وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ و بدرستی که دادیم موسی و هرون را کتابی جدا کننده میان حق و باطل یا نصرت بر اعدا یا شکافتن دریا و دادیم ایشان را روشنی که متابعت کنندگان از ظلمات حیرت و جهالت باز رهند و پندی مر پرهیزکاران را الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ آنانکه میترسند از عذاب پروردگار خود پوشیده یعنی خدا را نادیده از و میترسند و عذاب را مشاهده ناکرده ازان بیم دارند یا ترسکار اند به پنهان چنانچه اظهار میکنند با آشکارا یعنی در حالتی که کسی بجز خدای تعالی بر ایشان اطلاع ندارد از خدای تعالی ترسند و از گناه باز ایستند و اجتناب نمایند و از ابن عباس منقول است که هر که ایمان آرد بوحدانیت خدای تعالی و ایمان بخدای تعالی مستلزم ایمان برسول است و وصی او بکر و بهشت و دوزخ و شریعت و حساب و میزان و بدرستی که ترسیده است از خدای تعالی بغیب و بر پرهیزکاران از احوال قیامت ترسندگان اند وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ و این قرآن سخنیست بسیار خیر و با منفعت که بر محمد ص فرو فرستادیم و از خود دیافته آیا شما مر قرآن را انکار کنندگانید این غایت جهالت که از خیر و منفعت و سعادت دنیا و آخرت روی بتابید و نسبت با چنین کلامی در مقام انکار باشید وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ و بدرستی که ما دادیم ابراهیم را راه یافتن او بوجوه صلاح از ادله و بینات و حجج و آیات که او را بتوحید رسانید یا بنبوت کرامت فرمودیم او را پیش از موسی و هرون ع ما قبل از محمد ص و بودیم ما بصفات

مرضیه و اخلاق حسنه او دانا پس فراخور استحقاق او را نوازش فرمودیم از خلت و سروری و بهتری إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ یاد کن چون گفت مرعم خود را که بمنزله پدرش بود و مر گروه خود را یعنی اهل بابل را چیست این صورتهای بیجان و کالبدهای بیروح که پیوسته شما بدان معنی بپرستش آن مجاور ایند و آن هفتاد و دو صورت بوده و در تیسیر گوید نود و بت بود بزرگتر همه از زر ساخته بود و دو گوهر شاهوار در جای چشمهای او تربیت کرده و در تبیان آورده که صورتها بودند بهیأت سباع و طیور و بهایم و انسان و بقول بعضی بر صور کواکب بوده در هر تقدیر ابراهیم خلیل ع فرمود که این صور تهاست که می پرستید قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ گفتند یافتیم پدران خود را مر آنها را پرستندگان بودند ما نیز تقلید ایشان کردیم قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ گفت ابراهیم بخدای که بوده اید شما و پدران شما در گمراهی پیدا و خطای آشکارا قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ گفتند نمرودیان از روی تعجب آیا آوردی بما این سخن را براستی و جد یا تو از بازی کنندگان که بر سبیل ملاعبه و مطایبه سخن میگوید استبعاد کردند از تضلیل خود و تضلیل آبای خود قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ گفت ابراهیم ع چه جای بازی و مقام لعبست که بجد میگویم و نیستم بازی کننده بلکه آفریدگار شما پروردگار آسمان و زمین است آنکه او آفرید آسمان و زمین را یا تماثیل شما را و من برانچه آن پروردگار من و شماست از گواهانم یعنی از روی تحقیق و یقین ادای شهادت می نمایم آورده اند که نمرودیان روز عیدی داشتند که دران روز بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی و در بازگشتن به بتخانه در آمدندی بتان را پیش آمده بر ایشان سجود کردندی و سر بر زمین نهاده و رسم پرستش بجای آورده بخانهای خود باز گشتندی چون حضرت ابراهیم ع با جمعی از ایشان در باب تماثیل مناظره فرموده گفتند فردا عید ماست بیرون آی تا ببینی که دین و آیین ما چه زیباست ابراهیم ملا نعم جواب ایشان بگفت و روز دیگر که میرفتند میخواستند که او را ببرند گوید که رنجور شده ام یا نوبت تبش بود چنانچه در سوره والصافات بیاید ان شاء الله تعالی و گفت من بیمارم و ست ازو باز داشتند و برفتند و ابراهیم ع پنهان از ایشان فرمود که وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ و بخدای سوگند که من هر آینه تدبیر کنم و جهد تمام نمایم تا بشکنم بتان را بعد از آنکه روی بگردانید از ایشان یعنی بروید بعیدگاه و باشید پشت بر ایشان کنندگان یعنی وقتی که بتان را بگذارید و بتماشاگاه خود روید یکی از ان جمع این سخن را بشنید و با کسی نگفت اما چون قوم برفتند حضرت خلیل جلیل ع تبری برداشته به بتخانه در آمد فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ پس گردانید بتان را زخم تبر پاره پاره مگر بزرگی که آن اصنام را بود یعنی بت بزرگتر را نشکسته بلکه تبر را بر گردن او نهاده بیرون آمد شاید قوم نمرودیان را بجهت بزرگتر

بازگردانید یعنی بدو رجوع کرده ازو پرسید که شکننده بتان کیست چه از شأن معبود آنست که در حل مشکلات رجوع بوی کنند
و او بخبر بتان را بجهت ایشان ثابت کند القصه چون نمرود و یاران آن روز بر بتخانه در آمدند از وقوع آنحضرت آنصورت متحیر شدند
قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ گفتند که کرده است این عمل با خدایان ما و ایشان را
برهم شکسته است بدرستی که او هر آینه از ستمکاران است بر آلهه چه ایشان را تعظیم می باید کرد و او اهانت کرده یا از ظالمانست
بنفس خود بدین عمل که خود را در ورطه هلاک انداخته نمرود و قوم او در تفحص افتاده خواستند که بت شکن را پیدا سازند آنان
که کلمات بالله لاکیدن اصنامکم از ابراهیم ع شنیده بود با دیگری گفت و زبان بزبان فی الحال بامرای نمرود در رسید
قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ گفتند با نمرود که از قومی شنیدیم که ایشان میگویند شنیدیم از جوانی
که بیدی یاد میکرد بتان را میگویند مر او را ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَشْهَدُونَ گفتند نمرود و امرای او پس بیارید او را بر چشمهای مردمان یعنی چنان کنند که مردم او را ببینند تا بدکه گواهی
دهند که اینست که بتان را گوهرش میکند پس ابراهیم ع را گرفته پیش نمرود حاضر کردند قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا
يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ گفتند آیا تو کرده این را که
شکستن و قلع بخدایان ما ای ابراهیم گفت نه بلکه کرده است این را بعضی که فعله وقف میکند و کبیرهم را فاعل میدارند یعنی این فعل
خود شده است بزرگ بتان ایشان اینست پس بپرسید از ایشان که شما را که شکسته است اگر هستند که سخن گویند ما اگر کبیرهم هذا
فاعل فعله باشد یعنی این فعل بت بزرگین ایشان کرده است اما مشروط بشرط نطق پس بپرسید از ایشان اگر جواب دهند این فعل
وی کرده باشد و اگر جواب از ایشان محال بود و این فعل هم از وی محال بود و این قول از ابی عبدالله ع مرویست بانکه ظاهر این کلام
خبر است و معنی او فرض و تقدیر است یعنی بر فرض تقدیر کسی این کرده است و از وی پرسید که چرا الحال چنین کردی او گوید من نکرده ام بلکه
بت بزرگ کرد و شما این را از وی قبول میکنید یا نه گویند نه گوید چرا قبول نمیکنید ایشان گویند برای آنکه جمادات قدرت ندارد
برین فعل و این از و محال بود و آنگاه گوید از ایشان بپرسید گویند چگونه پرسیم از جماد که گفت و شنید از و از ایشان نیاید چون با
معترف شدند حجت بر ایشان لازم شود و شاید که با خود اندیشه کنند و بدانند که پرستش این صور بی حاصل صورت ندارد فَرَجَعُوا إِلَى
أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ چون حضرت ابراهیم ع این سخن بفرمود پس بازگشتند با عقول خود با یکدیگر پس گفتند
بعضی با بعضی بدرستی که شما ستمکارانید بر پرستش چیزی که نشنود و نگوید ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ
يَنْطِقُونَ پس نگونسار شدند بر سرهای خود یعنی سر در پیش افکندند از خجالت و حیرت و گفتند بدرستی که تو دانسته که این بتان سخن
نگویند پس چرا امر میکنی که ایشان را بپرسید چون اعتراف نمودند بعجز آلهه خود قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

ما لا ینفعکم

مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ أُفٍّ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
گفت ابراهیم ع آیا پرستش کنید بغیر خدای تعالی آنرا که سود نرساند بشما چیزی اگر او را بپرستید و زیان نکند شما را اگر ترک پرستش
او کنید زشتی و ناخوشی و دلتنگی و عار باد مر شما را و مر آنچیز را که می پرستید بجز خدای تعالی آیا در نمی یابید قباحت عمل خود را چون قوم
نمرود این سخن شنیدند و آثار عجز و درماندگی در خود مشاهده کردند از مخاصمه بمضاره نقل کرده قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ گفتند بسوزید او را که عقوبت آتش با هول است و یاری کنید خدایان خود را بانتقام کشیدن از وی
اگر هستید کنندگان نصرت یعنی یاری دهندگان مر بتان را آداب و عادت اهل باطل و عناد اینست چون از حجت فرو مانند دست
طغیان از آستین عدوان بیرون آرند و آنچه توانند با اهل حق بوقوع آرند چنانچه اهل خلاف با شیخ مرحوم شهید قدس الله
روحه بفعل آوردند جزاهم الله علیه پس نمرود حکم کرد که خطیره در پیش کوه بنا کردند ارتفاع دیوار آن شصت ذرع و قریب یکماه هیزم
جمع کردند و آنرا بر ساختند و روغن فراوان بر همه ریختند و آتش در آن زدند و ابراهیم ع را غل بر گردن و بند بر پای و
دست نهاده از بالای منجنیق بآتش افکندند جبرئیل ع در هوا بوی رسید فرمود هل لک من حاجة هیچ حاجتی داری جواب
داد که اما الیک فلا بخدا حاجت دارم اما بتو نه جبرئیل ع گفت بهر که داری بخواه فرمود علمه بحالی حسبی من سؤالی دانستن او بحال من
کفایت است از سؤال کردن و خواستن من چون توکل خلیل بحضرت جلیل و انقطاع او از سوی درست بود قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي
بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ گفتیم ما که ای آتش باش خدا وند
برودت و سلامت بر ابراهیم ع یعنی سرد شو و با سلامت ابن عباس رحمه الله فرمود که اگر نفرمود سرد و با سلامت شو ممکن بود
که ابراهیم ع از ما بفسردی حسن بن طریف گوید که دو مسئله در خاطر من بود که از حضرت امام حسن ابن علی عسکری سؤال کنم
یکی را نوشتم و بخدمت وی فرستادم و از یکی دیگر فراموش کردم آنرا جواب نوشت که میخواستی که از تب ربع سؤال کنی فراموش
کردی پس بنویس بر ورقی این آیه را یعنی قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و بیاویز بر گردن محموم پس چون چنین کردم
تب ربع از وی رفع شد و تفصیل این در کشف الغمه مذکور است و دیگر حق سبحانه و تعالی فرمود که خواستند نمرود و یاران با ابراهیم
ع کیدی در سوختن پس گردانیدیم ایشان را زیان کارتر چه سعی ایشان برهانی قاطع شد بر حقیقت قول ابراهیم ع و بطلان فعل
ایشان آورده اند که چون ابراهیم ع بمیان آتش رسید فی الحال غل و بند او بسوخت و در حوالی او گل و نرگس بدمید و چشمه آب
شیرین پدید آمد و هفت روز در خطیره آتش بماند و نمرود از بالای صرح دید که ابراهیم ع در بوستانی خوش و گلستانی نشاط
ولکش نشسته و با ملک الظل که حق تعالی جهت انس وی فرستاده بود سخن میگوید و بر گرد اگرد ایشان آتش شعله میزند نمرود در
آواز داد که ای ابراهیم ع که خدای تو که قدرت او درین مرتبه است که می بینم بزرگ خدائیست و من برای او قربان کنم ابراهیم ع فرمود

که خدای من چو آن قربانی از تو قبول نکند مادام که بر کیش خود باشی و در اخبار آمده که نمرود چهار هزار گاو قربان کرد و ترک آزار
ابراهیم ع کرفت امّا دین آنحضرت قبول نکرد و ترک کیش خود نگرفت و اهل سیر گویند که حضرت ابراهیم ع در آن وقت شانزده ساله
بود و انقلاب آتش بهوای معتدل و گلشن از قدرت الهی عجب نیست که آنرا از معجزات وی ساخته باشد و بعضی گویند آتش
بحال خود بود و لیکن حضرت حق سبحانه و تعالی اذیّت او را از وی دفع فرمود و در کشف الاسرار آورده که نزد محققین خطاب با نار کونی بآتشی اشاره
که در کانون دل ابراهیم بوده یعنی شعله شوق محبت خلیل نزدیک آتش نمرودی رسیده خواست که از سوز شهود عشق آه کند و آتش
نمرود را تباه سازد ندا رسید که ای آتش شهود در سرد شو بر آتش نمرودی و سلامت باش بر ابراهیم ع چه ما حکم فرموده‌ایم که
در آن آتش بمعجزه خلیلی بوستانی ظاهر کنیم و اگر تو سلطنت خود بر آتش نمرودی برانی نابود شود و بوستانی پیدا و معجزه او هویدا
نگردد و اگر بر ابراهیم سلامت نباشی از شعله نار الله الموقده آتشی بسوز و فایده دیگر برافتد و از اینجا معلوم میشود که آتش عشق بر همه چیز و قاعده دیگر
غلبه کند و بر همه چیز غالب بود وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ و نجات دادیم ابراهیم
را ع از عراق که منزل نمرود و قوم او بود و برادرزاده او لوط بن هاران بن تارخ را و رسانیدیم ایشان را بآن زمینی که
برکت کردیم و افزونی دادیم مر جهانیان را یعنی ولایت شام و برکت تمام بعثت انبیا علیهم السلام در آن ولایت و بسیاری
نعمت و ارزانی آورده اند که ابراهیم ع بفلسطین نزول فرموده و لوط بمؤتفکات و میان این دو موضع مسافت یک شبانروز
بود وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ و بخشیدیم مر ابراهیم ع را از ساره دختر
عم او پسری اسحق نام و دادیم او را یعقوب زیاده بر سؤال او یعنی از ما پسری طلبیده ما او را پسری بخشیدیم و نبیره و هر چهار را
گردانیدیم نیکان و شایستگان وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ
وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ و ساختیم ایشان را پیشوایان که خلق را راه نمایند
بما یعنی بفرمان ما و وحی کردیم بدیشان کردن نیکوئیها یعنی اعمال صالحه که خلق را بدان ترغیب کنند و بپای داشتن نماز و دادن
زکوة این عطف خاص است بر عام و تخصیص نماز و زکوة از خیرات جهت تفضیل است و بودند ما را پرستندگان باخلاص وَلُوطًا
آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ
فَاسِقِينَ و لوط را دادیم حکمت یا نبوّت یا فصل راندن الخصوم و دانش که پیغمبران را باید و بکار آید از قواعد شرع و ملّت و برهانیدیم او را
از آن دهی که بود آن ده که میکردند یعنی اهل آن ده میکردند عملهای ناشایسته و آن ده سدوم بود از مؤتفکات که اهل آن
بواسطه اشتغال بمرد نمودند در راه میزدند و ایشان را هلاک کردیم بدرستی که بودند ایشان گروهی بد بیرون رفتگان از
فرمان وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ و در آوردیم لوط ع را در بخشایش خود یعنی در اصل رحمت

داخل کرده‌ایم

داخل کرده‌ایم یا در بهشت که محل رحمت است بدرستی که لوط از جمله نیکوکاران و شایستگان است و قصه لوط ع قبل ازین به
تفصیل گذشت وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ
و یاد کن نوح را چون ندا کرد پروردگار خود را پیش از ابراهیم و لوط ع یعنی دعا فرمود بهلاک قوم خود پس اجابت
کردیم مر دعای او را پس نجات دادیم او را و فرزندان و زنان ایشان از غم بزرگ یعنی محنت طوفان وَنَصَرْنَاهُ مِنَ و اهل های پیش از او راز
الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ و یاری دادیم او را من
بمعنی علی است یعنی غالب ساختیم بر منکران آنان که تکذیب کردند آیتهای ما را بدرستی که قوم نوح بودند گروهی بد یعنی کافر بودند
چه کفر سرهمه بدیهاست و نیز ایشان پیغمبر خود را در ایام دور و دراز بسیار ایذا میرسانیدند پس غرق گردانیدیم همه ایشان را
وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَا
هِدِينَ و یاد کن قصه داود بن ایشا و پسر او سلیمان چون حکم کردند در کشت آورده اند که چون داود ع در محکمه
نشستی سلیمان ع بر در محکمه نشستی و هر که بیرون آمدی از مهم وی استفسار کردی روزی دو کس بمحکمه آمدند یکی دهقان
و او را ابلیا گفتندی و دیگری گوسفندان داشت و او را یوحنا خواندندی ابلیا گفت یا خلیفة الله همسایه من یوحنا گوسفندان
خود را بیجا رها کرده اند بکشت زار من در آمده اند و تمامی را خورده اند داود ع از یوحنا پرسید جواب داد که آری چنین واقع
شده داود ع حکم کرد که گوسفندان خود را بابلیا ده چون چنین حکم فرمود از محکمه بیرون آمدند و مضمون قضیه بر سلیمان ع معلوم
شد در محکمه در آمد در سن یازده سالگی و با پدر گفت که اگر حکمی جز این بودی اصلح و اوفق نمودی داود ع گفت چه نوع توان کرد
سلیمان جواب داد که گوسفندان را تسلیم ابلیا باید کرد تا از آن نفع گیرد بشیر و روغن و کشک و موی و زرع را یوحنا
باید داد تا غم خورد و بدان مرتبه رساند که بود چون کشت بدان حد رسد تسلیم ابلیا کند و گوسفندان خود را بگیرد تا هیچکدام
بی بهره نمانند و صاحب کنز العرفان آورده که اختلاف کرده اند که با این هر دو حکم بوحی بوده یا باجتهاد و بعضی گویند که
هر دو بوحی بوده و دویم ناسخ اوّلست و گویند ظاهر کلام آنست که هر دو حکم صواب باشند بدلیل وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا با آنکه
میان این دو حکم منافاتست و نمی باشد صواب در متنافیین جواب گفته اند منافات نیست میان این دو حکم چه جایز است
که قیمت گوسفندان بقدر آن بوده باشد لیکن حکم سلیمان ع اصوب بود زیرا که رعایت مصلحت جانبین نمود و جبر اگرچه
واجب نیست لیکن مندوبست و از قسم تفضّل پس منافات نباشد میان مصلحت و اصلح و فصیح و افصح و بنا بر این ثانی ناسخ
اوّل نیست چه منافات نیست میان اوّل و دوّم و شرط نسخ منافاتست بلکه آن بیان شرع زائد است و معتبر است در
اصول که زیاده بر نص نسخ نیست بر قول اصح و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از ابی بصیر و او روایت کرده از

ابی عبد الله ع کر این باغ رز بود که بشب کوسفندان خورده بودند درختهای انگور و صاحب باغ بخدمت داود ع امد
و صاحب کوسفندان را اورد و بعد از مرافعهٔ داود ع چنین حکم فرمود که اگر کوسفندان اصل و فرع باغ را خورده اند پس
با صاحب غنم است که کوسفندان را با حمل رفع کند بصاحب باغ و اگر فرع رفته و اصل مانده بدهد اولاد انها را بصاحب باغ
انگور و بعد از آن فرستاد این هر دو را نزد پسرش سلیمان ع که میان ایشان حکم کند او نیز چنین حکم فرمود که پدرش
فرموده بود و داود ازین ان اراده فرموده بود که بر بنی اسرائیل ظاهر شود که خلیفه و وصی وی بعد از و سلیمان ع خواهد بود
و هر دو حکم مطابق بودند اگر مختلف می‌بودند و کنا لحکمهم شاهدین میفرمود و چون برین منوال بود حکم ایشان حضرت حق سبحانه
و تعالی خبر داد پیغمبر خود را که قصهٔ داود و سلیمان ع برین قوم خواند وقتی که حکم کردند در زرع یا باغ چون شب رفته بود
دران کشت زار یا بوستان کوسفندان کروهی و بودیم مر حکم ایشان را حاضر یعنی دانستیم که داود ع و سلیمان
بر اطلاع بر توضیح حکم فرمودند ففهمناها سلیمان وکلا آتینا حکما وعلما وسخرنا مع داود الجبال
یسبحن والطیر وکنا فاعلین پس تعلیم دادیم حکومت مر سلیمان را و بدو اموختیم و بفهم او رسانیدیم تا حکم کرد که
کوسفندان بصاحب زرع یا باغ دهد تا از نفع کیرد و بدان تلافی روزکار خود کند و زرع یا باغ را صاحب کوسفند بخواری
نماید و بمرتبهٔ نخستین باز رساند تا دیگر از میر غافل نگردد یا اگر اصل و فرع باغ را خورانده کوسفندان با بچهای در تسلیم کند
و اگر فرع خورده اولاد تنها چنانکه مذکور شد و بر هر تقدیر بر هر یک از پدر و پسر را دادیم حکم کردن با پیغمبری و دانش با مورد دین
و اینها دلالت دارد که حکم ایشان بوحی بوده باشد نه اجتهاد و رام ساختیم با داود ع کوهها را که تسبیح میکردند خدا را
باتفاق او و در تبیان فرموده که بران منوال که ذکر از داود می شنیدند از کوهها نیز شنیده می شد تا این معجزهٔ آن حضرت بود
و مسخر کردانیدیم مر داود را مرغان در تقدیس باری جل شانه موافقت می نمودند و هستیم ما کنندگان مر امثال اینها را و در
قدرت ما بدیع نیست اگرچه نزد شما عجب است و در انوار التنزیل اورده که بعضی تسبیح را بمعنی سیاحت داشته اند یعنی بهر جا داود
میرفتی کوهها با وی روان شدی در فرا اید اورده که سیر جبال با داود در قرآن مذکور نیست پس ضرورت باشد حمل
تسبیح بر سیر جمعی بر انند که تسبیح طیر و جبال بزبان اختصاص حال بوده و بران تقدیر چون جملهٔ اشیا همچنان بزبان تسبیح الهی ناطق اند
پس وجه اختصاص بداود ع چه تواند بود پس مؤمن موفق باید که اعتقاد کند بر توجه که کوهها و مرغان بموافقت داود ع بروجهی
تسبیح میکفته اند که همه سامعان را ترکیب حرف و کلمات آن مفهوم میشده و این معنی از قدرت الهی غریب نیست وعلمناه
صنعة لبوس لکم لتحصنکم من بأسکم فهل أنتم شاکرون و بیاموختیم مر داود را ساختن زره
تا نکاه دارد شما را آن زره از کارزار شما یعنی از قتل و جراحت در کارزار پس آیا هستید شما سپاس کوینده کان برین نعمت

کم را بر تنجا مکیٰ

تسبیح ... [illegible]

اولیٰن در صورت

امر است در صورت استفهام یعنی شکر کوئید خدا را برچنین لباس ولسلیمان الریح عاصفة تجری بأمره الی
الأرض التی بارکنا فیها وکنا بکل شیء عالمین و مسخر کردانیدیم برای سلیمان ع باد را سخت وزنده در وزیدن
و تندی آن او بود که تخت سلیمان را بر داشتی و بروزی یکماهه راه بردی و بود که میرفت بفرمان سلیمان ع یعنی بمشیت
او بر آن زمینی که برکت کرده ایم دران زمین یعنی ولایت شام از بیت المقدس و غیر آن در تلخیص اورده که در شام شهر
بوده تدمر نام که دیوان برای سلیمان از بنیاد ساخته بودند و هنوز آثار آن بنای عالی باقیست صباح از انجا بیرون امدی
بشهر وی و باز نماز شام وی را بدانجا اوردی و در مختار القصص اورده که بامداد از تدمر بیرون امدی و قیلوله در اصطخر فارس کردی
و شبانگاه بکابل رفتی و روزی دیگر از کابل بیرون امده چاشت در اصطخر بودی و شام با تدمر امدی و هستیم ما بهمه چیزی
دانا آن باد را بحسب مصلحت بر وفق ارادت او روان کرده بودیم ومن الشیاطین من یغوصون له ویعملون
عملا دون ذلک وکنا لهم حافظین و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان کسانی که غواصی میکنند و در دریا
برای او جهت استخراج جواهر و نفایس و میکنند عملی دیگر جز غواصی مثل بنای و سایر صناعات غریبه از بنای شهرها و قصرها
عجیب و بودیم مر دیوان را نکاه دارندگان تا از فرمان سلیمان بیرون نروند وایوب إذ نادی ربه أنی
مسنی الضر وأنت أرحم الراحمین و یاد کن ایوب را که پسر اموص بن رازح بن روم بن عیص بن اسحق بن ابراهیم
ع چون حق سبحانه و تعالی او را مال بسیار داده بود از شتر و گاو و کوسفند و نقد و زراعت و عمارت کویند پانصد جفت گاو
زراعت میکرد و بر هر کاوی مملوکی را بداشته بود و ایشان نیز صاحب تجمل و اسباب و فرزندان بودند و با آن خلعت
نبوت پوشانیده بولایت بثنیه از شام فرستاده شب و روز بطاعت کذرانیدی و مراسم خیرات کما ینبغی بتقدیم رسانیدی
ابلیس لعین بروی حسد برده خواست که بوسوسه وظایف طاعات بروی تباه کند نتوانست چون ازین عاجز شد با حضرت
حق سبحانه و تعالی مناجات کرد که الهی بندهٔ تو در عافیت و سعت عیش است مال بسیار و فرزندان بزرکوار دارد اگر او را
مال و اولاد مبتلا سازی و در کورهٔ امتحان در اری زود از راه بر کردد و طریق کفران نعمت پیش اورد حضرت حق سبحانه و
تعالی فرمود که نه چنین است که تو میکوئی ادما را بنده ایست پسندیده اگر هزار بار در کورهٔ ابتلائش بکدازیم بر محک اعتبار
تمام عیار خواهد بود حضرت حق سبحانه و تعالی اقسام محن بروی کماشت پس اغراق بلا متواتر شد و امواج عنا متراکم کشت شتر
بصاعقه هلاک شدند و کوسفندان بسبب سیل در کرداب فنا افتادند زراعت بریح عاصف متلاشی شد و هفت پسر و سه دختر
در زیر دیوار و بعضی هفت دختر کفته اند فروج بر جسد مبارکش ظاهر شده متعفن کشت کرمان در وی پیدا کشتند و مؤمنان مرتد
شده وی را از شهر منزل که میرفت بیرون میکردند زن او رحیمه دختر افراهیم بن یوسف ع در خدمت او بماند و مدت هفت سال

وهفت ماه وهفت روز وهفت ساعت بدین محنت مبتلا بود وهجده یا سیزده سال نیز گفته اند حضرت حق سبحانه وتعالی برای
تسلیه حضرت رسالت صلعم وتعلیم ثبات بر شکیبائی حالت او را ذکر کرد وفرمود یاد کن قصه ایوب را چون بخواند پروردگار
خود را با آنکه رسید مرا رنج وسختی وتو بخشنده‌تری از بخشندگانی گویند حضرت حق سبحانه وتعالی درباره ایوب ع فرموده
که انا وجدناه صابرا وگفته انی مسنی الضر منافی آنست چه شکایت از رنج نشان عدم صبر است وجواب برین وجه تقریر میکنند که از
که از شماتت شیطانش رنجی عظیم رسید چه نزد او آمد که مرا سجده کن تا ترا ازین بلا بیرون آرم ایوب ع با حضرت حق سبحانه وتعالی
از حضور وی شکایت کرد نه از رنج خویش در عرائس حمیدی آورده که جمعی از آنها که بوی ایمان آورده بودند گفتند که اگر در وی خیر
بودی برین بلا مبتلا گشتی این شماتت دل مبارک او را مجروح ساخت واین سخن را بر زبان راند یا چنان ضعیف شد که
بعوض نماز وعرض نیاز قیام نمی توانست نمود بدین سخن تکلم فرمود یا سپاه کرمان آهنگ دل وزبان وی کردند این دو عضو
محل تحمید وتوحید بود واز فوات ایشان ترسید واین کلمه گفت در حقایق سلمی از ابی عبدالله ع نقل میکند که چهل روز وحی
بوی نیامد این شکایت بجهة آن کرد وگفته اند از آن کرمان که بدن وی میخوردند یکی بر روی زمین افتاده بر خاک گرم میطپید
ایوب ع او را برداشته با جای او نهاد چون این کار باختیار واقع شد چنان بگزید که طاقت نیاورد واین کلام بر زبانش
جاری شد وگویند هر صبحی بی واسطه ملکی وبشری از بارگاه کبریا این خطاب مستطاب با یوب ع بگوش رسیدی که ای
بیمار چگونه وایوب بشوق وذوق این پرسش کوه بلا را بجان میکشید وشربت غبار ابتعب هر چه تمامتر میچشید در آن روز
که مرهم راحت میرسید بجهه این خطاب سرفراز نشد فریاد کرد که انی مسنی الضر محققان بر آنند که شکایت با او نبوده نه از و
ودر بحر الحقایق آورده که بشریت ایوب ع از ضرر جسمانی می نالید اما روحانیش ناظر قرب میلی شد کمال عنایت در بلا میدید
لازم زبان بشریتش مسنی الضر میگفت ولسان روحانیش بنداء انت ارحم الراحمین مترنم گشت ودر لطایف قشیری
مذکور است که این سخن نه بر وجه اعتراض است بر حکم قضا وقدر بلکه از روی ضعف وعجز است چه منقول است که جبرئیل ع بوی
آمده گفت چرا خاموش نشسته گفت چکنم جبرئیل فرمود که بلاها در خزانه حق تعالی بسیار است تو طاقت نداری از حق تعالی
عافیت خواه ایوب ع این سخن گفت فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم
مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ پس ما اجابت کردیم دعای وی را پس ببردیم آنچه بود ویرا
از رنج یعنی او را شفا دادیم وشرح آن در سوره ص خواهد آمد ان شاء الله وعطا کردیم او را فرزندان وی که با یشان آنرا
زنده کردانیدیم ومانند ایشان با ایشان یعنی هفت پسر وسه دختر یا هفت شبه یکدیگر واز ابی عبدالله مرویست که زنده گردانید
حق سبحانه وتعالی فرزندان او را که پیش از بلیه مرده بودند وآنها که در بلیه فوت شده بودند وابن عباس فرموده که اموال

واولاد ومواشی

واولاد ومواشی ویرا مضاعف بوی داد واز بعد ورسی فرستاد تا ملخ زرین بوی بارید ودر اتحاف آورده که یکشبانروز
در حوالی سرای وی می بارید این کار با نیت ایوب کردیم برای ایصال رحمت از نزدیک ما بدو چه او در نعمت شاکر بود
ودر بلا صابر وپندی برای پرستندگان وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ ویاد کن قصه
اسمعیل وادریس وخداوند نصیب را الیاس است یا یوشع یا زکریا علیهم السلام ووجه تسمیه آنکه از خدای تعالی بهره مند بود
وگفته اند کفیل بمعنی ضعیف است یعنی عمل او دو برابر عمل انبیای زمان او بود وکفل بمعنی ضمان نیز هست در مختار آورده که الیسع از الیاس
متکفل شد که با مر دین قیام نماید بعد ذهاب وی وصاحب تبیان وبعضی آورده اند که یکی از انبیای بنی اسرائیل وحی آمد که من
میخواهم که روح ترا قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عرض کن هر که متکفل شود آنرا که شب نمازگزار ودر روز روزه دارد
ومیان مردم حکم فرماید وخشم نگیرد پادشاهی خود بدو تسلیم کن آنگاه آن پیغمبر این سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد وجوانی از میان
قوم برخاست وگفت انا اکفل ذلک پیغمبر ملک بدو تسلیم کرد واو بوعده وفا نموده منصب نبوت یافت وحق سبحانه وتعالی
او را ذی الکفل خواند همه این پیغمبران که اسمعیل وادریس وذی الکفل اند از صبر کنندگان بودند بر مشقت تکلیف یا بر شدائد اسمعیل
بر اقامت بمکه وادی ذی زرع بود صبر فرمود وادریس بر روزگار دراز بر بلای قوم صبر کرد وبر دایمان نیاوردند وذی الکفل
شکیبائی نمود در آنچه متکفل آن شده بود وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ ودر آوردیم ایشانرا
در بخشش خود یا نبوت است یا نعمت آخرت بدرستی که ایشان از شایستگان وفرمان برندگان اند که مانند در صلاح وصلاح
ایشان محفوظ است از کدورت وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ
فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ویاد کن صاحب ماهی یعنی یونس را
چون برفت خشمناک بر قوم خود که دعوت خود قبول نکردند منقولست از جنید که بر نفس خود خشم گرفت در رفتن چه امر الهی
برفتن او صادر نشده بود وگفته اند ایشانرا وعده عذاب داده بود ودانسته بود که بر ایشان عذاب خواهد آمد وچون
اثر آن پدید آمد پنداشت که او را دروغ گوی خواهند دانست از میان امت بیرون رفت پس گمان برد یعنی از جهت فعل کسی صادر
شد که گمان برد آنکه تنگ نخواهیم ساخت بروی راه رفتن پس ما او را بخیزد در آوردیم ودر شکم ماهی بزندان کردیم پس ندا
کرد تا در تاریکیها یعنی ظلمت بحر وبطن ماهی وتار یکی شب دخواند مرا بآنکه گفت هیچ معبودی نیست بجز تو از آنکه در چیزی عاجز شوی بدرستی که
من هستم از ستمکاران بر نفس خود بمهاجرت مبادرت کردم یا آنکه از سبیل انقطاع گفته باشد یا ترک ندبی کرده بود وترک ندب
نقصان ثواب است فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ پس ما اجابت کردیم دعای
یونس را ورهانیدیم او را از غم دریا والتقام حوت یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از شکم خود بیرون افکند بر ساحل دریا وهمچنانکه

تا صبر کنند چنانچه او کرد وجزا یابند چنانچه او یافت شعر
هر که او در راه حق صابر بود
بر مراد خویشتن قادر بود
صبر باید تا شود بگشوده در
زانکه گفت الصبر مفتاح الفرج

اورا از غم نجات دادیم ومیرهانیم ونجات میدهیم گروه پاکان را وقصهٔ ماهی و دریا در سورهٔ والصافات بتفصیل می آید ان الله
و تعالی و روایت است از پیغمبر که هیچ یکی چنداپادین دعا نخوانند الا که اجابت کند مرا اورا و ابو عبد الله ع فرمود که عجب از آنکس
که از چهار چیز ترسد چگونه پناه بچهار چیز نبرد اگر کسی راغمی باشد چگونه خود را به پناه این کلمه نکشد که لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین وحال آنکه شنوده که در عقب آن فرموده فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و دیگر آنکه یکی از کسی ترسد نگوید
حسبنا الله ونعم الوکیل و در عقب این گوش کرده که حق تعالی گفته فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم سوء و آنکه از کید کسی
ترسان بود چگونه نگوید که افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد و استماع کرده که حق تعالی بعد ازین فرموده فوقیه الله
سیئات ما مکروا و آنکه از چشم بد هراسان باشد نطق نکند به ماشاء الله لا قوة الا بالله و خدای تعالی در عقب این فرموده
و او شنوده که ان ترن انا اقل منک مالا وولدا فعسی ربی ان یؤتین خیرا من جنتک وزکریا اذ نادی ربه رب
لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین و یاد کن زکریا را چون بخواند پروردگار خود را و گفت ای پروردگار من مگذار
مرا تنها بی فرزندی که از من میراث برد و تو بهترین وارثانی بس و اگر مرا وارث ندهی باک ندارم فاستجبنا له ووهبنا
له یحیی واصلحنا له زوجه انهم کانوا یسارعون فی الخیرات ویدعوننا رغبا ورهبا و
کانوا لنا خاشعین پس اجابت کردیم مر دعای او را و بخشیدیم او را یحیی یعنی پسری که بدو زنده شد معالم دین و بصلاح
آوردیم برای او زن او را ایشاع بنت عمران برای ولادت بعد از آنکه عقیم گفته اند او را خوشخوی گردانیدیم برای زکریا ع بعد از آن
که بدخلق بود بدرستی که این پیغمبران که مذکور شدند بودند که می شتافتند در نیکوئی او میخواندند او را از روی رغبت بثواب و از جهت
ترس از عقاب و بودند فروتنان و فرمان پذیران ما نیازمندان محققان گویند نیاز برای او باید و ناز بردشاید در کشف
الاسرار آورده که هر که نیاز بدو برد توانگرش گرداند و هر که ناز برد و گند عز برکش سازد جان نیاز وکانوا لنا خاشعین و شنا ناز
من نبلی ورب الورس معبودی والتی احصنت فرجها فنفخنا فیها من روحنا وجعلناها وابنها آیة
للعالمین و یاد کن آن زنی را که نگاه داشت فرج خود را از حلال و حرام مراد مریم بنت عمران است ع که خود را پاکیزه
داشت و دست هیچکس بدامن عفتش او نرسیده پس دمیدیم یعنی جبرئیل ع را فرمودیم تا در دمید از پیراهن او یا در درون او
روحی که آن با مر ماست محصل سخن آنکه جاری کردانیدیم در وی روح مسیح و کردانیدیم قصهٔ وی را و خبر پسر وی عیسی را ع یحیی و
علامتی مر عالمیان را یعنی چون تامل کنند بر ایشان روشن شود که ظهور پسری بدر از بتول عذرا بی نفخه ناگهان عطیه و دلالت
بر کمال قدرت صانع حکیم جل ذکره دارد ان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاعبدون
و بدرستی که ملت توحید و دین اسلام و طریقهٔ سید انام و اهل بیت کرام علیهم السلام که واجب است شما را استقامت بر آن ملت

یگانه یعنی اختلافی نیست در آن بلکه همه انبیا بر آن بوده اند و در اصل توحید همه متفق اند و من آفریدگار شما ام پس مرا پرستید
نه غیر مرا وتقطعوا امرهم بینهم کل الینا راجعون و ببریدند امم ماضیه کار دین خود را در میان خود یعنی فرقه فرقه
شدند چون یهود و نصاری هر یک تکفیر دیگری کردی پس هر که اختلاف کند درین همان حکم کند همه فرقها سوی ما باز گردند که ما
ایشان را از اجزای اعمال ایشان یاداشت خواهیم داد فمن یعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا کفران
لسعیه وانا له کاتبون پس هر که بکند از عملهای پسندیده و حال آنکه او گرویده باشد بخدا و رسول و اوصیاء او عمل
بی ایمان مقبول نیست مر شناختن او را ابطل یعنی ضایع نسازیم اعمال او را چون معروف با ایمان بود و ماییم او را نویسندگانیم
یعنی اثبات کننده در صحیفهٔ اعمال و هیچوجه چون چنین باشد ضایع نخواهد بود کار عمل او وحرام علی قریة اهلکنا
ها انهم لا یرجعون و ممتنع است بر اهل دینی که هلاک کردیم ایشان را آنکه ایشان باز گردند بدنیا رجوع کنند
بجهت تلافی اعمال و تدارک احوال در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام لا را اصلی دانسته اند نه زایده و اصل اینست و معنی آیت چنین
که ممتنع است بر هالکان و نشاید که رجوع نمایند بدنیا و اعتراف بگناه خود کنند چنانچه در سورهٔ نحل سمت ذکر یافت و جابر جعفی گوید
که من حدیث رجعت را از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق ع پرسیدم که در وقت رجعت که باز آید فرمود که من محض الکفر
محضا و مؤمن محض چون سلمان و عمار و ابوذر و اصحاب کهف و امثال ایشان که معاون حضرت صاحب الزمان باشند و کافر
محض معاندان و ستمکنندگان ایشان که دین را به بها فروخته اند و بر ایشان ظلم و ستم کرده دلیل برین آیه بعد است حتی
اذا فتحت یاجوج وماجوج وهم من کل حدب ینسلون یعنی رجوع نکنند تا وقتی که گشاده شود سد
یاجوج و ماجوج و آن علامت آخر الزمان است حذیفه یمانی گفت که من از حضرت پیغمبر ص شنیدم که میفرمود که اول آیتی و علامتی
بر آخر الزمان خروج دجال بود آنکه خروج دابة الارض آنکه خروج یاجوج و ماجوج آنکه نزول عیسی ع از آسمان و این در وقت
ظهور مهدی آل محمد ص باشد پس آتشی از قعر عدن بر آید که مردم را بمحشر راند و یاجوج و ماجوج چون ظاهر شوند از هر بلندی
می شتابند و میدوند تا همه عالم را فرو گیرند و آبهای دریا تمام بیاشامند و از خشکی و تری هر چه باشد بخورند واقترب
الوعد الحق فاذا هی شاخصة ابصار الذین کفروا یا ویلنا قد کنا فی غفلة من هذا
بل کنا ظالمین و نزدیک رسید وعدهٔ حق و راست که قیامت است پس آنجا قصه اینست که باشد خیره و باز مانده از
هول رستخیز دیدهای آنانکه کافر شدند و ایشان میگویند وای بر ما بدرستی که بودیم ما در دنیا در بیخبری ازین روز و ازین حال
بلکه بودیم ستمکاران خود که سخن پیغمبران نشنیدیم و بفرموده اوصیای ایشان عمل نکردیم انکم وما تعبدون من
دون الله حصب جهنم انتم لها واردون بدرستی که شما ای مشرکان آنچه میپرستید بجز خدای تعالی از

بان و دیوان آتش اکبر دور خیدشاه و بان بر دوزخ گذر ندکا بیند و در دور شدگان و در نهبان گفته که حکمت در ایراد

بان به دوزخ زیادتی تعذیب بت پرستان است چه بر آنها آتش او وختی ترگردد و احتراق ایشان بیفزاید و دیگر زیادتی

تعذیب ایشان است چون آنها را پرستیده اند حالا با ایشان در آتش اند لو کان هؤلاء آلهة ما وردوها

وکل فیها خالدون اگر بودندی این بتان خدایان چنانچه گمان می‌برند در نیامدندی به دوزخ چه خدای معذب

باشد نه معذب و چه بتان و بت پرستان در دوزخ جاوید مانند کاشند که ایشان را از آن روی خلاصی نیست لهم

فیها زفیر وهم فیها لا یسمعون مر ایشان راست در دوزخ نالهٔ زار و ایشان در آتش نمی‌شنوند سخنی که بدان

ارشاد شوند آورده اند که چون آیه انکم وما تعبدون من دون الله نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب افتاد و

ابن الزبعری ایشان را پریشان دید گفت مخورید و اضطراب مکنید تا من با محمد مباحثه کنم پس گفت ای محمد عصمتنک ورب

الکعبة تو میگوئی که هرچه ما دون خدای تعالی پرستید همه در دوزخ خواهید بود و حال آنکه عزیر و عیسی و ملائکه معبود

یهود و نصاری و بنو ملیح اند هر گاه که اینها معبودان حصب جهنم باشند گو بتان ما نیز باشند آیه آمد که ان الذین سبقت

لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون بدرستی که آنان که پیش گرفته است برای ایشان از ما سابقه نیکو که

سابقه سعادت است و توفیق طاعت یا بشارت جنت و آن عزیر و عیسی و ملائکه اند آن گروه که بسابقه عنایت مخصوص اند

از دوزخ دور شدگانند مع ذلک من برای ذوالعقول غالبا نه و اینجا با ذو وقوع یافته صاحب تحریر گوید که سبق عنایت در ابتدا

موجب ظهور ولایت است در نهایت لا یسمعون حسیسها وهم فیما اشتهت انفسهم خالدون گوی شنوند

آن دور شدگان از آتش آواز آتش یعنی اگر ایشان در اعلی علیین اند و دوزخ در اسفل السافلین و ایشان در آنجا

از روی دلهای ایشان جاوید اند یعنی مشتهیات خود را دائم می‌یابند لا یحزنهم الفزع الاکبر و

تتلقاهم الملائکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون اندوهناک نمی‌کرداند ایشان را فزع اکبر

یعنی قوم ملائکه گویند لا بشری یومئذ چه ایشان آن کلمه نخواهند شنید یا وقتی که گویند وامتازوا الیوم ایشان ملول نخواهند

بود و چه بجانب دست راست متوجه بهشت خواهند شد و گفته اند فزع اکبر وقتی باشد که موت را بر صورت کبش املح بر بلندی بر آرند

و بکشند و این ندا آید که یا اهل النار خلود و لا موت و یا اهل الجنة خلود و لا موت و دوزخیان فزع کنند و بهشتیان

با فرح گذرانند و پیش آیند ایشان را فرشتگان وقت بیرون آمدن از قبور و گویند این آن روز است که در دنیا گاه بدان

وعده داده میشدید یعنی اینست روز ثواب و کرامت شما عابدان را گویند این روز جزای شماست عارفان را خطاب رسد

که این روز تماشای شماست ابوجعفر ع فرموده دوستی امیرالمؤمنین ع سبب ایمنیست از فزع اکبر یوم نطوی السماء کطی

السجل للکتب کما بدأنا اول خلق نعیده وعدا علینا انا کنا فاعلین یاد کن روز را که طی

کنیم و در هم پیچیم آسمان را همچون پیچیدن طومار مر نوشته‌ها را و سجل نام کاتب حضرت رسالت ص و گویند نام ملکیست چون کرام

الکاتبین نامه‌های اعمال بوی سپارند در هم پیچد یا آسمان را بعدم باز گردانیم بعد از وجود همچنانچه آغاز کردیم نخست باز آفرید

ترابی ماده و مده باز گردانیم آن را که آفریده ایم اعاده مثل ابدا باشد در ایجاد از عدم و هر دو نزد قدرت ما آسانست وعده دادیم

باعاده وعده دادنی بر ماست و فا کردن بدان بدرستی که کننده ایم بی شبهه یعنی چنانچه از اول بوجود آوردیم برای معرفت

و عبادات دیگر باره موجود خواهیم ساخت برای مکافات ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض

یرثها عبادی الصالحون ان فی هذا لبلاغا لقوم عابدین و بدرستی که نوشتیم در کتاب داود

از پس توریة نوشته بودیم در زبور ثبت کردیم و بعضی گویند مراد بزبور جملهٔ کتب منزله است و مراد بذکر لوح محفوظ است یعنی نوشتیم

در کتابها بعد از آنکه در لوح نوشته بودیم آنکه زمین بهشت و ابن عباس فرموده که مراد تمام زمین دنیاست که میراث گیرند آن را

بندگان ستوده من گویند صالحان امت حضرت رسالت ص و این از امام ابی جعفر ع منقول است و دلیل بر آن آنست که

لام در الارض لام تعریف جنس است و استغراق شاید و اطلاق حق سبحانه و تعالی لفظ صالح در حق شخصی دلیل عصمت او بود چه اگر

یکی از ما گواهی دهد بر صلاحیت شخصی وی را در ظاهر صالح داند و چون خدای تعالی داننده ظاهر و باطن است پس صالح خواند

مر آنکسی را که در ظاهر و باطن صالح بود و این جز معصوم نباشد پس این صالح امام محمد بن مهدی صاحب الزمان است ع که بحکم

خدای تعالی و موجب فرموده حضرت نبوی ص و بسر عت عالم را فتح کند و اختلاف از میان برخیزد و ایراد بلفظ جمع با تعظیم و

توقیر است یا مراد از آن حضرت و خاصان وی باشند که سیصد و سیزده تن اند و گویند که بکن ظهور وی بعد از الذکر که نهصد

و پنجاه و یک است باشد والله اعلم لیکن آنچه مضمون حدیث است که چون عالم پر گردد از جور و ظلم او ظاهر شود و بداد و عدل

بیاراید و بدرستی که درین که یاد کردیم از اخبار و مواعظ از اهلاک کافران و دولت و نصرت مؤمنان هر آینه کفایتست

مر گروه پرستندگان را مراد جماعتی اند از این امت که خبر و موعظهٔ ایشان را کفایت است در رسیدن بمطلوب عین عنایت

وما ارسلناک الا رحمة للعالمین و نفرستادیم ترا ای محمد که بخشایش عالمیان را حضرت پیغمبر رحمت است

مر مؤمنان را که بدو راه یافته اند انما انا رحمة مهداة چه بعثت آن حضرت سبب اسعاد و موجب صلاح معاش و معاد ایشانست

و رحمت است مر کافران را که بسبب وی از عذاب استیصال ایمن بودند و از خوف خسف و مسخ سالم ماندند و ما کان الله

لیعذبهم وانت فیهم و در کشف الاسرار آورده که از رحمت وی بود که امت را در هیچ مقامی فراموش نکرد و اگر در مکه

معظمه بود و اگر در مدینه طاهره و اگر در مسجد مکرم بود و اگر در حجرهٔ طاهره و همچنین بذروه عرش و مقام قاب قوسین فرمود که

تولد امام علیه السلام سال دویست و پنجاه و پنج واقع شده است پس بنابر حساب اگر عمر حضرت نهصد و پنجاه و یک باشد حال شش سال گذشته خواهد بود والله اعلم بالصواب چون حال که وقت حساب است سنه ۱۲۱۰۳ است

السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین فردا در مقام محمود بساط شفاعت کسترده کوید امتی امتی إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا
إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ بکوای محمد مر کافران جز این نیست که وحی فرستاده میشود بسوی من
که نیست وجز این نیست که خدای شما خدای یکانه است و یکتا زیرا که مقصود اصلی از بعثت انحضرت مقصور بر توحید است
پس کلمه انما در اول از برای حکمت ربنی و ثانیه بر عکس پس آیا هستید شما کردن نهادکان مقتضی وحی را فَإِن تَوَلَّوْا
فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ پس اکر بر کردند از توحید
پس بکو آکاه کردم شما را بر سویت یعنی من و شما در علم بانچه اعلام کرده برابریم در موضع اورده که اعلام کردم شما را از انچه بمن
وحی کردند و بر شما روشن شد و مؤمن و کافر در علم دین مساوی شدند و نمیدانم من آیا نزدیک است یا دور است انچه وعده
داده شده اید بدان از حشر یا غلبه مسلمانان که بلا شک وقوع خواهد یافت إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ
مَا تَكْتُمُونَ بدرستی که خدای تعالی میداند اشکار را از سخن کافران در طعن اسلام و میداند انچه میپوشید از حسد بر حضرت
پیغمبر و حقد بر مسلمانان وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ و نمیدانم شاید تاخیر آن موعود
یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما بشما آزمایشی باشد مر شما را یعنی بطریق استدراج در تاخیر انداخته و شاید که برخورداری
بود شما را تا هنگامی که اجل مقدر رسد قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ
کفت پیغمبر ای پروردکار من حکم فرمای میان من و اهل مکه براستی و پروردکار ما بسیار رحمت برآفریدکان خود یاری خواسته
شده یعنی یاری ازو خواهند بر آنچه شما صفت میکنید و میکویید عذاب موعود اگر حق است چرا فرود نمی اید یا رایت اسلام مقدم
نکون خواهد شد یعنی شما سخنان ناسزا میکویید و ما از خدای تعالی بر تو آن یاری خواهیم و بحکم الحق یعلو ولا یعلی امید وارم
معونت از حضرت او داریم از پیغمبر مرویست که هر که سوره انبیا را بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی حساب قیامت را برو
آسان کرداند و سلام کند بروی و مصافحه نماید او را هر پیغمبری که نام او در قرآن مجید مذکور است سوره حج
وسبعون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ
السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ای مردمان خطاب با عامه مکلفانست میفرماید که بترسید از عذاب پروردکار خود بدرستی که
جنبانیدن قیامت زمین را چیزی بزرگ است و هول اسناد تحریک بساعت مجاز است و اضافه زلزله بساعت
بجهة انست که آن از علامت قیامت و پیش از طلوع آفتاب از مغرب وقوع خواهد یافت باندک زمانی و در زاد المسیر اورده
که قبل از نفخه اول زمین متزلزل شود و ندائی از آسمان برسد که یا ایها الناس اتی امر الله فزع عظیم در خلایق پدید آید و در
طبقات زمین هم زلزله الساعة شیء عظیم میکند يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ

ذات حمل

ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُم بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ
در روزی که بینی آن زلزله را که غافل شود و فراموش کند از هیبت آن هر شیر دهنده از آن فرزندی که ویرا شیر میدهد با وجود
مهربانی مرضعه بر رضیع و بنهد هر زنی که خداوند حمل بود یعنی بیفکند هر زن باردار فرزند خود را و ببینی مردمان را از غایت دهشت
در ان روز مستان یعنی مانند مستان عقل و تمیز از ایشان زایل شده و نباشند ایشان مستان بحقیقت زیرا که زوال عقل
از خوف و حیرت باشد و اگر چه در رای العین مانند سکر نماید پس ایشان بتحقیق مست نباشند ولیکن از عذاب خدای تعالی
سخت است و ورنیست که از هول آن مست نمایند وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ
كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ و از مردمان کسی هست که جدال کند از کتاب خدای تعالی چو نضر بن حارث که میکفت فرشتکان بنات الله
و قرآن نیست مکر افسونهای پیشینیان است یا بحث کند در قدرت حضرت حق سبحانه و تعالی چون ابی بن خلف که انکار میکند
حشر را بی دانش و معرفتی و بی برهانی و حجتی و پیروی کند در مجادله یا در عامه احوال هر دیوی سرکشی کمراه را در ازل
كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ نوشته شده است
بر آن دیو در لوح محفوظ انکه هر کس که او را دوست دارد و متابعت نماید پس آن دیو کمراه نماید تابع خود را و راه نماید او را
بسوی عذاب دوزخ و آتش سوزان یعنی دوست خود را بر آن کار دارد که مکافات آن دوزخ بود در اضعاف اورده
که ضمیر علیه راجع بمجادل است یعنی حکم کرده خدای تعالی بدان جدل کننده یعنی هر که بروی رود بدوزخ رسد يَا أَيُّهَا النَّاسُ
إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ
مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ
مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا
يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ
وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ای مردمان کویند خطاب با کفار است و منکران حشر را میکوید اگر شما هستید
در شک از برانگیختن خلق و میکویید مقدور و ممکن نیست اگر نظر کنید در اول حال خود پس بدرستی که ما آفریدیم پدر شما را
از خاک و شما فرع اویید پس آفریدیم شما را از منی پس از مقدار خون بسته پس از مقدار قطعه کوشت بمقدار آنکه بخایند
تمام خلقت که در وی هیچ عیبی و نقصی نبود تا تمام اجزای وی نقصان باشد یا مصوره یا غیر مصوره در وسیط اورده که این معنی
در سقط است که یکی بیفتد و بعضی از و مصور بود و یکی تمام صورت یافته باشد ملخص کلام انست که شما را منتقل ساختیم از حالی بحالی
تا بیان کنیم برای شما ابتدای آفرینش تا استدلال کنید از مبدا بر معاد و تامل نمایید هر چه قابل تغیر و فساد و تکون است

ومنکم من یتوفی

که در بعضی

بازدیگر قبول میتوان کرد دقرار میدهیم در رحمها آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی جنین سقط نشود و در رحم بماند تا وقتی نام برده
که زمان وقت حمل است پس بیرون آریم شمارا از بطون امهات طفلی که از غایت ضعف با مور خود قیام نتوانید نمود پس تربیت وضع
کنیم شمارا تا برسید بکمال قوت وحال خود که میان سی و چهل سالست واز شما کس باشد که متوفی گردد نزدیک بلوغ یا قبل از
بلوغ و بعضی بود که رد کرده شود بخوارترین زندگانی که پس خرافت تا نداند پس از دانستن چیزرا یعنی بحالی کودکی باز گردد و
هرچه دانسته باشد فراموش کند در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبدالله ع که آنحضرت فرمود که ارذل عمر
صد سال است وعود آدمی از نهایت ببدایت اشارتست بانکه قدرت کامله عجز ندارد از اعاده چنانچه از ابتدا اندر آشته پس با
دیگر باره جهت استدلال به بعث میفرماید و می بینی ای آدمی زمین را خشک و پژمرده چون مرده پس چون ما فرو فرستیم از ابر
بران زمین آب باران را جنبش کند آن زمین بگیاه و علف و بیفزاید و بر دمد و بر رویاند از هر صنفی از نباتات تازه و
تر و نیکو بهجت افزای وغم زدای پس قادری که زمین مرده را بآبی زنده سازد و تواناست بر آنکه اجزای موتی را جمع
ساخته بهمان حال که بوده اند بپردازد ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتىٰ وَأَنَّهُ عَلىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آنچه گفته شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفه و تحویل انسان باحوال متنوعه از بدایت خلقت
تا نهایت صورت و احیاء زمین بعد از موت بسبب آنست که خدای تعالی که او ثابتست در ذات عالی و مستحق صفات
متعالی است و بجهت آنست که او زنده میگرداند مردگان را و اگرنه نطفه مرده و زمین خشک شده را زنده و تازه
نساختی و برای آنست که او بر همه چیزها تواناست چه قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او بهمه مقدورات متساویست
پس مشاهده قدرت بر احیای بعضی از اموات دلالت کرد و لازم آمد اقتدار او و بر احیای همه اموات وَأَنَّ السّٰاعَةَ
آتِيَةٌ لٰا رَيْبَ فِيهٰا وَأَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ و ایراد این دلائل آنست تا بدانید که قیامت
آینده است هیچ شک نیست در آمدن او و بدانید آن نیز که خدای تعالی برانگیزد کسان را که در گورها اند بمقتضای
وعده خود تا ایشان را حساب کنند و جزا دهد و فایده بعث اینست وَمِنَ النّٰاسِ مَنْ يُجٰادِلُ فِي اللّٰهِ
بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلٰا هُدىً وَلٰا كِتٰابٍ مُنِيرٍ و از مردان کسی هست که از روی ستیز جدال کند در کلام خدای تعالی
با قدرت او و تکرار قبل ازین الفاظ گذشته برای تاکید است یا مراد بمجادله اول رؤسای کفارند نضر و ابی و اعراب
ایشان و از ثانی اتباع و مقلدان که هر یک از ایشان نیز طرح جدال می افکنند بی دانشی که بدو داده باشند و بی دلیلی که راه افکننده
نماید بمقصد و بی کتابی روشن که بدو صواب از خطا متمیز گردد یعنی مجادله میکند بی سندی از استدلال یا وحی بلکه در مد
ضلالت بمحض تقلید و تقلید محض ثٰانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ لَهُ فِي الدُّنْيٰا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ

يوم القيامة

يَوْمَ الْقِيٰامَةِ عَذٰابَ الْحَرِيقِ در حالتی که پیچنده دامن خود است و این کنایه باشد از تکبر چه متکبر دامن از همه
چیز در پیچد پس این مقلد متحیر جدال میکند تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای تعالی یعنی از فرمان برداری او مر او راست
در دنیا رسوائی بقتل که بدست اخیار کشته شود چنانچه در بدر که اشرار بدست اخیار کشته شدند و بچشانیم او را روز رستخیز
عذاب آتش سوزنده و گوئیم ذٰلِكَ بِمٰا قَدَّمَتْ يَدٰاكَ وَأَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلّٰامٍ لِلْعَبِيدِ این
خزی و عذاب بسبب آن خزی است که از پیش فرستاده دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر و معصیت و بسبب آنست که
خدای تعالی نیست ستم کننده مر بندگان خود را بلکه او موضع فضل و عدل است مر بندگان را اگر در مقابل گناه بنده عقوبت
نمود از عدل اوست و اگر عفو فرمود از فضل اوست و ایراد صیغه مبالغه جهت کثرت عبید است آورده اند که جمعی اعراب
بمدینه آمدند اعتراف اسلام را در یافتند پس هر کرا از ایشان مرضی عارض نشد و زنش پسری آورد و اسبش کره خوب داد
و مواشی او نتاج نیکو داد گفت اسلام نیکو دینیست و مرا بسبب قبول او نیکوییها پیش آمد دل او با سلام آرمیده شد
و هر کرا قضیه بر عکس آمد از دین برگشت گفت اسلام دین میمون نیست این آیه نازل شد وَمِنَ النّٰاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّٰهَ
عَلىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصٰابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصٰابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلىٰ وَجْهِهِ
خَسِرَ الدُّنْيٰا وَالْآخِرَةَ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرٰانُ الْمُبِينُ و از مردمان کسی هست که میپرستد خدا را بر
انحراف و اضطراب یا بر طرف یعنی بر کناره ایستاده و در کار خود بغیر متمکن یعنی در ضعف اعتقاد و بصیرت یا در نعمت
دون محنت پس اگر برسد او را نیکوئی چون صحت و غنا آرام گیرد بدین و ثابت شود مر آن بسبب الخیر و اگر برسد او را
آزمایشی چون مرض و فقر برگردد بر روی خود یعنی از جهتی که آمد باز بدان عود کند مراد آنست که مرتد گردد و از دین اسلام
دست بدارد و قولی آنست که یکی از یهودان ایمان آورده و نابینا شد و بلاها پیش وی آمد با حضرت رسالت ص گفت إن الإسلام لا يقال يعني
مس دین اسلام را شوم گرفتم مرا اقاله کن آنحضرت جواب داد که دین اسلام را اقاله نتوان کرد یهودی مرتد شد و این
آیه بسمت نزول یافت که هر که از دین برگشت و بکوشش تافت زیان کرد در دنیا که بمراد نرسید و زیان دارد در آخرت که نه مال و نه اعمال نه رنجها و نه دین
تمام عملهای او بتاه شد و کشید و این زیان هر دو برای آنست زیان هویدا و خسران بغایت پیدا که بر همه عقلا ظاهر است که نه لا موصدق والنواليقين
زیانی از آن عظیم تر نیست يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مٰا لٰا يَضُرُّهُ وَمٰا لٰا يَنْفَعُهُ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰالُ
الْبَعِيدُ میخواند و می پرستد مرتد یا مشرک بجز خدای تعالی آنچیزی را که ضرری بدو نرساند و اگر نپرستد او را و سود
ندهد ویرا اگر پرستش کند آن پرستش آن آنست گمراهی دور از مقصد يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ
لَبِئْسَ الْمَوْلىٰ وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ میپرستد آنرا که ضرر پرستیدن او قتل دنیا و عذاب آخرت است نزدیکتر است از سود او

که توقع شفاعت است و توسل بحضرت عزت عز شانه هر آینه بدو بازگشت بت و بد مصاحبی و ابتر کاری إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ بدرستی که خدای
در می آرد آنان را که تصدیق خدای و رسول کردند و کارهای شایسته بجای آوردند در بوستانهایی که میرود از زیر اشجار
آن جویهای نزهت باغ و بوستان با آب روانست بدرستی که خدای تعالی میکند آنچه میخواهد از مکافات موحد و مجازات
مشرک آورده اند که گروهی از غطفان در قبول اسلام توقفی نموده گفتند شاید مهم محمد صلعم از پیش نرود و دوستی که میان
ما و یهود است منقطع گشته مدد ایشان بما نرسد حضرت حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ
يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ
يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ هر که باشد که گمان برد که نصرت ندهد خدای تعالی پیغمبر خود را در دنیا باعلای کلمه اسلام
و اظهار حجت در میان انام و غلبه و ظفر بر اعادی و دشمنان بی سرانجام و در آخرت بعلو درجت و شفاعت و قرب و کرامت
پس باید که فرو گذارد رسنی بسقف خانه یعنی رسنی از سقف بیاویزد و در خود بندد پس ببرد آن رسن را تا بر زمین افتد
و بمیرد و یا رسن در گردن افکند و منخنق شود مثل کسی که بخشم خود را از حلق بیاویزد تا جان دهد و گفته اند رسنی از آسمان در
بیاویزد و دست در آن زده قطع مسافت نماید تا بفلک رسد و در دفع نصرت از حضرت پیغمبر صلعم جهد تمام نماید پس باید که در
گرد بنظر تأمل که با وجود این کلفتها آیا می برد فعل حیلت او اثر او الجهد او را الخشم آورده است از کار پیغمبر صلعم و مظنه آنکه شاید میسر
نشود غرض که امر آنحضرت باتمام خواهد رسید و معاند بمطلوب خود نخواهد رسید وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ
أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ و همچنانکه بیان کردیم این کار را و روشن گردانیدیم فرو فرستادیم قرآن را آیتهای
روشن در احکام و اخبار تا بر شما هویدا گردد و برای آنکه خدای تعالی راه نماید آن آیتها یا بر هدایت ثابت دارد هر که را
خواهد از آنهایی که در علم ازلی او باشند که ایمان خواهند آورد و لطف با ایشان سودمند است إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ شَهِيدٌ بدرستی که آنانکه گرویدند و آنانکه یهودی شدند و آنانکه دین بدین دیگر شدند با ستاره پرستان و ترسایان
و گبران آنانکه شرک آوردند یعنی عبده اوثان بدرستی که خدای تعالی جدا کند میان ایشان روز رستخیز بحکم محکم و قضای
مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد محق بسپید روئی و مبطل بسیه روئی بحقیقت که خدای تعالی بر همه چیزها گواه است و از حال همه
آگاه أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ
وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ

يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ آیا نمی بینی یعنی نمیدانی آیا که خدای تعالی سجده
میکنند مر او را هر که در آسمانهاست از ملائکه سجده تطوع و باقی تسخیر و هر که در زمینهاست مؤمنان سجود طاعت و دیگران
سجود خضوع و ذلت و آفتاب بطلوع و غروب و ماه بشروق و افول و ستارگان برفتن و آمدن و کوهها بجریان ینابیع
و پرورش معادن و درختان بسایه و چهارپایان بعجائب ترکیب و بسیاری از مردمان سجده کنند او را سجده طاعت و
بسیاری از ایشان که اباکرده اند از سجود حکم شده است بر ایشان بعذاب در احقاف گفته که در حقیقت وضع جبهه بر زمین
سجود نیست چه اگر کسی از روی استهزا پیش کسی پیشانی بر زمین نهد آنرا از حساب سجده نمیشمارند بلکه سجده نشان خضوع
دل و نهایت تواضع تضرع و غایت تعظیم و تکریم است و این سجده ششم است از سجدات قرآن و این سجده مشاهده و اعتبار
گفته اند که از همه اشیا غیر آدمیان را تبعیض نکرد پس بنده باید که مبادرت نماید تا از کثیر اول باشد که اهل سجده و اقرار اند نه
از کثیر ثانی که مستحق عذاب و عقاب اند و هر که را خوار گرداند خدای تعالی بشقاوت و عصیان یا بخذلان یا بدخول در دوزخ پس نیست
او را هیچ گرامی کننده و نوازنده و عزیز سازنده بسعادت و هدایت و توفیق یا وصول بهشت و بدرستی که خدای تعالی
بکند آنچه خواهد از اهانت و اکرام و آن جز باستحقاق او نباشد هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَا
لَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي
بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا
فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ آورده اند که اهل کتاب با زمره اصحاب در مقام مخاصمت آمده گفتند پیغمبر ما
مقدم و دین ما قدیم است و بالحقیقت سزاوارتریم از شما مؤمنان جواب دادند که ما پیغمبر خود و پیغمبر شما را تصدیق میکنیم و بکتاب
خود و کتاب شما ایمان داریم و شما با آنکه پیغمبر و کتاب ما را می شناسید از روی حسد بدان منکرید پس حق بر طرف ما باشد
نه بر جانب شما حضرت حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که این دو گروه دشمنان جنگ کردند و جدال نمودند در دین پروردگار
خود از ابوذر غفاری رضوان الله علیه منقول است که سوگند میخورم بخدای تعالی که این آیه در شأن شش کس است که در روز
بدر سبقت کردند بمبارزت از طرف مؤمنان امیر المؤمنین و حمزه و عبیده ع و از جانب کفار عتبه و شیبه و ولید و در تبیان
از امیر المؤمنین ع نقل کرده اند که این آیه نازل شد در مبارزت ما با کفار در روز بدر و در وسیط آورده که فرق خمسه
مذکوره یعنی یهود و صابیان و نصاری و مجوس و مشرکان یک گروه خصمند و مؤمنان علی حده گروه خصم و این دو خصم پیوسته در
ذات و صفات خدای تعالی جنگ کنند پس آنانکه نگرویدند بریده شد برای ایشان بمقدار جثه ایشان جامه‌های از آتش که پوشید
ایشان را و اگر چون احاطه جامه بتن رسیده میشود از زبر سرهای ایشان یعنی آب گرم حرارت بظاهر و باطن ایشان رسد

در تعذیب ایشان را گرزها باشد در دست زبانیه از آهن هرگاه که کفار خواهند که بیرون آیند از آتش جهنم که ایشان را
دریافته باشند باز گردانیده شوند بدان گرزها در دوزخ یعنی چون بکنارهٔ دوزخ رسیده بخروج نزدیک شوند زبانیه گرزها بر ایشان
میزنند و باز میگردانند بدرکات و میگویند بچشید عذاب آتش سوزنده را إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا
وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ بتحقیق که خدای تعالی در آرد آنان را که گرویدند بخدا و رسول و نایب وی و کردند عملهای
شایسته در بوستانها میرود از زیر مساکن و قصور آن جویهای آراسته کرده شوند و پیرایه بندند ایشان را در بهشت
بدستوانها از زر و پارهٔ بندند شان بمروارید و جامهای که بپوشند در بهشت ابریشم خالص است در حدیث آمده که هر
که حریر پوشد در دنیا نپوشد آنرا در آخرت مراد از آن امتانند که لبس حریر بر ایشان حرام است وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ
مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ و راه نموده شده اند مؤمنان بپاکیزه از قول یعنی سخن پاک
راه نمایند ایشان را در آخرت و آنجا که چون نظر ایشان بر بهشت افتد گویند الحمد لله الذي هدانا لهذا چون بهشت در آیند
بزبان رانند الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند گویند الحمد لله الذي صدقنا وعده یا قول پاکیزه
آن بود که در بهشت لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند لا یسمعون فیها لغوا و لا تأثیما و اکثر مفسران برآنند که ایشان راه یافتند
بقول طیب و قول طیب ذکر الله است یا نصیحت مؤمنان یا ارشاد مریدان یا دعای مؤمنان یا امر معروف و نهی منکر
در لطایف قشیری آورده که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص و سر معانی معترف بود در رضای الهی در کشف الاسرار
آورده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک باشد و از عجب دور و بنیاز نزدیک سهل تستری گوید که درین کلام نظر کردم
هیچ راهی نزدیکتر از نیاز و هیچ حجاب صعبتر از دعوی نیافتم و بعضی گویند قول طیب صلوة و سلام بر حضرت رسالت است
و آل هدایت انتباه و جمیع انبیا و مرسلین و ملائکه و مؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین و راه یافته شده اند اهل ایمان براه
خداوند ستوده که آن دین اسلام است و طریق آل سید انام ص إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ
سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ
يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ بتحقیق آنانکه کافر شدند بخدای و رسول باز میدارند از
راه خدای تعالی یعنی مردم را از طاعت منع میکنند و از طواف مسجد حرام بقول اشهر مراد روز حدیبیه است که حضرت
رسالت ص و اصحاب او را از طواف خانه و مسجد باز داشتند آن مسجدی را که ساختیم او را از برای همه مردمان و مخصوص
نیست به بعضی دون بعضی یکسانست مقیم در وی و آینده یعنی غریب و شهری در فضای مناسک حج و ادای لوازم تعظیم

ایمن آباد است این راه بنیاز
از نیاز نگذر تا بآن راه بساز
بتر از دعوی و دعوت بگو
حق از کبر و از نخوت بگو

ساوی اند

مساوی اند یا در قبله یا در آمن بودن درو برین قول مراد از مسجد نفس او باشد و اکثر برین قول اند و بعضی گویند
مراد از مسجد همه حرم است بدلیل سبحان الذي أسرى بعبده ليلا من المسجد الحرام و اسرا از مکه بود چه از خانهٔ خدیجه
یا ام هانی آن شب حضرت را بمعراج بردند و برین قول در سکنی مکه و نزول در منازل آن مجاور و مسافر یکسانند یعنی حاج
و معتمر بهر منزل که خواهند فرود آیند و نزول نمایند و اگرچه اهل آن راضی نباشند لیکن این قول را ضعیف شمرده اند و
ما ضعف او معارض است بفرموده حضرت حق تعالی الذين أخرجوا من ديارهم و نقد بر صحت نقل تسمیه مجاز است که مسجد گویند
و همه حرم خواهند و اصل درین کلام حقیقت است و هر که خواهد در حرم میل کردن از حق یعنی هر که در حرم اراده کند کردن از راه
راست بستمکاری بچشانیم او را از عذاب دردناک و الحاد در حرم بقولی استحلال حرام است و گفته اند که منهی عنه است
حتی دشنام دادن خادم و قول لا والله و بلی والله و گویند احتکار طعام و این بنابر آنست که مراد مسجد که باشد و بعضی گویند
دخول بغیر احرام و اکثر علما برآنند که اراده گناه در حرم موجب استحقاق عذاب است و هر که قصد گناهی کند در غیر حرم اگر بفعل آرد
سیئه بر و نویسند و اگر نه الا در حرم که اگر اندیشه گناهی کند بی آنکه بفعل آرد از احطیه بر و نویسند ابن مسعود گوید که اگر کسی در
عدن قصد قتل کسی کند بمکه یعنی اندیشه نماید که کسی را در مکه بکشد از عذاب الیم خواهد چشید و بعضی گویند چون مکه محترم مخصوص
بتضاعف حسنات چه نماز در وی با چندین نماز در غیر او برابر است پس جزای مساوی در وی نیز کلی تر است از سایر مواضع خبر
که در اول آیه گذشت محذوف است تقدیرش آنکه ایشان هلاک شدند یا آن کار کشند و ایشان اهل کفر و منع بودند وَإِذْ
بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ
وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ یاد کن چون معین و مبین کردانیدیم برای ابراهیم جای خانهٔ کعبه را در وقت ساختن با مکه ابری فرستادیم
تا سایه کرد بران مقدار که زمین خانه بود که در طوفان بالا برده بودند یا بادی برانگیختیم تا بدان اندازهٔ زمین را برفت
یا جبرئیل ع را تعیین فرمودیم و خطی بران کشید و او خانه بنا کرد و وحی فرستادیم بوی آنکه شرک میاور و انباز مکیر مرا
که من از شریک منزه و مقدسم و خطاب اگرچه بوی است مراد دیگرانند از قوم او و پاک دار خانهٔ مرا از بتان و چیزهای نا
شایسته برای طواف کنندگان گرد اگرد وی از آفاقیان و برای ایستادگان در نماز در رکوع و سجود کنندگان یعنی خانهٔ
کعبه را از قذار و انجاس پاک ساز تا دیرا طواف کنند و در وی نماز گزارند و دلالت دارد الملک که بیت با او موافق می باید
ساخت در تطهیر از لوث گناه و آنچه نه عبر فرموده اوست چون حضرت ابراهیم ع فرمود که آواز من بکجا رسد خطاب آمد که
علیک الأذان و علی البلاغ بر تو نداکردن و بر من رسانیدن پس خلیل بام طبیل در مقام خود یا در کوه ابو قبیس رفت
و ندا کرد که ای مردمان خدای تعالی حج خانهٔ خود بر شما نوشت و شمار ابدان میخواند اجابت کنید حق سبحانه و تعالی او از او را

اما سکان او را اخراج نکنند

نقلت القلوب الی الله في الارض
فاجعل ... الی الله اصفاها
وحی آمد ... برای من خانهٔ پاک کن
... وی ... داود گفت
ای ... فال الله تعالی قلب المؤمن
قال کیف اطهره قال ... قلبه

عالم برسانید از شرق تا غرب تا حدی که آنانکه در اصلاب مردان و ارحام زنان بودند صدای تو را شنوانید و هرکه در علم الله
بود که حج گزارد بجواب لبیک لبیک اللهم لبیک مبادرت فرمود از ندای تو در افتاد صدای بحرم خانت صنع لبیک زان عرفات
و تقصیر تا زین خلیل اینست که حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ
كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ
عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ و ندا در ده ای ابراهیم در
میان مردمان و بخوان ایشان را بحج خانه خدای تعالی و در بعضی تفاسیر آورده اند که این خطاب متوجه حضرت پیغمبر است ص در
در حجة الوداع که میفرماید خبر ده مردمان را از وجوب حج و تفویض امر امامت و خلافت بامیرالمؤمنین ع تا بیایند بتو پیادگان
و سواران بر شتری لاغر شده از رفتن که بیاید تمام می آیند شتران از هر راهی دور یعنی تو دعوت کن که سواره و پیاده بحج خواهند
آمد تا حاضر شوند نزدیک منفعتها که مر ایشان راست یعنی بمنافع دینیه فواید اخرویه است مرویست از امام محمد باقر ع که آن اجر و عفو
مغفرت است و دنیویه تجارت است و آن رغبت مردمانست بسوی او چه آن وادی غیر ذی زرع است اگر رغبت نباشد متفرق
نشوند اهل آن و لهذا حضرت ابراهیم ع دعا کرد که فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ و تکرار منفعت برای که مراد
با دو نوعی از منفعت که مخصوص است باین عبادت خاص و یاد کنند نام خدا را یعنی لبیک گویند در روزهای دانسته شده که
ایام عشر است از ذی الحجه و قول فقهای آنست که نام خدای بر بدنها بذبح میکنند و نحر می نمایند در ایام نحر و تشریق که سه
روز است بعد از نحر چه ذبح و نحر در این روزها باشد و تسمیه بر ذبح الحجه روز را داده است ایشان را از بهیمة
انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند مراد قربانیست که بنام قربان کنند پس بخورید از گوشت این قربانی این امر اباحت است یا ندب
در قربانی تطوع واقع شده چه اگر قربانی در کفارتی باشد یا جهت نقصانی صاحب قربانی را خوردن آن جایز نبودی و بخورانید
از آن قربانی درمانده محنت کشیده محتاج تنگدست را و در روایت است از ابی عبدالله ع که ذکر اینجا تکبیر است یعنی در عقب پانزده
نماز که اولش نماز پیشین عید اضحی است و صورت این تکبیر اینست که الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الحمد لله علی ما هدانا
والشکر علی ما ابلانا و رزقنا من بهیمة الانعام و در عید فطر عقب چهار نماز است که اولش نماز شام شب عید است و آخرش نماز عید
و ارزقنا من بهیمة الانعام را نگویند در فطر ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ
الْعَتِيقِ پس تا بگذرانند عطلت بر ندیکرگرد و یعنی بحج می آیند تا خدا را یاد کنند و بگذرانند حاجتهای خویش را یا بجای آرند
مناسک حج را یا زایل گردانند وسخ و لوث را از خود بگرفتن موی و چیدن ناخن و نتف ابط و مانند آن و غسل و اجزاء
پاکیزگی شمارند و تا وفا کنند بنذرهای خود مطلقا با حصول شرایط و تا طواف کنند طواف زیارت حج و نساء و طواف عمره

ازو اجابت از غرق آزاد او

بخانه

ازو اجابت از خانه آزاد او از غرق در طوفان یا از تملک مردمان یا از تسلط جباران یا خانه قدیم که معبد اول اوست
مراد خانه کعبه است ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ
الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ
حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ
أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ اینکه گفته شد از اعمال و احکام حج دین خداییست و هرکه بزرگ دارد
احکام خدا را که هتک حرمت او روا نیست و گویند حرمات الله پنج است بیت حرام و مسجد حرام و بلد حرام و ماه حرام
و محرم پس آن بزرگ داشتن بهتر است مر او را نزد پروردگار او از جهت پاداشت و گویند تعظیم او بگزاردن حقوق است
که ادای واجبات بتمامی و حلال کرده شده شما را چهارپایان مگر آنچه خوانده شده است بر شما تحریم آن در گزاردن است و گوشت
خوک و جز آن پس یکسو روید از پلیدی از بتان که عین رجسند و اجتناب کنید از سخن دروغ یا قولی که بزبان آید دل
با او موافق نبود در حالی که مخلص باشید مر خدای را و مایل بدین او که اسلام است و استقامت بر آن نه شرک آرندگان
بوی و هرکه شرک آرد بخدای تعالی پس همچنانست که گوییا که در افتاد از آسمان بر روی زمین و هلاک شد پس در می
ربایند او را مرغان مردارخوار از روی زمین و اجزاء و اعضای او را متفرق و متمزق میسازند تا بر او افکند او را
باد از موضع مرتفع در جایی دور از فریادرس و دستگیر این کلمات از تشبیهات مرکبه است یعنی هرکه از اوج ایمان
بحضیض کفر افتد و هواهای نفس او را پریشان سازند یا باد وسوسه شیطان او را در وادی ضلالت افکند و تباه بود
شود محض سخن هلاک مشرکان است ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ لَكُمْ
فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ و هرکه تعظیم کند نشانهای خدا را که مناسک
حج است و گویند تعظیم شعائر الله اعتقاد حکمت در وی اندکه اشعار آن بر وجه صوابست و موافق حق و از این جهت نسبت داد
آنرا بقلوب و فرمود که بزرگ داشت آن تقوای دلهاست و تقوی دلها ازین کاری بود از موجبات غضب الهی و لازم آید
ازین اعتقاد از شدت تحرز از وقوع ناشایسته در آن و لهذا پیغمبر ص فرموده که هر ملکی را چراگاهیست و مرغزاریست و مرغزار
الهی محارم اوست پس هرکه چراند در گرد مرغزار بیم آن باشد که در غرق واقع شود و امر غرق را بشکند پس احکام حرمت
حق تعالی صادر شده که آن امتثال نماید ضعفا را باید بود و اعتقاد کردن که آن حضرت کرا دو را در آن حکمتهاست خفا
در نقل وارد است که در موسم حج که مردم بطواف و مناسک حج اشتغال داشتند و امام جعفر ع در مسجد الحرام نشسته بود و مردم
بسیار گرد وی بودند و از مسائل حرام و حلال می پرسیدند ابن ابی العوجا که از ملاحده بود با رفقای خود گفت که من بردم دانی

مرد را ساکت سازم و از وجری چند بپرسم ایشان نیز او را بر این ترغیب و تحریص کردند آمد بخدمت آنحضرت و گفت ای
کم تدرسون البیدر و تلوذون بهذا الحجر و تعبدون هذا البیت المرفوع بالطین والمدر و تهرولون حوله هرولة البعیر اذا نفر
من فکر فی هذا و قدر علم ان هذا فعل غیر حکیم ولا ذی نظر فقل انک راس هذا الامر و سنامه و ابوک اسه و نظامه یعنی تا چند
دلی کرد به کرد این خرمن و پناه جویید از این حجر که بوسید و استلام او کنید مراد حجر الاسود است و عبادت کنید و تعظیم
نمایید این خانه را که برافراشته اید بخشت و گل و سنگ و مید و یدستر وار در کرد این خانه مثل دویدن شتر که رم کرده
کسی که درین امر تفکر کند و اندیشه نیک کار فرماید داند که این نه فعل حکیم است و نه کار صاحب نظر چه درین هیچ حکمت و مصلحت
نیست پس بگو تو جواب این که سر و سرور این امری و سنام و رافع این کاری و پدر تو بانی و نظام این بوده امام ع فرمود
که هر که حق سبحانه و تعالی لطف از و بازگرفت و بسبب عصیان و عقیده فاسده او را در وادی خذلان گذاشت بصر بصیرتش
کور شد و مرآت دلش پوشیده گشت نور ایمان ندارد که حق را مشاهده کند و حکمتها و صنایع او را دریابد لاجرم شیطان بر او
غلبه کند و رب و پروردۀ او شود و نظر او را از حق بر دوزد و باتش حرمان و طغیان بسوزد و حضرت حق سبحانه و تعالی این خانه
را وسیله طاعت بندگان ساخته و سبب اختبار و امتحان گردانیده و ترغیب فرموده ایشان را بر تعظیم و تکریم و زیارت
این و آنرا قبله عبادت اهل طاعت گردانیده تا امتیاز یابد مطیع از عاصی و مطیع بسبب اطاعت بثواب سرمد فایض گردد
و عاصی بجهت نافرمانی بعذاب موبد گرفتار شود پس ادام قطیع راشعبه ایست از رضوان او و طریقی است مؤدی بغفران
و نصب او بر استواری کمال است و جمع او بر عظمت و اجلال حضرت حق سبحانه و تعالی آفرید او را پیش از گستردن زمین بدو هزار سال
فاحق من اطیع لما امر و انتهی عما زجر الله المنشئ للارواح والصور ابن ابی العوجا گفت کلام را بر غایب فرود آوردی
یا اباعبدالله آنحضرت ع فرمود که ویلک حضرت حق تعالی چون غایب است و با این خلق که مشاهد نیست نزدیکتر است از رگ
گردن تو کلام ترا میشنود و اسرار ترا میداند و خالی نیست هیچ جا از وجود او خالی و منزه است از مکان و همه اماکن بسبب تعلق علم او
برابر است هیچ مکانی اقرب از مکانی نیست و شاهد نیست بدین آثار متقنه او و دلالت دارد بدین افعال محکمه او و انکه
را بر انگیخته بآیات محکمه و براهین واضحه محمد بن عبدالله است ص و او از جانب حضرت حق آورده این عبادت را دیده
دل بازگشای و ببین اگر داری و هر کدام که ترا در وی شکی باشد از این امور بپرس تا بر تو روشن سازم و شک ترا
زایل گردانم پس ابن ابی العوجا عاجز شد و قوت گویایش نماند برخاست و نیز در رفتار رفت و گفت شما مرا بر ترغیب کرده بود
و مرا درین آتش نشاندید گفتند تو زن که درین حرف ما را رسوا ساختی و خود را فضیحت کردی ما هرگز حقیرتر و عاجزتر از
کسی نیافتیم که بوده باشد درین مجلس گفت چه میگویید این پسر آنکس است که امروز چندین هزار سر ها تراشیده لهذا فرموده پس تعظیم میکنند

میکنند که حالائی بینند

که حالائی بینند و بعضی گویند تعظیم شعائر الله تعظیم هدایاست و آن است که فربه باشد و بی عیب و گران بها و در خریدن
آن مضایقه نکنید در قیمت از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که در چهار چیز در بها مکاس و مضایقه مکن در برده و در کفن و
کرایه چهارپای تا مکه و ضحایا و قربانی مر شما را در انعام سودهاست از شیر و پشم و موی و سواری و بار کردن و زه و زاد
و این از ابی جعفر ع مرویست تا وقتی نام برده که زمان نحر است پس جای ذبح یا وجوب نحر آن منتهی شود بخانه آزاد از غرقه
شدن یا خانه بزرگوار چنانچه گذشت اگر برای عمره باشد بمکه نزدیک کعبه وَلِکُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکاً لِیَذْکُرُوا اسْمَ اللهِ
عَلی ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَةِ الْاَنْعامِ فَاِلهُکُمْ اِلهٌ واحِدٌ فَلَهُ اَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِینَ
و مر گروهی که پیش از شما بودند از اهل ادیان و ملل دادیم قربانی یعنی فرمودیم بقربان تا یاد کنند نام خدا را در ذبح آنچه
روزی دادیم ایشان را در بهیمه چهارپایان یعنی هر امتی را مقرر فرموده بودیم که قربانی کنند بنام ما پس خدای شما و خدای
ایشان یک خدایست پس او را گردن نهید و قربان را بشرک آمیخته مسازید و بشارت ده ای محمد متواضعان و فروتنان را
بزرگی آن سراپای تر سکار را ز ابر رحمت لی منها یا مژده ده مشتاقان را بسعادت قرب باری که هیچ مژده از این فرح افزاتر
نیست پس صفت مخبتین میفرماید اَلَّذِینَ اِذا ذُکِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصّابِرِینَ عَلی ما اَصابَهُمْ
وَالْمُقِیمِی الصَّلوةِ وَمِمّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُونَ آنانکه چون یاد کرده شود خدای تعالی نزدیک ایشان بترسد
دلهای ایشان از هیبت اشراق اشعه جمال ربانی و طلوع انوار عظمت جاودانی و خواهند که خود را پروانه وار بشمع جمال
بسوزند و دیده همت از نظر بغیر وجه متقدس بر دوزند پس بانجاح مطلوب مژده ده ایشان را و دیگر صبر کنندگان را در آفات
آن و از آنچه عطا دادیم ایشان را نفقه میکنند در وجوه بر و صرف می نمایند بمصارف خیر وَالْبُدْنَ جَعَلْناها لَکُمْ
مِنْ شَعائِرِ اللهِ لَکُمْ فِیها خَیْرٌ فَاذْکُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَیْها صَوافَّ فَاِذا وَجَبَتْ جُنُوبُها
فَکُلُوا مِنْها وَاَطْعِمُوا الْقانِعَ وَالْمُعْتَرَّ کَذلِکَ سَخَّرْناها لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ و شتران بزرگ
فربه که برای هدی رانده اید ساختیم آنها یعنی کشتن آنها را از برای شما از نشانهای دین خدای تعالی مر شما را در آنها نیکوئی
از منافع دنیه و دینیه و بعضی گویند خیر اینجا بمعنی الست یعنی شما را در اینها ماست از ظهر و بطن ایشان و با وجود کثرت
نفع و خیر در ایشان و شدت محبت آدمی بمال قربان میکنند این ادل دلایلست بر قوت دین و تعظیم امر حضرت رب العالمین
پس بودن ایشان از شعائر الله باین معنی است پس یاد کنید نام خدا را بر کشتن آن یعنی در حال ذبح بگویید بسم الله
والله اکبر و در حالی که ایستاده باشد چنانچه دستهای او را تا بغل باید بستن یا هر دو پای بایستند و گاو را چهار دست و پای
بستن و دنبال رها کردن و گوسفند را دو دست و یک پای بباید بستن پس چون بیفتد بر زمین پهلوهای مذبوحان در نحر

دیده از غیر تماشای تو بر دوخته باد
ز آتش عشق تو جان تو دل ما سوخته به

هر آنچه با ایشان رسیده دهر که از انکا البوم محی دیگر صبر کنندگان را در آفات

ازیشان بیرون رود از شعائر الله باین معنی است پس بخورید از گوشتهای ایشان وبخورانید درویش قناعت کننده
ناخواهنده را و فقیر را گل که باینجا وقوع یافته کفارات را بیرون میبرد زیرا که آن بجملتها صدقه باید کردن حتی پوست وموی وپشم
پس اینجا مراد باضحایات یا هدی قربان یا هدی تمتع پس باتفاق اکل اضحیه وهدی قربان سنت است ودر هدی تمتع اختلافست
در وجوب وندب اقوی وجوبست زیرا که امر در وجوب حقیقت است واینجا فرموده فکلوا وابو عبد الله فرموده که اذا ذبحت
او نحرت فکل واطعم کما قال الله تعالی فکلوا منها واطعموا القانع والمعتر واین قول مختار است وهمچنین اختلافست در قسمت
هدی بر سه حصه لیکن اشهر مستحبست که اثلاث کند ثلثی تصدق کند وثلثی هدیه نماید وثلثی بخورد واگر ماکول کمتر از ثلث باشد نیز
جایز است ودر کنز العرفان الحنیس مذکور است دیگر حضرت حق سبحانه وتعالی میفرماید همچنانکه بیان کردیم کیفیت نحر ایشان را
رام گردانیدیم ایشان را باوجود قوت وعظم جثه برای شما تا میگیرید ومی بندید ومیکشید شاید که شما سپاسداری کنید
مر خدا را بنعمتهای آورده اند که اهل جاهلیت خون قربانیهای خود را بر دیوار کعبه می مالیده اند وآنرا سبب تقرب می
پنداشته اند در زمان اسلام نیز بهمان قاعده سابقه داعیه آلوده کی دیوار حرم محترم کعبه معظمه داشتند حضرت حق سبحانه وتعالی
ازان نهی کرده فرمود لَن یَنالَ اللهَ لُحُومُها وَلا دِماؤُها وَلکِن یَنالُهُ التَّقوی مِنکُم کَذلِکَ سَخَّرَها
لَکُم لِتُکَبِّرُوا اللهَ عَلی ما هَداکُم وَبَشِّرِ المُحسِنِینَ نرسد بخدای تعالی گوشتهای قربانی که تصدق میدهند
ونه خونهای ایشان که بوقت قربانی میریزید ولیکن میرسد بمحل قبول وی آنچه مصاحبت ما او پرهیزکاری شما که تعظیم امر خدا
وتوقیر بارب وبقربان پسندید یا آنکه باخلاص رضای الهی بمحض رنجش خونهای قربانی است تا فقرا ازان منتفع گردند بلکه خوشنودی
او بآنست که باین تقوی را قرین گردانید بامتثال اوامر وی شد واجتناب از نواهی او که اخراج این قربانی از مال پاک
طلب بی شبهه باشد از سخای نفس چه طبیعت مایل بخل است ومخالفت آن از تقویست همچنانکه یاد کرده شد رام کرد انعام را
برای شما تا تکبیر گوئید نزدیک ذبح یا بزرگی یاد کنید خدای تعالی را برآنچه راه نمود شما را بر طریق نحر ضحایا وکیفیت تقرب
بران وبشارت نیکوکاران را باهلیت یا قبول طاعت اِنَّ اللهَ یُدافِعُ عَنِ الَّذِینَ آمَنُوا اِنَّ اللهَ لا
یُحِبُّ کُلَّ خَوّانٍ کَفُورٍ بدرستی که خدای تعالی باز دارد غایله مشرکان وفتنه ایشان را ازانها که گرویده اند یعنی نصرت
دهد ایشان را بر اعادی بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد هر خیانت کننده را که در امانت دین خیانت وناسپاس
بنعمت او که بمحض انعام بدیشان میفرماید بنام بتان قربان میکند در اسباب نزول آورده که کفار مکه بدست وزبان در
آزار مؤمنان میکوشیدند وهر ساعت یکی از صحابه سرشکسته ودست برسته بحضرت نبوت آمده شکایت می نمودند حضرت پیغمبر
ص میفرمود که صبر کنید که من بقتال ایشان مأمور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید واول آیتی که دران

باب نازل شد

باب نازل شد این بود که اُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِاَنَّهُم ظُلِمُوا وَاِنَّ اللهَ عَلی نَصرِهِم لَقَدِیرٌ
دستوری داده باشد کارزار کردن مرآنان را که کافران با ایشان مقاتله میکنند دستوری دادیم که قتال کنند بدرستی که
خدای تعالی بر یاری دادن مظلومان هرآینه تواناست اَلَّذِینَ اُخرِجُوا مِن دِیارِهِم بِغَیرِ حَقٍّ اِلّا اَن یَقُولُوا
رَبُّنَا اللهُ وَلَولا دَفعُ اللهِ النّاسَ بَعضَهُم بِبَعضٍ لَهُدِّمَت صَوامِعُ وَبِیَعٌ وَصَلَواتٌ وَمَساجِدُ
یُذکَرُ فِیهَا اسمُ اللهِ کَثِیراً وَلَیَنصُرَنَّ اللهُ مَن یَنصُرُهُ اِنَّ اللهَ لَقَوِیٌّ عَزِیزٌ آنانکه بیرون
کرده شدند از سرایهای خود که بمکه داشتند بناحق یعنی مستوجب اخراج نبودند بتحقیق وجرمی از ایشان صادر نشده بود که
سبب اخراج شدی مگر آنکه میگفتند پروردگار ما خدای تعالی است ویگانگی او اقرار میکردند واگر نه دفع کردن خدای تعالی
بودی مردمان را بعضی را ببعضی یعنی بغلبه مؤمنان بر کافران هرآینه ویران کرده شدی باستیلای کافران بر اهل ملل صومعهای
راهبان وکلیسیای ترسایان وکنشتهای جهودان ومسجدهای مسلمانان که همواره یاد کرده میشود در آن مساجد وگفته اند در
جمیع بقاع مذکوره نام خدای تعالی بسیار وبدرستی که یاری دهد خدای تعالی کسی را که دین او را یاری میدهد بتحقیق که
خدای تعالی تواناست بر نصرت مؤمنان غالب است بر همه کس وهمه چیز هر کرا خواهد غلبه دهد خدای تعالی در وقت آن درین
آیه وعده داد مظلومان صحابه را بنصرت ویاری و وفا کرد که اموال دیار قیاصره واکاسره بدیشان ارزانی داشت پس دیگر باره
در صفت ماذونان بقتال میفرماید اَلَّذِینَ اِن مَکَّنّاهُم فِی الاَرضِ اَقامُوا الصَّلوةَ وَآتَوُا الزَّکوةَ وَ
اَمَرُوا بِالمَعرُوفِ وَنَهَوا عَنِ المُنکَرِ وَلِلّهِ عاقِبَةُ الاُمُورِ ایشان آنانند که برحمت شامله اگر جای
دهیم ایشان را در زمین ودستگاه واختیار یابند بپای دارند نماز را بجهت تعظیم من وبدهند زکوة را بجهت مساعدت
بندگان من وبفرمایند نیکوئی یعنی آنچه شرعا وعرفا آنرا حسن گویند وباز دارند از زشتی یعنی آنکه اهل علم وعقل آنرا قبیح شمرند
ومر خدا راست نهایت کارها یعنی سرانجام همه امور بحکم وتقدیر اوست امام محمد باقر ع فرموده که موصوف این صفات که
مذکور شد ماییم وَاِن یُکَذِّبُوکَ فَقَد کَذَّبَت قَبلَهُم قَومُ نُوحٍ وَعادٌ وَثَمُودُ وَقَومُ اِبراهِیمَ
وَقَومُ لُوطٍ وَاَصحابُ مَدیَنَ وَکُذِّبَ مُوسی فَاَملَیتُ لِلکافِرِینَ ثُمَّ اَخَذتُهُم فَکَیفَ کانَ نَکِیرِ
واگر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش غم مخور واندوه مبر که تکذیب کرده اند پیش از تو چه دیدکه گروه نوح مر نوح را ع وگروه عاد
هود را ع وگروه ثمود صالح را ع وگروه ابراهیم مر ورا ع وگروه لوط ع لوط را واهل مدین شعیب ع را وتکذیب کرده شد موسی
ع را یعنی قبطیان او را تکذیب کردند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند پس مهلت دادیم ناگرویدگان را وقتی که آجال معذره
درآمد پس بگرفتیم ایشان را بعذاب طوفان وریح صرصر وصیحه وشکر فتنه وخسف وحجاره وعذاب یوم الظله وغرق شدن پس چگونه

شعر
این دولت ومال وجاه وجوه
وان گلشن وباغ وحوض وجوی
از حق همه آن کس وهال بگو میخواهد
آفت شد انجام او میخواهد

بود عذابهای قوم تو کرهت نکرده با وجود دیدن ایشان را و نعمت را بدل ساختم بمحنت و زندگی را بهلاک

و عمارات بخرابی فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا

وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ چند شهر و ده که ما هلاک کردیم آنرا یعنی اهل آن که ستمکار بودند یعنی اهل آن

ظالم و مشرک بودند پس آن ده افتاده است بر سقفهای آن یعنی اول سقف بناهای آن بیفتاده پس دیوارها بر آن فرود

آمده و چند چاه دست باز داشته که اهل آن آب هلاک شده اند کس نیست که بعمارت آن قیام نماید و چند کوشک بلند

گچ کاری کرده که آنرا از ساکنانش خالی کردیم در اکثر تفاسیر معتبره است که این چاه در پایان کوهی بوده بحضرموت و قصر

مشیده بر قله آن کوه و در لباب آورده که بانی آن قصر پسر عاد ثانی بوده که او را منذر گویند و اصح آنست که چون قوم

هلاک شدند صالح عم با چهار هزار کس از مؤمنان بدیار یمن آمدند و در بعضی از منازل آن ولایت موت بر و حاضر شد آنرا

حضرموت نام نهادند یعنی حضر موت صالح فیه و آنجا شهری بنا کردند و آنرا حاضورا نام نهادند و اصحاب آن جلاس بن سوید با

جلیس بن جلاس را بر خود امیر ساخته و وزارت او را لسنجاریب بن سواده دادند بر سر این چاه که بمعطله اشارت برانست قرار

گرفتند و قصر مشید ساختند و اولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز کردند و از دین آبا برگشتند و بجوار وزاری حنظله

بن صفوان را که بپیغمبری بر ایشان آمده بود بکشتند و خدای تعالی ایشان را هلاک کرد و چاه ایشان معطل و کوشک

ایشان خالی ماند و در تیسیر آورده که پادشاه کافر نوز بر مسلمان غضب کرده خواست که او را بکشد و زیرک بحیلت با چهار هزار

کس از اهل ایمان در پایان کوه حضرموت که هوای خوش داشت منزل ساخت هر چند چاه میکندند آب تلخ بیرون

می آمد یکی از رجال الغیب بدیشان رسیده موضعی جهت چاه نشان کرد چون بکندند آبی در غایت لطافت و نهایت رقت

و عذوبت بیرون آمد ایشان آن چاه را گشاده ساختند از پایان تا بالا تختهای زر و نقره و برآوردند و بپرستش

پروردگار خود مشغول شدند بعد از مدتی شیطان بصورت عجوزه صالحه بر آمد زنان را دلالت کرد بر آنکه تو فیت

دوری از زوجات با بتان بهایم فرمود و چون این دو عمل در میان ایشان پدید شد حضرت حق سبحانه و تعالی حنظله بن

بن صفوان را به پیغمبری بدیشان فرستاد که گوید نه آب ایشان غایب شد و بعد از وعده ایمان پیغمبر عم دعا فرمود آب باز آمد

و هم فرمان بردند حق سبحانه و تعالی فرمود که بعد از هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت عذاب بر ایشان

میفرستیم ایشان قصر مشید را بنا کردند و تختها از زر و نقره بوافقت و جواهر مرصع ساختند و بعد از انقضای زمان مهلت

رجوع با آن قصر کرده درها فرو بستند جبرئیل عم فرود آمد ایشان را با کوشک بزمین فرو برد و چاه ایشان ماند و دود سیاه

منتش از آنجا برمی آید و در آن نواحی ناله هلاک شدگان می شنوند أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ

و کاین من قریه

قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ

الَّتِي فِي الصُّدُورِ آیا از نشستند و نمیروند قوم تو و سیر نمیکنند در زمین یمن تا آیات عذاب در مصارع منکران

مشاهده کنند و عبرت گیرند پس باشد ایشان را دلهایی که تعقل کنند بآن چیزی را که سبب استبصار باشد و مؤدی باعتبار باشد

ایشان را گوشهای که بشنوند بدان خبرهای امم ماضیه و وقایع ایشان پس قصه اینست نابینا نمیشود دیدههای حس یعنی در

مشاعر ایشان خللی نیست همه چیزی می بینند ولیکن نابینا میشوند از مشاهده اعتبار آن دلها که هست در سینهها یعنی چشم دل

ایشان پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان لاجرم بدان عبرت نمیگیرند وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ

لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ و بشتاب میخواهند

از تو کافران مکه چون نضر بن حارث و اضراب او یعنی تعجیل می نمایند بنزول عذاب موعود و خلاف نخواهد کرد خدای تعالی

وعده خود را که در انزال عذاب ایشان فرموده بدرستی که روزی از روزهای شمار نزد پروردگار تو مانند هزار

سال است از آنچه می شمرید یعنی نزدیک خدای تعالی یکسانست هرگاه که خواهد عذاب فرستد و از استعجال زمان عقوبت

هیچ اثری مترتب نشود وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ و

چندین از دهها یعنی اهالی آن که من بمحض رحمت رحمانیت مهلت دادم اهل آنرا بتأخیر عذاب و حال آنکه آن قریه یعنی مردم

در وی ستمکار بود و مهلت بجهت آن بود که توبه کنند و بحق باز گردند پس گرفتم ایشان را چون توبه نکردند بعد از آن بسخت

بعذابی

در دنیا و بسوی منست بازگشت در آخرت و آنجا بجزا خواهند رسید قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ

بگوای مردمان جز این نیست که من و شما را بیم کننده ام هویدا یا آشکار کننده آنچه بدان بیم میکنم فَالَّذِينَ آمَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ پس آنانکه گرویدند بآنچه گرویدن بآن واجبست و کردند طاعتها

و نیکوییها مر ایشان راست آمرزش گناهان گذشته و روزی نیکو در حال یعنی رزقی بی رنج و منت یا بهشت در آخرت وَا

لَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آنانکه بشتافتند در رد و ابطال آیتهای ما

یعنی قرآن در حالتی که پیشی گیرند و عذاب ما از ایشان فوت شود آن گروه ملازمان دوزخ بجحیم اند وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ

قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي

الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ در بعضی تفاسیر قصه القاء شیطان در امنیت پیغمبر ص که

درین آیه واقعست بروجهی آورده اند که مناسب بمقام نبوت نیست و مرضی علمای حقانی نه و ذکر نکردن اولیست و بعضی دیگر

بطریق ذکر نموده اند که شخص جمهور عامه است که آورده اند که چون سوره والنجم نازل شد سید عالم ص آنرا در مسجد الحرام بر قریش

میخواند و در میان آیها توقف میفرمود تا مردم تلقی نموده یاد گیرند پس بطریق مذکور بعد از تلاوت افرأیتم اللات والعزی ومنوة الثالثة الاخری متوقف شد شیاطین در آن میان مجال یافته بگوش مشرکان رسانیدند که تلک الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی حاصل معنی آنکه ایشان بزرگان یا مرغان بلند پروازند و امید بشفاعت ایشان میتوان داشت کفار باستماع کلمات شیطانیه خوشدل شده پنداشتند که حضرت پیغمبر خوانده و بتان ایشان را ستایش کرد لاجرم در آخر سوره که آنحضرت با مؤمنان سجده کردند اکثر اهل شرک اتفاق کردند جبرئیل ع فرود آمد و صورت حال بعرض آنحضرت رسانید و دل مبارک آنحضرت اندوهناک شد و حضرت حق سبحانه وتعالی تسلیه خاطر عاطر آنحضرت آیت فرستاد و علی بن ابراهیم رحمة الله در تفسیر آورده که خاصه از ابی عبد الله ع نقل کرده اند که یک نوبتی حضرت پیغمبر را احتیاج شد بطعام و در خانه نبود پس ناگاه مردی از انصار بخدمت آنحضرت آمد فرمود که ای مرد نزدیک تو از طعام چیزی هست گفت بلی یا رسول الله و فی الحال بزغاله بریان کرده نزد آنحضرت آورد و چون چشم آنحضرت بر طعام افتاد فرمود کاش امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام آمده با من این طعام میخوردند پس دو کس از قریش آمدند که دعوی اسلام داشتند بعد از استماع آنحضرت ملول شد بعد از آن امیر المؤمنین ع آمد و با حضرت پیغمبر ص موافقت نمود آنگاه این آیه آمد که نفرستادیم پیش از تو هیچ رسولی و نه نبی در رسول آنست که صاحب شریعت و نبی تابع سابق و در آن شرع چون لوط بشریعت ابراهیم ع دعوت میکرد و همچنین یوشع با موسی ع و شمعون با عیسی ع یا رسول دا[ند] مخصوص بشریعت خاص و نبی عامست شامل او و دیگری که مقرر شرع سابق باشد پس نبی عامتر است از رسول و گفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه را با کتابی که منزل باشد برو و نبی که غیر رسول بود آنست که کتابی برو نازل نبود و گویند رسول آن بود که فرشته بوحی بدو فرود آید و نبی آنکه آوازی شنود یا ملهم گردد یا بخواب بیند بر هر تقدیر میفرماید که هیچ نبی و رسول نفرستادیم که چون تلاوت کرد یا آرزو کرد میفکند شیطان نزدیک تلاوت او یا آرزوی او آنچه خواست چنانچه بوقت تلاوت که اشتباه کلام باطل بود بحق که گمان مشرکان آن بود که حق است یا بحال طعام که القای شیطانی شد که غیر حضرت امیر المؤمنین ع خواست که با وی طعام خورد پس زایل و باطل کردانید خدای تعالی آنچه در افکنده باشد شیطان از کلمات کفر یا غیر آنجا جز امیر المؤمنین ع و خدای تعالی داناست باحوال مردمان حکم کننده حق بر ایشان یا محکم کار آنچه کند بر وجه حکمت کند لیجعل ما یلقی الشیطان فتنة للذین فی قلوبهم مرض والقاسیة قلوبهم وان الظالمین لفی شقاق بعید و این را کردانید آنچه شیطان القا میکند از سبب امتحان و ابتلائی مر آنان را که در دلهای ایشان بیماری و شک در دل است یعنی منافقان و مر آنان را که سخت دلهای ایشان یعنی کافران مراد آنست که منافق و مشرک از القای شیطان در شک و حیرت افتند در کلام حق و باطل و در امام مفترض الطاعة

و غیر او چه غرض آنحضرت محبت او بود با امیر المؤمنین ع در آن آرزو و اظهار رتبت و منزلت و نیابت او بدرستی که ستمکاران یعنی این دو گروه و وضع مظهر در موضع مضمر جهت حکم است بر ایشان بظلم یعنی فرق کفره و اهل نفاق هر آینه در خلاف دور و دراز و در ستیزه و عنادی پایان اند ولیعلم الذین اوتوا العلم انه الحق من ربك فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم وان الله لهادی الذین آمنوا الی صراط مستقیم و دیگر القا برای آنست تا بدانند آنانکه داده شده اند علم را یعنی اهل دانش بدانند آنکه قرآن حقست نازل از پروردگار تو یا امیر المؤمنین ع امام خلافت منصوب از جانب پروردگار تو و شیطان را مجال تصرف در هیچکدام نیست نه در قرآن و نه در امام پس ایمان آرند بقرآن یا امام پس نرم شود برای قرآن یا امام دلهای ایشان و احکام آن او این را قبول کنند و بتحقیق خدای تعالی هر آینه راه نماینده است آنانرا که گرویده اند بسوی راه راست یا بلطفی که با ایشان کند تا بر ایمان ثابت بمانند یا هدایت کند ایشان را در قیامت بهشت یا راه نماید ایشان را تا آنچه متشابه باشد در دین تاویلی درست کنند و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که صراط مستقیم طریق معرفت امام است نقل میکند از ابی عبد الله ع که آن امیر المؤمنین است ع که بمتابعت وی بمقصود میتوان رسید ولا یزال الذین کفروا فی مریة منه حتی تأتیهم الساعة بغتة او یأتیهم عذاب یوم عقیم و همیشه باشند آنانکه نگرویده اند در شک از قرآن یا امام تا وقتی که بیاید بدیشان قیامت یا مرگ که قیامت صغری است آنگاه حقیقت قرآن و امام بر ایشان ظاهر خواهد شد چنانچه سابقا مذکور شد که حضرت امیر المؤمنین ع گفت مر حارث همدانی را که یا حار حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا مصراع چون بمیرند آنگهی دانند یا بیاید بدیشان عذاب روزی که نسل ایشان بر افتد چون روز بدر و نهروان گفته اند روز عقیم روز قیامت که بعد از وی روز نخواهد بود الملك یومئذ لله یحکم بینهم فالذین آمنوا وعملوا الصالحات فی جنات النعیم پادشاهی و فرمان دهی آن روز خدای راست بی مدعی و منازعی یعنی امروز ملوك و سلاطین را دعوی سلطنت و ملك داری و دارائی هست در آن روز کمر تکبر از میان متکبران بگشایند و تاج تجبر از سر خسروان بربایند و دعوی ها منقطع و کمانها مرتفع گردد مالك ملك رخت تخیلات و تصورات ملوك را در قعر دریای عدم افکند و رسوم توهمات و تفکرات خواقین بصدمت لمن الملك الیوم لله الواحد القهار در هم شکند همه را جز اظهار عبودیت و اقرار بعجز و بیچارگی چاره نباشد و چون ملك حقیقی ظاهر گردد حکم کند بی شرکت کسی میان بندگان از مؤمن و کافر و مخلص و منافق و مؤلف و مخالف آنانکه گرویدند و عملهای ستوده کردند و دین ثبات نمودند خسند در بوستانهای تازه و نعمت ابدی بی رنج و محنت والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا فاولئك لهم عذاب مهین و آنانکه نگرویدند و تکذیب کردند آیتهای ما را پس آن گروه

ایشان راست عذابی خوار کننده و رسوا سازنده والحاصل فاء در خبر دوم نه اول چه دوم فاولئك لهم عذاب مهین است
و اول فی جنات النعیم تنبیه است بر آنکه اثابت مومنان بجنات تفضلی است از حضرت رحمن و بر آنکه عقاب مسبب است از اعمال
ایشان و لهذا فرمود لهم عذاب و نفرمود که هم فی عذاب والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او
ماتوا لیرزقنهم الله رزقا حسنا و ان الله لهو خیر الرازقین و آنانکه هجرت کردند از
دیار خود بر بدند طاعت خدای تعالی و از برای رضای وی پس کشته شدند در جهاد با دشمنان یا مردند بی شربت شهادت
ناچشیده هرآینه روزی دهد خدای تعالی ایشان را روزی نیکو که نعیم بهشت است بی تعبی رسد در تحصیل آن و نه
علتی بود در تناول آن و نه دغدغه انقطاع باشد دران آورده اند که بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله جمعی را دران دیار
بجهاد میرویم ایشان شهید میشوند و بعطیات الهی اختصاص می یابند اگر ما بمیریم و شهید نشویم حال چون باشد این آیه فرود آمد
که چون همه در نیت جهاد متفق اند همه را رزق حسن خواهیم داد و بدرستی که خدای تعالی هرآینه اوست بهترین روزی دهندگان
که بیحساب میدهد روایت است که سلمان بن عامر گفت یکروزی دو جنازه حاضر کردند یکی از آن کشته شده بود در جنگ
و دیگری مرده مردم بتشییع بجنازه کشته بیشتر رغبت کردند فضالة بن [illegible] گفت ای قوم شما با آن میل کردید و باین نه
بخدای که من باک ندارم که مرا بکی از اینها برانگیزند مگر نشنوده اید که خدای تعالی چه فرموده و این آیه را خواند لیدخلنهم
مدخلا یرضونه و ان الله لعلیم حلیم هرآینه در آرد ایشان را بهشت در آوردنی که
به پسندند او را یعنی ملائکه را باستقبال ایشان فرستد و بتعظیم تمام بهشت در آورند و بهر چیزی که نه هیچ دیده دیده
باشد و هیچ گوش نشنوده و نه بخاطر هیچکس رسیده و بدرستی که خدای تعالی داناست باحوال بندگان و تمرد ایشان
بردبار است که در عقوبت اهل کفر و عناد تعجیل نکند چه تعجیل کسی کند که از فوت ترسد و او نمی ترسد در تبیان آورده که قومی از
مشرکان در اواخر ماه محرم خواستند که با مسلمانان قتال کنند و اهل اسلام در قتال از ماه حرام اجتناب نموده گفتند
صبر کنید تا شهر محرم بگذرد کافران راضی نشدند مسلمانان با ایشان کارزار کرده مظفر و منصور شدند و این آیه از آن
خبر میدهد ذلك و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه الله ان الله
لعفو غفور امر آنست حکم الله که گفته شد در باب مومنان و کافر و هر که عقوبت کند یعنی با مشرکان مقاتله نماید بمانند آنکه
با او عقوبت کرده اند یعنی قتال کرده اند جزا را برای ازدواج عقوبت میگویند پس ستم کرده شود بر وی یعنی معاودت کنند با عقوبت
معاقب ثانی که مجازی و منتقم است هرآینه نصرت دهد خدای تعالی او را بتحقیق که خدای تعالی عفو کننده است
و آمرزنده و منتقم را تعریض است بآنکه عفو از انتقام بهتر است ولمن صبر و غفر ان ذلك لمن عزم الامور

صاحب موضح آورده

صاحب موضح آورده که حکم آیت در بیان جراحات است یعنی کسی را مجروح ساختند و او را در برابر جارح خود را مجروح
کرده اند دیگر باره بازای این مجروح اول اعاده جرح کردند حق سبحانه و تعالی او را یاری میکند ذلك بان الله
یولج اللیل فی النهار فی اللیل و ان الله سمیع بصیر آن نصرت مظلوم بسبب آنست که خدای تعالی
قادر است بر آنکه چیزی را بچیزی غالب کرداند و از جمله آنکه در می آرد شب را در روز و ساعات او را می افزاید
یا ظلمت شب را بجای روشنی روز مینهد و در می آرد روز را در شب و ساعتهای روز را زیاده میسازد و بانوار روز
بجای ظلمت لیل آرد و سبب آنست که خدای تعالی شنواست قول معاقب را بیناست باحوال منتقم ذلك بان الله
هو الحق و ان ما یدعون من دونه هو الباطل و ان الله هو العلی الکبیر آن وصف که
حضرت حق تعالی را بکمال قدرت کرده شد بسبب آنست که خدای تعالی اوست ثابت در نفس خود و واجب بذات خود
و جهت آنکه آنچه می خوانند و می پرستند بجز خدای تعالی اوست باطل و معدوم در حد ذات خود در احقاف آورده که
اوست موجود بذات خود و دیگران اگرچه موجودند وجود ایشان بدوست پس بنفس خود باطل باشند تا ملك ملك اوست و
او خود مالك است غیر او نیست کل شیء هالك و بسبب آنکه خدای تعالی اوست برتر از همه اشیا و بزرگتر است از نسبت شریك
و همتا الم تر ان الله انزل من السماء ماء فتصبح الارض مخضرة ان الله لطیف خبیر آیا
ندیدی و ندانستی استفهام تقریر است یعنی دانسته آنکه خدای تعالی فرو فرستاد از ابر یا از جانب آسمان آبی پس گشت
زمین سبز ایراد ماضی بلفظ مضارع افاده بقای اثر مطر میکند مدتی متمادی یعنی پیوسته هست زمین بسبب آن آب سبز
گشته بگیاه بعد از پژمردگی و خشکی بدرستی که خدای تعالی لطف کننده است با بندگان برویاننده گیاه تا ایشان را
از آن روزی دهد داناست بتدابیر ظاهره و باطنه آگاه بحال رزق و روزی له ما فی السموات و ما فی الارض
و ان الله لهو الغنی الحمید مر او راست آنچه در آسمانها بود و آنچه در زمینها بود از روحانیات و جسمانیات و
خالق و مالك همه اوست و بدرستی که خدای تعالی هرآینه اوست بی نیاز در ذات خود از همه اشیا و ستاینده با سزاوار
ستایش بصفات و افعال خود الم تر ان الله سخر لکم ما فی الارض و الفلك تجری فی البحر
بامره و یمسك السماء ان تقع علی الارض الا باذنه ان الله بالناس لرءوف رحیم
آیا ندانستی ای آدمی یعنی دانستی آنکه خدای تعالی رام کرد برای ما آنچه در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی هرچه
منتفع شود با آن انسان و مسخر کردانید مر شما را کشتی میرود در دریا بفرمان او و نگاه میدارد خدای تعالی آسمان را
از آنکه بیفتد بر زمین مگر بخواست او یعنی هرگاه حق سبحانه و تعالی افتادن او خواهد بیفتد و آن در قیامت وقوع خواهد

ویولج النهار

نهار را

الله

ودرین روایت مر استمساک او را بدانها چه آسمان مساویست مر سایر اجسام را در جسمیت پس از اجسام قابله
مایله باشند بهبوط مثل غیر خود دست در قبول بتحقیق که خدای تعالی بمردمان بخشاینده و مهربانست که ابواب منافع بر ایشان
گشوده و انواع مضار از ایشان رفع فرموده وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ
لَكَفُورٌ و اوست آنکس که زنده کرد شمارا بعد از آنکه نطفه بودید مرده پس بمیراند شمارا چون اجل برسد پس زنده گرداند
شمارا در قیامت بدرستی که آدمی ناسپاس است که با وجود چندین نعم پرستش منعم فرو میگذارد لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا
هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ و هر گروهی را
از اهل ملل معین ساختیم دینی و شریعتی که با مر ما ایشان پذیرنده آن دین اند پس باید که نزاع نکنند سایر ارباب ادیان
با تو در کار دین چه امر دین تو از آن ظاهرتر است که نزاع در آن توان کرد در نور آفتاب چه جای نا الست و بخوان مردمانرا
بتوحید و عبادت حضرت پروردگار خود بدرستی که تو هر آینه براه راستی وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ
و اگر خصومت ورزند و جدال کنند با تو سخنان ایشان ملتفت مشو چه حق ظاهر شده و حجت لازم گشته بگوی خدای داناتر است
بآنچه میکنید از عناد و جدال و بر آن شمارا جزا خواهد داد و در زاد المسیر آورده که این آیه بآیه السیف منسوخ است اللَّهُ يَحْكُمُ
بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ خدای تعالی حکم کننده است میان شما و کافران روز رستخیز در
آنچه هستید شما که در و اختلاف میکنید در امر دین و حکم چنان باشد که مؤمنانرا بدرجات ثواب برآرد و کافرانرا در درکات
عقاب افکند أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ آیا ندانستی
یعنی دانسته که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از عجایب علویات و آنچه در زمین است از غرایب سفلیات
و هیچ چیز برو پوشیده نیست بدرستی که آنچه همه در آسمان و زمین باشد نوشته شده در لوح محفوظ مثل از حدوث او و آن
نزدیک اوست پس باید که ملول نگردانند ترا سلوک ایشان با تو با آنکه میدانیم ما از علم ازلی و حفظ آن کردیم بدرستی که علم همه اشیا
بر خدای تعالی آسانست چه تعلق او بهمه معلومات یکسانست که مقتضای ذات خود است وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ و می پرستند کفار مکه
بجز خدای تعالی آنچیزرا که نفرستاده خدای تعالی بپرستش او حجتی و برهانی و عبادت میکنند چیزیرا که نیست مر ایشانرا دانش بدان از روی
علم استدلال ندارند بپرستش ایشان بلکه از محض جهل و تقلید است و نیست مر مشرکان را هیچ یاری که دفع عذاب کند از ایشان
وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِا
الَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَٰلِكُمُ النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ

إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ

كفروا

كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما بعنی قرآن در حالی که آن آیتها روشن اند
هویدا بی التباس و تناقص و اختلاف و اختلال که دلالت دارند بر عقاید حقه و احکام الهیه میشناسی در رویهای آنانکه
کافر شده اند انکار و ناشناخت را یعنی بر کافران بجهت خواندن آثر کراهت و نفرت در روی ایشان می بینی از فرط عناد و لجاج که با حق
دارند نزدیک باشد که بگیرند از غایت خشم یا بکشایند دستها بزدن آنان که میخوانند بر ایشان آیتهای ما را بگو آیا خبر دهم شمارا
خبر کنم به بدتر از آنکه میخواهید با ایشان بزبان آن آتش دوزخ است که سخت تر و مکروه تر است از خشم و سطوت شما وعده داده
بدان آتش خدای تعالی آنرا که کافر شدند و عده بر آن وجه است که ایشان را در وی جای دهد و بد مرجع آتش است باز گشتنست
يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا
ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَا
لْمَطْلُوبُ ای مردمان زده شده است مثلی برای عبادت کفار مر اصنام را چنان که زده شده است در سوره عنکبوت برین
وجه که مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا پس بشنوید آن مثل را
بگوش هوش و در آن تامل کنید بدرستی که آنانرا که میخوانند از بتان و آن سیصد و شصت بت بود که بر حوالی
خانه نهاده حضرت حق تعالی فرمود که اینهمه بت که می پرستید بجز خدای تعالی نیافریند مگسی را با وجود صغر جثه و اگر اجتماع نمایند
و اتفاق کنند برای آفریدن او و اگر برباید مگس از ایشان چیزی را از طیب و عسل که بدان آلوده میبوده اند نستدن
آنچیزرا از مگس رسم ایشان آن بود که بتانرا بعسل و خلوق می اندودند و درهای بتخانه بر ایشان می بستند مگسان از
روزن پرون آمده آنهارا میخوردند و بعد از چند روز که از طیب و عسل بر ایشان نبود شادی می نمودند که الهه ما آنهارا
خورده اند حضرت حق سبحانه و تعالی از عجز و ضعف بتان خبر داد که نه بآفریدن مگس قادر اند و نه برفع ایشان از خود سست
شد یعنی جوینده ها یعنی بت نتوانند ستد آنچه مگس از و بوده سست شد مگس یعنی مطلوب که خواهند که از و استرداد جمع کنند با
وعاجز اند پرستنده و پرستیده یعنی مشرک و صنم آورده اند که مالک بن ضیف و کعب بن اشرف با جمعی دیگر از یهود گفتند
خدای تعالی عالم را بشش روز آفرید ماند شد نعوذ بالله پس روز شنبه برای استراحت بر پشت تکیه کرد حضرت حق سبحانه
و تعالی آیه فرستاد وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ نشناختند یهود خدای را سزا
شناختن او یا تعظیم نمودند او را حق تعظیم که رنج و تعب را بدو نسبت دادند و قولی آنست که آیت در شان مشرکان است
میفرماید که ایشان خدا را چنانچه باید نشناختند که بدو شرک آوردند و جمادات را الهه نام نهادند محققان بر آنند
که چنانچه اهل شرک حق المعرفه او را نشناخته اند اهل ایمان نیز بحقیقت معرفه او راه نبرده اند که دور باش و لا يحيطون

لا یعرف قدره الا هو
قدر او را جز او نداند

علما کسی را در بارگاه کبریا نمیگذارد و تعیب هویت خود هیچ راهبر را راه نمیدهد و لهذا گفته اند که حق قدره او خداوند اند
و بسر معرفت او جز او پی نبرد میان او و ماسوی او هیچ نوعی نسبتی نیست تا در طریق معرفتش چنانچه باید شروع نتوانند کرد
معرفت بی مناسبت تعذر دارد و ما للطین و رب العالمین چه نسبت پاک را با عالم خاک پس او را الکهر و حقیقت نتوان شناخت
بلکه با ثار عنایاتش توان پی برد بدرستی که خدای تعالی هر آینه تواناست بر خلق اشیا غالبست بر همه چیزها اللّٰهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ
رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ خدای تعالی برمیگزیند از فرشتگان فرستادگان که واسطه
باشند میان وی و پیغمبران او بر رسانیدن وحی و میگزیند از آدمیان تا خلق را دعوت کنند بوی در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله
مذکور است که از میان فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را سمت اخبار داد و از میان آدمیان
پیغمبران و اوصیای ایشان از الجمله نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد ص و از اوصیا امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین را صفت اصطفا داد بتحقیق خدای تعالی شنواست مقاله پیغمبران را در وقت تبلیغ رسالت و گفته
اوصیا را در هنگام ارشاد امت ملتا بحال امت در رد و قبول دعوت يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللّٰهِ
تُرْجَعُ الْأُمُورُ میداند انچه پیش آدمیان است یعنی عملهائی که کرده اند و انچه از پس ایشانست یعنی کارهائی که خواهند کرد و بسوی خدا
کرا باز گردانیده میشود کارها يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ ای کسانی که گرویده اید رکوع و سجود کنید در نماز امر مفید وجوب آنهاست در نماز و بعضی گویند معنی آیه اینست
که نماز گزارید تعبیر کرد از صلوة به رکوع و سجود که تشبیه باشد باعظم اجزای او که چه آنها دو رکن اعظم اند در نماز و قرآن بر رکوع
و سجود دلالت میکند بر انکه مراد سجود نماز باشد و حکم بانکه اینجا تلاوت سجده است سنتست از دلیل خارج است و این سجده هفتم است از
سجدات مندوبه تلاوت و این را سجدة الفلاح گفته اند و بپرستید آفریدگار خود را آورده اند که امر بعبادت و آن غایت خضوع
و تذلل است و لهذا استماع نمیکند آنرا مگر از برای خدای تعالی و مراد به ذلت تذلیل نفس اماره و لوامه است تا مطیع نفس مطمئنه
گردند و با این حاصل میشود شرف تکمال در رضای حضرت ذو الجلال در ربکم اشارتست موجب عبادت که آن موجب مقام ربوبیت
و بکنید نکوئی یعنی عملی که پسندیده باشد در شرع اقدس و ابن عباس فرموده که فعل خیر اشارت بصله رحم است و مکارم اخلاق
و ترغیب بر سائر مندوبات و قربات شاید که شما رستگار شوید بمقصود و مطلوب خود برسید و بعضی جهار عبادت ازین
استدلال کرده اند یکی نماز و قتی که از رکوع و سجود تعبیر کنند بنماز چنانچه مذکور شد و اعبدوا ربکم اشارت باشد بصوم و حج اگر
نزول آیه بعد از وجوب آنهاست و وافعلوا الخیر اشارت باشد بزکوة و آیه بعد ازین اشارت بجهاد بود چنانچه میفرماید وَجَاهِدُوا
فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ

سمیکم المسلمین

سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هٰذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ
عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ
و جهاد کنید در راه خدای تعالی و برای خدای چنانچه سزاوار جهاد او باشد یعنی بدلی صافی و نیت خالص عبد الله مبارک
گفته که حق جهاد جهاد نفس اماره است چه جهاد دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اهل شرک و بغی و دیگر با اعادی باطن چون
نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت پناه ص بعد از غزای تبوک فرمود قد رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر پس باید که یک چشم
زدن از مجاهده نفس باز نه ایستید زیرا که از وی ایمن نتوان بود و بر وی اعتماد نتوان کرد که اعدا عدوک ما بین جنبیک اشارت
بدین است او که خداوندست برگزید شما را برای نصرت دین خود و ساخت و مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ
فرا نگرفت در احکام دین و تکلیف ما لا یطاق نکرد بلکه قوت زیاده برین تکالیف هست و بوقت ضرورت و مشقت رخصت فرمود
چون قصر نماز و روزه در سفر مباح و در مرض تیمم در محال معینه پس بر دی کنید کیش پدر خود ابراهیم را چه اکثر عرب از ذریت
ابراهیم ع اند از اسمعیل و اکثر عجم از فرزندان اسحق ع تغلیب کرد ایشان را بر همه امت با آنکه او پدر پیغمبر ماست و آنحضرت
پدر امت و پدر پدر حکم پدر دارد و خدای تعالی تسمیه کرد شما را مسلمان خوانده و درین زمان نیز شما را باسلام یاد فرمود چنانچه
در قرآن مذکور است وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ پس چون خدای تعالی شما را بدین کرامت خواص کرد اید و این منزلت
و مرتبت داد ملازم دین او باشید تا باشد حضرت پیغمبر و آل ص روز قیامت بر شما گواه بقبول دعوت و متابعت ملت خلیل
و اهل بیت آنحضرت و تا باشید شما گواهان بر مردمان برسانیدن انبیا دعوت حق را بدیشان و علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده که حضرت سبحانه و تعالی بعد از پیغمبر ص آل برگزین او را برین امت گواه کرد اینست که بعد از وی حفظ دین او نمایند
و بر امتست که متابعت ایشان کنند که بقای اهل زمین به بقای ایشان است و سر این که حضرت صاحب الزمان ص باقیست
اینست که اگر با فی نبود همه اهل زمین هلاک میشدند چنانچه حضرت پیغمبر ص فرمود که حضرت حق سبحانه و تعالی نجوم را امان اهل آسمان
کرد اید و عترت و اهل بیت مرا امان اهل زمین گیس بایسن شکرانه بگزارید نماز را که افضل اعمال بدنیه است و بدهید زکوة را
که اعظم عبادات مالیه است و چنگ در زنید بفضل الهی یعنی در مجامع امور خود اعتماد بر وی کنید یا بکتاب و عترت متمسک
شوید که ایشان اند در زمین و بحکم انی تارک فیکم الثقلین دلیل و هادی اند در دین خداوندی اینهمه کرامتها کرده با شما او است
یار بندگان و قبول کار درماندگان پس نیکو یاریست او و نیکو مددکاری عیبها پوشد و بمددکاری گناهان بخشد یاری
از وجهی که از یاری در ماند و مددکاری از وی طلب که از مددکاری عاجز نشود حضرت پیغمبر ص فرمود که هر که سوره حج بخواند بعدد
هر کسی که حج و عمره گزارده از گذشتگان و آیندگان حج و عمره نویسند او را سوره المؤمنون مکیه مائه و ثمان عشر آیه

بسم الله الرحمن الرحیم قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَوٰتِهِمْ خَا
شِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ بدرستی که رستگار شدند و بمقصود رسیدند مومنان که بهترین وجه
زندگانی است و بقای جاودانی با نواع نعم و کامرانی آنانی که در نماز خویش رستگار هستند گویند خشوع چشم بر سجده گاه است
و دل بر درگاه در حال قیام و در حال رکوع ما حضور قلب نظر بمیان هر دو پای و در حال سجود بطرف بینی و در حال تشهد بکنار
و در حال قنوت بباطن هر دو کف آورده اند که در بدایت اسلام چون نماز کردندی بجوانب نگریستندی آسمان چون این آیه نازل
شد آنگاه نظر بر مواضع کماشتندی و گفته اند که خشوع آنست که مصلی نداند که بر راست و چپ او کیست و اسطی گوید که خشوع را
ادای نماز است لله فی الله نه ملاحظه اغراض و اعواض در حقایق مذکور است که خضوع در ظاهر آنست که سر به پیش افکنده دیده
از التفات بچپ و راست منع کند و بر سر مراقبت حضرت حق تعالی باشد در بحر شهود مستغرق گشته از شعله آثار ظهور انوار جلال
و جمال بگداز دو بعد از شرائط و مقدمات در نقابیر اهل بیت ع آورده اند که این دینار گفت که من در خدمت حضرت امام
زین العابدین ع بکنوبی نشسته بودم مردی در آمد پیا دیا نه گفت مرا در راه که نماز دانی چگونه میگزار ندمن داعیه کردم که ویرا
برنجم و جفا کنم حضرت امام ع مانع شد و فرمود مهلا یا ابا حازم فَاِنَّ الْعُلَمَاءَ عُلَمَاءُ رُحَمَاءُ ساکن شو که عالمان حلیم و رحیم باشند آنگه روی
مبارک بسائل آورد و فرمود که بلی دانم که چگونه باید گزارد نماز را سائل گفت پیش از نماز چند چیز بر تو فریضه است فرمود که هفت
چیز طهارت گرفتن و عورت پوشیدن و جای سجده پاک داشتن و وقت شناختن و عهد نامای آزاد السنن و جامه را
پاک ساختن و روی فرا قبله آوردن گفت بچه نیت از خانه بیرون آئی فرمود به نیت زیارت گفت بچه نیت در مسجد شوی گفت
به نیت عبادت پرسید بچه نیت قیام کنی در نماز فرمود به نیت امتثال و خدمت گفت بچه نیت کنی این خدمت را فرمود به نیت
عبودیت و مقر و معترف بودن بر وحدانیت و معبودیت او گفت بچه روی بقبله آری فرمود که سه فریضه و یک سنت توجه بقبله
و نیت و تکبیرة الاحرام فریضه اند و دست بر داشتن نزدیک او سنت گفت تکبیرات چند است فرمود که اصل تکبیرات نود و
پنج از آن فریضه است و باقی سنت گفت برهان نماز چیست فرمود نظر کردن در حال قیام بسجده گاه و باقی بر وجهی که مذکور شد
گفت تحریم نماز چیست فرمود که تکبیر گفت تحلیلش چیست فرمود سلام گفت جوهرش چیست فرمود تسبیح گفت شعارش چیست فرمود
تعقیب گفت تمامش بچیست فرمود که صلوات بر حضرت محمد و آل محمد گفت سبب قبولش چیست وَلَايَتُنَا وَالْبَرَاءَةُ مِنْ اَعْدَائِنَا دوستی
و ولای ما و بیزاری از اعدای ما و دشمنی با دشمنان ما گفت هیچ حجت نگذاشتی کسی را بر خود آنگاه برخاست و گفت اللّٰه اعلم
حیث یجعل رسالته علی بن ابراهیم رحمة الله نقل میکند از ابی عبد الله ع که چون حضرت حق سبحانه و تعالی بهشت را بیافرید فرمود
که تکلم کن گفت قد افلح المومنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون و دیگر حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود امکانی که ایشان از سخنان

باطل و کردار ناشایست

باطل و کردار ناشایست اعراض کنند قشیری گوید که هر چه برای خدا نیست حشو است و آنچه از خدای باز دارد سهو است و آنچه
بنده را در ان حظی باشد لهو است و آنچه از خدا بود لغو است و حقیقت آنست که لغو چیزی را گویند از اقوال و افعال که
بهیچ کاری نیاید وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَوٰةِ فَاعِلُونَ و آنان که ایشان مر زکوة واجب را از مال خود ادا کنند و گفته اند
زکوة فطر را یا صدقات تطوع را وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ اِلَّا عَلَىٰ اَزْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ
اَيْمَانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ و آنانکه ایشان مر فرجهای خود را از حرام نگاه دارند کا شند مگر از زنان خود یا
از آنکه مالک شده است ایشان را دستهای ایشان یعنی کنیزکان که ملک یمین اند و بدرستی که نگاه دارندگان فروج
از محرمات ملامت کرده شده نیستند از اتیان ایشان بشرط آنکه در حیض و نفاس و روزه و اعتکاف و احرام نباشند
فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ پس هر که جوید برای مباشرت غیر زنان که بعقد دایم یا
منقطع و کنیزکان مملوک پس آن گروه وی بندگان ایشان در گذرندگانند از حلال بحرام یا کاملند در ستمکاری و آنکه
استمنا به ید کنند هم ازین قبیل است وَالَّذِينَ هُمْ لِاَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ و آنانکه ایشان مر امانتهای
خود را یعنی آنچه ایشان را بر آن امین ساخته باشند از امانات و ودایع خلق یا آنچه امانت حق است از تکلیفات شرعیه چون
نماز و روزه و غسل و غیر ذلک و مر عهدها را که با حق یا خلق بسته اند رعایت کنند کاشند یعنی نگاه داشت آن قیام می نمایند
وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوٰتِهِمْ يُحَافِظُونَ و آنانکه ایشان بر نمازهای خویش محافظت میکنند یعنی بدان مداومت
نموده بشرایط آن و آداب در اوقات ادا میفرمایند تکرار صلوة که در مبدا و منتهای این اوصاف که موجب فلاح
مومنانست اشارتست بتعظیم شان نماز اُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ آن گروه مومنان که جامع این شش صفتند ایشانند وارثون یعنی سزاوار آنکه اسم وارثت بایشان اطلاق
بتوان کرد آنانکه از روی استحقاق میراث برند فردوس را بلندترین درجات بهشت آورده اند که بهشت را بنظر کفار
در آورند و مقامهای ایشان را اگر ایمان آوردندی ایشان که وارثون فردوس اند در بهشت جاوید مانند کاشند
لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ بدرستی که ما آفریدیم آدم را از خلاصه و نقاوه بیرون کشیده شده
از گل یا آفریدیم آدمی را از منی که بیرون آید از گل که آدم است علی الخلاف و آله ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ
پس گردانیدیم نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و تغیرات ساختیم جوهر بدن آدم را نطفه جای گرفته در قرارگاهی استوار یعنی
رحم و چهل روز او را بعید نگاه داشتیم و بعضی گویند قرار مکین صفت بدر است و جار مجرور صفت نطفه است نه آنکه مفر
بطن ام باشد و الا هر آینه لازم بود که بگوید فخلقنا النطفة علقة زیرا که مبدا خلقت علقه مزاجی جنست در بطن ام از نطفه بلکه بود

عن النبي اذ ... صعدت ... ابواب السما ... العرش ... و تقول حفظتني ... و قهاص ... ابواب السما ... الثوب الخ ... وجه صا ... ضیعتني
الصلوة لوقتها ... نور و تفتح لها ... تی تنتهی الی ... ح لصاحبها ... کا ... ذا صلیت لغیر ... ت مظلمة تغلق ... ثم تلف کما یلف ... و یضرب بها ... تقول ... کما ضیعتني

اوست نطفه در ظهرات ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا
الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس گردانیدیم نطفهٔ سفید را بابع[د]
خون بسته بعد از انتقال او از ظهر اب برحم و ازین جهت فرمود زیرا که نطفه موجود بود و پیش از انتقال او در حال انتقال او استقرار
گرفت پس گردانیدیم آن خون را بمقدار گوشت که بخایند یکباره گوشتی بی استخوان چهل روز دیگر در خلق علقه تا او را
نظر باستعداد مضغه بودن او بی تراخی زمان و بافی انتقالات الجنین پس ساختیم آن گوشت را استخوان بانکه محکم گردانیدیم
او را بعد از سه اربعین پس پوشانیدیم آن استخوان را گوشتی پس برویانیدیم گوشت پس از رستن عروق و اعصاب او تا عضلات
پس بیافریدیم او را آفرینشی دیگر در بطن ام یعنی بعد از تسویهٔ ابدان روح در دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از
خروج او را دندان و موی دادیم و راه پستان بر وی گشادیم و از مقام رضاع بطعام رسانیدیم بغذاهای گوناگون تربیت
فرمودیم و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم تکلیف بر وی جاری کردیم و بر مراتب شباب و کهولت و شیخوخت بگذرانیدیم و مرتبه
اجزاء را بهم آورد زیرا که ترکیب شیء از دو شیء محتاج است به توسط زمان در میان ایشان و این دو شیء یکی از عالم خلق است که
جسد است و دیگری از عالم امر که روح است و این صعب مرتبه‌ایست آن که جسد متعلق است و [illegible] بروح مستند است پس از احکام
این ذات عالی خود را ثنا گفت که پس بزرگ است خدای تعالی نیکو نگارنده‌ترین نگارندگانست زیرا که ترکیب میان جان و تن
و تن امری عجیب است چه روح نورانیست و تن ظلمانی روح علوی است و جسد سفلی روح لطیفست و جسد کثیف روح را فرح و بهجت و
سرور بمعرفت و محبت صمدانی باشد و جسد را آتش مشتهیات نفسانی و لذات جسمانی پس معلوم شد که جمله حالات روح
ضد کیفیات جسد است پس ترکیب میان روح و جسد بدان ماند که محال است چون حضرت حق جل و علی بوجود آورد و این دلیل
ظاهر و حجت باهر است بر کمال قدرت و حکمت و جلالیت الهیت صانع عالم عز شانه و عظمة برهانه و حضرت حق سبحانه و تعالی عرش
و کرسی و لوح و قلم و ملایک و نجوم و سموات و ارضین بیافرید و ذات مقدس را بدین نوع ثنا که بعد از آفرینش انسان
فرموده نفرموده و این دلیل تفضیل و تکریم انسان است بر ورق روی تو لطف خدای آیت حسنت که تحریر کرد بعضی از اهل
وجدان گویند که چون درین آیه احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان فرموده دانست که او را زبانی که باداء حمد
حمد و ثنای که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود در ستایش ذات مقدس از جانب او نیابت نموده فرمود که فتبارک الله
أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ پس شما بعد از آنچه ذکر
کردیم از آفرینش شما هر آینه مردگانید یعنی مآل حال شما بمرگ خواهد کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل خواهید چشید پس هر آینه که شما
روز رستخیز برانگیخته شوید برای محاسبات و مجازات که فراخور اعمال از نیک و بد مکافات یابید وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ

سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ و بدرستی که آفریدیم زبر سر شما هفت آسمان طبقه بالای طبقه یا هر طبقه
از آن راهی از راههای فرشتگان و نیستیم ما ازین مخلوق که آسمانست بیخبر که مر او را مهمل بگذاریم بلکه او را با وفق معلوم
از خلل نگاه داریم یا از جمیع آفریدگان غافل نیستیم در خیر و شر و کفر و شکر ایشان مطلعیم وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ و فرو فرستادیم از آسمان آبی
باندازه که صلاح بندگان در آن دانستیم پس ساکن گردانیدیم آن آب را در زمین در تبیان از ابن عباس رضوان الله
علیهما نقل میکند که حضرت حق سبحانه و تعالی پنج جوی آب از یک چشمه از چشمهای بهشت بر بال جبرئیل نهاده از آسمان فرو
فرستاد سیحون که نهر سند است و جیحون که نهر بلخ است و فرات و دجله که نهرین عراق عرب اند و نیل که نهر مصر است و انهار را
ودیعت بجبال داده و بقدر مصلحت جهت منافع خلق جاری میگرداند و آنست که میفرماید که در زمین ساکن و ثابت ساختیم
و بدرستی که ما بر بردن آب و زایل ساختن هر آینه توانائیم چنانچه بر انزال قادر بودیم و گفته اند بعد از خروج یاجوج و ماجوج
حضرت جبرئیل ع بزمین فرود آید و قرآن و حجر الاسود و مقام ابراهیم و تابوت سکینه و انهار خمسه را باسمان برد بعد از آن
بر روی زمین هیچ خیر و برکت نماند فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ
كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ پس بیافریدیم برای شما بسبب آن آب بوستانها از خرمایان و از تاکستان تخصیص این
دو درخت جهت اختصاص اهل مدینه بخرما و اهل طایف بانگور است و نخل و عنب در زمین حجاز از همه دیار عرب بیشتر می باشد
مر شما را درین بوستانها میوهای بسیار است و بغیر تمر و عنب و از آن بوستانها یعنی اثمار و زرع آن میخورید یا [illegible] لابد
معیشت است از آن حاصل میکنید وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ و دیگر
بیافریدیم برای شما درختی که بیرون می آید از کوه سینا که جبل حضرت موسی است میان مصر و ایله و گویند اول درختی که برست
بعد از طوفان این درخت بود یعنی زیتون میرویاند یا روغن و نان خورشی و خورش مر خورندگان را یعنی درخت زیتون
میرویاند بچیزی که جامعست میان منفعت و صنعت را هم بدان روغن چراغ توان افروخت و هم از آن نان خورش توان ساخت
علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این مثلیست مر رسول الله و امیر المؤمنین را علیهم الصلوة و السلام که اول چیزی که
حضرت حق سبحانه و تعالی پدید کرد برای فایدهٔ عالم و عالمیان نور پاکیزهٔ ایشان بود و بعد از موجود ایشان آن نور با
ایشان مصاحب بود مثل روغن نسبت با زیتون و اشعهٔ این نور بر همه کس تافته و خلایق در دو جهان از او فایده و
منفعت یافته وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ
وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و بدرستی که مر شما راست در شتر و گاو و گوسفند چیزی که بدان اعتبار گیرید بر قدرت الهی استدلال

ولقد ارسلنا نوحا الی قومه انی لکم نذیر مبین الا تعبدوا الا الله انی اخاف علیکم عذاب یوم الیم
فقال الملأ الذین کفروا من قومه ما نریک الا بشرا مثلنا وما نریک اتبعک الا الذین هم اراذلنا بادی الرأی
وما نری لکم علینا من فضل بل نظنکم کاذبین وقالوا یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا فأتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین
واوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد آمن فلا تبتئس بما کانوا یفعلون واصنع الفلک

نمایندی آشامانیم شما را از آنچه در شکم ایشانست یعنی شیری خالص و شما راست در ایشان فواید بسیار و منافع بیشمار بعضی را سوار میشوید و بعضی را بار میکنید و از بعضی نتاج می ستانید و از روغن و شیر و پشم و موی ایشان بهره میگیرید و از ایشان میخورید یعنی از گوشت ایشان تناول می نمایید یا از ایشان و بسبب ایشان روزی میخورید وعلیها وعلی الفلک تحملون و بر آنها یعنی شتران از ایشان در خشکی و بر کشتیها در دریا برداشته میشوید یعنی بر شتر و کشتی شما را برمیدارند و از موضعی بموضعی می برند ولقد ارسلنا نوحا الی قومه فقال یا قوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون و بهر آینه ما فرستادیم پیش از تو نوح را بسوی گروه وی پس گفت از روی دعوت ای گروه من خدا را پرستش کنید نیست شما را معبودی که مستحق عبادت باشد بجز وی آیا نمی ترسید از عذاب وی یعنی بترسید و بعبادت غیر او میل مکنید فقال الملأ الذین کفروا من قومه ما هذا الا بشر مثلکم یرید ان یتفضل علیکم ولو شاء الله لانزل ملائکة ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین پس گفتند گروه بزرگان آنانکه نگرویدند از گروه وی مر درویشان را و عوام خلق را یعنی چون اکابر قوم اصاغر را بدین و دعوت نوح ع مایل دیدند ایشان را تنفر نموده گفتند نیست اینکس که میخواند بتوحید مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن و غیر آن میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر گردد و شما را محکوم و متابع خود سازد و اگر خواستی خدای تعالی که رسولی بر بنی آدم فرستد هر آینه فرستادی فرشتگان را تا مرسل از مرسل الیه متمیز بودی نشنودیم مثل این از پدران گذشته که آدمی رسول خدای تواند بود که آنچه باشد و دعوی پیغمبری کرده باشد و این سخن را از فرط عناد میگفتند یا میان ادریس و میان نوح علیهما السلام مدت مدید گذشته بود و نشنوده بودند که از اولاد آدم پیغمبری بود ان هو الا رجل به جنة فتربصوا به حتی حین نیست نوح ع مگر مردی که با او دیوانگی هست و اگر جنون نداشتی بدانستی که بشر قابلیت رسالت ندارد پس انتظار برید و بر وی چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنند که اندک وقتی را بمیرد و از وی باز رهید یا از جنون با هوش آید و ترک گفتن این سخنان نموده پی کار خود گیرد قال رب انصرنی بما کذبون گفت نوح یعنی بعد از آنکه نومید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات فرمود که ای پروردگار من یاری ده مرا و انتقام من بکش از ایشان بسبب آنکه تکذیب کردند مرا فاوحینا الیه ان اصنع الفلک باعیننا ووحینا فاذا جاء امرنا وفار التنور فاسلک فیها من کل زوجین اثنین واهلک الا من سبق علیه القول منهم ولا تخاطبنی فی الذین ظلموا انهم مغرقون پس وحی کردیم با نوح ع آنکه بساز کشتی را بنگاهداشت ما یعنی بگوییم که چگونه سازی پس چون بیاید امر ما بسوار شدن تا نازل گردد عذاب ما و بجوشد تنور یعنی تنوری که زن نوح نان پزد

حتی اذا جاء امرنا وفار التنور

از میان آنکس آب برآید پس درآر تو در کشتی هر صنف از حیوانات که جفت یکدیگرند دو تا نری و ماده در تنور کو هر دو گز یا در دگر آنها را که زایند و بیضه می نهند و دیگر درآر در کشتی کسان خود را از اهل بیت و مؤمنان مگر آنرا که پیشی گرفته برو قول ازلی یعنی هلاک او نوشته شده در لوح محفوظ از کسان تو که مراد یک زن و پسر او یا پسر زن او بود و خطاب مکن با من یعنی دعا مفرما در باب نجات آنها که ستم کرده اند بر خود بشرک هر آینه که ایشان غرقه شدگانند بی شک فاذا استویت انت ومن معک علی الفلک فقل الحمد لله الذی نجانا من القوم الظالمین پس چون بوقت ظهور عذاب برآید تو و هر کس که با تو است بر کشتی راست و درست بنشینی پس بگو همه ستایشها خدا را آنکه نجات داد ما را از جفای ستمکاران یعنی مشرکان وقل رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین و بگو در وقت نشستن در کشتی ای پروردگار من فرود آر مرا فرود آوردنی بابرکت که سبب نجات مؤمنانست و تو بهترین فرود آورندگانی در منازل مبارکه قولی آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده و اشهر آنست که در وقت دخول و خروج بوده که این دعا فرموده سلمی از ابن عطا نقل میکند منزل مبارک آن منزلیست که در دارد از هواجس نفسانی و وساوس شیطانی ایمن باشند و آثار قرب از جانب قدس بدان منزل نازل باشد و هر کجا پرتوی از انوار جمال بیشتر برکت آن منزل از همه منازل افزونتر ان فی ذلک لآیات وان کنا لمبتلین ثم انشأنا من بعدهم قرنا آخرین هر آینه که در قصه نوح و آنچه با قوم کرده شده هر آینه نشانهاست مر اهل عبرت را و هر آینه که بودیم ما آزماینده آن قوم را و ابتلا دهنده ببلای بزرگ یا امتحان کننده بندگان را بدین آیت تا حال مصدقان و مکذبان ظاهر گردد پس پیدا کردیم از پس قوم نوح ع گروهی دیگر یعنی قوم عاد که پیدا نمودیم فارسلنا فیهم رسولا منهم ان اعبدوا الله ما لکم من اله غیره افلا تتقون پس فرستادیم در میان ایشان پیغمبری از ایشان هود بود یا صالح علیهما السلام و گفتیم مر آن قوم را بزبان رسول ایشان آنکه بپرستید خدا را و منقاد باشید نیست مر شما را هیچ خدائی که استحقاق و استهلال پرستش داشته باشد مگر وی که معبود نیست آیا نمی پرهیزید از عذاب او یعنی بپرهیزید از عقوبت او و بعبادت غیر او اشتغال مکنید وقال الملأ من قومه الذین کفروا وکذبوا بلقاء الآخرة واترفناهم فی الحیوة الدنیا ما هذا الا بشر مثلکم یأکل مما تأکلون منه ویشرب مما تشربون و گفت گروه بزرگان از قوم آن رسول آنانکه نگرویدند و دروغ پنداشتند دیدن روز قیامت را یعنی بعث و حشر ایمان نیاوردند و نعمت داده بودیم ایشان را در زندگانی دنیا بکثرت اموال و اولاد یعنی گفتند بعضی کافران نازپرورده که در فراخی عیش و ناز و تنعم گذرانیده بودند و سختی و محنت روزگار ندیده

کو نیست این رسول که بحق دعوت میکند که آدمی مثل شما در صفات و احوال بشریت میخورد از آنچه شما میخورید و می آشامد از آنچه
شما می آشامید یعنی بغذا و آب محتاجست و مانند شما اگر پیغمبر بودی بایستی متصف بصفات فرشتگان بودی نخوردی و نه
نیاشامیدی ولئن اطعتم بشرا مثلکم انکم اذا لخاسرون و اگر فرمان برید شما در اوامر و نواهی آدمی را
که مانند شماست هر آینه که شما آنگاه زیان زدگان باشید که خود را مامور و تابع مثل خودی میسازید ایعدکم انکم اذا
متم وکنتم ترابا وعظاما انکم مخرجون آیا وعده میدهد شما را یعنی این پیغمبر آنکه هر آینه که شما چون بمیرید
کهنه شوید باشید خاکی از هم پاشیده و استخوانهای چند درهم ریخته مجرد از گوشت و پوست و رگ و پی هر آینه که شما بیرون آورده
شدگانید از گورها زندگان و حیات یافتگان هیهات هیهات لما توعدون دور است دور است آنچه وعده داده
میشوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت ونحیا وما نحن بمبعوثین نیست
زندگانی مگر زندگی ما در دنیا میمیریم و زنده میشویم یعنی یکی از ما میمیرد و یکی زنده میشود و نیستیم ما برانگیختگان و زنده شدگان بعد از
مرگ ان هو الا رجل افتری علی الله کذبا وما نحن له بمؤمنین نیست هود یا صالح ع مرد
که بر می بندد بر خدای تعالی دروغی و میگوید که مرا فرستاده اند بشما و شما را بعد از مرگ زنده خواهند کرد و نیستیم ما مر این
مرد را گرویدگان در آنچه خبر میدهد قال رب انصرنی بما کذبون گفت آن پیغمبر بعد از استماع این قوم و یاس او
از ایمان قوم ای خداوند من مرا یاری کن بغالبیت و ایشان را مغلوب گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب نمودند
قال عما قلیل لیصبحن نادمین گفت خدای تعالی از زمان قلیل یعنی اندک وقتی گردند کافران و تکذیب کنان
پشیمانان از تکذیب خود نزدیک مشاهده عذاب فاخذتهم الصیحة بالحق فجعلناهم غثاء
فبعدا للقوم الظالمین پس گرفت ایشان را صیحه یعنی جبرئیل ع فریادی عظیم کرد که دلهای ایشان بشکافت
و بمردند و جمعی این قوم ثمود را گفته اند دلیل ایشان اینست که عذاب صیحه ثمود را بوده و آنانکه گویند مر قوم عاد را بوده میگویند
که در سوره اعراف و هود و شعرا بعد از قصه نوح ع قصه عاد آورده اینجا بهمین قرینه مراد عاد است و بدین قول مر عذابی
که بسبب استیصال باشد صیحه توان گفت و بر هر تقدیر گرفت ایشان را صیحه بحکم یا وعده صادق یا باستحقاق ایشان
مر عذاب را پس گردانیدیم ایشان را چون خاشاک آب آورده یعنی هلاک کردیم و نابود ساختیم چون خس و خاشاک
که سیل باطراف افکند و سیاه و کهنه گردد پس دوری باد از رحمت خدای تعالی مر گروه ستمکاران را ثم انشأنا من
بعدهم قرونا آخرین پس پیدا کردیم بعد از ایشان قرنهای دیگر را یعنی پیدا کردیم اهل قرون را چون
قوم لوط و شعیب ما تسبق من امة اجلها وما یستأخرون یعنی پیشی نتوانست گرفت هیچ گروهی بر وقت

کجهت عذاب ایشان موثر کرده بودیم

که جهت عذاب ایشان موثر کرده بودیم و نه باز پس مانند از آن ثم ارسلنا رسلنا تترا کلما جاء
امة رسولها کذبوه فاتبعنا بعضهم بعضا وجعلناهم احادیث فبعدا لقوم لا یؤمنون
پس پی فرستادیم فرستادگان خود را پی در پی یعنی یکی در عقب دیگری هر گاه آمد گروهی پیغمبران گروهی تکذیب کردند
او را و آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث و حشر و نشر دروغ پنداشتند و تقلید پدران از ذم عادات ناپسندیده کردند
و از دولت تصدیق محروم ماندند پس از پس در آوردیم بعضی بعضی را در هلاک کردن یعنی هیچکدام را مهلت ندادیم
و آخرین را چون اولین گردانیدیم در هلاک و ساختیم ایشان را احادیث یعنی عقوبت ایشان را عبرت خلق
گردانیدیم که دائم عذاب ایشان را یاد کنند و بدان مثل زنند خلاصه سخن آنکه از ایشان غیر حکایتی باقی نماند که مردم
افسانه وار میگویند و اگر سخن نیکوی ایشان بماندی به بودی چه از آن بهتری باشد که کسی در دنیا حمید باشد
و در آخرت سعید و از آن بدتری باشد که درین عالم مذموم باشد و در آن عالم محروم پس دوری باد از رحمت
حق مر گروهی را که نمیگروند بانبیا و تصدیق ایشان نمیکنند پس معلوم شد که غیر مومن محروم است و مومن مرحوم
ثم ارسلنا موسی واخاه هارون بآیاتنا وسلطان مبین الی فرعون وملائه
فاستکبروا وکانوا قوما عالین پس فرستادیم موسی و برادر او هرون را بمعجزه و پیغامهای ما و حجتی روشن
یعنی عصا تخصیص کرده او را بجهت آنکه اول معجزات حضرت موسی ع آن بود و چند معجز دیگر چون فرو بردن جادوییها
و شکافتن دریا و روان شدن آب از سنگ تعلق بوی داشت پس ما موسی و برادر او را هرون ع را بمعجزات
تسع فرستادیم بسوی فرعون و قوم او و ایشان پیغام رسانیدند پس سرکشیدند قبطیان از ایمان و متابعت پیغمبران
و بگردند و بودند گروهی گردنکش بر مردمان بقهر و غلبه فقالوا انؤمن لبشرین مثلنا وقومهما لنا عابدون
پس گفتند آیا ایمان آوریم یعنی نیاوریم و تصدیق نکنیم مر دو آدمی را که مانند ما اند در صفت بشریت و حال آنکه گروه ایشان
یعنی بنی اسرائیل ما را پرستندگانند یعنی در فرمان و بندگان مر خواجگان را و در بعضی از تفاسیر آورده اند که بعضی از بنی
اسرائیل فرعون را می پرستیدند نعوذ بالله و او بت می پرستید یا گوساله می باید که گوساله را پرستید فکذبوهما فکانوا
من المهلکین پس تکذیب کردند فرعون با قوم او موسی ع و هرون را پس گشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان
یعنی غرق شدند در بحر قلزم ولقد آتینا موسی الکتاب لعلهم یهتدون و هر آینه که دادیم موسی را
توریت بعد از هلاک فرعون و قوم او تا شاید که بنی اسرائیل برکت آن راه یابند باحکام شریعت وجعلنا ابن مریم
وامه آیة وآویناهما الی ربوة ذات قرار ومعین ساختیم قصه پسر مریم یعنی عیسی ع و مادر او را حجتی

شعر
تفنی و تبقی عنک احدوثة
فاجهد بان تحسن احدوثتك
ترجمه
پس از تو این همین چون فسانه خواهد ماند
در آن بکوش که نیکو بماند افسانه

بولادت او او را بی مساس احدی پس آیت یکی باشد مضاف بهر دو و با هر یکی را آیتی ساختیم که ازان استدلال جویند
بر قدرت ما پسر با آنکه در مهد سخن گفت و مادر را با بکر بی مساس بشری چنان پسری بزاد و جای دادیم مادر و پسر را وقتی
که از یهود فرار کردند و باز آوردیم بسوی پشته بلند از زمین بیت المقدس یا رمله یا دمشق یا مصر و بوده موضعی بود خداوند
قرار یعنی مستوی که برو قرار و آرام توان گرفت و خداوند آبی ظاهر و جاری در حدیث آمده که ملازم کنید این ربوه
فلسطین را که آن ربوه ایست که خدای تبارک و تعالی در قرآن یاد فرموده آورده اند که مریم با پسر و پسر عم خود یوسف
بن ماثان دوازده سال در آن موضع بسر بردند و طعام عیسی ع از بهای ریسمانی بود که مادرش میرسید و میفروخت و
گفته اند که آن زمین نزدیکتر است باسمان از همه زمینها به هشت و هشت میل یا ایها الرسل کلوا من الطیبات
واعملوا صالحا انی بما تعملون علیم گویند خطاب با عیسی ع است و بعضی گفته اند با جمیع انبیاء علیهم السلام نه در یک دفعه
چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند بلکه هر یک از ایشان در زمان خود مخاطب بودند پس همه در تحت این خطاب داخل
باشند و بعضی بر آنند که خطاب با حضرت پیغمبر است ص و او را بنام پیغمبران خواندند زیرا که سید همه است و ذات معلای او

فرد
آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

جامعست بر جمیع فضایل و کمالات که با همه بوده و قد جمع الرحمن فیک المفاخر و تنبیه ماید که ای پیغمبر همت عالی همت خود را
بکوش که حلال خورید و عمل صالح کنید که مراد از طیبات طعامهای پاکیزه و حلال است و از عمل صالح کارهای ستوده شایسته
در قوت القلوب آورده که اکل طیب را بعمل صالح مقدم داشت زیرا که این نتیجه آنست و بهر آن فرموده لقمه نخست و عمل بر بهر
تخم پاکیزه برش بهتر در ینابیع آورده که هر غذای که شرع اقدس آن را حلال داشته حکم عدالت و استقامت که میزان شوابیت
در وی سرایت کرده پس هر که او را تناول فرماید اثر عدالتی که از حکم شرع با آن غذا همراهست در همه نفس و اعضای او پیدا آید
حینئذ در ادای عبادت نرم و منقاد شوند ثم تلین جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله اشارت بدین است و هرچه در شرع آن را
حرام کرده با وجه حلیت آن مشتبه و پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا اگر همه یک لقمه باشد همراه بود حینئذ حکم
انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اخلاق ردیه بظهور رسد
و در حدیث آمده که ان الله طیب لا یقبل الا طیبا بخورید و عمل پسندیده کنید بدرستی که من بآنچه میکنید عالم و دانایم وان
هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاتقون و بدرستی که اینست ملت شما ای رسل ملت یگانه در
عقاید و اصول شرایع با جماعتی ای امت مصطفی ص جماعتید متحد بر ایمان و توحید بر وجهی که خدای تعالی و رسول وی فرموده
نه بوجه قیاس و تقلید و نه بطریق مبتدعه و من آفریدگار شما ام پس بترسید از من در مخالفت یعنی آن جماعت که بر طریق ایمان
و توحید بر وجه فرموده سلوک نمیکنند پس باید که بترسند از من بسبب مخالفت فتقطعوا امرهم بینهم زبرا کل حزب

بما لدیهم

بما لدیهم فرحون پس ببریدند و ساختند اهل کتاب و غیر ایشان ازین امت کار دین خود را در میان یکدیگر
پاره پاره یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند چنانچه آمده است که بسبب ایشان براه ترند هفتاد و سه فرقه شده اند هر گروهی
از ایشان بآنچه نزدیک ایشانست از دین شادان و نازانند و اعتقاد کرده که حق آنست فذرهم فی غمرتهم حتی
حین پس بگذار ای محمد ص کافران و مشرکان و معاندان مکه را در گرداب غفلت و ضلالت ایشان هنگامی که کشته شوند
یا بمیرند ایحسبون انما نمدهم به من مال وبنین نسارع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون
آیا می پندارند مشرکان و معاندان که آنچه عطا میدهیم ایشان را و مدد میکنیم بآنچه از مال و پسران می شتابیم برای ایشان بآنچه
در نیکوی یا یعنی گمان میبرند امداد ما ایشان را بمال و فرزند مسارعتست از ما برای ایشان و نیکوییها و اعمال ایشان را
استحقاق آن هست که پاداشت آن بایشان نیکوییها کنیم نه چنین است که می پندارند بلکه نمیدانند که این امداد استدراج است
نه مسارعت در خیرات ان الذین هم من خشیة ربهم مشفقون بدرستی که آنانکه ایشان از عذاب پروردگار
خود ترسانند عذاب را خشیت گفت چه آن سبب آنست والذین هم بآیات ربهم یؤمنون آنانکه ایشان بآیتهای
پروردگار خود که قرآنست یا دلائل قدرت میگروند والذین هم بربهم لا یشرکون و آنانکه ایشان بخداوند
خود شرک نمی آورند شرک خفی و نه جلی والذین یؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم الی ربهم
راجعون و آنانکه میدهند آنچه میدهند از صدقات و زکوة و توسل می نمایند بحضرت حق سبحانه و تعالی بانواع خیرات
و مبرات و دلهای ایشان ترسانست که ناگاه خیرات ایشان مردود گردد و میدهند که ایشان به پروردگار خود باز گردند
اولئک یسارعون فی الخیرات وهم لها سابقون آن گروهی که باین صفتها موصوفند می شتابند در
طاعات یا در تحصیل خیرات دنیویه که بر اعمال صالح متفرع است کما قال الله تعالی فآتاهم الله ثواب الدنیا و ایشان بسوی
خیرات بهشتی که برند کاهند یا سابقانند بر مردمان بوفور طاعات یا بحصول مثوبات یا بدخول جنات علی بن ابراهیم رحمه الله گوید
که این گروه امیر المؤمنین است و باقی ائمه معصومین ع که بعد از حضرت پیغمبر ص کسی پیشی نگرفته از ایشان نه بعلم و نه بعمل ولا
نکلف نفسا الا وسعها ولدینا کتاب ینطق بالحق وهم لا یظلمون و تکلیف نمیکنیم هیچ نفس را مگر بگنجایش او
یعنی بقدر وسع و طاقت و نزدیک ما کتابیست یعنی لوح محفوظ سخن گوید براستی یعنی مخالف واقع در و نوشته نیست یا نزدیک ماست
نامه اعمال بندگان که گواهی دهد بر کردار هر کس و ایشان عاملانند ستم دیده نخواهند شد بافزودنی عقاب و نقصان ثواب
بل قلوبهم فی غمرة من هذا ولهم اعمال من دون ذلک هم لها عاملون بلکه دلهای کفره
و ملحد در گرداب غفلت و حیرت است ازین سخن که گفته شد یا از کتاب حفظه یا از قرآن و مر ایشانراست عملهای ناشایست د

وخطاهای نابایست بجز این خطای عظیم که بر آن بودند یعنی شرک وعناد ومراد آنست که غیر از شرک گناهان دیگر هست که
ایشان مر آنرا کنند کاملند یعنی خواهند کرد در ایام آینده این بر سبیل معجزه قرآنست که حضرت رسول صلعم خبر دهد باعلام
الهی خبر موافق که بوقوع خواست آمدن از آنجمله غصب کردن حقوق اهل بیت وبآن اکتفا ننمودن وجهدن از
اولاد پیغمبر صلعم مکشتند واینان دران غفلت مانند و باشند حَتّٰی اِذَا اَخَذْنَا مُتْرَفِیهِمْ بِالْعَذَابِ
اِذَا هُمْ یَجْاَرُونَ تا اکر بکیریم متنعمان ایشانرا بعذاب کوناکون آنگاه ایشان فریاد درکیرند واستغاثه
کنند وما کوییم لَا تَجْاَرُوا الْیَوْمَ اِنَّکُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ فریاد مکنید امروز وطمع فریاد رسی مدارید
بدرستی که شما از جهت ما یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب ما ممنوع نخواهید کشت قَدْ کَانَتْ آیَاتِی تُتْلٰی عَلَیْکُمْ
فَکُنْتُمْ عَلٰی اَعْقَابِکُمْ تَنْکِصُونَ بدرستی که هست آیتهای من یعنی قرآن که بهر وقت خوانده میشود بر شما
ازشنیدن آن بر پاشنهای خود باز میکردید یعنی بقهقری رجوع میکنید وکلام من نمیشنوید مُسْتَکْبِرِینَ بِهٖ سَامِرًا
تَهْجُرُونَ درحالی که طلب رفعت دارید بر مردمان وتعظیم می نمایید بحرم مکه ومیکویید ما اهل حرمیم یا مستکبرید
بتکذیب قرآن حدیث کنندکان در شب هذیان میکویید یا میکذارید قرآن را یا پیغمبر را و بد می نامید زیدبن موده
او عمل نمیکنید یعنی خود هذیان میکفتند و پیغمبر را بهذیان نسبت میکردند کَاِنَّ الرَّجُلَ لَیَهْجُرُ ازان مجرا است در کشف الغمه
ایراد روایتی نموده باین معنی اوصی النبی فقال فاتلهم قد ضل یهجر سید البشر و ارٰی ابابکر اصاب ولم یهجر ونیز ادی
الی عمر حاصل کلام اینکه وصیت فرمود حضرت پیغمبر صلعم درحال مرض وصیت امامت وخلافت که فرموده بود بامیر المؤمنین
ع دوات وقلم طلب فرمود که بنویسد پس کوینده کفت بدرستی که خطا کرد و در وقت هجرت از دنیا هذیان میکوید سید
بشر نعوذ بالله و والموّد ابابکر را که صواب کرد وکفت و هذیان نکفت او در هنگام مرض که وصیت خلاف بعمر میکرد یعنی
رای رسول خدا خطا بود و ازان ابوبکر صواب که در مرض مردن نعوذ بالله من غضب الله فی هذه المقالة اَفَلَمْ یَدَّبَّرُوا
الْقَوْلَ اَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ یَاْتِ آبَاءَهُمُ الْاَوَّلِینَ آیا تفکر نمیکنند در قرآن تا بیابند باعجاز لفظ ووضوح معنی بدانند
که کلام حقست یا آمد بایشان از کتاب ورسول آنچه نیامده بود بر پدران پیشین ایشان تا عذر کویند که ما ازین خود کتاب
خبر داریم همچنانکه نوح وابراهیم ع که بپدران ایشان فرستادیم همچنین حضرت محمد صلعم را برای ایشان برانکیختیم تا عذر نیارند
اَمْ لَمْ یَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْکِرُونَ آیا نشناختند پیغمبر خدا را بامانت وراستی وعلم و وقار وکرم
مروت ونیکوخواهی وکمال علم وبا وجود عدم تعلم همچنان امام خود را نیز که متصف باین صفات بود بعد از پیغمبر صلعم نشناختند پس
ایشان مر آنرا منکر هستند وناشناسند کان یعنی نه آنست که نمی شناسند پیغمبر صلعم وامام نیز بر اهل ما انکار کنند وکویند بیکانه

مَا صَدِیقُهُمْ حال او یعنی ... اَمْ یَقُولُونَ بِهٖ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَاَکْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ کَارِهُونَ یا میکویند در او دیوانکیست که از سخن
او حساب بر ندارند چنین است که ایشان میکویند آمده محمد صلی الله علیه وآله وسلم بدیشان بدین درست یعنی اسلام با سخن راست که قرآنست
وبیشتر کافران مر حق را نا خواهنده کانند که مخالف طبع وآرزوی ایشانست قید اکثر برای آنست که بعضی کفار از ننک توبیخ وسرزنش مردم بمکر ویند
نه از کراهت حق وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ اَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِیهِنَّ بَلْ اَتَیْنَاهُمْ بِذِکْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِکْرِهِمْ
مُعْرِضُونَ واکر پیروی کردی حق سبحانه وتعالی آرزوهای کافرانرا در وجود آلهه شتی یعنی اکر بفرض خدایان واقع بودندی هر آینه تباه
وناچیز شدی آسمان وزمین وهرکه در آسمان وزمین است از ملائکه وانس وجن وجز آن چنانچه در کریمه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا کذشت وکفته مراد از حق دین
اسلام است اکر متابعت آرزوی کافران کردی یعنی دین شرک منقلب شدی حق سبحانه قیامت ظاهر کردی وزمین وآسمان وانچه در آن تباه وهلاک شدی بلکه آوردیم
بدیشان کتابی که وعظ ایشانست یا دیدیم بدیشان وصیت شرف ایشانست دران پس ایشان از موعظه خود یا از آنچه سبب بزرکی ایشان در دنیا وآخرت است رویکردانند
اَمْ تَسْاَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ وَاِنَّکَ لَتَدْعُوهُمْ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ وَاِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُونَ
یا آنکه تو میخواهی از ایشان در ادای رسالت مزدی تا بسبب طمع در مال ایشان تو را متهم دارند برسالت پس مزد پروردکار تو که روزی در دنیا ودر ثواب عقبی است بهتر است
از مزد ایشان وخدای بهترین روزی رسانندکانست وبدرستی که تو میخوانی ایشانرا بمزدی براه راست که دین اسلامست ومعلوم است که طریق مستقیم بیعت
نبوی صلی الله علیه وآله وسلم اجر خود را مودت عترت طاهره که ائمه دوازده کانه اند کیست اکر بهتر میدانند چرا که صاحب الدار ادری بالذی فیها من غیره وبدرستی که آنانکه
ایمان نمی آورند بسرای دیکر یعنی قیامت ومتعلقات او از راه راست کرانده کانند ومیل کننده کانند بیابان کمراهی وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَکَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ
لَلَجُّوا فِی طُغْیَانِهِمْ یَعْمَهُونَ واکر ما بخشایش بر ایشان وبرداریم آنچه بدیشان واقع است از سختی یعنی قحط که بر ایشان غلبه کرده هر آینه لجاجت کنند
در سرکشی خود سرکشته میروند ومتردد مینمایند یعنی اکر بلا از ایشان رفع کنیم همچنان از روی تکبر وعناد بر کفر خود باقی خواهند بود ستیزندکی کار دیرین ایشانست
ستیزندکی ودشمنی با خود است آورده اند که چون ضرر قحط بنهایت رسید واهل مکه بخوردن مرده ومردار مبتلا شدند ابوسفیان بمدینه آمده با حضرت پیغمبر صلعم
کفت نه تو کمان میبری که رحمة للعالمینی واهل مکه برحمت ودعای تو در مانده اند بدر از پسر بکشتی وفرزندان را با تشنکی وکرسنکی بسوختی حق سبحانه آیه فرستاد که
وَلَقَدْ اَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَکَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا یَتَضَرَّعُونَ حَتّٰی اِذَا فَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِیدٍ اِذَا هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ وبدرستی که ما کرفتیم اهل
مکه را بعذاب قتل در روز بدر پس فروتنی نکردند مر پروردکار خود را وتضرع وزاری ننمودند بلکه همچنان بر سرکشی وتمرد باقی ماندند تا چون بکشادیم
بر ایشان دری صاحب عذاب سخت که آن جوع وکرسنکی است ومدت آن از قتل واسر بیشتر است آنجا ایشان در آن عذاب نا امیدان فرو ماندکان
واندوه ناکانند وسرکردانانند تا حدی که اخبث ایشان از تو طلب صلح وعاطفت مینماید وَهُوَ الَّذِی اَنْشَاَ لَکُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ
قَلِیلًا مَا تَشْکُرُونَ وَهُوَ الَّذِی ذَرَاَکُمْ فِی الْاَرْضِ وَاِلَیْهِ تُحْشَرُونَ وَهُوَ الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ اَفَلَا تَعْقِلُونَ
واوست آنکه بیافرید و پیدا کرد برای شما کوشها تا میشنوید بدان سخنها وچشمها تا می بینید بدان دیدنیها را ودلها تا بدان تفکر میکنید بآن وتفکر واستدلال
می نمایید از مسموعات ومبصرات بر قدرت صانع اندک اندک سپاس میکزارید چه عمده در شکر کزاری آنست که استعمال کنید این آلات را در آنچه مؤدی بشناخت خالق
آن باشد واوست آنکه بیافرید شما را ومنتشر ساخت در زمین وبسوی او جمع کرده خواهید شد در روز قیامت بعد از تفرقه اعضا واجزاء واوست آنکه زنده میکرداند
ومیمیراند ومر او راست یعنی با مر اوست مخالفت شب وروز در ازدیاد وانتقاص یا تعاقب ایشان مر یکدیکر را آیا تعقل میکنید که بقدرت ما هرکه بنا را از عدم
بوجود آورده وبعضی از آن جدا است چه جمله را بعد از مردن زنده خواهیم ساخت پس چرا انکار آن میکنند کفار مکه تعقل نکردند بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْاَوَّلُونَ

قالوا ائذا متنا وکنا ترابا وعظاما ائنا لمبعوثون یعنی گفتند چنانکه گفته بودند پیشینیان از کفار که آیا
چون بمیریم و باشیم خاک و استخوان چند کهنه آیا برانگیخته شدگان شویم استفهام بر سبیل انکار است و تکرار برای تأکید آن یعنی چون خاک کردیم [illegible] بعث
بما دیگر راه یابد لقد وعدنا نحن وآباؤنا هذا من قبل ان هذا الا اساطیر الاولین هر آینه وعده داده شدیم ما و پدران ما این سخن
پیش از آمدن محمد یعنی ما را و پدران ما را بوعده حشر و نشر تخویف کرده اند و این وعده راست نشد نیست این قول مگر افسانه پیشینیان
که در صحایف نوشته اند و گذشته قل لمن الارض ومن فیها ان کنتم تعلمون سیقولون لله قل افلا تذکرون قل من رب السموات
السبع ورب العرش العظیم سیقولون لله قل افلا تتقون قل یعنی بگوای محمد صلی الله علیه وآله وسلم مر این منکران را که بگوئید
مر کراست زمین و آنکه در وی هست از مخلوقات یعنی مالک و خالق وی کیست جواب دهید مرا اگر هستید که میدانید زود باشد که بگویند در جواب
که زمین و آنچه در وی هست مر خدا راست مشرکان که معترف بودند بآنکه آفریدگار زمین و اهل زمین الله است پس چون ترا چنین جواب دهند
بگو آیا پند نمیگیرید و در نمی‌یابید کسی که او قادر باشد بر آفریدن اهل زمین تا بیابند از ایجاد و اعاده آن عاجز نخواهد بود بگو ای محمد
همیشه دیگر باره که کیست آفریدگار آسمانهای هفتگانه با عظمت و شرکت و شکل عجیب و هیئات غریب آن و کیست پروردگار
عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است زود باشد که گویند آسمانهای رفیع و عرش عظیم مر خدا راست و رب همه اوست بگو آیا پرهیز نمیکنید از شرک
بنسبت چنین خالقی و هم از مخلوقات او را شریک میسازید قل من بیده ملکوت کل شیء وهو یجیر ولا یجار علیه ان کنتم
تعلمون سیقولون لله قل فانی تسحرون بگو کیست آنکه بدست اوست یعنی بقبضه اقتدار اوست پادشاهی همه چیزی و در موضع [illegible]
مضرت و منفعت اشیاء با خبر است آن و او زینهار دهد و پناه دهد و نگاه دارد و ایمن کرداند از عذاب خود هر که را
که خواهد و زینهار داده نشود بر وی یعنی کسی نتواند که کسی را از عذاب او ایمن کرداند و در پناه آرد و بزینهار گیرد جواب گوئید
اگر هستید که میدانید زود باشد که گویند که این صفات که تو گفتی مر خدا راست که مالک ملکوت و حامی بندگانست بگو پس از کجا فریفته
میشوید و چگونه از راه حق بر میگردید و با وجود نور توحید و تظاهر دلایل بر وحده ملک مجید طریق حق گذاشته کجا میروید بیت
ای که به نفس و هوا میروی ° راه نه اینست خطا میروی ° راه روان زان ره دیگر روند ° پس تو بدین راه چرا میروی ° منزل مقصود
در اینجای نیست ° پس تو ازین سوی کجا میروی ° بل اتیناهم بالحق وانهم لکاذبون ما اتخذ الله من ولد وما کان
معه من اله اذا لذهب کل اله بما خلق ولعلا بعضهم علی بعض سبحان الله عما یصفون عالم الغیب
والشهادة فتعالی عما یشرکون بلکه آوردیم بدیشان راستی را از توحید و وعده حشر و نشر و بدرستی که ایشان دروغ گویانند
در آنکه تکذیب این میکنند یا در نسبت اتخاذ ولد و شریک به باری تعالی فرا نگرفت خدای هیچ فرزندی و نیست با وی هیچ
خدائی که در الوهیت شریک او بود چه اگر او را شریکی باشد در خدائی و خدائی باید که آفریننده بود پس هر آینه [illegible]
آن هنگام ببرد هر خدائی از آنکه آفریده بود و در آن مستقل بود پس مخلوق را علامتی باید که بدان متمیز باشد مخلوق این خدای از
مخلوق آن دیگر و مشاهده میرود که میان جمیع مخلوقات علامت تعین نیست پس ثابت شد که با او هیچ وجه خدائی نیست و وحده لا شریک له
و دیگر اگر با او خدائی بودی چنانچه گفته شد مخلوق خود را جدا کردی و ملک او از ملک این ممتاز شدی هر آینه طرح نزاع
و حرب میان ایشان پدید آمدی چنانچه از حال ملوک دنیا معلوم میشود و هر آینه بر تری جستندی و غلبه کردندی [illegible]

الّا انهم

از آنکه بر رجوع باجماع و استقراء معلوم شد که این تجارب و تنازع واقع نیست پس در ازل ثابت شد پاکست خدای از آنچه صفت میکنند او را بدان یعنی
از اتخاذ ولد و انباز او ستوده است [illegible] و انکار [illegible] از آنچه [illegible] حضرت رسالت را صلی الله علیه وآله
از از عذاب مشرکان خبر میدهد و میفرماید که قل رب اما تریني ما یوعدون رب فلا تجعلني في القوم الظالمین بگوای محمد بطریق
دعا ای پروردگار من اگر بنمائی مرا البته بنمائی آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب دنیوی و آخرتی ای پروردگار من پس مدار مرا در گروه
ستمکاران یعنی در عذاب شریک ایشان مساز این سخن بجهت تواضع و شکست نفس است یا تنبیه باشد بر آنکه شومی ظلم میتواند بود که به بی گناهان نیز
برسد و مراد از ظلم در اینجا انکار است وانا علی ان نریک ما نعدهم لقادرون و بدرستی که ما قادریم بر آنکه بنمائیم ترا آنچه وعده داده ایم
ایشان را از عقوبت هر آینه توانائیم اما تأخیر که در آن میرود بسبب آنست که بعضی از ایشان یا اعقاب ایشان ایمان خواهند آورد ادفع بالتي
هي احسن السیئة نحن اعلم بما یصفون دفع کن بخصلتی که بهترین خصال آن نیکو ترست بدی را حضرت عزت حبیب خود را از مکارم اخلاق
بآتم و اکمل اشیاء و اجمل آن متنبه میکند و بدو میگوید که دفع کن بآنچه نیکوترست بدی را یعنی بعفو و صفح از سر گناه مجرمان در گذر یا بر وجهی
و نهی در دین نبود یا دور کن جهل سفها را از ایشان بحلم خود یا باز دار مردم را از معاصی یا بی فرمودن بطاعات یا دفع کن شرک را بکلمه
توحید یا محو ساز منکر را بامر معروف و شنیع گوید که رفع کن جفا را بوفا یا اشارت نفس را بعبارت قلب یا ظلمت خلائق بنور حقایق یا حظوظ
نفس را بحقوق خدای یا طی کن بتیه حوادث را بقدم سلوک در طریق معرفت قدم چو طی گشت بتیه حوادث را تا بملک قدم زان پیش جمله احمال
در آن قلزم نور شو غوطه زن ° فرو شوی از خویشتن ظلمت ظل ° یکی دان یکی خوان یکی گو یکی جو ° سوی الله والله ضوء و باطل ° ما دانا تریم بآنچه
وصف میکنند ترا از سحر و شعر یا بآنچه در وصف ما میگویند از اتخاذ ولد و شرکاء وقل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین واعوذ
بک رب ان یحضرون و بگوای پروردگار من پناه میگیرم بتو از وسوسهای دیوان که داعی بضلالت و معصیت است یا از در انداختن
ایشان مردمان را بغرور و مهالک و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من از آنکه حاضر شوند نزد من بوقت صلوة یا زمان تلاوت یا از آنکه
گرد من گردند در همه احوال یا از آنکه مرا نزع رسانند حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلي اعمل صالحا فیما ترکت کلا
انها کلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون حتی متعلق است بیصفون یعنی کفار همیشه ترا و مرا بدی وصف میکنند
تا وقتیکه بیاید یکی را از ایشان [illegible] بکمراهی خود دانا گردد و مرگ را معاینه ببیند و آثار عذاب مشاهده کند گوید از روی حسرت ای آفریدگار من
باز گردان مرا بدنیا صیغه جمع برای تعظیم مخاطب است یا تعلیل و جمعی بر آنند که خطاب با ملک الموتست و اعوان او اول بکلمه رب استغاثه
مینماید از خدای و بکلمه ارجعون رجوع مینماید بملائکه که باز گردانید مرا شاید من بکنم عملی شایسته در آنچیزی که بگذاشته ام که
ایمانست یعنی ایمان آرم و عمل صالح کنم در آن و کلمه کلا ردعست از طلب رجعت یعنی حاشا که او را باز گردانند بدرستیکه آن درخواست سخنیست
که بواسطه غلبه حسرت بر او او گوینده آنست و از پس مشرکان مانعیست میان رجعت ایشان یعنی قبر که در او خواهند بود تا وقتی که برانگیخته شوند
از آن فاذا نفخ في الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون پس چون دمیده
شود در صور یعنی نفخه ثانیه یا ثالثه که نفخه الحیاتست و قیامت قائم گردد پس نسبتها نباشد میان ایشان در آن روز یعنی
علاقه نسبت منقطع گردد و هیچ ذی رحم را بر کسی از خویشان خود برحم نباید یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه یا نسبت که امروز بدان

مغافرت کنند و دراسب نفع شود چه در آن روز نسب صحیح باید نه صریح ان اکرمکم عند الله اتقیکم و بزرگتر یکی را از نسب پاکی کسی را بزرگ بجهت مشغولی بحال خود وان قبل از
باشد بعد از آن از حال یکدیگر میپرسند قوله تعالی واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون پس هرکه در آن روز گران آید ترازوهای او باعمال صالحه چون مؤمنان پس آن گروه ایشانند
رستگاران از درکات و رسیدگان بدرجات ومن خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون تلفح وجوههم النار وهم فیها کالحون
مبتلا شدند بجهت آنکه عمل صالح نکرده باشند چون مشرکان و منافقان پس آن گروه آنانند که زیان کرده اند در نفسهای خود یعنی سرمایه عمر بباد فنا و غفلت در داده
و استعداد حصول کمال را بطلب آرزوهای نفس و متابعت شهوات ضایع ساختند و ایشان در دوزخ جاوید مانده کالنند ... از آتش و ایشان در آتش
ترش روی باشند از شدت احتراق ... روایت میکند که بریان سازد ... آتش دوزخ پس بر جهد یعنی بالا رود لب زبرین او
تا برسد بمیان سر او و فرو افتد لب زیرین او تا برسد بناف او ... آورده که مسافت میان ... چهل ... و گوید ایشانرا الم تکن
آیاتی تتلی علیکم فکنتم بها تکذبون آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن که در دنیا خوانده میشد بر شما پس بودید که بدان تکذیب میکردید تا مستحق این عقوبت
شدید قالوا ربنا غلبت علینا شقوتنا وکنا قوما ضالین گویند ای پروردگار ما غالب شد بر ما بدبختی یعنی غالب شد بر ما ... که آن ما که موجب شقاوت
بر ما و بودیم ما گروهی گمراهان از طریق حق ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون ای پروردگار ما بیرون آر ما را از آتش دوزخ تا بدار ... کار خود کنیم
پس اگر باز گردیم بکفر و تکذیب پس بدرستی که ستمکاران باشیم بر نفس خود ... که دوزخیان گویند ... قال اخسئوا فیها ولا تکلمون گوید خدای
باشید در دوزخ و سخن مکوئید با من در ... عذاب از شما بر نمیدارم انه کان فریق من عبادی یقولون ربنا آمنا فاغفر لنا وارحمنا وانت خیر الراحمین
فاتخذتموهم سخریا حتی انسوکم ذکری وکنتم منهم تضحکون بدرستی که بودند گروهی از بندگان من یعنی درویشان صحابه چون سلمان و ابوذر و عمار
و بلال و صهیب رضی الله عنهم که پیوسته میگفتند ای پروردگار ما گرویده ایم ... پس گرفتید شما
ایشانرا ... تا فراموش گردانیدند ایشان ... یاد من
نافت ... ذکر مرا ... انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون
بدرستی که من جزا دادم ایشانرا امروز ... بدرستی که ایشان ... قال کم لبثتم
فی الارض عدد سنین قالوا لبثنا یوما او بعض یوم فاسئل العادین گوید خدای ... در زمین ... از روی غفلت
و طول امل میگفتند ... قال ان لبثتم الا قلیلا لو انکم کنتم تعلمون ...
گوید ... افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون ...
...
بازیچه ... آفریدیم ...
دارد ... بعث ...
بلکه برای اظهار ...
...
...
عقبی ...
از ...
فتعالی الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم ومن یدع مع الله الها آخر لا برهان له به فانما حسابه عند ربه انه لا یفلح الکافرون وقل رب اغفر وارحم
وانت خیر الراحمین پس برتر است و بزرگوار است ... معبودی مستحق عبادت ...
... و مکافات کردار او ...
... رستگار نشوند ...
خود و تو بهترین رحم کننده کانی ... اول سوره قد افلح و آخر ش ... سورة النور مدنی و هی اثنتان او اربع و ستون
آیه بسم الله الرحمن الرحیم سورة انزلناها و فرضناها و انزلنا فیها آیات بینات لعلکم تذکرون این سوره ایست که
از عالم قدس فرو فرستاده ایم ... و فرض کردیم ... احکامی که ... از حدود و احکام ...
... الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذکم بهما رأفة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله
والیوم الآخر ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین زن ... و مرد زنا کننده ...
... و عقل و اسلام و تزویج ... رجم ...

آورده اند که ... حضرت ...

ویکی را نیم حد زدند ویکی را ادب کردند ویکی را کذاشتند و تعرض ننمودند گفتند با امیر المؤمنین حادثه یکیست چون پنج حکم
مختلف فرمودی گفت آنرا که رجم فرمودم محصن بود و آنرا که حد زدم غیر محصن بود و آنرا که نیم حد زدم بنده بود و آنرا که ادب کردم کودک بود و آنرا که کذاشتم دیوانه بود ... و تکلیف نیست و فرا بکیرد شما را رأفت
دو زنا کننده مهربانی در فرمان برداری خدای تعالی یعنی برای حفظ دین میبخشایید بر ایشان و تعطیل حد کنید و در ضرب
مسامحت منمایید چه مرد را برهنه می باید زدن سخت تر زدنی در حالت ایستادن و بر جمیع تن متفرق زدن و از روی
و فرج پرهیز بدین و زن را نشسته باید زدن اگر هستید که گرویده اید بخدای تعالی و بروز آخرت چه ایمان بخدای
اقتضای جد و جهد میکند در اقامت حدود تا بسبب این محفوظ ماند نسب و در تشدید عقوبت زناکار مبالغه بسیار است چنانچه
در حدیث آمده که حضرت رسالت فرمود که ای گروه مردمان بپرهیزید از زنا که در وی شش خصلت زشت است سه در دنیا
و سه در آخرت اما آنکه در دنیاست صفا و رونق روی میبرد و فقر و احتیاج می آورد و از عمر کم میکند و آنچه در آخرت است
غضب و سخط الهی است و بدی حساب و خلود در دوزخ که عقوبت نامتناهیست ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین باید که
حاضر شوند در وقت عذاب آن دو تن یعنی در زمان اقامت حد بر ایشان گروهی از مؤمنان تا تشهیر ایشان حاصل
شود و آن تفضیح مانع دیگران شود از مثل این فعل عکرمه گوید حضور دو کس می باید و قتاده و زهری سه کس گفته اند و ابن عباس
چهار گفته که بعدد شهود زنا اند و قول امام محمد باقر علیه السلام یکیست و در کنز العرفان گوید این اقوی است زیرا که فرقه جمع است و اقل
سه است و طایفه بعضی از آنست پس یکی باشد و در وجوب و استحباب این خلافست و نزد متأخرین وجوب اقوی است آورده اند
که مهاجران چون بمدینه آمدند در میان ایشان درویشان بودند و در مدینه جماعت زنان ناپارسا منزل داشتند و
بدین فعل مشهور و معروف بودند اما مال بسیار داشتند این درویشان را داعیه شد که ایشانرا بزنی بخواهند چون در
مدینه مسکن و دست رسی نداشتند از حضرت رسالت دستوری خواستند که ایشانرا در نکاح آرند حضرت عزت عز شانه نهی
آنکه مسلمانان بدنام کردند آیت فرستاد که الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة لا ینکحها
الا زان او مشرک وحرم ذلک علی المؤمنین مرد زنا کننده نکاح نکند مگر زن زنا کننده را یا مشرک را و زن زنا کننده
را چه غالب آنست که مایل بزنا از اهل عفت مجتنب خواهد بود و زن پلید کار در نکاح نیارد او را مگر مرد پلید کار یا مشرک
آری چه جنسیت علت ضم است و مشاکلت سبب الفت و در بنیان آورده که زنان یهود و مشرکان مدینه در بیوت معروف
که خرابات گویند نشسته هر یک بر در خانه خود رایتی نصب کردندی و مردم را بخود دعوت نموده اجرت گرفتندی و جمعی
مهاجرین که مسکن و عشیره نداشتند و از تنگدستی پریشان میگذرانیدند داعیه کردند که ایشانرا بنکاح در آورده کرایه

نفس از ایشان کرفته بر عادت اهل جاهلیت معاش میکردند حضرت حق سبحانه وتعالی منع کرد و فرمود حرام کرده شد
تزوج بزوانی بر کروهی کان قولی است که این حکم در اول اسلام بوده وبآیه وانکحوا الایامی منسوخ شده وَالَّذِينَ يَرْ
مُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ
شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ و آنانکه رمی کنند زنان محصنه را بزنا و مرد محصن نیز درین داخل است
بانکه کویند تو زنا کننده یا تو زنا کردی یا لواطه کردی و مثل این و شرط است در مقذوف بلوغ و عقل و حریت و اسلام و عفت
از زنا و مانکه مردی یا زنی را باین صفت موصوف باشد بزنا دشنام دهند پس نیارند نزدیک حکام چهار کواه عدل بالغ مومن
آزاد که در یک مجلس کواهی دهند بر دیدن زنای در فرج و معاینه عضو در عضو کالمیل فی المکحله برین وجه که کواهی دهند بسبب آنچه
رمی کرده اند بدان پس بزنید ایشان را هشتاد تازیانه و در قذفی که بغیر زنا باشد یا قذفی بزنا که غیر محصن را بود تعزیر است
و اکر مقول کرستی آن باشد تعزیر نیز ساقط میشود و در زنا کواهی زنان بانفراد شنوده و اکر سه مرد و دو زن شهادت دهند
ثابت بر محصن و اکر دو مرد و چهار زن باشند حد ثابت میشود و بیک مرد و شش زن هیچ ثابت نشود و همه را حد قذف باید
زدن و باقرار نیز رجم ثابت میشود بانکه چهار بار اقرار کند و الا تعزیر لازم شود و ری ثابت میکرد و بانکه اقرار کند بدو بار و بدو کواه
عدل و تازیانه قذف را متوسط باید زد و بر جامه و بشهر تا دیکران اجتناب کنند و در حد رمی ق و عبد و مراه یکسانند و دیکر میفرماید
که قبول مکنید از ایشان که قذف کرده کواه نیاورند و تازیانه خورند کواهی در هیچ حکمی همیشه اکر توبه نکنند یعنی تا بوقت توبه
کرده ایشان فاسقانند یعنی بفسق ایشان حکم کرده شده است إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَّحِيمٌ مکر آنانکه توبه کنند از پس این قذف و دیکر قذف نکنند و بصلاح آرند نیت خود را در ترک قذف مسلمانان
که اسم قذف از ایشان برخیزد و بدرستی که خدای تعالی آمرزنده کناهان بندکان است مهربان بر کرده توبه کنندکان آورده اند
که بعد از نزول این آیه عاصم بن عدی کفت یا رسول الله مردی از ما بیکانه را با زن خود بیند اکر بطلب کواه میرود تا جمع کند و تا آمدن ایشان
آنکس از حاجت خود فارغ شده رفته است و اکر بی کواه سخن میکوید هشتاد تازیانه میزنند و اسم فسق و رد شهادت بر او حال
چکونه باشد حضرت رسول صلعم فرمود که ای عاصم خدای تعالی چنین حکم فرموده عاصم از مجلس بیرون آمد ابن عم او عویمر عجلانی برو رسیده
کفت ای عاصم شریک بن سحما را بر شکم زن خود خوله دیدم عاصم کفت مبتلا شدم بدانچه پرسیدم پس بازکشته صورت حال بعرض حضرت
رسول صلعم رسانید آنحضرت خوله را طلبید و از وی پرسید انکار کرد آیت لعان نازل شد وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ
وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ
آنانکه بزنا رمی کنند زنان خود را و نباشد ایشان را کواهان مکر نفسهای ایشان پس واجبست کواهی دادن یکی از ایشان

چهار کواهی بجز

چهار کواهی بخدای مضمون آنکه بدرستی که او یعنی شوهر از راست کویانست در نسبت زنا بدان زن و هر کواهی موکد
میکند بجای یکی از شهادت شهود ان وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ
کواهی پنجم آنکه لعنت خدای بر او اکر باشد از دروغ کویان در این رمی صورت لعان مرد آنکه چهار مرتبه کوید که کواهی میدهم
بخدای تعالی که من راست کویم در آنچه رمی کردم این زن را بدان و نوبت پنجم کوید لعنت خدای بر من اکر دروغ کویم در
آنچه رمی کردم مر این زن را و هر دو نوبت تعیین زن بکنند باشارت یا بتسمیه صریحه وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَن
تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ و دفع کند و باز دارد از آن زن حد را آنکه کواهی
دهد چهار کواه بخدای مضمون آنکه بدرستی شوهر او از دروغ کویانست در آنچه رمی کرد مرا بآن وَالْخَامِسَةَ أَنَّ
غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ و کواهی پنجم آنکه خشم خدای بر آن زن اکر باشد مرد از راست
کویان و صورت لعان زن آنست که چهار نوبت کوید که کواهی میدهم بخدای تعالی که این مرد از دروغ کویانست در آنچه
مرا بدان رمی کرد و نوبت پنجم کوید خشم خدای تعالی بر من اکر راست کوی باشد این مرد در رمی و هر بار اشارت بمرد کند
یا نامش بصریح بکوید و واجبست ایقاع لعان باین الفاظ بی تغیر و تبدیل با رعایت اعراب و ترتیب و موالات پس اکر تغیر کلمه
کرد و یا حرفی بدل ساخت از مذکورات لعان صحیح نیست و واجبست بعربیت آن و باید که نزد حاکم شرع وقوع یابد و چون
لعان تمام شد واقع میشود تفریق میان مرد و زن تفریق ابدی و میان تحریم موبد است و احتیاج بطلاق حاکم ندارد و حکم
او بفرقت لقوله صلعم الْمُتَلَاعِنَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ أَبَدًا و اکثر اصحاب فرموده اند که زن می باید که مدخول بها باشد بعقد دایم پس اکر
مدخوله نباشد یا نکاح منقطع بود پس بر و قذف است و لعان نیست و در موضح آورده که حضرت رسالت صلعم بعد از نماز دیکر عویمر
و خوله را طلبید و بدین نوع که مذکور شد مرد و زن کواهی دادند و نزدیک ذکر لعنت و غضب حضرت رسالت صلعم آمین کفت و قوم
در آن اتفاق کردند جمعی از مفسران بجای عویمر هلال بن امیه را ذکر کرده اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ
وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ و اکر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما و بخشایش او و آنکه خدای تعالی قبول کننده توبهاست
حکم کننده در حدود و احکام هر آینه شما را فضیحت کردی و دروغ کوی را بعذاب عظیم مبتلا ساختی و کویند اکر نه فضل و رحمت
خدا بودی بتاخیر عقوبت شما هلاک میشدید یا اکر نه تفضل نمودی باقامت زواجر و نهی از فواحش هر آینه نسل منقطع شدی و
مردم یکدیکر را هلاک کردندی یا اکر نه خدای تعالی بخشیدی بر شما قبول توبه در بادیه ناامیدی سرکردان میشدید پس شما را
بعد در قبول توفیق توبه بسر منزل رجا رسانید بعد ازین آیتها در باب قصه افک عایشه است و بعضی از اهل تفسیر چنین
آورده اند که در سال پنجم از هجرت که غزوه مریسیع یا بنی المصطلق اتفاق افتاد عایشه درین سفر همراه بود و چه عادت آنحضرت

مددکار کسی که کار نبود رب
سر توبه ... راه نمود رب
او را که ... رفیض کشود رب
در توبه بنور ... که رسود رب
نزدیک غم از آینه عاصی ...

ع آن بود که چون لشکر بسوی رفتی قرعه زدی بنام زنان هر که بنام وی بر آمدی با خود ببردی در این غزا بنام عایشه بر آمد و در
بعضی مواضع از هودج بقضای حاجت بیرون آمد عقدی از مهرهٔ یمانی گم کرد و بطلب آن از منزلگاه دور شده زمانی مکث
افتاد در آن حین خادمان هودج را بی تفحص ساکن بار کرده کوچ کردند و منزل خالی دید همانجا توقف کرد تا صفوان بن
معطل سلمی که بامر حضرت رسول ص از عقب لشکر آمدی برسید و او را بر شتر سوار کرده بعسکر رسانید همچون ملحق شد ابن ابی او را بر شتر صفوان
دید سخنی که نه لایق حال او بود از این معنی خبر نداشت اما از آنحضرت عدم التفاتی در می یافت اجازت طلبیده بخانهٔ پدر آمده
و انجا بر صورت حال اطلاع یافته مرضش روی بازدیاد نهاده شب و روز بگریه و زاری اشتغال داشت حضرت رسول ص
بتفحص احوال عایشه توجه فرمود و از امهات مؤمنان و بزرگان قوم تفتیش می نمود همه بر طهارت ذیل او اقامت شهادت می
نمودند آنحضرت بخانهٔ عایشه فرمود و او را گریان و نالان دید فرمود که ای عایشه اگر گناهی کرده بخدای تعالی باز گرد و
از روی طلب او از غایت دهشت گفت که دشمنان چیزی در افکنده اند و من هر چه گویم کس باور نکند پس همان میگویم که
پدر یوسف ع گفت فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ مقارن این حال اثر وحی بر آن حضرت ص ظاهر شده آیات برائت
نازل شد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیرش آورده که عامه روایت کرده اند که این آیات در باب افک عایشه نازل شده
اما خاصه نقل میکنند که در شان ماریهٔ قبطیه که مادر ابراهیم محمد ص است نزول یافته و ملک اسکندریه ماریه را برسم هدیه برای
آنحضرت ص فرستاده بود و آن برین وجه بوده که زراره بن اعین گوید که من شنودم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر که میفرمود
که چون ابراهیم را وفات رسید حضرت رسول ص بروی بسیار غمناک و اندوهگین شد عایشه گفت با آنحضرت که چرا دچار شد
که این همه حزن و اندوه بر خود نهاده و چیزی گفت در باب مادر ابراهیم که لایق بحال جناب نبوت نبود آنحضرت حضرت
امیر المؤمنین ع را بتفحص آن احوال فرستاد چنانچه تا بقتل همراه باشد بعد از تفتیش خلاف آن بظهور رسید و آنکه این امر
شنیع بوی نسبت میدادند اتفاقاً از بالای نخله خود را بپایین انداخت و عورت در آن حال منکشف شد نه آلت مردان
و نه عورت زنان هیچکدام نداشت امیر المؤمنین ع این احوال بعرض آنحضرت رسانید و فرمود که الحمد لله الذی یذهب عنا السوء
اهل البیت بعد از آن این آیات بابرکات نازل شد در برائت ماریهٔ قبطیه و آنچه از عایشه و دیگران از اقربای او با او
نسبت کرده بودند چنانچه حضرت حق تعالی میفرماید إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا
لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ
عَذَابٌ عَظِيمٌ بدرستی که آنانکه دروغ آوردند دروغ بزرگ در شان عایشه یا ماریه گروهی اند از شما بتقدیر
عایشه و آن چهار تن بودند عبد الله بن ابی و زید بن رفاعه و حسان بن ثابت و مسطح بن اثاثه و حمنه بنت جحش خواهر زینب

ام المؤمنین

ام المؤمنین در بهتان بر ماریه یا عایشه و خویشان مپندارید آن دروغ را بدی از برای شما خطاب آنحضرت است و عایشه و صفوان
یا آنحضرت و ماریه و جریح که ام ماریه را بدو نسبت میکردند میفرماید که آن دروغ را نسبت بخود مپندارید بلکه آن بهتر است
مر شما را بجهت آنکه ثواب عظیم یافتید و در برائت شما آیتها نازل شد و کرامت و تعظیم شان شما بر همه کس ظاهر گشت و وعید
کلی در بارهٔ دروغ گویان وقوع یافت مر هر یکی را از این متکلمان بافک جزاء آنچه کسب کرده از گناه بقدر آنکه خوض
کرده چه بعضی خنده زن بودند و بعضی سخنان فاحش بر گفتند و بعضی خاموش شدند و منع نکرده و آنکس که فرا گرفت معظم آن و
تشنیع تران را ابتدا ابن ابی است بر قول عامه و عایشه بر قول خاصه مراد است عذابی بزرگ در آخرت یا در دنیا با آنکه
حد قذف خوردند و مردود و مخذول گشت و عامه گویند که حسان بوده با آخر عمر نابینا گشته یا مسطح که دستهای او شل شده لَوْ
لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَٰذَا إِفْكٌ مُبِينٌ چرا آنگاه
که شنودید این سخن را گمان نبردند مردمان و زنان گرویده بهم دینان خود نیکویی چنانچه بنفسهای خود گمان بردند عدول
از خطاب بغیبت و از مظهر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار با آنکه ایمان مقتضی گمان نیکست باهل ایمان پس بایستی که مؤمنان
بعد از استماع این دروغ گمان نیک بردندی بعایشه و صفوان یا بماریه و جریح و گفتندی چنانچه مردی متیقن که بر حال
مطلع باشد گوید این سخن دروغی روشن است حضرت حق سبحانه و تعالی ازواج پیغمبر از آنگاه میدارد از مثل این حالها بسبب
تعظیم و تکریم ایشان بخلاف کفر چه زنان انبیا بعضی کافرات بوده اند مثل زن نوح و زن لوط و بقول ابن عباس منافق بوده اند
لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ
چرا نیاوردید برین سخن چهار گواه که گواهی دهند بر آنچه بر ایشان قذف میکنند بدان سبب اکنون که نیاوردند گواهان
چهارگانه پس آن گروه نزدیک خدای تعالی یعنی در حکم او ایشانند دروغ گویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه آوردندی
در ظاهر حکم کاذب نبودندی اما در باطن کاذب بودندی زیرا که این صورت بر ازواج انبیا ممتنع است و چون گواه نیاوردند
در ظاهر نیز کاذب اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ
فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ و اگر نه افزونی کرم خدای بودی بر شما و مهربانی او در دنیا بتوفیق توبه و در آخرت بعفو و مغفرت
هر آینه برسیدی شما را از آن چیزی که خوض کردید در آن از دروغ بر عایشه یا بر ماریه عذابی بزرگ که حد قذف و ملامت در
آن حقیر بودی و شما را از آن عذاب رسیدی إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ
بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ آنهنگام که فرا میگرفتید این سخن را بر زبانهای خود که بعضی
از بعضی میپرسیدند و میگفتند بدهنهای خود آن خبر را که بدان علم نداشتند یعنی سخن را از روی جهل میگفتند و می پنداشتید آن خبر را

که گفته اید بسهل داشتن که هیچ تعب بران مترتب نباشد و حال آنکه سخن را نزد خدای تعالی عظیم تمام است و عقوبت بسیار
بران مترتب و مترتب چه الحاق عاریست بر خانواده نبوت و تکذیب و آن و استخفاف رسالت و در اخفاف مذکور است
کرام ابو ایوب را زوجه ابو ایوب انصاری با او گفت که شنیده سخنی را که مردم در باب اهل پیغمبر میگویند ابو ایوب
گفت اهل رسول صلعم بهتر از اند پس نسبت به غیر ان عملی که روا دارند و این بهتان عظیم است حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود
أَنْ — که وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبْحَانَكَ هَٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ و چرا نه چون
شنیدید این سخن را میگفتید یعنی چون این سخن استماع کردید چرا نگفتید چون ابو ایوب نمی سزد ما را آنکه سخن گوئیم باین قول
پاکست خدای تعالی از آنکه در حرم آنحضرت قدح توان کرد این کلام افترای بزرگست بر بافته منافقان يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ
تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ پند میدهد شما را خدای تعالی از آنکه باز گردید بمثل این سخن هرگز بعد
مادام که زنده باشید اگر هستید گروندگان چه ایمان مانعست از طعن در بارۀ مسلمانان خصوصاً امهات مومنان وَيُبَيِّنُ اللَّهُ
لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و بیان میکند و روشن میکرداند خدای برای شما آیتهائی که دلالت دارند بر محاسن
آداب تا بند گیرید و از طریقه حقیقت انحراف نورزید و خدای تعالی داناست بر طهارت ذیل اهل بیت نبوت علیم کننده بر
برائت ذمت ایشان از عیب و عار إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بدرستی آنانکه دوست دارند آنکه فاش گردد زشت
نامی یعنی نسبت فاحشه در شان آنانکه ایمان آورده اند و خواهند که مردمان را در زبان گیرند مر ایشانراست عذاب دردناک
در دنیا بحد قذف و بدنامی و در آن سرای باتش و خدای تعالی میداند شر آنچه خوض کرده اید در آن و شما آنرا نمیدانید و منقول است
از ابی عبد الله ع هر که بگوید در بارۀ مومنی چیزی که چشم او دیده باشد و گوش او شنیده در این تهدید داخل است وَلَوْلَا
فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر دباری بر شما و بخشایش
او بمهربانی و بیر دردکاری و آنکه خدای تعالی مهربانست و برائت ذمت و قذف را ظاهر گردانید بخشاینده است بتوبه
جنایت قاذف در گذرانید اگر نه چنین کردی هر آینه عقوبت کلی بر شما فرود آمدی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا
فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَىٰ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ ای آنکسانی که گرویده اید پیروی مکنید گامهای ابلیس را یعنی راههای او را بمعصیت یا وسوسهای او را
در قذف اهل ایمان و هر که پیروی کند گامهای او را و متابعت کند پس بدرستی که میفرماید دیو او را بکاری که زشت است

در عرف عقل و عملی که ناپسندیده است در حکم شرع و اگر نه کرم الهی بودی بر شما بتوفیق توبه ماحیه حدهای که کفارت
گناهست و بخشایش او بتطهیر شما پاک نگشتی از شما هیچیک تا آخر دهر ولیکن خدای تعالی پاک سازد بقبول توبه هر کرا
خواهد خدای تعالی شنواست بمقالات مردمان و داناست به نیتهای ایشان ابوذر غفاری رضوان الله علیه روایت کرده از
حضرت رسول صلعم فرموده که هیچکس نباشد که او دست کسی را فرو گیرد در خصومتی که او را بران دانشی نبوده الا او در سایه
خشم الهی بوده باشد تا از آن باز ایستد و هیچکس نبود که بشفاعت برخیزد و خواهد که حدی از حدود الهی را ضایع کند
الا آنکه با خدای تعالی خصومت کرده باشد و لعنت خدای تعالی بر وی پایی گردد تا بقیامت و هیچکس نباشد که کلمه آشکارا
کند بر مرد مسلمان و باین عیب او خواهد الا آنکه بر وی واجب گردد که او را آتش دوزخ بگدازد تا آنکه فرمود که اصل این در
کلام خدای تعالی است وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَا
لْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ عامه آورده اند ابن ابی قحافه سوگند خورده بود که بر پسر خاله خود مسطح که یکی از متکلمان با فک بود
نخورد و نفقه نکند و مطلقا با او نیکوئی نکند حضرت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد و باید که سوگند نخورند خداوندان افزونی
در زیادتی از شما و خداوند دستگاه و توانائی و فراخی در مال بر آنکه بدهند نفقه خویشان و درویشان و محتاجان و مهاجران را
در راه خدای تعالی و مسطح هم خویشست و هم مسکین و هم از مهاجرین و سوگند نباید خورد که با کسی نیکوئی نکنند و صله رحم
مرعی ندارند و باید که عفو کنند جریمه از ایشان صادر شده و روی بگردانند از انتقام و اغماض نمایند آیا دوست نمیدارید
آنکه خدای تعالی بیامرزد مر شما را پس شما نیز از سر گناهان دیگران در گذرید و خدای تعالی آمرزنده است با کمال قدرت
بر انتقام مهربان بر اصحاب جرایم و آنام شما نیز متخلق باخلاق وی شوید و اما خاصه از ابو الجارود از ابی جعفر محمد بن علی الباقر ع
روایت کرده که آنحضرت فرمود که مراد از قربی قربت حضرت رسول الله است صلعم که بنی هاشم باشند و اغنیای فقراء ایشانرا
رعایت کنند بهر وجه که باشد و اگر رنجش خاطر باشد و بدان قسم یاد کرده که آنرا منظور ندارند اگر خطی از دین و سعی در مال
دارند دست از رعایت ایشان ندارند بدر ایشان نزدیک عالم به نیکنامی از فرشته فاضلترند إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ
الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ بدرستی
آنانکه رمی میکنند زنان محصنه را بیخبران از آنچه قذف میکنند ایشان را بدان گرویدگان بخدا و رسول صلعم مراد از زنان
پیغمبرانند یا عامه دور کرده شده اند در دنیا از نام نیکو و در آخرت از رحمت یعنی در این عالم مردود و ملعونند و در آن سرای
مبغوض و مطرود و مر ایشانراست عذابی بزرگ بجهت گناه بزرگ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَ

جلودهم بما كانوا يعملون روزی که گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان بافک وبهتان و غیر آن بزبانهای
خود اعتراف کنند و گواهی دهند دستهای ایشان یعنی حق سبحانه وتعالی ایشان را بسخن در آرد و گواهی دهند پایهای ایشان
بآنچه بوده که کسب کرده اند از جرایم و آثام يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق ويعلمون ان الله هو
الحق المبين آن روز تمام بدهد خدای تعالی ایشان را جزائی که سزاوار است با ایشان و هیچ باز نگردد و بدانند در آن روز
آنکه خدای تعالی اوست ثابت بذات خود و پیدا بالوهیت و قدرت و توانا بر عقاب و ثواب الخبيثات للخبيثين
والخبيثون للخبيثات والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات اولئك مبرءون
مما يقولون لهم مغفرة ورزق كريم سخنان ناشایسته و ناپاک مر ناپاکان راست یعنی از ایشان ظاهر گردد
و بدان متکلم شوند و پلیدان نیز شایسته اند مر سخنان پلید را چه طباع ایشان بدان مایل است از خبیثیت جانبین و کلمات پاکیزه
مر مردان پاک راست یعنی از ایشان سرایت کند و پاکیزگان نیز در خورند سخنان پاک را قل كل يعمل على شاكلته و دیگر گفته اند
كل اناء يترشح بما فيه از کوزه همان برون تراود که در وست گفته اند زنان ناپاک برای مردان ناپاک اند و مردان ناپاک
رغبت بدیشان چنانچه فرمود الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة و زنان پاک برای مردان پاک اند و مردان پاک مایل بدیشان
القصه جنسیت علت ضم است الجنس الى الجنس يميل ذره ذره کاندر همه ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهرباست بعضی گویند
این در آخرت بقرینۀ یومئذ یوفیهم الله و دیگر لهم مغفرة و رزق کریم شاید که در دنیا گاهی نامناسب واقع شود اما در آخرت
نه والله اعلم در دنیا در خانواده نبوت روا باشد و نشد آن گروه یعنی حضرت پیغمبر و ازواج و آنانکه او را بوی نسبت میکردند
از صفوان و جز او بیزار کرده شدگان یعنی منزه و معرا اند از آنچه میگویند ارباب افک منصب رسالت از آن عالیتر است که ذیل
عصمت ازواج طاهره بلوث چنین شبهه آلوده گردد و صفوان مردی پاکیزه بود و با جرح که اصلا چیزی نداشت که بدین تهمت متهم
توان داشت مر ایشان راست آمرزش از خدای تعالی و روزی نیکو یعنی بهرۀ دلپسند و مراد نعیم بهشت است يا ايها الذين
آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستأنسوا وتسلموا على اهلها ذلكم خير لكم لعلكم
تذكرون ای آنکسان که ایمان آورده اید بخدای تعالی و رسول او ع در میایید سرزده بخانهای جز خانهای خود که در آن
ساکنید یعنی بهیچ خانۀ بیگانه در میایید تا وقتی که خبر بگیرید و دستوری طلبید و سلام کنید بر اهل آن خانه در خبر است که مردی بدر
حجرۀ حضرت رسول ص آمد و گفت أأدخل آیا در آیم آنحضرت کنیزک را گفت که این مرد نمیداند که چگونه دستوری باید طلبید برو
و ویرا بیاموز و آمد و گفت ای مرد چون دستوری خواهی اول بگو السلام علیکم أأدخل مرد چنین کرد پس او را دستوری داد
تا در آمد پس در آیت تقدیم و تأخیری هست که اول سلام کنند بعد از آن دستوری خواهند تا واو مقید ترتیب نیست و ثعلبی رحمه الله

آورده که زنی انصاری بحضرت نبوت پناه آمد بموقف عرض رسانید که ما در خانهای خود بر صفتی می باشیم که نمیخواهیم که
هیچکس ما را بدین صفت ببیند و ناگاه از کسان ما کسی بخانه در می آید و ما را نه بموجبی که شاید می بیند حضرت حق سبحانه وتعالی
آیت فرستاد و حکم شد که بخانه کسان بی دستور در میایید این استعلام و استیذان بهتر است مر شما را از آنکه بی اجازت
در آیید و گفته اند که کسی که بر عیال خود در می آید باید که بکلمه یا باوازی یا بزدن پای یا بتنحنح اعلام کند تا اهل آن خانه بستر عورات
و رفع مکروهات اقدام نمایند نقلست که ابو ایوب انصاری گفت که ما آنحضرت را گفتیم که یا رسول الله حضرت حق تعالی با یا
استیناس چه اراده فرموده بود فرمود که چون مرد بدر سرا رسد تسبیح و تهلیلی کند که اهل سرا آگه شوند و هرگه سه بار دستوری
خواهد و جواب نیابد باز باید گشتن و این حکم کرده شاید که شما بپذیرید و از تحیت و استیذان اهل جاهلیت این بوده که
حییتم صباحا و مساء فان لم تجدوا فيها احدا فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم وان قيل
لكم ارجعوا فارجعوا هو ازكى لكم والله بما تعملون عليم پس اگر نیابید در خانه غیر خود کسی را
که دستوری خواهید پس در میایید در آن تا وقتی که دستوری دهند شما را یعنی کسی پیدا شود و شما را اجازت دهد چه دخول در
خانۀ خالی بی اذن کسی محل تهمت سرقه است و اگر گویند شما را بعد از استیذان که باز گردید پس باز گردید بی توقف و الحاح مکنید
و بر در خانه منشینید که آنحضرت صاحب خانه است آن باز گشتن پاکیزه تر است مر شما را و خدای تعالی با آنچه شما میکنید
از استجازه و ابرام و انابت و بران مکافات خواهد داد و بعد از نزول این آیه بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله در
راه عراق و شام اهل تجارت را اتفاق می افتد که در خانه در رباط و ساطها اقامت بکنند و چون کسی در آن مقام مقیم نیست
از که دستوری طلبند آیه آمد که ليس عليكم جناح ان تدخلوا بيوتا غير مسكونة فيها متاع لكم
والله يعلم ما تبدون وما تكتمون نیست بر شما گناهی آنکه در آیید بی دستوری در خانهای غیر مسکون
در آن خانه برخورداری و نفع است شما را که از سرما و گرما پناه میگیرید بدان و رخوت و انعام شما در آن محفوظ می باشند و خدای ع
میداند آنچه آشکارا میکنید از استیذان و آنچه می پوشید از نیت دخول در خانها بفسادی قل للمؤمنين يغضوا
من ابصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم ان الله خبير بما يصنعون بگوای محمد مر
مردان گرویده را که فرا گیرند و بپوشند دیدهای خود را از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است روایت میفرماید حضرت امیر المؤمنین
ع از حضرت پیغمبر ص النظر الى محاسن المرأة سهم مسموم من سهام ابليس نگاه کردن در محاسن زنان تیریست زهر آلوده از تیرهای
ابلیس زیرا که تیزترین چیزی شیطان را در وجود انسان چشم است چه حواس که در مساکن خود ساکن اند و تا چیزی بدیشان
نرسد باستدراک آن مشغول نمیتوانند شد اما حاسه است که از دور و نزدیک ابتلا و اشتمام صید میکند و اهل عرفان گویند

[illegible]

بگو تا بپوشند دیدهٔ سر را از محارم و دیدهٔ دل را از ماسوی الله و نگاه دارند فرجهای خود را از حرام و یا بپوشند عورات خود را
از ستره تا رکبه و حمل بر عام اولاست ازان پوشیدن چشم و محافظت فرج پاکیزه ترست و سودمندتر مر ایشان را در دو نیا و
آخرت گویند که نزد اخفش من در ابصار هم زایدست و نزد سیبویه از برای تبعیض است و صاحب کنز العرفان میگوید این حق است
زیرا که واجب نیست پوشیدن چشم از جمیع محرمات چه جایزست با عدای عورت محارم و آنچه ظاهر می باشد در عادت از روی
زنان بیگانه و کفهای دستهای ایشان در حال ضرورت و همچنین رویهای کنیزکان در وقت خریدن و رویهای زنان
در وقت ارادهٔ نکاح و همچنین طبیب برای علاج و گواه بجهت تحمل شهادت و اقامت آن و نظرهٔ اولی بی لذت و رخصت قوله
صلی الله علیه و آله لکم اول نظرة فلا تتبعوا الثانیة تدبر سنی که خدای تعالی داناست بآنچه میکنید از نظر بحلال و حرام و استعمال جوارح در طاعات
و انام عبادة بن صامت روایت کند که حضرت رسول صلعم فرموده که شش چیز را التزام کنید تا ضامن شوم شما را بهشت چون
حدیث کنید راست گویید و چون وعده دهید وفا کنید و چون امانتی بشما دهند رد کنید و فرجهای خود را نگهدارید از حرام
و چشمهای خود را از محارم بربندید و دست خود را از لقمهٔ حرام کشیده دارید وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ
أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ
عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَا
نِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ
غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا
يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و بگوی مر زنان را از روی عفت بپوشند دیدهای خود را و ننگرند بمردمان نامحرم روایت کنند از ام سلمه
رضی الله عنها که او گفت من و میمونه نزدیک حضرت رسول صلعم بودیم ابن ام مکتوم در آمد و این بعد از آیهٔ حجاب بود و آن حضرت
فرمود که پنهان شوید گفتیم یا رسول الله او نابیناست فرمود که او نابیناست شما خود بینایید بدیدن او و این روایتیست و دیگر
فرموده نگاه دارید فرجهای خود را از زنا و ظاهر نسازید آرایش خود را از پیرایها و جامها و رنگها و جز آن مگر آنچه ظاهر شود
از آن زینت بوقت ساختن کارها چون خاتم و اطراف ثیاب و کحل در عین و خضاب در کف و گفته اند مراد از زینت مواضع
آنست پس مستثنی وجه باشد و کفها الخ و باید که فرو گذارند مقنعهای خود را بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند
تا موی و بناگوش و گردن و سینهٔ ایشان پوشیده باشد و آشکارا نکنند مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و ساق و
تاج و دستوانه و گردن بند و خلخال مگر برای شوهران خویشتن که تزیین برای ایشانست یا پدران خویش یا پدران شوهران

بلا نیّة

او آبائهن او آباء بعولتهن

در حکم جزئیه اند و آنانکه طلب میکنند مکاتبت را از آنچه مالک است ایمانهای شما یعنی آنها از بندگان شما که مکاتبه جویند
پس مکاتب بسازید ایشان را خواه عبد و خواه امه امر استحبابست گویند مستحب است با امانت و کسب عبد و اگر سؤال کند
از اعبد سنت مؤکدست و اگر امین و کسوب نباشد پس آن مباح است و عبارت کتابت آنست که خواجه بنده خود را
گوید که مکاتب کردم ترا بدین مقدار مال پس هرگاه ادا کنی آزاد باشی پس بنده این را قبول کند پس اگر اختصار
کرد خواجه در عبد باین پس آن مطلقه است بهر قدر که میدهد بقدر آن آزاد میگردد و اگر خواجه گفت که اگر عاجز شوی در ادا
پس بنده باشی پس آن مشروطه است مادام که تمام ادا نکند آزاد نمیشود و نص والذین یبتغون الکتاب اشارت است باشتراط
بلوغ و عقل عبد زیرا که قصد صبی و مجنون معتبر نیست آورده اند که صبیح غلام حویطب بن عبد العزی از و مکاتبه طلبید این آیه نازل
شد حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر غلام یا کنیزک شما مکاتبه طلبند ایشان را مکاتب سازید اگر دانسته اید در ایشان
نیکی و صلاحیت و امانت یا قوت اکتساب و قدرت بر ادای مال یا اکثر کتابت را از مردم سؤال کنند چه آن مکروه
که بنده بگدائی مال کتابت باز دهد آورده اند که سلمان رضوان الله علیه بنده بود مکاتبه طلبید از وی سلمان فرمود مالی
داری گفت نه گفت زر افزون کنی هست گفت نه سلمان گفت پس میخواهی مرا دساخ و ادناس مردم بخشانی مرائی باید خیر
بدو معنی ورود یافته یکی امری که راجع میشود بامور دینیه مثل وما تفعلوا من خیر یعلمه الله و دیگر بامور دنیویه هجو وانه لحب
الخیر لشدید بعضی گویند مراد اول است و بعضی گویند ثانی و شیخ رحمه الله هر دو را باهم عمل کرده که بر هر دو معنی حمل مشترک
باشد لیکن اقوی معنی اول است و بدهید بندگان را بعضی از مال خدای تعالی آنکه شما را داده خویطب صبیح را صد
دینار مکاتب ساخته بود و بعد از استماع این آیه بیست دینار بدو بخشید و بعضی گویند و آتوهم خطابست و واجب است
از مال کتابت چیزی بمکاتب بخشیدن و بعضی ربع مبلغ تقدیر میکنند و دیگری تقدیری نمیکند بلکه آنچه میسر باشد و جماعتی
گویند که خطاب و آتوهم بعامهٔ مسلمانانست که اعانت کنند و از زکوة بدو بدهند تا مال کتابت را ادا کند و اگر واجب
نیست الا اقل خود مستحب است صاحب کنز العرفان گوید که اکثر اصحاب برین قول اند و بعضی بر وجوب رفته اند که از مال
زکوة باو دهند که تا گردن خود از طوق بندگی مخلوق بیرون آرد و بدین سبب کتابت چیز را فک رقبه میگویند و از
عقبه عقوبت بدان میتوان گذشت سهل بن حنیف از حضرت رسول صلعم روایت کرده که من اعان مکاتبا فی رقبته او غارما
فی عسرته او مجاهدا فی سبیل الله اظله الله فی ظل عرشه یوم لا ظل الا ظله هر که مکاتبی را یاری دهد در فکاک رقبتش یا وام داری در
دشواریش یا مجاهدی در جهادش خدای تعالی سایه کند او را در سایهٔ عرش در روزی که هیچ سایه نباشد مگر سایه رحمت او
آورده اند که عبد الله ابی سلول شش کنیزک جمیله داشت ایشان را بر زنا اکراه میکرد و بر سبیل مقاطعه چیزی میگرفت معاذه و

خویش که ایشان حکم ابا دارند یا پسران خویش و پسر پسر هر چند که باشند درین داخلست یا پسران شوهران خویش چه ایشان
در حکم پسر اند مر زن را یا برادران خویش یا پسران برادران خود که حکم برادران دارند یا پسران خواهر خود اینها جماعتی اند
که نکاح زن با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابت است و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان در
حکم اخوانند یا آنکه شاید که ایشان نزد پسران خود توصیف کنند و موجب فتنه گردد یا برای زنان اهل دین خویش یعنی
موضع زینت بمؤمنان نمایند آورده اند که زنان یهودیه و نصرانیه و مجوسیه و وثنیه حکم مردان بیگانه دارند و مؤمنات
را اظهار زینت خفیه برای ایشان روا نیست زیرا که حکم میان اهل اسلام و کفر رسم آشنائی برانداخته و عفائف
را نیز از ملاقات فواسق اجتناب باید نمود یا آنچه مالک شده است دستهای ایشان یعنی نیز پیدا نمایند زنان آن که ملک
یمین ایشان باشند از کنیزکان خواه مؤمنه و خواه کافره یا آنکه ایشان در آن داخل اند اینجا ذکر کرد تا معلوم شود که از
امه غیر مسلمه احتراز واجب نیست و گویند مراد همه بندگان اند از اما و عبید و قولی است که غلام اگر عفیف باشد نظر او در
زن میشاید والا فلا و باین مذهب گوید که معمور نکرد اند شما الفاظ او ما ملکت ایمانهن که آن در باب امات است و
عبید زن حکم مرد اجنبی دارد و جایز نیست نظر او بموی مولات و نه بعضوی از مواضع زینت وی خواه عبد خصی باشد
یا نه این قول اصح است یا پیروزندگان جز خداوندان حاجت بزنان از مردمان روایت است که حضرت امام موسی کاظم
ع فرموده که مراد ازآن سال خورده اند که بجهت طلب خوردنی نگاهبانی باشند و بزنان هیچ حاجتی ندارند یعنی دغدغه
شهوت نیست ایشان را و مرویست از ابی عبد الله ع که اینها ابلهانی اند که مطلقا از مباشرت خبری ندارند و همت
ایشان جز مقصور بر طعام نیست یا طفلان آنانکه مطلع نیستند بر عورات زنان یعنی تمیز ندارند و از حال مباشرت با ایشان
بیخبرند یا آنکه قادر نیستند بر اتیان زنان یعنی بالغ نشده و بحد شهوت و مباشرت نرسیده و نزنند زنان پایهای
خود را بر زمین بوقت رفتن تا دانسته شود آنچه پنهان میدارند از پیرایه خود که خلخالست یعنی باید که آواز خلخال خود بگوش
مردم نرسانند که موجب میل ایشان بمردان شود و بازگردید بخدای تعالی همه شما ای گروه کان شاید که شما رستگار
شوید بتوبه و همه را بتوبه فرمود چه هیچ یک از خطر جریمه خالی نیستند مگر اهل عصمت قشیری گوید محتاج تر بتوبه آنکس است که
خود را محتاج توبه نداند در کشف الاسرار آورده که همه را از مطیع و عاصی توبه فرمود تا عاصی خجل زده نشود چه اگر فرمودی که گنه کاران
توبه کنید موجب رسوائی ایشان شدی چون در حق رسوائی ایشان نمیخواهد امید هست که در عقبی نیز رسوا نکند بمنه وجوده
وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ
مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و بنکاح در آرید بی زنان و بی شوهران از شما یعنی مردی را که زن ندارد و کدخدا

هیچکه ازان بابکه بگفتند که اگر این کار که ما میکنیم خیر است خود بسیار کردیم و اگر شر است وقت که ترک کنیم پس بجناب
نبوت مآب آمدند صورت حال بعرض رسانیدند آیه آمد که و اکراه میکنید کنیزان خود را بر زنا و پلید کاری اگر خواهند باز ایستادن
و پرهیز کاری و اگر نخواهند و تحریم اکراه باراده تحصن خارج مخرج غالبست و عدم تحقق باکراه چه بدون اراده و الا اکراه مطلقا
حرامست خواه اراده تحصن باشد و خواه نباشد و خواه عرض عرض دنیا باشد یا نباشد بیضاوی در انوار التنزیل آورده
که ان اردن تحصنا اکراهست زیرا که اکراه یافت نمیشود بدون تحصن و اگر شرط نهی دارند لازم نمی آید از عدم تحصن و اگر
شرط نهی دارند لازم نمی آید از عدم تحصن جواز اکراه زیرا که جایز است که ارتفاع نهی بامتناع منهی عنه باشد و اختیار ان
برای آنست که اراده تحصن او اما هیچو شاذ و نادر است و هر تقدیر حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید که شما اکراه بکنید با فرا گیرید
مال زندگانی دنیا را از کسب ایشان و فروختن اولاد ایشان در تبیان آورده که زانی بودی که صد شتر برای فرزندی
که از مزنی بهاداشت بدادی و هر که اکراه کند کنیزکان را بر زنا پس بدرستی که خدای تعالی از پس اکراه کردن خواجگان ایشان را
آمرزنده گناهان ایشان است یعنی کنیزان را گروهی مهربان بر ایشان در روز رد مال آن نیست مگر در کردن اکراه کنندگان
وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً
لِّلْمُتَّقِينَ و بتحقیق فرستادیم ما بسوی شما آیتهای روشن کننده حلال و حرام و حدود و احکام در احکام و فرستادیم
مثلی امثال آنانکه گذشته اند از پیش شما یعنی قصه عجیبه مانند قصه ایشان از همه جز حتی و وقوع تهمت و برائت ذمت و
فرستادیم پندی درین آیتها برای پرهیزکاران تخصیص متقیان جهت انتفاع ایشانست بمواعظ و نصایح قرآن اللّٰه
نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ
كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ
زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ
اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خدای تعالی نور آسمانها و زمینهاست نور نامیست از
نامهای حضرت حق سبحانه و تعالی گویند خدای تعالی را نور توان گفت و لی روشنی نتوان گفت چه روشنی ضد تاریکیست و خدای
از ضد کار این هر دو ضد است و بباید دانست که نور متعارف کیفیتست که باصره اولا او را دریابد و بواسطه او ثانیا سایر مبصرات
را ادراک کند چون کیفیتی که فایض گردد مثلا از نیر اعظم بر اجرام کثیفه که محاذی او باشند و بدین معنی اطلاق نور بر حضرت
حق سبحانه و تعالی روا نیست و چون خود را بدین نام خوانده از تقدیر مضاف چاره نباشد یعنی چنین شود که الله ذو نور السموات
و الارض خدای تعالی خداوند نور زمینها و آسمانهاست یعنی هر چه از اجزای عالم هستی از بلندی و پستی که اطلاق جنبت

برا[illegible]

سازند و زنی را که بی شوهر است بعقد کسی در آرند و این امر بر سبیل استحبابست چه آنحضرت فرمود که النکاح سنتی فمن رغب
عن سنتی فلیس منی نکاح سنت منست پس هر کس که از سنت من رو بگرداند از من نیست و اگر خوف وقوع بزنا باشد واجب
میشود و دیگر آنکه نکاح کنید نیکان و شایستگان را از بندگان خود و کنیزکان خود تخصیص صالحان از جهت اهتمام است
بامر او بصلاح قیام بحقوق نکاح باشند و گویند اولی آنست که این ترغیب در صلاح باشد چه هرگاه ایشان این را دانستند رغبت
مینمایند در صلاح یا تسمیه ایشان باسم ما یؤول الیه باشد زیرا که فاسق هرگاه تزویج کرد مستغنی میشود بحلال از حرام و در ترک نکاح با
قدرت وعید بسیار در رود یافته چه در حدیث آمده که شرار موتاکم العزاب بدترین مردگان شما عزبانند ابو امامه گوید می
از حضرت رسول صم شنیدم که گفت چهار طایفه باشند که ایشان را لعنت کند حضرت حق تعالی از فوق عرش و فرشتگان
آمین گویند آنکه با قدرت زن نخواهد و کنیزک نخرد تا او را فرزند باشد و مردی که خود را بزنان مانند کند و خدای تعالی
او را مرد آفریده باشد و زنی که خود را بمردان مانند کند و خدا او را زن خلق کرده باشد و آنکه درویشان را معطل فرو
گذارد و حق ایشان را ندهد و اگر ایامی و صلحا از عباد و اما باشند درویشان و تنگدستان غنی گرداند ایشان را خدای تعالی
از فضل خود بقناعت یا باجتماع دو روزی در یک منزل و نیز از آنحضرت فرمود که در باب نکاح در بند مال مباش و
زن دین دار را طلب کن چه در زن ایمان و اصل و عفت می باید نه مال و جمال که این هر دو زود زوال یابند خدای تعالی
بسیار بخشایش است سعت معیشت او دهد و امانت باستحقاق فقر البسط بساط روزی ایشان کند صاحب کنز العرفان
گوید که این بگو تا فقرا از قصه مهمله است که در قوت جزئیه است نه کلیه یعنی گاه باشد که فقر بسبب نکاح غنی شود نه دایما تا حب
دار و نشود که گاه غنی فقیر میشود در باب نکاح وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ
مِن فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا
وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا
لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
و باید که باز ایستد از حرام و عفت ورزند آنانکه نمی یابند اسباب نکاح از مهر و نفقه یا کسی را نیابند که او را نکاح کنند که الامور
مرهونة باوقاتها تا وقتی که توانگر گرداند خدای تعالی ایشان را از افزونی کرم خود چه باید دانست که خدا توانگر شد
داد نیز که او را نکاح توان کرد گویند که میان کلام سابق و لاحق تناقض است چه در اول امر بتزویج بود با فقر و در دوم امر
بصبر است با فقر زیرا که نهی وارد و یافته از رد مومن بجهت فقر او و ترک تزویج زن هم جهت فقر ش و دویم وارد دانسته
بجهت امر فقیر بصبر بترک نکاح حذر از تعب او در حال زواج پس در میان این دو کلام تناقض نباشد با آنکه این هر دو قضیه

بران توان کرد از جمله عطیه فیض فضل اوست با تجوز مصدر را بمعنی فاعل باید گرفت چون زید عدل پس مضمون کلام این بود
که الله نور السموات والارض خدای تعالی روشن کننده آسمانهاست بملائکه مقربین و نور دهنده زمین با نبیا علی
و مرسلین حضرت خاتم النبیین والائمة المعصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین یا روشنی بخش آینه دلهای ساکنان
ارض و سما با نوار معرفت و توحید یا آنکه بار است شمار الصوامع قدس که اماکن طاعات ملائکه کرامست و زمین بمساجد
الانس که مواضع عبادات اهل اسلام است یا سما را با فتاب و ماه و ستارگان و زمین را با نبیا و مومنان یا سما را
بتسبیح مسبحان و تقدیس مقدسان و زمین را بکعبه حاجیان و بکثر غازیان یا سما را به بیت المعمور و زمین را بکعبه
و افر السرور و گفته اند مدبر السموات والارض مدبر امور اهالی آسمان و زمین بر وجهی که شاید و باید ساخته تدبیر آنست
اوست مدبر امور که برای او کار کنند و تدبیر او مهم سازند اوست که کارهای آسمانیان و زمینیان سازد و مجموع
را بعطیه کل حزب بما لدیهم فرحون نوازد در تبیان آورده که مدلول السموات والارض چه هر دلیلی از دلایل قدرت
او بدایع حکمت که در دوایر سپهر برین و مراکز زمین واقع است دلالتی واضح دارد بر وجود قدرت و علم و حکمت او
و وجود جمله اشیا دلیل قدرت اوست و از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که هادی اهل السموات والارض راهنمای اهل
آسمان و زمینست که بهدایت او هستی خود راه برند و بارشاد او مصالح دین و دنیا بشناسند بعضی از علما گویند نور
آنست که روشن گرداند چیزها را تا باصره ادراک کند و بدان راه یابد پس چون حضرت حق سبحانه و تعالی بیان کرده است
برای ما آنچه در معاش و معاد بکار آید و ما بدو بدان راه بریم پس او را نور توان گفت صاحب اتحاف آورده که در
زمان ظلمت هیچکس سالکی از متحرک نشناسد و علو از سفل تمیز نکند و قبح از صبح باز نداند و چون رایت نور ظهور کند
خیل ظلام روی با نهدام آورند و وجودات و کیفیات ظاهر گردد و صفو از کدر و عرض از جوهر متمیز شود مدرکه انسانیه
داند که استفاده این دانش تمیز بنور کرده او را ادراک نور متحیر باشد چه داند که عالم از نور مملوست و او مختفی ظاهر بدلالات
و باطن بذات پس حضرت حق سبحانه و تعالی که ما بدو دولت ادراک یافته ایم و بمرتبه تمیز اشیا رسیده سزاوار آن شد
که او را نور گویند و نزد محققین نور حقیقت هستی حق است که همه موجودات بدو ظاهر و او از همه مختفی صفت نوری که
منسوب بدوست مانند روزنه ایست در دیواری که نهایت او بخارج راه نبرد و چون طاقی که در آن طاق چراغی
افروخته نیک روشن که گویند مشکوة انبوبه ایست از گوهر وسط قندیل باشد و بدین قول مصباح فتیله شعله باشد در انبوبه
آن چراغ افروخته در قندیلی از آبگینه چه آن مخروطی باشد از بادو آفتی که بوی رسد آن آبگینه از غایت صفا و لطافت
گوییا ستاره ایست درخشنده چون زهره و مشتری و باین آبگینه یعنی چراغی که در وست افروخته شده است در ابتدا

سورة النور

از روغن بابرکت بسیار نفع که آن زیتونست در زمین مقدس رسته و هفتاد پیغمبر در و دعای برکت خوانده اند از جمله ابراهیم خلیل ع و پیغمبر ع فرمود که روغن زیت بخورید و در خود بمالید که آن از درخت مبارکست نه در جانب شرقیست از معموره چون کنگدز و دیار چین و خطا و نه در طرف غرب چون طنجه و طرطوس و ولایت فرنگ بلکه منبت او اراضی جبال شامست یا آنکه نه پیوسته در آفتاب است که محترق گردد و نه مدام در سایه تا میوهٔ او خام بماند بلکه هم از رعایت آفتاب بهره مند است و هم از وقایهٔ حمایت سایه محظوظ و در حدیث وارد و بافته با این مضمون که لاخیر فی شجرة ولا نبات فی مقناة ولا خیر فیها مضحی یعنی گویند که اصل شجره از بهشت است که به دنیا آورده اند پس از اشجار این عالم نیست که وصف شرقی و غربی بر و اطلاق توان کرد نزدیکست که روغن آن درخت روشنی دهد بنفس خود و اگر چه نرسیده باشد بوی آتش در خشندگی و براقی بمثابه ایست که بی آتش روشنائی بخشد و روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفای زیت مدد شده با انوار چراغ و لطافت زجاجه بر و افزوده در و مشکوت که آن ضابط اشعه است و جامع انوار راه می نماید خدای تعالی بنور معرفت خود هر کرا میخواهد که استحقاق آن دارد و میزند خدای تعالی مثلها را یعنی معقولات را در صور محسوسات بیان میکند برای مردم تا زود دریابند و مقصود سخن بر ایشان هویدا گردد و خدای تعالی بر همه چیزها از دقایق معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و خفیات تواناست علما را در بابت این مثل سخن بسیارست علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر آورده و در انوار التنزیل آورده و یافته که مراد نور ایمانست که خدای تعالی تشبیه کرده سینهٔ مومن را بمشکوت و دل او را در سینه بقندیل و زجاجه در مشکات و ایمان را بچراغی که افروخته در قندیل و قندیل را بکوکب درخشنده و کلمهٔ اخلاص را بشجرهٔ مبارکه از تاب آفتاب خوف و ظلال نوال بر جا بهره دارد و نزدیکست که فیض کلمه بی آنکه بر زبان مومن گذرد عالم را منور کند چون اقرار با آن بر زبان جاری شد و تصدیق جنان با آن باز گشت نور علی نور بظهور رسید و هم در اسرار است که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرد بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد پیرامون آن نگردد و همچنین در هر دل که در و نور ایمان بود شیطان راه بدو راه نبود یا آنکه بچراغ داخل خانه او شود و از روز نهار نوری بر خارج افتد و آنرا نیز روشنی بخشد و بهمین منوال نور ایمان دل را روشن گرداند و از آنجا شعاع معرفت بر روزنهای حواس افتاده انوار طاعات بر اعضا و جوارح پدید آید سیماهم فی وجوههم من اثر السجود و سیمای هر کس از دل او خبر میدهد و تشبیه فرموده دل مومن را بآبگینه تا از سنگ ظلم و جفا بشکند و آبگینه شکسته بهر جا که رسد ببرد و زخمی که دل شکسته زند مرهم نپذیرد و گفته اند که آن نور نور معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجهٔ دل عارف و مشکوت سینهٔ او افروخته است از برکت زیت تلقین شجرهٔ وجود مبارک حضرت محمدی ص که نه شرقی است و نه غربی بلکه مکیست و مکهٔ مبارکه سر عالم است از فرا گرفتن عارفان اسرار را از تعلیم.

سید ابرار

سید ابرارم سر نور علی نور معلوم توان کرد و مومن عارف ببرکت این دو نور در میان چهار خصلت است ان اعطی شکر وان ابتلی صبر وان حکم عدل وان قال صدق و اگر نعمت بدو رسد شکر بتقدیم رساند و اگر بمحنتی مبتلا سازند بران صبر کند و اگر حکمی کند در ان رعایت عدل نماید و اگر سخنی گوید در آن راست گو باشد و از یکی از ائمه امام معصوم نقلست که مومن در میان پنج نور سیر میکند کلامش نور و علمش نور و مدخلش نور و مخرجش نور و مرجعش روز قیامت با نور باشد تا ببهشت داخل شود و قول بعضی آنست که آن نور قرآنست که قلب مومن زجاجه و زبان او مشکوت و قرآن مصباح و شجرهٔ وحی الهی او حد و سطوت نزدیکست که هنوز قرآن ناخوانده دلایل صحیح او بر همگنان واضح شود پس چون بدان قرائت کند نور علی نور باشد و در روح الارواح آورده که آن نور حضرت محمدی است ص و مشکوه آدم باشد و زجاجه نوح و زیتون ابراهیم ع که نه بیهودیت مایلست و نه بنصرانیت که ایشان غرب و شرق را قبله ساخته اند و مصباح حضرت رسالتست ص یا مشکوة ابراهیم است و زجاجه اسمعیل و مصباح حضرت پیغمبر ص و شجره شجرهٔ نبوت که نه کذبست و نه هزل یا مشکوة سینهٔ منشرح آنحضرت است و زجاجهٔ دل صافی مطهر او و مصباح علم کامل او و شجرهٔ خلق شامل او نه در جانب غلو و افراطست و نه در طرف تقصیر و تفریط بلکه بر طریق اعتدال خیر الامور اوسطها واقع شده و صراط سوی عبارت از آنست و گویند نور محبت حبیب یا نور خلت خلیل نور علی نور است و علی بن ابراهیم بن هاشم رحمهم الله در تفسیر آورده نقل از ابی عبد الله جعفر ابن محمد الصادق ع که آنحضرت فرمود که مشکوة حضرت فرموده فاطمه است و مصباح حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام و حضرت فاطمه ع در میان زنان عالمیان گویا کوکبی است درخشنده و ستاره ایست نور دهنده که افروخته شد از شجرهٔ مبارکهٔ حضرت ابراهیم ع است که کمال اعتدال دارد و نه مائلست به یهودیت و نه بنصرانیت نزدیکست که علوم محتاجه که در ینابیع دل مبارک حضرت فاطمه ع جای گرفته از وی منفجر شود نور آن علم بخاص و عام برسید و چون امامی از وی بوجود آمد نور علی نور بحصول رسید و حضرت حق سبحانه و تعالی راه نماید بسبب آن امامان هر که را خواهد که واسطهٔ هدایت خلایق از انسان ساخته و امام محمد باقر ع فرموده که مصباح نور علمیست در سینهٔ حضرت پیغمبر ص و زجاجه سینهٔ حضرت علی ابن ابی طالب است ع که علم خود در سینهٔ بی کینهٔ وی بودیعت نهاد نزدیکست که عالمی از آل محمد ع تکلم فرماید بآن علم پیش از آنکه از وی پرسند و نور علی نور امامی موید بنور علم کامل و حلم شامل بر اثر امامی از آل محمد ع تا قیامت قائم شود و خدای تعالی هدایت کند بآن نور و راه نماید هر کرا خواهد از اهل استحقاق و حضرت مهدی صاحب الزمان ع در آخر الزمان آن نور است که واسطهٔ هدایت مردم گردد و نور علی نور بر کل ائمه معصومین امام ع صادق است زیرا که هم نور نبوت و هم نور ولایت در ایشان سرایت دارد و هم در تفسیر نقل میکند از عبد الله بن جندب که او گفت من چیزی نوشتم بابی الحسن علی بن ابراهیم موسی الرضا از تفسیر این آیه رفیعه جواب نوشت

تفسیر نور از حضرت امام رضا ع

این مضمون را که امام بعد محمد بن عبد الله ع امین وحی الهی بود در میان خلق وی چون تبلیغ رسالت فرمود جناب حق آن بود که جوار رحمت ایزدی پیوست و ما ورثه اهل بیت اوئیم پس اکنون ما ئیم امینان روی زمین از جانب حضرت رب العالمین و نزد ما ست علم منایا و بلایا و انساب عرب و مولد اسلام و ما شناسائیم باحوال انام از مومن و منافق حقیقت ایمان و کیفیت نفاق مردم از ما معلوم می توان کرد و شیعیان و محبان ما باسامی ایشان و پدران ایشان در جرائد ما ثبت است تا روز قیامت که حضرت حق سبحانه و تعالی گرفته بر ما و بر ایشان عهد و میثاق که از هم جدا نباشیم و وارد و در مورد ورود ما دارند و حصول در تحصیل ما و جمله اسلام نیست غیر ما و ایشان تا روز قیامت بما متمسک اند و ما لجئی هر که از ما مفارقت جست هلاک شد و هر که متابعت ما کرد و مواصلت خواست نجات یافت منکر بولایت ما کافر است و مانع دوستان ما مومن و هر که دوست ندارد ما را و دشمن دارد ما را مومن نیست هر که از گناه توبه کند و محبت ما بود واجب است بر حضرت حق تعالی که او را با ما برانگیزد و با ما حشر کند و ما آن نوریم که هر که پیروی ما کرد راه یافت و هر که نکرد در بادیه ضلالت ماند و هر که از ما نیست یعنی از تابعان ما او را نیست بهره از اسلام بما حضرت حق سبحانه و تعالی فتح دین فرمود و بما ختم دین خواهد نمود و اول علی است و آخر آن مهدی است ع و حضرت حق سبحانه و تعالی بما اطعام میکند اهل روی زمین را و بما باران میفرستد از چرخ برین و بما ایمن گردانیده شما را از غرق در بحر و از خسف در بر و نفع میگیرید از ما در ایام حیات و ممات و نزد صراط و نزدیک دخول جنان و مثل ما در کتاب الهی مثل مشکوت است و مشکوت در قندیل است ما ئیم مشکوة و مصباح در وی حضرت محمد رسول الله ص که نه در شرقیست و نه در غربی که در ظاهر و باطن که بر حد وسط و اعتدال است هم در خلق و آن نور که از و اقتباس کرده امیر المومنین است ع و دیگر ما ئیم حضرت حق سبحانه و تعالی هدایت میکند بولایت و محبت ما هر کرا میخواهد و بر و لازم است که محبان ما را برانگیزد بر وجهی که این نور بر وجه ایشان درخشان باشد و در زمره متقیان و صدیقان و شهیدان و صالحان حشر کنند و در جنان رفیقان ایشان باشند و شهدای ما را فضلیت بر دیگر شهیدان بده درجه و شهدای شیعه ما را فضلیت بر شهدای غیر ما به نه درجه و ما ئیم برگزیدگان خدا و ما ئیم ورثه انبیا و ما ئیم پسران اوصیا و ما ئیم مخصوصان فی کتاب الله و ما ئیم اولا از مردمان برسول ص و ما ئیم مصداق شرع لکم من الدین و ما ئیم ورثه اولوا العلم والعزم من الرسل ان اقیموا الدین کما قال ولا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین بولایت ما راه یابید و بمحبت ما بازگشت خواهید کرد زهی سعادت و سرور فرستادم بتو این کتاب را باید بهمت فرا گیر و بنظر عبرت بخوان و فهم کن که در و تمام نغارت و نور و السلام هر نور و هر نوریست مشهور از اینجا فهم کن نور علی نور فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والآصال رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع

عن ذکر الله

نصف التفسیر

علی

نصف التفسیر بفرموده آقای مرحوم ملا فتح الله کاشانی اعلی الله مقامه مال استاد اسد الله ولد تهار بناء محمد جردی بلوک اردکان دار العبادة یزد تاریخ غره شعبان المعظم ۱۳۲۲ ه

عَنْ ذِکْرِ اللهِ وَاِقَامِ الصَّلٰوةِ وَاِیْتَآءِ الزَّکٰوةِ یَخَافُوْنَ یَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِیْهِ الْقُلُوْبُ وَالْاَبْصَارُ لِیَجْزِیَهُمُ اللهُ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوْا وَیَزِیْدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ وَاللهُ یَرْزُقُ مَنْ یَّشَآءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ ۵۹

گویند جار و مجرور متعلق بما قبل است یعنی همچو مشکات در خانها یا چراغ افروخته در خانها با که سند مثل به یا بجزی که بهتر است با مبالغه در وی بود زیرا که قنادیل مساجد اعظم است یا تمثیل باشد برای نماز مومنان یا ابدان ایشان بمساجد و این منافی جمع بیوت نیست و افزای مشکوت زیرا که مراد این وصف است بی اعتبار وحدت و کثرت یا متعلق محذوف باشد یعنی تسبیح گویند خدا را در خانهائی که دستوری داد خدای تعالی و امر کرد که برداشته شود قدر او و تعظیم ایشان یا رفع قدر و بزرگی مرتبه دهند یا بر دارند در آن آوازها یا برداشته شود که سبحانه و تعالی حاجتها در آن بیوت و یاد کرده شود در آن خانها نام او و مراد از بیوت مساجد است که اشرف اماکن و ارفع مساکن از جمیع بقاع است که در آنجا بذکر و نماز اشتغال باید نمود و از سخن دنیا و کلام مالایعنی محترز باید بود یا بیوت انبیا ص یا بیوت مدینه یا حجرات طاهره انس بن مالک روایت کند که یکروزی حضرت رسول ص این آیه را تلاوت میفرمود مردی بر پای خاست و گفت یا رسول الله ص خانهای علی و فاطمه ع از آن جمله است فرمود بلی و این خانه فاضلترین خانهاست و بعضی را اجمال کنند بر ساختن و افراشتن بنا چنانچه و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل گویند بیوت عبارت از چهار خانه است که بامر حضرت جلیل جل جلاله متصدی عمارت آن پیغمبران علیهم السلام بوده اند کعبه معظمه که بنی خلیل و مدد اسمعیل علیهم السلام تمام شد و بیت المقدس که رفع قواعد آن در ایام خلافت داود ع بود و اتمام آن بدست سلیمان ع اتفاق افتاد و مسجد مدینه مبارکه و مسجد قبا که عمارت هر دو باشاره حضرت رسالت پناهی ص بود تسبیح گویند یا نماز گزارند مر خدا را در آن بیوت بامداد و شبانگاه مردانی که از غایت استغراق در مقام شهود مشغول نمیسازد و باز نمیدارد ایشان را بازرگانی یعنی تجارتی که از آن توقع سود باشد و نه فروختن آنها یعنی داد و ستد و خرید و فروخت ایشان را مانع نبود از یاد کرد خدای تعالی و از بپا داشتن نماز و دادن زکوة محققان بر آنند که چون بیع و شرا که اعظم اشغال دنیویست ایشان را از ذکر مانع نبود باقی اشغال بطریق اولی صاحب کشف الاسرار فرموده که ظاهر ایشان با خلق است و باطن ایشان با حق و یک طرفة العین از وی غافل نیستند و بحقیقت این طریق اهل بیت حضرت رسول الله است ص و این صفات خود سیرت ایشان و بر قول اصح بیوت خانهائی است که در آنجا دائما ذکر خدای کنند و نماز گزارند و بعضی از درویشان تصدیق نمایند چه در خبر است که حضرت امیر المومنین ع را او را استجاد و ثفنات میگویند برای آنکه از کثرت سجود هفت عضو که در حال سجود بر زمین مینهند پینه بسته بود و ایتاء الزکوة در اسلام و پیش از اسلام کس جمع نکرده میان نماز و زکوة جز حضرت امیر المومنین ع با وجود این عبادات و توجه استغراق

انس بن مالک

منهاد جبهه

جمیع این مردان میترسند از روزی که دلها یعنی از هول متحیر گردد و صفت او آنست که با اضطراب متغیر شود و بگردد دیدها و از هر طرف میگردد تا ببیند که نامهٔ او از کجا بدر می آید این مردان میترسند تا جزا دهد خدای تعالی ایشان را بسبب آن زینکوترین جزای یعنی بخشش موعود یعنی بهشت و دیگر عطایا فرماید که در خطور نکرده باشد و زیاده کند در پاداش ایشان از فضل خود یعنی در امر موعود و کریمهٔ انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا و آیات ما قبل و ما بعدش هویداست که این صفات ثابت است مر این طایفه عالیمقدار را که کاملانند در صورت و سیرت نه آنانکه بند نقش هیچ کج بر دل نهاده نقش نیک راست بمردم نمایند در یوم تبلی السرائر نقشها بظهور خواهد آمد که عملهای بی موقع موجب خجالت و شرمندگی باشند نقش بند برون کلها او است نقش دان درون ولها او ست و خدای تعالی روزی میدهد و روزی هرکرا میخواهد یعنی در آن روز حساب نکند آن روزیست که از وجه حلال آمده باشد و در عبادت صرف گشته باز باده از آن دهد در عقبا که بحد بشمار در نیاید والذین
كفروا اعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء حتى اذا جاءه لم
يجده شيئا ووجد الله عنده فوفاه حسابه والله سريع الحساب آنانکه بپوشیدند
حق را و نگرویدند بدان عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید چون صلهٔ رحم و عتق بنده و اطعام فقرا و امثال آن
مانند سرابیست بزمین هموار سراب آنست که شعاع آفتاب در نیم روز بر زمین مستوی افتد لمعات آن درخشنده در
نظر آید چون آب مواج پندارد آن را تشنه آب صافی روی بوی آرد تا چون برسد بموضعی که در تو هم آب کرده نیابد آن
مظنون خود را چیزی پس یابد که عقاب خدا را نزدیک کردار خویش یا خدا را حساب کننده خود یابد پس تمام بدهد
خدای تعالی ورا جزای کردار او بر وجهی که حساب اقتضا کرده باشد و خدای تعالی زود حسابست حساب یکی او را
از حساب دیگری باز ندارد و تمثیل کرد اعمال کافر را بسراب و او را بتشنهٔ جگر سوخته پس همچنانکه تشنه امید به یافتن آب
داشت ناامید شد ناامید شدند کفار از اعمال خود چه تا بیشتر بود حسرت و خیبت افزون میکرد و آورده اند که این آیه در شان عتبة بن ربیعة بن امیه نازل شده چه او در
زمان جاهلیت طالب دین بود چون زمان اسلام درآمد کافر شد و اعمالی که بی دوستی اهل بیت است علیهم السلام
همین حال دارد او كظلمات في بحر لجي يغشيه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها — موج من فوقه
فوق بعض اذا اخرج يده لم يكد يراها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور
یا کردار ایشان باشد چون تاریکیهای متراکمه در دریای عمیق که دمبدم می پوشد آن دریا را موج از بالای موج موجی
دیگر از زبر موج ثانی ابری که انوار نجوم را بپوشاند این تاریکیهاست آن بالای بعضی یعنی متراکم شده یعنی ظلمت بحر و ظلمت
موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر چون بیرون آورد کسی دست خود را که اقرب اعضای مرئیه است بچشم نزدیک نبیند

که ببیند آنرا

که ببیند آنرا تاکید شدت ظلمات یعنی دست را نمی بیند و نزدیک نیست که ببیند و هر که ندارد و مقرر نکرد خدای تعالی مر او را
یعنی بواسطهٔ عصیان او را در بادیهٔ خذلان گذاشت پس نیست مر او را هیچ نوری این تمثیل دیگر است مر اعمال کفار را ظلمات
اعمال تیرهٔ اوست و بحر لجی دل او و موج آنچه دل او را می پوشد از جهل و شرک و سحاب قهر خذلان بر آن پس کردار و گفتار
ظلمت است و مدخلش و مخرجش ظلمت و مرجع او هم روز قیامت بظلمت عکس مؤمن را که او را نور بر نور است و او را یعنی منافق را
ظلمات بعضها فوق بعض معاویه با عتبه و یزید پلید و باقی بنی امیه هرگاه دستهای شوم خود در ظلمت ظلم از آستین عداوت
بیرون آورند از کوردلی اهل حق را نمی بینند چه جای آنکه دست خود را که نزدیک تر است نمی بینند در مجادله و محاربه
و مقاتلهٔ اهل اهتدی کوشیدند و نور ایمان ندارند که حضرت حق را مشاهده کنند و هر که مر او را نوری مقرر نکرده باشند یعنی
امامی از ولد فاطمهٔ زهرا ع پس او را نخواهد بود امامی که در روز قیامت بنور وی رود تا راه بمقصود برد یوم تری المؤمنین
والمؤمنات یسعی نورهم اشارت باین معنی است و در تفسیر اهل البیت آورده اند که در خبر است که حضرت رسول را
ص پرسیدند که امت تو در روز قیامت بر پل صراط چگونه گذرند فرمود که بنور علی ع گذرند و علی بنور من گذرد و من بنور
خدای تعالی و نور امت من از علیست و نور علی از من و نور من از خدای تعالی و هر که با تولا نگذرد از دشمنان ما تبرا
آنرا آن نور نباشد و بعد از آن این خواند ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور پس هر که در قیامت بی این نور ماند در
ظلمت خانهٔ دوزخش گرفتار باید بود مؤمنان از تیرگی دور آمدند لاجرم نور علی نور آمدند کافر تاریک دل را گرفت
حال و کارش ظلمت اندر ظلمت و نور علی نور بخشش نور علی نور است یعنی نور علی نوریست که بی آن نور بمقصود نرسد الم
تر ان الله يسبح له من في السموات والارض والطير صافات كل قد علم صلاته
وتسبيحه والله عليم بما يفعلون آیا ندیدی و ندانستی که خدای تعالی تسبیح میگویند مر او را و بپاکی یاد میکنند
بمقال یا دلالت حال هر که در آسمانها و زمینهاست با آنکه او قادر بر کمال است و او را شریک و شبیه و زوال نیست و مرغان
نیز تسبیح گویند او را در حالتی که بال گشاده باشند در هوا و صف کشیده تخصیص طیر با آنست که او میان آسمان و زمین است
با دلائل صنع در وی ظاهر تر است چه اجرام ثقیله را که اصلا مایل مرکز اند اعطای قوت میل محیط و قوت وقوف بر هوا و الهام
بسط اجنحه بوقت سر کشیدن با آنکه در جناح صفت قبض نیز هست برهانیست قاطع بر کمال قدرت صانع هر یک اهل آسمان
و زمین یا مرغان یا مجموع هر کسی که دانسته است دعای خود را و تنزیه خود را یا دعا و تسبیح خدا را خدای تعالی داند تسبیح و نماز
و نیاز همه را و خدای تعالی داناست بآنچه میکنند همه از طاعات و عبادات ولله ملك السموات والارض و
الى الله المصير و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها چه خالق و فاطر آنها همه اوست و بسوی خدای تعالی است

بازگشت بهم الم تر ان الله یزجی سحابا ثم یؤلف بینه ثم یجعله رکاما فتری الودق یخرج من خلاله وینزل من السماء من جبال فیها من برد فیصیب به من یشاء و یصرفه عمن یشاء یکاد سنا برقه یذهب بالابصار یقلب الله اللیل والنهار ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار آیا نمی بینی و نمیدانی اکه خدای تعالی میراند ابر را و بر می انگیزاند قطعه قطعه و پاره پاره پس تألیف میکند میان آن یعنی انضمام بعضی از ورا با بعضی پس میگرداند اورا درهم رسته و درهم بسته می بینی باران را که بیرون می آید از میان آن و فرو میفرستد از ابر از کوهها که در وست یعنی از قطعهای ابر بزرگ که بمشابه کوههاند در عظمت از تگرگی کاینست مفعول محذوفست تقدیرش چنین که میفرستد از تگرگی که در ابر است و گفته اینجا تگرگ از آسمان نه از ابر و در آسمان کوههاست از تگرگ چنانچه در زمین کوههاست از سنگ حضرت حق تعالی از آن تگرگ نازل میکرداند و در عقل قاطعی نیست که مانع این باشد اکه در زمین کوه پیدا کرد از روی قدرت در آسمان تگرگ آفرید بمحض حکمت پس میرساند آن تگرگ بکشت و زرع و باغ هر که میخواهد که مستوجب آنست و باز میدارد آنرا از میوه و محصول هر که میخواهد که مستحق آن نیست نزدیکست که روشنی برق آن ببرد دیدها را و بر باید از فرط روشنی مراین قول نیز دلیلست بر کمال قدرت که شعلهٔ آتش از میان ابر آبدار بیرون می آید میگرداند خدای تعالی شب و روز را برفتن و آمدن از پی یکدیگر یا بنقصان یکی و زیادتی دیگری یا متغیر میسازد احوال ایشان بحرارت و برودت یا بنور و ظلمت بدرستی که در آنچه مذکور شد هر آینه دلالتی و اعتباریست مر خداوندان نظر بصیرت را والله خلق کل دابة من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه ومنهم من یمشی علی رجلین ومنهم من یمشی علی اربع یخلق الله ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر و خدای تعالی هر جنبنده را که بر زمین است از آبی که جزو مادهٔ اوست یا از آبی مخصوص یعنی نطفه و این بر سبیل تغلیب بود چه بعضی از حیوانات از نطفه مخلوق نیستند و لفظ من نیز در من یمشی که مخصوص عقلاست بر سبیل چه دابه عام تر است در تبیان از علی ابن عیسی نقل میکند که حضرت حق سبحانه و تعالی جوهری آفرید و نظر هیبت بر وا افکند بگداخت و آب گشت و بعضی از آنرا تغلیب نمود بآتش و از آن جن بیافرید پس بعضی را تغلیب کرد بباد و از آن ملائکه آفرید پس تغلیب کرد مقداری را بخاک و از آن آدمی و سایر حیوانات را خلق کرد و اصل آن همه آبست پس از این جنبندگان هست آنچه میرود بر شکم خود چون مار و ماهی و سایر هوام و از ایشان هست که میرود بر دو پای چون آدمی و مرغ و از ایشان هست که مشی میکند بچهار پای چون وحشی و نعم و سباع تقدیم کرد اورا در قدرت ابلغ است و آن ماشی باشد بی آلت مشی پس آنکه بدو پای رود پس آنکه چهار قایمه دارد و از حیوانات آنکه زیاده از چهار پای دارد مثل عنکبوت اعتماد او بر قوایم اربع است و از آن پیش نیست می آفریند خدای تعالی هرچه ذکر کرده و از آنچه یاد نفرموده باختلاف صور

برای تقلیب است

مع عنکبوت

واعضاء وحرکت

81

واعضاء و حرکت و هیات و قوی و احوال با وجود اتحاد عنصر بدرستی که خدای تعالی بر آفریدن همه چیزها تواناست پس هرچه خواهد بیافریند لقد انزلنا آیات مبینات والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم بتحقیق که فرستادیم آیتهای روشن کننده و هویدا سازنده همه چیزها و خدای تعالی راه نماید بسبب تفکر در آن و اعتقاد صحیح درست بران راه راست که طریق محمد و آل است ع که موتی میکرد بجنیان آورده اند که میان بشر منافق و یهودی خصومتی افتاد یهودی گفت بیا تا محاکمه را بحکم حضرت رسالت بریم ص و منافق گفت مرا تو بکعب بن اشرف میکنم اما علی بن ابراهیم آورده روایت از ابی عبدالله ع که این خصومت میان حضرت امیرالمومنین و عثمان واقع بود و ابوالقاسم بلخی نیز چنین گوید که زمینی که از امیرالمومنین ع خریده بود میخواست که بآنحضرت رد کند که سنگ بسیار دارد و آنحضرت خواست که در محکمه سید البشر ص این محاکمه بشود حکم بن عاص عثمان را مانع بود که اگر آنجا میروی او حکم برای پسر عم خود خواهد کرد عثمان گفت مرا امیرالمومنین ع راگر راضی نمیشوم بجای دیگر رویم حضرت حق تعالی آیت فرستاد که ویقولون آمنا بالله وبالرسول واطعنا ثم یتولی فریق منهم من بعد ذلک وما اولئک بالمؤمنین و میگویند منافقان که گرویده ایم بخدای تعالی و بفرستادهٔ او و فرمان برداری کرده ایم هر دو را پس میگردند گروهی از ایشان و امتناع مینمایند از قبول حکم از پس اقرار بایمان و طاعت و نیستند آن گروه گرویدگان مخلص بآیات یا ثابت بر ایمان که اگر ثابت می بودند از فرمان خدا و رسول ص سر نمی پیچیدند و روی نمی تافتند لیکن تافتند واذا دعوا الی الله ورسوله لیحکم بینهم اذا فریق منهم معرضون و چون خوانده شوند بکتاب خدای تعالی و بحکم رسول او تا حکم کند رسول بدرستی میان ایشان ناگاه گروهی از ایشان اعراض کنندگان اند از محکمهٔ علیهٔ نبویه وان یکن لهم الحق یأتوا الیه مذعنین افی قلوبهم مرض ام ارتابوا ام یخافون ان یحیف الله علیهم ورسوله بل اولئک هم الظالمون و اگر باشد مر ایشان را حکم یعنی برای ایشان بود بیایند بسوی پیغمبر ص فرمان برندگان و انقیاد کنندگان یعنی که اگر دانند که برای ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برنده اند و اگر معلوم کنند که حکم بر ایشان خواهد بود سر باز زننده اند آیا در دلهای ایشان بیماریست یعنی کفر و نفاق و میل بظلم یا در شک افتاده اند در باب حضرت پیغمبر ص و از وتهمتی مشاهده کرده اند که در اعتماد راستی نمانده یا میترسند اکه حیف کند خدای تعالی در نزول حکمی و جور نماید بر ایشان و میل کند رسول او ص در حکومت برای داماد و پسر عم خود و چنین است که حضرت پیغمبر ص محل تهمت باشد یا خدا و رسول حیف و جور کنند بلکه آن گروه که اعتقاد شان این بود ایشان ستمکاران اند بر خصوم یا بر نفسهای خود یا بامتناع بحکم خدا و رسول ص انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله ورسوله

لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون جز این نیست که هست گفتار مؤمنان
چون خوانده شوند بکتاب خدای تعالی و نبوی پیغمبر تا حکم کند میان ایشان بوقت تخاصمات آنکه گویند بشنیدیم قول را و فرمان
برداریم امر را و آن گروه که چنین گویند ایشان رستگاران اند از درکات سخط ربانی و رسیدگان بدرجات رضای سبحانی
ومن یطع الله و رسوله و یخش الله و یتقه فاولئک هم الفائزون و هر که فرمان بر خدای را
در فرایض و فرستاده او را در سنن یا در هر چه فرمایند و وحی رسول نیز حکم او دارد و در فرمان برداری او بترسد از عذاب
خدای تعالی بر گناهان گذشته و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند در زمان آینده پس آن گروه ایشانند فوز یافتگان بنعیم مقیم
در کشاف آورده که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که عمل بدان کافی باشد و احتیاج بآیات دیگر نباشد علماء زمان اتفاق بر این
آیت کردند چه حصول فوز جز بفرمان برداری و خشیت متصور نیست واقسموا بالله جهد ایمانهم لئن امرتهم
لیخرجن قل لا تقسموا طاعة معروفة ان الله خبیر بما تعملون سوگند خوردند منافقان بخدای تعالی
سخت ترین سوگندان خود در طریق فرمان برداری چنان اند که بی شبهه اگر فرمایی ایشان را به بیرون آمدن از دیار و اموال
خود هر آینه بیرون آیند و لحظه توقف ننمایند بگو قسم یاد مکنید و سوگند بدروغ مخورید مطلوب از شما فرمان برداریست شناخته
شده باخلاص و صدق نیت و خلوص طویت نه سوگند دروغ بر طاعت بنفاق بدرستی که خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید از
نفاق و جز آن قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولوا فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم و ان
تطیعوه تهتدوا و ما علی الرسول الا البلاغ المبین بگو فرمان برید مر خدای را بخلوص نیت و اطاعت
کنید رسول را بصفای طویت پس اگر روی بگردانید ای مردمان جز این نیست که بر پیغمبر است آنچه بر و حمل کرده اند از تبلیغ رسالت
و احکام از جانب حضرت ذی الجلال و بر شماست آنچه بار کرده شده اید از انقیاد و امتثال اگر فرمان برید رسول را در حکم
او باز راه یابید براستی و نیست بر فرستاده بحق مگر رسانیدن آشکارا و دعوت واضح روشن و پیغمبر آنچه بر و بوده بجای
آورده و آنچه کار و بار شماست مانده وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی
الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم
من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک
هم الفاسقون وعده کرد خدای تعالی آنان را که گرویده اند از شما و بگزیدند کارهای شایسته گویند فقرای مهاجرین اند که
بعد از هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفتند و قریش با اکثر قبایل عرب که در مکه و یثرب بودند بمحاربت ایشان اتفاق
نموده شب و روز پیغامهای تهدید آمیز سخنان فتنه انگیز میفرستادند و مهاجران اکثر اوقات سلاح با خود داشتند و در روزگار

مهول و هراس

من یطع الله

عام سکون هاء در یتقه و دیگر بکسر هاء خوانده است

مهول و هراس میگذاشتندی روزی با یکدیگر گفتند آیا روزی خواهد آمد که خود را ایمن و مطمئن بینیم و بفراغت خاطر رب با سلامت
و عافیت بنشینیم این آیت نازل شد و حضرت حق سبحانه و تعالی سوگند خورد و وعده داد که هر آینه ایشان را خلیفه گرداند در
زمین کفار از عرب و عجم همچنانکه خلیفه گردانید خدای تعالی آنان را که بودند پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان
ارزانی داشت و امید هست که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم لیظهره علی الدین کله بحوزه تصرف و تسخیر ملازمان شده
شرع نبوی و متابعان احکام ملت مصطفوی در آید و هر آینه با قوت و تمکین ثابت سازد و برای ایشان دین ایشان را آن دینی
که پسندیده است مر ایشان را یعنی دین اسلام مراد داشت که او را بر همه ادیان غالب گرداند و بدل دهد ایشان را از پس ترس
ایشان از اعادی ایمنی از ایشان می پرستند مرا در زمان خلافت شریک نمی سازند با من چیزی را یعنی اختیار و جاه ایشان را
از عبادت و توحید باز نمیدارد و هر که کفران ورزد درین نعمت بعد از راست شدن وعده پس آن گروه کافر نعمتانند و کاملانند در فسق در
تفسیر اهل البیت است ع که کفران این نعمت اول آن طایفه کردند که بنیاد بقای مخالفت اهل البیت ع نهادند و دیگر در تفسیر
ایشان مذکور است که مراد باین خلیفه صاحب الزمان ع است و نزد آنکه بعد از حضرت پیغمبر ص خلافت کردند از آن سه کس خلاف
اهل خلاف میگویند که در زمان ایشان ولایت عرب و بعضی از عجم مفتوح شد که حضرت عزت جمیع بلاد مشرق و مغرب بدست
وی خواهد گشود و درین آیه مجملا بآن خبر داده که در آخر الزمان خروج کنند خلیفه که او را مهدی خوانند خاتم ائمه معصومین ع و
اجماع امت بر خروج و ظهور او لیکن در غیبت او خلاف کرده اند که اهل خلاف میگویند که متولد خواهد شد از اولاد امجاد
حضرت امام حسین ع و اثنی عشریه میفرمایند که او فرزند خلف حضرت امام حسن عسکری است ع که غایب است در غیبت او را وقتی موعود داشت و در
آخر الزمان بحکم الهی ظاهر خواهد شد و دلیل بر صحت این قول آنکه این خلیفه اوست و بر فساد قول دیگران که آن نیست آنست که
خدای تعالی وعده فرموده و وعده بچیزی در امری می باشد که در حال نباشد بلکه در آینده بود و آنچه در عهد حضرت رسول الله
بظهور آمد که حضرت حق تعالی ملل و شرایع را منسوخ ساخت و زمین را از دیگران انتزاع کرد بقبضه اقتدار آنحضرت ص داد
حال بود نه وعده بلکه مات آنحضرت نبوده باشد و دیگر آنکه تمکین از دین پسندیده بآنچه برسیده که حضرت عزت ذکر فرموده
و تبدیل خوف بامن هم در آن مرتبه حاصل نیست که گفته و این جمله که مذکور شد دلالت دارد بر فساد قول آنانکه آیت را بر خلافت
صحابه حمل کرده اند و دیگر آنکه امت بر دو گروه اند گروهی گویند امامت و خلافت بنص ثابت شده باشد نه باختیار و گروهی گویند
باختیار نه بنص اما آنکه بنص رفته اند گویند بعد از حضرت پیغمبر ص خلیفه و امام امیر المؤمنین علی است ع بی واسطه و بعد از او یازده
فرزند و فرزندزادهای او که آخرش حضرت مهدی است ص و آنانکه باختیار رفته اند گویند بعد از حضرت رسول ص مردم ابوبکر را
اختیار کردند بخلافت و او بعمر رد و وصیت کرد و او بشورایی انداخته تا عثمان را اختیار کردند و آنانکه حمل کرده اند خلافت

مراد باین خبر

مگر در ایام حضرت صاحب ... الدولة ... رزقنا الله و جمیع المؤمنین

را در صحابه بنص این آیه قول ایشان باطلست چه اگر از خدای تعالی یا از حضرت پیغمبر نصی بودی اختیار ایشان بر ابو بکر احتیاج
نبودی و نص ابو بکر بر عمر و از آن او بعثمان بمشورت و شوری پس استخلاف ایشان بطریق نص نباشد و اگر چنین بود بنص صریح مثل
قول حضرت حق تعالی انی جاعل فی الارض خلیفة و دیگر انا جعلناک خلیفة فی الارض و دیگر هرون اخلفنی فی قومی با اینهمه حاجت نمی بود
باجماع و بیعت دیگران و نص حضرت پیغمبر نیز نه پس استخلاف برین وجه در حق ایشان نباشد و تمکین از دین چنانکه صفت آن در آیه
گذشت نه در عهد رسول الله صلعم بود و نه در عهد آن اصحاب و نه امروز است پس این روزی خواهد بود حضرت رسول الله
صلعم فرموده که اگر نماند از دنیا مگر یک روز هر آینه حضرت حق سبحانه و تعالی دراز گرداند آن روز را تا بیرون آید مردی از اولاد من که
هم نام و هم کنیت من باشد پر کند زمین را از داد و عدل همچنانکه پر بوده از ظلم و جور و تعیین او در حدیث جابر در سوره نسا
سمت ذکر یافت که او خلف صلبی حضرت امام حسن عسکریست ع و [illegible] معلوم است که بر عموم حاصل نیست مگر در بعضی مواضع
و این که فرموده یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا پوشیده نیست که اهل اسلام نسبت با اهل کفر اندک اند پس معنی آیت مطرد نیست مگر
در خلافت و امامت حضرت مهدی ع که در زمان دولت او کفر و ملل مختلفه در عالم نماند اللهم ارزقنا دولته و صلته واجعلنا من المسلمین
المترقبین بلقائه و نوائه بحق سیدنا محمد و آله و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون و بپای دارید نماز
مفروضه را و بدهید زکوة واجبه را و فرمان برید حضرت رسول و نایب او را هرچه فرمایند زیرا که فرموده نایب همان فرموده
منوبست شاید که رحمت کرده شوید لا تحسبن الذین کفروا معجزین فی الارض و مأویهم النار و
لبئس المصیر مپندار ای محمد آنانکه کافر شده اند عاجز کنندگان مر خدای تعالی را در عذاب کردن در زمین یا کسی که بگریزد از
وی یعنی نتوانند که بر حضرت حق تعالی پیشی گیرند و عذاب او را از خود دفع کنند و بازگشت ایشان عذاب آتش است و بد
بازگشتیست بدوزخ آورده اند که حضرت رسول صلعم غلام انصاری را که مدلج بن عمرو نام داشت بوقت نیمروز بطلب یکی از اصحاب
فرستاد مدلج بی اجازت درآمد و او خفته بود و جامه او از بعض اعضای او دور شده و قولی آنست که بیدار بود و با زن خود ملاعبه
می نمود از آمدن غلام کراهت تمام بدل وی راه یافت و بر زبانش جاری شد که کاش درین باب چیزی فرود آمدی بعد از آنکه
بخدمت آنحضرت رفت آیه نازل شد یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکت ایمانکم و الذین
لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلوة الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة
و من بعد صلوة العشاء ثلاث عورات لکم لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون
علیکم بعضکم علی بعض کذلک یبین الله لکم الآیات و الله علیم حکیم ای گروه
گرویدگان باید که دستوری طلبند از شما آنانکه مالک ایشانست دستهای شما یعنی بندگان ذکور و گویند همه ایشان از غلام و کنیز

لیکن اول روایت

لیکن اول مرویست از ابی عبدالله ع و آنان نیز از کودکان که نرسیده اند بحد بلوغ از قوم شما یعنی بندگان و کودکان
نارسیده باید که طلب اذن کنند از شما برای درآمدن بجایهای شما سه نوبت در شبانروزی یکبار پیش از نماز بامداد که
آدمی از خواب برمیخیزد و جامه خلوت بیرون کرده و میخواهد که جامه صحبت بپوشد و یکبار بهنگامی که بنهند جامهای خود را در وقت
نیمروز که محل قیلوله است و یکبار پس از نماز خفتن که وقت تجرد است از لباس و درآمدن بمضاجع نگاه دارید سه وقت که
شمار است و این اوقات نسبت ببالغین تکلیف است و باطفال تمرین یعنی تا معتاد شوند اگر کسی گوید که آیا اوقات دیگر را
حکم چیست در جواب آن سؤال میفرماید نیست بر شما و نه بر بندگان نارسیده گناهی و بزه در ترک استیذان بعد از این سه آن
کودکان و بندگان طواف کنندگان یعنی درآیند [illegible] بر شما برای خدمت پس همواره نتوانند دستوری طلبید این در معنی
تعلیل عدم استیذان است در غیر این اوقات و الا حرج کشد در می آیند بعضی از شما بر بعضی یعنی ممالیک بر موالی بجهت خدمت
و کودکان برای تربیت مانند این روشن کردن روشن میسازد و بیان میکند خدای تعالی برای شما دلائل حق و
احکام شرع اقدس و خدای تعالی داناست بمصالح عباد حکم کننده برعایت مراسم آداب در کنز العرفان میگوید که
گمان بعض آنست که این منسوخ است لا و الله منسوخ نیست مردم درین تهاون می ورزند و شعبی را گفتند که مردم باین
عمل نمیکنند گفت و الله المستعان او نیز راضی بنسخ نیست و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأذنوا
کما استأذن الذین من قبلهم کذلک یبین الله لکم آیاته و الله علیم حکیم
و چون برسند طفلان از شما بخواب دیدن یعنی محتلم شوند چه بلوغ را سه علامت است احتلام یا انبات شعر در پشت
عانه یا پانزده سالگی در ذکور و در اناث نه سالگی و احتلام روشن ترین دلیلست بر بلوغ پس باید که طلب دستوری
کنند در همه اوقات همچنانکه بیان کردیم این حکم را مبین و گرداند خدای تعالی برای شما آیتهای خود را و خدای تعالی
داناست باحوال شما حکم کننده بحکمت در تعیین اوضاع شریعت تکرار این دو اسم در آخر این دو آیت متعاقب جهت
مبالغه و تاکید است و القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن
ثیابهن غیر متبرجات بزینة و ان یستعففن خیر لهن و الله سمیع علیم و نشستگان
در خانها و بازماندگان از زنان آنانکه امید ندارند نکاح خود را چه مأیوس اند از حیض و ولد و طمع ندارند که کسی ایشان را
نکاح کند جهت پیری دیگر پس نیست بر ایشان گناهی و وبالی از آنکه بنهند جامهای ظاهر را چون چادر و سر انداز که بالای
مقنعه میپوشند در حالتی که ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی غرض از جا در اظهار سر و گردن و گوش و موی
و امثال آن نباشد و آنکه طلب عفت کنند و بپوشند خود را بهتر است ایشان را و دورتر از تهمت و خدای تعالی شنوا

مقالات ایشان را با مردان و زنان المقصود ایشان آورده اند که پیشتر مسلمانان صحابه با مریض و اعمی مواکله نکردندی یا این جماعت
از همکاسگی ارباب صحت محترز بودندی از بیم آنکه مبادا طباع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از صحابه چون بسفر یا غزا رفتندی
کلیدهای خانه بدست خویشان خود از نابینایان و بیماران باز دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند
و این مردمان بتوهم عدم رضای ایشان از آن پرهیز میکردند تا اگر کسی ایشان را بجایی که در خانه پدر و مادر یا اقارب قریبه
وی ترتیب کرده بودند دعوت نمودی اجابت نمیکردند حضرت حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که لَیسَ عَلَی الأعمی حَرَجٌ
وَلا عَلَی الأعرَجِ حَرَجٌ وَلا عَلَی المَرِیضِ حَرَجٌ وَلا عَلَی أنفُسِکُم أن تَأکُلُوا مِن بُیُوتِکُم أو بُیُوتِ
آبائِکُم أو بُیُوتِ أُمَّهاتِکُم أو بُیُوتِ إخوانِکُم أو بُیُوتِ أخَواتِکُم أو بُیُوتِ أعمامِکُم
أو بُیُوتِ عَمّاتِکُم أو بُیُوتِ أخوالِکُم أو بُیُوتِ خالاتِکُم أو ما مَلَکتُم مَفاتِحَهُ أو صَدِیقِکُم
لَیسَ عَلَیکُم جُناحٌ أن تَأکُلُوا جَمِیعًا أو أشتاتًا فَإذا دَخَلتُم بُیُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَی أنفُسِکُم تَحِیَّةً
مِن عِندِ اللهِ مُبارَکَةً طَیِّبَةً کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ نیست
بر نابینا بزه و تنگی و نه بر لنگ وبال و حرجی و نه بر بیمار درد گناهی و نه بر نفسهای شما بزه مندی اگه بخورید شما و اهل ابتلا از طعام
خانهای خود که اهل و عیال شما در آن هستند و خانهای اولاد نیز درین داخلست زیراکه از مدلول آیه شریفه معلوم میگردد بانکه هرگاه
که اکل در خانه ابعد جایز باشد اقرب بطریق اولی جایز خواهد بود یا بحکم حدیث نبوی که تو و مال تو از آن پدر تست و در خبر صحیح است
که پاکیزه‌ترین چیزی که خورد مرد از کسب اوست و پسر ستی که ولد از کسب اوست ولفظ حدیث اینست که اطیب ما اکل المرء من کسبه
و ان ولده من کسبه و لهذا ثابت نیست ربا در میان والد و ولد و زوجه نیز الحاق با خانهای برادران خود یا خانهای خواهران
پدران خود یا خانهای برادران مادران خود یا خانهای خواهران مادران خود یا خانهایی که مالک شدید شما خزاین او را
از نقود و امتعه این خطاب با وکلا و خازنانست و شرطست عدم کراهت صاحب بیت را در اکل طعام گویند پس فرق است
میان بیوت مذکورین و غیر ایشان گوییم فرق آنست که در بیوت غیر ایشان علم برضا شرطست و اما بیوت مذکورین کافیست
عدم علم بکراهت یا خانهای دوستان چه هرگاه که صداقت و دوستی محکم است علم برضا تا کل قایم مقام علم باذن است منقول
از ابی عبدالله ع که فرمود که آیا شما هیچ دست در آستین و جیب و بغل دوستان خود میکنید و چیزی بیرون می آرید گفتند
نه فرمود که شما پس دوستان نیستید بخدایی که دوست آنست که بخانه دوست رود و پس طعام او را بی اذن و دستوری او بخورد
چه اگر دوستست او را خوش خواهد آمدن آورده اند که فتح موصلی بدر خانه دوستی آمد و او حاضر نبود کنیسه او را از جاریه او
طلبیده دو درم برداشت و باقی بکنیزک باز داد و چون خواجه بخانه رسید صورت واقعه از جاریه بشنید بشکرانه آن آزاد

لکم

کنیزک را بنواخت

کنیزک را بنواخت و آزاد کرد و در عوارف آورده که چون کسی یار خود را گوید از مال خود چیزی بمن عطا کن و او در جواب
گوید چند میخواهی دوستی را نمیشاید یعنی بایدش هرچه دارد در میان آرد و از استفسار چند و چون بگذرد و چرا که دوست جایی بهتر
از مال فانی ولهذا ابن عباس فرمود که صداقت اقویست از نسبت چنانچه گذشت زیرا که اهل نار استغاثه با آبا و امهات
نمیکنند بلکه با صدیق حمیم چنانچه قرآن بآن ناطقست فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم آورده اند که حی بنی لیث بن عمرو که از کنانه که
تنها خوردن طعام را حرام دانستندی و از صبح تا شام خوان نهاده طلب مهمان کردندی و چون ثلثی از شب بگذشتی و
مهمان نرسیدی آنگاه چیزی خوردندی یا درباره جمعی از انصار که مشقت بر نفس خود نهاده جز با مهمان طعام نخوردندی
یا در بیان حال جمعی که از اجتماع بر طعام پرهیز کردندی این آیت آمد که نیست بر شما گناهی آنکه بخورید طعام را با هم مجتمع شده
یا پراکنده پس چون در آیید بجاهایی که مذکور شد یا بجاهای خود یا به بیوت خالیه یا مساجد پس سلام کنید بر هم دینان
خود المؤمنون کنفس واحدة و در خانهای خود با اهالی خود و در مساجد نیز سلام کنید منقولست از ابی جعفر ع که اگر در مسجد
یا خانه که خالی بود بگویید السلام علینا من ربنا و علی عباد الله الصالحین و بر هر تقدیر سلام باید کرد سلام کردنی ثابت
و مشروع از نزدیک خدای تعالی بسیار خیر و برکت که نفس مستمع بآن خوش شود و وصف تحیت ببرکت فرمود که آن
درخت محبت در دلهای نشاند و بسط و حسن خلق می افزاید و از شر ملاقات ایمن میکرد و انس روایت میکند که پیغمبر ص
فرمود که هرگاه ببینی کسی را از امت من برو سلام کن تا عمرت دراز شود و چون در خانه شوی بر اهل خانه ات سلام کن
تا خیر خانه ات بسیار شود و این حدیث در کنز العرفان آورده بیان آنحضرت حق سبحانه و تعالی درین آیه مکارم اخلاق
و تنبیه از رذیله بخیلی و عدم ائتلاف همچنانکه بیان این فرمود بیان میکند خدای تعالی برای شما آیتهای حکمت خود را شاید
که تعقل کنید حق و صواب را دریابید إنَّما المُؤمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَإذا کانُوا
مَعَهُ عَلَی أمرٍ جامِعٍ لَم یَذهَبُوا حَتَّی یَستَأذِنُوهُ إنَّ الَّذِینَ یَستَأذِنُونَکَ أُولئِکَ الَّذِینَ
یُؤمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ فَإذا استَأذَنُوکَ لِبَعضِ شَأنِهِم فَأذَن لِمَن شِئتَ مِنهُم وَاستَغفِر
لَهُمُ اللهَ إنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ جز این نیست که گرویدگان کامل آنانند که بگرویدند بخدای تعالی و رسول
او از صمیم دل و چون باشند با رسول وی بر کاری جمع آرنده یعنی مهمی که بسبب آن ایشان را جمع باید شد چون جمعات و اعیاد و
حروب و مشاورات و استسقا ابو حمزه ثمالی رحمه الله علیه آورده که مراد ازین روز جمعه است که چون رسول ص بر منبر فرمودی
و مردی کاری پیش آمدی از قضاء حاجتی یا تجدید وضوئی یا رنج بیماری از مسجد بیرون نشدی تا آنکه برابر آنحضرت ایستادی
و از وی باشارت دستوری خواستی آنحضرت او را دستوری دادی تا او رفتی آنست که میفرماید که نروند از نزدیک

که در شان بنی صبح

سلام در خانه و در مساجد السلام علینا من ربنا و علی عباد الله الصالحین

تا وقتی که دستوری طلبند ازو و او تشریف اذن ارزانی فرماید بدرستی که آنانکه دستوری طلبند از تو اکنون آنانند که
از روی صدق میکروند بخدا و رسول او تصدیق می نمایند تعریض جمع منافقانست که در غزوت تبوک تخلف از جهاد دستوری
می جستند در بارهٔ ایشان نازل شد که انما یستاذنک الذین لا یومنون بالله الآیه چون طلب اذن کنند این مؤمنان
مخلص از تو از برای اصلاح و اتمام بعضی از کارهای خود پس دستوری ده هر کرا خواهی از ایشان که عذر واضح دارند و باز
اجازت طلب آمرزش کن برای ایشان از خدای تعالی چه تقدیم امور دنیا بر مهم دین است و اگرچه بعذر باشد خالی از
خللی نیست و گویا که بخروج از جماعت آثم اند پس برای ایشان استغفار کن بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است تقصیرات بندگان را
مهربانست برحمت و تکلیف ازیشان لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا قد
یعلم الله الذین یتسللون منکم لواذا فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم
فتنة او یصیبهم عذاب الیم مدارید و مدانید خواندن حضرت رسول را میان خود همچو خواندن بعضی از شما بعضی را
یعنی قیاس مکنید خواندن حضرت رسول را بر خواندن یکدیگر که اعراض توانید کردن و یا در جواب مساهله توانید نمود
چه مبادرت با مر او واجب است و لازم و مراجعت بغیر اذن او حرامست و نا روا یا دعای او را بر شما یا برای شما چون دعای یکدیگر
مدانید که آن هنگ مستجاب است و مقبول حضرت رب الارباب باید کردن شما خواندن مر رسول را باید که چون منادات
یکدیگر نباشد که بمجرد نام خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله چه حضرت عزت عز شانه همه انبیا را
علیهم السلام بنداء علامت خطاب کرده و حبیب خود را بنداء کرامت یا ایها النبی و یا ایها الرسول آورده اند که چون آن
حضرت خطبه فرمودی منافقان تنگ آمدی یکدیگر را پناه شدندی و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد که بتحقیق میداند
خدای تعالی آنرا که از روی کراهت بیرون میروند اندک اندک از میان شما در حالت پناه جستن و در پس یکدیگر خود
در پوشیدن همه را پس باید که بترسند آنانکه مخالفت میکنند و اعراض مینمایند از فرمان خدای تعالی از آنکه برسد ایشان را آزمایش
از حق که کراهیت یا محنتی در نفس یا مال یا ولد بسبب نافرمانی و ابو عبد الله ع فرموده که تسلط سلطان جابرست یا عذابی
دردناک که بدیشان رسد در دنیا یا مهر غفلت و خذلان بر دل بار دو توبه بعضی گویند سختی دل است و متاثر ناشدن او از معرفت
الهی یا برسد ایشان را عذاب دردناک در آخرت الا ان لله ما فی السموات والارض قد یعلم ما
انتم علیه ویوم یرجعون الیه فینبئهم بما عملوا والله بکل شیء علیم بدانید بدرستی که
مر خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است یعنی ملک او یند یا مالک همه اوست زیرا که خالق همه اوست و در وی تصرف میکند
و این همه دلیل وجود و وحدانیت اوست و آنکه بر تمام صفات کمال است بدرستی که میداند آنچه شما بر آنید از احوال ظاهر و باطن

وموافقت ومخالفت

وموافقت و مخالفت نفاق و اخلاص طاعت و معصیت و میداند روزی را که باز گردانیده شوند منافقان بسوی جزای
او پس خبر دهد ایشان را بآنچه کرده اند از عملهای بد و بر آن مکافات کند و خدای تعالی بهمه چیزها داناست و هیچ چیز
برو مخفی نیست از کلی و جزوی حضرت رسول ص فرموده که هر که سورهٔ نور بخواند خدای تعالی او را بعدد هر مؤمنی که بود
باشد از گذشتگان و آیندگان حسنه بنویسد هشام بن عمر روایت کند یکی از ازواج حضرت نبی ص که زنان را بر غرفه
منشانید و ایشانرا نوشتن میاموزید بلکه دوک رشتن آموزید و سورهٔ نور که ایشانرا این بهتر است
وهی مکیة ... سبع وسبعون آیه بسم الله الرحمن الرحیم تبارک الذی نزل
الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا الذی له ملک السموات والارض
ولم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک وخلق کل شیء فقدره تقدیرا
صاحب کشف الاسرار از معانی که مفسران لفظ تبارک را گفته اند سه معنی گرده اول برکت از وست و این اشارت
بکارسازی و بنده نوازی حق است دوم آنکه بزرگوار و برترست و این بیان صفت سرمدی و نشان عزت ازلی و
ابدی اوست سیم آنکه دایم و ثابت است و این عبارت از دوام ذات اوست لم یزل و لا یزال آنکه فرو فرستاد فرقانرا
که قرآنست که او جدا کننده است میان حق و باطل و حلال و حرام سفر بر میان ناحق و ما مبطل با عجاز یا مفصل است بعضی او در
بعضی از انزال در عدة الداعی فرموده که از ابی عبد الله ع پرسیدند از قرآن و فرقان که آیا دو چیز است یا یک چیز فرمود
که قرآن جمله کتابست و فرقان محکم که عمل بآن واجبست که فرستاد بر بندهٔ خود یعنی محمد ص تا باشد بنده او مر آدمیان و
پریان را بیم کننده در عذاب الهی یا باشد قرآن اهل هر قرنی را در هر زمانی ترساننده از موجبات سخط ربانی آنکس است
که مر او راست پادشاهی زمینها و آسمانها چه وی متفرد است بآفریدن آنها پس او را رسد تصرف در آن و فرا نگرفت
خدای تعالی فرزندی چنانچه زعم یهود و نصاری است و نیست مر او را انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه گویند یعنی او راست
پادشاهی بی فرزندی که قایم مقام او تواند بود یا شریکی که با او مقاومت تواند کرد و بیافرید همه چیزها را از مواد مخصوصه بهیات
مختلفه و اشکال متنوعه پس اندازه کرد آنچیز را اندازه کردنی یعنی او را مهیا ساخت برای خصایص و افعالی که از وی میخواست یا
تقدیر کرد بقای او را تا وقتی معلوم واتخذوا من دونه آلهة لا یخلقون شیئا وهم یخلقون
و گرفتند کفار بجز خدای تعالی آفریدگار خدایانی که نیافرینند چیزی را و قادر نباشند بر خلق هیچ چیز و حال آنست که آفریده شده اند
و هر مخلوقی محتاجست در وجود بخالق و محتاج خدائی را نشاید پس بدان که عبدهٔ ایشان را می تراشند و بهر وجه که میخواهند
تصور میکنند چگونه سزای پرستش باشند ولا یملکون لانفسهم ضرا ولا نفعا ولا یملکون موتا ولا حیوة

ولا نشورا و با وجود مخلوقیت ممتنع اند و استطاعت ندارند برای نفسهای خود بازداشتن ضرری و نه جذب نفعی یعنی
نه سودی بخود میتوانند رسانید و نه زیان از خود باز میتوانند داشت و حال آنکه خدای ضار و نافع باید تا جزا و سزای
هر کس بوی تواند رسانید و نمیتوانند الهه باطله و قادر نیستند بر میرانیدن کسی و نه بر زنده کردن کسی اولا یا بر ابقای حیات
او و نه بر بعث و حشر ثانیا و خدای محیی و ممیت و باعث باید وقال الذین کفروا ان هذا الا افک افتریه
واعانه علیه قوم آخرون فقد جاؤ ظلما وزورا وقالوا اساطیر الاولین اکتتبها فهی
تملی علیه بکرة واصیلا و گفتند آنان که نگرویدند نیست این فرقان که محمد ص بما آورده مگر دروغی که آنرا افترا
کرده است و بر ساخته و یاری داده اند او را بر ساختن آن دروغ گروهی دیگر چون جبر و یسار و عداس مولی حویطب بن
عبد العزی یعنی ایشان اخبار سابقه بر وی میخوانند و او بعبارت عربی بر ما القا میکند پس بدرستی که آمده اند این قوم ستم و دروغ
یعنی یاری دهندگان وی و برین تقدیر این تتمه کلام کفار باشد و اصح آنست که این سخن حضرت خداوند است جهت تسفیه
که کفار در اینکه میگویند که قرآن دروغست و بعد دفعی بر بافته میشود آمدن بشرک و طغیان و ستم و بهتان و دیگر گفتند
کلام وی افسانهای پیشینیانست که در کتابها نوشته اند وی نویسانیده او را چه خود نمیتواند نوشت پس آن نوشتها املا کرده
میشود بر وی بامداد و شبانگاه یعنی دو طرف روز است آنها بر وی میخوانند تا یاد گیرد چون خود نمیتواند خواند و چون تلفظ کرد
بر ما میخواند و میگوید که این وحی است قل انزله الذی یعلم السر فی السموات والارض انه کان
غفورا رحیما بگو رد سخن ایشان را که فرستاده است قرآن آنکس که بی شبهه میداند پوشیده را در آسمان و زمین
بدان دلیل که این کلام مشتمل است بر اخبار از مغیبات و علم خاصه حضرت حق تعالی است و دیگر آنکه همه فصحای عرب از آوردن
بمثل آن عاجزند و چنین کلام جز از نزد ملک علام نشاید بدرستی که اوست آمرزنده که پرده کرم بر جرایم بندگان می پوشد
مهربان که در عقوبت عاصیان تعجیل نمیکند وقالوا ما لهذا الرسول یاکل الطعام ویمشی فی الاسواق
لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیرا گفتند صنادید قریش چون ابوجهل لعین و عتبه و امیه و عاص و امثال
ایشان چیست این پیغمبر را بر سبیل تهکم گفتند چه بوده است این کس را که دعوی رسالت میکند که مثل مردم دیگر میخورد خوردنی
و میرود برای طلب معیشت چون دیگران در بازارها اگر دعوی او درست است باید که حال او مخالف حال دیگران باشد ایشان
سبب وقوف در مرتبه محسوسات از حال آنحضرت غافل شده پنداشتند که تمیز رسل از غیر ایشان باموری جسمانی باشد و ندانستند
که نبوت منافی بشریت نیست بلکه مقتضی آنست تا تناسب و تجانس که سبب افاده و استفاده است بحصول پیوندد القصه مشرکان
گفتند بایستی که او ملک بودی و اگر ملک نیست چرا فرو نفرستاده اند بسوی او فرشته تا باشد با وی بیم کننده و یاری دهنده

در انذار او یلقی

در انذار او یلقی الیه کنز او تکون له جنة یاکل منها وقال الظالمون ان تتبعون
الا رجلا مسحورا یا افکنده شود بوی گنجی از آسمان که بدان مستظهر گشته از تردد در تحصیل معاش مستغنی شود
یا باشد مر او را بوستانی که بخورد میوه و محصول آن تا بدان معاش او بگذرد و گفتند ظالمان وضع مظهر در موضع مضمر حکم
بظلم ایشانست یعنی ستمکارانند درین سخن که مؤمنان را گفتند که پیروی نمیکنید مر جادوی کرده شده را یعنی کسی
که او را مسحور کرده اند عقلش پوشیده شده و در بعضی از تفاسیر هست که مسحور را بمعنی ساحر برده اند یعنی متابعت جادوی
میکنید که شما را بسحر میفریبد انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا
در نگر ای محمد بدیده بصیرت تا ببینی که معاندان چگونه زدند برای تو مثلها را یعنی گفتند سخنهای ناخوش و تشبیه کردند
ترا بمسحور و بوصف مفتری و مملی علیه بستودند پس گمراه شدند از طریقی که موصل است بمعرفت انبیاء و تمیز ایشان از غیر
پس توانائی ندارند و نمی یابند راهی بحجت و برهان بر آنچه میگویند علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که سبیل حضرت امیر المؤمنین
ع است یعنی چون ایشان از طریق نبوت که او منهج است گمراه و منحرف اند و از ما سوی تمیز نمیتوانند کرد پس چون خواهی که بر
سبیل ولایت و امامت راهی داشته باشند پس ایشان منکر نبوت و امامت اند با هم تبارک الذی ان شاء
جعل لک خیرا من ذلک جنات تجری من تحتها الانهار ویجعل لک قصورا بزرگوار است
از روی ذات و صفات آنکس که بمحض فضل اگر خواهد بسازد و ببخشد ترا در دنیا بهتر از گنج و بوستانی که ایشان
میگویند و آن چه باشد بوستانها که میرود از زیر درختان آن جویها و بدهد ترا در آن بوستانها کوشکهای عالی و مکانهای
رفیع در اسباب نزول مذکور است که چون مالداران قریش حضرت رسالت ص بفقر و فاقه سرزنش کردند رضوان
آرزده و دفات جنانست با این آیت با جبرئیل ع نازل شد و بعضی گویند این آیه را رضوان فرود آورد و درجی
از نور پیش آنحضرت نهاد و فرمود که پروردگار تو میفرماید مفاتیح خزاین دنیا درینجاست آنرا بدست تصرف تو میدهم بی
آنکه از کرامت و نعمتی که نزد منست در آخرت بمقدار پر پشه کم گردد آنحضرت فرمود که ای رضوان مرا بدینها حاجت نیست
فقر را دوستتر میدارم و میخواهم که بنده شکور صبور باشم رضوان گفت اصبت اصاب الله بک الرشاد یعنی رسیدی برشد و رساناد خدا ترا
آنگاه آنحضرت فرمود که بار خدایا آنچه بمن خواستی دادن در دنیا ذخیره آخرت من کن تا شفاعت امت من باشد در روز قیامت
و علو همت آنحضرت نه همین است که با وجود تنگدستی و احتیاج گوشه چشم التفات بر خزاین روی زمین نیفکند آنرا ملاحظه
باید نمود که در شب معراج مطلقا نظر بما سوی الله نگشود و هیچ چیز از بدایع ملکوت و غرائب عرصه جبروت توجه ننمود تا
عبارت این آمد که ما زاغ البصر وما طغی بل کذبوا بالساعة واعتدنا لمن کذب بالساعة سعیرا

نفوذ و احتیاج مانع کفار است از ایمان بتو بلکه تکذیب میکنند قیامت را و داعی ایشان بانکار نبوت تکذیب ساعت است
و علی بن ابراهیم رحمه الله روایت میکند از ابی عبد الله ع که امیر المؤمنین ع ساعتی است از ساعات دوازده گانه روز مثل
ساعات شبانروزی که اول ساعت روز امامت و معاندان همچنانکه قیامت را تکذیب میکنند این ساعت را که منتا
امامت است تکذیب میکنند و آماده کرده ایم برای کسی که تکذیب ساعت کند خواه قیامت و خواه امامت آتش افروخته و گویند
سعیر نامیست از نامهای دوزخ إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا چون ببیند
ایشان را یعنی منکران قیامت و امامت ائمه اثنی عشر را ع از جای دور که صد سال و بقولی پانصد سال بعد بود میان آن
بشنوند ایشان مر آتش را آواز جوشیدنی از خشم و بانگی چنانچه از درون خشمناکان آید یعنی غریدن بعضی بر آنند که ابـ
دیدن و غریدن زبانیه را بود و چون حیات مشروط به بنیه نیست ممکن است که حضرت حق سبحانه و تعالی در آتش زندگی خلق کند که به
بیند خشم گیرد و بغرد و بعضی گویند نسبت دادن آنها زبانیه بر تقدیر حذف مضاف است وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا
ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا و چون انداخته شوند مشرکان و معاندان در دوزخ در جای تنگ که
موجب زیادتی کرب باشد که آهن بر نیزه بر نیزه و ایشان را در چنین مکانی تنگ افکنند مقرن کرده دستهای ایشان
بر گردن ایشان بزنجیر با هر یک را با قرین او از جن بسلسله آتشین بهم باز بسته بخوانند بر خود در آن مقام هلاکت یعنی نفرین
کنند بر خود بهلاک یا گویند واثبوراه و اویلاه و این کلمه کسی گوید که آرزومند هلاک خود باشد و در زاد المسیر و در
بعضی دیگر تفاسیر مذکور است که اول کسی را که از اهل دوزخ جامه پوشانند ابلیس لعین باشد حله از آتش در پوشند و او آنرا
در پیشانی نهد و از پی میکشد و ذریت و تابعانش از مشرکان و معاندان و دشمنان اهل بیت ع از عقب او فریاد
واثبوراه بر کشیده میروند حضرت حق سبحانه و تعالی فرماید که لَّا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا
كَثِيرًا مخوانید امروز یک ثبور را و بخوانید ثبور بسیار یعنی یکبار نفرین مکنید بر خود و نفرین بسیار کنید زیرا که شمار اعذاب
بسیار خواهد بود و هر نوعی را بواسطه شدت ثبوری واقع خواهد شد قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي
وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا بگو آنانرا که بفقر سرزنش تو میکنند آیا گنج و بوستان دنیا بهتر است
یا آن بهشت جاویدی که وعده داده شده اند پرهیزکاران بدخول در آن هست در حکم خدای تعالی منقیانرا آن بهشت
پاداش بر عمل ایشان و بازگشتی که برجوع نمایند در آخرت لَّهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ
رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْئُولًا مر ایشانراست در بهشت آنچه خواهند از نعیم بهشت فراخور استحقاق ایشان چه ضعفای مؤمنانرا
بآرزوی ایشان از مرتبه کمل نصیبی خواهد بود بلکه مرادی که مناسب حال خود باشد جویند در حالتی که جاوید باشند در بهشت

و در تفسیر آورده است ... جهنم بنام ... آهن صح

هست دخول و خلود

هست دخول و خلود ایشان در جنت پروردگار تو وعده خواسته شده یعنی سزاوار آن که از خدای تعالی خواهند
یا مؤمنان درخواسته اند که رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدتَّنَا یا ملائکه برای ایشان درخواست میکنند که رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي
وَعَدتَّهُمْ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي
هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنبَغِي لَنَا أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ
مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا و یاد کن روزی را
که خدای تعالی حشر کند مشرکان را و معاندان را و آنرا که می پرستند بجز خدای تعالی عامست همه معبودانرا از ذوی العقول لحقول
و غیر آن و گفته اند مراد اصنامند که خدای تعالی ایشان را سخن آرد و مخاطب سازد پس گوید آیا شما گمراه کردید بندگان
مرا که این گروه اند یا ایشان گم کردند راه را باضلال در نظر صحیح و اعراض از مرشد نصیح گویند بتان پاکی تو ما تراپا
یاد میکنیم و منزه میدانیم از شریک و شبیه نیست ما را و لایق و روا نباشد آنکه فرا گیریم کسی که ما را پرستند بجز تو یعنی برابر سپند
مخلص سخن آنکه آنها که عبادت ترا دوست بدارند و ما پرستند نرسد ما را که بگیریم ایشانرا دوستان و لیکن تو ایشانرا ملخص
مال دادی و نعمت و اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سایر نعمتها شکر آن بجای نیاوردند و بجای آن کفران کردند با فرا
نمودند آنچه انبیاء ایشان را بدان دعوت میفرمودند و بودند آن گروه هلاک شده یا تباه گشته بشقاوت و خذلان
ایشان را دریافته پس حضرت عزت عز شانه بت پرستان را مخاطب ساخته گوید فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ
فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا پس بدرستی که تکذیب کردند خدایان شما شما را بآنچه میگوئید که ایشان
خدا اند و ایشان مرا از شریک منزه دانستند پس نمی توانید شما که مشرکانید عذاب مرا از خود بگردانیدن و یکدیگر را
یاری دادن و از عقوبت رهانیدن وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا و هر که ستم کند یعنی شرک
آرد از شمای مکلفان بچشانیم او را عذابی بزرگ که آتش دوزخ است و خلود در آن وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ
مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ
لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا و نفرستادیم پیش از تو کسی از پیغمبران مگر پیغمبرانی که
ایشان هر آینه بخورند خوردنی و بروند در بازارها بجهت کفایت مهمات خود آنچه ترا بآن عیب میکنند عجب و غریب
نیست پیغمبران دیگر همین کرده اند و این قدح در نبوت ایشان نکرده و گردانیدیم بعضی از شما را از برای بعضی دیگر آزمایش
و امتحان همچو آزمایش فقرا باغنیا و پیغمبران با امم ایشان یا مریض بصحیح و اعمی ببصیر خلاصه سخن آنکه دنیا دار ابتلا و امتحانست
پس از مخالفت احوال مردمان در و چاره نباشد و ما بدان می آزمائیم ایشانرا تا اهل شکر و صبر از ارباب جزع و کفران ممتاز

الجزء التاسع عشر من اجزاء الثلاثین

اورده اند که ابوجهل لعین و ولید و امثال ایشان چون هلال و عمار و سایر درویشان را میدیدند بایکدیگر میگفتند آیا
اسلام اریم تا همچو ایشان چیزی باشیم حضرت حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد و درویشان را مخاطب ساخته میفرماید که ما می
آزمائیم شریف را بوضیع و وضیع را بشریف آیا صبر میکنید بر ابتلا یا جزع مینمائید و هست پروردگار تو بینا بصبر کننده و جزع
کننده ابودردا از حضرت پیغمبر روایت کند که آنحضرت فرمود که وای عالم را از دست جاهل و وای جاهل را از
دست عالم و وای مالک را از دست مملوک و وای مملوک را از دست مالک و وای قوی را از دست ضعیف و وای
ضعیف را از دست قوی و وای سلطان را از دست رعیت و وای رعیت را از دست سلطان که اینان همه بعضی از ایشان
بعضی اند و امتیاز بعضی از بعضی بحصول میرسد و بعد از آن این آیت را خواند وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا
أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا و گفتند آنانکه
امید دیدار جزا یا عذاب ما ندارند یعنی منکر قیامت و حشر و نشر ند مراد اهل مکه اند که میگفتند چرا فرو فرستاده نمیشوند بر ما
فرشتگان برسالت یا باخبار از صدق محمد ص یا چرا نمی بینیم آشکار پروردگار خود را تا تامل سخن گوید و تصدیق حضرت محمد ص و
اتباع محمد ص فرماید بخدای که بزرگی کردند در نفسهای خود یعنی تعظیم ورزیدند درین حکم در گذشتند از اندازه در گذشتنی بزرگ
که بعد از مشاهده معجزات اقتراح رویت ملائکه و لقای خدای تعالی کردند و ایشان اند و هلاک شوند يَوْمَ يَرَوْنَ
الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا روزی که ببینند فرشتگان را
و آن روز مرگ باشد یا روز حشر هیچ مژده نیست آن روز مر کافران را از اهل مکه دو چیز طلبیدند لقای ملائکه و لقای خدای تعالی
حضرت حق سبحانه و تعالی خبر داد که ملائکه را ببینند و وعید لا بشری شنوند و گویند ملائکه مر ایشان را که لقای خدای تعالی بر
سبیل معاینه است آن خود ممکن نیست و اگر مراد ها داشت بکوست که بهشت است آن نیز بر شما حرام و باز داشته شده است
گویند این قول کفار است چون ملائکه بر ایشان ظاهر شوند بدین کلمه پناه جویند بخدای از لقای ایشان و در زاد المسیر آورده
که چون کفار در شهر حرام کسی را دیدندی که ترسیدندی میگفتند حجرا محجورا تا از شر او ایمن باشند اینجا نیز خیال بسته که مگر
ملکه که از شدت با هول قیامت خلاص خواهند یافت وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا
و قصد کنیم بسوی آنچه کرده اند کافران از کرداری که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و مهمان داری و طعام گرسنگان و اکرام
یتیمان و فریادرسی مظلومان و امثال آن پس کردانیم آن عمل را مانند ذرهای پراکنده در هوا یا غبار متفرق یا خاکستر
بر باد برداده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را و در معرض قبول در نیاریم زیرا که شرط در قبول این اعمال ایمانست و آن
نبوده أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا مجاوران بهشت آن روز یعنی قیامت بهتر ند

از روی قرارگاه

از روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان در آخرت بهتر از منازل کافرانست که در دنیا داشته اند و نیکوتر است از جهة مکان
و استراحت در چراگه که روز قیامت نیمه روز نرسد تا اهل بهشت قیلوله نکنند مگر در بهشت و اهل دوزخ در دوزخ
مراد از قیلوله استراحت است در بهشت نه خواب که در بهشت خواب نباشد وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ
نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا و یاد کن روزی را که بشکافد آسمانها بسبب ابر سفید که بالای هفت طبقه آسمان است
و غلظ او برابر همه سماوات و او گرانتر است از همه آسمانها حضرت حق سبحانه و تعالی امروز او را بقدرت کامله نگاه دارد
روز قیامت او را با آسمانها افکند و بهر آسمانی که رسد آن آسمان را بشکافد کند علی بن ابراهیم علیه الرحمه در تفسیر نقل
میکند از ابی عبدالله ع که غمام که آسمانها را بشکافد حضرت امیرالمومنین است و آنحضرت مظهر عجایب است چنانچه در اول حال
بظهور رساید امور غریبه آخر نیز بظهور رساند تا ثبت و دست او دست خداست و فرو فرستاده شوند فرشتگان
از آنجا بزمین فرو فرستادنی تا روی زمین بفرشته مملو گردد و در موضح آورده که ملایک هفت صف بگرد عالم در آیند
و گویند با بمعنی عن است یعنی آسمان بشکافد از غمام و دور شوند تا غمام فرود آید و این آن غمام است که حضرت حق تعالی فرمود
فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا پادشاهی
در آن روز ثابت است مر خدای بخشاینده را چه ملک و پادشاهی او را سزد که یک بنده او بقول ابی عبدالله ع
با مر الهی آسمانی با آن عظمت را از هم بر درد و در آن روز مدعیان ملک زبان دعوی از مالکیت در بسته باشند و باشد آن روز بر
کافران دشوار از شدت اهوال وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ
مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا و یاد کن روزی را که از فرط
حسرت بخاید ظالم بر دستهای خود یعنی بدندان میگزد دست را چنانکه متحیران میکنند آورده اند که عقبه بن ابی معیط از
سفری باز آمده مردمان را ضیافت میکرد بسبب جوار حضرت سید ابرار را طلبیده بود آنحضرت فرمود که تا کلمه شهادت
نگوئی از طعام تو نخورم عقبه کلمه بر زبان راند و این سخن به ابی بن خلف که با عقبه دوستی داشت رسیده بنزد وی آمده گفت که
مگر از دین برگشته که سخن حضرت محمد ص میشنوی و کلمه میگوئی گفت نه اما عار داشتم که مهمان طعام من نخورده بیرون رود ابی بن خلف
گفت از تو راضی نشوم تا خیو بر روی وی نیندازی نعوذ بالله عقبه بنزد آنحضرت آمد و وی در دار الندوه در سجده بود بی
چون آب دهان پلیدش حواله روی دلارای پاکیزه وی کرد آب دهن او دو شعله گشته بنور گشت و بدان حضرت ص رسیده
بر روی ناپاک وی بازگشت و هر دو کرانه روی وی بسوخت و تا زنده بود آن داغهای نمود تا غزوه بدر بدست حضرت
امیرالمومنین ع کشته گشت و این آیه در شان وی فرود آمده و بعضی گویند مراد جنس ظالم است و علی بن ابراهیم رحمه الله

ال محمد ص اند بهر تقدیر ظالم روز قیامت بسیار بخاید سر انگشت ندامت کو بید چهار هزار بار بخاید اطراف اصابع را تا مرفق وحضرت حق سبحانه وتعالی دیگر باره درست او را رویاند و دیگر باره میخاید وخبر ندارد و میگوید ظالم کاشکی فرا میگرفتم با حضرت پیغمبر راهی که وی گرفته که نجات انست وعلی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر ع کاش فرا میگرفتم با حضرت رسالت علی را ع با امامت واین ظلم در حق او نمیکردم ای وای بر من کاشکی فرا نمیگرفتم فلان را یعنی ابی خلف لعین را یا انکه راه مخالفت آل محمد را ص من نمود دوست وا و را امی شناختم لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا بدرستی که گمراه کرد مرا و باز داشت از یاد کرد خدای تعالی یعنی کلمه شهادت یا موعظه در حضرت پیغمبر و بقول اهل بیت ع میفرمایند ذکر امیر المومنین است ع یعنی مخالفت اول ثانی کو یه او مرا باز داشت یعنی ثانی از اطاعت حضرت امیر المومنین ع پس از انکه آمده بود بمن ورسیده که او امام مفترض الطاعه است بقول حضرت پیغمبر ص وهست دیو دور از رحمت یعنی دوست گمراه کننده که شیطان الانس است مر ایشانرا فرو گذارنده با ابلیس که وسوسه میکند او میان انجا لونه خدای تعالی در رسول وی و نا نجیب رسول وی وچون در دام هلاک افتادند فرو میگذارد و نفع نمیرساند بلکه از وی تبرا میکند وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا وگفت رسول یعنی حضرت محمد ص و فرماید در آخرت ای پروردگار من بدرستی که قوم من کرفتند وساختند این قرآنرا منسوب بهذیان فرو گذاشته که به وی ایمان نمی آرند و از استماع او اعراض میکنند که آخر ایشان بهم او بیند در عنادکه اولیان قرآنرا بهذیان منسوب میساختند واخرهان قرآن مهجور حضرت پیغمبر را وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا و همچنین که کفره معجزه را حکم کردیم و نام بردیم بدشمنی تو وال تو حکم فرمودیم و تسمیه کردیم هر پیغمبر را دشمنی از کافران چون نمرود و ابراهیم ع و فرعون و موسی ع و ایشان صبر کردند تو نیز صبر فرمای و آنحضرت را ابا بوجهل و قریش دادیم واین حال حضرت امیر المومنین ع را معاویه معاند بود و دیگر مخالفان وحضرت امام حسین ع را یزید پلید وعلی هذا چه اگر هر که نور داد همیشه بود عداوت یزید را بالحسین همیشه بود مخالف خلیل را نمرود و بسنده است پروردگار تو را نماینده تر ابطریق شکیبائی و یاری دهنده بدشمنان وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا گفتند انانکه کافر شدند از یهود و نصاری با مشرکان عرب چرا فرو فرستاده نشود بر محمد ص قرآن جمله یکبار یعنی یکبار چنانچه توریت و انجیل همچنین فرستادیم پراکنده تا ثابت کردانیم و قوت دهیم باتصال وحی در هر وقتی دل ترا با تعریق وحی دل ترا بر حفظ آن متمکن بسازیم و بر تو خوانیم قرآنرا بعضی از پی بعضی خواندنی بمهلت وتانی بی انقطاع بعد این اعتراض مشرکان هیچ حاصل نداشت چه اعجاز قرآن با آنکه پراکنده یا مجموع نازل

شود

69

مختلف نمیشود و در تفریق فواید هست یکی سهولت حفظ چه موسی و داود و عیسی ع که کتاب ایشان بیکبار فرود آمد خواننده و نویسنده بودندی و آنحضرت امی بود که اگر کتاب او بیکبار نازل شدی حفظ آن مشکل بودی دیگر نزول جبرئیل موجب مزید بصیرت میشد و سبب زیادتی غوص در معنی آن دیگر انکه بهر وقت می بود و اعجاز قرآن و عجز ایشان ظاهر میگشت و دیگر نزول جبرئیل آناً فآناً موجب تسلی خاطر آنحضرت میشد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ هست هر آیه ناسخ متاخر از منسوخ باید و اجتماع هر دو در آیتی واحد نشدی و دیگر انکه قرآن مشتملست بر اسوله و اجوبه و جواب در عقب سوال آید وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا و نمی آرند مشرکان برای تو مثلی یعنی در بیان قدح نبوت وطعن کتاب تو سخنی میگویند مگر با می آریم برای تو جوابی راست و درست که برهان ساطع قول ایشان را رد کند و می آریم الخبر انکه مذکور است از روی بیان الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا که مشرکان آنانند که حشر کرده شوند بر رویهای خود یعنی روی بر زمین نهاده میروند بسوی دوزخ انگروه بدترند از روی مکان یعنی مکان ایشان بدتر است از منازل مومنان که در دنیا داشتند و ایشان طعنه میزدند که ای الفریقین خیر مقاماً و احسن ندیاً و گمراه‌تر و ناصواب تر اند از جهت راه چه راه ایشان منتهی بآتش دوزخ است وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا و کر داشتیم پیش از ان برادر او هرون را یار و مددکار در دعوت و اعلای کلمه شهادت فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا پس گفتیم بروید بسوی گروه قبطی یعنی فرعون و اهل او انانکه تکذیب کردند آیتهای ما را ایشان بحکم ما رفتند و آن قوم را بحق دعوت کردند و ایشان باو استکبار نمودند پس هلاک کردیم ایشانرا و نیست کردانیدیم هلاک کردنی و نیست کردانیدنی باغراق در دریای قلزم وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا و گروه نوح را آنهنگام که تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبرانست پیغمبران کردند یعنی نوح ع و آنانکه پیش از وی بودند چون شیث و ادریس ع یا همین تکذیب نوح کردند و تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبرانست یا مطلق اهل بعث را انکار نمودند غرق ساختیم ایشانرا بطوفان عذاب و کردانیدیم قصه ایشانرا برای مردمان نشانه تا از آن عبرت گیرند و آماده کردیم برای ستمکاران عذابی دردناک وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا و هلاک کردانیدیم قوم عاد را بتکذیب هود ع و گروه ثمود را بتکذیب صالح ع و رس نام چاهیست که ایشان بیناها آذر بایجان یا بانطاکیه که صاحب یاسین حبیب نجار را در وی کشتند یا چشمه و نخلستانی بوده از بنی اسد یا همان اخدود است که در سوره بروج مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و گو

وتحقیق ما آمده داریم موسی را علیه السلام توریت بعد از غرق فرعون وکروه اتباعیم

فریه بوده بزمین فلج از ولایت یمن و اصحاب رس جمعی از بقایای ثمود بودند پیغمبری بدیشان مبعوث شد او را کشتند
و در بعضی تفاسیر است که بعد از قتل گوشت او را بخوردند و عذاب بدیشان آمد یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب
بدیشان آمد یا جمعی بت پرستان و تکذیب وی نمودند روزی بر حوالی چاهی که داشت مجتمع شده بایذای شعیب مشغول شدند
که ناگاه آن چاه در هم افتاد و همه ایشان با منازل و مواشی بزمین فرو رفتند یا قومی بودند که شجره صنوبر داشتند و آنرا
شاه درخت نام نهاده میپرستیدند پیغمبری از نسل یهودا بن یعقوب بدیشان مبعوث شد او را تکذیب نمودند و بکشتند و در
چاهی افکندند ابر سیاهی بدیشان سایه افکند و از صاعقه بیرون آمد همه را بسوخت یا اهل بئر معطله بودند چنانچه
قصه ایشان گذشت و اصح آنست که اصحاب حنظلة بن صفوان اند و چون تکذیب نبی خود کردند حضرت حق سبحانه و تعالی
ایشان را مبتلا کرد بمرغی دراز گردن که اجنحه او بهمه الوان ملون بود و بجهت طول عنق او را عنقا گفتندی و بر کوهی که او را
دمخ یا فتخ گفتندی مقام داشت پادری و کودکان و مواشی خرد ایشانرا در ربودی و فرو بردی و بدین جهت او را مغرب در نسخ
لقب کرده بودند یعنی فرو برنده و ناپدید کننده و روزی دختری نزدیک رسیده بلوغ از میان ایشان بربود و ایشان
شکایت پیش پیغمبر آورده شرط کردند که اگر شر او را کفایت کند ایمان آرند پیغمبر دعا کرد که خدایا این مرغ را بگیر و نسل او را
بریده گردان دعای پیغمبر باجابت رسیده آن مرغ غایب شد و دیگر از وی خبر و اثری پدید نیامده جز نام از وی
نماند و در خبرهای نایاب از و مثل زنند العنقاء مغرب قوم بعد از غیبت عنقا در تمرد و عناد افزوده حنظله را شهید کردند و حق تعالی
فرمود اصحاب رس را هلاک کردیم و اهل قرنها که بودند میان این قبایل عاد و ثمود و اهل رس قرنهای بسیار که
جز خدای تعالی کسی ایشان را نداند وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا و هر یک ازین امتان
زدیم برای ایشان مثلها یعنی بیان کردیم قصههای پیشینیان با ایشان و فهم کردیم ایشانرا و حجت گرفتیم بر ایشان بفرستادن
پیغمبران چون نشنودند و بر انکار اصرار نمودند عذاب فرستادیم و نیست کردیم وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي
أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا و هر آینه آمدند یعنی بگذشتند
قریش برای دهی که بارانیده شده بر وی باران بد یعنی سنگ باران مراد ازین ده سدوم است که شهر بزرگ بود از مؤتفکات
و لوط علیه السلام در آنجا نشستی و بعد از انقلاب حضرت حق سبحانه و تعالی سنگ بارانید بر اهل آن کفار قریش بر آن دیار میگذشتند
آیا نبودند که مرورا خود دیدندی آنرا بدیدهای خود و از آثار آن عذاب عبرت گرفتندی نه آنست که ندیدند بلکه هستند که از
روی کفر امید نمیدارند برانگیختن یعنی بحشر ایمان ندارند وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا
الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا چون به بینند ترا و فرا نگیرند ترا مگر مهزوء به یعنی کسی که بدو استهزا کنند و از روی تهکم میگویند

آیا اینکس

آیا اینکس است که آزار انگیخت خدای تعالی فرستاده پیغمبری إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا
عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا بدرستی که نزدیک بود
که بسخن دلفریب و بسیاری جهد در دعوت و اظهار دلایل بر مدعای خود هر آینه گمراه کند و باز دارد از پرستش خدایان ما
اگر نه آن بودی که ما صبر کردیم بر عبادت آنها حضرت عزت عز شانه در جواب ایشان فرمود زود باشد که بدانند آنهنگام
که ببینند عذاب را که از اهل ایمان و ایشان کیست گمراه تر از راه ضلال سبیل محمول بر ضلال اهل است آورده اند که
مشرکان سنگی یا کلوخی یا چوبی را میپرستیدند چون سنگ نیکوتر یا کلوخی و چوبی زیباتر دیدند معبود خود را گذاشته بپرستش
آن پرداختندی حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ
وَكِيلًا آیا دیدی کسی را که فرا گرفت هوای خود را خدای خود یعنی از روی خود رایی پرستد تقدیم مفعول ثانی بجهت کثرت
اهتمام است بدان صاحب تاویلات آورده هر که بغیر خدای تعالی چیزی دوست دارد که بسبب او از وی بازماند در حقیقت
هوای خود را می پرستد زیرا که هوای او او را بمحبت غیری دارد که از پرستش حق بازمی ماند بعضی آورده اند که چون
آدم صفی الله علیه السلام را با حوا عقد بستند ابلیس و دنیا نیز بیکدیگر پیوستند و همچنانکه از امتزاج آنان با یکدیگر آدمی وجود گرفت از
وصلت ایشان هوا متولد گشت و در مهد طبیعت لذت پرورش اخلاط اربعه ترتیب یافت جمله اوصاف ذمیمه که بازار دنیا را
رواج و رونق از ایشانست از هوا آدمی پابند رسوم و عادات گردد و مذاهب و ادیان مختلفه همه از تأثیر او ظهور
می یابد آیا می باشی تو بر آنکس که هوا را خدای خود ساخته نگاهبانی او را از آن منع کنی این کلمه منسوخست بآیه قتال أَمْ
تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا بلکه گمان می بری
که بسیاری از مشرکان میشنوند بگوش هوش یا تعقل میکنند بدل مر دلایل توحید را بقید اکثر عاقل معاند و آنها که ایمان خواهند
آورد خارج اند نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان در عدم انتفاع کلام و عدم تدبر در ادله قدرت ملک علام بلکه ایشان
گمراه ترند از انعام چه ایشان انقیاد متعهد خود میکنند و اینها از عبادت پروردگار خود ابا می نمایند و دیگر چهارپایان طالب
الخیر اند که ایشانرا سود دارد و مجتنب از آنچه ایشانرا ضرر رساند و مشرکان از ثواب که اعظم منافعست میگریزند و در
سیئات که موجب اشد مضارست می آویزند أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ
سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا آیا نمی بینی و نظر نمیکنی بصنع
پروردگار خود که از محض قدرت چگونه بکشید و بسیط کرد سایه را از ظهور صبح تا برآمدن آفتاب ابوالجارود از ابی جعفر علیه السلام
این روایت کرده که زمان این ظل خوشترین ازمنهاست زیرا که ظلمت خالص سبب نفرت طبع و انقباض نور بصر

وشعاع شمس مسخّر هوا و متفرّق نور باصره و در آن محل هر دو متّفق است ولهذا یکی از نعم بهشتی ظلّ ممدود خواهد بود و گویند ظلّ بهشت
دائمی باشد و فی سایه که کاه باشد و کاه نه و اگر خواستی خدای تعالی هر آینه کردانیدی آن سایه را ثابت و آرام یافته
بر یک منوال که از جای بجنبیدی و از هم جای خود فرا نرفتی انبساط سایه را حرکت فرمود و عدم او را سکون پس کردانیدیم
آفتاب را بر شناختن سایه راه نمای چه سایه جز با آفتاب شناخته نشود پس فرا گرفتیم چه اگر بیکبار مقبوض شدی مهمّات مردمان
که بسایه باز بسته است معطّل ماندی و نزد بعضی مراد ظلّ زمین است یعنی ظلمت شب و ضمیر قبضناه راجع بدلیل معنی آنست که خدای تعالی
در شب بسیط سایه زمین کرد و عالم را تاریک ساخت و اگر او دائمی بداد بلکه آفتاب را طالع ساخته دلیل شناخت او کردانید
که تبیین الاشیاء باضدادها و اوقات روز را نیز دائم نساخت بلکه آن دلیل را که شمس است قبض کرد با فول تا باز شب در آمد
واین دو زمان را جهت آرامش و آرایش خلق معیّن کردانید در عین المعانی آورده که مدّ ظلّ اشارت بزمان فترت است
که مردم در ظلمت حیرت بودند و شمس نور اسلام که بطلوع جمال سیّد انام ص از افق اکرام طالع کشت و اگر آن سایه دائم بودی
خلق در تاریکی غفلت ماندی بر دستی باکاهی رسیدندی و در آخر نیز که ظلمت ظلم عالم را تاریک و بیرونق سازد و بنهایت
رسد آفتاب نور دولت حضرت مهدی ع از افق سعادت طالع کردد و عالم بکمال عدل و داد منوّر کردانیده باز آید
و بعضی گویند مدّ ظلّ بسیط ظلال نوال عصمت است و حضرت رسالت و آل هدایت مرتبت ص و آفتاب معرفت که از مطالع
قلوب منوّره ایشان طالع شد دلیل آن و قبض اشارت بر سقوط رسوم و وسایط وهو الذی جعل لکم اللیل
لباسا والنوم سباتا وجعل النهار نشورا و او خداوندیست که پیدا کرد برای شما شب را پوششی تا در آن
آرام کیرید و خواب را راحتی تا بدان آسایش یابید و کردانید روز را برای برخاستن و طلب معیشت کردن و پراکنده شدن
و کفته اند نوم مشابه موتست و نشور که برانگیخته شدن باشد از خواب مماثل بعث اموات بعد از مرگ در حکم لقمان مذکور است
کما تنام فتوقظ کذلک تموت و تنشر همچنانکه خواب میکنی پس بیدار میشوی همچنان میمیری و زنده میکردی وهو الذی ارسل
الریاح بشرا بین یدی رحمته وانزلنا من السماء ماء طهورا لنحیی به بلدة میتا ونسقیه
مما خلقنا انعاما واناسی کثیرا و او کسی است که فرستاد بادها را بشارت دهندگان پیش از نزول رحمت او
که باران است یعنی وزیدن آن غالبا دلالت میکند بر وقوع مطر و از آن فرو فرستادیم از ابر یا آسمان آبی پاک و پاک
کننده تا زنده کنیم بآن آب شهری مرده را یعنی موضعی که در خشکسالی بوده یا مکانی را که در زمستان خشک و افسرده کشته
و بیاشامانیم آن آب را از آنچه آفریده ایم چهارپایان را و مردمان بسیار را که اهل بوادی چهارپایان قری و مداین را انهار و
ینابیع است که بدان از آشامیدن باران مستغنی اند و مصداق این آیه شریفه همچنانکه دلالت دارد بر علم قدرت همچنان برای بعداد

انواع نعمت

انواع نعمت است و انعام چون ذخیره عامّه منافع آدمیانست و بیشتر معاش ایشان منوط بر آنست مقدّم فرمود و سقایه انهار را
بر سقای آدمیان مثل آنکه مقدّم داشت بر انعام احیای ارض را چه آن سبب حیات ایشانست ولقد صرّفناه
بینهم لیذّکّروا فابی اکثر الناس الا کفورا و بدرستی که مکرّر کردانیدیم باران را میان مردمان در بلدان
مختلفه و اوقات متغایره و بصفتهای متفاوت بعضی بزرگ قطره و بعضی ریزه یا تکرار کردیم سخن ابر را و باران را در قرآن
تا یاد کنند قدرت مرا و تفکّر کنند در آن نعمت و شکر آن بجای آرند پس سر باز زدند بیشتر مردمان و قبول نکردند ناسپاسی
کفران نعمت را ولو شئنا لبعثنا فی کل قریة نذیرا فلا تطع الکافرین وجاهدهم به جهادا
کبیرا و اگر میخواستیم هر آینه برانگیختیم در هر دهی و شهری پیغمبری بیم کننده امّا بجهت تعظیم شأن تو و علوّ مکان تو نبوّت را
بر تو ختم کرده ایم و تفضیل بر سایر پیغمبران نهاده و ترا بر کافّه مردمان و جنّیان تا روز قیامت مبعوث ساخته بشکرانه این نعمت
پس فرمان مبر کافران را از آنچه بدین و کیش خودشان دعوت میکنند و جهاد کن با ایشان بقرآن یا باسلام یا بشمشیر یا بترک فرمان
ایشان جهاد کردن بزرگ یعنی جامع و شامل باشد هر مجاهده را وهو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات
وهذا ملح اجاج وجعل بینهما برزخا وحجرا محجورا و اوست آن قادری که بحکمت بالغه و قدرت شامله هم
کذاشت دو دریا را بجا در ملاقات هم ساخت بی آنکه بهم آمیزند این یک آب شیرین تشنگی کشاینده و آن دیگری شور تلخ کرانده
یعنی بحر فارس و روم و بدید کرد میان این هر دو دریا حاجزی و مانعی از قدرت خود و حدّ مقرّری باز داشته حرام و ممنوع
که یکی بر دیگری غلبه کنند و در لباب کوید که عذب فرات انهار بزرکست چون نیل و سیحون و دجله و جیحون و ملح اجاج سایر
دریا و برزخ اینها جا بامنها و شهرها و اعیت محقّقان بر آنند که بحرین خوف و رجاست که هیچیک در دل مؤمن بر دیگری
غلبه ندارد و ذکر العذب اذن ع خوف المؤمن و رجاؤه لاعتدلا و برزخ حمایت الهی و غایت نامتناهی اوست و از ائمه هدی ع منقولست
که مؤمن مثل مرغیست که دو بال دارد یکی خوف و یکی رجا و در موعظهای لقمانی وارد و یافته که بپسر خود میکفت ای پسر اگر خوف
مؤمن را بشکافند بر دل او سطر خواهند یافت از نور که اگر بسنجند بهیچ کدام بر آن دیگر راجح نیاید بمقدار حبّ دل دانه که یکی از آنها
رجاست و دیگری خوف یکی در حالت مرض خصوصا در مرض الموت سزاوار آنست که رجا غالب باشد بر خوف و باین اخبار اهل البیت
ع وارد یافته وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وکان ربک قدیرا و او
آنکس که بیافرید از آب آدم را یعنی آبی که طینت او را بآن تخمیر کرد و آن جزویست از ماده او یا خلق کرد آدمی را از آب
منی پس کردانید او را چند او نژاد و پیوند یعنی ایشان را دو قسم کرد ذکور که نسبت نسب بدیشان بود و اناث که
مصاهرت با ایشان و وجه دیگر در روایتست از حضرت امیرالمؤمنین ع که نسب آنست که نکاحش روا نبود و صهر آنکه مناکحت با او

[illegible] رجاء مؤمن سنجیده شود مساوی نیست و اگر دل

حلال باشد ابن سیرین گوید که این آیت در شان حضرت امیر المومنین عم ورود یافت در حالی که حضرت فاطمه
را عم بوی داد و نه چه او نسبت به پیغمبر صم جامع بود هم نسب و هم سبب را از جهت نسب پسر عمش بود از جهت سبب شوهر دختر
بزرگ اخترش و هست پروردگار تو توانا که از یک نطفه دو گونه آدمی بیافرید نرینه و مادینه و در میان ایشان نسب و سبب
نگردد و روایت از رسول صم که خدای تعالی علیه بیافرید و در صلب آدم قرار داد و از وی بصلب شیث عم رسانید
و او را میگردانید از صلب طاهر بارحام طاهرات تا بعبد المطلب انگاه او را دو نیمه کرد یک نیمه در صلب عبد الله نهاد
و دیگر در صلب ابوطالب قرار داد از نیمه عبد الله مرا آفرید که محمدم و مرا نبوت و رسالت و کتاب ارزانی فرمود و از
ابوطالب علی عم را پدید کرد و او را طهارت و شجاعت و خلافت داد و امامت شفقت فرمود و من و علی از یک نوریم
و این آیت را خواند و کیفیت تزویج حضرت امیر المومنین و بنت خیر المرسلین در کشف الغمه و دیگر کتب معتبره مبسوطا ورده
از آنجا مطالعه باید کرد وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ
عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا ایشان را نفع نرسانند چون پرستش او کنند و زیان او نکند اگر او را نپرستند مراد بتانند یا هر
معبودی که باشد غیر خدای تعالی و هست کافر دین بر نافرمانی پروردگار خود و هم پشت شیطان و معاون او وَمَا أَرْ
سَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ
سَبِيلًا بگو نمیخواهم شما را بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی مگر ایمان کسی که خواهد آنکه فرا گیرد و بسوی رضا و قرب پروردگار خود راهی
یعنی مزد من ایمان و طاعت مومنانست زیرا که عند الله بران اجری مقرر است و ثابت شده که هر پیغمبر برابر عبادت امت
امتان ثواب خواهد بود وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ
خَبِيرًا و توکل کن در استیفای اجر خود بران زنده که هرگز نمیرد که متوکل بر زندگان دیگر بموت ایشان ضایع و بی بهره ماند
و به پاکی یاد کن خدا را از صفات نقصان در حالتی که ثنا گوینده باشی بر او باوصاف کمال و بسنده است خدای تعالی
بگناهان پوشیده و آشکار بندگان و دانا و مطلع بر آنها الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي
سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا آن خداوندی که بتوانائی بیافرید
آسمانها و زمینها را و آنچه در میان ایشانست از ارکان و موالید در مقدار شش شبانروزی از ایام دنیا پس مستولی
شد امر او بر عرش مجید که بزرگترین مخلوقات اوست بزرگی بخشایش پس بپرس از و که دانا و آگاه است خبر دهد ترا از آنچه از و
بپرسی از آنچه مذکور شد یا سوال کن از خلق و استوا کسی را که دانا بود تا ترا جواب گوید وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا
لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا و چون گفته شود مشرکان را که سجده کنید

و پرستش کنند بغیر از خدا آنچه ... چیزی را که نه

و نفرستادیم ترا ای محمد بخلق مگر مژده دهنده مومنان بمثوبت و بیم کننده کافران بعقوبت نامتناهی

و خدای بخشنده را

و خدای بخشنده را گویند کیست رحمن یعنی آن چیست که مسمی او را نمیشناسیم چه کافران قریش اسم رحمن بر خدای تعالی
اطلاق نمیکردند پس چون بسجده مامور شدند گفتند ما رحمن را نمیدانیم آیا سجده کنیم یعنی نکنیم مر آنچیز را که میفرمائی ما را بسجده او
و زیاده میکند ذکر رحمن یا امر بسجده او مر کافران را رمیدن از ایمان و دور شدن از راه حق این سجده هشتم است از
سجدات مستحباب فرقانی و این سجده را نفور و انکار میگویند چون مومن در تلاوت این سجده کند ممتاز گردد از
اهل انکار و نفور پس این را سجده امتیاز نیز توان گفت تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ
فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا بزرگست آن خدای که بقدرت بر کمال بیافرید در آسمان برجهای دوازده گانه
حمل است تا حوت و اینها را خانها و منازل کواکب هفتگانه سیارات کرده اند که آن زحل و مشتری و مریخ و آفتاب و زهره
و عطارد و ماه است که در آنجا آمد شد دارند جدی و دلو خانه زحل است و قوس و حوت خانه مشتری است و حمل و عقرب خوانه
مریخ است و اسد خانه آفتابست و ثور و میزان خانه زهره است و جوزا و سنبله خانه عطارد است و سرطان خانه ماه است
و گویند با قصرها بدیگر دور آسمان که حقیقت آن جز او نداند و بیافرید در آسمان یا در برج چراغی که آفتاب است و ماه
روشن یا روشنی بخشنده ۞ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ
شُكُورًا اوست آنکه بحکمت تمام گردانید شب و روز را جانشین یکدیگر یعنی مخالف یکدیگر در صفات و احوال
یا خلف از یکدیگر در ذهاب و مجی که اگر دایم باشد یکی از اینها مختل گردد نظام وجود پس بنا بر نظام وجود در حکمت شامله معبود
تقاضای آن کرده که یکی را بر دو یکی را آورد و این گردانیدن برین وجه دلیل است مر آنکسی را که خواهد آنکه یاد کند بدایع
قدرت و صنایع حکمت در ایجاد لیل و نهار یا خواهد سپاس داری و شکرگزاری بر نعمتهای حضرت باری که تعاقب شب
و روز از الجمله است استدلال کرده اند فقها باین آیت بر مشروعیت قضای نماز فوت شده شب در روز و فوت شده شب
روز در شب یعنی روز قایم مقام و خلیفه شبست در قضای نمازی که در و فوت شده و بعکس و قضا ایشان بمثل فایت است
در غیر وقتش پس تمام را تمام قضا باید کرد و قصر را قصر و آنچه اولا آنرا فوت کرده در اول آنرا قضا کند و دیگر بعد از و بترتیب
و در حدیث نیز چنین وارد یافت که من فاته فریضة فلیقضها کما فاتته و حاصل میشود مماثلت مگر بجمیع وجوه آن از
کیفیت و کمیت و ترتیب پس نمازی که در حضر فوت شده باشد در سفر تمام قضا باید کرد و آنچه در سفر فوت شده باشد
در حضر قصر قضا باید کرد و زراره رحمه الله از امام ابی عبد الله الحسین روایت کرده وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ
عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا و بندگان پرستندگان خدای بزرگ
رحمت کننده اضافه برای تخصیص و تفضیل است گویند که چنانکه اسم رحمن خاص است بحضرت حق سبحانه و تعالی این عباد نیز از

واصل بارگاه قرب او میشوند و این بندگان آنانند که میروند بر روی زمین از روی تواضع با سکینه و وقار یا میروند
[illegible] بر دباران و نیکوکاران چون خطاب کنند مر ایشان را نادانان و سخنان بی ادبانه در افکنند گویند ایشان را
در جواب قولی با سلامت یعنی سخنی گویند که در آن سالم باشند از آنکه مراد ترک تعرض سفهاست و اعراض از مجادله
و مکالمه ایشان در تفاسیر اهل البیت ع آورده اند که ابی بریده اسلمی روایت کند از حضرت پیغمبر ص که ایشان قومی
باشند از پیروان من و ایشان را هنوز بتمامی نیافریده اند پس از این خواهند بود نیکوئی که من میگویم و ایشان را می بینم
ایشان را دوست دارم و ایشان مرا دوست دارند ایشان نصیحت کننده یکدیگر باشند و آنچه دارند بر یکدیگر بذل کنند
و بنور الهی در میان مردمان بر جنب و تقیه روند از مردمان پوشیده و کرانه گرفته مردم از ایشان بسلامت باشند صابر و
شاکر و حلیم و کظیم و بردبار باشند دلهای ایشان بذکر خداوند و مساجد را بنماز آبادان کرده باشند بر خردان رحیم باشند
و بزرگان را حرمت دارند و با یکدیگر مواسات نمایند توانگران ایشان بر درویشان بذل کنند قویان بر ضعیف ترحم
نمایند بعیادت بیماران روند و تشییع جنازها نمایند یکی در آن میان گفت یا رسول الله باید بر رفق و مدارا کنند
فرمود که ایشان خدمت خود بنفس نفیس خود کنند و ایشان را چندان بندگان بندگان باشند و ایشان نزد خدای تعالی
از آن گرامی تر باشند که دنیا بر ایشان وسیع کرده اند آنگاه آنحضرت این آیت برخواند و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده
که ایشان از خوف دشمنان بر روی زمین بملاحظه روند معلوم است که این طایفه عالیمقدار که باین صفات حمیده باشند
ائمه معصومین اند ع و چون از اینجا دال ایشان با خلق در صحبت خبر داد از معامله ایشان با حق در خلوت بدین آیه دیگر خبر میدهد
وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا و آنانند که شب بروز می آرند برای پروردگار خود سجده کنندگان
در وقتی و بر پای ایستادگان در وقتی مراد سجده و قیام نماز است وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا
عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا و ایشان آنانند
که با وجود اجتهاد در طاعت و اتصاف بخشوع روز و خشوع شب میگویند از روی رستگاری که ای پروردگار ما بگردان
از ما عذاب دوزخ را بدرستی که هست عذاب دوزخ دائم و لازم یعنی جاوید بدرستی که دوزخ بد آرامگاهیست
و بد جای بودنی وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا
و ایشان آنانند که چون نفقه کردند اسراف ننمودند و از حد بیرون نبردند یعنی در معاصی و محرمات صرف نکردند و تنگ فرا نگرفتند
و بخل نورزیدند یعنی حق الله را از مستحق باز نداشتند و بود ایشان را میان اسراف و اقتار راست ایستادگی یعنی طریق
اعتدال مرعی داشتند و از طرفین که مذموم است احتراز نمودند علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید که قوام اعتدال انفاق است

که با مر الهی باشد

که با مر الهی باشد آورده اند که بعضی از مشرکان بحضرت رسالت پناه ص آمدند گفتند ای محمد ما شرک آورده ایم و خون
بناحق بسیار ریخته ایم و زنا و فجور از ما صادر یافته اگر این خدای تو که ما را به پرستش او میخوانی از سر این گناهان در
میگذرد ما میتوانیم که ایمان آریم آیت آمد که وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ
الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ثانیه عباد رحمن آنانند که نخوانند و نپرستند با خدای بحق خدای دیگر را
و نکشند آن نفس را که حرام کرده است خدای تعالی قتل آن نفس را یعنی نفس مؤمن و معاهد مگر بحق یعنی بموجبات قتل که ردت
و زنا و قتل ناحق و سعی در زمین بفساد و زنا نکنند چه امهات معاصی این سه کبیره اند عبدالله مسعود رحمه الله گوید که از
حضرت رسول ص پرسیدم که کدام گناه عظیم تر است فرمود که آنکه با خدای انباز گیرند و حال آنکه او آفریدگار خلقست گفتم
دیگر کدام فرمود که آنکه فرزند خود را بکشد از ترس درویشی گفتم دیگر کدام گفت با زن همسایه زنا کند پس
تصدیق قول آنحضرت این آیه آمد که بندگان پسندیده شرک نیارند و قتل بناحق و زنا نکنند و لقمان حکیم گفت
پسر خویش را که بر حذر باش که زنا نکنی که اولش مخالفت است و آخرش ندامت و هر که بکند آنچه مذکور شد از کبایر ببیند
جزای پروردگار خود را و گفته اند که اثام وادی است در دوزخ که زناکاران را در آنجا عقوبت کنند با خریت که
سیلان میکند از اجسام دوزخیان مثل خون و ریم یا اثام وغی دو چاهند در دوزخ برای عذاب جمعی مقرر
کرده شود مرکننده این کارها را عذاب روز رستخیز و جاوید ماند در عذاب در حالتی که خوار و بی اعتبار باشد
إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ عَمَلًا
غَفُورًا رَّحِيمًا مگر آنکه توبه کند از شرک و بگرود بخدای تعالی و رسول و نایب وی و بکند کردنی شایسته یعنی بارکان
ایمان عمل نماید پس آن گروه بدل میکند خدای تعالی گناهان ایشان را نیکوئیها یعنی سوابق معاصی را بتوبه محو کند و لواحق
طاعات بجای آن ثبت نماید بدل کند ملائکه معصیت را بملائکه طاعت یا توفیق دهد باضداد اعمال ما سلف یا در دنیا
بدل کند کفر او را بایمان و در آخرت مبدل سازد سیئه او را بحسنه علی بن ابراهیم علیه الرحمه نقل میفرماید از ابی الحسن
علی بن موسی الرضا ع که چون قیامت شود بدارد حضرت حق سبحانه و تعالی در پیش عرش خود و فرماید که تا عرض کنند
نامه او را پس او نظر کند در صحیفه سیئات خود را مشاهده کند در اول رنگ او متغیر شود و بلرزه در آید پس از آن فرماید
تا عرض کنند بر وی صحیفه حسنات او را او از آن شاد شود و فرح کند حضرت حق سبحانه و تعالی فرماید که حسنات او را
منظور دارید و گناهان او را محو کنید پس چنین کنند فرماید که این را بر مردم اظهار کنید مردمان گویند آیا این

بدل سیئه بوده وابنست که فرموده یبدل الله سیاتهم حسنات یعنی حذای تعالی امرزنده گناه کاران ومهربان
بر بندکان است محو سیئه واثبات حسنه بجای ان ومن تاب وعمل صالحا فانه یتوب الی الله متابا
وهر که توبه کند از معاصی مراد غیر شرک وقتل وزناست یعنی هر که از معاصی دیکر غیر اینها توبه کند ودست باز دارد وبکند
عمل شایسته یعنی تلافی مافات نماید پس بدرستی که او باز میکردد بثواب حذای تعالی باز کشتنی یا رجوع میکند بحق رجوعی
پسندیده والذین لا یشهدون الزور واذا مروا باللغو مروا کراما وبندکان مستوجب
حق انانند که حاضر نشوند بعیدکاه مشرکان ویهود ونصاری یا ببازیکاه ایشان یا بصحبت مبتدعان یا کواهی دروغ
ندهند وروایتست از صادقین علیهم السلام مراد بزور سرود کفتن وسماع واغانی است ومزامیر واز حضرت پیغمبر
روایت کرده اند که چون قیامت قایم کردد حضرت حق سبحانه وتعالی فرماید که کجا اند انانکه منزه داشتند اسماع خود
از صوت ناشایست ومزامیر شیطان ایشانرا در صحنهای ملک برید فرشتکان ایشانرا بتعظیم انجا برند فرمایند بشنوانید
بندکان مرا التحمید والتمجید وبکوئید ایشانرا لا خوف علیهم ولا هم یحزنون وانانکه چون بکذرند شنابان ورد مارا ان
وپرهیزکاران بانهی کنندکان از ان والذین اذا ذکروا بایات ربهم لم یخروا علیها صما وعمیانا
وانانکه پند داده شوند بایتهای پروردکار ایشان یعنی مواعظ قران بروی در نیفتادند بران یعنی کر بایستادند نزد یک
استماع ان که نشنوند اسرار انرا ونه کوران که نبینند انوار انرا بلکه بکوش هوش شنیدند وبدیده بصیرت جلوات
جمال انرا دیدند حاصل انکه از ایات الهی تغافل نورزیدند وتدبر وتوکل را مجال داده بقدر وسع کوشیدند والذین
یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قرة اعین واجعلنا للمتقین اماما
وانانند که میکویند ای پروردکار ما ببخش مارا از زنان ما وفرزندان ما کسی که روشنی دیدها بود مراد اهالی واولاد صالح اند
که چون مومن اهل وولد خود را صالح وپاک معیشت بیند دل او شاد شود وچشم او روشن کردد ابن عباس رضی الله عنهما
فرموده که قرة در لغت خنکی وسرما بود واین کنایت از شادی است زیرا که اب چشمی که از شادی اید خنک بود واتجه از
اندوه اید کرم بود وکردان مارا برای پرهیزکاران پیشوا یعنی مار چندان پرهیزکاری ده که شایسته امام متقیان باشیم
علی بن ابراهیم رحمه الله روایت میکند در تفسیر خود از ابان بن تغلب که او کفت من پرسیدم از ابی عبد الله ع این
ایه فرمود که انان ما اهل البیتیم واز زواج خدیجه کبری است وذریات حضرت فاطمه زهرا وقرة اعین حضرت امام حسن
وامام حسین وللمتقین اماما علی ابن ابی طالب ع ابو بصیر رحمه الله کوید که من در خدمت ابی عبد الله ع نشسته بودم کفتم
واجعلنا للمتقین اماما فرمود که منصب بزرک خواستی بکو واجعل لنا من المتقین اماما ویبدا کن از برای متقیان امامی که بوی

اقتدا کنم چوان نه

صحا

اقتدا کنم چه ان منصب ایشان بوده وخاص بر ایشانست که اهل عصمت وطهارت اند اولئک یجزون
الغرفة بما صبروا ویلقون فیها تحیة وسلاما انکروه که مذکور شد پاداشت داده
شوند بغرفه بهشت یعنی بلند ترموضعی دران وکفته اند غرفه اسمیست از اسما بهشت واورده اند که کوشکهاست بر هوا
بر چهار قایمه نهاده از زر ونقره ولؤلؤ ومرجان وانجنین منازل بدیشان دهند بانچه صبر کردند در مشقت دنیا وایزای
کفار وفجار وترک مستلذات وامام محمد باقر ع فرمود که واحتیاج ودرویشی صبر کردند ودر دنیا وعطا داده شوند در
بهشت زندکانی باقی وسلامتی از افات با دعای زندکی وسلامت شنوند با ملائکه بر ایشان تحیت وسلام کویند یا
تحیت از ملائکه وسلام از حذای تعالی شنوند خالدین فیها حسنت مستقرا ومقاما در حالی که جاودان
باشند در غرفه یا در بهشت نیکو قرار کاهیست بهشت وجای بودنی قل ما یعبا بکم ربی لولا دعاؤکم
فقد کذبتم فسوف یکون لزاما بکوای محمد مردمان را که وزن ننهد حذای تعالی شمارا یعنی چه قدر باشد
شمارا نزد حذای تعالی اکر نه خواندن وپرستیدن شما باشد مراد واراچه شرف انسان بشناخت وعبادت است یا
انکه شمارا نیافریدم که مرا بشما حاجتی بود ولیکن از برای ان بود تا از من حاجت بخواهید ودعا کنید بدرکاه من تا حاجت
شمارا روا کنم وشمارا بیامرزم واکر چنین نکنید برای چه باشید پس بدرستی که شما تکذیب کردید مرا ونقص نمودید در عبادت
یا دست بدعا برداشتن برای رفع حاجت پس زود باشد تکذیب شما ملازم شما که ترک نکنید وبران توبه ننمایید ویا
باشد عقوبت تکذیب لازم شما تا وقتی که شمارا ابد وزخ برد وانجا نیز ملازم بود اللهم اجرنا من النار بحرمت سید الابرار وعترت
الاخیار ابی بن کعب روایت کند که حضرت رسول ص فرمود که هر که سوره الفرقان را بخواند حضرت حق سبحانه وتعالی اورا
روز قیامت در زمره مؤمنان حشر کند که ایمان دارند بعث وحشر ونشر را وازانجا به بهشت فرستد
بسم الله الرحمن الرحیم طسم تلک ایات الکتاب
المبین تا الی از عبد الله عباس رضوان الله علیهما روایت کرده که طسم از نامهای حذای تعالی است که بان قسم یاد کرده
وقتاده کوید که حروف مقطعه اسامی قرانند ولهذا در اغلب بعد ازین حروف ذکر قران می اید وکویند اسمیست از اسمای
الهی یا بحر فی اشارتست باسمی چنانچه طسم ط طاهر وسائر مجید ویا طا طول حذای تعالی است وسین سنای او ومیم ملک او
قسم بانها یاد کرده محمد حنفیه از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که حضرت رسول الله ص فرمود که طا درخت طوبیست
وسین سدرة المنتهی ومیم حضرت محمد مصطفی ص سوکند باین نامها یا این جایکاه که این سوره ایتهای کتاب هویداست
یعنی قرانی که روشنست احکام وحلال وحرام ومبین یعنی پیدا کننده ونیز ائمه یعنی قران حق وباطل را ظاهر میکرداند

مکیة الا والشعراء یتبعهم الا اخر ۲۲ الا بر فیه
وهی مائتان وسبع وعشرون ایه
از قتاده نقلست که حروف مقطعه اسامی قرانند
ولهذا در اغلب بعد ازین ذکر قران می اید وکویند
که اسمیست از اسمای

وحضرت حق سبحانه وتعالی ومقدمات هدایت ونتایج ضلالت را آشکارا می‌سازد چون قریش الجنین کتابی را تکذیب کردند
و ایمان نیاوردند وحضرت رسالت پناه ص برایمان ایشان بغایت حریص بود باینصورت برخاطر مبارک وی شاق
آمد حضرت حق سبحانه وتعالی وتقدس جهت تسلیه دل وی آیت فرستاد که لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا
مُؤْمِنِينَ مگر تو هلاک کننده وکشنده نفس خود را باآنکه نمیشوند ایشان گرویدگان بقرآن إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ
عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ اگر ما خواهیم فرو فرستیم برایشان
آسمان نشانه از آیات قیامت یا بلیه از بلاهای قاهره وقاسره پس گردد گردنهای ایشان یعنی گردنکشان
وبزرگان ایشان شوند مر آن آیات را فروتنان وانقیاد کنندگان ابوحمزه ثمالی رحمه الله گوید که این آیت
منادی باشد در آخر الزمان و وقت ظهور حضرت صاحب الزمان که از آسمان آید وندا کند که الا ان الحق مع علی
وشیعته پیدا شد که حق با علیست وشیعه او وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ
مُعْرِضِينَ ونمی آید بدیشان هیچ موعظه از خدای بخشاینده نو فرستاده بوحی یعنی هیچ سوره از قرآن فرو نیاید
بعد از دیگری مگر آنکه باشند از وی روی گردانندگان فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ
يَسْتَهْزِئُونَ بدرستی که تکذیب کردند قرآن را و بر تکذیب خود مصر اند پس زود باشد که بیاید بدیشان نزدیک مرگ یا
وقت بعث یا روز بدر خبرهای آنچه بودند که بدان استهزا میکردند وبا ورمیداشتند وبعد از ایشان آن اخبار ثمالی
نفع نرد أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ آیا منکر شدند مکذبان ونگاه نمیکنند بسوی زمین
که بجهت قدرت کامله چند برویانیدیم در وی بعد از مردگی وافسردگی هر صنفی گیاه نیکو وپسندیده بسیار نفع آنچه آدمی را شاید وآنچه
انعام را باید إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ
بدرستی که در این رویانیدن هر آینه دلالتیست بر کمال قدرت وحکمت رویاننده ونیست بسیاری از ایشان گرویدگان با
دیدن ومشاهده چنین علامتها وبدرستی که پروردگار تو او ست غالب وتوانا مار ان بلا بر کافران مهربان بمبسط بساط عطا
برای مومنان وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ
ویاد کن آنرا که ندا کرد پروردگار تو موسی را بانکه بیا بگروه ستمکاران یعنی قوم فرعون که بر خود ستم کردند بشرک وبر بنی اسرائیل
بجور بگو مر ایشان را آیا نمیترسند یعنی باید که بترسند از عذاب حضرت الهی ودست از کفر بدارید وبنی اسرائیل را بگذارید
قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ گفت موسی ع ای پروردگار من بدرستی که میترسم از آنکه تکذیب کنند مرا
در رسالت مرا باور ندارند وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ وَلَهُمْ عَلَيَّ

ذنب فاخاف

٧٥

ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ وتنگ شود دل من از انفعال تکذیب ونگشاید زبان من وعقده که دارد
زیاده گردد واین سخن قبل از زوال عقده بوده وپیش از دعای ازاله آن پس بفرست جبرئیل را بسوی هارون ع برادر
شریک من گردان در رسالت تا باعانت او نزد فرعونیان رویم ومر ایشان را بر من دعوی گناهیست مراد قتل قبطیست
بزعم ایشان گناه میگوید پس میترسم آنکه مرا بکشند بعوض قبطی پیش از ادای رسالت قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا
إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ گفت خدای تعالی باز ایست از این گمان که ایشان بر تو دست نیابند پس شهر دید تو وبرادر
بنشانهای ما یعنی هرچه شما ایشان گوئید وکنند بر ما پوشیده نیست فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ
الْعَالَمِينَ پس بیائید بفرعون پس بگوئید ما فرستاده پروردگار عالمیانیم أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي
فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ وسخن اینست که بفرست بنی اسرائیل را که قریب چهارصد سال بود که فرعون وقبطیان
ایشان را به بندگی گرفته بودند وفرمود که دست از ایشان بدار وبند بندگی از رقبه ایشان بردار تا با ما بزمین شام
بیند که مسکن آبای ایشان بوده پس موسی ع بفرمان ملک علام با برادر بدرگاه فرعون آمد وبعد از یکسال ملاقات
فرعون میسر شد چون فرعون او را دید بشناخت وبر سبیل امتنان گفت ای موسی ع نه ترا پروردیم در میان خویش
حالتی که طفل بودی نزدیک بولادت ودرنگ کردی در منزلهای ما از عمر خود سالها مفسران گویند سی سال با
ایشان گذرانید وبعد از خروج از مصر ده سال نزد شعیب ع بود در مدین وزیاده برین نیز گفته اند چنانچه گذشت بعد از
آن سی سال قبطیان را دعوت کرد وبعد از غرق ایشان پنجاه سال دیگر باقی ماند این بود که فرعون گفت که سالها در میان
ما درنگ کردی وکردی آن کردنی که کردی یعنی قبطی را که خباز من بود بکشتی وتو از ناسپاسی نعمت مرا که قصد قتل یکی از
خواص من کردی قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ گفت موسی ع که کردم آن کردنی آنهنگام بودم من از
غافلان یعنی آگاه نبودم که بمشت زدن من آنکس کشته گردد غرض خلاصی بنی اسرائیل بود نه کشتن قبطی آن بر سبیل خطا بود
نه آنکه آن را فرمود زیرا که مامور نبود فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ
پس بگریختم از شما آنهنگام که ترسیدم که مرا بکشید وبدین رفتن پس بخشید مرا پروردگار من بوقت رجوع از مدین علم وفهم یا نبوت
وگردانید مرا از فرستادگان خود یعنی داخل کرد در زمره پیغمبرانی که بخلق فرستاد وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ
عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ وآن نعمتی که تو منت مینهی بآن بر من
اینست که بنده کرفتی فرزندان یعقوب را ومرا بفرزندی برداشتی وگفته اند اینجا همزه انکار مقدرست تقدیر کلام آنکه آیا

قبطیست

فرعون وما رب العالمین

نعمی که بدان منت مینهی آنست که بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی یعنی تو اگر ایشانرا تعبید نمیکردی مادر من مرا در دریا نمی انداخت و قوم من مرا تربیت میکردند و بتو محتاج نمیشدم و چون فرعون شنیده بود که انی رسول رب العالمین اسلوب سخن بگردانید و از روی امتحان گفت فرعون و چیست پروردگار عالمیان و چه چیز است سوال از ماهیت کرد قال رب السموات و الارض و ما بینهما ان کنتم موقنین و گفت موسی ع در جواب او اوست پروردگار آسمان و زمین و آنچه میان ایشانست اگر هستید شما یکمانان در تحقیق صفات حق موسی ع اعراض فرمود از جواب ماهیت و تعریف کرد حق را بظاهرترین دلایل حکمت و آثار قدرت او یعنی شما بتحقیق میدانید که این اجرام محسوسه ممکن اند بجهت ترکیب و تعدد آنها و تغیر احوال ایشان پس اینها را لابد است از مبدا که واجب لذاته باشد و این مبدا می باید نیز که مبدا سایر ممکنات باشد محسوسه و غیر محسوسه و الا تعدد واجب لازم آید یا استغنای بعضی ممکنات از واجب و این هر دو محال است باز این واجب ممکن نیست تعریف او الا بلوازم خارجیه او چه ممتنعست تعریف بجنس و تحری داخلست در وجه ترکیب در ذات او محالست قال لمن حوله الا تستمعون بعد از استماع این گفت فرعون مر آنانرا که گرد او بودند از اشراف قبط و ایشان پانصد تن بودند زیور بالسته و بر کرسیهای زرین نشسته آیا نمیشنوید جواب این مرد را که من از حقیقت پروردگار ادعی پرسیدم و او از احوال وی خبر میدهد یا آنکه زعم آن شعی آن بود که رب سموات اوست و آنها لذواتها واجبست که متحرک باشند همچنانکه مذهب دهریه است نعوذ بالله یا معلوم نیست احتیاج آنها بموثر قال ربکم و رب آبائکم الاولین گفت موسی ع دیگر باره خدای من آفریدگار شماست و پروردگار پدران پیشین شما عدول کرد بچیزی که ممکن نیست توهم را راه باشد در وی و شک را در وی محال در آنکه محتاج است مصوری حکیم و دیگر از اظهر آیات یا قرب آن بناظر و اوضح آن بر متامل قال ان رسولکم الذی ارسل الیکم لمجنون گفت فرعون قوم خود را بر سبیل سخریه او را رسول خواند آنکسی که فرستاده اند بشما هر آینه دیوانه است که جواب مطابق سوال نمیدهد قال رب المشرق و المغرب و ما بینهما ان کنتم تعقلون گفت موسی پروردگار عالم آفریدگار مشرق و مغربست و آنچه میان مشارق و مغارب باشد اگر هستید شما که فهم کنید و دریابید که جواب سوال شما جز برین وجه نتواند بود زیرا که هیچکس را از حقیقت حق سبحانه و تعالی آگاهی ممکن نیست چه هر چه در عقل و فهم و وهم و حواس و قیاس گنجد ذات عالی حق سبحانه و تعالی از آن منزه و مقدس چه این همه محدثات جز ادراک محدثات نتوانند کرد قال لئن اتخذت الها غیری لاجعلنک من المسجونین گفت فرعون بعد از آنکه از مناظره درماند از روی قهر و تکبر اگر فرا گیری ای موسی معبودی بجز من هر آینه گردانم ترا از زندانیان آورده اند که سجن فرعون از قتل بدتر بود زیرا که میکفنند تا زندانیان را در حفره عمیق می انداختند که در آنجا

هیچ نمیدیدند و نمی شنیدند و بیرون نمی آوردند الا مرده موسی علی نبینا علیه السلام چون اسم سجن شنید قال اولو جئتک بشیء مبین گفت آیا این کنی با من و بیایم ترا بچیزی روشن یعنی بیارم معجزه هویدا قال فات به ان کنت من الصادقین گفت فرعون بیار آن چیز را اگر هستی از راستگویان در دعوای خود فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین پس بینداخت موسی عصای خود را پس آنجا پس از افکندن اژدهایی بود آشکارا یعنی ثعبانیت او ظاهر بود و فرعون از مشاهده آن بترسید و مردمان حاضر بودند هزیمت کردند چنانچه در وقت فرار بیست و پنجهزار کشته شدند و نزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین و بیرون آورد موسی دست خود را از گریبان بعد از آنکه گندم گون بود بنزد فرعون نموده بود و بکریبان در آورده پس آنجا در آن وقت دست او درخشنده بود مر نظر کنندگانرا گفته اند که شعاع دست مبارک موسی ع بمثابه بود که مانند نور آفتاب بدیدها باز آمده میخیره در آن وقت قال فرعون للملا حوله ان هذا لساحر علیم یرید ان یخرجکم من ارضکم فماذا تامرون گفت فرعون مر اشراف قبط را که گرداگرد او بودند بدرستیکه این مرد هر آینه جادو گریست دانا فرعون بترسید که کسان او ایمان بموسی بیاورند حیله انگیخته و گفت که این جادو است که در فن سحر مهارتی تمام دارد میخواهد که بیرون کند شما را از زمین شما یعنی دیار مصر بجادویی خود پس چه میفرمائید مرا در کار او و معجزه موسی علی نبینا علیه السلام او را از اوج دعوی بحضیض مشاوره با قوم افکند تا از مرتبه انا ربکم الاعلی تنزل نموده از پرستندگان در کار موسی مدد و مشورت طلبید قالوا ارجه و اخاه وابعث فی المدائن حاشرین یاتوک بکل سحار علیم گفتند بعضی او را و برادر او را باز دار تا افکنی و بقتل شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در گمان نیفتند و برانگیز و بفرست در شهرهای مملکت خود جمع کنندگان یعنی ایلچیان روانه کن بهر شهری تا بیارند بتو هر جادوی دانا پس جادوی ناد بر سی آمده در فن سحر فرعون کسان بطلب ایشان فرستاد فجمع السحرة لمیقات یوم معلوم و قیل للناس هل انتم مجتمعون لعلنا نتبع السحرة ان کانوا هم الغالبین پس جمع کرده شدند جادوان برای هنگام روز دانسته شده و وعده داده که یوم الزینه بود و گفته شد یعنی فرعون گفت مر مردمانرا یعنی اهل مصر را آیا هستید شما فراهم آینده گان یعنی فراهم آیید و مجتمع شوید شاید ما که باتفاق پیروی کنیم جادوانرا یعنی متابعت نمائیم در دفع موسی و مدد ایشان بالتیام یا بر پیروی دین ایشان کنیم اگر باشند ایشان غلبه کنندگان بر موسی و هرون علیهما السلام فلما جاء السحرة قالوا لفرعون ائن لنا لاجرا ان کنا نحن الغالبین پس آنهنگام که آمدند جادوان نزد فرعون ایشانرا بار داد و دلنوازی بسیار کرد ایشان گستاخ شده گفتند مر فرعون را آیا ما را باشد مزدی از نزد یک تو اگر باشیم ما غلبه کنندگان بر خصمان تو قال نعم و انکم لمن المقربین گفت فرعون آری مزد باشد و بدرستیکه شما باشید آنوقت از جمله نزدیک شدگان یعنی اول کسی که بر من درآید و آخر کسی که بیرون آید شما باشید ایشان بدین وعده مستظهر گشته جادوهای خود را بمیدان معین آوردند و بوقت معلوم در برابر موسی ع صف کشیده گفتند ای موسی اول تو می افکنی جادوی خود را یا ما بیفکنیم قال لهم موسی القوا ما انتم ملقون فالقوا حبالهم و عصیهم گفت مر ایشانرا موسی بیفکنید آنچه شما افکننده گانید پس بیفکندند

ریسمانهای خود را و عصاهای خود را

وقالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون فالقی موسی عصاه فاذا هی تلقف ما یافکون فالقی السحرة ساجدین
و گفتند بعد از انکه رسنهای خود و عصاهای مجوف پر سیماب ساخته خود که هفتاد هزار رسن و هفتاد هزار عصا بود انداختند
و گفتند بعد از انکه آن رسنها و عصاها بحرارت آفتاب در حرکت آمده از مردمان غریو برخواست به بزرگی و غالبیت فرعون
بدرستی که ما غلبه کنندگانیم بر موسی و هرون پس بیفکند موسی بامر الهی عصای خود را فی الحال اژدها گشت پس
آنجا عصای اژدها شده فرو میبرد آنچه تزویر میکردند و بصورت مار بخلق مینمودند پس بروی در افکنده شدند
ساحران سجده کنندگان چون دانستند که انقلاب عصا بثعبان نه از قبیل سحر است و از روی صدق قالوا
امنا برب العالمین رب موسی وهرون گفتند گرویدیم ما بپروردگار عالمیان پس توضیح کردند که پروردگار
موسی و هرون تا دفع توهم ربوبیت فرعون کنند چون فرعون از ایمان سحره خبر یافت ایشان را طلبیده
قال آمنتم له قبل ان اذن لکم انه لکبیرکم الذی علمکم السحر فلسوف تعلمون گفت آیا تصدیق کردید و حقیقت
آمنتم بطریق حقیقت میخواند یعنی گرویدید مر موسی را پیش از انکه دستوری دهم مر شما را در ایمان بوی بدرستی که او بهتر
شما است انکه بیاموخت شما را جادوئی و با یکدیگر اتفاق کردید در هلاک من و فساد ملک من پس زود باشد
که بدانید که چه عقوبت بخواهم کرد شما را بگرویدن بخدای موسی پس بیان عقوبت کرد که لاقطعن ایدیکم وارجلکم
من خلاف ولاصلبنکم اجمعین هر اینه ببرم دستها و پاهای شما را بخلاف یکدیگر یعنی هر یک از طرفی یا قطع
ارجل و ایدی شما کنم از جهت خلافی که با من کردید و هر اینه بردار کنم همه شما را تا عبرت همه مخالفان
گیرند قالوا لا ضیر انا الی ربنا منقلبون گفتند جادوان ایمان آورده که هیچ ضرری و رنجی نیست بر ما
از تهدید تو ما از مرگ نمی ترسیم بدرستی که ما بثواب پروردگار خود باز گردندگانیم پس آنچه خواهی با ما کن انا
نطمع ان یغفر لنا ربنا خطایانا ان کنا اول المؤمنین بدرستی که ما طمع میداریم انکه بپوشد برای ما پروردگار
و عفو کند گناهان ما را برای انکه ما بودیم از اهل این محفل اول گرویدگان بخدای آورده اند که فرعون بفرمود تا دست
راست و پای چپ آن مومنان را ببریدند و ایشان را از دارهای بلند در آویختند و حضرت موسی علیه السلام برایشان بگریست
حضرت عزت حجابها برداشت منازل قرب و مقامات انس ایشان را بنظر وی در آورد تا تسلی یافت شعر
جادوان کان دست و پا در باختند ° در فضای قرب مولا تاختند ° گر برفت آن دست و پا بر جای آن ° رست از حق
بالهای جاودان ° تا بدان پر تا ببید از امدند ° در هوای عشق شهباز آمدند ° پس موسی ع بعد از این چند سال دیگر

در میان فرعو

در میان فرعونیان دعوت میکرد و معجزات بدیشان می نمود و روز بروز فساد و عناد ایشان زیادت میشد تا هلاک ایشان
نزدیک رسید حکم الهی صادر شد که موسی ع با قوم خود از مصر بیرون رود چنانچه میفرماید واوحینا الی موسی ان اسر
بعبادی انکم متبعون و وحی کردیم ما بسوی موسی ع انکه بر شب بندگان من یعنی بنی اسرائیل را که نجات شما و هلاک
کفره در انست بدرستی که شما از پی در آمده شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما در آیند شما را از بحر بگذرانیم و ایشان را غرق سازیم
در مختار آورده که موسی این خبر به بنی اسرائیل رسانید ایشان پیرایها و زیورها از قبطیان به بهانه انکه عید ما نزدیکست و میخواهیم
که اهالی خود را بدان پیرایها عاریه گرفتند و موسی ع وعده فرمود که فلان شب تهیه نموده بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع
شوند ایشان بر این صورت امر او را بتقدیم رسانیدند و چون وقت رحیل شد راه دروازه بر ایشان مشتبه گشت و معلوم فرمودند
که یوسف صدیق ع دعا کرده که بنی اسرائیل تا تابوت وی با خود نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت و از آن قوم کسی را بمدفن حضرت
یوسف ع اطلاع نبود حضرت موسی ع بخود ندا میداد که هر که مرا بر صندوق یوسف ع مطلع خبر داد که آن صندوق در قعر دریای
نیلست پس باستخراج آن اشتغال نموده وقتی که قمر بوسط السماء رسید مهم ساخته روی براه نهادند و رحیل که ببرکت مدفن یوسف ع
بلا بر ایشان نازل نمیشد چون او را بیرون بردند عذاب فرستاد القصه آخر روز خبر خروج ایشان بقبطیان رسید چون دیدند
که بنی اسرائیل تهیه اسباب عید در خانهای خود اقامت نموده روز دوم خواستند که از عقب ایشان بروند در خانه هر قبطی
یکی از اعزه قوم بمرد و بتعزیت او مشغول شدند و در پی فرعون بجمع شدن لشکر او کرد فارسل فرعون فی المدائن
حاشرین پس فرستاد فرعون بجمع شدن لشکر در شهرستانهائی که بپای تخت الفیض نزدیک بود جمع کنندگان لشکر را
در تفاسیر اهل بیت ع آورده اند که فرعون حکم کرد تا تخت او را از شهر بیرون بردند و برابر بنی اسرائیل هزار هزار و پانصد هزار سلطان را
که هر یک کمر زرین بر میان داشتند و با هر سلطانی هزار مرد بود روانه کرد این بود که گفت ان هؤلاء لشرذمة قلیلون
بدرستی که گروه بنی اسرائیل گروه اندک و حال انکه عدد مردان کاری بنی اسرائیل که در سن از بیست گذشته و بشصت نرسیده بودند
ششصد و هفتاد هزار بودند و مجموع قوم از نسا و صبیان و کهول و شبان آن هزار هزار و دویست هزار و کسری بیا فرعون ایشان را
نسبت با لشکر خود اندک شمرد و گفت ایشان گروهی بسیار اندک اند وانهم لنا لغائظون و ایشان ما را خشم آرنده اند
چه از ما گریخته اند و پیرایهای قوم ما را برده وانا لجمیع حاذرون فاخرجناهم من جنات و عیون و کنوز و
مقام کریم کذلک واورثناها بنی اسرائیل فاتبعوهم مشرقین پس بیرون آوردیم فرعونیان را
یعنی چون هلاک ایشان نزدیک شده بود بواسطه طغیان داعیه در ایشان پدید کردیم تا بیرون آمدند از بوستانها
و چشمه سارها و از گنجهای زر و نقره و از منزلهای نیکو همچنین کردیم با ایشان و میراث دادیم و باغ و بستان و گنج و جایها

[illegible]

ایشان مر فرزندان یعقوب را چه قولی آنست که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعونیان بمصر آمده همهٔ اموال قبطیه را بحیطهٔ تصرف
در آوردند و اصح آنست که در زمان دولت داود ع بر ملک مصر استیلا یافته متصرف جهات قبطیان شدند القصه فرعون با
لشکر عظیمی دیگر از پی در آمدند تا بنی اسرائیل را قصد کنندگان باشند بجهت مشرق که لشکر بنی اسرائیل بران صوب رفته بودند
یا داخل شدگان در وقت شروق آفتاب یعنی بهنگام طلوع آفتاب به بنی اسرائیل رسیدند و بعضی گویند ششصد هزار سوار بر
میمنه تعیین کرد و ششصد هزار بر میسره نامزد نمود و ششصد هزار بر ساقهٔ لشکر مقرر کرد و آن شوم قلب با خلق بسیار در قلب قرار
گرفت و در آن زمان لشکر موسی ع بکنار دریای قلزم رسیده بودند بر عبور میکردند که ناگاه فرعونیان پدید آمدند فلما ترآای
الجمعان قال اصحاب موسی انا لمدرکون پس آنهنگام که دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفتند یاران موسی ع
هر آینه ما دریافته شدگانیم یعنی لشکر فرعون ما را در خواهد یافت و بدست ایشان گرفتار خواهیم شد قال کلا ان معی ان
ربی سیهدین گفت موسی ع نه چنین است ایشان شما را در نیابند بدرستی که با منست یاری و مددکاری پروردگار
من زود باشد که راه نماید مرا درین حیرت و طریق نجات پدید آرد و محققان گفته اند که موسی ع در کلام خود معیت را مقدم داشت
که ان معی ربی و حضرت پیغمبر ص در قول خود که ان الله معنا معیت را تاخیر فرمود تا بر ضمایر عرفا روشن گردد که کلیم از خود بحق نگریست
و این مقام مرید است و حبیب از حق بخود نظر کرد و این مرتبهٔ مراد است مرید را هر چه گویند آن کند و مراد هر چه گوید چنان کنند
آورده اند که چون لشکر فرعون نزدیک بنی اسرائیل رسید حضرت حق سبحانه و تعالی بخاری میان فریقین پدید آورد چنانکه یکدیگر
را نمیدیدند و فرعون لعین قوم خود را گفت فرود آئید تا آفتاب ارتفاع یافته بخار از میان برخیزد و ما بسر ایشان رویم که راه
مخلص بر ایشان بسته است دریا از پیش و لشکر ما از عقب ایشان کجا توانند رفت آنا بنی اسرائیل اضطرار بمرتبه رسانیدند که
بنالید و وحی رسید که ما دریا را بحکم تو کردیم او را بکتف بخوان و بر و حکم فرمای چنانچه فرمود فاوحینا الی موسی ان اضرب
بعصاک البحر فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم پس وحی کردیم بسوی موسی ع که بزن بعصای خود دریای
قلزم را موسی ع بلب دریا آمد عصا بروی زد و گفت یا ابا خالد ما را راه ده پس بشکافت دریا و در دوازده راه پدید آمد پس بود
هر پارهٔ جدا شده از هم همچو کوه بزرگ در تفسیر اهل البیت ع آورده اند که عبد الله سلام گفت که چون موسی ع خواست که بدریا در آید
این دعا را خواند یا کائنا قبل کل شیء و یا مکون کل شیء و یا کائنا بعد کل شیء واجعل لنا فرجا و مخرجا فی الحال بادی بر تک دریا وزید
و گل او خشک شده موسی ع قدم در دریا نهاد و هر سبطی از راهی از آن راههای دوازده گانه بدریا در آمدند و ازلفنا
ثم الآخرین و جمع کردیم آنجا دیگران را که قوم فرعون بودند یعنی قوم را بر لب دریای قلزم جمع آوردیم بر والی فرعون چون فرعون
بکنار دریا رسید و الحال مشاهده کرد خواست که سفهای قوم را فریب دهد گفت ای قوم چون می بینید که دریا از هیبت من شکافته شد

ونشانهان بطریق نساره

ونشانهان بطریق مساره بادی گفت که تو خود میدانی که اینصورت بدعای موسی ع واقع شده زینهار که بدریا در نیائی
که هلاک شوی فرعون خواست که عنان برتابد جبرئیل ع بر مادیانی نشسته خود را پیش فرعون بدریا در افکند و فرعون
بر اسبی تند سوار بود اسب چون بوی مادیان شنید عنان اختیار از دست فرعون بیرون برده روی بدریا نهاد و لشکر با
هر فوج از راهی بدریا در آمدند و دریا همه را گنجایش داد و میکائیل ع در عقب آن لشکر می آمد و ایشان را می راند
تا تمام لشکر بدریا در آمدند و حکم حضرت الهی جل جلاله در رسید که دریا حال خود باز رود و یکبار آبها بهم پیوست و مجموع
فرعونیان غرق شدند چنانچه لشکری با آن گرانی متنفس نماند که غرق نشد و بنی اسرائیل بسلامت عبور کرده بر کنار دریا قرار
گرفتند چنانچه میفرماید و انجینا موسی و من معه اجمعین ثم اغرقنا الآخرین و نجات دادیم
موسی ع را و هر که با وی بود همه ایشان را از ذکور و اناث و بزرگ و کوچک پس غرق کردانیدیم دیگران را که فرعون
گردنکش بود و تمامی اتباع او ان فی ذلک لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک
لهو العزیز الرحیم پس بدرستی که در انجای موسی ع را و قوم او و هلاک فرعون و حزب او هر آینه علامتیست
روشن و دلالتی هویدا بر قدرت حضرت ذی المنن و نبودند بیشتر قوم فرعون و بنی اسرائیل با وجود این آیت عظمی
که مشاهده کردند گرویدگان چه از قبط آنچه باقی ماند بودند متنبه نشدند و ایمان نیاوردند جز خربیل که مؤمن آل فرعون
بود که او با حضرت موسی ع از مصر بیرون آمده بود و بنی اسرائیل بعد از آنکه نجات یافتند بیشتر ایشان سؤال بت
پرستی و گوساله پرستی بنیاد نهادند و دیگر گفتند لن نؤمن لک حتی نری الله جهرة و بدرستی که آفریدگار تو است
غالب و کسی را قدرت غلبه او نیست و مهربانست عقوبت نکند مگر بعد از الزام حجت واتل علیهم نبأ ابراهیم
اذ قال لابیه و قومه ما تعبدون بخوان ای محمد ص بر مشرکان عرب خبر ابراهیم که ایشان بدو نسبت
درست میکنند و بعزیزی او مفتخر و مستظهر اند یاد کن او را که گفت مر عم خود را که بجای پدرش بود که آن عم آزر بود
و قوم خود یعنی اهل بابل را و از ایشان پرسید که چیست آنچه می پرستید و اگر چه بر او پوشیده نبود و دوست میدارند از
غرض آن بود که بر ایشان ظاهر سازد که اینها استحقاق عبادت ندارند شاید متنبه شوند و دست بدارند از پرستش اینها
قالوا نعبد اصناما فنظل لها عاکفین گفتند ما میپرستیم بتان را پس همیشه می باشیم مر آنها را مجاور و ملازم
بر عبادت مراد تمثالست که ساخته بودند از انواع فلزات بر صورت مختلفه و بر عبادت آن مداومت میکردند قال
هل یسمعونکم اذ تدعون او ینفعونکم او یضرون گفت ابراهیم ع که بتان شما آیا میشنوند خواندن
شما را وقتی که بخوانید ایشان را و خواننده را اجابت میکنند یا سود میرسانند شما را که پرستش ایشان میکنید و در زی

منقی

میدهند یا زبان میرسانند شمارا اگر اعراض کنید از عبادت ایشان و ایشان را نکوهش نمایید قوم حضرت ابراهیم ع
نتوانستند که او را بنیم جواب دهند بهانه تقلید پیش آورده قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ گفتند
نه از ایشان انچه گفتی در یافته ایم پدران خود را که ایشان همچنین میکردند یعنی بتان را پرستش می نمودند و بر آن مقیم
بودند قَالَ أَفَرَأَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ گفت ابراهیم ع آیا دیدید
و دانستید یعنی بدانید که بهر حال انچه هستید که می پرستید آنرا شما و پدران دیرینه شما نیز پرستیده بوده اند فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي
إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ پس بدرستی که آن معبودان دشمنانند مرا یعنی شمارا که پرستندگان ایشانید تصویر کرد در نفس
خود بر سبیل تعریض ایشان چه آن در نصیحت از تصریح انفع است و اشعار بانکه ابتدا نصیحت بخود باید کرد چه آن ادعی است
بقبول و افراد عدو بجهت آنست که در اصل مصدر است یا بمعنی نسب است و دشمنی بتان مر عبده خود را ظاهر است از جهت
که از عبادت ایشان رسد از هیچ دشمنی متصور نیست یا معنی آنست که من دشمنم مر ایشانرا چه هر که را دشمن دارند او نیز دشمنست
پس دشمنی خود را در لباس دشمنی ایشان ظاهر کرد یعنی من مخالف و معادی ایشانم لیکن دوست من پروردگار عالمیانست
الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ انکه بیافرید او مرا و آورده است از عدم بوجود آورد پس او راه می نماید براستی در قول
و فعل تا فرزند مرا برای اقامت حق و راه می نماید بدعوت خلق با آنکه بیافرید مرا در دنیا بر فطرت پس او راه نماید مرا در آخرت
بجنت وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ و آنکه او میخوراند مرا غذایی که قوام اجزای بدن منست و می آشاماند
مرا شرابی که موجب تسکین عطش و سبب ترطیب اعضای منست در عین المعانی آورده که مراد طعام الفت و شراب
زلفت است صاحب بحر گوید که طعام عبودیت است که دلها بآن زنده و شراب طهور است تجلی صفت ربوبیت است که
ارواح بآن تازه باشد و در کشف الاسرار آورده نقل از ذو النون مصری که این طعام طعام معرفتست و این شراب
شراب محبت و این خبر میدهد از کلام حقایق نظام ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی آورده اند که حجاج یوسف طاغی عابدی را
در زندان خود که هر یکماه طعام خورد در زندان فرستاد که شراب محبت آل نبی ع از و استشمام کرده بود در زندان بگل گرفتند
پس از یکماه کشادند بزعم انکه آن زنده دل مرده باشد دیدند که بعبادت و نماز مشغولست گفتند بی طهارت نماز میکنی گفت کسی
بوضوء احتیاج داشته باشد که این شراب و طعام خورد من بوضوی اول که با اینجا در آمدم طعام معرفت و شراب محبت
ناقض وضو نیست یعنی که موجب تقاضای آن شود وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ و چون بیمار شوم پس او مرا شفا دهد
حضرت ع ادب رعایت فرموده بیماری را بخود حواله نموده و شفا را بوی حواله فرموده و تنبیه بر آنکه هر چیزی را بوی نسبت نباید
داد از احوال اختیاریه سلمی گوید که مرض برویت اغیار است و شفا بمشاهده انوار در بحر آورده که بیماری تعلق کونین است

وشفا بقطع تعلق

وشفا بقطع تعلق و آن و البسته بجذبه عنایتست که چون در رسد سالک را از همه منقطع ساخته بیکی پیوند دهد یعنی بشربت
تجرید از مرض تعلقش باز رهاند از ابی عبد الله ع مرویست که بیماری بگناه است و شفا بتوبه بزرگی فرموده مرا بار اشتغال گذر
افتاد دیدم طبیبی نشسته و بیماران بسیار گرد وی در آمده اند و هر کس علت خود را میگوید و او دوایی میفرماید جوانی آمد نزد
وی با روی زرد و تنی نحیف و از عبادت در سیمای صلاحیت بروی پیدا است گفت ای استاد طبیب مرا بیماری هست علاج
میفرمایی گفت جهت بیماری مراد و اچه چیز است حکیم حاذق گفت بگیر پاره هلیله صبر و بالیله تواضع در هاون ندم و تسمانی افکن
و بدست قهر و هوای نفس خود بکوب و در تابه گرم عزم جزم بیند از و برخی از آب شرم و حیا در آن بریز و بر آتش محبت بجوشان
و بکفچه طهارت بگردان تا جات حکمت بر آرد و آنکه بر قطعه مصفا بالای و بمروحه انشراح باد کن و بوقت سحر از و شربتی بنوش
که مزیل اخلاط ردیه گناه را این مطبوخست وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ و آنکسی که بمیراند مرا در دنیا بوقت
انقضای اجل پس زنده کرداند مرا در آخرت برای محاسبه و مجازات ثعلبی گوید که بمیراند بعدل و زنده کند بفضل و گفته اند
امانت بمعصیت است و احیا بطاعت یا امانت بجهل است و احیا بعلم یا امانت بطمع است و احیا بورع یا امانت بفراق
و احیا بتلاق یا امانت بخذلانست و احیا بتوفیق ایمان در حقایق سلمی آورده که بمیراند مرا از نفس من و زنده کرداند
بجود و نزد بعضی امانت و احیا بخوف و رجاست یا بغفلت و ذکر یا باستتار و تجلی وَالَّذِي أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِي
خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ و آنکس که طمع میدارم آنکه بیامرزد مر گناه مرا در روز جزا اسناد گناه با خود با وجود عصمت بجهت
جهت کسر نفس است و تعلیم امت با خوض در مناجات سنت با دعوات مناجات و در تلخیص آورده که مراد خطایای امت محمدست
صلی الله علیه و آله وسلم که حضرت خلیل از ملک جلیل دعای غفران نمود رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ
ای پروردگار من ببخشای مرا و عطا کن کمال در علم و عمل تا بآن مستحق خلافت حق و ریاست خلق گردم و در رسان بسبب توفیق
کمال در علم و عمل تا بسکان راه برگزیدگان درگاه که مقربان اند وَاجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ
و گردان از برای من زبان راست یعنی ثنای نیکو در میان پس آیندگان یعنی جاری کن ثنا و نیکنامی و آوازه من بر زبان
کسی که پس از من آیند و این دعا بعز اجابت رسیده جمیع امم بر هر کیش و ملتی که هستند ثنای حضرت خلیل الرحمن میگویند و گفته اند
مراد از لسان صدق مرد صادق است و معنی این باشد که ظاهر کن برای تجدید اصل دین من راست گویی از ذریت من
در آخرین امتان و مراد حضرت رسالت است ص و ائمه معصومین صلوة الله علیهم اجمعین که از محمد و حسین مراد باشد وَا
جْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ و گردان مرا از وارثان بهشت پر نعمت یعنی مرا از آنها دار که در منازل
بهشت نزول میکنند وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ و بیامرز عم مرا که بجای پدر است یعنی ایمان روزی

اورا تا امرزیده شود با آنکه وعدهٔ ایمان کرده بود چنانچه در وما کان استغفار ابراهیم مذکور شد و بعضی گویند که این استغفار بعد از موت آزر بوده باشد و حضرت ابراهیم ع را به نوعی معلوم کرده باشد که او را ایمان مخفی بوده و از ترس نمرود اظهار نمیکرد یا در آن وقت که ممنوع نبوده باشد استغفار از برای کفار و فایدهٔ آن تخفیف عذاب ایشان و الله اعلم ولا تخزنی یوم یبعثون و رسوا مساز مرا روزی که برانگیخته شوند مردمان از قبرهای خود این نیز از برای تعلیم امتانست یا آن باشد که نقصان مکن رتبهٔ مرا از رتبهٔ وارثان جنان والا انبیا را خواری و رسوائی نباشد یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم روزی که سود نکند و بکار نیاید مال و منال و نه پسران با قوت و اجلال هیچ احدی مگر کسی را که بیاید بدل خالص از کفر و معصیت چه او مال خود را در راه حضرت حق تعالی نفقه کرده باشد و فرزندان را براه حق ارشاد نموده هر آینه مال و فرزندان او را نفع رسانند و گفته سلامت قلب اخلاص است در کلمهٔ شهادت و گویند خالی بودن اوست از حب دنیا و از حسد و خیانت و یا خالی باشد از بدعت و مطیع سنت یا دلی باشد درست چون دل مؤمن نه دل بیمار چون دل منافق یا دلیست مدام در مقام جزع و تضرع و زاری از خوف قطیعت یا از شوق وصلت و در بعضی تفاسیر آمده که دل سلیم آنست که خالی باشد از بغض اهل بیت ع و پر باشد از محبت ایشان وازلفت الجنة للمتقین وبرزت الجحیم للغاوین در روزی که بهشت نزدیک کردانیده شود از برای پرهیزکاران تا از موقف آنرا ببینند و بمشاهدهٔ منازل خود مسرور شوند و ظاهر ساخته شود دوزخ برای گمراهان تا در آن نگرند و مقامات خود را ببینند و غم و الم ایشان افزاید وقیل لهم اینما کنتم تعبدون من دون الله هل ینصرونکم او ینتصرون و گویند مر ایشان را یعنی فرشتگان بحکم حضرت حق سبحانه و تعالی یعنی کجا اند خدایان شما که بدیشان امید وار بودید هیچ یاری میدهند شما را بدفع عذاب از شما یا نگاه میدارند خود را از حلول عقوبت بدیشان فکبکبوا فیها هم والغاوون پس بروی در افکنده شوند در دوزخ بتان و گمراهان یعنی پرستندگان در عدة الداعی نقل میکند از هشام بن سعید که او گفت کس از ابی عبد الله پرسیدم از غاوون فرمود که آنانکه بدانند و بشناسند حق را و عمل بخلاف آن کنند و در خبر دیگر وارد یافته که فرمود که ایشان بنی امیه اند و فلان و فلان وجنود ابلیس اجمعون و بدوزخ افکنده شوند لشکرهای ابلیس لعین یعنی متابعان وی از جن و انس همه ایشان قالوا وهم فیها یختصمون گویند کافران حال آنکه ایشان در دوزخ میکنند با یکدیگر یعنی عبده و اصنام مخاصمه میکنند بت پرستان با بتان میگویند تالله ان کنا لفی ضلال مبین بخدای که ما بودیم در گمراهی پیدا و هویدا اذ نسویکم برب العالمین وقتی که برابر میکردیم شما را در استحقاق عبادت با پروردگار عالمیان وما اضلنا الا المجرمون و گمراه نکردند ما را و بر ضلالت نداشتند مگر بدان و بدکرداران از مهتر

مادیوان فمالنا

یا دیوان فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم پس نیست ما را اکنون هیچکس از شفاعت کنندگان چنانچه مؤمنان راهست و نه دوستی مهربان و یا شفقت در فوت القلوب آورده که حمیم در اصل همیم بوده ها را بحا بدل کردند به قرب مخرج و همیم مأخوذ است از اهتمام یعنی یاری که اهتمام کند در آنروز در مهم کافران و شرط دوستی بجای آورد و نخواهد بود الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین جابر عبد الله انصاری روایت از پیغمبر ص کرده که در روز قیامت چون بهشتیان در بهشت قرار گیرند یکی از ایشان گوید که بار خدایا فلان دوست من در دوزخ است او را ببخش ندا آید که ببخشیدم برو و او را از دوزخ بیرون آوری در آن وقت کافران این را گویند و اهل ایمان شفیع یکدیگر خواهند بود از صادق ع روایت است که فرمود که و الله لنشفعن لمذنبی شیعتنا بخدای که ما شیعهٔ خود را شفاعت کنیم و سه بار این را تکرار نمود و آنگاه دشمنان ما گویند فما لنا من شافعین و جمع شفعا و افراد صدیق بجهت کثرت شفعاست و قلت صدیق در عادت و بجهت آنکه سعی یکدوست بیشتر باشد از سعی شفیع بسیار آنکه کافران از روی تحسر گویند فلو ان لنا کرة فنکون من المؤمنین پس کاشکی بودی ما را بازگشتی بدنیا تا می بودیم از باور دارندگان و کردندگان ان فی ذلک لآیة وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک لهو العزیز الرحیم بدرستی که خبر ابراهیم و احتجاج او با قوم آیهٔ علامتیست که عقلا بران عبرت گیرند و نبودند بیشتر قوم ابراهیم گروندگان چه اهل بابل جز دختر نمرود کسی ایمان نیاورده بود و بدرستی که پروردگار تو او دست غلبه کننده بر مشرکان که سطوات او مرد و دنگردد و بخشاینده که توبهٔ بندگان رد نکند و بی احتجاج بدیشان عذاب نفرستد کذبت قوم نوح المرسلین تکذیب کردند گروه فرستادگان را نوح ع از رسل گذشته خبر داده و قوم او باور نکردند اذ قال لهم اخوهم نوح الا تتقون یاد کن چون گفت مر ایشان را برادر ایشان نوح ع مراد اخوت نسبی است نه دینی چنانچه حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که اخواننا بغوا علینا برادران ما ستم کردند بر ما آیا نمی ترسید از عذاب خدای تعالی که ترک عبادت او میکنید انی لکم رسول امین فاتقوا الله واطیعون بدرستی که من مر شما را فرستاده ام با امانت پس بترسید از خدای تعالی و فرمان برید مرا در قبول ایمان وما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین فاتقوا الله واطیعون و نمیخواهم از شما برادای رسالت هیچ مزدی نیست مزد رسالت مگر بر پروردگار پس بترسید از عقوبت پروردگار و فرمان بردار من گشتید تکرار امر بتقوی و اطاعت جهت تأکید است چه قوم نوح بغایت سخت دل و بی آزرم بودند قالوا انؤمن لک واتبعک الارذلون گفتند در جواب نوح ع آیا ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا و حال آنکه پیروی تو کرده اند فرومایه و بیقدران که نه حسب دارند و نه نسب بظاهر ترا موالف اند و بباطن مخالف قال وما علمی بما کانوا یعملون

کفت نوح عم ونیست دانش من رسیدن بدانچه هستند که میکنند یعنی که حکم بر ظاهرست ایشان عمل مؤمنان میکنند اما نمیدانیم که از روی اخلاص است یا بطریق نفاق إن حسابهم إلا على ربي لو تشعرون نیست حساب باطنهای ایشان مگر بر پروردگار من که مطلعست بران اگر دانید که داننده غیب اوست وبس دانید که من راست میگویم پس قوم گفتند این اراذل را از مجلس خود بران تا ما بیاییم و سخن تو بشنویم نوح عم فرمود وما أنا بطارد المؤمنين ونیستم من راننده مؤمنان إن أنا إلا نذير مبين نیستم من مگر بیم کننده آشکارا و هویدا یعنی مبعوث شده ام مگر بدعوت مکلفان خواه اغنیا و خواه فقرا قالوا لئن لم تنته يا نوح لتكونن من المرجومين گفتند کافران اگر باز نه ایستی ای نوح از آنچه میگویی یعنی از دعوت و انذار هر آینه باشی از زندگان با کشته شدگان که بمعنی شتم است قال رب إن قومي كذبون نوح عم از ایشان دلتنگ شده گفت بعد از استماع این سخن و نومیدی از ایمان قوم ای پروردگار من بدرستی که گروه تکذیب کردند مرا و بدروغ نسبت دادند سخن مرا فافتح بيني وبينهم فتحا ونجني ومن معي من المؤمنين پس حکم کن میان من حکم کردنی و باز رهان مرا از قصد ایشان و هر که با منست از گرویدگان فأنجيناه ومن معه في الفلك المشحون پس نجات دادیم او را و هر که با او بود در کشتی پر از آدمیان و حیوانات و امتعه و ماکولات ثم أغرقنا بعد الباقين پس غرق ساختیم بعد از رهانیدن او دیگران از اقوام إن في ذلك لآية وما كان أكثرهم مؤمنين وإن ربك لهو العزيز الرحيم بدرستی که صبر نوح عم بر ایذای قوم هر آینه دلالتست بر آنکه صبر موهب ظفرست و نبودند بیشتر قوم نوح عم گرویدگان بخدای تعالی و پیغمبران عم بلکه از همه امت او هفتاد و ششن بودند ایمان آورده با وی در کشتی بدرستی که خدای تو هر آینه اوست توانا بر عقوبت کافران مهربان بر تاخیر عذاب از ایشان یا بر توفیق پیغمبران در حلم و بردباری و احتجاج بر ایشان كذبت عاد المرسلين بدروغ داشتند قوم عاد فرستادگان را که هر یک پیغمبر را منکر شوند همه را منکر شده باشند إذ قال لهم أخوهم هود ألا تتقون یاد کن آنگه گفت مر ایشان را برادر نسبی ایشان هود عم آیا پرهیز نمیکنید از شرک و از عقاب الهی خایف نمیشوید إني لكم رسول أمين فاتقوا الله وأطيعون بدرستی که من مر شما را فرستاده ام بوحی رسالت پس بپرهیزید از خدای تعالی و ترک مخالفت او کنید و فرمان برید مرا در آنکه شما را بدان دعوت میکنم وما أسألكم عليه من أجر إن أجري إلا على رب العالمين و نمیطلبم بر تبلیغ رسالت از شما مزدی از مال و متاع دنیا نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیان أتبنون بكل ريع آية تعبثون آیا بنا میکنید در هر بلندی موضعی بلند علامتی برای آینده و رونده مثل میلها و چهار درها بازی میکنید با آن بنا یعنی بنائی میسازید و در آن

ساکن میشوید

ساکن میشوید گویا که عبث گویند در سر راهها خانهها میساختند برای بازی کبوتر وتتخذون مصانع لعلكم تخلدون و فرا میگیرید حوضهای آب و کوشکهای محکم یا ابنیه رفیعه گویا که جاوید خواهید بود در آن وإذا بطشتم بطشتم جبارين فاتقوا الله وأطيعون و چون فرا گیرید بشمشیر و تازیانه سخت میگیرید و حمله میبرید میگیرید بسختی در حالتی که جباران باشید و سرکشان یعنی بی شفقت و نامهربان چون انتقام کشید و بعذاب تعجیل کنید بی آنکه عاقبت اندیشید پس بپرهیزید از خدای تعالی و سطوت جباری که نه لایق شماست بگذرید و مرا بر آنچه میفرمایم فرمان برید که سود شما را درین است واتقوا الذي أمدكم بما تعلمون و بپرهیزید از خدای تعالی که مدد کاری کرد شما را بانچه شما میشناسید از انواع نعمتها أمدكم بأنعام وبنين وجنات وعيون إني أخاف عليكم عذاب يوم عظيم امداد کرد شما را بچهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند تا از ایشان اخذ فواید میکنید و پسران تا در همه حال یار و مددکار شما اند و بوستانها که از میوههای آن منتفع میشوید و چشمههای آب که مهم سقا و نشو و نمای زرع بدان با تمام رسد بدرستی که من میترسم بر شما اگر بشرک باشید عذاب روز بزرگ که پر ز هبوب صرصر است یا روز فنا قالوا سواء علينا أوعظت أم لم تكن من الواعظين گفتند عادیان در جواب هود عم یکسانست بر ما یا پند دهی ما را یا نباشی از پند دهندگان یعنی ما طریقه خود از دست ندهیم إن هذا إلا خلق الأولين وما نحن بمعذبين این کار که ما بر آنیم از بت پرستی یا تجبر یا عمارت بناهای مرتفع نیست مگر عادت پیشینان و نیستیم ما عذاب کرده شدگان برین عادتها فكذبوه فأهلكناهم إن في ذلك لآية وما كان أكثرهم مؤمنين وإن ربك لهو العزيز الرحيم پس تکذیب نمودند رسالت هود عم را پس هلاک کردیم ما ایشان را بباد صرصر بدرستی که در هلاک قوم عاد نشانه ایست دلالت کننده بر آنکه عاقبت اهل تکذیب بعقوبت کشد و نبودند اکثر ایشان یعنی قوم عاد گرویدگان چه اندکی از آن قبیله با هود عم در خط بودند باقی در معرض سخط و بتحقیق که پروردگار تو اوست غالب که بعد از تعذیب کفار باک ندارد و مهربانست که مؤمنان را از مهلکه عقوبت بیرون آرد كذبت ثمود المرسلين بدروغ نسبت دادند قبیله ثمود فرستادگان خدای تعالی یعنی صالح و انبیای سوابق را عم إذ قال لهم أخوهم صالح ألا تتقون یاد کن چون گفت مر ایشان را برادر ایشان از حیثیت قرابت صالح بن عبید عم آیا نمیترسید از عذاب خدای تعالی که بر شرک می آرید إني لكم رسول أمين فاتقوا الله وأطيعون بدرستی که من برای شما فرستاده ام مشهور بامانت و راستی پس بپرهیزید از خدای تعالی و حذر کنید از عذاب و فرمان برید مرا در اوامر و نواهی وما أسألكم عليه من أجر إن أجري إلا

عَلٰى رَبِّ الْعَالَمِيْنَ و نمیخواهم شما را بر نصیحت و دعوی که میکنم جزائی که بمن دهید و مزد من بر ان نیست مگر مکافات
کر خدای عالمیان اَتُتْرَكُوْنَ فِيْمَا هَاهُنَا آمِنِيْنَ فِيْ جَنَّاتٍ وَعُيُوْنٍ وَزُرُوْعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا
هَضِيْمٌ آیا گذاشته خواهید شد شما یعنی شما را نخواهند گذاشت در انچه هستید اینجا یعنی در دنیا از منازل و مساکن ایمن از آفات
و سالم از فوات در بوستانها و چاه سارها چه قوم ثمود در چشمه و نهر بوده و کشتها و خرماستانها که شکوفه درختان وی
نازک است و نرم لطیف وَتَنْحِتُوْنَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوْتًا فَارِهِيْنَ و می تراشید برای مساکن خود از کوهها در حالتی که
حاذق و ماهرید تراشیدن سنگها فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ پس بترسید از خدای تعالی و اول دور و دراز پیش گیرید و
فرمان مرا در احکام وَلَا تُطِيْعُوْا اَمْرَ الْمُسْرِفِيْنَ الَّذِيْنَ يُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا يُصْلِحُوْنَ و
اطاعت مکنید فرمان کافرانرا که اسراف کرده اند بر نفس خود بر کفر آنان که تباهی میکنند در زمین بحجر و باصلاح نمی ارند کار خود را و امر
نه اند که قصد هلاک صالح ع کردند و قصه ایشان در سوره نمل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی قَالُوْا اِنَّمَا اَنْتَ مِنَ
الْمُسَحَّرِيْنَ مَا اَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِاٰيَةٍ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِيْنَ گفتند قوم ثمود در جواب
صالح ع که جز این نیست که تو از جادو یافتگان کرده شدگانی یعنی ترا بسیار جادوی کرده اند تا عقل تو ربوده شده نیستی تو مگر آدمی مانند
ما بصورت بشریت صالح ع از حقیقت حال وی محجوب شده ندانستند که انسانرا و رای صورت چیزی دیگر است و چون قوم
ثمود و ابسته صورت بودند صالح را بصورت خود دیدند بهانه جویان گفتند تو مثل ما بشری دعوی رسالت چرا میکنی و چه
ترک میکنی تو درین دعوی مصری پس بیار نشانه از خوارق عادات اگر هستی از راست گویان در دعوی خویش صالح ع فرمود
که شما چه میطلبید ایشان اقتراح کردند که تو ازین سنگ معین ناقه بدین هیات بیرون آر و چون ناقه بیرون آورده
مدعای ایشان حاصل شد قَالَ هٰذِهٖ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَّلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُوْمٍ گفت صالح ع این ناقه
که شما طلبیده اید مراورا نصیبی است از آب و مر شما را نصیب خور روزی دانسته شده یعنی قصد زدن و کشتن او مکنید که اگر چنان
کنید پس بگیرد شما را عذاب روزی بزرگ بزرگی روز بجهت عذابست در رو فَعَقَرُوْهَا فَاَصْبَحُوْا نَادِمِيْنَ فَاَ
خَذَهُمُ الْعَذَابُ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً وَّمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ
الرَّحِيْمُ پس پی کردند ناقه را پس گشتند پشیمان نزدیک نزول بلا پس فرا گرفت ایشانرا عذاب موعود یعنی صیحه بدرستی که در آنچه
فرود آمد بثمود دلالتیست بر آنکه بعد از ظهور آیات قهریه موجب نزول عذابست و نبودند بیشتر قوم ثمود گرویدگان چه از ایشان
نبود و کثرت ان چهار هزار کس ایمان آوردند و پس بدرستی که پروردگار تو او هست غالب که مغلوب نشود و مهربان که بی استحقاق
عذاب نکند كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوْطِ نِ الْمُرْسَلِيْنَ تکذیب کردند قوم لوط یعنی اهل مؤتفکات پیغمبران را چون ابراهیم و لوط ع

اذ قال لهم اخوهم

اِذْ قَالَ لَهُمْ اَخُوْهُمْ لُوْطٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ و چون گفت مر ایشانرا برادر ایشان لوط ع یعنی اهل مؤتفکات الا
مراد اینجا اخوت شفقتست نه نسبی آیا نمیترسید از ارتکاب معاصی از خدای تعالی اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اَمِيْنٌ فَا
تَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ بتحقیق من برای شما رسولی ام امین در نصیحت یعنی نیکوخواه شما ام پس بترسید از خدای تعالی در
ترک نصیحت و فرمان برید مرا در قبول موعظت وَمَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعَالَمِيْنَ
و نمی طلبم از شما بر پندی که میدهم هیچ مزدی که بار شما گران آید نیست ثواب من مگر بر تربیت کننده اهل عالم اَتَاْتُوْنَ الذُّكْرَانَ
مِنَ الْعَالَمِيْنَ آیا می آیید بمردان از ماعدای خود از غریبان یعنی میل میکنید بمباشرت ایشان دون زنان و
تَذَرُوْنَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُوْنَ و میگذارید و دست
باز میدارید آنرا که آفریده است برای شما پروردگار شما از زنان شما بلکه شما گروهی از حد گذشتگانید که با وجود زنان میل
مباشرت مردان دارید قَالُوْا لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ يٰلُوْطُ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِيْنَ گفتند قوم لوط در جواب
وی اگر باز نه ایستی ای لوط از زشت گفتن عملها و نفی ما از آن هر آینه باشی از بیرون کرده شدگان از میان ما و اهل مؤتفکه
بدترین حالی مردم را از دیار خود بیرون میکردند قَالَ اِنِّيْ لِعَمَلِكُمْ مِّنَ الْقَالِيْنَ گفت لوط ع بتحقیق من مر عمل شما را
از دشمنانم بغایت دشمنم پس روی از قوم بگردانیده آغاز مناجات کرد و گفت رَبِّ نَجِّنِيْ وَاَهْلِيْ مِمَّا يَعْمَلُوْنَ
ای پروردگار من باز رهان مرا و کسان مرا از شامت آنچه میکنند فَنَجَّيْنٰهُ وَاَهْلَهٗٓ اَجْمَعِيْنَ اِلَّا عَجُوْزًا فِي
الْغٰبِرِيْنَ پس نجات دادیم او را و اهل بیت او را همه ایشان اهل لوط ع زن و دو دختر و داماد ان وی بودند همه
رهائی یافتند مگر پیرزنی یعنی زن لوط ع که داخل بود در باقی ماندگان در عذاب آورده اند که زن با لوط ع بیرون
نیامد و گفت که راضی ام که بمن رسد آنچه بقوم میرسد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْاٰخَرِيْنَ وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَّطَرًا فَسَآءَ مَطَرُ
الْمُنْذَرِيْنَ پس هلاک کردیم دیگرانرا و بارانیدیم بر ایشان بارانی که سنگ بوده با کبریت و آتش پس بدست باران
بیم کرده شدگان که ایمان نیاوردند اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً وَّمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ وَاِنَّ رَبَّكَ
لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ بدرستی که در عذاب اهل مؤتفکه هر آینه نشانه است بر عقوبت نافرمانان و نبودند بیشتر آن قوم گروندگان
جز دو دختر لوط ع بقول اصح و دو داماد وی بقولی بعضی بیشتر گفته اند بدرستی که آفریدگار تو او هست عزیزی که هر گز خوار نشود و مهربان
که قبل از چه تنبیه و ارشاد عذاب نکند كَذَّبَ اَصْحٰبُ لْئَيْكَةِ الْمُرْسَلِيْنَ بدروغ داشتند یاران ایکه پیغمبرانرا
و ایکه بیشه بود بقرب مدین در ان بیشه اشجار و اثمار بسیار بود حضرت حق سبحانه و تعالی شعیب ع را بدیشان فرستاد
چنانچه باهل مدین فرستاده بود اِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ یاد کن چون گفت مر ایشانرا شعیب که ای قوم

آیا نمیترسید از عذاب حضرت الهی جل و علا که بروی شرک می آرید انی لکم رسول امین فاتقوا الله واطیعون بدرستی که
من شما را فرستاده ام با امانت که جز صلاح حال شما نمیخواهم پس بپرهیزید از کفر و تکذیب و بترسید از خدای تعالی و فرمان برید
مرا ترک مناهی وما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین و نمیخواهم شما را بر تبلیغ
وحی پاداشی نیست جزای من مگر از آفریننده عالمیان اوفوا الکیل ولا تکونوا من المخسرین وزنوا
بالقسطاس المستقیم تمام به پیمائید پیمانه را و مباشید از کاهندگان و زیان رسانندگان بحقوق مردمان و بسنجید بترازو
راست و درست ولا تبخسوا الناس اشیاءهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین و کم مکنید مردمان را
چیزها از حقوق ایشان و غایت تناهی مجوئید در زمین اکنه قتل و غارت و قطع طریق در حالی که قصد فساد دارید واتقوا
الذی خلقکم والجبلة الاولین و حذر کنید از عقوبت آنکه بقدرت بیافرید شما را و گروه پیشینیان را قالوا
انما انت من المسحرین گفتند اهل ایکه جز این نیست که تو از جادو زده شدگانی یعنی از آنها که ایشان را مره جادو
کرده اند تا حدی که اثر عقل از ایشان محو شده یا از آفریدگانی که ایشان را سحر باشد یعنی میان تهی اند و محتاج بطعام و
شراب وما انت الا بشر مثلنا وان نظنک لمن الکاذبین و نیستی تو مگر آدمی مانند ما در صفات بچه چیز
بر ما تفضل میکنی و دعوی رسالت از کجا آورده بدرستی که ما گمان میبریم ترا از دروغ گویان در دعوی خود فاسقط
علینا کسفا من السماء ان کنت من الصادقین پس فرود آر و بیفکن یعنی خدای خود را بگوی تا بیفکند بر ما
پاره از آسمان که در و عذابی باشد اگر هستی از راست گویان که بر ما عذاب فرود خواهد آمد قال ربی اعلم بما
تعملون گفت شعیب ع که پروردگار من داناتر است بآنچه میکنید از عبادت اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سایر معاصی و
عذابی که مکافات این اعمال باشد بشما خواهد رسانید و اگر امهال باشد اهمال نخواهد بود آورده اند که چون قوم شعیب ع
در استکبار از حد تجاوز کردند حضرت حق سبحانه و تعالی هفت شبانروز حرارتی سخت بر ایشان گماشت بمثابه که آب چاه و چشمه
ایشان بجوش آمد نفسهای ایشان فرو گرفت بدرون خانها در آمدند حرارت زیاده شد روی بصحرا نهادند و
هر یکی در پای درختی افتاده از گرما بجان می شدند که ناگاه ابری سیاه در هوا پیدا شد و نسیم خنک در وزیدن گرفت اصحاب
ایکه خوشدل شدند یکدیگر را آواز دادند که بیائید که در زیر سایه بان ابر آرام بگیریم همین که مجموع ایشان در زیر ابر مجتمع شدند
آتشی از وی بیرون آمد و همه را بسوخت چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید فکذبوه فاخذهم عذاب
یوم الظلة انه کان عذاب یوم عظیم پس تکذیب کردند شعیب را ع پس فرا گرفت ایشان را عذاب روز
ظله و ظله در لغت عرب سایه بان را گویند و آن ابر سیاه بشکل سایه بان بر زبر سر ایشان بوده و گفته اند که چون حرارت

ایشان بغایت رسید

ایشان بغایت رسید حضرت حق سبحانه و تعالی کوهی را فرمان داد تا از جای خود برخاست و چون سایه بان بر هوا ایستاد
و در زیر آن آبهای خنک پدید آمد ایشان پناه بزیر کوه آوردند و بر ایشان فرود آمد همه را هلاک کرد بدرستی که عذاب
روز ظله بود عذاب روز بزرگ ان فی ذلک لایة وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک
لهو العزیز الرحیم بدرستی که درین عذاب که از ابر آتش سوزان پدید آید هر آینه نشانه ایست بر کمال قدرت
منتقم حقیقی و نبودند بیشتر اصحاب ایکه مؤمنان مراد همه ایشانست که نیست از اهل ایکه کسی که بشعیب ع گرویده باشد بخلاف
اصحاب مدین که جمعی از ایشان ایمان آوردند و بدرستی که پروردگار تو اوست غالب کننده انبیا ع بر اعدای ایشان که
مهربان بانبیا و متابعان ایشان این آخر قصص هفت پیغمبر است که بر سبیل اختصار برای تسلی دل مبارک حضرت
سید مختار ص درین سوره مذکور شده و تهدید مکذبان قریش نیز هست تا معلوم کنند که هر امتی که تکذیب پیغمبری کردند معذب
شدند پس ایشان را نیز بر تکذیب حضرت پیغمبر ص عذاب خواهد بود وانه لتنزیل رب العالمین و بدرستی که قرآن
هر آینه فرستاده پروردگار عالمیانست نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین
بلسان عربی مبین فرود آورد با قرآن جبرئیل ع بر دل تو اگر از قلب روح خواهند پس انجنین است و اگر عضو مخصوص
اراده کنند پس تخصیص او بجهت آنست که معانی روحانیه اولا فرود می آید بروح پس منتقل میشود از و بدل بسبب تعلقی که در میان
ایشانست بعد از آن متصاعد میشود از و بدماغ پس منتقش میگردد بآن معانی قوه متخیله و روح الامین حضرت جبرئیل است زیرا که
او امین وحی الهی است و قرآن را بر دل تو فرود آورده تا باشی از بیم کنندگان مر خلق را بزبان عربی هویدا و گویند ذکر قلب
بجهت آنست که چون آنحضرت خواننده بود حضرت جبرئیل که میخواند بدل مبارک آنرا یاد میگرفت و علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر نقل از صادق ع که مراد از تنزیل اینجا ولایت و امامت حضرت امیر المؤمنین است ع در غدیر خم و منذران که بلسان
عربی هود ع و صالح و اسمعیل و محمد ص بوده اند وانه لفی زبر الاولین و بدرستی که ذکر قرآن یا نعت حضرت پیغمبر ص
در کتب پیشینیان بوده و در بعضی تفاسیر آورده اند که مشرکان عرب در بعضی از امور خود که مشکل بودی مشورت با جماعتی
اسرائیل کردندی و سخن ایشان را که در آن باب گفتندی قبول کردندی و آنرا حجت میدانستند حضرت حق سبحانه و تعالی
فرمود که اولم یکن لهم آیة ان یعلمه علماء بنی اسرائیل ولو نزلناه علی بعض الاعجمین
آیا نیست مر مشرکان قریش را نشانه بر صحت قرآن یا نبوت حضرت محمد ص آنکه میدانند که قرآن را بصفت او یا پیغمبر را بنعت او
دانایان بنی اسرائیل که بر کتب سابقه گذشته بودند و شهادت مردم دانا بر چیزی بیعنی و تحقیق نیست و اگر میفرستادیم قرآن را
بر بعضی از آنها که غیر عرب اند بلغت عرب فقرأه علیهم ما کانوا به مؤمنین پس بخواندی آن اعجمی قرآن را بر ایشان

بلغت ایشان و آن دلایل زیادتی اعجاز قرآن بودی که اعجمی کلام عربی که در غایت فصاحت و نهایت بلاغت باشد بخواند
نبودی ایشان بدان قرآن منزل ایمان آوردندی چه گفتندی که عرب را از متابعت عجم عار است یا اگر قرآن را بلغت غیر عربی
منزل میساختیم کافران نمیگرویدند که ما فهم نمیکنیم و معنی آن در تبیان بآنچه علی بن ابراهیم نقل میکند از ابی عبد الله ع که اگر قرآن
بلغت عجم نازل میشد عرب بآن ایمان نمی آوردند چون بلغت عرب فرود آمد عجم بآن ایمان آوردند و این فضیلت عجم است کذلک
سلکناه فی قلوب المجرمین همچنین درمی آریم قرآن را در دلهای مشرکان مکه و در می یابند معانی آن را و اعجاز
آن را میفهمند لیکن بجهت عناد لا یؤمنون به حتی یروا العذاب الالیم ایمان نمی آرند بقرآن تا وقتی که
به بینند عذابی دردناک را در دنیا چنانچه امم گذشته دیدند یا در قیامت فیأتیهم بغتة وهم لا یشعرون پس
بیاید آن عذاب بدیشان ناگاه و ایشان ندانند وقت آمدن آن را فیقولوا هل نحن منظرون پس گویند
آیا هستیم ما درنگ داده شدگان یعنی آیا ما را مهلت دهند تا بگرویم و تصدیق کنیم افبعذابنا یستعجلون آیا بعذاب ما
شتاب میکنند و میگویند امطر علینا حجارة فأتنا بما تعدنا و حال آنکه در حالت رؤیت عذاب مهلت میطلبند افرأیت ان
متعناهم سنین ثم جاءهم ما کانوا یوعدون آیا دیدی و دانستی که ما اگر برخورداری دهیم ایشان را سالها
و زندگانی بخشیم پس بیاید بدیشان آنچه بودند که وعده داده شدند از عذاب ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون
دفع نکند از ایشان عذاب را آنچه بودند که بدان برخورداری یافته بودند یعنی تمتع دنیوی و نعیم آن دافع عذاب و مانع عقاب
نخواهد بود وما اهلکنا من قریة الا لها منذرون و هلاک نکردیم اهل هیچ ده را مگر اهالی آن را بیم کنندگان
بودند ذکری وما کنا ظالمین از برای پند دادن یعنی اول پیغمبران فرستادیم تا ایشان را بحق دعوت کردند
و از عذاب بترسانیدند و چون تصدیق ننمودند و در عناد و جحود افزودند مستحق عقوبت گشتند و نیستیم ما ستمکار که قبل از
انذار کسی را هلاک کنیم در موضح آورده که قریش میگفتند که دیوی [illegible] می آید و قرآن بر او میخواند حضرت حق سبحانه
و تعالی نفی سخن ایشان کرده فرمود که وما تنزلت به الشیاطین و فرود نیاورند قرآن را دیوان وما ینبغی
لهم وما یستطیعون و نشاید و روا نبود مر ایشان را فرود آوردن قرآن و نتوانند و قادر نباشند بر آن چه
ملائکه ایشان را از رفتن آسمان مانع اند انهم عن السمع لمعزولون بدرستی که ایشان از شنیدن کلام ملائکه
هر آینه دور شدگان و بر کناره رفتگان اند فلا تدع مع الله الها آخر فتکون من المعذبین
پس مخوان مخاطب آنحضرت است و مراد امت است هر یک را میفرماید مخوان همچنین با خدای یکی خدای دیگر را پس باشی از عذاب
کرده شدگان وانذر عشیرتک الاقربین و بیم کن خطاب خاص است بآنحضرت میفرماید که بیم کن و بترسان از

عذاب خدای تعالی

عذاب خدای تعالی خویشان نزدیک تر خود را یعنی ابتدا بخویشان خود کن بعد از آن بر بیگانگان ابن عازب روایت
کرد که چون آیت نازل شد آنحضرت اولاد عبد المطلب را در خانه ابو طالب حاضر کرد و حضرت امیر المؤمنین را ع فرمود
که تا ران گوسفندی را با مدی از گندم طعامی ترتیب نمود و صاعی از شیر با آن پیش ایشان آورد و آنان قریب چهل مرد
بودند که اگر یکی از ایشان یک شتری بخوردی سیر نشدی یا شصت صاع از شیر ایشان را بران طعام جمع آمد که آن یک
کس را بس نباشد حضرت رسول الله فرمود که بسم الله بگوئید و بخورید ایشان آن طعام خوردند و همه سیر شدند و از آن شیر نیز
همه سیراب گشتند و حضرت حق سبحانه و تعالی این را معجزه ساخت بر صدق دعوی رسول آنگاه آنحضرت بر پای خاست و فرمود
ای فرزندان عبد المطلب بدانید که خدای تعالی مرا بر همه خلقان فرستاده بر عموم و بر شما بخصوص و این آیت را بر ایشان
خواند و گفت من شما را بدو کلمه دعوت میکنم که بر زبان سبک و آسان است و در ترازوی اعمال سنگین و گران است شما بدان
دو کلمه عرب و عجم را مالک شوید و ایشان شما را منقاد شوند و بدان به بهشت رسید و از دوزخ نجات یابید و این است که
گواهی دهید که خدای تعالی یکیست و من رسول ویم هر که مرا اجابت کند درین کار و معاونت نماید برادر و وزیر و وصی و
خلیفه من باشد پس هیچکس جواب نداد بغیر از حضرت امیر المؤمنین ع که بر پای خاست و فرمود که من ترا مدد و معاون
باشم در آنکه فرمودی و حال آنکه حضرت امیر المؤمنین ع پس از ایشان کوچکتر بود و لباس و جثه ضعیف داشت دیگر و
بجسم در نزد منبر آنحضرت فرمود که بنشین تا سه کرت الحنین فرمود و جواب چنین شنید آنگاه فرمود که علی بنشین که
برادر و وصی و وزیر و وارث و خلیفه منی بعد از من آن قوم از انجا برخاستند و بطریق استهزا ابو طالب را گفتند مبارکباد
ترا ای ابو طالب که در دین پسر برادرت رفتی تا پسرت را بر تو امیر کرد ثعلبی و اصحاب حدیث این خبر را ذکر کرده اند و در
جمیع تواریخی که اهل مورخان نوشته اند ثبت است واخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین و
فرو گذار بال خود را یعنی مهربانی کن و اکرام نمای و تواضع فرمای مر آن را که پیروی تو کرده است از گرویدگان فان عصوک
فقل انی بریء مما تعملون پس اگر نافرمانی کنند و متابعت ننمایند پس بگو که من بیزارم از آنچه شما میکنید مرا
بآن مؤاخذه نخواهند کرد وتوکل علی العزیز الرحیم الذی یراک حین تقوم وتقلبک فی الساجدین
و توکل کن در کفایت مهمات خود بر خداوند غالب که قادر است بر قهر اعدا مهربان که تواناست بر نصرت اولیا آنکه می بیند
ترا آنهنگام که بر میخیزی بنماز تهجد و تنها میگزاری و می بیند گشتن ترا یعنی گشتن تو در میان نمازگزارندگان بقیام و رکوع
و سجود و قعود وقتی که امامت ایشان میکنی و در تفسیر اهل البیت ع آورده اند نقل از ابی جعفر محمد بن علی الباقر ع که معنی آیت
که می بیند قیام و ایستادگی ترا در امر نبوت و تبلیغ رسالت و آمد شد ترا در ساجدین بعد از ساجدی یعنی انتقال تو از اصلاب

طیبه بارحام طاهره بوده از آدم تا عبد الله باآنکه همه مؤمن و مؤمنه بوده اند إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بدرستی که او شنوات
بقول تو در تبلیغ نبوت و داناست باطوار تو در پاکی طینت هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ
عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ آیا خبر کنم شما را که همواره سر که از مردمان فرود آیند دیوان قبل ازین ذکر فرمود در روا نباشد فرود
آمدن شیاطین بر حضرت رسالت صلعم بجهت عدم تناسب و تجانس اینجا بیان میفرماید که فرود می آیند دیوان بر هر دروغ
گوئی بزکاری تبه روزکاری مثل کاهنان که ایشان يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ فرو میدارند گوش را
بسخن شیاطین و فرو میگیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغها اضافه میکنند و بیشتر ایشان دروغ گویانند و بعضی اکثر
را بکل تفسیر کرده اند یعنی همه ایشان بصفت کذب موصوفند وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ و شاعران
مشرک چون ابن زبعری و هبیره و سافع و امیه ثقفی پیروی ایشان میکنند سفهای عرب یعنی رواه ایشان در شعر گوید
که دو شاعر در باب حضرت رسالت پناه صلعم و مذهب اسلام شعرها گفتند و مشرکان یاد گرفته میخواندند این آیت یاد در
شان ایشان نازل شد أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ آیا نمی بینی که ایشان در هر وادی از فنون کلام
سرگردان میشوند زیرا که اکثر مقدمات ایشان خیالاتیست که حقیقتی ندارد و تشبیب و هزل و مطایبه و طعن در انساب
و مدح ناستحق و هجو نالایق و افراط در مدح و ذم مثال آن وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ میگویند آنچه نمیکنند
یعنی تحقیق ناکرده بر خود گواهی میدهند و بیخاجهار نا داده بکسی در سلک نظم کشند و دروغهای کذاف درج کنند اورده اند
که بعد از نزول این آیت ابن حسان بن ثابت و عبد الله بن رواحه و کعب بن مالک بخدمت حضرت پیغمبر صلعم آمده گفتند
که حضرت حق سبحانه و تعالی میداند که ما شاعریم حال ما چون خواهد بود آنحضرت فرمود که مؤمن جهاد میکند بشمشیر و بزبان خود شما هجو
کنید کفار را که حضرت جبرئیل با شماست یاری کند و این بر ایشان سخت تر است از تیر و نیزه و این آیه نازل شد إِلَّا
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَ
سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ شعرهای ممنوع مانع در همه وادی سرگردان نشوند مگر آنها که
ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند و یاد کردند خدا را در اشعار خود بسیاری مراد آنهااند که چون شعر گویند در توحید
و وعظ و حکمت و مدح حضرت رسول صلعم و مناقب اهل بیت وی گویند و بهجو و مذمت کفار اشتغال نمایند نه از آن مؤمنان
و انتقام کشیدند از مشرکان پس از آنکه ستم دیده شده بودند بهجا یعنی هجو ایشان بدیشان رد کردند یا انتقام اهل شرک
و عناد از همه جهات کشیده خواهد شد زود باشد که بدانند آنان که ستم کردند بکفر و نفاق و افترا و نسبت بحضرت پیغمبر صلعم شعر که
بعد از موت بکدام مکان باز خواهند گشت مراد آنست که منقلب ایشان آتش خواهد بود و مورد آیت تهدید و وعید

ظالمانست در تفسیر

ظالمانست در تفسیر اهل البیت ع آورده اند که قرائت جعفر بن محمد الصادق ع و سیعلم الذین ظلموا آل محمد ای منقلب
ینقلبون زود باشد که بدانند که آنانکه ستم کردند بر آل محمد صلعم و حق ایشان را ناحق گرفتند که بچه بازگشتی باز خواهند گشت
یعنی بجائی که بهیچ وجه ایشان را روی نجات نباشد و گفته اند که شاید صادق ع این بر سبیل تأویل خوانده باشد ابی بن کعب
روایت کند که رسول صلعم فرموده که هر که سوره الشعرا بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی بعد د هر که تصدیق نوح و هود و صالح و
شعیب و ابراهیم و عیسی و محمد علیهم الصلوة و السلام کرده و بعد د هر که تکذیب ایشان نموده ده حسنه بنویسد و گویند
طواسین بجای زبور ند که حضرت حق سبحانه و تعالی داده بحضرت پیغمبر صلعم سورة النمل ثلث و تسعون آية او اربع او خمس وهي مكية
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ ابن عباس
رضوان الله علیهما گوید طس نامیست از نامهای خدای تعالی بدین نام قسم یاد فرموده و بعضی گویند حروف مقطعه برای ابتدای
کلام و انتهای کلامست پس دلالت ایشان بر افتتاح و اختتام سخن باشد چنانچه اینجا طس ختم سوره الشعرا و فتح سوره
نمل است یا طا اشارت بطهارت قدس الهی و سین بسنای عز نامتناهی یا بطلب روندگان راه و سلامت قلوب ایشان
از ماسوی الله این سوره آیتهای قرآنست و آیتهای کتابی روشن و کتاب روشن کننده مر احکام حلال و حرام را عطف کتاب
بر قرآن عطف احدی الصفتین است بر دیگری قرآن بجهت آن فرموده که میخوانند و کتاب باعتبار آنکه می نویسند و تأخیر
او باعتبار علم ماست باو و تقدیمش در سوره حجر باعتبار وجود است تنکیر او از برای تعظیم است هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ و این کتاب راه نماینده
و خرده دهنده مر گروید گان را آنانکه بپای میدارند نماز را بحدود و ارکان آن زکوة اموال خود را بمستحقان و حال آنکه وعید دهند
بسرای دیگر ایشان بی گمان میشوند تکریر ضمیر اشارت باختصاص ایشانست در تصدیق آخرت إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْ
مِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ بدرستی آنانکه نمی گروند بسرای عقبی آراسته ایم برای ایشان
عملهای ایشان را فرموده ایم از ایمان آوردن و عمل صالح کردن با مر و نهی و ترغیب و ترهیب و وعد و وعید ایشان اگرا عمل
و بغیر آن اشتغال نمودند و اعمال را بر ایشان اضافه کردند که با ایشان فرموده اند و وجهی دیگر آنکه ما مزین ساختیم اعمال
ایشان را از قبایح بتجلی شهوت در ایشان بر سبیل امتحان و تشدید تکلیف پس ایشان غافلند یعنی از آنکه اندیشه نمیکنند با وجود
آنکه فوت آن دارند تا راه سداد را از فساد بشناسند و خطا را از ثواب تمیز کنند پس ایشان سرگردان میشوند در ضلالت
خود أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ آن گروه آنند که مر
ایشان راست بدی عذاب یعنی در دنیا چون قتل و اسیر در روز بدر و ایشان در سرای دیگر ایشان اند زیان کارتر بسبب فوت

مثوبت و استحقاق عقوبت وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ بدرستی که تو تلقین کرده میشوی قرآن را
یعنی فرا میگیری بتلقین جبرئیل ع که می آید بتو از نزدیک خدای درست کار دانا و جمع میان علم و حکمت با آنکه علم داخل است در حکمت
بجهت آنکه عموم علم است و دلالت حکمت بر اتقان فعل و اشعار بآنکه بعضی از علوم قرآنی عین حکمت اند چون عقاید و شرایع
مثل قصص و اخبار از مغیبات إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ
آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ یاد کن چون گفت موسی بن عمران مر کسانی را که با او بودند در وقت
توجه از مدین بمصر و راه گم کرده بود زنش را مخاض پدید آمده و سرما دریافته بدرستی که من دیدم آتشی افروخته زود باشد که بیارم
از آن آتش خبری یعنی از کسی که بر سر آن آتش باشد خبر راه پرسم یا بیارم از برای شما شعلهٔ آتش فرا گرفته شاید که شما گرم شوید پس
فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ پس آنهنگام که آمد موسی ع بنزدیک آن آتش نوری دید بی احتراق بر سر
درختی سبز قصد کرد تا اندکی آتشی از آن فرا گیرد آتش به بن درخت باز آمد از آنجا خواست روشن کند چون برابر بالای درخت
رفت موسی ع از آن متعجب آمد ندا کرده شد که برکت داده باد هر که در مکان آتش است یعنی در بقعهٔ مبارکه که با هر که در طلب
آتش است یعنی موسی ع و هر که گرداگرد آتش است یعنی ملائکه و بگو پاکست خدای تعالی پروردگار عالمیان از تشبیه آورده اند
که چون موسی ع این ندا شنید گفت ندا کننده کیست باز ندا آمد که ای موسی بدرستی که ندا کننده منم خدای غالب حکم کننده
بصواب یعنی این ندا را در آن آورد گفت وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا
وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ و بیفکن عصای خود را موسی ع عصا
بیفکند فی الحال ماری شد و آغاز رفتن کرد پس چون موسی ع عصا دید عصا را که حرکت میکند باضطراب گویا که ماریست
باریک تیز رو در اول حال چون ماران خردی بوده و در آخر اژدها میشده موسی ع الفور مشاهده نموده روی برگردانید
در حالتی که گریزان بود از خوف آن و باز گشت و باز دیگر ندا رسید که ای موسی مترس از غیر من بدرستی که منم نترسیده اند
فرستاده شدگان یعنی ایشان را ایمن بدی عاقبت نیست تا از آن بترسند إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ
فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ و بیم بد رسید ستمکار را مگر کسی که ستم کند پس بدل کند و بجای آن نیکوئی بعد از بدی یعنی توبه کند بعد از
گناه پس بدرستی که من آمرزنده ام و بایشان مهربان بر ایشان وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ
غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ و در آر دست خود را
در گریبان پیراهن خود هر آینه موسی ع آستین نداشت که دست در گریبان کن تا بیرون آید سفید درخشنده بی علتی سفیدی او

از آفت برص یعنی آیتها پس موسی علیه السلام دست در گریبان برد و درخشان و نورانی بیرون آورد ندا رسید که این دو آیت را
ظاهر کن در جملهٔ نه آیت که معجزات تو است و برو برسالت بسوی فرعون و گروه او بدرستی که ایشان هستند گروهی بیرون
رفته گان از دایرهٔ فرمان فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ پس چون بیامد بفرعون و قوم او
دلائل قدرت ما و براهین رسالت موسی علیه السلام روشن و هویدا گفتند فرعونیان این جادوئیست روشن یعنی همه کس داند که این سحر است
وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ و منکر شدند آن معجزات را
و بیگانه بودند بدان و دلهای ایشان یعنی یقین میدانستند که آیتها از نزدیک خداوند است و سحر نیست و انکار میکردند
از روی ستمکاری و بزرگی و سرکشی پس به بین چگونه بود عاقبت یعنی آخر کار تباه کاران که در دنیا در آب غرق شدند
و در عقبی باتش خواهند سوخت همه حالت مفسدان نافرمان است سرانجام اهل فساد را آتش است وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ
عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ و بدرستی که ما دادیم داود بن ایشا و پسر او
سلیمان را دانشی از احکام شرایع باوری گفته علم کیمیا و گفتند بعد از اعطای علم ستایش و ثنا آغاز کردند که بسبب دانش
افزونی داد ما را بر بسیاری از بندگان گرویده خود وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ
وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ و میراث گرفت سلیمان از داود نبوت یا علم را و گفته اند ملک
را با آنکه قایم مقام او باشد دون پسران دیگر گویند داود را علیه السلام نوزده پسر بود و هر یک داعیهٔ ملک داشتند حق سبحانه
نامه مهر کرده از آسمان فرو فرستاد و در آن چند مسئله یاد کرد و فرمود که یا داود هر که از اولاد تو این مسائل را یاد کرده
جواب گوید بعد از تو وارث ملک او خواهد بود داود علیه فرزندان را جمع کرده و احبار و اشراف را حاضر گردانید مسئلها را
بر فرزندان عرض فرمود که بگویید نزدیکترین چیز با کدام است و دورترین اشیا چیست و کدام است آنکه بدوام بیفزاید است
و چیست آنکه از آن افزون تر است و کدام اند دو قائم و دو مختلف و دو دشمن و کدام کار است که آخر آن ستوده است و کدام
که عاقبت آن نکوهیده است اولاد داود علی نبینا و علیهم السلام از جواب آن عاجز آمدند سلیمان علیه السلام فرمود که اگر اجازت
باشد من جواب بگویم داود علیه السلام وبرا دستوری داده سلیمان گفته اقرب اشیا با آدمی آخرت است و ابعد اشیا آنچه میگذرد
از دنیا و انس اشیا جسد است با روح و اوحش اشیا بدن خالی از روح قایمان ارض و سما اند و مختلفان لیل و نهار
و متباغضان موت و حیوة و کاری که آخرش محمود است حلم در وقت خشم و کاری که عاقبتش مذموم است حدت در وقت
غضب و چون جواب مسائل موافق کتاب منزل بود اکابر بنی اسرائیل همه بفضل و کمال سلیمان علی نبینا و علیه السلام
معترف شدند داود ملک را بدو مسلم داشت و تسلیم کرد و دیگر روز وفات فرمود سلیمان علیه السلام بر تخت نشست و حضرت فاطمه
علیها السلام همین آیه را شاهد آورد در وقتی که فدک را از وی گرفتند و غاصبین بجهت عناد و قول مو[illegible] بر آل علی ما فیها که افترا
بر رسول بسته بودند که نحن معاشر الانبیاء لا نرث و لا نورث و کلما خلفناه صدقه را شاهد قول خود آورد و قول خدا را رد کردند
و با وجود تصرف شاهد خواستند که مخالف قول خدا است و شهادت حضرت امیر المؤمنین و حسنین را در این خصوص رد کردند و گفتند
فاطمه کالشعالبه شاهد ها زنبها باره تن رسول اکرم را جلوه موزیه کرده رد شهادت فاصبان درگاه الهی عمو اند لعنت خدای بر ظالمان آل محمد

مهلت ده روزه افتاد ببین
وسیزده اگر دید بدنی در زمین
اول ناسپاسی است و باز
آخر کار ناسپاسی هم بود

وعاصیان حق ایشان و رد کننده کان طهارت ایشان و از نسب رساننده کان ایشان تا روز قیامت حاصل که چون حضرت سلیمان
بر تخت نشست گفت ای مردمان آموخته شدیم گفتار هر مرغ را هر جماعتی را از طیور غرض آواز نیست که بحسب نوع ایشان از آن فهم
معانی و اغراض میکنند و آنچه سلیمان علیه السلام را آموختند آن بود که فهم کند آواز هر مرغ را از یکدیگر آورده اند که سلیمان
علیه السلام بلبلی دید بر شاخ درخت نشسته سر و دم میجنبانید و صدائی میکرد اصحاب خود را گفت میدانید که این بلبل چه میگوید گفتند
الله و رسوله اعلم سلیمان گفت میگوید که امروز نیم خرما خورده ام فعلی الدنیا العفا و آورده اند که فاخته میگوید کاشکی خلایق
مخلوق نشدندی و هم از سلیمان علیه السلام منقولست که درّاج در گفتن ترانه میگوید برای مردن و بنا کنید برای خراب شدن و طاوس
میگوید هر چه بکنی مکافات بیابی و هدهد میگوید هر که رحم نکند بر وی رحم نکنند و خطاف میگوید نیکی از پیش فرستید تا نزدیک
خدا بیابید و حمامه میگوید سبحان ربی الاعلی ملاء سماوات و ارضه و وطواط میگوید که هر که خاموش باشد سلامت ماند
و طوطی میگوید که وای بر کسی که مطلوب و مقصود وی دنیا باشد و باز میگوید سبحان ربی العظیم و بحمده و صرد میگوید
استغفار کنید ای گناهکاران و حدائه میگوید کل شیء هالک الا وجهه و هزار دستان میگوید سبحان الله الخالق الدائم و غراب
میگوید نفرین بر عشار و در وسیط باسناد خود نقل میکند از عبد الله رضی الله عنه که از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
پرسیدم که خروس در فریاد خود چه میگوید فرمود که میگوید اذکروا الله یا غافلان و هم در وسیط از ابن عباس رضی الله عنه
نقل میکند که چکاوک در صفیر خود میگوید بار خدایا لعنت کن بر دشمنان آل محمد و سار میگوید بار خدایا از تو قوت روز
بروز مسئلت میکنم یا رازق و درّاج میگوید الرحمن علی العرش استوی القصه دانستن زبان مرغان معجزه سلیمان علی نبینا و علیه السلام
بود از آن سبب بود که فرمود منطق الطیر ما را در آموختند و داده شدیم یعنی ما را عطا دادند از هر چیزی که بدان محتاج بودیم
بدرستی که این عطا افزونیست آشکاری که بر هیچکس پوشیده نیست آورده اند که حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام
تختی بود که هیچکس از سلاطین نبوده و نخواهد بود در موضع آورده که بر یمین تخت او دویست هزار کرسی بود
برای اکابر انس و بر یسار او دویست هزار کرسی زرین بود برای اکابر و اشراف جن و بر جانب راست سلیمان علیه السلام
سی و پنج منبر نهاده بودی و احبار آدمیان بران نشستندی و بر چپ او بهمان عدد منبرها بودی و احبار جنیان
بران قرار گرفتندی و جن و انس بر کرسیها استماع کردندی و سلیمان بر بالای تخت بودی و حق فرمودی و حشر لسلیمان
جنوده من الجن و الانس و الطیر فهم یوزعون و جمع کرده شد برای سلیمان لشکرهای او از دیوان و آدمیان
و مرغان پس این لشکر رانده شدندی بوقت سیر او یا باز داشته شده بودندی تا همه در هم پیوستندی امام راغب در
تفسیر خود آورده که با وجود کثرت عدد مهمل و پریشان نبودندی بلکه ضبط او در ربط ایشان بمرتبه بود که هیچیک
از لشکریان از مقام مقرر خود پیش و پس نتوانستی رفت و در کشاف و اکثر تفاسیر هست که لشکرگاه آنحضرت علیه السلام

سند فرسخ در صد فرسخ

که صد فرسخ در صد فرسخ بود بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ از برای لشکر جن و بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ از برای لشکر
انس و بیست و پنج فرسخ در بیست و پنج فرسخ دیگر برای طیر و بیست و پنج در بیست و پنج دیگر برای وحش بود و او را هزار خانه
از آبگینه که بر وجه مهیا ساخته بودند که در آن خانها سیصد حلیه و هفتصد سریه بوده اند و جنیان بجهت وی بساطی بافته بودند
از طلا و ابریشم دو فرسخ در یک فرسخ و منبر او در میان بساط نهادندی که از طلا بود و بر آن نشستی و بر حوالی او ششصد هزار
کرسی بودی از طلا و نقره انبیاء بر کرسیهای طلا نشستندی و علماء رحمهم الله بر کرسیهای نقره و بر گرد آن آدمیان و جنیان بودندی
و مرغان پر در پر زده سایه کردندی تا آفتاب بر و نتابد و باد صبا آنرا بر داشته در یک پاره از روز یک ماهه راه
بردی و میان آسمان و زمین برگی بردی و بر بستی با مر الهی و دیگر حضرت حق سبحانه و تعالی بوی وحی فرستاد که
من در ملک و سلطنت تو این را زیاده کرده ام که در هیچ ناحیه و مکانی تکلم نکنند احدی بچیزی مگر باد بگوش تو رساند
حکایت کنند که او را در سفری گذر افتاد بر زمین مزروعی از مزارع الجاشخصی که این دبدبه دید گفت حق تعالی چه ملک عظیمی بآل
داود علیه السلام ارزانی فرموده باد فی الحال این سخن را بگوش سلیمان رسانید فرود آمد از تخت و متوجه آن مزارع شد چون
نزدیک وی رسید فرمود که من آمدم بسوی تو که آرزو مکنی بچیزی که بر آن توانائی نداشته باشی بعد از آن فرمود که یک تسبیح که
مقبول درگاه الهی باشد بهتر است از تمامت مملکت آل داود زیرا که ثواب تسبیح باقی است و ملک سلیمان فانی روزی
از ولایت شام بطرف یمن توجه کرده میرفتند حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْ
خُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ تا وقتی که بیامدند بر وادی نمل یعنی
از زیر آن وادی که بر جنوبی طایف است در آمدند گفتند مورچه لنگ که او را طاخیه یا طاحیه یا فرمی نام بود و دو بال داشت
بعضی گویند در بزرگی برابر خروسی بود و در زاد المسیر بعظم نعجه گفته و در اتحاف مساوی گرگی و علی بن ابراهیم در تفسیر میگوید
نقل از ابی عبد الله علیه السلام که وادی طلا و نقره بود که حضرت حق سبحانه و تعالی اضعف خلق خود را در آن وادی بحراست و نگاهبانی
آن موکل گردانیده بود و او نگهداشت او میکرد و او مهتر مورچگان آن وادی بود و چون لشکر سلیمان را علیه السلام دید بر بلندیی
بر آمد و گفت ای مورچگان در آئید در مسکنهای خود باید که در هم نشکند سلیمان و لشکرهای او مراد از نهی لشکر از حطم
نهی مورچگانست از توقف بحیثیتی که عرصه تلف شوند و لشکریان سلیمان علیه السلام ندانند که شما را پایمال میسازند آورده اند که باد
این سخن را از سه میل بسمع سلیمان علیه السلام رسانید فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ
نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي
عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ پس تبسم کرد در حالتی که متعجب بود از گفتار آن مور و گویند شادمان و خرم بادراک مقال مَلَکه

آورده که روزی فرموده بود بار که سحاب
پیش رود و در راه بدینه رسول الله
بگذرد گفت ای مسرای پیغمبر آخر الزمان
خوش حال صاحب دولتی که بلادت
آنحضرت مشرف شود و بوی ایمان آورد
و چون بکعبه رسید سلیمان بعبادت آنجا
بگذرد زیارت کعبه ...
که آنجا بودند ...
... و گفتند بار خدایا پیغمبر ...
با طاخیه یا ملاحفه
... آخر الزمان
... هر جا که او وارد ... باشند
در نماز توجه نمایند
بعد از آن بوادی ... رسید که ... بوادی نمل
در طایف ... و از آنجا که ...
توجه نمود وقت ... باد ...
کرد ... طائر ... عبارت
...
... لشکر تو کنند
غرض ... آن بود که نظر بدو ... لشکر
و ... لشکر تو از ذکر خدا غافل
یا ... مملکت ترا ببینند آرزو ... دل
... نماید ... آید

آورده اند که او را طلبید و گفت ای مورچه ندانستی که لشکر من ستم نکنند گفت دانستم اما من مهتر این قومم مرا از نصیحت ایشان
چاره نیست گفت لشکر من بر هوا بودند چگونه قوم ترا پایمال کردندی گفت غرض آن نبود که بر زمین شکسته شوند مراد من آن بود
که ناگاه نظر کبکبه و دبدبه تو کنند و نظاره لشکر تو مشغول شده از ذکر خدای تعالی باز مانند و در میدان غفلت پایمال
خذلان گردند یا مملکت تو به بینند و آرزوی دنیا در دل ایشان پدید آید و دین معوضه حق است و تو بقوت عصمت
قطع آن تعلق کرده در کشف الاسرار آورده که سلیمان ع از وی پرسید که لشکر تو چند است گفت من چهار هزار سرهنگ
دارم زیر دست هر یکی چهل هزار نقیب است و زیر دست هر نقیبی چهل هزار سوار گفت چرا لشکر خود را بیرون نیاری جواب داد
که یا نبی الله خدای تعالی ما را روی زمین میداد اختیار نکردیم و در زیر زمین جای گرفتیم تا بجز خدای تبارک و تعالی
و تقدس حال ما را نداند آنگه گفت ای پیغمبر خدای از عطاهایی که حق ترا داده چه چیز است فرمود از آنجمله باد را مرکب من ساخته
که غدوها شهر و رواحها شهر گفت من ازین چنین فهم میکنم که یعنی هرچه ترا دادم از مملکت دنیا چون باد دست و زیاده
نیاید سلیمان ع بعد از آنکه استماع این کلام نمود روی بمناجات ملک علام کرد و گفت ای پروردگار من مرا الهام ده تا
شکر گویم آن نعمت ترا که بمحض کرم انعام کردی بر من و بکرم محض انعام فرمودی بر مادر و پدر من چه نفع آن نعم راجع بدو
تا تعمیم نعمت باشد که راجع بهر دو نیز باشد ... و آنکه بکنم کردار شایسته که بفضل خود بپسندی از او و در آر مرا بجنابش خود
در میان بندگان ستوده خود بهشت آورده اند که در همین سفر بوادی بی آب رسیدند و آن چنان بوده که چون سلیمان
ع از بنای بیت المقدس فارغ شد خواست که بزمین حرم محترم آید باد را بفرمود تا وی را با لشکر بزمین حرم برد و آنجا مدتی
مقام کرد و هر روز پنجهزار گاو و بیست هزار گوسفند می کشت اشراف قوم را گفت که من اخبار ای است که این جا
که پیغمبر آخر الزمان اینجا مبعوث گردد عربی هاشمی بدین صفت و بهات و خدای تعالی او را بر همه دشمنان نصرت دهد و
ترس او یکماهه راه در دل دشمنان کار کند خوش حال کسی که بوی ایمان آورد و مدت میان من و وی هزار سال
بود و او سید انبیا و خاتم پیغمبران خواهد بود و از آنجا روی بیمن نهاد و بزمین خوش هوایی رسیدند و وقت نماز درآمد
سلیمان ع خواست که وضو سازد آب نبود و دلیل لشکر بر آب هدهد بودی او را طلب کردند نیافتند و گفته اند سلیمان ع بر
تخت بود ناگاه فرجه مظله طیور پدید آمد آفتاب بر وی افتاد نگاه کرد موضع هدهد خالی یافت متفحص درآمد و تفقد ا
لطیر فقال ما لی لا اری الهدهد ام کان من الغائبین و باز جست مرغان را هدهد در میان
ایشان نبود پس گفت سلیمان ع چیست مرا که در خیل طیر نمی بینم هدهد را یا چشم من بروی نمی افتد یا هست از غایب شدگان
ازین جمع لاعذبنه او لاذبحنه او لیأتینی بسلطان مبین هر آینه عذاب کنم او را بجهت تادیب

عذاباً شدیداً

و مصلحت عذابی سخت که پرهای او را بر کنم و او را در آفتاب افکنم یا میان او و جفت او جدایی حکم کنم یا او را با اضداد او
از خدمت خویش برانم یا بکشم او را برای عبرت دیگر مرغان یا بیاید بمن بحجتی روشن که سبب غیبت او چه بوده فمکث غیر
بعید فقال احطت بما لم تحط به وجئتک من سبإ بنبإ یقین پس درنگ کرد هدهد زمانی
نه دیر و در باز آمد سلیمان ع با او معاتبه آغاز کرد پس گفت هدهد مشاهده کردم و رسیدم بچیزی که مشاهده نکرده و
بآن نرسیده و آمده ام بتو از شهر سبا که مارب گویند بخبری محقق یعنی از سبا بتو خبری آورده ام و خبر آنست که در هوا بهدهدی
رسیدم که از آن ولایت بود با من عظمت و شوکت پادشاه خود و خبر داد هوای آن دیار تو ... کرد هوس مشاهده آن نمودم
رفتم و دیدم سلیمان ع پرسید که پادشاه ایشان کیست و دین و رعیت ایشان چیست هدهد گفت انی وجدت
امرأة تملکهم واوتیت من کل شیء ولها عرش عظیم بدرستی که من یافتم زنی را بلقیس نام
که از روی اقتدار پادشاهی میکند اهل سبا را و داده شده است آن زن را از هر چیزی که پادشاهان را بکار آید و در
تفسیر اهل البیت آورده اند که فرق میان این آیت و میان اوتینا من کل شیء آنست که آنجا علم و نبوت و امور
اخرویه است و اینجا امور دنیویه و مراد از تخت بزرگیست نسبت با دیار یا سلاطین دیگر آورده اند که درسی گز در هشتاد گز
درهشتاد گز عرض و بلندی آن تخت بود از زر و نقره مکلل بجواهر وجدتها وقومها یسجدون للشمس من
دون الله وزین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل فهم لا یهتدون
یافتم آن زن و گروه آن زن را که سجده میکردند مر آفتاب را و میپرستیدند بجز خدای تعالی و بیاراسته است برای ایشان شیطان
کردارهای ایشان را از عبادت شمس و سایر اعمال قبیحه پس بازداشته است دیو سرکش ایشان را از پس ایشان راه نمی یابند
بطریق حق و شیطان ایشان را از راه راست باز میدارد الا یسجدوا لله الذی یخرج الخبء فی السموات
والارض ویعلم ما تخفون وما تعلنون تا سجده نکنند مر خدای را آن خدایی که بقدرت کامله بیرون می
آورد پوشیده در آسمانها و زمینها یعنی قطرات امطار را از آسمان ظاهر میگرداند و نباتات را از زمین اخراج میکند و
میداند آنچه پنهان دارید در دلهای خود پس استحقاق سجود او را سزد که متفرد است بکمال توانایی و منفرد بنهایت دانایی
نه غیر او را که موسوم بضعف و جهل باشند الله لا اله الا هو رب العرش العظیم هیچ معبود نیست بسزا مگر او خداوند
عرش عظیم است این عرش که محیط است بکرسی که احاطه کرده مر آسمانها و زمینها را پس عظمت عرش نسبت با عظمت این عرش چه تواند
بودن ذره با آفتاب چه تواند و این سجده مهم است که آنرا حتمی میگویند و موضع سجود مختلف فیه است بعضی پس از قرائت و ما
تعلنون سجده میکنند و بعضی بعد از تلاوت رب العرش العظیم و اول اصح است آورده اند که چون هدهد سخن خویش با تمام رسانید

قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ گفت سلیمان ع زود باشد که در نگریم و تأمل کنیم درین سخن آیا
راست گفتی یا بودی از دروغ گویان و تغیر جهت مبالغه است و محافظت فواصل پس سلیمان ع نامه نوشت و گفت اِذْهَبْ
بِكِتَابِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ببر این نوشته نامه را پس بیفکن بسوی
ایشان پس روی بگردان از ایشان و بیک گوشه رو و تجسس کن پس ببین که ایشان بچه چیز باز میگردند یعنی در جواب
مکتوب بچه نوع با یکدیگر رجوع میکنند و سخن را بر چه قرار میدهند ارباب قصص آورده اند که بلقیس دختر شراحیل بن مالک بن ریان
بود چهل سال پسر شراحیل در ملک یمن پادشاهی کرده بود و او را با جن وصلت افتاده بقارعه جنیه و در عین المعانی گفته که بلعمه
بلعت مشتهیا را اجواست و بلقیس ازو متولد شد و بعد از پدر چون فرزندی نبود او ملک را فرو گرفت و خویشان مادر او از جن بدو گاه
ادیکم دندو برای او تخت بزرگ ساختند و او با قوم خود آفتاب پرستیدندی چون هدهد خبر او بسلیمان ع رسانید وی نامه نوشته
و مهر فرموده بهدهد داد تا با ایشان برد هدهد نامه در منقار گرفته بالا گرفت تا آمد بخلوت گاه که بر پشت تکیه داشت و درها
فرو بسته بودند هدهد از روزنه آمد و نامه بر سینه وی افکنده بلقیس برجست و نامه را بر داشته مطالعه فرمود پس فرمان
داد تا اعیان حضرت او همه حاضر شدند و نامه در دست بیرون آمد و متوجه ایشان شد قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ
إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ای گروه اشراف بدرستی که افکنده شده است بسوی من نوشته بزرگ نامه را بزرگ گفت
با عتبار فرستنده او که پیغمبر بزرگوار بوده یا آنکه در و نام خدای بخشاینده مهربان بود یا بسبب آنکه آورنده او مرغی بود و این
امر غریب ایشانست یا بجهت آنکه مهر داشت قشیری گوید بواسطه آنکه در وی طمع ملک نبود بلکه دعوت مالک الملک بود القصه
بلقیس گفت نامه بمن آورده اند ارکان دولت پرسیدند که از جانب که آورده اند گفت إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ بدرستی که این کتاب از نزد سلیمان است
و بدرستی که مضمون او اینست که ابتدا میکنم بنام خدای بخشاینده مهربان بر بندگان آنکه بر من بزرگی مکنید و گردن مکشید و بیائید
بمن گردن نهندگان و فرمان برندگان چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند دیدند که با وجود وجازت الفاظ دلالت بر معانی
بسیار دارد حال بر ایشان بگردید و مضطرب و سراسیمه گشتند قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي
مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ای گروه بزرگان و ایشان سیصد و سیزده بزرگ بودند از ارکان
مملکت که هر یک بر ده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشان را جمع کرده فرمود فتوی دهید مرا در کار من و آنچه صلاح و صواب باشد
با من بگوئید نیستم من برنده و فیصل دهنده کاری را تا شما نزد من حاضر گردید یعنی بی مشورت شما کاری نمیکنم قَالُوا نَحْنُ
أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ گفتند آن گروه که ما خداوندان

کارزار

کارزار سخت یعنی هم قوت داریم و هم عدت هم لشکر و هم شجاعت و کار مفوض بتست و رای آن تو پس در نگر و ببین تا چه
میفرمائی از مقاتله و مصالحه و امتناع و انقیاد چون بلقیس از ایشان دریافت که میل مقاتله دارند نپسندید و گفت ما را مصلحت
جنگ نیست چه کار حرب دو روی دارد اگر ایشان غالب آیند دیار و اموال عرصه تلف میشود چنانچه میفرماید قَالَتْ
إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ
يَفْعَلُونَ گفت بلقیس که بدرستی که پادشاهان چون در آیند بدهی و شهری که بقهر بگیرند تباه سازند او را یعنی خراب
کنند و گردانند عزیز اهل ده را خوار و بیمقدار یعنی غارت کنند و اسیر گیرند و همچنین میکنند تاکید قول اوست یا تقریر آنست
یا آنکه این از عادات ثابته مستمره ایشانست یا تصدیق است مر بلقیس را از خدای عز و جل وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم
بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ بدرستی که من فرستاده ام بسوی سلیمان ع و قوم او هدیه که مقدمه
صلح است پس نگرنده ام که از آنجا چه چیز باز میگردند فرستادگان اگر هدیه مرا قبول کند ملک است و الا پیغمبر پانصد غلام را
لباس کنیزکان پوشانید و پانصد جاریه را بشکل غلامان بر آراست و هزار خشت زرین و اسبهای تازی با زین مرصع و
تاجی از زر مکلل بیاقوت و در و مقدار مشک و عنبر و حقه در ناسفته و مهره جزع مثقوب سفید فرستاد و منذر بن عمرو را
با یکی دیگر از اشراف قوم موقر کرده فرمود که ای منذر نیکو احتیاط کن اگر بخشم و غضب در تو نگرد مترس که او پادشاهست
و اگر بتازه روئی و خوشخوئی با تو سخن کند بدانکه پیغمبر است و دلیل دیگر بر نبوت او آنست که میان غلامان و جواری تمیز کند
و گوهر ناسفته را سوراخ کند و مهره جزع سفید را رشته کشد ایشان هدایا بر داشته متوجه شدند هدهد کیفیت حال عرضه کرد سلیمان ع
بفرمود تا دیوان خشتهای زر و نقره ساختند و میدانی را که هفت فرسخ طول و عرض او بود بدانها فرش انداختند و در
روز رسیدن منذر مراکب بری و بحری را بر جوانب میدان بداشتند و هر یک از آدمیان و پریان و دیوان و سباع
و وحوش و هوام جداگانه صف بر کشیدند و مرغان در هوا پر در پر بداشتند منذر بکنار میدان رسید فرش و آرایش و اساس
بدید از هدایای خود شرمنده شد و چون پیش تخت سلیمان ع رسید آنحضرت باردی تازه و التفات بی اندازه مراسم
پرسش که و فرمود حقه را بیارید که در و در ناسفته است پس ارضه را فرمود تا سوراخ آن مهره بگذشت و رشته در وی کشید و
آب طلبیده غلمان و جواری را فرمود که از غبار راه روی بشویند مردان آب بر داشته فی الحال روی شستن آغاز کردند
و زنان آب از دستی بر دست دیگری ریختند بدین نکته میان ایشان امتیاز فرمود و هدیه ایشان را رد کرد چنانچه حضرت
حق سبحانه و تعالی فرموده فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم بَلْ
أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ پس آنهنگام که آمد رسول بلقیس بسلیمان ع و هدیه آورد فرمود آیا مدد میدهید مرا

رشته در دهان گرفته و آن مهره را سوراخ نموده از الفهر

بخواسته و مال چه حال آنکه مال من از همه بیشتر است پس آنچه عطا فرموده خدای تعالی از ملک و نبوت و علم بهتر است از آنچه بشما داده از متاع دنیی بلکه شما بهدیه خود شاد میشوید و مینازید زیرا که خرجات دنیا مطمح نظر همت شما نیست ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ای رسول باز گرد بسوی بلقیس و قوم او تا بیایند و اگر نیایند پس هر آینه بیاریم بر ایشان لشکر و هر آینه بیرون کنیم ایشان را از بلده سبا در حالتی که بیحرمت و بیعزت باشند و ایشان خوار شدگان شوند و اسیران منذر باز گشت و تمام احوال باز نمود بلقیس بعد از آن تخت خود را در خانه مضبوط ساخت و نگهبانان بر آن گماشت و در خانه قفل کرد و کلید برداشت و با لشکر متوجه پای سریر سلیمان عم شد گویند دوازده هزار سردار با خود آورد و دیوان خبر یافته اندیشید که چون سلیمان عم بلقیس را ببیند با کمال حسن و جمال و عقل البته باز دواج او میل کند و او سلیمان را بر اسرار جن اطلاع دهد و کار بر ما تنگ آید صلاح آنست که طعنه زنیم بر کمال و جمال او تا عیب او در دل سلیمان عم نشسته بدو توجه نکند پس بعضی از اشراف جن پیش تخت آمده بموقف عرض رسانید که عقل بلقیس قصور تمام دارد و کلام او از منهج صواب منحرف میگردد و پای او مانند سم حمار است و انگشت ندارد و سلیمان عم در اندیشه افتاد و اول خواست که عقل او را بیازماید قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ گفت ای گروه بزرگان کدام از شما می آرد تخت بلقیس را پیش از آنکه بیایند مسلمانان اندر گفتن تخت او و هیئت کرسیهای او و غرض آن بود که آنرا تغیر دهد و از وی پرسد که این سریر تو هست یا نه بجواب آن بر عقل او دو یابد قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ گفت دیو پلید ناخوش از قوم جن نام او ذکوان یا صخر من بیارم آنرا بتو پیش از آنکه برخیزی از مقام خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان عم تا نصف النهار در مجلس حکم نشستی و هر آینه من بر حمل آن تخت توانایم و امینم بر جواهر او یعنی در و خیانت نکنم و با مانت بتو رسانم سلیمان عم فرمود که زودتر از این خواهم قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ و گفته اند این جمله را عطف نفرمود بر آنچه بجهت عدم مناسبت بین جملتین گفت آنکس که نزدیک او دانشی از کتب منزله بود یعنی کتاب الهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته گویند حضرت خضر بود یا ضبه که ابو القبیلات و در تیسیر آورده که بنو ضبه این ادعا دارند که من عنده ام الکتاب پدر ماست و گفته اند سلیمان عم بود یا مرد مستجاب الدعوه که او را املیخا گفتندی یا ذو النون یا اسطوم یا ملکی که دفتر مقادیر بدست اوست یا جبرئیل عم و بر آن تقدیر که یکی از ملائکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظست و اشهر آنست که آصف بن برخیا که وزیر سلیمان عم و ثعلبی رحمه الله آورده

که عبد الله بن سلام از حضرت رسول صم پرسید که او که بود فرمود که نبود غیر از علی ابن ابی طالب عم چه آنحضرت فرمود که ای علی تو با پیغمبران بودی پنهانی و کشتی با من آشکارا به آن نور موجود بوده متمثل میشده بامر الهی بهر صورتی که خواسته و امور عجیبه از وی بظهور می آمده و قضیه دشت ارجن با سلمان فارسی رضوان الله از این مقوله است و لهذا مظهر العجائب و مظهر الغرائب گفت من بیارم تخت بلقیس را بتو پیش از آنکه باز گردد بسوی تو چشم تو یعنی در چیزی نگری تا چشم از آن بر داری پس تخت را حاضر گردانم سلیمان عم دستوری داد و او بسجده در افتاده گفت یا حی یا قیوم که بعبری آهیا شراهیا باشد و بقول بعضی یا ذا الجلال و الاکرام یا الهنا و اله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت و بر هر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس در موضع خود بر زمین فرو رفت و طرفة العین را پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد و در وسیط آورده که حضرت حق سبحانه و تعالی آنجا اعدام کرد و نزد سلیمان عم ایجاد فرمود پس آنهنگام که سلیمان عم دید آن تخت را قرار یافته نزدیک او گفت این کرامت از فضل آفریدگار منست تا بیازماید مرا یعنی معامله آزمایندگان کند که در مثل این امور آیا شکر میگزارم یا ناسپاسی پیش می آرم و هر که سپاسداری کند نعمت خدا را پس جز این نیست که سپاس میدارد از برای نفس خود چه شکر موجب دوام نعمت و سبب مزید است و هر که کفران ورزد پس پروردگار من بی نیاز است از شکرگزاری و ناسپاسی هر دو آن کرم کننده با نعام بر مستحقان قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ گفت سلیمان عم بگردانید برای بلقیس تخت او را یعنی هیأت و شکل او را تغیر دهید بر آن وجه که اعلی را باسفل آرید و مقدم را مؤخر سازید یا جواهر را تبدیل کنید اخضر بجای احمر و ابیض در موضع اصغر وضع کنید تا بنگریم که بعد از سؤال از او آیا راه می یابد و می شناسد تخت خود را یا باشد از آنانکه راه نمی یابند بچیزها و نمی شناسند فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ پس آنهنگام که آمد بلقیس نزد سلیمان عم و تخت او پیش نهاده بود گفت او را آیا اینچنین است تخت تو گفت که گوئیا این آنست جزم نگفت از جهة آنکه احتمال داشت که تختی باشد مثل تخت او و این از کمال عقل بود و داده اند ما را علم بر کمال قدرت الهی و صحت نبوت سلیمان عم پیش از این معجزه که خبر دادن هدهد بود و آنچه از هدهد دیده و اخبار سلیمان عم آنچه در صحفها بود و تمیز میان دختران و پسران و انقیاد طیور و وحوش او را و غیر ذلک آنچه بر وی ظاهر شده از معجزه و هستیم ما گردن نهندگان حکم و بر او وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ باز داشت خدای تعالی بلقیس را بمدد توفیق از آنچیزی که بود که می پرستید آنرا بجز خدای تعالی آفتاب را بدرستی که بلقیس بود از گروه ناگرویدگان آورده اند که سلیمان عم بجهة امتحان های وی فرموده بود که تا قصری بنا کرده بودند در زمین آنرا از آبگینه سفید صافی ساخته و در زیر آن آب در آورده

وماهیان در آنجا افکنده چنانچه صحن آن خانه همه آب می‌نمود و پس سریر سلیمان ع در میان قصر نهادند و بلقیس را طلبیدند چون بدر
کوشک رسید قيل لها ادخلي الصرح فلما رأته حسبته لجة وكشفت عن ساقيها قال انه
صرح ممرد من قوارير گفتند مر او را در آ در ساحت این قصر پس چون بدید زمین قصر را پنداشت آنرا دریاچهٔ آب بسیار
و برکشید دامن جامه از هر دو ساق خود تا پای در آب نهد سلیمان ع دید که پای او بپای آدمیان می‌ماند گفت ای بلقیس جامه
برکش بدرستی که آنچه تو آب می‌پنداری عرصه ایست ساده هموار از آبگینه و این دلیل است بر آنکه چون کسی زنی خواهد که بخواهد روا
بود که محاسن وی را ببیند قالت رب اني ظلمت نفسي واسلمت مع سليمان لله رب العالمين
گفت بلقیس که ای آفریدگار من بدرستی که من ستم کردم یعنی بر نفس خود بپرستش آفتاب و اسلام آوردم با سلیمان ع یعنی بر دست
او تسلیم شدم مر امر خدای تعالی را که پروردگار عالمیانست و بعد از اسلام وی علما اختلاف کرده اند در تزویج سلیمان ع
وی را و عدم تزویج و بعضی گویند سلیمان ع وی را تزویج کرد و از وی فرزندان آورد و ولایت و مملکت وی بوی ارزانی داشت
و جنیان را فرمود که برای وی سه حصار بنا کردند در زمین یمن که آدمیان آن نوع بنا نتوانند ساخت یکی سیلحون و دیگری
بینون و دیگری عمران و او را با آن ولایت فرستاد و در هر ماه یکبار بدیدن وی رفتی و سه روز پیش او مقام کردی بامداد
از شام روان شدی و نماز پیشین در یمن بودی و بعضی دیگر گویند که سلیمان ع وی را فرمود که یکی را اختیار کن که ترا بزنی بتو
دهیم بلقیس گفت مرا بشوهر رغبت نیست فرمود که روا نباشد در دین اسلام که تو کسی را رغبت ننمائی بنکاح گفت چون چاره نیست
امیر را که ملک همدانست اختیار کردم او را بوی داد و باز بیمن فرستاد و ذوبعه را که امیر جن بود در فرمان وی کرد تا
برای وی حصاری چند بنا نمود و آن حصنها که عمل دیوان بود در یمن موجودند ولقد ارسلنا الى ثمود اخاهم
صالحا ان اعبدوا الله فاذا هم فريقان يختصمون و هر آینه ما فرستادیم بسوی قبیلهٔ ثمود برادر ایشان
صالح را بآنکه بپرستند خدا را پس آنگاه ایشان دو گروه شدند مؤمن و کافر بجنگ و خصومت در آمدند با یکدیگر مخاصمهٔ آن
در سورهٔ اعراف گذشته چون کافران بوقت خصومت ملزم شدند گفتند بیار ای صالح آنچه وعده میکردی از عقوبات قال يا
قوم لم تستعجلون بالسيئة قبل الحسنة لولا تستغفرون الله لعلكم ترحمون گفت صالح ای
گروه من چرا استعجال میکنید بنزول عذاب پیش از توبه یعنی تاخیر میکنید در آن آورده اند که قوم ثمود میگفتند چون عذاب ببینیم آنگاه
توبه کنیم صالح ع فرمود که چرا استغفار نمیکنید و بایمان و توبه از خدای تعالی آمرزش نمیطلبید شاید که شما رحم کرده شوید و عذاب
فرو نیاید قالوا اطيرنا بك وبمن معك قال طائركم عند الله بل انتم قوم تفتنون گفتند
بد گرفتیم بتو و بهر که با تست از مؤمنان که تا تو آغاز دعوت کرده شدائد و محن و آلام و قحط روی بما آورده و جدائی در میان

ما افتاده

ما افتاده گفت صالح ع فال شما از خیر و شر نزدیک خداست یعنی سبب محنت شما مکتوبست نزدیک خدای تعالی و بجهت من مبدل
نگردد با آنکه طایر بمعنی عمل باشد یعنی عملی که کرده اید از کفر و معصیت بنزدیک خداست و او بران اطلاع دارد و بشومی آن هر
آنچه بشما میرسد بلکه شما گروهی آزموده شده اید یعنی شما را می‌آزمایند بتعاقب دولت و نکبت و سختی و سهولت وكان في
المدينة تسعة رهط يفسدون في الارض ولا يصلحون و بودند در شهری که صالح می‌بود
از زمین حجر نه تن از اشراف قوم و اشرار ایشان از جمله قدار بن سالف و مصدع بن دهر که این هر دو سر آنها بودند
و باقی نهاد اسلم و زهیمی و رهیم و دعمی و دعیم و قتال و صدق است که اینها مباشر عقر ناقه بودند و قدار سعی بیشتر داشت ولهذا
پیغمبر ص فرموده که شقی ترین امت سابق قدار بن سالف بود که ناقهٔ صالح ع را پی کرد و شقی این امت ابن ملجم که کشندهٔ حضرت
امیر المؤمنین ع باشد اینها تباهی میکردند بکفر و معاصی در زمین حجر و بصلاح نمی‌آوردند کار خود یعنی فساد داشتند خالی
از اصلاح چون بعد از عقر ناقه وعید عذاب شنودند قالوا تقاسموا بالله لنبيتنه واهله ثم لنقولن لوليه
ما شهدنا مهلك اهله وانا لصادقون گفتند با یکدیگر در حالی که سوگند خورده بودند با یکدیگر بطریقی که نزد
ایشان معتبر بوده بعد از سوگند گفتند هر آینه شبیخون میکنیم بر صالح ع و بر کسان وی و میکشیم او را پس میگوییم ولی خون او را اگر
از ما پرسند که صالح ع را که کشته است گوییم در موضع هلاک ایشان [illegible] داشته باشیم و بدرستی که ما راست گویانیم ومكروا
مكرا ومكرنا مكرا وهم لا يشعرون و مکر کردند ایشان مکر کردنی یعنی جزای مکر بدیشان رسانیدیم بآنکه مکر ایشان
را سبب هلاک ایشان ساختیم و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند بآن آورده اند که صالح ع مسجدی داشت در غاری
و شبها آنجا نماز گزاردی ایشان نه تن گفتند وعده عذاب ما بعد از سه روز دیگر است ما پیش از آن کار صالح ع بسازیم پس اول
شب در آن غار در آمده در کمین نشستند تا چون صالح ع در آید بکشندش ناگاه سنگی بر ایشان فرود آمد و همه را در زیر گرفت
و در غار بپوشانید و ایشان در آنجا هلاک شدند و باقی کفار بصیحهٔ جبرئیل ع بمردند فانظر كيف كان عاقبة مكرهم
انا دمرناهم وقومهم اجمعين پس بنگر که چگونه بود سرانجام مکر ایشان و بنگر که هلاک کردیم این نه تن را در غار
و باقی قوم ایشان را همه بصیحه فتلك بيوتهم خاوية بما ظلموا ان في ذلك لآية لقوم يعلمون
پس اینست خانهای ایشان در زمین حجر بنگر بدان در حالتی که خالی و خرابست بسبب آنکه ستم کردند یعنی شرک آوردند و ناقهٔ
صالح را پی کردند در تفسیر اهل البیت ع مذکور است که ظلمهٔ آل محمد را هم همین حال است که اثری از خانها و مدافن ایشان نماند
و آنچه اندوخته اند در دنیا طعن است و لعنت و در آخرت شدت عقوبت بدرستی که آنچه یاد کردیم که بثمود و ظلمه بظهور آوردیم
هر آینه عبرتست مر گروهی را که دانند و بدان متعظ شوند وانجينا الذين آمنوا وكانوا يتقون و برهانیدیم آنانرا که

ابن ملجم مراد [illegible]

الجزء العشرون ۲۰

کردیم اند بصالح ع و بود ند که پرهیز میکردند از کفر و معاصی و بدان سبب نجات یافتند وَلُوطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَتَأْتُونَ
الْفَاحِشَةَ وَاَنْتُمْ تُبْصِرُونَ یاد کن لوط بن هاران را ع چون گفت مر قوم خود را آیا می آیید بعمل زشت یعنی لواطه و حال
شما میدانید زشتی آنرا یا می بینید از یکدیگر مباشرت آنرا یعنی بر طریق اعلان میکنید و آن فحش است اَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ
شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ آیا شما می آیید مردان را از روی شهوت بجز زنان که از
برای شهوت مخلوق‌اند بلکه شما گروه مردمید که نمیدانید عاقبت فعل خود را فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ اِلَّا اَنْ قَالُوا
اَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ اِنَّهُمْ اُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ پس نبود جواب قوم لوط ع مگر آنکه گفتند با یکدیگر که بیرون
کنید کسان لوط را از ده خود که سدوم است بدرستی که ایشان مردمانند که پاکیزگی میکنند یعنی خود را پاک میدانند و ما را پلید
میخوانند فَاَنْجَيْنَاهُ وَاَهْلَهُ اِلَّا امْرَاَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ پس نجات دادیم لوط را و کسان
او را یعنی دختران او را مگر زن او که حکم کردیم بودن او را از باقی ماندگان در عذاب وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ
مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ و بارانیدیم بر ایشان بعد از زیر و زبر شدن مؤتفکات بارانی از سنگ پس بد باران است باران
بیم کرده شدگان که تصدیق بیم کنندگان نکردند قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلَامٌ عَلٰى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفٰى آٰللّٰهُ
خَيْرٌ اَمَّا يُشْرِكُونَ گفتیم لوط ع را که بگو ستایش مر خدای راست بر هلاک کفره و سلام بر بندگان و آنانکه برگزیده است
ایشان را بالعصمت و نگاه داشته از فواحش و نجات داده از عقوبت قول اصح آنست که مأمور حضرت محمد م است که چون حق سبحانه
و تعالی درین سوره قصه‌های که دال است بر کمال قدرت چون قصهٔ موسی ع و بر اختصاص رسل بآیات کبری چون قصهٔ سلیمان ع
و مشتملست بر هلاک اعدا و نصرت اولیا چون قصهٔ صالح ع و لوط ع بوی فرستاد و وقوف بر آن یعنی بزرگست پس و برا بحمد الهی امر
فرمود و سلام بر بندگان گزین که انبیا اند علیهم السلام ما اهل قرآن باعامهٔ مؤمنان مااکه بسبب عصمت دل ایشان سالمست
از لوث علایق و سر ایشان خالیست از فکر خلایق و لهذا علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این بندگان برگزیده ائمه معصومین اند
صلوات الله علیهم که بزیور علم و حلیهٔ حلم آراسته‌اند امروز سلام بواسطه شوند فردا سلام بیواسطه خواهند شنید سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ
رَبٍّ رَحِيمٍ آیا خدای بحق بهتر است یا آنکه انباز میگیرند مشرکان یا شریکان عاجز که میگیرند بهتر اند اَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَ
الْاَرْضَ وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ اَنْ
تُنْبِتُوا شَجَرَهَا اَاِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ یا آنکس که بقدرت بیافرید آسمان و زمین را که اصول
عالم کون و فساد اند و فرو فرستاد برای شما از آسمان یا ابر آبی پس برویانیدیم بآن آب عدول از غیبت بتکلم برای تاکید آنست
اختصاص فعل است بذات او یعنی ما توانیم و بس که برویانیم بآب باران بستانهای دیوار بست خداوند خوبی و خرمی از آن

وقیل الحزن هنا

۹۲

یعنی نیست و نرسد مر شما را که برویانید درختان آن بوستانها را آیا هست یعنی نیست معبودی با خدای که یاری دهد
او را درین افعال زیرا که او متفرد است بتخلیق و تکوین بلکه مشرکان گروهی اند که میل میکنند از راه توحید بشرک یعنی آرند
بخدای تعالی و او را عدیل اثبات میکنند اَمَّنْ جَعَلَ الْاَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا اَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا
رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا اَاِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ آیا عدیل ایشان بهتر است
یا کسی که گردانید زمین را قرارگاه آدمیان و دواب و پیدا کرد در میانهای آن جویهای آب و بیافرید برای استحکام
زمین کوههای بلند که در و معادن متکون گردد از حضیض او چشمه‌ها مترشح شود و گردانید میان دو دریای عذب و
مالح یا در خلیج فارس و روم مانعی که با یکدیگر مختلط نشوند آیا هست خدای یعنی نیست معبودی با او که در آفرینش اشیا مدد او باشد
بلکه بیشتر از اصل شرک نمیدانند توحید حق را در خلق اشیا لاجرم بشریک قایلند و آیا شریک ناتوان ایشان بهتر است
اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْاَرْضِ اَاِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ قَلِيلًا
مَا تَذَكَّرُونَ یا آنکس که اجابت کند فرو مانده کار را چون بخواند او را و مضطر کسی را گویند که حیله و وسیله نباشد بغیر حق سبحانه و تعالی
گفته اند مضطر کسی است که دل از هستی خود بر داشته باشد چون غریق بحر یا گم شده باشد در بیابان بی پایان یا بیمار نا امید از صحت
عزیزی بعیادت بیماری رفته بود بیمار گفت ای شیخ دعا کن برای شفای من شیخ گفت تو دعا کن که مضطری و اجابت بدعای مضطر
بازبسته است زیرا که نیاز او بیشتر باشد و حق سبحانه و تعالی و تقدس نیاز بیچارگان دوست میدارد پس چون بنالد بیچاره
دعا کند حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم خود اجابت فرماید و بر دارد بدی را یعنی دفع کند از و آنچه او را بد آید آیا بهتر است
یا آن خدای که گردانید شما را خلیفگان در زمین یعنی شما را جانشین پیشینیان سازد در زمین را از پس ایشان بتصرف تمام دهد
آیا خدای دیگر هست با خدای که درین کارها اعانت او کند یعنی نیست و لیکن یاد اندکی پند می پذیرید یا خدا را اندکی یاد میکنید
و گفته اند که مراد بقلت عدم است یعنی یاد نمیکنید مر خدا را و پرستش بتان میکنید آیا ایشان بهترند اَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ
الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ اَاِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ تَعَالَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ
یا کسی که راه می نماید شما را در تاریکیهای بیابان و دریا و کسی که میفرستد بادها را مژده دهندگان پیش از رحمت او که بارانست چه سبب
اکثری در کون ریح معاودت ادخنه متصاعده است از طبقه بارده بجهة انحصار حرارت و تموج او هوا را پس شک نیست که اسباب
فاعلیه قابلیه این اثر آفریده حق سبحانه و تعالی است و فاعل سبب همان فاعل مسبب است پس دخان یاد که باران را سبب
و سبب اند مخلوق و فرستاده او یند آیا باشد خدای دیگر با خدای بحق یعنی نتواند بود و بزرگست خدای تعالی و برتر از آنچه
انباز میگیرند کافران چه قادر و خالق مقدس باشد از مشارکت عاجز مخلوق و آیا جمادان شریکی بهتر باشد اَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ

ثم يعيده ومن يرزقكم من السماء والارض أإله مع الله قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين
آیا آنکه بیافرید خلق را از عدم بوجود آورد و پس باز بعالم آرد او را بعد از آنکه بعدم رفته باشد یعنی برانگیزد در قیامت و آنکه روزی
دهد شما را از آسمان بباران و از زمین به نبات یا باسباب سماوی و ارضی شما را روزی بخشد آیا خدائی هست شریک با
خدای تعالی که این کارها تواند کرد بگو بیارید حجت خود را بر آنکه کسی بغیر خدای حق بر اینها قدرت دارد اگر هستید راست
گویان در آنکه اله دیگر هست چه کمال قدرت از لوازم الوهیت است و آن غیر حق را ثابت نیست قل لا یعلم من في
السموات والارض الغيب الا الله وما يشعرون أيان يبعثون بگوای محمد نمیدانند هر که در آسمانها و
زمین هاست نا آمده و پوشیده را لیکن خدای تعالی میداند پس چنانچه قدرت کامله مخصوص اوست علم شامل نیز بدو اختصاص دارد
و نمیدانند مشرکان که کدام وقت برانگیخته خواهند شد بل ادارك علمهم في الآخرة بل هم في شك منها بل هم منها عمون
بل بمعنی هل است و در لباب گوید بمعنی ام بر هر تقدیر استفهام بمعنی نفی باشد یعنی در هم رسیده و کامل گشته دانش ایشان
در وقوع آخرت یعنی ندانستند آخرت کما ینبغی بلکه ایشان در گمان اند از وقوع آن بلکه ایشان در آخرت نابینایانند
یعنی چشم دل ایشان از مشاهده دلایل بعث و حشر پوشیده است وقال الذين كفروا أئذا كنا ترابا
وآباؤنا أئنا لمخرجون گفتند آنانکه کافر شدند بسبب نابینائی دیده بصیرت آیا چون گردیم ما خاک و پدران ما نیز کردیم
خاک شوند آیا بیرون آورندگانیم از گورها بدر آمدگان از مضیق فنا و در آمدگان بسعت بقا لقد وعدنا هذا
نحن وآباؤنا من قبل ان هذا الا اساطير الاولين بدرستی که وعده داده شدیم این حشر و نشر را
ما و پدران ما پیش از وعده حضرت رسالت صلعم یعنی همه انبیاء این وعده دادند و بتحقیق نه انجامید و این اصلی ندارد و با وجود
قایل اند که همه انبیا که ایشان یقین دارند که پیغمبران صادق اند در جمیع امور چه هرگز کذب از ایشان بهیچ وجه یافته اند پس اینکه
میگویند یا از روی عناد است یا گور باطل اند یعنی نیست این مگر افسانهای پیشینیان یعنی مانند افسانها که مجرد سخن است بی حقیقت قل سيروا
في الارض فانظروا كيف كان عاقبة المجرمين بگو بروید در زمین اهل تکذیب چون دیار حجر و احقاف
و مؤتفکات بنگرید که چگونه بود سرانجام کار گنه کاران ولا تحزن عليهم ولا تكن في ضيق مما يمكرون و اندوه مخور
ای محمد صلعم بر تکذیب و اعراض مشرکان و معاندان و مباش در تنگدلی از آنچه ایشان مکر کنند که تو در پناه عصمت منی و
متکفل نگاه داشت تو منم ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين و میگویند کافران کی است
و کی خواهد بود این عذاب موعود اگر هستید شما راست گویان مخاطب حضرت پیغمبر است صلعم و جماعتی از اصحاب که پیوسته کفار
را تحذیر مینمودند قل عسى ان يكون ردف لكم بعض الذي تستعجلون بگو شاید آنکه باشد بحکم آنکه

بل هم منها عمون

پیوسته نهاده از پی در آید برخی از آنچه شتاب میکنید نزول و حلول آنرا و آن عذاب روز بدر بود با قحط و غلا وان ربك
لذو فضل على الناس ولكن اكثرهم لا يشكرون و بدرستی که پروردگار تو خداوند فضل و رحمت بر مردمان که تعجیل
نمیکند در عقوبت ایشان بر معاصی و لیکن بیشتر ایشان سپاس داری نمی کنند حق نعمت تأخیر عذاب را نمیشناسند وان
ربك ليعلم ما تكن صدورهم وما يعلنون و بتحقیق آفریدگار تو هر آینه میداند آنچه بپوشند سینهای کفار را از حقد و حسد
بر تو و آنچه اظهار میکنند از تکذیب و عداوت تو وما من غائبة في السماء والارض الا في كتاب مبين و نیست هیچ پوشیده
از حوادث و نوازل در آسمان و زمین مگر که نوشته است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ ان هذا القرآن يقص على بني
اسرائيل اكثر الذي هم فيه يختلفون بدرستی که این قرآن میخواند بر بنی اسرائیل یعنی بیان میکند برای ایشان بیشتر
آنچیزی که از جهالت ایشان در آن چیز اختلاف میکنند و بخلاف یکدیگر سخن میگویند چون تشبیه یهود و نفی نصاری
و احوال معاد جسمانی و در وصف بهشت و دوزخ و قصه عزیر و عیسی علیهما السلام وانه لهدى ورحمة للمؤمنين و بدرستی
که قرآن راه نمونیست و بخشایش مر گرویدگان را که معتقدند بآن ان ربك يقضي بينهم بحكمه وهو العزيز العليم بدرستی که
خدای تو داوری کند میان اهل اختلاف از بنی اسرائیل بحکم راست و درست خود و اوست غالب که حکم او را رد نتوان کرد
دانا بحقیقت آنچه حکم میکند فتوكل على الله انك على الحق المبين پس توکل کن بر خدای از دشمنی معاندان بالک مدار
بدرستی که تو بر راستی روشنی یعنی راه تو راست و کار تو درست است انك لا تسمع الموتى ولا تسمع الصم الدعاء اذا
ولوا مدبرين بتحقیق که تو سخن نمی توانی شنوانید مرده دلان را یعنی مرده دلان کفر فهم سخن تو نمی توانند کرد و نمی توانی شنوانید
کران را آواز خواندن چون بر گردند پشت بر کرده کان یعنی ایشان را گوش دل گران است و از استماع قرآن اعراض میکنند
و روی میگردانند پس مشابه کران باشند در نا شنیدن خصوصا که بر گردد و پشت بر داعی خود کند در آن محل استماع آن مشکل است
در رمز و اشارت را نیز نمی بینند که فهم کنند وما انت بهادي العمي عن ضلالتهم ان تسمع الا من يؤمن باياتنا فهم
مسلمون و نیستی تو راه نماینده کوران از گمراهی ایشان چه هدایت حاصل نمی شود الا بنبعیت بصیرت و ایشان ندارند نمی شنوانی
تو مگر کسی را که بگرود بسخنان ما یعنی فهم کلام تو نکنند مگر گرویدگان و ایشان گران نهنده گان با نیمانند و عصمه الله
و مخصصان عالم الیقین اند نگر گوش باطن نهاده بر فرمان دیده دل گشاده بر عرفان زنند از نغمات گلشن قدس
معتکف در فضای معدن انس بر ده راه از مضایق لا شیء بقل الله ثم ذرهم بی واذا وقع القول عليهم اخرجنا
لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا باياتنا لا يوقنون و چون واقع شود قول یعنی واجب گردد
عذاب و سخط ربانی بر آدمیان وقتی که دست از امر معروف و نهی از منکر بدارند بیرون آریم برای ایشان از جنبنده زمین سخن
گوید با ایشان بدرستی که مردمان هستند بسخنان ما از وعده و وعید و حشر و نشر یا آیات قدرت یا دلایل حکمت یا یقین نمی آرند
یعنی متیقن نیستند بباید دانست که خروج دابة الارض نشانیست از علامات قیامت صاحب معتمد آورده
که چون زوال دنیا نزدیک شود حق سبحانه و تعالی دابه از زمین بیرون آرد چنانچه ناقه صالح را علی نبینا و علیه السلام

بیرون آورد و آن دابه گویا باشد و در حدیث آمده که خروج دابة الارض و طلوع آفتاب از مغرب متعاقب باشند هر کدام پیش بود آن دیگری
بر عقبش ظاهر گردد و از بعضی کتب چنان مفهوم میشود که اشراط ساعت اول آیات آسمانی طلوع کند شمس از مغرب و اول
آیات زمینی خروج دابه باشد و آن جانوریست طول او شصت ذرع و چهار قائمه دارد و دارای مویهای زرد با رنگ با پر و دو بال
دارد و در تین روی هیچ مهرب از وی فوت نشود و هیچ طالب او را در نیابد و روی او چون مردم بود اما در غایت نورانیت
درخشندگی و در تیسیر آورده که یکی از صحابه نقل کرده که سر او شبیه سر گاو باشد و در عین المعانی آورده که چشم او چون چشم
خوک بود و گوش او چون گوش فیل و شاخ او چون شاخ گاو کوهی و لون او مثل لون پلنگ و گردنش چون گردن شترمرغ
و سینه اش چون سینه شیر و پهلویش چو پهلوی یوز و دمش چو دنب قوچ و قوائمش چون قوائم شتر بیرون آید از کوه
صفا و مروه یا کوه اجیاد یا وادی از وادیهای تهامه یا بحر سدوم و در حدیث آمده که اعظم مساجد یعنی مسجد الحرام بیرون
آید و در کتاب علامة الساعه آورده اند که از رکن خانه کعبه بیرون آید و مردم میگریزند و او مانند آفتاب سر میکند
و بلند میشود بعد از سه روز ثلث او بیرون آید و بعضی برآنند که جز سر و گردن او بیرون نیاید و قول اشهر آنست که
تمام او بیرون آید و عصای موسی و خاتم سلیمان علیهما السلام با او بود روی مؤمنان را بعصای موسی مس کند
سفید گردد و خاتم سلیمان بر میان دو چشم کافران نهد سیاه شود و کسی نماند در دنیا مگر سفید روی و سیاه روی
و مردم یکدیگر را بنام و لقب نخوانند ملکه سفید روی را گویند ای بهشتی و سیاه روی را گویند ای دوزخی و از بعضی
معنی این آیه برابر بنوعی گفته اند که چون واقع شود قول ما بتمیز مؤمنان از کافران بیرون آریم دابة الارض را و از امیر
المؤمنین علیه السلام نقلست که فرمود بیرون خواهد آمد دابة الارض از پیش کوه صفا و با خود خواهد داشت انگشتر سلیمان و عصای
موسی و انگشتر را بر پیشانی مؤمن میگذارد نقش میکند که هذا مؤمن حقا و عصا را بر پیشانی کافران مینهد نوشته میگردد
که هذا کافر حقا در آن وقت کافر میگوید که خوشا حال تو ای مؤمن ای کاشکی که امروز مثل تو بودی و بسعادت عظیم
فائز شدی و این بعد از آنست که آفتاب از مغرب طلوع نماید و درین هنگام توبه نفع ندهد و هیچ عمل قبول نمیشود والله
اعلم بالصواب ویوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون حتی اذا جاؤوا قال أکذبتم ولم
تحیطوا بها علما اماذا کنتم تعملون ووقع القول علیهم بما ظلموا فهم لا ینطقون و یاد کن روزی را که حشر
کنیم از هر امتی گروهی که رؤسا و اشراف باشند از آنها که تکذیب میکنند بآیات کلام یا بدلائل قدرت یا بآیات امامت زیرا که
معلوم است که قیامت روزیست که حشر خواهند شد در آن اعاظم و اراذل پس اینجا آیه ... بخصوص ظهور حضرت قائم آل محمد
است که مؤمن و کافر را زنده خواهند کرد تا ظالمان جزای کردار خود را از مظلومان بچشند پیش از عذاب آخرت پس ایشان یعنی
تکذیب کنندگان باز داشته شوند تا اراذل و اسافل قوم بدیشان برسند تا چون بیایند بحشرگاه گوید خدای آیا بدروغ داشتید
آیتهای مرا در اول حال و احاطه نکردید بآن از جهت دانش یعنی در آن تأمل نکردید و بکنه آن نرسیدید یا آن چه چیز بود
که شما میکردید یعنی چه کار کردید بعد از آن که عذاب و رسول ما نیاوردید و واقع شود قول یعنی فرود آید عذاب بر ایشان

بسبب

بسبب آنکه ستم کردند یعنی تکذیب نمودند پس ایشان سخن نگویند بعذر و از دهشت مشغول بعقوبات ما هستند الم یروا انا جعلنا
اللیل لیسکنوا فیه والنهار مبصرا ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون آیا ندیدند و ندانستند منکران حشر که ما
گردانیدیم شب را تیره تا آرام گیرید در آن و بخواب و الراحت و ساختیم روز را روشن تا در طلب معیشت باشید بدرستی که در رنج تعاقب نور
و ظلمه بروجه مخصوص هر آینه نشانهاست بر بعث و نشور مر گروهی را که تصدیق کنند یعنی آنکه قادر است برابر آوردن شب
از پی یکدیگر هر آینه قدرت دارد بر ابر آوردن حیات در مواد بدن موتی و خواب و بیداری که در روز و شب واقعست استدلال میتوان کرد
بر مرگ و زندگی و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات ومن فی الارض الا من شاء الله وکل اتوه داخرین
و یاد کن روزی را که دمیده شود در صور پس بترسد از هول و هیبت آن هر که در آسمانها است و هر که در زمینها است و ایراد
فزع بصیغه ماضی جهت تحقق وقوعست یعنی البته بوقت نفخ صور ترسناک خواهند بود اهل آسمان و زمین مگر کسی را که
خواهد خدای تعالی یعنی خزنه بهشت و دوزخ یا شهدا و یا اسمعیل که نافخ صور است یا چهار ملائکه مقرب که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل اند علیهم السلام یا موسی علی نبینا علیه السلام که او در کوه طور صعقه زده بوده و صاحب تیسیر گوید که آن ادریس است یا هارون
علیه السلام و همه مردمان آیند کاشانه ... و حفص بصیغه امر آیه خوانده و معنی مستقبل یعنی همه بیایند بحشرگاه خوار شده
وتری الجبال تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون
و بینی کوهها را در آن روز پنداری که آنها بر جای ایستاده و حال آنکه آن جبال میرود و میگذرد در رفتن ابر بسرعت
و آن حرکت مدرک نمیشود زیرا که اجرام کبار چون حرکت کنند حرکت ایشان نیک ظاهر نیست چنانچه در سیر سحاب مشاهده
میگردد و محققی فرموده که اولیا در میان خلق بر حد رسوم واقفند و خلق از حرکات بواطن ایشان که بیکدم هزار عالم
طی کنند خبر ندارند شعر تو مبین آیا بهار آن بر زمین زانکه بر دل میرود عاشق یقین از ره منزل ز کوتاه و دراز دل چه داند
کوست مست دلنواز آن دراز و کوته اوصاف تنست رفتن ارواح دیگر رفتن است دست نی و پای نی رو تا قدم
آنچنان که تاخت جانها از عدم آن چنان کرد خدای اعدای که استوار کرد آفرینش همه چیز را او بیاراست بروجهی که
شاید بدرستی که او داناست بآنچه ایشان میکنند من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزع یومئذ آمنون
ومن جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون هر که بیاید به نیکوئی پس مر او را
بهتر است از آن زیرا که فانی دهد و باقی بستاند و یکی را هفتصد عوض یابد و اگر حسنه را کلمه شهادت دارند پس
مر او را چنین حاصل است از آن کلمه و نیکوئی کنندگان از ترس و هول آن روز ایمنند و هر که بیاید ببدی که آن
سزاوار است پس نگون کرده شود روهای ایشان در آتش یعنی ایشان را نگونسار در دوزخ افکنند گویند آیا
جزا داده میشوید یعنی جزا داده نمیشوید مگر بآنچه بودید که در دنیا میکردید انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة
الذی حرمها وله کل شیء وامرت ان اکون من المسلمین جز این نیست که فرموده شده ام من آنکه پرستش کنم

خداوند این شهر که مکه است آنخداوندی که بجهت حرم حرام کرد آن بلده را تا غارتهای از آن نبرند و حشیش او را نبرند
و صید او را نرمانند و مر خداوند آن بلده راست همه چیزها یعنی همه مخلوقات مخلوق و مملوک ویند و مامور شده ام
بآنکه باشم از ایشان که ان برملت اسلام وان اتلوا القرآن فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه ومن ضل
فقل انما انا من المنذرین و مامور شده ام بآنکه تلاوت کنم قرآن را و بر قرائت آن مواظبت نمایم تا حقایق آن بر من
منکشف گردد پس هر که راه یابد بسبب متابعت در دین او امر پس جز این نیست که راه می یابد برای نفس خود یعنی منافع آن
بوی باز میگردد و هر که گمراه شود بجهت متابعت در دین ما پس بگوای محمد صلی الله علیه وآله و سلم جز این نیست که
من از بیم کنندگانم و بر من جز بلاغ نیست وقل الحمد لله سیریکم آیاته فتعرفونها وما ربک بغافل عما
تعملون و بگو ثنا و ستایش مر خدا راست بر نعمت نبوة یا بر آنچه عطا کرده از علم نافع و عمل صالح زود باشد که
بنماید خدای شما را نشانهای قدرت خود را از خروج دابة الارض و غیر آن که واقعه بدر است و در آخرت که عذاب ابد است
پس بشناسید آن آیتها را و لیکن آن شناختن در آن محل شما را نفع ندهد و نیست آفریدگار تو بیخبر از آنچه میکنید مرکان
و حفص بخطاب خوانده اند یعنی از آنچه شما میکنید پس تأخیر عذاب ایشان یا شما بنابر حکمت است نه سهو از آن و اندرین [illegible]
هر چه آوری و بریک بیش و پیش حکمت آن را نداند جز تو کس از حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله مرویست که هر که سوره طس [illegible] بخواند
او را ده حسنه باشد بعدد هر که تصدیق سلیمان کرده و هر که تصدیق هود و شعیب و صالح و ابراهیم و هر که تکذیب ایشان نموده است و قاری
این سوره چون از قبر بیرون آید کلمه طیبه لا اله الا الله بر زبان خواهد راند نقل است که هر که سوره النمل را [illegible] هر روز یکبار بخواند
تمامت مهمات او کفایت شود سورة القصص [illegible]
[illegible] الی لا نبتغی الجاهلین وهی سبع او ثمان وثمانون آیه بسم الله الرحمن الرحیم
طسم در تفاسیر وارد است که این حروف بسبب محافظت قرآن گردانیده تا از تطرق زیاده و نقصان مصون باشد
و شیء مبارک در آید وانا له لحافظون این فرموده و بعضی گفته اند که طا اشارت است بطهارت نفوس عابدان از
عبادت اغیار و طهارت قلوب عارفان از تعظیم غیر جبار و طهارت ارواح محبان از محبت ما سوی و طهارت اسرار
موحدان از شهود غیر خدا سین که سید سین رمزیست از تسلی البشر با عاصیان بنجاة و با مطیعان بدرجات و با محبان
بدوام مناجات و صاحب بحر الحقایق گفته که میم اشارتست بمنت خالق بر کافه خلایق در قیام بکفایات مهمات
بر قدر حاجات و مرامات و گفته اند حروف ثلثه قسم است بطور سینا و مکه و حرمت اینکه تلک آیات الکتاب
المبین این سوره یا این آیات آیتهای کتاب روشنست یا روشن کننده طریق حق نتلوا علیک من
نبإ موسی وفرعون بالحق لقوم یؤمنون میخوانیم یعنی میخواند بفرمان ما جبرئیل بر تو از خبر موسی علیه السلام و فرعون
براستی برای گروهی که تصدیق میکنند ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعا یستضعف طائفة علا
منهم یذبح ابناءهم ویستحیی نساءهم انه کان من المفسدین بدرستیکه فرعون برتری جست و تکبر کرد
در زمین مصر و گردانید اهل مصر را از سبطیان و قبطیان گروه گروه و هر گروهی را بکاری باز داشت
و بعد که

و بعد که زبون گردند و مقهور رعایت گروهی از ایشان یعنی بنی اسرائیل میکشت پسران ایشان را که کاهنان گفته بودند که پسری در بنی اسرائیل
آید که مملکت تو بسبب وی بزوال رسد در کشاف آورده است که نود هزار از پسران بنی اسرائیل بکشت و زنده میگذاشت زنان ایشان را برای خدمت انه کان من
مفسد بود بدرستیکه فرعون بود از تباه کاران که جرئت مینمود در قتل اولاد پیغمبران و آزادان را بنده میگرفت و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض
ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون و این آیه
کریمه موافق احادیث معتبره در شان حضرت صاحب الزمان و آبای بزرگوار او نازل شده است و ترجمه ظاهر لفظش اینست که میخواهیم منت نهیم
بر جماعتی که ایشان را ستمکاران در زمین ضعیف گردانیده اند و بگردانیم ایشان را پیشوایان دین و بگردانیم ایشان را وارثان زمین و تمکین
و استیلا بخشیم ایشان را در زمین و بنمائیم بفرعون و هامان یعنی ابوبکر و عمر علیهما اللعنه و لشکرهای ایشان از آن امامان آنچه را حذر میکردند
و بیان این آنکه همه الفاظ بصیغه مستقبل وارد است که دلالت دارد که باید بعد از نزول قرآن واقع شود و اراده حق بدین تعلق گرفته و این حالت
کبری در زمان حضرت قائم آل محمد که ظاهر شود و ائمه انام بجمله رجعت کنند ظالمان عترت رسول زنده گردیده و پیش از عذاب آخرت بعذاب دنیا نیز
مبتلا خواهند شد رزقنا الله ایام دولتهم بحقهم و حرمتهم و بعضی از مفسرین بدین گونه تقریر کرده اند که و میخواستیم آنکه منت نهیم بر آنان که زبون
گرفته شده بودند و بیچاره گشته در زمین مصر و حوالی آن یعنی بنی اسرائیل آنکه برهانیم ایشان را از بلا و شدت فرعون و سازیم ایشان را
پیشوایان در امور دین و خوانندگان بخیر و صلاح و گردانیدیم ایشان را وارثان اموال و امتعه و املاک فرعونیان و جای دهیم ایشان را
در زمین شام و بنمائیم فرعون و وزیر او هامان و لشکرهای ایشان را از بنی اسرائیل آنچه بودند که از آن حذر میکردند چون زوال ملک
و هلاک را ایشان بر دست دشمنان و دیدند این صورت او قبطیان که در دریا علامت غرق شدند مشاهده کردند و بنی اسرائیل را
تفرج کنان بساحل دریا بنظاره در آوردند و دانستند که بسبب ظلم و تعدی مغلوب و مقهور شدند و مظلومان و بیچارگان بمراد
رسیده غالب و سرافراز گشتند و ستی یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم آشکار شد که ای ستمکار بیندیش از این روز سیاه
که ترا سوی ظلم افکند از چاه بچاه آنکه اکنون بحقارت نگری جانب وی بشماتت کند آن روز بسوی تو نگاه آورده اند که فرعون قوابل
مصر را موکل گرد بر حوامل بنی اسرائیل و جمعی دیگر را نیز بر ایشان موکل گردانید که هر حامله که فرزند او بحیل نکشند قابله که بر مادر
موسی موکل بود در حین وضع حمل حاضر شد و موسی را در گرفت در روی نگریست و از جمال وی گشت و محبتی عظیم از آن مولود در دل
وی پدید آمد گفت ای زن غم مخور که من سر ترا فاش نکنم و موکلان را گویم که آن بچه دختری مرده بود و او را در خاک کردم اما تا بتوانی
فرزند را هیچ کس از اقربا و همسایگان نبینند مادر موسی او را سه ماه با پستان پنهان داشت و چون آوازه شد که بعد از ولادت جمعی
از موکلان خبر دار شده خود را در آن خانه افکندند و خواهر موسی او را برداشته در تنوری که برای نان پختن آتش کرده بودند افکند
و آنگروه بچه نادیده از خانه بیرون رفتند و مادرش بر سر تنور آمده دید که آتش گل و ریحان شده و موسی علیه السلام با آن بازی میکند
القصه او را از خوف سوزش مدتی پوشیده ترسان و هراسان میبود بجهت آنکه فرعون و فرعونیان بیشتر از پیشتر بتفحص و تجسس مشغول بودند
در این وقت الهام الهی بوی رسید چنانچه فرموده و اوحینا الی ام موسی ان ارضعیه فاذا خفت علیه فالقیه
فی الیم ولا تخافی ولا تحزنی انا رادوه الیک وجاعلوه من المرسلین و وحی کردیم یعنی الهام دادیم و علم الهدی
قدس سره فرموده که شاید رسولی فرستاده باشد از ملائکه و غیر آن بسوی مادر موسی که از اولاد لاوی بن یعقوب بود

و نام او نوخابذ بنون در اول اسم و در تیسیر و عین المعانی یوخابذ بیاء آمده است در اول نهر یقذفین الیهام

داریم او را انگه تشویش بکند و بپرورانند او را پس چون بترسی بر او و فهم کنی که مردم دانستند و قصد او خواهند کرد پس بیفکن او را

در دریا مراد آب نیل است یعنی بعد از آنکه او را در صندوق نهاده باشی در نیل افکن و نترس که او ضایع نخواهد ماند

و اندوه مبر در فراق او بدرستی که ما باز گردانندهٔ اوئیم بسوی تو اندک زمانی را و گردانندهٔ اوئیم از فرستادگان یعنی او را

پیغمبری دهیم و در نبوت او را ثابت خواهیم داشت و چون مادر موسی در یافت که فرعونیان در تجسس و تفحص ابناء بنی اسرائیل مبالغه

نجار بر افزود که آشنای عمران بود که صندوقی که پنج بدست در پنج بدست تراشیدند آن نجار حزقیل بن صبوح بود ابن عم فرعون

چون صندوق تمام کرد و بمادر موسی تسلیم کرد در خاطرش گذشت که او کودکی دارد و میخواهد که در صندوق کرده از مو کلان

بگریزاند در این وقت کاشف فرعون آمده خواست که صورت حال باز نماید زبانش بسته شد بخوانهٔ خود آمد و خواست که نزد

فرعون رود و تمامی کند چشمش نابینا شد دانست که آن مولود را که کاهنان نشان داده اند الهیست علی الحال نادیده

آورد و مؤمن آل فرعون او است و مادر موسی صندوق را بقیر اندوخته موسی را در وی خوابانید و بی صندوق را بقیر محکم ساخته

در رود نیل افکند و فرعون را دختری بود بعلت برص مبتلا شده اهل کهانت گفته بودند که فلان روز در رود نیل افتاده

چیزی در سال یافته شود و این علت بآب دهن او زائل گردد در آن روز فرعون و زن و دختر و حرمان وی بکنار رود نیل آمده

انتظار ایشان میبردند که ناگاه آن صندوق بر روی آب ظاهر شد فرعون ملازمان را امر کرد که از آب بگیرید و بیاوردند

فالتقطه آل فرعون لیکون لهم عدوا و حزنا ان فرعون و هامان و جنودهما کانوا خاطئین پس فرا گرفتند

موسی را کسان فرعون تا کودک باشد مر فرعونیان را دشمن و مایه اندوه که بسبب وی غرق شدند و اندوه بزرگ

که ایشان را بوده که بگرد یعنی عاقبت عدو و حزن گردد ایشان را بدرستی که فرعون و هامان و لشکرهای ایشان همه بودند خطا کنندگان

و بدکاران در همه چیز آورده اند که چون سر تابوت را گشادند موسی علیه السلام را دیدند عجب و حد دل خاطران و ناظران پدید آمد

و فرعون دغدغه کرد که این مولود چگونه از قتل جسته مبادا که آن مولودی که میگویند این باشد زن فرعون گفت من از

منجمان شنیده ام که در فلان سال آنچه بر فرعون میترسیدیم خاطر جمع شده است دست از این طفل بدار تا دختر خود را بوی

علاج کنیم پس قدری از آب دهن او بر موضع برص آن دختر مالیدند فی الحال زائل شد آمد طبیب و درد بیکی علاج یافت

وقالت امرأة فرعون قرة عین لی ولک لا تقتلوه عسی ان ینفعنا او نتخذه ولدا و هم لا یشعرون و گفت زن

فرعون آسیه بنت مزاحم و او از قوم بنی اسرائیل بوده از اسباط نبوت و در عین المعانی آورده که او عمهٔ موسی علیه السلام بود

بر هر تقدیر گفت با فرعون این کودک روشنی چشم است مرا و ترا که دختر خود را باو دوا کردید و شفا یافت بسبب او مکشید

او را لفظ جمع برای تعظیم است شاید که سود رساند ما را که علامت یمن و برکت بر جبین مبین او لایح است یا فرا گیریم او را

فرزندی که او اهلیت آن دارد فرعون او را با آسیه بخشید و آسیه نیز بتربیت او مشغول گشت و حال آنکه ایشان نمیدانستند یعنی

فرعون و قوم او نمیدانستند که هلاک ایشان در دست او است واصبح فؤاد ام موسی فارغا ان کادت لتبدی

به لولا ان ربطنا علی قلبها لتکون من المؤمنین و گشت دل مادر موسی خالی از صبر و عقل یعنی چون شنید

که آن صندوق بدست فرعون افتاد دل صبر و قرار شد بدرستی که نزدیک شد از اضطراب آشکارا کند قصهٔ موسی را

بگوید

و گویا این فرزند منت نکشید و قوی آنست که چون شنید که او را بفرزندی برداشته اند دل او فارغ شد از فرط شادی خواست که

ظاهر کند که این فرزند منست گریزان آن بود که ما بند نهادیم بر دل او یعنی بصبر و محکم کردیم دل او را بصبر و ثبات و این لطف کردیم

تا باشد آن زن از باور دارندگان مر وعدهٔ ما را و اظهار آن نکند و ظاهر گردی بسبب فرزند خود را و قالت لاخته قصیه فبصرت به

عن جنب و هم لا یشعرون و گفت مادر موسی مر خواهر او مریم را و اصح آنست که کلثم بود و شوهر او غالب بن یوشا

گفتندی مادر موسی او را گفت پی ببر برادر خود را رو و از او خبر بگیر کلثم بدرگاه فرعون آمد پس بدید برادر خود را از دور دید کنار

آسیه و ایشان نمیدانستند که او خواهر وی است و حرمنا علیه المراضع من قبل فقالت هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم و هم

له ناصحون و حرام کردیم بر موسی شیر دایگان را پیش از آمدن خواهر او آورده اند که هشت شبانه روز موسی شیر کس نگرفت تا آسیه

و قوم او بیچاره شدند اما موسی علیه السلام انگشت مسبحهٔ خود را میمکید و شیر پاک بیرون می آمده میخورد چون کلثم دانست که برای دایه مضطرب است

پس گفت آیا دلالت کنم شما را بر اهل خانه که از روی شفقت در بر پرورند کودک را برای شما و اهل آن بیت مر او را نیک خواهان باشند

و در ارضاع و تربیت او تقصیر ننمایند آورده اند که چون هامان این کلمه شنید گفت این را بگیرید که او میداند که این کودک از

کدام خانواده است کلثم گفت من بدین معنی گفتم که وهم للملک ناصحون یعنی نیکخواه فرعون اند نه از آن کودک پس وی را دلداری داده

گفتند برو و آنکس را که گفتی بیاور برفت و مادر را بیاورد و در آن حال موسی در کنار فرعون بود و هر چند دایه میآوردند موسی را

بر سینهٔ ایشان حضرت موسی روی از او بر میتافت و چون او را در کنار مادر نهادند و بوی مادر بمشام وی رسید متوجه گشته پستانش

گرفت شعر بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید از یار آشنا خبر آشنا شنید فرعون گفت تو کیستی که این رضیع پستان تو میل کرد گفت

من زنیم خوشبوی و پاکیزه تن و شیرم بغایت پاک و تربیت هیچ طفلی را نزد من نیاوردند الا که شیر من قبول کند فرعون بفرمود

تا اجرهٔ او مقرر کردند و موسی را بدو سپردند و گفتند بخانهٔ خود ببر و در هفته یکروز پیش ما آر مادر موسی علیه السلام او را برگرفته شادان و خوش دل

روی بخانهٔ خود نهاد و وعدهٔ الهی جل و علا راست شد چنانچه فرمود فرددناه الی امه کی تقر عینها ولا تحزن ولتعلم

ان وعد الله حق ولکن اکثرهم لا یعلمون پس باز گردانیدیم موسی علیه السلام را بسوی مادرش تا روشن شود چشم او بفرزند و اندوه ناک نشود بفراق او

و تا بداند که وعدهٔ خدا راست است ولیکن اکثر قبطیان بودند که نمیدانستند و لما بلغ اشده واستوی آتیناه حکما و علما وکذلک نجزی المحسنین

و آن هنگام که رسید موسی علیه السلام بغایت قوت و کمال جوانی که از سی سالگی است تا چهل سالگی و راست شد و بکمال رسید عقل او و در آن سن مراد

انجام سالگی است یعنی چون بدین سن رسید دادیم او را نبوت و دانش در دین و مانند این که موسی او مادر او کردیم پاداش میدهیم نیکوکاران

ذکر آیت نبوت در اثنای این قصه بیان صدق هر دو وعده است که چنانچه او را بمادر رسانیدیم بنبوت هم داریم و دخل المدینة

علی حین غفلة من اهلها فوجد فیها رجلین یقتتلان هذا من شیعته وهذا من عدوه فاستغاثه الذی من شیعته

علی الذی من عدوه فوکزه موسی فقضی علیه قال هذا من عمل الشیطان انه عدو مضل مبین و در آمد موسی بشهر مصر یا بشهر منف

که از ولایت مصر بود یا ببلدهٔ خابین در دو فرسخی مصر یا بعین الشمس از نواحی مصر و بعضی نقاش گفته که باسکندریه و قول اشهر آنست

که بمصر در آمد بهنگام غفلت واقع بود از اهل مصر میان شام و خفتن که در آن وقت هر کس بتهیه خود مشغول اند و گفته اند وقت قیلوله

در آمد پس یافت در آن شهر دو مرد که خصومت میکردند این یکی از پیروان او بود یعنی بنی اسرائیل نام سامری و گفته اند از سبطی آن دیگر از

دشمنان او یعنی از قبط نام او فاتون یا فلیقون و او خباز فرعون بود بنی اسرائیل را تکلیف بهیزم کشیدن میکرد چون موسی علیه السلام را تماشا دید

فریاد خواست بموسی آنکه از گروه او بود بر آنکه از دشمنان او بود یعنی یاری طلبید سبطی از موسی بر دفع قبطی موسی علیه السلام قبطی را گفت دست

از وی بدار قبطی سخن موسی را رد کرد پس مشت زد موسی علیه السلام او را پس بکشت او را و گفته اند که حکم کرد مزا با و بمرد و موسی علیه السلام بعد از کشتن او گفت این کار

معصومند

از عمل کیست که شیطان او را اغوا کند نه از عمل امثال من بدرستیکه شیطان دشمنیست گمراه کننده هویدا و آشکاراست یعنی نوع انسان را بغیر پیغمبران زیرا که انبیا

و شیطان را برایشان تسلطی نیست چرا که کردن آن مرد قبطی را در بین عمل های الهی بوده است یعنی مرا که گمان کنند که مکر موسی عم او را کشته است و این مخلص تو هم است پس بطریق

مناجات قال رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له انه هو الغفور الرحیم قال رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین کفت ای پروردگار من بدرستیکه من

ستم کردم بر نفس خود بقتل قبطی از ای بدان پس بیامرز مرا پس بیامرزید او را باستغفار بدرستیکه خدا امرزنده [illegible] برایشان کفت ای پروردگار من

سوگند میخورم بانعامی که کرده بمن بمغفرت و غیر آن که تو بر میکنم پس نباشم هرگز هم پشت و یار هر بدکار را یعنی مظاهرت کسیکه موجب جرم باشد هیچ معاونت سبطی که

متهم بقتل قبطی گردید فاصبح فی المدینة خائفا یترقب فاذا الذی استنصره بالامس یستصرخه قال له موسی انک لغوی مبین پس بامداد کرد در آن شهر

و بهراس انتظار میبرد که دم بدم کسی او را بگیرد و قصاص طلبد پس ناگاه آنکس که طلب یاری میکرد از او دیروز فریاد میکند و یاری میخواهد بر قبطی دیگر کفت موسی مر آن

اسرائیلی را بدرستیکه تو مردی گمراهی و پیداست گمراهی تو یعنی هر روز بسبب قتل کسی [illegible] فلما ان اراد ان یبطش بالذی هو عدو لهما قال یا موسی

اتریدان تقتلنی کما قتلت نفسا بالامس ان ترید الا ان تکون جبارا فی الارض وما ترید ان تکون من المصلحین پس آنهنگام که خواست موسی که بگیرد کسی را که

او دشمن موسی و اسرائیلی او دفع کند سبطی گمان برد که بر او میرود تا او را بزند کفت ای موسی آیا میخواهی بکشی مرا چنانکه کشتی نفسی را دیروز یعنی امر

مکر اینکه باشی گردنکشی تو بر زمین مصر و نمیخواهی اینکه باشی از اصلاح کنندگان میان مردم قبطی که این سخن را شنید دانست که قبطی دیروز را که قاتل [illegible] بود موسی

کشته است خبر بفرعون رسانید و او با ارکان دولت مشاورت کرده بر قتل موسی قرار گرفتند و فرعیل که [illegible] آل فرعون بود آگاه شد متوجه موسی شد وجاء رجل من اقصی المدینة یسعی

قال یا موسی ان الملا یأتمرون بک لیقتلوک فاخرج انی لک من الناصحین فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین و آمد فرعیل

از دورترین جایها از شهر یعنی از درگاه فرعون که در یک کنار شهر بود شتابکرد تا بموسی رسید کفت ای موسی بدرستیکه گروه قوم مشاورت میکنند بسبب تا بکشند ترا

عوض قبطی پس بیرون رو از این شهر بدرستیکه من ترا از نیکوخواهانم پس بیرون رفت همانگاه بی زاد و راحله و رفیق از آن شهر در حالتیکه ترسان بود

بر نفس خود انتظار میبرد که کسی از پی او در آید گفت ای پروردگار من نجات ده مرا از گروه ستمکاران یعنی فرعون و کسان او آورده اند که جبرئیل عم

بر موسی عم ظاهر گردید و راه شهر مدین برد و او را براه آورد و حضرت موسی قدم در آن صوب نهاد و لما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی ان یهدینی

سواء السبیل و آنهنگام که متوجه شد بسوی مدین و او مدینه بود مسمی باسم بانی او که مدین بن ابراهیم خلیل بود و از مصر تا آنجا هشت روزه راه بود و موسی

راه نمیدانست کفت شاید خدای من آنکه راه نماید مرا راه راست تا مدین پس موسی عم هشت شبانه روز راه میرفت و جز گیاه فرد نداشت [illegible]

مدین داشت [illegible] بود و سالک [illegible] آمد مدین [illegible] دارم [illegible]

و او را که همراه [illegible] باشد و لما ورد ماء مدین وجد علیه امة من الناس یسقون و وجد من دونهم امراتین تذودان قال ما خطبکما

قالتا لا نسقی حتی یصدر الرعاء و ابونا شیخ کبیر آنهنگام که در رسید بآب مدین و آن چاهی بود بر کنار شهر یافت بر سر آن آب گروهی از مردمان که آب میدهند مواشی خود را و یافت در مکان اسفل ایشان دو زن که میراندند گوسفندان خود را تا بار دیگران [illegible] شفقت [illegible]

[illegible] بطریق تلطف کفت چیست حال شما و کار شما که گوسفندان را از آب دور و اختلاط کردن با دیگر گوسفندان باز میدارید گفتند ما آب نمیدهیم گوسفندان خود را

تا وقتی که از [illegible] شبانان رمهای خود را از آب [illegible] ایشان را با اغنام خود دهیم زیرا که مدد کاری نداریم و پدر ما پیری کهن سال است و [illegible]

نمیتواند که بیاید [illegible] دختران شعیب بودند [illegible] صفورا [illegible] موسی عم بر حال ایشان اطلاع

یافت نزدیک شبانان آمده کفت این عجوز [illegible] انتظار میبرد [illegible] اغنام ایشان [illegible] حکم

کفتند ما ایشان را آب نمیدهیم اگر تو میتوانی بیا و آب ده موسی بیامد و دلوی که ده تن میکشیدند و تنها با آنکه هشت شبانه روز طعام نخورده بود

بکشید و گوسفندان ایشان را آب کرد ایشان و گفته اند بر چاه دیگر رفت سنگی که چهل تن برگرفتندی از سر آن چاه تنها برداشت و بدلوی که چهل تن

کشیدندی تنها آب کشید فسقی لهما ثم تولی الی الظل فقال رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر پس آب داد برای ایشان مواشی ایشان را [illegible]

پس بازگشت حضرت موسی بسوی سایه درخت یا دیوار پس کفت ای خداوند من بدرستیکه من بر آنچیزی که بفرستی بسوی من از نیکوئی یعنی طعام [illegible]

کم و بیش [illegible] محتاجم [illegible] بسی از نیکوئیها که مرد [illegible] در دنیا و سعة [illegible]

فرعون داشتم [illegible] چون دختران شعیب زود بخانه باز آمدند پدر [illegible] بتمامی عرض داشتند [illegible] فجاءته احدیهما

تمشی علی استحیاء قالت ان ابی یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت لنا فلما جاءه وقص علیه القصص قال لا تخف نجوت من القوم الظالمین [illegible] موسی عم

یکی از آن دو زن و آن صفورا بود [illegible] بیکار روند کفت بدرستیکه پدر من میخواند ترا تا پاداش دهد ترا مزد آنکه آب دادی اغنام ما را

برای ما حضرت موسی عم بجهت زیارت حضرت شعیب و [illegible] ایشان با وی اجابت فرمود نه از برای طمع مزد

ازبرای طمع

برای طمع مزد و در راه که میرفتند بادی آمد و جامه صفورا را از بعضی اعضای او بر میداشت موسی عم فرمود تو از عقب من می آی و مرا بسخن دلالت براه میکن پس آنهنگام که آمد موسی عم نزد شعیب عم و خواند برو و باز گفت قصه خود را گفت مترس رهائی یافتی از گروه ستمکاران یعنی فرعون و قوم او چرا ایشان را برین ولایت راه نیست پس فرمود تا طعامی حاضر کردند و موسی عم از خوردن او امتناع نمود که ما اجرت را بدنیا نمیفروشیم یعنی آب دادن گوسفندان برای جزا [illegible] شعیب عم گفت تو از کدام قبیله گفت منم موسی بن عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب عم چون دانست شعیب عم که او از اهل بیت نبوت است فرمود که طعام نه مزد کار تست بلکه عادت ما اینست که هر که بمنزل ما رسد بطریق ضیافت او را مهمانی کنیم ما حضری رسیده مروت اقتضای آن میکند که رد نکنی که مهمان سخن میزبان قبول کند موسی عم از آن طعام خورد و در اثنای این حال قالت احدیهما یا ابت استاجره ان خیر من استاجرت القوی الامین گفت یکی از آن دو زن که آن صفورا بود ای پدر من بمزد گیر موسی عم را برای شبانی بدرستیکه بهترین کسی که بمزد گیری مرد در توانا و امین است و توانا است تعریض است باکه موسی عم را قوت و امانت هست آورده اند که پدر از وی پرسید که توانائی و قوت او کجا معلوم کردی صفورا قصه کشیدن و صورت مرافقت و امر کردن باکه از عقب وی رود باز گفت و شعیب عم بر آن حال اطلاع یافته قال انی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تاجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشرا فمن عندک وما ارید ان اشق علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین گفت من میخواهم بزنی بتو بدهم یکی ازین دو دختر هر کدام خواهی موسی عم گفت من قدرت بر مهر ندارم شعیب گفت من بتو میدهم برانکه اجاره دهی نفس خود را بمن بامزدوری کنی مرا هشت سال در عین المعانی آورده که شرایع متقدمه مهر دختر مر پدر را بوده و ایشان میگرفته اند و در شریعت ما منسوخ شده بدین حکم که او تو النساء صدقاتهن نحلة و هر چه صحیح است تملک او مهر میتوان کرد خواه عین باشد یا منفعت مثل تعلیم سوره یا صنعت یا عمل محلل و بعضی گفته اند معنی آیت اینست که مزد اینکه تزویج میکنم دختر خود را بتو که صداق دختر من اینست که هشت سال شبانی من کنی پس اگر تمام کنی آن هشت سال را ده سال پس آن نزد تست یعنی بطریق تفضل کار کرده باشی و شرط کرم بجا آورده و نمیخواهم که آن رنج نهم بر تو یا الزام تمام ده سال یا مناقشه در مراعات اوقات و استیفای اعمال یعنی ترا کاری فرمایم بوجهی که آسان باشد و در رنج نیفتی زود باشد که یابی مرا اگر خواهد خدای تعالی از نیکوکاران و شایستگان در حسن معامله و وفا بعهد و الزام و آداب صحبت قال ذلک بینی و بینک ایما الاجلین قضیت فلا عدوان علی والله علی ما نقول وکیل گفت موسی عم که این عهد من و تو و وفا ثابت که هیچ خلاف نکنم هر کدام ازین دو مدت که هشت سال و ده سال است بگذارم و بپایان رسانم پس تعدی

خدا بوده نه برای

الحمد عشقت چه بینا موختم پدر این محنت و غم دوختم
ای صنم مرا خدا بود بالی در ره اندوه تو بقفر جگر سوختم
حاصل عشقم بجز سخن بیش نیست سوختم سوخته گو ختم

واو وی چنین نیست تا بر من یعنی اهل مرا از من باز نباید داشت و خدای تعالی برانچه گفت و شنید میرود کار ساز ماست
یعنی کار خود را بوی می سپارم تا بتوفیق او از عهدهٔ عهد بیرون ایم در تفاسیر اهل البیت ع آورده اند که موسی ع در عذار
بر علف کوسفندان شعیب ع را میچرانید یکروزی بر سر چشمه رسید عصا را بر زمین فرو زد و انجا خواب کرد اتفاقا درین صحرا
اژدهائی قصد کوسفندان کرد عصا فی الحال جانوری گشته با اژدها درآویخت و اورا بکشت موسی ع از خواب باز امد عصا
خون الوده دید و اژدها را کشته شادمان گشته این خبر را بشعیب ع رسانید دختر را گفت این شوهر تو سغر خواهد بود و در پی
عصا شان بزرگ است چون شعیب ع دید که موسی ع مرد مبارک است و خدمت نیکو نموده خواست دیرا اجابتی کند فرمود که امسال
هر انچه این کوسفندان ابلق بزایند مر ترا باشد موسی ع ملهم شده عصا را بر آبی زد که کوسفندان میخوردند چون آن آب خوردند
تمام ابلق زاییدند شعیب ع بوی تسلیم کرد او برداشته متوجه مصر گشت با اهل خود چنانچه حضرت حق تعالی میفرماید فلما
قضی موسی الاجل وسار باهله آنس من جانب الطور نارا قال لاهله امکثوا انی
آنست نارا لعلی آتیکم منها بخبر او جذوة من النار لعلکم تصطلون آنهنگام که بگزارد
موسی ع مدت خود را نقل است از ابی جعفر ع که با تمام رسانید قضی الاجلین یعنی ده سال شبانی کرد و نیز از انحضرت مرویست
که ده سال دیگر مصاحب شعیب ع بود و در چهل سالگی باجازت شعیب ع متوجه مصر گشت پس چون قدم در راه نهاد دیر
خود را در شب سرد و تاریک و چون از ملوک شام احتراز میکرد بجانب بیابان می افتاد و همراه میرفت اتفاقا زنش را وضع
حمل رسید و بسبب برف و باد و دمه کوسفندانش متفرق شدند و از مقدمهٔ آتش چنین بدید از جانب کوه طور آتشی گفت
مر کسان خود را که درنگ کنید در همین مکان بدرستی که من دیدم آتش را شاید بیارم برای شما از آن آتش خبری یعنی از نزد
کسانی که بر سر آتش اند خبری که راه کدام طرفست یا پارهٔ بیارم از آتش شاید که شما خود را گرم سازید بدان فلما اتیها
نودی من شاطئ الواد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان یا موسی انی انا الله
رب العالمین پس چون امد بدان آتش ندا کرده شده یعنی موسی را ع ندا کردند از کنارهٔ رود آن کناره که
براه موسی ع بود و آن ندا رسید در جایگاه برکت داده شده از درخت ثمره یا عوسجه یا عناب اینکه ای موسی بدرستی که منم
خدای تعالی پروردگار عالمیان این دلیل است بر انکه کلام خدای محدث است نه قدیم و متکلم فاعل کلام است نه انکه
کلام بر وی قایم باشد زیرا که خدای تعالی فرمود که موسی ع را از درخت ندا کردند تا کلام بدرخت قایم نشود یعنی حلول
موسی ع از وی تواند شنید و چون چنین بود پس کلام کلام درخت بود و چون از درخت شنود انی انا الله پس خدای
درخت بوده باشد و این باطل است باتفاق پس نماند الا انکه کلام خدای تعالی بود و درخت محل کلام وی بود و باتفاق

افزید و موسی ع نگاه کرد بچشم سر آتش سفید و بی دود دید و بچشم سر فرو نگریست شعلهٔ آتش شوق لقای حضرت معبود مشاهده
نمود یعنی او را یقین شد که این کلام حق است از شهود این دو آتش نزدیک بود که شمع وجودش بالتمام سوخته گردد موسی ع
از ندای آن با موسی سوختهٔ عشق و گداختهٔ شوق شده در پیش درخت بایستاد و آن ندا دو مضمون داشت یکی انکه ای موسی انی
انا الله رب العالمین و دیگر انکه بیفکن عصای خود را موسی ع عصا بینداخت ماری شد و ان الق عصاک فلما رآها
تهتز کانها جان ولی مدبرا ولم یعقب یا موسی اقبل ولا تخف انک من الآمنین
پس آنهنگام که دید عصا را که بسرعت حرکت میکند کویا او ماریست جنبنده که در عرف او را اژدها گویند برگشت هزیمت کنان
از خوف و باز نگشت بوادی بلکه روی بجانب کسان خود نهاده متوجه شد ندا رسید که ای موسی پیش آی مترس ازین مار
بدرستی که تو از امان یافتگانی اسلک یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء واضمم الیک
جناحک من الرهب فذانک برهانان من ربک الی فرعون وملائه انهم کانوا
قوما فاسقین در آر دست خود را در گریبان جامهٔ خود تا بیرون آید سفید درخشنده بی عیبی یعنی سفیدی او کرد
و متنفر نباشد چون پیسی و جمع کن بسوی خویش بال خود را یعنی بر سینه نه دست خود را از برای ترس تا تسکین یابی یا دست
راست زیر بغل چپ درآر چنانچه مردم ترسناک کنند پس این دو یعنی عصا و ید بیضا دو حجت و علامت اند از پروردگار
تو بر رسالت تو بدین معجزه برو بسوی فرعون و گروه او بدرستی که ایشان هستند گروه بیرون رفتگان از دایرهٔ فرمان
قال رب انی قتلت منهم نفسا فاخاف ان یقتلون گفت موسی ع ای آفریدگار من بدرستی که من کشته ام
از قبطیان کسی را پس میترسم از انکه بکشند مرا بقصاص آن واخی هارون هو افصح منی لسانا فارسله معی
ردءا یصدقنی انی اخاف ان یکذبون و برادر من هرون او فصیح تر است از من از جهت فرمان آوری و
سخن گزاری چه بجهت سوختن زبانش هنوز دغدغه میکرد که مبادا عاجز شود در ادا و علی بن ابراهیم نقل میکند از ابی جعفر ع که
روزی موسی ع نزدیک فرعون عطسه کرد و گفت الحمد لله رب العالمین فرعون انکار این کرد و طپانچه زد موسی ع بر جست
و ریش فرعون را گرفته موی چند از آن ریش برکند و او ریش درازی داشت آنگاه فرعون قصد کشتن وی کرد زن او مانع
شد و گفت این طفل است نمیداند گفت میداند بنابرین آسیه فرستاد پارهٔ خرما و پارهٔ آتش آوردند گفت اگر این دست
بخرما دراز کند عاقل است جبرئیل ع حاضر شده دست او را بجانب آتش برد و جمرهٔ از آن برداشته بدهان نهاد زبانش سوخت
و این آن عقده بود که آخر بدعا رفع شد و هنوز اثری فی الجمله باقی بود چنانچه مبسوط این قصه سمت ذکر یافت پس موسی گفت بفرست
او را با من یار و مددکار من تا مرا تصدیق کند در تقریر حجتها و ترتیب شبهها و تغییر کردن کلام من بر وجه نیکوتر بدرستی که من میترسم

انکه مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بوقت مناظره مرا یاری نکند قال سنشد عضدک باخیک ونجعل
لکما سلطانا فلا یصلون الیکما بایاتنا انتما ومن اتبعکما الغالبون گفت خدای تعالی زود
باشد که سخت کنیم بازوی ترا یعنی بیفزائیم بروی ترا ببرادر تو وبدهیم مر شما را غلبه وتسلطی بر اعادی پس نرسند ایشان بر شما
یعنی بشما استیلا نیابند و دست تغلب ایشان بشما نرسد بروید هر دو بدلائل قدرت ما با انکه بسبب آیات ما شما هر دو و هر که
پیروی کند شما را غلبه کنندگانید نه مغلوب شوندگان زیرا که رایات آیات ما غالبست وامداد واعانت ما مر اولیا را
متواتر ومتوالی والله الغالب والمتعالی فلما جاءهم موسی بایاتنا بینات قالوا ما هذا الا سحر
مفتری وما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین پس آنهنگام آورد بدیشان آیتهای ما را یعنی معجزهای روشن
هویدا گفتند فرعونیان نیست این مگر جادویی بربافته وساخته او که دیگری مثل این نکرده و ماندیده ایم مثل این سحر یعنی که
مثل این بوده باشد در روزگار پدران گذشته ما این سخن بجهت آن گفتند که در روزگار ایشان و آبای ایشان
سحر بسیار بود وقال موسی ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده ومن تکون له عاقبة
الدار انه لا یفلح الظالمون وگفت موسی ع پروردگار من داناتر است بکسی که آمد براه نمودن از نزد
او یعنی او مرا فرستاده و میداند که من محقم و شما مبطلید و داناست بکسی که باشد مر او را سرانجام پسندیده در سرای دنیا یعنی
ختم بر ایمان یا در آخرت یعنی نجات از نیران و دخول در جنان بتحقیق کار اینست بهیچ وجه رستگار نشوند ستمکاران بحسن عاقبت
وقال فرعون یا ایها الملأ ما علمت لکم من اله غیری فاوقد لی یا هامان علی الطین
فاجعل لی صرحا لعلی اطلع الی اله موسی وانی لاظنه من الکاذبین وگفت فرعون ای
گروه بزرگان ندانسته ام من مر شما را هیچ خدایی که او را پرستید و تعظیم او کنید جز من و موسی ع میگوید خدای دیگر هست
که آفریدگار آسمانهاست پس برافروز آتشی از برای من ای هامان بر گل تا پخته شود در دنیا او را استحکام بود و آورده اند که اول
کسی که پختن خشت فرمود فرعون لعین بود که وزیر خود را گفت خشت پخته ساز پس بنا کن برای من کوشکی بلند که مر درا
پایها باشد چون نردبان تا بر سطح آن روم شاید که ببینم در شوم بسوی خدای موسی ع یعنی که بر وی مطلع گردم و به بینم که جای
هست که موسی ع میگوید و بدرستی که من گمان میبرم موسی را از دروغگویان فرعون تصور کرده بود که حضرت حق تعالی جسم
و جسمانی است و بر آسمان مکانی دارد و ترقی بسوی او ممکن است و بدین دانا نشده بود که با مکان آفرین مکان چکند صاحب
کشاف آورده که هامان لعین پنجاه هزار استاد جمع کرد وراي مزدوران و طبخ آجر و گچ و آهک و تراشیدن چوب
در رفع بنا امر فرمود و بنایی بر آورد در رفع محکم که هیچکس پیش از آن بدان طریق صرحی ساخته بود و در زاد المسیر آورده که چون

بنا با تمام رسید

بنا با تمام رسید فرعون لعین ببالای آن برآمد و در خیال او آن بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون در نگریست آسمان را
از بالای صرح چنان دید که از روی زمین میدید منفعل گشته بگفت تا تیری بطرف آسمان انداختند و آن تیر خون آلوده باز
گردید فرعون گفت بکشتم نعوذ بالله خدای موسی ع را حضرت حق سبحانه وتعالی جبرئیل را فرستاد تا پر مبارک خود را بر آن صرح زد
وسه پاره ساخت یک قطعه بلشکرگاه فرعون فرود آمد هزار هزار قبطی کشته شد و قطعه دیگر در دریا افتاد و دیگری بجانب مغرب
و هیچکس از استادان و مزدوران زنده نماند و فرعون با وجود این حال متنبه نگشت و غرور او روی باز دیاد نهاد واستکبر
هو وجنوده فی الارض بغیر الحق وظنوا انهم الینا لا یرجعون و گردنکشی کردند فرعون و لشکرهای
او در زمین مصر بی استحقاق و سزاواری و گمان بردند که ایشان بسوی مکافات ما بازگردیده نخواهند شد به بعث و نشور
فاخذناه وجنوده فنبذناهم فی الیم فانظر کیف کان عاقبة الظالمین پس بگرفتیم او را و سپاه
او را پس درافکندیم ایشان را در دریای طرفه تا غرق شدند پس در نگر ای محمد که چگونه بود سرانجام ستمکاران یعنی مشرکان و
قوم خود را از مثل این وقایع بترسان وجعلناهم ائمة یدعون الی النار ویوم القیامة لا ینصرون
و گردانیدیم ایشان را در جهان پیشوایان ضلالت یعنی ایشان را باین نام خواندیم و تسمیه کردیم تا با ضلال خود میخوانند مردم را
بسوی آتش یعنی بعملهایی که موجب دخول در آتش باشد چون کفر و معصیت و روز رستخیز یاری داده نخواهند شد یعنی هیچ
یاری عذاب از ایشان باز داشته نخواهد گشت واتبعناهم فی هذه الدنیا لعنة ویوم القیامة
هم من المقبوحین و از پی در آوردیم ایشان را یعنی بدیشان پیوند دادیم درین سرای لعنت تا ملائکه و مومنان بر ایشان
لعن میکنند و روز قیامت ایشان زشت رویانند و بازراندگانند ولقد آتینا موسی الکتاب من بعد ما
اهلکنا القرون الاولی بصائر للناس وهدی ورحمة لعلهم یتذکرون بدرستی که دادیم
موسی ع را توریة از پس آنکه هلاک کردیم اهل قرنهای گذشته را چون قوم نوح و هود و صالح و لوط ع در حالیکه آن کتاب حکم
و بیناهای روشن بود با نورها که دیدهٔ بصیرت بگشاید بنی اسرائیل را راه نماینده باحکام شرع و بخشایش برای متابعان و
عاملان آن شاید که ایشان پند پذیرند وما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر وما کنت
من الشاهدین و نبودی تو ای محمد بطرف وادی غربی از ناحیهٔ طور و طور در جهت غرب بوده از مقام موسی ع یعنی
تو بر کوه طور حاضر نبودی چون گزاردیم بسوی موسی ع وحی و نبودی تو از جملهٔ گواهان با مر رسالت او بسوی فرعونیان ولکنا
انشانا قرونا فتطاول علیهم العمر وما کنت ثاویا فی اهل مدین تتلو علیهم آیاتنا ولکنا کنا
مرسلین ولیکن ما وحی کردیم قصه را بتو برای آنکه بیافریدیم پس از موسی ع قرنهای مختلف گروهی بعد از گروهی پس دراز شد

بر ایشان رنذ کاینها چون مدتهای مدید بر اهل این قرنها گذشت و خبرها از صوب صواب منحرف شده علوم را علماء ایشان بی
باندراس نهادند پس ما ترا برای تجدید این اخبار فرستادیم و همه عقلا دانند که اخبار جز بوحی آفریدگار نتوانند بود و نبودی
تو مقیم در میان اهل مدین که پیوسته از جهت تعلم بخوانی بر ایشان آیتهای ما را و در قصهٔ موسی و شعیب علیهما السلام چنانچه
شاگردان بر استادان خوانند یعنی در مدین نبودی تو تا این قصها تعلیم کیری و لیکن ماییم فرستنده خبر کننده تو از این قصها
وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ
مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و نبودی تو حاضر بطرف طور چون ندا کردیم موسی را و توریة بدو دادیم و در
زاد المسیر نقل کرده که ندا کرد امت حضرت محمد را ص و بنواخت و در کشف الاسرار آورده که موسی ع گفت الهی در توریة میخوانم
صفت و سیرت امتی که بخصال حمیده و جلال ستوده موصوف و مزین اند ایشان امت کدام پیغمبر خواهند بود خطاب رسید که
ایشان امت محمد اند ص حبیب من آرزو برد که ایشان را ببیند حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود اکنون زمان ظهور ایشان
نیست اگر خواهی ترا آواز ایشان بشنوانیم پس خطاب کرد که یا امت محمد ص همه از اصلاب لبیک اللهم لبیک جواب دادند
چون موسی ع را آواز ایشان بشنوانید بخواست که بی تحفه باز گردند فرمود که عطا دادم شما را پیش از آنکه از من بخواهید
و پامرزیدم قبل از آنکه آمرزش طلبید زهی رتبه این طایفه همت با وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت ص و در
قرآن بر سبیل توجه مژده یافته اند جواب الخیص تشریعی مر امت را بواسطه حضرت رسالت منقبت است لاجرم با او میگوید تو در
طور حاضر نبودی وقتی که امت ترا خواندم و لیکن ترا خبر کردم از جهت بخشش که واقعست از آفریدگار تو و ترا این قصها در آموختیم تا بیم
کنی گروهی را که نیامده است بدیشان هیچ بیم کننده پیش از تو یعنی در ایام فترت که میان عیسی ع و آنحضرت بوده و اگر اسمعیل ع
بعرب فرستاده بودند مدتی متمادی گذشته در زمان آنحضرت را فرستاد تا شاید که ایشان پند گیرند وَلَوْلَا أَنْ
تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و اگر نه آن بودی که بدیشان رسیدی عقوبتی رسنده بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان
یعنی عملهای ایشان از شرک و ظلم و معصیت پس گفتندی بوقت حلول عذاب ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما
که پیغام ما آوردی پس ما متابعت کردمی آیتهای ترا و تصدیق رسول تو جواب لولای اول محذوفست یعنی اگر نه آنست که
بوقت نزول عذاب حجت آوردندی که پیغمبری نیامد و کسی ما را دعوت نکرد هر آینه عذاب بر ایشان میفرستادیم آورده اند
که رهط قریش در باب حضرت پیغمبر ص از یهود سوال کردند و ایشان بنبوت او اقرار کرده نعت و صفت آنحضرت را از توریة
خوانده بودند مشرکان انکار توریة نیز نموده گفتند اگر او پیغمبر است چرا آن معجزها که موسی ع داشت وی ندارد آیه آمد

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى
مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ پس آنهنگام که آمد بدیشان یعنی بکفار عرب فرستاده
راست گوی یعنی محمد ص با پیغامی درست یعنی قرآن از نزدیک ما گفتند چرا داده نشد بمحمد ص آنچه داده شد بموسی ع از معجزات
یعنی چرا محمد ص نیز ید بیضا و عصا ندادند آیا کافر نشدند یعنی شدند ابنای جنس ایشان از مشرکان قبط بآنچه دادند موسی ع را پیش
از این آیات تسع گفتند قبطیان دو جادواند سحر یعنی موسی ع و هرون ع هم پشت شدند در اظهار خوارق عادات یا گفتند
مشرکان عرب که دو سحر معاون یکدیگرند توریة و قرآن و گفتند قبطیان یا مشرکان مکه بدرستی که ما بهر یک از این دو سحر
یا جمیع پیغمبران یا کتب ایشان ناگرویدگانیم قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ پس بگو بیارید کتابی از نزدیک خدای تعالی که باشد آن کتاب راهنمای تر از این دو کتاب
که بر من و موسی ع نازل شده تا من پیروی کنم آنرا اگر هستید راست گویان که توریة و قرآن سحر است فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا
لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ پس اگر اجابت نکنند ترا و کتاب نیارند و التماس ترا قبول ندارند پس بدانکه جز این
نیست که پیروی میکنند آرزوهای خود را بی دانشی و حجتی و کیست گمراه تر از آنکس که پیروی کند هوا و آرزوی خود را بی راه
نمودی و بینائی و بصیرتی از نزدیک خدای بدرستی که خدای تعالی حکم نفرماید یا راه ننماید به بهشت و ثواب گروه ستمکاران را
که متابع هوای نفس خود اند وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و بتحقیق که پیوند دادیم و درهم
پیوستیم برای ایشان سخن را یعنی از پی در آوردیم دعوت را بحجت و مواعظ را بمواعید و قصص را بامثال و نصایح را بعبرها یا
قرآنرا پیوسته فرو فرستادیم آیتی بعد از آیتی و سورتی از پی سورتی تا شاید که ایشان پند پذیر شوند و در آن تأمل نمایند و
بدو بگروند علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله ع که آنحضرت فرمود امامیست از پی امامی از ائمه اثنا عشر که حضرت حق
سبحانه و تعالی فرستاد تا شاید بدیشان بگروند و طریق نجات بیابند الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ
يُؤْمِنُونَ آنانرا که داده ایم کتاب یعنی توریة پیش از قرآن میگروند و بقول جمعی مراد مؤمنان اند از یهود چون ابن سلام و اصحاب
او و اشهر آنست که کتاب انجیل است و مراد چهل کس اند از اهل حبشه و شام که در مکه بملازمت حضرت رسالت ص آمده ایمان
آوردند چه این سوره مکیست و ایمان ابن سلام و اصحاب او در مدینه بوده مگر گویند که مدنیست وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا
آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ و چون خوانده شود قرآن بر ایشان گویند ایمان
آورده ایم بوی و دانسته ایم که کلام خدایست بدرستی که او راست و درستست فرود آمده از نزدیک آفریدگار ما بدرستی که ما بودیم

پس از نزول وی کردن نهادگان بجهت آنکه در کتب متقدمه ذکر آن یافته بودیم و حقیقت آنرا شناخته أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ
أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ آن گروه از
اهل کتاب مزد داده شوند دو بار بسبب آنکه صبر کردند و ثابت بودند بر ایمان بتوریت یا انجیل و ایمان بقرآن و دفع میکنند بسخن نیکو
قول قبیح را و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا نفقه میکنند در راه مالی ابراهیم در تفسیر آورده که این آیت در صفات ائمه معصومین
علیهم السلام که مزد ایشان دو باره است یکی برای آنکه بحق امامت بودجا آورده بدان ثبوت در سوخ ورزیدند و دین را
قایم داشتند و فرو گذاشت ننمودند و دیگر بجهت آنکه صبر کردند برای دین بر جفای ایذای مخالفان و معاندان و نفقه را از خود
باز گرفته بر فقرا و ضعفا ایثار مینمودند و نقل میکند که امام جعفر صادق عم فرمود که ما صبر کردیم بر مکاره لیکن شیعیان ما از ما صابرترند
زیرا که ما صبر میکنیم و شکیبایی میورزیم بر چیزی که حقیقت او را میدانیم و ایشان صبر میکنند بر چیزی که حقیقت آنرا نمیدانند وَإِذَا
سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ
و چون میشنوند سخن بیهوده یعنی شتم و تعریض منافقان روی میگردانند از آن و میگویند مر لغوگویندگان ما راست
کردارهای ما از علم و صفح و مر شما راست اعمال شما از سفاهت و لغو ما ما را دین ما و شما را دین شما سلامت شما را از ما یعنی لغو
شما را بلغو مقابله نمیکنیم و گفته اند سلام تودیع و متارکه است نه تحیت یعنی ترک شما کردیم نمیخواهیم صحبت جاهلان و تخلق با خلاق ایشان
چه مصاحبت با اشرار موجب بدنامی دینی و بدفرجامی عقبی است إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي
مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ بدرستی که تو ای محمد قادر نیستی راه نمائی راه نمودنی که لطف باشد و اسباب
نزدیک کننده باشد بنده گانرا بطاعت و دور کننده از معصیت چون ارسال رسل و کتب و قدرت بر دادن عقل و تمکین
و ازاحت علت و نصب ادله و مانند این آنها بتو تعلق ندارد و بران قادر نیستی چه این نوع هدایت تعلق بخدای تعالی دارد
و دعوت تعلق بتو چه اگر خواهی که این نوع هدایت کنی کسی که آنرا دوست داری یعنی خواهی هدایت او را نتوانی ولیکن خدای عز و جل
هدایت میکند این نوع هر که را میخواهد که مصلحت باو داند و او داناتر است بحال راه یافتگان یعنی آنانکه مستعد هدایت اند اهل
خلاف گویند که این آیت در شان ابوطالب سمت نزول یافته و بدین آیت تمسک جسته اند بر عدم ایمان ابوطالب نعوذ بالله
و حال آنکه در ظاهر آیت ایشانرا تمسکی نیست بر تقدیری که آیت در شان ابوطالب باشد بیش ازین نیست که تو این نوع هدایت
نتوانی کرد که این تعلق بمن دارد و تو نمودهٔ که من هدایت نداده ام او را بر تقدیر تسلیم که مراد از مَنْ أَحْبَبْتَ ابوطالب باشد
این خود دلالت دارد بر ایمان او زیرا که درین کلمه اثبات محبت رسول الله است صلی الله علیه و آله ابوطالب را و محبت و مودت
او و مقرر است که محبت و موالات کافر روا نیست چنانچه فرمود لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ پس باید که وی مؤمن بوده باشد

تا بحال الفت خدای تعالی بعمل شما آوردند و در خبر است که المؤمن من اشید و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نزل جبرئیل علی فقال ان الله حرم
صلبا حملک و حجرا کفلک و ثدیا ارضعک صلبا چون عبدالله و عبدالمطلب و حجرا چون ابوطالب و فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر المؤمنین عم
و ثدیا ارضعک چون آمنه مادر او و حلیمه خاتون دایهٔ او پس متحقق شد که ابوطالب مؤمن بوده و پیش از نزول وحی بر دین عیسی عم بوده است بدلیل
اول آنکه حضرت رسول صلعم امر کرد حضرت امیر المؤمنین را بغسل ابوطالب و غسل دادن کافر جایز نیست و امام جعفر صادق علیه السلام روایت
که روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام در رحبه نشسته بود و قومی بر امن پیرو نشسته یکی بر پای خواست و گفت یا امیر المؤمنین انت بالمکان الذی
و ابوک یعذب بالنار یعنی تو باین پایه که داری و پدر تو در دوزخ عذاب کنند حضرت امیر فرمود که مه فض الله فاک قاسمی تو خدا بحق آنکه
محمد را برسالت فرستاده است که اگر پدرم شفاعت جمیع گناه کاران کند خدا قبول خواهد کرد پدرم در دوزخ خواهد بود و حال آنکه من پسر اویم
قسمت کننده بهشت و دوزخم ام فرمود که نور پدرم نور تمام اهل محشر را فرو خواهد پوشانید مگر نور رسول و صحیح که نیم نور فاطمه و حسنین علیهم السلام
پس اهل خلاف آنچه میگویند بسبب آنست ائمهٔ ایشان بالوده ایشان آلوده که پوشیده نیز بود و مکر بدبخت گویند اقربا نعوذ بالله من شرهم
وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ و گفتند بعضی از کفار مکه اگر پیروی کنیم طریق رشاد را با تو یعنی ایمان آریم ربوده شویم از زمین ما یعنی عرب ما را ازین دیار
برانند و بیرون کنند آیا ما جا نداده ایم ایشانرا حرمی با ایمنی که کسی بر ایشان دست نیارد کشیده میشود بسوی حرم میوه های هر چیز یعنی منافع از
هر نوع و غرایب از هر جانبی از هر جانب بدانجا آورند و روزی داده ایم ایشانرا در بند ای غیر ذی زرع روزی دادنی از نزدیک ما منت
عظیمی پس چون با وجود بت پرستی ایشانرا ایمن و مطمئن و مرفه میداریم اگر ایمان آورند چگونه ایشانرا از خوف و تلف در امان
نداریم ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند و این نکته در نمی یابند وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ
مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ و بسا که هلاک کردیم از اهل دهی که بنا فرمانی کافر شدند در زندگانی خود یعنی بر نعمت
باغی و طاغی شدند چنانچه اهل مکه و مانند آن باغیان را هلاک کردیم پس آنست مسکنهای ایشان خالی و خراب نشسته اند در آن از پس هلاک ایشان
مگر اندکی از رهگذریان که روزی یا بعضی از روزی آنجا باشند و بروند و باز خالی بگذارند یا شمر در خوانده و بینی او نشستی بر چیزی که ممن خواند
بدین حرکت که آیند و روند و هستیم ما وارث آن مساکن بعد از اهالی آن یعنی مائیم باقی بعد از فنای همه وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى
حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ و نیست پروردگار تو هلاک کننده
آبادیها تا وقتی که برانگیزد در معظم آن دیار و اصل آن بلاد یعنی چون اهل سواد اعظم زیرکتر و با فهم ترند لا جرم آنجا برانگیزد فرستاده را
که علم الهی بخواند بر ایشان آیتهای ما را برای الزام حجت و قطع معذرت و نیستیم ما هلاک کننده یعنی قرار یابان رنده دهها بعقوبت مگر که اهالی آن ستمکاران
باشند بتکذیب رسل و انکار حق وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ
و آنچه داده شوید از چیزی که آن اسباب دنیوی است پس آن برخورداریست از زندگانی این جهان و آرایش این سرای که در مدت حیات بدان مباهات
و افتخار کنند و آنچه نزدیک خدا است از ثواب آنجهانی و نعیم جاودانی بهتر است فی نفس الامر چه لذت آن خالص است از کدورات عناد و مشقت
و پاینده تر آیا در نمی یابید و فهم نمیکنید که بدل میکنید باقی را بفانی و مرغوب را بمعیوب شعر حیف باشد لعل و در دادن ز جهل بر گرفتن در برابر
خالا و سنگ در خبر است که حضرت امیر صلوات الله علیه و حمزه علیه السلام با ابوجهل معارضه کردند بسیار در باب دین و گفته از عمار یاسر با
ولید مغیره مجادله فرمود آیه نازل شد أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ
آیا کسی که وعده کرده ایم او را بجهت ثواب و جنت در آخرت و بنصرت در دنیا وعده نیکو که دران خلاف متصور نیست پس آن کس دریابنده آن موعود است
بی شبهه یعنی مؤمنی مثل علی علیه السلام و حمزه یا عمار و چنین کسی باشد مانند کسی که برخوردار کرده ایم او را از زندگانی دنیا که متمتع است بحطام اسخنه دنیا حطام ان کس

مؤدی بنکبت و مالکر در صدد زوال و جاه شان گردد انتقال پس آنکس در روز رستخیز از فاطر شدگان باشد بر عذاب واصحاب و داز اینکس ابو جهل یا ولید مغیره
و یوم ینادیهم فیقول این شرکائی الذین کنتم تزعمون و یاد کن روزی را که بخواند خدای کافران را پس گوید کجا اند شریکان من آنانکه
بودید که گمان میبردید که ایشان شریکان منند قال الذین حق علیهم القول ربنا هؤلاء الذین اغوینا اغویناهم کما غوینا تبرأنا الیک ما کانوا ایانا یعبدون
گویند آنانکه واجب شد بر ایشان حکم عذاب یعنی آیات وعید باتحاد و املاء جهنم یا آنانکه رؤسای ضلالت بودند یا دیوان که گویند ای آفریدگار ما این گروه یعنی
ضعفا و اتباع آنانند که گمراه کردیم ایشان را [illegible] اجابت کردند گمراه کردیم ایشان را چنانکه خود گمراه بودیم بیزاری کردیم بسوی تو از ایشان و از آنچه
ایشان اختیار کردند از کفر نبودند ایشان که [illegible] مارا میپرستیدند بلکه ایشان پرستش هوای نفس خود میکردند و قیل ادعوا شرکاءکم فدعوهم فلم یستجیبوا
لهم وراوا العذاب لو انهم کانوا یهتدون و گویند کافران را که بخوانید آنان را که شریک [illegible] بخوانند ایشان را تا عذاب را از شما دفع کنند پس بخوانند
ایشان را بامید نصرت پس [illegible] نتوانند کردن ایشان را و ببینند عذاب را اتباع و متبوعان تمنا برند کاشکی ایشان بودندی که راه یافتندی بحیله
که عذاب از خود دفع کردندی یا راه یافته بودندی بحق تا از عذاب ایمن بودندی و یوم ینادیهم فیقول ماذا اجبتم المرسلین فعمیت علیهم
الانباء یومئذ فهم لا یتساءلون و یاد دار روزی که ندا کند حق سبحانه اهل تکذیب را پس گوید چه جواب دادید فرستادگان را چون
شما را دعوت کردند بحق پس پوشیده بر ایشان خبرها یعنی آنچه با پیغمبران گفته باشند یا فراموش کنند حجتها را در آن روز ندانند که چه گویند پس
ایشان نپرسند از یکدیگر که چه جواب گوئیم جهت آنکه سائل و مسئول همه در مانده باشند یا از غایت دهشت و حیرت پروای پرسش نکنند
فاما من تاب و آمن و عمل صالحا فعسی ان یکون من المفلحین اما آنکس که توبه کند از شرک و بگرود بخدا و رسول و بکند عمل شایسته
پس شاید بلکه باید که باشد عسی از کریم واجبست از رستگاران و مبتنی سؤال از عهده جواب بیرون آمده گان و رستگاری با جانب حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بازبسته است [illegible] رضای محمد نفس رهاند رستگاری همین است و بس اورده اند که صنادید عرب
طعنه میزدند که خدای چرا محمد را ابرار نبوت اختیار کند بایستی که چنین منصب عالی به بزرگی تمام اهل مکه و طائف رسیدی لولا انزل
هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم حق سبحانه و تعالی در جواب ایشان فرمود و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم
الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون و پروردگار تو میافریند آنچه میخواهد بخصوصیتی مانع و بر میگزیند هر کرا میخواهد
برای رسالت چنانکه حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را برگزید نه عتبه و نه مر کافران را چون ولید مغیره و سایر کافران
و طاغیان را اختیاری در آن یعنی ایشان را نرسد و نسزد که برای نبوت یکی را برگزینند چه زمام اختیار در قبضه اقتدار
مختار است هر که خواهد برگزیند هر که خواهد رد کند پاکی خدا را است از آنکه بالا و اختیار او اختیاری نتیجه [illegible]
و برتر است از آنکه شریک سازند [illegible] و ربک یعلم ما تکن صدورهم و ما یعلنون و آفریدگار تو
میداند آنچه پنهان دارد سینهای ایشان یعنی پنهان میدارند از عداوت پیغمبر و کینه مؤمنان و آنچه اظهار میسازند از طعن
در نبوت و تکذیب قرآن و هو الله لا اله الا هو له الحمد فی الاولی و الآخرة و له الحکم و الیه ترجعون و او
خدای مستحق پرستش هیچ معبودی جز او نیست مر او راست ستایش در ابتدا و در آخر اوست مولای نعم دنیوی و اخروی
اوست و مر او راست کارساز و کار گذار [illegible] و بدو باز گردیده خواهید شد در روز نشور قل ارایتم ان جعل الله علیکم اللیل
سرمدا الی یوم القیمة من اله غیر الله یأتیکم بضیاء افلا تسمعون قل ارایتم ان جعل الله علیکم النهار
سرمدا الی یوم القیمة من اله غیر الله یأتیکم بلیل تسکنون فیه افلا تبصرون بگو ای محمد [illegible] میبینید اگر
گرداند خدای بر شما شب را پاینده تا روز قیامت بآنکه آفتاب را در تحت الارض برارد یا بر جای افق غایب گردد [illegible]
خدای بجز خدای بحق که از روی قدرت بیارد برای شما روشنی یعنی روز روشن که در آن بطلب معاش اشتغال کنید ایا نمی شنوید
موعظه [illegible] و پاینده تا روز قیامت تا آنکه آفتاب را

تا آفتاب را

تا آفتاب را در وسط السماء بدارد یا بر مدار فوق الارض حرکت دهد کیست خدائی بجز الله که از راه رحمت بیارد برای شما
شبی که آرام گیرید در وی از متاعب اشتغال و اعمال استراحت کنید آیا نمی بینید آثار قدرت را بدیده تفکر و استبصار
و من رحمته جعل لکم اللیل و النهار لتسکنوا فیه و لتبتغوا من فضله و لعلکم
تشکرون و از بخشایش خود بیافرید برای شما شب و روز را تا آرام گیرید در شب و بجوئید از روز روزی خدای تعالی
که بفضل خود مقرر کرده شاید که شما سپاس داری کنید خدای را بر نعمت روز و شب و یوم ینادیهم فیقول
این شرکائی الذین کنتم تزعمون و یاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالی بت پرستان انکار را با
ندا تقریع است پس گوید کجا اند انبازان من که بودید و گمان میبردید که شریک منند و دروغ میگفتید و نزعنا من
کل امة شهیدا فقلنا هاتوا برهانکم فعلموا ان الحق لله و ضل عنهم ما کانوا یفترون
و بیرون آریم از هر گروهی گواهی بر گفتار و کردار ایشان یعنی پیغمبران ایشان را بگواهی آریم پس گوئیم مر امتان را که بیارید حجتی که
دارید بر شرک و تکذیب پس بدانند آنهنگام که راستی با عبادت یا توحید مر خدای راست و گم گردد از ایشان آنچه بودند
که می بافتند از سخنان باطل یا امید شفاعت که به بتان میداشتند ان قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم و آتیناه
من الکنوز ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة اولی القوة اذ قال له قومه لا تفرح ان الله
لا یحب الفرحین بدرستی که قارون بود از قوم موسی ع ثعلبی گوید عم موسی ع بود و گویند خواهر زاده موسی ع بوده و اصح
آنست که پسر عم موسی ع چه پدر قارون یصهر بن قاهث است و پدر موسی ع عمران بن قاهث از اولاد لاوی بن یعقوب ع و
قارون را از غایت خوبی صورت و زیبائی طلعت منور خواندندی و در قرائت تورات اقرء بنی اسرائیل بود و یکی از سبعین
مختار او ست و در زمان فقر و احتیاج مردی متواضع متخلق بود همین که توانگری روی بوی نهاد حالش متغیر گشت پس ستم
کرد و افزونی جست بر قوم موسی ع و خواست که همه در تحت حکم وی باشند و دادیم ما او را از گنجها یعنی مالها آنچه کلیدهای
آن یعنی برداشتن آن کلیدها هر آینه گرانی میکرد بگروهی مردمان خداوندان توانائی عصبه جماعتی باشند از ده تا چهل و
قرائه گفته که اینجا چهل تن اند که کلیدهای گنوز وی میکشیدند و در کشاف مذکور است که شصت استر مفاتیح خزاین او میکشیدند هر
خزینه را مفتاحی بود و هیچ مفتاح از اصبعی زیاده نبودی و از پوست حیوانات ساخته بودند تا سبک باشد و ثعلبی گفته
مراد از مفاتیح اوعیه مالست و آن چهار صد هزار و چهل هزار انبان بود پر از زر و نقره یاد کن چون گفتند مر قارون را
گروه او یعنی مؤمنان از ایشان بطریق نصیحت گفتند ای قارون شادی مکن بمال دنیا بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد
فرح کنندگان را مبغوض حق است پس آنرا دوست نباید داشت و نظر التفات برو نباید گماشت چنانچه حضرت امیر المؤمنین ع

زیرا که مال دنیا مبغوض

خطاب فرموده بوی که یا دنیا الی تعرضت ام الی تشوقت هیهات هیهات لاحان حینک غری غیری لا حاجة لی فیک طلقتک
ثلثا لا رجعة فیها فعمرک قصیر وخطرک یسیر وامالک کثیر آه آه من قلة الزاد وبعد السفر ووحشة الطریق وعظیم المورد ای دنیا
دنی آیا بمن تعرض تو ما سوی منت تشوق تو چه دور است دور است یعنی چیز دور نیست که صورت نخواهد بست نه هنگام هنگام
نیست فریب ده جز مرا که من بفریب تو فریفته نشوم حاجتی نیست مرا در تو از هیچ باب سه طلاق باین ترا گفته ام که رجوع در و
ممکن نیست پس عمر تو کوتاه است و قدر تو اندک و امال و آرزوی تو بسیار و خطر و بیست آه آه از کمی توشه و دوری سفر و وحشت
راه پر خطر و مورد مشقت و عظمت اثر ترک این متاع کار شیر مرد است نه کار دونان روبه صفتان وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ
الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ ا
لْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ و طلب کن تتمه کلام ناصحانست که قارون را گفتند
بجوی و بدست آر در آنچه عطا کرده است تر خدای تعالی سرای دیگر را یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدای تعالی
و وسیله ساز آنرا در حصول ثواب الجهانی بدین نوایی که عقبی خری بجز جان من ورنه حسرت بری و فراموش مکن بهره
خود را از مال دنیی یعنی آنچه کفاف باشد بردار که زیاده و بالست یا آن مقدار که در ضمن آن آخرت بدست آری یا آنکه نصیب تو
در وقت رفتن ازین جهان کفن خواهد بود و بس پس از آن خال بر اندیش و بمال و منال فریفته مشو نیکویی نمای با بندگان خدای
همچنانکه نیکویی کرده است خدای تعالی و نعمت فرستاده بسوی تو با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد و مجوی تباه کاری و
بیدادگری و تکبر در زمین بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد افساد کنندگان را که بدنیا تفاخر کنند و تعظم ورزند قَالَ
إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ
مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ گفت قارون در جواب
ایشان جز این نیست که داده شده ام این مال را یعنی بمن داده اند بدانشی که نزدیک من است که علم توریة است یعنی این مال را
که مرا داده اند باستحقاق داده اند چه من اعلم بنی اسرائیلم یا علم تجارت و دهقنت و سایر تکاسب یا دانا بود بگنجهای یوسف
ع و آنرا بر داشته و گفته اند مراد علم کیمیاست که موسی ع بخواهر خود آموخته بود و او قارون را تعلیم داده آیا ندانست قارون
یعنی دانست و در توریة خوانده بود و از مورخان شنیده آنکه بدرستی که خدای تعالی هلاک کرده است پیش از قارون
از اهل روزگارها کسی که او سخت تر بوده از قارون از روی توانایی بیشتر از روی جمع مال ملخص سخن آنست که چرا قارون
بشدت و بطش و کثرت مال مغرور گردد با وجود آنکه میداند از قوی تر و غنی تر هلاک کرده ایم مثل نمرود که جمله روی زمین را
متصرف بوده و شداد و غیر آنها پس آن علم او که با آن عمل نکرد او را فایده نداد و سبب وبال و هلاک او شد علم چندانکه بیشتر

و آن عمل در توبیت نادا

چون عمل در تو نیست نادانی پس از روی تهدید میفرماید و پرسیده نخواهند شد از گناهان گناه کاران یعنی مشرکان و معاندان
چه ایشان را بسیمای ایشان خواهند شناخت یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ یا ایشان را سوال استعلام نخواهد بود چه حق تعالی
مطلع است بر آن یا سوال معاتبه نباشد زیرا که بیحساب بدوزخ خواهد رفت فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ
يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ پس بیرون
آمد قارون روز شنبه بر قوم خود با آرایش خود بر استر سفید که زین زرین داشت نشسته و جامه ارغوانی پوشیده و چهار هزار
کس بهمین صفت با وی سوار شده در کشاف آورده که نود هزار تن که همه جامه معصفر داشتند با وی بر نشستند و مردم پیش از آن
رنگ معصفر ندیده بودند و در موضح آورده که هزار جاریه با وی بود بر استران سفید و با زین زرین و جامه ارغوانی و مورخان
سفید چون قارون بدین کوکبه و دبدبه بمیان قوم در آمد گفتند آنانکه میخواستند زندگانی دنیا را و بدان راغب بودند
ای کاشکی ما را بودی از مال مانند آنچه داده اند قارون را بدرستی که خداوند بهره بزرگست از دنیا وَقَالَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ و گفتند
آنانکه داده بودند ایشان را علم باحوال آخرت یا دانا بود ببرکت قناعت و عزت و توکل و مصابرت چون یوشع و اصحاب او وای
بر شما دنیا طلبان یاد داشت و ثواب خدای تعالی بهتر است از مالهای دنیا مر کسی را که بگرود بخدای تعالی و بنیم او و بکند کار شایسته
و تلقین نخواهند کرد و پیش باز نخواهند برد این کلمه که علما گفته اند یعنی در دل و زبان نخواهند داد مگر صبر کنندگان را که بر طاعت و از
معصیت شکیبا باشند و گفته اند توفیق اعمال صالحه نمیدهند مگر صابرانرا اهل صبر از جمله عالم برترند صابران از ازل کرده اند
هر که کار و تخم صبر اندر جهان بدرود و محصول عین جاودان آورده اند که چون موسی ع دریا را قطع کرد و فرعون و قومش
هلاک شدند موسی ع ریاست و ولایت مذبح و قربان بهرون ع داد هرون هر گاه قربانی بودی بوی دادی تا بر مذبح نهادی
آتشی بیامدی و آن قربانی را بسوختی قارون را بدین سبب حسدی و حقدی تمام بود چنانچه روزی بموسی ع گفت که تو رسالت
بردی و مذبح بهرون رسید و من بی منصبی چند صبر کنم موسی ع فرمود که این در دست من نیست تعلق بحضرت حق سبحانه و تعالی
دارد آنرا که خواهد بدهد قارون گفت من از تو باور ندارم تا آیتی بمن ننمایی موسی ع فرمود تا پس روسای بنی اسرائیل را جمع
کرد و گفت هر یک عصای خود در عبادت خانه بنهند و یکشب بگذارند و قارون نیز گذاشت خواست تا فردا که هرون ع بر ایشان
بنماید چه او نیز عصای خود را برده بود و روز دیگر که رفتند بعبادت خانه دیدند که عصاها تمام بحالت خود است مگر عصای هرون ع که
سبز شده و با دام و بار آورده قارون که دید گفت اینهم از آن سحرهاست که میکنی برخاست و از پیش موسی ع بیرون آمد القصه
دایم در پی ایزای موسی ع بود تا وقتی که حکم زکوة نازل شد بآنکه عشر یا ربع مال باید داد موسی ع بفرمان الهی صلح کرد که از

هزار دینار یکدینار زکوة دهد قارون حساب کرد مبلغی عظیم برآمد بخل وحسد سر راه بر وکرفته جمعی از بنی اسرائیل را طلب کرد
وکفت هرچه موسی کفت فرمان بردید این زمان مالها از شما بستاند کفتند تو مهتر مائی چه میفرمائی کفت میخواهم او را در میان
قوم رسوا کنم تا دیکر کسی سخن او نشنود پس زنی فاجره را که در شهر می آمد وکه نام او سبزا بود طلبیده دو همیان زر داد و مقرر
کرد که فردا در محضر خواص وعوام اقرار کند که موسی ع با وی زنا کرده نعوذ بالله روز دیکر که موسی ع در اثنای اوامر و نواهی میفرمود
که هر که دزدی کند دستش ببریم و هر که زنا کند اگر غیر محصن است تازیانه زنیم و محصن را سنگسار کنیم قارون برخاست که اگر همه
تو باشی کفت اگر همه من باشم قارون کفت که بنی اسرائیل کمان میبرند که تو با فلان زن زنا کرده موسی ع فرمود که معاذ الله او را
حاضر کنید سبزا بمجلس آمد موسی ع کفت ای زن ترا سوکند میدهم بخدای تعالی که دریا شکافت و توریة فرو فرستاد که راست
بکوی زن را هیبت الهی دریافته کفت یا کلیم الله قارون دو خریطه زر برشوت بمن داد تا در باره تو افترا کنم و من با وجود
که کار بهای چکونه پسندم که بر تو تهمت بکویم و اینک آن دو همیان بمهر قارون با منست بنی اسرائیل مهر قارون را دیدند
و مکر و بهتان وی بر همه روشن شد موسی ع روی بر خاک نهاده از قارون شکایت کرد و خطاب عزت رسید که زمین
را در فرمان تو کردیم بفرمای آنچه میخواهی تا چنان کند موسی ع کفت ای قوم من بقارون مبعوثم چنانچه بفرعون بودم هر که با
قارونست کو بر جای قرار کیرد و هر که با منست کو بر کناره رود کافه بنی اسرائیل از آن مجلس کناره کردند الا دو تن که با قارون
ماندند و موسی ع با زمین خطاب کرد که بکیر ایشانرا زمین پایهای ایشانرا تا کعب فرو برد و ایشان آغاز تضرع کرده امان
طلبیدند بجائی نرسید و موسی ع را غضب کرفته میفرمود خذیهم القصه تا زانو و میان و کردن فرو رفتند و زاری و استغاثه
ایشان در دل موسی ع اثر نکرد تا زمین ایشانرا بتمامی فرو برد و در اکثر تفاسیر هست که حضرت عزت عز شانه با موسی ع خطاب
کرد که هفتاد بار قارون و یاران او ترا خطاب کردند بفریاد ایشان نرسیدی و رحم نکردی بعزت و جلال من که اگر یکنوبت
مرا بخواندندی اجابت میکردم القصه بعد از خسف قارون سفهای بنی اسرائیل با یکدیگر کفتند که موسی ع دعا کرد تا قارون
بزمین فرو رود و کنوز و امتعه او را تصرف نماید موسی ع درخواست نمود حق سبحانه و تعالی سرا و کنج خانهای او را نیز بزمین فرو برد
چنانچه فرمود فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا
كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ پس فرو بردیم قارون و سرای او را بزمین صاحب لباب آورده که هر روز قارون ملعون
بمقدار قامت خود با خانه و مال بزمین فرو میرود و نفخ صور را بارض سفلی خواهد رسید پس نبود قارون را هیچ کروهی از یاران
که در آن وقت یاری کردندی بجز خدای تعالی و نبود از منع کنندکان عذاب از خود یعنی نه کسی عذاب از وی باز داشت و نه خود
توانست باز داشتن وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ

يشاء من عباده

۱۰۳

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ
و بامداد کردند آنانکه آرزو میبردند منزلت و جاه او را دیروز یعنی آرزو برندکان کفتند بعد از خسف وی بندکان بصلاح میکفتند
هر یک با دیکری ویک یعنی این کلمه مرکبست از وی از برای تعجب و کان که از برای تشبیه است یعنی چه مانند کردانیده
کار را که در ندامت کویند که بآن ماند که چنان و چنین باشد و نزد بعضی معنی ویلک باشد والله اعلم مضمر است یعنی وای بر تو آیا
نمیدانی که خدای تعالی کشاده میکرداند روزی را برای هر که میخواهد از بندکان خود نه بکرامتی که مقتضی بسط بود یعنی آن
دلیل نیست بر کرامت وی نزدیک خدای تعالی و تنک میسازد از هر که میخواهد نه بذلتی که تقاضای قبض کند یعنی آن
دلالت نمیکند بر مهانت و حقارت وی اکر نه آن بودی که خدای تعالی منت نهادی بر ما و بما نداد از دنیای وی آنچه متمنای
ما بود هر آینه ما را بزمین فرو بردی و در لباب از طبری نقل میکند که مجموع ویکان بمعنی الم تعلم و الم تر است یعنی نمیدانی و
نمی بینی که رستکاری نمی یابند از عذاب ناکرویدکان باکافر نعمتان با تکذیب کنندکان تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ
نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ آن سرای دیکر
شنیده و دانسته مراد بهشت است ساخته ایم آنرا برای آنانکه ایشان نمیخواهند برتری و تکبر در زمین با اصل آن و نه تباه کاری
و ستم بر مردمان چنانچه قارون خواست و ظلمه آل محمد ص و از حضرت امیر المؤمنین ع روایتست که هر کاه خواهد تا دوال نعلین او
بهتر باشد از دوال نعلین صاحبش درین آیه داخل است و صیل عیاض چون آیه خواندی کفتی همه آرزوها باطل کشت و سرانجام
نیکو مر پرهیزکاران راست صاحب حقایق کوید که سرای رضا مر جاعی راست از ارواح مقدسه یعنی پاک شده از ادناس صفات نفسانیه که در
زمین بشریت طالب علو باشد چون نفوس فراعنه و جبابره و مخالفان امیر المؤمنین ع نیز از جمله اند آنحضرت درباره ایشان
فرموده بر وجهی که در نهج البلاغه وارد شده کانهم لم یسمعوا الله سبحانه تلک الدار الآخرة تا آخر کو یا نشنوده اند ایشان این
قول الهی را و شمه از پیش مذکور شد و فساد نجویند یعنی نظر را از غیر حق بر داشته هیچ کس و هیچ چیز ننمایند و عالم ملک و ملکوت بمجرد
مالک الملوک باز کذارند تا بملکیت و مالکیت هر تصرفی که در کون و مکان خواهد کند و ایشانرا بدان زمان اعتراض نبود و بهر کس که
مستحق آن باشد دهد نه آنکه بغیر استحقاق بی امر وی در آن تصرف نمایند که این موجب مطرودی و مردودی است در حدیث
وارد شده که اهتمام نمای در عمل کردن بتقوی که اندک او بسیار است و پذیرفته و چکونه چنین نباشد که حضرت حق تعالی فرمود
که انما یتقبل الله من المتقین و بلا شک تقوی مدار قبول عمل است و آن عمل است بطاعت و ترک از معصیت و آن عده کافیست
در قطع طریق بسوی جنت و او مدح هر انسانست و مشرف هر انسان و مشهورست بمدح او قرآن و شرف او همان کافیست که
وصیت فرموده بوی حضرت منان ولقد وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و ایاکم ان اتقوا الله پس اگر در عالم خصلتی از و

بلکه بمحض ارادت

احتیاجی بود از برای بندکان واجمع از برای خیر واعظم در قدر حضرت معبود بان وصیت میفرمود وخاتمت کار بان میشود
من جاء بالحسنة فله خیر منها ومن جاء بالسیئة فلا یجزی الذین عملوا السیئات الا
ما کانوا یعملون وهر که چهار خصلت نیکو با معرفتی بتوحید ربانی یا طاعتی باخلاص یا دوستی اهل البیت ع چنانچه ایشان
فرموده اند که الحسنة مودتنا پس مر او راست نیکوئی از آن خصلتها یا طاعت یا معرفت یا هر که چهار بدی چون شرک وکند
ومخالفت پس جزا داده نشوند آنان که کردند بدیها مگر مثل آنچیزی که بودند در دنیا که عمل میکردند ظاهر آیت دلیلست بر آنکه ثواب
حسنه بهتر از آن خواهد بود و پاداشت سیئه بمثل آن ووضع مظهر در موضع مضمر جهت تقبیح حال بدکار است بتکرار اسناد سیئه
بدیشان وفایده اینصورت از جا ر عقلا از ارتکاب سیئات هرچه در شرع وعقل بد باشد نکند هر که با خرد باشد او رد
که حضرت رسالت ص در زمان هجرت بجحفه رسید شوق حرم کعبه وآرزوی مولد در باطن مبارکش ظاهر گشت حضرت جبرئیل ع این
آیت فرود آمد که ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد قل ربی اعلم من جاء با
لهدی ومن هو فی ضلال مبین بدرستی آنکه فرض کرده است بر تو تبلیغ قرآن یا عمل باوامر ونواهی آن هر آینه
بازگرداننده تست بجای بازگشت یعنی مکه معظمه وگویند این وعده فتح مکه معظمه بوده ونزد ابو صالح معاد جنت است بگوای
محمد که پروردگار من داناتر است بکسی که آورد در راه راست یا توحید یا قرآن یا طریق اهل البیت یا عامر الحرام موءدی بهشت شود وآن آرزو
منم وبانکس که او در گمراهی مویداست چون منکران من واصل بیت من یعنی حضرت حق سبحانه وتعالی داناتر است بحقیقت ما وبطلان
منکران ودشمنان ما در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است از محمد بن علی الباقر ع پرسیدند از جابر رضوان الله علیه فرمود که رحمت
کننده خدای تعالی جابر را دانش او بکمال بود که دانسته بود تاویل این آیت را که مراد از و رجعت چنانچه مکرر اذکور شد
وما کنت ترجوا ان یلقی الیک الکتاب الا رحمة من ربک فلا تکونن ظهیرا للکافرین ونبودی
تو که امید میداشتی آنکه فرستاده شود بتو قرآن وترا مبعوث کردانید بر کافه مردمان لیکن ما فرستادیم بتو کتاب را وترا بر ایشان
حکم دادیم بمرحمت بخشایش از پروردگار تو پس مباش هم پشت ویار مر ناگرویدگان را یعنی مدارا مکن با ایشان را که آنحضرت
یاری کرده ایشان را هرگز چه نهی درست است از فعلی که هرگز منتهی آن فعل نکرده باشد وگویند اگرچه خطاب بآنحضرت است ولیکن مراد امت
چنانچه درین آیت بعد نیز چنین است ولا یصدنک عن آیات الله بعد اذ انزلت الیک وادع مع
الله الها آخر لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه له الحکم والیه ترجعون ومخوان با خدای یکی
خدای دیگر را زیرا که نیست هیچ خدائی سزاوار خواندن مگر او وفایده خطاب بآنحضرت قطع طمع مشرکانست از موافقت وی
با ایشان همه چیزی فانیست مگر ذات حضرت حق سبحانه وتعالی یا همه عملهای باطلست مگر آنکه باو وجه الله طلبند مراد او راست فرمان

[illegible]

وبسوی او بازگشت خواهید شد برای مکافات نزد بعضی محققان آنست که چون موجود حقیقی نیست الا حضرت حق سبحانه وتعالی
پس ماسوی او فانی باشد از روی حقیقت ودر تفاسیر اهل البیت ع نقل میکنند از صادق ع که آنحضرت فرمود که همه چیز از مکونات
در معرض فناست مگر دین او یعنی طاعتی که برای او کرده باشند چنانچه گذشت شهر بن حوشب روایت کند که چون قیامت قائم گردد
اعمال خلایق را عرض کنند خطاب حضرت رب الارباب در رسد که آنچه مراست وبرای من کرده اند جدا کنید وآنچه مانده است
بنمایید تا در دوزخ افکنند واین کلمات گویند الا وجهه ای ملکه سلطنت وملک تا هر کس شود وملک وسلطنت او باقی ماند حکم او راست
وهیچکس را حکم نرسد اگر عقلی است تقریر او وست در عقول واگر شرعیست بانزال اوست بر رسول مرجع خلقان ومعاد ایشان
باویست جزا وسزای هر کسی را آنچه کرده باو رساند وبقدر طاعت ومعصیت راح رحمت وکاس عقوبت بوی چشاند واز ابی بن
کعب روایت است که حضرت رسول ص فرموده که هر که سوره قصص بخواند هیچ فرشته نماند که الا بر صدق وی گواهی دهند روز قیامت
که البته او صادق بود سورة العنکبوت تسع وستون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون حروف مقطعه جهت آنکه خلقت یاد آمد
که کسی را بحقایق این کتاب راه نیست وعقل هیچ کامل از کنه معرفت این کلام آگاه نه ودر حروف اول این سوره گفته اند
الف اشارتست باسم الله ولام بلطیف ومیم بمجید میفرماید که الله منم روی بطاعت من آر ولطیف منم اخلاص در عمل
فرو مگذار مجید منم بزرگی دیگران مسلم مدار آیا پنداشتند مردمان آنکه فرو گذاشته شوند بآنکه گویند ایمان آوردیم یعنی
پندارند که بمجرد قول آمنا دست از ایشان باز دارند وحال آنکه ایشان آزموده نشوند باوامر ونواهی تا مبتلا نگردند
در نفس ومال یا امتحان نکنند ایشان را بهجرت از دیار ویار ودار قرار دشوار بود ومهاجران از مدینه بایشان
پیغام میدادند که اسلام شما ما دام که در جوار کفار باشید تمام نیست بعضی بر نیت هجرت بیرون آمدند ومشرکان آگاه شده ایشان را
از راه برگردانیدند حضرت حق سبحانه وتعالی جهت تسلیه ایشان فرستاد که تصور نمی باید کرد که بی کشاکش بلا دعوی ولا درست
بود وگفته اند بعضی که در شان عمار یاسر سمت ورود یافته که مشرکان در مکه ویرا عذاب میکردند واو بر آن صبر میکرد یا مهجع که
در روز بدر بزخم تیر عمار حضرمی شهید شد پدر ومادرش از فوات او بسیار جزع وفزع مینمودند حضرت حق سبحانه وتعالی این آیت
فرستاد که بمجرد قول ایمان بی ابتلای امتحان کاری از پیش نمی رود ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله
الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین بدرستی که امتحان کردیم یعنی معامله آزمایندگان کردیم آنانکه پیش از مومنان
بودند یعنی اینصورت در همه امم واقع بوده ونقد دعوی هر یک را بر محک بلا آزموده اند که پیش شما کس بوده که اره بر سر وی
نهاده می بریدند تا از دین برگردد واو بر آن صبر کرده واز جاده دین نمیگردید وکس بود که بشانهای آهنین گوشت وپوست

[illegible]

از استخوانهای وی جدا میکردند نمی نالید و در دین ثابت و راسخ می بود پس ظاهر میکرداند خدای تعالی بدین امتحان آنانرا
که راست گفتند در دعوی ایمان و متمیز میسازد دروغ گویانرا در دین نامی نماید این هر دو گروه را بخلق یا جزا میدهد ایشانرا بدل یا بجزا
میداند از صدق و کذب ایشان أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بلکه
می پندارند آنانکه میکنند بدیها چون کفر و معاصی آنکه پیشی گیرند بر ما و ما را عاجز سازند از مجازات بر مساوی ایشان بد حکمی است
آنکه میکنند یعنی از عذاب ما در میتوانند گذشت و فاگویند آیا می پندارند گنه کاران که بر سیئات خود بر مغفرت و شمول رحمت
سبقت گیرند این حکم ناپسندیده است که رحمت سبقت گرفته است بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد مَنْ كَانَ يَرْجُو
لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ هر که باشد که امید میدارد ثواب خدا را که بهشت باید که
عمل صالح کند تا بثواب خدا برسد و از معاصی اجتناب نماید تا بعذاب وی مبتلا نگردد زیرا که مدتی خدای تعالی مقرر فرموده
برای جزا هر آینه آینده است و اوست شنوا مر گفتار بندگان را و دانا بضمائر و اسرار ایشان وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا
يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ و هر که جهاد کند با کفار یا با هوای نفس غدار پس جزای
نیست که جهاد میکند برای خود چه ثواب آن عائد بدوست بدرستی که خدای تعالی هر آینه بی نیاز است از طاعات
و مجاهدات و تکلیف عباد بعبادات جهت صلاح احوال ایشانست وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ
عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ و آنانکه گرویدند و کردند کارهای نیکو هر آینه
محو کنیم از ایشان بدیهای ایشان و هر آینه پاداشت دهیم ایشانرا بنکوتر عملی آنکه را بودند که میکردند یعنی توحید که بهترین
عمل ایشانست جزا دهیم و باقی اعمال را یا آنکه در فضیلت مساوی آن نیست بر همان قیاس پاداشت دهیم ایشانرا بهتر
و بیشتر از عمل ایشان یکی را ده و زیاده تا بهفتصد زیرا که ایشان محتاجند و من بی نیاز آورده اند که چون سعد ابی وقاص
بدولت اسلام سرافراز گشت مادرش ام حمیله بنت ابی سفیان سوگند خورد که از آفتاب بسایه نروم و طعام و شراب نخورم
تا تو از دین حضرت محمد صلعم که اختیار کرده برگردی نعوذ بالله سعد صورت حال را بعرض آنحضرت رسانیده این آیه نازل
شد وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ
فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و امر فرمودیم آدمی را برابر و مادر بنکوئی
یعنی فعلی که محض خوبی باشد و اگر کوشش نمایند والدین و جنگ و جدال کنند با تو تا شرک آری بمن و انباز گیری برای من
چیزی که الوهیت آن ندانی و فی الواقع الوهیت ثابت نیست مر او را پس فرمان ایشان مبر که اطاعت مخلوق در معصیت
خالق روا نیست بسوی مجازات منست بازگشت شما از مؤمن و مشرک و بار و عاق پس آگاه کنم شما را در وقت جزا دادن بآنچه:

در عقبت هر که او دعوی کند
صد هزاران امتحان بر وی نهند
گر بود صادق کشد بار وفا
ور بود کاذب گریزد ...

هستند که میکند ابن عوف بود که عمر سعد شقی با امام معصوم مظلوم امام حسین ابن علی ابن ابی طالب ع در زمین کربلا از قوت
بفعل آورد و لاجرم جزای آن یافت در عقبی که خلود در نار است و در دنیا عار وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ و آنانکه ایمان آورده اند بعد از کفر و کرده اند کارهای شایسته بعد از فساد هر آینه
داخل کردانیم ایشانرا در زمره شایستگان یا در آریم در مدخل ایشان که بهشت است وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ
آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ
لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ و از مردمان کسی هست که میگوید
ایمان داریم بخدای تعالی بزبان نه بدل مراد منافقان اند یا قوم ضعیف الایمان که میگفتند ایمان داریم پس چون ایذا کرده
شود در راه خدای تعالی بسبب او یعنی چون گروه او را عذاب کنند گرداند یعنی از شمار دگند و عذاب مردمانرا مانند
عذاب خدای تعالی یعنی ترک ایمان کند از خوف عذاب خلق چنانکه ترک کفر می باید کرد از خوف خدای تعالی و حال آنکه عذاب
خلق در جنب عذاب خالق هیچ نباشد و اگر بیاید یاری از نزدیک حضرت پروردگار یعنی فتحی و غنیمتی هر آینه گویند بدرستی که ما هستیم
با شما در دین و ملت پس ما را در غنیمت شریک سازید آیا نیست خدای تعالی داناتر از همه دانایان بآنچه در دلهای عالمیانست
از صفای اخلاص و کدورت نفاق وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ و هر آینه میداند
خدای آنانرا که گرویده اند بدل و میداند منافقانرا و ایشانرا در دین متمیز خواهد ساخت با بتلا و امتحان در بلا
چه محبت و ملت چو هر مردان شناخته شود چنانچه با تش عیار زر و نقره معلوم گردد آورده اند که ابو سفیان و امیه بن
خلف جناب و دیگران گفتند که از دین حضرت محمد صلعم روی بتابید و طریقه قدیم پدران فرو مگذارید و اگر در اقامت بر دین
آبا گناهی باشد ما آنرا برداریم و شما را در زیر بار گناه نگذاریم و حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ و گفتند آنانکه نگرویدند مر آنانرا که تصدیق کردند پیروی کنید راه ما را یعنی متابع کیش پدران ما باشید و باید که
ما برداریم گناهان شما را امر است در تاویل جزا یعنی اگر متابعت ما کنید ما خطاهای شما را برداریم و حال آنست که نیستند کافران
بردارندگان از گناه مؤمنان و ایشان بر حمل آن از اندک و بسیار قادر نخواهند بود بجهت گرانی بار گناه آنان نیز که بسبب
ایشان گمراه شده اند چنانچه میفرماید وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ و هر آینه برخواهند داشت روز قیامت بارهای گران دیگر را با بارهای گران خود یعنی وزر
و وبال آنانرا که گمراه ساخته اند اضافه آثام و جرائم ایشان خواهند ساخت بی آنکه چیزی از گناهان گمراهان کم گردد و در حدیث آمده

که هر دعوت کننده که دعوت نماید براه راست و او را بر آن متابعت کنند او را باشد مانند مزد آنان که آنرا بجای آورده اند
و عمل کرده بی آنکه از مزد ایشان چیزی بکاهند و هر داعی که دعوت کند بضلال و او را پیروی کنند بر وی بود مانند گناه
ایشان و از آن هیچ کم نکنند و هر آینه سؤال کرده خواهند شد تابعان و متبوعان روز رستخیز از آنچه هستند که بر می بافتند
از اباطیل که سبب اضلال خلق میشود وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا
خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ و بدرستی که ما فرستادیم نوح را عم بسوی قوم او پس
درنگ کرد در میان ایشان بسبب دعوت ایشان بطریق حق هزار سال مگر پنجاه سال یعنی نهصد و پنجاه سال و اور
که اختیار این عبارت شاید که از برای کمال عدد باشد زیرا که اطلاق نهصد و پنجاه گاهی می باشد که میگفتند بر چیزی که
نزدیک بآنست و گویند که نوح عم چهل سال مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال خلق را بخدای تعالی دعوت کرد و بعد از
طوفان شصت سال بزیست و شیخ ابو جعفر بابویه قدس سره در کتاب النبوه آورده که نوح عم را دو هزار و پانصد سال
عمر بود در وقت رفتن ملک الموت از وی پرسید یا شیخ الانبیا دنیا را چگونه یافتی فرمود که یافتم مانند خانه دو در که از
یکی در آیند و از دیگری بیرون روند ایراد قصه نوح عم جهت تسلیه حضرت سید انام عم و تهدید کشیدن آنرا از قوم دهنده
کذابان بذکر طوفان یعنی نوح عم نهصد و پنجاه سال جفای قوم کشید و همچنان دعوت میفرمود و کسی نمیکرد و بدین بگرفت قوم او را
طوفان عذاب و ایشان ستمکاران بودند بکفر فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً
لِلْعَالَمِينَ پس نجات دادیم نوح عم و یاران کشتی را یعنی هر که با وی بود از مؤمنان و هر چه در سفینه بود از انواع
جانوران و گردانیدیم کشتی یا واقعه قوم نوح عم را دلالتی یا عبرتی برای عالمیان تا بدان استدلال کنند یا پند گیرند و هر که
خواهد از طوفان و فتنه آخر الزمان نجات یابد در سفینه یا یکی اهل بیت عم نشیند و الا امان نیابد مثل معاندان نوح عم و
إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ و یاد
کن ابراهیم را چون گفت مر گروه خود را از اهل بابل بپرستید خدا را و بترسید از عذاب او این عبادت و ترس بهتر است
از دین و آئینی که دارید اگر هستید که دانید خیر را از شر و نفع را از ضر إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَا
نًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا
عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ جز این نیست که می پرستید بجز خدای تعالی
بتان را و برمی بافید دروغی که آن بتان را خدای نام میکنید بدرستی که آنان را که پرستش میکنید بجز خدای تعالی نمیتوانند
و قدرت ندارند که روزی دهند شما را روزی دادنی پس بجوئید نزدیک خدای تعالی روزی را که او تواناست بر ایصال

قال رسول الله صلعم مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق

آن بمرزوقان

آن بمرزوقان و او را بپرستید بیگانگی و شکر گوئید مر او را که شکر قید نعمت عاجله و صید نعمت آجله است بسوی او و باز گردیده
خواهید شد تا اینجا سخن ابراهیم عم بود و اکنون حق سبحانه و تعالی میفرماید وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ
وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و اگر تکذیب کنید ای اهل مکه حضرت پیغمبر را پس بدرستی که تکذیب کرده اند
رسل خود را جماعتهای پیش از شما چون قوم نوح و هود و صالح عم و از تکذیب ایشان پیغمبران را ضرری نرسیده بلکه مضرت آن
بر ایشان لاحق شده که مستحق عقوبت دنیا و آخرت شده اند پس از تکذیب شما نیز حبیب ما را ص چه زیان و نیست بر فرستاده
مگر پیغام رسانیدن آشکارا و پیغام رسانید و بیم و امید شما را دعوت کرد و از عقوبت آخرت بترسانید و شما بعث و نشر را
منکر شدید أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ آیا نمی بینند
منکران بعث چگونه آشکارا میکر دانند خدای تعالی آفریدگار را از نیست هست میکرداند پس ایشان را بعد از موت باز گرداند
بحیات بدرستی که ابدا و اعاده بر خدای آسانست قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ الله
يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بگو ای محمد مر این منکران را که از راه تفکر و استدلال بروید در
زمین پس بنگرید که چگونه خدای تعالی بیافریده است خلق را با اختلاف اشکال و افعال و احوال پس خدای تعالی ظاهر
گرداند آفریدن دیگر را ملخص سخن چون بدیدید و بدانستید که خالق همه در ابتدا حضرت حق سبحانه و تعالی است حجت لازم شود
بر شما در اعادت و بضرورت دانید که مبدائی خلایق است میتواند که معید ایشان باشد بدرستی که خدای تعالی بر همه
چیزی از بدو و اعاده تواناست بجهت آنکه قدرت صفت ذاتیست و ذات او بهمه ممکنات یکسانست پس چون بر نشاء
اولی قادر است هر آینه از نشاء اخری عاجز نخواهد بود يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ
تُقْلَبُونَ عذاب کند هر که را خواهد از مستحقان عذاب و ببخشد هر کرا خواهد که مستوجب بخشش است بحکم او و باز گردیده خواهید شد
در روز جزا گفته اند عذاب کند بخذلان و ببخشاید بتوفیق ایمان در کشف الاسرار آورده که عذابش از روی عدل است
و رحمتش از راه فضل هر کرا خواهد با وی عدل کند و از پیش براند و آنرا که خواهد با وی فضل نماید و بلطف خویش بخواند و در
زاد المسیر آورده که عذاب برشت خوئیست و رحمت بخوشی خلقی و نزد بعضی عذاب و رحمت بمیل دنیاست و ترک آن
یا بحرص و قناعت یا بمتابعت بدعت و ملازمت سنت یا بتفرقه خاطر و جمعیت دل قشیری گوید عذاب آنست که بنده را
با وی گذارد و رحمت آنکه خود متولی کار او شود وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و نیستید شما ای مردمان عاجز کنندگان مر پروردگار خود را از عذاب خود
در زمین اگر خواهید از حکم بگریزید و بزیر زمین متواری شوید نتوانید و نه در آسمان هم بکشید خود را از قبضه اقتدار او نتوانند

جهانید و گویند معنی اینست که بر امر وی در زمین و آسمان سبقت نتوانید گرفت یعنی از بلائی که از آسمان فرستد و از
مصیبتی که از زمین پدید آورد و نیست شما را بجز خدای تعالی هیچ دوستی که نگاه دارد از عذاب او و نه یاری که بمدد
دفع آن درآید وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و آنکه بگرویدند بآیتهای خدای تعالی یعنی بکتب او یا بدلیل وحدت یا بامامت ائمه معصومین
که آیات کبری الهی اند چنانچه گذشت و سرای آخرت و بعثت آن گروه ناامید شدند از بخشایش من در دنیا یا ناامید
خواهند شد در روز قیامت و تعبیر ماضی جهت تحقق وقوع است و آن گروه مر ایشان راست عذابی دردناک یعنی دائم
بسبب کفر ایشان پس بعد ازین معترضات باز ذکر قصه ابراهیم ع میکند و میفرماید فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ
إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
پس نبود جواب قوم ابراهیم ع مر او را بعد از منع ایشان از بت پرستی و بعد از کسر بتان مگر آنکه گفتند بعضی از ایشان با
بعضی که بکشید او را یا بسوزید و اتفاق نمودند بر سوختن وی و او را در آتش انداختند پس برهانید مر او را خدای تبارک و
تعالی از ضرر آتش و آنرا باو سرد و سلامت گردانید بدرستی که در رهانیدن نشانهای قدرت است از خمود آتش
و ترک احراق و رستن گل و ریحان از برای گروهی که میگروند چه ایشان بتفحص از آن و تامل در آن نفع میگیرند و قال
إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و گفت
ابراهیم ع جز این نیست که فرا گرفتید بجز خدای تعالی همه بتان را خدائی برای دوستی میان شما یعنی شما بت پرستان بیکدیگر
پیوندید و بر عبادت ایشان اجتماع نمایید در زندگانی دنیا یعنی تا در دنیا باشید آن دوستی باقیست پس روز قیامت کافر
شود و بیزاری کند و منکر شود بعضی از شما که متبوعانند مر بعضی را که تابعانند و لعنت کنند بعضی از شما یعنی پیروان و ارذال مر بعضی را
که پیشروان و اشراف اند و بازگشت همه شما دوزخست و نیست شما را در آن روز یاران و مددکاران که خلاصی یابید بمدد
ایشان از آتش چون حضرت ابراهیم ع بسلامت از آتش بیرون آمد فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ
رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ پس بگروید و تصدیق کرد مر او را لوط که خواهرزاده و بقولی برادرزاده او بود و
گویند او بوی ایمان آورد در اول یا بعد از بیرون آمدن وی از آتش و گفت ابراهیم ع مر او را و مر ساره را که دختر عم
وی و بوی ایمان آورده بود بدرستی که من هجرت کننده ام ازین قوم بآنجا که امر پروردگار منست بدرستی که او غالبست
مرا مغلوب دشمنان نسازد و داناست بحکمت بکار من پردازد پس لوط و ساره اتفاق نموده از کوثی که سواد کوفه است

بحران فرستند

بحران رفتند و از آنجا بولایت شام درآمده ابراهیم بفلسطین نزول فرمود و لوط ع بمؤتفکه رفت صاحب کشاف
آورده که ابراهیم ع در وقت هجرت هفتاد و پنج ساله بود و در همین حال خدای تعالی اسمعیل را ع بوی داد از هاجر
که کنیزک ساره بود و سن مبارک آنحضرت بصد و بیست رسید حضرت حق سبحانه و تعالی ویرا از ساره فرزندی بخشید
چنانچه میفرماید وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ
أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ و بخشیدیم مر او را در سن پیری فرزندی اسحق و پسر او
یعقوب ع و نهادیم در فرزندان او نبوت یعنی در بنی اسمعیل و بنی اسرائیل و کتابها را یعنی توریت و انجیل و زبور و فرقان
و دادیم او را مزد هجرت او در این سرای بآنکه فرزند دادیم او را در کبر سن از عجوزه عقیم یا ذریه طیبه ارزانی داشتیم و نبوت
و کتب بر ایشان عطا کردیم یا او را مقبول خلق و محبوب دلها ساختیم تا همه اهل ملل نسبت خود بوی درست میکنند یا ختم
بصلوات بوی تا آخر دهر و ثواب مراد نیست که نفعی باشد که فوق آن نفعی نبود مثل اجر اخروی چه دنیا دار تکلیف است نه
الجاهی و بعضی گویند مزد او در دنیا بقای ضیافت اوست یعنی همچنانکه در حال حیات در مهمانخانه وی بساط دعوت انداخته
بود حالا نیز هست و خاص و عام از آن مائده پر فایده بهره مند شوند و بدرستی که او در آن سرای از جمله شایستگان و پسندیدگانست
وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ و
بفرست لوط را چون گفت مر گروه خود را از اهل مؤتفکه بدرستی که شما بفاحشه می آیید یعنی میکنید کاری که بغایت زشت است و بسبب
قباحت آن پیشی نگرفت بر شما بآن فاحشه هیچیک از عالمیان چه طباع سلیمه ازین عمل متنفر اند و نفوس پاکیزه ازین کار کاره
أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ
قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ آیا شما می آیید بمردان بطریق
مباشرت و میبرید راه را بر رهگذریان یعنی مال ایشان میگیرید و ایشان را میکشید یا غریبان را برین عمل اکراه میکنید و بدین
سبب مردم آمد شد ترک کرده اند و راه بند شده و می آیید در مجلس خود بفعلهای زشت یعنی عملها میکنید که نزد عقلا و عرفا
نیکو نیست چون دشنام دادن و مزاح بفحش کردن و صفیر زدن و سنگ ریزه بانگشت بر یکدیگر افکندن و مهرها از کمان گروهه
بر رهگذریان انداختن و شرب خمر و ضرب اوتار و مزامیر و سخریه با مسافران و امثال آن پس نبود جواب گروه وی مر سخن
ویرا مگر آنکه گفتند بیار بما عذاب خدایرا اگر هستی تو از راست گویان در آنکه فعلهای قبیح است و بسبب آن عذاب بر شما نازل
خواهد شد یعنی ما ترک این عملها نخواهیم کرد تو اگر راست میگوئی که خدائی هست و تو پیغمبر اوئی پس بگو تا عذاب فرستد بما لوط علیه السلام
از ایشان نومید شد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ گفت از روی مناجات خدایا یاری ده مرا

بانزال عذاب بر گروه تباه کاران ولما جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری قالوا انا مهلکوا اهل
هذه القریة ان اهلها کانوا ظالمین آن هنگام که آمدند فرستادگان یعنی ملائکه بسوی ابراهیم ع بجهت
بشارت فرزند گفتند بدرستی که ما هلاک کنندگانیم اهل این ده سدوم را که تکذیب برادرزاده تو میکنند بدرستی که اهل این ده
هستند ستمکاران بکفر و انواع منکرات قال ان فیها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فیها لننجینه واهله الا
امرأته کانت من الغابرین گفت ابراهیم ع بدرستی که در ان ده لوط است و او از ظالمان نیست گفتند ملائکه
ما داناتریم بهر کس در وست از مومن و کافر و ما از حال لوط غافل نیستیم هر آینه او را رهایی خواهیم داد و کسان او را مگر زن
او را که باشد از باقی ماندگان بعذاب یا در ده یعنی خواهیم گفت با لوط ع غافل از میان قوم بیرون رو و با اهل خود و همه
کسان وی بیرون روند مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان هلاک شود ولما ان جاءت رسلنا لوطا
سیء بهم وضاق بهم ذرعا وقالوا لا تخف ولا تحزن انا منجوک واهلک الا
امرأتک کانت من الغابرین و آنهنگام که آمدند فرستادگان ما بسوی لوط ع اندوهناک شد بدیشان و تنگ شد
بسبب ایشان از جهت تنگدلی یعنی تنگدل گشت که مبادا از قوم او بدیشان رنجی رسد جهت آنکه ایشان متعرض غربا میشدند
فرستادگان اثر ملال بر جبین مبارک لوط ع مشاهده کرده او را تسلی دادند و گفتند مترس و اندوه مبر بدرستی که ما رهانندگانیم ترا و کسان ترا
مگر زن ترا که او باشد از پس ماندگان و هلاک شدگان انا منزلون علی اهل هذه القریة رجزا
من السماء بما کانوا یفسقون بدرستی که ما فرو آرندگانیم بر اهل این ده عذابی از آسمان یعنی سنگباران بسبب
آنکه بودند که پیوسته فسق میکردند پس بحکم خدای تعالی لوط ع با اهالی خود خلاص یافت و کفار موتفکه هلاک شدند و شهر خراب شد
و ایشان عبرت عالمیان گشتند چنانچه میفرماید ولقد ترکنا منها آیة بینة لقوم یعقلون و بدرستی که باز گذاشتیم
از آن قریه نشانه روشن برای گروهی که تعقل کنند و اعتبار گیرند و آن نشانه آثار دیار خراب ایشانست یا حجاره سجیل که
در آن زمین میتوان یافت یا آبهای سیاه که هنوز هست والی مدین اخاهم شعیبا فقال یا قوم اعبدوا
الله وارجوا الیوم الآخر ولا تعثوا فی الارض مفسدین و فرستادیم بسوی اهل مدین برادر ایشان را
شعیب پس گفت ای گروه من بپرستید خدای را و امیدوار بر ثواب روز بازپسین را یعنی عمل کنید که بدان امید ثواب توان
داشت یا بترسید از شدت روز قیامت و عاقبت منهای محو شده در زمین مدین بنقص کیل و وزن در حالتی که فاسد شاد
باشید فکذبوه فاخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین پس دروغ داشتند شعیب را و
از فساد ممتنع نشدند پس بگرفت ایشان را سخت صیحه زلزله یا جبرئیل ع که دلها بدان در تزلزل افتاد پس بامداد کردند در
صبحه

سراهای خود بر انو در آمدگان وعادا وثمودا وقد تبین لکم من مساکنهم وزین لهم الشیطان
اعمالهم فصدهم عن السبیل وکانوا مستبصرین و یاد کن قوم عاد و ثمود و هلاک ایشان را بدرستی که
روشن شده است هلاکت ایشان مر شما را در منزلهای ایشان بحجاز و یمن که بران میگذرید و عذاب معاینه می بینید و بیاراست
برای ایشان دیو سرکش یعنی ابلیس لعین کردارهای ایشان را از کفر و تکذیب پس بازداشت ایشان را از راه راست که
انبیا ایشان را بدان میخواندند و بودند بینایان یعنی ممکن بودند از نظر و فکر و ملاحظه بدیع بصیرت اما بدان اشتغال نکردند
یا زیرک و باریک بین بودند بگمان خود و سخن بعضیم از انا معقول نپنداشتند نعوذ بالله وقارون وفرعون
وهامان ولقد جاءهم موسی بالبینات فاستکبروا فی الارض وما کانوا سابقین
و یاد کن قارون را و فرعون و هامان را و بدرستی که بدیشان آمد موسی بحجتهای روشن و معجزهای هویدا پس سرکشی کردند در زمین
مصر و تعظیم ورزیدند و نبودند پیش گیرندگان بر حکم خدای تعالی در ایشان رسد فکلا اخذنا بذنبه فمنهم من
ارسلنا علیه حاصبا ومنهم من اخذته الصیحة ومنهم من خسفنا به الارض ومنهم من
اغرقنا وما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون پس همه ایشان را که یاد کرده شد گرفتیم و
عقوبت کردیم بگناه ایشان بعضی از ایشان کسی بود که فرستادیم بر وی بادی سخت که در وی سنگ ریزه بود یعنی قوم لوط و از ایشان
کسی بود که بگرفت او را عذاب صیحه چون قوم ثمود و اهل مدین و از ایشان کسی بود که فرو بردیم او را بزمین چون قارون و از ایشان
کسی بود که غرقه ساختیم در آب چون قوم نوح ع و فرعونیان و نبود خدای تعالی که ستم کند بر ایشان یعنی بجرم ایشان را عقوبت کند
ولیکن بودند ایشان که بجهل با عناد بر نفسهای خود ستم میکردند و خود را بکفر و فسق و نافرمانی هدف تیر عذاب و بوته سهم عقاب میساختند
مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا وان اوهن البیوت
لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون مثل آنان که فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی خدایان مانند عنکبوت که
برای خود فرا گیرد خانه و بدرستی که سست ترین خانها هر آینه خانه عنکبوتست که نه سقف دارد و نه دیوار و نه گرما باز دارد و نه
سرما اگر باشند کافران که دانند چیزی را هر آینه بدانند که این مثلیست از برای ایشان یعنی چنانچه خانه عنکبوت سست و بی اعتبارست
و همچنین ... دین ایشان نیز خوار و بی مقدار است و از آن هیچ نگشاید و در بحر الحقایق آورده که عنکبوت بر خود میتند
زندان برای نفس خود میسازد و قید بر دست و پای خود می نهد پس خانه او محبس اوست آنها نیز که بدون خدای تعالی اولیا
گیرند یعنی بپرستش هوا و محبت دنیا و متابعت شیطان میل کنند بسلاسل و اغلال و وزر و وبال مقید گشته روی خلاصی ندارند
در مهلکه نیران و درکه بعد و حرمان افتاده معاقب و معذب گردند و بعضی هوای نفس را در بی اعتباری بتار عنکبوت تشبیه کرده اند

إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه
میخوانند یعنی میپرستند بجز وی از هر چیزی چون بت و ملک و آدمی و کوکب و اوست غالب در ملک خود شریک ندارد و محکم کارست
و بحکمت در عقوبت مشرکان تاخیر میکند وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ و این مثلها
می آریم و بیان میکنیم برای مردمان و درنمی یابند ثمره و فایده آنرا مگر دانایان که تدبر میکنند در حقایق چیزها جابر بن عبد الله انصاری
رحمه الله میفرماید که حضرت رسول الله صلعم چون این آیه برخواند میفرمود که عالم آنکس باشد که بداند از خدای تعالی اوامر و نواهی
ویرا و بطاعت او عمل کند و از خشم وی اجتناب نماید خَلَقَ اللّٰهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً
لِلْمُؤْمِنِينَ بیافرید خدای تعالی آسمانها و زمینها را برای اظهار حق نه برای باطل و بازی بدرستی که درین آفرینش نشانه ایست
روشن یا در ضرب امثال عبرتیست مر گروندگان را اُتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ
إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ أَكْبَرُ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ بخوان آنچه وحی کرده
میشود بتو از قرآن و بپای دار نماز را بدرستی که نماز باز میدارد از کاری که نزد عقل زشت بود و از عملی که بحکم شرع ناپسند بود بسبب باز
ایستادن باشد از معاصی چه مداومت بر وی موجب دوام ذکر و مورث کمال خشیت است و بخاصیت بنده را از گناه باز دارد
و در روایت است از حضرت رسول صلعم که فرمود که هر که باز ندارد نماز او ورا از فحشا و منکر زیاده نشود او را بدان نماز از حضرت حق سبحانه
و تعالی الا دوری و مهجوری و هر آینه ذکر خدای تعالی بزرگترست از آنکه کسی قدر آن شناسد یا بزرگتر از انست که ذکر دیگر با او معارضه
کند و بقول بعضی که گویند مراد از ذکر نماز است معنی این باشد که نماز بزرگتر است از سائر طاعات یا از ان بزرگتر است که بر صاحب خود
موجب عقوبت فحشا و منکر باقی بگذارد و محققان بر آنند که ذکر خدای تعالی بنده را بزرگتر است از ذکر بنده خدای را چه ذکر بنده
آمیخته است با غراض و ذکر خدای تعالی صافی است از کدورات علل و اغراض یا ذکر بنده عاقبت فانی شود و ذکر خدای تعالی
باقیست زوال بدو راه نیابد ذو النون فرموده که ذکر بزرگتر از آن جهتست که تو او را یاد کنی بعد از آنکه او ترا یاد کند ابو سعید خدری
روایت کند از حضرت رسول صلعم که هیچ مجلس نباشد که اهل آن مجلس ذکر خدای تعالی کنند الا که فرشتگان گرد ایشان در آیند و برحمت ایشان را
بازپوشند و خدای تعالی ذکر ایشان کند در ملاء اعلی و خدای تعالی میداند آنچه میکنید از نماز و غیر آن و جزای شما مناسب عمل
شما خواهد بود وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا
آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلٰهُنَا وَإِلٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ بکار مکنید جدال
منمائید با اهل کتاب یعنی با کسانی که در عهد شما اند با جزیه قبول کرده اند مگر بخصلتی که آن نیکوترست یعنی خشونت ایشان را بخوی خوش
مقابله کنید و غضب ایشان را بحلم و مجادله بروجه احسن باید کرد تا ایشان با ایمان نزدیک شوند و اهل جدل با ذکر دانسته اند خصم

الحزب الحادي والعشرون

از مذهب بطریق مجادله چه مگر آنانکه ستم کردند از ایشان یعنی عهد بشکستند یا جزیه باز گرفتند و گفته اند ظالمان از اهل کتاب
آنها اند که اثبات ولد میکنند مر خدا را و بگوئید با ایشان که بصدق تمام ایمان آورده ایم بآن چیزی که فرستاده شده است
بسوی ما یعنی قرآن و بآنچه فرستاده اند بشما یعنی توریت و زبور و انجیل و خدای ما و خدای شما یکیست و ما مر خدای خود را
گردن نهادگانیم و مخلصان و موحدان و شما اتخاذ ارباب میکنید از احبار و رهبان وَكَذٰلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ
فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هٰؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا
الْكَافِرُونَ و همچنانکه فرستادیم بر انبیا کتاب خود را فرو فرستادیم بسوی تو قرآنرا کتابی موافق با کتب سابق در اصل
دین پس آنانکه دادیم ایشان را علم کتاب متقدمه چون ابن سلام و امثال او میگروند بقرآن یا مراد آنها اند که پیش از بعثت
رسالت و قرآن گرویده بودند چون قیس بن ساعده و بحیرا و نسطورا و ورقه و اضراب ایشان و ازین گروه عرب کسی هست
که میگرود بقرآن و بحضرت محمد صلعم و منکر نشوند آیتهای کتاب را مگر کافران از یهود یعنی چون کعب بن الاشرف و معاندان
عرب چون ابو جهل و امثال او وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا
لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ و نبودی تو که بخوانی پیش از قرآن هیچ کتابی از کتب منزله و نمی نوشتی کتابی را بدست راست
تاکید است در نفی کتاب و نفی تجوز مر اسناد را یعنی هرگز نخوانده و مطلقا خط ننوشته و اگر چه خواننده و نویسنده می بودی
آنهنگام در شک افتادندی و تباه کاران که روان یعنی مشرکان عرب گفتندی که چون میخواند و مینویسد پس قرآنرا از
کتب پیشینیان التقاط کرده و بر ما میخواند یا جهودان در شک افتادندی که ما در کتب خود خوانده ایم که پیغمبر آخر الزمان
امی باشد و این کس قاری و کاتبست و در تفسیر آورده که خط و قرائت فضیلت بود هر پیغمبر را و عدم آن فضل و معجزه
آنحضرت بوده و در تفسیر طبرسی این مضمون را نقل از سید مرتضی علم الهدی قدس الله روحه الطاهره میکند که چون در امت شک
و شبهه نماند و نبوت قرار یافت حق سبحانه و تعالی در آخر عمر فضیلت خواندگی و نویسندگی بوی ارزانی داشت تا معجزه
دیگر باشد و از طریق عون بن عبد الله نیز نقل کرده اند که ما مات رسول الله حتی کتب و قرأ و این منافی قرآن نیست زیرا که
در آیه نفی کتاب مقرر ساخته بزمانی قبل از نزول قرآن بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا
الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ بلکه قرآن آیتهای روشن است در سینه آنانکه داده شده اند علم را
یعنی مؤمنان اهل کتاب یا اصحاب که آنرا یاد میگیرند تا هیچکس تحریف نتواند کرد و خواندن قرآن از ظهر القلب خاصه امت
مرحومه است چه کتب متقدمه را از اوراق خوانده اند قولی آنست که هو راجع است بحضرت پیغمبر صلعم و کار یاد او و علم یا بکه او آیات
آیتهای روشن است مر آنانکه دانا اند بکتب الهی و واقف بر صفات و سمات حضرت رسالت پناهی صلعم در تفسیر علی بن ابراهیم

قیس

رحمه الله آورده که این طایفه که آیات بینات اند و در سینهای ایشان علم جای گرفته ائمه معصومین اند و منکر نشوند آیتهای
ما را بجز ستمکاران یعنی آل محمد است ما قرآن ما ائمه معصومین ع ما عامه مگر کاملان در ظلم که مکابره میکنند با وجود وضوح دلایل اعجاز وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ
عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ گفتند کافران چرا فرو فرستاده
نمیشود بر محمد ع نشانها از پیش پروردگار او یعنی معجزه چون ناقه صالح و عصای موسی و مایده عیسی ع بگو جز این نیست که آیتها
و معجزها نزدیک خداست هر گاه که خواهد و هر جا که خواهد و بر هر که خواهد فرو فرستد و اظهار آن بقبضه اقتدار و اختیار من نیست
و جز این نیست که من بیم کننده ام هویدا یعنی تخویف میکنم بلیغی که شما در باید أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ
يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا بسنده نیست ایشان را حجتی هویدا و معجزه
واضح آنکه ما فرستاده ایم بر تو قرآن را و پیوسته خوانده میشود بر ایشان به زبان ایشان که افصح مردم اند و اسرار بلاغت و دلایل
فصاحت بر ایشان مخفی نیست و تحدی کرده و کوتاه ترین سوره در برابر قرآن از ایشان طلبیده و ایشان انکار میکنند و مال
و جان در این بازند و بمعارضه آن نمی پردازند معجزی ازین روشن تر کجا باشد و گفته اند جمعی بحضرت رسالت ص آمدند و بعضی سخنان
یهود نوشته با خود آورده بودند مدعا آنکه میخواهیم علم خود را بآن افزون سازیم حضرت فرمود همین گمراهی بس قومی را که از آنچه نبی ایشان
بدیشان آورده رغبت کنند بچیزی که غیر نبی ایشان آورده و این آیه نازل شد که آیا کفایت نیست ایشان را قرآن که بر
ایشان میخوانند هر کس که درین کتاب هر آینه بخشش است یا نعمتی بزرگ هر کسی را که متابعت او کند و پندی و نصیحتی است مر گروهی را
که تصدیق کنند قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ
وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ بگو بسنده است خدای تعالی میان من و شما گواه بر سخن من
و بر تصدیق من میکند بمعجزات میداند آنچه در آسمانها و زمینهاست پس حال من و شما بر وی مخفی نخواهد بود و آنانکه گرویده اند بباطل
که آن چون یهود و بت و نصرانیت یا ایمان بمعبودان باطل و کافر شدند بخدای بحق آن گروه ایشانند زیان کاران که بد
کردند کفر را با ایمان وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ
بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و شتاب میکنند کافران ترا بنزول عذاب چون نضر بن حارث و امثال او و اگر نه مدتی بودی
نامبرده و معین برای عذاب هر قومی هر آینه بیامدی بستعجلان عذاب موعود و بتنگ خواهد آمد آن عذاب بر ایشان ناگاه
در دنیا بوقت مرگ یا در آخرت و ایشان ندانند آمدن آن را يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ
بِالْكَافِرِينَ طلب تعجیل میکنند ترا بحلول عذاب و حال آنکه دوزخ فرو گرفته است و احاطه کرده بکافران یعنی موجبات جهنم
چون کفر و معاصی محیط است بدیشان یا فاعل بمعنی مستقبل بود یعنی احاطه خواهد کرد بدیشان يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ

فوقهم ومن

فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ روزی که در آید عذاب بدیشان از
زبر سرهای ایشان و از زیر پایهای ایشان گوید خدای تعالی یا فرشته بفرمان او مر دوزخیان را بچشید جزای آنچه بودید که
میکردید یعنی دار عمل بود و عقبی دار جزاست هر آنچه آنجا کاشته اید اینجا میدرویید آورده اند که جمعی مؤمنان در مکه اقامت کرده
قلت زاد و کمی استعداد یا سبب محبت اوطان یا صحبت اخوان هجرت نمیکردند و بترس و هراس پرستش خدای تعالی مینمودند
حضرت حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ
ای بندگان من آنانکه گرویده اند از اهل شرک بگوریزید و صحبت مؤمنان طلبید و اگر در بلدی آنجا را عبادت نمیتوانید کرد
بدرستی که زمین من گشاده است هجرت کنید از منزل خوف بمنزل امن پس مرا پرستش نمایید خالصا و مخلصا و اگر از دوستی اهل
و ولد پابسته باشید شده اید روزی مفارقت ضروری خواهد بود که كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ
هر نفسی چشنده مرگ است و بمرگ از همه جا از همه کس جدا خواهید پس بسوی ما بازگردید خواهید شد بجزای ما بدار الشرک اقامت
نباید کرد و روی بکعبه امان یعنی آستانه پیغمبر آخر الزمان باید آورد و از حضرت رسول الله ص روایت است که هر که دین
خود را بگریزاند از زمینی بزمینی اگر همه یک شبر بود او را بهشت واجب گردد و رفیق من و ابراهیم ع خواهد بود در بهشت
و صادق ع فرموده که چون در زمینی باشید که در آنجا عصیان خدای تعالی ورزند آن زمین را بگذارید و از مرگ مهراسید
که هر نفسی این تلخی مرگ را خواهد چشید و اگر در زمین خود باشید و اگر در زمین مغرب وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ
و آنانکه بگرویدند بخدا و پیغمبر و وصی او و بکردند عملهای نیکو یعنی بادای فرایض قیام نمودند هر آینه فرود آریم ایشان را
در بهشت بمنزلهای بلند و غرفهای ارجمند که میرود از زیر آن غرفها جویها در حالتی که جاویدان باشند در آن غرفها یا در بهشت
نیک مزدیست مر عمل کنندگان را بهشت الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ آنانکه شکیبایی ورزیدند بر
آزار مشرکان و بهجرت از اوطان و بر پروردگار خود نه بر غیر او توکل میکنند کار خود بدو می سپارند مؤمنان مکه این آیتها
شنیده عزم هجرت کردند بمدینه و عذری دیگر دست داد که بلده که ما را در آن بلده اسباب معیشت مهیا باشد چگونه توان
رفت آیه آمد که وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و بسا
از جنبندگان که هیچ جو بر نمیدارد روزی خود را یعنی طاقت قوت برداشتن ندارد یا ذخیره نمیکند و ذخیره کننده
جانوران سفیان گوید آدمیست و موش و مور و گفته اند عقعق ذخیره نهد و فراموش کند و در کشاف از بعضی نقل میکند
که بلبل را دیدم که خوردنی در زیر بالهای خود پنهان میکرد القصه جانوران بسیار از دواب و طیور و وحوش و سباع

دهوا و حیوانات آبی که ذخیره ننهند و حامل رزق خود نشوند خدای تعالی روزی دهد ایشان را و شما را نیز پس اگر عدم اسباب بعقب در بلاد غربت اندیشه کنید و او شنوا است بر قول شما که روزی از کجا خوریم دانا با آنکه شما را روزی از کجا خواهد بود
وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ و اگر بپرسی اهل مکه را که بیافرید آسمانها و زمینها را و که مسخر داشت آفتاب و ماه را هر آینه گویند خدای تعالی چه این مسئله در عقول قرار گرفته که واجبست انتهای ممکنات بیکی که واجب الوجود باشد و چون ایشان میدانند که خالق ارض و سما اوست پس کجا بهم گردانیده میشوند از توحید یعنی چرا روی از راه حق برمیتابند و بسلوک سبیل باطل میشتابند اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خدای میگستراند و فراخ میکند روزی را برای هر کس که میخواهد از بندگان خود و تنگ میسازد مر آنرا که میخواهد ضمیر عائد است بغیر مذکور چه تقسیم داست راین گفته اند موسع له و مضیق علیه یکی است یعنی هر بنده را که خواهد گاهی فراخ گرداند و گاهی تنگ سازد بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزی از قبض و بسط داناست و مصلحت بندگان بر وی مخفی نیست وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ و اگر بپرسی از مشرکان عرب که کو فرستاد از ابر یا از آسمان آبی پس زنده کرد و تازه ساخت بآن آب زمین را از پس مردگی او را آن هر آینه میگویند خدای تعالی یعنی معترف اند بآنکه موجد ممکنات اوست و با وجود این بعضی مخلوقات او را با او در عبادت شریک میسازند بگو شکر و سپاس مر خدای را که از این ضلالت مرا و تابعان مرا نگاه داشته بلکه بیشتر کافران در نمی یابند و سخن مناقض میگویند اقرار دارند بخالقیت او و مخلوق او را شریک او میگویند و میدانند وَمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ و نیست این زندگانی دنیا مگر بیکاری و بازی یعنی در سرعت انقضا و زوال بهبازی کودکان می ماند که یکجا جمع آیند و ساعتی بدان مبتهج گردند و اندک زمانی ملول و مانده کشته متفرق شوند باز بجهالت طفل فریب این متاع دهر بی عقل مردمان گرویده و مبتلا شوند و بدرستی که سرای دیگر او ست سرای حیات ابدی یعنی زندگانی جاویدی در رو خواهد بود اگر باشند مردمان که دانند که اختیار نکنند دنیی فانی را بر سرای جاودانی فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ پس چون نشینند کافران در کشتی و بسبب موج در گرداب اضطراب افتند بخوانند خدای را در حالتی که خالص کنندگان باشند برای خدای تعالی دین خود را یعنی ظاهرا باشند در صورت آنها که مخلصانند چه یاد نکنند مگر خدای را در آن شدت پناه بوی برند و پس آنهنگام که نجات دهد خدای تعالی ایشان را از بحر و بیرون آورد بسلامت بسوی دشت الکا

ایشان ترک آرند یعنی باز گردند بعبادت خویش لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ تا کافر شوند بر آنچه دادیم ایشان را از نعمت نجات و تا برخوردار شوند با جتماع بر عبادت اصنام یا برخورند از زندگانی این جهان پس زود باشد که بدانند عاقبت کار خود را بوقت عقوبت أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ آیا ندیدند اهل مکه و ندانستند بدرستی که ما کردانیم شهر ایشان را حرمی با ایمنی یعنی اهل آن ایمن اند از قتل و غارت و حال آنکه ربوده میشوند مردمان از گرداگرد بلد ایشان یعنی مردمان را میکشند و اسیر میکنند در حوالی مکه و کسی متعرض ایشان نمیشود آیا بباطل که بتانند یا شیاطین میگروند و نعمت خدای تعالی یعنی محمد یا نعمتی ظاهر که ممکن است در حرم و ایمن از خوف کافر میشوند و دلیل کفران نعمت ترک ایمانست وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ و کیست ستمکارتر از کسی که بربندد دروغ بر خدای تعالی در وغی و گمان برد که او را شریک هست یا اضافه قبایح بر حواله کنند یا تکذیب کنند قرآنرا یا رسول الله و یا لی او را آن هنگام که بیاید بوی آیا نیست یعنی هست در دوزخ جایگاه اقامت برای ناگرویدگان وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ و آنانکه کوشش نمایند در کار ما و اقامت دین ما هر آینه راه نمائیم ایشان را بر راههای خود و بدرستی که خدای تعالی هر آینه با نیکوکاران است یعنی با مجاهدان در دین بنصرت و اعانت و در عقبی بثواب و مغفرت و ایراد مجاهد کرده بطریق اطلاق تا متناول باشد جهاد ظاهر چون کفره و مرده و باطن را چون شیطان و نفس اماره پس آنانکه جهاد کنند در راه ما با دشمنان دین و با نفس و هوا بنمائیم ایشانرا راه وصول بدولت قرب مولی قشیری گفته آنانکه بیارایند ظاهر خود را بمجاهدات آرایش دهیم باطن ایشانرا بمشاهدات و اسطی گوید هر که جهد کند برای ما راه دهیم او را بسوی خود و بنجر آورده که هر که کوشش نماید در طلب ما بنمائیم او را در یافت ما هر که ما را جوید ما را دریابد آورده اند که در زبور آمده انا الموجود فاطلبنی تجدنی انا المقصود فاطلبنی تجد در تفاسیر اهل البیت مذکور است که هر که کوشش کند در اقامت بطریق ائمه معصومین ع بنمائیم او را سبیل خلد برین و از حضرت پیغمبر ع روایت است که هر که سوره عنکبوت بخواند خدای تعالی بعدد هر مؤمنی و منافقی که بوده اند و باشند تا روز قیامت در حسنه او بنویسد

سورة الروم ستون آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الم غُلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِن بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ از ابن عباس رضی الله نقل کرده اند که حروف مقطعه الهیه ربانی اند هر حرفی اشارتست بصفتی که حق را بدان ثنا گویند

چنانکه الف ازین کلمه کنایتست از الوهیت و لام از لطف و میم از ملک و گفته الف اشارتست باسم الله و لام بنام جبرئیل و میم باسم حضرت محمد صلعم یعنی حضرت الله تعالی جل جلاله بواسطه جبرئیل عم وحی فرستاد بحضرت محمد صلعم مغلوب شدند رومیان و فارسیان بر ایشان غلبه کردند در نزدیکترین زمینی که عرب را باشد نسبت بزمین روم آن اردن و فلسطین بوده یا گزیده میان اذرعات و بصری آورده اند که در فارس زنی بود که فرزندان همه شجاع و مهادر میبودند خسرو پرویز آن زن را بخواند و گفت که من میخواهم که لشکری بروم فرستم و بر ایشان یکی از فرزندان ترا امیر میکنم با من بگو که لایق این کار باشد گفت فلان پسر من از گربه برحذرتر باشد و از روباه محتال‌تر و آنکه فرخان نام دارد از تیغ و سنان در کارزار برنده‌تر است و آن پسر دیگر که شهریار نام دارد و بغایت حلیم است کسری گفت من حلیم را اختیار کردم و بعضی گویند فرخان را نیز اختیار نمود و هر دو را امیر ساخته با لشکر بیکران فرستاد تا بسیاری از ولایت روم را بگرفتند و خراب کردند و بعضی مردم را کشتند و بعضی منهزم گشتند در سال نهم از بعثت بقول اصح این خبر بمکه رسید کافران شادمان شدند و از روی شماتت با اهل ایمان گفتند شما و ترسایان اهل کتابید و ما و فارسیان امیانیم پس از غلبه فارس بر روم تفال میکنیم که ما بر شما غالب خواهیم گشت حضرت حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد و بیان فرمود که رومیان از پس مغلوب شدن ایشان زود باشد که غالب شوند در اندک سال که میان سه و نه باشد ابن ابی قحافه بعد از نزول آیه مشرکان را گفت چشم شما روشن مباد بخدا که اهل روم بر مردم فارس غالب خواهند شد در بضع سنین ابی بن خلف گفت نه چنین است و ما با تو گروی بندیم و هنوز گرو حرام نشده بود پس برده شتر نیست و مدت سه سال گرو بستند ابن ابی قحافه صورت حال بعرض حضرت رسول صلعم رسانید آنحضرت فرمود که بضع میانه سه و نه است حطا کردی برو و در مال و مدت بیفزای او بازگشت تا نه سال بر صد شتر گرو نهاده کرد و ضمان از هم بستدند ابو سعید خدری گوید که در روز بدر که مسلمانان بر قریش غالب گشتند خبر غلبه رومیان بر فارسیان رسید و گویند این خبر در روز حدیبیه محقق شد و صد شتر او از ابی بن خلف بستد یا از ضامن وی و حضرت صلعم فرمود که صدقه کن و سبب غلبه رومیان بر فارسیان آن بود که شهریار چون بر روم غالب شد و ولایت ایشان خراب کرد روزی در مجلس با برادر خود فرخان گفت من در خواب دیدم که بر سر بر کسری نشسته ام چون این سخن بگوش کسری رسیده نامه نوشت بشهریار که برادرت را در ساعت بقتل آر و سرش پیش من فرست او جواب نامه نوشت که ایها الملک فرخان مردی شجاعست و ما در زمین دشمنیم تعجیل مفرما کسری همچنین نامه مینوشت باین مضمون و او دفع میکرد تا چهارم بار رسول فرستاد که من شهریار را معزول کردم و فرخان را والی کرده ام و ملاطفه برسول داد که چون فرخان در امارت استقرار یابد ملاطفه بوی ده رسول رفت و پیغام گزارد و شهریار گفت سمعاً و طاعةً از تخت بزیر آمد و فرخان بجای او نشست چون کار بروی قرار یافت ملاطفه کسری بوی داد در آنجا حکم بقتل در شده بود

بنمود و برادرش را بکر

بنمود تا برادرش را بگرفتند خواست تا گردن او بزنند گفت برادر تعجیل مکن تا چیزی ترا اعلام کنم کس فرستاد و نامهای کسری را بوی عرض کرد و گفت من بسه چهار نامه که حکم بقتل تو کرده بود در نگذشتم تو بیک نامه مرا بخواهی کشت فرخان فی الحال از تخت فرود آمد و ملک ببرادر شهریار سپرد و شهریار ایلچی فرستاد بقیصر روم که مرا بتو مهمیست که جز بمشافهه نتوان گفت جایی معین کن که من با تو آنجا ملاقات کنم او قبول کرده موعدی مقرر کرد و هر یک با پنجاه سوار آنجا رفتند و قبه زده هر دو تنها در آنجا رفتند و گفت و شنود نمودند و سخن سری را اظهار کرد و گفت بدانکه دشمن تو که این دیار را خراب کرده منم و کسری بر ما حسد برده فرمود تا برادر را بکشتم من نکشتم مرا معزول کرد و برادر مرا والی کرد امید و وی را فرمود تا مرا بقتل رساند و بسیار با ما کرد و اکنون ما خلع طاعت او کردیم و بطاعت تو در آمدیم ما را لشکر ده تا با وی نبرد نمائیم و قیصر لشکر بیقیاس بایشان داده بیامدند و کارزار کردند و او هزیمت نموده ملک کسری را بگرفتند این خبر بحضرت پیغمبر صلعم رسید ایشان شاد شدند القصه این اخبارست از امور مستقبل و این از جمله اقسام اعجاز قرآنست مر خدا راست حکم و فرمان پیش از غلبه فارس و پس از غالب شدن روم بر فارس یعنی در همه وقت قضای او نافذست و همه کار در قبضه اختیار او دست در کشف الاسرار آورده که قبل از ثبت و بعد ابدی یعنی امر ازلی و ابدی اوراست که خداوند ازل و ابد است و آن روز که رومیان بر فارسیان غلبه کنند شاد خواهند شد مؤمنان بیاری کردن خدای تعالی مر اهل کتاب را بر قومی که کتاب ندارند چه درین صورت انقلاب تفال است و ظهور صدق اخبار مؤمنان و گرو بردن از دبا دبین اصحاب و گفته اند فرح بآنست که بعضی اعدای دین بر بعضی غلبه کردند و بعضی را نابود ساختند چنانچه فرخان با برادر بر کسری غلبه کردند بر آن وجه که مذکور شد یاری میدهد هر کرا میخواهد و اوست غالب انتقام کشنده از جمعی مهربانست غلبه دهد جمعی را بر جمعی وَعْدَ اللّٰهِ لَا یُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ وعده داد خدای تعالی غلبه روم با فرح مؤمنان را وعده کردنی خلاف نمیکند خدای تعالی وعده خود را دروغ بروی ممتنع است بلکه راست میسازد و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند صحت وعده او را یَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَهُمْ عَنِ الْاٰخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ میدانند ظاهر چیزهای آشکار را از زندگانی دنیا یعنی مال و متاع و جاه و دولت او را یا اسباب معاش و تجارات و زراعات و اجرای انهار و قنوات اکثر اهل دنیا قواعد آنرا امید هند و گویند علم ایشان بجائی رسیده است از ظاهر دنیا که اگر از ایشان درمی را بر سر ناخن بگرداند بگویند که چند است و ایشان از احوال آخرت که غایت مقصود است ایشان غافلان و بیخبرانند و تکریر ضمیر جهت تاکید است اَوَلَمْ یَتَفَکَّرُوا فِیْ اَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا اِلَّا بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُسَمًّی وَاِنَّ کَثِیْرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَکَافِرُوْنَ در آیه اولی باز نمود که جهل و علمی که دینی بجا و رنکند و با آخرت نرسد چه متساوی اند درین آیه

استفهام کرده فرمود آیا متفکر نمیکنند در نفسهای خویش که مرایای ممکنات است چه هرچه در آفاق است نمود آن در آن نفس
میتوان یافت که چه چیز حق سبحانه و تعالی در نفوس ایشان تعبیه نهاده است از غرایب صنعت و عجایب قدرت مثلا و چه آن
که از روی مساحت شبری باشند در شبری اصناف صنایع و انواع بدایع منطوی است از گوش و چشم و بینی و لب و دهان
و دندان و زبان و قوی که در سرمان دارد از سامعه و باصره و شامه و ذائقه و لامسه که ظاهره اند و باطنه و حس مشترک و خیال
و وهم و حافظه و متصرفه است و با آنکه نوع همه یکیست دو شخص در صورت هم مشتبه نمیکردند حضرت حق تعالی بقدرت کامله و حکمت
شامله خود درین رقعه صغیره این مقدار اختلافات ظاهر ساخته تا اشتباه بعضی ببعضی نشود در سررشته معاش و حوائج منقطع
نگردد یا چرا در نفس خود تفکر نمینمایند تا از ابداء خود بر اعاده استدلال کنند بیافرید خدای تعالی آسمانها و زمین را و
آنچه میان آسمان و زمین است مگر برای حق یعنی ثواب و عقاب بالحق یعنی بحکمت بلحض آنکه آفریدن آسمان و زمین نه برای
بازیست بلکه آفرید بجهة استدلال بر توحید و برای وقتی نام برده که چون آن زمان برسند بنهایت رسند و معدوم گردند
مرا در روز قیامت و آن بود میت یا هر کس جزای عمل خود بیابد بدرستی که بسیار از مردمان یعنی کفره بجزای پروردگار ایشان
یعنی روز رستخیز که وقت جزاست ناگرویدگان و منکرانند اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة
الذین من قبلهم کانوا اشد منهم قوة واثاروا الارض وعمروها اکثر مما عمروا
ها وجاءتهم رسلهم بالبینات فما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون
آیا سیر نمیکنند در زمین یعنی بمنازل ثمود و عاد بوقت تجارت تا ببینند که چگونه بود عاقبت آنانی که بودند پیش از ایشان از امم
گذشته بودند آن گروه سخت تر از اهل مکه از روی قوت چون عادیان و امثال ایشان و بگردانیدند زمین را جهة زراعت
حبوب و غرس اشجار و استخراج معادن و استنباط آب و عمارت کردند مر آنرا بیشتر از آنچه عمارت کردند مکیان که اهل وادی غیر
ذی زرع اند یا آنکه عمر یافتند در دنیا بیشتر از اعمار قریش و آمدند بدیشان پیغمبران ایشان با آیتهای روشن یا معجزهای هویدا
و ایشان بدان نگرویدند حضرت حق سبحانه و تعالی دمار از روزگار و دیار ایشان برآورد پس نیست خدای تعالی که ظلم
کند بر ایشان یعنی بی ارسال رسل و بی کفر و تکذیب ایشان را هلاک کند ولیکن بودند که بموجبات عقوبات بر نفسهای خود
ستم میکردند ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوای ان کذبوا بایات الله وکانوا بها
یستهزءون پس هست سرانجام آنانکه بد کردند یعنی کافر شدند نتیجه بدتر که عقوبت و عذابست و گفته اند سوای اسم دوزخ
چنانچه حسنی اسم بهشت است یعنی دوزخ عاقبت مشرکان باشد بسبب آنکه تکذیب کردند بآیتهای خدای تعالی یعنی باور نداشتند
قرآنرا یا عبرت نگرفتند بدلایل قدرت بودند که بدان آیتها استهزا میکردند الله یبدؤا الخلق ثم یعیده ثم
و تکذیب

الیه ترجعون

الیه ترجعون خدای تعالی می آفریند خلق را از نطفه پس دیگر باره زنده میگرداند و بر می انگیزد بعد از مرگ پس بسوی جزاء او
حکم او بازگردیده شوید و یوم تقوم الساعة یبلس المجرمون و در روزی که قائم شود قیامت خاموش شوند
مشرکان خاموشی کسی که منقطع باشند از حجت ولم یکن لهم من شرکائهم شفعاء وکانوا بشرکائهم
کافرین و نباشد مر ایشان را از انبازان بایشان یعنی از خدایان که شرکا نام نهاده بودند چون ملائکه و اصنام در خواست
کنندگان یعنی ایشان در دنیا میگفتند الهه ما شفیع ما خواهد بود در آن روز از شفاعت ایشان محروم و نا امید مانند
و باشند کافران بدان انبازان خود ناگرویدگان یعنی چون از مطلوب نا امید گردند از ایشان بیزار شوند ویوم
تقوم الساعة یومئذ یتفرقون و روزی که قائم گردد ساعت رستخیز آنهنگام پراکنده گردند و از هم جدا
شوند گروهی روی باعلی علیین آرند و جمعی در اسفل السافلین افتند یکی در درجه وصلت و یکی در درکه فرقت آن بر سریر
محبت و این در چه محنت آنرا انواع ثواب و این را اضافت عذاب جمعی از دولت طلاق یاران و برخی در آتش فراق
گدازان فاما الذین امنوا وعملوا الصالحات فهم فی روضة یحبرون فاما آنانکه گرویده باشند
و عملهای پسندیده کرده پس ایشان در مرغزاری مشتمل بر ازهار مسک بیز و انهار بهجت انگیز که فرش آن بجمله سندس اخضر
گسترده شادمان گردانیده باشند چنان شادمانی که اثر آن بر صحایف وجنات ایشان ظاهر باشد یا مکرم و متنعم باشند
یا ایشانرا بحلی و حلل بیارایند یا آواز خوش شنوانند ایشانرا چنانکه در خبر است که روزی حضرت رسالت پناه صلعم وصف بهشت
میفرمود مردی برپای خاست و گفت یا رسول الله در بهشت آواز خوش باشد که من آنرا دوست میدارم فرمود که بخدای
که جان من بید قدرت اوست که در بهشت درختیست چون آن درخت را فرمان رسد که سماع شنوان مر بندگانی را که در
دنیا خود را از سماع اغانی و ملاهی دور داشته اند درخت باواز در آید بتسبیح و تهلیل چنان آوازی که خلایق مانند آن
نشنیده باشند ثعلبی از اوزاعی نقل میکند که هیچکس خوش آوازتر از اسرافیل نیست چون آواز تغنی کند همه فرشتگان از آواز
او از اذکار خود باز مانند حاصل سخن آنست که شریفترین لذتی بعد از مشاهده انوار تجلی در بهشت سماع خواهد بود واما
الذین کفروا وکذبوا بایاتنا ولقاء الاخرة فاولئک فی العذاب محضرون واما
آنها که نگرویده باشند و تکذیب کرده آیتهای ما را یعنی قرآن یا دلایل قدرت را یا ائمه معصومین را و لقای جزای آن سرا
یعنی حشر و نشر را پس آن گروه در عذاب حاضر شدگانند فسبحان الله حین تمسون وحین تصبحون و
له الحمد فی السموات والارض وعشیا وحین تظهرون مصدر که سبحان است بمعنی امر است
یعنی تسبیح گوئید خدای را و بپاکی یاد کنید یا نماز گزارید هنگامی که بشبانگاه در آیید مراد نماز شام و خفتن است و وقتی که بامداد

درآید مراد نماز صبح است و مراد از ستایش در آسمانها و زمینها یعنی هر که در آسمان و زمینست حمد او میکویند و دیگر

نمازگزارید در طرف آخر روز یعنی نماز عصر و هنگامی که در آیید بوقت ظهر یعنی نماز پیشین از ابن عباس پرسیدند که آیا هیچ بافته

که پنج وقت نماز را در قرآن فرموده گفت بلی و این آیه را برخواند وجه تسمیه نماز تسبیح است که تسبیح تنزیه است و نماز منزه داشتن

اوست از صفات مخلوقین زیرا که مخلوق مستحق عبادت نیستند همچنانکه منزه و مبراست از صفات خلایق همچنین متصف است

بصفات کمال که استحقاق آن نوازند مخلوقات و هر که اینچنین است پس او مستحق مطلق ثناست و لهذا مقارن کردانیدند

حمد را بتسبیح صاحب لباب آورده که تسبیح رفع صوتست پس التفاف او بصلوة جهریه خالی از لبسی نیست و جهر چون دلالت

بر رفع صوت ندارد تخصیص ذکرش بنماز اخفاتیه مناسب مینماید و در کنز العرفان کوید که تسمیه صلوة نهاریه جهر را الجهة

آنست که آمدشد انسان در روز براحوالیست که موجب جهر است و شب براحوالی که موجب تنزیه است مثل خواب و توابع

او از حضرت رسول الله صلعم روایتست که هر که بامداد و شبانگاه این آیه بخواند تلافی هر عبادتی که از و فوت شده بکند یعنی از

نوافل و دعوات و تسبیحات و هر که در عقب هر نماز فریضه بخواند بعدد قطرهای باران و برگ درختان و ریگ بیابان

وبراده حسنه بنویسند یُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ بیرون می آرد خدای تعالی زنده را از مرده چون نخله را از نوات و سنبله را از حبه و مرغ از

بیضه و انسان را از نطفه یا صالح از مفسد و مومن از کافر و عالم از جاهل بیرون می آورد مرده را از زنده بعکس آنها که مذکور شد

و زنده میکرداند زمین را بکیاه و کل و لاله و ریاحین و سنابل و اشجاری رویاند و تازه میسازد بعد از افسردگی و

پژمردگی و مانند این اخراج بیرون آورده خواهید شد وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا

أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ

بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ و از علامات توانایی اوست

که بیافرید برای شما هم از زنان زیرا که حوا مخلوق شد از ضلع آدم عم و سایر زنان آفریده کشتند از نطفهای مردان یا از جنس شما

نه از جنس دیگر تا میل کنید بجهت جنسیت با ایشان و آرام کیرید با ایشان چه جنسیت سبب ملاعبت است و مخالطت بر وا هم

مجامعت مسافرت و ساخت یعنی پدید آورد میان شما و از واج شما دوستی و مهربانی در موضح آورده که مودت بمجرد نزدیکیست

و رحمت بسبب زادن فرزند تا مودت برخرد سالان و رحمت بر بزرگان در خبر است که مردی بخدمت حضرت رسول

آمد و کفت یا رسول الله مرا از کاری عجبست و از جائی تعجبست که مرد و زنی که هر کز یکدیگر را ندیده اند و چون میان ایشان

مناکحتی واقع شد و یکروز بهم صحبت داشتند در میان ایشان چنان محبتی افتد که از آن عظیمتر نباشد آنحضرت فرمود که آن

از قلم ...

از قبیل حضرت حق تعالی است و این آیه را نیز خوانده بدرستی که در آفریدن ازواج شما کل و مشابه مردان در بشریت

هر آینه دلالتهاست مرکروهی را که تفکر کنند و بر حکمت این صورت مطلع شوند وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ

الْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ و از دلالتهای

قدرت او آفریدن آسمانها و زمینهاست و مخالفت زبانهای شما در سخن کفتن چه بآوازهای پست و بلند و چه بفصاحت

و لکنت یا اختلاف لغتهای شما از عربی و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن در لباب آورده که اصول تمام زبانهای

مختلف هفتاد و دو است نوزده در اولاد سام است و هفده در فرزندان حام و سی و شش در بنی یافث و دیگر اختلاف

رنکهای شما در سپیدی و سیاهی و سرخی و زردی یا در تخطیطات اعضا و هیات و اشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در همه چیز

مشابه آدمی دیگر نیست حتی توامانی که با وجود توافق مواد و اسباب ایشان البته در بعضی از چیزها مخالف خواهند بود بدرستی که

در مخالفت السنه و الوان آدمیان با آنکه از یکی پدر و مادر زاده اند نشانهای قدرت و حکمت است مر همه دانایان را

که در آن نظر کنند و بغور آن برسند که درین اختلاف حکمتی کلی مندرج است چه اگر بدین وجه نبود در امتیاز بین الاشخاص

مشکل بودی و بسیاری از مهمات معطل ماندی چنانچه شمه از آن مذکور شد وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ از علامات قدرت کامله او خواب کردن

شماست بشب و روز جهت استراحت قوای نفسانی و قوت قوای طبیعی و جستن شما روزی را از بخشش او یعنی طلب معاش

روز و شب و کفته اند ختم فرمود میان دو زمان و دو فعل بدو عاطف چه هر یک ازینها و اگرچه مختص است بیکی از هر دو

ولیکن صلاحیت آن دیگر دارد نزد حاجت و موید این سایر آیات وارده است در آن و بدرستی که در خواب شب و

معیشت روز دلالتهاست و عبرتهاست برای کروهی که بشنوند بگوش هوش وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا

وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و از نشانهای حکمت اوست که می نماید بشما برق را برای ترسانیدن مسافران از صاعقه و در طمع افکندن

مقیم برای باران و فرو میفرستد از جانب آسمان یا از ابر آبی را پس زنده میکرداند بدان آب زمین را تا از و کیاه تر و

تازه میروید پس از افسردگی و پژمردگی آن بدرستی که در برق و باران علامتهاست بر قدرت الهی مر کروهی را که تعقل کنند

در تکون حادثات حق تا بر ایشان ظاهر کردد کمال قدرت صانع در هر حادثه وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَ

الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ و از نشانهای توانایی او

آنست که می ایستد آسمان بی ستون و زمین بر روی آب بفرمان او یعنی نکاه داشت او مر ایشان را پس چون بخواند

شمار اسرافیل نفخهٔ اخیره خواند یعنی بدین نوع که یا ایها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون آیید از قبرهای خود و این نیز یکی از آیات
قدرت اوست وله من في السموات والأرض كل له قانتون و مر او راست هر که در آسمانها و زمینهاست
همه مخلوق و مملوک و مربوب وی اند همه مر او را فرمان بردارانند در موت و حیات و بعث و نشور و در این احوال از
حکم او تمرد نمیتوانند وهو الذي يبدؤ الخلق ثم يعيده وهو اهون عليه وله المثل الأعلى
في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم و اوست آنکه اول بیافرید خلق را بعد از آن بمیراند پس باز زنده
گرداند او را و باز آوردن آسانتر است بر خدای تعالی همچنانکه نخست آفریدن یا اعاده و باعتقاد شما آسانتر است از ابدا
پس ابدا را اقرار دارید اعاده را چرا منکرید و ابدا و اعاده نزد قدرت یکسانست و مر او راست صفت برتر و وصف بزرگتر چون
قدرت کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت صفات در آسمانها و زمینها و اوست غالبی که عاجز نشود از ابدا
و ممکن و اعادهٔ او و دانا بصواب که افعال او بمقتضای حکمت باشد ضرب لكم مثلا من انفسكم هل لكم
مما ملكت ايمانكم من شركاء فيما رزقناكم فانتم فيه سواء تخافونهم كخيفتكم انفسكم
كذلك نفصل الآيات لقوم يعقلون بیان میکند خدای تعالی برای شما مثلی و اگرفته از احوال نفسهای شما
آیا شما راهست ای آزادان از ممالیک شما که ملک یمین است هیچ انبازان در آنچه روزی دادیم شما را از اموال و اسباب
پس شما و ایشان در آنچه یکسان باشید یعنی چنانچه شما تصرف میکنید در مال و ملک خود ایشان نیز توانند رسید از ایشان کم چون در
تصرف مستقل شوند مثل ترسیدن شما آزادان از نفسهای شما یعنی از شریکان از ادمحض سخن آنست که آیا ای خواجگان شما
بندگان را در مال و ملک خود شریک می سازید تا تصرف در آن و تسلط بر آن مساوی باشید و از استبداد و استقلال
ایشان ترسان شوید در عین المعانی آورده و بعضی دیگر از تفاسیر هست که چون حضرت مصطفی ص این آیه برخواند قریش گفتند
کلا والله لایکون ذلک ابدا حاشا که هرگز این تواند بود آنحضرت فرمود که شما بندگان خود را در مال خود شریک نمیدهید
پس چگونه آفریدگار را که بندهٔ خدا هستند در ملک او شریک میسازید مانند این تفصیل تفصیل میکنیم و مبین میسازیم دلایل
وحدت را برای گروهی که عقل خود را در تدبر امثال بکار برند اما جاهلان و ستمکاران از حقیقت این سخنان بیخبر اند بل
اتبع الذين ظلموا اهواءهم بغير علم فمن يهدي من اضل الله وما لهم من ناصرين
بلکه پیروی میکنند آنانکه ستم کردند بر خود بشرک که آرزوها و نفس خود را بی دانشی پس کیست که راه نماید آنرا که فرو گذاشت خدای تعالی
بجهت عصیان و بسبب خذلان گمراه شد و نیست مر مشرکان گمراه را یاران و مددگاران که از عذاب دوزخشان
برهانند فاقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله

ذلك الدين القيم

١١٤

ذلك الدين القيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون پس راست دار ای محمد روی خود را برای عبادت
حضرت حق تعالی یا خالص گردان عمل خویش را در حالتی که مایل باشی از همه دینها بدین اسلام و امت خود را بگو که بدین وجه
اقامت نمایند و پیروی کنند همهٔ دین خدای را آن فطرت که بحکمت بیافرید مردان را برای آن و گویند مراد از فطرت
شناختن صانعست و آن در روز الست همهٔ آدمیان را حاصل شده میفرماید که ملازم آن عهد باشید که بر آن مفطور
شده اید و در حدیث وارد یافته که هر مولودی که زاید بر فطرت اسلام زاید پدر و مادر او را یهود و ترسا و مجوس
گردانند همچنانکه بهیمه از مادر جدا شد گوش او بریده اند بلکه صاحبش میبرد پس عوارض او را از فطرت میگردانند و لا تبدیل
صیغهٔ نهی است در صورت نفی یعنی تبدیل مدهید مر خلق خدا را یعنی دینی که خدای تعالی خلق را بر آن آفرید و میثاق
از ایشان فرا گرفت آنست کیش راست و راه مستقیم ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند استقامت دین را بسبب اعوجاج
طبع و عدم تدبر و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکور است که ابو عبد الله علیه السلام فرموده فطرت ولایت و
حضرت امام رضا ع فرموده که آن لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی امیر المؤمنین که تا اینجا توحید تمام میگردد منيبين
اليه واتقوه واقيموا الصلوة ولا تكونوا من المشركين منیبین حال است از ضمیر اقم یعنی ای محمد
روی بدین آر با امت خود در حالتی که بازگردندگانید بسوی حق از غیر او و منیب کسی را گویند که او در راجع بحق سبحانه و تعالی مرجع
نباشند و بترسید از وی و بپای دارید نماز را و مباشید از ترک آرندگان که تارک نماز متعمدا اخطاب با امت در تفسیر ابو الفتوح
از شیخ محمد اسلم طوسی نقل میکند که حدیثی بمن رسیده که هر چه از من روایت کنند عرض کنید بر کتاب خدای تعالی اگر موافق
بود قبول کنید من این حدیث را که من ترک صلوة متعمدا فقد کفر خواستم که آیا آیتی از قرآن موافق بیابم کنم سی سال
تأمل کردم تا این آیه را یافتم واقيموا الصلوة ولا تكونوا من المشركين من الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا
كل حزب بما لديهم فرحون و مباشید از آنانکه جدا کردند و پراکنده ساختند دین خود را و گشتند گروه گروه مراد
مشرکانند که دین حق اسلام را در گذاشتند یکی بت پرستید و یکی ملک و یکی ستاره یا یهود و نصاری که هر یک چندین
فرقه شدند یا خوارج و نواصب و اهل بدع و هر گروهی آنچه نزدیک ایشانست از آن شادند و گمان ایشان آنکه حق با ایشانست
واذا مس الناس ضر دعوا ربهم منيبين اليه ثم اذا اذاقهم منه رحمة اذا
فريق منهم بربهم يشركون و چون برسد آدمیان مشرکان را سختی یا بیماری یا فقر و گفته اند عامست مر همه
آدمیان را که چون بشدتی در مانند بزاری پروردگار خود را بازگشتگان بسوی حق پس چون بچشاند و بدهد خدای تعالی
از نزدیک خود آسانی یا صحت یا توانگری و از آن شدت باز رهد آنگاه گروهی از ایشان بپروردگار شرک آرند

یعنی در مقابلهٔ نجات از بلا چنین عمل کنند لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ تا کافر شوند
باآنچه عطا کردیم ایشان را از نعمت عافیت امر تهدید است یعنی ای کافران برخوردید دو سه روزه از نعمتهای دنیوی پس
زود باشد که بدانید سرانجام کار خود که عقوبت اخروی باشد أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ
يُشْرِكُونَ آیا فرستادیم بر کافران کتابی و حجتی یا رسولی و معجزهٔ یا فرشته که با او برهانی باشد پس آن رسول یا ملک سخن گوید
با آن کتاب تکلم کند یعنی دلالت داشته باشد بآنچیزی که هستند که باو شرک می آرند یعنی دلیل بود بر اشتراک ایشان
وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ
يَقْنَطُونَ و چون بچشانیم مشرکان را یعنی از صحت و سعت و مانند آن شادمان شوند بآن و اگر برسد بایشان زحمتی از
مرض و قحط و مانند آن بآنچه از پیش فرستاده دستهای ایشان یعنی چون بلا برسد بشامت کردارهای بد که کرده اند ناگاه
ایشان نومید میشوند یعنی جزع میکنند یعنی نه شکر میگزارند در نعمت و نه صبر دارند در محنت أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ
يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ آیا ندانسته اند که
خدای تعالی کشاده میگرداند روزی برای هرکه میخواهد و تنگ میسازد بر هرکه میخواهد بدرستیکه درین بسط و قبض هرآینه
دلایل عبرتست برای گروهی که تصدیق کنند حکم الهی را در قبض و بسط و شکر گویند در سرا و ضرا که بنای کار مؤمن و اساس ایمان
بدین دو صفت است فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ
وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس بده ای محمد صم خداوندان قرابت را از بنی هاشم حق او را از غنیمت فی
و گفته اند صورت خطاب با حضرت است و همه اهل ایمان را میفرماید بدهید حق ایشان را یعنی رعایت صلهٔ رحم کنید با حسان
و انعام و توفر و اکرام ابوسعید خدری رحمه الله روایت کند که چون این آیه آمد حضرت رسالت صم فاطمهٔ زهرا را ع بخواند و
فدک را بوی تسلیم کرد و شمهٔ از آن در پیش گذشت و بدهید حق محتاج و بیچاره را و راه گذریان را از آنچه مقرر شده یعنی وظایف
زکوة و خمس این ایتای حقوق بهتر است از امساک برای کسانی که میخواهند رضای خدا را یا مراد وجه تقرب بحق بجهتی دیگر
از اغراض و اعراض و آن گروه منفقان ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَ فِي
أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُضْعِفُونَ و آنچه میدهید از عطیه و هدیه بتوقع مکافات تا بیفزاید مال شما در مالهای مردمان یعنی هدیه بکسی میدهید
و زیاده از قیمت آن توقع میدارید تا مال شما افزون گردد پس زیاده نمیشود آن مال نزدیک خدای تعالی و برکت از آن بر نمیخیزد
یا آنچه میدهید از زیادتی حرام در معاملات یعنی سود و زر تا زیادتی در مال شود خوبی از آن بدید آید چنان نمیشود و برکت در آن

نمی ماند چه رباخوار

نمی ماند چه رباخوار را برکت نمی باشد در دنیا و در آخرت مستحق عذاب میگردد و آنچه میدهید از زکوة مفروضه یا صدقه که
در آن داده میخواهید ثواب خدای تعالی پس آن گروه که زکوة و صدقه لوجه الله دهند نه برای مکافات ایشان خداوند
افزونی شوند یا یابند کانی که افزونی کرده را ده یا زده یابند اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ
مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَٰلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ خدای بحق آنست که بیافرید
شما را و شما نبودید پس روزی داد و میدهد شما را مادام که زنده باشید پس بمیراند بوقت انقضای آجال شما پس زنده
گرداند شما را و برانگیزاند در قیامت آیا هست از انبازان شما یعنی از بتان که بزعم شما شریک خدایند هست کسی که بکند از آن
خلق و رزق و اماتت و احیا هیچ چیز تا بدان سبب او را پرستش توان کرد چون از کسی ازین نیاید ایشان را شریک کردن
نشاید پاکست خدای تعالی و برتر است از آنکه شرک می آورند بو ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ
أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ آشکارا شد تباهی در بیابان بخشکسالی و مردن
دواب و طواعین و در دریا بطوفان و جوشش و غرق شدن سفینه بسبب آنچه کرده است دستهای آدمیان یعنی بشومی
معاصی ایشان اغلب علما برآنند که مراد از فساد نا آمدن بارانست چه وقتی که باران نبارد نبات نروید و در دریا
لؤلؤ و جواهر منعقد نشود صاحب کشاف آورده که چون باران منقطع گردد جانوران آبی نابینا شوند و گفته که فساد
بر آن بود که قابیل هابیل را کشت و فساد بحر آن بود که جلندی از قبیله ازد کشتیها را غصب کرد و نزد بعضی مراد از فساد است
یعنی نتیجهٔ آن ظاهر در بیابان با هلاک اهل القری و در دریا باغراق قوم نوح ع و آل فرعون و قطاع الطریق نیز گفته اند که سبب فساد
عمر بر و بحر اند و بر هر تقدیر ملک قدری از فساد دنیوی آدمیان را ظاهر کرد تا بچشانند ایشان را یعنی از جزای آنچه کرده اند چه
تمام آن در آخرت خواهد بود شاید ایشان بچشیدن آن این بعضی باز گردند از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و از نفاق
باخلاص و از عداوت بمحبت عرفا گویند مراد از بر نفس است و از بحر قلب و اسلمی گوید که بحر دل او بترک مراقبه فاسد گردد و ظاهر
شود و فساد در بر نفس قشیری آورده که فساد بر نفس بارتکاب محظورات است و فساد بحر دل با خلاق ذمیمه و وقوف بر رسوم
و عادات و در حقایق سلمی مذکور است که بر لسان علمای ظاهر است و بحر زبان اهل تحقیق فساد لسان علما بتاویلات فاسد
باشد و فساد در زبان عرفا بدعاوی باطل قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ
قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ بگو مشرکان را اگر بروید بر زمین پس بنگرید که چگونه بود سرانجام آنانکه پیش از ایشان بودند
بیشتر ایشان یعنی همگی هلاک شدند شرک آرندگان فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ
لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ پس راست کن همگی خود را برای کیش راست یا روی آر بجهت دین

وازصادق علیه السلام روایتست که در نماز براست و چپ ملتفت مشو و روی دل بقبله حقیقی آر پیش از آنکه بیاید روزی که بازگردانیده
نیست مراد او را از نزدیک خدای تعالی یعنی خدای او را باز نگردانده و البته باشد تا روزی بیاید از خدای تعالی که کس نتواند
که باز گرداند آنرا و روزی که جدا شوند مردمان از یکدیگر بر سر دو راه گروهی بطریق جنت شتابند و گروهی راه دوزخ پیمایند
مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ پس هر که کافر شود پس بروست
جزای کفر او که آتش جاویدانست و هر که نیکوکار شود پس برای نفسهای خود میگسترانند یعنی جایگاه راست میکنند در بهشت
و نفوس در روز قیامت و نعمت لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا
يُحِبُّ الْكَافِرِينَ تا خدای تعالی جزا دهد آنرا که گرویده اند و کرده اند کارهای شایسته از بخشش خود ذکر جزای کافران
نکرد بجهت آنکه مقصود بالذات مؤمنان اند جمع کنند بلکه ایشان را جدا ساخته بدوزخ فرستد وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ
يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ
فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و از نشانهای قدرت خدای تعالی آنست که میفرستد بادها را یعنی شمال و جنوب
و صبا چه ایشان ریاح رحمت اند بخلاف دبور که ریح عذابست و پیغمبر فرموده اللهم اجعلها ریاحا و لا تجعلها ریحا بادهای
رحمت مژده دهندگان بباران تا فرا دستمار رسد و تا بچشاند از نعمتی که تابع بارانست یعنی ارزانی و رفاهیت و برای
آن تا بروند کشتیها در دریا بفرمان خدای تعالی و تا بجویید در تجارت و دریا روزی که خدای تعالی محض فضل میدهد و باشد
که شما شکر گویید بدین نعمتها وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَا
نْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ و بدرستی که فرستادیم پیش از تو ای محمد
فرستادگان از آدمیان بسوی گروه ایشان پس آمدند رسولان ما بگروه خود بمعجزهای روشن یا احکام هویدا از حلال
و حرام و بعضی از قوم ایشان بدانها گرویدند و برخی کافر شدند پس انتقام کشیدیم از آنان که کافر شدند و ایشان را
هلاک کردیم و یاری کردیم آنانرا که گرویده بودند و هست سزاوار بر ما یاری دادن مؤمنان چه ایشان مستحق نصرت اند ابو الدردا
گوید که از رسول علیه السلام شنیدم که فرمود که هیچ مرد نباشد که از عرض برادر دینی خود دفع کند مگر که بر خدای تعالی واجب شود که آتش
دوزخ از او دفع کند در روز قیامت و این آیه خواند حقا علینا نصر المؤمنین اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ
سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا
أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ خداوند آنست که میفرستد بادها پس بر انگیزند
بادها ابر را بهوا پس خدای تعالی بگستراند یعنی متصل سازد بهم گاهی که خواهد در جهت آسمان چنانچه خواهد روان یا ایستاده

دگرداند آنرا

دگرداند آنرا گاهی پاره پاره هر قطعه در طرفی پس تو می بینی باران را که بحکم الهی بیرون می آید از میان ابرهم در وقتی که مرتکم و متصل است
و هم در وقتی که منقطع و متفرق است پس چون برساند خدای تعالی باران را در اراضی و بلاد هر که خواهد از بندگان خود آنگاه
ایشان شادمان و خوشدل میشوند وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ و بدرستی که بودند
پیش از آنکه فرو فرستاده شود برایشان باران پیش از ظهور سحاب نا امیدان از باران فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ
كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس درنگر
بآثار رحمت الهی و بخشایش نامتناهی که چگونه زنده میگرداند زمین مرده را باشجار و اثمار و زروع و نباتات پس از مردگی و
افسردگی آن بدرستی که قادریست باحیاء زمین بعد از موت آن هر آینه زنده کننده مردگانست چه احیای ارض اعداد
مثل آنست که در وی بود از قوی نبات و احیای موتی ایجاد آنست که در مواد ایشان بوده از قوی او غیر آن و خدای تعالی
بر همه چیزی تواناست چه قدرت او بجمیع خلایق یکسانست و از امور شاقه مشکله بر وی آسانست در حقایق آورده که ظاهر
بارانست که زندگی کل بدانست و در باطن ذکر اوست که حیات دل از آنست و در بحر فرموده که آثار رحمت خشیت است که زمین
دل بدان زندگی می یابد و نزد بعضی خود اثر رحمت دلها باشد که منظر نظر است وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا
لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ و اگر بفرستیم ما بادی که موذی باشد بهلاک چون دبور که ریح عذابست و بر جزو
ایشان وزد پس ببینند کشت زار زرد شده بعد از سبزی و بهلاکت نزدیک رسیده چنانچه از وی نفع نتوان گرفت هر آینه
باشند پس از زردی زرع کافر شوند نعمتهای گذشته و با سپس که آنجا بجای کردندی و از رحمت او نا امید شدندی این آیات
ابزار دارد در سر کفار بتقلب بیت و عدم تدبر و سرعت تزلزل ایشان که نظر صحیح ندارند که بری کمارند و خود را از کفور ما
شایست باز دارند چه رای کامل و اندیشه شامل مقتضای آن بود که توکل میکردند بر پروردگار و التجا می بردند بسوی وی با استغفار
هرگاه باران از ایشان باز داشته میشد و نا امیدی را از رحمت واسعه او مجال نمیدادند و مبادرت مینمودند بشکر و استدامت
طاعت گاهی برسیدی بایشان رحمت و افراط میکردند باستبشار و صبری نمودند بر بلای او وقتی که زرع ایشان زنگ
کرد اینده با صفرار و لیکن تو ای محمد طمع مدار از کفار که فهم کنند سخنان ترا که درین باب گویی و قول ترا قبول کنند فَإِنَّكَ
لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ پس بدرستی که تو سخن نمیتوانی شنوانید مردگانرا
و کفار حکم ایشان دارند زیرا که دل ایشان مرده است و نمیتوانی شنوانید کرانرا خواندن چون بر گردند از خواننده که رو گردان
از متکلم قید تولیه و ادبار برای حکم و تأکید است بر استحاله استماع یعنی اصم متقبل اگر چه نمیشنود اما بسبب حرکت لب و دهان و اشارات
سر و دست چیزی در می یابد اما کری که پشت بمتکلم دارد از آن مقدار دریافت نیز محرومست وَمَا أَنْتَ بِهَادِي

الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ و نیستی تو راه نماینده کوردلان
از گمراهی ایشان چه آینه دل ایشان حکم آهنی گرفته که موریانه خورده باشد و توقادر نیستی بر آنکه آنرا بصیقل زنگ آن کوری
از دلهای ایشان نشنوانی مواعظ و نصایح قرآنرا مگر آنرا که گرویده است بآیات کتاب ما چه راه اسماع و تفهیم بر ایشان
گشاده است و ایمان ایشان را بر آن میدارد که لفظ قرآنرا فرا گیرند و در معنی آن تدبر نمایند پس ایشان گردن نهادگانند
مرادامر و نواهی الهی را اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ
قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ خدای مطلق و معبود بحق آنست که بیافرید شما را از
چیزی سست یعنی نطفه پس داد شما را از پس سستی طفولیت توانائی یعنی جوانی و برنائی پس داد قوت شباب سستی و پیری می آفریند
هر چه میخواهد از ضعف و قوت و جوانی و پیری و او داناست باحوال بندگان توانا بر تغیر صفات ایشان وَيَوْمَ تَقُومُ
السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ و روزی که قایم شود قیامت
و آن در ساعت آخر باشد از دنیا سوگند خورند مصون آنکه درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبور جز ساعتی و همه مؤمنان
دانند که ایشان دروغ میگویند مثل این برگشتن از راستی در آخرت هستند در دنیا که بانکار حشر و نشر برگردانیده میشوند
از راه صدق یعنی کار ایشان دروغ گفتن است درین سرا و در آن سرا وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ
لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
و بعد از سوگند ایشان بر عدم لبث در دنیا گویند آنانکه داده اند ایشانرا علم بعث دانشی و گرویدن یعنی مؤمنان و علما
از ملائکه و انس گویند چرا دروغ میگوئید بدرستی که درنگ کردید در دنیا و مکث مذکور است و مسطور در لوح محفوظ یا در قرآن
آنجا که فرموده من ورائهم برزخ الى يوم يبعثون یا در علم الهی یا در قضای او یا آنچه بر شما نوشته که زمان مکث شما باشد و شما
بدان مقدار در دنیا یا در قبر بوده اید تا روز برانگیختن پس اینست روز برانگیختن که انکار میکردید ولیکن بودید شما که از فرط جهل
و عدم تفکر دانستید که بعث حق است پس کافران آغاز اعتذار کرده برای تدارک مافات طلب رجوع کنند بدینی و اجابت
نمایند فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ پس آن روز سود نکند آنانرا که ستم
کردند بر خود گفتن عذر خواهی ایشان و نه ایشان خوانده شوند بچیزی که ازاله عتاب ایشان کند یعنی ایشانرا نگویند که استرضای
خدای تعالی کنید زیرا که خدای تعالی از ایشان راضی نشود وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ
مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ و هر آینه بیان کردیم از برای
مردمان درین قرآن از هر مثلی که ایشانرا بکار آید در بیان توحید و حشر و صدق رسل و اگر بیاری تو ای محمد بدیشان یعنی بمنکران

ومعاذان معجزه

و معاذان معجزه که میطلبند هر آینه گویند آنانکه گرویده اند از فرط فساد و غایت تمرد و عناد نیستید شما یعنی پیغمبران و مؤمنان
مگر تباه کاران و دروغ گویان و بربافندگان این حال خود نشانست بر ایشان مي بندند كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ
الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ همچنین مهر خذلان می نهد خدای تعالی بر دلهای آنانکه نمیدانند و در طلب دانش نیستند تا حق را
بدانند فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ پس شکیبائی درز
ای محمد بر آزار ایشان بدرستی که وعده خدای تعالی بنصرت و اعلای کلمه و غالب شدن دین تو راست است و خدای تعالی بر آن
وفا خواهد کرد و ترا بر سبکباری نداوند و اضطراب آنانکه بیگمان میشوند در امر معاد تا ترا بدان بیارند که تعجیل کنی در دعا
و عذاب بر ایشان که آن بوقت مقرر باز بسته است و چون آن وقت در آید حکم الهی بظهور رسد روایت است از
حضرت پیغمبر ص که هر که سوره روم بخواند خدای تعالی او را ده حسنه کرامت فرماید بعدد هر فرشته که خدای تعالی را در میان زمین
و آسمان تسبیح میکند و هر طاعت که در آن روز و شب کند بمحل قبول رسد ابو بصیر از صادق ع روایت کند که هر که در شب بیست
و سیم ماه رمضان سوره عنکبوت و روم بخواند بخدائی که او از اهل بهشت است سوره لقمان اربع و ثلثون آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ حروف مقطعه مبار
سوره مفاتیح کنوز رموز خزاین حق اند و در الم گفته اند الف اشارتست بآلاء و لام بلطف و میم بمجد یعنی معبود و مراست جمیع
صفات کمال و از منت غفران و احسان این آیات آنهای قرآنست خداوند حکمت یا متضمن حکمت یا محکم که در و نقص نیست
یا حاکم بحلال و حرام هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ راه نماینده است و بخشش از خدای تو نیکوکاران است الَّذِينَ
يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ آنانکه بپای میدارند نمازهای مفروضه
را و میدهند زکوة واجبه را و ایشان بسرای دیگر ایشان بی گمانند یعنی بعث و جزا را تصدیق میکنند أُولَئِكَ عَلَى
هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آن گروه که بدین صفات موسوم اند بر راه راستند از کار خود
و آن گروه ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان آورده اند که نضر بن حارث بتجارت بجانب فارس رفته بود و قصه رستم
و اسفندیار خریده و در مجامع قریش بسامع ایشان میرسانید که همه شیفته و فریفته میشدند و دف میزد که حضرت محمد ص از قصه
عاد و ثمود و عظمت ملک سلیمان ع و داود ع خبر میدهد من از سعت مملکت و وفور اهبت ملوک عجم سخن میگویم حضرت حق سبحانه
و تعالی آیت فرستاد که وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ
عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ از مردمان کسی هست که میخرد سخن بیازی دگفته اند
سخن فریب دهنده و مشغول کننده یعنی اختیار میکند افسانه بی اعتبار را تا گمراه سازد مردمانرا از راه خدای تعالی

یعنی از دین او با باز دارد و از استماع یا قراءت قرآن بی دانش و برهانی و فرا میگیرد راه خدا را از سخریه آن کرده مر ایشان را
عذابی خوار کننده که سبی و قتل است در دنیا و عذاب دوزخ است در عقبا و گفته اند این آیت در شان آنهاست که جاریات
مغنیه خریدندی و مردم را باستماع اصوات و الحان از شنودن سخن حق باز داشتندی وَاِذَا تُتْلٰی عَلَیْهِ اٰیٰاتُنَا
وَلّٰی مُسْتَکْبِرًا کَاَنْ لَمْ یَسْمَعْهَا کَاَنَّ فِیْ اُذُنَیْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ اَلِیْمٍ و چون خوانده شود بر آن کس که
لهو الحدیث را خریده و بر گزیده آیتهای کلام ما روی بگرداند در حالی که گردن کش و متکبر بود یعنی التفات بآن نکند گویا که هرگز نشنیده
گویا در هر دو گوش او گرانیست پس اعلام کن او را بجای بشارت بیم ده بعذاب دردناک اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا
الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنّٰتُ النَّعِیْمِ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ بدرستی که آنانکه
گرویدند بخدای تعالی و رسول او و کردند عملهای شایسته مر ایشانراست بهشتهای با نعمتهای بهشت در حالی که جاویدان
باشند در آن وعده کرده است خدای تعالی وعده کردنی درست و راست و او خداوند غالبست که هیچکس او را از وفا
بوعده مانع نشود و راست کار که هرچه کند بر طریق حکمت بود خَلَقَ السَّمٰوٰتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَاَلْقٰی فِی الْاَرْضِ
رَوَاسِیَ اَنْ تَمِیْدَ بِکُمْ وَبَثَّ فِیْهَا مِنْ کُلِّ دَآبَّةٍ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَنْبَتْنَا
فِیْهَا مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیْمٍ بیافرید آسمانها را بی ستونی که می بینید شما آنرا برافراشته و نهاد در زمین و پیدا کرد
در و کوههای بلند تا شما را حرکت ندهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون کشتی و جبال را سبب آرام
یافت در موضع از ضحاک نقل میکند که حضرت حق تعالی فرموده کوه را بنجز زمین کردند بر جای بایستاد از جمله آن کوه قاف است و
ابو قبیس و جودی و لبنان و سنین و ثبیر و طور سینا و الوند و دماوند و غیر آن و پراکنده کرد در زمین از هر جنبنده و فرو فرستادیم
التفات متکلم جهت اختصاص فعل است بفاعل یعنی غیر ما نفرستد و ما فرستیم از بالا از آسمان آبی که بارانست پس برویانیم در
زمین بر آن آب از هر صنف گیاهی بسیار منفعت هٰذَا خَلْقُ اللّٰهِ فَاَرُوْنِیْ مَاذَا خَلَقَ الَّذِیْنَ مِنْ
دُوْنِهٖ بَلِ الظّٰلِمُوْنَ فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ اینکه مذکور شد از آسمان و زمین و کوه و حیوان و نبات آفریده
خدا اند پس بنمایید بمن که در عالم چه چیز بیافریدند که دون حق اند که دون وی مراد بتانند که کفار ایشانرا شریک حق گفتندی حضرت
حق سبحانه و تعالی میفرماید این همه مخلوق منند آنچه بتان شما آفریده اند کدامست بلکه مشرکان در گمراهی آشکارا اند که عاجز را
با قادر و مخلوق را با خالق در پرستش شرکت میدهند آورده اند که قصه لقمان حکیم و وصایای او نزد یهود شهرتی عظیم داشت و
عرب در هر چه که بدیشان رجوع کردندی از حکمتهای لقمان برای ایشان مثل زدندی حضرت حق سبحانه و تعالی از حال وی خبر داد
فرمود وَلَقَدْ اٰتَیْنَا لُقْمٰنَ الْحِکْمَةَ اَنِ اشْکُرْ لِلّٰهِ وَمَنْ یَّشْکُرْ فَاِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهٖ وَمَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ

غَنِیٌّ حَمِیْدٌ و بدرستی که ما دادیم لقمان بن باعورا بن ناخور بن تارخ را حکمت که قولی صایب و فعلی کامل است بشناخت
توحید و نفی شرک و در احقاف گفته که اقامت ادله عقلیه در تقریر توحید و ایمان بر سبیل نفی شرک و اضافه دلایل سمعیه آن
و بعضی گویند که حکمت در عرف علما استکمال نفس انسانیه است باقتباس علوم نظریه و اکتساب ملکه تامه بر افعال فاضله بر
قدر طاقت او که عبارت از علم با عمل است بر قدر توانائی و علما را در نبوت لقمان اختلاف است سدی و عکرمه و
شعبی بر آنند که پیغمبر بوده و مراد از حکمت درین آیه نبوت است و او خواهرزاده ایوب پیغمبر بوده یا پسر خاله او و کنیت او ابو
الانعم است و نقش نگین او این بوده که السِّتْرُ لِمَا عَایَنْتَ اَحْسَنُ مِنْ اِذَاعَةِ مَا ظَنَنْتَ یعنی پوشیدن آنچه معاینه دیدی بهتر است
از افشای آنچه گمان کردی و در عین المعانی آورده که در سال دهم از سلطنت داود ع متولد شد و تا عهد یونس ع
عمر یافت و بعضی گویند هزار سال بزیست و اکثر علما بر آنند که پیغمبر نبود بلکه حکیم بود و گویند که غلام کسی بوده و شبانی میکرده یا
خیاطی یا نجاری و گویند حبشی بود و در میان بنی اسرائیل قضا کردی و مردی بوده اسود اللون غلیظ الشفتین روزی
بوقت قیلوله جمعی فرشتگان بخانه وی در آمدند و بر وی سلام کردند جواب گفت و ایشانرا ندید گفتند ای لقمان ما فرستادگان
حضرت پروردگاریم ترا خلیفه میسازیم در زمین تا حکم کنی میان مردمان براستی لقمان جواب داد که اگر حکم جزمست
از حضرت او بدین کار مرا سمعا و طاعة قبول میکنم و امید میدارم که مرا توفیق دهد و یاری کند و اگر مرا مخیر کرده اند
عافیت را اختیار میکنم و متعرض فتنه نمیشوم ملائکه را این سخن شگفت آمد و حضرت حق سبحانه و تعالی قول او پسندید و نعمت
حکمت بر وی اضافه کرد بمثابه که ده هزار کلمه حکمت از وی منقولست که هر کلمه بعالمی ارزد روزی یکی از عظمای بنی اسرائیل بر وی گذشت
و جمعی نزد وی نشسته بودند و استماع کلمه حکمت میکردند آن بزرگ فرمود که ای لقمان تو آن بنده سیاه نیستی که شبانی رمه فلان
میکردی گفت هستم پرسید که چه چیز ترا بدین پایه رسانید جواب داد که سه چیز راست گفتن و امانت نگاه داشتن و ترک مالایعنی
کردن در تفسیر ثعلبی از حکیم لقمان چنین آورده اند که روزی خواجه او وی را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیاورند غلامان میوه ها را
در راه بخوردند و حواله خوردن آن بلقمان کردند خواجه بروی خشم گرفت لقمان گفت ایشان میوه خورده اند و بر من دروغ بسته اند
خواجه گفت حقیقت این سخن بچه چیز معلوم توان کرد گفت اگر ما را آب گرم بخورانی و در صحرا بداری بدوانی تا قی کنیم از درون
هر که میوه بیرون آید خاین اوست و بعضی از حقایق بر وی شگفت بود و گویند بهر کیاه که بگذشتی با وی براز آمدی و گفتی که در من
این خاصیت است آورده اند که روزی خواجه وی مر او را گفت که گوسفندی بکش و از آنچه پاکتر است از وی پاره گوسفند
را گوشت و دل و زبانش برای خواجه برد بار دیگر خواجه فرمود که گوسفند دیگر بکش و از وی آنچه پلیدتر باشد بیار گوسفند دیگر کشت باز
دل و زبانش برای خواجه برد او گفت این چگونه است گفت چون دل و زبان پاک باشد ازین دو هیچ پاکتر نباشد و چون پلید

نقل میکند از ابی عبد الله عه که لقمان را مروت
بود و هیچ چیز از ایشان پلید نزنا شد و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر
امام زمان حاصل بود و او در گفت که حکمت داده نشد بسبب جمال و حشم بود و در بسط مال و جمال بود بلکه بواسطه آن بود که او
مردی بود با قوت در اوامر الهی و با ورع در اجتناب از معاصی و نواهی در طریق حق عمیق النظر و طویل الفکر بود استقامت بغیر نمیکرد
و در روز خواب از خود دور میداشت و هرگز کسی ندیده بود او را در بول و غایط و اغتسال آن بجهت پوشش بستر عورت
و حفظ خود میکرد از جمیع جهات و نمی خندید و در هیچ وقتی از اوقات بجهت خوف گناه کاری نبود او را جز عبادت و
کشیدن آه با هیچکس مزاح نکردی و اگر از دنیا چیزی بوی رسیدی فرح ننمودی و اگر از و فوت شدی اندوه کین نشدی اکثر
ولد و قبایل را مواعظ و نصایح فرمودی و میان مردمان بقدر توانایی اصلاح نمودی و اقوال مردم را تحسین نشمردی و بوجه صواب
از ادا کردی و با فقها و علما صحبت داشتی القصه متصف بصفات حمیده بود و متسم بافعال پسندیده و در ضمن حکمت اینها
همه مندرج است پس حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که ما او را حکمت دادیم و گفتیم انکه شکر کن خدا را بر نعمت حکمت و هر که شکر
کوید جز این نیست که شکر میکوید برای خود چه نفع شکر که دوام نعمت و استحقاق مزید است برو میرسد و هر که ناسپاسی کند بدرستیکه
خدای تعالی بی نیاز است از شکر کسی سزاوار حمد است و اگر چه کسی حمد نگوید یا محمود است که همه کاینات بلسان حال و
قال حامد حضرت وی اند وَاِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشِّرْكَ
لَظُلْمٌ عَظِيمٌ و یاد کن چون گفت لقمان پسر خود را انعم یا اشکم یا ماثان یا مشکم و لقمان پند میداد او را و میگفت ای
پسرک من تصغیر شفقت و مرحمت است شرک میاور بخدای تعالی و بعضی بر لا تشرک وقف کنند و بالله قسم دانند یعنی
بخدای سوگند که شرک آوردن هر آینه ستمی بزرگست چه تسویه میکند مخلوق را با خالق وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ
حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْنًا عَلٰى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ اَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ اِلَيَّ الْمَصِيرُ
و وصیت کردیم آدمی را و فرمودیم به نیکویی پدر و مادر او را از موجبات نیکویی یکی آنست که برداشت فرزند مادر او چند وقت
وقت و سست میشد در حمل او در اشت شدنی بر سست شدنی یعنی ضعیفی بر بالای ضعیفی چه لا یزال ضعف او در تزاید بود و باز
کردن او را از شیر در گذشتن دو سال و درین مدت او را شیر داده و این دلیلست بر آنکه اقصا مدت رضاع
دو سالست و دیگر وصیت کردیم آدمی را بآنکه شکر کوی مرا و مر پدر و مادر خود را و ذکر حمل و فصال در میان معترضه است تا مؤکد
در توصیت حق مادر خصوصا و لهذا حضرت رسول صلعم فرموده و من ابرّ قال امک ثم امک ثم امک ثم اباک سه بار دیگر نیکی با در ابا
مبالغه نموده پس از آن فرمود ثم اباک یکبار در نیکی پدر فرمود بعد از سه بار مادر چون که حضرت حق تعالی شکر خود و پدر و
مادر امر فرمود بعد از آن گفت بسوی حکم منست بازگشت همه و بر شکر و شرک ایشان را جزا دهم وَاِنْ جَاهَدَاكَ

عَلٰى اَنْ تُشْرِكَ

عَلٰى اَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا
وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ اِلَيَّ ثُمَّ اِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَاُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و اگر کوشش کنند پدر و مادر تو
بر آنکه شرک آری بمن و شریک کیری آنچه را که نیست ترا باستحقاق شرکت او دانشی پس فرمان مبر ایشان را و مصاحبت کن
با ایشان در زندگانی دنیا مصاحبتی نیکو چنانچه پسندیده شرع و مقتضای کرم بود و پیروی کن در دین راه کسی را که بازگشت
بمن بتوحید و اخلاص که آل محمدست و آل او پس بسوی مجازات منست بازگشت شما پس اگاهی خواهم داد شما را بآنچه
میکنید از خیر و شر نزول آیه در شان سعد وقاص است چنانچه در سوره عنکبوت گذشت و ذکر این وصیت در اثنای قصه لقمان
بمناسبت نهی است از شرک در هر دو وصیت پس دیگر باره از وصیت لقمان خبر میدهد که فرزند خود را گفت يَا بُنَيَّ اِنَّهَا
اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمٰوَاتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَأْتِ
بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ای پسرک من بدرستی که این خصلت و فعل یعنی کرداری که آدمی را باشد از خیر و شر
اگر باشد در خردی همسنگ دانه از سپندان که اصغر حبوبست پس باشد آن دانه در زیر صخره سبز که اعمال فجار بر آن نویسند و آنرا
سجین گویند و در زیر هفتم زمین است یا آن عمل که در آسمانها باشد با رفعت و سعت آن یا در صخره از آسمان و زمین خارج
بالای سموات یا در زمین در مکانی پنهان بیارد خدای تعالی آنرا و حاضر کرداند و حساب کند بدرستیکه خدای تعالی
باریک دانست و علم او بهمه خفایا احاطه کند و داناست بمکان هر چیز در تفاسیر اهل بیت نقل میکند از حضرت صادق عه که میفرمود
ایاکم و المحقرات من الذنوب فان لها من الله طالبا لا یقولن احدکم اذنب و استغفر بر شما باد که حذر کنید از
گناهان خورد که آنرا نزدیک خدای تعالی جوینده است نباید که کوید یکی از شما که مرتکب گناه شوم و استغفار کنم انگاه این آیه را
خواند يَا بُنَيَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ اِنَّ
ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ ای پسرک من بپای دار نماز را تا نفس تو کامل باید و بفرمای به نیکویی و باز دار از منکر تا دیگران
از تو کامل شوند معروف آنست که موافق شرع و سنت باشد و منکر آنکه مخالف نقل و عقل بود و شکیبائی کن بر آنچه که برسد از
شداید بتو خصوصا در امر و نهی بدرستیکه آنچه فرموده شد از واجبات امور است یعنی از آنچه خدای تعالی قطع کرده است و قطع
الحتمی وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ
بگردان و میر روی خود را برای مردمان یعنی بوجه تکبر از مردم متاب بلکه اقبال کن بر ایشان از روی تواضع و مرو در زمین برای
بازی و افسوس و خودکامی بطریق خرام مانند جاهلان و دنیاپرستان بدرستیکه خدای تعالی دوست نمیدارد هر خرامنده را که از
روی تکبر رود و نازش کننده که باسباب تنعم بر مردمان تطاول نماید آورده اند که در زمان جاهلیت مردی متکبرانه بر رفی

زمین رفتی بکروزی چنین میرفت زمین را حضرت حق سبحانه وتعالی امر کرده او را فرو برد و نقلست که هنوز میرود واقصد
فی مشیک واغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر و میانه باش در رفتن خود
یعنی میان سرعت و بطو میرو که زود رفتن علامت خفت و سبکباریست و دیر حرکت کردن نشانه تجبر و بزرگواریست بلکه میانه
رو باش در جمیع اخلاق و بطریق تواضع قدم می نه و فرو دار و کم کن آواز خود را یعنی فریاد کننده و نعره زننده و سخت گوی
مباش بدرستی که زشت ترین آوازها آواز خر است یعنی در ارتفاع صوت فضیلتی نیست چه صوت حمار با وجود رفعت مکروه طباع
و موجب وحشت استماع است در عین المعانی آورده که مشرکان عرب برفع اصوات تفاخر میکردند بدین آیه رد کرد بر ایشان
تفاخر ایشان را و حضرت رسالت پناه صلعم آواز نرم را دوست داشتی و جهر صوت را کاره بودی و در انجیل مذکور است که بوحنای
بندگان مرا که چون با من مناجات کنند آوازهای خود را بجوا [illegible] که من میشنوم و آنچه در دل ایشانست من میدانم و وجه تخصیص
انکریت صوت حمار با آنکه آواز بعضی حیوانات انکر از صوت اوست آن گفته اند که آواز او نزد عرب مثل است در کراهیت
سفیان ثوری گوید که فریاد هر حیوانی تسبیح اوست الا الحمار که صیحه آواز رویت شیطانست و در حدیث آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار
فتعوذوا بالله من الشیطان الرجیم سعد از حضرت رسول صلعم روایت کند که آنحضرت فرمود که حضرت حق تعالی سه آواز را دشمن دارد
آواز خر و آواز سگ و آواز نوحه و وجه انکریت او را از مولانا جلال الدین محمد رومی قدس سره چنین نقل کرده اند که در غالب
آواز او برای طلب کاه و جو است یا بجهت اجرای شهوت یا جنگ یا درازگوش و صدایی که از غلبه صفات بهیمی و سبعی بود
زشت ترین صداها بود و از اینجا معلوم میشود که ندایی که از صاحب اخلاق روحانی و ملکی آید خوبترین نداها خواهد بود الم تروا
ان الله سخر لکم ما فی السموات وما فی الارض واسبغ علیکم نعمه ظاهرة وباطنة
ومن الناس من یجادل فی الله بغیر علم ولا هدی ولا کتاب منیر آیا نمی بینید ای مردمان
آنکه خدای تعالی رام ساخت برای نفع شما آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماه تا از روشنی ایشان بهره مند شوید
ستارگان تا بدیشان راه می برید و آنچه در زمین است از کوه و بیابان و دریا و حیوانات و نباتات و معادن تا از آن
انتفاع دارید و تمام کرد بر شما نعمتهای آشکارا و پوشیده یعنی آنچه میشناسید و آنچه نمی شناسید یا نعم محسوسه و معقوله و گویند
نعمت را به سبصد تفسیر کرده اند از آن جمله گفته اند نعمت ظاهره حضرت رسول صلعم است و باطنه امداد ملائکه و بقولی نعمت ظاهر و باطن
حسن خلق و نیکوئی خلق است یا اقرار و تصدیق یا نطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم یا تسویه ظواهر است و تصفیه اسرار یا حفظ
قرآنست و فهم آن یا نهار و لیل یا صلوة و صوم یا ذکر لسان و فکر جنان یا صحت ابدانست و عصمت ادیان یا نصر و بصرت
یا جذب منافع و دفع مضار یا نمای اموال و صفای احوال منعم است و تعلیم یا دعوت و هدایت یا الوان عطایاست و غیر آن

نعمة بکسر نون و سکون عین ... و بفتح نون ... خوانده است ... باء ضمیر است

خطا علی ابن ابراهیم

خطا آنکه علی بن ابراهیم گوید که این آیه در خصوص امامت است و نعمت ظاهره نبوت است زیرا که چنین جا اسم رسول خدا در قرآن ظاهر مذکور است
و امامت بنص خدا و نص رسول و عصمت جانب ثابت است شیخ جلال الدین [illegible] قدس سره فرموده که یونس سجاوندی گفته که نعمت ظاهر انصاف
گدایان دانستن بروز و نعمت باطن انصاف گدایان دانستن بشب شعر گوش بکشن ره سوی آن بحر بر کند رو بلب صدفها پر کنید و از مردمان کسی
هست که جدال و خصومت ورزد در کتاب خدای یعنی نضر بن حارث که میگفت افسانه پیشینیان است در عین المعانی آورده که یهودی از حضرت رسالت
صلعم پرسید که خدای تو از چه چیز است فی الحال او را صاعقه گرفت و این آیه آمد که کسی بود که جدال کند در ذات حق بی دانش و بی
بینائی از نزد ملک خدای و بی کتاب روشن بلکه بمحض تقلید چنانچه فرمود و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع
ما وجدنا علیه آباءنا او لو کان الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر و چون گویند مر ایشانرا از اصحاب پیروی کنید آنچه را
که فرستاده است خدای یعنی قرآن بدو بگروید گفتند نمیگرویم بدان و متابعت نمیکنیم از آنکه پیروی میکنیم آن چیزی را که یافتیم بدان پدران خود را یعنی سلوک
بطریق آباء میکنیم آیا اگر چه بود شیطان که بخواند ایشانرا بسوی عذاب دوزخ ایشان همچنین پیروی کنند او را از تقلید
در نگذرند و من یسلم وجهه الی الله وهو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی والی الله عاقبة الامور و هر که خالص
سازد دین یا عمل خود را و با خلاص توجه کند بدرگاه خدای و حال آنکه او نیکوکار باشد یعنی موحد پس هر آینه دست زده
باشد بدست آویز محکم که کلمه شهادت است یا اسلام یا قرآن و گفته اند که دوستی آل نبی و بغض دشمن الله است و اهل
طریقه امامیه است و احادیث بر این ناطق که عروة الوثقی ولایت و دوستی اهل بیت است و متابعت ایشان چنانچه
صاحب کشاف روایت کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که فاطمة بهجة قلبی و ابناها ثمرة فؤادی
و بعلها نور بصری والائمة من ولدها امناء ربی وصل ممدود بینه و بین خلقه من اعتصم بهم نجا ومن
تخلف عنهم هوی و بحضرت خداوند است بازگشت همه کارها یعنی اهل امور بسوی خدای باز گردد بود
ومن کفر فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم فننبئهم بما عملوا ان الله علیم بذات الصدور و هر که کافر گردد
و چنانچه [illegible] پس نباید که اندوهناک کند ترا کافر شدن او بسوی ماست بازگشت ایشان
پس آگاه گردانیم ایشانرا بآنچه کرده اند و تنبیه بعقوبت خواهد بود بدرستی که خدای تعالی داناست
بآنچه در سینه هاست از خیر و شر نمتعهم قلیلا ثم نضطرهم الی عذاب غلیظ برخورداری دهیم ایشانرا
بنعمت دنیا در زمانی اندک که زود منقطع شود پس بیچاره گردانیم ایشانرا یعنی ناچار ایشانرا بعد
بسوی عذاب سخت و گران که هرگز منقطع نشود و لئن سألتهم من خلق السموات والارض لیقولن
الله قل الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون و اگر بپرسی مر کافرانرا که بیافرید آسمانها و زمین را هر آینه
گویند الله دلائل مانند آفرینش [illegible] است بگو سپاس مر خدا راست که اعتراف میکنند
بآنچه موجب بطلان اعتقاد ایشانست بلکه بیشتر ایشان نمیدانند که باین اقرار ملزم گردند لله ما فی السموات

والارض ان الله هو الغنی الحمید یعنی خدای راست آنچه در آسمانها و زمینهاست یعنی همه خلق
وبینید پس در آسمان و زمین جز او مستحق عبادت نبود بدرستی که خدای اوست بی‌نیاز بذات خویش پیش از
خلق اشیاء یا غنی است از ستایش کنندگان بی ستایش ایشان سزاوار غنی در ذات خود از ماسوی خویشتن
خود ستوده محمود حمد و ثنای خویشتن در آخر سوره کهف گذشت که جهودان اعتراض کردند بقرآن که جایی
میگوید شمار الحکمة خیرا کثیرا دادیم و جای میفرماید که ما اوتیتم من العلم الا قلیلا و آن آمده قل لو کان البحر
مدادا لکلمات ربی الآخره در این آیه نیز تاکید آن میفرماید ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام
والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم و اگر آنکه بودی آنچه
در زمین است از درختان قلمها و دریای محیط با سعت خود مداد شدی و مدد کردی محیط را از پس غنای آب
هفت دریای دیگر مانند آن و بدان قلمها و بدان آبهای مداد شده کتابت کردندی پس تمام شدی
و بپایان نیامدی علم الهی و عجایب صنع پادشاهی یا اسامی آنچه آفریده در دنیا و خواهد آفرید در عقبی
یا حکم و فرمان او یا نعمتی که در دارین به بندگان اضافه میکند بجهت آنکه قلم و مداد متناهی است
و آنچه مذکور شد نامتناهی بدرستی که خدای در حکم و فرمان بی‌نهایت خود داناست که هیچ چیز از علم
و حکمت او خارج نیست ما خلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحدة ان الله سمیع بصیر نیست آفریدن شما
ای خلق مکه و نه برانگیختن شما بعد از مرگ مگر مانند آفریدن و برانگیختن یک تن چه حق سبحانه در خلق
اشیاء بآلات و ادوات و اعانت مددکاران محتاج نیست بلکه بیک کن صد هزار عالم ایجاد کند
و در بعث اموات بترتیب مقدمات احتیاج ندارد بلکه اسرافیل را فرماید که بگوید برخیزید از گورها
بیک دعوة او خلایق همه از گورها بیرون آیند بدرستی که خدای تعالی شنواست همه مسموعات را بیناست
بر مبصرات و هر آینه بر قدرت چنین کسی عجز را راه نیست شکر قدرت بی عجز نداری بکنی قدرت بی عجز
تو داری و نیز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سوال کردند از مرگ فرمود که هو النوم الذی یاتیکم فی کل لیلة لکنه
طویل مدته لا ینتبه الی یوم القیمة فمنهم من رای فی نومه من اصناف الفرح ما لا یقادر قدره ومنهم من رای فی نومه
من الاهوال ما لا یقادر قدره فکیف حال الفرح فی النوم و حال الوجل فیه هذا هو الموت فاستعدوا له
و فرمود مثل مردن مثل خوابیدن و مثل از وقت خواب برخاستن پس از مرگ نیز بیدار

بیدار شوید

بیدار شوید و بعد از مرگ خانه نیست که مگر بهشت یا دوزخ و آفریدن همه خلایق و زنده کردن ایشان بر خدای تعالی مثل
آفریدن و زنده کردن یک نفس است و این آیه را خواند الم تر ان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار
فی اللیل و سخر الشمس والقمر کل یجری الی اجل مسمی و ان الله بما تعملون خبیر
آیا ندیدی و ندانستی آنکه خدای تعالی درمی آرد ظلمت شب را در روشنی روز و این وقتیست که شب در آید و داخل میکند
روشنائی روز را در تاریکی شب زمانی که روز پدید آید یا در مقادیر ایشان کم و زیاد میکند و رام کرد آفتاب و ماه را
که سبب منافع خلق اند هر یک از ایشان میرود در فلک خود تا زمانی نام برده که روز قیامت است و جریان ایشان منقطع
گردد و ندانستی آنرا که خدای تعالی بآنچه میکنید داناست و کنه امور را می شناسد ذلک بان الله هو الحق و ان
ما یدعون من دونه الباطل و ان الله هو العلی الکبیر این سعت علم و شمول قدرت بسبب آنست
که خدای تعالی اوست ثابت در ذات خود و واجب بوجود خویش و آنچه مشرکان میخوانند و می پرستند بجز خدای تعالی باطل و بیهوده
و ناحق است و دیگر بسبب آنست که خدای تعالی اوست برتر یعنی غالب بر همه بزرگ است که از وی بزرگتر نیست الم تر ان
الفلک تجری فی البحر بنعمة الله لیریکم من آیاته ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور
آیا ندیدی آنکه میرود کشتی در دریا بمنت و احسان او که از ابر روی آب نگه میدارد باد در ابرای رفتن او میفرستد تا بنماید
شما را بعضی از دلایل قدرت خود در حرکت کشتی و برخی از عجایب بحر بدرستی که در امر کشتی و دریا هر آینه نشانهاست بر
شمول قدرت و کمال حکمت و وفور نعمت مر هر صبر کننده را بر بلای او و شکر گوینده بر نعمای او و اذا غشیهم موج کا
لظلل دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجیهم الی البر فمنهم مقتصد وما یجحد
بآیاتنا الا کل ختار کفور و چون فرو گیرد و پوشد اهل کشتی را و از زبر ایشان در آید موج دریا در بلندی مانند سایبانها
یا مثل کوهها یا ابرها میخوانند خدا را در حالتی که پاک کنند برای خدای تعالی دین خود را چه خوف شدید آفت هوا و تقلید را که منازع
فطرت اند زایل گردانیده و ایشانرا بمقام فطرت اصلی باز برده پس آنهنگام که برهاند ایشانرا و برساند بسلامت بسوی خشکی
پس بعضی از ایشان هم بر آن اخلاص که بودند بمانند که مقام راستی و عدل است و بعضی از راه اخلاص برگردند یعنی مؤمنان از
اهل کشتی ثابت اند بر دعا و نیاز خود و مشرکان جابر و منکر اند و انکار نکنند نشان قدرت ما را مگر عذر کننده عهد شکننده
ناسپاس مر نعم کردگار را یا ایها الناس اتقوا ربکم واخشوا یوما لا یجزی والد عن ولده ولا مولود
هو جاز عن والده شیئا ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله
الغرور ندای عامست یعنی ای همه مردمان بترسید از عقوبت پروردگار خود و پرهیز کنید از ناشایستها و بترسید از روز

که دفع نکند عذاب را پدر از پسر خویش و نه فرزند او بازدارنده باشد از پدر خود چیزی را از عذاب گفته اند این خبر خاص است
بکفار چه اولاد و آبای مؤمن بعضی بعضی را شفاعت کنند بدرستی که وعدهٔ خدای تو بثواب و عقاب حق است و راست
در آن خلاف نیست و نخواهد بود پس باید که فریب ندهد شما را زندگانی دنیا یعنی بمتاعهای دلفریب و رغبتهای
او فریفته نشوید باید که مغرور نسازد شما را از فریبکاری بعفو و کرم خدای تعالی با مهلت دادن از شیطان فریبنده یعنی
شما را بآمل دور و دراز از راه برد و بر معاصی دلیر کند و گوید امروز گنه کنید و فردا توبه آورده اند که حارث بن عمر
محاربی از اهل بادیه از حضرت رسول صلعم پرسید که قیامت کی خواهد بود و من تخمی در زمین پاشیده ام باران
در کدام ایام خواهد بود و زن من حامله است چه خواهد زائید از ذکور و اناث و میدانم عمل من دیروز چه بوده فردا
بدام شغل اشتغال خواهم داشت و مولود خود را میدانم که کجاست مدفن من در کدام بقعه اتفاق خواهد افتاد حضرت
سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که این پنج علم در خزانهٔ مشیت حضرت آفریدگار است و کلید اطلاع آن بدست احدی
آدمی نداده إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا
تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ بدرستی که خدای تعالی نزدیک اوست دانستن قیام
قیامت و فرو میفرستد باران را در زمان و مکانی که مقدر و مقرر کرده و میداند آنچه در رحمهاست از زن و مرد و
تمام و ناقص و نمیداند هیچ نفس نیکوکار و بدکار که چه چیز کسب کند فردا از خیر و شر و نمیداند هیچ نفس که کی بمیرد و در کدام
زمین بدرستی که خدای تعالی داناست بغیبها و چون خواهد آشکارا کند آگاه و چون خواهد برده گرم بپوشد در انوار التنزیل آورده
روایت است که روزی ملک الموت را گذری بر مجلس سلیمان ع افتاد نظری انداخت بر یکی از حاضران مجلس او دوازده
نظر بر نمیداشت آن مرد پرسید از حضرت سلیمان ع که این کیست که چشم از من برنمیدارد فرمود که ملک الموت است
گفت گویا که مرا میخواهد دور کن من دار و باد را امر فرمای که بردارد مرا و ببرد بملک هند انداز و سلیمان ع حکم کرد
باد او را بآنجا ملک الموت گفت دوام نظر من بسوی او از روی تعجب بود که او را در هند قبض روح کنم و او نزد تو بود
ابی بن کعب روایت کند از حضرت رسالت ص که هر که سورهٔ لقمان بخواند در قیامت رفیق او باشد و بعدد هر که امر بمعروف
نماید و نهی منکر کند حق سبحانه و تعالی ده حسنه در دیوان اعمال او بنویسد سورة السجدة مكية ثلثون آية
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که هر کتاب الهی را خلاصه بوده و خلاصهٔ قرآن حروف
مقطعه است و در الم گفته اند که الف از اقصی حلق آید و آن اول مخارج است و لام از طرف لسان گفته شود و آن اوسط

محاججت

محاججت و میم را از شفه گویند و آن آخر مخارج است و این سخن اشارتست بآنکه بنده باید که مبادی و اواسط و اواخر
اقوال و افعال خود بذکر حضرت حق سبحانه و تعالی مشتمل باشد و فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن هیچ شک نیست در آن یعنی
متحقق بی شبه از پروردگار عالمیان آیا تصدیق میکنند اهل مکه که از نزدیک خداست یا میگویند بربافته است آنرا محمد
از پیش خود بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ
يَهْتَدُونَ نه چنین است که میگویند بلکه قرآن سخن درست است و راستست فرود آمده از حضرت پروردگار تو
تا بیم کنی از عذاب الهی قومی را که در زمان تو اند و نیامده است بدیشان هیچ بیم کننده پیش از تو مراد زمان فترت
است میان عیسی ع و تو نذیر بوده اهل زمان خود را و تو نذیر قوم خودی شاید که ایشان بربیم کردن تو راه یابند و طریق حق
اختیار کنند اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى
الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ خداوندی است که بیافرید
آسمانها و زمین را در مقدار شش روز از ایام دنیا پس مستولی شد حکم او بر عرش که اعظم مخلوقاتست پس بهر و بگردید واز
راه او مگذرید که در دنیا و عقبا نیست شما را بجز از وی هیچ دوستی که یاری کند و نه هیچ درخواست کننده که مددکاری نماید
آیا پند پذیر نمیشوید از مواعظ ربانی و نصایح قرآنی يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ
فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ میسازد کار دنیا یعنی حکم میکند بدان و میفرستد
ملکی را که موکل است بسوی زمین پس ملک می آید و آن کار بجای می آرد در روزی که هست اندازهٔ او هزار سال
از آنچه شماره میکنید یعنی فرشته فرود می آید از آسمان و بالا میرود در مدتی که اگر آدمی رود و آید هزار سال میسر نشود در راه
از زمین تا آسمان پانصد ساله راهست پس مقدار از نزول و عروج هزار سال بود منقولست از ابو الحسن علی ابن موسی الرضا ع
که هر ملک که ملک تعالی بزمین میفرستد بامور متعلقه بایشان تا ایام وقت را نمیبینند و آن امر بوی عرض نکنند باز
نگردند و درین وقت مختلف ملائکه که تدبیر امور مامورهٔ که بوی عرض کنند حضرت صاحب الامر است ع ذَلِكَ عَالِمُ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ
مِنْ طِينٍ آن خداوند که تدبیر او میکند داننده پوشیده و پیداست یعنی داند امور دنیا و آخرت را با علم است
بآنچه بوده باشد و خواهد بود و غالبست در تقدیر و مهربانست بر بندگان در تدبیر او و آنکسیست که نیکو کرد هر چیزی را که
بیافرید یعنی هموار است بر وجهی نیکو بمقتضای حکمت و آغاز کرد آفریدن آدم را ع از گل ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ
مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ

قلیلاً ما تشکرون پس بیافرید فرزندان او را از خلاصه بیرون آورده از صلب از آب ضعیف خوار یعنی نطفه پس راست
کرد قالب آدم را و دمید در وی از روح خویش این اضافه از جهت تکریم و تشریف است و اظهار آنکه وی مخلوق شریف است
و دارای اثنیت مناسب حضرت ربوبیت و بجهت این فرموده حضرت امیرالمؤمنین ع که من عرف نفسه فقد عرف ربه و ساخت
برای شما گوش تا بشنوند و دیدها تا ببینند و دلها تا دریابید اندک سپاس داری میکنید بر چنین نعمتها وقالوا ءاذا
ضللنا فی الارض ءانا لفی خلق جدید بل هم بلقاء ربهم کافرون و گفتند منکران بعث چون ابی
بن خلف و امثال او آیا چون گم شویم در زمین یعنی خاک شویم و باز بین آمیخته گردیم چنانکه خاک اعضای ما از خاک زمین متمیز
نشود آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود این استفهام بر سبیل انکار است یعنی چون خاک شویم آفریدن نو بما متعلق نخواهد بود نه
بیانست که ایشان میگویند بلکه ایشان بجزای پروردگار خود ناگرویدگانند با آخرت ایمان ندارند قل یتوفاکم
ملک الموت الذی وکل بکم ثم الی ربکم ترجعون بگو ای محمد منکران بعث را که زود فرا گیرد جان
شما را فرشته مرگ که عزرائیل ع است آنکس که موکل کرده و برگماشته شده است بقبض ارواح شما پس بسوی آفریدگار خود بازگردانیده
شوید برای حساب و جزا در کشاف آورده که عزرائیل ارواح را بخواند و جواب دهند پس اعوان خود را بقبض آن فرماید
در تفسیر ثعلبی مذکور است که ملک الموت را رویست از آتش که بدان روی بر کافران ظاهر گردد و روح ایشان را قبض
کند و رویی دارد از ظلمت که روح منافقان را فرا گیرد و رویی دارد مشابه روی آدمیان که بدان ارواح مؤمنان را
توفیه کند و رویست او را از نور که ارواح پاک انبیا و ائمه بدان قبض نماید و اعوان او ملائکه رحمت و عذابند و عجب از
آدمی که با وجود چنین حریفی در کمین چگونه لاف آسایش تواند زد ولو تری اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند
ربهم ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون و اگر ببینی ای بیننده چون مشرکان
در روز حشر فکنده گان باشند سرهای خود را یعنی از غایت خجالت و ندامت سر در پیش افکنند نزدیک پروردگار خود در موقف
عرض هر آینه ببینی کار پر هول و در آن حال میگویند ای آفریدگار ما دیدیم آنچه وعده کرده بودی و شنودیم از تو تصدیق پیغمبرا
د هول رستخیز دیدیم و آواز صور شنیدیم پس باز گردان ما را بدنیا تا بکنیم کار شایسته بدرستی که ما یکتا باتیم بسرای عقبی زیرا که مشاهده
کردیم و ما را شبهه نماند آنگه حضرت حق سبحانه و تعالی فرماید و لو شئنا لآتینا کل نفس هداها ولکن حق القول
منی لاملأن جهنم من الجنة والناس اجمعین و اگر میخواستیم هر آینه میدادیم در دنیا هر نفسی را هدایت
او یعنی آنچه راه یابند بآن بسوی ایمان و عمل صالح بر سبیل جبر و قهر ما بآن ملجی شوند بایمان ولیکن مصلحت در تکلیف خلاف این اقتضا
میکند چه مکلف باید که باختیار خود ایمان آرد تا مستحق مدح و ثواب گردد ولیکن ثابت شده است و واجب گشته این حکم از من

هر آینه پر میسازم

هر آینه پر میسازم دوزخ را از کفار دیوان و آدمی همه ایشان فذوقوا بما نسیتم لقاء یومکم هذا انا نسیناکم وذوقوا
عذاب الخلد بما کنتم تعملون پس بچشید شما عذاب را بسبب آنکه فراموش کردید یعنی فرو گذاشتید دیدن این روز را یعنی ایمان
نیاوردید بلقای این روز بدرستی که ما نیز ترک کردیم شما را و نگذاشتیم و بچشید عذاب جاودانه را بآنچه بودید که عمل میکردید انما یؤمن
بآیاتنا الذین اذا ذکروا بها خروا سجدا و سبحوا بحمد ربهم وهم لا یستکبرون جز این نیست که میگروند بآیتهای کلام ما
آنانکه چون پند داده شوند بآن آیتها بروی در افتند سجده کنندگان و تنزیه کنند پروردگار خود را از آنچه لایق عظمت و کبریای
او نباشد تسبیحی مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات نالایق و بستایند بصفتهای موافق یا در
سجود گویند و ایشان سرکشی نکنند از ایمان و طاعت و سجود این سجده نهم است و بقولی سجده دهم و این سجده را سجده تذکر
گفته اند که ساجد باید که متذکر باشد و بیاد بیاورد آیه را غافل نشده است از او و تصدیق کند دلالات وجود و وحدت را که آن دلالتها
در همه اشیا است و موجود است ففی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد شعر همه ذرات از مه تا بماهی بود وحدانیتش داده گواهی
همه اجزای کون از مغز تا پوست بود یعنی دلیل وحدت اوست آورده اند که منازل بعضی از انصار رضی الله عنهم از مسجد سید ابرار صلی الله
علیه و آله و سلم دور بود و چون نماز شام را با امام ادا کردندی بمنزلها نرفتندی تا نماز خفتن را نیز با جماعت گزاردندی پس
حق سبحانه و تعالی در حق ایشان آیه فرستاد که تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا و طمعا و مما رزقناهم ینفقون
دور میشود پهلوهای ایشان از خوابگاهها یعنی ایشان میخوانند پروردگار خود را از بیم خشم او و بامید خوشنودی و ابو الدردا گوید که
این آیه در شان جمعی است که نماز عشا و صبح را بجماعت گزارند و گفته اند در شان متهجدانست و شب خیزانست که چون پرده
شب فرو گذارند و جهانیان سر بر بالین غفلت نهند ایشان پهلو از بستر کرم و فراش نرم تهی کرده بر قدم نیاز بایستند و در
شب دراز از حضرت بی نیاز گویند از اویس قرنی نقل است که در شبی میگفت که هذه لیلة الرکوع و بیک رکوع بر میبرد و در شب
دیگر میگفت که هذه لیلة السجود و بیک سجده بصبح میرسانید گفتند ای اویس چون طاقت طاعت داری که شبهای بدین درازی را
بر یک حال میگذرانی گفت کجاست شب دراز کاش ازل و ابد یک شب بودی تا بیک سجده بآخر بردی و در آن سجده نالهای زار
و گریهای بی شمار کردی شعر بینم شب شب ست خواب خوش باشند من و خیال تو و نالهای درد آلود و از آنچه عطا کرده ایم ایشان را
نفقه میکنند در وجوه خیر یعنی شب بر درگاه گدایی میکنند و روز بر درگاه ما داد گدایان میدهند فلا تعلم نفس ما اخفی
لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون پس نمیدانند هیچ نفسی نه ملک مقرب و نه نبی مرسل آنچه پنهان کرده است برای پهلو تهی
کنندگان از مضاجع از روی سیدی چشمها یعنی چیزی که بدان چشمها روشن گردد و در حدیث قدسی آمده که اعددت لعبادی
الصالحین ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر و گواهی بر این دعوی در یافتن لایق نیست و این
جزا داده میشوند جزا دادنی بسبب آنچه بودند که باخلاص نیت و صدق طویت عمل میکردند بزرگی گوید که چون عمل پنهان
گزارند جزا نیز پنهان است تا چنانچه کسی بر طاعت ایشان مطلع نشده کسی نیز بر مکافات ایشان پی نبرد شعر از روزی بردم
هم راه جانان عجب هست لایق وکل نیم دنیم سرو دو عجب رازیکه میان من و او گفته بود من دانم و او دانم و او داند و دانم
آورده اند که ولید بن عقبه با حضرت امیر در مقام مفاخرت آمده گفت سنان من از سنان تو تیزتر است و زبان من از زبان تو
تیزتر حضرت امیر فرمود که خاموش باش ای فاسق ترا با من چه زهره مساوات و چه یارای مجادلات حق سبحانه و تعالی

مقصد بحضرت مرتضی علیه السلام آیه فرستاد که افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستون اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم جنات
المأوی نزلا بما کانوا یعملون آیا آن کسی که هست گرویده بخدا و رسول یعنی علی علیه السلام باشد مانند کسی که هست بیرون رفته از دایره فرمان خدا و رسول
برابر نیستند در شرف و رتبت یا در جزا و مثوبت اما آنانکه گرویده اند و عمل صالح کرده اند پس مر ایشان راست بوستانها که سرای حقیقی است
و گفته اند جنات المأوی نام بهشتیست بر یمین عرش و جزای مؤمنان دهد او را در حالتی که پیش کشی باشد یعنی ماحضری که برای مهمان آرند در وی
و نعمت کلیه پس از دخول بهشت بدیشان ارزانی دارد بسبب آنچه بودند که عمل میکردند بدان عملی که مستحق این کرامت گردند و اما آنانکه بیرون رفتند از دایره
و اما الذین فسقوا فمأویهم النار کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها و قیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به
تکذبون و اما آنانکه بیرون رفتند از راه دین پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است یعنی بجای جنة المأوی که مؤمنان را باشد ایشان را
در آتش مأوا دهند هرگاه خواهند که بیرون آیند از آتش بازگردانیده شوند در آتش آورده اند که آتش در وقت جوشش ایشان را بالا افکند
تا بنزدیک در بالای دوزخ رسند و توقع بیرون آمدن کنند فرشته گرزها بر سر ایشان زنند و بقعر جهنم می افکنند و گویند ایشان را
بجهت اهانت که بچشید عذاب آتش آن عذابی که بودید بآن تکذیب میکردید و باور نمی داشتید و لنذیقنهم من العذاب الادنی
دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون و هر آینه بچشانیم اهل مکه را از عذاب نزدیکتر و خوردتر در دنیا که قتل و اسیر است
و قحط هفت ساله فروتر از عذاب بزرگتر که خلود است در آتش شاید ایشان یعنی جمعی که باقی مانند از ایشان بازگردند براه حق و از کفر توبه کنند
و در موضح آورده که عذاب خردتر حطام است و بزرگتر کسب آثام و نزد جعفر ادنی عذاب قبر است و اکبر عذاب دوزخ است ابو سلیمان
گوید ادنی خذلان است و اکبر نیران و در لباب آورده که ادنی غلای اسعار است و اکبر خروج مهدی با شمشیر آبدار و گفته اند خواری
دنیا و نکول ستاره عقبی یعنی افتادن در گناه و دور افتادن از درگاه قرب الله شعر دور ماندن از وصال او عذاب اکبر است
آتش دوزخ فراق او بتر عذاب اکبر است و من اظلم ممن ذکر بآیات الله ثم اعرض عنها انا من المجرمین منتقمون
و کیست ستمکارتر از کسی که پند داده میشود بآیتهای پروردگار خود یعنی قرآن پس روی بگرداند و تفکر نکند در آن بدرستی
که ما از مشرکان انتقام کشنده ایم بهلاک و عذاب و لقد آتینا موسی الکتاب فلا تکن فی مریة من لقائه و جعلناه
هدی لبنی اسرائیل و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بآیاتنا یوقنون
و بتحقیق که ما دادیم موسی را تورات چنانچه که ترا دادیم قرآن پس مباش در شک
از دیدن موسی در وسیط آورده است که حق سبحانه و تعالی وعده داده بود حضرت
رسالت پناهی را صلی الله علیه و آله و سلم که پیش از آنکه از دنیا رحلت کنی
موسی را علی نبینا و علیه السلام خواهی دید اینجا تاکید همان وعده را میگوید که

آتش دوزخ فراق او بتر عذاب اکبر است

شک در لقای وی مکن

شک در لقای وی مکن و در وقتی که آنحضرت را بمعراج بردند موسی را دید در آسمان ششم مردی دراز بالای جعد موی گویا
که از مردان شنوه است هم در وقت عروج و هم در وقت رجوع و گردانیدیم کتاب منزل بر موسی علیه السلام راه نماینده مر
بنی اسرائیل را و گردانیدیم مر بنی اسرائیل را پیشوایان که راه نمودند خلق را باحکام تورات بفرمان ما آنهنگام که صبر کردند
بر ایمان یا بر شدائد قوم یا بر ارتکاب طاعات و از معاصی بودند که بآیتهای ما یعنی علاماتی که بموسی علیه السلام داده بودیم بیگمان بودند
علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از حضرت صادق علیه السلام که در کتاب الهی ائمه بر دو قسم اند ائمه هدایت و ائمه
ضلالت ائمه هدی آنانند که امر نمیکنند مگر از قبل حق و مقدم نمیدارند امر خود را بر امر الهی و حکم خود را بر حکم خدای که ائمة یهدون
بامرنا اشارت بایشان است و ائمه ضلالت آنها اند که اقدام می نمایند بامر خود پیش امر خدای تعالی و حکم خود را پیش از
حکم حق و فرا میگیرند هوا و آرزوی خود را احکام کتاب الهی را و جعلناهم ائمة یدعون الی النار عبارت از آنست ان
ربک هو یفصل بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیه یختلفون بدرستی که پروردگار تو او حکم کند
میان انبیا روز رستخیز در آنچه که بودند که در آن اختلاف میکردند از امر دین پس حکم آن جدا گرداند حق را از باطل و بهر یک را
مناسب او جزا دهد اولم یهد لهم کم اهلکنا من قبلهم من القرون یمشون فی
مساکنهم ان فی ذلک لآیات افلا یسمعون آیا راه ننمود و بیان نکرد برای اهل مکه آن عقوبتها
که بجهت بایشان رسید چند هلاک کردیم پیش از ایشان از اهل قرنها چون اهل قوم عاد و ثمود و میروند اینها در مسکنهای
ایشان بر آن میگذرند و در سفرهای خود بدرستی که در این اهلاک با قرون ماضیه هر آینه عبرتهاست مر امم آینده را
آیا نمیشنوند این سخنها را یعنی بگوش استماع فهم نمیکنند اولم یروا انا نسوق الماء الی الارض الجرز
فنخرج به زرعا تأکل منه انعامهم و انفسهم افلا یبصرون آیا نمی بینند و نمی دانند
آنرا که ما آب را میرانیم یعنی باران و سیل را میفرستیم بزمین خالی از گیاه و گفته اند اسم موضعیست در یمن که آب جوها
بدان نمیرسد حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که ما آب بدان زمین خشک میرسانیم پس بیرون می آریم از آن آب کشت
زاری گفته اند مراد غلات و اشجار است میخورند از آن زرع چهارپایان ایشان کاه و برگ درخت و میخورند
ایشان دانه و میوه آیا نمی بینند از این قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت حضرت حق و دانند آنکه قادر است
بر انبات آن زرع از زمین خشک قدرت دارد بر احیای خلق مردم بعد از موت و تقدیم انعام بر نفس اشعار است
بر آنکه انعام برای اکل مخلوق است نه انسان چه او برای معرفت و عبادت مخلوق است پس حیف باشد که آنرا منظور دارد
و مثل حیوانات نظر بر مأکول گمارد و اصل را بگذارد و یقولون متی هذا الفتح ان کنتم صادقین

و میگویند کفار مکه کی باشد که این فتح که مومنان میگویند ان الله یستفتح لنا علی المشرکین یعنی کافران از روی استعجال باصحابه گفتندی فتحی که وعده میدادید کی خواهد بود قل یوم الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانهم ولا هم ینظرون بگوای محمد روز فتح بدر یا فتح مکه سود نخواهد داشت انهارا که نکرویدند کردیدن ایشان ایمانهم ولا هم ینظرون
مراد مقتولان روز فتح اند که در حال قتل ایمان ایشان را فایده نداد زیرا که ایمان یاس بود و نه ایشان که مهلت داده شوند در اخرت و عذاب ایشان در توقف افتد فاعرض عنهم وانتظر انهم منتظرون پس روی بگردان بطریق اهانت از ایشان تا مدت معلوم یعنی تا نزول ایة السیف و منتظر باش به نصرت الهی را بدرستی که ایشان نیز منتظر اند آنرا که غلبه کنند بر تو و حضرت حق سبحانه و تعالی ترا غالب کرداند نه ایشان را الحق یعلو ولا یعلی ابی بن کعب روایت کرد از حضرت رسول صلعم که هر که سورهٔ سجده بخواند چندان ثواب دهند او را که گوییا شب قدر را در عبادت بروز آورده و جابر بن عبد الله رحمه الله علیه گوید که حضرت رسول صلعم هیچ شب نخفتی تا این سوره و سورهٔ الملک نخواندی و فرمودی که این دو سوره بر سورتهای دیگر بهفتاد حسنه زیاده تر اند هر که این دو سوره بخواند از برای او هفتاد حسنه بنویسند و هفتاد سیئه محو کنند و هفتاد درجه وی را بلند سازند

سورة الاحزاب ثلث وسبعون آیه بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها النبی اتق الله ولا تطع الکافرین والمنافقین ان الله کان علیما حکیما
در اسباب نزول مذکور است که ابو سفیان و عکرمه و ابو الاعور السلمی بعد از واقعهٔ احد از مکه بمدینه در آمده در مرکز نفاق یعنی و ثاق ابن ابی نزول کردند روز دیگر با جمعی منافقان حاضر شده از حضرت رسالت پناه صلعم امان طلبیده استدعا نمودند که ما را بلات و منات باز گذار و بگو در قیامت بتان را مقام شفاعت است ما نیز ترا بگذاریم تا خدمت خدای کنی این سخن بدان حضرت شاق آمد روی مبارک درهم کشید و ابن ابی و ابن قشیر و جد بن قیس گفتند یا رسول الله صلعم سخن اشراف عرب را رد مکن که صلاح کلی در ضمن آنست بعضی از اصحاب قصد کشتن نموده آنحضرت مانع شد و فرمود من که من بجان امان داده ام ایشان را و نقض عهد روا نیست و آیت آمد که ای پیغمبر دایم و ثابت باش بر تقوی یا بترس از خدای تعالی در نقض عهد و فرمان مبر کافران مکه را چون ابو سفیان و عکرمه و منافقان مدینه را چون ابن ابی و ابن قشیر بدرستی که خدای تعالی هست دانا بمقالهٔ ایشان حکم کننده بوفا و عهد واتبع ما یوحی الیک من ربک ان الله کان بما تعملون خبیرا و پیروی کن آنچیز را که وحی کرده میشود از پروردگار تو چون نهی از اطاعت ایشان بدرستی که خدای تعالی با آنچه شما میکنید داناست وتوکل علی الله وکفی بالله وکیلا و توکل کن بر خدای تعالی یعنی کار خود را با وی گذار و بس بسنده است خدای کارساز و مهم گزار و نگاهبان کفایت کننده مهمات او آورده اند که ابی معمر جمیل بن معمر لسی

یا اسد مرد فهری مردی ادیب و لبیب بود و بار ها گفتی که مرا دو دلست که یکی از آن فهم میکنم زیاده از آنکه محمد و آله فهم میکند و عرب او را ذو القلبین لقب کرده بودند وقتی که از بدر گریخته بمکه میرفت یکی از نعلین در دست و دیگری در پا ابو سفیان بدو رسیده خبر قوم پرسید گفت بعضی مقتول اند و برخی منهزم ابو سفیان گفت نعلین تو چه حال دارد که یکی در پاست و یکی در دست ابو عمرو در نگریست و بر آن اطلاع یافته گفت ما ظننت الا انهما فی رجلی حق سبحانه و تعالی او را دروغگوی ساخت و معلوم شد که او را دو دل نیست و درین باب آیه آمد ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه وما جعل ازواجکم اللائی تظاهرون منهن امهاتکم وما جعل ادعیاءکم ابناءکم ذلکم قولکم بافواهکم والله یقول الحق وهو یهدی السبیل نیافرید خدای تعالی مردی را دو دل در درون او زیرا که قلب معدن روح حیوانی و منبع قوتهاست پس یکی بیش نشاید زیرا که روح حیوانی یکیست و در زاد آورده که منافقان میگفتند که آنحضرت دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب خود حق سبحانه و تعالی فرمود که دروغ میگویند که حق سبحانه و تعالی هیچکس را دو دل نیافرید علی بن ابراهیم در تفسیر نقل میکند از امیر المومنین علیه السلام که جمع نمیشود دوستی ما و دوستی دشمنان ما در درون آدمی زیرا که حق تعالی دو دل در جوف آدمی ننهاده که دوست دارد باین و دشمن دارد بآن و اما دوست ما دوستی او پاک و خالص است مثلا طلای صافی که چگونه از آتش بیرون می آید که اصلا با او غشی نیست و هر که خواهد دریابد دوستی ما را پس باید که امتحان کند دل خود را پس اگر می یابد دوستی ما را با دوستی دشمنان ما پس او از ما نیست و ما از و نیستیم و خدای تعالی و جبرئیل و میکائیل دشمنند او را و بعد از آن فرمود که و الله عدو للکافرین و نساخت زنان شما را آنان را که ظهار میکنید از ایشان مادران شما یعنی زنی را که میگویند انت علی کظهر امی مادر شما نساخته زیرا که اجتماع زوجیت و امومیت که یکی مقتضی مخدومیت و دیگر مستدعی خادمیت است در یک زن از قبیل محالات میتواند بود و نگردانیده است خدای تعالی پسر خواندگان شما را پسران حقیقی شما چه بنوت امر اصلی و دعوت صوری عارضیست پس با یکدیگر مجتمع نشوند نزد عرب ظهار طلاق بوده و پسر خوانده چون فرزند اصلی میراث می برده حق سبحانه و تعالی فرمود که چنانکه دو دل در یک درون نمی باشد زوجیت و امومیت در یک زن و فرزندی و پسر خواندگی در یک تن جمع نمیشود این که مظاهر شما را مطلقه و دعی را ابن میخوانید سخنیست که بزبان خویش میگوئید و حقیقتی ندارد و خدای تعالی میگوید سخن حق و راست که مطابق واقعست و او راه می نماید بطریق حق این آیه برای زید بن حارثه نازل شده بود که زید بن محمد گفتندی و حال آنکه او مملوک خدیجه بود او را بحضرت بخشید و آنحضرت او را آزاد کرده چون فرزندان پرورش میداد مردم پسر آنحضرت میگفتند حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود ادعوهم لآبائهم هو اقسط عند الله فان لم تعلموا آباءهم

فاخوانكم في الدين ومواليكم وليس عليكم جناح فيما اخطأتم به ولكن ما تعمدت
قلوبكم وكان الله غفورا رحيما بخوانید فرزندان را ونسبت دهید به پدران ایشان این خواندن راست
تر است نزدیک خدای تعالی بعد ازین زید بن حارثه گفتندی پس اگر ندانید پدران ایشان را که نسبت دهید بایشان
پس ایشان برادران شما اند در دین اسلام پس بگوئید یا اخی پس دوستان شما اند در خطاب گوئید یا مولای و نیست
بر شما گناهی در انچیزی که خطا کردید باک چون گفتن زید بن محمد لیکن گناه هست در انچه قصد کند دلهای شما و کسی را نسبت
دهد بغیر پدر او و هست خدای تعالی آمرزنده او را که خطا کند بزبان بر صاحب عمد چون توبه کند النبي اولى بالمؤمنين
من انفسهم وازواجه امهاتهم واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله من
المؤمنين والمهاجرين الا ان تفعلوا الى اوليائكم معروفا كان ذلك في الكتاب
مسطورا پیغمبر سزاوارتر است بمؤمنان از نفسهای ایشان در همه کارها هرچه فرماید عین صلاح بنده و محض فلاح
اوست بر خلاف نفس که او سبب شقاوت و موجب غوایت است پس باید که آنحضرت دوستر باشد بر بنده از نفس او و در
حدیث صحیح آمده که نگردد هیچیک از شما مؤمن تا نباشم من دوست تر بوی از پدر و فرزند و همه مردمان آورده اند
که چون حضرت رسول صلعم بغزوه تبوک عزیمت فرمود همه مسلمانان را بخروج امر فرمود بعضی گفتند از پدر و مادر دستوری
طلبیم آیت آمد که نبی اولی است بمؤمنان از نفسهای ایشان پس باید که فرمان او را از همه فرمانها لازم شناسند و
در عین المعانی آورده که محبت او سزاوارتر است از محبت خود یا با دیگران و زنان او مادران مؤمنان اند یعنی
از جهت تحریم و از روی تعظیم چه رویت ایشان روا نبوده و نسبت در وراثت نداشته اند در مصحف ابی و ابن مسعود چنین
بوده وهو اب لهم وازواجه امهاتهم مراد شفقت تمام و رحمت مالاکلام است و چون در صدر اسلام بهجرت و موالات
و مواخات میراث میگرفتند حق تعالی فسخ آن حکم را میفرماید که خویشاوندان برخی از ایشان سزاوارترند یعنی در
توارث در لوح محفوظ یا در انچه فرستاده از قرآن یعنی آیت مواریث و حکم کرده که اولوا الارحام احق اند بمیراث از
گرویدگان یعنی انصار و از مهاجران که آنحضرت ایشان را بایکدیگر برادری داده مگر آنکه بکنید در زندگی خود با دوستان
خود نیکوئی یا وصیت کنید برای هر که دوست میدارید هست انچه ذکر کرده شد از اولویت حضرت پیغمبر صلعم و توارث
ذوی الارحام در قرآن یا در لوح محفوظ نوشته شده و ثابت گشته واذ اخذنا من النبيين ميثاقهم
ومنك ومن نوح وابراهيم وموسى وعيسى ابن مريم واخذنا منهم ميثاقا
غليظا و یاد کن آنرا که فرا گرفتیم از پیغمبران پیمان ایشان را بر آنکه خدا را پرستند و بعبادت خدای دعوت فرمایند و

یکدیگر را تصدیق کنند

یکدیگر را تصدیق کنند و امت را نصیحت نمایند تا هر یک بشارت دهند به پیغمبری که بعد از وی خواهد بود و این میثاق از پیغمبران
در روز الست گرفتند و گرفتیم از تو نیز که محمدی صلعم و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم عم تخصیص ذکر این پیغمبران
از برای آنکه اولو العزم و مشاهیر ارباب شرایع اند و تقدیم پیغمبر بر ایشان جهت تعظیم و گرفتیم از پیغمبران پیمان
محکم موکد بسوگند ليسأل الصادقين عن صدقهم واعد للكافرين عذابا اليما تا سوال کند خدای تعالی راست گویان
پیغمبران را از راستی ایشان که در سخن با قوم گفتند یا از تصدیق قوم مر ایشان را آماده کرده است خدای تعالی مر ناگرویدگان
برسل عذابی دردناک يا ايها الذين آمنوا اذكروا نعمة الله عليكم اذ جاءتكم جنود فارسلنا
عليهم ريحا وجنودا لم تروها وكان الله بما تعملون بصيرا ای آنکسانی که ایمان آورده اید
یاد کنید نعمت خدا را که انعام فرمود مر شما را چون آمدند بشما لشکرها یعنی قریش و غطفان و کنانه و یهود قریب ده هزار
کس پس فرستادیم بریشان باد صرا و باد صبا است و لشکرها که شما ندیدید یعنی ملائکه و هست خدای تعالی بانچه شما میکنید بینا در
آیات بیان غزوت احزاب است و در کشف الغمه آورده اند که قصه احزاب مجملا انچنان بود که جماعتی از یهود مثل سلام بن
ابی الحقیق نضیر و حیی بن اخطب و غیر ازینها چون معلوم داشتند عداوت ابوسفیان و صنادید قریش را با پیغمبر صلعم از
مقام خود بیرون آمده بمکه رفتند و با ابوسفیان ملاقات کرده احوال خود گفتند که از و با علی الاتصال الم میرسد و اظهار
عداوت رسول الله صلعم کردند که ایشان یهود را نصیر و ظهیر باشند بر قتال آنحضرت ابوسفیان گفت انچه شما میگوئید مطلوب
ماست ابوسفیان ایشان را برداشته بتمام خانها گردانید و این امر را استحکام داد که همه اتفاق کنند بنفس و مال مدد
نمایند تا اهل اسلام را مستاصل سازند و برین عهد و پیمان موکد ساختند قریش گفتند ای معشر یهود شما اهل کتابید
و اول علم شما سابق است بر دیگر علوم و شما نیک میدانید انچه محمد صلعم بر آنست و انچه ما بر آنیم از دین پس بیائید و بگوئید که
دین ما بهتر است یا دین ایشان همه گفتند دین شما و شما اولا و احقید باو پس قریش محکم السنا دند و قرار دادند بر حرب
آنحضرت ابوسفیان گفت با ایشان که حق سبحانه و تعالی شما را ممکن کردانا از دشمن می باید که جمع قبایل یهود با شما اتفاق
کنند و ما نیز از شما مفارقت نمیکنیم تا دشمن را مستاصل سازیم و با اتفاق عزم بر حرب آنحضرت جزم کردند و بعد از ان آمدند
نزد یهود غطفان و قیس عیلان و ایشان را تحریص و ترغیب کردند بموافقت قریش دل بر حرب نهادند و اجتماع کرده
هر یک از منزل خود بیرون آمدند و سردار قریش ابوسفیان بود و غطفان که بیرون آمد سردار در بنی فزاره عیینه بن
حصین و در بنی مره حارث بن عوف را دار اشجع و بر فار بن طریف چون آنحضرت شنید اجتماع و اتفاق احزاب را که
قصد طیبه مدینه دارند اصحاب را در موضعی جمع کرده مشاورت فرمود در مقابله ایشان قرار بر حفر خندق یافت

پدید آمد عشقت چه بیاموختم ... غم دو ...
هر چه مرا خنده بود باک ... در ره اندوه تو بفروختم

وسلمان فارسی از انجا برخاسته آمد و سد باب نمود بحفر خندق و سعی بسیار در بارهٔ کندن خندق نمودند تا غایتی که آنحضرت
بنفس نفیس خود در انجا کار میکرد و شمهٔ از پیش گذشت و اهل اسلام تمام باتفاق میکندند و خاک بیرون بردند تا کار خندق
تمام شد انگاه آنحضرت از مدینه بیرون فرمود و در ناحیهٔ خندق در موضعی که مسلع گویند نزول اجلال نمود و در دوشنبه
هشتم ذی قعده و سال پنجم از هجرت و اهل اسلام سه هزار کس بودند و ابوسفیان آمده با ده هزار کس و غطفان با لشکر
بیکران از اهل نجد آمدند و در بالای منزل مسلمانان مقام ساختند چنانچه خندق در میان ایشان واقع بود و
بیست و چهار روز هر دو لشکر دو طرف خندق اقامت کردند و از کثرت عدد و هیبت آن لشکر دل ضعفای اهل اسلام
از جای برفت چنانچه حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد اذ جاؤکم من فوقکم و من اسفل منکم و اذ زاغت
الابصار و بلغت القلوب الحناجر و تظنون بالله الظنونا هنالک ابتلی المؤمنون
و زلزلوا زلزالا شدیدا و یاد کنید آنرا که آمدند بشما لشکرها از زبر شما یعنی از اعلای وادی و از زیر شما یعنی اسفل
وادی و چون بگشت دیدها از احداق و خیره شد از خوف و برسید دلها بحنجرها از ترس چه شخص از شدت روح منقطع میگردد
و قلب بارتفاع او تا بحنجره میرسد که آن منتهای حلقوم و مدخل طعام و شراب است و گمان میبردید بخدای تعالی انواع
گمانها مخلصان را مظنه آنکه حق سبحانه و تعالی دین خود را غالب گرداند و مؤمنان را نصرت دهد و منافقان را گمان آنکه
لشکر اسلام تاب حرب احزاب نیاورده مستاصل گردند انجا آزموده شد مؤمنان را و ثابت قدمان از اهل تزلزل
ممتاز گشتند جنبانیده شدند جنبانیدنی سخت یعنی از جای برفتند بمثابه که بد دلان عزم ... نمودند و ناشکیبا بان
اوراق الوار تمالا یطاق تکرار میفرمودند هم در کشف الغمه گوید که چون رسول صلعم ضعف احوال مسلمان در حصار مشاهده
فرمود فرستاد پیش عیینه بن حصین و حارث بن عوف که پیشوایان غطفان بودند و ایشان را دعوت کرد بصلح بانکه ثلث ثمار
مدینه با ایشان گذارد و ایشان بمقام خود مراجعت کنند و آنحضرت درین مصلحت با سعد بن معاذ و سعد بن عباده مشورت
کرد ایشان گفتند اگر این از جانب حق تعالی سمت ورود یافته می باید انقیاد کردن و از ان گزیری نیست و اگر از پیش خود
برای مصلحت ما این رای فرموده ما را دران تامل است آنحضرت فرمود که درین باب بمن وحی نیامده ولیکن دیدم که عرب باتفاق
از یک کمان تیر می اندازند و از هر جانب برای قصد ما و شما اجتماع نموده بکارزار می پردازند خواستم که با این رای شوکت ایشان را
بشکنم و از سر شما دور کنم معاذ گفت یا رسول الله وقتی که ما با کیش شرک بودیم و عبادت اوثان مینمودیم و امر حق را منقاد
نبودیم و معرفت نداشتیم هرگز از اثمار خود نخورانیده ایم و از ان نچشانیده ایم مگر بسبیل ضیافت یا بطریق معاملت اکنون که
حق تعالی شرف اسلام بما کرامت کرده و بوجود با وجود تو ما را معزز فرموده هرگز نخواهیم داد با ایشان چیزی از اموال خود

مارا بایں هیچ

حاصل عشقم ... نسبت سوختن ... سوختم

مارا باین هیچ احتیاجی نیست بخدا که در میان ما و ایشان آنحضرت فرمود که مدعای شما را دانستم باشید بر انچه میگوید که حق تعالی
پیغمبر خود را مخذول نخواهد کرد و وعدهٔ خود را راست خواهد ساخت بعد از ان آنحضرت مسلمانان را بر جهاد تحریص و ترغیب فرمود و بنصرت
و ظفر وعده داد ایشان سلاح خود راست کردند و قریش نیز تهیهٔ اسباب جنگ نمودند و بعضی از برای مبارزت بیرون آمدند
مثل عمرو بن عبدود و عکرمه بن ابی جهل و هبیره بن ابی وهب مخزومی و ضرار بن ابی الخطاب و هبیره ... فهری و اسبان خود را
بجولان در آوردند تا بکنار خندق رسیدند و گفتند این کید و حیله ایست که عرب نمیدانند و مقام تنگی از خندق یافتند و اسبان
خود را از ان محل جهانیدند پس امیر المؤمنین علیه السلام که این را مشاهده فرمود با بعضی از مسلمانان بیرون فرمود و راه بر ایشان
گرفت عمرو بن عبدود چون از مشاهیر روزگار بود بر خود علامتی ساخته تا مکانت او را بدانند و شهامت او را ملاحظه نمایند
و پیش سر خیل بادیه بود و انجا توقف نموده با اصحابش مبارز طلب کرد و گفت کیست که بمبارزت بیرون آید امیر المؤمنین
فرمود که من حضرت رسول صلعم فرمود که این عمرو است امیر المؤمنین علیه السلام ساکت شد دیگر باره عمرو گفت مبارز من کیست و ایشان را
توبیخ و سرزنش میکرد و میگفت کجاست آن بهشتی که زعم شما آنست که چون کشته شوید در انجا داخل خواهید شد پس کجاست مردی
که بمبارزت من بیرون آید امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا رسول الله من بیرون روم فرمود که عمرو است گفت هر که میباشد گو
باش مرا اذن فرمای انگاه آنحضرت سلاح بروی راست کرد و بنام خدای تعالی او را بیرون فرستاد امیر المؤمنین علیه السلام نیز
رجزی فرمود در مقابل رجز او مضمون آنکه تعجیل مکن که رجز ترا شنیدم و اظهار مردانگی ترا دانستم و از مقاومت تو عاجز نیستم
خلوص نیت و صدق طویت موجب نجات است امیدوارم بیاری حق تعالی که ترا ضربتی بچشانم که فریاد از نهاد مشرکان بر آید
و بر صفحهٔ روزگار این یادگار بماند بعد از آن امیر بمیدان مردی فرمود که ای عمرو تو عهدی با خدای تعالی کرده که نخوانند ترا
هیچ مرد از قریش بیکی از دو کار مگر آنکه تو یکی از ین دو فرا گیری گفت آن کدام است فرمود که من ترا دعوت میکنم بخدای تعالی
و رسول و بدین اسلام این را از من فرا گیر گفت مرا باین حاجتی نیست پس فرمود که فرود پیا از مرکب تا با هم درین نبرد دست برد
کنیم گفت ای پسر برادر من دوست نمیدارم که ترا بقتل آورم آنحضرت فرمود که بخدای که من دوست میدارم ترا بعد از آن
و زاری بقتل رسانم او را حمیت جاهلیت دامنگیر شده از مرکب فرود آمد و ساعتی با یکدیگر گردیدند ناگاه امیر المؤمنین علیه السلام
بیاری الله ضربتی راند بر سرش که چون خیار دو نیم ساخت و بجانب پسرش تاخت و بضربتی دیگر او را بخاک هلاک انداخت
اصحاب ایشان روی بگریز نهادند و اهل اسلام غلغلهٔ تکبیر باسمان رسانیدند و عکرمه ابن ابی جهل چون این دو برادر را
کشته دید نیزه را انداخته روی بلشکرگاه نهاد پس ازین حق سبحانه و تعالی بادی فرستاد عظیم که سرسر قهرش میخهای خیمه
از زمین بر کنده طنابها گسیخته جمعیت آن جمع پریشان را متفرق ساخت و هر یک را بگوشه انداخت و کریمه و رد الله الذین

کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا بر ایشان خواندند و دامن دکر و ذلت و خواری بر ایشان افتاد و این فتح و فیروزی و
نصرت و بهروزی با قدام اقدام آن خلاصه انام علیه السلام بکشتن عمرو بن عبدود و پسر نابکارش بحصول رسید و امر ان دونان
بخواری و نفرت و بهزاری کشید و اگر خواهی که بدانی مکنت و منزلت و شجاعت و نجدت و سطوت امیر المؤمنین را نظر
کن بمنع نمودن حضرت رسول صلعم او را از مبارزت عمرو بن عبدود بسالت و نجدت عمرو تا سه نوبت که اذن یافت و حسن
طاعت آنحضرت و سکوت او مرة بعد اخری با شدت رغبتش بر جهاد و معرفت اجر جمیل و ثواب جزیل که در بود از سبب
عناد و میل او بدفع ایشان از حضرت رسالت صلعم و قوت باعث بر شجاعت که منطوی و مرکوز است در وی که بمنابه کوه
راسخ و طور شامخ است که تندباد حوادث او را بحرکت نتواند آورد و صواعق رواجف او را مضطرب نتواند ساخت صلوات الله علیه
و ابنائه الکرام و دیگر حق سبحانه و تعالی خبر از قول منافقان میدهد که وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم
مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا و یاد کن آنرا که گفتند منافقان چون ابن قشیر و آنانکه در دل ایشان
بیماریست یعنی ضعف اعتقاد وعده نداده ما را خدای تعالی و فرستاده در فتح شام و یمن مگر وعده بفریب یعنی سخنی که مردم را
بازی دهد وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ
مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا و آنرا نیز یاد
کنید که گفتند گروهی از منافقان چون اوس بن قیظی و ابو عرابه و ابن ابی ای اهل یثرب یثرب زمینی است که مدینه طیبه
در ناحیتی از وی واقع شده این منافقان مردم مدینه را گفتند نیست مقامی برای بودن شما را در لشکرگاه محمد صلعم با السنان
اینجا چه وجه دارد پس بازگردید بمنزلهای خود که در مدینه دارید یا آنکه اقامت بر دین اسلام وجهی ندارد رجعت کنید بدین
پدران و او را بدشمن بازدهید و دستور رجوع میطلبید گروهی از ایشان پیغمبر را بنو حارثه و بنو سلمه میگویند بدرستی که
خانهای ما در مدینه خالیست و استحکامی ندارد ما را اجازت ده تا برویم و آنرا نگاه داریم تا دشمن بران شبیخون نکند و حال آنکه
خانهای ایشان خالی و با خلل نیست بلکه استحکامی تمام دارد و نمیخواهند بدین رفتن مگر گریختن از جنگ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم
مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا و اگر درآمده شود مدینه یعنی لشکر کفار
در آیند بر منافقان و هجوم کنند از جوانب آن یعنی یکبار بمدینه در آیند و گرد اگرد ایشان فرو گیرند پس خواسته شوند
فتنه را یعنی ایشان را دعوت کنند بشرک یا مقاتله مسلمانان هر آینه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشان را
و درنگ نکنند باجابت فتنه مگر اندکی یا مکث زود مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل اسلام وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ
مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا و بدرستی که بودند بنو حارثه و بنو سلمه که از روی اثبات

عهد کردند با خدای تعالی پیش ازین یعنی در روز احد عهد کرده بودند که هرگز پشتها نگردانند در کارزارها و هست عهدهای
خدای تعالی پرسیده شده یعنی سوال خواهند کرد از ان و بر نقض آن و وفا بدان جزا خواهند داد قُل لَّن يَنفَعَكُمُ الْفِرَارُ
إِن فَرَرْتُم مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا بگو ای محمد صلعم که هیچ وجه و سود ندارد شما را
گریختن اگر بگریزید از مرگ یا از کشتن چه لابدست هر شخصی را از موت یا قتل در وقت معین که قضا بدان نافذ گردد و آنهنگام
که بگریزید یعنی اگر مثلا فرار نفع کند و مهم شما در تاخیر افتد برخوردار نخواهید شد مگر زمانی اندک چه آخر شربت فنا نوشید نیست در جهان که منهزم قدم الذرا ... فرار
فوات بوشیدنی قُلْ مَن ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن
دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا بگو کیست آنکه نگاه دارد شما را از عذاب خدای تعالی اگر خواهد خدا بشما بدی و بهزیمت
یا خواهد بشما نعمتی و نصرتی آن کیست که منع کند آنرا و نمی یابند مردمان برای خویش بجز خدای تعالی دوستی که نفع رساند و نیز
یاری که ضرر باز دارد و در زاد المسیر آورده که مردی از لشکرگاه حضرت رسالت صلعم بمدینه رفت برادر اعیانی خود را دید اسباب
طرب آماده ساخته و نبیذ و نقل پیش خود نهاده گفت ای برادر تو اینی که در طرب گذرانی و حضرت پیغمبر صلعم میان نیزه و شمشیر جولان
کند برادر جواب داد که بیا و بنشین که ترا و اصحاب ترا بلا فرو گرفته است و محمد صلعم هرگز ازین ورطه بسلامت بیرون نخواهد آمد آن
مرد بازگشت و گفت بروم و آنحضرت را از مقالات تو خبر کنم چون بنزدیک آنحضرت رسید جبرئیل پیشی گرفته این آیه آورده بود
قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا
قَلِيلًا بدرستی که میداند خدای تعالی بازدارندگان را از نصرت رسول الله از گروه شما و گویندگان مر برادران خود را
که بیائید بسوی ما و گفته اند منافقان مسلمانان را تخویف میکردند با بوسفیان یا یهود و منافقان را میگفتند خود را در معرض
تلف میفکنید و از یاری محمد صلعم بگذرید منافقان سخن یهود را بقبول تلقی شده از جنگ پهلوتهی میکردند چنانچه میفرماید و نمی آیند
منافقان بکارزار کفار مگر آمدنی اندک یا کارزار قلیل از روی ریا و سمعه أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ
رَأَيْتَهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ
الْخَوْفُ سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ
وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا در حالتی که بخیلانند بمعاونت یا بنفقه بر شما یا میخواهند که ظفر و غنیمت شما را باشد پس چون
بیاید ترس دشمن ببینی ایشان را از غایت بددلی می نگرند بسوی تو میگردد چشمهای ایشان در حدقه ایشان بتحیر و
دهشت مانند کسی که پوشیده باشد بروی یعنی غشی آورده باشد و بیهوش شده از سکرات موت پس چون برود ترس با ک
برنجانند شما را و سخنهای سخت گویند بزبانهای تیز یعنی تیز زبانی کنند در حالتی که بخیلند بر غنیمت یعنی وقت قسمت مجادله و منازعه کنند

اگر وه بکروه بوده اند پس باطل کردانیده است خدای تعالی کردارهای ایشان را یعنی جهادی که بریا و غرض کرده اند یا ظاهر کرد خدای تعالی
بطلان عمل ایشان را و هست آن اظهار بر خدای تعالی آسان یَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ
الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا
قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا آن گروه پندارند احزاب را یعنی لشکرهای کفار را که ایشان بازگشته اند یعنی از ترس و بد دلی منافقان
بمثابه ایست که با وجود آنکه مشرکان بهزیمت رفته باشند هنوز می پندارند که گرد اگرد مدینه فرو گرفته اند و بجنگ ایستاده
و اگر بیایند این لشکرها نوبتی دیگر دوست میدارند منافقان و تمنا میکنند آنکه ایشان صحرانشینان باشند در میان عرب
بادیه نشین یعنی از بد دلی میخواهند که در مدینه نباشند بلکه در بادیه ساکن شوند می پرسند آینده و رونده را از خبرهای شما
دشمنان الحمد گذشته باشند میان شما و ایشان و اگر باشند در میان شما یعنی در مدینه و مقاتله با اعدا دست دهد کارزار نکنند
مگر اندک لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا بدرستی که هست مر شما را ای پرسندگان
و بد دلان در افعال پیغمبر خدای تعالی اقتدا پسندیده یعنی متابعت او کنید چنانکه او در حرب ثبات دارد و بر شداید
و محن صبر میکند با وجود جراحت لب و فرو افتادن دندانهای مبارکش و کشته شدن حمزه رضوان الله علیه شما نیز چنان
کنید یا در ذات او برای اقتدا خصلتی نیکوست مر آنکس را که امید دارد بثواب و جزای خدای تعالی و نعیم روز
بازپسین او را و مر آنکس را که یاد کرد خدای تعالی را بسیار بدل و زبان در موضح آورده که آنحضرت خبر داده بود
صحابه را از آمدن احزاب و فرموده که باجتماع ایشان کار بر شما سخت گردد و عاقبت ظفر شما را بود بر ایشان و آنهنگام
که بدیدند مؤمنان لشکرها را روز خندق که در برابر لشکر اسلام صف کشیده گفتند اینست آنچه وعده داده بود ما را خدای تعالی
و آنچه فرموده رسول او و در است گفت خدای تعالی و پیغمبر او و نیفزود دیدن احزاب مؤمنان را مگر باور داشتن مواعید
الهی را گردن نهادن و اوامر حضرت رسالت پناهی که سعادت دوسرای در آن تسلیم مندرج است مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا
تَبْدِيلًا در تفاسیر اهل البیت ع و غیر آن آورده اند که این آیه در شان حضرت امیرالمؤمنین و عبیده بن حارث
و حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب نازل شد چنانچه میفرماید از گزیدگان مردانی اند که راست کرده اند آنچه را که عهد
بستند با خدای تعالی بر آنچه که ثابت بر مقاتله و قتال برای رضای ملک متعال پس از ایشان کسی هست که بگذارد

یعنی وفا کرده

یعنی وفا کرده نذر خود را و کارزار نمود تا شهید شد چون عبیده بن حارث بن عبدالمطلب که در بدر شهید شد و حمزه
که در احد شربت شهادت چشید و جعفر طیار که در جنگ موته شهادت یافت و دو دست وی که در آنجا انداختند و
دو بال مرحمت حق سبحانه و تعالی بوی ارزانی داشت که در فضای بهشت با ملائکه طیران میکند و از ایشان کسی هست که انتظار
برد چون امیرالمؤمنین ع که گوشت بر شهادت میداشت و منتظر می بود که هرگاه که دل مبارکش تنگ شدی فرمودی
که ما ینتظر اشقاها ان یخضبها من فوقها بدم چه منتظر می باشد شقی ترین و بدبخت ترین امت را که بیاید و این محاسن را بخون
فرق سر سرخ کند یا آنکه بر دست بدترین مردمان عبدالرحمن بن ملجم مرادی لعنت الله شهد شهادت چشید روایت
که چون عبیده و حمزه و جعفر رضوان الله علیهم شهادت یافتند حضرت رسول ص دست بدعا بر داشت که بار خدایا
کار آن سه کس چنان شد و مرا گریه و ملالت دست داد هذا علی ابن ابی طالب فَلَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ
مرا تنها مگذار و ایشان تغییر ندادند عهد را تغییر دادنی و سخن خود را بدل نساختند لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ
بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا
رَحِيمًا تا جزا دهد خدای تعالی راستگویان را یعنی وفا کنندگان را براستی یعنی بوفای ایشان و تا عذاب کند منافقان را
اگر خواهد که بر نفاق بمیرند یا آنکه نفاق را بگذارند تا بازگردد بتوفیق توبه بر ایشان یعنی ایشان را توبه دهد اگر اقبال
نمایند بر آن بدرستی که هست خدای تعالی آمرزنده آنرا که توبه کند مهربان مر آنکس را که بر توبه بمیرد وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا
بازگردانید خدای تعالی از مدینه آنانرا که نگرویدند یعنی احزاب با خشم ایشان یعنی خشمناک برگشتند نیافتند غنیمتی و ظفری
و کفایت کرد خدای تعالی مؤمنان را جنگ کردن بسبب کشتن امیرالمؤمنین ع عمرو بن عبدود که او را با هزار سوار در
مقابل برابر کردندی گشت با پسرش و او را فرستاد با ملائکه که شوکت آنها را در هم شکست و بهزیمت رفتند چنانکه مذکور شد
و در قراءت ابن عباس و ابن مسعود رضوان الله علیهم آمده وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ بعلی ع و هست خدای
توانا بر احداث هرچه خواهد غالب بر همه اشیا آورده اند که چون جمعیت اهل شرک بتفرقه مبدل شد و ابوسفیان و اتباعش
بجانب مکه فرار نمودند و غطفان هر یک بجانب رجوه فرار گرفته بجهت آنکه یهود نقض عهد کرده بودند و با مشرکان اتفاق
نموده رسول ص بعد از این واقعه رایت نصرت آیه بدست امیرالمؤمنین ع داده بحصارهای بنی قریظه فرستاد و فرمود
چون مردم نزد تو جمع شوند بشارت ده ایشان را که حق سبحانه و تعالی مرا نصرت فرموده که یکماهه راه میان عاد و دشمن باک
که خوف و ترس ما در دل ایشان پیدا شود آنحضرت فرمود که چون نزدیک شدیم بقلعهای ایشان یک شخصی بر ما ظاهر شد

وگفت قاتل عمرو آمد و دیگری همچنین گفت و همچنین تا در میان قلعه این آواز بلند شد و بدین سبب ترس در دل ایشان
افتاد و در برابر حصار ایشان بیست و پنج شبانروز محاصره کردند تا آخر بآن قرار یافت که هر حکمی که سعد بن معاذ در باره ایشان
بکند از آن سر نپیچند و تابع گردند چون سعد حاضر شد گفت من چنین حکم میکنم که مردان ایشان را بقتل آرند و زنان و اطفال
ایشان را باسیری بگیرند و اموال ایشان را در میان مسلمانان قسمت نمایند آنحضرت فرمود که ای سعد حکمی کردی که حضرت
حق سبحانه و تعالی بر بالای هفتم آسمان این حکم فرموده بعد از آن ایشان را از حصار بزیر آوردند و ایشان هفتصد مرد بودند
و همه را بمدینه آوردند و حکم بقتل ایشان شد دفعه دفعه آوردند و کشتند چون امیر المؤمنین ع حیی بن اخطب را بقتلگاه
آورد گفت شفقت بدست شریف بهتر است حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که وقتی اخیار اشرار را بقتل می آورند و گاهی اشرار
اخیار را بدرجه شهادت میرسانند اما وای بر آن جماعتی که بردست اخیار کشته شوند و خوشا حال بعضی که اشرار ایشان بقتل
آورند و اطفال و اموال ایشان را گرفتند و این فتح در آخر شهر ذی قعده بود در سال پنجم از هجرت و حق سبحانه و تعالی از این
واقعه خبر میدهد که وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي
قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَ
أَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا و فرود آورد خدای تعالی
آنان را که یاری دادند احزاب را و هم پشت ایشان گشته از اهل توریة یعنی یهود قریظه را فرود آورد از قلعهای
ایشان و افکند در دلهای ایشان ترس از پیغمبر و لشکر او گروهی را میکشید یعنی هفتصد تن چنانکه مذکور شد و نهصد تن که زنان اند
و باسیری میگیرند گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان و میراث داد شما را از زمین ایشان یعنی مزارع و علفها
و سراهای ایشان یعنی حصون و قلاع و مالهای ایشان از نقد و امتعه و مواشی و بشما داد زمینی را که نرفته اید در آن
تا مالک آن شده اید مراد خیبر است و دیار روم یا ممالک فارس و گفته اند هر زمینی که بحوزه اسلام در آید تا قیامت
در این داخل است و هست خدای تعالی بر همه چیزی توانا پس قادر باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن برای ملازمان مستعد جهاد
ارباب سیر آورده اند که در سال تاسع از هجرت حضرت رسالت صلعم هجرت نمود از زنان سوگند خورد که یک ماه با ایشان
مخالطه نکند و سبب آن بود که از آنحضرت نفقه و کسوه زیاده از مقدور میطلبیدند چون بردیمانی و دق مصری و امثال
آن چیزها طمع میکردند که در تصرف آنحضرت نبود و اسباب دیگر هم در کتب سیر مذکور است از آن جمله آنچه منقول است از صادق ع
که چون آنحضرت غنایم خیبر را قسمت فرمود میان مسلمانان با مر الهی ازواج را توقع آن که از آن چیزها با ایشان دهد
و بیش از قسمت طلب مینمودند آنحضرت قبول نفرمود ایشان غضب کردند و گفتند گمان تو چنین است اگر تو ما را طلاق دهی

زوجی از قوام خود نخواهیم یافت و غیر ذلک و بهر تقدیر ملول گشته از ایشان اعتزال فرمود و در مسجد منزل ساخت
و بعد از بیست و نه روز که آنماه بدان عدد تمام شده بود جبرئیل ع این آیت بخبر آورد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ
إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا
ای پیغمبر بگو زنان خود را اگر هستید که میخواهید شما زندگانی دنیا را یعنی تنعم در آن و آرایش آن را چون ثیاب فاخره و
پیرایههای بتکلف پس بیاید که بدهم شما را امتعه طلاق چنانکه مطلقه را دهند سوی المهر و رها کنم شما را رها کردنی نیکو بی خصومت
از روی کراهت یعنی آنها که اختیار شق ثانی کرده اند مزدی بزرگ که زخارف دنیا در جنب آن محقر و محقر باشد
وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ
أَجْرًا عَظِيمًا و اگر هستید میخواهید ثواب خدا را و خشنودی رسول و پرا و نعیم سرای دیگر را پس بدرستی که خدای تعالی
آماده کرده است مر زنان نیکوکار را از شما مزد بزرگ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ
مُبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ای زنان
پیغمبر هر که بیاید از شما بکاری ناپسندیده ظاهر و هویدا که زشتی و نافرمانی خدای تعالی و رسول اوست دو تا کرده شود مر او را
عذاب دو برابر آنکه زنان دیگر را باشد زیرا عذاب بر قدر قبح معصیت است و زشتی معصیت بر قدر علم است بآن و ازواج
آنحضرت را با وی مصاحبت بیشتر بوده و مشاهده کرده اند وحی الهی را از وی پس علم ایشان باحکام ضروری پس ضعف
عذاب ایشان از آن جهت است یا آنکه چون گناه از ایشان اقبح است و زیادتی قبح تابع زیادتی فضل مرتبت
و نعمت بود و لهذا حد حر دو چندان حد عبد است و عتاب خاصان می باشد از غیر ایشان و عقاب مضاعف شد عقل معتقد
آنست که ثواب نیز مضاعف باشد و آن مضمون در آیه بعد بیاید انشاء الله تعالی و هستاین تضعیف بر خدای تعالی
آسان چون کار زنا شایست اقبح است لاجرم عقوبت اکثر است علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر نقل میکند از صادق ع که آنحضرت
فرمود که فاحشه اینجا خروج بسیف است و این اشارت بجنگ جمل است چنانچه در کشف الغمه مذکور است مجملش آنکه جمعی کثیر
غیر از امیر المؤمنین ع برضا و رغبت بیعت کردند بعد از کشته شدن عثمان آنگاه نقض آن بیعت کرده عداوت نمودند و بر
آنحضرت خروج کردند و بسیاری را از مردم با خود متفق ساخته فتنه خفیه را بیدار ساختند و دل بر محاربه امام زمان امیر المؤمنین
ع نهادند و از ربقه طاعت الهی بیرون رفتند و چون ایشان در آن مقام در آمدند بر آنحضرت لازم شد مقاتله و مقابله
ایشان و اول کسی که نقض عهد کرده در مقام مقاتله در آمد طلحه بود و دیگر زبیر که هر دو رفتند و با عایشه این مشورت نمودند
او را با خود متفق ساختند و او را برداشته بجانب بصره رفتند و لشکر را جمع کرده با اسباب جنگ مقاتله امیر المؤمنین ع را

باجود قرار دادند با آنکه طلب خون عثمان میکنم از و با وجود آنکه میدانستند در باطن که امیر المؤمنین ع از آن امر آن بود و قایل اما اظهار این معنی نکرده میکردند و عجب تر از این آنکه عایشه در مدینه مردم را ترغیب و تحریص میکرد بقتل عثمان و میگفت بکشید نعثل یهودی را که حق سبحانه تعالی او را بکشد که او سنت رسول الله را کهنه ساخت و هنوز جامه او کهنه نشده است و از آنکه بعد بوی میگفتند یا ام المؤمنین تو میفرمودی بقتل او و میگفتی بکشید نعثل یهودی را اکنون چرا این میگوئی گفت بکشتند اورا در آن وقت که من این میگفتم و کذاشتند تا توبه کرد و پاک شد چون سبیکه از نقره و بعد از آن که او را کشتند طلحه و زبیر از مدینه بیرون رفتند و در راه بعایشه رسیدند چه او از جانب مکه می آمد او را از راه برگردانیده بجانب بصره رفتند و امیر المؤمنین ع از مدینه بیرون آمد و فرمود بطلب جستجوی ایشان بود تا نزدیک بصره رسید کتابتی نوشت بطلحه و زبیر که اما بعد شما معلوم دارید که من کسی را به بیعت خود دلالت نکردم ایشان بطوع و رغبت آمدند در بیعت من و شما مبالغه از حد بردند چرا اکره نکرده باشید بس میل به بیعت ایشان نمودم و شما از آن مردم بودید که بارادت و رضا آمدید و بمن بیعت کردید بی کره و اجبار و غرضی در میان نبود اکنون اگر شما برضا و اختیار به بیعت من در آمده بودید پس رجوع بحق تعالی نمائید و توبه از آنچه از شما بوقوع آمده و اگر بیعت نمائید برضا و اختیار بوده پس من راه را بر شما نگرم که چرا اظهار طاعت میکردید و اخفاء معصیت مینمودید این کار نه خوبست و اما آنکه میگوئید که من کشته ام عثمان را پس میان من و شما است کسی که تخلف کرده از من و از شما از اهل مدینه شما احوال را امید اینند و اولیاء دم او همه بنو عثمان اند اگر مظلوم کشته شده آنچه شما میگوئید باید که ایشان بگویند و شما دو مرد از مهاجرین بیعت کردید بمن بعد از آن شکستید و بدان اکتفا نکرده مادر خود را از خانه اش بیرون کرده با خود متفق ساختید با آنکه حق تعالی امر فرموده بقرار گرفتن او در خانه حق سبحانه و تعالی کفایت کند والسلام و کتابتی دیگر بعایشه نوشت اما بعد تو ای عایشه عصیان خدای تعالی و رسول او نموده کرده از خانه خود بیرون آمدی اندیشه ناکرده برای طلب امری که اول از تو سر زده بزعم آنکه برای اصلاح مردمان متصدی این فساد شده خبر کن مرا که زنان را با لشکر کشی چه کار در بین وقایع ایشان چه بار و زعم تو آنست که طلب خون عثمان میکنم حال آنکه او مردی بود از بنی امیه و تو زنی از بنی تیم ابن مره بخدا سوگند که در این بلا از خود کشودی و امری از برای اندوختی و گناه این عظمت از کناه قتله عثمان و غضب بر کسی نکردی تا خود مغضوب نشدی و فتنه از برای کسی نینگیختی تا خود مفتون گشتی ای عایشه از خدای تعالی بترس و بمنزل خود باز گرد و ستر خود را بر روی خود فرو گذار و این فتنه را بگذار والسلام جواب نوشتند با امیر المؤمنین ع که ای پسر ابی طالب کار از خطاب گذشته و فتنه بالا گرفته ما هرگز بر طاعت تو فرو نخواهیم آورد و تو هر چه میخواهی بکن که ما باکی از آن نداریم والسلام آنگاه هر دو لشکر حرکت آمدند و جنگ عظیم روی نمود در نواحی

بصره و چون زبیر از معرکه بیرون رفت بسبب آنکه امیر المؤمنین ع چیزی چند بیاد وی داد بفرموده پیغمبر ص که وی پشیمان گردید پشیمان بنی تمیم فرود آمد و در خواب رفت در آن حال عمرو بن جرموز مجاشعی او را بقتل آورد و اما طلحه در میان معرکه ایستاده تیر هوائی بوی خورد و جان بداد و جمل را پی کردند و لشکر مخالف در جمل سی هزار بود و از آن جمله شانزده هزار و هفتصد و نود کس بقتل آمدند و لشکر امیر المؤمنین ع بیست هزار مرد بود و یکهزار و هفتاد مرد شهید شد و از زهری منقولست که من از امیر المؤمنین ع شنیدم که میفرمود که من کندم چشم فتنه را و فتنه که در جمل و نهروان واقع شد اگر نه خوف آن بودی که مردم ترک عمل نمایند من اخبار میکردم شما را بآنچه جاری شده بر زبان پیغمبر شما برای جماعتی که با ایشان مقاتله کردند از ثواب جمیل و اجر جزیل که مؤمنان و قاتلان مستبصر ضلالت ایشانند و هدایت خود زمخشری در ربیع الابرار آورده که جمیع بن عمیر گفت من با برادری نزد عایشه رفتیم و گفتیم احب مردم بسوی رسول الله که بود گفت فاطمه علیها السلام گفتیم از مردان می پرسیم گفت زوج وی چه مانع آمد او را از آنکه او در روز صایم و در شب قایم بود و احوال رسول الله ص در دست و دامان وی بود گفتیم پس چه چیز باز داشت ترا برین چون این شنید معجر را بر روی خود فرود گذاشت و گریست و گفت این بر من نوشته شده بود و آنچه از و بوقوع رسید بسیار پشیمان بود ولیکن پشیمانی را چه سود و روایت کنند که پیش از وفات عایشه از وی پرسیدند که ترا پیش رسول الله دفن کنیم گفت نه زیرا که بعد از وی فعلها ناشایسته از من بظهور آمد و حال جمل آنچه بود و هر که از آنحضرت تخلف نمود در زمان او از وی چه رسول الله ص فرموده بود که حق با اوست و هر که مخالف حق بود در باطل است و آنکه بر باطل است دشمن رسول است و دشمن خدای و دشمن خدا کافر است و این لایح و واضح است کسانی را که حاصل بوده باشند معرفت امیر المؤمنین ع که امام مفترض الطاعه است و از روی عناد و حسد در مقام مقاتله و محاربه در آمده باشند یقین که عقاب ایشان مضاعف خواهد بود و من یقنت منکن لله و رسوله و تعمل صالحا نؤتها اجرها مرتین و اعتدنا لها رزقا کریما و هر که مداومت کند بر طاعت از شما که ازواج پیغمبرید و فرمان برد خدای و رسول الله را و بکند کار پسندیده و شایسته بدهیم او را مزد او دو بار یکبار برای طاعت خدای تعالی و یکبار جهة خشنودی پیغمبر و مقرر است که خشنودی آنحضرت منوط بخشنودی اهل بیت وی است و زیاده سازیم برای آن زن روزی نیکو در بهشت زیاده بر مزد او یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا ای زنان پیغمبر نیستید شما مانند یکی از زنان امت چه شما را فضل است بر سایر نسوان اگر میترسید از خدای تعالی و فرمان برید پس نرمی و فروتنی مکنید چون با کسی سخن گوئید که طمع کند در شما آنکس که در دل بیمار است یعنی نفاق یا دوستی فجور و بگوئید سخن نیکو و پسندیده و دور از ریبت و قرن فی بیوتکن و

واین نیز مؤید لیست یعنی عصمت که مراد ایشانند نه غیر ایشان چه غیر ایشان از غیر نبی معصوم چون آنحضرت این فرمود مقارن
الحال این آیه نازل شد ام سلمه گوید که من خود را زیر گلیم کردم که یا رسول الله من از اهل بیت توام فرمود که انک علی خیر چنانچه گذشت
واز اینجهت است که آل عبا را بر پنج تن اطلاق میکنند آل العبا رسول الله والبتول والمرتضی ثم السبطان اذا اجمعوا ونقل دیگر از
انس است که حضرت پیغمبر ع چون وقت نماز بر در خانهٔ فاطمه ع بگذشتی گفتی الصلوة یا اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس ویطهرکم تطهیرا
وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا و یاد کنید
ای زنان پیغمبر آنچه خوانده میشود بر شما در خانهای شما از آیات کلام مجید و از سخنان پیغمبر که محض حکمت است این آیه تحریض میکند
بر حفظ قرآن و آنچه وحدیث بدرستی که خدای تعالی هست نیکو کار بشما دانا با قوال وافعال شما بعد از نزول آیات درباره
ازواج طاهرات جمعی از زنان مسلمانان گفتند یا رسول الله آیتی برای ما هیچ نازل نشده حق سبحانه وتعالی آیت فرستاد اِنَّ الْمُسْلِمِينَ
وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ
وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ
وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ
أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا بدرستی که مردان که منقاد حکم خدای تعالی اند و زنان فرمان برنده
و یا آورنده واز رجال ونسا و شتاب کنندگان بر فرمان برداری از زنان و مردان و راست گویان در قول و عمل از ذکور
واناث و صبر کنندگان بر طاعتها یا از معصیتها از هر دو فریق تواضع کنندگان از مردان و زنان و صدقه دهندگان از
هر دو طایفه و روزه داران برای خدای تعالی فرضا یا نفلا از رجال ونسا و زنان یاد کننده مر او را آماده کرده است
خدای تعالی مر ایشان را از ذکور واناث آمرزش گناهان و مزد بزرگ بر طاعت ایشان آورده اند که حضرت
رسالت ص زینب بنت جحش را بجهت زید بن حارثه خواستگاری نمود و زینب بگمان آنکه برای خود میخواهد آن خطبه را قبول
نمود و چون دانست که از برای زید بوده اباکرد چه جمال زیبا داشت و دختر عمهٔ آنحضرت بود چه عمهٔ آنحضرت امیمه بنت عبد المطلب
بود و گفت من چرا زن آزاد کرده شوم و برادرش عبد الله نیز در این ابا با خواهر اتفاق داشت حق سبحانه وتعالی آیت فرستاد
وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ
وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ونشاید و نرسد هیچ مرد گروید را یعنی عبد الله بن
جحش و نه هیچ زن ایمان آورده را یعنی زینب چون حکم کند خدای تعالی و رسول او کاری را یعنی نکاح زینب بزید که
باشد مر ایشان را اختیاری از کار خود چیزی را بلکه واجب بود ایشان را که اختیار خود را تابع اختیار خدا و رسول

تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا و آرام گیرید در خانهای
خود و ملازم باشید واز خانهای خویش بیرون مروید انس روایت کرده که عایشه بسبب آن حرکت که در جمل کرد هرگاه که این
آیه خواندی چندان بگریستی که مقنعهٔ تر شدی سوده زن آنحضرت را گفتند چرا حج و عمره نمیکنی چنانکه دیگر زنان میکنند گفت
یکبار که واجب بود بجای آوردم پس از این حج و عمرهٔ من آنست که از خانه بیرون نیایم چنانچه خدا فرموده و آنجا بود تا او را
بیرون آوردند و دیگر حق جل وعلا فرمود که اظهار زیبایها مکنید چون اظهار زنان در ایام جاهلیت نخستین که آنرا جاهلیت
جهلا گویند و آن از زمان ادریس بوده تا وقت نوح ع و هر دو از زمانین هزار سال بوده و اصح آنست که جاهلیت اولی در زمان
حضرت ابراهیم ع بوده که زنان لباسها مروارید بافته پوشیده خود را بر مردان عرض کردندی و جاهلیت آخری میان عیسی
و حضرت محمد است ص و بعضی معنی آیات بر این وجه گفته اند که مخرامید در رفتن چون خرامیدن اهل جاهلیت اولی و بپای
دارید نماز را که افضل طاعت بدنیه است و بدهید زکوة را که اشرف عبادات مالیه است و فرمان برید خدا را در فرایض و پیغمبر او را
در سنن و آنچه در بارهٔ اهل بیت گوید جز این نیست که میخواهد خدای تعالی تا ببرد از شما گناه را ای اهل بیت پیغمبر و پاک گرداند
شما را از معاصی پاک کردنی صاحب کشاف آورده که آیه دلیلست بر آنکه ازواج نبی از اهل بیت ویند اما صاحب کشف الغمه
رحمه الله میفرماید اهل بیت امیر المؤمنین و فاطمه وحسن وحسین اند صلوات الله علیهم چنانچه ام سلمه روایت کرده که چون
ایشان در کسا داخل شدند حضرت رسول فرمود اللهم هؤلاء اهل بیتی ام سلمه گفت من هم از ایشانم یا رسول فرمود که انت علی خیر تو
بر خیری پس اگر سائلی گوید که آیت در شان ازواج نبی بسمت نزول یافته زیرا که ما قبل و ما بعد آیه در بارهٔ ایشانست میگوییم که
این قول غلط است هم از روی روایت و هم از وجه درایت اما روایت حدیث ام سلمه است که مذکور شد و اما درایه
آنکه اگر در شان ایشان می بود بایستی که لیذهب عنکن و یطهرکن ورود می یافت پس نزول آن در شان اهل بیت
باشد و تذکیر او بجهت تغلیب است که قاعدهٔ مقرر است و از عایشه و ابو سعید خدری و انس بن مالک نیز نقل کرده اند که
اهل البیت ایشانند و در اسباب نزول آورده اند ام سلمه رضی الله عنها فرمود که ای فاطمه علی و هر دو فرزند خود را
بخوان تا بدین خوان همکاسه شوند چون طعام خورده شد آنحضرت فضلهٔ آن گلیم بر ایشان پوشید و فرمود که خدایا اینها
اهل بیت منند رجس را از ایشان ببر و اینها را پاکیزه گردان غرض نه آنست که ایشان را آلودگی بوده این از قبل رب
احکم بالحق است که دلالت میکند این مفهوم که جایز است که حکم بر باطل کند و همچنین قول ابراهیم ع و لا تخزنی یوم یبعثون
دلالت میکند که جز ایشان عاصی باشند چه ایشان از ازل پاک مطهر آمده اند و غرض آنست که بر حال عصمت و طهارت باقی دارد

سازند و هر که عاصی شود گمراهی هویدا چه اگر خلاف از روی اعتقاد کند کفر است بعد از نزول آیه زینب و جواد رشس راضی شدند
و آن عقد وجود گرفت وحی سبحانه و تعالی پیغمبر را اعلام کرد که در علم قدیم ما مقرر شده که زینب داخل ازواج طاهره تو باشد
میانه زید و زینب ناسازکاری آمد بمثابه که زید چند نوبت عزم طلاق زینب کرد و حضرت مانع شد چنانچه میفرماید که وَاِذْ
تَقُوْلُ لِلَّذِیْ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَیْهِ اَمْسِكْ عَلَیْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللّٰهَ وَ
تُخْفِیْ فِیْ نَفْسِكَ مَا اللّٰهُ مُبْدِیْهِ وَتَخْشَی النَّاسَ وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضٰی زَیْدٌ
مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَیْلَا یَكُوْنَ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ حَرَجٌ فِیْ اَزْوَاجِ اَدْعِیَائِهِمْ اِذَا
قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا و یاد کن آنرا که گفتی مر آنکس را که انعام کرده است خدای تعالی
بر و باسلام و توفیق خدمت و متابعت تو و تو انعام کرده بر و به پروردن و آزاد کردن و فرزند خواندن یعنی
گفتی زید را که مستغرق دریای نعمت خدای تعالی و رسول است که نگاه دار برای خود زن خود را یعنی زینب را و بترس از خدای
تعالی در کار او و از روی ضرر طلاقش مده و پنهان میکردی در نفس خود آنچه خدای تعالی پیدا کننده است یعنی آنرا که
زینب داخل ازواج طیبات طاهرات خواهد بود و می ترسی از سرزنش مردم که گویند زن پسر را خواست و خدای تعالی
سزاوار است که از وی ترسی در آنچه باید ترسید مقرر است که حضرت رسالت پناه رستگارترین خلق بوده زیرا که خوف و خشیت
بنسبت علم است اِنَّمَا یَخْشَی اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ و بحکم انا اعلمکم بالله از همه عالمیان اخشی بوده و در حدیث
آمده که الخوف رفیقی آورده اند که زید مر زینب را طلاق داد و بعد از انقضای مدت عدت حضرت رسالت پناه هم او را
فرستاد که تا خواستگاری کند زینب را برای وی زید بیامد و قصه بعرض زینب رسانید زینب از غایت شادی سجده
شکر ادا کرد و گویند دو رکعت نماز گذارده گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری میکند اگر من شایسته اویم مرا بروده فی الحال
دعای او مستجاب شده آیه آمد پس آن هنگام که بپرسید زید از زینب حاجتی که داشت و در موضح آورده که مراد از حاجت طلاق
زینب بود چون مراد خود از وی یافت یعنی طلاقش داد عدتش برآمد او را بتو دادیم تا نباشد بعد از تو بر مؤمنان تنگی
یا المی و بالی در خواستن زنان پسرخواندگان خود چون بر رسند بمراد خود از ایشان یعنی طلاق دهند و عده بگذرد
و هست کاری که خدای تعالی خواهد بود بی شبهه چنانچه مهم زینب آنحضرت بعد از نزول آیه بخانه زینب آمد بی دستوری
زینب گفت یا رسول الله بی خطبه و نکاح آنحضرت فرمود الله المزوج و جبرئیل الشاهد زینب بر سایر زنان فخر میکرد که
الله تعالی مرا تزویج کرد بحضرت پیغمبر ص و متولی تزویج شما اولیاء شما بودند مَا كَانَ عَلَی النَّبِیِّ مِنْ حَرَجٍ فِیْمَا
فَرَضَ اللّٰهُ لَهٗ سُنَّةَ اللّٰهِ فِی الَّذِیْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ قَدَرًا مَقْدُوْرًا

زینب

نیست بر پیغمبر هیچ وزری و وبالی در آنچه تقدیر کرده است خدای تعالی برای او و این صورت مخصوص او نیست بلکه
سنت نهاد خدای تعالی سنتی در آن کسانی که گذشتند پیش از محمد ص مراد انبیاء دیگر اند که خدای تعالی نفی حرج کرد
از ایشان در آنچه مباح کرده است برای ایشان از زنان پسرخواندگان و غیر آن از نکاح و هست کار خدای حکم کرده شده
پس صفت آنان میکند که گذشته اند از پیغمبران میفرماید اَلَّذِیْنَ یُبَلِّغُوْنَ رِسَالَاتِ اللّٰهِ وَیَخْشَوْنَهٗ وَلَا
یَخْشَوْنَ اَحَدًا اِلَّا اللّٰهَ وَكَفٰی بِاللّٰهِ حَسِیْبًا آنانکه بودند که میرسانیدند پیغامهای خدا را با مثال خود و می
ترسیدند از وی و نمی ترسیدند از هیچکس بجز از خدای تعالی و بسنده است خدای تعالی کافی ترسندگان با شمار کننده
بندگان و چون شمار بنده بدست اوست باید که ترس نیز از وی باشد بعد از واقعه زینب زبان طعن یهودیان دراز
شد که این مردمان را میگویند که زنان پسران بر شما حرام است و خود میخواهد و زید را با آنکه پسرخوانده بود در حکم
شرع مثل پسر اصل میداند حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که مَا كَانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلٰكِنْ
رَّسُوْلَ اللّٰهِ وَخَاتَمَ النَّبِیّٖنَ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمًا نیست محمد ص پدر هیچکس از مردان شما
نه زید و نه غیر زید بحقیقت میان زید و آن پسر حرمت مصاهرت باشد چه او پدر قاسم و ابراهیم بود که از صلب وی بودند و
امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز که از بطن فاطمه اند و آنحضرت حسن و حسین را پسر خود خوانده علی الاطلاق که
اَبْنَایَ هٰذَانِ رَیْحَانَتَانِ مِنَ الدُّنْیَا این دو پسر من دو ریحان منند از دنیا و در تفاسیر اهل البیت آورده اند که
امیرالمؤمنین ع روزی در صفین محمد حنیفه را گفت اَنْتَ ابْنِیْ حَقًّا تو پسر منی بحق گفتند یا امیرالمؤمنین ع نه که امام حسن و امام
حسین پسران تواند فرمود که شما ابناء رسول الله اند ایشان هر دو پسران رسول خدا اندای برای این فرمود که اَلَا اِنَّ
كُلَّ ابْنِ بِنْتٍ یُنْسَبُوْنَ اِلٰی اَبِیْهِمْ اِلَّا اَوْلَادَ فَاطِمَةَ فَاِنِّیْ وَاَنَا اَبُوْهُمْ پسر دختری که باشد او را نسبت به پدرش کنند الا
فرزندان فاطمه ع نسبت بمن دارند و من پدر ایشانم و اینان که مذکور شدند از رسول الله اند نه از مردان ایشان
چنانچه فرمود که از مردان شما نیست و لیکن او فرستاده خداست و مهر پیغمبران یعنی بدو مهر کرده شود در نبوت و پیغمبران را
بدو ختم کرده اند و خاتم بمعنی آخر نیز هست و ختم یعنی اوست خاتم انبیا بنور ظهور همچنانکه اول ایشان بود بظهور نور و
هست خدای تعالی بهمه چیز دانا پس میداند که کیست سزاوار آنکه نبوت بدو ختم شود و در عین الاخویه آورده که صحت هر کتابی
بمهر اوست حق سبحانه و تعالی پیغمبر را مهر گفت تا دانند که تصحیح دعوت محبت الهی جز بمتابعت حضرت رسالت پناهی ص نتوان
کرد ان كنتم تحبون الله فاتبعونی و شرف بزرگوار کتاب بمهر اوست شرف جمله انبیا نیز بدان حضرت است و مثل هر
کتاب مهر وی است پس شاهد در محکمه قیامت او خواهد بود و چون کتاب را مهر کردند کتاب در باقی شد چون نبوت بدو

سمت اختتام یافت در نبوت بسته شد و دیگر از همه انبیا بمهر نبوت مخصوص شود بخشیت ایشان نیز اختصاص یافت
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ای کسانی که گرویده اید
یاد کنید خدای را یاد کردنی بسیار یعنی در غالب اوقات یا بانواع ذکر از تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید و تسبیح گویید او را یا نماز
گزارید برای وی بامداد و شبانگاه چه نماز صبح و شام اشق است سلمی گوید که مراد از ذکر کثیر ذکر دلست چه دوام ذکر زبان
ممکن نیست و در لطایف قشیری آورده که امر بذکر کثیر اشارتست بمحبت حق تعالی یعنی او را دوست دارید چه مقررست که من
احب شیئا اکثر ذکره دوستی بگذارد که زبان از ذکر دوست یا دل از فکر او خالی ماند هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ
وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا اوست خداوندی
که درود میدهد یعنی رحمت میکند بر شما و فرشتگان او درود میدهند یعنی آمرزش میطلبند گناهان شما را و این درود خدا
و ملائکه بر شما برای آنست تا بیرون آرد شما را از تاریکیهای کفر بروشنی ایمان مراد از اخراج ادامت و استقامت است بر خروج
چه در وقت صلوة خدا و ملائکه بر ایشان در ظلمات بوده اند و گفته اخراج از ظلمات معصیت بود بنور طاعت یا از شک
بیقین یا از تیرگی تدبیر بنور تقدیر در بحر الحقایق آورده که از ظلمت بشریت بنور روحانیت و هست خدای تعالی
بگرویدگان مهربان که خود بر ایشان رحمت میکند و ملائکه را بآمرزش ایشان میفرماید تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ
وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا تحیت مومنان از خدای تعالی روزی که به بینند او را سلامت که مخبر باشد بسلامت از
هر آفتی و مخافتی و گفته اند ضمیر عاید است بملک الموت کنایت غیر مذکور یعنی روزی که ببینند عزرائیل را که بر ایشان سلام گوید و اماده
کرده است خدای تعالی برای مومنان با وجود تحیت ایشان مزدی بزرگ وار که بهشتست و نعیم آن يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا
ای پیغمبر ندای کرامتست بدرستی که ما فرستادیم ترا گواه بر تصدیق و مژده دهنده برحمت ما و بیم کننده از عقوبت ما و خواننده
بپرستش خدای تعالی و اقرار بتوحید او بفرمان او یا بتوفیق و چراغ روشن یا خداوند سراج منیر که قرانست ما لی آن دریابان ماهر آ
آورده اند حق سبحانه و تعالی پیغمبر ما را ص چراغ خواند زیرا که همچو چراغ ظلمت را محو کند نور وجود آنحضرت نیز ظلمت کفر را از عرصه
جهان نابود ساخت دیگر هر چه در خانه گم شود بنور چراغ باز توان یافت حقایقی که از مردم پوشیده بود بنور این چراغ بر مقتبسان
انوار معرفت روشن گشت دیگر چراغ اهل خانه را سبب امن و راحت است و دزد را واسطه خجلت و عقوبت آنحضرت
نیز دوستان را وسیله سلامت است و منکران را موجب حسرت و ندامت و منیرا تاکید است یعنی تو چراغی نه چون چراغها
دیگر چه آن چراغها گاهی مرده باشد و گاهی افروخته تو از اول تا آخر روشنی نه روشنی چراغهای که بباد حق مقهور شوند و هیچکس نور تو را

مغلوب نتواند

مغلوب نتواند ساخت يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ و دیگر چراغها شب نور دهند نه بروز و تو شب
ظلمت دین را بنور دعوت روشن ساخته روز قیامت را نیز بنور شفاعت روشن خواهی ساخت و در کشف الاسرار فرموده
که حضرت حق سبحانه و تعالی آفتاب را چراغ خوانده که وجعلنا سراجا وهاجا و پیغمبر ما را نیز چراغ گفت آن چراغ آسمانست و این
چراغ زمین آن چراغ دنیاست و این چراغ دین آن چراغ منازل فلک است و این چراغ محافل ملک و آن چراغ
آب و گل است و این چراغ جان و دل بطلوع آن چراغ از خواب بیدار شوند و بظهور این چراغ از خواب عدم
برخاسته بعرصه گاه وجود آیند وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا و مژده ده مومنان را
بآنکه مر ایشان راست نزدیک خدای تعالی بخشش بزرگ زیاده از مزد کار ایشان یعنی دولت لقا که مقام قربت که برترین
عطای و شریفترین جزائیست وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ
كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا و فرمان مبر نا گرویدگان و منافقان را یعنی بر نافرمانی ایشان ثابت باش و بگذار رنج و
بدار و رنج و منفعت ایشان که بتو میرسد یعنی در صدد انتقام مباش که من شر ایشان را کفایت کنم و توکل کن بر خدای تعالی
در دفع ایشان و بسند ماست خدای کارساز و مهم پرداز نگاهبان یا ضامن مر وعده نصرت را و غالب است برا
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ
عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ای کسانی که گرویده اید
چون زنان گرویده را بنکاح کنید ایشان را پس از آنکه مس کنید یعنی دخول کنید پس چون طلاق دهید زنان را قبل
از دخول پس نیست شما را درین مطلقات هیچ عده که شمارید ایام آنرا در حال شوهر نتوانند کرد این دلیلست بر آنکه عده
حقیست واجب مردان را بر زنان پس اگر عقد کرده باشید و ذکر مهر نموده پس برخوردار سازید ایشان را و متعه بر قدر توانائی
مرد باشد و عده توانائی او چنانکه گذشت در آیه علی الموسع قدره و علی المقتر قدره و بگذارید ایشان را بگذاشتنی نیکو یعنی از منازل
بیرون کنید چون عده نیست شما را بر ایشان و در آیت دلیل است بر آنکه طلاق پیش از نکاح درست نیست چه فرموده که
نکحتم ثم طلقتم و ثم از برای مهلت و ترا فی است حبیب بن ثابت روایت کرد که علی ابن الحسین ع گفته بود مردی آمد و گفت
یا ابن رسول الله من گفته ام فلانه دختر فلان بطلاقست از من پس از آنکه بروی نکاح کنم اگر عقد کنم طلاق واقع شود فرمود
که نه زیرا که حق تعالی فرموده ابتدا بنکاح کرد آنگه بطلاق اذا نکحتم المومنات ثم طلقتموهن و جابر روایت کرده از رسول ص که لا طلاق
قبل النکاح و دیگر آنکه طلاق ابطال نکاح است تا نکاح نباشد ابطال نبود يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ
اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ

عماتك وبنات خالك وبنات خالاتك اللاتي هاجرن معك وامرأة مؤمنة
ان وهبت نفسها للنبي ان اراد النبي ان يستنكحها خالصة لك من دون
المؤمنين قد علمنا ما فرضنا عليهم في ازواجهم وما ملكت ايمانهم لكيلا
يكون عليك حرج وكان الله غفورا رحيما ای پیغمبر بدرستی که ما حلال کرده ایم برای تو زنان ترا
آنها که دادی ایشان را تعیید احلال با عطای مهر جهت ایثار طریق افضل است نه برای توقف حل بر آن و حلال ساخته ایم بر تو آنچه
مالک شده است دست تو یعنی مملوکات ترا از آنچه باز گردانیده است خدای تعالی بر تو غنایم مشرکان چو صفیه و ریحانه
وامثال ایشان وصفیه از غنایم خیبر است و ریحانه از غنایم قریظه و غیر دختران عم تو زاد دختران عمهای ترا از اولاد عبد المطلب و
دختران خال تو و دختران خالهای تو از اولاد عبد مناف بن زهره آن مذکورات که هجرت کردند با تو و گویند این خاص بجهة
آنحضرت است چه در نقل آمده که ام هانی گفت که رسول الله مرا خطبه کرد و من اجابت کردم عقد نابسته این آیه آمد رسول الله ص فرمود
که تو مرا حلال نباشی برای آنکه تو با من هجرت نکردی و زن مومنه اگر ببخشد نفس به پیغمبر را اگر خواهد پیغمبر ص آنکه در نکاح آرد خالص کرده
شده احلال او خالص شدنی مر ترا بجز مومنان یعنی از مخصوصات آنحضرت است استباحت وطی بهبه و در اتفاق این صورت
اختلاف کرده اند اشهر آنست که هبه واقع شده از زینب بنت خزیمه که ام المساکین گویند یا خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث
یا ام شریک بنت جابر و این از علی بن الحسین ع مرویست آورده اند که چون صورت هبه وقوع یافت عایشه گفت چه حالست
این زنان را که بذل میکنند نفسهای خود را بی مهر پس این آیه نازل شد عایشه گفت نمی بینم که حق تعالی مسارعت کند در هوا و
آرزوی تو آنحضرت فرمود که اگر تو اطاعت کنی خدا را سرعت کند در هوای تو بدرستی که ما دانسته ایم آنچه فرض کرده ایم از
شرائط عقد در نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه و وجوب قسم و زن و تزویج چهار و در داشتن مملوکات ایشان یعنی تو
سعه او در آن حلال کرده ایم زنان را بر تو بلا وجه بی مهر تا نباشد بر تو تنگی و هست خدای تعالی آمرزنده مر حرجی را که تحرز از وی دشوار است
مهربان بتوسعه جائی که مظنه حرج باشد ترجي من تشاء منهن وتؤوي اليك من تشاء ومن ابتغيت
ممن عزلت فلا جناح عليك ذلك ادنى ان تقر اعينهن ولا يحزن ويرضين
بما آتيتهن كلهن والله يعلم ما في قلوبكم وكان الله عليما حليما باز پس داری هر کرا خواهی
از ازواج خویش و در وسیط آورده که وجوب قسم بدین آیه از آنحضرت ساقط شد و در زاد المسیر آورده که میان همه
ازواج بغیر سوده که نوبت خود را بعایشه بخشیده بود در رعایت قسم میفرمود تا آخر عمر مبارک صاحب کشاف و صاحب کنز العرفان
آورده از جا فرمود پنج تن را یعنی سوده و صفیه و جویره و میمونه و ام حبیبه در رعایت قسم میفرمود و میانه ایشان هر گاه میخواست و

چهار تن را با خود یعنی جویره و میمونه و ام حبیبه گرفت عایشه و حفصه و ام سلمه و زینب و قسم میان ایشان رعایت میکرد
و بعضی استدلال بدین آیه جسته اند بعدم وجوب قسمت بر آنحضرت و این نیز از مخصوصات آنحضرت بوده و آنچه میکرد
از قسمت تفضل بود از وی و هر کرا خواهی که باز طلبی و دلجوئی کنی از آنها که بکرانه رفته اند از ایشان و ارجا کرده پس
هیچ گناهی نیست و تنگی بر تو اگر معزولات را باز طلبی و دور شدگان را نزدیک خواهی نزدیکست بانکه روشن شود چشمهای
ایشان و اندوهناک نشوند و خشنود باشند بانچه دهی ایشان را همه یعنی چون دانستند که آنچه تو میکنی از ارجا و ایواد
و تقریب و تبعید بفرمان خداست و ملول نشوند و گردن ننهند و خدای میداند آنچه در دلهای شماست از رغبت و
کراهت و هست خدای تعالی دانا بضمایر بندگان بردبار که تعجیل نکند بعقوبت مجرمان لا يحل لك النساء
من بعد ولا ان تبدل بهن من ازواج ولو اعجبك حسنهن الا ما ملكت يمينك
وكان الله على كل شيء رقيبا ارباب تفسیر گویند که چون آیه تخییر آمد که از پیش گذشت آن آیه که اگر خواهند دنیا را
اختیار کنند و آنحضرت ایشان را طلاق دهد و اختیار خدا و رسول کنند آنحضرت ایشان را طلاق ندهد ایشان اختیار
خدا و رسول کردند خدای تعالی آیه فرستاد که چون ایشان با تو ساختند و ترا اختیار کردند تو نیز کسی دیگر بر ایشان اختیار
مکن که حلال نیستند مر ترا زنان از پس نه زن که در عقد تو اند چه نه زن در حق آنحضرت چون چهار است در حق امت که زیاده
بر آن بعقد دوام جایز نیست و حلال نیست آنکه بدل کنی بدیشان از زنان دیگر یعنی یکی را از ایشان طلاق دهی و بجای او
دیگری را نکاح کنی اگر چه شگفت آرد ترا خوبی دخول ایشان الا استثناء از نساست یعنی حلال نیستند بر تو زنان پس از این نه تن
که داری مگر آنچه مالک شود دست تو یعنی بتصرف تو در آید و ملک تو گردد و هست خدای تعالی بر همه چیز نگاهبان و کسی که از سر
رقیبی حق آگاه نیست کرده او را از مراقبت چاره نیست مراقبه حق را اینها لا دانا و دانستن هست که در نهان و آشکارا با ادب
و حرمت و زیستن چو دانستی که حق دانا و بیناست نهان و آشکار خویش کن راست آورده اند که چون حضرت پیغمبر ص زینب را
بحکم ربانی قبول کرد ولیمه زینب فرمود و مردم را طلبیده دعوتی مستوفی داد و چون طعام خورده شد بعضی مشغول گشتند
زینب در گوشه خانه روی بدیوار نشسته و آنحضرت میخواست که مردم روند آخر خود از مجلس برخاست و برفت و اکثر
صحابه برفتند و سه کس هم چنان سخن میگفتند حضرت بدر خانه آمد و شرم میداشت که ایشان را عذر خواهد و بعد از انتظار
بسیار که خلوت شد انس بن مالک گفت حضرت بخانه زینب در آمد من هم خواستم که در آیم پرده بر در حجره فرو گذاشت
و آیه حجاب نازل شد که یا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا ان يؤذن لكم الى
طعام غير ناظرين اناه ولكن اذا دعيتم فادخلوا فاذا طعمتم فانتشروا ولا مستأنسين

لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ
وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ
وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ
كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ای کسانی که گرویده اید بخدا و رسول او در میایید بخانهای پیغمبر مگر آنکه دستوری داده شود یعنی
شما را بخوانند بخوردن طعام و آنهنگام که در آیید در حالتی که غیر منتظر باشید یعنی نبرید انتظار رسیدن طعام را جمعی بوده اند که وقت نگاه
میداشته اند و چون در مطبخ از دود ظاهر میشده می آمده اند و می نشسته اند حکم شد که دیگر چنین مکنید ولیکن چون خوانده شوید
پس در آیید پس چون طعام خورده دید پراکنده شوید و مکث مکنید و منشینید آرام گرفتگان برای سخنی یکدیگر بدرستی که درنگ شما بعد از
طعام و استیناس بکلام هست که میرنجانید پیغمبر را پس شرم میدارد از شما که گوید بیرون روید و خدای تعالی شرم نمیدارد از
گفتن راست چون خواهید از زنان پیغمبر چیزی از امتعهٔ خانه که بآن نفع گیرید پس بخواهید از ایشان از پس پرده و آن سؤال
از وراء حجاب پاکیزه تراست و پاک دارنده تر مر دلهای شما را و دلهای ایشان را از خواطر شیطانیه و هواجس نفسانیه و در
در آیات — اسباب نزول آیهٔ حجاب دیگر روایات هست و نرسد و نشاید مر شما را آنکه برنجانید فرستادهٔ خدا را و مکنید آنچه وی آزار کشد
آورده اند که روزی عیینة بن الحصین در حجرهٔ رسول الله صلعم بی دستوری در آمد عایشه نزد آنحضرت بود فرمود که چرا دستوری
نخواستی گفت یا رسول الله من هرگز از قبیلهٔ مضر دستوری نخواسته ام آنگه گفت این سرخک کیست که در پهلوی تو نشسته است فرمود
که عایشه و عیینه گفت اگر خواهی برای تو نیکوتری بیاورم آنحضرت فرمود که خدای تعالی زیاده بر اینها حرام کرده است چون بیرون شد
عایشه گفت این که بود فرمود که این احمقیست که مهتر قومیست که زنان او را گردن نهند باین حماقت که دیدی دیگر میفرماید که
نشاید شما را آنکه نکاح کنید زنان او را که مدخول بها باشند از پس وفات او و بعد از آنکه طلاق داده باشد چه ازواج او مادران
شما اند و مادر بر فرزند حرامست پس مخواهید ایشان را هرگز بدرستی که ایذای آنحضرت و نکاح ازواج او هست نزدیک خدای تعالی گناه
بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت و نکاح ازواج او لازمست در حیات او و بعد از وفات او بلکه حیات و ممات او در ادای
حقوق تعظیم یکسانست چه خلعت خلافت عظمی و لباس شفاعت کبری پس از وفات بر بالای اعتدال او دوخته اند آورده اند که
طلحه بن عبید الله گفت ما را منع میکنند از آنکه با دختران عمان خویش سخن بگوییم که در پس پرده بخدا که اگر محمد وفات کند من
عایشه را میخواهم و دیگری را این در دل گذشته بود و بزبان نیاورده آیت آمد که إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ
كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا اگر آشکارا کنید چیزی را یعنی نکاح بعضی از امهات مؤمنان و بزبان گویید یا پنهان دارید در دل و
بزبان نیارید پس بدرستی که خدای تعالی هست بهمه چیزی از سر و علانیه دانا و بر آن شما را جزا خواهد داد امام حمیدی روایت کرده از

قبای سلطنت بزرگ کون ز بعد عمر
کهن بقامت اقبال او نیاید راست

۱۰۵۹

که چون ابوسلمه و خنیس بن حذافه وفات کردند حضرت رسول صلعم ام سلمه و حفصه که زنان ایشان بودند بعقد نکاح در آورد
و طلحه و عثمان گفتند که آیا که محمد زنان ما را عقد کند چون ما بمیریم چرا ما نیز زنان او را بنکاح در نیاوریم چون او وفات کند بخدا اگر چون
رحلت کند ما این کار میکنیم بتوقع و طلحه ارادهٔ عایشه کرده بود و عثمان ارادهٔ ام سلمه در آن حال این آیه از نزد ذو الجلال نازل شد
در خبر است که بعد از نزول آیهٔ حجاب حکم شد تا همهٔ زنان پرده گرفتند آبا و ابنا و اقارب ایشان گفتند یا رسول الله چون
حکم شد که زنان پرده نشین شوند ما را نیز از پس حجاب با ایشان گفت و شنید باید کرد این آیت نازل شد که لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ
فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ
وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا هیچ گناهی نیست
بر ایشان از نمودن روی بپدران خویش و نه پسران خویش و نه برادران ایشان و نه بر پسران برادران ایشان و نه پسران
خواهران ایشان و نه بر زنان ایشان یعنی مؤمنات و نه بآنچه مالک است دستهای ایشان و تتمهٔ این در سورهٔ نور گذشت
پس عدول کرد از غیبت بخطاب بجهت تشدید و تهویل امر فرمود که ای زنان در پس پرده حجاب قرار گیرید و بترسید از خدای تعالی و در
شرم از پیش بر مدارید بدرستی که خدای تعالی هست بر همه چیزی از افعال و اقوال شما گواه و از هر چه در ظاهر و باطن گذرد آگاه هست
چون از فحاوی آیتهای گذشته الزام شرایط تعظیم و وظایف تکریم سید عالم صلعم مفهوم میشود ارداف کرد آیتها را آیتی که مشعر است
بکمال عنایت درباره آنحضرت که فرمود که إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا بدرستی که خدای تعالی درود گوید و فرشتگان او درود فرستند بر حضرت پیغمبر صلعم ای
کسانی که بخدا و رسول گرویده اید صلوات فرستید برو و سلام گویید بروی سلام گفتنی یا انقیاد کنید امر او را انقیاد کردنی
صلوات از حق سبحانه و تعالی رحمت است و از غیر او طلب رحمت و نزد جمعی اللهم صل علی محمد و آل محمد آنست که بارخدایا تعظیم کن محمد و آل
محمد را در دنیا باعلای دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت و در آخرت بقبول شفاعت و تضعیف صلوات و اظهار
فضل ایشان بر اولین و آخرین و تقدیم ایشان بر کافهٔ انبیاء و مرسلین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و لهذا گفته اند این تشریف
ابلغ است از تشریف آدم بسجود ملایکه و نزد اصحاب امامیه رضوان الله علیهم صلوات بر پیغمبر و آل در هر دو تشهد واجبست چه روایت است
از رسول صلعم که قبول نیست نماز بی طهور و صلوات بر من و ابو نصر رحمه الله از صادق عم روایت کرده که اگر نماز بگزارد و صلوات
نفرستد بر پیغمبر با آنکه عمدا ترک کند پس ادا نماز نیست تا غایتی که شیخ ابو جعفر رحمه الله نقل کرده اند جهة آنکه این دلالت میکند بر رفعت
شان و شکر احسان او که مامور بآن که اگر چنین نباشد مثل ذکر بعضی از ما باشد بعضی را و آن منهی است چنانچه در سوره نور گذشت که لَا
تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا و دیگر در حدیث از آنحضرت که هر گاه من مذکور گردم نزدیکی او و صلوات نفرستد بر من او از

رحمت الهی دور افتد و به دوزخ برند او را و این وعید علامت وجوبست و دیگر مرویست که پرسیدند که یا رسول الله آیا چون می‌شنویم
قول الهی را که فرموده ان الله و ملائکته یصلون علی النبی فرمود که این از علم پوشیده است یعنی از خلایق و اگر نه بودی که شما سؤال
کردید مرا از آن خبر نمیدادم شما را با آن و دیگر فرموده بدرستی که حق سبحانه و تعالی بر من دو فرشته موکل کردانیده که نام برده نشوم نزد
بنده مومنی که بر من صلوات بفرستد آن دو فرشته گویند که خدای تعالی ترا بیامرزاد و خدای تعالی و دیگر فرشتگان گویند
آمین و اگر بر من صلوات نفرستد آن دو فرشته گویند که خدای تعالی و فرشتگان گویند آمین روایت کند کعب بن عجره که چون
این آیت نازل شد گفتیم یا رسول الله سلام بر تو دانسته‌ایم که چونست یعنی السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته صلوات بر تو
چگونه است فرمود که بگویید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید
و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و گفت بگویید باین کیفیت آنحضرت
در نماز میفرمود و آنحضرت فرموده صلوا کما رأیتمونی اصلی نماز بگزارید همچنانکه دیدید مرا که گزاردم پس این دلالت کرد که همچنانکه صلوات
بر او واجب است بر آل او نیز واجب است و جابر جعفی از امام محمد باقر ع روایت کرده و آنحضرت از ابی مسعود انصاری که پیغمبر ص
فرمود که هر که بر من صلوات فرستد در نماز و بر آل من نفرستد و بروایتی بر اهل بیت من آن نماز ازو مقبول نیست و الله در قائل
یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله و فی القرآن انزله یکفیکم من عظیم الفضل انکم
من لم یصل علیکم لا صلوة له ای اهل بیت رسول خدا دوستی شما فرض شده بر مردمان از جانب حق تعالی و در قرآن
فرو فرستاده آن را کافیست شما را از بزرگی فضلی که شما راست با آنکه کسی صلوات نفرستد بر شما نماز او مقبول نیست و اینها که مذکور شده
در تفاسیر اهل بیت و کنز العرفان آورده اند و صلوات در غیر نماز و آنکه مذکور شده مستحب است ان الذین یؤذون الله
و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و اعد لهم عذابا مهینا بدرستی که آنانکه میرنجانند خدا را یعنی ارتکاب
میکنند آنچه نزد خدای تعالی مکروهست از نسبت شریک و زن و فرزند بوی یا بعضی کلمات کفر و میرنجانند پیغمبر را قولا که شاعر و ساحر میگویند
و فعلا که الم بر روی و دندان مبارکش میرسانند و آنچه میفرماید درباره اهل البیت اعراض میکنند و نمیشنوند و ایشان را میرنجانند دور کرد ایشان را
خدای تعالی ایشان را از رحمت خود در سرای دنیا و آخرت و آماده کرده مر ایشان را در عقبی عذاب خوار کننده مقاتل گوید که این آیت
در حق امیر المؤمنین ع فرود آمد که منافقان وی را میرنجانیدند و از آنحضرت روایت است که حضرت رسول الله ص فرمود در وقتی که یکبار
موی خود در اگرفته بود که یا علی من آذا شعرة منک فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله و من آذی الله فعلیه لعنة الله ای علی هر که
برنجاند یکموی از تو پس بتحقیق مرا رنجانیده و هر که مرا رنجاند خدا را رنجانیده و هر که خدا را برنجاند پس بر وی لعنت الهی ریزان کرد و از
رحمت خودش دور کرداند و درباره حضرت فاطمه فرمود که فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله یعنی فاطمه

پاره از منت

(۳۹)

پاره از منت هر که او را آزاری رساند مرا آزار رسانیده و هر که مرا آزار رساند خدا را آزرده باشد و از منطوق آیه کریمه
معلوم شده که هر که خدا را برنجاند او را از رحمت خود دور کند در دنیا و آخرت و مهیا سازد از برای او عذابی مشتمل بر خواری و
بی اعتباری احوال دشمنان اهل بیت ع اینست در دنیا و آخرت والذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات
بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و اثما مبینا و آنانکه میرنجانند مردان مومن را و زنان گرویده را و غیر آن
مومنان خود اهل البیت اند بغیر آنچه کرده و نیکی بجا نیکه مستحق ایذا باشند پس هر آینه برمیدارند این موذیان دروغی بزرگ
و گناهی هویدا را و مقرر است که بهتان گوی از دوزخ بیرون نیارند تا آن بهتان راست نشود و این آیه نیز در شان امیر المومنین
ع نازل شده که منافقان بکلمات نالایق آنحضرت را میرنجانیدند چنانچه در بعضی تفاسیر مذکور است آورده اند که بعضی از زناکاران
شبها بر سر راهها نشستندی و دست تعدی بدامان کنیزان رسانیدندی و سیدی گو بد که در آن وقت جوار در رای بعضی سر
پوشیده رفتندی و جواری سر برهنه بودندی و چون آن بدکاران از سر پوشیدگان تحاشی مینمودند لاجرم آیه آمد که یا
ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن
ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفورا رحیما ای پیغمبر بگو مر زنان خود را
و مر دختران خود را و زنان مومنان را که بوقت بیرون رفتن از خانه نزدیک کردانند و فرو گذارند بر رویها و بدنهای
خویش چادرهای خود را یعنی وجوه و ابدان را بدان بپوشند سر و روی نزدیکتر است بآنکه ایشان را بشناسند و صلاح و عفت
شود با زادی پس ایذا کرده نشوند یعنی زانیان تعرض نکنند ایشان را و هست خدای تعالی آمرزنده گناهان گذشته را چون توبه کنند
مهربان که مصلحت بندگان بیان میکند لئن لم ینته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون
فی المدینة لنغرینک بهم ثم لا یجاورونک فیها الا قلیلا و اگر باز نه ایستند منافقان از نفاق خود و اگر
بر طرف نشوند آنانکه در دل ایشان بیماریست یعنی زانیان از قصد و میل فواحش و اگر ترک نکنند مجرمان اراجیف یعنی آنها که
خبرهای بد افکنند در مدینه از لشکرهای اسلام و معایب مردان چه جماعتی را گرفتندی ایشان خبر در افکندندی که فلانه قوم را گرفتند
و کشتند و منهزم کردند و سبب وهن و ضعف اسلام بودی و آنکه در غزوه تبوک پیغمبر امیر المومنین ع را همراه خود نبرد چون دانست
که احتیاجی نخواهد شد و در مدینه خلیفه ساخت آوازه در افکندند که پیغمبر با ادبی التفات شده و نمیخواهد که همراه باشد حق سبحانه و تعالی
فرمود که اگر این منافقان در مثل این سخنان باز نایستند هر آینه ما ترا بر کار ایشان برگماریم و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان تا ایشان
نکنند ما تو در مدینه مگر اندکی یعنی زود از شهر بیرون روند ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا در حالتی که
دور ماندگان هر کجا یافته شوند گرفته شوند یعنی باید که بگیرند ایشان را و کشته کردانند یعنی بکشند ایشان را کشتن بخواری و زاری

سُنَّةَ اللّٰهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيلًا سنت نهاد خدای تعالی سنتی در
آنانکه کذشته اند پیش از ایشان یعنی مقرر کرد در امم ماضیه که انبیا بقتل منافقان حکم کنند اکر در زمان ایشان بفعل بیایند و صیاحی
ایشان بفعل آرند چنانچه در قتل ایشان در زمان حضرت ص بوقوع نیامد امیر المؤمنین ع بعد از آنحضرت بوقوع رسانید و نیابی
مر سبب خدا را بدل کردنی و تغیر دادنی يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ اللّٰهِ وَمَا يُدْرِيكَ
لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا می پرسند از مردمان یعنی کفار بانکار و جهودان بامتحان از ساعت رستخیز بکو جز این نیست
که دانستن وقت قیامت نزدیک خداست و هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل را بدان راه نداده و هیچ خبر را دانا کرد ندانستن آن
یعنی مطلع نمیدانی شاید که آمدن قیامت باشد نزدیک إِنَّ اللّٰهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا لَّا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا بدرستی که خدای تعالی کافران یعنی منکران حشر و بعث را دور ساخت از رحمت
خود و آماده کرد برای عذاب ایشان آتش افروخته در حالتی که جاوید باشند در آن تاکیدست یعنی همیشه در آتش عذاب باشند
نیابند دوستی که ایشان را بیرون آورد از دوزخ و نه مددکاری که عذاب از ایشان بازدارد يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ
فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللّٰهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا یاد کنید روز را که کردانیده شود رویهای ایشان
در آتش از جهتی بجهتی یعنی کاهی که ایشان را بر پشت خوابانند و کاهی بروی افکنند و ایشان میکویند کاشکی ما فرمان میبردیم خدا را
و فرمان برداری میکردیم علی بن ابراهیم رحمه الله کوید یعنی امامت امیر المؤمنین ع را و غصب نمیکردیم حق آل محمد را ص وَقَالُوا
رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا و کویند اتباع و اراذل قومی که ای پروردکار ما بدرستی که
ما فرمان بردیم مهتران قبایل خود را و بزرکان و پیشوایان را پس کمراه کردند راه ما را یعنی ما را از راه ببردند و ما فسون و افسان
فریب دادند رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ای پروردکار ما حکم کن میان
ما و بده ایشان را دو برابر عذابی که بما داده که هم ضال بوده اند و هم مضل دیران ایشان را راندی بزرک که بآن
خواندن نباشند و مقررست که هر کرا حق تعالی از درگاه خود براند دیکری نتواند که بخواند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا
كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللّٰهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِندَ اللّٰهِ وَجِيهًا ای کسانی که کرویده اید مباشید مانند
آنان که برنجانیدند موسی را یعنی پیغمبر من محمد ص رسول الله را مرنجانید در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله کوید در امر امیر المؤمنین ع
و ائمه چنانچه بنی اسرائیل موسی را برنجانیدند و او را بزنا نسبت کردند و شمه از آن در قصه قارون کذشت پس پاک کردانید او را
خدای تعالی از آنچه کفتند و زنی را که رشوت داده بودند تا در حق وی افترا کند بپاکی وی اعتراف نمود تا وقتی که با هرون ع بکوه طور
رفتند و هرون آنجا وفات کرد کفتند تو بروی حسد بردی و او را کشتی حق سبحانه و تعالی ملائکه را فرمود تا او را از قبر بیرون آورده

وميان قوم بنهادند

وميان قوم بنهادند و معلوم شد که غیر مقتولست یا خدای تعالی او را زنده کردانید تا به برائت ذمه برادر اقرار کرد یا میکفتند
که وی عیبی دارد که تنها غسل میکند روزی جامه بر سنکی نهاده بود و بآب در آمده آن سنک با جامه روان شده بمیان قوم
در آمد و موسی ع برهنه از پی آن میدوید بنی اسرائیل دیدند که او را هیچ عیبی نیست و بود موسی ع نزدیک خدای تعالی با جاه و
قربت یا مقبول و مستجاب الدعوه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ای کروه کرویدکان
بترسید از خدای تعالی در ارتکاب مکاره و بپرهیزید از ایذای رسول ص و بکوئید سخن راست و درست و استوار در بارهٔ
مؤمنان و آن نهیست از ضد او یعنی دروغ مکوئید و نا راستی مکنید چون حدیث افک و قصه زینب و کفته اند قول سدید
کلمهٔ لا اله الا الله است یا سخنی که بآن رضای خدا طلبند و قول جامع درین باب آنست که قول سدید سخنی را کویند که صدق باشد
و صواب نه کذب و خطا و جد باشد نه هزل و خالص بود نه آمیخته پس چنین سخن کوئید يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ
لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا باصلاح آورد خدای تعالی برای شما
کردارهای شما را یعنی آنرا صلاحیت قبول دهد و بر آن ثواب مرتب سازد و بیامرزد برای شما کناهان شما را و هر که فرمان برد
خدا را و پیغمبر او را در آنچه فرمایند در ولایت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام که بعد از وی اند در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله
این نقل از ابی عبد الله ع میکند پس بدرستی که برهد و برسد بخیر و مراد و فیروزی بزرک إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا
بدرستی که ما عرض کردیم امانت را که طاعتست یا حدود شرع در موضع آورده که نمازست و روزه و زکوة و حج و جهاد و امانت
مردم و نکاه داشتن زبان از فضول و کویند غسل جنابتست و بهر تقدیر عرض کرد آنرا بر آسمانها و زمینها و کوهها بشرط ثواب
و عقاب و فهمی که در ایشان آفریده بود سر باز زدند از آنکه بردارند امانت را و میترسیدند از آن و کفتند ما مسخر و مامور یم
برای آنچه ما را آفریدند و نه محتاج ثوابیم و نه توانا بر کشیدن عقاب یا بر اهل آسمان که ملائکه اند و بر ساکنان زمین و جبال
که حیوانات بری و بحری اند عرض کردند اباکردند از روی مخالفت نه از راه مخالفت و برداشت آنرا آدمی با ضعف جثه و ناتوانی
بدرستی که هستند ایشان ستمکاران بر نفس خود که امانتی که اجرام از حمل آن پهلوتهی کردند و با عجز خود قبول کردند نادانان
بعاقبت آن یعنی بعقوبت خیانت اکر واقع شود در عرض امانت کرد لِيُعَذِّبَ اللّٰهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ
وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا
رَحِيمًا تا عذاب کند خدای تعالی مردان و زنان منافق را بتضییع امانت و عذاب کند مردان و زنان مشرک را بخیانت
در امانت و بازکردد خدای تعالی برحمت بر مردان و زنان موافق جهة حفظ امانت و هست خدای تعالی آمرزنده و بخشاینده

مهربان بر ایشان علما و عرفا را درین سخن بسیار است جمعی معنی آیت را بدان فرود آورده اند که عظمت شان امانت
نه بمرتبه است که اگر عرض کنند برین اجرام عظام و ایشان را شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آنست که حق سبحانه
وتعالی اجرام را ادراک و شعور داد و بر ایشان عرض کرد عرض تخییر و ایشان ابا کردند از خشیت نه از معصیت و ایشان قبول کردند
از راه جهت نه از روی قوت قدری آورده که امانت را بر ایشان عرض نبود و بر ایشان عرض فرمود آنجا که عرض بود سر باز زدند
و اینجا که غرض بود در معرض حمل آمدند شیخ جنید فرمود که نظر آدم ع بر عرض حق بود نه بر امانت لذت عرض ثقل امانت را برو فراموش
گردانید لاجرم لطف ربانی بزبان عنایت فرمود که برداشتن از تو و نگاه داشتن از من چون بطوع بار مرا برداشتی من هم
از میان همه ترا برداشتم وحملناهم فی البر والبحر در انوار التنزیل گوید که میشاید که مراد بامانت عقل و تکلیف باشد و چون آسمان
و زمین و کوه را استعداد برداشتن آن نبود انسان بقابلیت خود قبول کرد زیرا که ظلوم است بواسطه استیلای قوت غضبی
و بجهت غلبه قوت شهودی و فایده عقل آنست که قوتین را از تعدی نگاه داشته بر طریقه اعتدال ثابت دارد و معظم مقصود
از تکالیف تعدیل قوتین است که نتیجه صفتین سبعی و بهیمی اند پس ظلومی علت حمل باشد و گفته اند از شان انسانست ظلم و جهل چنانچه
گویی الماء طهور یعنی از شان اوست طهارت همچنین این دو صفت از شان آدمیانست اما چون حامل امانت شدند بعضی
ترک ظلم و جهل گرفتند و جمعی بر آن ماندند یا حمل این دو صفت نوع الانسانست باعتبار اغلب افراد و در احقاف آورده
که ظلم و جهل آنست که نزد خلق باشد نه نزدیک خدای تعالی و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر خود که مراد از امانت
خلافت و امر و نهیست که حق سبحانه وتعالی برین اجرام عرض فرمود و چون استعداد آن نداشتند قبول نکردند چه آن بنامزد
بعضی مخصوص بود که حق تعالی ایشان را اختیار خواست کرد برای حمل آن که ایشان سزاوار بودند که این امر را چنانچه مرضی
حق باشد باتمام رسانند چون وقت حمل آن در آمد بعضی از ظلوم و جهول برگزیدگان حق را دانسته بیکسو نهادند و حق ایشان را
از ایشان غصب کردند پس مراد از انسان طایفه مخصوصه باشند ظلوم بود زیرا که ظلم وضع شیء است در غیر محل و ایشان محل
آن نبودند و جهول زیرا که دانا نبودند بحقیقت آن امر و قاصر و عاجز بودند در ادای آن و اختلال دین بدان سبب بود و چیزی که
جماد بجهت عدم استعداد قبول نکرد و از آن سر باز زد دانان که در عدم استعداد با ایشان شریک باشند و قبول نماید
کمتر و نادان تر خواهد بود و جناب قاسم انوار نیز قدس الله وجهه در بعضی از رسایل خود امانت را بر خلافت ربانی فرود آورده ابی
بن کعب روایت کرده از پیغمبر ص که هر که سوره احزاب بخواند و اهل و زیردستانش را بیاموزاند از عذاب قبر ایمن گردد و از ابی عبد الله
ع منقولست که هر که بسیار خواند سوره احزاب را در قیامت در همسایگی حضرت رسول ص و ازواج مطهرات او باشد و فضایل
این سوره بسیار است سورة السبا اربع و خمسین آیه بسم الله الرحمن الرحیم الحمد

لله الذی

لله الذي له ما في السموات وما في الارض وله الحمد في الآخرة وهو الحكيم الخبير همه
ستایشها و سپاسها مر خدا راست خدائی که مر او راست آنچه در آسمانهاست از وسایط جلایل نعم و آنچه در زمین است
از روابط حقایق جود و کرم مر او راست ستایش در آن سرای نه از روی تکلیف بلکه از روی سرور چنانچه گویند الحمد لله الذی
هدانا لهذا و الحمد لله الذی صدقنا وعده و الحمد لله الذی احلنا دار المقامة و گفته اند مجموع اهل آخرت او را حمد گویند دوستان او را
بفضل ستایند و دشمنان بعدل ستایش نمایند و اوست کاردان دانا باحوال بندگان یعلم ما یلج فی الارض
وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو الرحیم الغفور میداند آنچه فرو رود
در زمین چون آب باران و آنچه بیرون آید از زمین چون نبات یا داناست بآنچه در زمین باشد چون کنوز و دفاین
و اموات و آنچه بر روی زمین آید چون حیوان و عیون و غیر آن و میداند آنچه فرو می آید از آسمان چون ملائکه و کتب
و مقادیر ارزاق و امطار و آنچه بالا میرود در آسمان چون فرشتگان و نامهای اعمال بندگان و دعوات طیبه و ارواح
طاهره و در غرایب التفسیر آورده که آنکه فرو می آید یعنی جبرئیل ع و آنکه بالا میرود یعنی حضرت رسالت ص در شب معراج
صاحب کشف الاسرار فرموده که بر علم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرو می آید بر دلهای اولیا از واردات و کشفیات
و آنچه بالا میرود از انفاس اصفیا در همه اوقات و آنچه فرو می آید الطاف کرمست از بارگاه قدم متوجه دلهای شکسته هر جا که
بوی آشنائی آید هم آنجا منزل میکند و آنچه بالا میرود ناله تایبانست و آه مفلسان که چون سحرگاه از خلوتخانه سینه ایشان
روی بدرگاه رحمت پناه آرد فی الحال رقم قبول بر وی افتد که انین المذنبین احب الی من زجل
المسبحین و اوست مهربان در اتمام نعمت پوشنده گناهان برده رحمت وقال الذین کفروا لا تاتینا
الساعة قل بلی وربی لتاتینکم عالم الغیب لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات
ولا فی الارض ولا اصغر من ذلک ولا اکبر الا فی کتاب مبین و گفتند آنانکه کافر شدند
از روی انکار یا استهزا نمی آید بما قیامت بگو نه آنست که شما میگوئید آری بحق پروردگار من در لباب گفته که ابو سفیان
بلات و عزی سوگند خورد که بعث و نشور نیست حق سبحانه و تعالی گفت که ای محمد تو هم سوگند یاد کن که بحق آفریدگار من که بیاید بشما
قیامت پروردگار من داننده پوشیده است دور نشود از علم او و پوشیده نگردد از وی هم سنگ مورچه خورد یا بوزن ذره
از ذرات هوا در آسمانها و نه در زمین و نه خردتر از مثقال ذره و نه بزرگتر از آن مگر آنکه مکتوبست در کتابی روشن
یعنی لوح محفوظ مجموع اینها را در لوح ثبت کرده اند تا فرشتگان بر آن مطلع شوند و ایشان را در آن لطف بود
لیجزی الذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئک لهم مغفرة ورزق کریم تا جزا دهد آن باداش دهد

آنرا که گرویده اند و کرده اند عملهای شایسته این گروه مومنان و نیکوکاران مرایشانراست آمرزش خطیئات و روزی ارزنده و
یعنی بی طلب و تعب وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ و آنانکه شتافتند
در رد یعنی در ابطال آن سعی نمودند و بیشتر مکرر اند کور شد که امیر المؤمنین ع فرموده آیات بزرگتر الهی مائیم آن ساعیان عاجز
کنندگانند یا کوشندگان در تنفر مردم از ایشان لیکن عزیز کرده الهی را خوار نتوان ساخت بلکه ساعیان خوار و رسوا گردند
چنانچه گشته اند بازعم خود بیعجز کنندگان بر ما یا عذاب ما از ایشان فوت نشود آن گروه مرایشانراست از سختی عذاب الم رساننده
وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ
الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ و دیگر اثبات اشیا در لوح محفوظ برای آنست که تا بدانند آنانکه داده شده اند علم را مراد اصحاب حضرت پیغمبر اند
ص آنهاکه متصف بصفت علمند یا عبد الله سلام و تابعان او که مومنان اهل کتابند و بر هر تقدیر مراد آنست که اهل علم دانند که آنچرا
که فرو فرستاده شده است بسوی تو از پروردگار تو یعنی قرآن راستست و درست و او راه مینماید براه خداوند غالب
قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ
جَدِيدٍ و گفتند آنانکه گرویده اند یعنی از منکران بعث بعضی بعضی را گفتند آیا دلالت کنیم شما را بر مردی که خبر میدهد شما را
یعنی حضرت ص که میگوید چون پاره پاره کرده شوید یعنی متفرق سازند اجزای شما را همه پاره پاره ساختنی یعنی اجساد شما ریزه
ریزه کرده در خاک بدرستی که شما در آفرینش نو خواهید بود یعنی زنده خواهید گشت کافران با یکدیگر گفتند که مردی چنین خبر میدهد
أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ
الْبَعِيدِ آیا می بندد بر خدای تعالی دروغی متعمدا یا در وی جنونی هست که میگوید خبری که نمیداند نه چنین است که میگویند بلکه
آنانکه نمیگروند بسرای آخرت در عذابند در آن جهان و در گمراهی دور از صواب درین جهان وصف ضلال به بعد از قبیل اسناد
مجازیست أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ
بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ آیا نمی بینند و
نمینگرند کافران بسوی آنچه در پیش ایشانست و آنچه از پس ایشانست از آسمان و زمین محیط بایشان و هر دو معقد و قدرت
دیند آنکس که قادر باشد بر خلق آن قادر خواهد بود بر بعث و نشر و گویند مورد آیت تهدید و وعید است یعنی آسمان و
زمین محیط ایشانست اگر خواهند از اکناف و اقطار آن بیرون روند نتوانند اگر خواهیم فرو بریم ایشانرا بزمین
یا در نامل یا فند ار خسف و اسقاط هر آینه دلالتی و عبرتیست مر بنده رجوع کننده را بحق چه ایشان تفکر و تدبر مینمایند
در دلایل قدرت و کمال حکمت وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ

وَأَلَنَّا لَهُ

وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ و هر آینه ما دادیم داود ع را از نزدیک ما زیادتی بر سایر مردمان که نبوت بوده یا زبور یا پادشاهی یا حسن خلق
با رعیت یا توفیق عدل در حکم یا بخشایش بر عجزه و ضعفا یا خلوت و مناجات یا علم یا آنکه جز بارگاه او ملجا و پناهی نیست و در عین المعانی
آورده که مراد حسن صوتست هرگاه داود ع بزبور خواندن مشغول شدی سباع و وحوش از منازل خود بیرون آمده استماع آواز
دلنوازش کردندی و طیور از نغمات جان نوازش مضطرب گشته خود را از هوا بزمین افکندندی و بعضی گفته اند فضل آنست که بعد ازین
میگوید که گفتیم ای کوهها باز گردانید آواز خود را با داود ع در وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید با وی در تسبیح یا آنکه حق تعالی
خلق کرد در کوه تسبیح را همچنانکه آفرید در درخت موسی ع کلام را بمرتبه که از و تسبیح میشنودند تا معجزه باشد مر او را یا سیر کنید با وی
هرجا که رود و هرگاه که خواهد این نیز از قبیل معجزه است که کوه با وی روان شدی و مسخر کردیم وی را مرغان تا در وقت ذکر با وی
موافق بودندی آورده اند که چون داود ع تسبیح گفتی کوهها بصدا و برآمدندی و مرغان بر زبر سر وی صف کشیدندی و
بالحان دلاویز امداد نمودندی و بسیار کس از مستمعان از آن نغمات قالب تهی کردندی گویند روزی فرشته بزیارت داود ع
آمد و گفت تو پیغمبر خدا و خلیفه اوئی اولی آنست که طعام تو از کسب تو باشد و در کنز العرفان گوید که وحی فرستاد حق سبحانه و تعالی
بوی که ای داود تو نیکو بنده بودی اگر نمیخوردی از بیت المال پس داود ع بگریست آنگاه وحی آمد بوی که آهن را بر دست تو
نرم ساختیم پس زره گری کن چنانچه فرماید و نرم گردانیدیم مر او را آهن بی آتش و مطرقه بمثابه موم بودی و در وی هر تصرف که
خواستی کردی و فرمان دادیم بآنکه بساز درعهای تمام کردی و بشش هزار درم بفروختی چهار هزار درم تصدق کردی و دو هزار
درم نفقه عیال ساختی و در لباب گوید که چون وفات فرمود هزار زره در خزانه او بود و در اهل بیت رسول الله حالتی بوده که
چون چیزی بدست ایشان می آمده تمام آنرا تصدق میفرموده اند و برای عیال چیزی نمیگذاشته اند ایثار درین مرتبه داشته اند
چنانچه در عدة الداعی آورده که حضرت امیر المؤمنین را باغی بوده که درختهای آنرا حضرت پیغمبر ص بدست مبارک خود نشانده بود
برای وی و آنحضرت آب داده تا بکمال رسیده فروخت آنرا امیر المؤمنین ع بدوازده هزار درهم و تمام آنرا تصدق فرمود
حضرت فاطمه علیها السلام مر او را گفت که معلوم داشتی که چند روز گذشته که طعام نچشیده ایم و گمان من آنست که تو نیز مثل مائی
چرا چیزی نگذاشتی برای قوت ما فرمود که مانع آمد مرا از دیدن که ترسیدم که ببینم بر آن ذل سوال را یعنی از خود محتاج تر دیدم و ما
و دیگر گفتیم که ای داود تو با اهل خود عمل کنید عملی شایسته یعنی خالص از اغراض بدرستی که من بآنچه میکنید بینایم و لایق آن
پاداش خواهیم داد وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ
وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ

عم السّعیر و مسخّر کرده شد سلیمان را باد رفتن او بامداد یکماهه راه و شبانگاه نیز مسیره فی شهر صباح از تدمر بیرون آمدی
و قیلوله در اصطخر فارس کردی و شب بکابل رفتی و آنجا بیتوته کردی چنانچه گذشت و جاری گردیم برای او چشمهٔ مس گداخته تا از
معدن بیرون آمدی و چون آب روان شدی و در موضعی بود از یمن بقرب صنعا و در ماهی سیلان کردی بفرمان پروردگار
او و مقرر کردیم که هر که بگردد و مایل شود از دیوان و سرکشی کند از فرمان ما و اطاعت سلیمان ع بچشانیم او را از عذاب آتش
افروخته در عقب وی گویند در عقب دیوان ملکی مقرر شده بود که تازیانهٔ آتش در دست داشت که موکل باشد بر دیوان که از
فرمان سلیمان ع سر کشند آن تازیانهٔ آتش بوی زند و برا بسوزد یعملون له ما یشآء من محاریب و تماثیل
و جفان کالجواب و قدور راسیات اعملوا آل داود شکراً و قلیل من عبادی الشکور
میکردند و میساختند برای سلیمان ع آنچه میخواست از غرفهای خوش و منظرهای دلکش و مساجد و قصور نیز گفته اند و در وسیط
آورده که محراب منزلی را گویند که بدرجه بر و باید رفت و گفته اند محاریب اینجا موضع خلوت چون قلعهای بلند و حصارهای ارجمند
دیوان برای سلیمان در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند و میساختند و تماثیلها و صورتهای ملائکه و انبیاء ع بر وضعی که در آن
زمان اتخاذ تصاویر مباح بوده و در عین المعانی آورده که تمثالها از آهن بصورت آدمیان میساختند حق سبحانه و تعالی بو
تمثالها روح درایشان میدمید تا در قتال قوی و صلب باشند و گویند صور غیر حیوان بوده مثل اشجار و غیر آن و این روایت
کرده اند از صادق ع و گویند تمثال دو شیر ساخته بودند و در زیر تخت و پایهٔ دو کرکس انگیخته بالای تخت سلیمان ع چون خواستی
که بتخت برآید آن دو شیر بازوهای خود را برافراختندی تا پای بر آن نهاده بالا رفتی و چون بر تخت نشستی کرکسان بالهای
خود وی را سایه کردندی و میساختند برای وی از کاسهای چون حوض و غیر آن و دیگهای بزرگ بلند بر سر پایه نهاده چون کوه
و او را دوازده هزار طباخ بودند که درین دیگها طعام می پختند و هنوز در بعض از ولایات شام دیگهای چنین از سنگ تراشیده
موجود است و گفتیم عمل خیر کنید ای آل داود برای نعمتهای ثابت گویند آل داود ساعات لیل و نهار را قسمت کرده بودند و هر
ساعتی یکی از ایشان قایم بودند بشکر الهی و عبادت پادشاهی و اندکی از بندگان من سپاس دارند شکور آنرا گویند که بدل و
زبان و جوارح اکثر اوقات مراسم شکرگزاری ادا کند و با وجود این چنین استغراق در شکر خود را از شکر عاجز شناسد چه توفیق شکر
نعمتیست مستدعی شکری دیگر و از اینجا گفته اند الشکور من یری عجزه عن الشکر و آورده اند که بنای بیت المقدس را داود ع
آغاز کرد و سلیمان در اتمام آن سعیهای بلیغ بجای آورده هنوز یکساله کار مانده بود که منادی اجل سلیمان ع در آمده طلب
ودیعت روح نمود سلیمان ع کسان خود را وصیت کرد که مرگ مرا فاش مکنید و مرا بعد از مرگ بعصای من بگذارید تا جن از
عمل خود باز نمانند و مهم مسجد باتمام رسد چون سلیمان درگذشت بشستند و بر وی نماز گزاردند و او را بعصا تکیه دادند و دیوان وی را

تبدیل صورت داد از ایزد پیام گفتش ... توان بود شکر مدام
چون درین ره قدر آن ... شکر نعمتهای او ...

از دور زنده می پنداشتند

از دور زنده می پنداشتند و بهمان کاری که نامزد ایشان بود قیام می نمودند تا بعد از یکسال اسفل عصای او را
خوره بخورده او بر زمین افتاد و همگنان از موت او معلوم شد و دیوان بی محال فراغ نموده در خدمت جبال
بوادی گریختند کما قال الله تعالی فلما قضینا علیه الموت ما دلهم علی موته الا دابة الارض تأکل
منساته فلما خر تبینت الجن ان لو کانوا یعلمون الغیب ما لبثوا فی العذاب المهین پس آن هنگام
که قضا کردیم بر سلیمان موت و مرگ بر عصا تکیه دادند دلالت نکرد دیوان را بر مرگ او مگر چوب خوره که از
زمین بر آمده میخورد عصای او را پس آن هنگام که بیفتاد سلیمان ع دانستند دیوان آنکه اگر بودندی که البته دانستندی
غیب گمان جن آن بود که غیب میدانند بر مردمان چنین ظاهر میکردند حق سبحانه میفرماید که اگر ایشان بغیب دانا بودندی
در بند و منکر نماندندی یکسال در عذاب خوار کننده یعنی تکلیف شاقه که ایشان را در عمل عمارت بود لقد کان لسبا فی
مسکنهم آیة جنتان عن یمین و شمال کلوا من رزق ربکم واشکروا له بلدة طیبة و رب غفور
بدرستی که بود مر اولاد سبا ابن یشجب بن یعقوب قحطان را در مسکنهای ایشان علامتی و آیتی بر وجود صانع
و قدرت کامله او در مختار آورده که فرزندان سبا را در حوالی مارب سیصد منزل بود در میان دو کوه از اعلا
تا اسفل منزل هژده فرسنگ و شرب ایشان در اعلای وادی بود از چشمه در پایان کوه که آنجا بودی که فاضل آب
از ولایات دیگر با آب ایشان جمع شدی و خرابی کردی از بلقیس که والیه ولایت ایشان بود التماس کردند که بندی در
دهانه دو کوه بست تا آبهای اصلی و زاید آنجا جمع شود و سه ثقبه برآورده تا اول ثقبه اول که اعلا بود
بگشایند و آب بمزروعات خود برند چون کم شود وسطی و آخر بسفلی و ادیان بر یمین و یسار خود باغها ساختند
مشتمل بر درختان میوه دار چنانکه حق تعالی از آن خبر میدهد که آیتی که در مساکن اهل سبا گفته شد دو بوستان بود
در جنب منازل ایشان اگر چه در هر طرف باغ بسیار بوده اما از تقارب اشجار همه بمثابه یک باغ مینمود گفت پیغمبر
مر ایشان را که بخورید از روزی پروردگار خود میوهٔ ایشان بمثابهٔ بود که کسی زنبیل بر سر نهادی و بر زیر
درختان بگذشتی آن ظرف پر میوه شدی بی آنکه بدست باز کردی پس پیغمبر گفت از این نعمتها بخورید و شکر گوئید
مر خدای را این شهری که خدای تعالی شما را روزی میدهد آن شهری است پاکیزه و هوای تندرست و آبی شیرین و جای بار
دار شهری چو بهشت در نیکوئی چون باغ ارم بتازه روئی در آغاز کسی ندیدی و شپش در جایها
نیفتادی و غریبی که آغاز رسیدی شپش در جامهای او بمردی و پروردگار روزی دهنده و آمرزنده شکر خود بنده
و امرزنده هر کسی را که توبه کند از شرک فاعرضوا فارسلنا علیهم سیل العرم و بدلناهم بجنتیهم

چنين دو ذواتي اكل خمط و اثل و شيء من سدر قليل اين پاداش را كه بايشان رسيد چرا بيند از پيغمبر و شكرگزاري ننمودند و در روايت
كه ايشان را ده پيغمبر بيامد اند هر يكي را انكار كردند بيغمبر آخرين در زمان پادشاه ذي الاذعار بن حبشان بعد از رفع او حضرت
عيسي عليه السلام بايشان آمد و او را انكار كردند حق سبحانه و تعالي موشهاي دشتي را در زير بند ايشان پديد آورد و بفرمود كه بند را
سوراخ كردند و بسبب كه بسيار در پس آب بودند بند را شكسته و سيل در آمده منازل و خلايق ايشان و حدايق ايشان معمور كشت و بسيار
مردم و چهارپاي هلاك كشتند چنانكه فرمود كه چون اعراض كردند پس فرستاديم بر ايشان سيل صعب و گفته عرم بند است يا
يا نام وادي كه آب از وي آمد يا اسم موش دشتي است كه بند را سوراخ كرد و بدل داديم ايشان را بباغهاي ايشان دو باغ
ميوه هاي تلخ ذكر جنتين در موضع راحت گفتن بطريق مشاكله است و چيزي از كنار اندك و يعني درآن هر دو باغ
اندك ميوه كنار داديم تا ياد كنند از آن ميوه هاي خوش شده ذلك جزيناهم بما كفروا و هل نجازي الا الكفور
آن عذاب و پاداش داديم ايشان را بسبب آنكه كفران نعمت ورزيده بر كافر شدند و آيا عقاب كرده مي شود مگر ناسپاس
جزا عامست مؤمن و كافر را و مجازات خاصه كفار است و در روايت آمده كه بقاياي سبا نزد پيغمبر آمده گفتند ما ضعيفيم پروردگار
پس كرنعمتي ارزاني فرمايد ناسپاسي نكنيم و عبادت بجاي آوريم كه هيچ قوم نكرده باشد حق سبحانه ديگر باره در باب نعمت
بديشان مكشوف فرمود و جعلنا بينهم و بين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة و قدرنا فيها السير سيروا
فيها ليالي و اياما آمنين و گردانيديم ميان سبا و ميان دهها كه بركت داديم در آنها از شام چون فلسطين و اردن
و اريحا و ايليا دهها معمور آشكاري متصل يكديگر و بعضي گفته اند كه از مارب كه منزل اهل سبا بود تا شام
چهار هزار و هفتصد ده پديد آمد و تقدير كرديم در آن دهها رفتن مردم را بمقدار مراحل و گفتيم و بيان كرديم برويد در اين
دهها شبها و روزها امان يافته گان از دشمن و سباع بجهت كثرت خلق يا از جوع و عطش بجهت آبادي مواضع
بقيه سبا آغاز تجارت كرده از يمن بشام مي رفتند چاشت در دهي بودند و شام در دهي توانگران از بر درويشان
حسد آمد كه ميان ما و ايشان هيچ فرقي نيست پياده و سواره چنان اين راه را مي روند كه توانگر و مفلس پس گفتند كه
فقالوا ربنا باعد بين اسفارنا و ظلموا انفسهم فجعلناهم احاديث و مزقناهم كل ممزق ان في ذلك
لآيات لكل صبار شكور اغنيا گفتند اي پروردگار ما دور افكن ميان منازل سفرهاي ما يعني بيابانها
پديد كن از منزلي تا منزلي تا بي زاد و راحله سفر نتوانند كرد و ستم كردند بر اين دعا بر نفس خود ما آن دهها را
خراب كرديم پس گردانيديم اهل سبا را سخنان يعني تعجب از ايشان باز گويند كه از آبادانی جزاي سيل پراكنده
و پراكنده ساختيم ايشان را همه پراكنده ساختني تا يكي از ايشان در مارب نماند قبيله غسان از ايشان بشام رفت

و قضاعه

و قضاعه بمكه و اسد بحرين و انمار بيثرب و خزام بتهامه و ازد بعمان و ابن ضرب المثل شد كه تفرقوا
ايدي سبا سبأ آيد هر آينه در اين كه ذكر كرديم هر آينه عبرتهاست مر هر صبر كننده را بر محنتها سپاس گوينده
بر نعمتها و در كشف الاسرار آورده كه اهل سبا در خوشحالي و فراغ بال مي گذرانيدند بسبب بي صبري بر نعمت
عاقبت سيد بديشان آنچه رسيد شعر اي روزگار عافيت شكرت نكردم لاجرم دستي كه در آغوش بود
اكنون بدندان ميبرم و لقد صدق عليهم ابليس ظنه فاتبعوه الا فريقا من المؤمنين و بدرستي
كه راست يافت بر اهل سبا و اصح آنست كه بر كافران ابليس گمان او در ديني گمان برده بود كه من بني آدم
سبب غضب و شهوت كه در نهاد ايشان نهاده اند دست يابم و ايشان را گمراه كنم گمان او در باب اهل غوا
راست شد پس پيروي او كردند مگر در شرك و معصيت مگر گروهي از مؤمنان كه مستثني اند و بعضي ابليس
بر آن اند كه گمان او در شان ايشان محقق شد و نبودي ابليس را آنكه گمان او در شان ايشان محقق شد تسلطي
و استيلائي مگر آنكه جدا كنيم كسي را كه مي گرود بآخرت از آنكه او از آخرت در گمان است تا بدانند اولياء
اهل ايمان و ارباب كفر را و آفريده كار تو بر همه چيز نگاهبانست قل ادعوا الذين زعمتم من دون الله لا يملكون
مثقال ذرة في السماوات و لا في الارض و ما لهم فيهما من شرك و ما له منهم من ظهير بگوي بني مليح را كه بخوانيد آنان كه
گمان برده ايد ايشان را خدايان بجز خداي يعني ملائكه كه ميپرستيد بخوانيد تا از ايشان در جلب منافع و دفع مكاره
هيچ مي يابيد يعني ايشان را چون آفريده كار اختياري و اقتداري نيست همه كافران بكوي كه بخوانيد الهه خود را تا هيچ
اجابت ميكنند شما را و چگونه اجابت كنند مطلقا مالك نميشوند ايشان همسنگ موري از خير و شر در آسمانها و در زمين
و نيست مر ايشان را با فريدگار در آسمان و زمين هيچ شركتي نه در آفريدن و نه در تصرف كردن و نيست ظهير از ملائكه
و اصنام در تقدير بوده هيچ ياري دهنده كاري و لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له حتى اذا فزع عن
قلوبهم قالوا ماذا قال ربكم قالوا الحق و هو العلي الكبير و سود نكند شفاعت كسي نزديك خدا
يعني گمان شفاعت كه بملائكه و اصنام دارند محقق نخواهد شد زيرا كه درخواست نفع ندهد مگر كسي را كه دستوري
داده باشد خداي بدان و شفاعت كردن با ماذون نباشد بدرخواست نمودن و روز قيامت منتظر
باشند هم شافع و هم مشفوع له در ترس و فزع كذرانند تا از حضرت عزت چه فرمان رسد و اين
انتظار ميبرند چون بردارند فزع را از دلهاي ايشان و دستوري شفاعت دهند گويند بعضي از
ايشان بعضي را كه چه چيز گفت پروردگار شما گويند سخني راست و درست گفت فرمود كه مؤمنان را
شفاعت كنند نه مشركان و خداي برتر است و بزرگوارتر از آنكه پيغمبر و فرشته بي اذن او شفاعت

تواننکرد قل من یرزقکم من السموات والارض قل الله وانا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین
و بکو که روزی میدهد شمارا از آسمانها بباران و از زمین به نبات و هم خود بکوی که روزی دهد خدای
آن سوال را بجز این جواب نیست چه کفار از خوف الزام بزبان نکویند بدل مقرند و دیکر بکو با ایشان
که ما مؤمنان و شما ... یکی از ما هر آینه بر راه راستیم یا شما که جماد را میپرستید در ضلال مبین
نیست که با واجب الوجود شی برابر ... هر آینه ... یا در کمراهی آشکاری قل لا تسئلون عما اجرمنا
ولا نسئل عما تعملون بکو پرسیده نخواهید شد از آنچه ما میکنیم از بدی و ما پرسیده نخواهیم شد از آنچه شما میکنید
از آنچه شما میکنید بلکه هر کس از عمل او سوال خواهد کرد و مناسب او جزا خواهد داد قل یجمع بیننا ربنا ثم یفتح بیننا
بالحق وهو الفتاح العلیم بکو جمع کند میان ما پروردگار ما روز قیامت پس حکم کند میان ما براستی
و دعوی ... حکم کننده در قضایای مشکل دانا بچکونکی حکم
قل ارونی الذین الحقتم به شرکاء کلا بل هو الله العزیز الحکیم بکو بنمائید بمن آنانرا که بر بسته اید
انباز ان یعنی بنمائید تا بکدام صفت ... در عبادت این انباز درست نیست بلکه
او ... غالب بر همه ... موصوف بحکمت بالغه
کدام کس را با او ... وهو الفرد الصمد ...
... عقل از کنه ذاتش آگه نه ... جلال ... وما ارسلناک
الا کافة للناس بشیرا ونذیرا ولکن اکثر الناس لا یعلمون و نه فرستادیم ترا ای محمد مکر فرستادنی عام
و شامل مر همه مردمانرا از اسود و احمر یا نفرستادیم مکر بعامه خلق و این از خصایص فضیلت حضرت است
الله و لایه که مبعوث بود بر جمیع افراد آدمیان و هیچیک از انبیاء بتمام جن و انس مبعوث نبوده اند
... نوح آدم آفریدن ... سلیمان آفریدن
و کافة ... براي مبالغه است یعنی نفرستادیم ترا مکر بازدارنده مر مردمانرا از شرک ... دهنده
... رسولان و مؤمنان ... صادقین ...
... ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین ...
ازفرط عناد و جهالت ... این وعده عذاب یا قیام قیامت اکر هستید یعنی رسولان و مؤمنان راستکویان
قل لکم میعاد یوم لا تستأخرون عنه ساعة ولا تستقدمون بکو شما را وعده روزیست که چون برسد باز پس نباید
روز مقداری اندک از زمان و پیشی نکیرند آورده اند که کفار مکه اهل کتاب را از احوال پیغمبر صلی الله علیه و آله
پرسیدند ایشان کفتند ما در کتاب خود نعت او خوانده ایم و پیغمبر است ابو جهل و امثال او کفتند که ما بکتاب شما نیز
ایمان نداریم و این آیه نازل شد که وقال الذین کفروا لن نؤمن بهذا القرآن ولا بالذی بین یدیه ولو تری
اذ الظالمون

اذ الظالمون موقوفون عند ربهم یرجع بعضهم الی بعض القول یقول الذین استضعفوا للذین استکبروا
لولا انتم لکنا مؤمنین و کفتند آنانکه نکوهیده بودند اهل کتاب ایمان نداریم باین قرآن که بر محمد فرود میآید یعنی
... کتاب که فرود آمده ... ستمکاران یعنی ... باز داشتکان باشند نزد پروردکار
خود یعنی در موقف محاسبه هر آینه ای ... کاری ... باز ... برخی از ایشان بسوی برخی دیکر سخن یعنی محاوره
میکنند و سخن بر هم میکردانند میکویند آنانکه ... یعنی تابعان ... آنانرا که سرکشی کردند
یعنی ... اضلال و اغوای شما نمیبود هر آینه بودیم ما کرویدکان اما شما ما را اکراه
کردید و از ایمان باز داشتید قال الذین استکبروا للذین استضعفوا انحن صددناکم عن الهدی بعد اذ جاءکم
بل کنتم مجرمین ... آیا ما باز داشتیم
شما را از قبول هدایت پس از آنکه آمد شما را بلکه شما بودید بنفس خود کناهکاران و ... وقال الذین استضعفوا
للذین استکبروا بل مکر اللیل والنهار اذ تأمروننا ان نکفر بالله ونجعل له اندادا واسروا الندامة لما
رأوا العذاب وجعلنا الاغلال فی اعناق الذین کفروا هل یجزون الا ما کانوا یعملون و کویند آنانکه ضعیف و بیچاره
... ازقبول حق ... چنین است که ما بخود کافر شدیم بلکه مکر شما ... باز دارنده
ما بود ... از ایمان ... بخدای و ... وهر ... بعد از کفت
... پشیمان ... و بعضی ... یعنی
اظهار ... یعنی ظاهر کردانند پشیمانی ... که ببینند عذاب و بکنیم غلها
در کردن آنانکه ... ماضی ... تحقق وقوع است و وضع مظهر بجای
... ایشان آیا جزا داده نشوند ... یعنی نشوند مکر آنچه ... عمل کنند ... تسلیه حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله وسلم ... وما ارسلنا فی قریة من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون
و نفرستادیم در هیچ دهی و شهری هیچ بیم کننده مکر آنکه کفتند متنعمان آن ... پیغمبران که ما
بآنچه فرستاده شده اید بآن ناکرویدکان و منکرانیم وقالوا نحن اکثر اموالا واولادا وما نحن بمعذبین و دیکر
کفتند که ما بیشتریم از جهة اموال و اولاد یعنی مال و فرزندان ما بیش از شماست پس ما بدعوی رسالت شما
... عذاب کرده شده کان یعنی خدای ما ... عذاب نخواهد کرد ... ما را بنعمت کرامی

نصف التفسیر و فرموده آقای مرحوم ملا فتح الله کاشانی اعلی الله مقامه. ال استاد
ولد استاد علی محمد بنا جرزی توابع بلوک اردکان دار العباده یزد التاریخ غره
محرم الحرام سنه ۱۳۲۴ بارالها بحق شاه شرف مدفن احمد جیل کن به نجف

کرده پس بجنت خارج خواهد کرد قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر له و لکن اکثر الناس
لا یعلمون بگو بدرستی که پروردگار من گشاده میگرداند روزی را برای هر که میخواهد بحکمت خود
نه بجهت منزلت او و لکین بیشتری مردمان نمیدانند و گمان میبرند که کثرت اموال و اولاد برای شرف است
و شاید که از روی استدراج بود و ما اموالکم و لا اولادکم بالتی تقربکم عندنا زلفی الا
من آمن و عمل صالحا فاولئک لهم جزاء الضعف بما عملوا و هم فی الغرفات آمنون
و نیست مالهای شما که بشما داده ایم و نه فرزندان که بشما ارزانی داشته ایم بآن خصلتی که
نزدیک گردانند شما را نزد ما نزدیک گردانیدنی چه تقرب باعمال صالح باشد و شما را آن
نیست پس اموال و اولاد کسی را بخدای تعالی نزدیک نمیگردانند مگر کسی را که بگرود و بکند
عملی که صلاحیت قبول داشته باشد یعنی اموال خود را نفقه کنند در راه حق و اولاد خود را
علم دین بیاموزند و در صلاحیت تربیت نمایند پس آن گروه مر ایشان راست پاداش
دو تو یعنی زیاده بر زیاده یکی ده و بیشتر تا هفتصد بسبب آنچه کردند از نیکوئیها و ایشان
در غرفهای بهشت ایمنند از مکافات و شدائد و مخافات والذین یسعون
فی آیاتنا معاجزین اولئک فی العذاب محضرون

محضرون

محضرون و آنانکه می شتابند و کوشش مینمایند در آیتهای ما یعنی قرآن و بر آن زبان طعن میگشایند در حالی که گمان برند
که ما را عاجز توانند ساخت از انزال آن یا مردم را از پذیرفتن و ایمان آوردن بدان آن گروه در عذاب دوزخ حاضر
آورندگانند قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر له و ما انفقتم من شیء
فهو یخلفه و هو خیر الرازقین بگو بدرستی که آفریدگار من گشاده میسازد روزی را برای هر که میخواهد از بندگان
مؤمن مطیع خود بمحض رحمت تکرار آیه بجهت آنکه در اول مخاطب بآن کفار بودند و دوم موعظه است برای مؤمنان چه جایز است اغنیای
اهل ایمان که واسطه سعادت ایشان شود با آنکه در راه حق انفاق کنند و از آن کافران موجب شقاوت ایشان گردد
نه کرامت چنانکه گذشت علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر خود که مردی در خدمت صادق ع بنای مذمت اغنیا کرد امام فرمود
که خاموش باش غنی که توبه کار و نیکوکار بود و با برادران مواسات کند حق تعالی مزد او را مضاعف گرداند و این آیه را
خواند و تنگ میگرداند برای او بر وجه حکمت و آنچه نفقه میکنید از چیزی که شمار است در راه خدای تعالی پس خدای تعالی عوض
میدهد در دنیا یا ذخیره مینهد برای او در آخرت پس این وسیله سعادت بود و در حدیث آمده که هر بامداد که دو فرشته
از آسمان نزول مینمایند یکی میگوید اللهم اعط کل منفق خلفا و کل ممسک تلفا بار خدایا مال منفق را عوض ده و
مال ممسک را عرضه تلف ساز [illegible] هر درمشان را عوض ده صد هزار [illegible] خدایا ممسکان زر در جهان
تو ده الا زیان اندر زیان و خدای تعالی بهترین روزی دهندگانست یعنی بغیر او که چیزی بکسی میدهند واسطه اند در ایصال
رزق و رازق حقیقی اوست و یوم یحشرهم جمیعا ثم یقول للملائکة اهؤلاء ایاکم کانوا یعبدون
یاد کن روزی را که جمع کند خدای تعالی مرین مدلج را از خزاعه پس گوید مر فرشتگان را آیا این گروهی اند که شما را بودند که میپرستیدند
و این سؤال جهت تقریع مشرکان و قطع طمع ایشانست از شفاعت ملائکه سبحانک انت ولینا من دونهم
بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم مؤمنون گویند فرشتگان پاکی تراست از آنکه غیر ترا پرستیدی تو
خداوند ما و معبود ما و ما خود را در بندگی معترف میدانیم بچه وجه معبودیت خود روا داریم با توئی دوست ما نه ایشان
یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست و حاشا که پرستش ایشان رضا داده باشیم بلکه بودند که از جهل و غوایت می پرستیدند
دیوان را یعنی فرمان ایشان میبردند در پرستش آلهه باطله متمثل میشدند بصورتهای متنوعه و در خیال ایشان می افکندند
که اینها ملائکه اند بیشتر آدمیان بدیوان گرویدگانند یعنی متابعت ایشان میکنند فالیوم لا یملک بعضکم
لبعض نفعا و لا ضرا و نقول للذین ظلموا ذوقوا عذاب النار التی کنتم بها تکذبون
پس امروز که همه حکمها خدای راست مالک نمیشود بعضی از شما برای بعضی سودی و زیانی را یعنی معبود باطل را برای عابد

وجود قدرت رسانیدن سود و دفع کردن زیان نیست کویم هر انکس را که پرستش کردند بوضع عبادت از غیر موضع آن
بچشید عذاب آتش آن آتشی که بود دید که بدآن تکذیب میکردید و دروغ می بنداشتند وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيَاتُنَا
بَيِّنَاتٍ قَالُوْا مَا هٰذَا اِلَّا رَجُلٌ يُرِيْدُ اَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ اٰبَاؤُكُمْ وَقَالُوْا مَا هٰذَا
اِلَّا اِفْكٌ مُفْتَرًى وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُبِيْنٌ
و چون خوانده شود بر کافران آیتهای یعنی قرآن آیتهای روشن گویند نیست اینکس یعنی محمد ص مکر مردی که میخواهد انکه باز دارد
شما را از انچیزی که بودند که پیوسته میپرستیدند آنرا پدران شما مدعای او آنست که شما را از بت پرستیدن منع کند و بدینی
و آیینی که احداث کرده در آرد و تابع خود سازد مشرکان مکه با وجود انکه شان آنحضرت را میدانستند تحقیر کردند و رجل گفتند
و فی که آیات الهی بر ایشان میخواندند پس تحقیق حق را تحقیر کردند و گفتند نیست این کلام که میخواند یعنی قرآن مکر دروغی
بر بافته و بخدای اضافه کرده و گفتند آنانکه کافر شدند از کفار مکه مر معجزهای راست را انهنگام که بدیشان آمد یعنی قرآن
نیست این مکر سحری اشکار را ایشان این سخن را از کجا میگویند وَمَا اٰتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُوْنَهَا وَمَا اَرْسَلْنَا
اِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيْرٍ و حال انکه ندادیم ایشان را از کتابهای فرو فرستاده که همواره بخوانند اورا و از انجا
دلیل آرند بر بطلان قرآن و نفرستاده ایم بسوی ایشان پیش از تو یعنی در زمان فترت هیچ بیم کننده یعنی پیغمبر که
ایشان را بحق دعوت کند در تکذیب آن بیم فرماید وَكَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوْا مِعْشَارَ
مَا اٰتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوْا رُسُلِيْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ کردند مر انبیا را انانکه پیش از ایشان بودند و حال انکه نرسیدند
اهل مکه بده یک انچه ما داده بودیم ایشان را از فرط قوت و طول عمر و کثرت مال یا نداده بودیم پیشینیان را عشر انچه اهل
تو را داده ایم انچه دیراهین و دلالات و اسباب و اما در تفسیر علی بن ابراهیم نقل میکند از قاسم بن عمار و او از ابی عبدالله
عه که معنی اینست و که نرسیدند و نیافته اند رسل ایشان عشر عشیر انچه ما داده ایم محمد و آل محمد را صلوات علیهم اجمعین پس تکذیب
کردند پیشینیان پیغمبر را پس چگونه بود انکار من را ایشان یعنی ناپسندیدن من ایشان را پس باید که قوم تو نیز بترسند از
مثل این حالات بلکه زیاده از آن قُلْ اِنَّمَا اَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ اَنْ تَقُوْمُوْا لِلّٰهِ مَثْنٰى وَفُرَادٰى ثُمَّ
تَتَفَكَّرُوْا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيْدٍ بگو ای پیغمبر
نیست که پند میدهم شما را و ارشاد میکنم بیک خصلت و انچه آنست که بر خیزید از مجلس پیغمبر ص برای خدای تعالی که معرض باشید از
جدال و تقلید و پراکنده شوید دو تا دو تا بلکه یکان یکان درست کنید یک تا از ازدحام خاطر شما مشوش نشود و دل شما یکجا
نگردد ابو حمزه ثمالی رحمه الله روایت کند از ابی جعفر ع که آن واحده که موعظه بآن میفرماید ولایت امیرالمؤمنین است ع پس تفکر کنید

وکذب

در امر محمد ص از مبدا حال

١٤٧

در امر محمد ص از مبدأ احوال تا این غایت اطوار او را در نظر آرید تا بدانید که البته نیست این بار شما را هیچ دیوانگی که او را بدعوی
رسالت باعث باشد بلکه میشناسید کمال عقل او را و همان کافیست در صدق قول او نیست مکر بیم کننده مر شما را پیش از وقوع
عذابی سخت که آخرت است قُلْ مَا سَاَلْتُكُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ
شَيْءٍ شَهِيْدٌ بگو انچه میطلبم شما را از مزد بر ادای رسالت پس آن مر شما راست یعنی هر مزدی که من بر ادای رسالت
میخواستم بشما بخشیدم مراد نفی سؤالست هیچ اجری نمیخواهم نیست مزد من بر دعوت من مکر بر خدای تعالی و او بر همه چیز ها گواست
قُلْ اِنَّ رَبِّيْ يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ بگو بدرستی که پروردگار من می افکند حق را یعنی وحی را القا
میکند بر هر که میخواهد سخن راست و درست را منتشر میسازد و در آفاق قرآن و دین را و اظهار احکام اوست دانای پوشیده
و هیچ خبر و مخفی نیست قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيْدُ بگو آمد سخن حق و درست یعنی قرآن
یا اسلام یا بعث پیغمبر ص و نمی آفریند باطل یعنی ابلیس لعین یا بت چیزی را و باز نمیگرداند آنرا یعنی فانی است باطل بر خلق و بعث
قُلْ اِنْ ضَلَلْتُ فَاِنَّمَا اَضِلُّ عَلٰى نَفْسِيْ وَاِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوْحِيْ اِلَيَّ رَبِّيْ اِنَّهُ سَمِيْعٌ
قَرِيْبٌ بگو اگر بلغزیدم از راه حق چنانکه گمان میبرید پس جز این نیست که مبلغزم بر نفس خود یعنی وبال آن بر منست و اگر بر راه راست
روم پس بسبب آنست که وحی میفرستد بسوی من پروردگار من چه توفیق هدایت و البته بعنایت اوست بدرستی که خدای تعالی
شنواست دعای بندگان را نزدیکست با مید نیاز مندان وَلَوْ تَرٰى اِذْ فَزِعُوْا فَلَا فَوْتَ وَاُخِذُوْا
مِنْ مَكَانٍ قَرِيْبٍ و اگر ببینی کافران را چون ترسان شوند نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر جواب او محذوف
یعنی ببینی امری عجیب با هول پس نباشد هیچ فوتی یعنی نگریختن و پناه بجهتی دادن عذاب از ایشان فوت نشود و گرفته شوند
از جای نزدیک یعنی از روی زمین بزیر زمین یا از موقف بدوزخ یا از صحرا بدر رکاه و در بعض تفاسیر آمده که این آیت در شان
سفیانی و قوم اوست که در آخر الزمان خروج کند و این یکی از علامات ظهور صاحب الزمان است ع و لهذا ابو جعفر ع فرموده که
گویا در آن وقت نظر میکنم بقائم که پشت مبارک در مسجد الحرام باز داده و بر وی بیعت میکنند و سفیانی لشکری از شام بجهت
تخریب مکه معظمه زادها الله شرفا ترتیب نماید و آن جمع در بادیه بزمین فرو روند پس معنی و اخذوا من مکان قریب برین تقدیر
که از زیر اقدام خود فرو روند و از تمام آن لشکر دو کس نجات یابند یکی بشارت بمکه برد نزدیک صاحب الزمان و دیگری
که ناحیه جهنی گویند روی او برقفا گشته خبر قوم بسفیانی رساند وَقَالُوْا اٰمَنَّا بِهٖ وَاَنّٰى لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ
مَكَانٍ بَعِيْدٍ و گویند مشرکان یا انانکه با لشکر سفیانی بوقت مرگ یا زمان خسف ایمان آوردیم بخدای تعالی یا بپیغمبر
یا بحشر ما را باز گردانید بدنیا و از کجا بود ایشان را فرا گرفتن ایمان از موضع دور که عالم آخرتست و محل تکلیف ایمان دنیا

ونزدیک یاس آخرت مشهود شده پس ایمان سود نکند وقد کفروا به من قبل ویقذفون بالغیب
من مکان بعید وحال آنکه نگرویدند بخدای تعالی و رسول و بعث پیش ازین که در حیز تکلیف بودند ومی افکندند بر
پوشیدگی سخنان یعنی بگمان خود سخنان میگفتند در بروز آن و بر رسول طعن میکردند از جای دور یعنی دور بودند از آنچه میگفتند
و نمیدانستند که چه میگویند وحیل بینهم وبین ما یشتهون کما فعل باشیاعهم من قبل انهم کانوا
فی شک مریب وجدا کرده شد میان ایشان و میان آنچه آرزو میبردند و قبول ایمان و رجعت با دنیا همچنانکه کرده شد
این عمل باشباه ایشان از کافران گذشته پیش ازین یعنی آنجا یاس از ایشان نیز قبول نکردند و بدرستی که ایشان بودند
در گمانی بتهمت افکنده در حدیث ابی وارد یافته که هرکه سوره سبا بخواند نماند هیچ پیغمبری از مرسل مگر در روز قیامت او را
رفیق و مصافحه کننده باشند و دیگر بسیاری از فضایل این سوره وارد یافته سورة الفاطر مکیة وهی خمس واربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکة رسلا
اولی اجنحة مثنی وثلاث ورباع یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر
ستایشی که شاید وثنائی که سزا بود مر خدای را که سزاوار ثنا و ستایش است سازنده و پدید آرنده آسمانها و زمینهاست گرداننده
فرشتگان رسولان یعنی فرستد ایشان را برسالت بانبیاء گویند رسالت الهی به پیغمبران رسانیدن بوحی و یا دلیل
بالهام و بمومنان برؤیای صادق پس صفت فرشتگان میکند خداوندان بالها دو دو برای طیران و سه سه و چهار چهار برای
مراد خصوصیت این اعداد نیست و نفی زیاده بر این چه منقولست از ابی عبدالله ع که حضرت رسول ص جبرئیل را دید که ششصد بال
داشت از سینه تا ساق در پرنده میان آسمان و زمین از او و زیاده میکند خدای تعالی در آفریدن خود آنچه میخواهد یعنی در اجنحه
ملائکه می افزاید تا از چهار زیاده شود و اصح آنست که مراد از خلق آدمیانند و زیادت از ایشان یا عقلیه باشد چه فصاحت و علم
و کرم یا جسمانیت چون حسن صورت و ملاحت عینین و گفته اند مراد خط نیکوست یا محبت دلهای خلق قشیری گوید که علو همت یا رضا
بتقدیر یا شوق بمرتبه قرب و در حقایق آورده که تواضع است در اشراف و سخا در اغنیا و تعفف در فقرا و صدق در مومنان
و شوق در محبان بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزی از رسالت ملائکه و زیادت در خلق تواناست ما یفتح الله للناس
من رحمة فلا ممسک لها وما یمسک فلا مرسل له من بعده وهو العزیز الحکیم
آنچه بگشاید خدای تعالی برای مردمان و فرستد بدیشان از بخشایش خویش چون نعمت و عافیت و صحت و علم و نبوت پس
بازگیرنده نیست مر آنرا و آنچه باز گیرد از مردمان از آثار بخشش خود پس هیچ فرستنده نیست مر آنرا از پس بازگرفتن او که وا داشته است
در بازگرفتن آن کار و در فرستادن صاحب کشف الاسرار گوید که ارباب فهم بر آنند که این آیت اشارت بفتوح مومنان

واهل عرفان

و اهل عرفان و فتوح آنرا گویند که از غیب ناجسته و ناخواسته آید و آن دو قسمت یکی مواهب صوریه چون رزق و کتب
و دیگر مطالب معنویه و آن علم لدنی است با شریعت موافق نانشنیده با دل آشنا پیر هراة رحمه الله گوید آه ازین علم نا آموخته یا
ایها الناس اذکروا نعمت الله علیکم هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء والارض
لا اله الا هو فانی تؤفکون ای آدمیان یاد کنید نعمتهای خدا را که انعام فرموده است بر شما از ارسال رسل و
انزال کتب وادرار رزق آیا هیچ آفریننده هست بجز خدای تعالی که روزی دهد شما را از آسمان بباران و از زمین بگیاه
هیچ معبودی نیست بسزا مگر او پس از کجا گردانیده میشوید از راه توحید وان یکذبوک فقد کذبت رسل من
قبلک والی الله ترجع الامور و اگر بدروغ دارند ترا اهل مکه پس بدرستی که تکذیب کرده شدند فرستادگان پیش از تو
وایشان صبر کردند تو هم اقتدا کن بدیشان در شکیبائی و بسوی خدای تعالی بازگردانیده شود همه کارها و ترا بر صبر و ایشان را
بر تکذیب جزا دهد یا ایها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم
بالله الغرور ای مردمان بدرستی که وعده خدای تعالی در حشر و جزا راست است و دروغ و خلاف نباشد پس باید که باز
ندهد شما را و نفریبد زندگانی دنیا تا از آخرت فراموش کنید و باید که فریفته نکند شما را بکرم خدای تعالی شیطان فریبنده
باوجود اصرار بر معصیت آرزوی مغفرت در دل ایشان افکند و اگرچه این ممکنست اما میباید تا دل زهرست با امید رفع طبیعت
مر او را آزا با مقاومت باید بزرگان فرموده اند که یکی از مکاید ابلیس تسویف است در توبه یعنی توبه بنده را در تاخیری افکند که فرصت
یافتن عزت نقد از دست عاقل باید که بدین فریب از راه نرود و از نکته تمر مر السحاب غافل نگردد ان الشیطان
لکم عدو فاتخذوه عدوا انما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر بدرستی که شیطان
مر شما را دشمنست بعداوت قدیمی میراثی پس فرا گیرید شما هم او را دشمن و از و حذر نموده در مجامع احوال بدو اعتماد منمائید
از بزرگی پرسیدند که چگونه دشمن گیریم گفت پی آرزو مروید و متابع هوای نفس مشوید و هرچه کنید باید که موافق شرع باشد و
مخالف طبع جز این نیست که میخواند شیطان باتباع هوا و میل بدنیا گروه خود را یعنی پیروان و فرمانبرداران تا باشند در
آخرت باو از یاران آتش یعنی ملازمان دوزخ الذین کفروا لهم عذاب شدید والذین آمنوا وعملوا الصالحات
لهم مغفرة واجر کبیر آنانکه کافر شدند و دعوت شیطان را اجابت کردند مر ایشانراست عذابی سخت
در آخرت وآنانکه بگرویدند و با شیطان مخالفت ورزیدند و کردند عملهای خالص و پاکیزه مر ایشانرا آمرزش است از
پروردگار ایشان و مزدی بزرگ یعنی ثوابی وافر در بهشت افمن زین له سوء عمله فرآه حسنا فان الله
یضل من یشاء ویهدی من یشاء فلا تذهب نفسک علیهم حسرات ان الله علیم

بِمَا يَصْنَعُونَ آيا كسى كه آراسته شد براى زشتى عمل او پس ديد آن عمل زشت را نيكو چون كسى است كه تميز كند حسن را از قبح و هر يك را
چنانچه واقع باشد در موضع آورده كه مراد ابوجهل لعين است يا عاص بن وايل و سوء عمل ايشان شرك و تكذيب بود و گويند يهود
و نصارى و بدى عمل ايشان عناد و مكابره با حضرت رسالت ص يا قاسطين و ناكثين و مارقين و چنانچه در بعضى تفاسير آورده اند
كه اصحاب صفين و جمل و نهروان اند كه بر روى امير المؤمنين ع شمشير كشيدند و سوء عمل ايشان تاويلات باطله است با وجود آنكه
حديث يا علي حربك حربي را ميدانستند پس بدرستى كه خداى فرو گذارد و بسبب سوء عمل هر كرا خواهد يعنى چون عاصى بر معصيت كه موجب
آن شده كه لطف از و باز گيرد و در باديه حرمان بگذارد و پس او زشت را خوب مى بيند و خوب را زشت و راه نمايد هر كرا خواهد يعنى
مطيع بر عكس عاصى است كه بدو توفيق طريق بهشت را مى نمايد پس بايد كه نرود نفس تو يعنى هلاك نشود بر گمراهى ايشان براى حسرتهاى
متوالى كه مى خورى و تاسفهاى گوناگون كه دارى بر فعلهاى ناخوش ايشان كه بعضى ميكردند و بعضى ديگر خواستند كرد بعد از آن
حضرت كه هر يك در آن مقتضى حسرتيست يعنى زجر مخور براى ايشان و جان در سر كار ايشان مكن بدرستى كه خداى تعالى داناست
بر آنچه ميكنند و خواهند كرد و بر آن ايشان را جزا خواهد داد وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا
فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ و خداى آن كسيست كه فرستاد
بادها را چون جنوب و شمال و صبا و دبور پس بر انگيختند ايشان ابر را ماضى بلفظ مضارع جهة استحضار آن صورت مشتمل بر حكمت پس
برانديم همان ابر را عدول بتكلم جهة اختصاص فعل است يعنى ما توانيم و بس كه برانيم بزمين مرده و افسرده يعنى با جاى آن پس زنده
كرديم بآبى كه از ابر نازل شود زمين را پس از مردگى همچنين است زنده كردن يعنى احياى موت و بر انگيختن اموات در صحت مقدوريت
يك آن مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ
وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ هر كه باشد كه براى خود
خواهد ارجمندى كه طلب عزت از پرستش خدا كند پس مر خدا راست همه عزتها و بعزت او رسول او و آن مؤمنان متعزز اند عزت
در ملازمت اوست و مذلت در مخالفت او در خبر آمده كه پروردگار شما ميگويد هر روزى كه منم عزيز پس هر كه عزت دو سرا ميخواهد پس بايد كه
اطاعت عزيز كند بسوى رضاى او يا بدرگاه قبول او بالا ميرود سخنان پاك يا صحايفى كه آنها در و مكتوبند ميل صعود ميكند و عمل شايسته
بر ميدارد آنرا و محل قبول ميرساند چه مجرد قول بى عمل صالح كه اخلاص است نافع نيست كلمه طيب دعاست و عمل صالح صدقه مساكين و در دعا
اجابت دعوات بتصدقات يا كلمه تكبير است و تسبيح زدن يا كلمه استغفار است و عمل صالح ندم و در همه صور بر نحوه الله كلمه عمل است
و بعضى ضمير فاعل را در يرفعه عايد بكلمه طيب دارند كه قول لا اله الا الله است و گويند توحيد بر دارد عمل را چه قبول اعمال بتوحيد است و
قولى هست كه خداى تعالى بر دارد عمل صالح را يعنى قدر و مرتبه او را رفيع سازد و مراد عمل موحد مخلص است كه هيچ چيز نقصان آن نسبت و كار

كربابان آميخته

كربابان آميخته ان همه چيز و آز رزو همچند از رواست على بن ابراهيم رحمه الله در تفسير خود آورده كه عمل صالح كه بالا ميرود كلمه اخلاص است
و اقرار بما جاء به النبى من عند الله از فرايض و ولايت ائمه ع كه بر ميدارد عمل صالح را بسوى خداى تعالى و از ابى جعفر نقل ميكند كه حضرت
رسول ص فرمود كه هر قولى را مصدقى هست از عمل كه مصدق و مكذب اوست پس هر گاه پسر آدم را گفت و قولش با عمل راست شد قول با عملش
بالا ميروند و هر گاه گفت و مخالفت عمل او بقولش قول او را با عمل رد ميكنند و آنانكه پنهان ميكنند و ميسازند مكرها مراد مكرهاى قريش است
با حضرت پيغمبر ص و آنچه در دار الندوه انديشيدند درباره ايشان از حبس و قتل و اخراج چنانچه در سوره انفال گذشت مر ايشان راست
عذابى سخت در آخرت و مكر ايشان كرده كاسد شود و از پيش نرود وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ
مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ
عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ و خداى تعالى بيافريد شما را يعنى پدر شما را از خاك پس شما را از نطفه پس گردانيد شما را صنفها يا مردان
و زنان مراد جفت گردانيد با يكديگر و از فرزندان هيچ زنى و ننهد آنچه در شكم اوست يعنى نزايد مگر بدانش خداى تعالى يعنى حمل و وضع و مدت
و زمان هر يك معلوم اوست و زندگانى داده نشود هيچ از درازى عمر و كم كرده نشود از عمر معمرى ديگر يعنى كه بعمر معمر اول نرسد مراد آنست
كه نيست زيادت عمر و نقصان آن مگر در لوح محفوظ يعنى درازى و كوتاهى زندگانى مقرر شده بدرستى كه نقد طول و قصر عمر بر خدا
آسانست وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلٍّ
تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و مساوى نيستند دو دريا اين آب شيرين گوارنده است آشاميدن آن و اين ديگر آب شور
تلخى گزاينده و از هر يك ازين دو دريا ميخوريد گوشت تازه يعنى ماهى و بيرون مى آريد از درياهاى شور خاصه پيرايه لؤلؤ و مرجان كه
ميپوشند يعنى مى پوشند زنان شما بعضى برآنند كه اين ضرب المثل مؤمن و كافر است كه مساوات ميان ايشان صورت نپذيرد چه يكى از
از حلاوت ايمان عين عذب و عرفانست و ديگرى از مرارت عصيان بحر اجاج كفر و طغيان و مى بينى كشتيها در هر يك از آن دو دريا
شكافنده كه آب روان بر آن تا طلب كنيد از بخشش خداى تعالى يعنى ربح در تجارت و شايد كه شما سپاس گوييد مر خداى را بر
نعمتى چنان يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ
مُسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ و مى آرد
شب را در روز مى افزايد تا زمان روز زيادت ميگردد و آن در دو ربع ربيعى و صيفى است و داخل ميگرداند روز را در شب
يعنى از ساعات روز در ساعات شب مى افزايد تا ساعات شب زياده شود از ساعات روز و آن در دو ربع خريفى و شتوى است
و رام كرد آفتاب و ماه را يعنى مسخر فرمان خود ساخت و هر يك از نيرين ميرود براى وقتى نام برده يعنى تا زمانى معلوم كه دور خود تمام كند

یا نار روز قیامت که از سر خود باز ماند آن خدای که فاعل و خالق این اشیاست آفریدگار و پروردگار شماست مر ور است پادشاهی
و آنان را که میخوانید و میپرستید بجز وی مالک نمیشوند پوست هسته خرما را با وجود حقارت او پس مالک علی الاطلاق و معبود
بسزا اوست إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ
بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ اگر بخوانید آنان را که معبودان باطل شمااند یعنی دعا کنید برای جر نفعی یا دفع ضرری
نمیشنوند خواندن شما را زیرا که جماد ند و جماد را شنوائی نیست و اگر بر سبیل فرض بشنوند اجابت نکنند شما را و مراد شما ندهند زیرا
قادر نیستند بر ایصال منافع و دفع مکاره و در روز رستخیز کافر شوند بشرک آوردن شما یعنی معترف گردند ببطلان آن شرک که شما آورده اید
یا منکر شوند پرستش شما را و گویند ما کنتم ایانا تعبدون و خبر نکند ترا از حقیقت کار ما هیچ خبر کننده مانند دانا بحقیقت امور که آنحضرت
خداوندست سبحان الله تعالی صاحب لباب آورده که اضافت مثل بخدای تعالی جایز نیست پس این مثلیست در کلام عرب شایع
گشته و استعمال کنند در اخبار بچیزی که سخن او فی نفس الامر معتمد علیه و موقوف به باشد يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ
إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ای مردمان شما محتاجید بخدای تعالی یعنی بروزی او و آمرزش او و خشنودی او
در بهشت و خدای تعالی او بی نیاز است و بهای خود منعم بر جمیع موجودات ستوده شده بر نعمت عام و فضل شامل و باید
دانست که ماهیات ممکنه در وجود محتاجند بفاعل وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ الآیة اشارت بر آنست و حق سبحانه و تعالی بحسب کمال ذاتی
از وجود عالم و عالمیان مستغنیست و الله هو الغنی عبارت از آنست و چون ظهور کمال الله تعالی موقوفست بر وجود اعیان ممکنات
پس در ایجاد آن که نعمتیست کبری مستحق حمد است و ثنا و کلمه الحمید بآن ایما مینماید إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ
جَدِيدٍ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ اگر خواهد خدای تعالی ببرد شما را از روی زمین یعنی هلاک کند و بیاورد
آفریدگار نو یعنی قومی که از شما فرمان بردار تر باشند یا گروهی بیارد که کسی ندیده و نشنیده بود و نیست بردن شما و آوردن
دیگران بر خدای تعالی دشوار وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ
مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ
وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بر ندارد نفس گناه کننده بار گناه دیگری و اگر بخواند
نفس گرانبار از گناه دیگری را بر داشتن یعنی از گناهان وی برداشته نشود از گناه او چیزی یعنی مدعو هیچ چیزی از گناه داعی بر ندارد
و اگرچه باشد خداوند خویشی یعنی هر چند گناهکاری خویشان و کسان خود را بخواند و درخواست کند که چیزی را از خطیآت
او بردارند هیچکس اجابت نکند زیرا که همه بخود درمانده باشند چیزی نیست که تو ای محمد بیم کنی آنان را که میترسند از پروردگار خود
بپوشیدگی یعنی در خلوتها از خشیت بر ایشان ظاهر است نه در صحبتها یا عذاب آن از ایشان پوشیده است و میترسند از آن نا دیده

ازاد و بهای داشته اند

ازاد و بهای داشته اند نماز را تخصیص ترسندگان و نماز گزارندگان بانذار جهة آنست که ایشان بدان منتفع اند و هر که پاکیزه شود
از معاصی پس جز این نیست که از برای نفس خود است زیرا که نفع آن بدان عائد است و بسوی خداست بازگشت همه پس پاکیزگان
را بر تزکیه ایشان جزا خواهد داد وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظِّلُّ وَلَا
الْحَرُورُ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي
الْقُبُورِ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ و برابر نیست تاریکیها یعنی باطل یا معصیت و نه روشنائی یعنی حق یا طاعت و مساوی نباشد
سایه یعنی ثواب یا بهشت با راحت و نه حرارت یعنی عقاب دوزخ با شدت و مساوی نیستند زندگان و مردگان یعنی مومنان را
مساوات نیست با کافران و عالمان با جاهلان بدرستی که خدای تعالی شنواند و تفهیم میکند هر که را میخواهد بتوفیق هدایت و نیستی
تو شنواننده سخن آنان را که در قبرها اند ذکر من فی القبور ترشیح تمثیل کفار است باموات نیستی تو مگر بیم کننده و بر تو همین ابلاغ
و انذار است و بس إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ بدرستی که ما فرستادیم
ترا بدین حق که اسلام است مژده دهنده بمثوبت و بیم کننده بعقوبت و نبوده هیچ گروهی از امم سابقه مگر آنکه گذشت در میان
ایشان پیغمبری بیم کننده بعقوبت و بود ذمه هر گروهی از امم با دانائی آگاهی دهنده وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و اگر تکذیب کنند ترا
منافقان قریش عجب مدار پس بدرستی که تکذیب کردند آنان که پیش از ایشان بودند پیغمبران خود را آمدند بایشان پیغمبران فرستاده
بایشان بحجتهای روشن و معجزهای هویدا و بنامهای آسمانی چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم علیهم السلام و کتاب روشن کننده
یعنی مبین احکام حلال و حرام چون توریة و انجیل ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ پس از تکذیب گرفتم آنانرا
که نگرویدند پس چگونه بود انکار من بر ایشان بعقاب و عذاب أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا
بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ
آیا نمی بینی که خدای تعالی فرو فرستاد از آسمان یا از ابر آبی پس بیرون آوردیم خطاب بمتکلم جهت تخصیص فعل است یعنی ما تو انائیم
که بیرون آوریم بدان آب میوها در حالتی که مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگونست اجناس یا اصناف آن از انجیر و انگور و انار
و غیر آن گویند مراد اشکال و هیئات آنست و از انجما آفریدیم از کوهها راههای مختلفة اللونست و گویند خطوط ملونه سفید یا و
و سرخها که گوناگونست رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی سرخ و بعضی از آن فرو تر و سیاهی بغایت سیاه وَمِنَ
النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ
إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ و از آدمیان و جنبندگان و از چهارپایان هست آنچه بود گوناگون رنگهای آن مانند اختلاف

الوان اثمار و جبال و بهر که نداند قدرت خدا را بر آفریدن اشیا و عالم بود بتحویل هر چیزی از حالی بحالی چگونه از خدای ترسد و
چون نیست که بترسد از خدای تعالی از جمله بندگان دانایان چه سبب خشیت دانش مخشی است و علم بصفات و افعال الهی هر کرا
دانش بیشتر است ترس او افزونتر است حضرت پیغمبر ص فرمود که انّی اخشاکم لله و اتقاکم له و لهذا در پی در آورد
ذکر افعال خود که دالست بر کمال قدرتش و تقدیم مفعول بجهت حصر فاعلیت است و اگر تاخیر میفرمود امر منعکس میبود و منقول است
از صادق ع که عالم کسیست که فعل او مصدّق قولش باشد و هر که چنین نباشد عالم نیست بدرستی که خدای تعالی غالب است در
انتقام کشیدن از کسی که نترسد از او و آمرزنده است مر گناهکاران را این تعلیل وجوب خشیت است زیرا که دالست بر آنکه او
عقوبت کننده است مر طغیان را و آمرزنده تایبست از عصیان انّ الّذین یتلون کتاب الله و اقاموا الصّلوة
و انفقوا ممّا رزقناهم سرّا و علانیة یرجون تجارة لن تبور لیوفّیهم اجورهم و یزیدهم
من فضله انّه غفور شکور بدرستی که آنانکه میخوانند و متابعت میکنند کتاب خدا را که قرآنست و برپای داشته اند
نماز را با آداب و شرایط آن و نفقه کرده اند در راه ما از آنچه روزی داده ایم ایشان را پنهان از خوف آنکه بریا آمیخته نگردد
و آشکارا بطمع آنکه سبب رغبت دیگران شود بتصدق یا سرّ در تصدّقات مسنونه بود و علانیه در مفروضه امید میدارند
بدین عملها بازرگانی که کاسد نبود و زیان بدان راه نیابد بلکه در روز بازار قیامت متاع اعمال ایشان را رواجی تمام باید و با
عملها که کرده اند خدای تعالی بدیشان رساند مزدهای کردار ایشان و زیاده کرد اندر حسنات را از بخشش خود یعنی بیفزاید بر مزد
ایشان و ایشان را رتبهٔ شفاعت دهد در لباب آورده که شفاعت ایشان قبول کند در بارهٔ جمعی که واجب شده باشد ایشان را
آتش بدرستی که خدای تعالی آمرزنده مر گناهان را و مزده دهنده مر سپاسداران را و الّذی اوحینا الیک من الکتاب
هو الحقّ مصدّقا لما بین یدیه انّ الله بعباده لخبیر بصیر و آنچه وحی کرده ایم بسوی تو از قرآن راست
و درست موافق مر آنچیزی را که پیش از وی بوده از کتب یعنی مطابق حقایق و اصول احکام انهاست بدرستی که خدای تعالی
به بندگان خود داناست ضمایر ایشان را میداند و بینا است ظواهر ایشان را می بیند و احوال آنها که تصدیق قرآن و تکذیب آن میکنند
بر وی پوشیده نیست آنگه فرمود ثمّ اورثنا الکتاب الّذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و
منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر ما کتابهای مقدمه
برامم سابقه فرستادیم پس میراث دادیم قرآن را یعنی تاخیر کردیم آنرا تا عطا کردیم آنرا دادیم آنانرا که برگزیده ایم از بندگان ما بعد از تو
و ایشان علمای امت اند چه در حدیث وارد یافته که العلماء ورثة الانبیاء و مروی از صادق ع است که این مارا خاصه
نه غیر مارا و صحیح این قولست زیرا که وصف با صطفا امر لغیت با ایشان چه ایشان بحقیقت ورثهٔ انبیا و قدوهٔ علما اند و مستعطان کتاب

الهی اند وعارفان

الهی اند و عارفان بحقایق و دقایق آن عطا را میراث خواند چه میراث مالی باشد که بی تعب و طلب بدست آید همچنین عطیهٔ قرآن
بی جستجوی مؤمنان بمحض عنایت ملک منان بدیشان رسید و بیگانه را در میراث دخل نیست دشمنان نیز از قرآن بی بهره اند
یا در سهام ورثه از میراث تفاوت هست چون ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف و ثلثان و کسی باشد که تمام برد مثل ائمه
معصومین علیهم السلام که حظ تام ایشانراست از قرآن انجا نیز بهرهای قرآن نیز متفاوت است هر کس بقدر استحقاق و اندازهٔ
استعداد از حقایق قرآن بهره مند شوند پس بعضی ازین بندگان ستمکار است بر نفس خود بتقصیر عمل کردن که ضمیر عاید بعباد باشد
و حضرت سید مرتضی قدس سره این را اختیار فرموده اند و بعضی از ایشان میانه روند که عمل کنند بدان قدر اغلب
اوقات و از ایشان پیشی گیرنده است به نیکوییها که پیوسته عمل نماید باحکام قرآن بدستوری خدای تعالی و بتوفیق زمان
او این توارث و اصطفا و ست بخشایش بزرگ بعضی گویند که ضمیر راجع بالّذین اصطفینا هم است در روایت کرده اند از صادق
ع که ظالم از ما کسیست که نشناسد حق امام را و مقتصد کسی که عارف بود بحق امام و سابق بخیرات امامست ع مرویست از حضرت
پیغمبر ص که سابق ما بر همه پیشی گرفته است و مقتصد ما نجات یافته و ظالم آمرزیده شده و ثعلبی در تفسیر خود آورده که حضرت رسالت
سه طایفه را تفسیر فرمود و گفت سابق آنها اند که بیحساب ببهشت روند و مقتصد آنها که حساب ایشان سبک گذرد و
ظالم آنکه مدتی در موقف حساب ماند و حق سبحانه و تعالی برحمت تلافی حال ایشان بکند و بعضی گویند سابق اهل جهاد ند و
مقتصد اهل حضر که بجهاد نروند اما بجماعت حاضر شوند و ظالم اهل بادیه که نه بجهاد و نه بجماعت با امام حاضر
یا سابق آنکه قبل از هجرت ایمان آورده که مقتصد آنکه بعد از هجرت و پیش از فتح گرویده و ظالم آنکه بعد از فتح بدایرهٔ
اسلام در آمده و گویند افتتاح بظالم و اختتام بسابق بجهت آنست که آنها مأیوس نشوند و اینها عجب نیارند و گویند
تقدیم از روی فضلیت و تاخیرش از روی عدل و اقوال در باب این سه طایفه بسیار است بعضی گویند مراد جاهل و متعلم و عالمند
یا طالب دنیا و اهل عقبی و متوجه بمولی یا صاحب کبیره و مرتکب صغیره یا مبرّا از هر دو یا مصر بذنوب و تایب از اول تا آخر یا پرستندهٔ
لات و عاید بخوف و طمع و عبادت کنندهٔ لله فی الله یا جزع کننده نزدیک بلا و صبور در بلا و لذت یابنده از بلا یا کل حرام
و مایل شبهت و خورندهٔ حلال یا مشغول از ذکر یا مشغول بذکر و متوجه بمذکور قشیری گوید که این سه گروه اهل سخاوت اند و ابتار ند یا طالب
نجات و درجات و مناجات در حقایق آورده که ناظر از خود بخود و نگرنده از خود بحق و ناظر از حق بحق یا ظالم آنست که پیوسته در خواب
غفلت باشد و مقتصد آنکه گاهی بیدار گردد و سابق آنکه همیشه بیدار بود یا ظالم از نعمت بمنعم نگردد و مقتصد از منعم بنعم و سابق
از منعم بمنعم یعنی بمشاهدهٔ منعم در ساز دو از نعم نپردازد و حق تعالی هیچ یک را از امم سابقه الخیر نخواست و این تشریف
ارزانی نداشت رقم اصطفا بر صفحهٔ حال ایشان کشید و نعم خوان احسانش بخاص و عام رسیده و هر یک بقدر ذوق خود چشیده

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا
حَرِيرٌ بوستانهای اقامت در آیند این سه گروه و دران پیرایه بسته شوند دران بهشتها دستوانها که باشد از زر خالص
ومروارید صاحب درعین المعانی آورده که دستوانهٔ زر ومروارید حلیهٔ الملوک عرب بوده وبدیشان اختصاص داشته چنانچه تاج
بپادشاهان دنیا عجم وپوشش این گروه در بهشت دیبا باشد نه چون دیبای دنیا یعنی رشته وبافته کس بود ولطافتش را نسبت بوان
کرد وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ وگویند جمعی که از حوزهٔ دوزخ برابند
بازندان دنیا ستایش وثنا مر خدای را آن خدائی که ببرد اندوه دوزخ یا غم دنیا یا خوفی که از رد طاعت داشتیم بقبول آن از ما
مندفع کرد بدرستی که آفریدگار ما آمرزندهٔ گناهکارانست جزا دهندهٔ سپاس دارانست اَلَّذِي اَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ
مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ آن خداوندی که فرود آورد ما را در سرای اقامت که
جنت است وازو انتقال بموضعی دیگر نخواهد بود از بخشش وکرم خود نه بعمل ما نرسد ما را در سرای اقامت رنجی جهت طلب معیشت وسایر مشقتها
که در دنیا بوده ونمیرسد ما را در اینجا اندکی وملال چه کلفتی ومحنتی نیست در وی بلکه همه عیش وحضور وفرح وسرورست وَالَّذِينَ
كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ
كَفُورٍ وآنانکه کافر شدند بخدا ورسول ووحی وی مر ایشان راست آتش دوزخ حکم کرده نشود بر ایشان بمرگ وفتی که در دوزخ باشند
تا بمیرند واز عذاب باز رهند تخفیف کرده نشود از ایشان چیزی از عذاب دوزخ بلکه هرگاه که آتش دوزخ فرو نشیند زیاده کنند
حراق والتهاب آن امثل این پاداش جزا میدهیم هر ناسپاسی را که کفر وکفران او بنهایت رسیده وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ
فِيهَا رَبَّنَا اَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ اَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ
وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ وایشان یعنی کافران فریاد میخواهند در دوزخ
ومیگویند ای پروردگار ما بیرون آر ما را وبدنیا فرست تا بکنیم عمل پسندیده جز آنکه بوده ایم که عمل میکردیم واکنون عذاب را معاینه
دیدیم ودانستیم که کردار ما در دنیا شایسته نبوده حق سبحانه وتعالی فرمود که آیا ما زندگانی نداديم وعمر ارزانی نداشتیم شما را بمقدار
که پند گیرند دران عمر هر که خواهد که پند گیرد مراد عمریست که مکلف در وی ممکن گردد از تفکر وتذکر باشد زیرا که بعد از آن زمان هر که
وشصت وجهل نیز گفته اند مقصود آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه متیقظ ومتنبه گردید وآمد بشما بیم کننده یعنی پیغمبر یا کتاب یا عقل یا مرگ
خویشان وهمسایگان واکثر علما برآنند که مراد از نذیر شیبت چه زمان شیب فرد نشانندهٔ شعلهٔ حیاتست وموسم بریدن نیک
فزایندهٔ آتش ذاتست ودر موضح آورده که چون دوزخیان استغاثه کنند وبفریاد آیند وطلب رجوع کنند بدنیا یا آنها که مذکور شد
خدای تعالی فرماید که پس بچشید عذاب دوزخ را پس نیست ستمکاران را یعنی مشرکان را ومعاندان هیچ یاری که عذاب از ایشان

بازدارد

بازدارد اِنَّ اللّٰهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ اِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بدرستی که خدای تعالی
داننده پوشیده است که در آسمان وزمین باشد چون احوال کفار بروی مخفی نخواهد بود بدرستی که او داناست بآنچیزی که مضمرست
در سینها هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْاَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ
كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ اِلَّا خَسَارًا اوست آنکس که گردانید شما را خلیفها در زمین
یعنی شما را بجای پیشینیان ممکن ساخت ومقالید تصرف در زمین بقبضهٔ اقتدار شما باز داشت این نعمتی بزرگست پس هر که ناسپاسی کند
مر این نعمت را کافر شود بمنعم پس بروست جزای کفر او ونیفزاید کافران را کفر ایشان نزدیک پروردگار ایشان مگر دشمنی
سخت یعنی نتیجهٔ کفر ایشان نیست مگر بغض ربانی که بسبب غضب جاودانی همان تواند بود وافزون نکند نا گرویدگان را کفر ایشان
ایشان مگر زیانی در آخرت قُلْ اَرَاَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَرُونِي مَاذَا
خَلَقُوا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوَاتِ اَمْ اٰتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ اِنْ
يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا اِلَّا غُرُورًا بگوی ای محمد آیا دیدید انبازان خود را آنانکه میخوانید ایشان را ومیپرستید
بجز خدای تعالی بنمائید وخبر کنید مرا که این شرکا چه چیز آفریده اند از زمین وآنچه در ویست آیا هست ایشان را انبازی در
آفریدن آسمانها یا داده ایم ایشان را کتابی ناطق بآنکه ما شریک گرفته ایم پس ایشان را حجت روشن باشند از آن کتاب نه
چنین است بلکه وعده میدهند مشرکان بعضی از ایشان که رؤسا واشراف اند بعضی دیگر را که اراذل واتباع اند بشفاعت بتان مگر از
روی فریب دیگران اِنَّ اللّٰهَ يُمْسِكُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا اِنْ اَمْسَكَهُمَا مِنْ
اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا بدرستی وراستی که خدای تعالی نگاه میدارد آسمانها وزمین را برای
آنکه زایل نشوند از اماکن خود که ممکن را در حال بقا ناچار است از نگاه دارنده آورده اند که چون یهود ونصاری عزیر وعیسی را
بفرزندی حق سبحانه وتعالی نسبت دادند آسمان وزمین نزدیک بآن رسید که شکافته گردد حق سبحانه وتعالی فرمود که من بقدرت
نگاه میدارم ایشان را تا زوال نیابند یعنی از جای خود نروند واگر زایل شوند نگاه دارد ایشان را هیچ یکی پس از زوال وبا جای
نیارد بدرستی که خدای تعالی هست بردبار که بعقوبت یهود ونصاری تعجیل نمیکند آمرزنده کسی را که ازین قول رجوع کرده
بوحدانیت وی قایل شود وداند که لم یلد ولم یولد صفت اوست رؤسای قریش شنوده بودند که اهل کتاب تکذیب رسل خود کرده اند
با یکدیگر میگفتند لعن الله الیهود والنصاری چه این دو طایفه اند که مکذب پیغمبران خدا اند بخدای که اگر پیغمبری بما آیدی ما از ایشان
راه یافته تر بودیمی وبتصدیق او شتابنده تر حق سبحانه وتعالی خبر داده که وَاَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ
نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ اَهْدٰى مِنْ اِحْدَى الْاُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ اِلَّا نُفُورًا وسوگند خوردند

جنّاتُ عدنٍ یدخلونها یحلّون فیها من اساور من ذهبٍ ولؤلؤاً ولباسهم فیها
حریرٌ بوستانهای اقامت در آیند این سه گروه و دران پیرایه بسته شوند دران بهشتها دستوانها که باشد از زر خالص
و مروارید صافی در عیون المعانی آورده که دستوانهٔ زر و مروارید حلیهٔ الملوک عرب بوده و بدیشان اختصاص داشته چنانچه تاج
بپادشاهان دنیا عجم و پوشش این گروه در بهشت دیبا باشند نه چون دیبای دنیا یعنی رشته و بافته کس بود و لطافتش را نسبت نبود
کرد وقالوا الحمد لله الذی اذهب عنّا الحزن انّ ربّنا لغفورٌ شکورٌ و گویند جمعی که از حفرهٔ دوزخ برآمده باشند
بازندان دنیا ستایش و ثنا مر خدای را آن خدائی که ببرد اندوه دوزخ یا غم دنیا یا خوفی که از ردّ طاعت داشتیم بقبول آن از ما
مندفع کرد امید بدرستی که آفریدگار ما آمرزندهٔ گناهکار است جزادهندهٔ سپاس دار است الذی احلّنا دار المقامة
من فضله لا یمسّنا فیها نصبٌ و لا یمسّنا فیها لغوبٌ آن خداوندی که فرود آورد ما را برای اقامت که
جنّت دار و انتقال بموضعی دیگر نخواهد بود از بخشش و کرم خود نه بعمل ما نرسد ما را برای اقامت رنجی جهت طلب معیشت و سایر متعبها
که در دنیا بوده و نمیرسد ما را در اینجا اندکی ملال چه کلفتی و محنتی نیست در وی بلکه همه عیش و حضور و فرح و سرور است والّذین
کفروا لهم نار جهنّم لا یقضی علیهم فیموتوا و لا یخفّف عنهم من عذابها کذلک نجزی کلّ
کفورٍ و آنانکه کافر شدند بخدا و رسول و وحی وی مر ایشان راست آتش دوزخ حکم کرده نشود بر ایشان بمرگ و قتی که در دوزخ باشند
تا بمیرند و از عذاب باز رهند تخفیف کرده نشود از ایشان چیزی از عذاب دوزخ بلکه هرگاه که آتش دوزخ فرو نشیند زیاده گشتند
حراق و التهاب آن از مثل این پاداش جزا میدهیم هر ناسپاسی را که کفر و کفران او بنهایت رسیده وهم یصطرخون
فیها ربّنا اخرجنا نعمل صالحاً غیر الّذی کنّا نعمل اولم نعمّرکم ما یتذکّر فیه من تذکّر
وجاءکم النّذیر فذوقوا فما للظّالمین من نصیرٍ و ایشان یعنی کافران فریاد میخواهند در دوزخ
و میگویند ای پروردگار ما بیرون آر ما را و بدنیا فرست تا بکنیم عمل پسندیده جز آنکه بودیم که عمل میکردیم و اکنون عذاب را معاینه
دیدیم و دانستیم که کردار ما در دنیا شایسته نبوده حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا ما زندگانی نداده و عمر ارزانی نداشتیم شما را بمقدار
که پند گیرند دران عمر هر که خواهد که پند گیرد مراد عمر نیست که مکلّف در وی ممکن گردد از تفکر و تذکّر باشد زیرا که بعد از آن زمان مهلت هژده سال
و شصت و چهل نیز گفته اند مقصود سخن آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه متیقظ و متنبّه گردید و آمد بشما بیم کننده یعنی پیغمبر با کتاب یا عقل یا مرگ
خویشان و همسایگان و اکثر علما برآنند که مراد از نذیر شیبست چه زمان شیب فرونشانندهٔ شعلهٔ حیاتست و موسم پیری و زنگ
فزایندهٔ آینهٔ ذات و در موضح آورده که چون دوزخیان استغاثه کنند و بفریاد آیند و طلب رجوع کنند بدنیا یا آنها که مذکور گشت
خدای تعالی فرماید که پس بچشید عذاب دوزخ را پس نیست ستمکاران را یعنی مشرکان را و معاندان هیچ یاری که عذاب از ایشان

بازدارد

بازدارد انّ الله عالم غیب السّموات والارض انّه علیمٌ بذات الصّدور بدرستی که خدای تعالی
دانندهٔ پوشیده است که در آسمان و زمین باشد چون احوال کفّار بر وی مخفی نخواهد بود و بدرستی که او داناست با نچیزی که مضمرست
در سینها هو الّذی جعلکم خلائف فی الارض فمن کفر فعلیه کفره و لا یزید الکافرین
کفرهم عند ربّهم الّا مقتاً و لا یزید الکافرین کفرهم الّا خساراً اوست آنکس که کردانید شما را خلیفها در زمین
یعنی شما را بجای پیشینیان ممکن ساخت و مقالید تصرّف در زمین بقبضهٔ اقتدار شما باز داشت این نعمتی بزرگست پس هر که ناسپاسی کند
مر این نعمت را کافر شود بمنعم پس بروست جزای کفر او و نمی افزاید کافرانرا کفر ایشان نزدیک پروردگار ایشان مگر دشمنی
سخت یعنی نتیجهٔ کفر ایشان نیست مگر بغض ربّانی که سبب غضب جاودانی همان تواند بود و افزون نکند ناگرویدگان را کفر دیگر
ایشان مگر زیانی در آخرت قل ارایتم شرکاءکم الّذین تدعون من دون الله اروني ماذا
خلقوا من الارض ام لهم شرکٌ فی السّموات ام آتیناهم کتاباً فهم علی بیّنةٍ منه بل ان
یعد الظّالمون بعضهم بعضاً الّا غروراً بگو ای محمد آیا دیدید انبازان خود را آنانکه میخوانید ایشان را و میپرستید
بجز خدای تعالی بنمائید و خبر کنید مرا که این شرکا چه چیز آفریدند از زمین و آنچه در وی است آیا هست ایشان را انبازی در
آفریدن آسمانها یا داده ایم ایشان را کتابی ناطق بآنکه ما شریک گرفته ایم پس ایشان را حجّتی روشن باشند از آن کتاب نه
چنین است بلکه وعده میدهند مشرکان بعضی از ایشان که روسا و اشراف اند بعضی دیگر را که اراذل و اتباع اند بشفاعت بتان مگر از
روی فریب دیگران انّ الله یمسک السّموات والارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من
احدٍ من بعده انّه کان حلیماً غفوراً بدرستی و راستی که خدای تعالی نگاه میدارد آسمانها و زمین را برای
آنکه زایل نشوند از اماکن خود که ممکن را در حال بقا ناچار است از نگاه دارنده آورده اند که چون یهود و نصاری عزیر و عیسی را
بفرزندی حق سبحانه و تعالی نسبت دادند آسمان و زمین نزدیک بآن رسید که شکافته گردد حق سبحانه و تعالی فرمود که من بقدرت
نگاه میدارم ایشان را تا زوال نیابند یعنی از جای خود نروند و اگر زایل شوند و نگاه دارد ایشانرا هیچ یکی پس از زوال و باجاگیر
نیارد بدرستی که خدای تعالی هست بردبار که بعقوبت یهود و نصاری تعجیل نمیکند آمرزنده کسی را که از این قول رجوع کرده
بوحدانیت وی قایل شود آورده اند که لم یلد و لم یولد صفت اوست روسای قریش شنوده بودند که اهل کتاب تکذیب رسل خود کرده اند
با یکدیگر میگفتند لعن الله الیهود والنصاری چه این دو طایفه اند که مکذّب پیغمبران خدا اند بخدای که اگر پیغمبری بما آید ما از ایشان
راه یافته تر بودیمی و بتصدیق او شتابنده تر حق سبحانه و تعالی خبر داده که واقسموا بالله جهد ایمانهم لئن جاءهم
نذیرٌ لیکوننّ اهدی من احدی الامم فلمّا جاءهم نذیرٌ ما زادهم الّا نفوراً و سوگند خوردند

بخدای تعالی سخت ترین سوگندان خود اگر آمد بدیشان پیغمبری بیم کننده هر آینه باشند راه یافته تر از یکی از امتان گذشته
چون یهود و نصاری و غیر ایشان پس آنهنگام که آمد بدیشان بیم کننده یعنی حضرت مصطفی ص زیاده نکرد آمدن او مر ایشان را مگر
رمیدن از حق و دور شدن استکبارا فی الارض ومکر السیء ولا یحیق المکر السیء الا باهله
فهل ینظرون الا سنت الاولین فلن تجد لسنت الله تبدیلا ولن تجد لسنت الله تحویلا
دنیوی و ایشان را مکر کردن کشتی از فرمان الهی در زمین و امکر کردند مکری یعنی حیله اندیشیدند در هلاک کردن آن نذیر و
احاطه نمیکند مکر بد مگر با اهل وی یعنی هر ماکر برا مدی احاطه کند و اطراف و جوانب وی فرو گیرد و هر چه در باب قصد کسی اندیشیده
باشد در باره خود مشاهده نماید گویند که در تورات آمده من حفر مهواة وقع فیها و در امثال عربست که من حفر جبا وقع فیها و منقولست
از صادق ع که من حفر بیرا لاخیه وقع فیه هر که میکند چاهی از برای برادر خود واقعست خود در وی پس آیا انتظار میبرند مکذبان
و مکاران یعنی نمیبرند و چشم نمیدارند مگر سنت الهی که در پیشینیان که عذاب اهل تکذیب و عقوبت ارباب مکر است پس نیابی
تو مر سنت خدا را تحویل یعنی از مکذبان و ماکران بدیگری حواله نتوان ساخت اولم یسیروا فی الارض فینظروا
کیف کان عاقبة الذین من قبلهم وکانوا اشد منهم قوة وما کان الله لیعجزه من
شیء فی السموات ولا فی الارض انه کان علیما قدیرا آیا سیر نمیکنند اهل مکه در زمین تا بنگرند در راه
شام و یمن که چگونه بود عاقبت آنان که پیش از آن بودند یعنی قوم عاد و ثمود و بودند ایشان سخت تر از مکیان از روی توانائی
و با وجود آن عذاب رهائی نیافتند و آثار هلاک هر قوم در دیار ایشان باقیست و نیست خدای تعالی که عاجز گرداند او را
هیچ چیز در آسمان و در زمین پس هرچه خواهد کند و کسی بیرون از حکم او نشی نگردد بدرستیکه اوست دانا باحوال اشیا و توانا و متصرف
در آنها ولو یواخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهرها من دابة ولکن یؤخرهم الی
اجل مسمی فاذا جاء اجلهم فان الله کان بعباده بصیرا و اگر مواخذه کردی خدای تعالی مردمان را
بجزای آنچه میکنند از شرک و معصیت نگذاشتی بر پشت زمین هیچ جنبنده از آدمیان یا از جن و انس و گفته اند مراد همه حیوانات اند
که بشآمت معاصی بنی آدم هلاک میشوند در زمان حضرت نوح ع نبوی که غیر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند
پس در نوبت نیز اگر ایشان را بگناه عاصیان بگیرند همه نابود میشوند ولیکن باز پس میدارد ایشان را تا وقتی نام برده که زمان هلاک
ایشانست پس چون بیاید وقت هلاک ایشان پس خدای تعالی هست بر بندگان خود بینا میداند که مستحق هلاک کیست و لائق
خلاص و نجات کدام است و هریک را فراخور حال او پاداش دهد آنرا بلوامع رضا بنوازد و این را بنوائب غضب بگدازد در حدیث
وارد و یافته که هر که سوره فاطر بخواند او را در روز قیامت بخوانند هشت در بهشت بهر کدام در که خواهد درآید

تمت سوره

بسم الله الرحمن الرحیم

مکیه ثلث و ثمانون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم یس والقرآن الحکیم در ینابیع آورده که
هر حرفی از حروف مقطعه سریست از خزانه غیب که حضرت حق سبحانه و تعالی حبیب خود را بران اطلاع داده بعد از آن جبرئیل
بدان نازل شده جز حضرت حق تعالی و رسول و وصی وی کسی بران وقوف ندارد و بعضی گفته اند که اسم قرآنست و در حقایق گوید
نامیست از نامهای الهی ابن عباس رضی الله عنه گوید معنی او یا انسانست و دیگری گوید یا رجل و طبرسی نقل از حضرت امیر المومنین
ع میکند که آن نامیست از نامهای حضرت نبی و از آنکه اهل بیت را علیهم السلام آل یاسین میگویند مؤید این قولست قید در کلم یا آل
یاسین و در میان حروف سین را سویست اعتدال هست که میان زبر و بینات او توافق و تشابه است در هیچ حرف دیگر این
حال ندارد لاجرم مخصوص بحضرت خمیت است که عدالت حقیقی خواه در طریق توحید و خواه در احکام شرع بدو اختصاص دارد
گویند کفار مکه گفتند که ای محمد آیا تو فرستاده خدائی حق سبحانه و تعالی فرمود که ای سید بحق قرآن محکم یا حکم کننده بحق یا خداوند
حکمت انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم بدرستی که تو بی شک و بی شبهه از فرستادگانی بسوی خلق از آن
فرستادگان که بودند بر راه راست که توحید است یا تو فرستاده شده بر طریق استقامت که راهیست موصل بمقصود تنزیل
العزیز الرحیم لتنذر قوما ما انذر آباؤهم فهم غافلون فرستاده قرآن فرستادنی خداوند غالب
در ملک خود مهربان بر خلق و تو از فرستادگانی تا بیم کنی و بترسانی از عذاب ربانی گروهی را که بیم کرده نشده اند پدران
نزدیک ایشان بسبب دوری و دیری زمان فترت تا بیم کنی ایشان را بآنچه بیم کرده شده اند پدران ایشان در زمان
حضرت اسمعیل ع پس ایشان بیخبرانند لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون بدرستی که راست شد قول
بعذاب بیشتر کافران یعنی کلمه لاملان جهنم من الجنة والناس اجمعین پس ایشان نمیگروند مراد آنانند که خدای تعالی میدانسته
که ایشان بر کفر میرند یا مشرک کشته شوند چون ابوجهل لعین و امثال او انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی
الی الاذقان فهم مقمحون بدرستی که ما کردیم در گردن ایشان غلها پس آن غلها پیوسته شده بزنخدانهای ایشان
و نمیگذارند که سرها بجنبانند پس ایشان سر در هوا ماندگانند و چشم برهم نهادگان تمثیل فرموده مشرکان را بجمعی که غلها در
گردن داشته باشند در تفاسیر آورده اند که ابوجهل لعین سوگند خورد که اگر حضرت پیغمبر ص در نماز ببیند سر مبارک وی را نعوذ بالله
بشکند روزی دید که آنحضرت نماز میکرد سنگی برداشت و نزد آنحضرت آمد چون دست بالا برد و آن ملعون خواست که سنگ بروی
زند دست او در گردن خشک شد و سنگ بر دست او چسبیده شد و در گردنش بماند و این آیت آمد که ما ایشان را باز داشتیم
چنانچه مغلولان از کارها باز داشته شوند گویند که قوم بنی مخزوم دست او را بجهد بسیار از گردن او جدا کردند و مخزومی دیگر گفت
من بردم و بدین سنگ سر آنحضرت را بشکنم نعوذ بالله چون نزدیک آنحضرت آمد نابینا شد و آیه آمد که وجعلنا

مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و ما پیدا کردیم در پیش
روی ایشان دیواری و حجابی و در پس ایشان پردهای مانعی پس پوشیدیم چشمهای ایشان را پس ایشان نمی‌بینند محققان
گویند که سد پیش آخرت و سد عقب غفلت از جنایات گذشته و هر کرا دو سد چنین احاطه کرده باشد هر آینه چشم او پوشیده بود
از نظر در دلایل و نه بیند راه فلاح و هدایت وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و یکسانست
بر ایشان اگر بیم کنی ایشان را یا نکنی نمیگروند ایشان بواسطه عصیان خذلان الهی احاطه ایشان کرده و حکم بقتل و موت ایشان
صادر شده بسبب آن خذلان إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ
وَأَجْرٍ كَرِيمٍ جز این نیست که بیم کنی آگاهانیدنی که فایده بر آن مترتب باشد کسی را که پیروی قرآن کند و مواعظ او بسمع قبول
بشنود و بترسد از خدای تعالی پوشیده یعنی در نهان از وی ترسد نه در نظر خلقان یا از حق ترسد در آنچه غایب است از وی
امور اخروی پس مژده ده آن ترسنده را بآمرزش گناهان گذشته و مزد بزرگوار در زمان آینده یعنی در بهشت در اسباب
نزول آمده که بنو سلمه گفتند یا رسول الله خانهای ما از مسجد دور است و اگر مسجدی نزدیک خانه کنیم چگونه باشد آیه آمد که إِنَّا نَحْنُ
نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ بدرستیکه
ما زنده گردانیدیم مردگان را ببعث یا دلهای مرده را بهدایت و مینویسیم آنچه از پیش فرستاده اند از اعمال صالح و طالح و
مینویسیم پیها یعنی نشانهای اقدام ایشان را که بمسجد میروند مراد آنست که خطوات ایشان تکفیر خطیآت ایشان خواهد بود
و هر قدمی رفعتی از عنایت بر صفحه احوال ایشان کشیده خواهد شد و همه چیز نگاه داشته یا بیان کرده ایم در محلی که پیشوای روشن است
گویند لوح محفوظ یا صحایف اعمال و آنرا مبین گفت زیرا که اثر آن مندرس نشود و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل کرده
از امیر المؤمنین ع که آنحضرت فرمود که بخدا که منم امام مبین و من مبین میکرد حق از باطل یعنی مبین جمیع اشیا اوست که او را
بیان فرماید بر وجه تبیین ظاهر شود او کسی که جمیع علوم بر صحیفه دل مبارکش نگاشته باشند چنین خواهد بود بعد از نزول این آیه
حضرت رسالت ص فرمود که ای بنی سلمه در منازل خود باشید که ثواب آثار مقدم شما مینویسند در حدیث وارد و نیشته که بزرگ
مردمان در مزد کسیست که دورتر باشد راه آمدن وی بمسجد اما بدل نزدیک باشد بصاحب مسجد و بعضی گفته اند آثار اعم است
از آنکه حسنه باشند چون علمی که بمردم آموزند یا وقفی که بر مواضع خیر کنند یا صدقه جاریه چون پل و مسجد و رباط و غیر آن یا شبهه چون علمی
اشاعه باطل و تاسیس ظلم حق سبحانه و تعالی میفرماید تا نامه را بنویسند و بوقت مکافات مناسب هر اثری جزا خواهند داد وَاضْرِبْ
لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ و بیان کن برای اهل مکه مثل ده انطاکیه وقتی که
آمدند بدیشان فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی ع قبل از رفع با شمعون الصفا که خلیفه وی بود و بعد از رفع وی دو حواری را

رفع با خلیفه خود که شمعون الصفا بود بعد از

یحیی و یونس گفتند

که یحیی و یونس گفتند یا طاروس و ماروس ثعلبی گفته صادق و صدوق بانطاکیه فرستاد تا خلق را بحق سبحانه و تعالی دعوت
کنند ایشان بنزدیک شهر رسیدند پیری دیدند که گوسفندان میچرانید ایشان بر وی سلام کردند پرسید که چه کسانید گفتند
رسولان عیسی پسر مریم آمده ایم که خلق را از بادیه ضلالت بسر منزل هدایت باز آریم پیر گفت بر صدق دعوی خود هیچ برهانی دارید
گفتند بیمار را شفا دهیم و اکمه و ابرص را بر حال خود باز آریم پیر گفت که سالهاست که فرزند من بیمار است و اطبا از علاج او عاجزند اگر
شما او را دوا کنید من بخدای شما بگروم ایشان بر سر بالین وی آمدند و دعا کردند صحت کامل یافت پیر ایمان آورد و او حبیب نجار
که صاحب یاسین گویند و بمدت ششصد سال پیش از زمان حضرت پیغمبر ص ایمان آورده و یکی از سبقت جویان است که آنحضرت فرموده که سباق الامم
ثلثه صاحب یاسین و مومن آل فرعون و علی ابن ابی طالب ع و هو افضلهم خبر این دو سوال در انطاکیه فاش شد و بیماران از دو
ایشان ببرکت صحت رسیدند ملک شهر که او را بطلیوس رومی گفتند و بت میپرستید از حال ایشان خبر یافت و بر مضمون دعوت
ایشان که منع بت پرستی و اقرار بوحدانیت الهی بود مطلع شده ایشان را بزندان کرد شمعون از پی ایشان در آمده با خواص
ملک آشنایی آغاز نهاده بسبب دانش و حکمت مقرب پادشاه شد حضرت حق سبحانه و تعالی ازین قصه خبر میدهد إِذْ أَرْسَلْنَا
إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ یاد کن چون فرستادیم ما بسوی مردم
انطاکیه دو پیغمبر یعنی عیسی شمعون فرستادند بامر ما پس ایشان تکذیب کردند اهل آن ده ایشان را و بزندان باز داشتند پس قوت
دادیم بسیوم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفاست پس گفتند این فرستادگان با اهل انطاکیه بدرستی که ما بسوی شما فرستادگانیم
از نزد عیسی یا از پیش خلیفه وی قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا
تَكْذِبُونَ گفتند مردم آن شهر که نیستید شما مگر آدمی مانند ما در اکثر صفات پس چه مزیت شما را برسالت اختصاص داده اند
و نفرستاده است خدای تعالی هیچ چیزی از وحی و رسالت و نیستید شما مگر دروغ میگویید در دعوی رسالت قَالُوا رَبُّنَا
يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ گفتند پیغمبران که خدای میداند بدرستی که ما بسوی شما هر آینه از فرستادگانیم وَمَا
عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ نیست بر ما مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم اگر شما قبول دعوت
نکنید عذاب بشما فرود آید قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ
أَلِيمٌ گفتند ما فال بد گرفتیم بآمدن شما که تا بدین بلده آمدید باران نیامد و همه مزروعات ما خشک شد اگر باز نه ایستید از
دعوی خود هر آینه شما را سنگسار کنیم و برسد شما را از ما عذاب دردناک قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ
قَوْمٌ مُسْرِفُونَ گفتند پیغمبران فال بد شما با شماست یعنی بسبب شامت شما و عقاید فاسده و اعمال باطله شماست اگر
پند داده میشوید فال بد میگیرید و تهدید بقتل میکنید بلکه شما گروه گزاف کارانید و از حد گذشتگان القصه چنانچه گذشت ایشان را

بزندان بازداشتند وشمعون در عقب آمده مقرب ملک شد و فرصتی میطلبید که آن دو تن را از زندان بیرون آرد آورده اند که شمعون با ملک به بتخانه آمدی و خدای تعالی را سجده کردی و مردم پنداشتندی که او پرستش بت میکند و ملک بوی اعتماد کلی کرد و بی مشاورت او بهیچ مهم اقدام نکردی روزی شمعون پرسید که ای ملک شنوده ام که دو کس غریب را بزندان کرده بسبب سخن ایشان چیست ملک گفت ایشان دعوی میکنند که غیر بتان رامی باید پرستید شمعون از وی تعجب کرد گفت که بگوی تا ایشان را حاضر کنند که گفتار ایشان عجیب است ملک امر کرد تا ایشان را آوردند و چون شمعون را دیدند خوشدل شدند و دلیرانه بنشستند شمعون گفت که شما را فرستاده گفتند آن خدائی که همه چیز را آفریده و مر او را شریک نیست شمعون گفت دیگر چه گفتند آنچه خواهد خدای ما کند و حکم او بر همه جاریست شمعون گفت خدای شما چه تواند کرد گفتند نابینا را بینا کند و [illegible] شمعون از ملک التماس کرد تا نابینائی آوردند و فرمود که خدای خود را بگوئید تا این نابینا را بینا کند ایشان دو بندقه از گل ساخته بر جای حدقه او نهادند و دعا کردند فی الحال چشمهای او شکفته و نیک بینا شد شمعون گفت ما نیز از خدایان خود درخواهیم تا همین کار بکنند ملک آهسته گفت ای شمعون تو میدانی که ایشان نمی بینند و نمی شنوند و بر هیچ چیز قدرت ندارند شمعون دیگر باره گفت ای جوانان خدای شما دیگر باره چه تواند کرد گفتند مرده را زنده میکند شمعون گفت اگر خدای شما این کار بکند ما همه بوی بگرویم پس دختر ملک را که مدتی از مرگ وی برآمده بود دعا کردند بعد از هفت روز زنده کردند و ملک با قوم خود ایمان آوردند و بعضی دیگر قصد پیغمبران و مؤمنان کردند حبیب نجار خبردار شد که کفار در ایذای اهل ایمانند از منزل خود متوجه آن صوب شد چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ و آمد از دورتر جائی از آن شهر مردی یعنی حبیب که میشتافت تا برسید گفت ای گروه من پیروی نمائید فرستادگان را پیروی کنید آنکسان را که نمیخواهند از شما مزدی بر تبلیغ رسالت و ایشان راه یافتگان اند بخیر هر دو سرا وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و چیست مرا که از روی صدق نپرستم آنکس را که بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد و بسوی حکم و جزای او باز گردانیده خواهید شد روز قیامت اضافه فطرت بخود اظهار شکر است و اضافه بعث بکافران مبالغه در تهدید و زجر أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ آیا فرا گیرم بجز خدای تعالی خدایان دیگر یعنی بتان اگر خواهد خدای تعالی بگزندی یعنی اگر خواهد که ضرری بمن رسد کفایت نمیکند از من درخواست بتان چیزی را از آن یعنی ایشان از من دفع بلا نکنند و نرهانند مرا و خلاص نکنند پس اگر چیزی را که توانائی ندارد در نفع و ضرر بپرستم و عبادت الله که قادر است برسانیدن نفع و رهانیدن از ضرر دست بدارم إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بدرستیکه من آنگاه در گمراهی آشکارا باشم چون قوم از وی این سخن شنودند قصد قتل وی کردند و او روی به پیغمبران آورد و گفت

إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ بدرستی که من بگرویدم بآفریدگار شما پس بشنوید ایمان مرا تا فردا بر من گواهی دهید و گفته اند این خطاب با قوم کرد و ایشان او را سنگ میزدند تا هلاک شد و قبر او در بازار انطاکیه است و قولی آنست که چون او را کشتند حق سبحانه و تعالی او را زنده گردانید و به بهشت برد و حسن بصری بر آنست که چون قصد قتل وی کردند حق سبحانه و تعالی او را باسمان برد از روی کرامت گفتند مر او را که ای حبیب درآی در بهشت پس چون به بهشت درآمد گفت کاشکی قوم ما دانا شوند بآنچه بیامرزید مرا پروردگار من و بگردانید مرا از نواختگان باکرام و قولی آنست که پیغمبران و ملک مؤمنان کشته شدند و قولی آنکه بسلامت بیرون رفتند و حبیب کشته شد یا باسمان رفت و در حدیث عن نوح وارد و یافته که او قوم را نصیحت مینمود در زندگی و مردگی وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ و نفرستادیم ما بر قوم حبیب پس از قتل یا رفع او هیچ لشکری از آسمان برای هلاک کافران و نیستیم ما فرو فرستنده لشکری برای هلاک قومی یعنی کفار از آن خوارتر و بمقدار تر اند که هلاک ایشان را لشکری باید و آنانرا در روز بدر و حنین برای تعظیم حضرت پیغمبر بوده نه آنکه لشکر کفار در حسابی بوده باشند إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ نبود عقوبت اهل انطاکیه مگر یک فریاد که جبرئیل علیه السلام هر دو بازوی در شهر ایشان گرفته صیحه زد پس ناگاه ایشان فرو مردگان بودند یعنی بیک نعره جبرئیل فرو مردند چون آتش که بیکبار منطفی شود و تشبیه باتش اماتت با آنکه زنده مثل آتش شعله کننده است و مرده مانند خاکستر آن کما قیل وما المرء الا کالشهاب وضوءه یحور رمادا بعد اذ هو ساطع يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ای دریغا بر بندگان نیامد ایشان هیچ پیغمبری مگر بودند که بر او استهزا میکردند أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ آیا ندیدند و ندانستند که چند هلاک کردیم که پیش از ایشان از اهل روزگار مشاهده نمیکردند آنکه هلاک شدگان بسوی ایشان باز نمیگردند یعنی بدنیا معاودت نمیکنند وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ و نیستند همه ایشان مگر بهم جمع شده نزدیک ما حاضر شدگان روز قیامت یعنی آنانرا هلاک کرده ایم از پیشینیان یا اینهمه مخالفان و السابقه همه در عرصه گاه حشر بحضرت ما جل جلاله حاضر خواهند شد و مناسب کردار و گفتار ایشان جزا و سزا خواهند یافت یعنی بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار خواهند شد و در مجلس حرمان و مضیق خذلان محبوس و مهجور سرمد خواهند گشت و از نعمت جنان محروم جاودانی خواهند شد وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ و نشانه از نشانهای قدرت ما مر کافران را زمین مرده است یعنی خشک بی گیاه که ما بسبب باران زنده کردیم او را و بیرون آوردیم از وی دانه در دنی

آخر الجزء الثانی والعشرین

مراد حبوب غاذیه است پس از آن دانه میخورند وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا
مِنَ الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ وآوردیم در آن زمین
بوستانها از انواع خرمایان واصناف تاک بنان وروان کردیم در زمین از چشمها تا بخورند از میوه آنچه مذکور شد واز آنچه
عمل نکرده است دستهای ایشان بلکه بمحض قدرت آفریده شد این بر آن تقدیر است که ما نافیه باشد چنانچه قراءت حفص است
ولیکن آنانکه نافیه ندانند معنی چنان شود که آنرا کرده است دستهای ایشان مثل عصیر ودوشاب وغیر آن که از ثمرات حاصل
میکنند آیا شکر نمیکنند بازای این نعمتها ومنعم را پرستش نمیکنند در بحر آورده که معنی آیه بزبان اهل اشارت آنست که زمین دلرا
زنده کردیم بباران عنایت وبیرون آوردیم از آن حب طاعت تا ارواح از آن غذای یابند وساختیم بوستانها از نخیل اذکار
واعناب واشواق وعیون حکمت از وی روان کردیم تا از اثمار مکاشفات ومشاهدات تمتع میگیرند واز نتایج اعمالی که
کرده اند از صدقات وخیرات آیا سپاس داری نمیکنند یعنی سپاس می باید داشت برین نعم ظاهره وباطنه تا موجب مزید آن
شود سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ
پاکست آنکه بقدرت کامله بیافرید همه صنفها ونوعها را از آنچه میرویاند از زمین چون نبات واشجار واز نفسهای ایشان
یعنی بشر چون ذکر وانثی واز آنچه نمیدانند از اقسام خلایق وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ
مُظْلِمُونَ وعلامتی ایشانرا بر قدرت ما شبست که از روی حکمت در میکشیم ودور میکنیم از وی روز را پس آنگاه ایشان
درآیند بتاریکی وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ وآیه دیگر آفتابست که میرود
بقرارگاهی که او راست ودر حدیث وارد است که مستقر آفتاب تحت العرش باشد وگویند مراد از مستقر حدی معین است که راه
باو منتهی میشود یا منتهی مقدر برای هر روزی از مشارق ومغارب چه او را در دوره سیصد وشصت مشرق ومغربست
که هر روز از مطلعی طلوع کند واز مغربی غروب نماید وعود میکند بسوی انتها مگر در سال آینده آن رفتن او مستقر بتقدیر خداوند
غالب بقدرت خود بر هر مقدوری دانا بهمه معلومی وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ
الْقَدِيمِ وماه را مقدر ومقرر کردیم یعنی سیر او را در منزلهای بیست وهشت گانه از بروج دوازده گانه ونامهای
منازل اینست شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا سماک غفر زبانا اکلیل
قلب شوله نعائم بلده سعد الذابح سعد بلع سعد السعود سعد الاخبیه فرغ الدلو المقدم فرغ الدلو المؤخر رشا واز بطن
حوت وحصه هر برجی از منازل دو منزل وثلثی باشد وهر روز قریب بمنزلی قطع کند ودر منزلی از منازل اجتماع نور او
می افزاید ودر منازل استقبالیه میکاهد ومیل بانحنا وتقوس میکند تا وقتی که عود کند مانند چوب شاخ یکساله یا سه ساله از خرما بن

که خشک شده باشد وخم گشته بشکل هلالی لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ
النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ نه آفتاب سزد مر او را وشاید او را که دریابد قمر را در سرعت سیر او چه قمر تمام بروج
را در ماهی قطع میکند وآفتاب در سالی یکبار پس اگر آفتاب در سرعت چون ماه باشد فصول ازمنه از وضع خود بیفتد و
خلل بتکون نبات وتعیش حیوان رسد ونه شب پیشی گیرنده است بر روز یا آن معنی که غلبه کند روشنی را وهمه اوقات
شب کند بلکه متعاقب اوست وگفته اند مراد شب وروز آیتین ایشانند یعنی ماه وآفتاب ومراد آنست که شمس از روی
قدرت قمر را در نمی یابد قمر نیز از جهت ضیا بر آفتاب سبقت نمیگیرد وهمه کوکب از نیرین وغیر آن در فلک شناه میروند چنانچه
ماهی در آب وَآيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ
مَا يَرْكَبُونَ ونشانه دیگر مر ایشانرا است آنست که ما برداشتیم پدران ایشان را یعنی نشاندیم در کشتی پر از مردم وحیوانات
یعنی در کشتی نوح ع وگفته اند مراد ذریت اولاد ند یعنی چون فرزندان خود را قوت سفر نیست بر خشکی برای ایشان کشتی
مقرر کردیم وبیافریدیم برای مردمان مانند کشتی آنچه سواری میکنند بر آن چون زورق وناو وامثال آن وگفته اند مراد
شتر هند که کشتی بیابانند وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ إِلَّا رَحْمَةً
مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ واگر خواهیم غرقه سازیم اهل کشتی را پس هیچ فریادرسی نیست مر ایشانرا که از غرق شدن نگاه
دارد ونه ایشان رها کرده شوند از مرگ مگر آنکه بخشیم بر ایشان بخشیدنی از نزدیک ما وبرخورداری دهیم ایشانرا بر
خورداری تا زمانی که اجل ایشان برسد وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ وچون گفته شود مر کافرانرا بترسید از آنچه پیش از شما بامم مکذبه رسیده واز عذابی که در عقب شمابست
یعنی در آخرت وایمان آرید شاید بر شما بخشند ایشان از آن اعراض نمایند ودر مکابره وعناد افزایند ودر مجمع نقل
میکند از صادق ع که بترسید از آنچه پیش شماست از عقوبت وآنچه پس شماست از معصیت وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ
آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ونیاید بر ایشان هیچ آیتی از آیتهای پروردگار ایشان یعنی قرآن
یا از دلالت وحدت مگر باشند از آن روی گردانندگان وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وچون گویند
مر ایشانرا که بر درویشان ومحتاجان نفقه کنید از آنچه داده شمارا خدای تعالی گویند آنانکه کافر شده اند بصانع یعنی معطله
عرب مر آنانرا که گرویده اند یعنی کافران از روی تحکم با مؤمنان گویند آیا طعام دهیم آنانرا که اگر خدای تعالی خواستی طعام
دادی او را یعنی خدای تعالی بزعم شما قادر است بر اطعام خلق پس بایستی که ایشانرا طعام دادی چون او طعام نداده ما نیز

نمید هیم شنیند شمای مؤمنان مگر در گمراهی هویداکه مارا المخالف میفرمایند و این سخن از ایشان خطاب بود و فرط جهالت
برای آنکه خدای تعالی بعضی مردم را توانگر ساخته و بعضی دیگر را درویش گذاشته و بجهة ابتلا حکم فرموده که اغنیا از مال خداوند
فقرا را بهره مند کردند و ایشان مشیت را بهانه و امر الهی را بانفاق فرو گذاشتن محض خطا و عین جهالت **وَيَقُولُونَ مَتَى**
هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و گویند کافران کجاست این موعد شما یعنی قیام قیامت و هنگام رستخیز اگر هستید
راست گویان در این **مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ** انتظار نمیبرند ایشان مگر یک
فریاد که بگیرد ایشان را یعنی نفخه صعقه که بعد از نفخه فزع است در یابد ایشان را و حال آنکه ایشان در آن وقت در سودا و معامله جدال
و خصومت مشغول باشند و هم دنیا میسازند که یکبار اسرافیل صور در دمد و همه خلق بمیرند الا ما شاء الله **فَلَا يَسْتَطِيعُونَ**
تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ پس نتوانند وصیت کردن با حاضران و نه بسوی اهل ایشان که غائب باشند
باز گردند یعنی مجال از بازار بخانه رفتن نداشته باشند **وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ**
يَنْسِلُونَ و بعد از چهل سال بدمد در صور دیگر باره پس آنگاه ایشان از گورها بیرون آمده بسوی پروردگار خودی شتابند
و در این چهل سال کفار را عذاب نمایند و چون برانگیخته شوند **قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا**
مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ گویند وای بر ما که برانگیخت یعنی بیدار کرد ما را از خوابگاه
ما این اشعار است بر آنکه ایشان بسبب اختلاط عقول گمان برند که خواب بوده اند ملائکه جواب دهند که اینست آنچه وعده کرده
بود خدای تعالی از بعث و نشر و شما میگفتید متی هذا الوعد و راست گفتند پیغمبران در باب بعث و جزا آنچه گفتند اما شما باور
نکردید **إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ** نبود این واقعه مگر نوبه که نفخه
آخرست یعنی بمجرد نفخه زنده شوند پس آنگاه ایشان همه نزدیک ما حاضر شده کانند **فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا**
تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس امروز ستم کرده نشود هیچ چیزی را از جزای کردار خود نه از ثواب کردار ایشان
بکاهند و نه بعقوبتی زیاده از استحقاق در مانند و پاداش داده نشوید ای اهل محشر مگر آنچه بر آنکه بود دید که میکردید از خیر و شر
إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ بدرستی که اصحاب بهشت امروز در کاری باشند شادان
و نازان و میوه خواران و لذت کنندگان و آنکار اختصاص ابکار است با سماع یا زیارت یکدیگر یا در مهمانی خدای تعالی
بودن یا مشغول باشند ایشان را بنعم و فارغ باشند از تأمل در مهم دوزخیان و انواع تعذیبات ایشان را با خدای تعالی
مشغول کرد اند ایشان را بچیزی که فراموش کنند کسان ایشان که در دوزخ باشند چه یاد کردن ایشان موجب تنغص
عیش است در بحر الحقایق گوید که مراد از اصحاب جنت طالبان بهشتند که مقصد ایشان نعیم جنات بوده حق سبحانه و تعالی

ایشان را بنعم

ایشان را بنعم مشغول کرداند و این حال اگر چه نسبت با دوزخیان از جلایل احوالست نسبت با طالبان حق تعالی بغایت فرو دمی
نماید و از اینجا خبر است اکثر اهل الجنة البلهاء و علیون لاولی الالباب و آن بزرگ گوید این ابیات نزد شبلی خواندند نعره زده بیهوش شد و چون با خود آمد
گفت این بیچارگان ندانند که از که مشغول شده اند و فی الحال در ورطه هلاک می افتند بر هر آینه گوید مشغول بنعمت بهشت از آن
عامه مؤمنانند اما مقربان حضرت از مطالعه شهود و ملاحظه نور وجود یکلحظه با نعیم بهشت نپردازند **هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ**
فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ایشان اصحاب نعمت باشند و زنان ایشان از اهل دنیا یا حور العین
در سایهای قصور یعنی در مواضع از حرارت آفتاب دور بر تختهای آراسته تکیه زده باشند اتکا بر تخت دلیل تنعم است **لَهُمْ**
فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ
مر ایشان راست در بهشت میوه یعنی انواع ثمره و مر ایشان راست آنچه خواهند و آرزو کنند و بهشتی از اطعمه و اشربه یا آنکه
بر زبان آورند و درخواست کنند نزد حاضر بینند و مر ایشان را باشد سلام یعنی تحیت در گفتن سلام و فوج یا بد خطابی بواسطه ملک یا بی واسطه از
حضرت کردگار مهربان بجهت تعظیم ایشان جابر رضوان الله علیه نقل میکند که حضرت پیغمبر فرمود که اهل بهشت در نعیم
خود مستغرق باشند که ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد و چون سر بالا کنند حضرت عزت عز شانه فرماید که السلام علیکم
یا اهل الجنة و جدا شوید ای مشرکان از موحدان و ای منافقان از مخلصان که شما را بزندان دشمنان میبرند و ایشان را
بوستان دوستان میخوانند **أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ** مبین
وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ آیا عهد نکرده ام با شما و نفرموده ام شما را ای فرزندان آدم که نپرستید
شیطان را یعنی بتان را نفرموده شیطان یا هر چه نه حقست اگر همه هوای نفس باشد نفرموده شیطان بدرستی که او مر شما را
دشمنیست آشکارا و عداوت او با شما بر همه کس ظاهر است و نه عهد کرده ام که مرا پرستید که دوست شمام این پرستش من راه
راست بهشت در باده ضلالت هلاک شد هر که این راه را از دست بهشت **وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا**
كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ بدرستی که گمراه کرد شیطان از آدمیان خلق بسیار را آیا نبینید شما که تعقل کنید
و خود را در دام فریب او نیفکنید **هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ**
تَكْفُرُونَ این دوزخ آن دوزخست که در دنیا بودید که وعده کرده میشدید بدان در آیید و امروز بسبب آنکه بودید
که میپوشیدید حق را و تصدیق انبیا نمیکردید **الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ**
أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ امروز مهر مینهیم بر دهانهای ایشان آنچه بودند که در دنیا کسب میکردند و در کشف الاسرار
آورده که چنانچه جوارح اعدا بر افعال بد ایشان گواهی دهند همچنین اعضای اولیا بر طاعت ایشان اقامت شهادت

کنند چنانچه در آثار آورده اند که حق تعالی بندهٔ مؤمن را خطاب کند که چه آورده او شرم دارد که عبادات و حزات
بر شمارد حق سبحانه و تعالی اعضای او را بسخن در آرد تا هر یک اعمال خود را باز گویند حتی انامل گواهی دهد بر تسبیحات کما ورد
فانها مسئولات مستنطقات وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ
و هر گرا خواهیم در دنیا بد ابکنیم در فهم محو کنیم بر چشمهای ایشان پس پیشی گیرند راهی را که در سلوک آن معتاد بودند پس چگونه
ببینند او را یعنی راهی که میدیدند و اکنون شد مبکر دند نه بینند وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا
اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ و اگر خواهیم مسخ کنیم ایشان را و صورتهای ایشان را متغیر سازیم بر جایهای ایشان
تا هم آنجا افسرده شوند پس نتوانند و قادر نباشند بر رفتن و از پیش رفتن و باز نگردند و نتوانند باز گشتن از عقب یا
بصورت اول باز روند وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ و هر گرا عمر دراز دهیم بر گردانیم
او را در آفرینش یعنی قوت او را بضعف بدل کنیم و جوانی او را به پیری آیا در نمی یابید که هر که بر تنکیس خلق قادر است بر طمس
و مسخ نیز قادر است کفار مکه میگفتند که محمد شاعر است حق سبحانه و تعالی رد قول ایشان میفرماید که وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ
وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى
الْكَافِرِينَ و نیاموختیم ما محمد را شعر چه قرآن شعر نیست بجهت آنکه شعر کلامیست مقفی موزون و قرآن نه ازین قبیلست و
نشاید او را شعر گفتن که اگر شعر گفتی شبهه بدل تو در آمدی که قدرت او بر نظم قرآن و افصاح بدان از قوت فطانت که در
شاعری دارد اگر چه آنچه بروی آمده از آنست پس حق سبحانه و برا شعر نیاموخت تا آن شبهه طاری نشود و بدانند که این کلام
محض اعجاز است و هر گاه که آن حضرت بیتی بر سبیل تمثیل ادا فرمودی بر زبان مبارکش بر وجهی که از سمت وزن انحراف داشتی
طاری شدی چنانچه بکنوبت فرمود که کفی الاسلام والشیب للمرء ناهیا یکی گفت یا رسول الله قائل گفته که کفی الشیب و
الاسلام للمرء ناهیا آنحضرت بهمین وتیره که نوبت اول خوانده بود تکرار فرمود آنکس گفت اشهد انک رسول الله
و ما علمک الشعر و از کلمات آنحضرت آنچه موزون وارد شده مانند انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب و دیگر ستبانی زمان
علی امتی و دیگر من اکرم عالما فقد اکرمنی بی تکلف و قصد بوده چنانچه اتفاق می افتد و در بسیاری از معانی و حقایق با
روشن کننده احکام و حدود که فرستاده ایم نا بیم کنند قرآن یا محمد بدان هر که باشد زنده یعنی عاقل و با فهم چه غافل و
جاهل مشابه مرده است یا آنرا که مؤمنست فی علم الله چه حیات ابدی و بقای سرمدی با ایمانست و تخصیص انذار بمردم جهت
انتفاع اوست و واجب میشود کلمهٔ عذاب بر کافران که قرآنرا قبول نمیکنند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا
عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ آیا نمی بینند و نمی دانند ایشان بدرستیکه آفریده ایم برای ایشان

انجام داد

از آنچه کردیم و ساختیم بواسطهٔ شرکت و کالت یعنی منفرد بودیم با فرینش آن میان مردمان مثلیست که هر گاه شخصی کاری
تنها کند گوید که من این مهم بدست خود ساخته ام یعنی دیگری مرا در ساختن آن یاری نداده اینجا نیز میفرماید که ما آفریدیم برای
ایشان بی مشارکت غیری چهار پایان را چون شتر و گوسفند پس ایشان مر آنرا ضبط کنند کانند و تصرف در آرندگان
وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ و نرم کردیم و رام کردانیدیم انعام را برای ایشان پس
بعضی از آن مرکوب ایشانست که بر آن سواری کنند چون شتر و بعضی از آنها آنست که میخورند چون گوسفند وَلَهُمْ فِيهَا
مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ و مر ایشانراست در چهار پایان فایدها از پشم و موی و پوست آن و آشامیدنیها
آیا شکر نمیگویند نعمت خدا را که برای ایشان انعام آفرید و رام کردانید و منافع بسیار از همه ایشان بدیشان میرساند
وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ
جُنْدٌ مُحْضَرُونَ فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ و فرا گرفتند
مشرکان بجز خدای تعالی خدایان تا شاید ایشان یاری کرده شوند بمدد ایشان و حال آنست که آن بتان نمیتوانند
یاری دادن ایشان را زیرا که جماد ند و ایشانرا شعور و قدرت نیست و بت پرستان مرایشانرا سپاهی اند حاضر شدگان
امروز که نگاهبانان ایشانند یا فردا لشکر ایشانند که با ایشان حاضر شوند در دوزخ پس باید که ترا اندوهگین نکرداند سخن
ایشان که نسبت با حق سبحانه و تعالی میگویند از اتخاذ اولاد و شرکا یا در بارهٔ تو میگویند از نسبت بسحر و شعر بدرستیکه ما
میدانیم آنچه پنهان میدارند از حقد و بغض و آنچه آشکارا میکنند از کلمات کفر و جزا خواهیم داد ایشانرا بدان آورده اند
که عاص بن وایل یا ابو جهل لعین و اشهر آنست که ابی بن خلف قدری استخوان کهنه در دست مالیده بمجلس حضرت محمد آورد
و بعضی از صنادید قریش حاضر بودند گفت کیست آنکه این اجزای متفرق و اعضای متمزق را جمع ساخته دیگر باره زنده گرداند
بدروغ بر داین آیه نازل شد که أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ
آیا ندید و ندانست آدمی آنرا که آفریده ایم او را از آب منی و آنرا علقه ساخته و مرتبه مرتبه ترقی داده تا در بطن ام جنین شده
و بیرون آمده و از طفولیت به بزرگی رسیده و سخنگو و دلیر گشته پس آنگاه جدال کننده ایست هویدا بمقام جدال در آمد
وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ و بزد برای ما مثل یعنی
امری عجیب آورد و استخوان کهنه را در دست مالید و خاک ساخته بر باد داد و فراموش کرد آفریدن ما مر او را گفت کیست
که زنده گرداند استخوانها را و حال آنکه فرسوده و تباه گشته باشند و بی گوشت و پوست و عروق و اعصاب مانده قُلْ يُحْيِيهَا
الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ بگو ای محمد زنده گرداند او را کسی که بقدرت کامل بیافرید آنرا

نخست بار وار عدم بوجود آورد و او همه آفریدها داناست تفاصیل مخلوقات را مبدا اند و اجزای اشخاص را در حال تفرق
و تبدد میشناسد و بر تجمیع و انضمام آن قادرست الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم
منه توقدون آنچنان خدائی که بیافرید و پیدا کرد برای شما از درخت سبز آتشی پس آنگاه شما از وی افروزید آتش را در
اغلب مواضع از بادیه عرب دو درخت است مرخ و عفار که اول نرست و دوم ماده شاخ از مرخ بر شاخی از عفار رمالند
آتش بیرون می آید حق سبحانه و تعالی فرموده اگر قادرست بر احداث آتش از درخت سبز با آنکه ابینست متضاده با جوهر نار
هر آینه قادرست بر اعاده طراوت از چیزی که در و تر و تازه بوده باشد و خشک شده اولیس الذی خلق ا
لسموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی وهو الخلاق العلیم آیا نیست آنکه
بیافرید آسمانها و زمینها با بزرگی اجرام ایشان توانا بر آنکه بیافریند مانند ایشان با اجسام صغیره و اجرام حقیره آری
قادرست بر آن و اوست آفریننده بسیار خلق دانا بکیفیت احوال مخلوقات انما امره اذا اراد شیئا ان یقول
له کن فیکون جز این نیست کار و شان او چون خواهد آفریدن چیزی آنست که گوید مر او را که بحکم من بباش پس بباشد
نزد بعضی تمثیلست مر تاثیر قدرت را در مراد الله بامر مطاع مر مطیع را در حصول مامور به بی امتناع و درنگ و بی توقف
و احتیاج بمزاولت عمل و استعمال آلت قطعا بجهت ماده شبهت در تفسیر کبیر گفته که مراد از سرعت نفاذ امرست در تکوین
اشیا بر اسرع وجهی که ممکن باشد نه تکلم بدین کلمه و گویند این کلمه علامتیست که چون ملائکه بشنوند دانند که چیزی حادث خواهد شد
فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون پس پاکی و بی عیبی آنکسی راست که بی شبهه
بدست اقتدار اوست پادشاهی همه چیزها و بدو بازگردیده خواهید شد برای مکافات اعمال وعده دوستانست و وعید
دشمنان که ایشان را اشد عقابست و انا نراطوبی لهم و حسن مآب و ابی بن کعب روایت کند از پیغمبر که هر که سوره یس
خالصا لوجه الله حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و بنویسد برای او ثواب دوازده بار قراءت قرآن و نزد موت هر مسلم که
سوره یس خوانده شود بعدد هر حرفی ده ملک نازل شود و صفها کشیده نزد وی تشییع جنازه وی نمایند و نماز بر وی گزارند
و بر دفن وی حاضر باشند و استغفار برای وی کنند دایم و از صادق منقولست که مر هر چیز را دلیست و دل قرآن یس است
و این سوره را تمه گویند که تمام میگرداند بر خواننده خود نیکوئی هر دو سرای و دافعه خوانند که رفع کند از وی همه بدیها و قاضیه
نیز نامند که روا کند همه حاجتهای دینی و دنیوی او را هر که بخواند در روزی از محفوظین و مرزوقین باشد تا شبانگاه و هر که
شب بخواند پیش از خواب حق سبحانه و تعالی موکل گرداند بر وی هزار فرشته که نگاه دارند او را از هر دیو رانده و از هر آفت و اگر
وفات کند در آن روز حضرت حق سبحانه و تعالی او را در آرد بفضل خود در جنت سورة الصافات مکیة مائة واثنان وثمانون آیة

نر و ماده

بسم الله الرحمن الرحیم والصافات

بسم الله الرحمن الرحیم والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتالیات
ذکرا ان الهکم لواحد بحق فرشتگان صف برکشیده در مقام عبودیت صف برکشیدنی پس رانندگان یعنی شیاطین
را از استراق سمع راندنی پس خوانندگان وحی خدا را بر انبیا حضرت حق سبحانه و تعالی سوگند یاد میکند بملایکه در صف
ایستاده میان هوا تا بهر چه فرمان رسد قیام نمایند یا بغازیان که صفهای جهاد برکشند یا بمؤمنان که در صف جماعت
بایستند یا بعلما که در صف افاضه قایم باشند یا بمرغان که در جو هوا صف زنند اگر مراد ملایکه اند پس زاجرات هم ایشان
باشند که سحاب را میرانند و تالیات آنها اند که بوجستن تسبیح و تمجید الهی اشتغال دارند اگر غازیانند زجر ایشان راندن
اسبان باشد یا طرد دشمنان و تلاوت ایشان ادای تکبیر و تهلیل و اگر مؤمنان اند بانوار خدمت زاجر دیو اند و در اثنای
نماز تالی قرآن و اگر اهل علمند زجر میکنند از کفر و فسق بدلیل و حجت و بر خلق میخوانند احکام شریعت را و اگر مرغانند بگفتن
ذکر حضرت خداوند آفات را از خود میرانند و گویند که جماعت کفار مکه بر سبیل تعجب میگفتند که محمد همه خدایان را با یک خدای
آورده حضرت حق سبحانه و تعالی در این آیه قسم یاد کرد که بدرستی که خدای شما در ذات خود یکیست یکتا و یگانه رب
السموات وما بینهما ورب المشارق آفریدگار آسمانها و زمینها و پروردگار آنچه میان ایشانست و آفریننده
مشرقها و کواکب چه هر کوکبی را مشرقیست که از آنجا طلوع میکند یا مراد از مشارق آفتابست که بهر روز از ایام سنه از
مشرق دیگر ظهور نماید و مغارب او نیز مختلف است هر روز بمغرب دیگر مختفی شود و بجهت وضوح مشرق ابتداء اکتفا بآن فرمود
بآنکه مشروق اولست بر قدرت و ابلغ در نعمت انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب وحفظا من کل
شیطان مارد بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را یعنی آنچه بکره زمین اقربست بآرایش ستارگان و بودن
ثوابت بر آسمان هشتم و سیارات غیر قمر در اواسط با آن منافات ندارد زیرا که از او کل مرئی میشوند مثل جواهر درخشنده بر سطح
ازرق ابن عباس فرماید که زینت بانوار آنانست و بعضی گویند آرایش باشکال مختلفه ایشانست چون بنات نعش و ثریا و بنات النعش
و غیر آن از اشکال جمل و هیئت کانه بر نقش منطقه و شمال و جنوب آنست و وجود و انتظام آن بر وجه اکمل یا امکان غیر دلیلست
بر وجود صانع حکیم جلت قدرته و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی از بر آمدن هر دیو سرکش نافرمان لا یسمعون الی
الملأ الاعلی ویقذفون من کل جانب دحورا ولهم عذاب واصب الا من
خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب نمیشنوند یعنی طاقت شنودن و گوش فرا نهادن ندارند مر سوی
سخنان گروه بلندتر یعنی اشراف ملائکه که مطلع اند بر بعضی اسرار لوح و با یکدیگر میگویند و انداخته میشوند یعنی تیر ایشان می افکنند
شیاطین را بار رانده میشوند که از هر طرفی که قصد صعود میکنند بر آسمان راندنی و مر دیو راست عذابی سخت در آخرت یا پیوسته

در دنيا وايشان را قوت استماع ملائكه نيست مگر كسي كه در ربايد يك ربودن يعني بدزدد سخني از فرشته پس از پي در آيد
او را كوكبي روشن يا آتش سوزنده و رجوم را منافي سازد يا بسوزد وايشان بر رجوم منزجر نشده باز قصد فلك كنند و چون
شياطين از آتش صرف نيستند پس تواند بود كه آتش ايشان را بسوزاند همچنانكه آدمي كه از خاك صرف نيست يا آنكه آتش
قوي بر ضعيف مستولي گردد مستهلك ميسازد او را آورده اند كه جمعي از مشركان مكه كه منكران بعث و حشر بودند هموارة دعوي
بطش و قوت ميكردند و ميان قريش از روي تصلف و تكلف علم مباهات مي افراختند حضرت حق سبحانه و تعالى آيت
فرستاد فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ بپرس از مشركان مكه كه از آفريدگان
آيا ايشان سخت تراند از روي آفرينش يا آنكه ما آفريده ايم از ملائكه و آسمان و زمين و كواكب و مشارق و شهب بزرگتر
ما آفريده ايم پدر ايشان را از گل چسبنده پس ماده اصل ايشان گل است و آن حاصل شود از انضمام اجزاي مائي با اجزاي
ارضي مراد ازين كلام اثبات معادست و رد استحاله ايشان مر آنرا چه اگر استحاله بجهت عدم قابليت ماده است ماده با قابليت
و قابل انضمام و اگر بسبب عدم قدرت فاعلست كسي كه بر خلق اين اشيا كه مذكور شد قادر باشد هر آينه بر ضم اين اجزا
و اعاده حيات در آن قادر خواهد بود چه قدرت صفت ذاتيست هرگز متغير نشود و نسبت بهمه معدورات در هواي ابداع
و فضاي اختراع او جلوه در آيند در معالم آورده كه گمان حضرت پيغمبر چنان بود كه هر كه قرآن بشنود بدان بگرود و مشركان
بشنوند و بآن استهزا كردند حضرت پيغمبر از اين حال متعجب شد آيه آمد كه بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ وَإِذَا ذُكِّرُوا
لَا يَذْكُرُونَ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ بل براي قطع كلام اولست در زاد المسير آورده بمعني نه چنانست
يعني بگذار كلام كفار را و دست بدار آيا شگفت داشتي تو از ناگرويدن ايشان بقرآن و ايشان سخريت ميكنند بآن يا بعجب
بودن ايشان انست كه چون پند داده شوند بر چيزي ياد كنند آنرا و بدان پند پذير نشوند و چون به بينند معجزه كه دليل
صدق مقال تست چون انشقاق قمر يكديگر را بسخريه ميخوانند و او را افسوس مي انگارند وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ
مُبِينٌ و ميگويند نيست اين كه ما ديديم مگر جادوئي هويدا أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَ
آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ چون بميريم ما و باشيم خاك و استخوانهاي بي پوست و گوشت آيا ما برانگيختگان باشيم يا پدران گذشتگان
ما و اين بجهة زيادتي استبعاد ايشانست بعد زمان پدران قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ بگواي محمد آري برانگيخته
شويد با پدران و حال آنكه شما خوار و بيمقدار باشيد هر گاه كه قيامت در آيد چه عزت با ايمانست و خواري بكفران فَإِنَّمَا هِيَ
زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ پس خواندن نيست كه آن يك راندن بود يعني يك نفخه كه در دمد پس آنگاه ايشان
زنده شوند و از قبر بيرون آمده مينگرند وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ

امن خلقنا ۳

به تكذبون

بِهِ تُكَذِّبُونَ و ميگويند اي واي بر ما اينست روز پاداش كه ما را وعده ميدادند ملائكه گويند آري اينست
روز حكم يا روز جدا كردن نيكان از بدان و تميز كردن ميان اهل جنان و اصحاب نيران آن روزي كه بوديد شما كه بآن تكذيب
ميكرديد و با در نميداشتيد پس از حق سبحانه و تعالى فرمان رسد بملائكه احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ
وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ جمع كنيد و بهم آريد
آنانرا كه ستم كردند بخود بشرك و اشباه ايشان را يعني بت پرست را با بت پرست و ستاره پرست با ستاره پرست و على هذا يا قرينان
ايشان را از ديوان يا زنان ايشانرا كه كافر بوده اند و گويند مراد از ظلم ستمكارانند بخلق بجور و بر خود بگناه و حشر آنست
كه ايشانرا در موقف ميدارند با امثال ايشان چنانچه زاني با زاني و خمار با خمار يا ظلمه را با اعوان ايشان از ملازمان و
مددكاران بر ظلم و در قوت القلوب آورده كه يكي از عبد الله مبارك پرسيد كه من خياطم و احيانا براي ظلمه جامه ميدوزم
ناگاه از اعوان ايشان نباشم ابن مبارك گفت كه نه تو از اعوان نيستي بلكه از ظالماني اعوان ظلمه آنها اند كه سوزني و رشته
بتو فروشند و اصح آنست كه اين ظلمه مشركانند و آنانكه بر اصل بت ظلم كرده اند چنانكه بيايد و بدليل آنكه ميگويد حشر كنيد آنانرا
و آنچه را نيز كه بودند كه پرستش ميكردند بجز خداي تعالى از اصنام و غير آن يا ابليس و لشكر او و اين عامست اختصاص يافته
بآيت إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ پس بنمائيد ظلمه و معبودان ايشان را با دلالت
كنيد براه دوزخ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ و چون رو
بدوزخ آرند باز دارند ايشانرا در موقف يا بر پل صراط بدرستي كه ايشان پرسيده شدگان خواهند بود يعني ايشانرا
از عقايد و اعمال ايشان خواهند پرسيد بجهت زيادتي توبيخ و تقريع طبرسي رحمه الله نقل ميكند از ابي سعيد خدري رحمه الله
و سعيد بن جبير و در تفاسير ديگر مذكور است كه از ولايت و امامت امير المؤمنين ع خواهند پرسيد پس هر كه قايل بامامت وي و ديگر
ائمه كه بنص الهي و حديث رسول او ثابت شده نباشند و بر ايشان ستم كرده حق ايشان را ستانده اين دنيا با ايشان
درين موقف داخلند و از ايشان اين سؤال خواهند كرد كه بچه حجت شما ولايت ايشان را قبول نكرديد با وجود نص الهي
و گفته حضرت رسالت پناهي ص چنانچه مكرر مذكور شد و ديگر ايشانرا گويند كه چيست شما را كه ياري نميدهيد يكديگر را و از جهنم
خلاصي نميجوئيد ايشان جواب نميدهند حضرت حق سبحانه و تعالى فرمايد با ملائكه كه ايشان يكديگر را نصرت ندهند بلكه ايشان امروز
گردن نهادگانند و از روي عجز منقاد شدگان وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و در موقف روي آرند
بعضي از ايشان بر بعضي ديگر يعني رؤسا قوم و ضعفاي ايشان از يكديگر مي پرسند كه اين چه حالست كه ما را پيش آمده است
يا سرزنش ميكنند قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ گويند اتباع

مر رؤسای قوم را بدرستی که شما بودید که در می آمدید بما از روی نصیحت و نیکوخواهی و بیمن زعم شما با قوت و قهر یا از طریق
سوگند یعنی قسم یاد میکردید که دین حق اینست که ما شما را بدان میخواهیم گویند رؤسا در جواب ایشان که نه چنین است
بلکه نبودید شما گرویدگان یعنی شما براه راست نبودید که ما شما را گمراه کرده باشیم وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ
بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ و نبود ما را بر شما هیچ قوتی و قدرتی که باکراه و اجبار شما را بضلالت دعوت نمودیم بلکه بودید
شما گروهی از اندازه گذشتگان فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ پس واجب شد بر همه ما سخن پروردگار
ما که کلمه ... است بدرستی که ما چشندگانیم عذاب را در این روز چه عالم بود بحال ما که مستحق عقوبتیم فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا
غَاوِينَ پس ما شما را دعوت کردیم بگمراهی بجهت آنکه ما بودیم گمراهان خواستیم که شما مثل ما باشید و مثلست که خرمن سوخته خرمن
سوخته طلبد فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود پس بتحقیق که تابعان
و متبوعان آن روز در عذاب کشیدن انبازان باشند چنانچه در دنیا عقاب شریک بوده اند إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ
بِالْمُجْرِمِينَ بدرستی که ما همچنین میکنیم با مشرکان إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ
بدرستی که ایشان هستند چون ایشان را گویند که بگوئید یعنی کلمه توحید بر زبان رانید که لا اله الا الله است سرکشی مینمایند
از گفتار آن یا تکبر میورزند بر داعی خود وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ و گویند آیا ما ترک
کنندگانیم عبادت خدایان خود را برای گفتن شاعری پوشیده عقل یعنی بگفتن او ترک عبادت اصنام کنیم کفار که حضرت
رسالت را به شعر و جنون نسبت کردند نعوذ بالله حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ
نه چنین است که ایشان میگویند بلکه آمد محمد بر ایشان براستی و درستی و تصدیق کرد پیغمبران که پیش از و بودند إِنَّكُمْ لَذَائِقُو
الْعَذَابِ الْأَلِيمِ بدرستی که شما ای کافران هر آینه چشندگانید مر عذابی دردناک را در دوزخ بسبب شرک و
نسبت دادن شما رسول الله را بشعر و جنون وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ
و پاداش داده نخواهید شد مگر جزای آنچه را که عمل کنید لیکن بندگان خدای تعالی پاک کرده شدگان از الواث
شک و شرک و اتصاف یافتگان بیقین و شکر جزای ایشان مضاعف خواهد بود أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ
مَعْلُومٌ فَوَاكِهُ وَهُم مُّكْرَمُونَ آن گرویدگان مخلص مر ایشانراست روزیی دانسته شده یعنی ظاهر نه پوشیده
یا معلومست خصایص او از دوام و بقا و لذات محض چه آن نه از برای حفظ صحت باشد زیرا که ایشان مستغنی اند از
حفظ صحت باقوات بلکه اجسام ایشان محکم مخلوق بود از برای ابد پس آن تلذذ باشد و آن رزق میوهاست از هر گونه
تر و خشک و ایشان نواختگانند فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ در بهشتهای با نعمت و ناز

بر تختهای آراسته روی در روی یکدیگر تا بدیدار هم شاد و خرم باشند يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ
بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ طواف کرده میشود بر ایشان یعنی ساقیان بهشت بر ایشان میگردند جامی پر از خمر ظاهر
شده بر چشمها یا جاری شده از چشمه یا خمر سفید که بیاض او از شیر بیشتر باشد بالذت و خوشخواری مر آشامندگان را لا
فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ نیست در آن شراب آفتی و علتی که بر خمر دنیا مترتب است چون فساد حال و ذهاب
عقل و صداع و جز آن و نه اند بهشتیان که از آن شراب مست شوند و خرد و فهم ایشان زایل شود وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ
الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ و نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان کنیزکان فرو داشته چشم باشند
یعنی جز در شوهران ننگرند فراخ چشم گوئیا ایشان بیضهای پوشیده اند تشبیه میکند حوران را در نرمی و پاکی و خوشی رنگی به بیضه
نعامه چه مقرر است که شترمرغ بیضه را بپوشد تا غبار بر و ننشیند و بیضه آن سفیدی باشد مختلط باندک صفرتی و احسن
الوان نزد عرب آن بود فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ پس روی آورند بعضی از بهشتیان بر بعضی
دیگر میپرسند از احوال دنیا و ماجرای ایشان با دوست و دشمن قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ يَقُولُ
أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ گوید گوینده از اهل بهشت یاران خود را که بدرستی که من بودی که در دنیا بودم بود
مرا یاری و همنشینی بو گوید با بهشتیان که مرا برادری بود یعنی فطرس که در دنیا سرزنش کنان منکر بعث بود میگفت آیا
تو از باور دارندگانی مر حشر را أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَدِينُونَ قَالَ هَلْ أَنتُم
مُّطَّلِعُونَ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ آیا چون بمیریم و گردیم خاک و استخوانهای کهنه آیا ما پاداش دادگان
باشیم یعنی ما را زنده کنند و پاداش دهند گوید یهودا مر اهل جنت را آیا شما دیده وری کنید یعنی می بینید اهل دوزخ را
مراد آنست که ببینند دوزخیان را تا حال برادر مرا معلوم کنید که در کدام درکه است و بچه نوع عذابی مبتلا شده بهشتیان
گویند تو او را نیکو میشناسی تو فرو نگر بدوزخ پس فرو نگرد یهودا پس ببیند فطرس را در میان دوزخ قَالَ تَاللَّهِ إِن
كِدتَّ لَتُرْدِينِ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ گوید یهودا با او که ای فطرس که بتحقیق نزدیک بود که
تو که از راه اضلال هلاک گردانی مرا و بوسوسه از راه ببری و اگر بخشش پروردگار من نبودی که مرا بحق راه نمود و از فتنه تو
نگاه داشت هر آینه بودمی از حاضر کنندگان با تو در دوزخ پس یهودا با فرشتگان گوید چنانچه برادر او بشنود أَفَمَا نَحْنُ
بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ آیا نیستیم مردگان یعنی نه که جاوید خواهیم بود و نخواهیم
مرد مگر مردن نخستین در دنیا و نیستیم ما از عذاب کرده شدگان فرشتگان گویند هرگز نمیرید و معذب نشوید گوید آن
هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ بدرستی که این نعمت خلود و ایمنی از عذاب

متقابل کو ... در سوره الکهف مذکور شد ... جست یهودا ... بود و این سخن ... یا با اهل بهشت گوید

هر آینه آن رستگاری بزرگست از برای مثل این نعمتها پس باید که عمل کنند نه برای مال و جاه که بر شرف زوال و صدد
انتقال است و عاقبتش وبال انگیز حق سبحانه و تعالی میفرماید أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا
فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان از روی نزول و پیشکش بهتر است یا درخت زقوم و آن درختیست
در ولایت تهامه که برگهای خورد دارد و میوهٔ او بغایت متعفن و تلخست حق سبحانه و تعالی درختی را که میوهٔ آن نزول
و ماحضر دوزخیان باشد و باکراه بایشان خورانند بدین اسم مسمّا گردانیده فرمود که بدرستی که گردانیدیم درخت زقوم را
محنت و عذاب مر ستمکاران را در آخرت یا ابتلا و امتحان مر ایشان را در دنیا چه ایشان بعد از آنکه بشنودند ذکر زقوم
در جهنم در دوزخ گفتند این چگونه خواهد بود و حال آنکه آتش آهن را میگدازد و ندانستند که آنکه قادر است بر خلق حیوانی
در آتش چون سمندر توانا است بر آفریدن شجر در آتش و حفظ آن از احراق چنانچه مذکور شد در معالم آورده که ابن الزبعری
صنادید قریش را گفت که محمد میترساند ما را بزقوم و آن بلغت بربر و افریقیه مسکه و خرما را گویند ابوجهل لعین برخاست و
اکابر عرب را بخانه آورده کنیزک خود را گفت زقمینا یعنی زقوم ده ما را کنیزک مسکه و خرما آورد ابوجهل گفت بخورید که این
زقومست که محمد ما را بدان وعید میکند حضرت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که زقوم آن نیست که ایشان گمان میبرند
إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ بدرستی که آن درختیست
که بیرون می آید در قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده بر درکات میرسد چنانچه درخت طوبی که در بهشت بجمیع غرفات میکشد
این در مقابل آنست خوشهٔ از آن درخت زقوم گوئیا آن سرهای دیو است یعنی در زشتی و هولناکی و گویند شیاطین مارهای
قبیح پر هولست که بر دبالهاست و گویند سنگهای سیاه رؤس بود در حوالی مکه که رؤس الشیاطین میگفتند فَإِنَّهُمْ لَآ
كِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ پس دوزخیان خورنده اند از آن درخت پس پر کننده اند از آن شکمها را
از غایت جوع با آنچه خورانند ایشان را باکراه ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ پس بدرستی که
دوزخیان را بر خوردن آن آمیختنی است از آب گرم چنان آبی که امعا را پاره کند یعنی زقوم خورند آب حمیم بر بالای آن
بدیشان دهند تا با زقوم آمیخته گردد پس بدرستی که بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم بسوی جحیم باشد و آنها
پیشکش و ماحضر بود چنانچه اهل حق را فردوس برین پیشکش و ماحضر بوده باشد إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ
عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ پس بدرستی که ایشان یافتند پدران خود را گمراهان پس ایشان می شتابند یعنی تقلید
ایشان میکنند وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ و بدرستی که گمراه شدند پیش از قوم تو بیشتر پیشینیان
چون قوم نوح و عاد و ثمود وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ و بتحقیق ما فرستادیم در میان ایشان بیم کنندگان

یعنی پیغ...

یعنی پیغمبران که ایشان را از عذاب میترسانیدند و ایشان قبول نکردند فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ
إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ پس بنگر که چگونه بود عاقبت کار بیم شدگان یعنی عذاب و عقوبت بر ایشان فرود آید مگر
بندگان خدای تعالی پاک کرده شدگان یعنی عذاب و عقوبت بر ایشان فرود آید مگر بندگان خدای تعالی پاک کرده
شدگان باندار منتفع گشتند وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ و بتحقیق بخواند ما را نوح ع و هلاک قوم در خواست
ما اجابت کردیم پس نیک اجابت کنندگانیم که غرق کردیم کفار قوم او را بطوفان وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ
الْعَظِيمِ و نجات دادیم او را و کسان او را از اندوه بزرگ که غرقست یا آزار قوم وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ
و ساختیم فرزندان سه گانهٔ او را ایشانند باقیان از جهت نسل تا قیامت چه در خبرست که اهل سفینه غیر سام و حام و یافث
و زنان ایشان کس نماند و تمام انام از نسل ایشانند سام پدر عرب و فارس و رومست و یافث پدر ترک و خزر
و سقلاب و حام پدر هند و حبش و زنگ و بربر است وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ
و باقی گذاشتیم بر نوح ع ثنای نیکو در میان پسینیان یعنی امت حضرت محمد ص یا آنرا گذاشتیم که امتان آخرین میگویند
سلام بر نوح ع در میان عالمیان و قولی آنست که این ابتدای کلامست و خدای تعالی سلام میگوید بر نوح ع و میفرماید
که إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ما همچنین که نوح ع را جزا دادیم یا داشتن میدهیم نیکوکاران را إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا
الْمُؤْمِنِينَ بدرستی که نوح از بندگان گرویده ماست ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ پس از دعای نوح غرقه گردانیدیم دیگران را
یعنی کافران قوم او را وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ و بدرستی که از پیروان
نوح ع هر آینه ابراهیم است یعنی در اصول شرع و طریق توحید و ممکن که اتفاق شرع هر دو شان بوده باشد در فروع نیز غالب
میان هر دو دو هزار و ششصد و چهل سال بوده از این کلام معلوم شد که شیعهٔ هر کس پیرو او باشد در اصول و فروع پس شیعهٔ
امیرالمؤمنین ع همین معنی دارد که متابعت وی کنند علی حیث الامکان تا اسم بی مسمی نباشد در مصابیح القلوب آورده
در نزول این آیه کریمه که ابراهیم ع باوجود درجهٔ نبوت و مرتبهٔ خلت خواست از حق تعالی که شیعهٔ امیرالمؤمنین ع باشد چه در
حدیث آمده که چون حضرت بیچون ملکوت آسمانها را بابراهیم خلیل نمود بجانب عرش نگریست نوری عظیم مشاهده فرمود گفت
خداوندا این چه نور است فرمود که نور برگزیدهٔ من محمد است ص گفت در پهلوی وی دیگری هست آن کیست فرمود که برادر و
وصی او علی گفت دیگری می بینم نزدیک هر دو فرمود که نور فاطمه است دختر محمد ص گفت خداوندا دو نور دیگری می بینم نزدیک ایشان
فرمود که آن دو نور فرزندان ایشانست حسن و حسین ع گفت نه نور دیگر مشاهده میکنم گرد ایشان در آمده فرمود که ذریت
ایشان و شیعیان علی و محبان ایشانند گفت پادشاها ایشان را بچه شناسند فرمود که پنجاه و یک رکعت نماز در شبانروزی گزارند

دانگشتري در دست راست کنند و بسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند گویند و سجده شکر بجای آرند و هش ازرکوع قنوت
خوانند ابراهیم ع فرمود که خدایا مرا از شیعه علی ع و فرزندان او کردان حق تعالی درین آیه از آن خبر میدهد و خبر میدهد که
شیعه بنابرین قول راجع باشد باین مضمون زهی بزرگواری علی عالی ذریت او علیهم السلام و یاد کن که ابراهیم ع آمد
پروردگار را بدل پاک از علایق و دعوای باز ماسوی حضرت خالق یعنی روی نهاد بدرگاه عزت با دلی از تعلقات کونین
رسته و از خط نفس و آرزوی هوا و هوس جسته اذ قال لابیه و قومه ماذا تعبدون یاد کن چون
گفت ابراهیم ع مر کسی را که بجای پدرش بود و گروه آزر و کرده خود را این چه چیز است که می پرستید ائفکا آلهة دون الله
تریدون آیا از روی دروغ خدایان را جز خدای تعالی میخواهید فما ظنکم برب العالمین پس چیست گمان شما
پروردگار عالمیان اگر شما را عذاب نکند برآنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده غیر او را می پرستید قوم سخن
آنحضرت را این جواب دادند که فردا عید ماست و بصحرا بیرون خواهیم شد امروز طعامها پزیم و برحوالی ایشان بگذاریم تا چون
از صحرا باز گردیم به بتخانه درآمده برسم تبرک آن طعمه را قسمت کنیم تو بیا و مجمع ما را تماشا کنی و از آنجا با ما به بتخانه آی تا زیب و
زینت اصنام و بتان و اشکال ایشان مشاهده کنی میدانیم که بعد از تفرج ایشان زبان ملامت درخواهی بست و ما را
در پرستش ایشان معذور خواهی داشت حضرت ابراهیم ع جواب نداد روز دیگر از روی التماس بار آتش گفتند که ای
ابراهیم بیا تا برویم فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم پس در نگریست نگریستنی در ستارگان و مواقع و
اتصالات و انصرافات ایشان مشاهده کرد یا در کتابی که علم نجوم بود در نگریست و چون قوم او علم نجوم می ورزیدند هم از
علم ایشان با ایشان سخن فرمود پس گفت من بیمارم یعنی مشرفم بر بیماری گویند تب غب داشت و آن وقت نزدیک
شده بود تا او را بیرون نبرند بعید گاه خود بعضی گویند یعنی بیماری دل دارم نه بیماری بدن یا آنکه قصد وی آن بود که هر
آنکه کارش بموت کشد دایم مشرفست بر بیماری چه هر وقت احتمال آن دارد و لهذا منقول است از صادقین علیه السلام که بخدا
که ابراهیم ع بیمار نبود و دروغ نگفت چه این معاریض کلام است و آورده اند که اغلب بیماری آن قوم از طاعون میبود و چون حضرت
ابراهیم ع این فرمود گمان طاعون کردند و آن گروه از طاعون بد میبردند فتولوا عنه مدبرین پس برگشتند از وی
روی گردانان از خوف آنکه چون طاعون از امراض مسریه است سرایت کند و چون قوم ابراهیم ع را گذاشته بصحرا رفتند آنحضرت
روی به بتخانه نهاد فراغ الی آلهتهم فقال الا تأکلون ما لکم لا تنطقون پس پنهان بازگشت بسوی بتان
ایشان چه اصل و فرع مبلست کلیه بتان را دید آراسته و خوانهای طعام پیش ایشان نهاده پس گفت از روی استهزا
نمیخورید این طعامها را و چون جوابی نشنید از روی تهکم دیگرباره فرمود که چیست شما را که سخن نمیگویید و مرا جوابی نمیدهید

بیکی از نوادر آمده که ابنیا آوردند که او آمد بهم را ابنیا تو به بخوان خلیل هست علکدان خوان بخوان اصطفا علی ابنیا آدم تو به

فراغ علیهم

فراغ علیهم ضربا بالیمین فاقبلوا الیه یزفون قال اتعبدون ما تنحتون والله خلقکم و ما تعملون پس پنهانی
در آمد بر ایشان و بزد بتان را زدنی بقوت تمام بدست راست یا بسبب سوگندی که خورده بود فرموده بود که تالله لاکیدن اصنامکم القصه
بتان را ابراهیم علیه السلام پاره پاره کرد چنانچه در سوره انبیا گذشت و نمرود از عیدگاه به بتخانه درآمد و صورت حال مشاهده کرده دانستند که
کار ابراهیم است پس بسوی او رفتند بسوی او شتابان مسکر رفتند تا او را گرفته نزد نمرود آوردند و بعد از مباحثه بسیار که شمه از آن سبق ذکر یافت گفت
ابراهیم آیا میپرستید آنچه میتراشید از سنگ و چوب و حال آنکه خدای تعالی آفریده است شما را و آنچه شما میکنید به دستهای خود این آیه دلیلست
در نزد بعضی که افعال بنده مخلوق پروردگار است و لیکن مخالف مذهب خاصه است چه اکثر حدیث لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین
و بسیار از احادیث از طریقه ائمه هدی علیهم صلوات الله دلالت دارد که بکمیت کار بدست انسان است چنانکه لیس للانسان الا ما سعی
دلالت بر آن دارد نزد شیعه ثابت و مبرهن است و غیر این معارض با عدالت و چون ابراهیم علیه السلام ایشان را الزام کرد قالوا ابنوا له
بنیانا فالقوه فی الجحیم گفتند نمرودیان با صحاب که بنا کنید برای سوختن ابراهیم بنایی و از هیمه پر ساخته آتش در آن زنید پس بیفکنید
در آتش سوزان فارادوا به کیدا فجعلناهم الاسفلین پس خواستند نمرودیان با ابراهیم دشمنی و فتنه که او را بسوزانند پس گردانیدیم ما
ایشان را زیردستان از آنچه آتش ایشان را برو سرد و سلامت ساختیم و ادله برای روشن بر حقیقت او و بطلان ایشان و قال انی ذاهب الی ربی
سیهدین و گفت ابراهیم چون از آتش بسلامت بیرون آمد بدرستیکه من رونده ام بجایی که پروردگار من فرموده یعنی بزمین شام زود باشد
که راه نماید مرا بمقصد من یا بصلاح دین و دنیا و آخرت پس ابراهیم علیه السلام روی بشام آورد و در آن راه هاجر بدست ساره افتاد و آنرا
با ابراهیم بخشید و چون هاجر سالی چند بماند دعا کرد که رب هب لی من الصالحین فبشرناه بغلام حلیم ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی از
شایستگان و ستوده کاران که معین من باشد بر طاعت و مونس من در غربت پس مژده دادیم او را بفرزندی بردبار یعنی چون ببلوغ رسد حلیم بود
پس خدای اسمعیل را از هاجر بوی ارزانی داشت و بحکم سبحانه ایشان را با هاجر در مکه آورد و آنجا نشو و نما یافتند و وقتی از شام بدیدن ایشان آمده بود
به شب متوالی در واقعه دید که گفتند فرزند خود را قربان کن روز عید نحر بود که اسمعیل را همراه برداشته روی بمنا نهاد فلما بلغ معه السعی
قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری قال یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصابرین پس
چون ابراهیم با پسر خود بموضع سعی رسید یعنی بصفا و مروه و گفته اند مراد منی است بکوه منا گفت ابراهیم ای پسرک من تصغیر شفقت است
بدرستیکه من دیدم پیوسته در خواب آنکه ترا ذبح کنم یعنی بیاپی در خواب میبینم که مرا میگویند که فرزند را ذبح کن پس درنگر درین کار که چه چیز
میبینی و رای تو چه تقاضا میکند گفت اسمعیل ای پدر من بکن آنچه فرموده شدی بآن زود باشد که دریابی مرا اگر خدا خواهد از صبر کننده گان
بر ذبح یا بر حکم قضا فلما اسلما و تله للجبین پس چون در آنهنگام که گردن نهادند حکم خدای را ابراهیم بفدای پسر و پسر بفدای سعی و اقع شد
آنچه واقع شد و بیفکند ابراهیم پسر را بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد بنا بر التماس او و نقلست که حضرت ابراهیم بخست و اسمعیل را
در پیش خود دوتا نید و کارد و رسن از آستین بیرون آورده بر زمین نهاد و گفت ای فرزند تو میدانی که عمل قرب الله ع عمل بلا مقرر علیشود
و من مدتیست که عمل بلا بر سیاق برسیده ام اما هیچ بلا بدین نمیرسد که در خواب نموده اند که ترا قربان درگاه فرمان کنم چیست چگونه صبر کنم
بر فراق یار کند از جان خویش بریده که اختیار کند اسمعیل از روی رضا و رغبت گفت ای پدر بکن آنچه ترا فرموده اند و بجای آر آنچه ترا نموده اند
ای پدر اسمعیل را بدل باشد و حضرت خلیل را بدل نیست و فرزند را عوض ممکن است و حضرت عزت را عوض ممکن نه از حضرت عزت فرمان

گردن دراز تو که خلیل تیغ کشیده و قربان کردن ای پدر اگر بعد ازین گویند که ابراهیم برای فرمان حق پسر را در باخت این خواهند گفت که اسمعیل
در راه رضای او جان و سر فدا ساخت شکر را سزاست که خواهم فدای تو کردن قبول کن که جز این مایهٔ دستگاه ندارم ابراهیم گفت
ای فرزند هیچ وصیتی داری که بجای آورم گفت آری سه وصیت دارم از من قبول کن اول آنکه بوقت کشتن دست و پای مرا به بند
ابراهیم گفت ای پسر دختر خداوند میبودی جزع میکنی گفت ای پدر جزع نمیکنم اما درین وصیت دو معنی است یکی آنکه زخم کارد خونریز چون
به بدن نحیف و جسم ضعیف من رسد مبادا که دست و پای زنم و صورت اضطراب از من در وجود آید و بدین حرکت نام من از جریدهٔ صابران
بیرون کنند دوم آنکه التزام حرمت تو بر من واجبست شاید که بوقت اضطراب دست و جامهٔ تو بخون من آلوده شود و بدین جهت
از جملهٔ ارباب عقوق و عصیان گردم شکر اکنون بر برغم ندارم زان همی ترسم که ناگه دامن پاکت شود از خونم آلوده ابراهیم این وصیت را
قبول کرد و گفت هیچ وصیتی دیگر داری گفت وصیت دیگر آنست که بوقت قربان روی من بر خاک نیاز نهی و درینجا وصیت نیز دو معنی
ملاحظه نموده ام یکی آنکه حضرت عزت خواری و زاری بندگان دوست دارد و روی گرد آلود را در درگاه او قدری هست چون مرا بدین
حال بیند بر من رحم فرماید دیگر آنکه تعلق خاطر پدران با فرزندان بسیارست می ترسم که در حال تیغ راندن نظر تو بر روی من افتد
و مهر پدری در حرکت آید و در فرمان حضرت عزت تأخیر رود ابراهیم را از آن حال رقت آمد و گفت وصیت سیم کدام است اسمعیل گفت
یا خلیل الله میدانم که چون بخانه باز روی مادر در فراق دیدهٔ هجران کشیدهٔ من چون مرا همراه تو نه بیند بدآیینه بجوید و از غصه بگرید و
و بدرد دل آغاز زاری کند و از سوز سینه و حرارت جگر نعره زند در خواست من آنست که با وی درشتی نکنی و سخن سخت نگوئی که فراق فرزند
بر مادران بغایت صعب است او را بلطف دلداری نمای و سلام من بوی برسان و بگوی که اسمعیل گفت ای مادر مرا حلال کن و در فراق من
صابر باش که خدای تعالی صابرانرا دوست میدارد ای مادر در هر گل زمین که جوان تازه روئی ببینی از گل رخسار بخون آلودهٔ من بدعا یاد کن و بهر
راه گذر که خرامنده دلبری مشاهده نمائی از سرو قامت من در خاک راه پستان بر اندیش ای مادر این فرزند مستمند بدیدار تو خو کرده بود و بجد
تو انس گرفته از جبر خاکم قدم باز مدار و زیارت مرا از خاطر فرو مگذار بیت بر سر خاکم نشین ای شمع و درد من به بین در فراقت اشک گرم
واه سرد من به بین جام حسرت خورده و از صحبت بالین کرده ام نازنینا در فراقت خواب و خورد من به بین ای پدر بهمصحبتان مکتب
و دوستان مکتب از من بلای برسان و بگوی که اسمعیل از شما توقع دارد که هرگاه جمع شوید از پریشانی این غریب مهجور یاد کنید و
بدعائی فراموش نکنید بیت بر شما هر که چون باد بهاری گذرد نازش سرو خرامان مرا یاد کنید چون قد سرو سهی جلوه کند در بستان
نازش سرو خرامان مرا یاد کنید ابراهیم این وصیت را نیز قبول فرموده بدل نحوی دست و پای اسمعیل بر بست خروش از عالم بالا بر خاست
و غلغله در گنبد خضرا افتاد فرشتگان بنظاره ایستاده می نگریستند و بر حال پدر و پسر میگریستند و میگفتند یارب چه بزرگ بنده ایست
ابراهیم که او را برای تو در آتش افکندند باک نداشت و اکنون در راه رضای تو فرزند را قربان میکند حق سبحانه خطاب کرد که ما او را
خلعت خلت پوشانیده ایم و شربت محنت نوشانیده ایم و راه گلستان محبت از خار ابتلا و محنت خالی نیست پس ابراهیم کارد بر حلق وی
نهاده کشید حق سبحانه صحیفه از مس بر شکل حلقه در حلق اسمعیل پدید آورد تا کارد در او اثر نبود بار دیگر اتراکه حلق او
میان بود درست ... پس حق سبحانه میفرماید که ما عمل ابراهیم را پسندیدیم و نادیناه ان یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا انا کذلک
نجزی المحسنین و ندا کردیم او را آنکه ای ابراهیم بدرستی که راست کردی خوابی که دیده بودی آورده اند که در خواب دیده بود که پسر را

میگفت

میگفت اما آنچه در خواب دیده بود در بیداری نیز همان صورت سمت وقوع یافت بدرستی که ما همچنین جزا میدهیم نیکوکارانرا
ان هذا لهو البلاء المبین بدرستی که این کار او را هر آینه آزمایشی است هویدا که بآن مخلص از غیر متمیز گردد در اخبار آمده که
فرشتگان درین کار متعجب بودند و ازین واقعه تحیر می نمودند و میگفتند که آیا ابراهیم سخی تر است که فرزند فدای کند یا اسمعیل جوانمردتر است
که برضای خود جان در می بازد و بزبان عبارت خلیل میگفت که جوانمردی مراست که فرزند عزیز را برای دوست قربان می سازم و بلسان
اشارت اسمعیل میفرمود که من سخی ترم که جان عزیز دارم و در راه او می بازم اما جبار جلیل هر دو را معزول کرد و گفت جوانمردی
مراست که ناکشته از ابراهیم بجای کشته بر میدارم و ناخواسته از برای اسمعیل فدا میفرستم ای جبرئیل برو فدا بر وفدیناه بذبح عظیم
و فدا دادیم اسمعیل را بکبشی بزرگ فربه و آن کبش شاخ دار بود و در مراتع بهشت چرا میکرد و گویند که آن کبش بود که هابیل قربان
کرد و فدای تو بپذیرفت یا گوسفندی بود که از کوه ثبیر فرود آمده پیش ابراهیم بایستاد و اظهر آنست که مذکور شد از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که چون حق تعالی گوسفندی از برای اسمعیل فرستاد و ابراهیم آنرا ذبح کرد بخاطر مبارکش خطور نمود که کاش بدست خود
فرزند خود را قربان میکردم ثواب عظیمی می یافتم حق سبحانه بوی وحی فرستاد که ای ابراهیم از جملهٔ خلقان کرا دوست تر داری گفت حضرت خلیل
محمد را که حبیب تست خطاب آمد که او را دوست تر میداری یا خود را ابراهیم گفت حقا که او را از خود دوست تر دارم باز فرمان
رسید که فرزندان امجاد او را دوست تر میداری یا فرزندان خود را خلیل جواب داد که فرزندان او بنزدیک من دوست تر بعد حق سبحانه وحی کرد که فرزندان
بزرگوار او را بخواری و زاری از روی جور و ستمکاری غریب و تنها گرسنه و تشنه در دشت کربلا شربت شهادت بچشانند ابراهیم چون شمهٔ ازین
واقعه بشنید قطرات حسرت از چشمهٔ بارانیم بر صفحات رخساره فرو بارید خطاب رسید که ای ابراهیم ثواب گریستن تو بر حسین و الم که بر دل تو
برابر آن مثوبت هست که بدست خود فرزند خود را قربان میکردی نقلست که هر قطرهٔ آب که در ماتم امام حسین از دیدهٔ کسی فرو بارد از دار
شرف دری می سازند و در قلادهٔ عمل آنکس میکنند و قیمت آن در روز قیامت بر خلق ظاهر خواهد شد بیت بر قطرهٔ آب دیده که در ماتم حسین
ریزی ز دیده دانهٔ در قیمت شاهوار از ابر دیده علت در گنج ملک پس روز حشر پیش تو آرند آشکار [illegible]
بر تو هزار جوهر رحمت کند نثار در آثار آمده که شاهزاده حسین روز قیامت بعرصات در آید با چهرهٔ خون آلود و گوید رب شفعنی
فیمن بکی علی مصیبتی خدایا مرا اذن شفاعت ده در حق کسی که در مصیبت من گریسته است الهی هر که در دنیا بر شهید غریب و محروم
من گریه کرده او را بمن ببخش شفاعت آن سید بمحل قبول رسیده گریه کنندگان شاهزاده حسین را برات نجات ارزانی دارند بیت
بیاد حسین علی [illegible] وترکنا علیه فی
الآخرین سلام علی ابراهیم کذلک نجزی المحسنین و باقی گذاشتیم بر ابراهیم ستایش نیکو در میان پیغمبران یعنی امتداد الزمان
یا زا باقی گردانیدیم که مردمان میگویند سلام بر ابراهیم یا سلام میگوییم بر وی همچنین پاداش میدهیم نیکوکارانرا انه من عبادنا
المؤمنین و بشرناه باسحق نبیا من الصالحین و بارکنا علیه و علی اسحق و من ذریتهما محسن و ظالم لنفسه مبین
بدرستی که ابراهیم از بندگان ماست از گرویدگان و مژده دادیم او را بعد از اسمعیل بفرزندی اسحق نام پیغمبر از ستودگان
و برکت دادیم بر وی و بر پسر او اسحق که از صلب او انبیای بنی اسرائیل و غیر آن چون ایوب بیرون آوردیم و از فرزندان ایشان
نیکوکارست در عمل خود با ایمان و طاعت و ستمکارست بر نفس خود بکفر و معصیت آشکار

وستمکاران ولقد مننا علی موسی وهرون ونجیناهما وقومهما من الکرب العظیم و بدرستی که منت نهادیم بر موسی و هرون به نعمت و نبوت باین

دادیم و برهانیدیم ایشان را و گروه ایشان را یعنی بنی اسرائیل را از اندوه بزرگ یعنی تغلب قبطیان و ایذا و آزار ایشان ونصرناهم فکانوا هم الغالبین

و یاری دادیم هر دو را با قوم ایشان پس بودند ایشان غلبه کنندگان بر اعدای و آتیناهما الکتاب [illegible] و دادیم موسی و هرون را کتابی [illegible] و راه نمودیم هر دو را

راه راست رساننده بمقصود و باقی گذاشتیم بر هر دو ثنای نیکو در میان امتان بازپسین یا آیه باقی گذاشتیم این بود که سلام علی موسی وهرون سلام بر موسی و هرون

انا کذلک نجزی المحسنین ما همچنین پاداش میدهیم نیکوکاران را بدرستی که موسی و هرون از بندگان گرویده ما اند وان الیاس لمن المرسلین اذ قال لقومه الا تتقون اتدعون بعلا

وتذرون احسن الخالقین الله ربکم ورب آبائکم الاولین و بدرستی که الیاس بن یاسین بن فنحاص بن العیزار بن هرون علیه از جمله

فرستادگان بوده است بدعوت خلق یاد کن او را که گفت مر گروه خود را آیا نمی‌ترسید از عذاب الهی آیا میپرستید بعل را بخدائی و آن بتی بود بیست گز بالا

و چهار روی داشت و بک نام زمینی است از شام و چون بعل در آن زمین بود او را بعلبک گفتند و بدین اسم مشهور شد القصه الیاس گفت که میخواهید

اجلل او میگزارید عبادت نیکوترین آفرینندگان را مراد از خالقین مصوران اند خدای پروردگار شما است پروردگار پدران پیشین شما پس او را

پرستید و بدرستی [illegible] حق سبحانه الیاس را باهل بعلبک فرستاد و ایشان ملکی داشتند آجب نام در اول مسلمان بود باخر باغوای زن [illegible] بت

پرست شد الیاس [illegible] قحط [illegible] الیاس [illegible] ایمان [illegible]

[illegible] الیاس گفت اگر [illegible] حقیقت [illegible]

اجابت کند [illegible] پرستش [illegible] بسیار کردند و از او [illegible] اثر اجابت ظاهر شد الیاس دعا فرموده

فی الحال باران آمد و قوم او در انکار افزودند پس تکذیب کردند او را فانهم لمحضرون الا عباد الله المخلصین پس تکذیب کردند او را

پس بدرستی که ایشان حاضر کرده شدگان اند در عذاب و همه قوم تکذیب کردند مگر بندگان خدای [illegible] و نفاق آورده اند که الیاس ملول از

از خدای درخواست که قبل از نزول عذاب او را از میان قوم بیرون برد فرمان رسید که در فلان روز بفلان موضع رو و هرچه بر تو ظاهر گردد سوار شو الیاس در زمان

مقرر بمکان معین رفت و صورتی بر [illegible] از آتش پیش آمده سوار شد [illegible] و حق سبحانه او را پر و بال داده شهوت طعام [illegible] و وقاع از وی

سلب کرد و با فرشتگان [illegible] آمد و در او گفتند که هم انسی است و هم ملکی و هم ارضی و هم سماوی [illegible] بر [illegible] چنانچه خضر بر دریا

[illegible] در عرفات با یکدیگر ملاقات مینمایند و در رمضان با هم در بیت المقدس افطار مینمایند و بعضی از صلحای امت ایشان را میبینند و ترکنا

علیه فی الآخرین سلام علی الیاسین و بگذاشتیم ما بر الیاس در میان پسینیان ثنا و درود فراوان [illegible] گویند سلام بر الیاس

و گفته‌اند الیاسین هم نام او ست چنانکه میکال و میکائیل و سینا و سینین انا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا

المؤمنین بدرستی که ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را بدرستی که الیاس از بندگان گرویده ما است ایمان [illegible] جامع

بر جمیع کمالات صوری و معنوی [illegible] و نام بنده [illegible] تشریف خاص از برای اهل اختصاص [illegible] بندهٔ [illegible] از مملکت

جاودانی [illegible] که باعث سرفرازی [illegible] همه بنده‌گان ترا بنده اند وان لوطا لمن المرسلین اذ نجیناه واهله اجمعین

الا عجوزا فی الغابرین و بدرستی که لوط بن هرون از پیغمبران فرستاده شده است یاد کن چون نجات دادیم

او را و همه اهل بیت او را مگر پیرزنی که زن او بود چه او قرار گرفت در بازماندگان بعذاب و با لوط

علی نبینا وعلیه السلام همراهی نکرد ثم دمرنا الآخرین پس هلاک کردیم

کردیم دیگران را از قوم وی و دیار ایشان را زیر و زبر کردیم وانکم لتمرون علیهم مصبحین وبال

لیل افلا تعقلون و بدرستی که شما ای گروه قریش میگذرید بر منازل وقتی که بتجارت شام میروید در حالتی که

داخلید در صباح و شب یعنی بر منازل ایشان گذر دارید بروز و شب اما تعقل نمیکنید و اندیشه نمی‌نمائید که عاقبت

مکذبان جز بهلاک نمیکشد وان یونس لمن المرسلین و بدرستی که یونس بن متی از جمله فرستادگان است او را

حق سبحانه و تعالی باهل نینوی از بلاد موصل فرستاد چنانچه در سورهٔ یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند او عذاب

طلبیده از میان قوم بیرون رفت و بعد از ظهور اثر عذاب قوم یونس ع ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد یونس ع

ازین حال خبر یافت و او وعده داده بود که عذاب بشما فرود آید پس از اندیشه آنکه مردم او را بکذب نسبت دهند رو وی

بجانب دریا نهاد اذ ابق الی الفلک المشحون یاد کن او را که گریخت یونس ع از مردم خود بسوی کشتی که مملو و پر بود

از مردم و متاع آورده اند که چون یونس ع بکنار دریا رسید قومی را دید از تجار که کشتی بر آب افکنده سوار میشدند

یونس ع با ایشان در کشتی در آمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحان گفتند بندهٔ گریخته درین کشتی هست

که کشتی نمیرود یونس ع فرمود که بندهٔ گریخته منم اهل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی بسیمای آزاد مردی و صلاحیت از

بشرهٔ تو پیدا است یونس ع مبالغه کرد که گریخته منم و داب آن قوم چنان بود که بندهٔ گریخته را در دریا می‌افکندند تا

کشتی روان شود چون یونس ع در آن باب سخن بسر حد اطناب رسانید و قوم نمیشنودند فرمود که قرعه زنیم فساهم فکان

من المدحضین پس قرعه زد با اهل کشتی سه نوبت پس گشت یونس از قرعه برافتادگان یعنی هر سه بار قرعه بنام

وی برآمد اهل کشتی وی را برداشته قصد کردند که بدریا افکنند حضرت حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بماهی که در اخضر

دریا بود تا پس کشتی آمده دهن باز کرد و او را بر طرف دیگر بردند ماهی آنجا پدید آمد یونس ع گلیم در سر کشیده خود را در آب انداخت

فالتقمه الحوت وهو ملیم پس فرو برد او را ماهی و او ملامت کننده بود نفس خود را که چرا از قوم گریخته فرمان

رسید بدان ماهی که من او را طعمهٔ تو نساخته‌ام بلکه ترا زندان او گردانیده‌ام باید که ترکیب او را از هم نریزی ماهی در

نگاه داشتن او همان حال که مادر را با فرزند باشد رعایت مینمود و سر از آب برآورده میرفت یونس ع در درون او

نفس میزد بعضی از روز یا سه روز یا هفت روز یا بیست روز و اشهر آنست که چهل روز بوده اما علی بن ابراهیم رحمه الله

در تفسیر خود روایت میکند از ابی جعفر ع که سه روز در شکم ماهی بود و آن ماهی هفت دریا بگشت و حضرت حق سبحانه و تعالی

گوشت و پوست او را نازک و صافی ساخته بود چون آبگینه تا یونس ع عجائب و غرائب بحر را مشاهده کرده بوسته بذکر حق

اشتغال داشت فلولا انه کان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون پس اگر نه آنست

که یونس ع بود از تسبیح گویندگان در شکم ماهی و میگفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
با اکنه آنست که او پیش از انکه بشکم ماهی رود از ذاکران و نماز گزارندگان بود هر آینه درنگ کردی در شکم ماهی تا روز
که برانگیخته شوند مردمان یعنی قیامت و درین تحریص و ترغیب است و لبسیاری تکریم و تعظیم او تا آنکه هر که اقبال نماید و در سر آ
او را نگاه دارد در ضراء الهی ببرکت ذکر حضرت پروردگار روزگار او رسیده زود دنش خلاص دادیم تا او را از درون
بر آورد فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ پس بیفکندیم او را یعنی ماهی را فرمان دادیم تا او را از درون بر آورد
و بیفکند بزمینی ناموزون یعنی در صحرائی که در و گیاه و نبات و کوه نبود او را در چنین موضعی بیفکند و حال انکه او بیمار بود یعنی
ضعیف و نحیف چون طفلی که از مادر متولد شود وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ و بر ویانیدیم بر زبر سراو
درختی که منبسط گردد بر روی زمین و او قایم نباشد بر ساق بعضی درخت هوز گفته اند یا الخر که بر کهابر و سایه کرده بود
و از میوهٔ آن میخورد گویند آن درخت الخر ساق نداشت ولیکن اشهر درخت کدو است و در روایت اهل البیت
نیز این وارد یافته و موید این انکه در نقل است که از پیغمبر ع پرسیدند که دوست میداری کدو را فرمود که بلی چون
دوست ندارم که از درخت برادر من یونس است و در تفاسیر ایشان آورده اند که خاصیت ورق کدو آنست که مگس
گرد آن نگردد چون حضرت حق سبحانه و تعالی وی را بدرخت یقطین بپوشانید از آفت ذباب و حرارت آفتاب ایمن شد
و بزکوهی را فرمان داد تا می آمد و پستان را در دهان یونس ع مینهاد تا پوست وی محکم شد و گوشت وی بافزار
اصلی رفت وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ و فرستادیم او را دیگر باره بسوی صد هزار
مرد یا زیاده و بیست هزار یا هفتاد هزار در نظر ناظر و صادق ع وَيَزِيدُونَ خوانده چون خبر یونس ع با هل نینوی رسید
ملک با تمام قوم باستقبال وی بیرون آمدند فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ پس گرویدند بیونس ع یعنی بردست
وی تجدید ایمان کردند پس برخورداری دادیم ایشان را تا هنگام اجل ایشان و بعد از انکه منقضی اجل با بستر دادو ...
روح متوجه شدند بمدافعت ابطال منع او میسر است و نه ببذل اموال دفع آن متصور فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ
وَلَهُمُ الْبَنُونَ پس بپرس از بنی خزاعه و بنو ملیح و جهینه که ملایک را دختران خدای میگویند نعوذ بالله یعنی از وجه
قسمت سؤال کن آیا مر پروردگار ترا دختر انند و مر ایشان را پسران أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ یا آنکه ما آفریده ایم فرشتگان را زنان و ایشان حاضر بودند وقت آفریدن ما مر ایشان را أَلَا إِنَّهُمْ
مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و بدانکه ایشان از دروغ و افتراء هر آینه میگویند
برادر خدائی برای وی بزادند فرزندان بدرستی که ایشان در انتساب والدین بخدای تعالی هر آینه دروغ گویانند

ذکر الهی برکت عاید کردد

شنو ... کیا نبی ... در ... تمام ... الی کرد ...

اصطفی البنات

147

أصطفى البنات على البنين ما لكم كيف تحكمون أفلا تذكرون ایا خدای برگزید دختران که مکروه طبع شما اند بر پسران که
مادهٔ افتخار اند و باعث استظهار شما ایشانند چیست شما را درین نسبت چگونه حکم میکنید و نسبت میدهید بخدای
انکه برای خود نمی پسندید آیا اندیشه نمیکنید که حق سبحانه منزه است از صاحبه و ولد چه والد از جنس مولود می باید و مثل
او میباید و حضرت رب العزة از مثل و شبه مقدس است أم لكم سلطان مبين فأتوا بكتابكم إن كنتم صادقين آیا مر شما راست
درین سخن که ملایکه بنات الله اند حجتی روشن یا کتابی فرو آورده از آسمان مشتمل بر البنات آن پس بیارید کتاب منزل را اگر
هستید راست گویان در دعوی خود آورده اند که بعضی از قریش گفتند که حق سبحانه با جن مصاهرت کرده و دختران سروات ایشان
فرمود و ملایکه از ایشان متولد شده اند یا مجوس بر آنند که خدای و شیطان برادر انند حق سبحانه میفرماید وجعلوا بینه وبین الجنة
نسبا ولقد علمت الجنة إنهم لمحضرون و ساختند میان خدای و میان پریان که دیو از ایشانست خویشی و نسبت و بدرستی
که میدانند دیوان و پریان که روز قیامت ایشان یعنی قائلان این سخن یا همهٔ ایشان حاضر کرده کانند برای جهیر انند که مراد از جن
ملائکه اند بهر چه از دیده پوشیده شود عرب آن را جن خوانند و ایشان میان حق سبحانه و میان ایشان نسبت ساختند یعنی گفتند
دختران وینند و ملایکه میدانند که ایشان از برای سؤال حاضر خواهند کرد و از پرستش کفار ایشان از خواهند پرسید و ایشان جواب خواهند داد که
بل كانوا يعبدون الجن چنانکه در سورهٔ سابق گذشت و ذکر یافت سبحان الله عما يصفون إلا عباد الله المخلصين
پاکست خدای از آنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت قرابت و ولادت بسوی وی و بیزار است او از مقالهٔ کفار در اسرار
و همهٔ ایشان خدا را بدین نوع وصف میکنند مگر بندگان خدای پاک کرده گان از الواث هلاک و شبهات که ایشان
بستایش منزهٔ او ستایش مینمایند فإنكم وما تعبدون ما أنتم عليه بفاتنين پس بتحقیق که شما ای کافران و آنچه پرستید از بتان
نیستید شما بر آنچه میان شد گمراه کنندگان و تباه سازنده گان إلا من هو صال الجحيم وما منا إلا له مقام معلوم
مگر آن کس که او در آینده است بدوزخ یعنی علم ازلی تعلق گرفته برانکه بی شبهه ایشان خود اختیار دوزخ کرده بدوزخ
خواهند رفت انتها که ملایکه پرست بودند ذکر اعتراف ملایکه بعبودیت میکنند ایشان میگویند و نیست از ما هیچکس مگر انکه برای او
مقامیست در خدمت و عبادة دانسته شده و مقرر گشته که از و تجاوز نمیتوانیم نمود شیخ ابوبکر وراق قدس سره فرموده که
هر یک از مقامات سنیه است چون خوف و رجا و محبت و رضا که هر یک از مقربان حظائر ملکوت و مقدسان صوامع جبروت
در مقامی از آن متمکن اند وإنا لنحن الصافون وإنا لنحن المسبحون و بدرستی که ما صف کنندگانیم در اداء طاعات
و توفیق ملازمت و بدرستی که ما تسبیح کنندگانیم مر خدا را و تنزیه کنندگان از هر چه لایق ذات مقدس او نباشد
و در لباب آورده که این کلام پیغمبر و مؤمنان است و میگویند هر یک از ما فردا مقامی معلوم داریم در بهشت

وامروز در صف ایستاده کاینم بنماز و بیاکی یاد کننده کان مر خدا را و تاکیدات این دو جمله با ان و لام و تفصیل فضل دلیلست
مواظبت طاعت و دوام ذکری یا به قصور و فتور خواه بنسبت ملائکهٔ کرام و خواه بنسبت سید انام علیه و علیهم الصلوٰة
والسلام و سایر امتان مثل شیعیان و متابعان ائمهٔ علیهم السّلام وان کانوا لیقولون لو ان عندنا ذکرا من الاوّلین
و بدرستی که بودند کافران قریش که قبل از مبعث میگفتند اگر بودی نزدیک ما ذکری یعنی کتابی که سبب پند و نصیحت بودی
از کتب پیشینیان یعنی مارا اگر کتابی بودی و حکمی بر ما منزل شدی لکنّا عباد الله المخلصین فکفروا به فسوف یعلمون
هر آینه میبودیم ما بندهٔ کان خدای پاک کرده شده از لوث شرک و کفر و آنهنگام که بدیشان آمد کتابی که اشرف
کتب سماویّه است پس کافر شدند بوی پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را که عقوبت و مغلوبیت است
ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین و هر آینه پیشی گرفته است سخن ما یعنی وعدهٔ نصرت که کرده ایم برای بندگان
فرستاده شده یعنی پیغمبران و حکم این وعده در لوح محفوظ مثبوت است کما قال الله لاغلبنّ انا و رسلی انّهم
لهم المنصورون و انّ جندنا لهم الغالبون بدرستی که پیغمبران هر آینه ایشانند یاری کرده شده کان
و بدرستی که لشکر متابعان انبیا هر آینه ایشان غلبه کنندگانند بحجت یا بنصرت
در اغلب اوقات و غلبهٔ کفار بر ایشان بر سبیل ندرت است فتولّ عنهم حتّی حین و ابصرهم
فسوف یبصرون پس روی بگردان ای محمّد از ایشان تا هنگام امر بقتال یا زمان وعدهٔ
یا روز ظهور حضرت صاحب ع
نصرت که روز بدر است یا فتح مکّه و به بین حال ایشان را در آن روز پس زود باشد
که به بینند ایشان در دنیا نصرت ترا و در آخرت علوّ رتبت ترا آورده اند که چون کفّار وعید فسوف

ببصرون شنیدند

و این خبر و تمامی نصرت اکمل در زمان حضرت صاحب الزمان [illegible] خواهد بود که نزد خدا حضرت رسول ص فرموده که یملأ الله به الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا [illegible] بسیار [illegible] و مشهور است که در صبح روز عاشورا در کربلای معلّی از جانب آسمان ندائی برآمد که یا خیل الله ارکبوا پس بندا الله و خیل الله [illegible] خدا پیروان اهل بیت [illegible] اند علیهم السّلام

یبصرون شنیدند گفتند این کی خواهد بود آیت آمد که افبعذابنا یستعجلون آیا بعذاب ما شتاب میکنند و وقت
نزول آن میپرسند فاذا نزل بساحتهم فساء صباح المنذرین پس چون فرود آید آن عذاب بپیشگاه
منزل ایشان پس بد باشد صباح بیم کرده شدگان علی بن ابراهیم میفرماید که مراد عذابیست که فرود آید در آخر الزمان
بساحت منازل اهل خلاف و شقاق که ایشان را مستأصل سازد در وقت خروج حضرت مهدی ع و آورده اند که در میان
عرب قتل و غارت و اسر بسیار بود و هر لشکر که قصد قبیله داشتند همه را راه پیموده وقت سحرگاه که زمان خواب است
بحوالی ایشان در آمدندی و دست بقتل و غارت و اسیر گرفتن و در تاراج کشادن قوم را مستأصل ساختندی و بدین
سبب که اغلب غارت در صباح واقع میشد غارت را صباح نام نهادند و هر چند در وقتی دیگر وقوع یافتی همان صباح
گفتندی درین آیه تشبیه کرده عذاب را بلشکری که ناگاه بر ایشان هجوم خواهد کرد و بر غارتی که بر ایشان واقع خواهد شد
که آن عذاب استیصال است و مرویست که در ان صباح که حضرت پیغمبر ص بزمین خیبر رسید و قلاع و حصون ایشان را دید
فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحت قوم فساء صباح المنذرین و در آخر الزمان حضرت صاحب الزمان ع
بامر غالب منتقم است حسام انتقام از نیام کشیده در صباح فلاح اهل ایمان در بامداد دبنزهٔ ارباب کفر و طغیان در ساحت
اعادی نزول اجلال خواهد فرمود و سرها از تنهای ناپاک ایشان ربوده پس حضرت حق سبحانه و تعالی دیگر باره بجهت
تاکید میفرماید وتولّ عنهم حتّی حین و ابصر فسوف یبصرون و روی بگردان ای محمد و اعراض
کن از ایشان تا وقتی که آیهٔ السیف نازل شود و در زمان تو بهمین عذاب را فرود آید بدیشان و در آخر الزمان آنچه
فرزند تو از دشمنان خانوادهٔ تو بظهور رساند پس زود باشد که ببینند انواع عقوبتها در دنیا و عقبا سبحان
ربّک ربّ العزّة عمّا یصفون و سلام علی المرسلین والحمد لله ربّ العالمین
و پاک و مقدس است پروردگار تو خداوند غلبه و قوت از آنچه وصف میکنند مشرکان و سلام بر فرستاده شدگان
و همه ستایشها مر خدای را که پروردگار عالمیانست و این آیت بندگان را تعلیم و تسبیح و تسلیم و تحمید داده و در اکثر تفاسیر
نقل میکنند از امیر المؤمنین ع که هر که دوست میدارد که بپیمایند مر او ثواب را به پیمانهٔ بزرگتر باید که آخر کلام او از مجلس او
این آیه باشد از حضرت رسول ص روایتست که هر که بخواند سورهٔ والصّافات داده شود از اجر ده حسنه بعدد هر شیطان
و دور کرده از و شیاطین و بری شود از شرک و نگهبانان او از فرشتگان گواهی دهند در روز قیامت که او از
باور دارندگان پیغمبر بوده و از صادق ع مرویست که هر که بخواند سورهٔ والصّافات در هر روز جمعه همیشه محفوظ باشد از
هر آفتی و مدفوع بود از هر بلیتی و در ایّام حیات با وسع رزق مرزوق باشد و بدی شیطان از و دور کرده شود و او

و اولاد او و مال او در امان باشد از هر جا رپس اگر وفات کند در ان روز و در ان شب حضرت حق سبحانه او را شهید

بر انگیزد و در آید بهشت با شهدا **سورة الصاد مکیة ثمان و ثمانون آیة** بسم الله الرحمن الرحیم

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ بعضی بر آنند که حروف مقطعه جهت تسکیت کفار است هر وقت

که حضرت پیغمبر در نماز و غیر آن قرآن بجهر تلاوت فرمودی ایشان از روی عناد صفیر زدندی و دست بر دست کوفتندی

تا آنحضرت در غلط افتادی حضرت حق سبحانه و تعالی این حروف مقطعه فرستاد تا ایشان بعد از استماع آن متامل و متفکر

شده از تغلیط باز مانند و درین حروف بخصوصیت گفته اند که نام حضرت خدا ایست جل جلاله یا اسم قرآن یا علم سوره یا مفتاح

اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا اشارتست بصدق الله یا صدق حضرت محمد ص در لباب آورده که آن بحریست که عرش عظیم

بر وست یا دریا ئیست که حق تعالی باب آن مردگان را زنده کرداند قشیری آورده که قسم یاد میکند بصفای محبت دوستان

و سلمی گفته بصفای دل عارفان در ناویلات آورده اند که بصورت محمد است و امیر المومنین ع فرموده که نام بحریست

در آسمان و بعضی گویند قسمت بصاد صمدیت او در ازل و بصاد صبوریت او تا ابد و بصاد صانعیت او تا بینهایت و بحق قرآن

خداوند شرف و عظمت و شهرت یا مشتمل بر ذکر ما یحتاج الیه جواب قسم اینست این که کار نه انست که کفار پندارند بلکه آنانکه

که انکر و بده اند از روسای قریش در سرکشی اند از قبول حق در مخالفت خدای تعالی و عداوت رسول و اهل بیت علیهم السلام

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ چندین که هلاک کردیم پیش از کفار

که از اهل روزگار یعنی امم گذشته بجهت استکبار و شقاق پس ندا کردند و آواز بلند بر داشتند تا کسی او را بفریاد رسد بر سند

و نیست آن هنگام هنگام رجوع بگریزگاه و لات مشبهه است و تا تا نیث بر وزیاده کرده اند همچنانکه زیاده میکنند بر رب و ثم

از برای تاکید در معالم آورده که عادت کفار مکه آن بود که چون در کارزار کار بر ایشان زار شدی گفتندی که مناص

مناص یعنی بگریزید بگریزید حضرت حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که بهنگام حلول عذاب در بدر مناص مناص خواهند گفت و اما

جای گریز نخواهد بود وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ

و شگفت دارند کافران از آنکه آمد بدیشان بیمی دهنده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان یا از قبیله

ایشان پس گفتند ناگرویدگان این منذر جادو است در آنچه از خوارق عادات بما مینماید دروغگو است در دعوی

یا در اسناد قرآن بخدای چه تیره راییست که انوار لمعات وحی را از تاریکی سحر امتیاز نکند و چه بی بصیرتیست که آثار شعاعات صدق

از ظلمات کذب باز نشناسد آورده اند که هست و پنج تن از اصناف قریش مثل ولید بن مغیره و ابو جهل و ابی بن خلف و

برادرش امیه و عتبه و شیبه و نضر بن حارث از روی اضطراب نزد ابو طالب آمده گفتند ای عبد مناف تو بزرگتر و مهتر

کشته طالع افتاده بچنین عالم فروز
دیده خفاش را میکند از وی بزانه

از شعاع روز روشن روی گیتی مستنیر
تیره چشم شب پره از دیده وی در درنه

آمده ایم تا میان ما و برادر زاده خود حکم کنی که یک یک از سفهای قوم را میفریبد و دین محدث و آیین مجدد خود را بر ایشان

جلوه میدهد ابو طالب آنحضرت را طلبیده که ای محمد قوم تو آمده اند و از تو تمنایی دارند بشنو که چه میگویند آنحضرت فرمود که ای

معشر قریش مطلوب شما از من چه چیزست گفتند اگر دست از نقص دین ما برداری و دست از الهه ما فرو گذاری ما نیز متعرض تو و خدای

تو نشویم آنحضرت فرمود که من هم از شما مطلبم که یک کلمه با من متفق شوید تا ممالک عرب شما را مسخر شود و اکابر عجم کمر فرمان برداری

شما بر میان بندند گفتند آن کلمه کدام است سید عالم ص و اله فرمود که بگویید لا اله الا الله محمد رسول الله و در روایتی

دیگر آمده که بعد ازین اقوال آنحضرت گریست و فرمود که ای عم بخدای که اگر آفتاب را در یمین من بگذارند و ماه را در شمال من

من این قول را ترک نخواهم کرد تا انفاذ کنم آنرا یا کشته شوم ابو طالب گفت برو مردانه باش در امر خود که گرفتی بر تو نخواهد بود هرگز

بعد ازین یکبار اشراف قریش از آنحضرت اعراض نموده با یکدیگر گفتند أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا

لَشَيْءٌ عُجَابٌ آیا گردانید محمد خدایان را خدای یگانه یکتا بدرستی که یگانگی خدای تعالی چیزیست نیک شگفت چه بسیار و

شگفتست که ما داریم کار یکشهر مکه راست نمیتوانند کرد خدایی که محمد میگوید کار تمام عالم چون میسازد وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ

مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ و بشتاب برفتند از خانه ابو طالب بزرگان

قوم از جماعت قریش و یکدیگرا میگفتند بروید و شکیبایی ورزید بر پرستش خود بدرستی که مخالفت محمد با ما چیزیست که خواسته اند

یا از حوادث زمان و از وقوع آن چاره نیست یا ترفع و استعلا که مدعای محمد است چیزیست که خواسته میشود یعنی هر که میخواهد

مرتفع و مستعلا بود مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ نشنوده ایم آنچه او میگوید

از وحدانیت خدای تعالی از ملت بازپسین و دریافته ایم پدران خود را بر آن یا در ملت عیسی ع که آخرین ملتست چه ایشان

بتثلیث قایلند نه بتوحید که او میگوید ازین نیست مگر بافتنی از نزد وی یعنی دروغیست که خود بر بافته أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ

مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ آیا فرستاده اند بر وی قرآن را از میان ما

یعنی چرا از جماعت ما او مخصوص باشد بوحی و بزرگان قوم از آن محروم بودند و ایشان این سخن از روی حسد گفتند بلکه ایشان

در گمانند از وحی من بلکه نچشیده اند عذاب مرا و چون بچشند شک ایشان زایل گردد و دانند که هر چه پیغمبر بطریق وحی

ادا میکرده حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بر ایشان دم از تصدیق تو خواهند زد و فایده نخواهد داد أَمْ عِنْدَهُمْ

خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ یا نزدیک ایشانست خزینهای رحمت پروردگار غالب که مغلوب

نگردد بخشنده که هر چند بخشد بمستحقان بخشد یعنی مفاتیح نبوت بدست کافران و بتصرف ایشان نیست تا بعضی از عناد بدو ندهند

بلکه عطیه ایست از حضرت عزت عز شانه که بفضل خود ارزانی دارد بهر که خواهد از مستحقین أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ و

الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ یا مر اثبات
پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان ایشانست و اگر ایشان مالک این ملکند پس باید که بالا روند در سببها که از آن بر آسمان
میروند در لباب آورده که اسباب آنست که ملائکه در وقت صعود بر فلک با جنحه بود بران اعتماد نموده بر آن میکنند ملخص سخن آنست
که اگر کفار را در ملک آسمان و زمین اختیاری و اقتداری هست باید که بروند بر آسمانها و بر عرش عظیم قرار گیرند و بتدبیر امور
عالم اشتغال نمایند و وحی از هر که خواهند بگردانند و بهر که خواهند بدهند و این سخن غایت تهکم است ایشان لشکری اند و چه لشکر اینجا
اشارتست بمصارع ایشان در بدر لشکری شکسته از آن گروهها که لشکر میکشیده و بارسل جنگ میکرده اند یکی از دلائل اعجاز قرآن
اینست که خدای تعالی جل جلاله خبر داد در مکه پیغمبر خود را که عنقریب لشکر قریش مقتول و مهزوم خواهند شد و چنان بود کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ
قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَٰئِكَ الْأَحْزَابُ
تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح مر نوح را و قوم عاد هود را و قوم فرعون موسی را خداوند میخها صفت فرعونست مستعار ثبات
ملک او ست چنانچه اسود گفته این شعر را وَلَقَدْ غَنَوْا فِيهَا بِأَنْعَمِ عِيشَةٍ فِي ظِلِّ مُلْكٍ ثَابِتِ الْأَوْتَادِ تشبیه کرده
ملک او را بخیمه که طنابهای آن با وتاد استحکام یابد یا مراد آنکه او صاحب جموع کثیره بود و تشبیه او باین سبب آن بود که بعض از آن
از بعضی دیگر مستحکم بودند بر هم بسته مثل میخها که بنا را بآن استحکام میدهند گویند مراد چهار میخست که مؤمنان را بدان تعذیب مینمودند
و تکذیب کردند ثمود صالح را در نکته و عیون آورده اند که تکذیب قوم صالح در وقت دعوت ثانی بود اول که صالح قوم را دعوت فرمود
همه ایمان آوردند و چون وی وفات یافت مرتد گشتند حضرت حق سبحانه و تعالی باز او را زنده کرد و بدیشان فرستاد در
نوبت نشناختند و برهان طلبیدند و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند و بسبب عقر ناقه هلاک شدند
ذکر کرده لوط مر او را و اهل بیشه شعیب را این گروه حزبهای کذابان هر چند مهزوم قریش نیز از ایشان خواهند بود اِنْ كُلٌّ اِلَّا
كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ نبود هیچ یک از ایشان مگر که تکذیب کردند فرستادگان را پس سزاوار شد عقوبت من برای
ایشان و فرود آمد عقاب من بدیشان وَمَا يَنْظُرُ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ و منکر ندو انتظار نمیبرند
گروه از قوم تو مگر صیحه را که نفخه اولی است و همه بدان بمیرند نیست این صیحه را هیچ رجوعی یعنی کسی نتواند که آنرا رد کند و باز گرداند
وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ و گفتند معاندان قریش چون نضر بن حارث و اضراب او که
ای پروردگار ما شتاب بده ما را بهره ما از عذابی که محمد ما را بدان وعید میکند یا از روی تعجیل بده بما صحیفه اعمال ما را تا
در ان نگریم پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزا میکردند و خاطر عاطر حضرت رسالت ملول میشد حضرت حق سبحانه و
فرمود که اِصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ شکیبائی کن بر آنچه میگویند

این حکم منوخت بآیه السیف و یاد کن بنده ما داود را خداوند قوت در دین یا در حرب یا در مملکت داری و گفته اند
در عبادت نیمه از شبها میگذرانید و روزی روزه میداشت و روزی افطار میکرد بدرستی که او باز گردنده بود انا
سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ بدرستی که ما رام کردیم کوهها را که با داود هر جا که میخواست
میرفتند و با او تسبیح میکردند شبانگاه و بوقت بر آمدن آفتاب صاحب کشف الاسرار گوید تسبیح کوهها و سنگها اگر چه بر
عقلها پوشیده است لیکن از قدرت حضرت حق سبحانه و تعالی بدیع و بعید نیست و تسبیح حصبات در دست حضرت مصطفی
صلعم یکی از شواهد قدرتست وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ و مسخر کردیم مر داود را مرغان جمع کرده شده نزد وی
و صف زده بالای سر وی هر یک از کوهها و مرغان مر داود را مطیع بودند یا باز گردانیده او از خود را باوی بتسبیح و
شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ و محکم کردیم پادشاهی وی را بدعای مظلومان یا نور
رای نصیحت کننده یا بکوتاه کردن دست ظلمه از رعیت یا بالقای رعب وی در دل اعادی یا بیافتن زره آلات حرب یا به
بسیاری لشکر یا بکثرت پاسبانان چه هر شب سی و شش هزار مرد پاس خانه وی میداشتند در کنز العرفان آورده که حضرت
حق سبحانه و تعالی انداخته بود هیبت او را در دل مردمان بسبب آنکه مردی بر یکی دعوی کرد و او را بینه نبود داود در
خواب دید که مدعی علیه کشتنی است داود او را بازداشت و در نفس خود بعد از بیداری که این خواب دیده بود نگفت او را تا از جانب
حضرت حق تعالی بوی وحی رسید در بیداری داود اعلام فرمود او را پس او اعتراف کرد که پدر مدعی را کشته و این جهت
هیبت او بود پس ملک او محکم شد باین وجه حق سبحانه و تعالی امری را که میخواهد اسباب آنرا مهیا میسازد و مر امیر المؤمنین را
بود که احکام بسیار که مشابه احکام داودی بود بلکه اعظم از آن و در مطولات مبسوط مذکور است و بعضی گویند که استحکام ملک او
بدان بود که حضرت حق سبحانه و تعالی از آسمان سلسله فرستاد و آن سلسله بالای محکمه داود بود بایستاد و از خصمین هر کدام
بر حق بودندی دست ایشان بسلسله رسیدی و آن دیگر را قدرت آن قادر نبودی انگاه بسبب حیله که یکی از خصمان کرد حق سبحانه
و تعالی آنرا برطرف کرد و حیله آن بود که مردی جوهری با مانت نزد شخصی گذاشت و در وقت طلب امانت ازو منکر شد و این امر
بمحکمه داود افتاد مردی که امانت پیش او بود عصائی تهی کرده این جوهر در میان آن نهاد نخست مدعی دست بسلسله دراز
کرد سلسله بدست وی در آمد انگاه صاحب عصا عصا را بمدعی داد و دست برد به سلسله دست او نیز بسلسله رسید بجهة آنکه
امانت در عصا بود و نزد صاحب بود گفت دیدی که من در انکار محق بودم و عصا را از و باز ستد و این حیله باخت پس آنرا
حضرت حق سبحانه و تعالی بر داود ظاهر ساخت و حکم سلسله منسوخ گردانید و باین قرار داد البینة علی المدعی والیمین علی من
انکر و بحقیقت استحکام ملک او بعنایت الهی و عدل داودی بوده و دادیم داود را حکمت یعنی علم تمام و کمال عمل و عقل کلام

دکلام پاکیزه که مخاطب مقصود خود را بی شبهه از آن دریافتی باسخن میانه بی اشباع ممل و اختصار مخل بعضی گویند فصل الخطاب
سلسله بوده که مذکور شد ونقل است که امیر المؤمنین ع فصل الخطاب را چنین تفسیر کرده که البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و
بحقیقت کلام فصول بدین حکم منفصل و منقطع میکردد بعضی از مفسران قصه تزویج داود ع را بر وجهی ایراد کرده اند که شرع وعقل از
قبول آن ابا میکند و کسی که بوی اسلام از و آید درباره پیغمبران این اعتقاد نمیکند که بصفت کمال عصمت متصفند از انجمله آورده اند
که اوریا را چند نوبت بجهاد فرستاد و مقدمه لشکر ساخت تا شاید که کشته شود و زن او را بخواهد و این کذب محض وافتری
صریح است و لهذا حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که هر که در حق داود ع این گمان کند و بدین قایل باشد من او را صد و
شصت تازیانه بزنم که دو حد باشد یکی از برای نبوت و یکی دیگر جهت اسلام لیکن آنچه نزد اصحاب حق بصحت رسیده آنست که زنی را
حضرت داود ع خطبه میفرمود و اوریا نیز خواستگاری نمود و داود بمصلحت اهل خود خطبهٔ داود را قبول نمود و از اوریا رد کرد
و داود را نود و نه زن بود و آنرا نیز خواست خطاب وعتاب الهی برای این بود که بعد از خطبهٔ اوریا آن زن را خطبه کرد و صورت
معاتبه در قرآن برین وجه است که هَلْ اَتٰیکَ نَبَؤُا الْخَصْمِ اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ و آیا آمد بتو خبر گروهی که خصومت
کردند و در تبیان آورده که جبرئیل و میکائیل ع در صورت دو خصم نزد حضرت داود ع آمدند و با هر یکی جمعی از ملائکه بودند
و حضرت داود روزها را قسمت کرده بود روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمات خاصه اشتغال داشتی
و در روز عبادت ببالاخانه برآمدی و پاسبانان بر حوالی آن ایستاده مردمان را از درآمدن منع میکردند ملائکه آن روز
بصورت انسان بخانه داود ع آمدند و بعبادت خانهٔ وی بالا رفتند چنانچه میفرماید که یاد کن چون بالا رفتند بسور
غرفه وی اِذْ دَخَلُوا عَلٰی دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغٰی بَعْضُنَا عَلٰی بَعْضٍ فَاحْکُمْ
بَیْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا اِلٰی سَوَاءِ الصِّرَاطِ چون درآمدند بر داود ع و ایشان را دید بترسید از
ایشان چه بی اجازت ببالای غرفه آمدند که مبادا قصد وی کنند گفتند مترس ای داود ما دو گروهیم خصم یکدیگر ستم کرده اند
بعضی از ما بر بعضی دیگر پس حکم کن میان ما براستی و جور مکن در حکم پس راه نمای ما را براه میانه که عدلست و راستی داود ع
گفت سخن گوئید یکی از ایشان اشارت بدیگری کرده با داود گفت اِنَّ هٰذَا اَخِیْ لَهٗ تِسْعٌ وَّتِسْعُوْنَ نَعْجَةً
وَّلِیَ نَعْجَةٌ وَّاحِدَةٌ فَقَالَ اَکْفِلْنِیْهَا وَعَزَّنِیْ فِی الْخِطَابِ بدرستی که این مرد برادر منست در دین و صحبت او را است
نود و نه میش است و مرا یک میش پس گفت که آنرا نصیب من گردان و تملیک من کن و غلبه کرد بر من در سخن گفتن و تکذا انست که تعلل کنم
قَالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِکَ اِلٰی نِعَاجِهٖ وَاِنَّ کَثِیْرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَیَبْغِیْ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ اِلَّا
الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَقَلِیْلٌ مَّا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ اَنَّمَا فَتَنّٰهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهٗ وَخَرَّ

راکعا وانابـ

رَاکِعًا وَّاَنَابَ گفت داود ع اگر حال بدین منوالست بخدای که ستم کرده است بتو بخواستن میش تو و جمع کردن آن با
میشهای خود بدرستی که بسیاری از شرکا که مالها بهم بخلط میکنند هر آینه ستم مینمایند بعضی از ایشان بر بعضی و زیاده از حق خود
میطلبند مگر آنانکه گرویده اند و کرده اند عملهای ستوده و اندکی اند ایشان در میان شریکان مؤمن داود ع این سخن فرمود
ایشان برخاستند و از نظر وی غایب شدند داود در تأمل افتاد و گمان برد داود ع که ما امتحان کردیم او را تا بدین حکومت
متنبه گردد و او دریافت پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود و بیفتاد بر روی در حالی که سجده کننده بود و بازگشت
بخدای تعالی و این سجدهٔ یازدهم است از سجدهای تلاوت و این را سجدهٔ انابت گویند مجاهد گوید داود ع چهل روز سر از سجده
برنداشت مگر از برای صلوة مکتوبه یا حاجت ضروریه و گویند چندان میگریست که آب چشمش نبات میکرد بر حوالی آن فَغَفَرْنَا
لَهٗ ذٰلِکَ وَاِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا لَزُلْفٰی وَحُسْنَ مَاٰبٍ پس بیامرزیدیم پس بیامرزیدیم مر او را از انچه از ان استغفار
کرده بود و بدرستی که مر او را نزدیک ما قربتست بعد از مغفرت و نیکوئی بازگشت در مقام قرب که لایق بحال وی باشد
گفتیم مر او را که یَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنٰکَ خَلِیْفَةً فِی الْاَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ
الْهَوٰی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِیْنَ یَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیْدٌ
بِمَا نَسُوْا یَوْمَ الْحِسَابِ ای داود ما گردانیدیم ترا خلیفه در زمین یعنی رتبهٔ خلافت در روی زمین بتو ارزانی
داشتیم یا خلف انبیا که پیش از تو بوده اند ساختیم پس حکم کن میان مردمان براستی و پیروی مکن هوای نفس و آرزوها
او را که گمراه کرداند ترا از راه خدای تعالی بدرستی که آنانکه گمراه میشوند و دور میمانند از راه خدای تعالی یعنی از
دلائلی که برای حق نصب کرده است مر ایشانراست عذابی سخت بسبب آنکه فراموش کرده اند روز شمار را و برای آن روز کار
ناساخته اند اگرچه خطاب بحضرت داود است ع غرض تنبیه ارباب حکومتست و اگرنه انبیا از متابعت نفس و هوا مبرا اند در
فوائد السلوک آورده که بنگر که پادشاهی چه صعب کاریست و شهریاری چه گران باری که حضرت داود ع با کمال درجهٔ
نبوت و جلال رتبهٔ رسالت بتحمل اعبای چنین امری مامور گردد و بخطاب اثقال خطابی مخاطب شود که فاحکم بین الناس بالحق
یعنی میان مردمان حکم بطریق معدلت و نصفت و داوری بر منهج عدل و انصاف نمای و پای بر جادهٔ متابعت حق
و بطریق باطل و هوای نفس متابعت بر مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک مراضی ما گمراه گرداند پس ازین عتاب و
خطاب چنان مستفاد میشود که غیر معصوم الخ حق خلافت و دارائی است بجای نمیتواند آورد و لهذا غیر معصوم منصوص نشستند
نفس بر آدم و هرون و داود و امیر المؤمنین ع شده و انبیا و اوصیا را سزد در جائی که حکومت مراد است بر خلاف نفس قدم
درین معرکه نهادن بسیار دلیریست وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا بَاطِلًا ذٰلِکَ ظَنُّ الَّذِیْنَ

سجده ... عند و مر

كفروا فويل للذين كفروا من النار و نيافريديم ما آسمان و زمين را و آنچه ميان ارض و سماوات آفريدن
باطل بغرض صحيح و حكمت صريح بلكه براي منافع عظيمه و فوايد جسيمه براي مصالح عالميان تا استدلال كنند بران بر قدرت كامله
و حكمت شامله از اينجا معلوم ميشود كه افعال الله تعالى معلل بغرض است اگر آفريدن ايشان بي حكمتي باشد گمان آنانيست كه كافر شدند
و بي آفرينش پي بردند پس واي مر آنان را كه نگرويدند و بدين نوع گمان بردند بسبب اين گمان از آتش گزيدگي روز
آورده اند كه كفار قريش مؤمنان را گفتند كه ما را در آخرت برابر شما يا بيشتر از شما عطا خواهند داد آيت آمد كه ام
نجعل الذين آمنوا وعملوا الصالحات كالمفسدين في الارض ام نجعل المتقين كا
لفجار نه چنانست آيا ميگردانيم آنانرا كه گرويده اند و كارهاي شايسته كرده اند در جزا و عطا مانند تباه كاران در زمين
يعني كافران و معاندان يا ميگردانيم پرهيزكاران را خصوصا كسي كه امام متقيان باشد مانند بدكاران و نابكاران يعني
نميگردانيم علي بن ابراهيم رحمه الله آورده كه امير المؤمنين و باقي ائمه معصومين ع كه امام متقيان و پيشواي مؤمنان اند
برابر نيستند با جمعي از مفسدان و نابكاران كه دعوي ناحق و باطل كردند و علم مخالفت و عناد برافراشتند و ظلم را بر پا
داشتند كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته وليتذكر اولوا الالباب اين
كتابيست يعني قرآن فرو فرستاديم بسوي تو بركت داده و بسيار خير تا انديشه كنند در آيتهاي آن كتاب و تفكر نمايند
در معاني و حقايق آن و تا پند پذير شوند خداوندان عقول صافيه و هم علي بن ابراهيم ميفرمايد كه بزرگ آيتي امير المؤمنين است
ع بفرموده خود پس ارباب عقل مي بايد كه تامل نمايند در كمال عصمت او و غيري را بر او نگزينند تا زيان كار نگردند و و
هبنا لداود سليمان نعم العبد انه اواب و بخشيديم مر داود ع را سليمان يعني فرزندي كه او را سليمان نام است
نيكو بنده بود سليمان ع بدرستي كه او رجوع كننده بود بخداي تعالى در همه احوال با وجود آن ملك و سلطنت زنبيل
بافتي بجهت معاش و بر حصير خواب كردي و لحظه از ياد حضرت حق غافل نبودي و مهم خلايق بر وجه عدالت فيصل دادي
در تفاسير آورده اند كه سليمان ع با كفار دمشق و نصيبين كارزار كرد و هزار اسب از ايشان گرفت و گويند كه داود ع
با عمالقه غزا كرده بود و بميراث بسليمان رسيده و در معالم گويد كه اسبان دريائي بودند پر داشتند و ديوان از بحر
براي سليمان ع آورده بودند در بهر تقدير سليمان ع بسبب آن از وردي كه در آخر روز داشت باز ماند و همه را قربان كرد
چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالى ميفرمايد اذ عرض عليه بالعشي الصافنات الجياد چون عرض كرده شدند
بر سليمان آخر روز اسبان ايستاده بر سه پا و بر كناره سم پاي چهارم و اين صفت پسنديده است در اسبان تيز رو
و او بنظاره آن مشغول شد تا آنكه وقت گذشت فقال اني احببت حب الخير عن ذكر ربي حتى

توارت

توارت بالحجاب پس گفت بدرستي كه بر گزيدم دوستي مال بسيار يعني اسبان نجدي كه باز ماندم از ياد پروردگار خود يعني
وردي كه در طرف آخر روز داشتم تا وقتي كه پوشيده شد آفتاب بپرده شب و گفته حجاب كوهيست سبز است محيط بكره زمين
ردوها علي فطفق مسحا بالسوق والاعناق و باز گردانيد اسبان را بر من و چون باز گردانيدند
پس در ايستاد و ميسود دست شمشير را سودني بساقهاي اسبان يعني پي كرد اسبان را و بگردنهاي ايشان يعني ميبريد سرهاي
ايشان را و در آن زمان اسب در راه خداي تعالى قربان ميكردند و بعضي از علما بر آنند كه مراد از ذكر نماز است كه سليمان ع
بواسطه مطالعه اسبان فوت شد و آفتاب غروب كرد سليمان ع باذن خداي تعالى ملائكه را كه موكل بودند بر آفتاب
فرمود كه ردوها يعني باز گردانيد آفتاب را براي من و اضمار بذكر مرجع بجهت آنست كه بالعشي بر آن دلالت دارد و حضرت حق
سبحانه و تعالى فرمود كه تا آفتاب را باز گردانيدند و بموضع وقت عصر آوردند تا وي آنرا ادا كرد و ديگر آنكه آفتاب بدعاي
حضرت پيغمبر ص در صهباي خيبر بعد از غروب باز گشت و بجاي عصر آمد تا حضرت امير المؤمنين ع نماز گزارد و نزد محدثان مشهور است
و در نقول آورده اند كه اهل علم را سزاوار نيست كه تغافل كنند از ذكر اين حديث زيرا كه از علامت نبوت است و يكبار
ديگر حضرت امير المؤمنين ع را از براي خود باز گردانيده چنانچه ابن فهد قدس سره در عدة الداعي آورده نقل از جويرية
بن مسهر كه او گفت بيرون رفتيم با امير المؤمنين ع بجانب بابل و تا ثلثي بود با ما بزمين شوره رسيديم ناگاه نگاه كردم
شيري ديدم در راه خسپيده و ماده شيري در عقب وي و بچه بود در پس وي خسپيده من عنان دابه بر زدم تا خود را باز پس
آرم آنحضرت فرمود كه پيش ران كه اين كلب الله است هيچ دابه نيست كه دليل دعا جز او نيست و شر او كفايت نميكند مگر او
بشير رسيديم در وي آورد بجانب امير المؤمنين و دم مي جنبانيد در وي را بر قدم مبارك آنحضرت ميماليد آنگاه حضرت حق
سبحانه و تعالى او را بسخن آورد و بزبان فصيح گفت السلام عليك يا امير المؤمنين و وصي خاتم النبيين آنحضرت فرمود كه و عليك السلام
يا حيدره تسبيح تو چيست شير گفت سبحان ربي سبحان الهي سبحان من اوقع المهابة والمخافة في قلوب
عباده مني سبحانه سبحانه پس روان شد آنحضرت و من در خدمت آنحضرت ميرفتم و آن شوره زار بسر رسيد و نماز عصر
نزديك بفوت شد من با خود گفتم كه چونست كه فرود نمي آيد براي نماز ديگر گفتم واي بر تو اي جويريه آيا تو حريص تر باشي بنماز يا حضرت
امير المؤمنين ع و حال آنكه امر او را مشاهده كردي آنچه ديدي همچنان ميرفت تا قطع زمين شوره فرمود پس پاي مبارك
گردانيد و فرود آمد از مركب و آفتاب بغروب نزديك شده بود توجه فرمود بجانب قبله و بانگ و اقامت گفت و در زير
لب چيزي فرمود ناگاه آفتاب بعد از غروب طالع شد و آمد تا موضع عصر و در آن حال آوازي عجيب از و آمد آنگاه نماز عصر
گزارد و من نيز با وي گزاردم پس چون از نماز فارغ شد سر بالا كردم ديدم كه آفتاب بجاي اول باز رفته بيك چشم زدن

دستاره ظاهر شد دیگر باره بانگ و قامت فرمود و نماز مغرب گزارد و سوار شد پس بجانب من توجه فرمود و گفت ای
جویریه آیا تو چه خیال کردی که این آیا سحرست یا چشم من اینچنین می بیند زود باشد که من القای شیطانی از دل تو بگردانم
انچه دیدی از امر شب و سخن گفتن او آیا نه اینست که حضرت حق جل و علی فرموده و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها یا جویریه روزی
بر حضرت رسول ص وحی آمد سر مبارکش در کنار من بود تا آفتاب غروب کرد و من نماز عصر نگزارده بودم آنحضرت فرمود که نماز عصر
گزاردی گفتم یا رسول الله نگزاردم گفت بار خدایا علی در طاعت تو بود و حاجت پیغمبر تو بود دعا کرد باسم اعظم آفتاب بازگشت
بجای عصر و نماز گزاردم باطمینان بعد از آن غروب کرد پس این اسم آنست که آنحضرت خوانده من هم خواندم این زمان ای جویریه
هر رستی که حق داخت در دلهای مؤمنان از قذف شیطان من از خدای تعالی درخواهم محو این از دل تو بعد از آن
فرمود چون عربانی خود را گفتم ای سید من حقا که محو شد این از دل من بعضی علما استدلال جسته اند باین از تفضیل حضرت امیر المؤمنین
ع بر انبیای سابق چه ایشان تاثیر در غیر سفلیات نداشته اند مثل معجزات که از ایشان بظهور می آمده و آنحضرت تاثیر در
سفلیات و علویات داشته و رد شمس از جمله تاثیر علویاتست آورده اند که حضرت حق سبحانه و تعالی سلیمان را ع پسری ارزانی
داشت جماعت دیوان از ترس آنکه او نیز چون پدر بر سر ایشان بالجزوه تفرق در آورد اجتماع نموده بر قتل او اتفاق کردند
سلیمان خبر یافته او را بسحاب سپرد تا بر رضاع او قیام نماید و از شر ایشان ایمن باشد قضا را آن پسر بمرد و او را مرده بر
تخت سلیمان افکندند چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالی خبر داد و لقد فتنا سلیمان و القینا علی کرسیه
جسدا ثم اناب بدرستی که ما آزمودیم و در فتنه افکندیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او پسر او را جسدی بی روح تا آنکه
با بر سپرده بود که او را شیر دهد و تربیت نماید بجهة خوف کید شیطان پس ناگاه بر کرسی وی جسدی انداخته شد بی شعور آنگاه
پس سلیمان ع از انچه کرده بود نادم شد پس بازگشت بخدای تعالی و بر عالمیان ظاهر شد که توکل بر غیر خدای تعالی نباید کرد
و در لباب آورده که سلیمان ع بیمار شد بمثابه که از غایت ضعف بدنی بی روح مینمود و او را بر تخت می نشاندند تا مهمات ملک
خلل نپذیرد پس بازگشت بصحت و مشهور آنست که بواسطه ترک اولی انگشتری مملکت او بدست صخره جنی افتاد و چهل روز
بر تخت سلیمان ع نشست و باز آن خاتم بدست سلیمان ع باز آمده بمملکت بازگشت طبرسی رحمه الله آورده که گفته اند یکروز
سلیمان ع فرمود که من طواف کنم یک شب بر هفتاد زن که در حباله وی بودند که هر یک از ایشان فرزندی نرینه بیارند که در راه
خدای تعالی جهاد کنند و با کفار مقاتله نمایند و ان شاء الله نگفت پس طواف کرد و از ایشان باز نگرفت مگر یک زن و او نیز
شق فرزندی آورد و آن جسد او بود که افکنده شد بر کرسی او و مرویست از حضرت پیغمبر ص که فرمود که بآن خدائی که جان
محمد در قبضه قدرت اوست که اگر ان شاء الله میگفت هر آینه هر هفتاد زن نرینه می آوردند و جهاد میکردند در راه خدای تعالی

انگاه سلیمان بازگشت نمود و از روی نیاز بدعا اشتغال فرموده قال رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی
لاحد من بعدی انک انت الوهاب گفت ای پروردگار من بیامرز مرا از انچه از من واقع شد از
ترک ادب و ببخش مرا پادشاهی که نسزد و نشاید مر یکی را پس از من تا چنین ملک معجز من بود یا کسی از من سلب تواند کرد
چون صخره جنی در بحر گوید که مرا ملکی ده مخصوص با دیگری هوس طلب آن نکند و درین صفت نعمتی چه در ملکی بدان عظمت جز نبوت
بنوت از فتنه ایمن نتوان بود و در تفسیر طبرسی رحمه الله آورده که جایزست که حضرت حق سبحانه و تعالی اعلام فرموده باشد
سلیمان را باین سؤال که مراد او را اصلح باشد در دین و صلاح در غیر او نبوده باشد که سزاوار نبود احدی بغیر او از آن جماعت که
که بر ایشان مبعوث شد با آنکه این استمرار داشته باشد تا روز قیامت از پیغمبران که بعد از وی بوده اند و سید مرتضی
علم الهدی قدس الله روحه الطاهره فرموده که جایزست که سؤال کرده باشد ملک آخرت و ثواب جنت را و انکه فرموده
که بعد از من کسی سزاوار نباشد یعنی مستحق آن گردد وا آن وقت انقطاع تکلیفست والله اعلم بدرستی که تو بخشنده و بهر چه خواهی
دهی که مستحق آن باشد فسخرنا له الریح تجری بامره رخاء حیث اصاب پس رام کردانیدیم مر سلیمان را
باد تا فرمان وی برد و برود بفرمان او نرم خوش هر جا که قصد کرده باشد و الشیاطین کل بناء و غواص و
آخرین مقرنین فی الاصفاد و مسخر کردیم برو دیوان مر بنا کننده که در بر نست تا برای وی عمارت سازند و
غوص نماینده در بحر تا استخراج جواهر بجهة وی کنند و دیگر رام ساختیم مر او را دیوان دیگر باسم بسته در بندها یعنی هر کدام از
شیاطین که عمله بودندی برای وی کار کردندی و جمعی را که مرده بودندی در بند کشیدندی تا ضرر بمردم نرسانند پس گفتیم
و برا که هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب اینچنین ملکی که بتو دادیم بخشش ماست بتو پس به بهر که خواهی
و او را از ان محظوظ گردان یا باز دار عطای خود را از هر که خواهی بحساب در من و امساک یعنی تفرق دران مفوض بمشیت
تست و بر آن محاسب نخواهی بود و ان له عندنا لزلفی و حسن ماب و بدرستی که سلیمان ع از نزدیک ما
قربیست بقبول طاعت او و در آخرت از مقربان درگاه صمدیت خواهد بود با وجود ملک عظیم که در دنیا داشت و مر او راست
نیکوی بازگشت یعنی درجات جنات و اذکر عبدنا ایوب اذ نادی ربه انی مسنی الشیطان
بنصب و عذاب و یاد کن بنده ما ایوب را که پسر عیص بن اسحق بود زوجه او لیا بنت یا رحمه بنت افراهیم بن یوسف
ع چون بخواند آفریدگار خود را با آنکه مرا مس میکند شیطان یعنی میرساند بمن رنج و الم و انجناب بود که ابلیس شماتت میکرد ایوب را
و سرزنش مینمود که چه کرده که حضرت حق سبحانه و تعالی فواید نعم از تو باز گرفته و شداید الم بر تو گماشته و گفته اند وسوسه میکرد
اتباع او را تا حدی که او را از دیار خود بیرون کردند و بعضی از وجوه حکایت ایوب ع در سوره انبیا مذکور شد القصه حضرت حق سبحانه

دفعالی دعای او را اجابت فرموده جبرئیل علیه السلام را نزد او فرستاد و بیامد و مرا او را گفت ارکض برجلک هذا مغتسل
بارد و شراب بزن پای خود را بر زمین ایوب علیه السلام بفرمان روح الامین پای خود را بر زمین زد دو چشمه از تحت قدم
او جوشیدن گرفت یکی گرم و یکی سرد جبرئیل فرمود آن چشمه گرم جای غسل کردن تست یا آبیست که در وی غسل کنی و این چشمه
دیگر آبیست سرد و آشامیدنی پس ایوب علیه السلام در آن چشمه حاره غسل فرمود جمیع امراض ظاهری از وی محو شد سرد بود و بنوشت
غسل کردن گرم و وهبنا له اهله ومثلهم معهم رحمة منا وذکری لاولی الالباب و بخشیدیم
او را یعنی بوی عطا کردیم کسان او را یعنی فرزندان وی را زنده کردیم و با مانند ایشان از اولاد او و چندان شدند
که بودند برای بخشش که فایض شد از ما و برای پند گرفتن خردمندان عقلها را تا در ابتلاها فزع نکنند و صبر کنند و پناه
بحضرت بیچون برند که رحمت الهی فرج را بالصبر باز بسته است آورده اند که در زمان مرض ایوب علیه السلام زوجه او بمهمی رفته بود
دیر می آمد سوگند خورد که وی را صد چوب بزند چون ببشارت صبح صحت او از افق رحمت روی نمود و ایوب بحالت تندرستی
و جوانی باز آمد خواست که تا سوگند خود را راست گرداند خطابی از حضرت رب الارباب رسید که وخذ بیدک
ضغثا فاضرب به ولا تحنث انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب و بگیر بدست خود از چوب
خرمایا حشایش خشک شده که بعدد صد باشد پس بزن زوجه خود را بدان دسته گیاه و حانث مشو در سوگند خود بدرستی که ما
یافتیم ایوب را شکیبا در آنچه بنفس و مال و ولد وی رسید نیکو بنده است ایوب بدرستی که رجوع کننده بدرگاه مالکیت خود واذکر
عبادنا ابراهیم واسحق ویعقوب اولی الایدی والابصار و یاد کن بندگان ما را ابراهیم خلیل الرحمن
و پسر وی اسحق و نبیره وی یعقوب علیهم السلام خداوندان دستها و دیدها مراد اعمال شریفه و علوم نافعه است تعبیر کرد بدست از عمل که اکثر
آن بمباشرت ایدی باشد و بدیده از معارف که اقوای مبادی آن ابصار است یا مراد از ایدی قوتست در طاعت و از ابصار
بصیرت در دین و این تعریضست ببطله جهال که ایشان مانند شلان و کورانند انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار
بدرستی که ما خالص کرده ایم ایشان را بخصلتی پاک از شوب معایب یا نعمت خالص از لوث مشایب که آن یاد کردن سرای آخرتست
چه مطمع نظر انبیا جز فوز بقرب حضرت کبریا نیست و آن جز در آخرت میسر نشود و اطلاق دار شرا است با آنکه آن دار حقیقه است و دار
دنیا دار شر است و غرور و دار آخرت دار ثبات است و سرور وانهم عندنا لمن المصطفین الاخیار و بدرستی که
این پیغمبران هر آینه از جمله برگزیدگان و نیکانند واذکر اسمعیل والیسع وذا الکفل وکل من الاخیار
و یاد کن اسمعیل ذبیح را و الیسع بن اخطوب را که خلیفه الیاس بود در میان بنی اسرائیل و آخر خلعت نبوت یافت و ذا
الکفل را که پسر عم ایوب بوده و صد پیغمبر را که از قتل میگریختند کفیل شده یا کفیل عمل صالح شده هر روز صد رکعت نماز میگزارد و بعضی او را

ابن عم الیسع دانند

ابن عم الیسع دانند که باشارت الیاس متکفل شد که با مردم قیام نماید و بدین تقدیر عطف او بر الیسع از قبیل عطف
صفت باشد بر موصوف و همه این نام بردگان بودند از برگزیدگان خلق هذا ذکر وان للمتقین لحسن مآب
جنات عدن مفتحة لهم الابواب این خبر انبیا سبب یاد کرد نست را که محمدی و اهل بیت بود و قوم ترا
بدرستی که مر پرهیزکاران را از نیکویی بازگشت و بازگشت نیکو که آن بوستانهای اقامت است در حالی که گشاده شده
باشد برای ایشان درهای آن بوستانها متکئین فیها یدعون فیها بفاکهة کثیرة وشراب
و ایشان تکیه زدگان باشند بر تختها چنانچه متنعمان برای راحت میخواهند و میخوانند در آن بوستانها میوه بسیار را
چه تفکه برای تلذذ است و بعد وی بجهت تحلل و الجا تحلیل نباشد پس از مطاعم نوعی که میل بیشتر کنند و دیگر خواهند آشامیدنی بسیار
وعندهم قاصرات الطرف اتراب و نزدیک ایشان باشند کوتاه چشمان یعنی زنانی که بغیر شوهر چشم باز نگیرند
همزادان یعنی همه ایشان در یک سن و گفته اند تمام زنان بهشت در سن متساوی از ازواج باشند مجموع سی ساله و بعضی
بر آنند که مراد از اتراب آنست که همه زنان متساوی باشند در حسن یعنی هیچ یک را بر دیگری فضل نبود تا در ان طمع
تفاضل نکنند و از مقصود منصرف گردد هذا ما توعدون لیوم الحساب گویند ملائکه بهشتیان را که اینست آنچه
وعده داده شده بودید با آن در روز شمار پس اهل بهشت از روی تعجب و فرح گویند ان هذا لرزقنا ما له
من نفاد بدرستی که آنچه ما ازین نعمت هر آینه روزی ماست که حضرت رزاق بی منت بما ارزانی داشته نیست آنرا
از هیچ یکی انقطاعی هذا وان للطاغین لشر مآب اینست آنچه بهشتیان را باشد و بدرستی که نافرمانان یعنی کافران
راست بدی بازگشت بدان جهنم یصلونها فبئس المهاد که در آن درآیند در ان پس بد آرامگاهیست دوزخ هذا
فلیذوقوه حمیم وغساق وآخر من شکله ازواج عذاب اینست پس باید که بچشند آنرا آن آب
گرمیست در نهایت حرارت که چون پیش لب رسد روی را بسوزد و چون بخورند روده پاره شود و زمهریر که دوزخیان را
ببرودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت میسوزد و گویند غساق چیزی گنده را گویند بلغت ترک و اینجا مراد ریمست که از پوست
و گوشت دوزخیان و از فروج زانیان سیلان میکند آنرا جمع کرده بدیشان میخورانند و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر
خود نقل از ابی عبدالله علیه السلام میکند که غساق وادیست در دوزخ که در وی سیصد و سی قصر است و در هر قصری سیصد خانه و در
هر خانه چهل زاویه و در هر زاویه ماری و با او سیصد و سی عقرب که در نیش هر عقربی سیصد و سی قله است از زهر هلاهل که اگر
عقربی از آن بریزد زهر خود را بر اهل دوزخ همه را بوجع و فغان آورد نعوذ بالله من ذلک و ایشان را عذابی دیگر است
مثل این عذاب که مذکور شد نوعها یعنی این عذاب گوناگونست اما متشابه یکدیگرند در تعذیب و ایلام آورده اند که چون

روساي كفار بدوزخ در آيند ابو عبد الله ع فرموده كه بنو اميه و غير ايشان از مخالفان ائمه عليهم السلام ازين جمله اند
تبعه اينها با ايشان در آرند ملائكه روسا را گويند هذا فوج مقتحم معكم لا مرحبا بهم انهم صا
لوا النار اين گروه درآمدگانند در دوزخ برنج و سختي با شما چه اقتحام ركوب شدتست و دخول دران ايشان گويند
هيچ مرحبا مبادا ايشانرا بدرستي كه ايشان درآمدگانند باتش بشومي عملهاي خود چنانچه ما درآمده ايم مرحبا كلمه ايست كه براي
اكرام مهمان گويند روسا مر تابعان خود را نفرين كنند بلا مرحبا و چون تابعان از متبوعين اين سخن بشنوند قالوا بل انتم
لا مرحبا بكم انتم قدمتموه لنا فبئس القرار گويند بلكه شما مرحبا مباد شما را و شما بدين نفرين سزاوار
تريد شما فرا پيش داشتيد موجبات عذاب را براي ما كه ما را اغوا كرديد تا بسبب اضلال شما بدوزخ درآمديم پس بد قرارگاهيست
دوزخ انگاه تابعان ديگر باره قالوا ربنا من قدم لنا هذا فزده عذابا ضعفا في النار گويند اي
پروردگار ما هر كه فرا پيش داشت براي ما اين كفر و اضلال ها و ما را از راه حق بلغزانيد پس زيادت كن او را عذابي دو بار
در آتش يعني بمقدار عذاب كه دارد دو چندان كن و گفته اند حيات و عقارب دوزخ را براي ايشان كمارد و قالوا ما
لنا لا نري رجالا كنا نعدهم من الاشرار گويند صناديد قريش و معاندان در دوزخ چيست ما را كه ما در
نمي بينيم مرداني را كه بوديم كه ميشمرديم ايشان را در دنيا از بدان و مردودان بزعم خود شان در موضح آورده كه كفار قريش
چون در دوزخ نگرند فقراي مسلمانان را چون عمار و صهيب و خباب را نبينند گويند اتخذناهم سخريا ام
زاغت عنهم الابصار استفهام از براي تقرير است يعني ما ايشان را گرفتيم مهزوء به و با ايشان استهزا و سخريه كرديم
ايشان را بدوزخ در نياورده اند و ميل كرده است از ايشان چشمهاي ما يعني ما نمي بينيم ايشان را در آثار آمده كه حق
سبحانه و تعالي آن گروه فقرا را بر غرفات بهشت جلوه دهد تا كفار به بينند و حسرت ايشان بيفزايد و در تفسير علي بن
ابراهيم رحمه الله مذكور است كه اين طايفه بني اميه اند و مخالفان اهل البيت كه اين گويند كه طايفه كه در دنيا ايشان را
حقير و خوار ميشمرديم و با ايشان تسخر ميكرديم چونست كه ما ايشان را در دوزخ نمي بينيم و آن طايفه شيعيان امير المومنين ع
و دوستداران اهل البيت بودند كه در حق ايشان اين گويند معاندان و حال آنكه اين طايفه بزرگوار در بهشت و آن
گروه بمقدار در دوزخ بعذابهاي گوناگون بريان و گريان چنانچه صادق ع فرموده كه شماي شيعيان در بهشت
باشيد محبور و مسرور و انواع تنعمات شما را حاصل و دشمنان شما در دوزخ طلبند زهي خيال باطل ان ذلك
لحق تخاصم اهل النار بدرستي كه آنچه حكايت كرديم از دوزخيان هر آينه راستست و آن نيست جنگ و جدل كردن
اهل دوزخ و ماجراي ايشان قل انما انا منذر وما من اله الا الله الواحد القهار بگو مشركان را

جز اين نيست كه من بيم كننده ام و ترساننده از عذاب خداي تعالي و نيست هيچ خدائي سزاي پرستش مگر خداي يگانه
كه ذات او شركت قبول نكند و كثرت را بوحدت او راه نباشد و قهر كننده كه بناي آمال را بعواصف ارجال درهم
شكند تا شركت متوهم و كثرت بي اعتبار كه في نفس الامر وجود اصلي ندارد در نظر عارف مضمحل و متلاشي سازد
رب السموات والارض وما بينهما العزيز الغفار آفريدگار آسمانها و زمين و آنچه ميان ايشانست
خداوندي كه غالب بود در عذاب كردن آمرزگاري كه باك ندارد از آمرزيدن قل هو نبؤا عظيم انتم
عنه معرضون بگو آنچه گفتم بشما و بيم كردم از عقوبت روز قيامت خبري بزرگست كه شما از آن روي گردانيده ايد
از غايت غفلت علي بن ابراهيم رحمه الله گويد كه نبا عظيم امير المومنين ع است كه اهل خلاف از و [illegible] و ديگري
گويد كه مراد نبوتست يعني بگو كه نعمت نبوت من شاني بزرگ دارد و شما از آن اعراض مينمائيد آنگه در نگرند اگر من
نبي نبودمي و وحي بمن نيامدي ما كان لي من علم بالملا الاعلي اذ يختصمون نبودي مرا دانش
بگروهي برتر يعني ملائكه عالم بالا آنگاه كه گفت و شنود ميكردند در شان آدم ع كه اتجعل فيها الايه پس نبوت من دليلي از
روشن ترست كه قصه ملائكه و آدم بيان ميكنم بر وجهي كه در كتب متقدمه مذكور است بي مطالعه كتابي و بي سماع از استادي
ان يوحي الي الا انما انا نذير مبين وحي كرده نميشود بسوي من مگر آنكه جز اين نيست كه من بيم كننده ام آشكارا
باهويدا كننده موجبات عذاب اذ قال ربك للملائكه اني خالق بشرا من طين ياد كن چون
گفت پروردگار تو مر فرشتگان را كه من آفريننده ام آدمي را از گل مراد آدمست ع فاذا سويته ونفخت فيه
من روحي فقعوا له ساجدين پس چون تمام كنم خلقت او را و قالب او را بخوبي شكلي پردازم و بدمم درواز
روح خود حق سبحانه و تعالي روح را اكرام و مشرف ساخت بشرف اضافت بخود بجهت طهارت و لطافت او و بدمم در و
از روح خود حق سبحانه و تعالي را تخلص سخن آنست كه چون روح بقالب وي درآرم و زنده گردد پس روي در افتيد براي
او سجده كنندگان از جهت تكريم و تبجيل فسجد الملائكة كلهم اجمعون الا ابليس استكبر وكان من
الكافرين پس سجده كردند فرشتگان همه ايشان بتمام مر آدم ع را بعد از نفخ روح در و مگر ابليس كه سجده نكرد و بزرگ داشت
كار خود را و فرمان نبرد و گشت بدان نافرماني از ناگرويدگان قال يا ابليس ما منعك ان تسجد لما
خلقت بيدي استكبرت ام كنت من العالين گفت حق سبحانه و تعالي كه اي ابليس چه چيز باز داشت ترا
از آنكه سجده كني مر آنچيزي را كه بيافريده ام بدو دست خود ذكر دست براي اضافت خلق آدمست بحق سبحانه و تعالي يعني من خود
آفريدم بي توسط مادر و پدر در انوار التنزيل آورده كه ذكر يدين تنبيه است بر مزيد آفرينش آدم و مراد بيد قدرت و يد

نعمت است یا ارادت و بعضی گویند قدرت و نعمت شامل است همهٔ موجودات را پس بدین گونه تأویل آدم را هیچ شرفی ثابت نشود
پس لابد است از آنکه در یدی معنی باشد که دلالت کند که تشریف آدم ع بر جمیع تشبیه تنزیه و هیچ شرفی ثابت نشود پس لا تشبیه که آدم
جامع هر دو صفت باشد مناسب مینماید و در بحر الحقایق میگوید که مراد صفتین لطف و قهر است چه این صفت بر جمیع صفات الهی
مشتمل زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف و قهر خالی باشد یعنی جلالیه و برخی جمالیه تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام و
هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی از این دو صفت است چنانچه ملک مظهر لطف است و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین است
و بدین جامعیت قابل مسجودیت شده القصه حضرت عزت عز شانه با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوق بدین مرا آیا تکبر کردی
بی استحقاق یا هستی از برتران که استحقاق تفوق دارند ابلیس شق ثانی را اختیار کرد قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي
مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ گفت من بهترم از آن مخلوق پس وجه خیریت را میگوید بیافریدی مرا از آتش و لطافت
انواریت است و بیافریدی او را از گل که در و کثافت ظلمانیت است او بر قیاس رفت و قیاس خطاست و از سخن خود
جهل لازم می آید و عصیان نیز با آن میورزد و تو خود قائلی بخالقیت او خالق بسیار چیزی داند که مخلوق نداند پس بعناد و اطغیا
باید گفت و او مصلحت از تو بهتر میداند سرباز زد و فرمودهٔ خالق خود را رد کرد و مردود درگاه او شد و شمه از تفضیل خاک بر آتش
سبق ذکر یافت عارفی گفت که اگر خاک نبودی آتش عشق از وجهه نشدی و سوز سینه ها و آب دیده ها ظاهر نگشتی اگر خاک نبودی
بوی مهر از دل که شنودی و آشنای قرب لم یزل که بودی قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ گفت حق سبحانه و تعالی
مر ابلیس را بعد از دعوی یعنی او که بیرون رو از بهشت یا از آسمان یا از صورت ملائکه پس بدرستی که تو رانده از رحمت و دور شده
از رتبهٔ کرامت وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ و بدرستی که راندن و خشم من تا روز جزا قَالَ رَبِّ
فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ گفت ابلیس ملعون ای آفریدگار من پس مرا مهلت ده چون براندی تا روزی که برانگیخته
شوند مردمان و غرض ابلیس لعین آن بود که شربت مرگ نچشد قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ
گفت خدای تعالی که تو از مهلت دادگانی تا روزی که در وقتی معلوم است یعنی زمان نفخهٔ اولی که همه کس بمیرند قَالَ فَبِعِزَّتِكَ
لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ گفت ابلیس بغالبیت و قهر تو سوگند که بهر وجه که توانم همه را
گمراه گردانم اولاد آدم را همهٔ ایشان را مگر بندگان تو از ایشان پاک شدگان از لوث شرک و عصیان قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ
أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ گفت خدای تعالی پس براستی و درستی از منست
و درست و راست میگویم هر آینه پر سازم دوزخ را از تو و از آنها که پیروی تو کنند از آدمیان و دیوان همهٔ ایشان قُلْ مَا
أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ بگو ای محمد نمیخواهم شما را بر تبلیغ وحی و ادای رسالت هیچ مزد

و نیستم از تکلف کنندگان یعنی از جمعی که بتصنع از خود چیزی ظاهر کنند که ندارند صاحب کشاف آورده که متکلف را سه علامت باشد
یکی آنکه نزاع کند با کسی که برتر از وست دویم میخواهد که فرا گیرد آنچه یافتنی او نه معدور است سیم گوید چیزی که نداند إِنْ هُوَ إِلَّا
ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ نیست این قرآن مگر پندی مر عالمیان را از جن و انس و زود
باشد که بدانید خبر قرآن را یعنی آنچه در وی است از وعد و وعید یا بدانید خبر حضرت محمد را ع و صدق سخن او معلوم شود
بعد از هنگامی که آن حین موت است یا روز قیامت یا ظهور اسلام یا ظهور حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه که حضرت
رسالت پناه ص فرموده و صدق آن بعد از مدتی ظاهر خواهد شد در حدیث ابی وارد یافته که هر که سورهٔ ص بخواند او را
بوزن کوهی که از حضرت حق تعالی مسخر داود ع فرموده حسنات بدهد و از باقر ع منقول است که هر که این سوره در شب جمعه بخواند خیر دنیا
و آخرت بوی دهند که بدیگری نداده باشند مگر نبی مرسل یا ملک مقرب و حق تعالی در آرد او را ببهشت و آنکه خواهد از اهل بیت
او

سورة الزمر خمس و سبعون آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ
مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ فرو فرستادن قرآن بر حضرت رسالت از خدای تعالی است خداوند غالب در تقدیر
دانا در تدبیر إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ
وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ
فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ بدرستی که فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را که قرآنست براستی یا برای بیان و اثبات حق و
گویند مراد بکتاب اول سوره است دویم قرآن پس پرست خدا را در حالتی که پاک کننده باشی برای او پرستش خود را از
شرک و ریا و خالص دارید و بدانید که مر خدا راست پرستیدن پاک از شرکت یعنی او سزاوار است که طاعت او خالص باشد
زیرا که متفرد است بصفات الوهیت و مطلع بر اسرار ضمایر قتاده گوید که دین خالص [illegible]
کلمهٔ لا اله الا الله است و گفته اند که اعتقاد ثابت جازم است باصول خمسه از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و برائت
از ما سوای دین اسلام و آنانکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارند ایشان را
اعم است از ملائکه و اصنام و غیر آن و میگویند نمیپرستیم ایشان را مگر برای آنکه نزدیک گردانند ما را بخدای تعالی نزدیک
گردانیدنی یعنی درخواست کنند ما را و بشفاعت ایشان منزلت بزرگ یابیم بدرستی که خدای تعالی حکم کند میان مشرکان بآنچه
که ایشان در آن اختلاف میکنند از معبودان یعنی امروز یکی ملک را پرستش میکند و یکی بشر را و همچنین شمس و نجوم و عجل و حجر
و شجر و جن و انس را میپرستند و هر یکی را مدعا آنکه معبود او حق است و از دیگری باطل و مذاهب مختلفه نیز از این قبیل هر یک بحقیقت
مذهب خود مدعا دارند پس حق سبحانه و تعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند و بطلان هر یک ظاهر گرداند و ندامت فایده

نذیر ان الله لا یهدی من هو کاذب کفار بتحقیق که خدای تعالی توفیق هدایت نمیدهد یعنی بواسطه شرک و
کذب و عناد و لطف از ایشان باز گیرد زانکه طریق ایمان از ایشان باز دارد از آنکس که او دروغگویست و میگوید که آلهه
شفاعت خواهند کرد یا پیغمبر را پیغمبر نداند و امام را امام نداند ناسپاسی که نعم حقیقی را انکار مینماید و فرستاده و نصب کرده اورا
قبول نمیکند لو اراد الله ان یتخذ ولدا لاصطفی مما یخلق ما یشاء سبحانه هو الله الواحد
القهار و اگر خواستی خدای تعالی انکه فرا گیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان میبرند هر آینه اختیار کردی از آنچه میافریند
آنچه خواستی از اعزّ ایشان نه از اخسّ و از اکمل که بنوت نه از انقص که بنات اند اما دلایل قایم شده بر امتناع تعدد واجب الوجود
و آنکه مخلوق مماثل خالق نیست و میان والد و مولود مجانست شرطست پس او را فرزند نبود منزه و پاک است از اتخاذ ولد او
خدای یگانه و وحدت ذاتیه و منافی مماثلت با ما سوی قهر کننده و در هم شکننده توهمات و تصورات اهل شرک و
باطل را خلق السموات و الارض بالحق یکور الیل علی النهار و یکور النهار علی الیل و
سخر الشمس و القمر کل یجری لاجل مسمی الا هو العزیز الغفار بیافرید آسمانها و زمین را براستی
نه بباطل و بازی بلکه در آفرینش هر یک از آن چندین هزار آثار قدرت و اطوار حکمت تعبیه است نادیده و در آن از روی اعتبار
ارباب معرفت آفرید کار بر صفحات آن دلایل مطالعه نمایند و فکر صایب و اندیشه صحیح در آن کار فرمایند در می آرد شب را که
در پرده ظلمت آن نورانی را بپوشد و در می آرد روز را بشب و شعله روشن آن تاریکی را محو میسازد یا در می افزاید از شب بروز
و از روز بشب و رام کرد آفتاب و ماه را تا سیر میکنند بزمان او هر یک از ایشان میرود تا زمان نام برده که منتهای دور اوست
در سیر هر روزه و هر ماهه و هر ساله یا وقت انقطاع سیر او که قیامت است هر آینه خداست غالب بر همه چیزها و مجموع کونات
مغلوب و مقهور وی‌اند آمرزنده که سلب این نعمها نمیکند از آدمیان با وقوع شرک و معصیت از ایشان خلقکم من
نفس واحدة ثم جعل منها زوجها و انزل لکم من الانعام ثمانیة ازواج یخلقکم فی
بطون امهاتکم خلقا من بعد خلق فی ظلمات ثلث ذلکم الله ربکم له الملک
لا اله الا هو فانی تصرفون بیافرید شما را ای فرزندان آدم از تن تنها که آدم است ع پس خبر داد شما را از و
یعنی بیافرید از جنس یا از استخوانهای پهلوی چپ او زن او را یعنی حوا اول اخراج ذریت کرد از ظهر او پس حوا را بیافرید
ابداع و ایجاد کرد برای شما از چهارپایان بهشت از صنف نر و ماده از شتر و گاو و میش و بز تا از ایشان نفع میگیرید صاحب
لباب آورده که انعام ثمانیه را از بهشت بزمین فرستادی آفریند شما را در شکمهای مادران شما آفریدنی یعنی نطفه را علقه
میسازد و آنرا مضغه آنگاه عظم عاری پس استخوان پوشیده بلحم پس چه سوی نمویی در سه تاریکی که ظلمت صلب و رحم و بطن

یا ظلمت مشیمه و رحم و بطن

١٧٧

یا ظلمت مشیمه و رحم و بطن است آنکه این قدرت از و بظهور می آید خدایست پروردگار شما مر او راست پادشاهی مطلق
که زوال و فنا بدو راه نیابد نیست معبودی بسزا مگر او پس کجا گردانیده میشوید از راه حق با وجود این دلیلهای روشن ان
تکفروا فان الله غنی عنکم و لا یرضی لعباده الکفر و ان تشکروا یرضه لکم و لا
تزر وازرة وزر اخری ثم الی ربکم مرجعکم فینبئکم بما کنتم تعملون اگر کافر شوید ای اهل
مکه پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از ایمان و پرستش وی نپسندد و نمینماید مر بندگان خود را بکفر بجهت رحمتی و شفقتی
که دارد به بندگان چه کفر سبب هلاک ایشانست و ضرر آن بایشان باز خواهد گشت نه بوی و اینست که راضی نیست بکفر کافران
و کفر نیافریند زیرا که کفر قبیح است و عدل او مقتضی قبح نیست و اگر سپاسداری کنند بر نعمت توحید و دعوت نبوت و نعمت
امامت و وعد و وعید بپسندد آنرا از برای شما و این را از شما میخواهد بجهت فوز و فلاح شما نه بسبب نفع خود چه او منزه است
و مبرا از هر دو و بر ندارد نفس بردارنده بار گناه نفس دیگر را بلکه هر یک بردارنده وزر خود است پس بسوی پروردگار شماست
بازگشت شما پس خبر دهد شما را بآنچه بوده که عمل میکردید و اخبار را زان بمحاسبه و مجازات باشد انه علیم بذات الصدور
بدرستی که او داناست بآنچه در سینهاست از نیات و عزایم و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا
الیه ثم اذا خوله نعمة منه نسی ما کان یدعوا الیه من قبل و جعل لله اندادا
لیضل عن سبیله قل تمتع بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار چون برسد کافر را عتبه بن
ربیعه است یا ابو حذیفه بن مغیره سختی چون مرض فقر و بلا بخواند پروردگار خود را بازگرداننده بسوی او و فریاد خواهنده
از وی و ترک کننده پرستش صنم و خواهش از و پس چون بدهد خدای تعالی او را نعمتی از نزدیک خود و آن سختی از وی ببرد
فراموش کند آنچیزی که بود که خدا را بکشف و دفع آن پیش ازین نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند پروردگار خود را که
تضرع و زاری بدرگاه او میکرد و از برای خدای تعالی همتایان یعنی بتان را شریک میسازند در عبادت تا و گمراه گردانند
مردمان را از راه خدای تعالی که اسلام است بگوای محمد مر کافران را بر خوردار باشید بکفر خود اندک زمانی در دنیا تهدید است
یعنی بمتعات بهر چه خواهی اشتغال بدرستی که از اهل دوزخی و لذتهای دنیا در جنب عذاب دوزخ بغایت محقر است پس میفرماید
آیا همچنین کافر بهتر است امن هو قانت اناء الیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة و یرجوا رحمة
ربه قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب
یا آنکس که فرمانبردار است چون عمار و سلمان و ابوذر و مقداد و غیر ایشان از مؤمنان که ایستادگی دارند بر طاعت
و بندگی و مواظبت مینمایند بر رسم سر افکندگی و در ساعتهای شب سجده کننده مر خدا را و ایستاده در نماز هر یک ازین

عابدان میترسند از عذاب گنهای وامید میدارد و آفریدگار خود را یعنی با وجود بسیاری طاعت والتزام طریق مجاهدت
مترددست میان خوف ورجا یعنی زمانی گرد کعبه خوف طواف میکند وساعتی سوی رجای رجا سیر مینماید ومرغ دل بدین
دو بال اقبال در هوای کمال طیران میتواند کرد که لو وزن خوف المؤمن ورجاؤه لاعتدلا یعنی اگر محمد آیا برابر باشند آنانکه
دانند معالم توحید را چون ارباب فضل وآنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذایل جز این نیست که پند پذیر میشوند
بدلایل قدرت من که حق اوندان خردهای خالص از آلودگی وهم آورده اند که مراد آنانند که بنماز شب قیام واقدام مینمایند
و در وتر قنوت میخواهند چه در حدیث آمده که افضل نماز طول قنوت میخواهد از اهل علم عمل کنندگان با آن گویا کرده شده
انکه بعلم عمل نمیکنند بمنزله جاهل یا اراده کرده که قانت وغیر قانت مساوی نیست چنانچه مساوی نیست عالم وجاهل وطبرسی رحمه الله نقل
میکند از صادق ع که اهل علم مائیم وارباب جهل دشمنان ما واولوا الالباب شیعیان ما اند چه علم بی ولاء ودوستی اهل بیت ع فایده
ندهد وتلاوت نفع نرساند اگرچه بحسن صورت وتجوید خوانند چنانچه از قول اهل البیت وارد شده که روزی امیرالمؤمنین
ع در کوچه کوفه میگذشت وکمیل بن زیاد رحمه الله علیه در خدمت آنحضرت بود قاری این آیه را میخواند در خانه بهتر وجهی وصوتی که کمیل را خوش آمد آهی
کشید وگفت کاش من موئی میبودم بر بدن این قاری آنحضرت فرمود که این آرزو مکن که سر این بر تو ظاهر شود تا جنگ نهروان
واقع شد وخوارج کشته شدند در دشتی که نقض ذی الثدیه میکردند وآنحضرت بنفس نفیس خود میان کشتگان میگشت تا بین قاری
رسید فرمود که کمیل را بطلبید چون آمد فرمود که این را میشناسی گفت نه مولی فرمود که این آن قاریست که میخواند امن هو قانت
و تو آن آرزو میکردی این زمان رائی میبودی که موئی میبودی بر بدن این پلید که شمشیر بر روی من کشیده وبجنگ آمده
ودر دست مؤمنان کشته شد کمیل گفت الحذر الحذر یعنی ولای ایشان نه علم فایده دارد ونه زهد ونه تلاوت قل یا عبادی
الذین آمنوا اتقوا ربکم للذین احسنوا فی هذه الدنیا حسنة وارض الله واسعة
انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب بگوای بندگان من آنانکه گرویده اید بترسید از پروردگار
و بپرهیزید واز علامات تقوی ارتکاب طاعت است واجتناب از معصیت مر آنانراست که نیکوئی کردند بگفتار کلمه شهادت
بصدق یا تصدیق نبوت وامامت ائمه اثناعشر درین دنیا حسنه است یعنی مثوبت نیکو ودر آخرت بهشت است منقول است
از حسن بن علی ع که الحسنة مودت ما حسنه دوستی ایشانست هر که اختیار کرد حق سبحانه وتعالی او را در دو جهان بخشایش کرد
ودر دنیا بحسن ثنا یعنی صحت قلب ورزق واسع وعافیت که قناعت است ونیکوئی آخرت بدخول جنت ورفع درجات
وبقول بعضی این آیه در شان مهاجران حبشه است چون جعفر بن ابی طالب واصحاب او رضوان الله علیهم پس احسان را بهجرت
تفسیر کرده باشد یعنی آنهارا که هجرت کردند راحت از اعدا ونجات از بلا وزمین را خدای تعالی برای هجرت گشاده است

هر کسی را که اراده

١٧٨

هر کس را که اراده هجرت کند جز این نیست که تمام داده میشوند صبر کنندگان بر مفارقت اوطان یا بر کربت غربت یا بر مشقت
عبادت یا بر تحمل جفا وایذای دشمنان مزد خود را بیشمار یعنی مرتبه که در شمار نیاید وحساب حساب از احاطه بدان عاجز
باشند طبرسی رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از ابی عبدالله جعفر صادق ع که حضرت پیغمبر ص فرمود که روز قیامت بلاکشان را بر
عرصات در آرند و برای ایشان نه میزانی نصب کنند ونه دیوانی وضع نمایند بلکه برای ایشان فرو ریزند مزدهای ایشانرا
بیحساب وکار ایشان بدرجه برسد که اهل عافیت که در دنیا بالی وسستی مبتلا بوده باشند تمنا برند که کاشکی اجساد ایشانرا
بمقاریض پاره پاره ساخته بودندی تا امروز با اهل بلا در یک سلک آمدندی انگاه این آیه بر خواند آورده اند که کفار مکه حضرت
پیغمبر ص را گفتند که ترا چه بران میدارد که احداث کیش دینی را که مخالف روش های آبا در نگر روسای قوم خود که همه عبادت
اصنام لات وعزی میکردند تو نیز بهمان کیش درای وبها سای آیت آمد که قل انی امرت ان اعبد الله مخلصا
له الدین وامرت لان اکون اول المسلمین بگو بدرستی که من مامور شده ام بانکه پرستم خدای را پاک کننده
برای او دین را از شرک یعنی موحد باشم وداعی توحید وفرموده شده ام بانکه باشم اول کردن نهادگان ازین امت زیرا که
من بهتر وایشانم در دین ودر آخرت قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم بگو دیگر بدرستی که
من میترسم اگر عاصی شوم در پروردگار خود وشرک آرم ودین شما گیرم از عذاب روزی که بزرگست احوال او وبسیار است
اهوال او قل الله اعبد مخلصا له دینی فاعبدوا ما شئتم من دونه قل ان الخاسرین
الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم القیمة الا ذلک هو الخسران المبین بگو خدای را
که پرستش میکنم پاک کننده برای او کیش خود را از شرک یا خالص سازنده عمل خود را از ریا این امر است با خبار از اخلاص
آنحضرت بانکه پاک وخالص ساخته دین خود را برای حق جل وعلا بعد از امر با خبار بودن او بانکه مامور شده است بعبادت و
اخلاص وخایف بر مخالفت از عقاب بجهت قطع اطماع ایشان ولهذا مرتب کرد اینده بر این دین را که پس پرستید شما آنچه
خواهید بجز خدای امر تهدید است وتنبیه بر خذلان وحرمان ایشان وبایة السیف منسوخ شده آورده اند که مشرکان بعد از
استماع این آیه گفتند ای محمد زیان کردی در مخالفت دین واقوام خود این آیه نازل شد که بگو بدرستی که زیانکاران آنانند
که زیان کردند در نفسهای خود که گمراه گشتند در کسان خود در روز قیامت که از ایشان جدا مانند ابن عباس فرموده که حق سبحانه
وتعالی برای هر انسانی منزلی واهلی در بهشت آفریده پس هر که فرمان خدا ورسول او برد بهشت در آرند او را ومنزل و
اهل او بدو دهند وهر که نافرمانی کند او را بدوزخ برند واهل ومنزل او بدیگری دهند که مطیع باشد پس کافران روز قیامت
زیان دارند در منزل واهل بدانند که آنست آن زیان هویدا که بر هیچکس از اهل موقف پوشیده نماند لهم من

ظُلَلٌ

فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذٰلِكَ يُخَوِّفُ اللّٰهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ مران زبان
کارهاست از زبر ایشان سایه بانها از آتش و از زیر ایشان نیز سایه بانهاست وآن عذاب کوبه کمذکور شد میترساند خدای
تعالی پاک بندکان خود را با بپرهیزید کای شان زابدان مبتلا کرد کانند چون شرک ای بندکان من پس بترسید از من یعنی
منوبه موجبات خشم مرا آورده اندکه در زمان جمعی بوحدانیت آوبد کارا اقرار کردند وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ
أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللّٰهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ
أَحْسَنَهُ أُولٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللّٰهُ وَأُولٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ مرآن زبان کارا راست آنانکه
بیکسو شدند از شیطان با هرچه بدون خدای پرستند ایشان برطرف شدند از انکه پرستند آنرا و باز کشتند بفرمان خدای تعالی
بتمامی در روی دل خود بحق آوردند مر ایشانراست مژده در دنیا بر زبان ملائکه بوقت مرگ و در عقبا بمغفرت کناهان وجنت جاوید
پس مژده ده بندکان مرا آنانکه می شنوند کفتارهای نیکو را و پیروی مینمایند نیکوتران را مرا د از احسن نیکوست چه قول او
همه احسن است و کفته اند مراد از قول قرآنست واحسن او محکمات باشد دون منسوخات و عزیمت بوده نه رخصت و در اخبار
آورده که در قرآن مفاتح اعدا و ممادح اولیاست ایشان متابعت احسن مینمایند مثلا طریقه موسی نه سیرت فرعون و شاهراه
ائمه معصومین نه راه تباه مخالفین علی هذا و در لباب کفته که مراد اقاویل اهل ملت و احسن همه اسلام است و اشهر آنست که
مراد از قول سخنانیست که در محافل و مجالس کذرد و اهل دل متابعت احسن آن اقوال میکنند و در امثال آمده که خذ ما صفی و دع
ما کدر و در بحر الحقایق آورده که قول اعم است از سخن خدا و انسان و شیطان و نفس اما انسان حق و باطل و نیک و بد کوید
و شیطان بمعاصی خواند و نفس بآرزوها ترغیب کند و ملک بطاعت دعوت نماید و حضرت عزت عز شانه بحضرت خود خواند و تبتل
الیه تبتیلا پس بندکان خالص آنانند که احسن اقوال را که خطاب رب الارباب است و از زبان مبارک حضرت رسول
یا از زبان اولیای وی شنوده اند پیروی کنند آن کروه که متابع نیکوترند آنانند که راه نمود حق تعالی ایشان را بمنزل مقصود
و آن کروه ایشانند خداوندان عقول صافیه از شوایب اوهام و خالی از عوادی عادات أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ
الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ آیا آنکس که واجب شد بر وکلمه عذاب یعنی کلمه وعید که مشعر است بعذاب
لأملأن جهنم و هؤلاء فی النار ولا ابالی باشد چون کسی که واجب نشده باشد بر وی این کلمه آیا تو ای محمد میرهانی آنرا که در
دوزخ باشد یعنی تو ادخال ایمان میکنی در دلهای ایشان بر سبیل قسر این تأکید است در انکار یعنی این کار بدست تو نیست
که دوزخیانرا باز رهانی و ابن عباس فرموده که مراد از دوزخیان ابولهب است و پسرش عتبه و کویند اعم از ولات لٰكِنِ الَّذِينَ
اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللّٰهِ لَا

يخلف الله

۱۷۹

يُخْلِفُ اللّٰهُ الْمِيعَادَ لیکن آنانکه بترسیدند از عذاب پروردگار خود و بایمان و طاعت متصف شدند مر ایشانراست
منزلهای بلند در بهشت از بالای آن غرفها غرفهای دیکر بلندتر بنا کننده یعنی مستحکم کننده تر از بناها
که در زمین بنا کنند میرود از زیر این غرفها جویهای بهشت وعده کرد خدای وعده کردنی خلاف نکند خدای
وعده خود را أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا
أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ آیا نه بینی آنکه خدای
فرو فرستاده از آسمان آبی یعنی باران پس در آورد آن آبرا در چشمه‌ها که در زمین است و در کاریزها پس بیرون می آرد بدان آب
کشت زار مختلف رنکهای او چون اخضر و احمر و جز آن یا جدا جدا اجناس آن چون کندم و جو و کنجد و امثال آن پس خشک میشود
در انزال باران و رستن کیاه هرآینه یاد کردنیست مرخداوندان عقلها را تا در آن بینند سبب مر خرد مندان را آن ثمر کردن مال دنیا
بدان کشت ترو تازه که بر آن اعتماد ننمایند که اندک زمان پس از آن طراوت روی بزبول نهد و بلاس حوادث در زرده کردد و خرد شده
تلف کردد شعر بود مال دنیا چو آن سبزه زار که چون تازه بینی بفصل بهار چو بروی بزد تند باد خزان بکی برکی سبزی نیاید در آن
أَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ أُولٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
آیا آنکس که ده کرده است خدای سینه او را برای قبول اسلام و انقیاد فرمان ملک علام و متابعت سید انام علیه الصلوة والسلام باشد
چون کسی که سینه او از قبول حق تنک است پس آن کشاده سینه بروشنی معرفت است از پروردگار خود یا بر تو یقین و بصیرت در اسباب نزول
آورده که این آیه در شان حضرت مرتضی علی و حمزه است صلوات الله وسلامه علیهما که حق سبحانه و تعالی دل ایشانرا بنور معرفت
روشن کردانید پس در باب ابولهب و فرزند او کفت پس شدت عذاب بر سخت دلانراست که دلهای ایشان اعراض کننده است
از یاد کردن خدا یا خایف است از آن آنکروه غافلان و سنکدلان در کمراهی آشکارا اند یعنی ضلالت ایشان بر هر که اندک فهمی دارد
ظاهر است از حضرت رسالت مرویست که علامت شرح صدر و کشادکی باز کشتنست بدار الخلود یعنی توجه بآخرت و پهلو تهی کردن
از دار الغرور یعنی پرهیز نمودن از دنیا و ساختکی کردن برای مرک پیش از نزول آن و عزیزی درین معنی فرموده است شعر
نشان آن دلی کز فیض اسلامست نورانی توجه باشد اول سوی ملک بقا وانکه ز دنیا روی کردانیدن و فکر اجل کردن که چون مردن
در آید خوش توان مردن بآسانی آورده اند که صحابه عظام از حضرت سید انام علیه الصلوة والسلام التماس نمودند که توجه
نمایید تا سوره که برای ما سخنی کوید وکام خاطر ما و مستمعان را بچاشنی آن لب شکر افشان شیرین کرداند بی مایه حیوة ابد اهل ذوق را

الذين
دربیان حکایت از لب گرفتار ست آیه آمد که الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود
الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله ذلک هدی الله یهدی به من یشاء و من یضلل الله فما له من هاد
خدای فرستاد نیکوترین سخنی را که هست کتابی مانند یکدیگر یعنی قرآن که بعضی از آن مشابه بعضی است در اعجاز یا در جودت و صحت
معنی یا بعضی از آن مصدق بر بعضی دیگر است و در آن تناقض و اختلاف نیست دو باره و دو توکرده یعنی مشتمل است بر زوجات
چون امر و نهی و وعد و وعید و ذکر رحمت و عذاب و بهشت و دوزخ و مومن و کافر میلرزد از خوف وعیدی که در اوست پوستهای تنهای
آنانکه میترسند از پروردگار خود پس نرم میشود و آرام میگیرد پوستها و دلهای ایشان میفرماید که میلرزد از خوف الهی و هیبت و تاکی
نمیشود از آتش یا بر ظاهر و گفته اند لرزه و آرام با آثار قبض و بسط است که دست دهد یا بسبب استتار و تجلی و در کشف الاسرار آورده که
تقشعر منه جلود صفت مبتدیان راه است و تلین جلودهم و قلوبهم صفت سوختگان لطف الله آن کتاب که قرآنست راه
نمودن خداست یعنی ارشاد است خلق را که راه مینماید بآن هر که را خواهد و هر که را فرو گذارد خدای هر آینه در وادی ضلالت افتد
پس نیست او را هیچ راه نماینده که از سرگردانی خلاص دهد افمن یتقی بوجهه سوء العذاب یوم القیمة وقیل
للظالمین ذوقوا ما کنتم تکسبون کذب الذین من قبلهم فاتیهم العذاب من حیث لا یشعرون آیا کسی که بر پرهیزد
بروی خود از بدی و شدت عذاب یعنی زبانه آتش روز رستخیز یا شد چون کسی که ایمن بود از عذاب و در راحت گذراند
و شیخ طبرسی رحمه الله در وسیط از کلبی نقل میکند که مراد ابو جهل است که او را بدوزخ برند دستها بر گردن بسته و او بروی خود
خواهد که از آتش بر پرهیزد و گویند ستمکاران را بچشید آنچه بودید که میکردید از تکذیب پیغمبر تکذیب کردند آنانکه بودند
پیش از کفار مکه پیغمبران خود را پس آمد بدیشان عذاب الهی از آنجا که نمیدانستند و متوقع نداشتند فاذاقهم الله
الخزی فی الحیوة الدنیا و لعذاب الاخرة اکبر لو کانوا یعلمون پس چشانید ایشان را خدای تعالی خواری
و رسوائی در زندگانی دنیا بقتل و سبی و اجلا و مسخ و خسف و هر آینه عذاب سرای دیگر که برای ایشان
آماده شده است بزرگترا است از عذاب دنیا چه آن دائم و غیر منقطع خواهد بود
اگر هستند که بدانند هر آینه عبرت گیرند و خود را از عذاب باز رهانند ولقد

ولقد ضربنا

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و بدرستیکه ما بیان
کردیم برای آدمیان یعنی بجهت اهل مکه درین کتاب که قرآنست از هر مثلی که بکار آید در امر دین شاید که پند پذیرند بآن
قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ و قرآنرا فرستادیم قرآنی بلغت عربی نه خنداوندکجی یعنی
بی عیب و خلل و بی تناقض و علل منزل کردانیده شاید که ایشان بسبب تامل در معانی آن بپرهیزند از کفر و تکذیب ضرب الله
مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ
لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ بیان فرمود خدای تعالی مثلی برای مشرک و موحد و مخالف و معاندان مثل کدا است
مردی که در وباشند انباز آن یعنی بنده باشد که چندین خواجه در وشریک باشند شریکان بدخوی و ناساز کار و هر یک
کار میفرمایند و هیچکدام را بانمام نتوانند رسانید و هیچکس از ایشان از و راضی نباشند و مردی باز رسته و سالم مانده شده
و خالص از انبازان برای مردی و بیک خواجه پیوسته یعنی بنده که او را یک خواجه باشد او را خشنود خواهد ساخت آیا مساوی
باشند این دو بنده از روی مانندگی و بلا شک نباشند چه یکی بمنازعه خواجگان درمانده باشد و نداند که کار که کند و همه
از و ناراضی و دیگری از تجاذب و تنازع شرکا سالم بود خداوند او از و خشنود و اول مثل مشرک معاندست که دل خود را بعباد
هر یک از معبودان خود متفرق ساخته متوزع الفکر و پریشان خاطرست و ثانی مثل موحدست که نپرستد و دوست ندارد
غیر خدا را و بجزاو امید ندارد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که حق سبحانه و تعالی این مثل را از برای امیر المومنین
ع زده و شریکان وی بواسطه آرزوی متفرقه دنیا بر و غضب کردند و حق وی را بستاندند و این همه اختلاف درکار دنیا
پیدا شد بسبب ادای مختلفه ایشان و اندیشهای پراکنده باطله و جانب حق را فرو گذاشتند و آنحضرت بکطرفة العین از حق
غافل نشد و برضای حق علی نگرد و خاطر مبارک خود را باین و آن پراکنده نساخت و از جادهٔ شریعت بجزئی دیگر بیرون نرفت و پای
صبر در دامن کشید و زهر جفای مخالفان چشید حاشا که با ایشان مساوی باشد همه ستایشها مر خدای را که در خداوندی
شریک ندارد و در فراخور هر کدام از نیک و بد جزا دهد بلکه بیشتر مردمان نمیدانند مالکیت او را علی الاطلاق آورده اند
که کفار مکه میگفتند چشم میداریم که محمد بمیرد و ما از و باز رهیم حق سبحانه و تعالی فرمود إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ
ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ بدرستی که تو ای محمد مرده خواهی شدن و حیات عاریتی از ین
سرای فانی بیرون بردن و بدرستی که مشرکان و انتظار برندگان مردگانند بحقیقت چه مومن زنده هر دو سرا است
و ایشان مرده هر دو سرای یعنی با وجود دل مردگی زود میرند پس انتظار ایشان مرگ دیگرانرا با آنکه با خودرا از مرگ
ایمن میدانستند محض غفلت و عین جهالتست بدرستی که شما ای مومنان و کافران روز رستخیز نزدیک آفریدگار خود خصومت کنید

الجزء الرابع والعشرون
۴۲

دراآمد دین وحجّت شما را باشد بر ایشان وگفته اند مراد اختصام عام است وبعضی مردمان با بعضی مخاصمه کنند در قضایای دنیوی
وهرکس که حق تو در سد علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که امیر المومنین با خصمای خود دعوی حق خود خواهد کرد وحجّت بر ایشان لازم
ساخت فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى
لِلْكَافِرِينَ پس کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید بر خدای تعالی وا او را انباز وفرزند وشریک نسبت دهد ودروغ شمرد
سخن راست را که قرآنست چون بیاید بوی وگفته اند مراد ذی الصدق است یعنی حضرت رسول صلعم چون بوی آید تکذیب کند آیا نیست
یعنی هست در دوزخ منزل ومقام مر کافران را وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُتَّقُونَ وآنکه آمد بسخن راست وآنکه راست شمرد آنرا آن گروه ایشان پرهیزکارانند آینده گویند جبرئیل را که قرآن
بیاورد ومصدق حضرت محمد صلعم که تصدیق نموده وبقول ثعلبی فرموده علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر خود که جاء
بالصدق حضرت پیغمبر است صلعم وصدّق به امیر المومنین ع است ودر تبیان از مجاهد همین را نقل میکند که وجه اول کسی که از مردان
تصدیق آنحضرت کرده وی بود لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ مر ایشان راست
آنچه خواهند وتمنا کنند از نعمت وکرامت نزد پروردگار ایشان اینست پاداش نیکوکاران یعنی اهل تصدیق وحق تعالی
ایشانرا پاداش میدهد لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا
يَعْمَلُونَ تا محو کند وبپوشد از ایشان بدترین آنچه کرده باشند ذکر اسوء از برای مبالغه است یعنی هرگاه که آنرا می پوشند
غیر آن بپوشند بطریق اولی وپاداش دهد ایشانرا بنیکوتر آنچه بودند که عمل میکردند که آن ایمانست وگفته اند احسن اعمال ایشانرا
اجر زیاده دهند ومزد باقی عملهای ایشان بدان دستور عطا فرماید أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ
بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده بنده خود را
یعنی محمد صلعم واله معنی اینست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان را از وی ونصرت خواهد داد بر مشرکان وغالب خواهد ساخت
دین او را بر همه ادیان آورده اند که چون حضرت رسول صلعم معایب الهه باطله کافرانرا میگفت ایشان گفتند که چنین
مگو مبادا خدایان ما ترا برنجانند وحال تو بتباهی انجامد حضرت حق سبحانه وتعالی فرمود که میترسانند ترا مشرکان
بآنکه میپرستند جز خدای تعالی وهر که لطف از وی باز گیرد حق تعالی بتخویف کند کسی را با آنچه دست نه نافع ونه ضار پس نیست
آن گمراه را راه نماینده که با راه آرد مگر توبه کنند از شرک یا گناه که دیگر باره لطف الهی باز آید وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ
فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ وهر کرا راه نماید خدای تعالی بآنکه بسبب انقیاد لطف خود را
از وی باز ندارد تا خر از وی نترسد پس نیست آن راه یافته را هیچ گمراه کننده که از راه ببرد آیا نیست یعنی هست خدای غلبه کننده

بردشمنان خداوند کینه ستاننده از کافران وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ
قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ
أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ واگر
که تو پرسی از مشرکان مکه که بیافرید آسمانها وزمین را هر آینه گویند خدای تعالی چه برهان واضح ودلیل لایح بر تفرّد
او بخالقیت بگو آیا چون می بینی آنرا که میخوانید بجز خدای تعالی یعنی بتان را که میپرستید اگر خواهد خدای بمن سختی ومحنتی آیا
هستند آن بتان دفع کنندگان مر آن سختی را که خدای بمن خواسته یا اگر خواهد واراده کند بمن راحتی ومنفعتی آیا باشند
آنها بازدارندگان مر آن نعمت را از من مقاتل گوید که حضرت پیغمبر صلعم از ایشان این سوال کرد وایشان ساکت شدند
حق تعالی فرمود که بگو کفایت کننده است مرا خدای تعالی در رسانیدن خیر وباز داشتن شر ونه بر غیر او توکل میکنند توکل کنندگان
وکار خود بوی باز میگذارند قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ
عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ بگوای قوم من عمل کنید بر آن حالتی که دارید از ردی توکل
بر پرستی که من عاملم بر حالتی که دارم زود باشد که بدانید آنکس را از ما وشما بیاید بوی عذابی که او را رسوا گرداند وفرود آید بروی
عذاب مقیم یعنی عذاب همیشه وپیوسته وخزیی یکی دلیل غالبه آن دیگری بود وحق سبحانه وتعالی رسوا کرد دشمنان آنحضرت را
در روز بدر جمعی از ایشان بدست مومنان کشته گشتند وگروهی بقید مذلت وسلسله نکبت گرفتار شدند إِنَّا أَنْزَلْنَا
عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا
وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ بدرستی که ما فرو فرستادیم بر تو کتاب را که قرآنست برای همه مردمان بسبب بیان حق چه قرآن
بنابر مصالح معاش ومعاد ایشانست پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بآنچه در وست پس مر او راست فایده آن
وهر که گمراه گردد یعنی از قرآن اعراض نماید پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خود یعنی وبال آن بر وست ونیستی تو بر ایشان
نگاهبان تا نگذاری که در ضلالت افتند یا وکیل ایشان نیستی در اختیار هدایت بر ضلالت بلکه بر تو نیست مگر بلاغ اللَّهُ
يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ
وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ خدای تعالی قبض
میکند نفسها را هنگام موت ایشان وفرو میگیرد نفسها را که نمرده است در خواب در معالم آورده که آدمی را دو نفس است
نفس حیات ونفس تمیز در موت که نفس حیات زوال می یابد یعنی در حال موت قطع تعلق وتصرف او از ابدان میشود
ظاهراً وباطناً ودر خواب ظاهر میشود نه باطناً ودر اخفاف از ابن جبیر نقل میکند که حق تعالی جمع میکند ارواح احیا واموات

را نا بایلد بکر آشنائی را نشان میدهند پس نگاه میدارد آن نفس را که قبل ازین حکم فرموده بود مرگ او و میفرستد دیگر
نفوس را که از آن زندگانست با بدان ایشان تا وقتی نام برده که اجل برسد و در انوار التنزیل از ابن عباس رضی الله عنه
نقل میکند که در بنی آدم نفس و روح جایی دارد که میان ایشان مثل روشنایی آفتابست عقل و تمیز بنفس میباشد و
نفس و حیات بروح نزد مرگ نفس و حیات هر دو متوفی میشوند و نزدیک خواب نفس تنها بدرستی که در توفی نفوس و
نگاه داشتن و با بدان فرستادن هر آینه علامتهاست بر کمال قدرت و نشانهاست بر حشر و نشر و بعث برای گروهی
که تفکر کنند در امر اماتت و مشابه نوشت و احیا که مماثلست به یقظه و در توریة مذکورست که ای فرزند آدم چنانچه در خواب
روی بمیری و چنانچه بیدار شوی برانگیخته شوی سابقا مثل این مذکور شد و کافران بدبخت درین تامل نمی نمایند ام
اتخذوا من دون الله شفعاء قل اولو كانوا لا يملكون شيئا ولا يعقلون بلکه فرا گرفتند
بجز خدای تعالی شفیعانی که ایشان از خدای تعالی درخواست کنند بگو آیا شفاعت کنند و اگرچه باشند که هیچگونه مالک نشوند
چیزی را از شفاعت یعنی نتوانند و نداند پرستندگان خود را یعنی توقع شفاعت میکنند از جمادات و حال آنکه ایشان از قدرت
و علم بی بهره اند قل لله الشفاعة جميعا له ملك السموات والارض ثم اليه ترجعون بگو خدایراست
شفاعت همه یعنی آن حکم نزد اوست و بی دستور او کس شفاعت نکند مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین پس بسوی او
بازگردانیده خواهید شد روز قیامت واذا ذكر الله وحده اشمأزت قلوب الذين لا يؤمنون با
لآخرة واذا ذكر الذين من دونه اذا هم يستبشرون و چون یاد کرده شود خدای یگانه بی ذکر الهه
ایشان چنانچه گویند لا اله الا الله محمد رسول الله برنجد و نفرت گیرد دلهای آنانکه منکرند بدیگر سرای و چون یاد کرده شوند آنانکه
معبود ایشانند بجز خدای تعالی که بتانند که ایشان تازه روی و فرخناک شوند بجهت فراموشی از حق و مشغول بباطل زهی
شقاوت اما کار مومن بر عکس اینست از یاد خدای تعالی شادان و بذکر ماسوی غمگین زهی سعادت مبالغه که در امرین ماذکر
عایت فرموده در هر دو زیرا که استبشار آنست که ممتلی شود دل او بجهت سرور تا منبسط شود بشره وجه او و ریم؟ از آنست که پر شود
دل او بجهت غم تا منقبض گردد پوست روی او قل اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة
انت تحكم بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون بگوای بار خدایا ای آفریننده آسمانها و زمین دانا
پوشیده و آشکارا تو حکم کنی میان بندگان خود در آخرت در آنچه هستند که در وی اختلاف میکنند در امر دین ولو ان للذين
ظلموا ما في الارض جميعا ومثله معه لافتدوا به من سوء العذاب يوم القيمة
وبدا لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون اگر باشند مر آنان را که کافر شدند آنچه در زمینست از مالهای همه آن

و مانند آن همه مالها با آن هر آینه فدیه دهند بآن یعنی فدا کنند تا خود را باز رهانند از شدت عذاب روز رستخیز و ظاهر
شود مر ایشان را از خدا آنچه نبودند که پندارند یعنی پنداشت ایشان آن بود که بوسیله شفاعت بتان رتبه یابند چون در
عقبه عقوبت گرفتار شوند ورای پنداشت ایشان چیزی بدیشان رسد یکی از مشایخ بوقت حلول موت جزع میکرد پرسیدند که
سبب جزع چیست گفت میترسم چیزی ظاهر گردد که من او را در حساب نپنداشتم و از سفیان ثوری منقولست که چون این آیه
خواندی گفتی ویل لاهل الریاء وبدا لهم سيئات ما كسبوا وحاق بهم ما كانوا به يستهزءون
و آشکارا شود مر ایشان را عذاب بدیها که کرده اند و فرود آید بدیشان جزای آنچه بودند که بدان استهزا میکردند از تخویف الهی
و ایذای حضرت رسالت پناهی ص فاذا مس الانسان ضر دعانا ثم اذا خولناه نعمة منا قال انما
اوتيته على علم بل هي فتنة ولكن اكثرهم لا يعلمون پس چون برسد کافر را که عتبه یا ابو حذیفه
و جمعی عام داشته اند یعنی همه کافران را برسد سختی فقر میخواند ما را و دفع آن از ما میخواهد پس چون ما عطا دادیم او را بخشش نعمتی مال
در روی از نزدیک ما بطریق تفضل نه باستحقاق گوید جز این نیست که داده شده است مرا این نعمت بر دانش از من بوجوه
کسب و تحصیل آن را دانستم و بکیاست و کفایت من حاصل شد یا خدای دانست که من مستحق این نعمتم نه چنین است که میگوید آن
نعمت از ما بشیر است مر او را تا ظاهر گردد که شاکر است یا کافر و لیکن بسیار از ایشان نمیدانند قد قالها الذين من
قبلهم فما اغنى عنهم ما كانوا يكسبون بدرستی گفتند آن کلمه را آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قارون گفت
انما اوتيته على علم عندي و قوم او پسندیدند پس عذاب باز نداشت عذاب را آنچه بودند که کسب کردند از مال و متاع دنیا
فاصابهم سيئات ما كسبوا والذين ظلموا من هؤلاء سيصيبهم سيئات ما كسبوا وما هم بمعجزين
پس رسید ایشان را وبال بدیها که کردند و بودند با آن مالها بزمین فرو رفتند و آنانکه ستم کردند از گروه مشرکان که در عهد تواند
زود باشد که برسد بدیشان پاداش بدیها که کرده اند و نیستند ایشان عاجز کنندگان ما از تعذیب یا پیشی گیرندگان بر عذاب
اولم يعلموا ان الله يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر ان في ذلك لآيات لقوم
يؤمنون آیا ندانستند آنکه خدای تعالی کشاده میگرداند روزی را برای هر که خواهد نه برای رفعت قدر او بلکه بمحض مشیت
و تنگ میکند بر هر که میخواهد نه برای خواری و بیمقداری بلکه از روی حکمت بدرستی که در بسط و قبض روزی هر آینه نشانهاست
بر کمال قدرت و ارادت برای گروهی که میگروند بخدای روزی دهنده و میدانند که هرچه باید بهرکه شاید بدهد در معالم
مذکور است که قومی از اهل شرک که ارتکاب قتل و زنا بسیار نموده بودند و ابواب معاصی دلاهی بکلید هوای نفس بر روی
روزگار خود گشوده بحضرت رسالت پناه عرض کردند که آنچه ما را بدان دعوت میکنی نیکوست اما بشرطی قبول میکنیم که ما را خبر کرده

ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم واتيناه من الكنوز ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة اولى القوة

کناهان ما امرزیده شود پس این آیت آمد که قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ بگوای بندگان من آنانکه اسراف کردند بر نفسهای خود یعنی افراط نموده اند در کناهان و از حد برده اند نومید مشوید از بخشش خدای تعالی این آیت کویند امیدوارترین آیتهاست در قرآن و در خبر آمده است که پیغمبر فرمود که دوست نمیدارم که همه دنیا و ما فیها مرا باشد بعوض این آیه چه این آیه از دنیا و هرچه در دنیا باشد بهتر است در معالم آورده که ابن مسعود بمسجد در آمد دید که واعظی ذکر آتش دوزخ و سلاسل و اغلال میکند فرمود که ای مذکر چرا نومید میکردانی مردمان را مگر نخواندی آنرا که میفرماید قل یا عبادی لا آیه در فصول آورده که تمام توجه در سه چیز است اول لطف خطاب که فرمود یا عبادی و نگفت یا ایها العصاة دویم رفق در عتاب که گفت اسرفوا و نگفت اخطئوا سیم تنبیه بر اثبات که فرمود لا تقنطوا نهی است و هرچه حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده لازم است از آن باز ایستادن پس قنوط بهیچ وجه روا نیست نومید مشو که ناامیدی کفرست بدرستی که خدای تعالی بیامرزد کناهان همه را اگرچه بسیار باشد بغیر شرک که مطلقا آمرزیده نشود و بعضی علما کویند غفران ذنوب بشرط توبه است و این خلاف ظاهرست و دیگر موحد بی توبه مرد پس این بمشیت آن حواله است اگر خواهد عذاب کند بعدل خود و اگر اراده کند بیامرزد بفضل خود و در وسیط آورده نقل از اسما بنت یزید که گفت شنودم از حضرت رسول صلعم که فرمود ان الله یغفر الذنوب جمیعا و لا یبالی بدرستی که خدای تعالی اوست آمرزنده کناهان مهربان بر بندگان چه بیماران بیمارستان جرم و عصیان را شربت راحت جز در دار الشفا حاصل نشود و سرکردانان بادیه نفس و هوا را زاد طریق نجات جز باین آیه میسر نگردد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که این آیه رضیه خاصه در باب شیعه حضرت امیر المؤمنین عم نزول اجلال یافته عصاة شیعه او را ازین امیدواری تمامست این بنا بر استحکام اصلیت و نیز نقل میکند ابی جعفر عم که حق سبحانه و تعالی عذاب نخواهد فرمود در قیامت کسی را که کوید ای پروردکار من دانستم که اولاد حضرت فاطمه عم ایشان ولات و حکام بودند تمام بر انام وَأَنِیبُوا إِلَى رَبِّکُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ و باز کردید بطاعت یا دعا و ضراعت با آفریدکار خویش و کردن نهید امر و برا یا اخلاص و رزید در توحید پیش از آنکه بیاید بشما عذاب پس یاری داده نشوید یعنی هیچکس در دفع عذاب شما را نصرت ندهد وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ پیروی کنید نیکوترین آنچه را که فرستاده شده است بشما از آفریدکار شما کویند یعنی عزیمت را متابعت کنید احسن را از قرآن و ولایت امیر المؤمنین عم و ائمه را عم بعد از او پیش از آنکه بیاید بشما عذاب ناکهان یعنی بلا و عقوبت یا مرگ بطریق مفاجات و شما ندانید هنگام آمدن او را تا در مقام تدارک آیید

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ کُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ یعنی نفس پیش آنانکه کوید ای پشیمانی من بر آنچه تقصیر بردم و تنکیر نفس بجهت آنست که قائل بعضی خواهند بود که این کوید از کفره و ظلمه که در کار الهی بدر رفتم یا در طلب جوار رحمت و قرب حضرت او صادق عم فرموده که مائیم جنب الله چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله مذکور است یعنی چون این ایشان منصوب من قبل الله اند و نافرمانی و دشمنی ایشان نافرمانی و دشمنی خدای تعالی و رسول اوست لاجرم این خواهند گفت و از کرده پشیمان باشند وقت دیدن عذاب و آن زمان حسرت سود ندارد و نفس عاصی کوید بتحقیق کار آنست که بودم از افسوس کنندکان بکتاب خدای تعالی و رسول و اوصیای او صلوات الله علیهم و مؤمنان أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ یا کوید اگر خدای تعالی راه نمودی مرا هر آینه میبودم از پرهیزکاران و بشرک و معصیت و دشمنی آل رسول صلعم آلوده نمیشدم أَوْ تَقُولَ حِینَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ یا کوید آنهنگام که ببیند عذاب را معاینه ای کاشکی مرا بودی باز کشتن بدنیا تا بروم و باشم از نیکوکاران و فرمان برداران پس این کوینده را گفت مرا راه ننمودند و اگر نه متقی بودمی کویند بَلَى قَدْ جَاءَتْکَ آیَاتِی فَکَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَکْبَرْتَ وَکُنْتَ مِنَ الْکَافِرِینَ یعنی بلی ترا ارشاد کردند بدرستی که آمد بتو آیتهای کتاب من که قرآنست و رسول من و دیگر امامان من که همه آیات الهی اند پس تکذیب کردی بآنها و آنها را دروغ شمردی و تکبر کردی و سرکشی نمودی از ایمان بدانها و بودی از ناکرویدکان وَیَوْمَ الْقِیَامَةِ تَرَى الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَکَبِّرِینَ و در روز رستخیز بینی آنان را که دروغ گفتند بر خدای تعالی یعنی خدا را باتخاذ ولد و شریک صفت کردند و رسول و ائمه را تکذیب نمودند رویهای ایشان سیاه کرده شده پیش از دخول بدوزخ و این علامت دوزخیانست که یعرف المجرمون بسیماهم و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند که یکی این را از ابی عبد الله پرسید فرمود که هر که ادعای امامت کند و امام نباشد در قیامت روسیاه باشد و او گفت اگرچه علوی فاطمی باشد و او گفت اگرچه علوی فرمود که و ان کان علویا فاطمیا و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر محمد بن علی الباقر عم که هر که نسبت امامت را بخود داد از جانب حق سبحانه و تعالی نباشد او از اهل این آیتست همان سؤال و جواب فرموده و دیگر از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق عم نقل میکند که هر که حدیثی از ما روایت میکند ما از و خواهیم پرسید در روزی که روبهما سیاه میشود پس اگر بما صادق است بر خدای تعالی و رسول او صادق است در راست کو و اگر بر ما کاذبست بر خدای عز و جل و رسول او نیز کاذبست و دروغ کوی غرض آنکه حدیث را راست و درست از ما نقل باید کرد که راست ما راست خدای و رسول است عم و دروغ ما دروغ ایشان زیرا که ما هر کاه حدیث بکنیم میکوئیم

که فلان و فلان چنین و چنان گفت بلکه میگوییم حق جل و علا چنین مراد و چنین میفرماید بعد از آن این آیه را خواندند و مهیای
این طایفه سیاه باشند آیا نیست در دوزخ جای و آرام مر منکران و گردن کشان را که فرمان خدا و رسول و ائمه ع برزدند
و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از ابی عبد الله ع که در جهنم وادیست از برای منکران که آنرا سقر گویند شکایت
برد بخدای تعالی از شدت حر خود و از وی درخواهد تا نفس کشد پس چون اذن یابد و نفس بکشد جهنم را بآن نفس بسوزاند این جای
مقام منکران و گردنکشان باشد از دشمنان اهل بیت و غیر ایشان از کفره و ظلمه وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ
لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و برهاند خدای تعالی از جهنم آنان را که پرهیز کرده اند از شرک و تولا دا
با اهل بیت رسول ص برستگاری ایشان یعنی باسباب صلاح و فلاح که ایمان و دوستی اهل بیت است مر ایشان را هیچ بد
و مکروهی و نه اندوه گین شوند روزی که جشنها گریان باشد ایشان فرحان باشند اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ خدای تعالی آفریننده همه چیزهاست و او بر همه چیزی خداوند است و متصرف در آن
و قایم بحفظ آن لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ مر او راست کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی اوست و غیر او را تصرف
در آن ممکن نیست مگر باذن او و همچنانکه دخل در خزینه متصور نیست مگر کسی که مفاتیح آن بدست اوست در خبر است که از حضرت
پیغمبر ص پرسیدند از تفسیر مقالید سماوات و ارض فرمود که لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و بحمده استغفر الله
و لا حول و لا قوة الا بالله هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن یحیی و یمیت بیده الخیر
و هو علی کل شیء قدیر یعنی این کلمات مفاتیح خزائن آسمان و زمین است هر که بدان تکلم کند بفوز فیض آن خزاین گ
در موز کنوز آن بیابد و گفته اند خزاین آسمان باران است و خزاین زمین گیاه و کلید این خزینها بدست تصرف اوست
هرگاه خواهد باران فرستد و هرچه خواهد از نباتات برویاند و آنانکه نگرویدند بنشانهای خدای تعالی یعنی دلایل قدرت
او یا آیات کتاب او یا عام ترکرا و انبیا و اوصیا نیز داخل باشند چه ایشان نیز آیات و حجج الهی اند آن گروه که نگرویدند
ایشان زیانکارانند زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسول را بدین خود دعوت
کردند حق سبحانه فرمود قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ بگو ایشان را غیر خدا را امر
میکنید مرا که پرستش کنم بعد از این همه دلایل و براهین ای نادانان بی تمکین وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ و بدرستی که وحی کرده شده است بسوی تو و
بسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی بتو و هر یک از ایشان گفته شده است اگر شریک آری یعنی بفرض محال و التقدیر

که مخاطب بحسب ظاهر پیغمبرند و از روی حقیقت افراد مسلمانانست ایشان هر یک را میفرماید از امت و نقل از صادق
ع اینچنین کرده اند که اگر شرک آری هر آینه تباه شود کردار تو که در وقت ایمان واقع شده و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده
ابوجعفر ع اینچنین تفسیر کرده فرموده اند که اگر امر کنی بولایت و امامت که حق امیر المؤمنین ع است یکی را بعد از خود نیز از من
محالست هر آینه حبط شود عمل تو و هر آینه باشی از زیانکاران که بعد از وفت دولت دین بنکبت شرک و نافرمانی
مبتلا کردند بَلِ اللَّهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ بلکه خدا را پرستش کن و باش از سپاس داران نعمت
توحید و عبادت ابن عباس فرموده که یکی از احبار یهود بحضرت رسالت ص آمده گفت ای محمد دانسته که خدای تعالی روز قیامت
آسمان را بر اصبعی و جبال و آب و خاک را بر دیگری و جمیع خلایق را بر دیگری حرکت دهد اصابع خود را و گوید انا الملک
الملوک آنحضرت از قول او متعجب شده تبسم فرمود و آیت فرود آمد که وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَا
لْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ
و وصف نکردند ایشان خدا را و تعظیم ننمودند چنانکه حق قدر و صفت تعظیم وی باشد و چون همه زمین بدست گرفته
وی باشد و بقبضه اقتدار و قدرت او بود در روز رستخیز و آسمانها پیچیده شده بیمین وی این تنبیه است بر عظمت ذو الجلال
و حقارت افعال عظام که متحیرست در آن اوهام و عاجز است در و افهام باضافه تقارب ملک علام و دلالت بر آنکه تخریب
عالم اهون اشیاست بر خالق انام و این بر طریقه تمثیل و تخییلست بی اعتبار قبضه و یمین که ازین نه بحقیقت و نه بمجاز
صاحب بحر الحقایق آورده که مذهب حق در تحقیق این آیه آنست که بازگذارند آنرا با آنچه مراد الله است زیرا که امثال این
مقالات را از متشابهات داشته اند بدان ایمان باید آورد و از حقیقت آن سخن نباید گفت و ما یعلم تأویله الا الله و
الراسخون فی العلم پاکست از وصف جواهر و اعراض و برتر است از آنچه شرک می آرند و شریک میسازند وَنُفِخَ فِي
الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى
فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ دمیده شود در صور نوبت اول بقول آنها که دو نفخه اثبات میکنند یکی برای مردمان
اهل زمین و یکی برای مردمان اهل آسمان و این اصح است چنانچه بیاید و این را نفخه صعق گویند که چون در دمند بیهوش
شوند و اصح آنست که بمیرند هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است مگر آنکه خدای تعالی خواهد که حمله عرشند
جبرئیل و میکائیل و اسرافیل باشند یا خزنه بهشت و دوزخ که بعد از آن بمیرند یا اسرافیل که صاحب صور است باقی
پس دمیده شود در صور نوبتی دیگر و این را نفخه بعث خوانند و بدین نفخه همه مردگان زنده شوند پس آنگاه ایشان بپا
ایستادگان باشند بر کناره قبور خود و مینگرند از هر طرف چون مبهوتان انتظار میبرند که با ایشان چه کنند علی بن ابراهیم

رحمه الله در تفسیر خود فرموده که از امام علی بن الحسین ع پرسیدند از کیفیت این دو نفخه فرمود که چنانست که حق سبحانه و تعالی
امر فرماید با سرافیل ع که بدنیا نزول کند و با او صوری بود و آن بکر سر است که دو طرف داشته باشد و میان هر دو طرف مابین
السماء والارض بود چون ملائکه اسرافیل را با صور ببینند که بدنیا هبوط کرد گویند امر الهی ع اصدار یافته بموت اهل زمین
و آسمان پس او فرود آمده به بیت المقدس و استقبال کعبه معظمه بایستد چون اهل زمین او را چنین مشاهده کنند گویند
بموت اهل زمین اذن یافته و یک طرف صور او بجانب آسمان باشد و یکی دیگر بطرف زمین پس نماند در زمین ذی روحی الا
که بمیرد و بعد از آن در دمد آنرا که بجانب آسمانست پس نماند ذی روحی از اهل سموات الا که بورطه موت در آید پس
از آن اسرافیل را نیز بمیراند و کوهها از زمین چون غباری شود و برخیزد و آسمان و زمین مبدل شود بغیر آن و بحال اول باز گرداند
حضرت حق جل و علا بود و هیچ چیز با او نبود و کان عرشه علی الماء پس حضرت واحد قهار ندا کند که لمن الملک الیوم هیچکس اجابت نکند تا
چند نوبت بعد از آن فرماید لله الواحد القهار من صفت قهر را بظهور آوردم و خلایق را میراندم منم خداوندی که بجز من خدا
نیست بی شریک و مانند و بی زن و فرزند و من آفریدم خلق را بید قدرت خود و میراندم بید ارادت خود و دیگر باره زنده کنم
بکمال قدرت و ارادت خود پس ندا در دهد در صور که جان بتن همه باز رود و اهل آسمان و زمین تمام حی و زنده و قائم
برخیزند و ملائکه مامور شوند که خلایق را بحساب و کتاب خوانند راوی گوید که علی بن الحسین ع بگریست گریستنی سخت در تفسیر
گویند اول اسرافیل را زنده کنند و بصور در دمد تا خلایق زنده شوند تا آثار و روایات اهل بیت آن بود که خود در دمد پس نفخه
صور باشد دو در اول یکی در آخر وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ
الشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و روشن گردد عرصه زمین محشر بنور پروردگار آن یعنی نوری
که خدای تعالی بیافریند و گفته اند مراد در روشن دلست که حقوق خالق و خلایق بدان ظاهر گردد و ظلمت ظلم مندفع شود و
علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که حق سبحانه و تعالی روشن گرداند زمین را بنور امام زمان که در آنجا ظاهر شود و مردم مستغنی
گردند از نور شمس و قمر در حالت بدر و مردمان بنور امام زمان آمد شد کنند وای بر آنکس را که از پرتو آن نور بهره نگیرد و نهاده
شود نوشتها یعنی صحایف اعمال در دست راست و چپ عمال و آورند پیغمبران را برای دعوی ابلاغ برایت و گواهان را بر صحت
دعوی ایشان را گفته اند مراد حضرت رسالت است ص و گفته اند شهیدان صف هیجا در راه حق نثار نمودند و رفیق پیغمبران گردانیده
شرف ایشان و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که آن شهیدان ائمه هدی اند علیهم السلم و حکم کرده شود میان بندگان
براستی و عدل و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ
بِمَا يَفْعَلُونَ و تمام داده شود هر نفسی را جزای آنچه کرده است و خدای تعالی داناتر است بآنچه آن بندگان میکنند و جزا میدهد

خواهد داد وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ
خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا
قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ و رانده شوند آنان که کافر شدند راندنی سخت
بسوی دوزخ گروه گروه بعضی از پی بعضی چون بیایند بدوزخ گشاده شود درهای هفت گانه آن برای آمدن ایشان و گویند مر ایشانرا
خازنان دوزخ از روی سرزنش آیا نیامدند بشما رسولان از جنس شما که بحکم حق سبحانه و تعالی بخوانند آیتهای پروردگار را که فرو
فرستاده بود و بیم کنند شما را از دیدن این روز شما گویند کافران آری بما آمدند و بیم کردند و لیکن واجب شد سخن خدای تعالی
یعنی حکم او بعذاب بر کافران و بدکاران قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ
گفته شود مر ایشان را که در آئید بدرهای دوزخ جاوید ماندگان در آن و بد آرامگاهیست متکبران از دوزخ وَسِيقَ الَّذِينَ
اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ و برانند آنانرا که بترسیدند از عذاب پروردگار ایشان راندنی بلطف
و ملائمت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشان را در رفتن بسوی بهشت گروه گروه بر تفاوت مراتب ایشان بر بند شوق اهل
بهشت باز دو احسن یا مراکب ایشان را برانند زیرا که متقیان را سواره بهشت خواهند برد تا چون بیایند بهشت بسعادت
تمام و دولت مالاکلام و خشنودی ملک علام فایز گردند و گشاده باشد درهای آن پیش از رسیدن ایشان و لهذا اینجا واو
آورده که برین تقدیر است که و قد فتحت تا ایشان انتظار نکشند مر ایشانرا خازنان بهشت گویند درود بر شما با سلامتی و امن
که لازم حال شماست پاک بودید در دنیا از معاصی یا پاکیزه است شما را مقام از امیر المومنین ع منقولست که چون بهشتیان بدر
بهشت رسند آنجا درختی بینند که از زیر آن دو چشمه بیرون می آید پس در یک چشمه غسل کنند ظاهر ایشان پاکیزه شود و از دیگر
بیاشامند تا باطن ایشان منور و مطهر گردد و درین حال ملائکه گویند پاک شدید بظاهر و باطن پس در آئید به بهشت جاوید بودگان
دران علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از امیر المومنین ع که بهشت مقام جماعتیست که طینت و مولد ایشان پاک باشد
تا سرافراز باین خطاب گردند و آنان شیعیان و دوستان ما اند و دشمنان ما آنانکه حق ما را بغصب و ناحق بردند باین سعادت
مستفید نخواهند شد و آنچه گردید بجهت ناپاکی طینت مولد بود دلیل بعذاب دوزخ معذب باشند وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ
و گویند مومنان و دوستان اهل بیت ع چون ببهشت در آیند همه سپاس و ستایش مر خدایرا که راست و درست کرد با ما
وعده خود را بثواب و میراث داد ما را از زمین بهشت تا ما از روی تمکین جا میگیریم از بهشت هر جا که میخواهیم پس نکوست مزد کار

کنندگان یعنی ثواب فرمان برندگان علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از ابی الحسن الرضا ع که چون وفات سید الساجدین علی بن الحسین زین العابدین ع نزدیک شد غشی بر وطاری میشد تا سه نوبت در سیم نوبت این آیه را خواند و بجوار رحمت حضرت حق پیوست وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و می بینی ای محمد فرشتگان را یعنی وقتی که در مقعد صدق و مرتبه قرب باشی و هر طرف مینگری یعنی ملائکه را فرا گرفتگان گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن تسبیح میکنند بستایش پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان الله وبحمده تسبیح نفی ناسزا میکند از ذات الهی و حمد اثبات صفات سزا میکند و بر حکم کرده شود میان خلق براستی یعنی هر کس را بمقام خود فرود آرند یا میان انبیا و امم و گفته شود یعنی ملائکه یا مؤمنان گویند سپاس و ستایش مر خدا را که آفریدگار عالمیانست همچنانکه در آیه الحمد لله الذی خلق آسمان و زمین ستایش خود فرمود که الحمد لله الذی خلق السموات والارض و بوقت استقرار اهل آسمان و زمین در منازل خویش همان ستایش کردند تا دانند که در فاتحه و خاتمه مستحق حمد و ثنا اوست و در حدیث ابی آمده که هر که سوره زمر بخواند حق سبحانه و تعالی امید او را قطع نکند و بدهد او را ثواب خائفان از صادق ع منقولست که هر که این سوره را بخواند حضرت عزت شرف دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و عزیز گرداند او را بی مال و عشیرت و مثال و قبیله هر که او را بیند مهابت او بر و نشیند و حرام گرداند جسد او را از آتش دوزخ سوره المؤمن مکیه و هی خمس و ثمانون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ حروف مقطعه بقول بعضی علما مقسم به اند هر حرفی اشارت بکلمه ایست چنانچه در کلام عرب تعبیر میکنند بعضی از تمام پس اینجا حا اشارت بحکم حق است که خطار دو منع برو کشیده و میم اشارت بملک اوست که گرد زوال و فنا گرد سرا وقات او راه نیابد جواب قسم آنکه فرو فرستادن قرآن از خدای تعالی است خدای غالب که قادر است بر تنزیل آن دانا بآنچه فرستاده بر هر کس در هر وقت بمقتضای آن تواند بود که تخصیص و صفتی مر آن چیزی راست که قرآنست از اعجاز و حکم که دالست بر قدرت کامله و حکمت بالغه غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ و صفات دیگر بجهت تحقیق الخبر است که در وی است از ترغیب و ترهیب و حث بر اجرا مقصود است از وی یعنی آمرزنده گناه هر کس که قائل باشد بوحدانیت خدای تعالی و نبوت سید انبیا و امامت ائمه هدی علیهم السلام و امر معاد را و پذیرنده توبه مؤمنان صادق العقیده سخت عقوبت مر کسی را که سر باز زند از اصول خمسه خداوند نیکوکاری و بخشش و بزرگواری و توسیط واو میان اولین بجهت افاده جمع است میان محو ذنوب و قبول توبه بسبب تغایر وصفین زیرا که موهم اتحاد است یا بسبب تغایر فعلین چه غفر محو پوشش است پس از برای گناه باقی خواهد بود و آن مر کسی راست که تا

نباشد زیرا که تائب از گناه بمنزلت کسی است که گناه نکرده که التائب من الذنب کمن لا ذنب له علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که این حکم از برای شیعیان امیر المؤمنین است ع و دیگر میفرماید که هیچ خدائی نیست که مستحق پرستش باشد مگر او بسوی اوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ و جدال نکنند و طعنه نزنند در آیتهای کتاب خدای تعالی بعد از آنکه تنزیل و حجیت او معلوم شد که این محل بگور بر ایشان چه جدال در قرآن کفر است با آنکه در حقیقت جدال نیست پس باید که جدال نکنند مگر آنانکه پوشیده اند حق را پس باید که فریب ندهد ترا گردیدن کافران در بلاد شام و یمن برای تجارت یعنی بدل در میار که ایشان را مهلتی و فرصتی هست که عاقبت کار و خاتمت روزگار ایشان بکنار بخسار و بوار خواهد بود كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ تکذیب کردند پیش از قوم تو قوم نوح مر او را و تکذیب کردند گروهی چند که سپاه بر روی رسل میکشیدند از پس قوم نوح ع مر پیغمبران خود را چون قوم عاد و ثمود و قصد کردند هر یک گروه از ایشان پیغمبر فرستاده شده بدیشان تا بگیرند او را و هر آزار که خواهند بوی رسانند و خصومت کردند با پیغمبران خود بسخنان بیهوده خود تا زائل گردانند بباطل خود سخن حق را که متابعت آن واجب بود پس من گرفتم ایشان را و هلاک کردم بمکافات آن پس چگونه بود عقوبت من ایشان را وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ چنانچه واجب شده بود عذاب بر مکذبان از امم ماضیه واجب شده است حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب بر آنها که کافر شدند از قوم تو بسبب آنکه ایشان ملازمان دوزخند یعنی مستوجب عذاب آنجهانی نیز هستند و اگر قوم از عبادت روی بگردانند زیانی بملک وی نمیرسد زیرا که پرستنده و ثناگوینده او بسیار است از خواص مخلوقات و از جمله ایشان الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ حمله عرش شدند یعنی آنانکه برمیدارند عرش را و ایشان اشراف ملائکه اند در کشاف آورده که حق سبحانه و تعالی جمیع فرشتگان را میفرماید تا صبح و شام از روی اجلال و اکرام بر حمله عرش سلام میکنند و آنانکه در گرداگرد عرش اند از گرد بیان که ایشان را طوافان میگویند و ایشان هفتاد هزار صف اند که عرش را در میان گرفته تسبیح میگویند تسبیح مقرون بستایش پروردگار ایشان یعنی خدا را ذاکرند بجامع ثنا از صفات جلال و اکرام بر حمله عرش از ابن حوشب نقل میکند که حمله عرش هشت اند چهار میگویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک و چهار دیگر میگویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک و گروهی اند بود و

یعنی کشش ایشان چنید در روز دنیا خواهد بود در روز کار ایشان را حق تعالی هر روز بر بوار فنا فرو خواهد کشید

بطرفة العین غافل نیستند از ذکر و تسبیح و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از حماد بن عیسی که او نقل میکند
که من پرسیدم از صادق ع که فرشتگان بیشترند یا آدمیان فرمود که بآن خدائی که جان من در قبضهٔ قدرت اوست که
ملایک در آسمان بیشترند از عدد خاک و ریگی که در زمین است و در آسمان موضع قدمی نیست مگر که در و ملکی بتقدیس
و تسبیح ذی الجلال اشتغال دارد و در زمین شجر و مدر و حجری نیست مگر که فرشتهٔ موکل است بر آن و هر روز اعمال
واقع میشود بحضرت حق سبحانه و تعالی عرض میکنند و خدای تعالی داناتر است بعد از ایشان و نیست یکی از ایشان مگر که
تقرب میجوید هر روزی بدرگاه الهی بوجدانیت ما اهل البیت و استغفار میکنند برای محبان ما و لعنت میکنند بر دشمنان
ما و در میخواهند ارسال عذاب را بر ایشان و گویا که ایشان بنسبت کرم الهی با ذنوب بنی آدم کلمات مذکوره میگویند و
آمرزش میخواهند از خدای تعالی برای آنانکه گرویده اند یعنی آنکه تصدیق خدای تعالی و نبی و امام ع کرده اند و میگویند
که ای پروردگار ما فرا رسیده همه چیز از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو بهمه چیز ما رسیده است پس بیامرز مر
آنانرا که توبه کرده اند و بتو بازگشته و پیروی نموده اند راه ترا که دین و یقین و طریقهٔ سید المرسلین و ائمهٔ معصومین است
ع نگاه دار نگاهبان اهل ایمان را از عذاب آتش رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ
وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای پروردگار ما در آر
تائبان و پیروان دین حق را یا همهٔ مؤمنان را در بوستانهای اقامت باعزاز و کرامت بوستانها که بمحض فضل وعده
دادهٔ ایشان را و در آر با ایشان هر که شایسته بود از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان
تا سرور ایشان در بهشت بدیدار ایشان تمام گردد و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر ع که صلاح و شایستگی
بولای امیر المؤمنین است ع یعنی آنست که شخص را با صلاح می آرد و مستوجب بهشت میگرداند بدرستی که تو غالبی و از همه مقدور
عاجز نشوی و دانائی هر چه کنی از حکمتی خالی نبود وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ
وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و باز دار از ایشان بدیهایی یعنی معاصی را در دنیا یعنی لطف را از ایشان باز مگیر و هر که را
باز داری از و بدیها را امروز در این جهان پس بدرستی که بخشیدی در آخرت بفضل و رحمت خود بهشت در آوردی و آن
نگاه داشت تو آن روزی بزرگ است چه هر صاحب دولتی که امروز در پناه عصمت الهیست فردا در سایهٔ رحمت نامتناهی
خواهد بود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِ
فَتَكْفُرُونَ بدرستی که آنان که کافر شدند ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی وقتی که کفار بدوزخ در آیند و
با نفسهای خود دشمنی آغاز کرده زبان عتاب و ملامت بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردید ملائکه ایشان را

منادی

ندا کنند و گویند هر آینه دشمنی خدای مر شما را بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای شما را و خدای تعالی شما را دشمن داشت
چون خوانده شدی بسوی گرویدن بخدای و رسول و ولایت حضرت امیر المؤمنین ع پس شما کافر شدید و نگرویدید قَالُوا
رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ گویند
کافران ای پروردگار ما بمیرانیدی ما را دو بار و زنده گردانیدی ما را دو بار اماتت اولی بوقت انقضای اجل است
در دنیا و احیای اول در قبر و اماتت ثانیه هم در قبر و احیای ثانی در بعثت و در تبیان گفته که ذریت آدم را که از ظهر او بیرون
آورده میثاق از ایشان فرا گرفته بمیرانید اماتت نخستین اینست و در رحم که نطفه بودند زنده گردانید پس در دنیا بمیرانید
و در آخرت زنده گردانید و بر تقدیر کافران باماتت و احیا اقرار کنند و گویند ما اعتراف بگناهان ما که انکار و تکذیب
بعث بود پس آیا هست میلی بیرون آمدن از دوزخ هیچ راهی یعنی طریقه که بدان سلوک کنیم و از دوزخ برهیم و به بهشت
برسیم مراد ایشان قبول ایمان و توبه است فرشتگان ایشان را نا امید ساخته گویند ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ
وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ آنچه از شما در آمد بحبس آمد
بسبب آنست که در دنیا چون میخواندند خدا را یکتا و یگانه کافر میشدید بیگانگی او و می گفتید أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا
و چون شرک میآوردند بوی یعنی شرکا بوی اضافه میکردند میگروید شما بشرکا پس کار گزاری مر خدا راست خدای برتر از آن که
بوی شرک آرند و بزرگتر از آن که غیر را با و مساوی سازند هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ
رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ اوست آن خداوندی که بکمال قدرت مینماید شما را نشانهای دالّه بر
وحدت خود و فرو میفرستد از برای شما اسباب روزی را چون باران یا ملائکه را بتدبیر آنچه سبب رزق باشند و پند
گرفته نشود یعنی عبرت بگیرد بدین آیتها مگر کسی که باز گردد بخدای تعالی یعنی از معصیت باز گشته روی بطاعت آرد فَادْ
عُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ پس بپرستید خدا را در حالتی که پاک سازنده باشید
برای او طاعت خود را از شرک و ریا و اگرچه کاره اند کافران اخلاص شما را در توحید او زیرا که ایشان بنعمت ایمان
کافرند و شما بدان نعمت شاکر پس میان شما منافرتست و اعمال و اقوال شما مرغوب و محبوب ایشان نیست چنانچه کردار
و گفتار ایشان نیز نزد شما مکروه و مبغوض است رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ
عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ اوست بردارندهٔ
درجهای بندگان هم در دنیا و هم در عقبا در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبا بتغایر مراتب و مقامات یا رافع درجات
انبیا و ائمهٔ هدی است آدم ع را بصفوت و نوح ع را بنجوت و ابراهیم ع را بخلت و موسی ع را بقربت و عیسی ع را بزهادت

و محمد را بشفاعت و ائمه ع را بعصمت سلمی گوید درجه هر که خواهد بردارد بمعرفت و شناخت خداوند عرش است یعنی
خالق و مالک او یا خداوند ملک و سلطنت می افکند روح را بفرمان خود بانبیا مثل جبرئیل را بر هر که میخواهد تا بیم کند
آنکه وحی بدو آید مردمان را از یکدیگر را دیدن یعنی روزی که ارواح با اجساد ملاقات کنند یا اهل آسمان و زمین یا اولین
و آخرین یا معبود و آن و عابدان یا مظلومان و ظالمان یا هر عامل ملاقی شود عمل خود را روزی که ایشان یعنی عباد آشکارا
باشند از قبرها برآمده لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ پوشیده
نشود بر خدای تعالی از اعیان و اعمال و احوال بندگان با وجود کثرت ایشان هیچ چیزی بلکه همه را داند و بر وفق عمل جزا
دهد و منادی ندا کند یا خود بعد از موت خلایق چنانکه گذشت که مر کراست پادشاهی و کارگزاری امروز پس همه بندگان
باتفاق یکدیگر جواب دهند یا خود جواب خود دهد چنانچه مذکور شد مر خدایراست که یگانه است در هم شکننده منازعان چون
کفار را علم ضروری حاصل شده باشد بوحدانیت الهی درین جواب با مؤمنان موافق باشند بحقیقت بیان و اقعیت
خواه خلایق گویند بطریق جمهور یا خود بروایت اهل بیت علیهم السلام الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ
الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ امروز پاداش داده شود هر نفسی را جزای آنچه کرده است ستم نیست امروز از
ثواب کسی کم کنند و بر عقاب کسی فزایند و کسی را بگناه دیگری گیرند و نیکی را پاداش بدی دهند بدرستی که خدای تعالی زود
شمارست بوقت حساب او را شأنی از شأنی باز ندارد وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ
كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي
الصُّدُورُ و بیم کن کافران را و بترسان از عذاب روز نزدیک یعنی روز قیامت که هر آینه بیاید و هر چه خواهد آمد نزدیک است
نزدیک است برسیدن بترسان ایشان را چون دلهای ایشان نزدیک حلقهای ایشان بود یعنی از فزع آن روز دلها از
اماکن خود میل خروج نموده بحلقها آیند و هم آنجا بمانند و باز نتوانند گشت تا صاحب ایشان بمیرند و نه برآیند تا خلاصی پدید آید
و اصحاب چنین قلوب باشند غمگنان و از غم برآمدگان نیست مر ستمکاران را یعنی کافران را در آن روز خویشی مشفق و یاری مهربان
که عذاب از ایشان دفع کند و درخواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی که شفاعت او بمحل قبول رسد میداند خدای تعالی
خیانت چشمها را یعنی نظر بآنچه حرامست یا غمز کردن بمعایب مردم یا کذب در رویت قشیری گوید که خیانت چشمهای محبان
آنست که در اوقات مناجات خواب برایشان غلبه کند چنانچه در زبور آمده که دروغ گوید هر که دعوی محبت ما کند و چون
شب در آید چشم او بخواب رود و منسوبست این فقره بامیر المؤمنین ع الهی حلیف الحب باللیل ساهر یناجی و یدعوا
و المغفل یهجع ای معبود من کسی که رشته معصیت گسسته و بمحبوب حقیقی عهد و پیمان بسته در دل شب تا سحر بیدارست و راز با حضرت

پروردگار عرضه میدارد در بارگاه آفریدگار و منسوبست بغفلت کسی که بخواب خو کرده از بسیاری آن از قبول مقربان کنار است و
میداند خدای تعالی آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر و اسرار همه را میشناسد وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ
يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ و خدای تعالی حکم میکند براستی
در جزای محسن و مسیء و آنان را که میپرستند مشرکان بدون خدای تعالی حکم نمیکنند ایشان بچیزی زیرا که از جمادند ایشان را
قدرت بر آن نیست و اگر حیوانند مملوک و مخلوق را قدرت حکم و فرمان نیست بدرستی که خدای تعالی اوست شنوای گفتار بندگان
بینا بکردار ایشان أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ
قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ
مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ آیا سیر نمیکنند و سفر نمینمایند مشرکان مکه در زمین شام و یمن برای تجارت پس تا به بینند که چگونه بود
سرانجام کار آنها که بودند پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و ارباب مؤتفکه که دیار ایشان ممر تجار قریش است
بودند پیشینیان ایشان سخت تر از ایشان از جهت نیرو و توانائی یا قدرت و تمکین و بیشتر از جهت نشانهای ایشان
در زمین و دیار ایشان چون قلعهای بلند و شهرهای بزرگ پس بگرفت خدای تعالی نیست هیچ بازدارنده که دفع
کند آنرا از ایشان ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ
إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ این گرفتن بسبب آن بود که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بحجتهای روشن و معجزهای
هویدا پس کافر شدند و انکار کردند مر آنرا پس بگرفت خدای تعالی ایشان را و معاقب کرد ایشان بدرستی که خدای تعالی تواناست
و ممکن در هر چه خواهد سخت عقوبت بر اهل شرک و عناد وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ
إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ بدرستی که فرستادیم موسی ع را بمعجزات ما
که نه آیات بود و حجت هویدا که گفته اند مراد عصاست و افراد او بذکر جهت تفخیم و تعظیمست یا آیات دعوت است بحق و سلطان
مبین معجزه یعنی دعوت و حجت فرستادیم او را بسوی فرعون که اعظم عمالقه مصر بود و دعوی میکرد و با هامان وزیر او بود و
قارون که مقرب درگاه بود یا ایشان را بحق دعوت نموده اظهار معجزه فرمود ایشان تکذیب و انکار کردند پس گفتند
که او خارق عادت بما مینماید از روی سحر دروغ گویست در آنکه میگوید خدای هست دانا و یکتا و من فرستاده اویم فَلَمَّا
جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ
وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ پس چون آمد بدیشان بحق راست و درست از نزدیک ما گفتند بکشید
پسران آنان را که گرویده اند با موسی ع قبل از ولادت موسی ع فرزندان بنی اسرائیل را میکشتند و بعد از ولادت او

دست باز داشته بودند چون موسی ع بیامد و دعوت نبوت کرد باز اعوان فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل را بقتل آرید
تا دلهای ایشان بشکند و موسی ع را یاری ندهند و زنده بگذارند دختران ایشان را تا خدمت قبطی کنند ایشان
این کید کردند و نیست مکر ناگرویدگان نسبت انبیا و مؤمنان مگر در گمراهی و بیهودگی یعنی از پیش نرود و وبال آن بدیشان
باز گردد پس فرعون لئیم در بارهٔ موسی کلیم با خواص خود مشورت کرد و گفت او را باید کشت گفتند که مبادا که او سحر کرده باشد
برگشته خود داز آن خلل بتو رسد یا آنکه مردم گویند فرعون با او معارضه نتوانست کرد او را بقتل رسانید صلاح در آنست
که ساحران را طلبیم تا با او معارض شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد و میدانست که او پیغمبر است از قتل او میترسید اما از
قوم اظهار تجلد میکرد وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن
يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ و گفت فرعون بگذارید مرا تا بخواری بکشم موسی را
و گو تا بخواند خدای خود را تا قتل من از و باز دارد و این دانست بر آنکه دل او از موسی ترسیده بود و اظهار آنکه
قوم نمیگذارند مرا بکشتن او بدرستی که من میترسم که او متغیر سازد کیش شما را و از عبادت من باز دارد یا آنکه ظاهر کرداند
در بلد شما فسادی را یعنی چون تابعان او بسیار شوند با شما حرب کنند وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن
كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ و گفت موسی ع مر قوم خود را چون این خبر بوی رسید بدرستی که من پناه
گرفتم بپروردگار من و پروردگار شما از شر هر گردنکشی که بسبب تعظیم و تجبر نمیگروند بروز شمار تأکید صدر آیه بان اشعار است
بر آنکه سبب مؤکد در دفع شر پناه بردن بحجت و تخصیص اسم رب بجهت آنست که مطلوب اینجا حفظ و تربیت است و
اضافه رب بخود و آنها ترغیب و تحریص است مر ایشان را بر موافقت او و التجای که در تظاهر و تعاون از وجبت از استجلاب
اجابت و فرعون را نام نبرد و بوصفی دیگر ذکر کرد که شامل او و مدعیان درگاه بود که جهة تعمیم استفاده در عایت حق است و علی
بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله ع که حق تعالی در دوزخ اشتی آفریده که آتش دوزخ پناه جوید بحق از آن آتش و
حق تعالی آنرا آماده کرده برای متکبران و دشمنان آل محمد و چون قتل موسی ع فاش شد دوستان اندوهگین و دشمنان شاد شدند
وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ
جَاءَكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَّبِّكُمْ وَإِن يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَكُ صَادِقًا
يُصِبْكُم بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ و گفت مردی گرویده
از خویشان فرعون یعنی خربیل و در بعضی تفاسیر گویند که حبیب نام داشت و بعضی گویند من متعلق است به یکتم یعنی مردی که میپوشید
از آل فرعون و اتباعش ایمان خود را که مرد بنی اسرائیل بود یا غریب موحد که صد سال بود که ایمان داشت و میپوشید چون خبر

لا یؤمن

قصد فرعون

قصد فرعون بموسی ع رسید گفت آیا میکشید مردی را برای آنکه میگوید آفریدگار من خداست و حال آنکه آورده است بشما معجزهٔ
روشن و استدلالات ظاهر هویدا از پروردگار شما و اگر او باشد دروغگوی پس بر او باشد وبال دروغ او و او
آنرا هلاک سازد و اگر باشد صادق در راست گوی برسد بشما بعضی از آنچه شما را وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیا و عقاب
عقبی بشما خواهد رسید پس اگر صادق است بعضی از آن موعود که عذاب دنیا باشد عاجلاً بشما رسد بدرستی که خدای تعالی طریق
بهشت نمی نماید یا توفیق راه یافتن نمیدهد هر کسی را که از حد در گذرنده است در ریختن خون کودکان بیگناه دروغ گوینده است
در دعوی خدای يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ اللَّهِ
إِن جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ای
گروه مر شما راست پادشاهی امروز که غالبانید بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان از زمین مصر پس کیست که یاری دهد ما را و حمایت
کند از عذاب خدای تعالی اگر بیاید بما پس قصد موسی مکنید و دست از و باز دارید او درج کرد نسبت نفس خود را در ضمیر چه او
از فرعونیان بود در قرابت بنابر قول اول که خربیل بود تا باز نماید که او با ایشانست و در نصیحت شریک و بسهمت ناکمان
ایمان او نکنند گفت فرعون مران مؤمن را که از قتل موسی نهی میکرد و جمعی دیگر را که نزد وی حاضر بودند ننمودم شما را
مگر آنچه می بینم یعنی بشما ننمودم راه صواب در کشتن او دیده بودم صلاح در آن و نمی نمایم شما را مگر راه راستی چه بی سعادتی که
صلاح قتل پیغمبر را راه راست گوید لیکن طریق حق و اصحّت و آنکه خدای تعالی حافظ و ناصر او بود و ایشان را چه یارای که
پیرامون او توانند گشت که موئی از سر وی کم کنند مؤمن که این سخن بشنود دگر باره عرق محبتش در حرکت آمده و بحر ایمانش
جوشیدن آغاز کرده بتخویف قوم اشتغال نموده چنانچه حضرت حق تعالی میفرماید وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي
أَخَافُ عَلَيْكُم مِّثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ گفت آنکس که ایمان آورده بود ای گروه من بدرستی که من میترسم بر
شما بجهت تکذیب موسی ع و تعرض او مثل روز آن لشکرها که تکذیب رسل کردند مراد روز هلاک ایشانست آنکه تفصیل میکند
مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ مانند حال کردن نوح
ع که بطوفان هلاک شدند و گروه عاد که بباد صرصر مستأصل گشتند و ثمود که بیک صیحهٔ جبرئیل ع هلاک شدند و دیگر مانند آنان که از پس ایشان
بودند چون قوم لوط ع که شهرهای ایشان زیر و زبر گشت و چون قوم شعیب ع که بعذاب ظله گرفتار شدند و نیست خدای
که خواهد ستم بر بندگان خود یعنی ایشان را بیگناه عذاب نکند پس شما هم ظلم مکنید تا معذب نگردید گویند این از آن ابلغ است که
و ما ربک بظلام للعبید از آن حیثیت که منفی در این نفی حدوث تعلق اراده است بظلم هر گاه ظلم تعلق باراده او نگردد بعض
بر بندگان ظلم روا ندارد پس آنچه میکند از بدی کفر و زندقه جزای اعمال ایشان باشد وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ

يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

وای گروه بدرستی که من میترسم بر شما از عذاب روز یکدیگر را خواندن یعنی روز قیامت که بعضی بعضی را میخوانند باستغاثه و هیچکس بفریاد کسی نمیرسد یا از اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را ندا میکنند چنانچه در اعراف مذکور شد یا بعد از ذبح موت ندا کنند که یا اهل الجنة خلود ولا موت ویا اهل النار خلود ولا موت یا در آن روز منادی ندا کند که فلان نیک بخت شد که هرگز بدبخت نشود و فلان بدبختی گشت که تا آید نیکبختی نیابد وگویند هر کس را خوانند با امام و مقتدای خود روزی که برگردانید شوید از موقف حساب و بروید بازگشتگان از آنجا بسوی دوزخ نباشد شما از عذاب خدای تعالی هیچ نگاه دارنده که تواند ترا در پناه گرفتن و هر کرا خدای تعالی فرو گذارد در ضلالت بماند پس نیست مر او را هیچ راه نماینده که بمنزل مراد رساند

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ

و بدرستی که آمد بشما یوسف بن یعقوب ع پیش از موسی ع بحجتهای روشن و هویدا که از وقوع خبر باخبر میداد و تعبیر خوابها بر وجهی میفرمود که همان که میگفت بوقوع می آمدی زیاده و نقصان و غیر آن از تکلم طفل و شهادت رضیع بر برائت وی و سیر [sic] داشتن مردمان همه از طعام و شراب بدیدار وی و دیگر خوارق عادات گفته اند فرعون زمان موسی همان فرعون زمان یوسف ع بود و یکی دیگر از معجزات وی آن بود که گویند فرعون اسب عجبی داشت بمرد و او زنده گردانید بدعا و فرعون ایمان آورد و چون یوسف ع درگذشت فرعون از دین برگشت و تا زمان موسی عمر یافت پس مؤمن گفت یوسف ع آمد پیش از این بشما با معجزات روشن که مذکور شد بعضی و بعضی گفته اند که فرعون زمان موسی از اولاد فرعون زمان یوسف ع بود و خدای تعالی یوسف بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب را برسالت بوی فرستاد و بیست سال در میان ایشان بود و معجزات بایشان نمود بدو نگرویدند پس مؤمن آل فرعون از آن خبر داد که یوسف بشما آمد پس همواره بودید در گمان از آنچه آورده بود بشما از امر دین تا آنگاه که او درگذشت یعنی گویند او را زهر دادند و لفظ هلاکت نیز دلالتی دارد بر این گفتند هرگز نخواهد انگیخت خدای تعالی از پس او فرستاده یعنی سخن این رسول نشنودیم دیگر نخواهد آمد از ترس آنکه قول او نیز رد کنیم ایشان اقرار داشتند بنبوت وی و میدانستند که معجز است اما بسبب ستیزه و عناد سخن وی را تلقی نمیکردند همچنین خدای تعالی فرو گذارد در جهت عصیان در بوادی طغیان هر کرا او از حد تجاوز کننده است در انکار و شک دارنده در آنکه معجز ثابت شود پس در صفت اهل اسراف و ارتیاب میفرماید

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

آنانکه جدال میکنند

باانبیا درابطال

باانبیا در ابطال آیتهای خدای و دفع آن بی حجتی و برهانی که بدیشان آمده باشد بزرگست جدال ایشان از جهة بغض و نزدیک آنانکه گرویده اند یعنی خدای تعالی دشمن میدارد جدال ایشان را و مؤمنان نیز دشمن دارند در کشاف گوید کسی که گوید این کلام درین قول است که کبر مقتا عند الله جدال هم برین وجه مذکور شد پس او بحذف فاعل قابلست و حذف فاعل جایز نیست اگرچه کسائی جایز داشته پس جایز است که الذین یجادلون بدل از من هو باشد زیرا که او در معنی جمع است و فاعل که ضمیر من باشد راجع بمن هو مسرف و افراد بجهت لفظ باشد و جایز است که الذین یجادلون کبر مقتا و فاعل کبر کذلک بود یعنی بزرگست مثل این جدال از جهت بغض و بعد از این استیناف باشد که دلالت کند بر موجب جدال ایشان یعنی مهر مینهد خدای تعالی مراد مهر خذلانست بجهت نافرمانی بر دل هر شخص متکبر سرکش از فرمان برداری پس هر که خود را از دیگران برتر داند و دار دعوی خود پس مهر خذلان بر جبین قلبش کشند و در زبان آید بماند پس در اثنای مواعظ و نصایح مؤمن آل فرعون فرعون اندیشه کرد که ناگاه سخن او در مستمعان اثر کند هامان را طلبید و خود را و مردم را بچیزی دیگر مشغول گردانید

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

و گفت فرعون ای هامان بنا کن برای من بنائی بر افراشته شاید من برسم بدرهای آن راههای آسمان یا راههای از آسمانی بآسمانی پس دیده ور شوم یعنی تا بنگرم بسوی خدای موسی و مشرف گردم بر احوال او بدرستی که من گمان میبرم موسی را دروغ گوی در دعوی رسالت یا در آنکه او را خدائی هست که آفریدگار آسمانهاست پس آغاز ساختن بنا کردند و موسی ع بنالید وحی آمد که اندوهگین مشو و ببین که ما با او چه کنیم پس حضرت حق تعالی آنرا بعد از اتمام خراب گردانید چنانچه در سوره قصص سبق ذکر یافت و همچنان آرایش داده شد برای فرعون بدی کردار او و بازداشته شد از راه راست و طریق صواب و نبود مکر فرعون در ساختن و تلبیس بر قوم مگر تباهی و زیان و روسیاهی

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ

باز عود فرمودند بذکر نصیحت مؤمن آل فرعون بر سبیل اجمال و میفرماید حق تعالی که گفت آنکس که گرویده بود یعنی حزقیل یا حبیب که ای قوم من پیروی کنید مرا بنمایم شما را راه راست و طریق درست این تعریضست بآنکه آنچه براند فرعون و اتباعش راه باطل است بعد از آن زبان بمذمت دنیا گشود که

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

ای گروه من چیزی نیست که این زندگانی دنیا تمتع و برخورداریست که زود منقطع گردد یعنی باطاعتش او باندک فرصتی بطیش مبدل گردد و نامه معاشرتش را بمعاشرت تغیر داده رقم ابطال در سر کشند و بدرستی که سرای آخرت اینست سرای آرام

راحت که او را اگر زوال و ملال اتصال نباشد مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ
صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا
بِغَيْرِ حِسَابٍ هر که بکند کرداری بد پس پاداش داده نشود مگر مانند آنرا و این از فضل الهیست و هر که بکند کرداری
شایسته یا از مرد یا از زن حال آنکه او مؤمن باشد چه اصل در قبول اعمال ایمانست و عمل مقبول نگردد پس آنگروه شایسته کاران
و مؤمنان در آیند به بهشت روزی داده شوند از آن فواکه پاکیزه و مطاعم لذیذه و مشارب خوشگوار بی حساب یا اشمار یعنی
نه باندازه عمل بلکه بسیاری از آن زیاده و این از روی فضل نامتناهیست آل فرعون از سخنان خربیل فهم کردند که ایمان
آورده زبان ملامت بکشادند که شرم نداری که از پرستش فرعون روی بعبادت دیگری می آری خربیل بگراراکرد و از روی
اکر شاید از خواب غفلت و از مستی انکار هشیار شوند پس گفت وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي
إِلَى النَّارِ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ
وای گروه من این چیست که مرا رسیده و چونست که من میخواهم شما را بسوی رهائی یافتن از عذاب خدای تعالی بایمان بدو
و متابعت پیغمبر او و شما میخوانید مرا بسوی عملی که بدان مستوجب آتش شوم یعنی بعبادت فرعون میخوانید مرا بدین خود تا کافر
شوم بخدای تعالی و آنکه شریک گردانم بوی آن چیز را که نیست مرا بربوبیت او دانش مراد از نفی علم نفی معلوم است یعنی من چیز
از وی خدائی نمیدانم پس دیگری را با وی چگونه شریک سازم و حال آنکه من میخواهم شما را بخدائی که غالب است یعنی قادر بر تعذیب
مشرکان آمرزنده است و محو کننده گناهان مؤمنان و اگر از شرک توبه کنید و بخدای یگانه اقرار نمائید لَا جَرَمَ
أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ ا
لْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ هر آینه آنچه شما میخوانید مرا بسوی آن یعنی پرستش او نیست مر او را دعوی با جابت رسیده یعنی
سخن او بیهوده است و اعتباری ندارد در این سرای و همه کس میدانند که این دعوی باطلست بنده عاجز چون دعوی خدائی کند
آخر در این سرا رسوا شود و عاقبت بهلاک کشد و نه در آن سرای دیگر چه معلوم است که عذاب مخلد است غرض که در دنیا عار است
و آخرت نار و بدرستی که بازگشت ما همه بسوی خداست و ما را جزا خواهد داد و بدرستی که از فرمان کاران و از حد بر دن بندگان در
ضلالت و طغیان ایشانند ملازمان آتش در دوزخ باز فرعونیان آغاز تهدید وی کردند و قصد قتل وی نمودند او گفت
فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ پس زود یاد
خواهید کرد یعنی بوقت معاینه عذاب یاد آید شما را راستی آنچه میگفتم شما را و باز میگذارم کار خود بخدای تعالی و بروی توکل میکنم
تا مرا از شر شما نگاه دارد بتحقیق که خدای تعالی بیناست بامور بندگان خود آورده اند که فرعون حکم کرد تا او را بگیرند وی

[illegible]

گریخت روی بکوهی نهاد و بنماز مشغول شد حضرت حق سبحانه و تعالی لشکر سباع را برانگیخت تا بگرد وی درآمده آغاز پاسبانی
کردند و نتیجه توفیق بزودی بوی رسید و در کشف الاسرار آورده که فرعون از خواص خود جمعی را فرستاد تا او را بیارند و سیاست
کنند ایشان در رسیدند و بنماز وی و نگاهبانی سباع مشاهده کردند ترسیدند و نزد فرعون باز آمده صورت حال گفتند
همه را سیاست کرد تا آن سخن فاش نگردد حضرت حق سبحانه و تعالی از حال خربیل خبر میدهد فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا
مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ پس نگاه داشت او را خدای تعالی از بدیها آنچه اندیشیدند
درباره وی و فرو گرفت بگردکسان فرعون که بقصد او رفته بودند بدی عذاب که قتل است کفته اند مراد بآل فرعون همه قبطیانند
و سوء العذاب غرق شدن ایشانست و بعضی برآنند که آن آتش است چه بدل از آن آورده النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا
غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ فرا گرفت سوء
العذاب یعنی آتش عرض کرده میشود آتش دوزخ بامداد و شبانگاه در عین المعانی آورده که جای بودن ایشان را در
دوزخ بدیشان مینمایند و ابن مسعود فرموده که ارواح فرعونیان در اجواف مرغ سیاه است صبح و شام آتش بر ایشان
عرض میکنند تا قیامت در تفاسیر آورده اند که این دلیلست بر بقای نفس و عذاب قبر و روزی که قایم شود قیامت وارد
ایشان با بدان باز آید خدای تعالی امر کند فرشتگان را که در آرید فرعونیان را بعذابی سخت تر از آنچه در آن بودند و
إِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ
مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ و یاد کن چون پیکار و مخاصمه کنند دوزخیان در آتش پس گویند بیچارگان و زبونان
قوم مر آنان را که سرکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعان را گویند بدرستی که ما بودیم مر شما را پیروان و فرمانبرداران در
آنچه ما را دعوت کردید و تکذیب یعنی سبب دخول ما در دوزخ شمائید پس آیا هستید شما دفع کنندگان از ما بهره از آتش قَالَ
الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ گویند آنان که سرکشان بودند که چه جای
این سخنست بدرستی که ما همه در دوزخیم چگونه عذاب از شما باز داریم و اگر ما را قوت دفع بودی از نفس خود باز میداشتیم بدرستی که
خدای تعالی بتحقیق حکم کرده است میان بندگان و هر یکرا جائی که در خور اوست فرستاده وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ
جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ و گویند آنانکه در آتشند بعد از آنکه نومید شوند از
یکدیگر مر خازنان دوزخ را که برای ما بخواهید پروردگار خود را تا تخفیف کند از ما و بردارد از ما روزی از روزهای دنیا از
عذاب جزئی را تا استراحت کنیم قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا
وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ گویند خزنه جهنم ایشان را که در دنیا آیا نبود که آمدند شما را پیغمبران فرستاده

بشما با حجتهای روشن و شمار الجزای تعالی دعوت کردند گویند آری آمدند ولی تکذیب ایشان کردیم گویند خازنان که چون حال
بدینموال است پس شما بخوانید خدایرا و تخفیف عذاب طلبید که ما را دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا
کنند و باجابت نرسد و نیست دعای ناگرویدگان مگر در بطلان و ضایع شدن و باجابت نرسیدن إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا
وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ بدرستی که ما یاری میدهیم پیغمبران خود را و آنانکه
گرویده اند در زندگانی دنیا یعنی هم درین سرای نصرت میکنیم با هلاک دشمنان و نجات ایشان ما متابعان و اگر
کردند بانتقام از قاتلان ایشان چنانچه بانتقام حضرت یحیی ع هفتاد هزار کشته شدند و بانتقام حضرت امام حسین علیه السلام
باندک فرصتی از قاتلان و سپاهی لشکری نماند که بانحو وجهی هلاک شدند و علی بن ابراهیم در تفسیر خود نقل میفرماید از جمیل که
ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق ع فرمود بخدا که این آیه در رجعت است که چندین از حضرات ائمه معصومین را بسعادت شهادت
رسانیدند و در دنیا منتقم نگشتند پس این امر موقوف حضرت صاحب الزمانست ع که بتائید حضرت الهی انتقام از دشمنان و قاتلان
اهل بیت بکشند چنانچه مکرر سبق ذکر یافته و یاری خواهیم کرد در روزی که قایم شوند گواهان یعنی جمعی که اقامت شهادت کنند در روز
و آنها انبیا باشند و ملائکه و ائمه هدی ع يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ
سُوءُ الدَّارِ روزی که سود نکند ستمکاران را عذر آوردن ایشان زیرا که معذرت باطله است و محل قبول ندارد و مر ایشانراست
دوری از رحمت الهی و شفاعت حضرت رسالت پناهی ص و آل هدایت انتباهی مر ایشانراست سرای بد یعنی دوزخ
مخلد فردا که حاکم علی الاطلاق خالق انفس و آفاق باشد و ظلمه قتله آل محمد را ع بمحکمه قیامت درآرند و خصمای ایشان سید انبیا
و علی مرتضی و فاطمه زهرا و ائمه هدی ع باشند عذر این اشقیا چه خواهد بود که بر چنین کسان آن بی دینان بچه رسند و بکدام برهان
این جفاها کردند اینست که حضرت حق سبحانه و تعالی فرموده که معذرت ایشان باطلست و محل قبول ندارد و دیگر آنکه از رحمت
حضرت حق تعالی دور باشند و از شفاعت آن بزرگان مهجور و ابد الآباد در دوزخ با آتش پرتش گرفتار و معذب باشند و
لهم اللعنه سوء الدار وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ هُدًى وَ
ذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ بدرستی که ما دادیم موسی بن عمران را راه نمودن بانچه راه یافته شوند از معجزات و صحف و
شرایع و میراث دادیم بنی اسرائیل را توریه یعنی باقی گذاشتیم در میان ایشان توریه را راه نماینده و پند دهنده
خداوندان عقول سلیمه را فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ پس صبر کن ای محمد بر آزار کفار بدرستی که وعده خدای بنصرت انبیا و اوصیا و هلاک اعدا راست
و خلاف بدان راه نیابد و استشهاد کن بحال موسی ع و فرعون لئیم و طلب آمرزش نمای بتدارک آنچه واقع شده از ترک اولی

و طبرسی علیه الرحمه در وسیط آورده که مقصود ازین امر آنست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله تعبد نماید خدا را باستغفار جهة مزید درجه
و تا سنت شود بعد از و مر امت او را و حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله روزی هفتاد بار یا بیشتر استغفار مینموده اند و از بعضی
گویند مراد آنست که آمرزش طلب کن مر گناهکاران امت را که بحضرت تو امیدوارند شکر کن یک بار از آنکه گوید حرفی زبرای ما بگوید یعنی که بعوض خواهش ما
از حالات پر گناهی ما نزد حضرت خدا کنی شفاعت ما را برهانی از شفاعت و تسبیح کن و ستایش پروردگار خود در ابتدای نگاه و بامداد یعنی
بگوی سبحان الله و بحمده آورده اند که کفار در باب بعث و قرآن مجادله میکردند که قرآن سخن خدا نیست و بعث محالست حق سبحانه آیه
فرستاد که إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُم بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ
هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ بدرستی که آنانکه جدال کنند در بطلان آیات خدای و در دفع آن گویند بی حجتی که آمده باشد ایشانرا از آسمان
یا دلیلی که دانسته باشند از راه عقل نیست در سینهای ایشان مگر کبری از سخن حق یا اراده تکبر و ریاست و حکومت یا عظمتی موهوم که ایشان
نیستند ایشان رسیده بآن پس پناه گیر از ایشان بخدای از شر ایشان بدرستیکه او شنونده است مر اقوال ایشانرا بیناست بافعال
ایشان لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ هر آینه آفریدن آسمان و زمین
بزرگتر است نزد شما از آفریدن آدمیان پس آنکه قادر باشد بر خلق ارض و سما با وجود عظمت و بسطت آن ابتدای اصلی و ماده
هر آینه قادر باشد بر خلق انسان ثانیا از اصلی و ماده و لیکن اکثر از مردمان نمیدانند که این آفریدن ایشانست قول بعضی از
مفسران آنست که جدال کننده یهود بودند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را گفتند تو صاحب نیستی بلکه او ابو
یوسف بن مسیح داود است و دجال که سلطنت بر و بحر را فرا رسد و جویهای آب با او روان گردد و باز پادشاهی ما را باز آرد
و آیتی است از آیتهای خدای تعالی این آیه نازل گردانید که آنانکه منازعه میکنند در باب دجال و او آیة الله نمیدانستند در
ایشان کبر است یعنی هوای حکومت و سلطنت که بدان نخواهد رسید پس تو پناه گیر از شر ایشان و شر فتنه دجال و دیگر گفته اند که
جثه او اعظم است از جثه آدمیان حق تعالی میفرماید که آفریدن ارضین و سماوات از آفریدن او بزرگتر است و بیشتر مردمان
نمیدانند که دجال هم یکیست از مخلوقات من و نباید دانست که او آدمیست از آدمیان دیگر بقد بلندتر و جثه بزرگتر
و بدیدن جسیم و ظهور او یکی از علامات قیامت خواهد بود و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم علامات ظهور او بیان کرده است
که مردم سه سال پیش از ظهور او در قحط و غلا مبتلا شوند سال اول آسمان از آنچه باریدن گیرد ثلثی باز گیرد و زمین از آنچه

رو نبیدی نلبتی نگاه دارد و در سال دویم دو ثلث باز گیرند و در سال سیم نه از آسمان باران آید و نه از زمین گیاه روید پس دجال
بیرون آید و با وی سبزه نمو ید بسیار باشد و بیشتر خلق متابعت وی کنند الا من عصمه الله و با وی بهشتی و دوزخی همراه باشد و دیوان
دارد که متمثل شوند بصورت آدمیان پس یکی را گوید پدر و مادر ترا زنده گردانم تا اقرار کنی بر ربوبیت من گوید آری فی الحال دیوان
بشکل ابوین وی متشکل شوند و او را گویند که ای فرزند متابعت کن که آفریدگار تو اوست القصه همه شهرها بگردد الا مکه و مدینه که ملائکه
انهار ایشان را [illegible] نکنند چون کار بر مومنان تنگ آید حق سبحانه و تعالی عیسی را علیه السلام از آسمان فرو فرستد تا دجال را بکشد و لشکر او
یهود باشند تمامی مستاصل شوند و شمه از نزول عیسی علیه السلام در سوره زخرف مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز و ما یستوی الا
عمی و البصیر و الذین آمنوا و عملوا الصالحات و لا المسیء قلیلا ما تتذکرون و مساوی نیستند نابینا و بینا یعنی غافل و جاهل و عالم
و یکسان نباشند آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند و نه بدکار یعنی کافران مراد آنست که چنانچه اعمی و بصیر مساوی نیستند در دنیا مومن
و کافر نیز مساوی نباشند در روز قیامت یکی ساکن درجات بود و یکی مقیم درکات اندک پند میگیرید چون ثابت شد که محسن و مسیء برابر نیستند
در ثواب و عقاب و بسیار است تکلیف [illegible] است از برای دیگر که در آن پاداش یابند و آن روز قیامت خواهد بود ان الساعة لآتیة
لا ریب فیها و لکن اکثر الناس لا یؤمنون بدرستی که ساعت و قیامت هر آینه آینده است هیچ شک نیست در آمدن آن چه تمام رسل بوقوع
آن وعده داده اند و لیکن بیشتر از میان منکر و بقیامت و تصدیق نمیکنند از قصور نظر و الفت با محسوسات و قال ربکم ادعونی استجب
لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین و گفت پروردگار شما بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را یعنی مرا بپرستید
تا ثواب دهم اغلب علما در این آیه دعا را بر عبادت فرود آورده اند و مؤید اینست که جای میگوید بدرستی آنانکه سر میپیچند از پرستش من
زود در آورده شوند بدوزخ و حفص بصیغه معلوم میخواند یعنی بدوزخ در آیند بیچارگان و خوار شدگان و گویند دعا بمعنی استغاثه
است یعنی فریاد خواهید [illegible] که تا شما را بفریاد رسم و بقول جمعی مراد از دعا سوال است یعنی بخواهید
تا بدهم که خزائن رحمت من ملامال است و کرم من بخشنده آمال کدام گدای دست نیاز بپیش آورده که نقد مراد در کف امیدش ننهاده ام
و کدام سائل زبان خواهش گشاده که رقعه حاجتش را بتوقیع اجابت موشح نساخته ام شکر احسان ازل که بنهاد [illegible] که
لطف حقست بر [illegible] و گفته اند دعا بمعنی ثناست و استجابت بمعنی قبول یعنی مرا ستایش کنید تا بفضل کامل ثنای ناقص
شما را قبول کنم یا مراد از دعا توبه است چه تائب خدا را میخواند بوقت رجوع با او و اجابت پذیرفتن توبه باشد یعنی توبه کنید تا بپذیرم شعر
گر توبه کنی بپذیرم از روی کرم و انگه ز سر جریده ات در گذرم الله الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه و النهار مبصرا
ان الله لذو فضل علی الناس و لکن اکثر الناس لا یشکرون خدای آنست که بیافرید برای شما شب تیره و بمزاج بارد
تا ساکن شوید در وجهه ضعف حرکات و سکون حواس و بیافرید روز را روشن کننده و بمزاج حار تا ببینند چنین [illegible]
در حرکت شما در اکتساب معاش قوی شود بدرستی که خدای هر آینه خداوند بخشش بزرگ و بسیار افضلست بر آدمیان [illegible]

بازدیدن لیل بعد روز

روشن شد که در کاری نبوده ایم از پرستش معبودان باطل و نشنودن سخن پیغمبران بلکه آن خدایانی را که عبادت میکردیم
هیچ نبوده اند و ما ایشان را چیزی می پنداشتیم همچنانکه مجادلان را بسبب عصیان و طغیان فرو گذاشت فرو میگذارد خدای
کافران و معاندان را تا راه نبرند بمقصدی که از آن منتفع شوند در آخرت پس ایشان را گویند ذلکم بما کنتم تفرحون
فی الارض بغیر الحق و بما کنتم تمرحون این خذلان شما امروز در عقاب بسبب آنست که بودید شما که شادی
میکردید و فرحان میبودید در زمین یعنی عبادت اوثان و طغیان بجهت آنکه بودید شما که مینازیدید بر خود و تکبر مینمودید اکنون
عاقبت خود را ببینید ادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فبئس مثوی المتکبرین در آیید بدرهای
هفتگانه در دوزخ که برای شما بخشش کرده شده است هر طایفه بدری که بدر آیند جاوید ماندگان پس بد است آرامگاه متکبران
و طاغیان را در دوزخ فاصبر ان وعد الله حق فاما نرینک بعض الذی نعدهم او نتوفینک
فالینا یرجعون پس صبر کن و شکیبائی نمای ای محمد بر ایذای قوم بدرستی که وعده خدای تعالی بنصرت
اولیا و اهلاک اعدا درست و راستست و بیشک واقع خواهد شد پس اگر بنمایم بتو بعضی از آنچه وعده داده ایم ایشان را از
قتل و اسر خود آنست یا اگر متوفی گردانیم ترا پیش از ظهور آن عذاب پس بسوی ما باز گردیده خواهند شد روز قیامت و جزای
عمل خود خواهند یافت یعنی بهیچ حال ایشان را فرو نخواهیم گذاشت و حضرت حق سبحانه و تعالی درین دنیا بعضی از عذاب کفار بحضرت
سید ابرار نمود از قتل و اسر در بدر و قحط و جز آن در غیر آن و آن باقی عقوبات ایشان در عقبی خواهد بود آورده اند که
کفار که از روی جدال اقتراح آیات منکره میکردند چنانچه تفجیر عیون و اظهار بساتین و تصاعد بر آسمان بحضور ایشان بر
وجهی که در سوره بنی اسرائیل سمت ذکر یافت حضرت حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد و لقد ارسلنا رسلا
من قبلک منهم من لم نقصص علیک و ما کان لرسول ان یاتی بآیة الا باذن الله
فاذا جاء امر الله قضی بالحق و خسر هنالک المبطلون و بتحقیق ما فرستادیم پیغمبران را پیش از تو
بعضی از ایشان آنها اند که خوانده ایم قصه های ایشان بر تو که آن هشت و نه پیغمبراند و بعضی از ایشان آنانند که قصه های ایشان
نخوانده ایم بر تو اما نام ایشان دانسته چون الیسع و غیر او و بعضی آنست که نام و قصه ایشان نشنیده جمعی بر آنند که مجموع انبیا
هشت هزار بوده اند چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از سایر خلق اما اصح و اشهر صد و بیست و چهار هزار بوده اند چنانچه
از پیش گذشت و در ایمان بایشان تعیین عدد نمودن و معرفت ایشان بانساب و اسامی شرط نیست و نبود هیچ پیغمبر را و
نتوانست آنکه بیاورد معجزه که نشان نبوت او باشد مگر بدستوری خدای تعالی و بحکم و فرمان او یعنی شما از پیغمبر من طلب
اقتراح معجزات میکنید و او مستقل نیست در نمودن آن بی امر من و من حکمت در عدم وقوع آن می بینم پس چون بیاید
بد

و منهم من قصصنا علیک

بآفریدن شب و روز و بخلق رزق و بترتیب اموری که قوام مصالح ایشان از نفس و مال بدانست ولیکن بیشتر مردمان
ستایش و سپاس داری نمیکنند بجهت جهل ایشان بمنعم و غافل بودن از مواقع نعم و تکرار این واسطه تخصیص کفرانست بان
ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ آنکه این کارها کند خدای تعالی است پروردگار
شما آفریننده همه چیزها هیچ معبودی بسزا نیست مگر او پس چگونه بچه وجه برگردانیده میشوید از عبادت او بعبادت غیر او كَذٰلِكَ
يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ همچنانکه برگردانیده میشوند این گروه برگردانیده میشوند آنانکه
هستند از روی عناد آیتهای خدا را انکار میکنند و از پذیرفتن آن بازمی‌ایستند و آیات عبارت است از قرآن و حضرت
رسول و امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین چنانچه مکرر گذشت اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَا
لسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ
فَتَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ آن خدائی که ساخت برای شما زمین را مواضع آرام تا بر رو میروید و میخسپید
و خواب میکنید و گردانید آسمان را بنائی برداشته و افراشته برای مصالح شما و بنگاشت شما را ای آدمیان پس نیکو
ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما راست و رویهای شما را پاکیزه و اعضای شما را متناسب آفرید و روزی داد
شما را از پاکیزه‌ها یعنی ماکولات لذیذه و متمیز گردانید روزی شما را از روزی حیوانات در بحر الحقایق فرموده که حسن صورت
انسانی در آنست که او مرآت جهان نماست بهمه حقایق علوی و سفلی و مجموع دقایق صوری و معنوی جامعیت و انوار
معرفت ذات و آثار شناخت صفات از طینت جامعه او لامع آنکه چنین تصور زیبائی کرد خداوند تبارک و تعالی است
آفریدگار شما پس برتر است خدای تعالی و بزرگوار از پروردگار عالمیان از آدمیان و پریان و جز او هرچه ماسوای اوست
مربوب و محتاجست و در معرض هلاک و فناست هُوَ الْحَيُّ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اوست زنده بحیات ازلی و ابدی نیست معبودی که سزای عبادت بود مگر او پس
پرستید او را در حالتی که پاک سازندگان باشید برای او دین خود را از شرک یا طاعت خود را از ریا و بگوئید همه سپاسها
و ستایشها مر آن خدا را است که پروردگار عالمیانست علی بن الحسین امام زین العابدین ع فرموده که هرگاه یکی از شما گفت
که لا اله الا الله پس باید که بگوید الحمد لله رب العالمین و این آیه را خواند قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْ
عُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ
بگوای محمد مر این قوم مشرکان را که میگویند بدین ما مدین شو بدرستی که نهی کرده شده ام از آنکه پرستم آنانرا که میپرستید شما بجز
خدای تعالی آنهنگام که آمده است بمن حجج و آیات از پروردگار من و مامور شده ام بانکه گردن نهم و انقیاد کنم مر آفریدگار

زمان خدای تعالی بعذاب مقترحات معجزات بعد از وضوح آیات حکم کرده شود بر هستی و درستی یعنی مشرک مبطل معذب
گردد و مؤمن محق نجات یابد و زیان کنند آنجا نارستان و متعاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت میکند
دیگر معجزه طلبند و یقین شد ایشان را و عناد میورزند و در امامت نیز چنین بود که براهل خلاف حقیت اهل البیت
واضح بود و چشم از آن میپوشیدند و در عناد و مخالفت می‌افزودند اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ
لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ خدای بحق آنست که بیافرید برای شما چهارپایان را چون شتر و گاو و گوسفند تا
سوار میشوید و بعضی از آن چون شتر و گاو قابلیت اکل هم دارند و بعضی از آن میخورند چون گوسفند وَلَكُمْ فِيهَا
مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ و مر
شما راست در انعام منفعت بسیار چون شیر و پشم و جز آن و ایشان را آفرید تا بمسافت بر آن یعنی بر بعضی از آن بحاجتی
که در سینهای شماست از سودا و معامله و بر شتران در خشکی و بر کشتیها در دریا برداشته میشوید وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ
فَأَيَّ آيَاتِ اللّٰهِ تُنْكِرُونَ و مینماید خدای تعالی شما را نشانهای قدرت خود پس کدام آیت را از آیات قدرت
یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر و اخبار از غیب انکار میکنید أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا
أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آیا سیر نکردند در زمین عاد و ثمود تا بنگرند که چگونه بود سرانجام کار آنانکه پیش از
ایشان بودند آن امم پیشین بیشتر از ایشان از روی عدد و سخت‌تر از روی توانائی و افزونتر از جهت بازماندن ایشان
در زمین از کوشکها و قلعهای محکم حصین پس دفع نکرد عذاب را از ایشان آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب اسباب
فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا
بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ پس آنهنگام که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بمعجزات و دلالات موضحات شاد گشتند بآنچه نزد
ایشان بود از دانش بزعم ایشان یعنی جهلی که آنرا علم نام نهاده بودند مراد عقاید باطله و شبهای باطله ایشانست و گفته‌اند
مراد علم مکاسب و تجارتست یا علم طبایع و تنجیم که بآن مباهی و مستظهر شده تا صناع و آیات ایشان استهزا میکردند طبرسی
رحمه الله میگوید که مراد علم فلاسفه است که ایشان تصغیر علم انبیا میکردند نسبت بعلم خود چنانچه بقراط میگفتند که بخدمت موسی کلیم قیام
نمای و از و استفاده کن و او در زمان وی بود گفت ما تهذیب اخلاق خود کرده ایم بکسی که او ما را تهذیب کند و تکمیل نماید
احتیاج نداریم اما با وجود آنکه دعوی کمال میکردند نمیدانستند که بی متابعت نبی بمقصد نمیرسند و طریق نجات نمی‌یابند پس احوال
انبیا را اعتباری نمی‌نهادند لاجرم حضرت حق سبحانه و تعالی ایشان را هلاک ساخت باقبح وجهی و احاطه کرد بایشان جزای

جها نزاد و آنحضرت همیشه مفاد بود و این از برای قطع اطماع مشرکانست هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ
مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا
وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ اوست آنکس
که پدر پدر شما را آدم را از خاک پس شما را ای فرزندان از آب منی پس از علقه که منی بعد از چهل روز بدان شکل بر می آید
و مضغه که عظم و لحم پیدا کرد و روح حلول نمود و مدت حمل تمام گشت بیرون می آرد هر یک از شما را از رحم مادر کودک پس باقی
میدارد شما را تا برسید بغایت قوت خود که منتهای شبابست پس از این درجه بالا برد تا گردید پیران و از شما کس باشد که
میرانیده شود پیش از بلوغ یا قبل از شیخوخیت و بقا میدهد شما را تا برسید مدتی نام برده شده که وقت موتست و شاید که
تعقل کنید در آفرینش خود و در انتقال از درجه بدرجه هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ
لَهُ كُنْ فَيَكُونُ اوست آنکه زنده گرداند و بمیراند پس چون خواهد که کند کاری پس جز این نیست که گوید مر او را باش پس شود
بی مهلتی یعنی تکون او را احتیاج بآلتی و کلفتی و مشقتی نیست هر گاه که اراده کرد میسر است باهون و اسرع وجهی أَلَمْ تَرَ
إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّى يُصْرَفُونَ آیا نمینگری بسوی آنانکه نزاع و جدال میکنند در
رد آیتهای خدای تعالی یعنی حجج قرآنی یا بنبی و امام را که حجج الهی اند در زمین ایشانرا منکر شده چگونه و چون بر گردانیده میشوند از تصدیق
بدان با وجود مشاهده معجزات الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ
مجادلان آنانند که تکذیب کرده اند و نگرویده اند بقرآن یا بجنس کتب آسمانی و بانچه فرستاده ایم بانچه پیغمبران خود را
از احکام و شرایع که تبلیغ رسالت کنند و برسانند بمردمان از آنجمله امامت و خلافت امیر المؤمنین است که تکذیب کردند
و نگرویدند پس زود بدانند عاقبت تکذیب و انکار را إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ
فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ آنگاه غلهای آتشین باشد در گردنهای ایشان و زنجیرها نیز در آن بود کشیده
میشوند بر روی بدان زنجیرها افکنند ایشان را در آب جوشان که در نهایت حرارت بود پس از آن در آتش سوخته و
بریان سازند ایشان را یعنی بانواع عذاب از آتش و آب جوشان معذب کردند ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ
تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ كذالک ۸۱ صح
الْكَافِرِينَ پس گویند ایشان را کجا بید آنانکه بودید شما که میگرفتید ایشانرا از فرو خدای تعالی یعنی بتان و هوا و غیر آنرا
بخدائی و حضرت حق جل و علا را میگذاشتند گویند دور شدند از ما که آن معبودان باطل گم شدند از ما و نمی بینیم ایشانرا و ما از
ایشان توقع امداد داشتیم ایشان ما را در عذاب و بلا بگذاشتند بلکه نبودیم که خوانده باشیم پیش از این در دنیا چیزی را بیرون را

ولکن

آنچه میگفتند و بآن استهزا میکردند گویند فرح برای رسل بوده چه ایشان چون میدیدند جهل کفار و بدی عاقبت ایشانرا
شاد میشدند بانچه که از علم داده بودند ایشانرا و شکر ایزدی بران بجای می آوردند و جزاو سزای جهل بکافران میرسید
فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ پس آنهنگام که بدیدند سختی عذاب
ما را در دنیا گفتند ایمان آوردیم بخدای تعالی و یکتایی او و کافر شدیم بانچه بودیم بآن شرک آورندگان یعنی کافر شدیم به بتان
فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ
الْكَافِرُونَ پس نبود که سود کند ایشانرا گرویدن ایشان آنهنگام که دیدند عذاب را زیرا که در وقت معاینه
عذاب تکلیف مرتفع میشود و ایمان در زمان تکلیف مقبولست نه در وقت یأس چه آن منافی تکلیف است و ثواب و عقاب
بر حال تکلیف مترتبست اگر اطاعت کرد مثابست و اگر عصیان ورزید معاقب سنت نهاد خدای تعالی سنت نهادنی
آن سنتی که گذشته است در بندگان وی از امم ماضیه که ایمان یأس بهیچوجه مقبول نیست و زیانکار شدند در آن زمان کافران
امم مکانرا استعاره کرده اند برای زمان یعنی زیان ایشان از آن وقت ظاهر شد اگر چه همه عمر در زیان و خسران بودند
السنی روایت کرده که پیغمبر فرمود که حوامیم دیباجه قرآنست و در حدیث ابی وارد یافته که هر که بخواند حم مومن باقی نماند
روح پیغمبری مگر که صلوات فرستد برو و استغفار کند برای او و از حضرت باقر مرویست که هر که بخواند این سوره را در
هر شب بیامرزد خدای تعالی گناهان گذشته و آینده او را و ثابت دارد او را بر کلمه تقوی و آخرت او بهتر باشد از دنیا
سورة فصلت آیاتها ۵۴ — پنجاه و چهار آیه
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حم تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
گویند اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفیست و هر کس بر استخراج آن قادر نیست و گفته اند حا اشارت است بحکمت و میم
بمنت یعنی حق سبحانه و تعالی را منتست بر مومنان به تنزیل حکمت در بحر الحقایق آورده که حم اشارتست بسری که میان حق تعالی
و حبیب اوست و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل بدان پی نبرده چه حا و میم دو حرفست در وسط اسم رحمان و همین دو حرف
در وسط اسم محمد نیز آمده پس بسر حرفین در اسمین قسم یاد میکند که این قرآن فرو فرستاده شده است از خدای بخشنده
بهدایت نفوس عوام مهربان برعایت قلوب خواص و آنرا اضافه تنزیل بدین دو اسم دلالت بر آنکه مصالح دینی و دنیوی
بازبسته بقرآنست و او محض رحمتست و این فرستاده كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
کتابیست بیدا کرده شده آیتهای وی و مبین گشته بامر و نهی و وعد و وعید در حالی که قرآنیست تازی یعنی بلغت عرب
تا بسهولت خوانند و فهم کنند و آیات او تفصیل یافته است و حق از باطل امتیاز داده از حلال و حرام و سنن و احکام او
از برای گروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول او از پیش خدای تعالی است بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ

اکثرهم فهم لا یسمعون مژده دهنده مرآنا نرا که بوی عمل کنند و بیم کننده آنهارا که بوی نکروند پس روی برتافتند
از قبول او بیشتر مشرکان پس ایشان نمیشنوند سمع قبول یعنی نمی پذیرند وقالوا قلوبنا فی اکنة مما تدعونا
الیه وفی اذاننا وقر ومن بیننا وبینک حجاب فاعمل اننا عاملون وگفتند اهل شرک که
همواره دلهای ما در پوششهاست از فهم آنچه میخوانند ما را بسوی آن یعنی قرآن در نمی یابیم و در گوشهای ما گرانیست
که آنچه میخوانی نمیشنویم و میان ما و تو پرده ایست که جمال نبوت ترا نمی بینیم یا حایلیست که ما را از همسنگی تو منع میکند این حاجز
تیرگی کفرست که نور نبوت را مشاهده نمیتوانند کرد و بنور ایمان راه درک نمیتوانند نمود پرده ظلمانی کفر دیده دل ایشان را
پوشیده و اصل عناد و خلاف نیز از کنیز نور امامت مدادرد نمیتوانند یافت و چون میان ایمان و کفر منافاتست چگونه
همسنگی تواند بود و لاجرم گفتند پس عمل خود بر دین خود کن که ما نیز عمل کنند کاهم بر کیش خود یا آنچه توانی در حق ما بکن که ما نیز آنچه
توانیم در حق تو تقصیر نخواهیم کرد و یا در وی گفته که تو کاری کن برای آخرت خود که ما برای دنیای خود عمل میکنیم لیکن اعمال اهل
ایمان موجب درجات رفیعه است و عمل ارباب کفر سبب درکات وضیعه ولیکن چون عقده کفر بگشایند آن نور را در یابند
قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فاستقیموا الیه واستغفروه
وویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم کافرون بگو جز این نیست که من آدمیم
مانند شما یا از جنس شما نه از ملک و نه از جن که سخن ایشان در نیابید و فهم نکنید و شما را بچیزی دعوت نمیکنم که سمع را از ورا
و طبع را از تنفر باشد بلکه وحی کرده میشود بسوی من جز این نیست که خدای شما خدای یگانه است و عقل از این سرباز نمیزند و سمع را
کج نمی آید و هرگاه که بصحت پیوست نبوت من و وحی نبوت رسید پس بر شما واجب شد اتباع من پس توجه کنید بسوی او بتوحید
و طاعت و بران مستقیم باشید و از وی آمرزش جویید مر گناهان را که بعد از اسلام گویند و آنچه پیش از اسلام است مغفورست
که یغفر لهم ما قد سلف و در حدیثست که اسلام ساقط میکرداند از و آنچه پیش از آن بوده و در موضح آورده که استقامت
مساوات اقوال و افعالست ظاهراً و باطناً یعنی باید که نهان و آشکار یکی باشد و چون بمرتبه استقامت رسید استغفار
از رؤیت عمل که گناه بزرگست و خطای عظیم و سختی عذاب مر شرک آورندگانراست آنانکه نمیدهند زکوة را بعضی گویند بکلمه توحید
که زکوة نفس است متکلم میشوند مراد آنست که خود را در توحید از لوث شرک پاک نمیسازید لیکن اظهر آنست که زکوة مالی نمیدهند
و این آیه صریحست در وجوب زکوة بر کافر بجهة توعد بکلمه ویل بعدم ایتای آن ولیکن صحیح نیست ازو ادای آن در کفر و این دلیلست
بر آنکه کفار مکلفند بفروع و وجه تخصیص منع زکوة از سایر اوصاف مشرکان است که مال محبوب انسانست و بذل او بر نفس سخت تر باشد
از اعمال دیگر پس در ایراد این صفت اشارتست بنجل ایشان و عدم شفقت بر خلق و بخل اعظم رذایل و اکبر ذمایمست و گفته اند که

195

توانگری که او را لجا بود چون جنت که جان نداردیا چون درختی که بر ندهد و مشرکان بسرای دیگر ایشان نا گرویدگانند
و بدان جهت نفقه نمیکنند که مکافات آنرا باور ندارند ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم اجر غیر
ممنون بدرستی که آنانکه بگرویدند و بکردند عملهای ستوده مر ایشانراست مزدی ناکاسته یا غیر محسوب و در تفسیر ثعلبی آورده اند
که این آیت در شان بیماران و ناتوانانست در حال ضعف و عجز از ادای عبادت باز مانند حضرت حق سبحانه وتعالی همان مزد
طاعتی که داشت بدیشان دهد غیر ممنون یعنی غیر مقطوع باشد در عده الداعی نقل میکند که حضرت معصوم فرمود که بیماررا چهار
خصلتست یکی آنکه برداشته میشود از و قلم و دیگر آنکه امر میفرماید حق سبحانه وتعالی فرشته را که برو موکلست که بنویسد برای او زیاده
بر آنچه بود که در حال صحت عمل میکرد و دیگر زایل میشود از هر عضوی و از جسد او گناهی که کرده است و دیگر آنکه اگر در آن مرض مرد
مغفورست و اگر زیست زیستنی است که با آن آمرزش است و هرگاه مومن مریض شد حضرت حق سبحانه وتعالی مینویسد از
برای او بهتر از آنچه عمل میکرد در حال صحت و میریزد از و گناهان چنانچه میریزد برگ از درختان و هر که عبادت مریض نماید هیچ
دعائی نکند مریض از برای پرسش کننده الا که مستجاب شود و وحی کند حق سبحانه وتعالی بنویسنده شمال که منویس بر بنده من چیزی را
مادام که در بند تست یعنی بیمارست و امر فرماید بملک یمین که ناله او را بجای حسنات ثبت کن و مرض هر گناه را از جسد او
پاک میسازد همچنانکه کوره حرفت آهن را و هر دو اگر کودکی بیمار شود مرض او کفارت گناهان پدر و مادر اوست از آنحضرت
روایت میکند که هرگاه بنده بطریق خیر باشد پس بیمار شود یا سفر اختیار کند که عاجز آید از عمل بجهة پیری بنویسد خدای تعالی از
برای او مثل آنچه عمل میکرد و بعد از آن خواند که لهم اجر غیر ممنون قل ائنکم لتکفرون بالذی خلق الارض
فی یومین وتجعلون له اندادا ذلک رب العالمین بگو آیا شما کافر میشوید و منکر میشوید بآنکس که بیافرید
زمین را در دو روز آورده اند که روز یکشنبه بیافرید و روز دوشنبه بگسترانید و میسازید برای وی بزبان همتایان آن خداوند
که زمین را بیافرید پروردگار عالمیانست وجعل فیها رواسی من فوقها وبارک فیها وقدر فیها
اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین و بیافرید در زمین کوههای بلند پابرجا از زیر زمین تا ناظر در آن
نگریسته بهره اعتبار بردارد و زمین بوی محکم کرد و برکت کرد در کوهها بآنکه در و منافع و منابع و معادن آفرید یا برکت
داد زمین را باشجار و زرع و انعام و انهار و تقدیر کرد در زمین روزی اهل زمین را یعنی برای اهل هر بومی از زمین
روزی کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و ذرت و گوشت و امثال آن هر یک از اینها غالب اقوات آن بلدهاست و تقدیر روزیها
کرد در تتمه چهار روز یعنی در روز دیگر که سه شنبه و چهارشنبه بود یکسان شد مر پرسندگان را از مدت آفرینش و هر چه
درو هست یعنی جواب سائلان بی زیاده و نقصان گفته شد ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها و

لِلْاَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا قَالَتَا اَتَيْنَا طَائِعِينَ پس قصد کرد بآفریدن آسمان و حال آنکه دخانی بود یعنی
بخارات بهیات دخان در زاد المسیر آورده که حضرت حق سبحانه و تعالی آب را بیافرید و باد در ابر و کماشت تا او را در
شورش آورد و بخاری مرتفع شد حضرت حق سبحانه و تعالی آسمان را از و آفرید و در عین المعانی آورده که حق سبحانه و تعالی
جوهر سبزی بیافرید و بنظر هیبت بر آن نکریست بکداخت و روان شد آتش را بر و مسلط کرد تا بجوشش آمد و کفی بخاری از و
پیدا کشت از آن کف زمین را از آن بخار آسمان آفریده شد پس کفت خدای تعالی بعد از آفریدن آسمان مر و را
و مر زمین را که هر دو بیایید و با آنچه شما را فرمایم از روی فرمان برداری یا از سر ناخوشی و بی رغبتی یعنی اگر خواهید و اگر نه
از آمدن چاره ندارید مراد اظهار کمال قدرت است نه اثبات طواعیت و کراهیت ایشان و کفته اند آسمان را کفت
آفتاب و ماه و ستارکان خود را ظاهر ساز و زمین را فرمود که انهار خود را بشکاف و اثمار خود را بیرون آر کفتند آمدیم
و زمین آمدیم هر چه فرمودی فرمان برداران آورده اند که اول موضع کعبه زاده الله شرفا از اجزای زمین سخن کفت
پس آنچه در برابر او بود از اجزای آسمان از اینجهت آن محل کعبهٔ اسلام و قبلهٔ انام کشت و چون آسمان آفریده شد از
بخار فَقَضٰهُنَّ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَاَوْحٰى فِي كُلِّ سَمَاءٍ اَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ
الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ پس بپرداخت ایشان را هفت آسمان و تمام
ساخت امور آن را در روز پنجشنبه و جمعه یا آنکه بیافرید آسمانها را در روز پنجشنبه و آفتاب و ماه و ستارکان را در روز
جمعه و وحی کرد در هر آسمانی فرمان او را یا باهل آن الهام فرمود که عبادت بر چه وجه کنند یا مقرر کرد شان هر فلکی و آنچه
از آن آید از حرکات مختلفه و غیر آن باختیار یا بطبع و بیاراستیم آسمان نزدیکتر را بچراغها یعنی ستارکان که چون چراغ
درخشان باشند و نکاه داشتیم آنها را نکاه داشتنی از آفات یا از شیاطین که داعیهٔ استراق سمع کنند آنچه یاد کرده شد
از بدیع آفرینش آفریدن و اندازه کردن خداوند غالب است که در ملک خود بقدرت هر چه خواهد کند و دانایی که هر چه
سازد از روی حکمت فَاِنْ اَعْرَضُوا فَقُلْ اَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ
اِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اللّٰهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا
لَاَنْزَلَ مَلٰئِكَةً فَاِنَّا بِمَا اُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ پس اگر روی برکردانند کافران مکه یعنی اعراض کنند از
ایمان بعد از بیان یعنی حجج دالّه بر وحدانیت و قدرت پس بکو بیم کردم شما را و بترسانیدم از عذاب بیهوش سازنده و هلاک
کننده مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر بود و عذاب قوم ثمود که بصیحهٔ جبرئیل ع تخصیص این دو قوم بجهت آنست که قریش در سفر
رحلة الشتاء والصیف بر مواضع این دو کروه کذشته آثار عذاب مشاهده میکرده اند و ایشان مستحق صاعقه و صیحه شدند و حکم

اکر بدیشان پیغمبران یعنی هود و صالح ع از پیش روی ایشان و از پس ایشان یعنی از همه جهت برفق و عنف در آمدند
و دعوت کردند یا از جهت زمان ماضی بانذار بر آنچه جاری شده در دور کفار و از جهت مستقبل بتحذیر بر آنچه زیاده شود بر آن
ایشان در آخرت مضمون دعوت آنکه مپرستید مکر خدای را کفتند کافران در جواب ایشان اکر خدای خواستی رسول
فرستادی هر آینه فرستادی فرشتکان را بجای شما پس بدرستی که ما بآنچه فرستاده شده اید بآن بر زعم خود ناکرویدکانیم
چه شما مانند آدمیانید و هیچ فضلی و شرفی نیست شما را بر ما مشرکان در بند صورت انبیا مانده از مشاهدهٔ معنی ایشان غافل
بودند اکنون تفصیل قصهٔ ایشان میکند و میفرماید که فَاَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ
قَالُوا مَنْ اَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِاٰيَاتِنَا
يَجْحَدُونَ اما کروه عادیان پس تکبر و کردنکشی کردند در زمین احقاف در بلاد یمن بی استحقاق یعنی مستحق تکبر نبودند
پس هود ع ایشان را تهدید کرد بعذاب ایشان از روی استکبار التفات بدان نکردند و کفتند کیست سخت تر از ما جهت
توانایی عادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود چه مردم جسیم و طویل بودند و سنک را از کوه بقوت و ضرب دست
بکندندی آیا ندانستند آن مغرورشدکان بقوت خود آنکه خدای تعالی که بیافرید ایشان را سخت ترست و بیشتر است
از ایشان از روی قوت یعنی توانایی دارد بر چیزی که غیر او را آن توانایی نیست بلکه نسبت نیست میان توانایی خالق
و مخلوق و بودند قوم عاد از روی تعصب بآیتهای ما منکر شدند و آنکه مبدا ندانستند که حقست فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا
فِي اَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَخْزٰى
وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ پس فرستادیم بر ایشان باد سرد با آواز مهیب در روزهای شوم یعنی در دهه آخر شوال از
بامداد روز چهارشنبه یا آخر شب چهارشنبه دیکر که هشت روز و هفت شب باشد و بعضی کویند چهارشنبه آخر ماه صفر باد صرصر
فرستادیم تا بچشانیم ایشان را عذاب رسوایی و خواری در زندکانی دنیا یعنی همه را مستاصل سازیم هر آینه عذاب آخرتی
سخت ترست از روی رسوایی و خواری و ایشان یاری داده نشوند در آن روز بدفع عذاب از ایشان وَاَمَّا ثَمُودُ
فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمٰى عَلَى الْهُدٰى فَاَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و اما کروه ثمود پس ایشان را دلالت کردیم براه راست یا طریق خیر و شر بدیشان نمودیم و بیان
کردیم برای ایشان هر دو راه را پس برکزیدند و اختیار کردند نابینایی را یعنی جهل و ضلالت کفر را بر علم و هدایت ایمان
پس فرا کرفت ایشان را صاعقهٔ عذاب خوار کننده یعنی صیحهٔ جبرئیل ع ایشان را هلاک کرد پس بسبب آنچه بودند که کسب کردند
از تکذیب صالح ع و غیره وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ اٰمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ و برهانیدیم از آن صاعقه آنان را که کرویده بودند

که پرهیز میکردند از شرک وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ و یاد کن ای محمد روزی را که حشر
کرده شوند دشمنان خدای تعالی بسوی آتش دوزخ یعنی جمع کنند همه را و دشمنان ائمه هدی ع نیز دشمن خدا اند چه دشمن
دوست دشمنست پس رانده شوند بدوزخ تا پسینان را نگاه دارند تا پیشینان برسند و آنگاه همه را بدوزخ رانند حَتَّى إِذَا
مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ تا وقتی که بیایند آتش
گواهی دهد بر ایشان گوشهای ایشان بآنچه شنیده باشند و چشمهای ایشان بآنچه دیده باشند و پوستها یعنی جوارح ایشان
و اول عضوی که بتکلم آید ران چپ و کف دست راست بود و گفته اند جلود کنایت از فروجست که گواهی دهند بآنچه بودند که
عمل میکردند وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ
خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و گویند کافران از روی تعجب با توبیخ مر اندامهای خود را چرا گواهی دادید
بر ما که برای شما داوری میکردیم و عذاب از شما باز میداشتیم گویند اعضای ایشان که ما را سرزنش مکنید که ما باختیار خود
ناطق نشده ایم بلکه بسخن آورد ما را آن خدایی که بقدرت کامله بسخن آورده است همه چیز را که سخن گوید از حیوان و غیر حیوان
مثل درخت که سخن گفت یعنی حضرت حق تعالی کلام در وی آفرید و حال آنکه او خلق کرد شما را نخستین بار و از عدم بوجود آورد
و بسوی او باز گردانیده خواهید شد آخر و از قدرت کامله او هیچ چیز غریب و عجیب نیست از اینها وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ
أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ
كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ و نبودید شما که پوشیده شوید یعنی مخفی مانید از آنکه گواهی دهد بر شما گوشهای شما و نه اعضای شما
یعنی نخواستید که پنهان شوید و نتوانستید و گمان نبردید که اجزای شما گواهی دهند و لیکن گمان داشتید آنرا که خدای نداند
بسیاری از آنچه میکنید پس از آنست که جرات مینمایید برین افعال و در زاد المسیر آورده که کفار میگفتند که هر چه آشکارا
میکنیم خدای تعالی میداند و آنچه پنهان از ما صادر میشود بدان دانا نیست نعوذ بالله و از سر الله یعلم الجهر و اخفی غافل و جاهل بودند
وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ و آن ظن شما یعنی آن گمان
که در دنیا کرده بودید بخدای شما که اعمال شما را نمیداند هلاک کرد شما را در آخرت پس گشتید از زیان کاران فَإِنْ يَصْبِرُوا
فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ پس اگر شکیبایی نمایند و اگر جزع کنند پس آتش دوزخ
قرارگاه است مر ایشان را و اگر خشنودی خدای تعالی طلب کنند نیستند ایشان از اجابت شدگان در طلب خشنودی و نظیر این قول آیت
بر سبیل حکایت که اجزعنا ام صبرنا ما لنا من محیص وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ و برانگیختیم

برای مشرکان دوستان و همنشینان از شیاطین یعنی تصمیم ایشان بر کفر و کذا ختیم ایشان را و توفیق از ایشان
باز داشتیم پس قرین و همنشینی نماند ایشان را مگر شیاطین پس مسلط شدند بر ایشان و بیاراستند برای ایشان آنچه در پیش
ایشانست از زینت دنیا و متابعت نفس مر هوا را تا در طلب آن ایستادند و آنچه از پس ایشانست از اهوال آخرت و وعد
و وعید تا آنرا منکر شدند و واجب شد بر ایشان قول یعنی کلمه عذاب با امتان دیگر که گذشته اند از پیش ایشان از دیوان و
آدمیان که همچنین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم مکذبه را استحقاق عذاب بود این گروه نیز سزاوار عذاب بدند بدرستیکه کافران
هستند زیانکاران در دو جهان آورده اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد را ببینند که قرآن میخواند
او را بنوعی تشویش دهید که غلط کند و باز ایستد پس چون حضرت پیغمبر قرآن خواندی جمعی در مقام تعرض آمده و آواز بر داشته
بسخنان بیهوده گفتندی و صفیر زنان دست بر هم کوفتندی و شعرهای ناخوش خواندندی آیه آمد که وَقَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ و گفتند آنانکه نگرویدند یعنی مشرکان
عرب مر یکدیگر را گفتند مشنوید و گوش منهید مر شنیدن قرآنرا که محمد میخواند و سخنان حشو و لغو در افکنید در ان یا
فریاد کنید در پیش روی او شاید که شما غلبه کنید بر تلاوت او و او از خواندن باز ایستد فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ پس بچشانیم آنانرا که کافر شدند
مراد این گروه قایلانند یا عامه کافران عذاب سخت یعنی بسیار و دایم هر آینه پاداش دهیم ایشان را بدتر پاداش آنچه بودند
که از روی جهل و عصبیت میکردند ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً
بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ عقوبت بدتر پاداش دشمنان خدا است یعنی آتش عطف بیانست از جزا و کافرانراست
سرای جاویدی یعنی مقام عقوبتی ایشان پاداش داده شوند پاداش دادنی بسبب آنچه بودند که همواره بآیات کلام ما انکار میکردند
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا
لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ و گویند آنانکه کافر شدند وقتی که در آتش باشند ای پروردگار ما بنما بما آن دو کس را که در دنیا
گمراه کردند ما را از دیوان و آدمیان چه شیاطین بر دو نوعند جنی و انسی ابلیس که نافرمانی او بنیاد کرد و قابیل که خون
ناحق او ریخت و علی بن ابراهیم رحمه الله از امام موسی کاظم ع نقل میکند که این دو کس یکی ابلیس بود از جن که دار الندوه را
بر قتل رسول ص بر مشرکان قرار داد و بعد از وفات آنحضرت اول او بیعت کرد بناحق و از انس اکثر بر مخالفت امیر المؤمنین
ع مردم را برانگیخت و تحریص نمود گویند این دو کس را بنمای تا در آریم ایشان را در زیر پایهای خود تا لگد کوب و پامال
کنیم و از ایشان انتقام کشیم تا گردند فروتران یعنی در درکه زیرتر شوند یا از همه مردمان فروتر باشند إِنَّ الَّذِينَ

عطف بیان است

قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا با
الجنة التی کنتم توعدون بدرستی که آنانکه گفتند پروردگار ما خداست پس بران بایستادند یعنی بر ایمان
ثبات ورزیدند و در اخلاص عمل کوشیدند و در ادای فرایض تکاسل ننمودند و مرتکب طاعات گشتند و اجتناب از معاصی نمودند
و گفته اند که از دنیای فانی اعراض کردند و بسرای آخرت راغب گشتند و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که این در شان آنانست
که استقامت ورزیدند در ولایت حضرت علی بن ابی طالب ع و بران استادند و طبرسی رحمه الله علیه نقل میکند در تفسیر خود
که محمد بن فضیل از امام ابی الحسن علی ابن موسی الرضا ع از استقامت سؤال کرد فرمود که آن طریقی که شما بر آنید یعنی
اهل البیت علیهم السلم که در ان اصلا اعوجاج نیست فرود آیند بر ایشان یعنی بر مؤمنان و متابعان آل رسول ص که بر
جادهٔ استقامت اند فرشتگان نزدیک مرگ یا بوقت خروج از قبر یا در لحد یا آنکه ایشانرا گویند مترسید و اندوهگین
مباشید از امور اخروی که بر شما آسان خواهد گذشت و اندوه مبرید برانچه بگذاشته اید از اهل و ولد که حق سبحانه و تعالی
کار ایشان بخوبی خواهد ساخت و شاد شوید بآن بهشت که در دنیا بودید که وعده داده میشدید بر زبان حضرت پیغمبر ص نحن
اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و لکم فیها ما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما
تدعون نزلا من غفور رحیم ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا و شما را از آفات نگاه میداشتیم و الهام
راستی میدادیم و دلالت مینمودیم و معاونت میکردیم و دوستان شماییم در ان سرای بتعظیم و تکریم و نیکو داشت و مر
شمار است در آخرت آنچه آرزو کشید و خواهند نفسهای شما از لذاید یا از کرامات و مر شمار است در آخرت آنچه خواهید روزی
مهیا شده از خدای آمرزنده مهربان و بخشاینده و در لفظ نزل اشعار است بآنکه آنچه متمنای اهل استقامت است نسبت
بآنچه عطا خواهند داد ایشان را چون ماحضریست نسبت بمواعید کلیه که بجهت ضیافت ترتیب کنند و اینها همه دلالت میکند
بر شرف این طاعت که استقامت و طریقهٔ حقهٔ اثنا عشریه و من احسن قولا ممن دعا الی الله و
عمل صالحا و قال اننی من المسلمین و کیست نیکوتر از جهت سخن از آنکس که بخواند خلق را بپرستش خدای تعالی
و بکند کار شایسته و گوید بدرستی که من از گردن نهادگانم حکم الهی را این آیه در شان حضرت پیغمبر ص که خلق را بخدای تعالی
دعوت کند و بعد از وی اوصیای وی که حفظ دین مبین بودند که معالم دین را بمردم تعلیم میکردند و قواعد امر معروف و نهی
منکر را تمهید میدادند و بموجب فرموده حق بکسر موی تخلف نمیکردند و بدانچه بدیشان میرسید از مکاره صبر و تحمل میفرمودند و بجای
جفا وفا میورزیدند و عمل شایسته فوق این نمی باشد و مرتکب بانگ نماز میشدند و مردم را بنماز میخواندند و اقوالی که در
آیهٔ کریمه گفته اند ازو بنشر دارید و لا تستوی الحسنة و لا السیئة ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی

بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم و برابر نیست نیکی و بدی در مجازات و مکافات یعنی توحید و شرک
مساوی نیستند چه یکی موجب رفع درجاتست و دیگری سبب هبوط درکات و گفته اند حسنه رفق است و سیئه عنف یا مراد علم و
جهلست در تفسیر باوردی و تبیان و عین المعانی آورده اند که حسنه دوستی آل رسول است ع و سیئه دشمنی ایشان نعوذ بالله
دفع کن سیئه را بخیری که در نفس الامر آن نیکوترست یعنی غضب را بحلم تسکین ده و گناه را بعفو محو کن و از لغو و تغافل در گذر و دشمنی
بدوستی مبدل گردان پس چون چنین کنی آنکس که باشد میان تو و او دشمنی هر آینه دوست گردد گوییا او دوست کارساز بود
و خویش مهربان از ائمه معصومین علیه السلام این شیوه بسیار بظهور آمده و در اخبار صحیحه ورود یافته و ما یلقاها الا الذین
صبروا و ما یلقاها الا ذو حظ عظیم و ندهند این خصلت که مقابلهٔ نیکیست ببدی مگر آنرا که صبر کنند بر مکاره و نفس را
از انتقام باز دارند و عطا نکنند این صفت و عادت مگر خداوند بهرهٔ بزرگ را یعنی آنرا که بهره مندی تمام دارد از ایمان
یا از کمال نفس یا از خیر یا از اخلاق حسنه و چون روز معلومست که آن طایفهٔ عالیقدار را حظ عظیم بوده از ین خصلت و
صفتی که دیگرانرا نبوده و گویند حظ عظیم بهشت است و اما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه
هو السمیع العلیم و اگر برسد بتو از وسوسه و تباهی یعنی اگر وسوسهٔ شیطانی خواهد که بنای این صفت که مذکور شد در هم
شکند پس پناه جوی بخدای تعالی از شر او بدرستی که خدای تعالی اوست شنوا مر استعاذهٔ ترا دانا به نیت تو و من
آیاته اللیل و النهار و الشمس و القمر لا تسجدوا للشمس و لا للقمر و اسجدوا لله
الذی خلقهن ان کنتم ایاه تعبدون و از نشانهای قدرت الهی شبست و روز که متعاقب یکدیگراند
روز بجهت آرایش و شب برای آسایش و دیگر آفتاب و ماهتاب که بسیر مقدر و اندازهٔ مقرر میروند و می آیند سجده مکنید مر
آفتاب و نه ماه را که ایشان مخلوقند مانند شما و سجده آرید مر آن خدای را که بیافرید شب و روز و مهر و ماه را اگر هستید شما از روی
یگانگی که مر او را پرستید چه سجود اخص عبادتست و آن خالق را باید نه مخلوق و محل سجده اینست چه مقرون به امر است و فراغ از آیه
و این سجده یازدهم است از سجدات قرآنی و دوم از چهار سجدهٔ واجب و این را سجدهٔ اجتهاد گفته اند فان استکبروا فا
لذین عند ربک یسبحون له باللیل و النهار و هم لا یسامون پس اگر سرکشی کنند از سجده کردن
خدا را پس آنانکه نزدیک پروردگار تواند از فرشتگان نماز میگزارند برای او و تسبیح میگویند مر او را و میستایند شب و روز
یعنی پیوسته بطاعت او مشغولند و ایشان ملول نمیشوند از افزونی طاعت و کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش
و ائمه هدی ع در کثرت عبادت همین شیوهٔ ملکی داشته اند و در عصمت و طهارت نیز بر صفت ایشان بوده اند و من
آیاته انک تری الارض خاشعة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربت ان الذی

اَحْیاها لَمُحْیِ الْمَوْتیٰ اِنَّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ و از نشانهای قدرت او انست که تو بینی زمین را فرسوده
خشک شده پس چون فرو فرستیم بران زمین اب باران را بجنبش در آید بجهت رستن کیاه و از و در دیدو افزون
کردد بکیاه بدرستی که انکه زمین مرده را زنده کند هر آینه زنده کننده مردکانست بدرستی که او بر همه چیزها از احیا و امات
توانا است و قدرت او نسبت بهمه مقدورات یکسانست اِنَّ الَّذِیْنَ یُلْحِدُوْنَ فِیْ اٰیٰتِنَا لَا یَخْفَوْنَ
عَلَیْنَا اَفَمَنْ یُّلْقیٰ فِی النَّارِ خَیْرٌ اَمْ مَّنْ یَّاْتِیْ اٰمِنًا یَّوْمَ الْقِیٰمَةِ اعْمَلُوْا مَا شِئْتُمْ اِنَّهُ بِمَا
تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ بدرستی انانکه میل میکنند یعنی از نهج استقامت منحرف میشوند در ایتهای کتاب ما یا چ ماکه رسول ان
بیننده بتکذیب مینمایند و طعن میکنند در ایشان یا ایات قرآنی را تا دیل باطل میکنند و از طریق ثواب باز میکردند
پوشیده نمیشوند بر ما یعنی همه را میدانیم و جزای طعن و الحاد بدیشان میرسانیم ایا کسی که انداخته شود به آتش مثل ابوجهل و دشمنان
اهل بیت که ایشان قابل سوختن اند بهتر است یا کسی که بیاید ایمن از دوزخ در روز رستخیز که انحضرت پیغمبر و آل بزرگوار
او بیند مقررست که میان ایمان و ایمان نسبت نیست و در اخبار امده که در روز شهادت امیر المؤمنین ع در ان سرای
که تکیه فرموده بود تا یعنی این ایت را خواند که امن یاتی امنا یوم القیمة معلوم شد که الفاد در آتش حال دشمنان را میکوید بکنید
هر چه میخواهید امر است بر سبیل تهدید بدرستی که خدای بانچه شما میکنید بیناست و بدان جزا خواهد داد اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا
بِالذِّکْرِ لَمَّا جَآءَهُمْ وَاِنَّهٗ لَکِتٰبٌ عَزِیْزٌ انانکه کافر شدند بقرآن که بهترین یادکردنیست انهنگام که امد بدیشان
معاندان و ستیزندکان و بدرستی که قرآن هر آینه کتابیست ارجمند و کرامی نزد خدای تعالی یا بسیار نفع یا عدیم النظیر قشیری
کوید که قرآن عزیز است زیرا که کلام رب عزیز است که ملک عزیز بر رسول عزیز اورده است برای امت عزیز یا انکه نامه دوست
بنزدیک دوست و نامه دوست نزد دوستان عزیز باشد لَا یَاْتِیْهِ الْبَاطِلُ مِنْۢ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهٖ
تَنْزِیْلٌ مِّنْ حَکِیْمٍ حَمِیْدٍ نیامد این کتاب را هیچ باطل نه از پیش وی و نه از پس وی یعنی از هیچ وجه و جهت باطل نیست
و باطل بدو متطرق نشود یا زیاده و نقصان بدو راه نیابد یا در اخبار او از کذشته و آینده دروغ یافت نشود و علی بن ابراهیم نقل
میکند از ابی جعفر ع که نیامد این کتاب هیچ باطل پیش از توریة و نه قبل از انجیل و زبور و بعد از ان نیز کتابی نیامد که او را باطل و
منسوخ سازد یعنی از اخبار کذشته و آینده او همه موافق و مطابقست او فرستاده شده است از خدای دانای ستوده مَا
یُقَالُ لَکَ اِلَّا مَا قَدْ قِیْلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِکَ اِنَّ رَبَّکَ لَذُوْ مَغْفِرَةٍ وَّذُوْ عِقَابٍ
اَلِیْمٍ نمیکویند ترا ای محمد کفار قوم تو مکر انچه کفته است یعنی کافران کفته اند مر فرستادکان را پیش از تو حضرت عزت عز شانه تسلی
میفرماید حبیب خود را که از سخنان کفار اندوهناک مباش که پیش ازین هر پیغمبری که بود منکران قوم با او همین کفته اند که با تو

میکویند بدرستی که آفریدگار تو هر آینه خداوند آمرزش است متابعان انبیا و اوصیا را و خداوند عقوبتست مر مشرکان
و مکذبان را اورده اند که کفار قریش کفتند که قرآن چرا بلغت عجم فرود نیامد یا چرا بعضی عربی نبود و بعضی عجمی تا هر دو قوم از و
بهره برند این ایه نازل شد که وَلَوْ جَعَلْنٰهُ قُرْاٰنًا اَعْجَمِیًّا لَّقَالُوْا لَوْلَا فُصِّلَتْ اٰیٰتُهٗ ءَاَعْجَمِیٌّ وَّعَرَبِیٌّ
قُلْ هُوَ لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا هُدًی وَّشِفَآءٌ وَالَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ فِیْۤ اٰذَانِهِمْ وَقْرٌ وَّهُوَ
عَلَیْهِمْ عَمًی اُولٰٓئِکَ یُنَادَوْنَ مِنْ مَّکَانٍۢ بَعِیْدٍ و اکر میفرستادیم این کتاب را یعنی قرآن بغیر لغت
عربی هر آینه میکفتند کافران چرا پیدا و هویدا نکردند ایتهای کتاب را بزبانی که ما فهم کنیم ایا کلام عجمی و مخاطب عربی غرض که ایشان
منفک نیستند از تعنت در ایات بهر کیفیت که باشد بکو این کتاب مر انانرا که کرویده اند راه نماینده است بحق و شفا بخشنده از
امراض شک و شبهه و انانکه نمیکروند بدان در کوشهای ایشان کرانیست یعنی تصام میکنند و بکوش هوش نمیشنوند و این
کتاب بر ایشان پوشیده کیست تا جلوه جمال و کمال او را نمیبینند ان کروه که از شنیدن قرآن و حقیقت کلام کور و کر ند ندا کرده
میشوند از جای دور یعنی مثل ایشان چون کسیست که او را از مسافت دور دور از کجا خوانند نه خواننده را ببینند و نه آواز را
شنود پس او را از ان ندا چه نفع رسد پس ازین جهت است که منکران از و منتفع نمیشوند وَلَقَدْ اٰتَیْنَا مُوْسَی الْکِتٰبَ
فَاخْتُلِفَ فِیْهِ وَلَوْلَا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَاِنَّهُمْ لَفِیْ شَکٍّ مِّنْهُ مُرِیْبٍ
و بدرستی که ما دادیم موسی را توریة پس اختلاف کردند دران همچنانکه در قرآن یعنی بعضی باور داشتند و جمعی تکذیب
کردند و اکر نه کلمه بودی که پیشی کرفته است از پروردکار تو یعنی وعدهٔ قیامت و فصل خصومت در عرصهٔ محشر یا تاخیر عذاب
مکذبان هر آینه حکم کرده شدی میان اهل تکذیب و مستاصل شدندی و بدرستی که یهود یا مشرکان عرب در کمانند
از توریة یا از قرآن کمانی با اضطراب ارنده مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهٖ وَمَنْ اَسَآءَ فَعَلَیْهَا وَمَا رَبُّکَ
بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِیْدِ هر که بکند کاری ستوده و شایسته پس از برای نفس اوست یعنی منفعت او راجع بدوست و هر که
بکند عمل بد ناپسندیده است پس بر نفس اوست یعنی ضرر ان بدو باز میکردد و نیست آفریدکار تو ستم کننده مر بندکان را که جزا
عمل مکافات نفرماید و باد انش نهد الیه یُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٰتٍ مِّنْ اَکْمَامِهَا وَمَا
تَحْمِلُ مِنْ اُنْثٰی وَلَا تَضَعُ اِلَّا بِعِلْمِهٖ وَیَوْمَ یُنَادِیْهِمْ اَیْنَ شُرَکَآءِیْ قَالُوْۤا اٰذَنّٰکَ مَا مِنَّا
مِنْ شَهِیْدٍ بسوی خدای باز کردانیده شود دانستن قیامت یعنی چون از و سؤال کنند علم آن احاله بحضرت وی باید
کرد که کسی جز او نداند و بیرون نیاید هیچ نوع میوه از غلافهای خود و بار نکیرد هیچ ماده از انسان و سایر حیوانات و ننهد بار خود را
مکر بدانش خدای تعالی یعنی چنانچه قیامت او داند علم ثمار و نتاج نیز خاصهٔ اوست و روزی که خواند خدای تعالی مشرکان را

الجزء الخامس والعشرون

از روی توبیخ کوید کجا اند انبازان من بزعم شما کویند ما اعلام کردیم و شنوانیدیم ترا و کفتیم نیست از ما هیچ کواهی دهنده
بشرک ایشان تبرا کرده ایم وضل عنهم ما کانوا یدعون من قبل وظنوا ما لهم من محیص
و کم شد از مشرکان انچه بودند که می پرستیدند پیش از قیامت یعنی بتان را که در دنیا پرستیدندی و دران روز نمی بینند یا ان را
و دور نیابند و یقین دانند که از عذاب و عقوبت نیست مر ایشان را هیچ کریزگاهی که بدان پناه برند لا یسأم الانسان
من دعاء الخیر وان مسه الشر فیؤس قنوط ملول نمیشود کافر از خواهش نیکی درین جهان چون
نعمت و صحت و امثال آن و اکر برسد و برابدی چون تنگدلی و تنگدستی و بیماری پس نومیدست از رحمت امید بریده
از رحمت و این صفت کافران و کمراهانست بدلیل قوله تعالی لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون ولئن اذقناه
رحمة منا من بعد ضراء مسته لیقولن هذا لی وما اظن الساعة قائمة ولئن
رجعت الی ربی ان لی عنده للحسنی فلننبئن الذین کفروا بما عملوا ولنذیقنهم
من عذاب غلیظ و اکر بچشانیم آن کافر را بخشایشی از نزدیک خود چون تندرستی و توانکری از پس سختی که بدو رسیده باشد
هر آینه کوید این خیر و خوبی و عافیت برای منست و من مستحق آنم یا دایم مرا خواهد بود و زوال نخواهد یافت و کمان نمیبرم قیامت را
بر خاسته یعنی حاضر شده مرا انکار حشر و بعث است و اکر باز کردانند مرا بسوی پروردکار من یعنی اکر بر وجهی که مسلمانان توهم
کرده اند قیامت قایم شود و مرا برانکیزانند بدرستی که مراست نزدیک خدای تعالی انچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من مر نعمت و
کرامت را ثابتست خواه در دنیا و خواه در عقبا عمل آن و ترقب این زهی تصور باطل زهی خیال محال ثعلبی رحمه الله از ابی محمد حسن
بن علی بن ابی طالب علیه السلم نقل میکند که کافر را تمنای عجیبست یکی در دنیا و یکی در آخرت اول انکه میکوید که در قیامت نعیم بهشت
مرا خواهد بود دویم انکه در آخرت کوید یا لیتنی کنت ترابا و هیچکدام ازین دو تمنی نخواهد کرفت پس خبر کنیم آنانرا که انکار و رده اند با نچه کرده اند
از کفر و تکذیب و اخبار بتعذیب خواهد بود و هر آینه بچشانیم از عذاب درشت و بزرک که بدیشان رسد عکس انچه اعتقاد
کرده اند از نعمت و کرامت واذا انعمنا علی الانسان اعرض ونا بجانبه واذا مسه الشر
فذو دعاء عریض و چون انعام کنیم و در عافیت بکشائیم بر کافر روی بکردانند از شکر و دور شوند بخود از جانب حق یا خود را
بکطرف کشند از سپاسداری و چون برسد او را بلا و محنت پس خداوند دعای بزرک و بسیارست تشبیه فرموده دعای بسیار را
بچیزی پهنا دار بجهة وسعت و کثرت آن و این ابلغ است از طویل چه طول امتدادست پس هر کاه عرض اینچنین باشد کمان توجه
خواهد بود بطول سزاوار است که بنده ازین صفت دور باشد نا شایسته است باین طایفه بیدا کند پس چنان باید که در ایام
رخا از دعا خالی نباشد و در حال نعمت از شکر و سپاسداری عاری نباشد قل ارأیتم ان کان من عند الله

ثم کفرتم به

ثم کفرتم به من اضل ممن هو فی شقاق بعید بکوای محمد خبر دهید مرا که فی نفس الامر اکر باشد قرآن
از نزدیک خدای تعالی و شما کافر شده اید بدان بی تامل دران کیست کمراه تر از انکس که او در خلاف و شقاق باشد
دور از رحمت خدای تعالی یعنی که باشد از شما کمراه تر که پیوسته در مقام ستیزه و عناد و انکار و افسانه دید وضع موصول
با صله بجای منکم شرح حال و تعلیل مزید ضلال ایشانست آورده اند که ابوجهل لعین بر حضرت پیغمبر آمد و کفت آیتی بما نما
و انحضرت ماه را بدو نیم کرد ابوجهل کفت ای قریش حضرت محمد ما را سحر کرد و شما باطراف و جوانب کس فرستید و از مردم
و از مردم سؤال کنند که این حال را دیده اند یا نه اکر اهل آفاق مشاهده کرده اند آیت احدیست و اکر نه سحر محمدی
پس رسل بهر طرف فرستادند همه کس از رویت آن خبر داد ابوجهل همان کفت که هذا سحر مستمر این جادو نیست بهمه
آفاق رسیده حضرت عزت عز شانه آیه فرستاد که سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی
یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید زود باشد که بنمائیم
ایشان را یعنی کفار قریش را نشانهای قدرت خود که یکی از آن شق قمرست در کنارهای جهان و در نفسهای ایشان
یعنی اهل مکه تا روشن شود مر ایشان را انکه رسول ما حق است آیا بسنده نیست پروردکار تو انکه او بر همه چیزی کواهست
یعنی اکر کفار نابکار انکار معجزات تو کنند حضرت آفریدکار کواه تو بس است بعضی بر آنند که دلایل آفاقی اخبار آنحضرت
بود از حوادث آینده و وقایع کاینه چون فتح روم و یمن و فارس و آیات انفس انچه میان اهل مکه واقع شده از قحط
و خوف و قتل و مقهوریت در فصول از محمد بن کعب نقل کرده آفاق غلبه دین اسلامست بوقت ظهور حضرت مهدی عو و انفس
بوقت حضرت پیغمبر از فتح مکه و ورود وفود اعراب و جمع پیغمبر را عاید با کمیان دارند همه ایشان یعنی بنمایم مر دمان را
دلایل آفاقی که هدم بنیانست و آیات انفس هلاک ابدانست یا آفاق عجایب مصنوعاتست از آسمان و زمین و ستارکان
و اشجار و انهار و جز آن و انفس بدایع حکمت و غرایب صنع که در انفس ایشان مودعست و علی بن ابراهیم رحمه الله
فرموده در تفسیر خود که آیات آفاقی کسوف و خسوف و زلزله و صواعق است و انچه حادث شود از حوادث سماوی و انفس
کاهی کرسنکی و تشنکی است و وقتی سیری و سیرابی و هنکامی تندرستی و بیماری و کاهی توانکری و تنکدستی و وقتی غضب و
ترس و کاهی حلم و ایمنی و این از اعظم دلالات دالست بر توحید او الا انهم فی مریة من لقاء ربهم
الا انه بکل شیء محیط بدانید که کافران در شک و ریبند بلقای جزای پروردکار خود و در حشر و بعث
بدانید که او بهمه چیزها فرا رسیده است بعلم و قدرت جمل و تفاصیل اشیا داند و هر چه خواهد که بملک خود بکند تواند در
حدیث ابی آمده که هر که سوره حم سجده بخواند بدهند از اجر بعدد هر حرفی از آن ده حسنه و از حضرت صادق منقولست

تنبیه ... عالم همه ورقست ... [illegible]

که هر که این سوره بخواند او را نوری باشد در قیامت که هر چند بصر کار کند نمایان بود و مسرور باشد الخ و درین عالم
محمود و ستوده زیست کند سورة حم عسق خمسون آیه بسم الله الرحمن الرحیم
حم عسق کذلک یوحی الیک والی الذین من قبلک الله العزیز الحکیم گویند
حروف مقطعه اشارت است بکوائن و حوادث و فتن و وقایع چنانچه گفته اند که حا حرفست و میم مهلکه و عین عذاب
و سین مسخ و قاف قذف و حدیث مرفوعست که بعد از نزول این حروف اثر اندوهی از جبین مبین حضرت
رسول ص ظاهر بود چون سبب پرسیدند فرمود که مرا خبر دادند بحربهائی که بامت من نازل خواهد شد پس ذکر قذف
و خسف و امثال آن یا خروج دجال و نزول عیسی ع و ظهور مهدی ع ثعلبی نقل کرد از ابن عباس که امیر المومنین ع
فتنها را میشناخت ازحمعسق و علی بن ابراهیم رحمة الله نقل میکند از ابی جعفر ع که عدد سال قایم است ع و کوه قاف
که محیط دنیاست و او از زمرد اخضر است که کبودی آسمان از آنست و حضرت امیر المومنین ع همه اینها را در عسق میدانست
و در کشف الاسرار آورده که این حروف ایمائیست بآن عطاها که حضرت حق سبحانه و تعالی بحضرت رسالت ص ارزانی
داشته حا حوض مورود اوست یعنی حوض کوثر که تشنه لبان امت را از آن سیراب کرداند و میم ملک ممدود او که
از مشرق تا مغرب بتصرف امت او در آید و او در زمان صاحب الامر ع خواهد بود و عین عز موجود او که اعز
همه اشیا نزد حق سبحانه و تعالی او بوده و سین سنای مشهود او که مرتبه هیچکس برفعت رتبه او نرسید و قاف مقام
محمود او در شب معراج که درجه او ادنی است و در روز قیامت که شفاعت کبری است مثل الخ درین سوره است
از معانی وحی میکند بتو پیوسته و وحی کرده است بآنانکه پیش از تو بوده اند از رسل خدای غالب که هیچکس از ازال
وحی او را باز نتواند داشت دانا بحال کسی که سزاوار وحی است برد له ما فی السموات وما فی الارض وهو
العلی العظیم مراور است الخ در آسمانهاست از مخازن علویات و آنچه در زمین است از کون این سفلیات
و اوست برتر که رفعت شان اوراست بزرگتر که عظمت سلطانی مراوراست تکاد السموات یتفطرن من
فوقهن والملائکة یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون لمن فی الارض الا
ان الله هو الغفور الرحیم نزدیک شد آسمانها که از عظمت او بشکافند از زبر یکدیگر یعنی تحت آسمان
بزرگتر بشکافند پس از آن یکیک منشق گردند در کشاف آورده که این حال در ظهور کبریا و جلال اعظم و اتم است چه بالای
آسمان اعلی عرش است و کرسی و صفوف ملائکه پس ابتدا از انفطار از آنجا دلیل بزرگست بر آثار عظمت حضرت پروردگار
و فرشتگان یعنی حمله عرش با همه ایشان تنزیه میکنند ذات حق را تنزیه مقرون بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد با هم

مقام تو محمود و نامت محمد
بدینسان مقامی و نامی که دارد

میکویند چه یکی نفی ناسزاست و یکی اثبات سزاست و آمرزش میطلبند از خدای تعالی برای کسانی که در زمین اند
از مومنان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که شیعیان تائب خاصه اند لفظ آیت عامست و معنیش خاص بدرستی که
خدای تعالی اوست آمرزنده گناهان مهربان بر ایشان بقبول توبه و از میامن غفران و رحمت اوست آمرزنده
که ملائکه را باستغفار گنهکاران فرموده والذین اتخذوا من دونه اولیاء الله حفیظ علیهم
وما انت علیهم بوکیل و آنانکه فرا گرفتند بجز خدای تعالی نگاهبانست بر اقوال و اعمال و احوال ایشان
و مناسب ایشان جزا خواهد داد و نیستی تو ای محمد بر ایشان گماشته شده تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکه
بر تو دعوتست و تبلیغ احکام شریعت وکذلک اوحینا الیک قرانا عربیا لتنذر ام القری
ومن حولها وتنذر یوم الجمع لا ریب فیه فریق فی الجنة وفریق فی السعیر
همچنانکه وحی کردیم بهر پیغمبری بزبان قوم او وحی کردیم بتو قرآنی بلغت عرب که قوم تو اند تا بیم کنی بدان اهل شهرها
که مکه است و هر که گرد اگرد او باشد یعنی جمیع اهالی بلاد از او مقرر است که تمام زمین را از زمین مکه بسط کرده اند پس اصل
همه بلاد داشت و بیم کنی مردمان را روز جمع یعنی روز قیامت و هیچ شک نیست در وقوع آن و او را روز جمع گفت
که اولین و آخرین در آن روز مجتمع باشند یا جمع کند ارواح را با اشباح یا عمال را با اعمال یا هر کسی را با مثل او و بعد از
اجتماع دیگر باره ایشان را متفرق سازند گروهی در بهشت برند که مومنان و موحدان و دوستداران اهل بیت اند
ع گروهی را در دوزخ افکنند که مشرکان و منافقان و دشمنان آل رسولند و بحکم قسیم النار والجنة قائم این امیر المومنین
ع خواهد بود ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولکن یدخل من یشاء فی رحمته
والظالمون ما لهم من ولی ولا نصیر و اگر خواستی خدای تعالی بمشیت قدرت هر آینه
کردانیدی و قهر کردی همه خلایق را کرده یکتا بر راه ایمان ولیکن خواست بمشیت حکمت که تکلیف کرد و بنای امر آن
بر اختیار نهاد تا در آرد مومنان را در بهشت خود و ستمکاران یعنی سرکردانان بیابان عصیان و خذلان از
اهل کفر و نفاق و عناد که نافرمانی نمودند در حضرت پیغمبر و آل او ص جفا کردند نیست مر ایشان را هیچ دوستی که متولی
کار ایشان گردد و نه یاری که عذاب از ایشان باز دارد ام اتخذوا من دونه اولیاء فالله
هو الولی وهو علی کل شیء قدیر بلکه فرا گرفته اند کافران بجز خدای تعالی دوستان مانند اصنام
و لاف دوستی ایشان میزنند و معاندان غیر دوستان حق را فرا گرفته اند بدوستی پس خدای بحق اوست دوست که
دوستان را دستگیری کند و فریاد کند و فریاد کنان رسد و از ورطها خلاص سازد و او زنده کرداند مردگان را بقدرت

یحیی الموتی وهو

کامله بیان عاجز درمانده ایشان و خدای تعالی بر همه چیزی تواناست که فراخور هرکس جزا دهد و اضداد ایشان را توانائی نیست وما اختلفتم فیه من شیء فحکمه الی الله ذلکم الله ربی علیه توکلت
والیه انیب وانچه اختلاف میکنید ای مؤمنان در آنچه باکفران از هر چیزی از امور دین و دنیا پس حکم آن مفوض است
بخدای تعالی و حکم عدل خواهد فرمودن دران در روز قیامت که محق را ثواب دهد و مبطل را عقاب کند آنکس که
حکم بحق صفت اوست خدای بحق است پروردگار من و آفریدگار من بر وی توکل کرده ام در کارها و مهمات خود بکرم
وی تفویض نموده و بسوی او باز میگردم در جمیع امور فاطر السموات والارض جعل لکم من انفسکم
ازواجا ومن الانعام ازواجا یذرؤکم فیه لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر
آفریننده و پدید آرنده آسمانها و زمینها بیافرید برای شما از جنس شما زنان و خلق کرد از چهارپایان صنفهای گوناگون بسیار میکرداند
شما را مرادا آدمیان و انعام را مندرج در تزویج و تناسل چه آن سبب بسیاریست و آنکه تا انواع منقطع نشوند بادرین وجه
از خلقت نیست مانند او چیزی لفظ مثل کلام عرب زاید میباشد مثل قوله تعالی فان امنوا بمثل ما امنتم به با مثل معروف است
چنانچه مثلک لا یبخل و مراد نفی بخلیت از ذات او و آنکه از باب کنایتست زیرا که هرگاه چیزی را نفی کردند از آنکه
سزاوار اوست پس نفی کرده اند از وی معنی نفی مماثلت از ذات حضرت حق سبحانه و تعالی هیچ فرق نیست که گویند
لیس کالله شیء و آنکه گویند لیس کمثله شیء مگر فایده کنایت درین آیه نشاید مثل را بحقیقت چه مؤدی باشد بتناقض که اثبات
مثل و نفی است و اوست شنوای جمیع مسموعات و بینا بهمه مبصرات له مقالید السموات والارض
یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر انه بکل شیء علیم مراو راست کلیدهای آسمان و زمین مفاتیح
رزق بید قدرت اوست چه خزینه آسمان مطر است و گنجینه زمین نبات گشاده میکرداند روزی را برای هرکه
میخواهد بمقتضای ارادت و تنگ میسازد بر هرکه میخواهد بر وفق مشیت بدرستی که او بر همه چیز داناست باستحقاق قبض
و بسط داناست شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک
وما وصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه
کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه بیان کرد و هویدا ساخت و برگزید خدای تعالی برای شما از طاعت
و عبادت و اصل توحید آنچه فرموده بود نوح بن ملک را و آنچیزی که وحی کردیم بسوی تو یعنی اصل مشترکی از دین که میان
نوح ع و تو بوده و آنچه امر کرده بودیم بدان ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام را از اصول دین آنست که اقامت کنید
و بپای دارید دین را که ایمانست علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که یعنی بدانید توحید را و بپای داشتن نماز

و دادن زکوة و روزه ماه رمضان و حج بیت الله و سنتها و احکامی که در شرع شریف ورود یافته بعمل آورید
و اقرار بولایت امیر المؤمنین ع و باقی ائمه معصومین ع بکنید و متفرق مشوید دران یعنی اختلاف مکنید دران
اصل نقل میکنند از ابی عبد الله ع که ولایت حضرت امیر المؤمنین ع از آن اصلست چه اصل همه توحید و عدل و نبوت
و امامت و معاد است و اصل عبادات نماز و روزه و حج و جهاد است یعنی اختلاف درین اصول مکنید چه در
فروع شرایع اختلافات باشد بحسب ازمنه و اوقات و مصالح عباد و مسایل اجتهادیه بزرگست و گران و دشوار
بر شرک آرندگان و معاندان آنچه تو میخوانی ایشان را بسوی آن در توحید و نفی شرکا از الجمله امامت حضرات
ائمه انام است علیهم السلام الله یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب خدای تعالی
میکشد و جمع میکند بسوی دین خود که راست و درستست آنچه تو میخوانی هر که را میخواهد که لطف او در ایشان فایده
میکند یا میگزیند برای دوستی خود یا بجهت رسالت و امامت آنرا که اراده کند از بندگان خاص و راه نماید
بتوفیق و ارشاد بدین حق هر که باز گردد بحق و روی آرد بسوی وی و آنچه در باب رسالت و امامت و قرآن
و طاعت فرماید بشنود بسمع قبول وما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم
ولولا کلمة سبقت من ربک الی اجل مسمی لقضی بینهم وان الذین اورثوا
الکتاب من بعدهم لفی شک منه مریب و پراکنده نشدند امم گذشته چون عاد و ثمود و اصحاب
ایکه و جز آن بعد از پیغمبران خود مگر بعد از آنکه آمد دانشی از اخبار پیغمبران یا از دین برگشتند یهود و نصاری مگر
بعد از آنکه دانستند پیغمبران را از آیات تورات و انجیل یا بعد از علم بآنکه تفرق ضلال محض است و این برگشتن از روی
جباری و ستمکاری بود که واقع است میان ایشان یا بجهت حسدی که با پیغمبر داشتند و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است
یعنی وعده از پروردگار تو در مهلت دادن ایشان تا زمانی نام برده که آخر عمر است یا روز قیامت هرآینه حکم کرده
شدی میان ایشان بعذاب مبطل و خلاص محق بدرستی که آنان که داده شده اند کتاب یعنی قرآن را از پس امتان
گذشته مراد کافران و معاندان زمان آنحضرت که قرآن بدیشان دادند و ایشان هرآینه در شکند از دین یا
از قرآن یا از پیغمبر و امام ع شکی در تهمت افکنده فلذلک فادع واستقم کما امرت ولا تتبع
اهواءهم وقل امنت بما انزل الله من کتاب وامرت لاعدل بینکم الله
ربنا وربکم لنا اعمالنا ولکم اعمالکم لا حجة بیننا وبینکم الله یجمع بیننا
والیه المصیر پس از برای این تفرق که از ایشان واقع شده بخوان خلق را باتفاق بر ملت اسلام و مستقیم باش

بردعوت همچنانکه فرموده شده بدان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده یعنی مستقیم باش بران دین درست راست که
سمت ذکر یافت و موالات امیر المؤمنین ع و پیروی مکن آرزوهای باطلهٔ ایشان را بچیزی که نه لایق نبوت باشد و
این از برای قطع اطماع (طمعهای) ایشانست و بگو گرویده ام بانچه فرو فرستاده است خدای تعالی از کتاب برمن و بر انبیای
پیشی از من یعنی بجمیع کتب منزله ایمان دارم و حضرت حق سبحانه و تعالی در همهٔ کتابها بتوحید حکم فرموده است و فرموده
شده ام بانکه عدل کنم و سویت نگاه دارم میان شما یعنی اشراف و ارزال را یکی خوانم و در تبلیغ شرایع و حکومت میل
نکنم خدای تعالی آفریدگار ما و شماست مار است جزاهای کردارهای ما و شمار است پاداش اعمال شما هیچ خصومتی نیست میان
ما و شما حق ظاهر شد و احتجاج را مجال نماند و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و ستمکاری خواهد بود چه حق بغایت ظاهر است
و مخالفینی که در زمان آنحضرت میورزیدند و بعد از وی بظهور می آورند محض عناد و ستیزه بود و از روی حسد و
غیر آن خدای تعالی جمع کند میان ما بقیامت و بسوی اوست بازگشت همه و جزا فراخور هر کس خواهد داد وَالَّذِينَ
يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ
وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ و آنانکه از کفار و مخالفان خصومت کنند و جدال ورزند در دین خدای عز و جل
از پس آنانکه اجابت کرده اند مر خدا را در روز میثاق یا بیعت رضوان یا غدیر خم یا مراد یهود اند که سخن خدا را
اجابت نموده اند در توریة و بحضرت مصطفی ص ایمان آورده اند یا آنکه مجادله میکنند پس از آنکه خدای تعالی اجابت کرده دعای
رسول خود را باظهار معجزات دلالت کننده بر صدق او علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که بعد از ارسال رسل
و انزال کتب و ظهور حقیقت آنها تغییر و تبدیل کردن و حجت گفتن ایشان باطلست و نزدیک پروردگار ایشان بعد از
ظهور آن آیات ایراد حجج خصمان عناد محض است شبههٔ ایشان را حجت گفت بر حسب اعتقاد ایشان و بر ایشانست
خشم خدای تعالی بسبب مجادلهٔ باطله در ابطال دین و مر ایشانراست بر کفر و عناد ایشان عذابی سخت که آن
عذاب دوزخ باشد اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ
السَّاعَةَ قَرِيبٌ خدای بحق آنکسیست که فرو فرستاد کتاب را از آسمان براستی و درستی و منزل کرده اند
طریق شرع را که موازنه کنند بدو حقوق را و تسویه نمایند میان مردم یا ترازو را که موزونات بآن سنجند تا در
بارهٔ خرنده و فروشنده ستم نرود و گفته اند مراد از میزان عدلست در معاملات و غیر آن علی بن ابراهیم رحمه الله
فرموده که میزان حضرت امیر المؤمنین است که وزن مومن و منافق از و دانسته میشود و او خود عین عدل در است
و چه چیز دانا کرد ترا و چه دانی شاید که وقت قیام قیامت نزدیک بود و گویند لعل برای تحقیق است یعنی البته ساعتی

حکومات

که دران قیامت قایم

که دران قیامت قایم شود نزدیک است چه هرچه بلاشک آینده است نزدیکست يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ
فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ شتاب میکنند بساعت یعنی بآمدن آنانکه نمیگروند بدان یعنی استعجال
از روی استهزا و تکذیب یا میخواهند که حضرت پیغمبر ص وقتی معین کند تا آن وقت بیاید و قیامت بیاید و آن از
برجعت بود و آنانکه گرویده اند بخدای تعالی و رسول او ترسانند از قیامت چه میدانند که خدای تعالی با ایشان
چه کند و محاسبه و مجازات بر چه وجه بود و بحکم اعلم میدانند آنکه آمدن ساعت راستست بدانید بتحقیق آنانکه
خصومت و جدال مینمایند در آمدن قیامت هر آینه در گمراهی اند دور از صواب اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ
يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ خدای تعالی داناست بانیکو کاری بندگان خود در فصول
آورده که لطیف چهار معنی دارد اول مهربان قشیری فرموده که از لطف اوست که بیشتر از کفایت بدهد و کمتر
از قوت کار فرماید دویم نوازنده و کدام نوازندگی با آن برابر بود که بندگان را بجود اضافه فرمود سیم باریک دان
و دوربین خفیات امور را داند و اسرار صدور بر و پوشیده نماند چهارم پوشیده کار کسی بسر قضا و قدر راه او راه
نبرد و در کار او چه و چون دخل ندارد و در موضح آورده که لطیف آنست که غوامض امور را بعلم داند و جرایم مجهور را
بحلم در گذراند شعر ای بنده اگر جرم کنی دل بمطاده خوش باش که الله لطيف بعباده روزی میدهد بلطف خود هر کرا
میخواهد که روزی دهنده اوست توانا در لطف و رحمت و غالب در حکمت و ارادت مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ
الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ مِنْ نَصِيبٍ هر که باشد که خواهد بعمل خود کشت زار آن سرای یا پاداش آنرا
بیفزائیم در زرع خیر یا در ثواب آخرت از ثواب آن جهان بذکر حرث خبر داد از جهت تمثیل یعنی چنانچه کشت دانه
می افزاید تا یکی از آن بسیار میشود همچنین عمل مؤمن روز بروز نزد خدای تعالی افزون میگردد تا حدی که یکذره
برابر کوه احد میشود و در عدة الداعی نقل میکند از ابی عبد الله الصادق ع که حق سبحانه و تعالی میفرماید که هیچ چیز
نیست مگر که تفویض کرده ام و گذاشته که قبض کند او را غیر من مگر صدقه که من آنرا خود فرا میگیرم فرا گرفتن تا غایتی که مرد
چون تصدق کند یا زن صدقه دهد بیک خرما یا نیم خرما پس تربیت میکنم برای او همچنانکه تربیت میکند مرد وار خود را
پس چون ملاقی جزای من شود در روز قیامت آن خرما و نیم آن در بزرگی مثل کوه احد باشد و هر که باشد که خواهد
بکردار خود نیکی دنیا و سعی کند در حصول متاع آن بدهیم او را از دنیا آنچه بقسمت ازلی نصیب او باشد از رزق
و زینت مراد او را در آن سرای هیچ بهرهٔ مراد کافرانند و آنانی که دنیا را اختیار کرده اند بر آخرت و امور اخروی را

مهجور

وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ

سهل می انگارند که همین دنیا خواو بس با منافقان که در غزوها با مؤمنان اتفاق نمودندی و غرض ایشان غنیمت بودی
و بس پس درین آیه فرمود که هر که دنیا خواهد آنچه تقدیر کرده باشم بوی دهم و از نعمت آخرت بی بهره ماند و هر که آخرت
خواهد نصیب خود را از دنیا ببرد و در عقبی زیاده بر زیاده فیض یابد علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله ع
که مال و اولاد و ذکور حرث دنیاست که دل در ان بندند و از عمل آخرت باز مانند و عمل صالح حرث و گاه باشد که حق
سبحانه و تعالی هر دو را جمع فرماید در کسی و او را بآن تعلق نباشد أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّ
ینِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ نه چنانست که کافران تصور کرده اند آیا ایشان را انباز انند یعنی مرایشان را دیوان هستند که در معصیت شریک ایشانند
نهاده اند برای ایشان یعنی بیاراسته اند در دل ایشان از کیش جاهلیت آنچه دستوری نداده و نفرموده بآن
خدای تعالی هیچکس را مانند شرک و انکار بعث و عمل برای دنیا و تحریم بحیره و سائبه و امثال آن و اگر نه کلمه راست بودی
یعنی قضائی سابق بتاخیر مکافات ایشان هر آینه حکم کرده شده بودی میان کافر و مومن و موافق و منافق یا
مشرکان و شرکا و هر یک جزای اشرا یافته بودندی اما وعدهٔ فصل میان ایشان در قیامتست و نیز از ابی عبد الله
ع نقل میکند که کلمهٔ الفصل امامست ع که در میان معاندان نباشد حکم باستیصال ایشان شود و بدرستی که ستمکاران یعنی
آنانکه برین کلمه ظلم کردند و بناحق حق او را غصب نمودند مرایشانراست دران روز عذاب دردناک که دایم و بی انقطاع
بود تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ
الْكَبِيرُ می بینی ستمکاران را یعنی مشرکان و آنانکه بر آل محمد ظلم اند در قیامت ترسان و هراسان از جزای آنچه ایشان
کرده باشند و وبال اعمال ایشان رسنده است بایشان و آنانکه گرویده اند و عملهای ستوده کرده اند یعنی مومنان
و دوستداران اهل البیت ع در مرغزارهای بهشتها اند یعنی خوشترین بقعهاء و پاکیزه ترین آن مرایشانراست در
بهشت آنچه خواهند و آرزو برند و مقرر شده نزدیک پروردگار ایشان آنچه مذکور شد از کرامت بهشتیان اینست
فضل بزرگ که حق سبحانه و تعالی بران بندگان تفضل فرموده و در جنب آن نعیم باقی دنیای فانی بغایت حقیر و فرومایه
ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ
آن ثواب خیر و نعمت که مژده میدهد خدای تعالی بدان بندگان خود را آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده

کردند

ومتابعت آل محمد

ومتابعت آل محمد ص اختیار نموده که صحت ایمان بآنست و تقدیم خیرات که امهات جهت ازدیاد سرور مؤمنانست
و آنانکه دانند که عمل ایشان ضایع نیست پس در مراسم عبودیت اجتهاد نمایند و بر وظایف عبادت بیفزایند ثعلبی
از قتاده نقل میکند که گروهی از مشرکان اجتماع نموده با یکدیگر گفتند که هیچ دریافته اید که حضرت محمد ص بر عملی که مباشر آنست
از دعوت و ابلاغ مزدی میخواهد یا نه آیت آمد که بگو نمیخواهم شما را بر رسانیدن پیغام مزدی و هیچ پیغمبری نیز برای دعوت
مزدی نخواسته و در تبیان از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل کرده که چون حضرت رسالت ص بمدینه فرمود اکابر انصار
بخدمت سید اخیار آمده گفتند یا رسول الله تو در راه دین رهبر مائی و می بینیم که اخراجات تو بسیار است و مداخل کم
اگر فرمائی قدری از اموال خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده بیاریم و بخدام عتبهٔ علیه بسپاریم تا در خراج صرف
کنند و خاطر عاطر را از آن ممر فراغتی دست دهد این آیت نازل شد که بگو من بر تبلیغ رسالت از کسی مزدی طمع ندارم هرگز
ولیکن دوستی میطلبم در خویشان من که خویشان مرا دوست دارید و در رعایت و مودت عترت من مرا نگهداشت
کنید و ایشان را فرو مگذارید و عصیان مورزید و نافرمانی ایشان مکنید چه مودت ایشانرا اجر رسالت کردانیدند
ابن عباس رضی الله عنه فرمود که بعد از نزول این آیه اصحاب پرسیدند که یا رسول الله خویشان شما که مودت ایشان
باید کدامند فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان مراد امام حسن و امام حسین اند ع و طبرسی رحمه الله آورده که زاذان
روایت کرده از امیر المومنین ع فرمود که در شان ماست در آل حم آیتی که حفظ و نگهداشت نمیکند مودت ما را مگر هر مومنی و
این آیت را خواند و کمیت رحمه الله باین معنی اشارت کرده درین قصیده وجدنا لکم فی آل حم آیة تأولها منا تقی و معرب
و هر که کسب کند نیکی را و طاعت شما محبت و مودت آل رسول ص چه بی مودت ایشان طاعت پذیرفته نیست و در
عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت آل رسولست ص و از سدی نیز الحنین منقولست که هر کرا آن باشد زیاده کنیم مر او
دران حسنه یعنی برای آن حسنه نیکوئی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را و امام حسن بن علی علیهما السلام فرموده که حسنه
مودت ماست و آن اصلیست که اعمال نیکو فرع آنند بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است مر گناهکاران مؤمنانرا
پذیرندهٔ طاعت فرمان برداران و دوستداران اهل البیت ع أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ
يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ بلکه میگویند کافران که بربست و افترا کرد محمد ص بر خدای تعالی دروغی بدعوت نبوت یا بنزول
قرآن پس اگر خواهد خدای تعالی مهر نهد بر دل تو اگر افترا کنی و قرآن بتو فراموش گرداند و مؤدای این اسلوب استبعاد
افتراست از مثل او یعنی صورت ندارد که از کسی مثل او که مهر زند یا مهر نهد بر دل تو بصبر و شکیبائی تا آزار و جفای ایشان

متفرق نکردی ومحو میکند خدای تعالی کجی و نار است را انچه ایشان بر اند از تکذیب تو و آشکار امیکرداند حق را بسخنان
خود یعنی انچه تو برانی از وحی و نصرت میدهد ترا بر ایشان بدرستی که خدای تعالی داناست بهرچه در دلهاست یعنی راز
تو و مظنه افتراء ایشان بتو بر و مخفی نیست در عین المعانی آورده نقل از ابن عباس رضی الله که بعد از نزول آیه قل لا
اسئلکم در خاطر بعضی خطور کرده بود که پیغمبر ما را بدوستی خویشان خود میفرماید تا بعد از وفات ایشان بریم در باحکم
کنند جبرئیل عم آنحضرت را خبر داد از الهام این جمع برین آیه و آنحضرت با ایشان گفت بعضی از ایشان گفتند یا
رسول الله گواهی میدهیم که تو راست گوئی و ما ازین اندیشه توبه کردیم و بعضی دیگر بر نفاق خود ماندند این آیه نازل شد
در شان اهل توبه وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ
مَا تَفْعَلُونَ و اوست آنکس که بمحض کرم قبول میکند توبه را از بندگان خود یعنی چون بدو بازگردند و از گناه
ندامت ورزند بازگشت را در پذیرد و فروگذارد بدیهای ایشان یعنی بعد از توبه جرمها را از ایشان در گذراند
و میداند انچه شما میکنید از گناه و توبه وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ
فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ و اجابت کند خدای تعالی درخواست آنانکه گرویدند و
کردند عملهای پسندیده زیاده کرداند مسئول ایشان را از فضل خود یعنی در ثواب ایشان بیفزاید از روی تفضل
و دعای ایشان را مستجاب کرداند و ابن عباس رض از حضرت پیغمبر عم روایت میکند که یعنی شفاعت جماعتی را بپذیرد
که مستوجب دوزخ شده باشند از مؤمنان و ناگرویدگان مر ایشان راست عذابی سخت که ذل حجاب و دوام عقاب
آورده اند که اصحاب صفه که بفقر و فاقه میگذرانیدند روزی در خاطر ایشان گذشت که چه باشد که ما توانگر شویم و مال خود
بفلان و فلان صرف کنیم آیه آمد که وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِنْ يُنَزِّلُ
بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ و اگر گشادی خدای تعالی روزی را برای بندگان
خود و بر ایشان فراخ کردانیدی هر آینه ستم کردندی در زمین باستیلای و استعلا بیرون آمدندی یا تکبر ورزیدندی
و فساد کردندی و این از غالبست چه اندک از مال داران بوده اند که تعلق نداشته اند و اثر بغی و طغیان ایشان
ظاهر نشده و گفته اند مال دنیا بمثابه بار انست که بر تمام زمین رسد و از هر قطعه از ان گیاه دیگر روید خردشی در باغ لاله روید
و در شوره بوم خس و چون اغلب طباع خلق بجانب هوا و هوس مایلست و پرورش صفات سبعی و بهیمی بر ایشان
غالب و مال دنیا درین ابواب قوی ترین اسبابست پس اگر حضرت حق سبحانه و تعالی روزی بر خلق فراخ کردی اکثر باغی
و طاغی میشدند ازان الحکمت ... و میفرستد روزی را بتقدیری انچه میخواهد و بدرستی که او

بهبندگان خود

به بندگان خود داناست و باحوال ایشان بیناست یعنی می بیند و میداند که هر کس را چه می باید و کی باید بجرم بنده
ازو قطع نکند وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ
الْحَمِيدُ و اوست آنکه فرو میفرستد باران را بس از آنکه نومید شوند از آمدن و پراکنده کند رحمت خود را یعنی باران
منتشر کرداند در کوه و بیابان تا سبزها و لالها از آن روید و اوست دوست مؤمنان و سازنده کار ایشان بفرستادن
باران و نشر رحمت و احسان و ستوده بهمه زبان یا ستاینده سپاس داران وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ و از دلایل قدرت
و نشانهای فطرت او آفریدن آسمانها و زمین است از جنبندگان یعنی زندگان چون ملائکه و چون انس و سایر
حیوانات و خدای تعالی بر جمع کردن ایشان قادر است در عرصه محشر هر گاه خواهد تواناست و متمکن از آن و غیر او
عاجز در آن وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ و هر چه بشما میرسد ای
مؤمنان از مصیبت و آفت بمال یا بتن یا باهل و عیال پس بسبب آنست که کسب کرد دستهای شما یعنی بشامت معاصیت
که از شما بوقوع می آید و عفو میکند و در میگذرد از بسیاری گناهان و اگر بیگناهی را زیانی رسد موجب زیادتی اجر
خواهد بود و در تفسیر ابو اللیث آورده که امیر المؤمنین ع فرمود که امیدوارترین آیتی که خدای تعالی بر پیغمبر فرستاد
این آیتست زیرا که خبر داد که بسبب بعضی گناه مصیبت میرسانم و از بسیاری عفو میکنم و آنحضرت از آن کریم تراست
که گناهی که یکبار عفو کرد دیگر باره عقوبت کند بدان در عقبا وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و نیستید شما عاجز کنندگان خدا را از انفاذ امر یا از عذاب کردن مستحق در
زمین و نیست شما را بجز خدای تعالی هیچ دوستی که کار شما سازد در دنیا و نه یاری که عذاب باز دارد در عقبی وَمِنْ
آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ و از نشانهای توانائی او کشتیهای روانست در دریا مانند کوهها
در عظمت اگر خواهد خدای تعالی ساکن کرداند بادی را که سبب رفتن کشتیست و چون باد ساکن شود پس کردند کشتیها
ایستادگان بر پشت و اهل کشتی در کرداب اضطراب افتند بدرستی که در تسخیر ریاح و اجرای سفائن هر آینه دلالتهاست
مر صبر کننده را در کشتی سپاس دارنده بوقت خروج از کشتی أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ
وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ یا اگر خواهد هلاک کند کشتیها را یعنی
اهالی آنرا بسبب انچه کردند از معاصی و در میگذراند از بسیاری گناهان اهل کشتی و کوید نجات میدهد بسیاری را

از غرق شدن پس اگر خواهد خلاص دهد مؤمنان را و اگر خواهد هلاک کند کافران را تا انتقام کشیده باشد از ایشان و تا بدانند آنها
که خصومت میکنند در دلائل قدرت که در محل نزول بلا نیست مر ایشان را هیچ گریزگاهی فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ
الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَأَبْقٰى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ پس آنچه داده
شده اید از چیزی که تعلق بدین جهان دارد چون مال و فرزند پس آن برخورداری زندگانی دنیاست یعنی تا زنده اید از آن
تمتع میگیرید و آنچه از نزدیک خداست از ثواب آخرت و نعیم بهشت بهتر است و پاینده تر برای آنهایی که گرویده و بر پروردگار
خود توکل میکنند وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ و برای آنانکه
پرهیز میکنند و با یکسو میروند از گناهان بزرگ و کارهای زشت و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب رنجی و مکروهی که بدیشان
رسانند ایشان در میگذرند آنرا و عفو میکنند ابو جعفر ع فرمود که در وقت قدرت خشم فرو خورد حق سبحانه و تعالی ایمان
او را نگاه دارد و او را ایمن گرداند در قیامت و هر که مالک نفس خود شود در محل اخافت و غضب حق سبحانه و تعالی حرام
گرداند جسد او را از آتش این اوصاف از حلم و کظم غیظ و عفو و جز این از صفات حمیده شیمهٔ کریمهٔ ائمه معصومین بوده وَا
الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَأَمْرُهُمْ شُورٰى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ
و برای آنانکه اجابت کردند مر پروردگار خود را گویند مراد انصارند که حضرت پیغمبر ایشان را با جان خواند فی الحال بطوع و
رغبت قبول نمودند علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که مراد آنهااند از مؤمنان که نفرموده حق اجابت امام کردند و از
امامت او سر نه پیچیدند و بپای داشتند نماز را یعنی ادا کردند بشرائط و ارکان در اوقات آن و کار ایشان مأمور است
میان ایشان یعنی هر کار که کنند بصوابدید یکدیگر کنند و از آنچه عطا کرده ایم ایشان را از اموال نفقه میکنند در راه خدا
وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ و برای آنانکه چون برسد ایشان را ستمی از کافران
از دشمنان خود انصاف بستانند یعنی انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض است و جهاد کردن با ایشان لازم علی بن
ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از ابی حمزه که او نقل کرده از ابی جعفر محمد بن الباقر ع که مراد قائمست و اصحاب او که در
آخر الزمان انتقام از دشمنان خود از بنی امیه و غیر ایشان از مکذبان و عاصیان بکشند بدان وجه که در رجعت مذکور شد
وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ و پاداش
کردار بد کرداریست مانند آن و لفظ سیئه در ثانی با آنکه نه سیئه است بر سبیل ازدواج کلامست چنانچه فان عاقبتم فعاقبوا
پس هر که عفو کند از ستمکار خود که مسلمان باشد و ترک انتقام نماید از وی و با صلاح آرد میان خود و ظالم خود را پس مزد
او بر خداست وعدهٔ مبهم دلالت بر شرف و عظمت موعود دارد در روایت است که روز قیامت ندا خواهد رسید که هر که بر

که هر که برضای الهی مزد دارد گو برخیز و بستان برخیزد مگر کسی که عفو کرده باشد از مظلمهٔ او عفو از گناه سیرت اهل فتوت است پس ظلم و عفو
کار فتوت تمام نیست بلکه از جرم خصم درگذر کن که گفته اند در عفو لذتیست که در انتقام نیست بدرستی که خدای دوست نمیدارد ستمکاران را
یعنی کسانی را که ابتدا کنند بستم یا در انتقام از حد درگذرند وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ و هر که کینه کشد
از ظالم بعد از آنکه بر وی ظلم کرده باشد پس آن گروه کینه کشندگان نیست بر ایشان هیچ راهی بعتاب و ملامت یا ایشان از گناه نیست إِنَّمَا
السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ جز این نیست که معاقبه و معاتبه بر کسانی است
که در ابتدا ستم کنند بر مردمان و افزونی جویند و از حد درگذرند در زمین بی حقی و جهتی آن گروه موصوف بظلم و بغی را باشد
عذابی دردناک یعنی عذاب دوزخ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ و هر که شکیبایی کند بر اذیت مردمان و درگذرد از ظالم
ایشان و انتقام نکشد بدرستی که این صبر و غفران از آن بهترین کارهاست یا مراد آنکه گوید از کارهای دانایان است
و هر کس را قوت این نباشد که جفا کشد و وفا کند شعر قفا خوریم ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقهٔ ما کافریست رنجیدن وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ
فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلٰى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ و هر که را فرو گذارد خدای پس نیست مر او را
هیچ دوستی که کارسازی او کند از پس فروگذاشتن خدای مر او را و ببینی تو کافران را آن هنگام که ببینند عذاب را یعنی روز قیامت گویند
آیا هست بسوی بازگشتن بدنیا هیچ راهی یا چاره تا برویم و تدارک مافات کنیم وَتَرٰىهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ
الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ
فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ و ببینی کفار را در آن روز عرض کرده میشوند بر آتش دوزخ کنایت از غیر مذکور است چه معلوم است که عرض کفار
بر آتش خواهد بود در حالتی که فروتنان باشند و حقیران از خواری و رسوایی مینگرند بسوی آتش از نگریستن پنهان یعنی بکرانهٔ چشم بدوزخ مینگرند
و از هول و هیبت آن زهره سر برآوردن ندارند ضحاک فرموده که وقتی که ایشان را بدوزخ رانند در دیده مینگرند گاهی بملائکه و گاهی بسوی
بدوزخ جمعی برآنند که مراد از طرف خفی چشم دلست چه کافران نابینا محشور خواهند شد پس حال دوزخ بشناسند بدل چنانچه نابینایان
دنیا حالات مختلفه فهم میکنند و چون ایشان را برین حالت به بینند گویند آنکسان که ایمان آورده اند یعنی چون زیانکاران را
ببینند گویند بدرستی که زیانکاران آنانند که زیان کردند در نفسهای خویش و در کسان خود در روز رستخیز زیان در نفسها آنست
که از عبادت بتان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند و زیان در اهالی آنکه در دوزخ اند یا آنکه ایشان را از ایمان باز داشتند و اگر
بهشتی اند بانگ از وصل بیداد ایشان محروم ماندند بدانید که بدرستی که ستمکاران یعنی مشرکان در عذابی پیوسته اند یعنی دائم

وبی انقطاع وما کان لهم من اولیاء ینصرونهم من دون الله ومن یضلل الله فما له من سبیل و نباشد مر کافران را
هیچ دوستان ومددکاران که بوقت عذاب یاری کنند ایشان را بجز خدای یعنی نتوانند کسی جز خدای که
عذاب از ایشان باز دارد و هر که را گمراه سازد خدای پس نیست مر او را هیچ راهی بنجات و نجاح استجیبوا لربکم
من قبل ان یاتی یوم لا مرد له من الله ما لکم من ملجا یومئذ وما لکم من نکیر اجابت کنید
ای بیهده کاران خود را یعنی دعوت پیغمبر را بدانچه امر کرده از ایمان و توحید پیش از آنکه بیاید روزی که باز گردانیدن
نیست مر او را از نزد خدای نیست مر شما را هیچ محل خلاصی از عذاب در آن روز یعنی بوقوع آن حکم کرده و آن
حکم باطل نمیشود و نیست شما را هیچ انکاری در آنچه کرده اید یعنی عملهای خود را منکر نتوانید شد چه
کرام الکاتبین در صحایف نوشته باشند و اعضا و جوارح شما نیز بدان گواهی دهند فان اعرضوا فما
ارسلناک علیهم حفیظا ان علیک الا البلاغ پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت ربانی
پس ما نفرستادیم ترا بر ایشان نگاه بانی که از عمل بد ایشان را نگاه داری نیست بر تو مگر رسانیدن احکام
وشرایع الله وانا اذا اذقنا الانسان منا رحمة فرح بها وان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم فان
الانسان کفور وبدرستیکه ما چون بچشانیم کافران را یعنی بدهیم از نزد خود رحمت و توانگری خوش شوند و شادی کنند بآن و اگر رسد
بدیشان مرض وفقر ومحنت بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از اعمال ناشایسته پس بدرستیکه انسان یعنی کافر سخت ناسپاس
است وناگرویده ومینماید که مراد از انسان جنس مردمان باشند واغلب ایشان آنانند که نعمت را فراموش کنند ومحنت را بزرگ
شمرند ابو منصور ماتریدی فرموده که کفران نعمت آنست که سپاس نکند مر خدای راست لله ملک السموات والارض یخلق ما یشاء
یهب لمن یشاء اناثا ویهب لمن یشاء الذکور او یزوجهم ذکرانا واناثا ویجعل من یشاء عقیما انه علیم قدیر
مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها می آفریند آنچه میخواهد میبخشد هر که را خواهد دختران و میبخشد هر که را خواهد پسران
یعنی دختر وبخشیدن پسر و اولاد ذکور خداوند عالم مر بندگان خود را دلیلیست بر فواصل لهذا معرف

برفواصل لهذا معرف

بر فواصل ولهذا معرف آورد ذکور را وی میبخشد هر کرا اراده کند از ذکور یعنی پسران بی دختران یعنی ابراهیم
ع را یا جفت گرداند پسران و دختران یعنی هم پسر بخشد وهم دختر چون حضرت پیغمبر ص واکثر ائمه انام ع اینچنین بودند این قسم
بمشیت باریست چنانچه در دادن دختر تنها و پسر تنها زیرا که اینجا که دختر دهد شاید که والدین را داعیه پسر باشد یا پسر دهد
که ایشان را آرزوی دختر باشد پس بمشیت خود باز بست یعنی هرچه خواهم دهم اینجا که از هر دو نوع داد پدر و مادر را آرزویی
نماند که نفی آن باید کرد و میگرداند هر کرا خواهد عقیم یعنی بی فرزند چون یحیی ع بدرستی که خدای تعالی داناست آنچه میدهد تواناست
بآنچه میسازد دانایی او از جهل مقدس و مبرا و توانایی او از عجز منزه ومعرا علم بر طرف از سایر جهل و فتور قدرتش پاک از
آلایش نقصان و قصور آورده اند که یهود حضرت رسالت ص را گفتند چرا خدای تعالی بی واسطه با تو سخن نمیگوید تا درو
نگری چنانچه با موسی ع میگفت و او را میدید آنحضرت ص فرمود که موسی سخن حق تعالی شنید اما او را ندید چه او از
جسمانیات نیست که دیدنی باشد نه در دنیا و نه در آخرت آیه آمد که وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا
او من وراء حجاب او یرسل رسولا فیوحی باذنه ما یشاء انه علی حکیم و نیست و نباید
مر آدمی را آنکه سخن گوید با وی خدای تعالی بمواجهه و آنکس وی را ببیند چه این ممکن نیست در واجب پس سخن گفتن خدای تعالی
با بشر نبود مگر بوحی و آن کلامیست خفی که بسرعت دریابند بطریق الهام یا بالقا در منام چه آن تمثیلیست زیرا که نیست در ذات
مقدس او مرکبی از حروف مقطوعه که موقوف باشد بر تموجات متعاقبه یا سخن گوید با وی از وراء حجاب یعنی آدمی
چنانچه موسی ع گفت و او در پس حجاب نور بود در موضح آورده که خدای تعالی با پیغمبر ص میان دو حجاب بود
که سخن فرمود حجابی از زر سرخ و حجابی از مروارید سفید سیر در میان هر دو حجاب هفتاد ساله راه یا خدای تعالی
بفرستد بدانکس از ملائکه پس وحی کند ملک مرسل بمرسل الیه بدستوری که خدای تعالی آنچه خواهد تبارک و تقدس بدرستیکه
خدای برتر است از صفات مخلوق و غالبست در ایصال وحی داناست بتکلم با بشر از روی حکمت بر وجهی که باید و شاید
وکذلک اوحینا الیک روحا من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان ولکن
جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا وانک لتهدی الی صراط مستقیم
و همچنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش از تو وحی کردیم بسوی تو قرآن را بفرمان ما قرآن را روح گفت زیرا که دلها بدو زنده
گردد چنانچه ابدان بروح حیات می یابند نبودی تو که بدانی قبل از وحی که چه چیز است قرآن یعنی چون قرآن منزل نبود
آن را ندانستی و تفصیل یا نوشته ازلی سعادت و شقاوت معلوم تو نبود و ندانستی دعوت کردن بایمان یا بشرایع و
احکام آن و بمعالم آن عالم نبودی بطریق وحی یا نمیشناختی اهل ایمان را یعنی معلوم نداشتی که کدام کس بتو ایمان آورد

ولیکن ما کردانیدیم کتاب با ایمان نور روشنائی که راه نمائیم بدان هر کرا خواهیم از بندکان ما که استحقاق قبول آن دارند
یعنی لطف بازنکریم چون قبول کنند بطریق بهشت راه یابند و بدرستی که تو بوحی ما میخوانی مردمان را براه راست هر که اجابت کند
نجات یابد و اگر نکند هلاک کردد صراط مستقیم دین اسلام است علی بن ابراهیم رحمه الله کوید که طریق ائمه انام است
ع که راه طالب را بمنزل مقصود میرساند و از عذاب الیم میرهاند صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ آن راه خدای تعالی است این صراط بدل است از اول یعنی طریق
ایشان راه خدای تعالی است چه آن طریق است آن خدائی که مرا او راست آنچه در آسمانها و زمینهاست بدانید
که بسوی خدای تعالی بازگردد کارهای خلایق در آخرت و نزد محققان بازگشت همه امور در همه اوقات و احوال
بحضرت اوست دجز بارتفاع وسایط مشاهده آن معنی دست ندهد در حدیث ابی آمده که هر که سوره حم عسق بخواند باشد
از آن کسی که ملائکه بر وی صلوات میفرستند و طلب آمرزش از برای او میکنند و حضرت صادق ع فرمود که بخواند هر که
این سوره را برانگیزد خدای تعالی او را در قیامت و روی او درخشان باشد مثل قمر در شب بدر سوره الزخرف
تسع وثمانون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم وَالْكِتَابِ
الْمُبِينِ حروف مقطعه برای تنبیه و اعلامست تا سامع را از خواب غفلت برانگیزاند و قول ثعلبی که در لغت قدوه است
تایید این سخن میکند آنجا که فرموده حروف تهجی برای تنبیه اند آنجا که تنبیه میکند بر استماع کلام عظیم در کشف الاسرار
فرموده که حا اشارتست بحیات حق و میم بملک او قسم یاد میکند بحیات بیزوال و ملک بی انتقال خود و بقرآن
روشن و هویدا به دلایل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع و آشکارا سازنده طریق هدایت جواب قسم چیست إِنَّا
جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بدرستی که ما فرستاده ایم این کتاب را قرآنی بلغت عرب تا
شاید که شما تازی زبانید معانی آنرا فهم کنید و صحت نبوت محمد را ص بانچه مشاهده کنید در و از آثار فصاحت و سلاست
و اطوار بلاغت و جزالت وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ و بتحقیق که قرآن در اصل همه کتب
سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمنست از تغیر نزدیک ما هر آینه بزرگوار بلند است محکم کرده شده که در و تناقض نیست یا فاسخ نیست قرآن
که رقم نسخ بر وی کشیده نشود علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده در تفسیر خود نقل از ابی عبد الله ع که علی امیر المؤمنین ع است
و اینجا که در ام الکتاب که الحمد است مذکور است چه همان حضرت ع فرموده که اهدنا الصراط المستقیم حضرت امیر المؤمنین ع است
زیرا که او براه مستقیم است بمرتبه که کویا عین آن شده أَفَنَضْرِبُ عَنكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنتُمْ قَوْمًا
مُّسْرِفِينَ آیا باز زنیم یعنی باز داریم از شما قرآنرا باز داشتنی با آنکه شما هستید کروه شرک آرندکان یعنی با آنکه اعراض کنند

از قرآن و تکذیب آن نمایند ما وحی خود باز نخواهیم داشت بلکه پیاپی خواهیم فرستاد از ام حجت را و در تبیان کفته که
بسبب شرک شما قرآن را باسمان خواهیم برد چه دانسته ایم که زود باشد که بیایند قومی که بدو بکروند و باحکام آن عمل کنند
وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ و چند بسیار فرستاده ایم از پیغمبر در میان پیشینیان که مسرف و مشرک
بودند و کفر ایشان ما را از ارسال منع نکرد وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و نیامد بکفار
کذشته هیچ فرستاده از نزد ما مکر آنکه بودند معاندان قوم او که با او استهزا میکردند چنانکه جاحدان قریش نسبت بتو میکنند
فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ پس هلاک کردیم بسبب استهزا سخت ترین ایشان را
از جهت قوت یعنی اقویای ایشان هلاک کردیم و شدت و شوکت ایشان ما را عاجز نساخت و کذشته است در
قرآن چندین موضع وصف و خبر و قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند و ما با ایشان چه کردیم در اینجا وعده پیغمبر است
ع بنصرت و وعید اعدای او بعقوبت وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ
الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ و هر آینه اگر بپرسی تو قوم خود را که که آفرید آسمانها و زمینها را هر آینه کویند بیافرید آنها را خدای
غالب در حکم و فرمان دانا باحوال بندکان چه این آفریدکار جاهل و عاجز نتواند بود و درین آیه اخبار میکند از غایت
جهل ایشان که مقراند بآفریننده قوی دانا و عبادت غیر او میکنند پس چون حق سبحانه و تعالی در صفت خود میفرماید
که الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ خدای
تعالی است که ساخت برای شما زمین را بساطی کسترانیده تا قرارکاه شما باشد و بیافرید و ظاهر کردانید برای شما در زمین
راهها تا شاید که شما راه یابید بسلوک بر آن طریق بسوی بلاد و دیاری که خواهید وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ و او آن خدائیست که فرو فرستاد از آسمان
آبی باندازه حکمت و حاجت و مصلحت یعنی نه بسیار که سبب غرق شدن باشد چون طوفان نوح ع و نه اندک که مهمات
زراعت را کفایت نکند پس زنده کردانیدیم بآن آب جایکاه مرده یعنی زمین افسرده خشک شده را باخراج کیاه
و التفات بتکلم جهت اختصاص ویست بدین فعل مانند این زنده کردن بیرون آورده خواهید شد از قبرها پس از زنده
شدن وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ
و آن خدائی که بیافرید اجناس و اصناف و انواع مخلوقات را همه آن بی یاری و مددکاری و بیافرید برای شما از
کشتیها و چهارپایان آنچه سوار شوید بر آن در خشکی و تری لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا
اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ تا راست شوید

ولیکن ما کردانیدیم کتاب با اعجاز روشنائی که راه نمائیم بدان هر کرا خواهیم از بندگان ما که استحقاق قبول آن دارند یعنی لطف باز نکریم چون قبول کنند بطریق بهشت راه یابند و بدرستی که تو بوحی ما میخوانی مردمان را براه راست هر که اجابت کند نجات یابد و انکه نکند هلاک کردد صراط مستقیم دین اسلام است علی بن ابراهیم رحمه الله کوید که طریق ائمه انام است که راه طالب را بمنزل مقصود میرساند و از عذاب الیم میرهاند صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ آن راه خدای تعالی است این صراط بدل است از اول یعنی طریق ایشان راه خدای تعالی است چه آن طریق است آن خدائی که مرا اوراست آنچه در آسمانها و زمینهاست بدانید که بسوی خدای تعالی باز کردد کارهای خلایق در آخرت و نزد محققان بازکشت همه امور در همه اوقات و احوال بحضرت اوست و جز بارتفاع وسائط مشاهده این معنی دست ندهد در حدیث ابی آمده که هر که سوره حم عسق بخواند باشد از ان کسی که ملائکه بر وصلوات میفرستند و طلب آمرزش از برای او میکنند و حضرت صادق ع فرمود که بخواند هر که این سوره را برانگیزد خدای تعالی او را در قیامت و روی او درخشان باشد مثل قمر در شب بدر سورة الزخرف

تسع و ثمانون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ حروف مقطعه برای تنبیه و اعلامست تا سامع را از خواب غفلت برانگیزانند و قول ثعلبی که در لغت قدوه است تایید این سخن میکند آنجا که فرموده حروف تهجی برای تنبیه اند آنجا که تنبیه میکند بر استماع کلام عظیم در کشف الاسرار فرموده که حا اشارتست بحیات حق و میم بملک او قسم یاد میکند بحیات بی زوال و ملک بی انتقال خود و بقرآن روشن و هویدا با دلائل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع و آشکارا سازنده طریق هدایت جواب قسم إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بدرستی که ما فرستاده ایم این کتاب را قرآنی بلغت عرب تا شاید که شما تازی زبانید معانی آنرا فهم کنید و صحت نبوت محمد را ص باینچه مشاهده کنید در و از آثار فصاحت و سلاست و اطوار بلاغت و جزالت وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ و بتحقیق که قرآن در اصل همه کتب سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمنست از تغیر نزدیک ما هر آینه بزرکوار بلند مرتبه است محکم کرده شده که در و تناقض نیست یا با فائده سخنیست که رقم نسخ برو کشیده نشود علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده در تفسیر خود نقل از ابی عبد الله ع که علی امیر المؤمنین ع است و اینجا که در ام الکتاب که الحمد است مذکور است چه همان حضرت ع فرموده که اهدنا الصراط المستقیم حضرت امیر المؤمنین ع است زیرا که او براه مستقیم است بمرتبه که کویا عین آن شده أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ آیا باز زنیم یعنی باز داریم از شما قرآنرا باز داشتنی بانکه شما هستید کروه شرک آرندگان یعنی بانکه اعراض کنند

از قرآن و تکذیب آن نمائید ما وحی خود باز نخواهیم داشت بلکه بیایی خواهیم فرستاد الزام حجت را و در تبیان کفته که بسبب شرک شما قرآن را باسمان خواهیم برد چه دانسته ایم که رد باشد که بیایند قومی که بدو بکروند و باحکام آن عمل کنند وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ و چند بسیار فرستاده ایم از پیغمبر در میان پیشینیان که مسرف و مشرک بودند و کفر ایشان ما را از ارسال منع نکرد وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و نیامد بکفار کذشته هیچ فرستاده از نزد ما مکر آنکه بودند معاندان قوم او که با او استهزا میکردند چنانکه جاحدان قریش نسبت بتو میکنند فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ پس هلاک کردیم بسبب استهزا سخت ترین ایشان را از جهت قوت یعنی اقویای ایشان هلاک کردیم و شدت و شوکت ایشان ما را عاجز نساخت و کذشته است در قرآن چندین موضع وصف و خبر و قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند و ما با ایشان چه کردیم در اینجا وعده پیغمبر ص بنصرت و وعید اعدای او بعقوبت وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ و هر آینه اگر بپرسی تو قوم خود را که پیدا کرد آسمانها و زمینها را هر آینه کویند پیدا کرد آنها را خدای غالب در حکم و فرمان دانا باحوال بندگان چه این آفریدگار جاهل و عاجز نتواند بود و درین آیه اخبار میکند از غایت جهل ایشان که مقر اند بافریننده قوی دانا و عبادت غیر او میکنند پس حق سبحانه و تعالی در صفت خود میفرماید که الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ خدای تعالی است که ساخت برای شما زمین را بساطی کسترانیده تا قرارگاه شما باشد و پیدا کرد و ظاهر کردانید برای شما در زمین راهها تا شاید که شما راه یابید بسلوک بران طریق بسوی بلاد و دیاری که خواهید وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ و او آن خدائیست که فرو فرستاد از آسمان آبی باندازه حکمت و حاجت و مصلحت یعنی نه بسیار که سبب غرق شدن باشد چون طوفان نوح ع و نه اندک که مهمات زراعت را کفایت نکند پس زنده کردانیدیم بآن آب جایگاه مرده یعنی زمین افسرده خشک شده را باخراج کیاه و التفات بتکلم جهت اختصاص و نیست بدین فعل مانند این زنده کردن بیرون آورده خواهید شد از قبرها پس از زنده شدن وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ و آن خدائی که پیدا کرد اجناس و اصناف و انواع مخلوقات را همه آن بی یاری و مددکاری و پیدا کرد برای شما از کشتیها و چهارپایان آنچه سوار شدید بران در خشکی و تری لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ تا راست شوید

بر پشتهای آن در سواری پس یاد کنید پروردگار خود را چون راست شوید بر وی و گوئید پاکست خدائی که رام گردانید
در زیر دست ساخت برای ما این کشتی و این جانوران را نا بود در کوب بر ایشان قطع بر وجه میکنیم ما مرین بر کوب را بقوت
خود ضبط کننده کان و فرمان بردار ساختگان علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از اصبغ بن نباته که روزی
رکاب گرفتم مر امیر المومنین ع را تا سوار شود پس سر مبارک بالا کرده تبسم فرموده گفتم یا امیر المومنین چرا سر مبارک بالا
کردی و تبسم فرمودی فرمود بلی یا اصبغ من نیز روزی رکاب رسول الله ص گرفته بودم تا سوار شود بر بغله شهبا
سر مبارک بالا کرد و تبسم کرد گفتم همان که تو گفتی فرمود که یا علی نباشد هیچکس در حالت سواری که آیة الکرسی بخواند
پس از آن بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی
فانه لا یغفر الذنوب الا انت مگر گوید حضرت کریم که ای ملائکه من بنده من میداند که گناهان را نمی آمرزد
غیر من گواه باشید که آمرزیدم گناهان او را وَاِنَّا اِلٰی رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ و بدرستی که بسوی پروردگار خود باز
در آخر بر مرکبی که جنازه گویند و آخرین مرکبی از مراکب دنیا آنست و در کشاف آورده که امام حسین ع کسی را دید که
بر مرکب نشسته و آیه سبحان الذی سخر لنا تا آخر بخواند فرمود که آیا شما را بدین فرموده اند راکب گفت یا ابن رسول الله
ما را چه فرموده اند فرمود با نکه یاد کنید نعمت پروردگار خود را در سواری اشارتست با نکه از حمد غافل نباید شد
وَجَعَلُوْا لَهٗ مِنْ عِبَادِهٖ جُزْءًا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَكَفُوْرٌ مُّبِيْنٌ و حکم میکنند کافران و مقرر میسازند
مر خدای را از بندگان ملائکه نصیبی یعنی میگویند فرشتگان دختران اویند نعوذ بالله تعالی و این تعجیب است از جهل
کفار که بعد از اقرار بخالقیت و عزت و علم او برای او اثبات ولد میکنند و نمیدانند که ولادت از صفات اجسام
داد و خالق همه جسمها است بدرستی که کافر ناسپاسیست آشکارا کفران که نسبت ولد میدهد بحق سبحانه و تعالی و یکی دیگر از
آثار جهالت ایشان آنست که بنات را اضافه بحق میکنند و برای خود بنین میخواهند پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که
اَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَّاَصْفٰىكُمْ بِالْبَنِيْنَ آیا فرا گرفته است خدای تعالی برای خود از آنچه
آفریند دختران که اخس و انقص‌اند و شما را بر گزید و خاص کرد به پسران که اشرف و اکمل‌اند و این چگونه باشد که فرزند
خداوند فروتر باشد از فرزند بنده وَاِذَا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهٗ
مُسْوَدًّا وَّهُوَ كَظِيْمٌ و چون خبر داده شود یکی از مشرکان که اسناد بنات بخدای میکنند بآن خبری که میسازد برای
خدای بخشاینده و بی شبهه و مانند یعنی دختر که آنرا اسناد بحق مینمایند و فی الحقیقه آن وصف جنس است مر خدا را
بمثل و مانند چه ولد لابد است که مماثل والد باشد پس ایشان دختر را برای خدای تعالی ضرب المثل میسازند

و چون یکی را خبر دهند که ترا دختری متولد شد گردد گردد روی او سیاه شد از غایت غم و اندوه و او پر است از کرب و فزع
یعنی غم بدل فرو میخورد و چون دختر را برای خود نمی پسندید بخدای تعالی چون روا میدارید اَوَمَنْ يُّنَشَّؤُا فِی الْحِلْيَةِ
وَهُوَ فِی الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِيْنٍ آیا کسی که پرورده گردد یعنی که بناز پرورش یابد و او را قوت حرب و امید داری
نباشد و او در وقت مجادله و سخن گزاری آشکاری نیست یا آشکارا کننده حجت باشد عرب را بشجاعت و فصاحت فخر
بودی و چون اغلب زنان از این دو حلیه عاطل میباشند که دختر اند حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا کسی که اینچنین
باشد خدای تعالی او را بفرزندی میگیرد و دیگر نهایت جهل ایشان را بیان میفرماید وَجَعَلُوا الْمَلٰٓئِكَةَ
الَّذِيْنَ هُمْ عِبٰدُ الرَّحْمٰنِ اِنَاثًا اَشَهِدُوْا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْـَٔلُوْنَ و نام
نهاده اند فرشتگان را آنانکه ایشان اند بندگان خدای تعالی دختران یعنی ملائکه را که مجاوران صوامع عبادت
و ملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام مینهند آیا حاضر بوده اند و دیده اند آفریدن خدای تعالی مر ایشان را که
مشاهده کرده باشند صفت انوثیت را در ایشان در معالم آورده که حضرت رسول ص و آله از قبیله خزاعه پرسید
که شما چه دانید که ملائکه زنانند گفتند از پدران خود شنوده ایم و گواهی میدهیم که آبای ما دروغ گوی نبوده اند حضرت
حق سبحانه و تعالی فرمود که زود باشد که نوشته شود گواهی ایشان و پرسیده شوند در روز قیامت وَقَالُوْا لَوْ
شَآءَ الرَّحْمٰنُ مَا عَبَدْنٰهُمْ مَا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ و گفتند آن قوم
خزاعه اگر خواستی خدای تعالی ما نمی پرستیدیم ملائکه را این دو نوع از کفر ایشانست یکی پرستش ملائکه و دیگر این که گویند
این پرستیدن بمشیت و ارادت خدای تعالی است چنانکه برادران ایشان نیز همان میگویند لاجرم حق سبحانه و
تعالی فرمود که نیست ایشان را بآنچه میگویند بمشیت الهی ایشان علم حق سبحانه و تعالی اراده کفر هیچ کافری نکرده و بکفر
ایشان راضی نیست و این را باختیار خود پیدا کرده اند و لهذا معاقب خواهند بود دانست که میفرماید که نیستند
ایشان مگر آنکه دروغ میگویند و چیزی که از خود ساخته اند بر خدای تعالی می بندند اَمْ اٰتَيْنٰهُمْ كِتٰبًا مِّنْ
قَبْلِهٖ فَهُمْ بِهٖ مُسْتَمْسِكُوْنَ نه چنین است که ایشان میگویند آیا داده ایم ایشان را کتابی پیش از قرآن
که ناطق باشد بصحت قول ایشان پس ایشان بآن کتاب چنگ در زده اند و بدان احتجاج نمایند کافران و معترض شد
که ایشان را کتابی نداده ایم پیش از قرآن یا حجتی نقلی نباشد و بطریق عقل نیز دلیلی ندارند چه هیچ عقل تجویز این نمیکند که
آنکه اعدل عادلان باشد چیزی که خود کرده باشد و ایشان را در آن اختیاری نباشد ایشان را معاقب سازد
مثل کسی را که چشم بر بندند و جبر کنند که ببین نعوذ بالله از این اعتقاد بَلْ قَالُوْٓا اِنَّا وَجَدْنَآ اٰبَآءَنَا عَلٰٓى

أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ بلکه میگویند بدرستی که ما یافته ایم پدران خود را بر طریق و سیرتی و ما
رسمهای ایشان راه یافتگانیم یعنی متبدل ایشان طریق تقلید پدران تا دانست و این امر مذموم در همه زمانست
وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا
آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ پس نفرستادیم پیش از تو در دهی و مجمعی هیچ
پیغمبر بیم کننده که ایشان را بعذاب تخویف نمود و از شرک بتوحید دعوت فرمود مگر گفتند مستنعمان و توانگران
و سرداران ده که بدرستی که ما یافته ایم پدران خود را بر کیشی و آئینی و ما بر عقب ایشان اقتدا کنندگانیم قَالَ أَوَلَوْ
جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ
گفت آن پیغمبر آیا متابعت پدران جاهل خود میکنید و اگرچه آورده ام برای شما دینی راست تر از آنچه یافته اید بر آن
پدران خود را و ایشان در تقلید راسخ بودند که از محض عنا گفتند که ما بدان چیزی که فرستاده شده اید بدان ناگرویدگانیم
پس از شآمت تقلید کار ایشان بمکابره و معانده کشید خلق را تقلید شان بر باد داد که دو صد لعنت بر آن تقلید باد
گرچه عقلش سوی بالا میرود مرغ تقلیدش بپستی می پرد فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ آتشش
پس ما انتقام کشیدیم از آن مقلدان معاند باستیصال ایشان پس در نگر که چگونه بود سرانجام کار تکذیب کنندگان
درین سخن تسلی آن حضرت است پس میفرماید که اگر تقلید پدران میکنید باری تقلید حضرت ابراهیم ع کنید که اشرف
آبای شماست وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي
فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ و یاد کنید آنرا که گفت ابراهیم ع بعد از بیرون آمدن از غار مر کسی را که بجای پدر پس
بود یعنی آزر و قوم خود را چون دید که می پرستید بت را بدرستی که من بیزارم از آنچه شما میپرستید از اله الیکن آن کس که بیافرید
مرا پس بدرستی که او ثابت دارد مرا بر هدایت وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و
ساخت ابراهیم ع کلمه توحید را کلمه پاینده در ذریت خود و از پس که همیشه در میان اولاد خلیل الرحمن موحد
بوده و کسی را که حق تعالی بتوحید خوانده یا ابتدا آن از پیغمبر ما شده و انتهای آن بصاحب الزمان ع خواهد شد
بعضی علما را حق تعالی داشته اند یعنی خدای تعالی پدید کرده است در میان نسل ابراهیم ع کلمه باقیه را صادق ع
فرموده که آن امامتست که ائمه معصومین علیهم السلم اولش امیرالمومنین و آخرش صاحب الزمان ع باشد و سدی نیز
فرموده که مراد از عقب ابراهیم آل محمد است ع تا انقراض عالم باقی و پاینده خواهد بود تا شاید که کافران از شرک باز گردند
و بدین ایشان در آیند و این در زمان حضرت صاحب الزمان بظهور خواهد آمد بَلْ مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ

حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ بلکه برخورداری دادیم این گروه را از کفار قریش که معاصر
حضرت پیغمبر م بوده اند و پدران ایشان بعمر دراز و نعمت بی اندازه تا وقتی که آمد بدیشان سخن حق یعنی قرآن با دین
اسلام و پیغمبری آشکارا بدلایل و معجزات با پایان کننده توحید بحجج و آیات وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا
هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ و آنهنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست بایستی که شکر گزاری این
نعمت را فرمان برداری کردندی ایشان در انکار افزوده گفتند این که آورده یعنی قرآن جادو است و بدرستی که
ما بدان ناگرویدگانیم و باور نداریم که آن من عند الله است چنانچه در امامت نیز این میگفتند و منکر بودند امامت حضرت
امیرالمومنین ع و باقی ائمه معصومین ع را چه کتاب الله و عترت بموجب حدیث نبوی م وآله دو عدل اند ایشان در
هر دو این شیوه کار میبردند وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ
و دیگر میگفتند چرا فرود فرستاده نشد این قرآن که از پیش خداست بر مردی یکی ازین دو ده که مکه و طایف است
بر مرد بزرگ که صاحب مال و جاه بود از مکه ولید بن مغیره یا عتبه بن ربیعه یا اخنس بن شریق و از طایف عروه ثقفی یا
حبیب بن عمرو مدعای کفار آن بود که رسالت منصب بزرگست بایستی که بمرد بزرگی دادندی و بزرگی نزد ایشان منحصر
بود بر جمع زخارف دنیویه و نفاذ و کثرت خیل و حشم و ندانستند که رسالت رتبه علیه است و استحقاق آن تحلی باشد بفضایل
روحانیه و کمالات قدسیه و با این عزت اختصاص باید بفضل خاص از حضرت واهب العطایا تا دوست از آن میان
کرا میخواهد الله اعلم حیث یجعل رسالته لاجرم حضرت حق سبحانه و تعالی در جواب ایشان فرمود که أَهُمْ يَقْسِمُونَ
رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ
دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ آیا ایشان بخش میکنند سیما
رحمت پروردگار خود را که نبوت است آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشانست تا بهر که خواهند در نبوت بخشایند
و آنچه مدعای ایشانست بظهور رساند ما بخش کرده ایم میان ایشان معیشت ایشان را یعنی آنچه بدان زندگانی دنیا کنند
و ایشان از تدبیر و تغییر آن عاجزند پس از کجا در امر رسالت که اعلا مراتب است ایشانرا دخل میباشد و برداشته ایم بعض
از ایشان را یعنی آدمیان زبر بعضی درجها از روزی تا یکی توانگر است و دیگری درویش یا در حریت که یکی آزاد است
و دیگری بنده یا در فضایل که یکی فاضلست و یکی مفضول در حقایق آورده که تفاوت درجات با خلایق حسنات
خوی هر کس که نیکوتر است درجه او بلندتر و این تفاوت برای آن پیدا کردیم که فرا گیرند بعضی آدمیان بعضی دیگر را
کار کننده و رام شونده یعنی جمعی را کار فرمایند مهم آنان ساخته و معاش ایشان پرداخته گردد یعنی بمال معاون دیگری

باشند و یکی با عمال مساعدت دیگری نماید تا ابصورت موجب انتظام امور دنیویه باشد و بخشش پروردگار تو یعنی
نبوت بهتر است از انچه کافران جمع میکنند از حطام دنیا و آنرا سبب بزرگی دانند وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ
أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا
يَظْهَرُونَ و اگر نه انست که آدمیان یک گروه مجتمع بر حرص بر اختیار دنیا بر آخرت هر آینه میکرد انیدیم بر آ
کسی که میگرود بخدای تعالی مر خانهای ایشان را سقفهای از نقره و نردبانهای که بدان بر بام آن خانها بر آیند و
خود را بنمایند وَلِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِئُونَ وَزُخْرُفًا وَإِنْ كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ و میساختیم مر خانهای ایشان را درها و تختها که
بران تکیه کنند همه از نقره اشارتست بحقارت دنیا یعنی دنیا را پیش من قدر و قیمت نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب
دنیا و جمع مال مشغول شدندی چه اکثر طباع مجبولست بر محبت دنیا و بسبب آن از عبادت و فرمان برداری باز ایستاد
میل بطرف کفر و ناسپاسی کردندی و اگر نه من سقف خانها و نردبانها و درهای خانه و تختهای کافران همه از نقره کردمی
با وجود اینها ایشان را طلا هم دادمی با چنان کردمی که از طلا ساختندی و نیست همه انچه یاد کرده شد مگر برخورداری
زندگانی این سرای یعنی در صدد زوال و انتقالست و نعمت آخرت و بهشت نزدیک پروردگار تو یعنی در حکم او مر پرهیز کارانراست
که از لوث شرک و دنس معاصی احتراز فرموده اند یا از مستلذات فانی و متمتعات این جهان اجتناب نموده اند و رخ از متاع
فانی برتافته و در طلب دولت باقی شتافته و بقدر همت انچه مقصود او بود یافته زهی سعادتمندی که شمه او این باشد

کشنندی

شعر
هر کس که رخ از متاع فانی برتافت
و اندر طلب دولت باقی بشتافت
آنجا که کمال همتش بود رسید
آنچیز که مقصود دلش بود بیافت

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ و هر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند
از یاد کردن خدای بخشاینده یعنی از ذکر احکام حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد و از رحمت او امیدوار نباشد بر
گماریم بر و دیو را یعنی بجهت اعراض ایشان را چون فرو گذاشتیم دیو بر و استیلا یافت پس آن دیو مر او را همنشین و
مصاحب و همراز بود در دنیا و پیوسته باغوا و وسوسه او اشتغال نماید آورده اند که شیخ ابو القاسم مصری با یکی از
مؤمنان جنی دوستی داشت وقتی در مسجد نشسته بود جنی گفت ای شیخ این مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بیخواب و
بعضی را در خواب گفت انچه بر سرهای ایشانست می بینی گفتم نه چشمهای مرا مالید دیدم که بر سر هر کسی غرابی نشسته بعضی را بالها
بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی بروی میگذارد و گاهی بالا میبرد گفتم این چیست گفت نخوانده که وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ
نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا اینها شیطانانند بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یکی بقدر غفلت وی استیلا یافته وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ
عَنِ السَّبِيلِ و یحسبون أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ پس بدرستی که دیوان هر آینه باز میدارند قرینان خود را

از راه وی بدارند

از راه وی پندارند کفار بنی آدم انکه ایشان بسبب متابعت شیاطین راه یافتگانند یا پندارند ایشان انکه
که دیوان اهل هدایتند و درین پنداشت میباشند حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ
الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ تا وقتی که بیاید بما بموقف و در معالم از ابو سعید خدری رضوان الله علیه
نقل فرموده که چون کافر را برانگیزانند و بحشرگاه آرند دیوی که قرین او بوده باشد در دنیا آن ساعت با وی بود
باشد و مفارقت نکند از و تا وقتی که بدوزخ روند القصه چون بعرصه گاه محشر آید گوید عاصی مر شیطان را ای کاشکی
میان من و تو بودی دوری میان مشرق و مغرب تغلیب کرده مشرق و مغرب در لفظ در موضح آورده که مر
مشرق صیف و مغرب شتاست و میان این دو مشرق نیز بعد بسیار است غرض انکه کافر دیو را گوید کاش تو از من
دور و من از تو دور بودمی پس بد رستی که بد همنشینی پس گوینده با ایشان گوید وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ
أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ و سود نمیدارد شما را درین روز یعنی در آخرت این آرزو چون
ظلم کردید در نفسهای خود در دنیا برای آنکه شما هستید در عذاب دوزخ انباز ان یعنی باید که در عذاب شریک
باشید همچنانکه در سبب آن شریک بودید و بعضی گفته اند سود نمیدارد شما را انکه شریک باشید یعنی اشتراک
در عذاب سبب تخفیف عذاب از هیچکدام نیست آورده اند که حضرت پیغمبر با ایمان قوم دلبستگی تمام داشت
چندانکه بشرائط دعوت بشر اقامت مینمود عناد و انکار ایشان افزونتر بود حق سبحانه و تعالی فرمود أَفَأَنْتَ
تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آیا تو ای محمد توانایی که
بشنوانی کران را یعنی آنانرا که گوش دل ایشان کر است سخن حق تو انی شنوانید با قوت آن داری که راه نمایی
کوران را یعنی کوران را طریق حق توانی نمود مر آنرا که هست در گمراهی هویدا یعنی تو قادر نیستی بر اکراه گمراهان بر ایمان
زیرا که بجهت خذلان استحکام یافته ضلال ایشان بمرتبه که کسی قادر نیست بر منع آن یا نسبه دل چه سود گفتن وعظ
زد و میخ آهنین بر سنگ پس بسیار رغبت بر خود منه فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ پس اگر
ببریم ما ترا با جوار رحمت خود پیش از انکه عذاب ایشان بتو نمایم دل خوش دار که پس بدرستی ما از ایشان انتقام
کشنده ایم بعذاب علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از ابی عبد الله ع که ما انتقام کشنده ایم از
کفار بعلی بن ابی طالب ع یعنی بزور و قوت او چه تا بنست که دست او دست خداست و طبرسی رحمه الله آورده
که مرویست که پیغمبر ص نمودند که بعضی از امت او مخالفت بظهور خواهند آورد بعد از وی پس آنحضرت منقبض بود و
منبسط نشد تا قبض روح مبارکش کردند و دیگر روایت میکند از جابر بن عبد الله انصاری رحمه الله که او فرمود

که در حجة الوداع در منا من نزدیک حضرت رسالت پناه بودم آنحضرت فرمود که نه اکنه بیابم شما را نا گردید کان بعد
از من که زنند بعضی از شما گردن بعضی دیگر را و بخدا سوگند که اگر چنین کنید هر آینه خواهید شناخت مرا در کتیبه که زنند
گردن شما را پس ملتفت شد بعقب و سه بار فرمود ای علی بعد از آن دیدم که جبرئیل ع آمد و این آیه آورد فاما
نذهبن بك فانا منهم منتقمون بعلی بن ابی طالب او نرینك الذی وعدناهم فانا علیهم مقتدرون
یا اگر بنمایم بتو آنچه وعده داده ایم ایشان را از عذاب پس تحقیق که ما بر عذاب ایشان توانائیم یعنی بهر حال ایشان
معذب خواهند بود در زمان حیات تو یا بعد از وفات تو و وعدهٔ قرآنی بعضی در ایام حیات آنحضرت بظهور آمد
چنانچه در بدر بوقوع آمد و غیر آن و بعضی دیگر بعد از وفات آنحضرت بظهور رسید که آن قتل خوارج و دیگران بود بر دست
امیر المؤمنین ع و بعضی دیگر اتمام خواهد یافت در ظهور حضرت صاحب الزمان ع از رجوع و جز آن فاستمسك با
لذی اوحی الیك انك علی صراط مستقیم پس تو چنگ زن بآنچه وحی کرده شده است بسوی تو
از آیات و احکام و ولایت امیر المؤمنین ع از آنجمله است چنانچه در تفاسیر ایشان آورده اند بدرستی که تو بر راه
راستی که زود بمنزل توانی رسید وانه لذکر لك ولقومك وسوف تسئلون بتحقیق که قرآن
هر آینه شرفیست و عزتی مر ترا و مر گروه ترا از قریش مجاهد گفته که مراد از قوم تمام عرب اند و شرف ایشان آنست که
قرآن بلغت ایشانست و خصوصیتی مر قریش را که تو از ایشانی و اخص مر بنی هاشم راست بنما اهل البیت علیهم السلام
که از حضرت صادق ع فرموده که ذکر قرآنست و ما مظهر آنیم و بزودی پرسیده خواهید شد یا یعنی که خواهند پرسید که چگونه با آن
سلوك کردید چنانچه میفرماید که زود باشد که پرسیده شوید از این نعمت و قیام بسپاس آن واسئل من
ارسلنا من قبلك من رسلنا اجعلنا من دون الرحمن آلهة یعبدون و بپرس
ای محمد کسانی را که پیش از تو فرستادیم یعنی احوال ایشان را استفسار کن از فرستادگان ما که ملائکه اند یا از رسل
گذشته سؤال کن که آیا فرمودیم که بجز خدای تعالی خدایان پرستیده شوید یعنی بپرس که هیچ امر کرده ایم بعبادت
بتان و در هیچ ملت از ملل ایشان پرستش کسی را که بدون خدای تعالی منظور بود مراد باین کلام استشهادست
باجماع انبیا بتوحید و دلالت بر آنکه این امریست که من بنیاد نهاده ام بلکه در همهٔ ادیان اجماع بر این بوده تا
شاید شک بعضی که در اعتقاد فتور دارند زائل شود و در معالم و دیگر تفاسیر آورده که شب اسرا رسل را برای حضرت
رسالت همه جمع کردند و گفتند بپرس از ایشان آنحضرت از مضمون سخن شک نیاورد و نپرسید صاحب
عین المعانی آورده که در آثار آمده است که جبرئیل از میکائیل پرسید که سید عالم این سؤال کرد از انبیا میکائیل گفت

مر جبرئیل

٢١٣

مر جبرئیل را گر یقین او از آن کاملترست و ایمان او از آن محکمتر که این سؤال کند اما منقولست از امام محمد باقر ع که
در شب معراج حضرت معبود انبیا را علیهم السلام جمع فرمود در مسجد اقصی تا رسول الله ص برای ایشان امامت کرد
و بعد از آن ایشان ادای شهادت کردند بتوحید و رسالت وی برای ثبوت و رسوخ اعتقاد امت ولقد ارسلنا
موسی بآیاتنا الی فرعون وملائه فقال انی رسول رب العالمین و هر آینه ما فرستادیم
موسی را ع با معجزات و علامات روشن و نبوت بسوی فرعون و گروه او پس گفت موسی ع مر ایشان را بدرستی که من
فرستادهٔ پروردگار عالمیانم فلما جاءهم بآیاتنا اذا هم منها یضحکون پس آنهنگام که آورد موسی ع
بدیشان نشانهای ما چون عصا و ید بیضا و طمس اموال و طوفان و امثال آن وقت ایشان از آن میخندیدند یعنی
افسوس میکردند و استهزا مینمودند در اول مشاهده بی تأمل در آن وما نریهم من آیة الا هی اکبر
من اختها واخذناهم بالعذاب لعلهم یرجعون و مانمی نمودیم ایشان را هیچ معجزه مگر آنکه از آن
بزرگتر بود از آن پیشین که مثل و مانند او بود یعنی هر کس مختص بودند بنوعی از اعجاز که بجهت آن خاصه مفضل بود
بر آن دیگری مراد وصف همه است ببزرگی و گرفتیم ایشان را بعذاب قحط و جراد و قمل و جز آن شاید که ایشان برگردند
از دین باطل و کیش عاطل و باز آیند بدین حق ایشان باز نگشتند و چون عذاب را معاینه دیدند در مقام استغاثه
آمدند وقالوا یا ایها الساحر ادع لنا ربك بما عهد عندك اننا لمهتدون و گفتند
با موسی ع ای مرد جادو و ندا کردن ایشان در این حال باین اسم بجهت کم خردی و فرط حماقت ایشانست و
منافات دارد بگفتن ایشان که اننا لمهتدون با آنکه این ندا از روی تعظیم بوده باشد یعنی عالم کامل چه سحر نزد
ایشان علمی بزرگ و صفتی پسندیده بود یا معنی آنست که ای مقدم در علم سحر و غالب بر تمام سحره یا همواره موسی را
بدین نام میخواندند و در این وقت نیز بطریق عادت گفتند ای ساحر بخوان برای ما پروردگار خود را بآنچه عهد کرده است
یعنی بعهدی که او راست نزدیک تو و آن استجابت دعای تست یعنی چون هر ملتمسی مستجاب میکرداند پس در کشف عذاب
از ما او را بخوان بدرستی که ما راه یافتگانیم یعنی اگر عذاب از ما مندفع شود بتو ایمان آوریم و راه یابیم فلما کشفنا
عنهم العذاب اذا هم ینکثون پس آنهنگام که ببردیم عذاب را بدعای موسی ع همان زمان ایشان
بشکستند عهد را و فرعون از اجابت دعای موسی ع مترددشد که مبادا مردم با دیگر وند پس همه قوم خود را جمع
کرد چون جمع شدند بر بلندی بر آمد ونادی فرعون فی قومه قال یا قوم الیس لی ملك مصر
وهذه الانهار تجری من تحتی افلا تبصرون و ندا کرد فرعون بنفس خبیث خود در میان

قوم خود بعد از کشف عذاب از ایشان از روی عظمت گفت ای گروه من یعنی قبطیان آیا نیست مرا ملکت مصر از
اسکندریه تا سرحد شام گویند چهل فرسخ بوده و این جویهای آب روان که میرود از زیر قصر من آب نیل است و
شصت جوی منقسم بوده و چهار جوی بزرگ از آن نهر الملک و نهر طولون و نهر دمیاط و نهر طنیس در باغ او میرفت
و از زیر قصرهای او میگذشت پس او بدین جویها فخر کرد و گفت در بوستانهای من میرود آیا نمی‌بینید عظمت و حشمت
مرا موسی ع اینها ندارد أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ بلکه من بهترم
از اینکس که در ملک من او خوار و بیمقدار است و نمیتواند که روشن کرد اند سخن را یعنی مفهوم بیان کند چه در
زبان او سنگینی هست آن ملعون دروغ گفت چه حضرت حق سبحانه و تعالی بدعای واحلل عقدة من لسانی آن گره
از زبان او برداشته بود اما بر قوم پوشیده بود چه مردم از رسالت او را بدان وجه دیده بودند و دانسته فَلَوْلَا
أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ پس چرا نیفکنده اند
بر وی دستوانهای از زر چه عادت آن زمان چنان بود که هر که را مهتری و پیشوائی میدادند دستوانهٔ طلا در دست و طوق زر در
گردن وی میکردند فرعون گفت اگر موسی راست میگوید که لباس دیانت در ریاست قوم نامزد شده چرا خدا او را دستوانه
زرین نداده یا چرا نیامده اند با او فرشتگان همسرگان بدو برای یاری و مددکاری او چه هر ملکی که ایلچی میفرستند
خواص خود را بخدمت او نامزد میکنند تا خیل او بسیار گردد و در همه حال همدم و معاون او باشند پس این چگونه
باشد که خدای مردی درویش بیکس را از پیش خود برسالت فرستد فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ
كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ پس سبک عقل یافت فرعون قوم خود را باین فریب در ایشان اثر کرد پس فرمان او
بردند و بکلی دل از متابعت موسی ع برداشتند بدرستیکه ایشان یعنی فرعونیان بودند گروهی بیرون رفته از
دایرهٔ بندگی خدای و فرمان برداری وی بلکه خارج از طریق عقل که بدان بمال و جاه فانی اعتقاد کرده باشند
و موسی ع را بچشم حقارت دیدند و ندانستند که پردهٔ غفلت و جاه و بزرگی دیدهٔ بصیرت ایشان را بسته بود
تا بچاه ویل دوزخ افتادند فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ پس چون در غضب
ما را بافراط در مکابره و اسراف در کبائر ما را بخشم آوردند و رسولها را انتقام کشیدیم از ایشان پس همه ایشان را
غرقه ساختیم در دریا فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ پس گردانیدیم ایشان را پیشی و عبرتی
برای پسینیان که در مقام اعتبار باشند چه ملاحظهٔ قصهٔ عجیبهٔ ایشان معتبر را در تقلب احوال کفایت و از جمله
آنکه چون فرعون بآب نازش کرد او را بآب غرق ساختند و بدانچه نازید بقعر دریا داو رسید و در اسباب نزول

اورده‌اند که حضرت پیغم

اورده اند که حضرت پیغمبر گفت با صنادید قریش که هیچ چیزی نیست در آنکه او را بدون خدای تعالی می‌پرستند جمعی گفتند که نه
عیسی ع معبود ترسایانست من دون الله و تو گمان میبری که آن بندهٔ صالح اوست پس درو هیچ خیر نباشد قریش
ازین سخن فریاد برکشیدند و گمان بردند که رسول ص ملزم شد آیت آمد که وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا
قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ و چون زده شد به پسر مریم مثل آنگاه که قوم تو از آن مثل فریاد کنند و آواز بلند
بردارند دو قولی در سبب نزول این آیه آنست که گفتند عیسی ع مخلوقست و معبود نصاری پس روا باشد که آلهه ما نیز
مخلوق باشند یا شبه میکردند که چون روا است که عیسی ابن الله باشد نعوذ بالله پس چرا نشاید که ملائکه بنات الله
باشند که بعد از نزول آیه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ ابن زبعری گفت که
عیسی را نیز بدون خدای پرستیدند و میگفتند هرگاه که عیسی ع در آتش باشد ما و خدایان ما در آتش باشیم موید
این قولست آنچه میفرماید که وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ
خَصِمُونَ گفتند مشرکان آیا خدایان ما بهتر اند یا عیسی هرگاه که او حصب جهنم باشد گو ایشان نیز باشند نزدند این
مثل را برای تو مگر برای خصومت نه برای تمیز حق از باطل بلکه ایشان در همه امور گروهی اند خصومت گران و لجاج کنان
إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا
مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ نیست عیسی ع مگر بنده که منت نهادیم بر وی بنبوت و رسالت و
گردانیدیم او را آیتی عجیبه غریبه مر بنی اسرائیل را یعنی ولادت او بی پدر قصه آنست در غرابت مثل سائر عجائب
و اگر خواهیم هر آینه سازیم بدل از شما فرشتگان را یعنی شما را هلاک کنیم و بدل شما ملائکه آوریم که از پی در آیند شما را و
إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ بدرستیکه عیسی ع
علامت است مر ساعت را یعنی بدو بدانید نزدیک آمدن قیامت را و یکی از علامات قیامت نزول عیسی ع است در ظهور
حضرت مهدی ع که بعد از تسلط دجال صاحب الزمان در مکه ظهور کند و عیسی از آسمان فرود آید نزدیک منارهٔ
بیضاء در طرف شرقی دمشق دو جامهٔ رنگین پوشیده باشد و هر دو کف دست خود را بر بالای دو فرشته نهاده و در
مبارکش عرق کرده چون سر در پیش افکند قطرات از رویش ریزان گردد و چون سر بالا کند قطرها بر روی او چو
مروارید غلطان شود نفس وی بهر کافر رسد بمیرد و تا هر جا که چشم وی افتد نفس وی برسد و با وجود این رتبه تابع
امام ع باشد در امور دین و هم در امور ملک چه بموجب حدیث نبوی ص در مکه اقتدا با امام کند در نماز و در امور ملکی
امام ع حکم فرماید زیرا که امام ع نائب حضرت رسالت است ص و مجدد دین وی و ادیان سابقه منسوخ و از بین رفته

نزول حضرت ... / صاحب زمان

کمال محمد ص معلوم توان نمود القصه باتفاق حضرت صاحب الزمان در طلب دجال روان کردند و در موضعی در ولایت
شام بدو رسند و او را بکشند و اگر یاجوج و ماجوج بیرون آیند بنوعی که اهل تفسیر و تاریخ در محل خود بیان کرده اند
غرض که ظهور صاحب الامر و نزول عیسی ع نشانهٔ قرب قیامت پس شک مکنید و جدل منمایید با مدن قیامت
و پیروی کنید شرع رسول و طریق امام را که اینست راه راست که طریق محمد و آلست ص که کس بر و گمراه نشود و عیسی ع با زینه
نبوت متابعت این دو طریق فرموده علی بن ابراهیم رحمه الله در بیان تفسیر و شان نزول و لما ضرب ابن مریم مثلا
فرموده نقل از سلمان فارسی رضوان الله علیه که روزی حضرت رسول ص در میان اصحاب نشسته بود فرمود که همین
دم بر شما مردی در آید که شبیه باشد بعیسی ع چون این را از آن حضرت شنیدند بعضی از مجلس بیرون رفتند تا شاید
داخل شوند و یکی از ایشان شبیه باشد بعیسی ع ناگاه حضرت امیر المومنین ع بمجلس در آمد بعضی از ایشان گفتند که راضی نیستند
محمد ص که فضل مینهد علی را بر ما که شبیه میگرداند او را بعیسی بخدا که آلهه ما که میپرستیدیم در جاهلیت از و افضلند نعوذ بالله
چنین که عداوت مخالفان با امیر المومنین ع تا بکجاست در همان دم این آیه نازل شد و قدر آنحضرت از اینجا ظاهر
میشود که اختلاف که در بارهٔ عیسی میکردند در بارهٔ وی نیز میکنند غلات چه میگویند و نواصب و خوارج چه میگویند
لیکن حق بغایت ظاهر است و ایشان چشم از آن پوشانیده اند و متابعت شیطان اختیار کرده چنانچه میفرماید
وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ و باید که شما را باز ندارد شیطان از سلوک صراط مستقیم
بوسوسهٔ خود پس متابعت وی مکنید و قدم از راه مخالفت بیرون منهید بدرستی که مر شما راست دشمنی آشکارا و لما
جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ
فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ و آنهنگام که آمد عیسی ع بحجتهای روشن با آیات انجیل یا معجزات بیان نمودم
و روشن کردانم برای شما همهٔ آنچه اختلاف میکنید در امور دین یا احکام توریت نه از امور دنیا زیرا که انبیا نیستند
از برای بیان آن بلکه از برای آنچه اصلست و مالتبع انتظام این نیز از ایشانست و بعضی از امور مبهم متعلق نیست
و لهذا فرموده که انتم اعلم بامور دنیاکم پس بترسید از خدای تعالی و فرمان برید مرا در هر چه فرماید إِنَّ اللَّهَ هُوَ
رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ بدرستی که خدای تعالی که حکیم او میگویم آفریدگار منست
و آفریدگار شماست پس بپرستید او را یکتائی اینست راه راست بی کجی و انحراف فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ
بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ پس مختلف شدند فرقها از امتان ترسایان چون یعقوبیه
و نسطوریه و ملکانیه و مرقوسیه و شمعونیه پس وای بر آنانکه ستم کردند بعیسی از احزاب یعنی منتظر هستند از عذاب روزی که

دردناک

دردناکست عذاب آن هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
آیا چشم میدارند این احزاب یعنی منتظر نیستند از عذاب مگر قیامت را اکه بیاید ایشانرا ناگهان و ایشان ندانند
آمدن او را بسبب غفلت و اشتغال بامور دنیا الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ
دوستان در آن روز بعضی از ایشان بعضی را دشمن باشند مگر پرهیزکاران از اهل ایمان یعنی کافران در دنیا پرستان
که دوستی ایشان برای معاونت بوده بر کفر و معصیت یا برای دنیا با هم شوند که یلعن بعضکم بعضا و مومنان که محبت ایشان
برای خدای تعالی بوده دوستی ایشان بجا باشد تا یکدیگر را شفاعت کنند و صادق ع فرموده که هر دوستی که در دنیا
نه از برای خداست در قیامت منجر بعداوت شود و در نا و بلات کاشفی مذکورست که خلق بر چهار نوع میباشند که خلقت
نامه حقیقیه که محبت روحانیه است و آن مستند بود بتناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیا و اولیا و شهدا
و اصفیا با یکدیگر دوم محبت قلبیه و استناد آن بتناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است چون محبت صلحا و ابرار با هم
یا دوستی امم با انبیا و ارادت مریدان بمشایخ و این دو نوع از محبت خلل پذیر نیست نه در دنیا و نه در آخرت و ثمر
فواید و نتایج صوری و معنویست سیم محبت عقلیه که مستندست بتحصیل اسباب معاش و تیسر مصالح دنیویه چون محبت
تجار و صناع و دوستی خدام با مخادیم و ارباب حاجات با اغنیا چهارم محبت نفسانیه و استناد آن بلذات حسیه
و مشتهیات نفسیه است پس در قیامت که اسباب این دو نوع از محبت فانی و زایل باشد آن محبت نیز زوال پذیرد
بلکه چون منما وجود نگیرد و غرض و غایت بحصول نه پیوندد آن دوستی بدشمنی مبدل شود يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ
عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ منادی در آن روز ندا کند مر متقیان را که خدای تعالی میفرماید
که ای بندگان من نیست بیمی طاری بر شما امروز از القا و مکاره و نه شما اندوهگین شوید بفوت مقاصد پس صفت
منادی میکند که الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ
تُحْبَرُونَ بندگان آنانند که ایمان آوردند بآیتهای کلام ما و بودند گردن نهادگان فرمان خدای تعالی اکنون
منادی گوید در آیید بهشت شما و زنان مومنهٔ شما و گرامی داشته شوید چنانچه از آن بر رویهای شما ظاهر شود یا گرامی داشته
با آرایش یافته يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ
تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ بگردانند بر بندگان بهشت در آمده بکاسهای پهن از زر
و در آن انواع طعام باشد و کوزه های بی دسته بی گوشه پر از اصناف شراب و در بهشت بود ایشانرا آنچه آرزو برد
نفسهای ایشان آنرا و بدان خوش بر آید و آنچه بنظر خوش آید و چشمها از آن لذت یابند در وسیط آورده که بدین کلمه جبار

شود دستی چون غرض آمیزد
دشمنی بار آید
هر که از هر غرض گسسته باشد
راست چون خورشید شود تابناک

از جمله نعیم اهل بهشت چون نعم ریاض جنان با نصیب نفس است یا بهره عیش در زبور آمده که ای داود بهشت من برای مطیعان است
و کفایت من جهة متوکلان و زیادت من برای شاکران و انس من بهره طالبان و رحمت من جهة محسنان و مغفرت من
برای تایبان و من خاصه مشتاقانم انگاه برای لذت تمام بهشتیان میفرماید که شما در بهشت جاوید مانند کامیند و کمال نعمت
در هستید که او را هیچ زوال نباشد وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و آن بهشتی که
امروز داده شدید آنرا آن بهشت موعود است که نورث من عبادنا من كان تقيا و شما را میراث دادیم بانچه
بوده اید که عمل میکردید در دنیا از انواع طاعات و خیرات جزا را بلفظ میراث یاد فرمود که خالص است باستحقاق بدست آید
لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ و شما راست در بهشت میوهای بسیار از انها که میخورید پیوسته و در
معالم آورده که در حدیث وارد است که کسی از درخت بهشت میوه باز کند هر که فی الحال مثل آن از آسمان از همان
درخت بروید إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ بدرستی که کافران در عذاب دوزخند جاوید مانندگان
لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ سست نکنند و سبک نگردانند عذاب از ایشان و ایشان در عذاب
نا امیداند از رحمت و نجات و از خفت عقوبات وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ و ستم
نکردیم بر ایشان بدین عذاب کردن ولیکن بودند ایشان ستمکاران که شرک آوردند و وضع عبادت کردند در غیر موضع آن
وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَاكِثُونَ و چون امید ببرند از خلاص شدن ندا کنند
خازن دوزخ را که ای مالک درخواه از خدای تعالی تا حکم کند بر ما یعنی بمیراند ما را پروردگار تو تا باز رهیم از کشیدن
عذاب گوید مالک در جواب ایشان بعد از هزار سال در تبیان آورده که بعد از چهل روز از روزهای آخرت بدرستی که
شما درنگ کنندگانید در دوزخ نخواهید مرد و نه عذاب بر شما سبک خواهد شد پس حق سبحانه و تعالی بعد از جواب مالک
مر ایشان را گوید لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ بدرستی که ما آوردیم بشما یعنی
فرستادیم سخن راست و درست بر زبان پیغمبران ولیکن بیشتر شما مر سخن حق را ناخواهان بودید و نپسند کردید آنرا أَمْ أَبْرَمُوا
أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ بلکه محکم کردند کافران و ساختند در رد حق و ابطال آن تا کیدی برای پیغمبران پس بدرستی که ما نیز
محکم کنندگانیم کاری را از برای مکافات ایشان یعنی در ابطال کید کفار و نصرت انبیاء أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا
نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ یا می پندارند کافران مکار که ما نشنویم سخن
پنهانی که در دل خود میگویند و آنچه براز با یکدیگر مشورت میکنند آری میشنویم آنرا و فرستادگان ما که حفظه اند نزدیک
ایشانند و موکل بر ایشان مینویسند آنرا بغیر علم ما بعد از آنکه پنهانهای ایشان بر فرشتگان ما آشکارا باشد بر ما که خدا[illegible]

چگونه پوشیده باشد قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ بگو ای محمد اگر باشد خدای را
فرزندان چنانکه گمان میبرند پس من اول پرستندگانم مر خدای را بیگانگی پس هالیستی که من دانم چون میدانم که او را
فرزندی نیست شما اثبات ولد از کجا میکنید صاحب کشاف در معنی این گفته که اگر خدا را فرزندی بودی هم تعظیم کردمی
این سخن بر سبیل تمثیل و مبالغه در نفی ولد چه ازین لازم می آید بودن ولد و عبادت از برای او که محال گاه باشد
که مستلزم محال دیگر باشد مثل لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا پس مراد نفی ولد است بر ابلغ وجوه و بعضی گویند این بر
نفی است یعنی نبوده و نیست مر خدای را فرزندی انگه فرمود بگو که من اول موحدانم سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ پاکست و بی عیب است پروردگار آسمانها و زمینها خداوند عرش از آنچه ایشان
وصف میکنند یعنی کافران او را ذو ولد میگویند فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ
الَّذِي يُوعَدُونَ پس بگذار ایشان را تا سعی میکنند و بازی میکنند در باطل دنیا تا وقتی که ببینند روزی را
که وعده داده شده اند بملاقات آن یعنی روز قیامت که فراخور جزای خود بیابند از کفر و عنادی که میورزیدند
وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَٰهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَٰهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ و اوست خداوند باستحقاق در
آسمان که معبود فرشتگان است و در زمین معبود انس و جان اوست راست کار در تدبیر خلق و دانا بمصالح ایشان
وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ و بزرگوار است آنکه مر او راست پادشاهی آسمان و زمین و آنچه میان آسمان و زمین است یعنی حکم او
بر اجزای مکونات روانست و نزدیک اوست دانستن ساعت که قیامت در وی قایم شود و بسوی او باز گردانیده
شوند همه خلایق در آن روز وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ
بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ و در آن روز مالک نباشند آنانکه می پرستند کافران ایشان را بدون خدای تعالی
درخواست کردن یعنی معبودان کفار از ملائکه و جن و انس و اصنام که مشرکان بشفاعت ایشان امیدوارند از روز
نتوانند شفاعت کردن مگر کسی که گواهی داده باشد براستی چون ملائکه و عیسی و عزیر که ایشان را رتبه شفاعت است
و ایشان شفاعت بحق کرده اند و ایشان میدانند بدل خود آنرا که بزبان گواهی داده اند و ایشان شفاعت
نخواهند کرد الا مومنان گنهکار را وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ و اگر بپرسی
تو عابدان را از پرستش غیر وَقِيلِهِ يَا رَبِّ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ و نزدیک خدای تعالی است
دانستن قول رسول آنجا که گفت ای پروردگار من بدرستی این گروه یعنی معاندان قریش گروهی اند که از روی عناد

مکابره نمیکردند بوحدانیت تو و رسالت من فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس اعراض کن
از دعوت ایشان بار دیگر و از مکافات ایشان و بگو تسلیم از شما یا کسی مطلوب نیست تسلی آنحضرت و تهدید
ایشانست و این حکم با آیه قتال منسوخ شده پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتی که عذاب بدیشان فرود آید
در دنیا بقتل و اسر و جزآن و در عقبی بخول سوزان در حدیث ابی وارد یافته که هر که سوره زخرف بخواند در
سلک ایشان باشد که گویند ای بندگان امروز بر شما هیچ ترسی و اندوهی و خوفی نیست و باقر ع فرموده که هر که این
سوره بخواند حضرت حق تعالی او را ایمن گرداند از هوام

سورة الدخان تسع وخمسون آية

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ حٰمٓ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ گویند حق سبحانه و تعالی
جمع احکام و قصص را در سوره مصدر کرده که بحروف مقطعه مجمع است در آن حروف جمع کرده مجملاً و نشانه از آن که صاحب
نبوت و ولایت پس تفهیم عوام در جمع حروف تفصیل داده و بعضی گفته اند معنی حم قضی است یعنی کاری که ساخته و مهیا کرده
پرداخته گردد سوگند بکتاب که قرآنست که بمحض کرم إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ
بدرستی که فرو فرستادیم او را در شب بزرگ و بابرکت که شب قدرست و کدام برکت برابر آن تواند که در آن شب
کتاب کریم که سبب منافع دینی و دنیویست و واسطه مناصب صوری و معنوی از لوح محفوظ باسمان شرف نزول
ارزانی داشت و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که از آنجا تمامی قرآن به بیت المعمور فرستاد در این شب و از آنجا
دفعه دفعه در مدت بیست و سه سال بر پیغمبر ص نزول اجلال می یافت بدرستی که ما هستیم بیم کننده بانزال قرآن در این
شب و جمعی بر آنند که لیله مبارکه شب بزرگست و آن شب نیمه شعبانست و برکت در نزول ملائکه اجابت دعوت و فضل
اقضیه و تقسیم نعیم است فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ
إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ در آن شب جدا گردد و تفصیل داده شود هر امری که حکم کرده شده است در همه سال علی
بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود گوید از ارزاق و آجال و حق و باطل و مقدم و موخر آنچه اراده فرماید از اینها و بلایا و
اعراض و امراض بحسب زیاده و نقصان و رسول ص تمامی اینها را تلقین فرمود با امیر المومنین ع و آنحضرت تلقین نمود
با باقی ائمه معصومین ع یکی بعد از یکی تا منتهی شد بحضرت صاحب الزمان ع و اکنون آنحضرت بر اینها مطلع است و شب
برات از لیالی فاضله است که بدین آیت داده اند در حدیث آمده که بیامرزد در این شب از گناه کاران بعدد موی
گوسفندان بنی کلب و در این شب آب زمزم زیاده شود و در کشاف آورده که هر که در این شب صد رکعت نماز
بگزارد حق سبحانه و تعالی صد فرشته بفرستد تا با وی باشند سی ملک او را بشارت میدهند بهشت و سی فرشته دیگر

او را ابلیس میان

او را ایمن میسازند از دوزخ و سی نفر دیگر از ایشان آفات دنیا از وی باز میدارند و ده ملک دیگر مکاید شیطان دفع
میکنند از وی در این شب وظایف نعمت بر بندگان قسمت نمایند فرمودیم فرمودنی بتفصیل قضایا در این شب از نزد
ما بدرستی که هستیم ما فرستنده رسل که محمدی بخشایش از پروردگار تو بر خلق چنانچه جای دیگر فرموده و ما ارسلناک الا رحمة
للعالمین و اصل در این ترکیب رحمة منا بود پس وضع ظاهر موضع ضمیر اشعار است باین که ربوبیت مقتضی رحمت مربوبین است
ما فرستاده ایم جبرئیل را بقرآن بر حبیب خود یا ملائکه در این شب بسلام مومنان بدرستی که خدای تعالی شنواست جمیع سخنان
بندگان را و داناست بهمه نیتهای ایشان در مصباح روایت میکند از حسن بن محبوب که روایت کرده از عبد الله
بن خرام ازدی که او گفت شنیدم از صادق ع که میفرمود که هر که روز اول شعبان روزه بدارد واجب شود او را بهشت
البته و هر که دو روز روزه دارد حضرت حق سبحانه و تعالی نظر رحمت کند در هر روز و شب او را در دار دنیا و دایم نظر داشته
باشد بسوی او و هر که سه روز روزه بدارد زیارت کند خدای عز و جل را در عرش او و در بهشت او در هر روزی
و در روز سیم شعبان حضرت امام حسین ابن علی ع بوجود آمده و صاحب الزمان در شب نیمه او و افضل اعمال در نصف شعبان شعبان امام متولد شده
زیارت حضرت امام حسین است ع و جد روایت کرده که هر که سه سال متوالی زیارت کند در نصف شعبان امام حسین ع را
که فاصله نسازد در میان البته گناهان او آمرزیده شود و ابو بصیر روایت کند از ابی عبد الله ع که هر که دوست میدارد
که مصافحه کند صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را این باید که زیارت کند قبر حضرت امام حسین ع را در نیمه شعبان زیرا که ارواح پیغمبران
اذن یافته اند از خدای تعالی در زیارت آنحضرت و روایت کرده ابو یحیی صنعانی از ابو جعفر و ابی عبد الله ع و سی مرد
ثقات نیز از ایشان روایت کرده اند که ایشان فرموده اند که شب نیمه شعبان چهار رکعت نماز باید کرد بدو سلام
در هر رکعتی الحمد لله یکبار و قل هو الله احد صد بار و چون فارغ شود بگوید اللهم انی الیک فقیر و من عذابک خائف
مستجیر اللهم لا تبدل اسمی ولا تغیر جسمی ولا تجهد بلائی ولا تشمت بی اعدائی اعوذ بک من عقابک
واعوذ برحمتک من عذابک واعوذ برضاک من سخطک واعوذ بک منک جل ثناؤک انت
کما اثنیت علی نفسک وفوق ما یقول القائلون رَبِّ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ
مُوقِنِينَ ای پروردگار آسمانها و زمینهاست و آنچه میان آنهاست پس بدانید ای آفریدگان اگر هستید شما یقین کنان یعنی
طلب کنندگان یقین لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ هیچ معبودی مستحق پرستش
نیست مگر او زنده میگرداند و میمیراند یعنی اوست موجد موت و حیات اوست پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین
شما بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ کافران بدین سخن موقن نیستند بلکه ایشان در شک اندازند قرآن بازی و استهزا

میکنند بآن فَارْتَقِبْ یَوْمَ تَأْتِی السَّمَآءُ بِدُخَانٍ مُّبِینٍ یَغْشَی النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ اَلِیمٌ
پس تو منتظر باش برای ایشان روزی که بیاید آسمان بدودی آشکارا عرب شر غالب را دخان گویند پس عذابیست که
نازل کردیم بر ایشان در عین المعانی آورده که مراد غباریست که روز فتح مکه مرتفع شد چنانچه هوا را بپوشید و گویند
مراد زمان قحط و جوع کافران بوده که بدعای حضرت رسول صلعم مجاعت و شدت بر ایشان مستولی شد تا سگان مرده را با استخوان
میخوردند و دخان عبارت از تیرگی چشمست از جوع چه مرد گرسنه از ضعف بصر میان خود و آسمان بهیأت دود چیزی می‌دید
و در تبیان آورده که در سال قحط بسبب خشکسالی غباری تیره از زمین برانگیخته میشود بشکل دود و لهذا سال قحط را سنة الغبرا
میگویند و قول بعضی آنست که این دخان یکی از علامات قیامت خواهد بود چنانچه در کشاف نقل میکند از حضرت امیرالمؤمنین
علی که آن دودیست که بپاید از آسمان پیش از قیام قیامت که آن دود نفوذ کند در گوشهای کفره تا سر هر یکی مانند
سر بریخته گردد مؤمن را در حالتی واقع شود مثل زکام و تمام زمین همچون خانه باشد که در و آتشی افروخته باشد و سوراخی
نداشته باشد که دود بیرون رود گویند مشرق تا مغرب عالم فرو گیرد و چهل روز بماند و کافران را بیهوش گرداند و سر آسیمه
سازد و ملائکه ایشان را میگویند اینست عذابی دردناک که خدای تعالی وعده کرده بود و ایشان زاری کنان گویند
رَبَّنَا اکْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ
ای پروردگار ما بردار از ما عذاب را بدرستی که ما گرویدگانیم بعد از دفع عذاب یعنی چون این بلا منکشف گردد ایمان
می آریم حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید که چگونه بود مر ایشان را پند گرفتن بدین مقدار عذاب و حال آنکه آمد بدیشان
فرستاده آشکارا کننده معجزات ایشان بدان متذکر نشدند ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ پس
بروی کردند یعنی اعراض نمودند از ایمان بدو و گفتند آموخته شده است یعنی بهتان گفتند که عداس نام غلام عجمی بعضی
از ثقیف قرآن را بوی آموزد دیوانه ایست و دماغ او مخبط شده است و با وجود اینهمه چون وعده میدهند إِنَّا كَاشِفُو
الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستی که ما بردارنده عذابیم از ایشان زمانی اندک یعنی قحط را برایشان
بدعای حضرت رسول صلعم تا آخر اعمار ایشان یا بعد از چهل روز دودی که در آخر الزمان پیدا شده باشد مرتفع گردان
دود بجهت دعا و زاری ایشان فایده ندهد و بهمان حال اول باشند همچنانکه میفرماید بدرستی که شما بازگردیدگانید بکفر
یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ یاد کن روزی را که بگیریم کافران را گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت
و بعضی گویند روز بدر که گرفت ایشان را بعقوبتی سخت از قتل و اسر بدرستی که ما انتقام کشنده ایم در آن روز وَلَقَدْ
فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ

وان لا

وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ و بدرستی که ما امتحان کردیم پیش از کفار مکه گروه فرعون
را و آمد بدیشان پیغمبر بزرگوار در حسب و نسب یعنی موسی بن عمران بآنکه ادا کنید بمن یعنی دست باز دارید و بمن سپارید
بندگان خدای تعالی یعنی بنی اسرائیل را اشعار است بآنکه ایشان بندگان تو نیستند چه فرعون لعین ایشان را به بندگی
گرفته بود بدرستی که من مر شما را فرستاده ام امین بر وحی و متهم نیستم در نیکو خواهی خلق و آنکه ام بآنکه سرکشی مکنید و کبر
نیارید بر خدای تعالی و اهانت وحی او ننمایید بدرستی که من آرنده ام بشما حجتی روشن بصدق مدعای خود فرعونیان بعد از
استماع این سخن قصد آزار موسی ع کردند فرمود که وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ وَإِن لَّمْ
تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ و بدرستی که من پناه بردم بآفریدگار خود و آفریدگار شما از آنکه مرا سنگسار کنید یا بکشید
یا دشنام دهید و او نگهدار منست و اگر باور نمیدارید و نمیگروید بمن پس کرانه کنید از من و میازارید مرا ایشان سخن آنحضرت
را قبول ناکرده آغاز جفا کردند بدست و بزبان فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ پس بخواند موسی پروردگار
خود را بآنکه این گروه قبط گروهی اند مصر بر کفر و کبر یعنی ایشان را هلاک کن که مشرکانند در کشاف آورده که این دعا بود
اللهم عجل لهم ما یستحقون باجرامهم و گویند این بود که رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ حضرت حق سبحانه و تعالی دعای
وی اجابت فرمود فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ پس ببر شب بندگان مرا از مصر بدرستی که شما از پی
در آمده شدگانید یعنی چون بروید فرعون و قوم او خبردار شوند از پی شما در آیند و چون بدریا رسیده باشند تو عصا بر دریا
زنی بشکافد و بر وی راهها پدید آید تا بنی اسرائیل بگذرند وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ و بگذار دریا را
ساکن و آرمیده بر همان وجه که راهها بر وی ظاهر بود در غایت وسعت چه رهو بمعنی سکون آمده و بمعنی وجه واسعه نیز آمده
یعنی دیگر باره بر وی عصا مزن تا بحال خود برود و بگذار تا قبطیان در وی در آیند بدرستی که ایشان گروهی غرق
شدگانند یعنی همه در آن دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان تمام غرق شدند كَمْ تَرَكُوا مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ
وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ چه بسیار بگذاشتند از بوستانها و چشمهای آب روان و کشتهای رسیده یا کاشته و منزلهای
نیکوی آراسته وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ و اسباب تنعم و تمتع که بودند در آن نعمت متنعمان و شادی کنان
كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ همچنین است کار ما با کذبان و میراث دادیم مواضع ایشان بگروهی دیگر
از قوم یعنی بنی اسرائیل فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ پس نگریست بر ایشان آسمان
و زمین یعنی از هلاک ایشان کسی را بر ایشان حساب نبود عطا گوید که گریه آسمان سرخی اطراف اوست و در نقل وارد شده
که پیش از شهادت حضرت امام حسین این سرخی نبوده چون آنحضرت را در کربلا شهید کردند آسمان بر وی بگریست بلکه خون

بگریست سرخی اطراف آسمان از مبیت واحدی آورده و در معالم نیز مذکور است علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که
مردی که دشمن خدای تعالی و رسول او بود گذشت بر امیر المؤمنین ع فرمود که آسمان و زمین برین نخواهند گریست و این
آیه را خواند پس ازان امام حسین ع بر آن حضرت بگذشت فرمود که اینست که آسمان و زمین بر وی بگریند بعد از آن فرمود
که آسمان و زمین نگریستند مگر بر یحیی بن زکریا ع و گفته اند گریه آسمان و زمین بر شخصی همچون گریه آدمیانست و بعضی بر آنند که
علامتی بر ایشان ظاهر شود که دلیل بود بر حزن و تأسف همچون گریه که در اغلب دالست بر غم و اندوه و بر هر تقدیر چون فرعونیان
را که عمل بر آسمان رود نبوده بر روی زمین هم کار نیکو نکرده اند که آسمان و زمین بر رفتن ایشان غمخوری باشد انجام
اند و هلکین شوند بلکه برای ایشان در کی کشودند و نبودند مهلت داد کان از وقتی بوقتی دیگر وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ
مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ و هر آینه برهانیدیم بنی اسرائیل را
از عذاب خوار کننده که بندگی فرعون بود و قتل انبیا و تعب در عمل عذابی که واقع بود از فرعون بدرستی که فرعون بود بیه
سی کشنده خود را بلند ساخته از کافران که متجاوز زند از حد و ایمان وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ
بدرستی که برگزیدیم موسی ع و مومنان بنی اسرائیل را بر دانشی یعنی دانستیم که ایشان سزاوارند بر آنکه برگزینیم ایشان را
بر عالمیان زمان ایشان وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ و دادیم مر ایشان را از نشانهای
قدرت با آنچه در و نعمتی آشکارا بود چون شکافتن دریا و انزال من و سلوی إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِنْ هِيَ إِلَّا
مَوْتَتُنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ بدرستی که این گروه یعنی کفار قریش میگویند نیست عاقبت کار و خاتمت
حال بکر مرگ نخستین در دنیا و بعد از آن حیاتی نیست و نیستیم ما زنده شدگان و برانگیختگان بعد از مرگ فَأْتُوا بِآبَائِنَا
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ پس بیارید پدران ما را اگر هستید راست گویان در بعث بعد الموت این سخن از ایشان
جهل بود زیرا که هر که جایز بود وقوع آن خدای تعالی بوقت خاص لازم بود وجود و ظهور آن نه بهر وقت که دیگری خواهد
پس چون وعده بعث در دنیا واقع نشود کسی را بر و تحکم نرسد أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ آیا قوم قریش بهترند در قوت و شدت و مال و شوکت یا قوم تبع حمیری که
بودند لشکری با عدت و اهبت در غایت کثرت و گویند بنای سمرقند تبع کرده و بعضی گویند هدم آن نموده چون
توقیعی مینوشت چنین مینوشت که این نوشته شد از ملک بر و بحر و آنان نیز که بودند پیش از قوم تبع مانند عاد و ثمود چون نکردند
هلاک کردیم ایشان را و دیگر گویند که تبع شرق و غرب را بگشت و حمیر را بنا کرد و در روایتی از ابن عباس هست که او پیغمبر
بوده و در حدیث هست که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است و لهذا حق تعالی قوم او را مذمت کرده نه او را

و دو چیز از بنی قریظه

219

و دو چیز از بنی قریظه که کعب و اسد نام داشتند این خبر شنیده نزدیک وی رفتند و گفتند این جرات مکن که مدینه مهاجر
پیغمبر آخر الزمانست و تعریف آنحضرت کردند و او از امر قتل و غارت اهل مدینه در گذشت و آتش پرست بود بر دست آن
دو حبر مسلمان گشت و با جمعی از اهل کتاب متوجه یمن شد نفری چند از هذیل بسر راه او آمدند و گفتند دلالت کنیم ترا
بخانه که در و گنجهاست از نقره و مروارید و زبرجد گفت کجا گفتند در مکه و غرض ایشان آن بود که قصد خانه کعبه کند و هلاک شود تبع
قصه گنج با احبار در میان آورد گفتند ای ملک زنهار که آن شریفترین بقعه ایست در روی زمین هیچکس قصد آن خانه نکند
مگر هلاک شود و ترا آنجا باید رفت و خانه را جامه باید پوشانید و تعظیم بجای آورد و قربان فرمود تبع رفت و بعد از تعظیم
دو بوشش هزار شتر قربان کرد و از آنجا بیمن توجه نمود قوم از حبر اغاز مخالفت کردند که تو دین ما برگشته ما با تو نمیسازیم تبع دلائل
وحدانیت بر ایشان خواند و ایشان در عناد افزوده گفتند ما با آتش امتحان میکنیم و آتشی در دامن کوهی از کوههای یمن
بود که چون دو کس را با یکدیگر دعوی بودی در آن آتش در آمدندی مبطل سوختی و محق را آفتی نرسیدی القصه احبار با مصاحف
خود با آن آتش درون رفتند و بسلامت بیرون آمدند و کشیشان ایشان در آمده تمامی بسوختند نزد ارباب سیر ثبوت
رسیده که تبع نامه نوشت بحضرت رسول ص و بشاه ولی یهودی سپرد که اگر آنحضرت را دریابد بدو رساند و الا با ولاد خود
سپرده وصیت نماید که بعرض رساند فرزند بفرزند میکم از نسل شاه ولی ابو ایوب انصاری بوده و او نامه را بموقف عرض
رسانید و حضرت رسول ص سه نوبت فرمود مرحبا بالاخ الصالح و کنیت او ابو کرب و نام او اسعد بن ملکا کرب و رقاشی نقل کرده که
ابو کرب اسعد حمیری ایمان آورده به پیغمبر ص قبل از بعث آنحضرت بهفتصد سال و در دو زنج الدرر آورده که بمدت هزار و
دو سه سال پیش از هجرت که هزار و چهل سال قبل از بعثت بوده باشد وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ
و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه میان آنست بازی کنان یعنی بحکمت آفریده ایم نه ببازی بلکه همه مخلوقات را بحکمت کامله بظهور
آورده ایم و از حکمت نسزد که آدمیان را معطل و مهمل گذاریم بی ثواب و عقاب و از این معلوم میتوان کرد که افعال الله تعالی معلل
بغرضست و این بجهت فایده مردمانست نه برای استکمال او مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
نیافریدیم اهل آسمان و زمین را مگر برای حق که مثوبتست بر طاعت و عقوبت بر معصیت و لیکن بیشتر مشرکان و معاندان بسبب
غفلت و عدم فکرت نمیدانند که فعل حکیم بتحقیق خالی نبود از حکمت چون باشد کیف ما اتفق إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ بدرستی که
روز جدا شدن حق از باطل یا جدایی میان مومن و کافر و مطیع و عاصی هنگام جمع شدن همه آدمیانست يَوْمَ لَا يُغْنِي
مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ روزی
که دفع نکند دوستی و خویشاوندی از دوست و خویش خود چیزی را از عذاب تا با سود رسد از کسی را هیچ چیز نبخشند

دوستان که یاری کرده شوند از دوستان دیگر ولیکن کسی که خدای تعالی بر و بخشوده باشد یعنی ایشان یاری کنند یکدیگر را
بشفاعت علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که دوستان غیر اولیاء الله چیزی از عذاب باز نتوانند داشت از
دوستان خود مگر آنان که دوستان آل محمد باشند که مراد از مستثنا ایشانند بدرستی که خدای تعالی غالب است کسی را که
او عذاب یاری نتواند مگر ماذون باشند مهربانست بر هر که رحمت کند او را رتبهٔ شفاعت باشد چون نبی و اوصیاء آن
شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَمِيمِ بدرستی که درخت زقوم یعنی
میوهٔ آن خوردنی گناه کار است یعنی ابو جهل و این زقوم را چون بخورند مانند مس گداخته در درون ایشان بجوشد در شکمها مانند
جوشیدن آب گرم یعنی پاره پاره کند رودهای ایشان را و بگدازد امعاء و احشاء ایشان حضرت حق سبحانه و تعالی زبانیه را
گوید خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ بگیرید این گناه کار را پس بکشید بعنف و قهر بمیانهٔ دوزخ ثُمَّ
صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ آنگاه بریزید بر زبر
سر او از عذاب آب گرم تا تمام بیرون بدن او بدین آب معذب شود چنانچه درون او از زقوم معذب است و بگویند او را
بچش و بکش این عذاب را بدرستی که تو ارجمندی نزدیک قوم خود بزرگواری بزعم خود ابو جهل لعین میگفت من اعز و اکرم
و دایم و در بطحا از من عزیزتر و بزرگتر نیست در آن روز حضرت حق سبحانه و تعالی فرماید که إِنَّ هَٰذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ
این عذاب آنست که بودید که شما بآن شک می آوردید تا اکنون معاینه ببینید إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ فِي
جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ بدرستی که پرهیزکاران در جایگاه ایمن یعنی
در مقامی که در و آفات و مخافات و امراض و اعراض نبود در بوستانها و سرچشمهای پوشند از حریرها دیباج نازک و سطبر در
حالتی که متقابل باشند در دار الجلال که حضرت حق سبحانه و تعالی همه مومنان را بر سر یک خوان بنشاند و همه رویهای یکدیگر ببینند
كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ همچنین برین حال باشند بی تغیر و
تبدیل و جفت میسازیم یا قرین میگردانیم متقیان را بزنان سفید روی گشاده چشم و اختلاف است در آن که ایشان
زنان دنیا باشند یا حوران و عینای بهشت میخواهند در بهشت هر میوه که در آنجا آرزو میکنند یعنی هر میوه که آرزو کنند
نزد ایشان حاضر باشد در حالتی که ایمنند از عذاب و با خبر از انقطاع آن لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا
الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ نچشند در
آخرت مرگ را مگر مرگ پیشین که در دنیا چشند در انوار التنزیل گوید که ضمیر عاید با آخرتست و مرگ اول احوال اوست یا راجع
بجنت است و مومن در حال اشراف بر موت بهشت مشاهده میکند که گویا در وست یا استثنا بر وی مبالغه است در تعمیم

نفی وامتناع موت

نفی و امتناع موت کانه میفرماید که نخواهند چشید در و موت را مگر گاهی که ممکن بودی چشیدن موتهٔ اولی در مستقبل و دیگر
معهود نزدیک مردمان آنست که هر زندگی را مرگ در پی است حضرت حق سبحانه و تعالی خبر داد که حیات بهشت را مرگ نیست
و نگاه میدارد حق سبحانه و تعالی بهشتیان را و از ایشان دفع میکند عذاب دوزخ را از روی کرم و فضل که داد نعمت
از آفریدگار تو آن صرف عذاب و حیات ابدی در بهشت آنست رستگاری بزرگ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ پس جز این نیست که ما آسان کردانیدیم قرآن را که فرو
فرستادیم بلغت تو شاید که قوم تو فهم کنند و بدان پند گیرند و ایشان خود متذکر نشدند و پند نپذیرفتند چشم دار
چیزی را که بدیشان فرود آید بدرستی که ایشان نیز منتظرند تا چه چیز نازل شود اما از آن تو نصرت الهی خواهد بود و از آن
ایشان عذاب نامتناهی دوستان را هر دم فتح تازه و دشمنان را هر زمان رنجی بی اندازه در حدیث ابی آمده که هر که
سورهٔ دخان بخواند در شب جمعه البته آمرزیده شود و از امام محمد باقر عم مرویست که هر که این سوره را در فرایض و نوافل بخواند
برانگیزد او را حضرت حق سبحانه و تعالی ایمن در روز قیامت و جای دهد در سایهٔ عرش خود و حساب بر وی آسان سازد
و نامهٔ اعمال او بدست راست او در آید در قیامت سورة الشريعة سبع وثلاثون آيه
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
حروف مقطعه مختصرات اسمای الهی اند چنانچه حا اشارتست بحی و میم کنایه از ملک و مجید و در لطایف آورده که حا حکمت
ازلیست و میم ملکت ابدی بدین هر دو قسم یاد میکند که فرو آمدن قرآن از نزد خدای تعالی است بر همه غالب دانا
بتیسیر مطالب و تقدیر مواهب إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ بدرستی که در آسمانها از
نجوم سیاره و ثابته و در زمینها از جبال و اشجار و حیوانات نشانهاست مر گرویدگان را بر وحدت و قدرت وَفِي خَلْقِكُمْ
وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ و در آفریدن شما از نطفه و بغیر آن از حال بحال و در آنچه پراکنده
میسازد در زمین از جنبندگان با اختلاف صور و اشکال و لغات ایشان علامتهاست برای استدلال بر حکمت حضرت
ذو الجلال مر گروهی را که بیگمان شوند یعنی استدلال کنند بدان آیتها و بواسطهٔ استدلال متیقن گردند وَاخْتِلَافِ
اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ و در اختلاف شب و روز بالوان و مقادیر و در آنچه فرو فرستاده
خدای تعالی از آسمان یا از ابر یا از روزی یعنی آب که سبب روزیست زنده کرد بدان باران زمین را پس از خشکی و
پژمردگی و در گردانیدن بادها با اختلاف جهات و تفاوت احوال با آنکه بعضی گرمند و بعضی سرد و برخی برای نفعند و دیگری جهت

فرو بعضی ابر را می‌پرند و برخی می‌آرند و دیگری درختان را آبستن میسازند و جز این هر آینه دلالتهاست روشن و هویدا
بر کمال قدرت الهی مر گروهی را که تعقل کنند تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ
بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ این دلیلها دلایل آیات خدای تعالی است که قرآنست میخوانیم بر تو براستی و درستی
پس بکدام سخن بعد از خدای تعالی که قرآنست و دلائل قدرت او ایمان می‌آورند اگر بدین سخن نگروند وَيْلٌ لِكُلِّ
أَفَّاكٍ أَثِيمٍ سختی عذاب مر هر دروغ گوئی راست بسیار گناه یعنی نضر بن حارث يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى
عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ میشنود آیتهای خدا را که خوانده
میشود بر وی پس اصرار میکند یعنی اقامت مینماید بر کفر خود در حالتی که گردن کش است از ایمان بران گوییا نشنیده
آنرا یعنی چون قبول نکرده و بدان منتفع نشده گوییا استماع ننموده پس خبر ده او را بعذاب دردناک در دوزخ بشارت
بطریق تهکم است وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ
و چون بشنود از آیتهای کتاب ما چیزی یعنی چون بدو رسد سخنی و داند که از قرآنست فرا گیرد او را مهزوء یعنی آنرا افسوس کند و
بصورتی باز نماید که از حق و صواب دور است آن گروه مستهزیان مر ایشانراست عذابی خوار کننده مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ
وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
از پیش روی ایشان دوزخست چه بدان متوجه اند یا از پس ایشان یعنی بعد از مرگ مآل و بازگشت ایشان بدوزخ خواهد بود
و دفع نکند از ایشان آنچه کسب کردند آنرا از اموال و اولاد چیزی را از عذاب خدای تعالی و نه دفع کند و باز دارد
از ایشان عذاب را آنچه فرا گرفتند بجز خدای تعالی دوستان و معبودان و مر ایشانراست عذاب بزرگ که شدت آن متجاوز است
هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ این قرآن راه
نماینده است و آنانکه نگرویدند بآیتهای پروردگار ایشان که قرآنست یا دلایل حکمت و قدرت او یا حجج الهی که سید انام
و ائمه کرام اند صلوات الله علیهم اجمعین ایشانراست عذاب الهی از سخت ترین عذابی الم رساننده اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ
لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ خدای بحق
آنست که رام کرد از برای شما دریا را یعنی سطح او را هموار گردانید تا چیزها متخلل مانند و چوبها بالای او بایستند و کیفیت تسخیر او
آنست که منع نمیکند غوص در رود و سیر رو تا میروند کشتیها در وی بفرمان خدای تعالی و تا طلب میکنید از فضل الهی انواع فواید
چون تجارت و استخراج لؤلؤ و مرجان و صید و جز آن تا شاید که شما شکر گویید خدا را برین نعمتها وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ و رام کرد برای شما

یعنی بیافرید

یعنی بیافرید برای منفعت شما آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر و آنچه در زمینست از کوه و دریا و شجر و ثمر همه اینها
از وست نه از غیر او بدرستی که در تسخیر این اشیا هر آینه نشانهاست بر قدرت الهی و علم و حکمت پادشاهی برای گروهی که
تفکر کنند در غرائب صنع و عجائب خلق که بر صحائف مبدعات ظاهر است و از مصالح مکنونات باهر قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا
يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بگو ای محمد مر آنکسانی را که گرویده اند
که در گذرانید و عفو کنید تا عفو کنند مر آنانرا که نمی‌ترسند از روزهای خدای تعالی هلاک و عذاب عرب از وقایع بایام
تعبیر کنند چنانچه یوم بعاث و یوم انحاس پس معنی آیت آنست که در گذرانید از قومی که تأمل نمیکنند از روزهای هلاک
کافران و نمی‌ترسند از آن تا پاداش دهد خدای تعالی گروهی را بآنچه هستند که کسب میکنند از اسباب مغفرت گویند
سبب نزول آیه قصه عمر و غفاری و سنان جهنی که شمه از آن در سوره منافقون مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی بر
جهجاه انصاری
تقدیر این آیه مدنی باشد اگرچه سوره مکی است و اقوال دیگر نیز گفته اند این حکم بآیت قتال منسوخ است مَنْ عَمِلَ صَالِحًا
فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ هر که بکند کاری شایسته پس مر نفس او راست ثواب
آن عمل و هر که کار بد کند پس بروست و زر و وبال آن پس بسوی آفریدگار خود بازگردیده خواهید شد برای یافتن پاداش کردار
او و گفتار نیک و بد وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ و بتحقیق ما دادیم فرزندان یعقوب را توریة و حکم کردن در دین و پیغمبری یعنی بعضی را پیغمبر
ساختیم از ایشان و در هیچ قبیله اینمقدار پیغمبر نبوده اند که در میان بنی اسرائیل از زمان یوسف تا زمان عیسی ع
و روزی دادیم ایشان را از چیزهای پاکیزه حلال و گفته اند مراد من و سلوی است و تفضیل دادیم ایشان را بر عالمیان
زمان ایشان وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا
بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ و عطا کردیم ایشانرا دلیلهای
روشن از کار دین و ملت و معجزهای پیدا یا آیتهای هویدا در کار پیغمبر ما تا او را بحق بشناختند و امر او بر ایشان محقق
شد پس اختلاف نکردند در او مگر از پس آنکه آمد بدیشان دانش بحقیقت حال یعنی بتحقیق دانستند که حضرت پیغمبر آن پیغمبر است که در توریة
مذکور شده و آنرا پوشیدند از روی عداوت و حسدی که در میان ایشان هست بدرستی که آفریدگار تو حکم کند میان ایشان
روز رستخیز در آنچه بودند که در آن اختلاف کردند یعنی از کلمات مبینه در توریة که مبنی بود از نعت سید کاینات ص ثُمَّ جَعَلْنَاكَ
عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم
ترا یعنی مقرر کردیم سلوک تو بر راهی روشن از کار دین پس متابعت کن آن شریعت را و هوای خود مساز و بدان عمل کن

و متابعت مکن آرزوهای آنانکه نمیدانند حقیقت توحید را و جاهلانند از وعد و وعید یعنی روسای قریش که تو را میگویند
بدین ما باز گرد اِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا وَاِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللّٰهُ
وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ و بدرستی که ایشان دفع نکنند از تو از خدای تعالی چیزی را که خواهد بتو این بر سبیل فرض و تقدیر است
بجهت قطع اطماع ایشان علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید که تادیب رسول ص و در معنی متوجه امت و بتحقیق ستمکاران
بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگرند و دوستی ایشان یکدیگر را بسبب مجانست است چه جنسیت علت ضمت و چون ترا
با ایشان جنسیت نیست از پی آرزوی ایشان مرو و مصاحبت از جنس خود طلب کن و لهذا آنحضرت فرمود مر امیر المومنین را
که یا علی انت اخی و ولیی و صدیقی فی الدنیا و الآخرة چه در بعضی روایات صدیقی در ودیافته یا علی تو برادر منی و جان برابر و
متولی و دوست منی در دنیا و آخرت و خدای تعالی دوست پرهیزکاران است تو هم ایشان را دوست دار یعنی امیر المومنین
که امام متقیانست هٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ این متابعت شریعت
بروجهی ما انزل الله بینا بینهاست مردمان را یعنی خبرهای روشن که بدان بهبینند راه حق را و رهنمونیست از ضلالت و بخشش
از خدای تعالی گروهی را که بیگمان شوند یعنی از بادیه گمان گذشته طالب سر منزل یقین باشند در معالم آورده که جمعی
از مشرکان گفتند مر مومنان را که اگر آنچه شما در باب بعث و حشر میگوئید اگر راست باشد ما را بعالم دیگر بهتر
از شما بمال و جاه افزون خواهیم بود چنانچه درین عالم هستیم اَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ اَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ آیا پنداشتند آنانکه کسب کردند
بدیها را چون کفر و معصیت که در آخرت گردانیم ایشان را مانند آنها که گرویدند و کردند کردارهای شایسته یعنی مشرکان در معاد
در کرامت چون مومنان نخواهند بود و یکسانست زندگانی آدمیان و مرگ ایشان در دنیا و آخرت یعنی هر که بر ایمان بمرد
بر ایمان زنده خواهد شد و هر که بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد شد بد حکمیست که ایشان میکنند و نتیجه شرک و توحید را برابر میدارند
خرزهره نیست یکسان لای زهر آمیز با آب حیات چه حالات ایشان در حیات و ممات مختلف است مومنان در حال حیات در طاعتند
و کافران بر معاصی و در وقت ممات موحدان برشرف رحمت اند و وصول رضوان و ثواب الهی و مشرکان مایوس از رحمت
و وصول بهشت و عذاب و عقاب نامتناهی وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ و بیافرید خدای تعالی آسمان و زمین را براستی و درستی و عدل و مقتضای عدالت آنست که میان محسن
و مسی و موحد و مشرک و موافق و منافق تفاوت باشد یعنی نقص ثواب اخیار روا ندارد و عقاب اشرار وقوع نباید بلکه هر کس را
جزا خور عمل او جزا دهد اَفَرَاَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهُ هَوَاهُ وَاَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلٰى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلٰى سَمْعِهِ

وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلٰى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ اَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا چون
می بینی آنرا که فرا گرفت خدای خود را هوای خود یعنی هوای نفس خود را از پی رود و فرمان برد چنانچه فرمان خدای می باید برد یا آنکه
معبود خود را آرزوی خود گردانید یعنی بتی که میپرستند چون بتی از و نیکوتر بینند آنرا بگذارد و این را بخدائی بردارد و
علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که این آیه نازل شده در شان قریش در آنچه دانسته کردند بعد از رسول
با امیر المومنین ع که متابعت نفس و آرزو کردند و نص الهی را یکسو نهادند و ازاله امامت و خلافت از و کرده دیگری را بر او
برگزیدند چه دل ایشان آن میخواست باوجود آنکه حضرت رسول ص آنرا بمواثیق و عهد مؤکد ساخته بود چون فرمان الهی را برطرف کردند
حضرت حق سبحانه و تعالی ایشان را در خذلان گذاشت و لطف از ایشان باز داشت چنانچه میفرماید که چون می بینی آنرا که
فرو گذاشت او را خدای تعالی بر دانشی که حضرت او راست بعاقبت آنکس که نص و دعوت فایده ندارد و ایشان با اختیار
دنیا را بر دین میگزینند و مهر خذلان نهاده بر گوش او تا سخن حق نشنود و بر دل او تا تعقل آیات و حجج الهی نکند و نهاد بر چشم
او پوششی از فرو گذاشت و عدم لطف تا بنظر اعتبار ننگرد و جواب شرط آنست که چگونه چنین کس را هدایت باشد پس کیست که
راه نماید آنکس را از پس فرو گذاشتن خدای تعالی مراد را آنانند که میگریزند یعنی پند نگیرند و متنبه نشوند و از خواب غفلت بیدار
نگردند وَقَالُوا مَا هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا اِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذٰلِكَ
مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلَّا يَظُنُّونَ و گفتند منکران بعث نیست زندگانی مگر زندگانی دنیا که ما در وی میمیریم و زنده
میگردانیم اولاد خود را یا اموات نطفها باشند در اصلاب پدران و احیا بعد از آن و احتمال دارد که قائلان این مذهب
تناسخ داشته باشند و نزد ایشان آنست که هر که بمیرد روح او بجسد دیگری تعلق میگیرد و هم در دنیا ظهور میکند تا دیگر بار بمیرد
و دیگر بار باز آید و هم مشرکان گفتند که هلاک نمیکند ما را مگر مرور زمان و کهنگی دهری یعنی زعم ایشان آنست که مرور ایام و
لیالی آن موثر است در هلاک و فوت النفس و منکر ملک الموت و قبض ارواح را بامر الهی و اضافه میکنند حوادث را
بدهر چون بمیرند آنکه میدانند و نیست کافران را این که نسبت مرگ بروزگار میکنند هیچ دانشی چه مقلب دهور و معرف آن
حضرت عزتست جل جلاله و عظم شانه و دهر را در هیچ کار اختیاری نیست و آنکه در حدیث ورود یافته که لا تسبوا الدهر فان الله
هو الدهر صاحب کشاف میگوید که یعنی فان الله هو الاتی بالحوادث لا الدهر پس بدرستی که خدای تعالی آورنده حوادثست
نه دهر و در تفاسیر اهل البیت ع این حدیث چنین ورود یافته که لا تسبوا الدهر فان الدهر هو الله و بدو وجه آنرا توجیه کرده
فرموده اند یکی آنکه دهر را فعلی نیست بلکه متصرف و مدبر حق تعالی است و این در کلام محذوفست پس سبب بی وجه باشد و دیگر آنکه
دانائی که نفی صانع کنند نسبت میدهند حوادث را بدهر از جوانی و پیری و صحت و مرض و بقا و فنا و از صانع جاهل د

غافلند اینهاست که آنحضرت نهی فرموده که سب مکنید دهر را فان الله هو الدهر یعنی از آن حیثیت که افعال الهی بوی
نسبت میدهید چه فاعل دهر نیست بلکه خدای تعالی است فی الحقیقه سخن واهی شما راجع بحق میشود نعوذ بالله چه انجم و افلاک بفرمان
او کرده میشوند و مخلوقات عرصهٔ خاک با مراد و میرند نیستند ایشان مگر گمان میبرند و بمجرد تقلید بی تمسک بدلیلی سخن میگویند و سخنان ایشان خیلی
واهی میباشد وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای کتاب ما در حالتی که روشن و واضح الدلاله باشند در باب بعث و نشر مثل قل یحییها الذی
انشأها اول مرة و مانند ان الذی احیاها لمحی الموتی نباشد حجت ایشان مگر مقالهٔ باطلهٔ ایشان اگر چه حجت نیست گفت زیرا که
در میثاق حجت و نام نهادن آن حجت بر سبیل تهکم است یعنی نیست مقالهٔ ایشان مگر آنکه گویند بیارید پدران ما را اگر هستید
راست گویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ بروز رستخیز و این سخن بعناد میگفتند چه احیای موتی موقوف بوقتی خاص روز جزا
که مقتضای حکمت است پس اگر بوقت عزان وجود نگیرد حمل بر عجز نباید کرد قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ
الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ این جواب قالوا ائتوا بآبائنا است یعنی بگو که خدای تعالی
زنده میگرداند شما را در رحم مادران پس میمیراند شما را در دنیا پس جمع کند شما را در قبور یا در روز رستخیز هیچ شک نیست در آن
آن پس کسی که قادر باشد برین قادر خواهد بود بر زنده کردن پدران شما بلکه این اهون و آسانتر است از آن و لیکن
بیشتر مردمان نمیدانند از قلت افکار و قصور انظار وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ
يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها و روزی که قائم شود قیامت در آن روز
زیان کنند تباه کاران و زیان ایشان آن بود که بدوزخ باز گردند و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که آنها که آنانند که باطل
کردانند دین الهی را وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و ببینی در آن روز هر گروهی را بزانو درآمده و گفته اند جاثیه خاصهٔ کفار است و اصح آنکه عام دارند چهار
از هیبت آن و زیر انو در نشسته مگر مخصوص چند انبیا و اوصیا اند هر گروهی خوانده شوند بنوشتهای ایشان یعنی صحایف
اعمال ایشان گویند امروز جزا داده خواهید شد بآنچه بودید که عمل میکردید در دنیا هَٰذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْ
حَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی کتابی که کرام الکاتبین را نوشتن آن امر کرده بودیم سخن گوید یعنی روشن سازد
بر شما عملهای شما را براستی بی زیاده و نقصان هر آینه که ما نسخه گرفتیم آنچه بودید که کردید در معالم آورده که چون در قرآن ذکر
باسمان برند حضرت حق سبحانه و تعالی ثابت سازد در آن نسخه هر ثوابی که اعتقاد و زان مترتب باشد و لغو و بیهوده را محو گرداند
و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال بسال نسخهٔ اعمال بنی آدم بملائکه می سپارند فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

فیدخلهم

فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ اما آنانکه گرویده اند بخدا و آنچه از نزدیک او آمده است
و کرده اند عملهای شایسته پس در آرد ایشان را پروردگار ایشان در رحمت خویش که یکی از آنجمله بهشت است و آن ادخال
رحمت است رستگاری بزرگ و آشکارا وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ
وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ و اما آنانکه نگرویده اند ایشان را گویند که آیا نبود که آیات ما خوانده میشد بر شما یعنی پیغمبران فرستادیم
با آیتهای کتب من بر شما میخواندند پس شما تکبر کردید و از ایمان بدان امتناع نمودید و بودید گروه مجرمان و شرک آرندگان
وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ
إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ و چون گفته میشد نزدیک شما که ای قوم بدرستی که وعدهٔ خدای تعالی بحشر و حساب
و ثواب راستست و قیامت هیچ شک نیست در آن گفتید ما نمیدانیم که چه چیز است قیامت گمان نمیبریم بقیام ساعت مگر گمانی از شما
یعنی گمان ما آنست که شما نیز گمان دارید بقیامت یعنی نیست شما را در آن و ما نیستیم بی گمانان در آن یعنی ما را نیز یقینی نیست در
قیام قیامت وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و ظاهر شود مر ایشان را
در آخرت پاداش بدیها که کرده اند در دنیا بعث را منکر بوده اند و فرود آمد بدیشان عذاب آنچه بودند که بآن افسوس
میداشتند از عقوبات قیامت وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَأْوَاكُمُ
النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و گویند مر ایشان را که امروز فرو میگذاریم شما را در آتش بنوعی که فرو میگذارند دوست
باز میدارند چیزی فراموش شده را همچنانکه شما نیز دست باز داشتید و بغفلت باز گذاشتید دیدن این روز شمار را و ساختگی و
آمادگی نکردید برای وی و جایگاه شما آتش است و نیستند شما را یاران و مددکاران که خلاص دهند شما را از آتش دوزخ ذَٰلِكُمْ
بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ
يُسْتَعْتَبُونَ این فرود آمدن عذاب شما بسبب آنست که شما فرا گرفتید آیتهای خدای تعالی یا دلایل قدرت او یا حجج
او را مهزو و یعنی افسوس میکردید بآن و تفکر نمیکردید در آن و فریفته بود شما را زندگانی دنیا و حیات فانی مغرور شده و از
حیات جاودانی غافل مانده بودید پس امروز بیرون آورده نخواهند شد از آتش دوزخ و نه ایشان را که طلب خشنودی
از ایشان کنند که عذر خواهی کنید تا از شما خشنود شوند چه از ایشان بغایت دور است فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ
وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
پس مر خدای راست همه ثناها و ستایشها آفریدگار آسمانها و آفریدگار زمین پرورنده و تربیت کنندهٔ عالمیانست و مر او راست
بزرگواری و عظمت و فرمان گذاری و آثار قدرت او ظاهر است در آسمانها و زمین و اوست غالب بر همه خلق و دانا در همه

کنند از شما یا از شما خشنود شوند
یعنی خشنود شوند و طلب از ایشان
بغایت دور است

که ما را نپرستیدند کما قال الله تعالی ویوم القیمة یکفرون بشرککم یا بت پرستان گویند که ما بتان را پرستش نکردیم کما قال الله تعالی
والله ربنا ما کنا مشرکین وَاِذَا تُتْلٰی عَلَیْهِمْ اٰیٰتُنَا بَیِّنٰتٍ قَالَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ هٰذَا
سِحْرٌ مُّبِیْنٌ و چون خوانده شود بر کافران آیتهای کتاب ما در حالتی که ظاهر باشد دلائل اعجاز آن گویند آنها که کافر شدند
سخن حق را آنهنگام که آمد بدیشان اینست جادوئی روشن اَمْ یَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ قُلْ اِنِ افْتَرَیْتُهٗ
فَلَا تَمْلِکُوْنَ لِیْ مِنَ اللّٰهِ شَیْـًٔا هُوَ اَعْلَمُ بِمَا تُفِیْضُوْنَ فِیْهِ کَفٰی بِهٖ شَهِیْدًا بَیْنِیْ وَبَیْنَکُمْ وَ
هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ بلکه بهمین اکتفا نمیکنند که آنرا سحر خوانند میگویند بر بسته است محمد و آنرا بر خدای تعالی
و از خود گفته بگو اگر بر بافته باشم بفرض محال آن معصیتی بغایت بزرگ خواهد بود و هر آینه بر آن عقوبتی عظیم مترتب شود پس شما مالک
نخواهید بود برای من از خدای تعالی چیزی را یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب پس چگونه من جرات کنم و باستظهار
کدام مددکاری این کار را سازم خدای تعالی داناتر است بآنچه شما خوض میکنید در آن یعنی طعن میزنید بر قرآن و سحر و شعر
میگوئید بسند است خدای تعالی میان من و شما برای من گواهی بر راستی کلام و تبلیغ احکام نبوی انام و بر شما بتکذیب و
عناد و انکار و افتراء و او آمرزنده است کسی را که از شرک توبه کند مهربانست بر کسی که در ایمان راسخ باشد قُلْ مَا
کُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَآ اَدْرِیْ مَا یُفْعَلُ بِیْ وَلَا بِکُمْ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا یُوْحٰٓی اِلَیَّ وَمَآ
اَنَا اِلَّا نَذِیْرٌ مُّبِیْنٌ بگوای محمد که من نیستم نو در آمده از پیغمبران یعنی اول پیغمبری نیستم که بشما مبعوث شده باشم که
شما استبعاد کنید که هرگز این نوع چیزی نبوده بلکه خاتم پیغمبرانم و پیش از من پیغمبران بسیار بوده اند پس چرا نبوت مرا منکر شده و
تعجب دارید و نمیدانم که چه خواهید کرد بمن از محنت و راحت یا اقامت و هجرت یا مقاتله با قوم و نمیدانم که بشما چه کنند
از خسف و قذف و رجف و قتل و اسر و جز آن یعنی من از جانب حضرت حق تعالی مبعوثم هر چه مرا اعلام فرموده از علوم غیبیه
من آنرا میدانم و الا نه چنانچه بعد ازین مذکور خواهد شد در اسباب نزول آورده اند که حضرت رسول صلعم در خواب دید که از مکه
هجرت فرموده است بزمینی که در وی آب و درخت و گلستان بود و صحابه بعد از استماع این رؤیا خوشدل گشتند و چون تعبیر
دیر تر واقع میشد و آزار مشرکان مر ایشانرا از حد تجاوز کرده بود اصحاب بهجرت استعجال مینمودند این آیه نازل شد که
بگو نمیدانم که مرا و شما را بهجرت خواهند فرمود یا نه پیروی نمیکنم مگر آنچیز را که وحی کرده میشود بمن پس از آن در نمیتوانم
گذشت و نیستم من مگر بیم کننده از عذاب خدای تعالی بیم کردن آشکارا و من از عواقب امور و خواتیم احوال بی وحی
الهی خبر نتوانم داد قُلْ اَرَءَیْتُمْ اِنْ کَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَکَفَرْتُمْ بِهٖ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْۢ
بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ عَلٰی مِثْلِهٖ فَاٰمَنَ وَاسْتَکْبَرْتُمْ اِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ بگوای محمد

کارها در حدیث ابی در و دیافته که هر که بخواند سوره جاثیه را بپوشاند حضرت حق سبحانه و تعالی عورت او را و ساکن گرداند
روعت او را نزد یک حساب امام محمد باقر ع فرموده که هر که بخواند این سوره را باشد ثواب او آنکه او نمی بیند آتش دوزخ را هرگز
و او با حضرت محمد ص باشد سورة الاحقاف ... بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ حٰمٓ تَنْزِیْلُ
الْکِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ گویند حا اشارتست الهی است و میم کنایت از مجد پادشاهی قسم یاد میفرماید بحکم کامل
و مجد شامل خود که عذاب نکنم هر که بمن ایمان آورد فرستادن کتاب یعنی ازین بعضی از خدا وند قوی غالبست محکم کننده با
صواب کار در کردار و گفتار نه از غیر او وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُّسَمًّی
وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا عَمَّآ اُنْذِرُوْا مُعْرِضُوْنَ نیافریدیم آسمانها و زمینها را و آنچه در میان ایشانست از انواع مخلوقات
و اصناف موجودات مگر براستی بر وجهی که مقتضای حکمت و عدالتست و نیافریدیم اینها را مگر باندازه زمانی نام برده که هر یک را مدت
بقا بود و آن زمانی که همه بدان منتهی شوند از احوال بعث و اهوال حشر روی گردانند کافران اند در آن فکر کنند و نه توجه آنرا
مسلم دارند قُلْ اَرَءَیْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَرُوْنِیْ مَاذَا خَلَقُوْا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْکٌ
فِی السَّمٰوٰتِ اِیْتُوْنِیْ بِکِتٰبٍ مِّنْ قَبْلِ هٰذَآ اَوْ اَثٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ اِنْ کُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ بگوای محمد مر
کافرانرا که شما خبر دهید مرا از آنچه میپرستید بجز خدای تعالی چون ملائکه و بتان و جن و جز آن بنمائید بمن که چه چیز آفریده اند از زمین
و اجزای آن آیا مر ایشانرا است شرکتی در آفریدن آسمانها چون ظاهر است که معبودان شما عاجزند و ایشانرا در آسمان و
زمین تصرفی نیست پس چرا در پرستش با من شریک میسازید بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد پیش از آمدن قرآن که در آن مذکور
باشد شما را بشرک یا بیارید بقیه از دانش پیشینیان یا روایتی از انبیاء گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان
اگر هستید راست گویان در دعوی خود و چون مشرکان درین حجت عقلی و نقلی فرو ماندند حضرت حق سبحانه و تعالی در باب
گمراهی ایشان فرمود وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ یَّدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَنْ لَّا یَسْتَجِیْبُ لَهٗٓ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ
وَهُمْ عَنْ دُعَآئِهِمْ غٰفِلُوْنَ و کیست گمراه تر از کسی که بخواند و پرستد بجز خدای تعالی آنرا که اجابت نکند دعای او را تا
روز رستخیز یعنی اگر مشرک معبود باطل خود را در مدت عمر دنیا بخواند از استجابت او و ظاهر نخواهد شد و بتان از خواندن همگنان
مر ایشانرا بیخبر اند و چون نمیشنوند جای انکه سرا ایشانرا دانند پس چگونه اجابت کنند بدبخت کسی که چشمه آب حیات
بگذارد و در روی نهد بسوی ظلمات وَاِذَا حُشِرَ النَّاسُ کَانُوْا لَهُمْ اَعْدَآءً وَّکَانُوْا بِعِبَادَتِهِمْ کٰفِرِیْنَ و چون
حشر کرده شوند آدمیان باشند معبودان باطل مر عابدانرا دشمنان خلاف آنچه گمان میبردند با ایشان از شفاعت و یاری
و مددکاری باشند معبودان به پرستش عابدان مر ایشانرا ناگرویدگان و عابدان باشند پرستش معبودان را منکر یعنی بتان گویند

خبر دهید مرا اگر باشد قرآن از نزد یک خدای تعالی وشما کافر شده اید بآن وگواهی داده است گواهی از بنی اسرائیل
یعنی از احبار ایشان چون عبد الله بن سلام وگفته یامین بن برقآن که از نزد یک خدای تعالیست پس ایمان آورده
بآن از مسروق منقولست که این شاهد نه ابن سلام است دیگر او از علمای بنی اسرائیل زیرا که اسلام ابن سلام از مدینه بوده
حم مکه فرود آمد بلکه این آیه در محاجه است که میان حضرت رسول ص و قریش واقع بوده وشاهد موسی کلیم ع ومثل قرآن و توریة
ومعنی آیه که اگر قرآن از نزد یک خدای تعالی بود وشما بدان نگرویدید که شما ستمکاران باشید برخود درین کار بدرستی که
خدای تعالی راه ننماید ستمکار را ازبهشت و در بادیه خذلان فرو میگذارد و آورده اند که چون قبائل جهینه و مزینه و اسلم و غفار
ایمان آوردند بنو عامر و غطفان و اسد و اشجع آغاز طعن کردند بر ایشان آیه آمد که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا
لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ وگفتند آنانکه
کافر شدند از بنو عامر و امثال ایشان برای آنانکه ایمان آورده اند جهینه و اشباه ایشان اگر ایمان خیر بودی و راستی و درستی
داشتی پیشی نگرفتندی بر ما وسارعت نکردندی بسوی او از رذال قبائل بلکه ما در آن سابق بودیمی چه رتبه ما در آن بزرگتر است
و بزرگی و شهرت ما بیشتر با بیهود بعد از اسلام و اصحاب گفتند اگر آنچه محمد ص آورده خوب بودی دیگران نتوانستندی برما
پیشی گرفتن چه دانش ما بیش از ایشانست و چون راه نیافتند کفار با بیهود بقرآن یا بآنچه حضرت پیغمبر آورده پس میگویند این دروغ
کهنه است یعنی پیشینیان نیز مثل این میگفته اند وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَٰذَا كِتَابٌ
مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ وحال آنکه پیش از قرآن کتاب موسی
یعنی توریة بود وگردانیدیم او را پیشوای اهل دین و سبب رحمت باور دارندگان و این قرآن کتابیست تصدیق کننده
مر توریة را و با جمیع کتب منزله را بزبان تازی تا بیم کند آنان را که ستم کردند بر نفس خود بکفر و معصیت و قرآن مژده دهنده
مر نیکوکاران را برضوان الهی إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
بدرستی که آنانکه گفتند آفریدگار ما خداست پس ایستادند بران و عدول نکردند از آن یعنی جمع فرمودند میانه توحید که خلاصه
علمست و استقامت که منتهی عملست در بحر الحقایق آورده که استقامت ورزیدند بجوارح بر تعهد ارکان شریعت و بنفوس بر
اداب طریقت و بقلوب بر تصفیه از تعلقات و بارواح بر تخلیه از انوار صفات و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که استقامت در
دین بولایت امیر المؤمنین است چه بی همراهی استقامت چنین وصول بسر منزل کمال و فکر ثبت باطل و خیالیست بی حاصل پس هیچ
ترسی نبود و نیست بر مؤمنان مستقیم از رسیدن مکروهی بدیشان در آن جهان و نه ایشان که اندوهگین شوند از فوت
محبوبی درین جهان و نه ایشان که اندوهگین أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آن گروه یعنی اهل ایمان و استقامت بر طریقه عترت ملازمان بهشت اند جاوید بودگان در آن و پاداش دادنی با آنچه بودند
که عمل میکردند وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ
وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي
أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي
فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و فرمودیم آدمی را بپدر و مادر نیکوئی کردن برداشت
مادر او را برنج و سختی و نهاده است او را بمشقت و محنت و مدت حمل او و در زمان از شیر باز گرفتن که سی ماهست اگر خواهد که
مدت رضاع کامل باشد و از اینجا معلوم شد که اول مدت حمل ششماه چه زمان رضاع حولین کاملین است تا وقتی که رسید
آدمی بکمال که سی و سه سالگیست و گفته اند از هجده تا چهل و رسید بچهل سالگی و علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که بعد از نزول
این آیه حضرت رسول ص اخبار فرمود و بشارت داد بوجود حضرت امام حسین ع که این حال آنحضرت است که بعد ازین بوقوع خواهد
آمد که والده طاهره اش از مشقت حمل فارغ شد خبر شهادت و مصیبت آنحضرت بوی رسانیدند و ششماه در شکم مادر بوده و دو
سال شیر خورده و در کنار حضرت رسول پرورش یافته و محبت حضرت باوی بمرتبه بوده که فرزند دلبندش ابراهیم را فدا
وی کرد و چون بحد چهل رسید گفت ای پروردگار من الهام ده مرا و توفیق بخش تا شکر گویم آن نعمتی را که بکرم عمیم انعام کرده
بر من که نعمت امامت و هر نه امام معصوم است و نعمتی که بر پدر و مادر من داده که پدر من بعد از پیغمبر بهترین اهل زمانست
که صفات حمیده که در جمیع انبیا متفرق بود در وی مجتمعست و مادرم سیده زنان عالمیانست و دیگر الهام ده که عمل کنم عمل شود
که تو پسندی آنرا و از آن خشنود باشی حضرت حق سبحانه و تعالی دعای وی را مستجاب کرده نهایت طاعت و عبادت از وی
بوقوع آمد و عملی که معصوم کند معلوم است که از دنیا حمید و شهید رفت و در آخرت مجید و سعید خواهد بود چه مقدار از مؤمنان
از شرف زیارت وی بسعادت ابدی مستسعد میگردند و دیگر دعا فرمود برای اولاد و امجاد خود برین وجه که بصلاح آر برای
من یعنی صلاح را جاری گردان در فرزندان من این دعا نیز بشرف اجابت رسید که نه امام از نسل پاکیزه وی بودند از حضرت
امام زین العابدین علی بن الحسین تا حضرت امام محمد مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین که اوصاف ستوده و حالات
ایشان از شرح و بسط بیرونست و خاتم ایشان حضرت صاحب الزمانست ع که بجهة وجود باجود او بر پایست بعد از آنکه عالم را پر
سازد و پر از داد و عدل کند و عالم را از شرک و کفر پاک سازد و دیگر فرمود بدرستی که من بازگشتم بتو از کردن بهاد کام
مر فرمان حضرت ترا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ
الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ بعد ازین تعمیم فرموده میفرماید آنگروهی که با پدر و مادر نیکوئی

خبر دهید مرا اگر باشد قرآن از نزدیک خدای تعالی و شما کافر شده اید بآن و گواهی داده است گواهی از بنی اسرائیل یعنی از اخبار ایشان چون عبد الله بن سلام و گفته یا مین بن برقرآن که از نزدیک خدای تعالیست پس ایمان آورده است بآن از مسروق منقولست که این شاهد نه ابن سلام است و نه غیر او از علمای بنی اسرائیل زیرا که اسلام ابن سلام از مدینه بوده و حم بمکه فرود آمد بلکه این آیه در محاجه است که میان حضرت رسول ص و قریش واقع بوده و شاهد موسی کلیم ع و مثل قرآن تورات و معنی آیه که اگر قرآن از نزدیک خدای تعالی بود و شما بدان نگرویدید که شما ستمکاران باشید بر خود درین کار بدرستی که خدای تعالی راه نمینماید ستمکار را ببهشت و در بادیه خذلان فرو میگذارد آورده اند که چون قبایل جهینه و مزینه و اسلم و غفار ایمان آوردند بنو عامر و غطفان و اسد و اشجع آغاز طعن کردند بر ایشان آیه آمد که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ و گفتند آنانکه کافر شدند از بنو عامر و امثال ایشان برای آنانکه ایمان آورده اند جهینه و اشباه ایشان اگر ایمان خیر بودی و راستی و درستی داشتی هیچ نگرفتندی بر ما و مسارعت نکردندی بسوی او ارذال قبایل بلکه ما در آن سابق بودیمی چه رتبه ما در آن بزرگتر است در بزرگی و شهرت ما اشتر یا یهود بعد از اسلام و اصحاب گفتند اگر آنچه محمد ص آورده خوب بودی دیگران نتوانستندی بر ما پیشی گرفتن چه دانش ما بیش از ایشانست و چون راه نیافتند کفار یا یهود بتوآن یا بآنچه حضرت پیغمبر آورده پس میگویند این دروغ کهنه است یعنی پیشینیان نیز مثل این میگفته اند وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَٰذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ و حال آنکه پیش از قرآن کتاب موسی یعنی توریة بوده و کرده ایمیم او را پیشوای اهل دین و سبب رحمت باور دارندگان و این قرآن کتابیست تصدیق کننده مر توریة را و با جمع کتب منزله را بزبان تازی تا بیم کند آنان را که ستم کردند بر نفس خود بکفر و معصیت و قرآن مژده دهنده مر نیکوکاران را برضوان الهی إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ بدرستی که آنانکه گفتند آفریدگار ما خداست پس ایستادند بران و عدول نکردند از آن یعنی جمع فرمودند میانه توحید که خلاصه علمست و استقامت که منتهی علمست در بحر الحقایق آورده که استقامت در زیدند بجوارح بر تعهد ارکان شریعت و بنفوس بر آداب طریقت و بقلوب بر تصفیه از تعلقات و بارواح بر تخلیه از انوار صفات و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که استقامت در دین بولایت امیر المؤمنین است چه بی همراهی استقامت چنین وصول بسر منزل کمال از فکر تبه باطل و خیالیست بی حاصل پس هیچ ترسی نبود و بنسبت بر مؤمنان مستقیم از رسیدن مکروهی بدیشان در آن جهان و نه ایشان که اندوهگین شوند از فوت محبوبی درین جهان و نه ایشان که اندوهگین أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آن گروه یعنی اهل ایمان و استقامت بر طریقه عترت ملازمان بهشت اند جاوید بوده کان در آن و پاداش داده باعمالی که بودند که عمل میکردند وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و فرمودیم آدمی را به پدر و مادر نیکویی کردن بر داشته مادر او را با رنج و سختی و نهاده است او را بمشقت و محنت و مدت حمل او و در زمان از شیر باز گرفتن که سی ماهست اگر کسی خواهد که مدت رضاع کامل باشد و ازینجا معلوم شد که اول مدت حمل شش ماهه چه زمان رضاع حولین کاملین است تا وقتی که رسید آدمی بکمال که سی و سه سالگیست و گفته اند از هجده تا چهل و رسید بچهل سالگی و علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که بعد از نزول این آیه حضرت رسول ص اخبار فرمود و بشارت داد بوجود حضرت امام حسین ع که این حال آنحضرتست که بعد ازین بوقوع خواهد آمد که والده طاهره اش از مشقت حمل فارغ شد خبر شهادت و مصیبت آنحضرت بوی رسانیدند و شش ماه در شکم مادر بوده و دو سال شیر خورده و در کنار حضرت رسول پرورش یافته و بمحبت حضرت بادی بمرتبه بوده که فرزند دلبندش ابراهیم را فدای وی کرد و چون بحد چهل رسید گفت ای پروردگار من الهام ده مرا و توفیق بخش تا شکر گویم آن نعمتی را که بکرم عمیم انعام کرده بر من که نعمت امامت و هر یک از امام معصوم است و نعمتی که بر پدر و مادر من داده که پدر من بعد از پیغمبر بهترین اهل زمانست که صفات حمیده که در جمیع انبیاء متفرق بود در وی مجتمعست و مادرم سیده زنان عالمیانست و دیگر الهام ده که عمل کنم عمل شایسته که تو پسندی آنرا و از آن خشنود باشی حضرت حق سبحانه و تعالی دعای وی را مستجاب کرده نهایت طاعت و عبادت از و بوقوع آمد و عملی کرد معصوم کند معلوم است که از دنیا حمید و شهید رفت و در آخرت مجید و سعید خواهد بود چه مقدار از مؤمنان از شرف زیارت وی بسعادت ابدی مستسعد میکردند و دیگر دعا فرمود برای اولاد و احفاد خود برین وجه که بصلاح آر برای من یعنی صلاح را جاری کردان در فرزندان من این دعا نیز بشرف اجابت رسید که نه امام از نسل پاکیزه وی بودند از حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین تا حضرت امام محمد مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین که او صاف ستوده و حالات ایشان از شرح و بسط بیرونست و خاتم ایشان حضرت صاحب الزمانست ع که بجهت وجود با جود او برپاست بعد از آنکه عالم را منور سازد و پر از داد و عدل کند و عالم را از شرک و کفر پاک سازد و دیگر فرمود بدرستی که من باز گشتم بتو و از کردن نهادگانم مر فرمان حضرت ترا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ بعد ازین تعمیم فرموده میفرماید آنکه وهی که با پدر و مادر نیکویی

کرده‌اند و شکر نعمت بجای آورده‌اند قبول کنیم طاعت ایشان را از ایشان نیکوترین آنچه کرده‌اند و در گذرانیم سیئات ایشان را
تا مسرور باشند در میان اهل بهشت وعده داد خدای تعالی وعدهٔ راست در قبول نیکی و تجاوز از بدی آن وعده که بودند
در دنیا وعده داده شده اند بآن و آن وعده درین آیتست که وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات والذی قال
لوالدیه اف لکما أتعداننی أن أخرج وقد خلت القرون من قبلی وهما یستغیثان الله
ویلک آمن إن وعد الله حق فیقول ما هذا إلا أساطیر الأولین و آنکس که گفت مادر و
پدر خود را وقتی که او را بایمان بآخرت میخواندند کراهیت و ننگ مر شما را آیا وعده میدهید مرا آنکه بیرون آورده شوم
از قبر یعنی مرا بعد از مرگ برانگیزند و زنده از قبر برآرند و بدرستی که بگذشته اند قرنهای بسیار پیش از من و یکی باز نیامده اند
و پدر و مادر استغاثه میکردند بخدای تعالی و میگفتند وای بر تو ایمان آور بقیامت بدرستی که وعدهٔ خدای تعالی
در بعث و حشر راستست پس آنکس میگفت نیست این که شما مرا بدان میخوانید مگر افسانهای پیشینیان و اباطیل و اکاذیب
که نوشته اند و این آیه در باب کافری که در والدین عاق بوده و ایمان بقیامت نداشته نازل گشته أولئک
الذین حق علیهم القول فی أمم قد خلت من قبلهم من الجن والإنس إنهم کانوا خاسرین
آن گروه منکران آنانند که واجب شده بایشان کلمهٔ عذاب و باشند با گروه چند از کفار که گذشته اند پیش از ایشان
از دیو و آدمی بدرستی که ایشان و آنان هستند از زیانکاران ولکل درجات مما عملوا ولیوفیهم أعمالهم
وهم لا یظلمون و هر یک ازین دو فریق را پایها و منزلهاست از جزای آنچه عمل کردند پایهای اهل خیر بجانب
علو و پایهای اهل شر بجانب سفلی و چنین مقرر فرمود خدای تعالی تا تمام کرداند مر ایشانرا جزای عملهای ایشان و
ایشان ستم دیده نشوند در ثواب بنقصان و در عقاب بزیادت ویوم یعرض الذین کفروا علی النار أذ
هبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا واستمتعتم بها فالیوم تجزون عذاب الهون بما
کنتم تستکبرون فی الأرض بغیر الحق وبما کنتم تفسقون و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند
کافران بر آتش دوزخ در موضع آورده که عرض کنند آتش را بر کافران و مواقف ایشان که دوزخ باشد بدیشان نمایند
تا الم و حسرت ایشان بیفزاید و ایشانرا گویند ببردید و بخوردید چیزهای لذیذ خود را در زندگانی دنیا که داشتید و تمتع
گرفتید بآن لذتها یعنی استیفای لذات کردید و هیچ برای آخرت نگذاشتید پس امروز جزا داده خواهید شد عذاب
خواری و رسوائی را بسبب آنچه بودید که تکبر میکردید در زمین بی استحقاق یعنی کبر میورزیدید بباطل و ناوجه مؤمنانرا خوار
و ذلیل میداشتید و بسبب آنچه بودید که فسق میکردید و پای از دایرهٔ امر و طاعت بیرون میکشیدید و سر بر خط فرمان

نی نهادید پس امروز در دار العذاب دوزخ جای گیرید این تنبیه است مر طالبان نجات را که قدم از اندازهٔ شرع بیرون
ننهند تا در اندرون آتش معذب نگردند واذکر أخا عاد إذ أنذر قومه بالأحقاف وقد خلت
النذر من بین یدیه ومن خلفه ألا تعبدوا إلا الله إنی أخاف علیکم عذاب
یوم عظیم و یاد کن برادر عاد یعنی پیغمبر را که از قبیلهٔ عاد بود و مراد حضرت هود است علیه السلام میفرماید که حال او و قوم او با معاندان
قریش خوانی هم که قوم خود را و از عذاب خدای تعالی بترسانید بموضع احقاف و آن ریگستانی بود نزدیک حضرموت
بولایت یمن و گویند میان عمان و مهره و حال آنکه گذشته بودند پیغمبران بیم کننده از پیش هود علیه السلام و پس از او نیز آمدند یعنی
نه نخست هود پیغمبری بود در حق بلکه پیش از و و پس از و نیز انبیا بودند و او چون بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد ایشانرا
بآنکه نپرستند مگر خدا را که مستحق پرستش اوست بدرستی که من میترسم بر شما از عذاب روز بزرگ در هول قالوا أجئتنا
لتأفکنا عن آلهتنا فأتنا بما تعدنا إن کنت من الصادقین گفتند عادیان که ای هود آمده بما تا بگردانی
ما را از پرستش بتان ما بتهدید و وعید پس بیار بما آنچه وعده میکنی از عذاب اگر هستی از راست گویان در وعدهٔ خود قال إنما
العلم عند الله وأبلغکم ما أرسلت به ولکنی أراکم قوما تجهلون گفت هود علیه السلام
شتاب مکنید در طلب عذاب جز این نیست که علم بوقت نزول آن نزدیک خداست و مرا در آن دخلی نیست و بشما برسانم
آنچه فرستاده شده ام بآنکه معبود حق را پرستش کنید و بر من بغیر از رسانیدن نیست و لیکن من می بینم شما را گروهی که
نادانی میکنید چه نزول عذاب و حلول عقاب تعجیل مینمایید و در سورهٔ اعراف گذشت که عادیان بجرم رفت باران
طلبیدند سه ابر برآمد و منادی ندا کرد که یکی از آنها را اختیار کنید و ایشان ابر سیاه را اختیار کردند و با ابر
می آمد تا دیار ایشان فلما رأوه عارضا مستقبل أودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما ا
ستعجلتم به ریح فیها عذاب ألیم پس آنهنگام که دیدند آنچیز را که موجود بود از عذاب ابری پهن شده بر آسمان
روی نهاده بوادیهای ایشان گفتند عادیان این ابریست باران دهنده ما را هود علیه السلام فرمود نه این ابر باران دهنده است
بلکه آنچیزیست که تعجیل میکردید آنرا از عذاب این باد دبورست در آنست عذابی دردناک و آن بادیست که از غایت تند
تدمر کل شیء بأمر ربها فأصبحوا لا یری إلا مساکنهم کذلک نجزی القوم المجرمین
هلاک میکند و نابود میسازد همه چیز را از انفس و اموال و انعام ایشان بفرمان پروردگار خود پس آن باد در غایت
تندی و سرکشی و ریشهای ریگ احقاف بر ایشان برریخت هفت شب و هشت روز در زیر آن بودند پس ریگ از ایشان
برکرده تنهای ایشانرا آن باد بدریا افکند از غضب الهی بایشان رسید پس گشتند بحالی که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی

دیده نشدی مگر جایگاه ایشان یعنی همه هلاک شدند بدین نوع و دیّار از آن مشرکان نماند و جایها و مسکنهای ایشان خالی ماند همچنانکه ایشان را جزا دادیم پاداش میدهیم کرده کافران و مکذبان را وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و بدرستی که ما ممکن ساختیم شما را ای کفار قریش در آنچه از قوت و شوکت و بسیاری مال و نفاذ تصرّف و دادیم مر ایشان را گوش تا بشنوند و چشمها تا ببینند و دلها تا دریابند ایشان بگوش سخن نشنوند و بدیده دلائل قدرت ندیدند و بدل در وحدانیت خدای تعالی و تقدس تفکر ننمودند همین که عذاب فرود آمد پس دفع نکرد از ایشان و نه دلهای ایشان چیزی را از عذاب خدای تعالی با معجزات پیغمبران و بگرد در آمد ایشان را آنچه بودند که استهزا میکردند یعنی عذاب الهی وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ بدرستی که هلاک کردیم ای اهل مکه آنچه گرداگرد شما بود از دهها و شهرها چون حجر و مؤتفکه و تکرار کرده بودیم آیتها و حجتها را بر اهل قری شاید که باز گردند از کفر ایشان باز نگشتند و هلاک شدند فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ پس چرا نصرت نکردند ایشان را آنان که فرا گرفته بودند جهت تقرب بخدا خدایان بتانی که ایشان را بخدایی گرفته بودند جهت تقرب چرا یاری نکردند ایشان را در وقت عذاب بلکه غایب شدند از نصرت ایشان یعنی نا امید گشتند و بریده شد رجای ایشان از نصرت بتان و فرا گرفتن بتان بخدایی برای قربت بخدای تعالی دروغ ایشانست و آنچه هستند که بر می بافند و نسبت میدهند الوهیت را بمخلوقی عاجز و روی توجه از خالق قادر بر می تابند خبر رد از نوهر که تافت دگر آبرو نیافت علی بن ابراهیم فرموده در تفسیر خود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله روزی از مکه بیرون فرمود و بجانب سوق عکاظ توجه نمود و زید بن حارثه در خدمت آنحضرت مردم را دعوت میفرمود باسلام و کسی اجابت نمیکرد و کسی را نیافت که اسلام قبول کند از آنجا مراجعت نموده بمکه رسید بموضعی که آنرا وادی نخله میگفتند و آنجا بیتوته فرمود در جوف لیل و بنهایت که بتهجد برخاست و در وقت قرائت نفری چند از جن در گذر بودند که از نصیبین بهمین میرفتند گوش کردند قرائت آنحضرت را چون شنودند بعضی از ایشان گفتند بعضی دیگر که خاموش باشید و گوش فرا دارید چون آنحضرت از نماز فارغ شد آمدند بخدمت وی و مسلمان شدند و شرایع اسلام با ایشان تعلیم فرمود و در هر وقت نزد آنحضرت می آمدند و آنحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را فرمود تا ایشان را تعلیم میکرد و در میان ایشان کافر و مؤمن و یهود و نصاری و مجوس می باشند چنانچه در میان آدمیان آدمیان می باشند خدای تعالی از آن قصه خبر میدهد و اذ

تخم جواز ... [illegible] ... گفته ... که ما ... [illegible]

و اذ صرفنا الیک

[illegible marginal notes]

صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ و یاد کن آنرا که بگردانیدیم و میل دادیم بسوی تو گروهی را از اشراف جن و ایشان هفت بودند یا نه تن از اهل نصیبین یا نینوی یا جزیره موصل میشنودند قرآن را و گوش میداشتند پس آنهنگام که حاضر شدند نزدیک حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفتند بعضی مر بعضی را از روی ادب خاموش باشید تا بشنوید در تفاسیر هست که از غایت حرص استماع قرآن بر زبر یکدیگر می افتادند پس چون گزارده شد قراءت و باتمام رسید التجا آوردند با آنحضرت و چون بهره رسیدند از آنحضرت ایشان را برسالت قوم نامزد کرد و ایشان بازگشتند بسوی قوم خویش بیم کنندگان و خوانندگان باسلام قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ گفتند ای گروه ما بدرستی که ما شنیدیم کتابی را از نزدیک خدای تعالی فرو فرستاده شده پس از کتاب موسی تصدیق کننده مر آنچیز را که پیش از او بوده از کتب یا موافق با آنها گویند جنیان یهود بوده اند و از نزول انجیل خبر نداشتند یا اعتبار نمیکرده اند آنرا چنانچه معتقد یهود است از آنجهت گفتند انزل من بعد موسی راه می نماید کتاب بسوی حق یعنی آنچه درست و راست است از عقاید و براه راست رساننده بمقصود يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ای گروه ما اجابت کنید خواننده خدای تعالی یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ایمان آرید باو و تصدیق کنید اخبار او را تا بیامرزد خدای تعالی شما را بعضی از گناهان شما که مظالم نباشد و گفته اند همه گناهان او بر هاند شما را از عذاب دردناک وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و هر که اجابت نکند خواننده را بخدای تعالی که حضرت مصطفی است صلی الله علیه و آله پس نیست عاجز کننده در زمین یعنی خواننده حق را اجابت نکند خواه آن خواننده رسول باشد یا دیگری رسول یا آدمی الهی عذاب بر وی نازل خواهد شد و او عاجز نمیتواند ساخت خدای تعالی را از تعذیب خود و نیست مر او را بجز خدای تعالی دوستان و مددکاران گروه اجابت ناکنندگان در گمراهی هویدا اند یعنی ضلالتی که بر همه کس واضح باشد علما را در حکم مؤمنان جنّ اختلافست بعضی بر آنند که ایشان را بر احسان ثواب هست چنانچه بر سیئات عقاب خواهد بود و از ضحاک نقل کرده اند که ایشان بهشت در آیند و بخورند و بیاشامند و جمعی گویند ثواب ایشان همین نجاتست از آتش چنانچه فرموده و یجرکم من عذاب الیم و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده از ابی ابراهیم موسی الکاظم علیه السلام که آیا جنیان به بهشت روند فرمود که نه ولیکن حضرت حق سبحانه و تعالی را حظیرها باشد میان بهشت و دوزخ که مؤمنان جنیان با فاسقان شیعه در آنجا باشند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ

[illegible marginal notes]

إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیا نه بینند و ندانسته منکران بعث آنرا که خدای تعالی بقدرت کامله بی عجز بیافرید
آسمانها و زمینها و مانده نشد و رنج نرسید او را بآفریدن آنها توانا است بر آنکه زنده کند مردگان را چه قدرت ثابت
در همه اوقات و نقص و انقطاع بدو راه نیابد محصل معنی این است که آیا خدای تعالی با قدرت چنین کامل ازلی ابدی
بر احیای موتی قادر نیست آری هست هر کس که او بر همه چیزها توانا است بی عجز و تعب وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا
عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ و یاد کن
روزی را که عرض کرده شوند آنانکه گرویده اند بر آتش یعنی آتش بر ایشان عرض کنند و این قلبست که بر خلاف مقتضی ظاهر از برای
مبالغه و تاکید ایراد میکنند پس ایشان را گویند آیا نیست این عذاب براستی و شما باو منکر و دیدگوینده آری چنین است سوگند
خورند که بحق پروردگار ما که این راست بوده گوید خدای تعالی یا خازن دوزخ ایشان را گو بچشید عذاب را بسبب آنچه
بودید که کافر شدید بقیامت و سخن پیغمبر را باور نمیداشتید فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا
تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ
يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ پس صبر کن ای محمد بر جفای قوم همچنانکه صبر کردند خداوندان ثبات و جد از پیغمبران و نو
از جمله ایشانی که مراد همه انبیا باشند و من از برای تبیین بود و بعضی گویند من از برای تبعیض است و اولو العزم صابران
بر بلا مثل نوح ع که مدت مدید صبر میکرد بر جفا و ایذای قوم بود نداکه بدبختان که چندان سنگ میزدند بر وی که غش بر و طاری
میشد و ابراهیم ع صبر فرمود بر آتش و ذبح ولد بر ذبح ولد و ولد و یعقوب ع بر فقد یوسف و یوسف بر چاه و زندان و ایوب
ع بر بیماری و آزار کرمان و موسی ع آنچه کشید از فرعونیان و داود ع مدت چهل سال گریست بجهة خصمان و عیسی ع خشتی بر خشتی
ننهاد بجهت آشیان علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان اصحاب شرایعند که در تمهید قواعد احکام مراسم اجتهاد
بتقدیم رسانیدند و بر معادات معاندان و مجازات طاغیان و آزار و ایذای منکران شکیبائی نمودند و از
جمله ایشان نوح است و ابراهیم ع و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین و گوید که معنی اولو العزم آنست که ایشان
سابقند بر انبیای دیگر در اقرار بحق تعالی و اقرار بآنچه پیش از ایشان و بعد از ایشان بوده و عزم کردند بر صبر بر تکذیب
و آزار قوم پیغمبر باید که شکیبائی ورزد و طلب شتاب مکن بر کفار قریش بنزول عذاب که بیشک در وقت خود نازل خواهد
شد گوئیا که ایشان روزی که ببینند آنچه وعده داده شده اند از عذاب یعنی چون هول قیامت مشاهده کنند چنان
نماید ایشان را که درنگ نکردند در دنیا مگر ساعتی از روزی یعنی کوتاه شمردند بودن خود را در دنیا و برزخ از هیبت عقوبات
دوزخ آنچه گفته شد درین سوره از موعظه کفایت است پس آیا هلاک کرده خواهد شد بعذاب وقتی که نازل شود یعنی نخواهد شد

کرده برون رفتگان

کرده بیرون رفتگان از دایره فرمان و در حدیث ابی آمده که هر که سوره احقاف بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی بدهد او را از اجر
بعدد هر ریگی که در دنیاست ده حسنه و بلند سازد از برای او ده درجه و حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع فرموده که هر که
این سوره را در شب جمعه بخواند نرسد او را در دنیا هیچ آفتی و ایمن باشد از هول و سختی روز قیامت اللهم اجرنا من فزعه سورة
محمد ثمان و ثلاثون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمان را از راه خدای تعالی و منع کردند از
دخول در اسلام مراد شیاطین قریش بودند چون ابوجهل لعین و نضر و عتبه و امر کنندگان اهل کتاب یا مطعمان بدر و ایشان
که دوازده تن بودند از صنادید عرب باطل کرد خدای تعالی عملهای ایشان را که از مکارم میشمردند چون صله رحم و فک اسیر
و حفظ جوار و حسن ضیافت بجهت کفر و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که این آیه نازل شد در باب جمعی که
بعد از رحلت حضرت رسول ص مرتد شدند و حق اهل بیت را غصب کردند و منع کردند ولایت امیر المؤمنین ع را
با وجود آنکه با آنحضرت جهاد کفار کرده بودند و نصرت وی نموده بجهت این عمل آن عمل را حبطه کردند و ضایع ساختند نقل
میفرماید از ابی جعفر ع که بعد از وفات آنحضرت امیر المؤمنین ع بیرون فرموده بمسجد تشریف برد و مردم مجتمع بودند
در آنجا باواز بلند خواند که الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله اضل اعمالهم ابن عباس گفت یا ابا الحسن این چه بود که
خواندی گفت چیزی از قرآن خواندم گفت برای امری خواندی گفت بلی حق تعالی فرموده که ما آتیکم الرسول فخذوه پس آنحضرت
حق تعالی بر رسول ص فرستاده فرا باید گرفت تو گواهی میدهی که پیغمبر ص دیگری را خلیفه ساخت ابن عباس گفت از آنحضرت شنیدم
که وصیت فرموده باشد بدیگری مگر بتو فرمود که پس چرا بیعت نکردید گفت اجماع نمودند بر آن دیگر من هم چاره ندیدم
یکی از آنها بودم حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که اهل عجل اجماع نمودند بر عجل اینجا نیز مثلکم کمثل الذی استوقد نارا الی
آخر الآیه وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ
عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ و آنان که گرویدند و کردند کارهای شایسته چون اطعام طعام و صله ارحام
و گرویدند بآنچه فرو فرستاده شده بر پیغمبر ص نیک ستوده شده که محمد است ص و آن قرآنست و آن راست و درست است
یا محمد صاحب و حقیقت آن از پروردگار ایشان بدیشان پس آنان که گرویدند بقرآن یا بمحمد ص در گذراند خدای تعالی
و بپوشاند از ایشان گناهان ایشان را و بصلاح آرد حال ایشانرا در دین و دنیا یا اصلاح کند دل ایشانرا
تا عاصی نشوند و هم در آن تفسیر آورده که ابو عبد الله ع فرموده که و آمنوا بما نزل علی محمد در شان حضرت امیر المؤمنین است
و حق اوست که خدای تعالی فرموده که بگرود بامامت وی بعد از حضرت پیغمبر ص و بصلاح آرید امر و حال خود را بوی ذلك

بأن الذین کفروا اتبعوا الباطل وان الذین آمنوا اتبعوا الحق من ربهم کذلک یضرب الله
للناس امثالهم آن اصلاح بآنست که آنانکه کافر شدند و در پی رفتند باطل را یعنی شیطان را که بگفتهٔ او کار کردند و حق را که گذاشتند
و آنانکه گرویدند و پیروی کردند حق را بفرموده حق عمل کردند که آن حق آمده از نزد پروردگار ایشان همچنان بیان میکند خدای تعالی
برای مردمان مثلهای ایشان را یعنی احوال فریقین را ظاهر میگرداند و علی بن ابراهیم در تفسیر خود آورده که ابو عبد الله ع
فرمود که آنان که پیروی باطل کردند دشمنان امیر المؤمنین اند و دیگر فرمود در سوره محمد ص آیتیست که در شان دشمنان
ماست و دلیل برین اینست که کذلک یضرب الله للناس امثالهم فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب
حتی اذا اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد واما فداء حتی تضع الحرب اوزارها
پس هرگاه برسید ای مؤمنان آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه پس بزنید گردنهای ایشان را اگر امام آنرا اختیار کند
تا چون بسیار بکشید ایشانرا استوار کنید بند را یعنی بگیرید ایشانرا باسیری و بند محکم کنید تا نگریزند پس بعد از اسیری یا منت
نهید منت نهادنی و آزاد کنید بی عوض یا فدی بگیرید از ایشان فدی گرفتنی تا بنهند اهل حرب سلاح حرب را که بند این
غایت ضرب رقابست یا شد وثاق یا من و فدا و بعضی گفته اند غایت مجموعست یعنی این احکام جاریست در میان ایشان
تا باقی بماند حرب اسلام با مشرکان بسبب زوال شوکت ایشان گفته اند تا باقی نماند هیچکس از مشرکان یا غیر دین اسلام و
این در وقت ظهور امام و نزول عیسی ع خواهد بود و منقول از اهل البیت است ع که چون اسیر گرفتند اگر زنان و نابالغانند بگرفتن
مملوک میشوند و اگر ذکور بالغانند و هنوز حرب قایم است قتل ایشان متعین است یا بزدن گردن یا بریدن دست و پای
گذاشتن که خون ازو برود تا بمیرد و اگر گرفتن بعد از انقضای حربست مخیرست امام ع میان منت نهادن و فدا ستاندن
و به بندگی گرفتن و قتل جایز نیست و اگر مسلمان شدند درین دو حال ممنوعست قتل از ایشان نه اسر و مال ذلک ولو
یشاء الله لانتصر منهم ولکن لیبلو بعضکم ببعض والذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضل
اعمالهم اینست کار نگاه دارید این کار را و اگر خواهد خدای تعالی هر آینه انتقام کشد از دشمنان شما ببعض اسباب هلاک
از خسف و رجف و جز آن بی آنکه کارزار کنید ولیکن امر کرد بجهاد تا بیازماید بعضی از شما را ببعضی معامله آزمایندگان کند
مؤمنان را بکافر ممتحن گرداند تا جهاد کنند و بر آن صبر نمایند و بذل نفسها و مالهای خود را در احیای دین تا مستوجب ثواب
عظیم گردند از حور و قصور و نعم و کافر را بمؤمن آرایش دهد تا گوشمال یابند و از کفر باز ایستند و برهند از عذاب جحیم و
آنکسانی که کشته شوند در راه خدای تعالی پس او باطل نگرداند و ضایع نسازد کردارهای ایشان را سیهدیهم
ویصلح بالهم ویدخلهم الجنة عرفها لهم زود باشد که حضرت حق سبحانه و تعالی راه نماید ایشانرا در دنیا

بکارهای صواب

بکارهای صواب و در آخرت بدرجات فوز و ثواب و اصلاح آرد کارهای ایشانرا و در آرد ایشانرا در بهشت که تعریف کرده
باشد بهشت را از برای ایشان تا مشتاق شده باشند یا منازل ایشان را قبل از دخول بدیشان نموده یا خوشبوی
ساخته باشد بهشت را جهت ترویح ایشان یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم ویثبت
اقدامکم ای گروه گرویدگان اگر یاری کنید دین خدای تعالی و پیغمبر او را یاری کند شما را تا بر اعدا مظفر گرداند
و استوار سازد قدمهای شما را در معرکه جهاد تا منهزم نشوید و غالب در دنیا موجب غنیمت است و در عقبا مورث جنت
والذین کفروا فتعسا لهم واضل اعمالهم و آنانکه نگرویدند در عناد ایشان ثابت ایستادند پس خواری و
نگونساری و هلاکت و اندوه و زحمت و ناامیدی مر ایشانراست در دنیا بالطعن و لعن و جزاء و کم و نابود ساخت خدای تعالی
عملهای ایشانرا در آخرت نیابند جز حسرت و خسران و نیران ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم
این خواری و نگونساری و بطلان اعمال ایشان بسبب آنست که ایشان کراهیت داشتند و ناخواهان بودند آنچیزی را
که خدای تعالی فرو فرستاده است بر پیغمبر خود از امر توحید و قیام باحکام شرع علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر
ع که این در ولایت امیر المؤمنین است ع که معاندان ناخواهان بودند بما انزل الله که آن امامت و ولایت آنحضرت
پس باطل و ضایع گردانید حضرت حق تعالی کردارهای ایشانرا که بدان مباهات مینمودند چون عمارت مسجد الحرام و طواف
خانه کعبه و مهمانداری و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان افلم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان
عاقبة الذین من قبلهم دمر الله علیهم وللکافرین امثالها آیا سیر نکردند کافران عرب استفهام بمعنی
امر است یعنی باید که سفر کنند در زمین مراد بلاد ثمود و عاد است پس بنگرند که چگونه بوده است عاقبت کار و سرانجام حال آنان
که پیش از ایشان بودند از اهل کفر و تکذیب و عصیان هلاک کرد خدای تعالی و عذاب استیصال فرستاد بر ایشان و
مر ناگرویدگان را امثال این عقوبات خواهد بود و تهدید کفار مکه است ذلک بان الله مولی الذین آمنوا وان
الکافرین لا مولی لهم آنچه یاد کرده شد از عقاب دشمنان و نصرت دوستان بسبب آنست که خدای تعالی دوست
آنانست که ایمان آوردند پس ایشانرا یاری میکند و عذاب از ایشان دفع مینماید و بسبب آنکه ناگرویدگانرا هیچ دوستی نیست
مر ایشانرا که یاری کند و عذاب از ایشان دفع نماید ان الله یدخل الذین آمنوا وعملوا الصالحات
جنات تجری من تحتها الانهار والذین کفروا یتمتعون ویأکلون کما تأکل الانعام و
النار مثوی لهم بدرستی که خدای تعالی بفضل خود در می آورد آنانرا که گرویده اند علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده
یعنی بولایت امیر المؤمنین ع و کرده اند کارهای پاکیزه خالی از ریا و غرض بوستانهایی که میرود از زیر درختان او جویهای روان

وآنانکه کافر شدند و ترک دین کردند نظر قاصر بر حکومت و زخارف دنیوی داشتند برخورداری می‌یابند بمتاع دنیا و میخورند
همچنانکه میخورند چهارپایان و آتش منزلی است ایشان را حضرت امیرالمؤمنین ع در خطبه شقشقیه فرموده بعد از شکایتی که از بعضی کرده که کذا
وکذا الی ان قام ثالث القوم نافجاً حضنیه بین نثیله ومعتلفه وقام معه بنو ابیه یخضمون مال الله خضم الابل نبتة الربیع مضمون
آنکه چنین و چنین کردند تا برخاست سیوم قوم بجوف تمام و همت خود در اجزای و دفاین بیت المال مصروف داشت و نظر
اشتغال تنعمات و مآکل و مشارب گماشت و برخاستند با او خویشان پدری او و میخوردند مال حق تعالی را چنانچه شتر گرسنه
علف نوبهار را بجمیع دهان خورد یعنی قیام ایشان بآن امر نه بسبب دین بود بلکه برای این بود و کسی اگر نظر حق دارد
قدم بر نفس مینهد و از دنیای دنی روی برمی‌تابد و تعظیم امر حق مینماید و شفقت از خلق دریغ نمیدارد و متابعت اهل
حق را از دست نمیدهد و قوتهای نفسانی در استدلال بقدرت ربانی صرف میکند نه آنکه عمر خود را طفیل تفوق بر مردم و
خوردن شناسد و در مرعای تأکلوا و تمتعوا مانند چهارپایان جز خوردن و خواب مطمح نظرش نباشد و آتش دوزخ مقام
او را ماواه ایشانست وکاین من قریة هی اشد قوة من قریتک التی اخرجتک اهلکناهم
فلا ناصر لهم و چندی از اهل دهها بر حال سخت‌تر بودند از روی قوت از اهل ده تو آن دهی که بیرون کردند
اهل آن ترا یعنی مکه هلاک کردیم اهالی آن دهها را پس هیچ یاری دهنده نبود مر ایشان را که در وقت هلاک فریاد رسد
افمن کان علی بینة من ربه کمن زین له سوء عمله واتبعوا اهواءهم آیا هر که باشد
بر حجتی روشن از آفریدگار او چون پیغمبر و مؤمنان علی بن ابراهیم رحمه الله گوید آنکه بر حجت روشنست یعنی امیرالمؤمنین ع
مانند کسی که آراسته شده یعنی شیطان یا نفس او را آرایش کرده است آنکه گوید مراد دشمنان آنحضرتند که حق او را غصب کردند
که شیطان زینت داده برای او بدی کردار او کردار بد او را از مخالفت و معصیت و پیروی کردند آرزوهای باطله خود را یعنی
این هر دو یکسان نیستند مثل الجنة التی وعد المتقون فیها انهار من ماء غیر آسن وانهار
من لبن لم یتغیر طعمه وانهار من خمر لذة للشاربین وانهار من عسل مصفی ولهم فیها
من کل الثمرات ومغفرة من ربهم کمن هو خالد فی النار وسقوا ماء حمیما فقطع امعاءهم
و از جمله آنچه بر تو میخوانیم صفت بهشت است آن بهشت آن بهشتی که وعده داده شده اند بآن پرهیزکاران در آن بهشت جویهاست
از آبی غیر متغیر یعنی بوی و رنگ و طعم نگردید از حال خود نه مانند آبهای دنیا که تغیرپذیر باشد و جویهاست از شیر که هرگز نگشته است
طعم او از صفت عذوبت یعنی بمزه ترش نشده است بطول زمان و جویهاست از خمر خوشگوار با لذت مر آشامیدگان را
که طرب دارد و خمار نه علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که آن خمر هرگاه که دست از دوستان خدای تعالی تناول کند رایحهٔ مشک

بمشام او رسد و جویهاست از شهد صافی نه صافی ساخته بآتش بلکه مصفا آفریده شده از موم و فضلات و مر متقیان راست
با وجود این اشربه از همه میوه‌ها که خواهند در لون صافی و بطعم لذیذ و بوی خوش و مر ایشان راست پوشش گناهان از
آفریدگار ایشان یعنی پوشد ذنوب ایشان را نه بران معاقبه کند و نه بران معاتبه نماید و این بی ولای امیرالمؤمنین ع
میسر نیست چنانچه گفته اند بیت بی ولای علی بحق خدا شهد در بهشت آدم را گر تو لاکی بجید در رگ‌ها تا برندت بجنت الماوی بعد از
ذکر متنعمان بوستان بهشت از حال محنت کشان زندان دوزخ خبر میدهد و میفرماید که آیا هر که در چنین نعمتی باشد مانند
کسی است که او جاودانست در آتش دوزخ و چشانیده میشود بجای شرب بهشتیان آبی در غایت گرمی پس پاره پاره
میکند آن آب روده‌های ایشان را وقتی که دوستان امیرالمؤمنین ع را ماوای بهشت باشد مقرر است که دشمنان
او را مقام در دوزخ خواهد بود و وصف هر دو گذشت آورده اند که چون حضرت پیغمبر خطبه میفرمودی و منافقان را
عیب کردی جمعی از اهل نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزا از علمای صحابه می‌پرسیدند که این مرد حالی چه میگفت
حضرت حق سبحانه وتعالی از حال ایشان اخبار میفرماید که ومنهم من یستمع الیک حتی اذا خرجوا من
عندک قالوا للذین اوتوا العلم ماذا قال آنفا اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم
واتبعوا اهواءهم و بعضی از ایشان یعنی منافقان آنها اند که گوش فرا میدارند بسوی خطبه تو در روز جمعه و
غیر آن تا چون بیرون روند از نزدیک تو گویند مر آنان را که دانش داده اند از صحابه چون عبدالله بن مسعود و
ابودردا و امثال ایشان ابن عباس میگفت که من هم از آنها ام که منافقان از ایشان می‌پرسیدند که چه گفت پیغمبر
اکنون یعنی ما فهم نکردیم سخن او را و این بر وجه سخریت میگفتند ایشان گروه آنانند که حضرت حق سبحانه وتعالی نفاق و زنگ
و مهر خذلان نهاده است بر دلهای ایشان و در پی رفته اند هواهای نفس خود را بجهت آن تهاون میکنند بکلام سید انام
علیه السلام والذین اهتدوا زادهم هدی وآتاهم تقواهم و آنانکه راه یافته اند یعنی مؤمنان زیاده
میگرداند استماع سخن حضرت پیغمبر ایشان را بصیرت و یقین و مدد میدهد ایشان را آنچه مدد کند در ازدیاد تقوی و دوام بران
فهل ینظرون الا الساعة ان تأتیهم بغتة فقد جاء اشراطها آیا انتظار میبرند منافقان و کافران
یعنی منتظر نیستند مگر قیامت را آنکه بیاید بایشان ناگهان پس بدرستی که آمد و ظاهر شد علامتهای آن که مبعث پیغمبر آخر
الزمانست ع و انشقاق قمر و دخان فانی لهم اذا جاءتهم ذکراهم پس از کجا باشد مر ایشان را چون بیاید قیامت
بر ایشان پند گرفتن ایشان و توبه کردن یعنی چون قیامت بیاید تذکر و اتعاظ فایده بشما هیچ ندهد علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر خود نقل میکند از ابن عباس رضوان الله علیهما که چون حج کردیم در حجة الوداع با رسول الله ص آنحضرت حلقه در خانه را

گرفته بدست مبارک در روی مبارک بجانب ما کرد و فرمود که آیا خبر کنم شما را باشراط و علامات [illegible] و کسی که با آنحضرت در آن
مقام نزدیکتر بود سلمان بود رحمة الله علیه فرمود که آری مجمل و مفصل گفت اینست که از علامات قیامت ضایع گذاشتن صلوات است
و پیروی شهوات و آرزوهای باطل و تعظیم مال و منال کردن و دین بدنیا فروختن پس نزدیک این علامات بگدازد دل
مؤمن در اندرون وی مانند گداختن نمک در آب و منکرات روی نماید و کسی بر تغیر آن توانایی نداشته باشند و در هر
فقره سلمان رحمه الله از وقوع آن می پرسید و آنحضرت قسم یاد میفرمود بدین عبارت که بلی والذی نفسی بیده یا
سلمان و دیگر فرمود که امرای جور و وزرای فرق و عرفای ظلم و بعض که خود را امین دانند و خائن باشند در آن وقت
ظاهر شوند و منکر معروف گردد و معروف منکر و خاین امین شود و امین خائن و صادق کاذب و کاذب صادق یعنی
تغیر اینست که خاین را امین گویند بعکس و راست و راست گوی را دروغ گوی دانند بعکس و امور بازیچه گردد و
صبیان بر منابر نشینند و دین حرفی باشد و زکوة حکایتی و فرزندان عاق شوند بر پدر و مادر و ظلم بالا گیرد و خون ناحق
ریخته گردد و برکت در خرید و فروخت نماند و خوف بر مردم راه یابد پیران بر کودکان رحم نکنند و کودکان حرمت
پیران نگذارند و تعظیم ننمایند و علما را خوار دارند و عار دانند و سوار شوند ذوات فروج بر سروج و مساجد را
زینت دهند بدست باهیچ و کنایس و مصاحف را نیز همچنین و منارها بلند سازند و مردان امت من پوشند جامهای
ابریشمینه و دیباج و پوستهای سمور و جز آن و در آن وقت ربا و رشوه ظاهر گردد و دین پست باشد و دنیا بلند و اغنیا
حج گزارند برای زمانه و اوساط برای تجارت و فقرا برای ریا و سمعه و قرآن آموزند و فقه و رزند نه از برای خدا و اولاد
زنا بسیار گردند و در آن زمان هیچکس خوارتر از مؤمنان نباشد القصه بد را نیک دانند و نیک را بد و چون این نوع
چیزها ظاهر گردد از ناشایست و ناباب و اشرار بر اخیار مسلط گردند در ملکوت سماوات این گروه را ارجاس و انجاس خوانند
و جمعها بگذرد که غنی یک فلس بدست سائل ننهد و آنگاه صورتهای غریبه و عجیبه روی نماید و چه درمان شوند آنگاه
بدست مبارک اشارت فرمود بستونها و فرمود که در آن روز امثال این از طلا و نقره که جمع کرده باشند فائده ندارد
و نفع نرساند غرض که دین قویم و راه مستقیم فائده و نفع میدهد نه نقره و طلا بلکه آن وبالست زیاده از کفاف و حقوق [illegible]
از وجه حلال باشد نعوذ بالله از کسب حرام پس میفرماید اینست اشراط و علامات [illegible] فاعلم انه لا
اله الا الله واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات والله يعلم متقلبكم ومثويكم
یعنی چون سعادت موحدان و اتقیا و شقاوت مشرکان و منافقان دانستی پس ثابت باش بدانستی که داری بوحدانیت
و دانسته که معبود بحق نیست الا خدای تعالی و در حقایق آورده که چون عالمی را گویند که اعلم مراد بآن ذکر باشد یعنی یاد کن

الحمد لله

۲۳۱

و در معالم
آنچه دانسته و در موضح آورده که بدان هیچ ثوابی نیست برابر ثواب کسی که گوید لا اله الا الله و آمرزش طلب برای ذنب خود
آورده که آنحضرت مامور شد باستغفار با آنکه مغفور است تا امت در سنت باوی اقتدا کنند و در تبیان آورده که مراد امت که طلب عصمت
کنی از خدای تا ترا از گناهان نگاه دارد و آمرزش مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و این کرامتیست از خدای درباره این امت که پیغمبر ایشان را
باستغفار امر فرموده نقلست که حق سبحانه پیغمبر خود را امر کرد باستغفار امت و [illegible] از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقول است
بل استغفار فرموده باشد و طلب آمرزش کرده حق سبحانه از آن کریم تر است که حبیب خود را فرماید که از من چیزی طلب چون طلبید با او
عطا نکند پس معلوم میشود که امت را دولت آمرزش خواهد بود شعر هر که را چون تو پیشوا باشد نا امید از خدا چرا باشد چون بنشان شفاعت کبری
یافت بر نام امت طغرا آمنان باگناه کاریها نبود ارند امیدواریها و خدای میداند جای رفتن و گردیدن شما در دنیا و آرامگاه
یا موضع قرار شما در عقبی یا میداند هر جا میروید در روز و هر جا میباشید در شب و يقول الذين آمنوا لولا نزلت سورة فاذا انزلت
سورة محكمة وذكر فيها القتال رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون اليك نظر المغشي عليه من الموت فاولى لهم
و میگویند آنانکه ایمان آورده اند و مبالغه میکنند از جهت حرص که بر جهاد دارند چرا فرو فرستاده نمیشود سوره در باب قتال با کفار پس چون فرستاده
شود سوره از قرآن روشن و در آن متشابهی نبود و یاد کرده شود در آن سوره امر بقتال و جهاد یعنی آنانکه هست در دلهای ایشان بیماری شک
و نفاق یا سستی در دین میبینند بسوی تو نظر کسی فرود آمده باشد بروی بیهوشی از غم و اندوه مرگ یعنی بترسند و متحیر و غمناک شوند پس وای بر ایشان
یا دوزخ مر ایشان راست طاعة وقول معروف فاذا عزم الامر فلو صدقوا الله لكان خيرا لهم کار ایشان فرمان برداریست و سخن نیکو
مثل سمعنا و اطعنا پس چون لازم شد امر بقتال و عزم کردند اصحاب جهاد ایشان خلاف ورزیده بازنشستند در خانها نشستند پس اگر راست گفتند
با خدای در اظهار حرص بر جهاد هر آینه دوستی بودی بهتر مر ایشان را فهل عسيتم ان توليتم ان تفسدوا في الارض وتقطعوا
ارحامكم پس آیا شاید و توقع است از شما ای منافقان اگر بخود دیگر برای مهم مردم باز یعنی حاکم خلق شوید آنکه فساد کنید در زمین بسبب ظلم
و تحصیل انواع تباهی از شما واقع گردد و ببرید رحمهای خود را از روی تکبر و تعظیم و از شما بیدا که اعراض کنید از قرآن و دوری گزینید
از فرمان که باز امور جاهلیت روید از فساد قطع رحم و سفک دماء و امثال آن اولئك الذين لعنهم الله فاصمهم واعمى ابصارهم
آن گروه که مفسد و معرض اند آنانند که رانده است خدای و دور کرده است ایشان را از رحمت خود و ایشان را کر گردانیده تا سخن حق نشنوند و کور گردانیده
دیدهای ایشان را تا دلائل عبرت و قدرت نه بینند افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها آیا چرا فکر نمیکنند در قرآن و در مواعظ آن
و در زجرها تا از نافرمانی بگذرند بلکه بر دلهای ایشانست قفلهای آن یعنی چیزی که دلها را مبتلا قفلها باشد مر درها را و ختم و طبع [illegible]
برآن شود در که خداست بروی عباد هیچ کلیدی نتواند گشاد قفل کار او بر آن دلها زند کیست که بر دارد در وا کند در معالم آورده که یهود نعت حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله خوانده بودند و صحت نبوة آنحضرت معلوم کرده و قبل از بعثت صفت آنحضرت بسیاری گفتند و از ظهور او خبر میدادند
چون سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان برگشتند از وی و خدای تعالی آیه فرستاد که ان الذين ارتدوا على ادبارهم من بعد ما تبين لهم الهدى الشيطان
سول لهم واملى لهم ذلك بانهم قالوا للذين كرهوا ما نزل الله سنطيعكم في بعض الامر والله يعلم اسرارهم بدرستی که آنانکه برگشتند باز پس خود
و کافر گشتند بمحمد صلی الله علیه و آله پس از آنکه روشن شده بود مر ایشان را بیانی از نبوت آنحضرت و بدلایل واضحه دانسته بودند [illegible]

بر ایشان عناد و انکار را و خدای مهلت داد ایشان را و تعجیل نفرمود و عقوبت ایشان تا در کنار بیفزاید این امهال بسبب آنست که گفتند یهودان

و آنانی که کراهت داشتند از آنچه خدای فرستاده از قرآن و احکام دین یعنی منافقان میداد آنست که یهودان و منافقان گفتند به پنهانی زود باشد

که فرمان بریم شما را در بعضی کارها یعنی مددکاری کنیم اگر با پیغمبر حرب کنند و خدای میداند پنهانهای ایشان را فکیف اذا توفتهم الملائکة یضربون وجوههم

و ادبارهم ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم پس چگونه باشد حال ایشان چون قبض کنند جان ایشان را فرشتگان می زنند

بر رویهای ایشان که از حق کردانیده اند و بر پشتهای ایشان که بر اهل حق کرده اند این قبض ارواح ایشان بدین وصف بسبب آنست که ایشان متابعت کرده اند

آنچیزی که خشم آورد خدا را یعنی موجب غضب وی گردد چون کتمان امر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مبعوث شدن منافقان و مشرکان و بسبب آنست که نخواستند

و کراهت بردند خشنودی خدای یعنی عملی را که سبب رضای وی باشد چون اظهار نعمت پیغمبر و اقرار بدو و فرمان برداری او پس باطل کرد خدای عملهای ایشان را ام

حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اضغانهم و لو نشاء لاریناکهم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن القول و الله یعلم اعمالکم بلکه پنداشتند

آنانکه در دلهای ایشان نفاقست یعنی منافقان تصور کردند اینکه ظاهر نکرداند خدای کینهای ایشان را که پوشیده ساخته اند در دل از پیغمبر و مومنان و اگر ما

خواهیم بنمائیم ایشان را یعنی فانهم و علامتهای ایشان بر پیشان پس بشناسی ایشان را بعلامتی که در ایشان نهیم قسم یاد میکنم که بشناسی ایشان را در کردار

سخن از صوب صواب بجهت تعریض و توبیخ و خدای داند کردارهای شما را و مناسب آن جزا خواهد داد نقلست که بعد از نزول این آیه هیچ منافق نبود که حضرت

رسالت صلی الله علیه و آله و سلم او را نشناخت بسیمای سخن در تفسیر مطلع و عین المعانی از انس نقل کرده که در بعضی از غزوات نه کس از منافقان شبی در خواب شدند و بامداد که بر خاستند

بر جبهه هر یک نوشته بود که هذا منافق و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرین و نبلوا اخبارکم و هر آینه بیازمائیم شما را بامر جهاد و سایر تکالیف شاقه یعنی معامله

آزمایندگان میکنیم تا بدانیم مجاهدان را یعنی ظاهر شود بر خلق که جهاد کننده کان کیانند از شما و صبر کننده کان بر مشقت حرب تا بیازمائیم خبرهای ایشان را ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله و شاقوا الرسول

من بعد ما تبین لهم الهدی لن یضروا الله شیئا و سیحبط اعمالهم بدرستیکه آنانکه نگرویدند یعنی یهود قریظه و نظیر و باز داشتند قوم خود را از راه خدای که دین پیغمبر و طریق

و مخالفت کردند با رسول از پس آنکه روشن گشته بود و ظاهر شده بر ایشان راه حق در تورات خوانده و دانسته بودند زیان نتوانند رسانید خدا را چیزی یعنی از کفر و صد

ایشان بدین خدای و پیغمبر او ضرری نرسد بلکه ضرر آن بر ایشان عاید گردد و زود باشد که حبط سازد خدای ثواب اعمال ایشان را یعنی عبادتها که میکنند یا ایها الذین

آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم ای کسانی که ایمان آورده اید فرمان برید خدا را در آنچه حکم کرده و فرمان برداری کنید رسول را در آنچه فرماید

و باطل و بیهوده مسازید عملهای خود را بریا و سمعه یا بعجب که مذموم و مردود است شکر در هر عملی که عجب ره یافت آن را رونق قبول برتافت ای کشته

بکار خویش مغرور در درگه خویش مانده مهجور تا چند ز عجب و خودنمائی ور زر دمه ...ای معجب سوی از طریق تلبیس کز عجب بود فنای ابلیس

ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله ثم ماتوا و هم کفار فلن یغفر الله لهم بدرستیکه آنانکه نگرویدند یعنی قوم قریش و منع کردند مردم

از سلوک راه حق پس بمردند یعنی کشته شدند در روز بدر و حال آنکه ایشان ناگرویده بودند پس هرگز نیامرزد خدای ایشان را نزول این آیه در شان اهل قلیب

اما حکم آن عموم دارد و شامل است هر که را کافر میرد فلا تهنوا و تدعوا الی السلم و انتم الاعلون و الله معکم و لن یترکم اعمالکم پس سستی مکنید ای

مومنان و مخوانید کافران را بصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانه ضعف و تنزل شما بود و حال آنکه شما برترانید یعنی غالبان و در زمان

غیبت حضرت صاحب الحجت و دلیل و بر هان ظاهر را غرض تمامی عدد ظاهر خواهد شد و خدای با شماست بنصرت و عون و ضایع نکند و کم

نکرداند ثواب کردارهای شما انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و ان تؤمنوا و تتقوا یؤتکم اجورکم و لا یسئلکم اموالکم ان یسئلکموها

فیحفکم تبخلوا و یخرج اضغانکم جز این نیست که زندگانی دنیا بازیست یا بازیدن و مشغولی بی اعتباری که بکو بی عبد او زحل و ببرهید از معصیت

و فضول بدهد مزدهای شما را در آخرت و نمیخواهد خدای رسول از شما مالهای شما را یاحق سبحانه نمیخواهد همه مال شما را بلکه بانفاق اندک حکم کرده

بنصف عشر یا ربع عشر اگر بخواهد از شما مالهای شما را پس الحاح کند در خواستن یعنی بگوید همه را نفقه کنید شما بخل کنید بدان بخشش دلی و طیب نفس

بیرون آرد خدای بواسطه ای ازین از شما بخل شما کینهاء و کدورتهای شما آگاه باشید شما این جماعت و این امت یعنی ای گروه مخاطبان

ای گروه مخاطبان

[illegible] ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابرین ونبلوا اخبارکم [illegible]

ای گروه مخاطبان خوانده شده اید و فرموده شده برای آنکه نفقه کنید در راه خدای تعالی یعنی زکوة دهید یا آنکه اسباب

جهاد و مصرف سازید پس از شما است کسی که بخیلی میکند بر زکوة یا بنفقه جهاد و هر که بخیلی ورزد با آنچه بر و واجبست از انفاق پس جز این

نیست که بخیلی میکند بر نفس خود که او را از ثواب محروم سازد و خدای تعالی بی نیاز است از صدقات و نفقات شما و شما محتاجید

بانچه نزدیک اوست پس امروز یکی بدهید و فردا در عوض آن ده بستانید چه از خزانه کرم او هیچ کم نشود و شما بمرادات و مقاصد

خود فایز گردید و اگر روی بگردانید از آنچه بر شما فرض کرده اند از انفاق یا اگر اعراض کنید از اسلام و قبول احکام علی بن

ابراهیم رحمه الله گوید که یعنی از قبول ولایت امیر المومنین ع بدل کند گروهی دیگر جز شما را بر خلاف صفتی که راغب باشند

در ایمان و تقوی و معرض نباشند از فرمان متولی یعنی شما را هلاک کند و قومی دیگر بیارد پس نباشند آن قوم مانند شما بلکه بهتر

و فرمان بردار تر و پرهیزکار تر از شما باشند روایتست که از حضرت پیغمبر سؤال کردند که اینها کدام گروهند و سلمان رضوان الله

علیه در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک بر ران سلمان زد و فرمود که هذا و قومه و در خبر آمده بعد از قرائت

این آیه میگفت انتم و امثالی خروج که بار مراد رسانید این اشارتست بانکه دین درست و راه راست آن بود که سلمان و امثال

او مثل ابوذر و عمار و مقداد رضوان الله علیهم داشتند که متابعت اهل بیت رسول ص کردند و اصلا مخالفت ایشان

ننمودند و لهذا سرافراز گشتند بخطاب السلمان منا اهل البیت و عمار جلدت بین عینی و المقداد قدمی فدا و ما اقلت

الغبراء و لا اظلت الخضراء علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر غفاری در حدیث ابی آمده که هر که سوره محمد بخواند بر خدای تعالی

واجب گردد که آب دهد او را از جویهای بهشت از امام جعفر صادق ع مرویست که هر که این سوره بخواند در نیاید شک در دین

او هرگز و همیشه محفوظ باشد از شرک و کفر تا بمیرد سورة الفتح مدنیة و هی تسع و عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما

تقدم من ذنبک و ما تاخر و یتم نعمته علیک و یهدیک صراطا مستقیما و

ینصرک الله نصرا عزیزا در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله و بعضی دیگر از تفاسیر آورده اند این مضمون را که

امر فرمود حضرت حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را و اخبار نمود از واقعه در سال ششم از هجرت که بیرون رود از مدینه بقصد احرام

حج و عمره بجانب مکه معظمه با بعضی از اصحاب که در مسجد الحرام داخل خواهند شد و سر خواهند تراشید و طواف خواهند کرد آنحضرت

اعلام فرمود اصحاب را باین خبر و امر کرد بخروج از مدینه بطرف مکه و یاران بعد از استماع این رویا بنداشتند که تعبیر واقعه

در همان سال بوقوع خواهد آمد حضرت رسول ص بکار سازی مشغول شد و روز دوشنبه غره ذو القعده آن سال از مدینه

بیرون آمده احرام بعمره گرفت و شصت و شش شتر بجهت هدی با خود برد و اغلب اصحاب اتفاق کردند و از مکه بیرون آمده

در حوالی لشکرگاه بزدند و آنحضرت خبردار شده بحدیبیه فرود آمد و آن بر طریق حرمت و از جانب کفار عروة بن مسعود ثقفی بنزد حضرت پیغمبر آمد تا سبب آمدن آنحضرت معلوم کند و بعد از آن حلیس کنانی که مهتر احابیش بود و احابیش قبیلهٔ بزرگ از عرب بیامد و معلوم کرد که آنحضرت داعیهٔ حرب ندارد و بزیارت کعبه آمده اما قریش بر حمیت جاهلیت خود ایستاده راضی نشدند که آنحضرت و اصحاب او بمکه در آیند و هجوم کردند بمرتبه که اصحاب منهزم گشتند و در آنجا بیعت الرضوان واقع شد چنانچه مذکور گردد ان شاء الله تعالی و چون آنحضرت کثرت و هجوم معلوم کرد فرمود که یا علی شمشیر گیر و حمله بر ایشان کن چون شهسوار معرکه مردی روی بدیشان نهاد متوهم شده بازگشتند و سهیل بن عمرو را فرستادند و میان آنحضرت و اهل مکه صلح واقع شد بر آنجمله که ده سال میان اهل اسلام و کفار قریش حرب نبود و آشکار و نهان یکدیگر و حلفای یکدیگر را ضرر نرسانند و مسلمانان سال دیگر بمکه آیند و عمرهٔ قضا بگزارند و دیگر شرطها نیز و اکثر اصحاب از آن صلح ملول شدند و سخت ترین آنان از روی انکار عمر بود و خود میگفته که هرگز در دین اسلام مرا چنان شک نشد مگر در آن روز که حج بوقوع نیامد و آنگاه گفت که آیا ما بر حق نیستیم و دشمنان ما بر باطل آنحضرت فرمود که نعم گفت پس این چه بود که کردید آنحضرت فرمود که من دخول مسجد الحرام و دیگر خبرها که اخبار میکردم هیچ گفتم که درین سال وعدهٔ حق تعالی حق و راست است که بمن کرده و در آن خلاف نخواهد بود و بعضی این را نگفتم ان شاء الله فتح مکه نزدیکی میسر خواهد شد و آنحضرت هم در حدیبیه بفرمود که سر مبارک ایشان را تراشیدند و بعضی شتران را قربان فرمودند و بعضی را بدست ناجیهٔ اسلمی بمکه فرستادند تا آنجا بکشتند و بر فقرا و مساکین بخش کردند و صحابه نیز حلق و قصر و قربانی کردند و امیر المؤمنین ع را طلب فرمود و گفت صلحنامه را نویس که بسم الله الرحمن الرحیم سهیل بن عمرو گفت ما رحمن و رحیم را نمیدانیم بنویس که باسمک اللهم آنحضرت فرمود که چنین بنویس که این هم نامیست از نامهای خدای تعالی پس امیر المؤمنین ع نوشت آنگاه دیگر نوشت که هذا ما صالح علیه محمد رسول الله سهیل گفت که اگر ما میدانستیم که رسول الله است محاربه نمیکردیم این را حک کن و بنویس که محمد بن عبد الله امیر المؤمنین ع فرمود که هرگز نبوت را از آنحضرت حک نخواهم کرد آنحضرت بدست مبارک خود حک کرد و بعد از آن نوشتند که هذا ما صالح محمد بن عبد الله تا آخر نامه آنگاه آنحضرت فرمود که یا علی زود بود که مثل این بر تو واقع شود که امروز نام مرا از نبوت حک میکنند با تو خواهند گفت که نام خود را از امیر المؤمنین و امامت حک کن و این واقع شد در صفین که حکمین را نصب کردند القصه بیست روز آنحضرت توقف فرمود در حدیبیه و حالات غریبه روی نمود از آنجمله در چاه حدیبیه قطرهٔ آب نبود و خشک گشته آنحضرت قدری از آب طلب کرد که وضو ساخت و آنچه از آن آب ماند بر کنار این چاه مضمضه کرد و در آن چاه ریخت چندان آب داد که قریب هزار و پانصد کس با دواب سیراب شدند و جزئی در حین مراجعت شبی از شبها این سوره نازل شد و آنحضرت فرمود که امشب سوره بر من نازل شد

دوست تر میدارم از آنچه آفتاب بر آن طالع میشود پس سورهٔ فتح را بر یاران خواند و ایشان را تهنیت گفت و ایشان نیز آنرا مبارکباد گفتند چنانچه میفرماید بدرستی که ما حکم کردیم از برای تو پیدا و هویدا اگر آنکه اصلح است با قریش و از آن حضرت پرسیدند که افتح هو فرمود که نعم و فی نفس الامر آن صلح مقدمهٔ فتح بسیار بود و چون مسلمانان که در مکه ایمان خود پنهان داشتند بی آزار شده با کفار مجاوره کردند و قرآن بر ایشان خواندند و بسیار کس مسلمان شدند و سبب فتح مکه نیز همین بود و از جهت که بعضی مفسران بر این وجه تفسیر کرده اند که ما گشائیم برای تو شهر مکه را تعبیر بماضی جهت تحقق وقوعست و گفته اند مراد فتح خیبر و فدک است که بیاید ان شاء الله پس از خدای آمرزش طلب و این فتح برای آنست که بیامرزد مر ترا خدای تعالی و مر امت ترا آنچه گذشته است از آنچه موجب عتاب تواند بود و آنچه مانده است پس از فتح یا پیش از فتح یا قبل از نزول این آیه و بعد از آن طبرسی رحمه الله آورده که اصحاب ما درین دو وجه فرموده اند از تاویل یکی آنکه بیامرزد از برای تو آنچه گذشته است از گناه امت تو و آنچه مانده بجهت شفاعت تو و گناهان امت بوی بسبب اتصالست میانه او و امت و مؤید این وجه آنست که مفضل بن عمرو روایت کند که از صادق ع پرسیدند از این آیه فرمود که بخدای که هرگز آنحضرت را گناه نبود ولیکن حق سبحانه و تعالی ضامن شده یعنی قبول فرموده از برای او که بیامرزد گناهان پیشین و پسین ایشان را و وجه دیگر آنکه سید مرتضی قدس الله روحه العزیز فرموده و آن آنست که ذنب مصدر بفاعل و مفعول هر دو اینجا گناهان امتست که کرده اند نسبت بتو در ما تقدم در اخراج کردن ایشان ترا از مکه و در ما تاخر مانع شدن ایشان ترا از مسجد الحرام یعنی تا بیامرزد گناهان ایشان را که نسبت بتو بفعل آورده اند از اخراج تو از مکه و باز داشتن از آنجا پس ذنب اضافه بمفعول باشد اینجا و متعدی شده بنفس خود حمل بر اخراج و صدی که در معنی هر دوست یعنی آن هر دو ذنب بود و لهذا مغفرت را علیت گردانید و غرض در و مراد بمغفرت از اینجا ازالهٔ احکام مشرکانست و نسخ آن از و پوشانیدن این عیب بر دنه آنکه مفتوح شد و فتح بانکه داخل شد مکه را بعد از آن و اگر مراد مغفرت ذنوب باشد بود در هیچ معنی مغفرت را در آنکه غرض باشد در فتح دیگر بفضل عمیم خود تمام گرداند نعمت خود را بر تو در دنیا با علای امر تو بفتح بلاد و تسخیر عباد و غلبهٔ دین تو بر همه ادیان و بقای شریعت تو تا آخر الزمان یا با انضمام نبوت با ملک و در آخرت برفع درجات در جنت و قبول شفاعت و بنماید ترا راهی که مؤدی گردد به بهشت و ترا بر آن ثابت دارد و یاری کند ترا خدای تعالی یاری کردنی که در وی عز و غلبه باشد یعنی تو بدان نصرت قاهر و غالب شوی و چون در صلح حدیبیه صحابه خالی از دغدغه و تردد نبودند حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا اوست آنکه فرو فرستاد آرامش

مرتبهٔ اول اخراج نمودند ترا از مکه و باز

وسکون در دلهای گرویدگان بسبب صلح و امن و ثابت باشند فضل الهی را به تیسیر امن بعد از خوف که تا زیاده کنند گرویدگی
باگرویدن ایشان یعنی بیفزاید یقین خود را با یقین ایشان یا ایمان که با صول دین داشتند و فزون سازند آنرا
با ایمان بفروع شرع و مر خدای راست لشکرهای آسمانها و از ملائکه و جنود زمین از مؤمنان مجاهد پس ای اهل ایمان جهاد
کنید و بنصرت الهی واثق باشید که هر که لشکر آسمان و زمین در حکم او بود بلکه ذرات کون سپاه وی بوده باشند
اولیای خود را در وقت غزای اعدای خود فرو نگذارد و هست خدای تعالی دانا بمصالح خلق صواب کار در آنچه کند از جمله
آنست که سکینه بدلهای گرویدگان فرستاد لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا
تا در آورد مردان و زنان گرویده را ببرکت رسوخ در دین و ثبات در عقیدت بوستانها که میرود از زیر منازل او در
تحت اشجار آن جویها جاوید باشند در وی و برای آنکه بپوشد از ایشان بدیهای ایشان را یعنی محو کرداند پیش از دخول
بهشت تا پاک و پاکیزه بروضهٔ رضوان در آیند و هست این وعده ایشان را نزدیک خدای تعالی در حکم و رستگاری
بزرگ و چه فوز عظیم تر از آنکه از مکاره ایمن شوند و بمقاصد دینی و دنیوی فایز گردند وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَ
الْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا و دیگر برای آنست تا عذاب کند مردان و زنان
منافق را از اهل مدینه و مردان و زنان مشرک را از اهل مکه گمان برندگان بخدای گمان بد یعنی اسد و غطفان از
اهل شرک و بعضی منافقان گمان میبردند که حضرت پیغمبر صلعم که بحدیبیه میرود نعوذ بالله کشته خواهد شد یا سالم بمدینه
نخواهد آمد یا لشکر او منهزم خواهند شد پس آنحضرت سالم و غانم بمدینه باز آمد و حق سبحانه و تعالی فرمود که برین گمان برندگان
گردش بد یعنی ایشان مغلوب و منکوب خواهند گشت و خشم گرفت خدای تعالی بر ایشان و بر انداخت ایشان را از رحمت
خود و آماده کرد برای ایشان دوزخ را و بد بازگشتیست دوزخ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ
عَزِيزًا حَكِيمًا و مر خدای راست لشکرهای آسمان و زمین یعنی هر که در آسمانها و زمینهاست همه ملوک و مسخر و بند
چنانچه لشکریان مر سردار خود را اگر این سخن جهت وعدهٔ مؤمنانست تا بنصرت الهی مستظهر باشند و برای وعید مشرکان
و منافقانست تا از تکذیب ربانی خایف گردند و هست خدای تعالی غالب در فرمان خود دانا بآنچه فرماید إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ
شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ
بُكْرَةً وَأَصِيلًا بدرستی که ما فرستادیم ترا گواه بر اقوال و افعال امت و مژده دهنده آنانرا که سکینه بر دلهای
ایشان نازل شد

ایشان نازل شد و بیم کننده مر آنانرا که گمان بد بردند پس تو امت را بگوی که فرستادن بیم و بشارت من برای
آنست که تصدیق کنید مر خدایرا و رسول او را و تقویت کنید دین او را و بزرگ دارید فرمان او را و بپاکی یاد کنید
مر او را یا نماز گزارید برای وی بامداد و شبانگاه و گفته اند ضمیر تعزروه و توقروه عاید بحضرت پیغمبر است صلعم یعنی او را نصرت
کنید و تعظیم او بجای آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حضرت حق است چه بامر او امر وقوع می یابد و تعظیم حضرت رسالت بناهی تعظیم امر
الهیست و خود که میتواند تعظیم او کما ینبغی بجای آرد إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ
أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ
أَجْرًا عَظِيمًا بدرستی آنانکه بیعت کردند با تو در حدیبیه در زیر درخت که بیعت کرده اند با خدای تعالی چه مقصود بیعت اوست
و برای طلب رضای اوست مراد بیعت رضوانست و ذکر او بیاید ان شاء الله تعالی سلمی آورده که این سخن در مقام جمعیت
وحق سبحانه و تعالی مرتبهٔ جمع را برای هیچکس تصریح نکرده الا برای آنکه اخص و اشرف موجوداتست و از همه مقام برتر است که من
يطع الرسول فقد اطاع الله قوت خدای بوفا کردن وعدهٔ خود در ثواب آخرت یا در نصرت پیغمبر خود زبر قوتهای ایشانست
در وفا بعهد یا دربارهٔ دادن پیغمبر صلعم در معالم آورده که صحابه بوقت بیعت دست حضرت پیغمبر میگرفتند و ید الله زبر دستهای
ایشان بود در متابعت پس هر که بشکند عهد را جز این نیست که میشکند بر نفس خود یعنی ضرر آن بنفس او رسد و پس در موضح
آورده که سه چیز راجع باهل آن میشود یکی مکر و لا يحيق المكر السيئ الا باهله دوم ستم که انما بغيكم على انفسكم سیم نقض عهد که فمن
نكث فانما ينكث على نفسه و هر که وفا کند بآنچه عهد کرده است بر آن بخدای تعالی مر او راست مزد بزرگ در آخرت که آن بهشت
آورده اند که حضرت پیغمبر صلعم چون متوجه مکه شد بنیت عمره بعضی اعراب چون جهینه و مزینه و غفار و اشجع و اسلم در ملازمت نیامدند
که درین سفر موافقت و مرافقت کنند ایشان از محاربهٔ قریش ترسیدند و تعلل ورزیدند و تخلف نمودند حق سبحانه و تعالی
خبر داد پیغمبر خود را که چون بمدینه رسی سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا
فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ
أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا زود باشد که بگویند مر ترا باز
پس ماندگان از بادیه نشینان یعنی قبایلی که مذکور شد عذر آرند که مشغول کرد ما را مالهای ما که غمخواری نداشت و ضایع میشد
و زنان و فرزندان ما که از بیکسی بینوا بودند و بی برگ ماندند پس طلب آمرزش کن برای ما برین که تخلف کردیم و مرافقت
ننمودیم میگویند بزبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی اعتذار و استغفار بزبان میکنند و بدل ایشان ازان
خبر نیست بگو در جواب ایشان پس کیست که مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما حکم خدای تعالی بشما ضرری و زیانی و قتلی و خللی
بجز برا گر خواهد خدای

در مال و اهل عوض بر تخلف ما اگر خواهد شما را سودی چون دولت و نصرت و نگاه داشت اموال و اهالی یا بکزند خدای تعالی
بانچه میکنید دانا و میداند که قصد شما از تخلف چه بوده و شما مشغولی مال و فرزند نداشتید بَلْ ظَنَنْتُمْ اَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ
الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ اِلٰى اَهْلِيهِمْ اَبَدًا وَزُيِّنَ ذٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ
قَوْمًا بُورًا بلکه گمان میبردید انکه باز نگردد پیغمبر و رجعت نکنند مؤمنان بسوی اهالی خود بمدینه هرگز بلکه مشرکان ایشان را
بکشند و مستاصل سازند آراسته شد این گمان یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر و یاران او را متمکن شود در
دلهای شما و گمان بردید گمان بد که دین خدای باطل شود نعوذ بالله و ملت اسلام بر افتد و گشتید شما گروه هلاک شدگان
بسبب فساد عقیدت و بدی نیت وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ فَاِنَّا اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا
و هر که نگرود بخدای تعالی و فرستاده او و بدل تصدیق حکم خدا و رسول نکند پس بدرستی که ما آماده کرده ایم برای ناگرویدگان
آتش افروخته وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللّٰهُ
غَفُورًا رَحِيمًا و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها زمام امور مملکت علوی و سفلی در قبضه اقتدار دوست
وی امرزد گناه بزرگ هر کرا خواهد که مستحق غفرانست و عذاب میکند بگناه خود هر کرا اراده میکند که مستوجب نیرانست خدای تعالی
آمرزنده توبه کنندگانست و مهربان بر ایشان سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ اِذَا انْطَلَقْتُمْ اِلٰى مَغَانِمَ لِتَاْخُذُوهَا
ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ اَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللّٰهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذٰلِكُمْ قَالَ اللّٰهُ مِنْ قَبْلُ
فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ اِلَّا قَلِيلًا زود باشد که بگویند باز پس ماندگان از حدیبیه
مراد همان قبایلند یعنی همان اعراب خواهند گفت آنگاه که بروید بسوی غنیمتهای مراد غنایم خیبر است تا فرا گیرید آنرا بگذارید ما را
تا پیروی کنیم شما را درین سفر آورده اند که حضرت پیغمبر در ذی الحجه سال ششم از هجرت از حدیبیه باز گشت و در محرم سال هفتم
بغزاه خیبر توجه فرمود و حکم شد که هر که در حدیبیه حاضر بوده بدین غزا رود و غیر ایشان درین جنگ اتفاق نکنند چون
عزم جزم شد اراده جماعت تخلف کنندگان آنکه تغییر دهند سخن خدای تعالی را یعنی حکم او را که فرموده که غیر اهل حدیبیه
بدین حرب نروند بگو پیروی نخواهید کرد ما را النفیست بمعنی نهی یعنی با ما بیرون میایید همچنین گفته است خدای تعالی پیش از آمدن
شما یعنی پیش از آمدن ما بمدینه پس زود باشد که ایشان گویند خدای تعالی برین حکم نکرده است بلکه شما حسد میبرید بر ما تا در
غنیمت شریک نباشیم با شما و نه چنین است که مخالفان میگویند بلکه هستند که در نمی یابند مگر اندک چیزی که آن محبت ایشانست
مر امور دنیا را و معنی آخرت در اول رد از ایشانست بانکه حکم الهی چنانست که پیروی نکنند ایشان را و اثبات حسد ایشان
و مراد ثانی لی رد از خدای تعالی است از برای این و اثبات جهل ایشان با مور دین قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْاَعْرَابِ

سَتُدْعَوْنَ اِلٰى قَوْمٍ اُولِي بَاْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ اَوْ يُسْلِمُونَ فَاِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ
اَجْرًا حَسَنًا وَاِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا اَلِيمًا بگو مر این پس ماندگان را از اهل بادیه
زود باشد که خوانده شوید بحرب گروهی خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از متابعان مسیلمه کذاب یا قبایل
عرب که مرتد شدند بعد از وفات پیغمبر یا هوازن و غطفان در حیات آنحضرت که بوادی حنین حرب کردند و گفته اند
مراد اهل فارس و روم اند ملخص آیه آنکه شما را بجنگ مردم محارب مبارز خواهند خواند که شما کارزار کنید با ایشان
و بکشید شان یا مسلمان شوند اگر این قوم مشرک و مرتدند حکم ایشان قتل است یا جزیه و بر آن تقدیر اسلام بمعنی انقیاد
باشد پس اگر فرمان برید کسی را که خواننده شماست بقتال آن گروه بدهد خدای تعالی شما را مزدی نیکو که غنیمت است
در دنیا و جنت در آخرت و اگر روی بگردانید و پشت بر داعی کنید همچنانکه اعراض کردید پیش ازین از سفر حدیبیه عذاب
کند خدای تعالی شما را عذابی دردناک و چون متخلفان را اینهمه وعید واقع شد ضعفای عجزه اسلام اندیشیدند
که ما بواسطه عجز و ضعف از جهاد تخلف میکنیم تا مآل حال ما چه باشد آیه آمد که لَيْسَ عَلَى الْاَعْمٰى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْاَعْرَجِ
حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ
وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا اَلِيمًا نیست بر نابینا گناهی اگر بحرب نرود و نه بر لنگ بزه اگر از جهاد تخلف کند
و نه بر بیمار رنجی و اثمی اگر با مجاهدان موافقت نکند چه اینها معذورند و هر که فرمان برد خدای او فرستاده او را
در جهاد و غیر آن از عبادات در آورد او را خدای تعالی به بهشتها آنچنان بوستانها که میرود از زیر مساکن
بهشتیان جویها و هر که اعراض کند از فرمان خدای تعالی و فرستاده او عذاب کند او را خدای تعالی عذابی دردناک
که درد او منقطع نگردد و الم او منقضی نشود آورده اند که چون حضرت پیغمبر دید که کفار مکه او را مانع شدند از دخول مکه
و بر کوه خود متمنی اند اصحاب را طلبید و بقول اصح هزار و پانصد و بیست تن بودند و بیعت کرد با ایشان بر آنکه با قریش قتال
کنند و از حرب روی نتابند و در زیر درخت سمره نشسته بود علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که حضرت
رسالت از ایشان بیعت گرفت و شرط فرمود بر ایشان که آنچه آنحضرت کرده باشد و بآن امر فرموده ایشان بعد از آن
حضرت منکر آن نشوند و از آن برنگردند و مخالفت نکنند با آنچه فرموده پس حضرت حق سبحانه و تعالی بعد از نزول آیه رضوان
آیه فمن نکث فانما ینکث فرستاد اگر چه در تالیف مقدم است لیکن در نزول مؤخر است پس رضای الهی مشروط بایشان
شروطست که عهد و میثاقی که آنحضرت با ایشان بسته بود استوار بوده باشد تا رضا مترتب شود پس هر که بران عهد استوار
بود حضرت حق از او راضی و خشنود است و الا نه این بیعت رضوان خوانند و باین شرط حق جل و علی ازین قوم خشنود گشت

قتل است
یا اسلام اگر عنایت ایشان

نفاذ

چنانچه میفرماید لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم
فانزل السکینة علیهم واثابهم فتحا قریبا بتحقیق که خدای تعالی خشنود شد از گرویدگان صحابه وقتی که
بیعت کردند با تو در زیر درخت ثمره پس میداند خدای تعالی آنچه در دلهای ایشانست از اخلاص و وفا و صدق و صفا
و رسوخ و عدم انکار تا آنکه خالص است و لکن پس فرستاد آرامش را بر ایشان و پاداش ایشان فتح خیبر است و
مغانم کثیرة یاخذونها وکان الله عزیزا حکیما و دیگر جزا داد مر ایشان را از فضل خود غنیمتهای
بسیار یعنی از خیبر فرا گیرند آنرا از زر و نقود و ضیاع و عقار و هست خدای تعالی غالب و غلبه دهنده دوستان حکم
کننده بمغلوبیت دشمنان وعدکم الله مغانم کثیرة تاخذونها فعجل لکم هذه وکف
ایدی الناس عنکم ولتکون آیة للمؤمنین ویهدیکم صراطا مستقیما وعده کرده است خدای تعالی
شما را ای امت غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در اکناف عالم فرا میگیرید از آنها تا قیامت این بجدید نقد داد شما را
این غنیمت خیبر و باز داشت شما را یا کوتاه کرد دستهای مردمان را یعنی اهل خیبر و حلفای ایشان را که بنی اسد و غطفان بودند
از شما تا حلفای یهود در رسیده بجنگ بیامدند و ایشان از خوف شما بحصاری شدند تا سالم ماندید و تا باشد این غنیمت نشانه
مؤمنان را بر راستی قول حضرت رسول صلعم بر فتح خیبر با صدق قول الهی در وعده غنایم و بنماید شما را براهی راست که منهج
توکلست و مستوثق بودن بفضل ازلی و باز گذاشتن کار بلطف لم یزلی ارباب سیر آورده اند که چون حضرت رسول صلعم از سفر
حدیبیه مراجعت فرمود و بحکم وعده واثابهم فتحا قریبا کارسازی حرب خیبر بآن فرمود و از خیبر تا مدینه هشت برید است و با
هزار و چهار صد تن از مدینه بیرون رفته در جمادی الاول سال هفتم متوجه قلاع خیبر شد سحری بود که از طریق وادی عرنه بمیان
قلاع خیبریان در آمد و ایشان بیخبر از قلعه بیرون آمده با بیل و تیشه و ادوات زرع روی بحدایق و مزارع خود داشتند
که ناگاه لشکر اسلام بنظر ایشان در آمد گفتند والله محمد والخمیس و روی بحصار نهادند و آنحضرت فرمود الله اکبر خربت خیبر
انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین و آن هفت قلعه بود کتیبه ناعم شق قموص نطاة سطیح سلالم القصه یهودی در حصار
شده دل بر قتال نهادند گویند اول قلعه نطاة مفتوح شد و بعد از آن شق و دیگر بمحاصره حصار قموص پرداختند و آن قلعه
سخت ترین قلاع بود و آنحضرت را در آن وقت صداعی طاری شد و خود سواری نمیتوانست صاحب کشف الغمه از شیخ مفید
قدس الله روحه السعید نقل میکند که او آورده که این فتح بزور بازوی امیرالمؤمنین ع بلاشک و ارتیاب ظاهر شده بوقوع
پیوست در فضایل او در هر باب بر وجهی جمیع رواة اتفاق دارند که آنحضرت در آن منفرد است و شریک نیست با وی هیچکس از
مردمان روایت کرده محمد بن یحیی ازدی از سورة بن ربیع و عبدالله بن عبدالرحیم از عبدالملک بن هشام و محمد بن اسحق و غیرهم

از اصحاب اخبار و ارباب آثار که چون نزدیک رسید رسول صلعم بخیبر فرمود که ای مردمان توقف نمایید چون قرار یافتند
دست مبارک بسوی آسمان برداشت و فرمود که بار خدایا ای پروردگار هفت رقعه آسمان و آنچه آسمان بر وی سایه
انداز داری و آفریدگار هفت طبقه زمین و آنچه زمین بر میدارد که از تو در میخواهم خیر این قریه را و خیر اهل آن و پناه می آرم
بتو از شر این ضیعه و از شر آنچه در وی است و در زیر درختی که آنجا بود نزول اجلال فرمود و بیست و چند روز آن قلعها را محاصره
کردند و رایت از آن امیرالمؤمنین ع بود اما چند روزی آنحضرت را رمدی طاری شده بود که تقاعد فرموده بود از حرب و مسلمانان
بپای قلعها هر روز نزدیک میرفتند و جنگ می انداختند تا یکروزی در حصار را گشودند و بعضی بیرون آمدند و خندقی در
پای حصار ایشان کنده بودند و بر کنار خندق ایستاده مرحب یهودی در مقام محاربه در آمده مبارز طلبید حضرت رسول صلعم
ابوبکر را با جمعی از مهاجران فرستاد و رایت داد برفتند و کوشش نمودند کاری از پیش نبرده باز گشتند و یکدیگر را توبیخ
و سرزنش میکردند روز دیگر عمر را فرستاد با بعضی ایشان نیز باندک زمانی باز گشتند و ترس و بیدلی یکدیگر را با هم میگفتند
آنگاه آنحضرت فرمود که این رایت از آن اینها نیست که بر میدارند بروید و علی بن ابی طالب ع را از برای من طلب کنید گفتند
رمد و درد سر دارد فرمود که او را بمن بنمایید که میخواهم مردی را به بینم که او خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول او را
دوست دارند که فرا گیرد رایت را چنانچه حق اوست او کرار غیر فرار است رفتند و آنحضرت را آوردند فرمود که یا علی چه حال
داری فرمود که چشم و سر درد دارم آنحضرت فرمود که بنشین و سر خود را بر ران من نه آنحضرت چنین کرد حضرت رسول در حق
امیرالمؤمنین ع دعا فرمود و دست مبارک را بآب دهن تر ساخته و بر چشم و سر آنحضرت مالید و فی الحال چشم گشود و درد
سرش تسکین یافت و رسول صلعم دعا فرمود که بار خدایا او را از گرما و سرما نگاه دار و بعد از آن رایت بیضا را بدست او داد
و فرمود که برو جبرئیل با تست و نصرت در پیش است و رعب و ترس در دلهای قوم مرکوز است بدان ای علی که ایشان در
کتاب خود یافته اند که هلاک کننده ایشان نام او ایلیا باشد چون با ایشان ملاقات کنی بگو که منم علی بن ابی طالب که
ایشان از این منکوب و مخذول میشوند انشاء الله تعالی امیرالمؤمنین ع فرمود که رفتم تا بنزدیک حصار دیدم که مرحب
یهودی بیرون آمده جبه و جوشن و خود پوشیده و اسلحه تمام بر خود ساخته چون مرا دید گفت شعر قد علمت خیبر انی مرحب
شاکی السلاح بطل مجرب شعر یعنی همه اهل خیبر میدانند که مرا مرحب میگویند که او تمام سلاحیست که پهلوان مرد آزمایست
چون او این رجز گفت من گفتم انا الذی سمتنی امی حیدره شعر کلیث غابات شدید قسوره شعر اکیلکم بالسیف کیل السندره
منم آنکه نام نهاده مادر من حیدر صفدر که همچو شیر غرانم در بیشه شجاعت که خصم را بدرانم که قتال شما را بشمشیر بران بسرعت
هر چه تمامتر شما را امان ندهم که بر خود جنبید بعد از آن باهم گردیدند و دو ضرب در میان ایشان رد شد آنگاه آنحضرت

مبادرت نموده بقوت بازوی مردانگی ضربتی بر فرق مرحب زد که خود و سر او را شکافته بدندانهاش رسید و افتاده
جان بداد و در خبر است که چون امیر المؤمنین ع گفت که منم علی بن ابی طالب دانشمندی از ایشان گفت مغلوب
شدید و در قم خواری بر شما کشیده شد و از قتل مرحب فزع و سختی بسیار بر ایشان راه یافته رفتند بدرون حصار و
در را محکم دربستند امیر المؤمنین ع علاجی فرمود تا خود را به پیش در رسانید و آن قلعه قموص بود بتقویت روحانی
آن در را از جای جنبانیده از پاشنه برکند و بر روی خندق انداخت چون جسر ساخت تا لشکر گذشته بقلعه ریختند و خاک
مذلت بر فرق اهل قلعه بیختند و غنایم بسیار گرفته از جنگ ابی الحقیق و غیر آن بیرون آوردند و چون مردم تمام
بیرون آمدند و از خندق گذشتند بجانب لشکرگاه رفتند امیر المؤمنین ع آن در را بدست راست خود از روی
خندق برداشته چند گز دور انداخت و آن در را بعد هیچ کس می بسته اند و مسلمانان تا هفتاد کس نشدند نتوانستند
از جای برداشتن و در سال نهم فتح مکه شد و بآن امر دین قوت یافت و مهم اسلام استحکام پیدا کرد بر وجهی که حضرت
منان بر پیغمبر خود در سوره اذا جاء نصر الله والفتح و آیه لتدخلن المسجد الحرام بیان نموده که چشمها از آن نور تازه شد و
سینها از آن سرور بی اندازه پیدا کرد و درین غزا رایت بدست سعد بن عباده بود و آنحضرت بسبب امری از دست او ستاده
بامیر المؤمنین ع داد و مکه را فتح کردند و آنحضرت بمسجد الحرام درآمد سیصد و شصت بت دید که برصاص بر هم بسته استوار بود
کرد ای علی بس چند عدد سنگ بده امیر المؤمنین میداد و آنحضرت بر آن بتان میزد تا همه را انداخت و میفرمود جاء الحق
وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا و بکوشش امیر المؤمنین امر دین استحکام یافت وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا
عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا و وعده کرد خدای تعالی شما را غنیمتهای
دیگر یا فتح شهرهای دیگر که هنوز قادر نشده اید بر آن و نمیدانید آنرا بدرستی که احاطه کرده است علم خدای تعالی بر آن
مراد غنایم هوازنست یا مداین فارس و روم و شام گویند هر فتحی که امت را دست دهد و آنچه حضرت صاحب الزمان فتح
کند از مشرق تا مغرب عالم درین داخلست و هست خدای تعالی بر همه چیز از فتح مداین و اعطای غنایم توانا وَلَوْ قَاتَلَكُمُ
الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا و اگر قتال کردندی با شما در حدیبیه آنان
که کافر بودند از اهل مکه و صلح نکردندی هر آینه بازگردانیدندی پشتها یعنی هزیمت کردندی پس نیافتندی کارسازی که ایشان را
نگاه دارد و نه یاری که ایشان را مددکاری نماید سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ
مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا سنت نهاده است خدای تعالی سنت نهادنی آن سنتی که
گذشته است پیش ازین در امتان دیگر که همیشه انبیا علیهم السلام بر ایشان غالب بوده اند و نیابی تو مر سنت خدا را

تغیری وتبدیلی

تغیری و تبدیلی که دوستان او دایم غالب و محمود باشند و دشمنان او همیشه مغلوب و منکوب بوده اند و هر چه موقع
مؤثر و معتذوری رسید دست تصرف هیچکس رقم تغییر و تبدیل بر صفحات آن نتواند کشید که مطیع را جنت مقرر فرموده
و عاصی را دوزخ مقرر نموده آورده اند که بوقتی که آنحضرت در حدیبیه در پای درختی نشسته بود و امیر المؤمنین ع
در پیش آنحضرت صلح نامه نوشت هشتاد تن از اهل مکه از جبل تنعیم فرو تاختند حضرت حق سبحانه و تعالی بگرفت چشمهای
ایشان را تا اصحاب رسول ص غلبه کرده ایشان را بگرفتند و آنحضرت ایشان را آزاد کرد و آیت نازل شد که:
وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ
وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا و اوست آن خداوندی که از محض کرم باز داشت دستهای کفار مکه را از
شما تا صلح کردند و کوتاه کرد دستهای شما را از ایشان در وادی مکه یعنی حدیبیه بعد از آنکه ظفر داد شما را و غالب ساخت
بر ایشان مراد آن هشتاد سوارند و هست خدای تعالی بینا بآنچه میکنید از مقاتله با کفار برای فرمان رسول خدای تعالی
و آنکه دست باز میدارید و میگذارید بجهت تعظیم خانه خدای تعالی و شما را بدان جزا خواهد داد هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ
وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَئُوهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ
فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ایشانند آنانکه کافر شدند
و باز داشتند شما را از طواف مسجد الحرام و منع کردند آنرا نیز که برای قربان آورده بودید در حالتی که باز داشته شده بود
که برسد بجای او که مکان نحر است یعنی منی خلاصه معنی آنست که کفار مکه بسبب شما را از عمره منع کردند و قربان را بمحل آن نگذاشتند
مستحق قتال و استیصال هستند ولیکن ما شما را درین سال از قتال ایشان باز میداریم جهت گروهی که در مکه هستند
اگر نبودندی مردان گرویده و زنان ایمان آورده در مکه که شما ایشان را ندانسته اید و آن هفتاد مرد و زن بودند
که کتمان ایمان میکردند حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر نبودندی در مکه و شما ایشان را نمیدانید زیرا که با مشرکان
مختلطند ان تطئوهم بدلست از رجال یعنی اگر نه آن بودی که آن مؤمنان هستند و نه آن بودی که شما ایشان را در اثنای
قتال بی تمیز هلاک میساختید وطا عبارت از ایقاع و اهلاکست پس میرسید شما را از جهت هلاک ایشان مکروهی
یعنی غمی و اندوهی بقتل مؤمنان با زیانی چون کفارت و دیت بی آنکه دانید چه بغیر علم متعلق است بان تطئوهم یعنی
میکشتید ایشان را بی آنکه دانید هر آینه ما دست شما را از ایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردیم شما را از قتل اهل مکه
جهت نگاه داشت و این برای آنست تا داخل گرداند خدای تعالی در بخشش خود هر که را خواهد مراد از رحمت توفیق زیادت

خیر است و گفته اند دین اسلام بی علت باز داشت قتل این بود که مؤمنان توفیق زیادتی خیر و طاعت بیابند و مشرکان
رغبت کنند در اسلام و روی از آن نتابند اگر جدا شدندی آن مؤمنان از کافران و در مکه نبودندی هر آینه عذاب
میکردیم آنانرا که کافر شدند از اهل مکه عذابی مؤلم موجع در دنیا بقتل و سبی علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده
که مردی سؤال کرد از ابی عبد الله ع که امیر المؤمنین ع آیا نبود قوی در بدن و نبود قوی در امر الهی یعنی او را آن قوت
بود چرا دفع مخالف در اوایل از خود نکرد و کار خود را پیش نبرد ابو عبد الله ع فرمود که چون سؤال کردی جواب را فهم کن
مانع این آیتی بود از کلام الهی گفت کدام است فرمود لو تزیلوا لعذبنا ایه حضرت حق سبحانه و تعالی و دائع فرموده مؤمنانرا
در اصلاب کافران و منافقان پس نبود امیر المؤمنین ع که بکشد پدران را تا بیرون آیند و دائع از ایشان پس از بعضی
که خارج شد بظهور آورد قتل را با ایشان و ازین جهت قائم ما ظاهر نمیشود تا ودائع تمام مخرج گردد چون چنین شود ظاهر گردد
و مخالف را بقتل آورد اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة فانزل الله سکینته
علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی و کانوا احق بها و اهلها و کان الله
بکل شیء علیما یاد کن ای محمد چون گردانیدند و در آوردند آنانکه کافر شدند در دلهای خود تعصب و تکبر و غیرت را حمیت جاهلیت
که بنده را از فرمان برداری باز دارد یعنی با یکدیگر گفتند که ما محمد را با یاران در مکه نمیگذاریم چه ایشان در بدر و احد پدران
و پسران و برادران ما را کشتند علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که حمیت جاهلیت آن بود که بعضی از قریش و سهیل بن عمرو
گفتند که ما رحمن را نمیدانیم و سخت ایستادند تا رسول الله از صلح نامه محو کرده محمد بن عبد الله نوشت چون ایشان عصبیت
پیش آوردند پس فرو فرستاد خدای تعالی آرام و وقار خود را بر فرستاده خود و مؤمنان تا مقاتله نمیکردند و صلح را از
شده معاودت نمودند و سهیل بن عمرو که باعث صلح نامه بود بگذاشت که بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند و راضی شد که محمد رسول الله
کتابت کنند حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید که ثابت داشت خدای تعالی مؤمنان را بر کلمه تقوی که کلمه شهادتست یا
بسم الله الرحمن الرحیم که اهل مکه نپسندیدند یا محمد رسول الله که بکتابت آن راضی نشدند و اضافه کلمة التقوی بجهة آنکه
سبب است آنرا یا کلمه اهل تقوی است و هستند مؤمنان سزاوار بدان کلمه از غیر ایشان و هستند اهل آن و اولی بدان
چه هر که معرفت و یقین او بیشتر بدان کلمه سزاوارتر است و هست خدای تعالی بهمه چیزها دانا بعد از رجوع از حدیبیه بعضی از صحابه
گفتند سالها است که تعبیر خواب پیغمبر راست نشد و ما طواف خانه نکردیم و حلق و تقصیر بجای نیاوردیم لقد صدق الله رسوله
الرؤیا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنین محلقین رؤسکم و
مقصرین لا تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون ذلک فتحا قریبا هر آینه راست گردانید

خدای تعالی و محقق ساخت برای رسول خود خواب را که دیده بود براستی بنابر حکمتی درین سال تاخیر شد در سال آینده
هر آینه در آیید شما بمسجد الحرام چون خواسته است خدای تعالی و گفته اند استثنا حکایت قول حضرت پیغمبر است
که در وقت تقریر رؤیا فرمود که بمسجد الحرام در آیید ان شاء الله تعالی در محلی که ایمن باشید از اعادی تراشندگان
سرهای خود را و چینندگان موی را از سر یعنی بعضی تراشید و بعضی بچینند ترسید از هیچکس پس داند خدای تعالی آنچه
شما نمیدانید از حکمت تاخیر عمره پس ساخت برای شما یعنی مقرر گردانید پیش ازین یعنی قبل از دخول مسجد الحرام بجهت عمره قضا
فتحی نزدیک که فتح خیبر است تا دل مؤمنان از اندوه تاخیر عمره خالی شده بآن فتح شادمان گردند هو الذی ارسل
رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیدا محمد رسول الله
و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله
و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود اوست آن خداوندی که فرستاد رسول که محمد است مر و الهم
براه نمودن ایام یا بیان احکام بدین درست که اسلام است تا غالب گرداند آن دین را بر همه دینها یعنی اگر دین حق باشد
احکام آنرا منسوخ سازد و اگر باطل بود بر انداز علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که در وقت ظهور حضرت صاحب الزمان
خواهد شد که هیچ دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب وی شود و قاف تا قاف عالم را بگشاید و پر از داد و عدل کند
بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد اللهم ارزقنا عظم نواله ای شهسوار معرکه آخر الزمان از دست رفت معرکه پا در
رکاب کن و بسنده است خدای تعالی گواه بر نبوت تو اگر سهیل گوید محمد بن عبد الله نویسید غم مخور زیرا که ما میگوییم محمد
فرستاده خدایست بحق و آنانکه با ویند از مؤمنان سخت دلند و غلیظند بر کافران مهربان و مشفقان میان یکدیگر می بینی
ایشان را رکوع آرندگان سجده کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغولند بنماز علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که این
اوصاف رسول الله است از آن مؤمنان یکدل و یکزبان وی که در توریت و انجیل مسطور بوده چنانچه بیاید و بعد
حضرت فرد کامل این امیر المؤمنین است و باقی ائمه معصومین علیهم السلام چه غلظت و شدت آنحضرت معلوم است و تواضع
و مدارا و فروتنی و مواسات بمؤمنان مفهوم و وظایف طاعات و عبادات وی تا حدی که هر شب هزار تکبیر احرام از حلقوم
وی باستماع خادمان عتبه علیه اش میرسید و باقی اهل بیت نیز انچنین تا بمرتبه که امام زین العابدین ع بواسطه کثرت
سجود او را سجاد ذو الثفنات میگفتند که هفت عضو مبارکش در حال سجود بر زمین میبود پینه بسته بود و بلند شده هنوز تا سف
میخورده و تمام قدم بر قدم یکدیگر داشتند میطلبند این بزرگان فضل از خدای تعالی یعنی زیادتی ثواب از و میجویند و خشنودی
حضرت باری طلب میکنند علامتهای ایشان در رویهای ایشان ظاهر بود از اثر سجود که اثر نماز در جبین ایشان چون

خورشید تابنده مینمود من اکثر صلوة باللیل حسن وجهه بالنهار و از سعید بن جبیر منقولست که آن تری و منوست وخاک
زمین که بر روی ایشان ظاهرست ذلك مثلهم في التورىة ومثلهم في الانجيل كزرع اخرج
شطاه فآزره فاستغلظ فاستوى على سوقه يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعد الله
الذين آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة واجرا عظيما این وصف که مذکور شد صفت
ایشانست در کتاب موسی ع یعنی بدین صفت در توریة مذکورند وصفت ایشانست در انجیل یعنی بهمین لغت در کتاب
عیسی ع مسطورند یا صفت ایشان در انجیل باشد نه کیست که در اول حال بیرون آرد شاخک خرد یعنی تیغ زند
ویکشاخ بیرون آرد پس قوی گرداند آن یکشاخ را پس سطبر کند بالیستد بر ساقهای خود اول دانه بود و گیاه ضعیف
و آخر درختی گردد و بشگفت آرد برزگران را از قوت و سطبری و راستی وخوبی و این مثلیست و ممثل وی حضرت پیغمبر ع و یاران
وی که باول دعوت اسلام ضعیف بود و هر چند بر آمد قوت گرفت و سبب تعجب عالمیان شد حق سبحانه و تعالی این
تمثیل فرمود تا بخشم آرد بایشان یعنی به پیغمبر و یاران وی کافران و جایزست که متعلق باین وعدهٔ الهی بود
زیرا که کفار هرگاه که بشنوند که نعمتها برای مومنان آماده کرده اند در آخرت و چه عزت و احترام در دنیا ایشان را
بخشم می آرد چنانچه میفرماید وعده کرد خدای تعالی آنان را که گرویده اند و کرده اند کارهای شایسته از آنجمله اطاعت اله
رسولست چه از ایشان که ایمان بتوحید و عدل نبوت و امامت و معاد دارند وعده فرموده آمرزش گناه و مزدی
بزرگ در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ فتح بخواند پس گوئیا که حاضر بوده با محمد ع در فتح مکه و بروایت دیگر در بیعت تحت
شجره و از صادق ع روایتست که نگاه دارید اموال و زنان و مملوکان خود را از تلف بتلاوت سورهٔ انا فتحنا و اگر
مداومت نمایند در خواندن این سوره منادی ندا کند در قیامت که شما از بندگان خالص مخلص منید لاحق گردید بصالحان
از بندگان من و ساکن گردید در بهشت نعیم از آب طهور که امتزاج یافته بکافور سورة الحجرات مدنية ثمان عشر آیات
بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله
ورسوله واتقوا الله ان الله سميع عليم ای کسانی که گرویده اید پیش مبرید ای آنکسانی که گرویده اید
اقوال خود را پیش از قول خدای تعالی و رسول او یعنی سخن مگوئید پیش از آنکه حضرت پیغمبر ع سخن گوید با تعجیل مکنید در
امر و نهی پیش از وی یا در معنی و تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر حضرت پیغمبر ع که او بدان داناترست و بترسید
از خدای تعالی در تقدیم بر وی قولا و فعلا بدرستی که خدای تعالی شنواست مر اقوال شما را داناست با فعال شما علي
بن ابراهیم رحمه الله آورده که این آیات نازل شد در باب وفد بنی تمیم و ایشان هفتاد تن بودند تقدیم میکردند

بر حضرت رسول ع در مشی و بعت میکردند و چون تکلم مینمود بلند میساختند آوازهای خود را بر بالای آواز آنحضرت
و میرفتند بر در حجرهای وی و منادی میکردند و آواز بر میداشتند که یا محمد اخرج لنا الست که میفرماید یا ایها الذین
آمنوا لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم
لبعض ان تحبط اعمالكم وانتم لا تشعرون ای گروه گرویدگان بلند مکنید آوازهای خود را بالای
آواز حضرت پیغمبر ع ایشان را تعلیم مراسم ادب میدهد یعنی چون سخن گوئید آواز خود را بلند مکنید از وی و آشکارا
سازید برای او سخن را یعنی با آواز بلند چون آشکارا خواندن بعضی از شما مر بعضی را بلکه آواز خود را نرم سازید تا مراعات
لوازم ادب کرده باشید و گفته اند او را بنام و کنیت مخوانید چنانکه یکدیگر را میخوانید بلکه یا نبی الله و یا رسول الله بخوانید
در خطاب با وجود که حضرت حق او را چنین خطاب فرمود با بطریق ابی تا باطل نشود عملهای شما بسبب این جرات و بی ادبی
شما و ندانید عملهای شما حبط شده بترک ادب بزرگان گفته اند من ترک الاداب رد عن الباب هر که ترک ادب کند
رانده شود از درگاه قبول هفتصد ساله طاعت ابلیس بیک بی ادبی ضایع شد ان الذين يغضون اصواتهم
عند رسول الله اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى لهم مغفرة واجر عظيم
بدرستی که آنانکه فرو میدارند آوازهای خود را نزدیک رسول خدای تعالی و با ادب و آهسته سخن میگویند آن گروه آنانند که امتحان
کرده است خدای تعالی ایشان را برای قبول تقوی در کشف الاسرار آورده که پاکیزه کرده است حق سبحانه و تعالی دلهای
ایشان را از مودن بعصر پاک گردانست همچنانکه زر را در کورهٔ خلاص نهند تا غشها بسوزد و طلای خالص بماند گویند این
زر آزموده است مرا این کرده پاکیزه دلانراست آمرزش گناهان و مزدی بیکران ان الذين ينادونك من
وراء الحجرات اكثرهم لا يعقلون بدرستی آنانکه ندا میکنند ترا از بیرون حجرها یا از پس آن بیشتر ایشان ذهن
الا نیست ندارند و مراعات ادب نمی نمایند ولو انهم صبروا حتى تخرج اليهم لكان خيرا لهم والله
غفور رحيم و اگر ایشان صبر کردندی تا بیرون آئی تو بسوی ایشان هر آینه بودی ایشان را کرامت تو بسبب سعادت
ایشانست و خدای تعالی آمرزنده است کسی را که توبه کند از بی ادبی مهربانست باهل ادب که تعظیم سید اولی الالباب میکنند
چه ادب جاذب رحمتست و حرمت جالب نعمت آورده اند که حضرت رسول ع در سال نهم از هجرت ولید بن عقبه را که
برادر مادری عثمان بود به بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشانرا فراگیرد و میان ولید و ایشان در جاهلیت خونی
واقع بود و چون خبر آمدن ولید شنیدند از سر عداوت دیرینه که شرط تحیت مجدد اندراختند و مردم بسیار از روی
تعظیم و اجلال باستقبال وی بیرون آمدند ولید پنداشت که بمقاتله آمده اند فرار نموده نزد حضرت پیغمبر ع آمد و بعرض رسانید

که بنی المصطلق مرتد شده قصد قتل من کردند و از دادن زکوة ابا نمودند آنحضرت خالد ولید را با جمعی بر سر ایشان فرستاد فرمود که در کار ایشان احتیاط تمام بجای آر و تعجیل منمای و خالد برفت و کس بمیان ایشان روان کرد تا تحقیق احوال ایشان نماید آنکس دید که بانگ نماز میگویند و جماعت میگزارند و شعار اسلام ایشان ظاهر است باز آمد و با خالد گفت و خالد بعرض حضرت رسانید آیه آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ای گروه مؤمنان اگر آید بشما دروغگوی بیرون رفته از فرمان خدای تعالی بخبری یعنی خبری بیارد موحش که موجب تألم خاطر باشد پس تفحص کنید و نیکو در پی روید تا نرسانید گروهی بنادانی یعنی گمان برید که کافرند و با ایشان حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند پس گردید بر آنچه کرده باشید پشیمان یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید در ساختن امور تا وقتی که امارت صدق آن خبر بر شما ظاهر گردد وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و بدانید که در میان شما فرستاده خدای تعالی و تعظیم او اقتضای آن میکند که سخن دروغ بیهوده بحضرت او عرض نکنید اگر فرمان برد شما را یعنی اگر قول شما بشنود و بپذیرد و برای شما کار کند در بسیاری از کارها هر آینه برنج افتید و هلاک شوید ولیکن خدای تعالی دوست گردانیده است بشما ایمان و توحید را و بیاراسته آنرا در دلهای شما بنصب ادله و توضیح حجج و براهین علی بن ابراهیم رحمه الله آورده در تفسیر خود نقل از ابی عبد الله ع که آنحضرت فرمود که آن امیر المؤمنین ع است که تزیین یافته ایمان در دل او از ناشایست خالیست و خلاف این در دلهای مخالفان زمان وی جا گرفته و دشمن ساخت و مکروه گردانیده کفر را بسوی شما پوشیدن حق را و بیرون رفتن از راه راست و نافرمانی کردن آن گروه که بتحقیق اخبار کنند ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و آن تزیین ایمان و تکریه کفر برای فضل است از خدای تعالی بشما و نعمتی از حضرت او و خدای تعالی داناست بصدق و کذب مخبران محکم کار است در امور بندگان از حکمتهای اوست که بتحقیق اخبار میفرماید که از خبرهای ناراست انواع فتنهها میزاید آورده اند که میان عبد الله رواحه و ابن ابی بحضور شریف حضرت رسول ص مجادله رفت و بدان انجامید که هر یکی را جماعتی از قوم بمدد آمدند و بهم درآمیختند و بسفاهت بحرب در مشغول شوند حضرت حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ و اگر دو گروه از گروندگان کارزار کنند با یکدیگر

از سخنان فتنه … / وان زامور … / فاسقی گردد … / … [illegible]

پس اصلاح کنید میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشان را بحکم خدای تعالی پس اگر ستم کند و افزونی جوید یکی از آن دو طایفه بر دیگری و از صلح عدول نماید و بفرمان خدای تعالی راضی نشود پس قتال کنید با آن گروه که بغی میکنند تا باز گردند بحکم خدای تعالی و گردن گیرند پس اگر باز گردند آن طایفه باغی براه حق و ترک ستم نموده احکام شرع را منقاد شوند پس اصلاح کنید میان ایشان براستی پس میل نکنید بیک طایفه و از راه حق تجاوز منمایید و داد کنید در همه کارها بدرستی که خدای تعالی دوست دارد عدل کنندگان را در قول و فعل غایت قانون عدالت کنند إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ جز این نیست که مؤمنان برادر اند مر یکدیگر را در دین چه بازگشت دارند باصل واحد که آن ایمانست پس اصلاح آرید میان برادران شما هرگاه خلاف و شقاقی واقع شود تخصیص اخوت بذکر جهت آنست که اقل جمعی که میان ایشان مخالفت افتد دو کس اند یا مراد اوس و خزرج باشد و ایشان دو برادر بوده اند و بترسید از عذاب الهی در مخالفت فرمان او شاید که شما رحمت کرده شوید نقلست که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بدرویشان صحابه چون عمار و سلمان و خباب و بلال و صهیب حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ای آنکسانی که ایمان آورده اید باید که افسوس نکنید و استحقار ننمایید گروهی از شما از گروه دیگر شاید که باشند آنانکه افسوس کرده شده اند بهتر از افسوس کنندگان و گویند عایشه ام سلمه را بقصر قامت عیب کرد حق سبحانه و تعالی فرمود که و نشاید که زنان استهزا کنند از زنان شاید باشند آنها که استهزا کرده شده اند بهتر از استهزا کنندگان و گویند که کوتاهی قامت نقصان مرد و زن نیست چون در ایشان ایمان و فرمان هست اما نقصان تمام آنست که در ایشان عصیان و نافرمانی باشد که بقول حضرت حق جل و علا عمل نکنند و حضرت حق تعالی درباره ازواج آنحضرت فرموده که و قرن فی بیوتکن چنانکه سمت ذکر یافته پس کسی که خلاف این کرده و از خانه بیرون آمده و مع ذلک بمحاربه حضرت امیر المؤمنین ع با وجود ندای یا علی حربک حربی از آن حضرت شنیده پس عیب و نقص این باشد نه کوتاهی قامت حق سبحانه و تعالی جزا و سزای هر کس را خوار او خواهد داد و ثابت بن قیس عیب یکی از صحابه کرد گفت از آن نیز نهی آمد و عیب مکنید نفسهای خود را چه مؤمنان بمثابه نفس واحده اند هر که دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد و نخوانید یکدیگر را بلقبهای ناخوش گویند در شان صفیه بنت حیی بن اخطب سمت نزول یافته که او آمد نزد رسول ص و گفت که زنان میگویند مرا که ای یهودیه دختر دو یهود آنحضرت فرمود که چرا نگفتی که پدر من هرون است و عم من موسی ع و زوج من حضرت محمد ص پس اهل اسلام باید نخوانند یکدیگر را باین لقبها که یا یهود و یا نصرانی

کما قیل
چه مدار کار ملک و دین بر عدالت است
عدل شکریست جان افزای
عدل مشاطه ایست جان آرای
عدل کن زانکه در ولایت دل
در پیغمبری زند عادل

هر کس که … عیب [illegible]

ویا مؤمن را منافق و فاسق توانند بدنامیست کسی را یاد کردن بفسق یعنی یهود و ترسا گفتن بعد از دخول او در
ومراد باین ما نهیی است نسبت کفر و فسق بمؤمنان کردن یا دلالت بر آنکه بنا بر فسق است و جمع میان او و مه
مستقبح است و در خبر است که حق مؤمن بر برادر مؤمن آنست که او را بنیکوترین نامی بخوانند ولهذا گفت سنت واد
و هرکه توبه نکند ازین منهیات پس آن گروه ایشانند ستمکاران بر نفس خود که خود را در معرض سخط الهی و عتاب بادشاهی
می آرند یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا
ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتا فکرهتموه و
اتقوا الله ان الله تواب رحیم ای گروه گروندگان بپرهیزید و بگذارید بسیاری از گمانها بدرستی که بعض ا
بزه است و گناه بران مترتب میشود و نباید دانست که گمان چهار قسمست اول مأمور به و آن حسن ظنست بخدای تعا
پیغمبران و امامان و در خبر آمده که ان حسن الظن من الایمان دوم حرام و آن گمان بدست بخدای تعالی و آنانکه مذکو
و این گمان موجب اثمست سیم مندوب الیه و آن تحری باشد در امر قبله اما بنای آن بر غلبه ظنست و امور اجتهادیه چه
مباح و آن ظنست در امور دنیا و مهمات معیشی و درین صورت بدگمانی موجب سلامت و انتظام مهام است و از قبیل حزم
شمرده اند کما قیل بد نفس مباش و بدگمان باش و ز فتنه و مکر در امان باش آورده اند که ابوبکر و عمر و سلمان را رضوان
علیه نزد حضرت پیغمبر و آله فرستادند در بعضی اسفار و از آن حضرت ادامی و طعامی طلبیدند و آنحضرت باسامه بن زید
فرمود که خازن وی بود اسامه گفت هیچ چیز خوردنی نزد من نیست سلمان باز آمد و صورت حال باز گفت ایشان در غیبت وی
سلمان قدمی دارد که اگر بچاه سمیحه که چاهیست در مدینه رود آبش خشک شود بعد از آن در تجسس افتادند که آیا اسامه راست
گفته که طعام نداشته یا بخل ورزیده ما مار روز دیگر که نزد حضرت رسول ص آمدند فرمود که چیست این سرخی گوشت که در میان
شمامی بینم گفتند ما گوشت نخورده ایم فرمود که گوشت خوردنی نمیگویم گوشت آدمی میگویم این آیه نازل شد که گمان بد مبرید
چنانچه در کار اسامه بدگمان شدید و تجسس کردید و باید که غیبت نکند بعض از شما بعضی دیگر را چنانچه در بارهٔ سلمان کردید پس تمثیل
میفرماید برای زشتی غیبت برینوجه که آیا دوست میدارد یکی از شما آنرا که بخورد گوشت برادر خود را در حالتی که مرده بود آن
برادر بلکه نفس شما از آن تنفر نماید پس کروه دارید آنرا و نخورید پس همچنانکه از اکل گوشت مرده کاره اید باید که غیبت را کاره
باشید و بترسید از عقوبت الهی بسبب غیبت کردن بدرستی که خدای تعالی پذیرندهٔ توبه است از جمعی که تایب شوند از غیبت
کردن مهربانست بر آنانکه باز گشتند از غیبت گفتن غیبت آنست که ذکر کنند غیری را بچیزی که او را از آن بد آید و از حضرت رسول
سؤال کردند از غیبت فرمود که یاد کردنست برادر خود را بروجهی که اگر بشنود او را از آن مکروه آید گفتند یا رسول الله اگر

حق باشد گفت بلی که اگر باطل باشد آن بهتانست و آن مقصود نیست بر قول ربانی و آن نیز مقصور نیست بر صریح چه اشارت
بدست و سر و چشم والخ جاری مجری آنست و فی که افادهٔ عیب و نقص غیر کند از غیبت شمرده اند و تعریض نیز ازین مثال
مثلا گوید که من در مجلس حکام حاضر نمیشوم و مال یتیم نمیخورم و امثال این که غرض ازان غیر باشد که موصوف باین وصف است
یا آنکه گوید الحمد لله که مرا پاک داشته از فلان امر و مراد عیب او باشد پس این غیبت است و اگر صورتش صورت شکر است
و ضابطهٔ غیبت محرمه آنست که غرض از وهتک غیر باشد لیکن علما رحمهم الله شش موضع را استثنا کرده اند اول آنچه در باب غیر
میگویند و آن مستحق آن باشد مثل فاسقی که متظاهر باشد بفسق خود و شارب خمر نیز که متظاهر بود و منهتک بطلش پس جایز
که او را باین صفات عیب کنند نه بغیر آن چه روایتست که آنحضرت فرموده که لا غیبة لفاسق و دوم شکایت متظلم از غیبت نشمرده اند
سیم نصیحت مستشیر در نکاح یا معامله یا مجاوره در غیر ذلک که فلان مناسبست و فلان مناسب نیست چهارم جرح و تعدیل برای
شاهد و واجبست درین قصد اخلاص و حفظ اموال مسلمانان و صیانت فروج و غیر ذلک نه آنکه باعث برین عداوت و عصبیت
بوده باشد پنجم ذکر مبتدعه و تصانیف فاسده و آرای باطلهٔ ایشان کردن ششم ذکر معایب و قبایح و افعال شنیعه ناپسندیده
دشمنان اهل بیت علیهم السلام کردن و قدح در انساب و اغراض ایشان نمودن بچیزی که صحیح و مطابق واقع باشد چنانچه
امام حسن ع در مجلس معاویهٔ غاویهٔ ملعون ذکر معایب وی و عمرو عاص هر دو و ولید و مغیره و امثال ایشان میفرمود از
لعن و طعن و غیر آن و هیچ حرجی نیست در تکرار و اکثار آن نسبت اهل خلاف و معاندان و دشمنان ما را ز چنانچه مجتهدان
رحمهم الله فرموده اند بجهت تنفر مردم از ایشان و تطهیر دلهای خلق از اعتقاد در شان ایشان و ابراز چو بعد از
معاندان واصل باطل و در نهج البلاغه ازین مقاله مملوست آورده اند که در روزی جمعی از طلقا بودند که بلال بر بام بیت الله الحرام
زادهٔ الله تعظیما بانگ نماز میگفت در غیبت وی افتادند و یکی از سخنان ایشان آن بود که آیا محمد کسی دیگر را نیافته که بانگ
نماز میگفت در غیبت وی افتادند و یکی از سخنان ایشان آن بود که بجز این کلاغ سیاه و در نسب او قدح کردند آیه آمد که یا
ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم
عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر ای مردمان بدرستی که ما آفریدیم شما را از مردی و زنی که آدم و حواست
چون همه از یک پدر و مادرید یا هر یک از شما را پدر و مادریست بهر تقدیر چون اصل همه یک پدر و مادرست پس بنسبی فخر کردن
و در نسب طعنه زدن هیچ وجه ندارد و آنکه بقبایل و عشایر میسازد باید که داند که این شعب و شعوب و بطون برای تعارفست
نه برای تفاخر چنانچه میفرماید و کردانیدیم شما را شعبها یعنی جماعتهای عظیم منسوب باصل واحد و قبیلهای منشعب بشعوب تا بشناسید
یکدیگر را و ممتاز کردید بعضی دو کس را که بنام متحد باشند بقبیله متمیز میشوند چنانچه زید تمیمی از زید قرشی و عرب شش طبقه را اثبات

کرم دنیا زر انگرست
وکرم آخرت پرهیزگاریست
قال رسول الله صلعم ان الله لا ینظر
الی صورکم ولا الی اموالکم ولکن
ینظر الی قلوبکم واعمالکم وانتما
انتم بنو آدم فاکرمکم عند الله اتقیکم

میکنند شعب و قبیله و عماره و بطن و فخذ و فصیله شعوب مشتملست بر قبایل چنانچه مثلا خزیمه شعبیست مشتمل بر چند قبیله یکی از آن کنانه است و قبیله عمایر را مشتمل دارد بر بطون سازد چنانچه قریش عماریست از کنانه و بعد از آن عمایر اشتمال بطونست چون قصی بطنیست از قریش و بعد از آن افخاذ است چون هاشم که فخذیست از لوی پس عشایر است چون ابوطالب از هاشم بعد از آن فصیله باشد و آن اهل بیت است چون بنی طالب و گفته اند شعوب از قحطان باشد و قبایل از عدنان و قولی آنست که شعوب از عجم است و قبایل از عرب و بر هر تقدیر بدرستی که بزرگوارترین شما نزدیک خدای تعالی پرهیزکارترین شماست چه بتقوی نفس را رتبه کمال حاصل گردد و هر که را تقوی بیشتر قدم او در مرتبه فضل پیشتر که الشرف بالفضل والادب لا بالاصل والحسب بدرستی که خدای تعالی داناست باصل و نسب شما آگاه از علم و ادب شما در کشف الغمه نقل کرده از ابی جعفر محمد بن علی الباقر ع که نشسته بودند جماعتی از اصحاب رسول ص و از نسب و فخر خود میگفتند و سلمان رحمه الله در آن میان بود عمر گفت ای سلمان نسب و فضل تو چیست گفت منم سلمان بن عبدالله من بنده بودم حق تعالی مرا ره نمود بمحمد ص و من فقیری بودم ناتوان حضرت منان مرا غنی و توانا گردانید بمحمد آخر الزمان ص و من مغلوکی بودم مملوک مالک الملوک مرا آزاد گردانید ببرکت این سید است حسب و نسب من بعد از این مجلس سلمان بر پیغمبر ص عرض کرد قول عمر و جواب خود را آنحضرت فرمود که ای معشر قریش حسب مرد دین اوست و مروتش خلق او و عدلش عقل او و بعد از آن این خواند و روی مبارک بسلمان کرد و فرمود که ای سلمان هیچکس را از این جماعت بر تو فضل نیست مگر بتقوی و ترس از خدای تعالی پس هر که تو از و اتقی باشی از و افضل خواهی بود آورده اند که جمعی از بنی اسد بمدینه آمده اظهار کلمه شهادت میکردند و میگفتند یا رسول الله تمام عرب تنها نزد تو آمده اند و ما با اهل و عیال آمده ایم و اغلب اعراب با تو قتال کردند و ما عنان کشیده داشتیم القصه منت عظیم داشتند بر پیغمبر بایمان خود حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ گفتند اهل بادیه از اسد و غطفان که ایمان آورده ایم و گرویدیم بگو ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبان است و تصدیق بجنان و شما را اقرار هست و تصدیق نه پس مگوئید که ایمان آورده ایم ولیکن بگوئید که اسلام آورده ایم مراد اسلام لغوی است که عبارت از انقیاد بوده باشد و دخول در اسلام و اظهار کلمه از ترس قتل و سبی و در نیامده است ایمان در دلهای شما لاجرم دل شما با زبان موافقت ندارد و اگر فرمان برید خدا را و فرستاده او را باخلاص و از نفاق بگذرید کم نگرداند خدای تعالی از مزد کارهای شما چیزی را بلکه تمام و کمال بشما رساند بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناهی را که از مطیعان صادر شده باشد مهربانست بتوبه اجر ایشان إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا

و بنی العباس

وجاهدوا

وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ جز این نیست که گروندگان حقیقی آنانند که ایمان آورده اند بخدا و رسول او بخلوص دل و صفای نیت پس شک نکرده اند بدل بعد از اقرار بزبان و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بمالهای خود که بر غازیان نفقه کردند و برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود که مباشر حرب کفار شدند در راه خدای تعالی آن گروه مجاهد ایشانند راست گویان در دعوی ایمان علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که این آیه در شان امیر المؤمنین ع نازل شده و بعد از نزول این آیه همان گروه آمده سوگند خوردند که ما مؤمن صادقیم آیه آمد که قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بگو ایشان را آیا خبر میکنید خدا را بکیش خود بدروغ سوگند میخورید بر ایمان و حال آنست که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از کواکب علوی و آنچه در زمینست از حوادث سفلی و خدای تعالی بهمه چیزها داناست و هیچ خبر پوشیده نباشد بر و محتاج باعلام و اخبار شما نیست يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ منت مینهند بر تو باینکه اسلام آورده اند بگو منت منهید بر من باسلام خود بلکه خدای تعالی منت مینهد بر شما باینکه راه نموده است بایمان اگر هستید شما راست گویان در دعوی ایمان إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه پوشیده است در آسمانها و زمینها و خدای تعالی بیناست بآنچه شما میکنید از اظهار ایمان و ابطان نفاق در حدیث ابی آمده که هر که سوره حجرات بخواند بدو دهند اجر بعدد آنکه فرمان خدای تعالی برده باشد و آنکه عصیان او نموده و حضرت امام جعفر بن محمد علیهما السلام میفرماید که هر که این سوره بخواند در هر شب یا در هر روز از زایران حضرت محمد ص و آنکه باشد

سوره ق خمس و اربعون آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ گویند قاف نامیست از نامهای خدای تعالی یا نام قرآنست یا مفتاح اسم قادر و قابض و قدوس و قوی و قیومست یا اشارت بکلمه قف یعنی بایست ای محمد بر عمل بآنچه مامور شده و بعضی گویند یعنی الله قائم بالقسط و گویند قاف نام کوهیست محیط بکره زمین که حق سبحانه و تعالی یا بقرب الهی که سر وحی از رب در این سوره از آن خبر میدهد یا سوگند میخورد بقوت قلب حبیب خود و بحق قرآن بزرگوار که همه آدمیان مبعوث خواهند شد و کافران بعث نگرویدند بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ بلکه عجب داشتند از آنکه آمد بدیشان بیم کننده از جنس ایشان پس گفتند ناگرویدگان و وضع ظاهر در موضع ضمیر جهت تقبیح حال ایشان است بگو این برگزیدن محمد ص برای رسالت چیزی شگفت و کاری عجیب است و دیگر گفتند أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ آیا چون ما بمیریم و

ای الله از زبرجد سبز آفریده و بدان سوگند یاد کرده یا قسمت بقدرت خدای

بکردیم خاک مارا بعالم حیات باز نخواهند کردانید و روح با جسد جفت خواهند کرد این ردّ ما بحیات بعد از ممات باز گشتن دورست
از عادت و امکان پس حضرت حق سبحانه و تعالی ردّ ایشان را گفت قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا
كِتَابٌ حَفِيظٌ بدرستی که ما میدانیم آنچه کم کرداند زمین از گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ و نزد یک
ما کتابیست نگاه دارنده مر تفاصیل ایشان را یعنی آنچه از ایشان خاک شده آنرا میدانیم با نوشته است محفوظ از اندراس
و تغیر مشتمل بر عدد و اسامی ایشان و آن نیز فراموش نمیکنیم و در علم ماست پس اعادهٔ ایشان بعد از فنا بر ما دشوار نباشد
و چنان نیست که ایشان میگویند بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ بلکه تکذیب کرده اند و دروغ دیده
بقرآن راست و درست یا بمحمد آنهنگام که آمد بدیشان و معجزه نمود و حجت لازم کرد پس ایشان در کاری شوریده اند
یعنی بهم برآمده و با اضطراب آورنده در شان قرآن گاهی آنرا سحر میگویند و گاهی شعر و گاه افسانه و در بارهٔ پیغمبر گاه
او را مجنون میخوانند و گاه مفتری أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا
مِنْ فُرُوجٍ آیا نمی نگرند منکران بعث و حشر بسوی آسمان که واقعست بر سر ایشان که بمحض قدرت چگونه بنا کرده ایم آنرا
طبقه بر زبر طبقه و پیراسته ایم آنرا بستارکان و نیست آنرا هیچ شکافها و فرجها پس آفریدن چیزی بدین بزرگی بی فرجه و
علتی دلیلست بر کمال قدرت و علم و نهایت دانش و حکمت او وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا
مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ و زمین را باز کشیده ایم و گسترده بر روی
آب و افکنده ایم در روی کوههای بلند استوار پابرجای و برویانیده ایم در زمین از هر گونه نباتی نیکو و آراسته و بهجت
فزاینده و اینهمه کرده ایم از برای بینائی یعنی بنظر اعتبار و استدلال نگریستن و آن برای یاد کردن و پند گرفتن مر بندهٔ
بازگردنده را بخدای تعالی در بدایع صنع او و این هر دو علت افعال مذکوره اند وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ و فرو فرستادیم از ابر یا از جانب آسمان آبی بسیار منفعت
پس برویانیدیم بدان آب بوستانهائی مشتمل بر اشجار و اثمار و دیگر رسته کردیم بیاران دانه را که از شان او اینست که بدرود
جو و گندم و ارزن و امثال آن وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً
مَيْتًا كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ و برویانیدیم درختان خرمای بلند بزرگ مر آن خرمابنان راست غلاف خرما در هم رسته مراد
از آن ملطعیت یا بسیاری میوه در وی اینهمه برویانیدیم برای روزی مر بندگان را و زنده گردانیدیم بدان آب زمین از مرده
و حیات بخشیدیم همچنانست بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن و بعرصهٔ محشر حاضر شدن و اگر کسی تامل کند در احیای دانه که مانند
مرده در خاک مدفونست و ظهور او بعد از فنا در مییابد که بیشتر از حیات اموات بی تواند بر دپس برای تسلی دل حضرت رسول الله

که از تکذیب

که از تکذیب قوم ملول بود از حال مکذبان امم خالیه خبر میدهند و میفرماید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ
وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ
تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح که بنی شیث و بنی قابیل بودند مر نوح را و اهل چاه یمامه با بئر معطله و قوم ثمود صالح را و
قوم عاد هود را و فرعون مر موسی را و هرون را و برادران لوط یعنی لوطرا و اصحاب ایکه مر شعیب را و قوم تبع مر تبع را
ایشان تکذیب کردند همه پیغمبران را زیرا که انبیا مصدق یکدیگر اند پس تکذیب یکی از ایشان تکذیب همهٔ ایشان باشد و چون
تکذیب کردند پس لازم شد و فرود آمد بدیشان وعید من یعنی آنچه وعده کرده بودیم از عذاب أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ
بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ آیا ما عاجز شده ایم و رنج یافته بآفرینش اول خلق تا فرو مانیم از آفرینش جمع بی باده
و مده چرا توانا نبود بر اعادهٔ ایشان بجمع مواد و ردّ حیات بآن بی شبهه ما بر آن قوّت داریم بلکه کافران در شک و شبهه اند
بسبب وساوس شیطان از آفریدن نو یعنی بعث و حشر چه آنرا مخالف عادت می بینند و از برای این قیاس صحیح را
ترک کردند با آنکه کسی که قادر باشد بر انشا آنرا اعاده اقدر خواهد بود وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ
بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و بدرستی که ما آفریدیم آدمی را و میدانیم آنچیز را که وسوسه اداز خطرات
که خطور میکند بخاطر آدمی و ما نزدیکتریم بایشان از رگ جان وی بوی و این نزدیکی بعلم و قدرتست نه بمکان و مسافت و گفته اند
حبل الورید رگیست متصل بدل و علم خدای تعالی به بنده نزدیکتر است از علم دل وی و گفته اند ما داناتریم بحال وی از کسی که نزدیک
باشد از حبل الورید بوی در بحر الحقایق آورده که حبل الورید اقرب اجزای نفس انسانست بوی پس درین سخن ایمائیست
بآنکه حضرت حق سبحانه و تعالی از آن اقرب به بنده است پس چنانچه ایشان هر گاه خود را طلبند یابند بایدکه هر گاه حق را جویند یابند
وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ و در زبور آمده که اَنَا مَن طَلَبَنِي وَجَدَنِي و قرب حق تعالی چون
و چگونه است و کیفیت قرب جان را که پیوسته است بتن در نمیتوان یافت قرب حضرت حق را که پیوسته از کیفیت مقدس
و منزه است چگونه ادراک توان کرد قرب بی بالا و پستی رفتنست قرب حق از قید هستی رستنست إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ
عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ یاد کن چون فرا گیرند دو فرشته فرا گیرندهٔ اقوال و اعمال مکلفان را و بنویسند از
طرف راست همنشین از جانب چپ همنشین یعنی این دو ملک بر راست و چپ بنده نشسته گواهان وی باشند مَا يَلْفِظُ
مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ بیرون نیفکند از دهن هیچ سخن یعنی متکلم نشود بچیزی مگر نزدیک او نگهبانی بود آماده
که فی الحال بنویسد و درین اشعاریست بآنکه حضرت حق سبحانه و تعالی از استحفاظ ملکین مستغنیست چه او مطلعست بر اخفای خفایا
و این برای حکمت و آن زیادتی لطف است در باز ایستادن بندگان از منهیات و رغبت نمودن در عبادات و در

حدیث آمده که کاتب حسنات بر یمین مرد است و کاتب سیئات بر یسار او و صاحب یمین امینست بر صاحب یسار هر گاه
که عملی نیکوی کرد ملک یمین مینویسد از برای او ده حسنه و هر گاه بدی کرد صاحب یمین گوید مر صاحب یسار را که
بگذار او را تا هفت ساعت شاید باز گردد و تسبیح گوید یا استغفار کند و دیگر در حدیث است که دو ملک بودند نهایش
نشسته اند زبان او قلم ایشانست و آب دهن او مداد ایشان در ما لا یعنی سخن میگویند نه از خدای تعالی شرم دارند
و نه از ایشان و ملک بدین نوع نگهبان بنده اند و نیک و بد او را در قید کتابت در می آرند که ناگاه اجل رسد وجاءت
سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ و باید بهوش مرگ با مر خدای تعالی که درست در آنست
و گویند مر او را این مرگیست آنچه بودی که تو از و میگریختی و میترسیدی و او را کروه میداشتی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ
يَوْمُ الْوَعِيدِ و دمیده شود نوبت دویم در صور بدین نفخه مردگان زنده شوند و از قبرها بر آیند ملائکه میگویند این روز آنست
روزی که مر خلقان را وعید میکردند و میترسانیدند وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ و می آید در آن روز
بعرصهٔ محشر هر کس با او رانندهٔ یعنی فرشته که او را بموقف حساب میراند و با او گواهی که بر اعمال نیک و بد او گواهی دهد
و آنهم فرشته باشد یا جوارح او نه از سائق فرار میسر و نه پیش شاهد انکار متصور و بهر کس از حق خطاب میرسد که لَقَدْ كُنْتَ
فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ بدرستی که تو بودی در دنیا در بیخبری از این
روز پس برداشتیم از تو پوشش جهل و غفلت را تا هر چه شنیده بودی معاینه ببینی پس دیدهٔ تو امروز بسبب کشف حجاب
از وی تیز است و گفته اند بینائی اینجا بمعنی دانائیست یعنی آنچه بر تو پوشیده بود از احوال بعث و حشر امروز بتو نمودیم و بدان
دانا شدی وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ و گوید همنشین او یعنی شیطان بر گماشته که در دنیا با او
همنشین بود کما قال نقیض له شیطانا فهو له قرین و مروی از اهل البیت است که ملکی که بر و موکل بود گوید اینست آنچه نزدیک منست
حاضر است یعنی دفتر اعمال او پس خطاب رسد بسائق و شهید که أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ بیفکنید در دوزخ
هر کافری ستیزه جوئی را مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ منع کننده مر خیر را یعنی باز دارندهٔ مال از حقوق مفروضه و گفته اند
این آیه در شان ولید مغیره است مراد از خیر دین اسلامست و او منع میکرد اولاد و اقربای خود را از مسلمانی و بصفت کفر و
عناد موصوف بود و صفت دیگرش در گذرنده از حد و در الهی شک آرنده در کلام الهی و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده
که این در شان اکس است که مانع ولایت امیر المؤمنین ع بود و تضییع حقوق آل محمد ع و کتاب فدک را رد بر حضرت فاطمه علیها السلام
میکردند منع کرد و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابو سعید خدری رحمه الله که او نقل میکند از پیغمبر ع که چون روز قیامت شود حضرت حق سبحانه
و تعالی مر او و علی را فرماید که بیفکنید دشمنان خود را در دوزخ و در آرید دوستان خود را در بهشت الَّذِي جَعَلَ مَعَ
الله

إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ آنکه گردانید بحق شریک ساخت با خدای یکی خدای دیگر را پس در
افکنید در عذاب سخت جاودانی و چون خواهند که آن کافر را در دوزخ افکنند گوید مرا چه گناهست که دیو بر من مسلط بود
و مرا گمراه کرد آن دیو را حاضر سازند انکار کند قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ وَلَٰكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ
گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا بوده ای پروردگار من همراه نکردم او را و در بارهٔ او از حد در نگذشتم و لیکن بود
او در گمراهی دور و دراز تابع نفس اماره و هوا شده از آن باز نگشت قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ
بِالْوَعِيدِ گوید حضرت حق سبحانه و تعالی مخاصمه مکنید نزدیک من که هیچ فایده برین مترتب نیست و بدرستی که پیش فرستادم
بشما وعید خود را در کتب خود بر السنهٔ رسل خود و ایشان بامر وحی بشما رسانیدند و شما ایشان را تکذیب کردید و نشنودید
حالا شما را حجتی نمانده و عذر آن شما را مسموع نیست مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ تغیر داده
نشود سخن نزدیک من یعنی وعده و وعیدی که کرده ام تبدیل بدان راه نیابد مطیعان به بهشت و مجرمان بی ایمان بدوزخ میروند
نیستم ستم کننده مر بندگانی را که بی استحقاق ایشان را عذاب کنم يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ
هَلْ مِنْ مَزِيدٍ یاد کن روزی را که گوئیم مر دوزخ را آیا پر شدی یعنی من وعده کرده ام که ترا پر سازم از کفار جن و انس پر شدی
یا نه خدای تعالی این فرماید و گوید دوزخ آیا هیچ زیادتی هست این استفهام است بمعنی سؤال یعنی زیاده کن و حضرت حق سبحانه
و تعالی دیگر کافری بوی فرستد تا پر شود و قولی آنست که حتی یضع الجبار قدمه فیها فتقول قط قط این قدم حق را گفته غیر
حق را که گمان او کنند و بعضی از محققان بر آنند که استفهام بمعنی النفی است یعنی لا مزید هر ستم و زیادتی را گنجایش نیست و
وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ و نزدیک کردانیده شود بهشت مر پرهیزکاران را نه دور یعنی بهشت را
بدیشان نمایند نزدیک نه دور این پیش از آن باشد که ایشان را به بهشت در آرند اول بهشت را بدیشان نمایند و نزدیک
و منازل و نعیم هر یک بنظر وی در آرند تا لذتش بیفزاید پس گویند هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ اینست
آنچه وعده داده شده بود بدر در دنیا و این را آماده کرده ایم برای هر که باز گردنده از شرک بتوحید یا از معصیت بطاعت
یا از عداوت دوستان حق بمحبت تا باز گشته از خلق بحق نگاه دارندهٔ حق الهی و حدود و شرع حضرت رسالت پناهی یا رعایت
کنندهٔ اوامر و نواهی و گفته اند نگاه دارندهٔ نفس از معصیت یا محافظت کنندهٔ عهد ربانی انفاس و اوقات خود کند
یعنی در هر نفس از حضرت حق تعالی ذاهل و غافل نباشد مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ هر که بترسد
از خدای تعالی بنهان و پوشیدگی یعنی عمل خود را از خلق پنهان دارد و گفته اند نهان و آشکارای او یکی باشد و بیارد دل
باز گشته بحق یعنی اقبال کنندهٔ بطاعت و سر باز زننده از متابعت نفس پس اینکس و امثال او را گویند ادْخُلُوهَا

بسلام ذلك يوم الخلود درآیید بهشت با یمنی و سلامت و تشریف یافته بسلام حضرت عزت و فرشتگان گویند
امروز بقای جاوید است یعنی درین روز مرگ نباشد و حیات همیشه بود لهم ما یشاؤن فیها ولدینا
مزید مر اهل بهشت راست آنچه خواهند از انواع نعمتها و اصناف لذتها در بهشت و نزدیک ما زیاده هست از آنچه میخواهند
که بخاطر کسی خطور نکرده و فهم کسی بآن نرسیده یا زیاده بر قدرت استحقاق ایشان وكم اهلكنا قبلهم من قرن
هم اشد منهم بطشا فنقبوا فی البلاد هل من محيص و بسا کسان که هلاک کردیم پیش از ایشان یعنی
از قوم تو از اهل هر قرن که بحسب واقع ایشان سخت تر بودند از کفار مکه از روی قوت چون عاد و ثمود پس راه بریدند
در شهرها یعنی رفتند بتجارت و سفرها کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند هیچ بود ایشان را گریزگاهی از مرگ یا پناهی
از قضای خدای تعالی که حکم فنا نازل شده و هیچ چیز دستگیری ایشان نکرد ان فی ذلك لذكرى لمن كان
له قلب او القى السمع وهو شهيد بدرستی در آنچه مذکور شد درین سوره هر آینه پندی و یادکردنیست هر کس را
که باشد مر او را دل متفکر در حقایق اخبار با عقل بیدار کننده از خواب غفلت و اگر نه چنین باشد گویا او را دل و عقل نیست
و حاضر باشد بذهن خود و فهم کند معانی او را یا حاضر باشد بصدق او تا متعظ شود بظواهر او و منزجر گردد بزواجر او و از تنکیر
قلب و ابهام او تعظیم و اشعار است باآنکه هر دل متفکر مندبر نمی باشد و بعضی از بزرگان گفته اند که موعظه قرآن را دلی می باید
حاضر با خدای تعالی که طرفة العینی غافل نباشد یا کسی که القاء سمع کند یعنی گوش فرادارد و بشنود بطریق اعتبار والا گوش
ندارد گوئیا و حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی او تواند کرد و بدان عمل نمودن از بزرگی نقل کرده اند که القاء سمع بوقت
شنیدن قرآن چنان باید که گوئیا از پیغمبر میشنود پس در فهم بالاتر رود و چنان داند که از جبرئیل ع میشنود و فهم را بلند
سازد و چنان داند که از خدای تعالی استماع میکند و گفته اند که این سخن تمام است و گواه برین لفظ شهید است و شهید آنرا
گویند که حاضر باشد و از گوینده شنود نه از خبر دهنده چه غایب از مخبر میشنود و حاضر از متکلم و از ابی عبد الله ع منقول است
که میفرمود که لا زلت اکرر الآیة حتی سمعتها من المتکلم بها همیشه تکرار میکنم آیه را از قرآن تا میشنوم او را از گوینده آن لقد
لقد خلقنا السموات والارض وما بينهما في ستة ايام وما مسنا من لغوب و بدرستی که ما بیافریدیم آسمانها و زمینها را و آنچه
در میان ایشانست در مقدار شش روز از یکشنبه تا آدینه و نرسید ما را در آفریدن آن هیچ رنجی و ماندگی رد قول یهود است که میگفتند
روز شنبه استراحت کرد آورده اند که رنگ مبارک حضرت ص بعد از استماع فاستریح یوم السبت سرخ شد آیت آمد که فاصبر
على ما يقولون وسبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل الغروب ومن الليل فسبحه و
ادبار السجود پس شکیبائی کن بر آنچه میگویند یهود و سخن مشرکان در انکار بعث با هرچه درباره تو از ایشان صادر شود چون

نسبت سحر و جنون یا آنچه در حق من میگویند از اتخاذ شریک و ولد و نماز گزار با امر پروردگار تو پیش از برآمدن آفتاب که نماز
بامداد است و پیش از فرو شدن که پیشین و نماز دیگر است و در بعضی از شب نماز کن برای او که شام و خفتن است و نماز کن از پس سجدها
و بعضی گویند تعقیب بعد از صلوات تسبیح و دعاست تسبیح زهرا که افضل تعقیب است و گویند نوافل بعد از مغرب و فاتست و از
از ابی عبد الله ع منقولست که نماز وتر آخر شبست و از امیر المومنین ع روایت کرده اند که دو رکعت بعد از مغرب است و صاحب
کنز العرفان میگوید که نزد یک من حمل بر عموم اولی است واستمع يوم ينادى المنادي من مكان قريب و گوش فرادار
و بشنو ندا را روزی که ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل از جائی نزدیک بآسمان یعنی صخره بیت المقدس که از همه زمین بهجده میل
نزدیکتر است بآسمان و گفته اند مکان قریب بدان معنیست که او از او بهمه جا برسد و از هیچ موضعی دور نبود و در خبر است که
اسرافیل ع بر بالای صخره انگشت در گوش کند و گوید ای استخوانهای پوسیده و ای گوشتهای از هم رفته و ای مویهای پراکنده
شده حضرت خدای تعالی میفرماید جمع شوید برای قضای جزا و علی بن ابراهیم رحمه الله میفرماید در تفسیر خود که منادی ندا کند بنام
شریف قائم و نام بزرگوار پدرش يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج روزی که بشنوند صیحه
بعث را که نفخه ثانیه است باخبری که حق است یعنی بعث و گویند میشنوندگان را که این روز بیرون آمدنست از قبور و هم در اخبار
نقل از ابی عبد الله ع میکند که مراد از بیرون رجعت است انا نحن نحيي ونميت والينا المصير بدرستیکه ما زنده میکنیم
مردها را یعنی نطفه مرده را حیات میدهیم و میمیرانیم ایشان را در دنیا و بسوی ماست بازگشت ایشان دیگر باره برای حساب
زنده سازیم يوم تشقق الارض عنهم سراعا ذلك حشر علينا يسير و یاد آر روزی را که بشکافد زمین
و دور شود از آن میان یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها شتابندگان بسوی ندا کنندگان این احیاء ایشان از قبور جمع
کردنیست بر ما آسانست نحن اعلم بما يقولون وما انت عليهم بجبار فذكر بالقرآن من
يخاف وعيد ما داناتریم بآنچه میگویند کافران از انکار رجعت و قیامت و افترا در حق من و سخنان مکروه درباره تو و نیستی
تو بر ایشان مسلط که بقهر و جبر ایشان را بایمان داری پس پند گو بمواعظ قرآن کسی را که بترسد از وعید من چه پند گیرند بدان نه هر
زشتکاران و در حدیث ابی آمده که هر که بخواند سوره قاف را حضرت حق سبحانه و تعالی وسیع گرداند بر وی روز مرگ را و نامه اعمال
بدست راست وی دهند و حساب بر وی آسان کند سورة الذاريات مكية وهي ستون آية
بسم الله الرحمن الرحيم والذاريات ذروا فالحاملات وقرا فالجاريات
يسرا فالمقسمات امرا حضرت حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند بپراکنندگان یعنی بادها که پراکنده کنند خاک و جز آنرا پراکنده کردنی
و دانه را از گاه جدا کنند یا ملائکه که برانگیزندگان بار کرانند یعنی ابرهائی که باران گران بارند یا فرشتگان که ابرها را بردارند پس روندگان

رفتن با آسانی یعنی کشتیها یا کواکب که در منازل خود جریان دارند بخش کنندگان کار یعنی فرشتگان که تقسیم امور از امطار و ارزاق
و غیر آن متعلق بدیشان است و گفته اند مراد چهار فرشته مقربند که هر یک بمهمی مأمور شده اند حضرت جبرئیل ع بوحی و میکائیل ع برحمت
و حضرت عزرائیل بموت و اسرافیل ع بنفخ صور حضرت حق سبحانه و تعالی بدین اشیاء عجیبه و اشخاص بزرگوار قسم یاد میکند و از اهل البیت ع
و حق تعالی را جایز است که قسم بخورد بمخلوقات
منقولست که جایز نیست هیچکس را که قسم یاد کند بمخلوقات خود جوابش این که إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ
جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب هر آینه راست و درست است و بدرستی که جزای احسان
هر آینه بوده نیست هیچ شک و شبهه وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ
قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ و سوگند باسمان که خداوند شدت و استحکام یا با
زینت و استحکام است تمام یا با صورت نیکو و خوش آینده یا خداوند راههاست یعنی طرق کوکب که سیر ایشانست که طرایق محسوست
یا معقوله که نظاره کنندگان تفکر کنند و توسل جویند بآن بمعارف حضرت حق سبحانه و تعالی بدان سوگند یاد میکند که بدرستی که شما
ای اهل مکه هر آینه در گفتار مختلفید نسبت با پیغمبر ص یعنی گاهی شاعرش میگوئید و گاهی ساحر و زمانی کاهن و وقتی مجنون یا قول شما
در قرآن مختلف است او را منجوا میدانید شعر و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر ع که
اختلاف در ولایت امیر المؤمنین ع هر که بولایت وی مستقیم باشد بهشت رود و هر که مخالفت کند بدوزخ جای گیرد گردانیده
شود از ایمان بمحمد ص و از قرآن و از ولایت امیر المؤمنین ع یعنی هر که در علم خدای تعالی هست که از دین برگردد و محروم باشد از
ایمان بکتاب و پیغمبر ص و اوصیای او که ائمه معصومین اند هر آینه محروم است از ثواب و قرب الهی لعنت کرده شده اند دروغ
گویان که از صحاب مختلف مراد آنانند که فتح در دین محمد کردند و چیزی که از دین نبود در دین داخل گردانیدند و مردمان را از
دین آنحضرت باز داشتند حضرت حق سبحانه و تعالی ایشان را لعنت کرد جماعتی که قول الهی را نشنودند در باب ماهی گرفتن در
روز شنبه حضرت حق سبحانه و تعالی ایشان را لعنت کرد چنانچه فرموده کما لعنا اصحاب السبت چه جماعتی که مخالفت قول رسول او
کرده باشند و تغییرات در دین او نموده باشند و منکر بعضی از ضروریات دین شده و در ارکان ایمان فرو گذاشت کرده
اگر ایشان را لعنت کند عجب نباشد ایشان که شعارشان همیشه شک دارند در معاد چنانچه میفرماید که الذین هم فی غمرة ساهون
دروغ گویان ایشانند که در جهالت و نهایت غافلانند از اوامر الهی و فرمودهای پادشاهی يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ
الدِّينِ میپرسند از پیغمبر ص که کی خواهد بود روز جزا که خدای تعالی سوگند یاد کرد که ان الدین لواقع و این سخن را از روی
تکذیب و استهزا میگفتند حضرت حق تعالی فرمود که جزا و بعث يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ روزی که معاندان و کافران
بر آتش دوزخ شوند و بدان معذب کردند خزنه دوزخ ایشان را گویند ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

بچشید عذاب خود را اینست که بود دید شما بآن یعنی برسیدن آن شتاب مینمودید و میگفتید متی هذا الوعد إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي
جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ بدرستی که پرهیزکاران
از شرک و معصیت و عداوت اولیای حق از امروز در بوستانها باشند و چشمهای روان یعنی بوستانها که مشتمل است
بر آبهای روان جاری پذیرندگان و فراگیرندگان آن چیزی را که بفضل خود داده است بدیشان پروردگار ایشان از
ثواب اعمال و اقوال بدرستی که ایشان بودند پیش از دخول بهشت نیکوکاران یا فرمانبرداران و دوستداران اهل بیت
ع در دنیا كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ بودند که در اندکی از شب
آنچه خواب کردندی یعنی اکثر شب بعبادت مشغول بودندی و بتهجد قیام نمودندی و قرآن مجید تلاوت فرمودندی و بودند که
بسحرها طلب آمرزش میکردند یعنی با وجود خواب اندک و طاعت بسیار چون طلیعه سحر ظاهر شدی استغفار کردندی بر آن وجه
که گوئیا شب همه شب بارتکاب جرایم اشتغال نموده اند این دلیل است که بعمل خود معجب نبودند و از آن حساب نداشتندی
او صاف متقیانست که در نهج البلاغه بسط این فرموده امیر المؤمنین ع چنانچه مذکور شد وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ
وَالْمَحْرُومِ در مالهای ایشان نصیبی و بهره بود مر خواهنده بی بهره را و بی بهره محروم مستحق باشد که از کسی چیزی نخواهد
مر زمان گمان برند که توانگر است و صدقه بوی ندهند یا کسی که کشت و زرع او را نقصان رسد یا فقیری که بدختر مبتلا بود
یا مملوکی که خداوندش او را نفقه ندهد و بهر تقدیر ایشان در مال خود حقی مقرر کرده اند خواهنده و ناخواهنده را محروم نگذارند
وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ و در زمین نشانهاست برای استدلال بر قدرت الهی جز بی گمانان را و بعضی از آن
آیات بر روی زمین معادنست که انواع جواهر از آن استخراج میکنند و نباتات و بقول و حبوب و اشجار و اصناف آن
حیوانات از بهایم و سباع و حشرات و انواع آن و دریاها و منافع آن و بادها برای حوائج و در نفس زمین و اختلاف
اجزای او در کیفیات و منافع آن که بعضی از آن زمست و مزروع میشود و اشجار مینشانند و بعضی سخت و بلندست که اکثر
آبها از آنجا بر میخیزد و غیر آن از جبال و سبعه که مذکور شد از کوه حاصل است وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ و نشانها
در نفسهای شما آیا نمی بینند استفهام بمعنی امر است یعنی بنظر عبرت در نگرید و علامات کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید
از تقلب او از حالی بحالی و آنچه ترکیب شده از ظواهر او از اعضای سلیمه و از بواطن او از عقل و هوش و اذهان مستقیمه که عقول
از عجائب فطرت و بدایع حکمت آن عاجزند چه تواند گفت در دلها و آنچه مکرر میشود در آن از لطائف معانی و آنچه بر زبانها جاری
میگردد از الفاظ مرکبه در محاورات انسانی و اختلاف طبایع و الوان و اسماع و ابصار و سایر جوارح در هر انسان
و لهذا امیر المؤمنین ع فرموده که من عرف نفسه فقد عرف ربه چه هر که این آیتها را در نفس خود نه بیند در صفحه وجود آثار

طاعتی با تضرع موجب غفران شود
زهی معصیت که علت عصیان شود

قدرت الهی مطالعه نماید هیچ خللی در معرفت ندارد و اوقات خود را ضایع کرده که در جهل و غفلت صرف نموده وَفِي السَّمَاءِ
رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ و در آسمانهاست روزی شما یعنی اسباب رزق که بارانست یا آنچه قسمت یافته از رزق
مکتوبست در لوح و در تبیان گفته لوحی که در آسمان چهارمست و دیگر در آسمانهاست آنچه شما را وعده داده اند از ثواب
چه بهشت و نعیم آن در آسمان هفتمست نزدیک سدرة المنتهی فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ
تَنْطِقُونَ پس پروردگار آسمان و زمین سوگند میخورد که بدرستی آنچه مذکور شد از امر روزی و ثواب هرآینه راستست
مانند آنکه شما سخن میگوئید یعنی همچنانکه شک نیست در روزی دادن من و ثواب جزای عمل رسانیدن هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ
ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ بدرستی که آمد بتو حدیث و سخن مهمانان ابراهیم ع و آن یازده فرشته بودند که بهلاک
قوم لوط ع فرود آمده بودند و در تبیان آورده که چهار ملک بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ازقائیل علیهم السلام مهمانان
گرامی شده نزدیک خدای تعالی یا نزدیک ابراهیم ع که بنفس خود قیام فرمود بخدمت ایشان إِذْ
دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ چون درآمدند مهمانان بر ابراهیم ع پس گفتند
سلام کردیم گفت ابراهیم ع سلام بر شما باد گروهی ناشناخته شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیدم در صورت و قامت چرا
بگوئید چه کسانید گفتند مهمانانیم فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ پس بازگشت ابراهیم بسوی اهل خود بروجهی که
ایشان ندانستند که بکجا میرود پس بیاورد گوساله فربه بریان کرده فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ پس نزدیک
گردانید او را بسوی ایشان یعنی در پیش ایشان نهاد ایشان بران میل نکردند گفت آیا نمیخورید ازین یعنی بخورید این را
گفتند نمیخوریم فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ پس در خاطر گرفت از ایشان
ترسی یعنی دل مبارکش بیم کرد که مبادا دزدان باشند و قصد وی کنند چون در آن روزگار که با کسی دشمنی داشتندی طعام
او نخوردندی و در کشاف نقل میکند از عون بن شداد که جبرئیل ع بال خود را بر آن گوساله بریان کرده مالید بحرکت در آمد
و بجانب مادر خود رفت خوف آن از اینجهت بود و ابن عباس فرموده که در نفس وی افتاد که اینها فرشتگانند که فرود
آمده اند از برای عذاب قومی بر هر تقدیر چون ملائکه از حضرت ابراهیم آن خوف مشاهده کردند گفتند مترس که ما فرشتگانیم
از جانب خدای تعالی و بعضی گویند چون جبرئیل ع گوساله را زنده گردانید آنحضرت ایمن شد از آن ترس ساره در پس در
ایستاده این حال مشاهده نمود تعجب فرمود فرشتگان دیگر باره آغاز سخن کردند و بشارت دادند مر او را به پسری دانا
یعنی متولد شود پسری اسحاق نام از ساره که بعد بلوغ رشد عالم بود فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَ
قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ پس روی بخانه نهاد زن او ساره در ایستاده و در فریاد میگفت اللیلیا اللیلیا و این کلمه بود که در

ایشان کو بوند

ایشان که بوقت امور بر زبان راندندی پس طپانچه زد روی خود را چنانچه زنان در وقت تعجب کنند گفت آیا بزاید
پیرزن نازاینده قَالُوا كَذَلِكِ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ گفتند فرشتگان که همچنین که بشارت دادیم
گفته است خدای تعالی و ما از قول حق خبر دادیم و بدرستی که او حکم کننده است بولد در نزاد انانست یعنی تو نیز محکم کار و دانا بود
و هرآینه قادر باشد بر اصلاح تو چون ابراهیم ع دانست که فرشتگانند و فرود آمدن ایشان بدان جمعیت جز بکار
عظیم نخواهد بود قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ پس گفت چیست کار عظیم شمای فرستادگان قَالُوا
إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ گفتند بدرستی که ما فرستاده شدیم بهلاک گروهی گنه کاران یعنی کافران چه
سر همه گناهان کفر است و ما آمده ایم لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ
تا فرستیم بر ایشان بعد از هلاک ایشان و زیر و زبر کردن شهر ایشان سنگی از گل یعنی خاکی سخت شده بمانند آجر سنگ
نشان کرده شده نزدیک پروردگار تو برای از حد بیرون برندگان در کفر و فجور آورده اند که آن سنگها معلم بود
بخطوط سیاه و سفید یا نام هر کس بر سنگی نوشته که بدان هلاک شود و این سنگها بر ایشان باریده شد بعد از هلاک ایشان
و اصح آنست که جمعی از ایشان در آن شهر نبودند همه بدان سنگها هلاک شدند و چون ابراهیم ع معلوم فرمود که بموتفکه میروند
بهلاک کردن قوم لوط ع دل مبارکش بجهت برادرزاده متألم شد که آیا حال او در آن بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط
و دختران او نجات خواهند یافت فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس بیرون خواهیم آورد هر که باشد
در دهای موتفکه از ایمان آورندگان زیرا که معلوم بود فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ پس ما نخواهیم
یافت در آن قرا غیر یک خانه از مسلمانان که لوط است و دو دختر او و گفته اند یک کس از آن قوم بلوط ایمان آورده بود در
مدت بیست سال وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ و بگذاریم در آن دهها علامتی
از عذاب برای عبرت آنانکه بترسند از عذاب دردناک و آن علامت آبهای سیاه و تقلیب دیار لوط است وَفِي
مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ و در قصه موسی ع نیز آیتی هست مر ترسندگان را
چون فرستادیم او را بسوی فرعون بحجتی روشن هویدا چون عصا و ید بیضا فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ
پس بازگشت فرعون بقوت خود یعنی بسبب آنچه معتمد بود از خزانه و لشکر اعراض کرد و گفت موسی ع جادوست
بچشم بندی و خوارق عادات مینماید و دیوانه است و از عاقبت کار خود نمی اندیشد محققان گفته اند طعن وی بر موسی ع دلیل
کمال جهل اوست چرا که در اینها خبر متضاد طعن زده مقررست که سحر را عقل تمام و ذهن دراک و حذاقت در فن باید و دیوانگی دلیل
زوال عقل است و آن ضد اند پس چون فرعون برگشت از موسی ع و بروی طعن زد و قوم با وی متفق شدند فَأَخَذْنَاهُ
وَجُنُودَهُ

فنبذناهم في اليم وهو مليم پس گرفتیم او را و قوم او را پس بیفکندیم ایشان را در دریا یعنی غرق ساختیم
فرعون مستحق ملامت بود یا ملامت کننده نفس خود که چرا اعراض کردم از موسی ع و بر وی طعنه زدم بدین سبب گفت آمنت الخ و
عاد اذ ارسلنا علیهم الریح العقیم و در هلاک قوم عاد نیز پندی و عبرتیست مر اهل اعتبار را چون فرستادیم
بادی بی نفع و بی خیر بادی که آبستن نکند از درخت را و برندارد ابر را از حضرت امیر المومنین ع منقولست که این باد بکیاء
و آن بادیست که مستقیم نوزد از جانب مغرب ما تذر من شیء اتت علیه الا جعلته کالرمیم نگذاشت
آن باد هیچ چیز را مثل گیاه خشک شده یا استخوان کهنه شده ریزیده وفی ثمود اذ قیل لهم تمتعوا حتی حین
و قصه ثمود آیتیست مر خدا یعنا را چون گفته شد مر ایشان را بعد از تکذیب صالح ع و عقر ناقه که شما برخوردار از زندگانی خود
و نفع گیرید از عمرها هنگام عذاب یعنی از گذشتن سه روز خواهد بود فعتوا عن امر ربهم فاخذتهم الصاعقة
وهم ینظرون پس سر کشیدند از فرمان آفریدگار خود و بتدارک کار مشغول نگشتند پس گرفت ایشان را صاعقه هلاک کننده
بعد از سه روز و ایشان انتظار میبردند و مراد از عذاب صیحه جبرئیل است چنانچه مکرر گذشت فما استطاعوا من قیام
وما کانوا منتصرین پس نتوانستند برخاستن که نهایت از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام که برخیزند و از عذاب بگریزند
یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح مهم و در دفع عذاب بکوشند و نبودند انتقام کشندگان از ما یا بازی دهندگان
مر یکدیگر را در دفع عذاب وقوم نوح من قبل انهم کانوا قوما فاسقین هلاک کردیم قوم نوح را پیش
پیش از قوم عاد و ثمود بدرستی که ایشان بودند گروهی بیرون رفتگان از دایره استقامت بسبب کفر و عصیان والسماء
بنیناها باید وانا لموسعون و آسمان را بنا کردیم بقوت الوهیت و گفته اند بقدرتی که بر آفرینش و انشای آن و ما توانائیم
بر بنای آن یا گشاده کننده ایم در روزی را بر بندگان چنانچه گشاده ساخته ایم در آسمان را از مطر و غیر آن که رحمت میفرستیم
و ملایک آمد شد کنند از عروج و رجوع والارض فرشناها فنعم الماهدون بگستردیم زمین را بر روی آب
تا آدمیان بر آن کار روند و آیند و خسپند و برخیزند و حیوانات بر آن چرند و چه نیک گسترانیده ایم ومن کل شیء
خلقنا زوجین لعلکم تذکرون و از هر چیزی از اجناس موجودات بیافریدیم دو نوع که یکی مر زوج دیگر
یا بحسب شکل چون مرد و زن یا بحسب تضاد چون نور و ظلمت یا بحسب تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق مخالفت چون رطب
و یابس و همچنین سما و ارض و شمس و قمر و سهل و جبل و بر و بحر و شتا و صیف و جن و انس و از صفات حلم و قهر و علم و جهل و جبن
و شجاعت و جود و بخل و مانند اینست حق و باطل و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و حلو و مر و سقم و صحت و غنا و فقر و ضحک
و بکا و فرح و غم و موت و حیات و حار و بارد و هلم جرا شاید که شما پند پذیر شوید و دانید وحدانیت و فردانیت صفت منست زیرا که

تعدد از خواص

تعدد از خواص ممکناتست و من واجب بالذاتم و واجب قابل تعدد و انقسام نیست ففروا الی الله انی لکم منه
نذیر مبین پس بگریزید و رجوع کنید از کفر بتوحید خدای تعالی یا از عذاب بثواب او یا از معصیت بطاعت او و علی
بن ابراهیم رحمه الله آورده که یعنی حج کنید بسوی خانه خدای تعالی تا در حمایت او باشید و مغفور گردید بدرستی که من شما را
از عذاب خدای تعالی بیم کننده ام روشن یا بیان کننده آنچه از آن حذر باید کرد ولا تجعلوا مع الله الها
آخر انی لکم منه نذیر مبین و مگیرید و مپرستید با خدای تعالی معبودی دیگر بدرستی که من شما را از خدا
در عبادت غیر او ترساننده ام هویدا کذلک ما اتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر
او مجنون همچنانکه قوم تو ترا بسحر و جنون نسبت میکنند نیامد بآنان که بودند پیش از کفار مکه هیچ فرستاده مگر گفتند که او جادوست
یا دیوانه اگر معجزه بدیشان نمودی عمل او را سحر خواندندی و اگر از بعث و حشر خبر دادی قول او را بسخن اهل جنون تشبیه کردندی
اتواصوا به بل هم قوم طاغون آیا وصیت کرده اند ایشان مر این پیشینیان را بدین سخن تا همه همین گفتند استفهام
بمعنی نفیست یعنی وصیت نکرده اند بلکه ایشان گروهی اند نافرمان یا از حد برندگان و طغیان ایشان را بدین قول میدارد
فتول عنهم فما انت بملوم وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین پس روی بگردان از مکافات ایشان
تا وقتی که مامور شوی بقتال پس نیستی تو بملامت زده نزد خدای تعالی بسبب اعراض از ایشان طبرسی رحمه الله از حضرت امیر المومنین
ع نقل میکند که چون آیه نازل شد کار بر ما سخت گشت و ملول شدیم که مگر وحی منقطع شد و عذاب نزدیک رسید باز آیت آمد که و پند
ده و تذکیر و موعظه فرو مگذار پس دیگر خوشحال شدیم پس بدرستی که پند دادن سود میرساند مؤمنان را یعنی بعد کافران دست از
زحمت مؤمنان باز مدار و همچنان بتذکیر خود ثابت باش که وعظ را فواید بسیار است و منافع بیشمار است و در فصول آورده
که کلام مذکر باید که بر ده چیز مشتمل باشد تا شنوندگان را سودمند بود اول نعمت خدای تعالی یاد مردم دهد تا شکرگزاری نمایند دوم
ثواب محنت و بلا ذکر کند تا در آن شکیبائی ورزند سیوم عقوبت گناهان برشمرد تا از آن باز ایستند و توبه کنند چهارم
مکاید و وساوس شیطانی بیان فرماید تا از آن حذر نمایند پنجم فنا و زوال و بی اعتباری دنیا بر ایشان روشن گرداند
تا دل در او نه بندند ششم مرگ را پیوسته یاد کند تا رفتن را آماده شوند هفتم ذکر قیامت بسیار گوید تا کار آن روز بسازند هشتم درکات
دوزخ و انواع عقوبتهای او را بیان کند تا از آن بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای آن را برشمارد تا بدان رغبت
کنند دهم بنای کلام بر خوف و رجا نهد یعنی گاهی از عظمت و کبریا و هیبت الهی سخن راند تا از وی بترسند و وقتی از رحمت و مغفرت
و مهربانی او تقریر کند تا بوی امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل بر این سخنانست سبب منفعت مؤمنانست و اصل در آن آنست
که مذکر آنچه میگوید خود بآن متعظ باشد تا سخن او را تأثیری باشد در نفوس آورده اند که بزرگی را گفتند چرا وعظ نمیگوئی گفت

وعظ از گوشت و هر چیز که دیده هر صنوف تا بنصاب رسد نتوان فایده رسانید و نصاب آن است که اولا خود منتفع شود

تا دیگران از و فایده توانند گرفت وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ و نیافریدیم پریان و آدمیان

مگر برای آنکه مرا پرستند چه غرض در خلق ایشان تعریض ایشانست از برای ثواب و این حاصل نشود مگر باداء عبادات

و مجاهد گفته که نیافریدیم ایشان را مگر تا مرا بشناسند چه حدیث قدسی برین قول وارد شده که کنت کنزا مخفیا فاحببت

ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف پس غرض اصلی معرفت حضرت باریست و عبادت متفرع بر معرفت و آن تمام نشود مگر

بپنج اصل که حضرت حق تعالی را بیکانگی بشناسند بصفات ثبوتیه و سلبیه با آنکه عادلست و قبیح نکند و نیافریند و بکفر کافران

و بظلم راضی نباشد و دیگر اعتقاد کنند و بدانند نبوت پیغمبر ما محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله را بر آن وجه که در الستن است و دیگر امامت

امیر المؤمنین ع بعد از وی بلا فصل و بعد از وی بن علی ع تا بحضرت صاحب الزمان محمد بن الحسن المهدی صلوات الله علیه

بر وجه مقرر و دیگر معاد که حشر و نشر و زنده شدن در قیامت بعد از موت در دنیا با متعلقات آن بدلیل بدانند اینها را

نه بتقلید و دلیل اقناعی کافیست و اگر اینها را ندانند عبادات را وثوقی نباشد و پذیرفته نشود چه فرع بی اصل وجود نگیرد

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ نمیخواهم از آفریدگان هیچ روزی و نمیخواهم هیچ یکی را از خلق من

طعام دهند بلکه رزق و اطعام صفت منست و پس اطعام ایشان بذات خود اسناد فرمود زیرا که خلایق همه عیال اویند

هر کس که اطعام کند عیال یکی را گوئیا او را اطعام کرده إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ بدرستی که خدای تعالی

اوست روزی دهنده نه غیر او خداوند توانائی استوار در قدرت خود در معنی قوی و متین آورده اند که قدرت قاهره

دلیل قوت بالغه کننده و شدت قوتش حجت متانت قدرت شده نه در کارسازی متانتش را فتوری و نه در روزی

و بنده نوازی قدرتش را قصوری فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ

و بدرستی که مر آنانراست که ستم کردند بر خود بکفر و عناد یعنی اهل مکه بهره از عذاب مانند یاران ایشان از کفار گذشته

یعنی بدیشان خواهد رسید پس باید که شتاب نکنند در طلب آن فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ

پس وای مر آنانرا که کافر شدند از عذاب روز ایشان آن روزی که وعده داده شده اند بدان که روز قیامت است

یا روز بدر و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید ایشان ظلمه آل محمد اند که حقوق ایشان را غصب کردند و ستم بر ایشان روا داشتند

و در حدیث ابی وارد شده که هر که سوره والذاریات بخواند داده شود از اجر ده حسنه بعدد هر بادی که وزیده در دنیا

و از حضرت صادق ع روایت است که هر که این سوره بخواند در روز یا در شب حضرت حق سبحانه و تعالی اصلاح کند از برای او معیشه

او را و روزی بر وی گشاده گرداند و روشن گرداند قبر او را بچراغی که تا بروز قیامت بماند سورة الطور تسع و اربعون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم والطور

٢٥٨

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ وَ

الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ

و سوگند بکوه طور سینا یعنی جبل زبیر بمدینه که موسی ع بر زبر آن کلام حضرت حق سبحانه و تعالی را استماع کرد و طور کوه را

گویند بزبان سریانی یا مطلق کوهست که اوتاد ارض و ینابیع منافع اند یا آنکه پرداز کرده از اوج ایجاد بحضیض مواد

از عالم غیب بعالم شهادت و سوگند بکتاب نوشته شده و سطر ترتیب حروف مکتوبه است در صحیفه که گشاده گرد بو

خواندن مراد بدین کتاب قرآنست یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده و برین تقدیر رق منشور مجاز بود چه لوح زمرد است یا

الواح موسی ع باشد که در وقت کتابت صریر قلم می شنیده یا کتاب تورات که در آن نعت سید عالم ص و آل بوده یا کتاب

حفظه یا آنچه در دلهای اولیاست از معارف حکم حق خانه آبادان یعنی کعبه معظمه و معموری او بزیارت حاجیان و خدمت

مجاوران است و بعضی آورده اند که آن یک نوع معموریست که حضرت امیر المؤمنین ع در الجا بوجود آمده مع ذلک سبب آن شد

که آنرا از جاس بتان پاک ساخت و آن سبب معموری گشت یا بیت معمور خواست که مقابل خانه کعبه واقع شده در

آسمان هفتم و عمارت او بکثرت طواف ملائکه است یا مراد دل مؤمنست و عمارت او بمعرفت و اخلاص است و سوگند بسقف

بلند برداشته و بر هوا افراشته یعنی آسمان که مجمع انوار حکمت و مخزن اسرار فطرتست یا عرش عظیم و سوگند بدریای بر آمده

یعنی بحر محیط یا بحر الحیوان که زیر عرش عظیم است و از آن دریا چهل صباح بر قبور خواهند بارانید یعنی بعد از نفخه اولی تا مردمان

بنفخه ثانیه از آن بر آیند یا بحر مسجور جهنم است چه مرویست که خدای تعالی در قیامت دریاها را همه آتش گرداند و جهنم را بدان بر

افروزاند جواب قسم اینست که بدرستی که عذاب پروردگار تو هر آینه بودنیست و فرود آمدنی و نیست مر آن عذاب را هیچ دفع کننده

بلکه بهمه حال واقع خواهد شد يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

روزی که بگردد آسمان گردیدنی یعنی در اضطراب آید آنگاه بشکافد و روان شود کوهها یعنی بروند در هوا چون ابرهای رفتنی پس

سختی عذاب در آن روز مر تکذیب کنندگانرا بود که سخن خدای تعالی و رسول او را بدروغ بر داشتند الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ

يَلْعَبُونَ آنانکه ایشان در شروع کردن اقوال باطله که استهزا بقرآنست و تکذیب نبی و انکار بعث بازی میکنند یعنی

ارتکاب آن مینمایند از روی غفلت و سخنان بیهوده میگویند يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا هَذِهِ النَّارُ

الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ بترسید از روزی که می افکنند کافرانرا یعنی میکشند بعنف و قهر بسوی آتش دوزخ کشیدنی

آورده اند که دستهای کفار بر گردنهای ایشان بندند و پیشانیهای ایشانرا بر پشت پای ایشان الصاق نمایند و بدوزخ افکنند

و گویند این آتشیست که در دنیا بودید که بآن تکذیب میکردید و باور نمیداشتید و وحی میفرمودید سحر میدانستید أَفَسِحْرٌ هَذَا

أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ آیا سحر است این که می بینید با تمامی می بینید اینجا چنانچه در دنیا میگفتید که ما را چشم بندی کرده اند
اِصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ درآئید
بدوزخ پس صبر کنید بر عذاب آن یا صبر نکنید و جزع نمائید یکسانست بر شما صبر و عدم صبر یعنی صبر بر پرهیز و مجال گریز ندارید و ابداً
معذب خواهید بود و جزین نیست که پاداش داده میشوید آنچه را که بودید که عمل میکردید در دنیا إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ
وَنَعِيمٍ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ بدرستی که پرهیزکاران از کفر و شرک و انکار در
بوستانها و نعمتها چه نعمتها شادمان و لذت یابندگان بآنچه عطا کرده است ایشان را پروردگار ایشان از کرامتهای خود
جاودانی و باز نگاه داشته است ایشان را پروردگار ایشان از عذاب دوزخ و خزنه بهشت پیوسته میگویند ایشان را
كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بخورید از طعامهای بهشت و بیاشامید از شرابهای وی خوردنی و آشامیدنی
بی تخمه و تنقیص و این پاداش شمارا بسبب آنچه بود که در دنیا عمل میکردید گویند هرچند وعده بکردار رسیده است اما اصل
فضل الهیست و اگر نه هیچ است که مزد کار ما چه خواهد بود مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ
عِينٍ تکیه زنندگان یعنی متقیان در بهشت تکیه زده باشند بر تختهای بافته بزر و یا بعض بعض پیوسته و جفت کردانیدیم
ایشان را بزنان سفید روی گشاده چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا
أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا
يَشْتَهُونَ و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول او و از پی درآمده اند ایشان را فرزندان ایشان بسبب ایمان عظیم رفیع المحل و
تنکیر او از برای تعظیم است یا اشعار بآنکه او کافیست از برای الحاق متابعت در اصول ایمان از آن آبانست که در رسانیم بدیشان
فرزندان ایشان را در دخول بهشت یا در وصول بدرجات ایشان یعنی اگر درجات آبا بلند باشد درجه ذریت را نیز مانند ایشان
بلند گردانیم اگرچه ایشان را استیهال آن نبود که تفضلی باشد بر ایشان و بر پدران ایشان تا تمام شود سرور ایشان و کامل
نعمت ایشان و تا چشم پدران بر ایشان افتد روشن شود و بعضی ذریت از اطفال مؤمنان برده اند و ایمان را تخصیص بدرست
کرده اند که در روز میثاق وقوع یافته و بعضی تعمیم کرده اند که چون ذریت را اصل ایمان باشد و ایمان پدران اکمل بود و عمل ایشان
بیشتر از وی تفضل حضرت حق سبحانه و تعالی بجهت آن ایشان را در رساند بدرجات ایشان و هیچ جزا از ایشان کم
نکند چنانچه میفرماید که و ما کم نمیکنیم پدران را بسبب این الحاق از ثواب کردار ایشان هیچ چیز یعنی فرزندان را بدرجه آبا رسانیم بی آنکه
نقصانی بثواب ایشان رسد بلکه بتفضل و کرم خود اولاد را رفعت درجه آبا ارزانی داریم علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود
آورده نقل از ابی عبدالله ع که مراد از الذین آمنوا حضرت پیغمبر ص و امیرالمؤمنین ع و ذریت باقی ائمه و اوصیا اند علیهم السلام و الحاق

ذریت را درجات

ذریت را درجات ایشان کرامت خواهد بود و کم نخواهد کرد از حجتی که پیغمبر ص با آن آمده در بارهٔ امیرالمؤمنین ع یعنی همه حجج الهی اند
و اوصیای حضرت رسالت پناهی حجت ایشان بکبیت و طاعت ایشان یکی و دیگر هم از آن حضرت نقل میکنند که فرمود
اطفال شیعهٔ ما از مؤمنان نیز ایشان را راه نمایند بسوی پدران ایشان در روز قیامت و بهان درجات بایشان
ارزانی فرمایند و دیگر حق جل و علا میفرماید که هر مردی عاقل مکلف بآنچه کرده باشد در گروست روز قیامت یعنی وابستهٔ
بپاداش کردار خود و از آن رهائی نیابد و بعمل دیگری مواخذ نیست و زن مکلفه نیز همین حکم دارد و می افزائیم متقیان را یعنی زیاده
بر آنچه داده ایم میوه بهر نوع که خواهند و گوشت از آنچه آرزو برند يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ
وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ بایکدیگر داد و ستد کنند در بهشت یعنی بهم دهند و از هم
ستانند کاسهای مملو از خمر بهشت و اصح آنست که اینجا کاس خمر تسمیه دنی است باسم محل یعنی همه را باشامانند خمری که هیچ سخن بیهوده
نگویند و مخاصمت نکنند و نه بزه مذکر دند یعنی فعلی از ایشان صادر نشود که موجب اثم باشد و طواف کنند برگرد ایشان برای
خدمت خادمانی که ایشان راست بر شکل پسران آفریده شده گوئیا ایشان در صفا و لطافت مروارید پوشیده اند در صدف
که دست کس بدیشان نرسیده و باد تصرف هیچ کس بر ایشان نوزیده در معالم از قتاده نقل کرده و طبرسی نیز آورده که کسی گفت
یا رسول الله خادم چنین است مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت ص فرمود که فضل مخدوم چون فضل ماه بدرست بر سایر کواکب و در
بیان آورده نقل از حسن بصری که ذکور اولاد مشرکان غلمان جنت اند و اناث ایشان حور عین و اولاد مؤمنان با پدران
بهمان جای باشند که در دنیا بوده اند و این غریبست وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و روی آرند بعضی از بهشتیان
و اقبال میکنند بر بعضی دیگر که پرسند از احوال و اعمال ایشان قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ میگویند ایشان
بدرستیکه ما بودیم پیش ازین در میان اهل خود یعنی بودیم در دنیا ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از سوء قضا یا از شماتت اعدا
یا از عاقبت کار و خاتمت حال فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ پس منت نهاد خدای تعالی بر ما برحمت
توفیق طاعت و نگاه داشت ما را از عذاب آتش که همچون سموم در جسد نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم است إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ
نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ بدرستی که ما بودیم پیش ازین در دنیا که میپرستیدیم خدا را و میخواندیم او را و قایه از دوزخ
میطلبیدیم پس وی اجابت کرد ما را بدرستی که اوست نیکوکار به بندگان مهربان بایشان آورده اند که جماعتی میقمان برعقبات
که حضرت رسول ص را از دو قبایل عرب بکهانت و جنون و شعر و سحر منسوب میساختند آنحضرت اندوهناک میشد آیه آمد که فَذَكِّرْ
فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ پس پند ده ای محمد بقرآن اهل مکه را و ثابت باش بر آن و بسخن مشرکان
ملول مشو پس نیستی تو بانعام پروردگار خود یعنی بحمدالله و نعمته کاهنی که خبر دهد از غیب بی نزول وحی بوی و نه دیوانه که عقل او پوشیده باشد

یا جن او را فرو گرفته باشد أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ یا میگویند شاعر یعنی او شاعر است ما
انتظار میبریم او را حادثهٔ روزگار یعنی چشم میداریم که بمیرد چنانکه شعرای دیگر مردند ما امیدواریم که مرگ او چون مرگ پدران او
یعنی زود بمیرد و بهری نرسد قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ بگو انتظار برید مرگ مرا بدرستی که من
با شما از منتظرانم یعنی انتظار هلاک شما میبرم چنانکه شما منتظر هلاک منید أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَٰذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ
طَاغُونَ یا میفرماید ایشان را عقلهای ایشان باین تناقض که ترا کاهن میگویند کهانت را فطانت لازم است و مجنون میخوانند
و جنون با آن جمع نشود و شعر نسبت میدهند و شاعر را کلام متین مجمل باشد آن نیز با جنون میسر نشود پس این سخنان نه بر مقتضای عقلست
بلکه ایشان گروهی اند از حد درگذشتگان در مکابره و عناد أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه میگویند بر بافت
قرآن را او از خود گفته و چنان نیست که ایشان میگویند بلکه ایشان از استکبار جحد میکنند فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ
إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ پس گو بیارید سخنی مانند قرآن اگر هستید راست گویان در آنکه قرآن را از خود میتوان ساخت یعنی
اگر قرآن بافتنی بود و ساختنی است پس ایشان که فصحا و بلغای عرب اند گو مانند آن حدیثی انشا کنند أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ
أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ آیا آفریده شده اند ایشان بی چیزی یعنی بی پدر و مادر یعنی مراد آنست که ایشان آدمیانند از آدم زاده
شده اند جمادند که تعقل امور نکنند و بعضی چنین گفته اند معترف اند که آبا ایشان مخلوقند بی خالق و محالست که حادث بی محدثی باشد
یا آنکه ایشان آفریدگار اند مر خود را و این نیز ظاهر البطلانست که مرزوقی وجود تواند داد چیزی را أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ یا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را و نه چنین است بلکه ایشان یقین در نمی یابند و گمان میکنند
أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُسَيْطِرُونَ آیا نزدیک ایشانند خزانهای آفریدگار تو یعنی خزاین فضل
و نبوت تا بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم نزد ایشانند که لایق منصب نبوت کیست آیا ایشان مسلطان و غالبانند و مسلط شده کارها
که هر چه خواهند کنند أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ آیا مر ایشانراست
نردبانی که بدان بر آسمان روند و میشنوند در و کلام شنیده ملائکه را و آنچه از غیب بدانها وحی کرده میشود و اگر چنین است پس باید که
بیارد شنونده ایشان که بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده حجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ
وَلَكُمُ الْبَنُونَ آیا مر خدایراست دختران و شما را پسران در بیان تسفیه و تجهیل مشرکانست و پیش تر گذشته أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا
فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ اگر میخواهی ایشان را بر تبلیغ رسالت مزدی تا ما و ان زده شوند پس ایشان از التزام آن
تاوان گران بار شوند و روی از تو بتابند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ یا نزدیک ایشانست آنچه غیب در
سینه یعنی لوح محفوظ پس ایشان می نویسند از آنکه پیغمبر در امر قیامت میگوید باطل است یا کتابت کنند در آنکه موت تو

کی خواهد بود اجتهی نیست

کی خواهد بود اجتهی نیست أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ بلکه میخواهند مکری و قصدی در
بارهٔ تو مراد مکریست که در دار الندوه میکردند نسبت با حضرت پیغمبر از قتل و حبس و اخراج پس آنانکه کافر شده اند ایشان کید کرده شدگانند
یعنی سزای آن مکر و وبال آن کید بایشان باز گردد و مقتول شوند در بدر أَمْ لَهُمْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا
يُشْرِكُونَ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ آیا مر ایشانراست معبودی جز
خدای تعالی بحق که عذابی که مکافات و مجازات مکر ایشان باشد از ایشان باز دارد پاکی مر خدایراست جل و جلاله
از آنچه شریک او گیرند بوی معاندان قریش میگفتند مر حضرت رسول را که پاره از آسمان فرود آینده بر سر ایشان گویند
از فرط عناد و محض استکبار قطعهٔ آسمان نیست بلکه این ابریست در هم بسته و سحابی بهم پیوسته یعنی آنانکه آثار عذاب ببینند از
کفر باز نمی ایستند فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ پس دست بدار ایشان را
یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز بقتال ایشان مأمور نیستی و مکافات ایشان را بگذار تا وقتی که ببینند روزی خود را که
در آن هلاک کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخهٔ اولی يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ
روزی که فایده نکند و باز ندارد از ایشان مکر ایشان چیزی را از عذاب و نه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچ یاری منع
نکند از ایشان عذاب را و مراد از چنین روزی روز قیامتست بعضی گویند روز بدر است وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا
عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و بدرستی که مر آنانراست که ستم کردند یعنی کافر شدند
عامه عذابی غیر عذاب آخرت که عذاب قبر است یا مواخذت در دنیا بقتل بدر یا به قحط هفت سال و علی بن ابراهیم رحمه الله
در تفسیر خود گوید مراد از این ظلمه جماعتی اند که ستم بر آل محمد کردند و حق ایشان را بناحق گرفتند و عذاب غیر عذاب آخرت در وقت
رجعت بسیف چنانچه غیر مره گذشت لیکن بیشتر کفار و ظلمه نمیدانند این را وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا
وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ و شکیبایی کن مر حکم پروردگار
خود را در بارهٔ ایشان بمهلت دادن ایشان و مشقت کشیدن تو از ایشان پس بدرستی که تو در نگاهداشت مایی و ما بینیم ترا
و محافظت تو مینماییم و نماز گزار بعد از آن آفریدگار خود وقتی که برخیزی از خواب که مراد نماز شب باشد یا صبح بگوی سبحانک اللهم
و بحمدک لا اله الا انت اغفر لی کل ذنب و تب علی که این کفارهٔ مجلس است و از امیر المؤمنین منقولست که آن
سبحان ربک رب العزة عما یصفون است تا آخر چنانچه گذشت در آخر سوره والصافات و از ابا فروما دق ع
روایت کرده اند که رسول الله سه بار از شب بر میخواستند و نظر میکردند در آفاق آسمان و میخواندند پنج آیه را از آخر سورهٔ آل عمران
ان فی خلق السموات تا لا تخلف المیعاد و در بعضی از شب پس نماز گزار چنانچه مذکور شد از برای او که عبادت در شب

با نیزه میگزیند برای وی
فستند غبار شرک
بر ذیل عرشش نه
بر وحدتش کسی دم ز ... زند
فاسقط علینا کسفا من السماء
پاره از آسمان بر سر ما فرود آر اگر
و ان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب مرکوم
پاره از آسمان فرود آینده بر سر ایشان

از ریا دور نیست و بعضی گفته اند نماز گزار در عقب بر گشتن نجوم یعنی از غیبوبت و اختفای آن بطلوع صبح گویند مراد نماز صبح است
از باقر و صادق علیهما السلام منقولست که دو رکعت پیش از فریضه صبحست و از حضرت امام رضا علیه السلام چنین منقولست و بعضی دیگر هم از ایشان نقل کرده اند
که از ذکر ذو الجلال در هیچ حال غافل نمی باید بود در صباح و مسا و غیر آن در حدیث ابی وارد یافته که سوره و الطور بخواند حضرت
حق سبحانه و تعالی او را ایمن گرداند از عذاب آخرت و نعمت دهد او را از جنت روایتست از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام که هر که
این سوره بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی جمع کرده اند برای او خیر دنیا و آخرت را و ایمن گرداند او را از عذاب قیامت سورة
النجم اثنتان و ستون آیه بسم الله الرحمن الرحیم والنجم اذا هوی ما ضل
صاحبکم وما غوی آورده اند که مراد از نجم که حضرت حق سبحانه و تعالی قسم بآن یاد فرموده همه ستارگان آسمانند
که دایم غروب میکنند باز بازآیند که دیدن او سبب امنست از آفات چنانچه عرب گوید اذا طلع النجم امن من العاهات
و او چهل روز غایب شود در سالی یا نجم قرآنست چه نجم نجم نازل شد یعنی آیه آیه و سوره سوره یا نباتات زمینست که بر ساق نمی ایستد که
معیشت خلقست و حجت خالق و عبرت عاقل اما در سبب نزول او علامه رحمه الله در منهاج الکرامه آورده نقل از مغازی و او
از ابن عباس رضوان الله علیهما که من نشسته بودم با بعضی از جوانان بنی هاشم نزدیک حضرت رسول الله که ناگاه کوکبی از بالا فرود
آمد گویند آن ستاره زهره بود باز حل گفتند یا رسول الله بدرستی که کوکم شده در دوش علی ابن ابی طالب علیه السلام این آیه نازل شد
که نجی ستاره چون طلوع بزمین فرود آمد جواب قسم این که گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد صلعم و خطا نکرد در مرتکب هیچ باطل نشد و روایت
کنند از ابی عبد الله علیه السلام که مراد از ستاره دل آنحضرتست یعنی در دل آنحضرت بغیر از امیر المؤمنین علیه السلام فرو نیامد و دل مبارکش بباطل میل
نفرمود وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و سخن نمیگوید از هوای نفس خود یا بآرزوی طبع خود یعنی بباطل تکلم و حرکت
نمیکند و دل و زبانش نگفت نیست آنچه گوید مگر وحی فرو دآمده میشود بوی علمه شدید القوی ذو مرة فاستوی وهو
بالافق الاعلی مامور شد او را این وحی و آورد بدو فرشته سخت با قوت یعنی حضرت جبرئیل و از قوت او بود که
لوط علیه السلام را از زمین بر کند و بر بال خود گرفت و باسمان رسانید و بیک صیحه او قوم ثمود بتمامی مردند خداوند صورت نیکو پس راست
بایستاد جبرئیل علیه السلام بر آنچه مامور بود راست بر آن یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بر صورت اصلی خود و او بکناره بلندتر بود از
آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب تا حضرت علیه السلام او را دید و هیچکس حضرت جبرئیل را در صورت ملکی بدین عظمت غیر حضرت مصطفی ندید
او را دو نوبت دیده نوبت اول که او را بر هیئات اصلی او دید گویند بیهوش شد و چون با خود آمد جبرئیل را دید نزدیک وی
نشسته و سر بر سینه مبارک وی و دستی بر کتفش نهاده و حضرت حق سبحانه و تعالی از این خبر میدهد ثم دنی فتدلی فکان
قاب قوسین او ادنی پس نزدیک آمد جبرئیل علیه السلام به پیغمبر صلعم بعد از آنکه او را دیده بیهوشی شده بود پس سر فرود آورد بجهت سخن

کفتن پس یا ادنی بود مسافت میان حضرت محمد و جبرئیل مقدار دو کمان یا نزدیکتر از آن از تقدیر شما و بقول جمعی بعضی از ضمایر راجع بجهت
و بعضی به پیغمبر علیه السلام بدین نوع که ثم دنی پس نزدیک شد حضرت محمد علیه السلام بحضرت احدیت یعنی مقرب درگاه الوهیت گشت بمکانت و منزلت
نه بمنزل و مکان فتدلی پس فروتنی کرد یعنی سجده بخدمت آورد بجای خدا را چون این مرتبه بواسطه خدمت یافته بود دیگر باره در وظیفه
خدمت افزود و در سجده وعده قرب نیز هست که اقرب ما یکون العبد من ربه ان یکون ساجدا
فکان قاب قوسین او ادنی کنایتست از تاکید قرب و تقریر محبت بواسطه تقرب بافهام در صورت تمثیل هویدا
شده چه عادت عظمای عرب آن بوده که چون تاکید عهدی و توثیق عقدی خواستندی که نقض بدان راه نیابد هر یک از متعاقدان
کمان خود حاضر کرده بایکدیگر انضمام دادندی و هر دو بیکبار قبضتین را گرفته کشیده تیر از آن بینداختندی و اینصورت از ایشان اثبات
بدان معنی بودی که موافقت کلی میان ما تحقیق پذیرفت و مصادقت اصلی بر وجهی تمهید یافت که بعد از آن رضا و سخط یکی
رضا و سخط آن دیگر است پس گویا پس گویا درین آیه بغایت آن معنی مومی شده که محبت و قربت حضرت پیغمبر علیه السلام با حق سبحانه
و تعالی بمثابه تاکید یافته که مقبول رسول علیه السلام مقبول خداوند است و مردود مصطفی علیه السلام مردود خداست جل جلاله و علی هذا از محققان
دنی اشارت بمکان نفس مقدس اوست و تدلی بمنزله دل مطهر او و کان قاب قوسین بمقام روح مطیب او و او ادنی بمرتبه
سر منور او و نفس او در مقام خدمت بود و دل او در منزل محبت و روح او در مقام قربت و سر او در مرتبه مشاهدت فاوحی
الی عبده ما اوحی پس وحی کرد خدای تعالی به بنده خود آنچه وحی کرد یعنی از اسرار و حقیقت که وحی فرموده بودی بعضی گویند
وحی کرد جبرئیل به بنده بزرگوار حضرت احد محمد علیه السلام تا تو که محمدی داخل شوی بر امم ما بهشت انبیا حرامست تو داخل شوند و جماعتی گویند
مضمون وحی این بود که اگر نه آنست که دوست میدارم معاتبه با امت تو الا الباطل حساب ایشان طی میکردم ما اکرمی حق سبحانه
و تعالی فرمود که انا و انت و ما سوی ذلک خلقته لاجلک در جواب فرمود که یا رب انت و انا و ما سوی ذلک ترکته لاجلک
و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که از رسول علیه السلام سوال کردند از این وحی فرمود در جواب که بمن وحی فرمود که ان
علیا سید المومنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و اول خلیفة یستخلفه خاتم النبیین چون شنیدند
در دل ایشان چیزی آمد گفتند آیا از جانب حق باشد حضرت حق فرمود که بگو ایشان را که ما کذب الفؤاد ما رای
دروغ نگفت دل محمد یا محمد در آنچه دید از مرئی جبرئیل علیه السلام معاینه دید و این وحی بوی رسانید بعد از این آنحضرت فرمود که
بغیر از این مامور شده ام که برسانم آن معنی را که امیر المومنین علیه السلام ولی و مولای شماست بعد از من و او بمنزله کشتی است
در روز غرق هر که داخل شد در و نجات یافت و هر که بیرون آمد هلاک گشت افتمارونه علی ما یری آیا مجادله میکنید
با محمد علیه السلام بر آنچه دید و پیغام رسانید ولقد راه نزلة اخری عند سدرة المنتهی عندها جنة

المأوی و بدرستیکه دید جبرئیل را ع بصورت اصلی او یکبار دیگر نزدیک درخت سدرة المنتهی طبرسی رحمه الله گوید آن درخت
کنار است از یمین عرش بالای آسمان هفتم میوهٔ او ببزرگی خم است و برگهای او بمثابه گوشهای فیل سایهٔ او هفتاد ساله
راه سواره است و آن درختیست که علم خلایق بآن منتهی میشود و اعمال ایشان نیز بدانجا میرسد و نمیگذرد نزدیک سدره است
بهشتی که آرامگاه متقیان و ماوای ارواح شهیدانست و بعضی گویند شجرهٔ طوبی است و حضرت پیغمبر ص دید حضرت جبرئیل را
در شب معراج اِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى آنهنگام که پوشیده بود سدره را آنچه پوشیده بود از نور و بهاء که وصف
کنه آن نمیتوان کرد و از آنجمله ملائک بسیار جمع بودند حضرت رسول ص فرمود که دیدم دران شب که در هر برگی از ان درخت
ملکی بود به تسبیح الهی اشتغال مینمود و گویند بر حوالی آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای زرین و علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده که آنحضرت فرمود که شیعیان را دیدم در بهشت که در تحت آن درخت بذکر الهی مشغول بودند اگرچه هنوز ازان بود کمون
وجود پوشیده بودند چنانچه در خبر وارد شده که ما اهل البیت به تسبیح و تهلیل حضرت حق تعالی اشتغال داشتند چنانچه در کشف الغمه نقل فرموده
از ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی و او از جابر بن عبد الله انصاری روایت میکند که من شنیدم از رسول الله
ص که میفرمود که خدای تعالی مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را ع از یک نور آفرید و آن نور را بید قدرت فشرد شیعیان ما از آن
حاصل شدند چون ما تسبیح میکردیم ایشان نیز با ما تسبیح میکردند و هرگاه تقدیس و تهلیل مینمودیم و در تمجید و توحید کوشش میکردیم با ما
موافقت مینمودند بعد از ان حضرت حق سبحانه و تعالی آسمان و زمین و فرشتگان را خلق کرد و ملائکه صد سال گشت کرده تسبیح و تقدیس
نمیدانستند و چون ما و شیعه تقدیس و تسبیح میکردیم از آن دانستند و تسبیح مینمودند پس ما و موحدان بودیم در جائی که غیر ما موحدی نبود
و سزاوار است بر خدای تعالی همچنانکه ما را اختصاص داده شیعهٔ ما را نیز اختصاص دهد و آنکه فرود آرد ما را و شیعهٔ ما را در اعلا
علیین بخدای که حضرت حق سبحانه و تعالی برگزید ما را و شیعهٔ ما را پیش از آنکه اجسام را بوجود آرد پس خواند ما را اجابت کردیم آمرزید
ما را و شیعیان ما را پیش از آنکه استغفار کنیم خدا ایشان خود پاک و مطهر آمده اند و شیعیان ما مغفور از دنیا خواهند رفت
چه اصل ایشان پاک بوده کل شیء یرجع الی اصله مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى میل نکرد چشم محمد یعنی چپ و راست باز ننگریست و در نگذشت
از حدی که مقرر بود ذکر نشین وی را و درین آیت ستایش آنحضرت است بحسن ادب و علو همت که نکرده که دران شب بر تو التفات بر هیچ ذره
از ذرات نیفکند و دیدهٔ دل جز بمشاهدهٔ جمال بیزوال نگشود لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى بخدای که دید محمد
در شب معراج از آیات قدرت آفریدگار بزرگ نشانهای بزرگتر دید چون جبرئیل را با ششصد پر دید هر یکی از مشرق تا مغرب
و رفرف اخضر و سدرة المنتهی و لوح و قلم و کرسی و عرش اعظم و بهشت و دوزخ و سایر عجایب ملکیه و ملکوتیه و از جمله عجایب در آنجا
که جبرئیل ع باین عظمت باز ماند صورت حضرت امیر المؤمنین ع را دید و آواز وی را شنید تا آرمید و اطمینان پیدا کرد افرأیتم

شعر
دو دیده کشیده کحل مازاغ
نه خار نگاه کرد و نه باغ
همی اندر براق عرش سیر داشت
تا جلوه گاه ناز در پردهٔ راز
بس پرده ز پیش دیده برخاست
چه پرده بدید آنچه درخواست

اللات

اللَّاتَ وَالْعُزَّى وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى خبر دهید مرا که لات و عزی و منات سوم دیگر لیست با هر دو
صفت از برای تاکید است مانند بطیر یطیر بجناحیه یا اخری یا اخر در رتبه باشد تو خبر کردید این بتها را که خدای تعالی کرده است لات بتی
بوده است مر ثقیف را بطایف یا قریش را بنخله و عزی درختی بود که غطفان او را میپرستیدند که آنحضرت فرستاد و آنرا قطع
کردند و منات صخرهٔ بود که هذیل و خزاعه گرد آن طواف میکردند یا بنی مسلسل که بنو کعب عبادت میکردند و معتقد کفار آن
بود که در درون هر یکی جنی است و این جنیان با ملائکه بنات الله اند حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَ
لَهُ الْأُنْثَى تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى آیا شما را فرزند نر باشد و خدا را ماده این قسمت آنهنگام که چنین باشد
قسمتی بد و ناراست و بی اعتبار که جز را از آن ننگ دارید با خالق خود نسبت دهید إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ
سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا
تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى نیستند این بتان باعتبار الوهیت مگر نامی چند که بدان
نامها نهاده اید ایشان را شما و پدران شما بآرزوی خود یعنی نام الهه بر ایشان نهاده اید و از معنی الوهیت ایشان را
هیچ نیست نفرستاده خدای تعالی بعبادت ایشان هیچ حجتی که چنگ در آن زده بر خصم مسلط شوید و پیروی نمیکنند
مشرکان در پرستش بتان مگر شک و گمان یعنی توهم آن کرده اند که عمل ایشان حق است و متابعت نمی نمایند مگر آنچه میخواهد
نفسهای ایشان یعنی آرزوی طبع را تابعند و آنچه شیطان می آراید در نظر نفس ایشان و هر آینه آمد بایشان از
پروردگار ایشان کتاب و رسول که سبب هدایتند أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى آیا هست مر آدمی را
یعنی کافر را آنچه آرزو برد از شفاعت بتان یا آنکه گوید چرا نبوت را بفلان و فلان نداد نه پس مر خدا راست ملک آخرت و ملک دنیا
هرچه خواهد و بهر که خواهد و کسی را بدو تحکم نرسد داد و میداند که لایق کیست و نالایق چیست وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا
تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى و بسیاری از فرشتگان در آسمانها
که کافران امیدوارند بشفاعت ایشان سود نکند درخواست ایشان چیزی را مگر پس از ان که دستوری دهد خدای تعالی برای هر که خواهد
از ملائکه ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که اراده کنند از مردمان که کسان او را شفاعت کنند و پسندد خدای تعالی آن کس را
برای تشفیع شدن یا مشفع گشتن إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثَى بدرستیکه
آنانکه نمیگروند بآخرت هر آینه نام مینهند فرشتگان را نام نهادن مادگان یعنی میگویند بنات الله نعوذ بالله وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ
عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ
ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ

سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ و بینند ایشان با آنچه ایشان گمان دارند از امانت هیچ دانش و در بی بهره اند
سوی که گفته اند مگر گمان را بدرستی که گمان سود نمیدارد از سخن حق چیزی یعنی حق را جز بعلم ادراک نتوان کرد و ظن را در معرفت
حقایق اعتباری نباشد پس روی بگردان از آنکس که روی میگرداند از ذکر ما که قرآنست و نمیخواهد جز عمل خود مگر زندگانی دنیا را
این زندگانی دنیا و اختیار کردن آن غایت رسیدگی ایشانست از دانش و از آن تجاوز نتوان نمود بلکه همت ایشان بر جمع
و ادخار آن موقوف و مصروف است و بعضی علما حکم اعراض را بآیت قتال منسوخ دانند بدرستی که آفریدگار تو داناتر است بکسی که
گمراه شود از راه او که دین اسلام است او داناتر است بکسی که راه یافته است بحق و هر یک را فراخور او جزا خواهد داد وَلِلَّهِ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى مر
خدای راست آنچه در آسمانهاست از موجودات علویه و آنچه در زمینست از مخلوقات سفلیه و او مالک همه است و قادر بر جزای
ایشان پس قیامت خواهد آورد تا جزا دهد آنان را که بد کردند یعنی کافر شدند بآنچه عمل میکردند و تا جزا دهد آنان را که نیکوئی کردند
و بتوحید قایل شدند و طریق حضرت محمد ص اختیار کردند بپاداش نیکو که بهشت است الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَا
لْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ
أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ مجتنبان آنانند که
ایشان پرهیز کنند و یکسو شوند از کبایر گناه یعنی گناه کبیره را که در آن باب وعیدی وارد شده یا بر آن حدی مقرر گشته و
از فحشهای بزرگ بعضی زنا محصن که افحش کبایر و اکبر فواحش است لیکن اگر کسی کند آنچه اندک و خرد باشد از گناه یا بخاطر گذرد
و از قوت بفعل نیاید او مغفور است و بعضی گویند نظره و غمزه و قبله و آنچه دون زناست اگر از ان استغفار کند مغفور میگردد
بدرستی که آفریدگار تو بسیار آمرزنده است چنانچه مغفرت او فرا رسد همه گناه کاران را یا نفس لا تقنطی من ذلة عظمت
ان الكبائر في الغفران كاللمم یعنی ای نفس نومید مشو بسبب گناهان کبیره که اندر باز خواست آن رتبه در آمرزش ... ذکر
عمت رحمت همچون صغیره است خدای تعالی داناتر است باحوال شما و اقوال و افعال شما و آن وقت نیز که خورد بودید در شکمهای
مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما پس ستایش مکنید نفسهای خود را بدوری گناه و بسیاری خیر و خوبی اوصاف گاهی که با عجاب
و ریا باشد بعضی از مردم میگفتند که نماز و روزه و حج ما بهتر است آیه آمد که ستایش مکنید خود را او داناتر است بکسی که از او تقوی
دارد و در عمل مخلص بود و طبرسی رحمه الله آورده که مرویست که عثمان مال خود را اعطا میکرد و عبد الله بن سعد ابی سرح که برادر رضاعی
او بود گفت او را که گمان من اینست که باقی نخواهد ماند ترا چیزی عثمان گفت مرا گناه و خطای بسیار است آنچه میدهم برای اینست که شاید
رضای خدای تعالی حاصل کنم عبد الله گفت ناقه خود را بمن ده تا من متحمل گناهان تو شوم داد و بوی گواه گرفت و باز داشت خود را

مگر بار گناه ما گرانست
لطف و کرم تو بیکرانست
ما را که گناه از قدر برون است
عفو تو ز جرم ما فزونست

ازعطا وبخل کرد

از عطا و بخل کرد باقی را این آیه نازل شد أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ أَعِنْدَهُ
عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ آیا دیدی آنکس را که از پیروی حق روی بگردانید و بداد اندکی از مال خود برای رشوت تحمل
عذاب ازو باز داشت باقی را پس جهل و بخل با یکدیگر جمع کرد آیا نزدیک اوست دانش چیزهای پوشیده را پس او می داند و می بیند
یعنی صاحب او گناه او بر خواهد داشت أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ أَلَّا تَزِرُ
وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ یا خبر کرده نشده است بآنچه در صحیفهای موسی است یعنی تورات و در صحف ابراهیم ع آنکس که وفا
کرد و تسلیم نفس و روح و مال و ولد بخدای تعالی یا وفا کرد بفطرت اسلام که ده خصلت است مغز آیه آنست که آیا این دهنده رشوت
خبر ندارد بآنچه در صحف ابراهیم و موسی است ع و آن کلمه است که بر ندارد و نفس بر دارنده گناه نفس دیگر را پس او چگونه
بار خود بدیگری حواله میکند وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ و دیگر آنکه نیست مر آدمی را ثواب الا آنچه سعی کند یعنی چنانچه
کس را بگناه کسی نمیگیرند بثواب دیگری نیز مثاب نمیگردانند و در بیان گفته این منسوخست چه در سوره طور مذکور شد که ابنا را
بصلاح آبا رفعت درجه کرامت کنند و آنچه در اخبار ورود یافته از صدقه و حج و نماز بر میت فایده میدهد و اگر چه سعی غیر است
پس گویا سعی نفس اوست زیرا که قایم مقام و وکیل اوست و در شریعت نایب را حکم منوب میدهند و وکیل را حکم موکل و
أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ و آنکه سعی خود را یعنی عملی که در آن سعی نموده باشد زود باشد که ببیند در میزان عدل در
روز قیامت ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ پس دهند او را پاداش تمام ان خیرا فخیر و ان شرا فشر
وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ و آنکه بسوی پروردگار تست نهایت همه خلایق و رجوع
ایشان و آنکه خدای تعالی او میخنداند و او میگریاند یعنی شاد و غمگین میگرداند یا قوت خنده و گریه در ایشان می آفریند
یا میخنداند اهل بهشت را در بهشت و میگریاند دوزخیان را در دوزخ یا میخنداند اشجار را با مطار و نزد بعضی خنده و گریه
بوعد و وعید است یا بطاعت و معصیت یا اقبال بر حق و اعراض از او وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا و آنکه خدای تعالی
او میمیراند و زنده میسازد یعنی قادر بر اماتت و احیا اوست پس میمیراند بوقت اجل در دنیا و زنده میسازد در قیامت یا او
سازنده اسباب موت و حیاتست و بقول بعضی اماتت و احیا بجهل و علم است یا ببخل و جود و یا بخیر و شر وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ
الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ و آنکه خدای تعالی آفرید از ایشان دو صنف نر و ماده از آب منی
وقتی که ریخته شود در رحم و آدم و حوا و عیسی ع ازین مستثنی اند وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ
وَأَقْنَىٰ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ و آنکه بر خداست آفریدن دیگر که بعث است در قیامت و آنکه اوست که توانگر
کند بمال و نقد و سرمایه دهد بانعام و امتعه و حضرت امیر المومنین ع فرموده که غنی سازد بقناعت و راضی گرداند بکسب بدو آنکه خدا

دوست آفرید کار شعری دو شعریان که دو کوکب اند یکی غمیصا کویند و آن شعری شامیه است و دیگری را عبور و آن یمانیه است
داین از آن روشن تر است و در ورای جوزا طالع میشود و بعضی از عرب و قریش عبور را میپرستیده اند وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا
الْأُولَىٰ وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ و اوست که خدای تعالی هلاک کرد
قوم عاد نخستین را که امت هود ع بودند و قومی از ایشان که بو نعیم میگفتند در وقت هلاکت عاد در مکه جای داشتند بعد از
ایشان ظهور کردند و ایشان را عاد اخری کویند و هلاک کرد قوم ثمود را پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را و هلاک کرد قوم
نوح ع پیش از عاد و ثمود بدرستی که بودند ایشان ستمکارتر و از حد برنده تر در ترک دعوت چه نوح ع را بسیاری برنجانیدند
و در نهصد پنجاه سال اندکی ایمان آوردند وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ
تَتَمَارَىٰ و شهرستان قوم لوط را بیفکند بعد از آنکه جبرئیل ع برداشته بود یعنی آن را زیر و زبر ساخته پس بپوشانید آن شهر را
آنچه پوشانید یعنی سنگهای نشان دار که بر آن باران بارانید نقل است که حضرت امیر المؤمنین ع اهل بصره را اهل مؤتفکه خواند که در جمل با
آنحضرت جنگ کردند فرمود که ای اهل بصره ای اهل مؤتفکه ای جند مرأة ای اتباع بهیمة ای اهل شقاق و نفاق هفتاد
نبی شما را لعنت کرده و حضرت رسول صلعم مرا باین حادثه اخبار فرموده بود و باکه گفت جبرئیل ع برای من در نوردید زمین را
من دیدم بصره را که نزدیکتر زمین است از آب و دورتر از آسمان و آن افعال شنیعه را بوی اسلام فرمود چنانچه
مؤتفکه زیر و زبر شد اگر آن لشکر بدست امیر المؤمنین حیدر ع بقتل در آمدند در بصره بسبب واویلاه کویا روز رستخیز بود و حال
بحال دیگر کشت مانند مؤتفکه پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خود شک می آری و جدال میکنی مخاطب جاهل متشخص است یا هر احدی
و نعمتی که در معدودات است نعم گفت بجهت آنکه در رو هدایت مر اهل اعتبار را و انتقام انبیا و اولیا از عادی در ضمن
آنست و آن تسلی حضرت پیغمبر است صلعم و سبب تقویت دل مؤمنان هَٰذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ أَزِفَتِ
الْآزِفَةُ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ این بیم کننده یعنی محمد صلعم پیغمبریست بیم کننده از جنس پیغمبران نخستین همان
پیغمبرانی که ایشان فرموده اند نزدیک شونده یعنی قیامت که موصوفست بقرب و دنو نیست مر او را یعنی وقت رسیدن او را
بجز خدای تعالی بیک ظاهر کننده چه وقت آنکه در آید ظاهر خواهد ساخت أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَتَضْحَكُونَ
وَلَا تَبْكُونَ وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا آیا ازین سخن که قرآنست شگفت میدارید
و باستهزا میخندید و نمیگریید از خوف وعیدی که در وست و شما بازی کنندگانید با غافلان ما تغنی کنندگان چه کفار
در وقت قرائت قرآن سرود میگفتند تا مردم را از استماع آن باز دارند پس سجده کنید مر خدای را و او را بپرستید نه آلهه باطله
این از سجده یازدهم است از سجدات قرآن و از جمله سجده واجبه چهارگانه است و این را سجده عبادت کویند که امر الهی

و مسکنت مقربست بوی و جز سالکان طریق عبادت و عبودیت بر منزل سر این نرسیده اند در حدیث ابی آمده
که هر که سورة والنجم بخواند داده شود از اجر ده حسنه بعدد هر کس که تصدیق کرده بحضرت محمد صلعم و انکار او نموده و حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرماید که هر که این سوره بخواند در هر شب و در روزی زیست او پسندیده باشد در میان مردمان سورة القمر مکیة
و هی خمس و خمسون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ
وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ آورده اند که کفار قریش از حضرت رسالت صلعم معجزه طلبیدند و آنحضرت
ماه را برای ایشان بدو نیم کرد بوجهی که کوه حرا را در میان هر دو حلقه قمر دیدند و در معالم و تبیان آورده که شق قمر دو بار
واقع شد بمکه و این سوره فرود آمد که نزدیک آمد قیامت و شکافته شد ماه و از علامت قرب قیامت انشقاق قمر است
و برین وجه در کتب سابقه مذکور بوده و بعضی کویند شبی ابو جهل لعین و جهودی بحضرت پیغمبر صلعم رسیدند جهود با ابو جهل گفت
اگر راست میگوید که پیغمبر است نه ساحر او را بگوی که ماه را بشکافد که سحر در زمین متحقق میشود و ساحر را بر آسمان تصرف نیست
ابو جهل لعین گفت ای محمد ماه را بشکاف آنحضرت انگشت سبابه برآورده اشارت فرمود ماه را بشکافت فی الحال بدو نیم شد
یک نیم بر جای خود قرار گرفت و یکی دیگر جای دیگر رفت و باز گفت بگوی تا ملتئم شود اشارت کرد و هر دو نیم بهم پیوست یهودی
ایمان آورد و ابو جهل لعین گفت او چشم ما را بسحر بسته و قمر را منشق بنمود از جماعت مسافران که از اطراف برسند سؤال
کنیم که ایشان نیز دیده اند یا نه از آینده و رونده پرسیدند همه جواب دادند که در فلان شب ماه را دو نیم دیدیم با وجود آن
نگرویدند و گفت جادویی بغایت قویست نعوذ بالله چنانچه حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر ببینند کافران نشانه از آثار
قدرت یا در اظهار معجزه حضرت پیغمبر صلعم که دلیل صدق مدعای او باشد اعراض کنند از ایمان بدان یا روی بگردانند در تامل
از آن و کویند این جادوییست دایم و روینده از زمین تا آسمان وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ
مُسْتَقِرٌّ و تکذیب کنند پیغمبر صلعم را و پیروی کنند آرزوهای خود را یعنی آنچه در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج و عناد و
ذکر فرمود هر دو را بلفظ ماضی تا اشعار باشد از عادت قدیمه ایشان و هر کاری که مقرر شده واقعست یعنی هر امری که
هست او را ناچار است از غایتی که بدان برسد کار حضرت محمد نیز غایتی دارد که رسد باشد که بر ایشان ظاهر شود از حق
و باطل غرض که حقیقت بر ایشان ظاهر خواهد شد وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ
فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ و بدرستی که آمد با اهل مکه در قرآن از خبرهای کذشتگان
یا از جهان امور اخروی آنچه در آن باز داشتن بود از مناهی و منع از تمرد و سرکشی و آن حکمت تمامست رسیده بر حد کمال
پس نفع نکند ایشان را و سود نرسانند بیم کنندگان یعنی پیغمبر صلعم مواعظ قرآنی اگر آید بدیشان یکی از پس دیگری یعنی انذار ایشان

دفعه بمدینه دوکرت

شق گشتن ماه چهار و دو بعد ...

کافران را فایده نمیکند و سود نمیرساند از سخت دلی که دارند لیکن انذار دهیم باید کرد تا حجت بر ایشان لازم گردد و انگاه که نشنوند
پس روی بگردان از ایشان تا وقت امر قیامت و منتظر باش جزای ایشان را در آن روز که بخواند خواننده یعنی اسرافیل
ع بچیزی صعب و زشت که اهوال قیامت است خشعا ابصارهم یخرجون من الاجداث کانهم جراد
منتشر در حالی که فراهم رفته چشمهای ایشان از هول بیرون می آیند از قبرها که گوییا ایشان ملخ پراکنده اند یعنی در
بسیاری و پراکندگی بهم برمی آیند و از هر طرف حیران و سرگردان میروند مهطعین الی الداع یقول ا
لکافرون هذا یوم عسر شتاب کنندگان بسوی خواننده یعنی بدان طرف که آواز می آید می شتابند و میگویند
کافران این روز دشوارست برما کذبت قبلهم قوم نوح فکذبوا عبدنا وقالوا مجنون وازدجر
تکذیب کردند پیش از قوم تو گروه نوح ع بعث و قیامت را پس بدروغ داشتند بنده ما نوح را و گفتند او دیوانه است و باز داشته
شده از دعوت خلق یعنی هرگاه ایشان را بتوحید خواندی او را ایذا کردندی و تهدید نمودندی تا بیهوش شدی و از دعوت
باز ماندی فدعا ربه انی مغلوب فانتصر پس نوح ع بخواند آفریدگار خود را که بدرستی که من مغلوب قوم شدم و تحمل
نمیتوانم کرد با ایشان پس تو انتقام کش از ایشان برای من ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر پس گشادیم
برای عذاب ایشان درهای آسمان را از طرف مجره تا آبی ریزان که چهل شبانروز از آسمان میریخت بر دوام و درین مدت مجره
منقطع نگشت وفجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر و بگشادیم در زمین چشمها تا از وی
آبها زاید پس تلاقی شد آب آسمان با آب زمین بر کاری که حکم شده بود بر ایشان یعنی هلاکت بطوفان وحملناه
علی ذات الواح ودسر تجری باعیننا جزاء لمن کان کفر و برداشتیم نوح را با هر که بدو ایمان داشت
یعنی سوار گردانیدیم ایشان را بکشتی که خداوند لوحها بود یعنی تختهای پهنا دار و خداوند میخها و مسمارها که کشتی را بآن محکم کنند
میرفت آن کشتی بجای حفظ داشت ما برای پاداش کسانی که نگرویده بودند بدو و ناسپاسی کرده بودند بر نعمت وجود او یعنی نوح
ع ولقد ترکناها آیة فهل من مدکر فکیف کان عذابی ونذر و بدرستی که ما بگذاشتیم این قصه را
نشانه در میان مردمان با کشتی نوح ع را در زمین جودی در جزیره علامتی و عبرتی دیده اند در قصص هست که اوایل این
امت این کشتی را دیده اند پس هیچ پندگیرنده هست که از آن عبرت گیرد پس چگونه بود عقوبت من در دنیا که همه را بطوفان
هلاک کردم و بیم کردن من قوم نوح را بتبلیغ نوح ع ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر کذبت
عاد فکیف کان عذابی ونذر و هر آینه آسان گردانیدیم قرآن را برای یاد کردن احوال امم گذشته پس هیچ موعظه
شنونده هست که بدان پند گیرد تکذیب کردند گروه عاد هود ع را پس چگونه بود عذاب کردن من ایشان را بباد صرصر و

ترسانیدن من ایشان را

ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبران انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا فی یوم
نحس مستمر بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان باد سخت با آواز و هولناک در روز شوم استحکام یافته شامت او تا همه را
هلاک کرد یا مستمر بود بر جمیع ایشان خرد و بزرگ که هیچکس را باقی نگذاشت و آن روز چهارشنبه آخرین از ماه صفر
بود تنزع الناس کانهم اعجاز نخل منقعر فکیف کان عذابی ونذر میکند آن باد مردمان را
گوییا ایشان تنهای درخت خرمای پراکنده شده اند از بیخ و بر زمین افتاده این خود عذاب دنیا بود پس چگونه باشد
عذاب من مر ایشان را در آخرت و وعیدی که ایشان را بدان هم کرده ام ولقد یسرنا القرآن للذکر
فهل من مدکر بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را که بزبان عرب فرستادیم برای پند گرفتن و برای حفظ نیز مردمان
بسیار آسانست روایتست که از کتب منزله هیچکدام ظاهر تر از قرآن نبوده اند و آسانتر هم از روی قراءت و استخراج معانی
کثیره پس هیچ پندگیرنده و تلاوت کننده هست که متعظ شود و از روی تلاوت کند کذبت ثمود بالنذر فقالوا
ابشرا منا واحدا نتبعه انا اذا لفی ضلال وسعر تکذیب کردند قوم ثمود صالح را بیم کردن پیغمبر
ایشان ایشان را پس گفتند آیا آدمی از جنس ما که هیچ تبع و حشم ندارد که پیروی کنیم با و او را هیچ فضلی نیست بر ما بدرستی که
آنهنگام که متابعت کنیم باشیم در گمراهی و در جنونی و گفته اند سعر جمع سعیرست پس عکس کردند بر وی یعنی اگر متابعت کنیم ترا باشیم در آن
هنگام همچنانکه تو میگویی در گمراهی و نیران پس متابعت تو چرا کنیم ء القی الذکر علیه من بیننا بل هو کذاب اشر
آیا القا کرده اند وحی بدو از میان ما یعنی از قوم عاد او را بنزول وحی اختصاص داده اند نه چنین است او دروغ گوییست خود پسند
ستیزنده میخواهد که بر ما ترفع کند و تعظیم نماید با دعای نبوت حق تعالی فرمود سیعلمون غدا من الکذاب الاشر
زود باشد که بدانند فردا که عذاب فرود آید یا روز قیامت معلوم کنند که کیست دروغ گوی یا ستیزه خوی ثمود تکذیب کردند
صالح را و معجزه طلبیدند که ناقه از سنگ بیرون آر انا مرسلوا الناقة فتنة لهم فارتقبهم واصطبر
ونبئهم ان الماء قسمة بینهم کل شرب محتضر بدرستی که ما بیرون آرنده ناقه بودیم برای امتحان مر ایشان را
که تا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود صالح ع را گفتیم که نگاهبان باش و ببین که با ناقه چه میکنند و شکیبا ورز بر
آزار قوم و آگاه گردان ایشان را با آنکه آب چاه بخشی کرده است میان ایشان و ناقه روزی آب از ایشان و انعام ایشان
و روزی خاص از آن ناقه هر نصیبی از آن آب حاضر کرده شده است بر صاحب او در نوبت خود و بهره بردارد فنادوا
صاحبهم فتعاطی فعقر فکیف کان عذابی ونذر پس بخواندند قوم ثمود یار خود را که قدار بن سالف بود برای
عقر ناقه پس بگرفت شمشیر خود را و بر سر راه ناقه در کمین نشست پس پی کرد ناقه را و محرک عقر ناقه دو زن بودند عنیزه و صدوق و سبب آن

عنیزه

مذکور شده و صدوق ابن عم خود مصدع بن مهره را بوصال خود وعده داده و عنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار بن سالف
کرد و هر دو براه گذر ناقه کمین کردند چون ناقه از آب باز گشت اول مصدع رسیده و او تیری بیفکند که پاهای ناقه را برسم دوخت
قدار نیز از کمین گاه بیرون آمد و بشمشیر ناقه را پی کرد و چون ناقه از پای درآمد او را قطعه قطعه کردند و میان قوم منقسم ساختند
و بچه او بکوه ضیور برآمده سه بانگ کرد و از آنجا باسمان رفت و گویند او نیز کشته شد و بعد از سه روز عذاب ثمود نازل شد پس
چگونه عذاب من قوم ثمود را و بیم کردن من برسالت صالح ع انا ارسلنا علیهم صیحة واحدة فکانوا کهشیم
المحتظر بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان فریاد یگانه یعنی یک صیحه جبرئیل پس کشتند از هول آن آواز مانند گیاه درهم شکسته که
برای گوسفندان آنرا بر بالای هم نهاده باشند و زیر و زبر شده ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر
بدرستی که ما آسان ساختیم قرآنرا بسهولت اخذ کنند معانی آنرا و بدان عمل کنند پس هیچ گیرنده هست مر آنرا کذبت قوم
لوط بالنذر تکذیب کردند قوم لوط مرا او را به بیم کردن و بیم دادن وی مر ایشان را انا ارسلنا علیهم حاصبا الا
آل لوط نجیناهم بسحر نعمة من عندنا کذلک نجزی من شکر بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان بادی که
ابری سنگ بارنده و همه را هلاک کردیم مگر لوط و دختران وی را برهانیدیم ایشان را از عذاب بسحری که عذاب واقع میشد
بانعام از نزدیک ما همچنین که انعام کردیم بر لوط و نجات او باداش میدهیم بنعمت و رحمت هر که سپاس دارد نعمت را که ارسال
رسل و انزال کتب است و بدان ایمان آرد ولقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر و بدرستی که رسانیده بود
قوم خود را از گرفتن ما بعذاب و هلاک پس شک آوردند بآن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند ولقد راودوه عن
ضیفه فطمسنا اعینهم فذوقوا عذابی ونذر و بدرستی که طلبیدند از مهمانان وی لوط را که ملائکه بودند یعنی
گفتند که ایشانرا بما تسلیم کن و لوط از آن ابا کرده پند میداد ایشانرا در خانه را شکستند و درآمدند پس محو کردیم چشمهای
ایشان را و با روی ایشان هموار کردیم در خبر است که جبرئیل ع پر مبارک خود را بر دیدهای ایشان مالید همه کور شدند و راه
بیرون نمی بردند تا لوط ع ایشان را بیرون کرد و گفتیم مر ایشانرا بزبان ملائکه پس بچشید عقوبت مرا و الخ هم میکرد لوط ع مر شما را
بان ولقد صبحهم بکرة عذاب مستقر و بدرستی که بامداد کرد با قوم لوط در اول روز یعنی بوقت صبح آمد بر ایشان عقوبتی
که قرار گرفت یعنی دائم بود و باز نگشت تا ایشانرا هلاک کرد و گفتیم بدیشان که فذوقوا عذابی ونذر پس بچشید
بکشید عقوبت مرا و بیم کردن من بعذابی که لوط مر شما را میکرد ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من
مدکر و هر آینه سهل و آسان کردیم قرآنرا مر جمیع عربی زبانرا برای فهم کردن معانی و دانستن اخبار گذشتگان پس هیچ هست پند شنونده
هست که بدان عبرت گیرند ولقد جاء آل فرعون النذر و بدرستی که آمدند بفرعون و قوم او بیم کنندگان یعنی موسی

کلها
هرون با آیتها که موسی قبطیانرا بدان بیم کرد و آن نه آیت بود کذبوا بآیاتنا فاخذناهم اخذ عزیز مقتدر
تکذیب کردند همه آیتها و بدان بگرویدند پس گرفتیم ایشانرا بعذاب غرق شدن گرفتن غالبی که مغلوب نگردد در گرفتن توانا
بر هلاک مشرکان اکفارکم خیر من اولئکم ام لکم براءة فی الزبر آیا کافران شما ای گروه عرب قوی تر
و سخت تر اند از این گروه مکذبان که برشمرده شد یعنی ایشان از آنان بقوت و شدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر نیستند و ایشانرا
عذاب فرو رسید اینها را چرا فرو نرسد یا آنکه شما راست ای مشرکان برائتی در کتابهای سماوی برائتی نوشته شده بر نام شما که
شما را عذاب نخواهد بود ام یقولون نحن جمیع منتصر یا میگویند کفار عرب که گروهی جمع شده ایم یاری دهنده یکدیگر
و منع کننده بلا از یکدیگر سیهزم الجمع ویولون الدبر زود باشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان و برگردانند
شود دلشهای ایشان از حرب یعنی هر یکی پشت برگردانند از معرکه قتال و فرار نمایند و این صورت واقع شد در روز بدر
حضرت رسول ص وقتی زره بر خود راست میکرد این آیه را میخواند و بهمین قتل و اسر و هزیمت کافی نیست بل الساعة مو
عدهم والساعة ادهی وامر بلکه روز قیامت وعده گاه عذاب کلی ایشانست و عذاب قیامت سخت تر و
با هول تر و تلخ تر و ناخوشتر از عذاب دنیا است ان المجرمین فی ضلال وسعر بدرستی که مشرکان در گمراهی انداز
راه حق در دنیا در عنا و مشقت و در آتش سوزان در آخرت یوم یسحبون فی النار علی وجوههم ذوقوا
مس سقر روزی که کشیده شوند در آتش دوزخ بر روهای خویش یعنی ایشانرا بر روی میکشند و بدوزخ می افکنند
گویند بچشید بسودن دوزخ یعنی حرارت دوزخ و الم او را انا کل شیء خلقناه بقدر وما امرنا الا واحدة
کلمح بالبصر بدرستی که همه چیز را آفریدیم مقدرات و مکتوب در لوح محفوظ و نیست ما چیزی را که تکوین او خواهیم مگر کلمه واحده
که آن کلمه کن است یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر یک لحظه چون نگریستن در سرعت و سهولت یعنی اگر خواهیم آنرا بیک چشم زدن
بیاریم ولقد اهلکنا اشیاعکم فهل من مدکر و بدرستی که ما هلاک گردیم اشباه و امثال شما را از کافران در زمان
گذشته چنانچه در این سوره شنیدید پس هیچ پندگیرنده که از حال ایشان پند گیرد و عبرت بردارد وکل شیء فعلوه
فی الزبر و هر چیزی که کرده اند گفتار کذشته مکتوب است در لوح محفوظ و زبر کتابها را گویند و لوح را زبر گفت باعتبار آنکه اصل
همه کتابها است یا همه افعال ایشان در نوشته است و نامهای ایشان که بدست حفظه است وکل صغیر وکبیر
مستطر و هر که در خردی و بزرگی از اقوال و افعال که از اولین و آخرین صادر شده و خواهد شد نوشته شده است و بدان پاداش
خواهند یافت ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر بدرستی که
پرهیزکاران در بوستانها اند روز قیامت و جویهای آبها یعنی بوستانهای مشتمل بر انهار و بقول بعضی نهر بمعنی روشنی

کشاده گیت یعنی اهل تقوی در بهشت اند در سعت و ضیا بخلاف کفار که در ضیق و ظلمت گذرانند و دیگر متقیان باشند در مقام
پسندیده که در وی لغو باشد و نه اثم از ابی عبد الله منقولست که حضرت حق سبحانه و تعالی آن مکان را بصدق وصف فرموده
پس نشیند در وی مگر اهل صدق و مصداق این قول آنست که در ایشان کذب راه ندارد و بوسیلهٔ ایشان دوستان
ایشان و حضرت حق سبحانه و تعالی راست کرد اند آن وعده که با اولیای خود کرده و دوستان در آن مقام باشند نزدیک
پادشاه توانا بر همه چیز و کلمهٔ عند تقریب و تخصیص دارد یعنی اهل قرب فردا در ان سرا بدان اختصاص خواهند داشت در حدیث
ابی ورود یافته که هر که سورهٔ القمر بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی او را از قبر بیرون آرد در روشنی که او سوار باشد بر ناقه از
ناقهای بهشت سورة الرحمن ثمان و سبعون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان آورده اند که چون حضرت پیغمبر صلعم کفار را از اسم رحمن خبر
داد گفتند ما رحمن نمیدانیم این سوره نازل شد و گفته اند اهل مکه طعنه میزدند که فلان و فلان بمحمد صلعم می آموزند این سوره آمد چون حضرت
حق سبحانه و تعالی درین سوره تعداد نعما و آلای خود میفرماید مقدم فرمود اسم رحمن را تا معلوم شود که جمیع نعمتهای وی و افعال
ستودهٔ صادر شد از رحمت او که فرا رسیده همه خلق او را و اول نعمت دین را شمرد که اجل نعمتست و مقدم داشت از آنجمله
در اعلی مراتب آن نعم بود که آن تعلیم و تنزیل قرآنست چرا که اعظم وحی الهی است از روی منزلت و او مصداق کتب الهیه است
و موخر آورده خلق انسان را از ذکر او تا معلوم شود که خلق انسان بجهت آن بود تا بداند وحی او را پس انجه خلق آدم از
جهت او باشد پس مقدم بود برو و بعد از آن ذکر فرمود آنچه متمیز میشود با و انسان از سایر حیوانات از بیان که آن نطق
که مظهر ما فی الضمیر است چنانچه میفرماید حضرت رحمن و خداوند بسیار بخشایش که رحمت او همه چیز را فرا رسیده است یاد داد
قرآن مر حبیب خود را نه چنین پندار چنانچه مشرکان میگفتند که از انسان تعلیم میگیرد یعنی آسان کرد اینها مرا او آموختن و دگرانرا
آموزانیدن بیافرید خدای تعالی جنس آدمیان را بیاموخت ایشان را و روشن کردن ما فی الضمیر را بنطق و کتابت یا خلق کرد
آدم را و علم اسما بدو آموخت یا بوجود آورد حضرت محمد صلعم را و بیاموزانید او را آنچه بود و هست و باشد چنانچه مضمون فعلمت علم
الاولین و الاخرین ازین معنی خبر میدهد و او صلعم از وی فرا گرفت الشمس و القمر بحسبان و النجم و الشجر یسجدان
آفتاب و ماه میروند بحسابی معلوم یعنی بر وجهی که حضرت حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده سیر ایشان در بروج و منازل بدان چگونگی
خاص هر یک مختلف یکدیگر اند و بدان فصول و اوقات شناخته میشود و گیاهی که بروید و آنرا ساق نباشد که بر آن قایم بود یعنی بر زمین
منبسط شود چون بعضی از بقول که او را ساق باشد و بر آن قایم بود یعنی درخت فرمان میبرند خدا را بطوع و طبع چون فرمان برداری
از اهل تکلیف یا سجود ایشان بسایهٔ ایشانست و گفته اند مراد بر سجود ایشان وقوف نیست چنانچه بر تسبیح ایشان کما قال الله

تعالی ولکن لا تفقهون

تعالی ولکن لا تفقهون تسبیحهم و السماء رفعها و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان و اقیموا الوزن
بالقسط و لا تخسروا المیزان برداشت رحمن آسمان را بالای زمین پانصد ساله راه چنانکه فرید یاد و منزل کرد اند
ترازو را یا الهام داد خلق را بکیفیت ایجاد آن برای آنکه از حد در مگذرید در ترازو بوقت داد و ستد یعنی از عدل تجاوز
مکنید و بر راستی معامله نمائید و بپای دارید سنجیدن را بعدل یعنی بپیمان ترازو درست دارید و کم مکنید میزان را یعنی کم منمائید
این همه تاکید اهل ترازو را جهت آنست که بوقت میزان قیامت شرمنده نشوند و الارض وضعها للانام فیها فاکهة
و النخل ذات الاکمام و الحب ذو العصف و الریحان فبای آلاء ربکما تکذبان و زمین گستردیا نهاد بر
سطح آب برای آدمیان تا برو قرار گیرند در زمین انواع میوه است و خرمابنان خداوند غلاف یعنی خرماچه ما دام که مشتق شده
در غلاف باشد و تخصیص خرما از فواکه بذکر بجهت تفضیل و مشابهت که با انسان دارد چه دو چیز است که حضرت حق سبحانه و تعالی
نخله را از فضلهٔ طین آدم ع آفرید و در حال حیات با او انس داشت و از وجوه مشابهت یکی آنست که سر او را اگر بزنند دیگر سبز
نمیشود و دیگر نر او را تا بر ماده نیفشانند بار نمیدهد و در سر او چیزی می باشد مانند مغز که در سر آدمیست و چون آن در زمین دانه است
خداوند برگ مراد از دانه آنچیزیست که از آنجا قوت میسازند چون گندم و جو و جز آن و عصف کاهیست که از و دانه جدا جدا
میشود و در زمین ریحانست یعنی سپرغم که بوی میکنند مراد آنست که در زمین شما را نعمتها داده ایم بعضی خوردنی و بعضی بوکردنی
پس ای آدمیان بکدام از نعمتهای آفریدگار که مذکور شد تکذیب میکنید و انکار مینمائید که از و نیست سی و یکجا درین سورهٔ کریمه
این کلمات بابرکات تکرار یافته بجهت آنکه این سوره مشتملست بر ذکر نعم حضرت الهی جل و جلاله پس بعد از ذکر هر نعمتی این الفاظ
تکرار یافته و ایراد فرموده تا سامعان و قاریان متنبه شوند بر کثرت نعم و گفته اند تکرار برای دفع غفلتست و تاکید حجت و تذکیر
نعمت جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیه نقل کرده که حضرت پیغمبر صلعم سوره را تا آخر بر ما خواند بعد از آن فرمود که مرا
چیست که شما را خاموش می بینم هر آینه جن نیکوتر بودند از شما در رد جواب و من هیچ بار نخوانده ام فبای آلاء ربکما تکذبان
الا که ایشان گفتند و لا بشیء من نعمات ربنا نکذب فلک الحمد یعنی ما هیچ چیز از نعمتهای ترا ای پروردگار
ای پروردگار تکذیب نمیکنیم پس ترا ستایش و ستایش خلق الانسان من صلصال کالفخار و خلق الجان من
مارج من نار فبای آلاء ربکما تکذبان بیافرید آدم را که پدر انس است از گل خشک مانند سفالی پخته که در وی
بوی رنجی آواز دهد و بیافرید جان را که پدر جن است از زبانهٔ صافی بی دود از آتش و گویند مارج آتش است ممتزج بهوا که آنرا
هوای مشتعل گویند پس جان مخلوقست از دو عنصر آتش و هوا و آدم آفریده شده از دو عنصر خاک و آب چون آب و خاک
بهم ممتزج شوند آنرا طین گویند و چون هوا و آتش مختلط کردند آنرا مارج خوانند و چنانچه تناسل در بشر بالقای نطفه در رحم

تناسل بالقای هوا است در رحم انثی و میان آفرینش جان و آدم شصت هزار سال بوده پس یکدام نعمتها از نعمتهای پروردگار خود
که شما را از گل و مارج آفرید و دولت حیات ارزانی فرمود انکار میکنید رب المشرقین و رب المغربین فبای
آلاء ربکما تکذبان آفریدگار دو مشرقست یکی تابستانی مر آفتاب را و یکی مشرق زمستانی یا مشرق شمس و قمر و آفریدگار
دو مغرب صیفی و شتوی و یا آفتاب و ماه و در اختلاف مشرقین و مغربین انواع فوائد است از اختلاف فصول و حدوث
آنچه بهر فصل تعلق دارد بلکه شروق آفتاب موجب طلب معیشت و غروبش سبب آسایش و راحت پس یکدام ازین نعمتهای
پروردگار خود جحود می‌ورزید و منکر آن میشوید مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان فبای
آلاء ربکما تکذبان راه داد دو دریا را یکی خوش و شیرین و یکی تلخ و شور تا با هم و هیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است
که در محیط هیکدیگر ملتقی میشوند میان هر دو دریا مانع و حاجز و پرده ایست از قدرت خدای تعالی یا از زمین یا از جزایر که سبب
آن بنجو بند بر یکدیگر یعنی با هم نمی آمیزند تا خاصیت هر یک باطل شود یا از حدی که مقرر شده تجاوز نمی نمایند تا آنچه میان ایشانست
غرق نگردد و اگر یکی بر دیگر غلبه کند نفع برطرف شود و منافع بسیار برین دو بحر مترتب است پس یکدام ازین نعم آفریدگار شما که مشتمل
بر مصالح کلیه است انکار میکنید یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان فبای آلاء ربکما تکذبان بیرون می‌آید
ازین دو دریا از بحر ملح که بسبب امتزاج هر دو گویا یکیست و مخرج از یکی مثل مخرج از دو است و وقتی که مروارید از دریای شور
حاصل شود بهر نفعی بر مروارید بزرگ بیرون می‌آید و مروارید ریزه و این جوهرهاست که بدان آرایش کنند و در ترکیبات برای
فوائد بدنی داخل نمایند و از خرید و فروخت آن منافع یابند و این نعم ظاهره است پس شما بکدام نعمتهای پروردگار خود تکذیب مینمایید
و گفته اند مراد بحر آسمان و زمین است که هر سال ملاقی میشوند و ابر حاجزیست که منع میکند دریای آسمان را از نزول و دریای
زمین را از صعود و از دریای فلک قطرات بر دریای زمین ریخت بدهان صدف در می‌آید و از آن لآلی منعقد میگردد و قشیری
گوید بحر خوف و رجاست یا قبض و بسط یا انس و هیبت و برزخ قدرت بیعلت و لؤلؤ احوال صافیه و مرجان لطایف وافیه در
کشف الاسرار میگوید که بحر خوف و رجا عامه مسلمانانست و از آن گوهر زهد و ورع بیرون می‌آید و بحر قبض و بسط خواص مؤمنانرا
و از آن جوهر فقر و وجد زاید و بحر انس و هیبت انبیا و صدیقانراست و از آن گوهر فنا روی نماید تا محبتش در منزل بقا آساید
علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبدالله ع که این دو بحر امیرالمؤمنین و فاطمه زهراست ع که دو دریای عمیق اند که غایت
اعتدال دارند و هیچکدام از حد فراتر در نمیگذرند و لؤلؤ و مرجان امام حسن و امام حسین است علیهما السلام که از ایشان بوجود
آمده اند و اگر حضرت رسالت ص و امیرالمؤمنین و باقی ائمه معصومین ع عالم را بنور وجود خود منور نمی ساختند عالم نمی بود پس یکدام نعمت
از نعمتهای الهی شما برین نعمتهای عظمی تکذیب پروردگار خود مینمایید و له الجوار المنشآت فی البحر کالاعلام فبای

الاء ربکما

آلاء ربکما تکذبان و مر خدای راست که بنو برفتن آورده کشتیها را در دریا مانند کوهها در بلندی و بزرگی آفریده کشتی و روان
کردن آن در دریا جهت انتفاع بندگانست از قطع مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و معاملات و این نعمتهای
عظیم است پس بکدام ازین نعمتهای آفریدگار خود منکر شوید کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال
و الاکرام فبای آلاء ربکما تکذبان هر کس که بر زمینست از ذوی الروح هالک یعنی سرانجام کار فانی شوند و باقی
ماند ذات پروردگار تو خداوند بزرگی و عظمت و خداوند گرامی ساختن بفضل عام و کرم تام هر کرا مستحق آن باشد و این صفات
عظیمه باری تعالی است و لهذا در حدیث وارد شده المواظبه بیا ذا الجلال و الاکرام یعنی التزام نمایید باین ذکر و از ابن عباس
که گفته اند اسم اعظم است آورده اند که این هر دو متضمن جمیع صفات و بنده صفات ثبوتیه او تمام اکرام اند و سلبیه وی جلال
و بعضی گویند مجموع صفات او جل جلاله صفات جلال اند زیرا که اثبات قدرت او باعتبار سلب عجز است از وی و همچنین باقی
صفات و فی الحقیقه معقول ما نیست مگر سلوب و اضافات اما کنه ذات و صفاتش محجوبست از نظر عقول و ممید اند از عجز
او پس همچنین ذاتی باقی ازلی ابدیست پس بکدام نعمتها آفریدگار شما که شما را ایجاد کرد و جزا از فنای شما تا آماده شوید
دکار ساز بدمر اثرا و آگاه کرد اید از بقای خود شما را تا رجوع بحضرت او کنید و بر غیر او اعتماد ننمایید یا نعمت تساوی نسبت
در فنا با بقای ابدیست در همین این فنا یسئله من فی السموات و الارض کل یوم هو فی شان فبای آلاء ربکما
تکذبان میخواهند او را یعنی میطلبند از وی هر که در آسمانها و زمینهاست حاجتهای خود را چه همه بدو محتاجند در ذات و صفات
خود هر وقت او در ساختن و پرداختن کاریست داعی را دعا اجابت کند و سائل را عطا دهد درمانده را نجات بخشد و غمگین را شاد
گرداند و بیمار را صحیح سازد و قومی را بر توبه دارد و جماعتی را ... پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود از قبول توبه و اجابت دعا و
آمرزش گناه انکار میکنید ابن عیینه گوید که سراسر روزگار نزدیک پروردگار دو روز است یکروز مدت دنیا و شأن او در
روز امر است و نهی و عطا و منع خلق و رزق و احیا و اماتت و اعزاز و اذلال دوم روز مدت آخرت و شأن او آن روز
حسابست و ثواب و عقاب و سؤال سنفرغ لکم ایها الثقلان فبای آلاء ربکما تکذبان زود باشد که
ما حساب کنیم شما را فراغ اینجا بمعنی قصد محاسبات و مجاز است نه فراغ که بعد از شغل باشد این کلام بر سبیل تهدید است و وعید
چنانکه کسی مثلاً کسی را میگوید باش تا با تو پردازم و حال آنکه گوینده هیچ کاری نمیکند برای تخویف ساعت و اینجا نیز از روی وعید
میگوید قصد حساب شما خواهم کرد و گفته اند که فراغ اینجا شاید بطریق تمثیل باشد جایز است که مراد این باشد که زود بود که منتهی شود
دنیا و شئون خلق بجهت آنکه به نهایت رسد و باقی نماند الا یک شأن آن جزای شماست ای دو گروه بزرگ جن و انس ثقل زمین اند
و نزد عرب هر چیزی را که او را وزن و قدر و قیمتی هست پس آن ثقیل تر است و از اینست قول حضرت رسول ص که انی تارک فیکم

الثقلین کتاب الله و عترتی ثقلین فرمود بجهت عظم شان و علو مکان ایشان و گفته اند ثقل گرانبار است و جن و انس بتکلیف
گران بارند یا ببار گناه درمانده اند پس کدام از نعمتهای پروردگار شما تکذیب میکنید حساب تهدید است تا از اعمال بد منزجر شوید
یا جزای هر کس است فراخور او یا از فضل او نیز یا از کرم بیحد امیدوار باشید و تکذیب مکنید یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ
أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ای گروه پریان و آدمیان اگر توانید اکه بیرون روید از کنارهای آسمان و زمین و بگریزید از قضای
من یا از نزول مرگ پس بیرون روید و فرار نمایید بیرون نمیتوانید شد مگر بقهر و تسلط و غلبه و شما را این قوت نیست بلکه
هر جا که روید مرگ ملازم شماست و از وقوع آن چاره ندارید و گفته اند روز قیامت ملائکه گرداگرد اهل محشر صف کشند و
منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان این عرصه محشر است اگر توانید بیرون روید اما نمیتوانید رفت مگر بحجت و برهان و
شما را نه حجت و نه آن پس کدام نعمتهای آفریدگار خود که اخبار کرد شما را که عاجزید در دنیا و عاجز مانده در آخرت نا دیده
که در هر دو سرا پروردگار نیست جز او روی توجه بدرگاه او آرید و شما جحود میورزید یُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ
وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ فرستاده شود بر هر که عاصی و مشرک است از شما زبانه خالص از
آتش فرستد و یک گرت دود گویند نحاس روی گداخته است که بر سرهای ایشان فرو ریزند ابن عباس فرماید که زبانه
آتش ایشان را براند بسوی محشر پس نصرت نتوانید کرد مرکدیگر را و منع نتوانید عذاب را از هم پس کدام از نعمتهای پروردگار
خود که بیم کرد شما را بشواظ و نحاس تا باز ایستید از نافرمانی و بپرستش وی اشتغال نمایید تکذیب مینمایید فَإِذَا انْشَقَّتِ
السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس چون بشکافد آسمان برای نزول ملائکه
پس گردد سرخ یعنی برنگ گل مانند ادیم احمر یا روغن زیت که هر ساعت برنگ دیگر نماید پس کدام از نعم آفریدگار خود که خبر کرد
شما را از انشقاق آسمان و تلون آن اهوال تا بوی پناه جویید تکذیب میکنید فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ
وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ پس آن روز پرسیده نشود از گناه او آدمی و نه پری یعنی از ایشان سؤال
استعلام نکنند که چها کردید بلکه سؤال توبیخ باشد که چرا کردید یا که کار ایشان را بعلامت بشناسند حاجت سؤال نیست یا موقف
از ایشان نپرسند و آنچه حضرت حق سبحانه و تعالی فرموده که ولنسئلنهم اجمعین و دیگر وقفوهم انهم مسئولون در موقف حساب
خواهد بود که همه را سؤال کنند یا آنکه روز قیامت روز دراز است در بعضی مواطن سؤال کنند و در بعضی دیگر نکنند علی بن
ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود فرموده که معنی این آنست که هر که تولا کرد با میر المومنین ع و تبرا جست از دشمنان او و حلال
الهی را حلال و حرام او را حرام دانسته و باز در گناه افتاده و توبه نکرده و از دنیا رفته او را در برزخ فراخور او جزا دهند و چون بعرصه

محشر درآید

محشر درآید او را گناهی نباشد که از آن پرسند یعنی او را گناه نمانده که او را سؤال کنند و او مستوجب بهشت گردد پس کدام از نعمتهای
پروردگار شما که شما را در محشر شرمنده نمیسازد با وجود گناه مستوجب بهشت میکرداند بعد از عدل یا فضل تکذیب میورزید يُعْرَفُ
الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ شناخته شوند کافران
بعلامت ایشان که سیاهی روی و کبودی چشم است یا آثار غم و اندوه در بشره ایشان پس گرفته شوند بموهای پیشانی ایشان
گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی پایهای ایشان گیرند و سرنگون بدوزخ افکنند پس کدام از نعمتهای پروردگار خویش که خبر داد
شما را از گرفتن و در دوزخ افکندن کفار تا از کفر پرهیزند انکار میکنید و بعد از انداختن مشرکان بدوزخ ملائکه ایشان را گویند
هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ این دوزخیست که از روی عناد تکذیب میکردند بآن مشرکان و دوزخ را باور نمیداشتند طواف میکنند دوزخیان
میان دوزخ و میان آب گرم بنهایت رسیده یعنی هرگاه که از آتش استغاثه کنند ایشان را فریادرس و در میان حمیم آنی
آورند که پیوندهای ایشان از هم بگسلد و پیوسته میان جحیم و حمیم می باشند پس کدام نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را
از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز کرده و با ایمان متصف شده از آن نجات یابید تکذیب مینمایید وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ
رَبِّهِ جَنَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ و برای کسی که بترسد از ایستادن پیش خدای تعالی یعنی از موقف حساب
بر سد دو بهشت عدن و بهشت نعیم گویند یکی خائف انس را بود و یکی خائف جن را چه خطاب بهر دو فریق است یا هر یکی را دو بهشت
باشد یکی از جهت عقیده صافیه و دیگری بجهت ارتکاب عبادت و دیگری بسبب ترک منهیات یا یکی بجهت جزا دادن و دیگری برای
تفضیل یا یکی روحانی باشد و دیگری جسمانی و گویند میان هر دو بهشت صد ساله راه طول و عرض داشته باشد و در میان هر
باغ سراهای خوش و حوران دلکش بود پس کدام از این نعمتهای پروردگار شما که بهشتها مهیا کرد برای ادای طاعت و ترک معصیت
و جزا تکذیب میکنید ذَوَاتَا أَفْنَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ در بوستانها اند خداوند شاخها یعنی در آن درختان
بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اشجار و انمار پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتهای مشتمل بر اشجار و انمار به بندگان
عطا میفرماید انکار میکنید فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ درین باغ دو چشمه میرود و هر جا که
بهشتی خواهد در اعالی منازل یا اسافل آن یکی تسنیم و دیگری سلسبیل در معالم آورده که یکی از آب صافی و یکی از شراب لذیذ پس کدام
از نعمتهای آفریدگار خویش که چنین چشمها برای رحمت و لذت شما روان میکند جحود میورزید فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ
زَوْجَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ این دو جنت از هر میوه دو صنف اند معروف که دیده باشند و شنیده در
دنیا و دیگری غریب که ندیده باشند و نشنیده یا رطب و یابس پس کدام نعمتهای پروردگار شما که اصناف ثمرات و فواکه به بندگان

عطا میفرماید میگرمیشود مُتَّکِئِینَ عَلٰی فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ وَجَنَا الْجَنَّتَیْنِ دَانٍ فَبِاَیِّ
اٰلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ رسندکان در این بهشتها تکیه کنندکان باشند بر فرشها که آستر آن از دیبای محکم باشد از بزرکی
پرسیدند که بطاین آن از دیباست ظهایر آن از چه باشد جواب داد که از نور محو بکری کفت از ظهایر آن دا علیت در این آیه
که فلا تعلم نفس ما اخفی لهم و میوه درختان این بهشت نزدیکست که دست قایم و قاعد و مضطجع بدان رسد و کفته اند تکیه دادکان
میوه آرزو کنند شاخ درخت سر فرود آورد و آن میوه که خواهد بدهان وی درآید پس کدام نعمتهای آفریدکار خود که شمارا در
تختها و فرشهای پادشاهانه نشانده میوهای لطیف ولذیذ دهد انکار میکنید فِیهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ
یَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ فَبِاَیِّ اٰلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ در قصور و منازل این دو بهشت کوتاه چشمانند
یعنی حوران که چشم فرو خوابانیده باشند از نکریستن بغیر شوهران و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که دیکران چشم
خوابانند از نور و صفای روی ایشان نکاه نتوانند کرد نسوده باشند ایشان را آدمیان پیش از ازدواج ایشان در
بهشت و نه جنیان یعنی حوران که برای انس مقرر ند دست آدمی بدامن ایشان نرسیده باشد و آنان که برای جن مقرر
شده اند جن نیز بدیشان تصرف نکرده باشند پس کدام از نعمتهای آفریدکار شما که حوران بدین لطافت به بندکان
ارزانی داشته تکذیب میکنید کَاَنَّهُنَّ الْیَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ فَبِاَیِّ اٰلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ کوییا این حوران
یاقوتند در سرخی حسن و دلجویی و مرجانند در سفیدی و روشنی در رنک و نیکویی پس کدام نعمتهای پروردکار خود که حوران بدین
خوبی و زیبایی کرامت فرموده تکذیب میکنید و باور نمیدارید هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ فَبِاَیِّ
اٰلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ آیا جزای نیکویی کردن در عمل باشد مکر نیکویی در ثواب یا جزای هر که موحد و با فی اصول حجت قایل
باشد و عمل کند با وامر الهی و ترک نماید بهشت علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که نیست جزای کسی که انعام فرموده برو بمعرفت
مکر جنت چه احسان آنست که خدا را عبادت کند بر آن وجه که کوییا می بیند او را و اکر نه او را نمی بیند او ترا می بیند پس مکافات
او بهشت است و حاصل آیه آنست که جزای نیکی نیکیست پس جزا دهند طاعات را بدرجات و مکافات کنند شکر را بزیاده
و تقوی را بفرج بی اندازه و توبه را بقبول و دعا را با جابت و رسول را بعطا و استغفار را بمغفرت و خوف دنیا را با من آخرت
و خدمت را بنعمت پس کدام از نعمتهای آفریدکار که توفیق احسان داد و جزای آن احسان داد تکذیب میکنید و انکار مینمایید
وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ فَبِاَیِّ اٰلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ و بجز این دو جنت که مذکور شد یا فروتر از ایشان دو
جنت دیکرست و کفته اند دو بهشت اول از زر است برای سابقان و این دو بستان از نقره برای اصحاب یمین پس کدام
از نعمتهای آفریدکار شما که این بهشتها را نامزد بندکان کرده منکر میشوید مُدْهَامَّتَانِ فَبِاَیِّ اٰلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ دو بهشت

هر کار از راه محبت بود فنا
یابد از عدم بقا در بقا
هر که از شیر شوق سرزند
میوه وصل از درخت وصل چیند

دو

سبز از بسیاری سبزی بسیاهی زننده پس کدام از نعمتهای آفریدکار شما که چنین بوستانهای سبز عطا میکند و سبزی موجب روشنی
چشم است انکار میکنید فِیهِمَا عَیْنَانِ نَضَّاخَتَانِ فَبِاَیِّ اٰلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ در این دو بهشت دو چشمه باشد
جوشنده باب یعنی هر چند از و بردارند دیکر جوشد پس کدام از نعمتهای آفریننده شما که چنین دو چشمه بسیار آب بشما دهد
تکذیب میکنید فِیهِمَا فَاکِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ فَبِاَیِّ اٰلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ در این دو بهشت میوه بسیار بود
و خرما بنان و اشجار انار تخصیص خرما و انار از میوها بجهت تفضلست زیرا که خرما فاکهه است و غذا و انار از میوه است و دوا
پس کدام از نعمتهای آفریننده خود که چنین نعمه به بندکان ارزانی میدارد انکار میکنید فِیهِنَّ خَیْرَاتٌ حِسَانٌ
فَبِاَیِّ اٰلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ در این چهار جنت زنان برکزیده باشند نیکو روی یعنی بحسن خلق و نیکویی خلق ایشان
آراسته باشند و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که حوران نیکورویان بر کنار حوض کوثر مقام داشته باشند و هر کدام را
که اخذ کنند دیکری بجای او نشانند پس کدام از نعمتهای آفریدکار خویش که شمارا حوران دهد هر یکی از دیکری نیکوتر تکذیب
میکنید حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِی الْخِیَامِ فَبِاَیِّ اٰلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ نسوده است مر ایشان را هیچ آدمی پیش
از شوهران که بدیشان نامزد شده اند و نه جنیان نیز دست بدیشان رسانیده اند بلکه همه بکر ند چنانچه در دو جنت اولین مذکور
شد پس کدام از نعمتهای خداوند خویش که ازواج ابکار نامزد اصرار میکنید انکار میکنید مُتَّکِئِینَ عَلٰی رَفْرَفٍ خُضْرٍ
وَعَبْقَرِیٍّ حِسَانٍ فَبِاَیِّ اٰلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ اصحاب تکیه زنندکان باشند بر فرشهای یا بالشهای سبز
و بساطهای قیمتی در غایت نیکویی کویند عبقری منسوبست بعبقر و زعم عرب آنست که آن نام بلد جن است این نسبت میدهند
بوی هر چیزی عجیب را پس کدام نعمتهای آفریدکار خویش و از کرامتهایی که مذکور است تکذیب میکنید تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ
ذِی الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ بزرکست نام پروردکار تو که از جهت اطلاق آن اسم بوی پس توان دانست که بزرکی ذات
او در چه مرتبه خواهد بود و از جهت که هیچکس از عظمت ذات او نشان نداده و نمیتواند داد و بعضی برین وجه ایراد کرده اند
که خداوندی که از صفات الخ اثبات آن مستلزم کمالست ذات همانش را ثابت است و الخ سلب آن مقتضی عزت و کبریات
جناب مقدس او از آن منزه و مبراست و کویند جلالت اشارت بصفات قهریه است و اکرام عبارت از اوصاف لطفیه پس نام
ذو الجلال والاکرام جامع باشد جمیع صفات الهی را چنانچه تتمه تحفه ذکر یافت و از ابی جعفر علیه السلام منقولست که مراد ذات ذو الجلال
باسم حضرت عزت شانه بندکان را میفرماید بمحبت و طاعت ما در حدیث ابی وارد که هر که بخواند سوره الرحمن ادا کرده باشد
شکر آن نعمتها که بوی انعام فرموده و حضرت صادق ع فرماید که هر که این سوره بخواند نزد فبای الاء ربکما تکذبان بکوید لا بشیء من
الائک نکذب پس اکر در شب بخواند و بمیرد شهید مرده و اکر در روز نیز بخواند همچنین سورة الواقعه سبع و تسعون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ یاد کن چون
واقع شود یعنی چون حادث گردد قیامت نیست مهلکی در واقع شدن یعنی بودن و پیدا آمدن قیامت دروغی یا برای وقوع
او سبب دروغی موجود نیست بلکه هر که از وی خبر میدهد صادقست خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ در آن روز فرو برنده است قومی را با اسفل
السافلین از روی عدل بردارنده گروهی را با علی علیین از راه فضل یا فرو میدارد آنرا که در دنیا خود را مرتفع میداشتند
و بر میدارد جمعی را که درین عالم در فروتنی میکاشتند و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که پست گرداننده اعدا و اهل شقاق
و نفاق و بلند سازنده دوستان خود از ارباب اخلاص و وفا و وفاقست إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ
بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً یاد کن چون جنبانیده میشود زمین جنبانیدنی بر آن وجه
که هر بنا که بود منهدم گردد و رانده شود کوههای راندنی و شکسته و پاره پاره گردد پس باشد غباری که دیده میشود با شعاع آفتاب
وقتی که از روزنه در افتد پراکنده و منتشر گشته و باشیده شما ای مکلفان در آن وقت اصناف سه گانه یعنی گروهی باشید در
سه مرتبه فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ
پس اصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست تعظیم میفرماید اصحاب دست راست چنانچه گویی فلان قوم بزرگانند
و چه بزرگانند و گویند که درین آیه استفهام بمعنی تعجب نیز هست گویند که اصحاب یمین آنانند که در وقت اخراج ذریت
از صلب آدم ع ایشان بر دست راست وی بودند یا نامه اعمال در آن روز بدست راست ایشان دهند و یا بهشت روند
و آن در یمین عرش عظمت و گفته اند میمنه یمن و برکت یعنی ایشان میمون و مبارک قدم اند و بمعنی علی بن ابراهیم
رحمه الله فرموده که ای حضرت امیر المؤمنین ع است و اصحاب یمین شیعیان وی اند و اصحاب دست چپ اند یاران دست
چپ ایشان بوقت اخراج ذریات در شمال آدم بوده اند یا نامهای عمل بدست چپ ایشان میدهند و یا بدوزخ شتابان میروند
دوزخ بر جانب چپ عرش است و گفته اند مشأمه از شأمت است و ایشان شومند و نامبارک که مشئوم دشمن امیر المؤمنین اند
و اصحاب مشأمه اصحاب دشمن وی مانند اصحاب شام شوم و کوفه که لشکر کشیدند بر آنحضرت و آنانکه طریق مخالفت اند اختند
وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَقَلِيلٌ
مِنَ الْآخِرِينَ و پیش گیرندگان بر همه اقوام یا پیشروان بهشت یعنی گرفتگانند با یمان و طاعت بعد از ظهور حق یا سبقت
گیرندگان و حائزان فضایل و کمالات ما انبیاء که مقدم اوصیا اند و بعد از آن ائمه و اوصیاء که سابق اهل زمان اند ایشان گروه
نزدیک کرده شدگان برحمت و کرامت در بوستان مشتمل بانواع نعمت بیشتر از پیشینیان یعنی امم انبیاء گذشته و اندکی
از پسینیان یعنی امت حضرت رسالت مضمون سخن آنست که سابقان امم ماضیه بیش از سابقان این امتند در میان آورده

که مراد جماعتی اند

که مراد جماعتی اند که انبیاء را معاینه دیده اند و بخدمت ایشان رسیده بدیشان گرویده اند نه تمامت ایشان زیرا که امت متبعه
پیغمبر ما از همه امم بیشتر خواهند بود چنانچه اکثر الناس تبعا یوم القیمة از آن خبر میدهد و در حدیث بریده مذکورست که اهل بهشت
یکصد و بیست صف باشند هشتاد از این امت و چهل از سایر امم و در حدیث وارد و یافته که سابقان امت سه اند مؤمن آل فرعون
و صاحب یاسین که حبیب نجارست و حضرت علی بن ابی طالب ع و علی افضل ایشانست و بیهقی در کتاب دلائل النبوة از ابن
عباس رضوان الله علیهما روایت میکند که پیغمبر ص فرمود که حضرت حق سبحانه و تعالی خلایق را دو قسم آفرید پس مرا بهترین یکی
ازین دو قسم گردانید که اصحاب یمین و اصحاب شمال اند و من بهترین اصحاب یمینم بعد از آن این دو قسم را باعتبار دیگر سه
قسم ساخت که آن اصحاب میمنه و اصحاب مشأمه و سابقانند و من از بهترین سابقانم بعد از آن این سه قسم را قبایل گردانید
و من از روی قبیله بهترین آن قبایلم که وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا و من اتقی و اکرام بنی آدم و اما بالفخر نمیکنم بعد از آن
قبایل را به بیوت منقسم گردانید و بیت من بهترین آن بیوتست چنانکه قرآن بآن ناطق است که انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا پس من و اهل بیت من پاک و مطهرایم از جمیع آلوات ذنوب و آثام و سبقت یافتگان
و این سابقان از اولین و آخرین در بهشت باشند عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ بر تختهای
بافته بزر و مشبک بدر و یاقوت و زمرد تکیه کردگان در آن تختها برابر یکدیگر یعنی روی باروی باید برابر هم مستانس و مسرور
باشند يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ لَا يُصَدَّعُونَ
عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ میگردند بر ایشان برای خدمت کودکان جاوید ماندگان بر هیأت کودکی چه خدمت خوردان زیبا
از خدمت کبار و گویند از کسکان بگوشوارهای زرین و این کودکان را خدای تعالی آفریده باشد برای خدمت بهشتیان
و از سلمان رضوان الله علیه منقولست که ایشان اطفال مشرکانند که بخدمت اهل بهشت نامزد شده اند و بر ایشان طواف
میکنند بکوزها و ابریقها و جامهای پر از شرابها که روانست در بهشت یا خمر پاک صافی چون آب زلال در دست نکنند از آن شراب
یعنی آن می را خمار نباشد و نه بی عقل و بی هوش شوند از آن وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ
و دیگر بر ایشان میگردند میوها از آنچه اختیار کنند و دیگر گوشت مرغ که الطف لحم است از آنچه آرزو کنند یعنی بر وجهی که خواهند
جوشیده یا بریان کرده وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و بر سابقان در
جنت طواف مینمایند از برای خدمت زنان سفید روی گشاده چشمان در صفا و لطافت مانند مروارید پوشیده در صدف
که غبار بر وی ننشسته باشد و دست اغیار بدو نرسیده پاداش میدهیم ایشان را پاداش دادنی بسبب آنچه بودند که عمل میکردند
در دنیا لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا نشنوند در آنجا یعنی در بهشت سخن بیهوده یا بانگ

دو زیاده سوگند بدروغ و نه سخنی که گفتن او موجب گناه باشد چون فحش و دشنام لیکن میشنوند سخنی که آن اسلام است
تکرار این لفظ دالست بر آنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام میکنند وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ
فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ و اصحاب دست راست چه اند
اصحاب دست راست یعنی چه بزرگ و مکرمند و ایشان باشند در زیر درخت کنار بی خار بخلاف سدر دنیا آورده اند
که مسلمانان بر فرح افکندند آن وادی از طایف مثل بر درختهای سدر گفتند چه بودی اگر ما را مثل این بودی آیت آمد که
اهل بهشت را سدر باشد بی خار و موز بود یا ام غیلان که شکوفه بسیار خوش دارد و میوهای آن بر هم چیده یعنی از اسفل
تا اعلای درخت همه میوه باشد و سایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زایل نشود و مراد از ظل راحت است مثل ظلی که میان طلوع فجر و میان
طلوع شمس می باشد و آب ریزان یعنی از جنت عدن فرو میریزد بر بوستانهای دیگر وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ
وَلَا مَمْنُوعَةٍ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا عُرُبًا أَتْرَابًا لِأَ
صْحَابِ الْيَمِينِ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ و میوهای بسیار بریده شده یعنی در هیچ زمانی
منقطع نشده بخلاف میوهای دنیا که در فصلی باشد و در فصلی دیگر نه ممنوع کرده شده یعنی از خوردن بهیچ نوع باز داشته
چون میوه دنیا که بی بها بدست نیاید و فرشهای برداشته شده بقیمت یا رفیع القدر بقول بعضی فرش کنایت از زنان
مرفوعه یعنی بر تخت بلند نشانده بدرستی که ما آفریدیم ابتدائی بسبب ولادت زنان دنیا را آفریدنی یعنی بعد از پیری خلق کنیم
ایشان را خلقی دیگر مراد آنست که پیر زنان را جوان سازیم بر یک سن پس گردانیم ایشان را دختران دوشیزه یعنی هرگاه که
ازواج نزد ایشان آیند ایشان را بکر یابند دوستداران و شیفتگان شوهر خویش باشند یا با غنج و ناز یا شیرین سخن همزادان
همه سی ساله و شوهران نیز بهمین دستور در تبیان آورده که صبیه را که در بهشت آورند بهمین سن سازند و بشوهر دهند و
عجوزه را نیز رد کنند بدین سن اگر شوهر نداشته باشد در دنیا ببعضی از اهل بهشت دهند و اگر شوهر داشته باشد اما شوهر او از
اهل بهشت نبود چون زن فرعون او را بیکی از بهشتیان دهند و اگر شوهر بهشتی بود باز بدو ارزانی دارند و اگر زیاده از یک شوهر
داشته باشد بشوهر آخر نامزد کنند و این زنان را انشا کنیم برای اصحاب دست راست گویا سائلی پرسد که کیانند اصحاب یمین
میفرماید که ایشان گروهی اند از پیشینیان و گروهی اند از پسینیان آورده اند که در حدیث وارد و یافته که از آدم تا آنحضرت
یک ثلث است و از وی تا قیامت یک ثلث و نیز در حدیث آمده که امیدوارم که شما نصف اهل بهشت باشید و از پیش گذشت که اهل بهشت
صد و بیست صف باشند و هشتاد از آن امت من خواهد بود و از اینجا معلوم میشود که هرکه در واقع امت آنحضرت باشد در دوزخ
جاوید نخواهد ماند نماند بزندان دوزخ اسیر کسی را که باشد چنین دستگیر و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که ثلة من الاولین آن طبقه اند

که با حضرت رسول صلعم بوده اند و ثلة من الآخرین آنانکه بعد از آن حضرت بوده اند از امت وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ
فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ و اصحاب دست چپ چه اند اصحاب دست چپ یعنی چه خوار
و بیمقدار اند در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان از پسینیان دشمن آل محمد اند و اصحاب دشمنان ایشان که در
آن روز باشند در آتش سوزان با دی گرم و آب گرم متناهی در حرارت در تبیان آورده که چون حرارت سموم در بهار ...
و بگداز ایشان اثر کند پناه جویند بحمیم چنانچه گرما زدگان در دنیا آب میطلبند و چون در حمیم افتند از حرارت آن بیشتر متأذی
گردند پس پناه برند بسایه و از آن سایه جز نبیند هر سایه از دود سیاه گرم و گویند یحموم کوهیست از آتش که دوزخیان جهت
سایه پناه باو برند خنک نیست مانند سایهای دیگر و نه سود رساننده و راحت بخشنده و این عذابها ایشان را جهت آنست :
إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ بدرستی که ایشان بوده اند پیش ازین در دنیا بناز و نعمت پرورده شدگان و
تنعم ایشان بمزخرفات بوده و اتباع شهوات وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ و بوده که اصرار مینمودند بر گناه
بزرگ که شرکست و عداوت آل رسول صلعم و سوگند دروغ میخوردند که حشر نخواهد بود وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا
وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ و بودند که میگفتند آیا وقتی که بمیریم گردیم خاک و استخوانهای بی گوشت
و پوست آیا برانگیختگانیم از قبر و زنده شده شدگانیم و تکرار استفهام از برای مبالغه است در انکار آیا ما و پدران پیشین ما نیز
مبعوث شوند کفر و بغض دوستان بجهة آنست که اعتقاد بحشر و نشر ندارند قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ
إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ بگوای محمد در جواب ایشان که بدرستی که پیشینیان از آبای شما و غیر آن و پسینیان از شما
هر آینه جمع کرده شدگانند برای وقتی که مقرر شده از روز معلوم که قیامت است یا همه مجموعند در قبرها برای میقات حشر که روز
معلوم است یا همه محشور شوند بمکان حساب در روزی که معلوم است ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ
لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ پس بدرستی که شما ای گمراهان از راه حق تکذیب کنندگان
مر بعث و نشور و منصوبان من قبل الله را خطاب باهل مکه و امثال ایشانست میفرماید که شما فرداهر آینه خورندگانید از درخت
که نام وی زقوم است یعنی شما دارنده کننده و از آن درخت بخورانند پس پر کنندگان باشند از میوه آن درخت شکمها را
فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ... آشامندگان بر بالای زقوم از آب گرم تأنیث و ضمیر در منها و تذکیر او در علیه باعتبار لفظ
و معنیست یا باعتبار فاکهه ... چنانچه گذشت اینجا آورده اند که عذاب جوع بر دوزخیان بگمارند تا بر سازند شکمها را از
زقوم پس تشنگی بر ایشان غلبه کند که حمیم بر ایشان عرض کنند بسیاری از آن بیاشامند پس آشامندگان از حمیم مانند شتران
تشنگی زده و مد تها آب نیافته یا مثل زمین ریگستان که هرچند آب خورد از آن اثر ظاهر نشود یعنی دوزخیان چندانکه حمیم آشامند

لشنگی ایشان نبکین نیابد هَـٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ این ماکول و
مشروب بشکش ایشانست در روز جزا همچنین ماحضری که برای مهمان آرند و بعد ازین در دوزخ انواع ماکل و مشارب
خواهد بود ایشان را که شرح شدت و عقوبت آن در بیان نیاید ما آفریدیم شما را در ابتدا و شما بدان اقرار دارید پس چرا باور
نمیدارید آفرینش خود را در انتها چه بر همه اهل خرد ظاهر است که هر که بر آید توانا است بر اعاده نیز قادر تواند بود افرایتم
مَا تُمْنُونَ ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ خبر دهید از آبی که میریزید در رحم زن آیا شمای آفرینید کودکرا
ازان یا مائیم آفریدگار آن و شما مقرید باینکه خالق منیم چه شما را از وجه و بدان نوع که فرزند میطلبید متولد نمیشود بلکه بر وفق مشیت
و طبق ارادت من می آید نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ
أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم در میان شما مرگرا و مقرر ساختیم زمان فوت
هر کس را و نیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی کسی بر حکم ما پیشی نمیتواند گرفت و از موتی که مقرر شده نتواند گریخت و ما این مرگرا تقدیر کردیم
برای آنکه تبدیل کنیم از شما کسانی را که مانند شما اند یعنی شما را بمیرانیم و دیگران را بیاریم و بیافرینیم دیگر باره شما را در صورتی و هیأتی
که نمیدانید امروز یعنی کافران و معاندان را در زشت ترین صورتی و مؤمنان را و فرمان برداران را در بهترین هیأتی
وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ و بدرستیکه شما دانسته اید آفرینش نخستین را که نطفه بود علقه شد
تا آفرید بدان اقرار دارید پس چرا یاد نمیکنید توانائی حق را چه هر که بدان قادرست ازین عاجز نتواند بود افرایتم مَّا
تَحْرُثُونَ ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ اخبار نمائید از آنچه کشت میکنید و تخمی که در زمین می افکنید آیا
شما میرویانید آن تخم را یا ما رویاننده ایم حرث فعل عبد است و زرع فعل خدای تعالی در خبر آمده که نگوید یکی از شما که زرعت
و لیکن گوید که حرثت چه شق ارض والقاء بذر در وی از بنده است و رویانیدن از خدای تعالی و در کشف الغمه الاسرار آورده و نقل که
از حضرت امام محمد باقر ع که هر گاه خواهی که بیفکنی دانه در زمین پس قبضه از آن تخم فراگیر و روی بجانب قبله کن و آیه افرایتم ما تحرثون
تا آن آخر بخوان انگاه بگو که زارع حق تعالی است نه فلان که صاحب زرع است بعد ازان بگو اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعله
مبارکا وارزقنا السلامة والسیر ورد العقبة پس ازان بیفشان تخمی که در دست داشتی و باقی تخمها نقل آن
کاین موجب نمو و برکت و سلامتست و آفت را دفع کند لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ إِنَّا
لَمُغْرَمُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ اگر خواهیم هر آینه گردانیم آنچه را که کشته اید گیاهی درهم شکسته شده پیش از
رسیدن یا گیاهی بی دانه پس همه روز باشید از آن قصه و بلیه در شگفت مانید یا بر آفت آن اندوهناک شوید یا از سعی
و جهد خود پشیمان گردید یا آنچه بشما رسیده بجهة معاصیست و در آن باب حدیث گوید که این زبان بنوعی عصیانست

چه هانست

جه تفکه مشتمل است بصنوف فاکهه و گاه استعاره میکنند برای تنقل بحدیث و میگویند بدرستیکه ما غرامت یافتگانیم بلکه مائیم بهرام کائیم
از روزی أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ
خبر باز دهید از آبی که می آشامید برای تسکین تشنگی و زندگانی شما بوی بازبسته است آیا شما فرو فرستاده اید آنرا از ابر سفید
که آب آن شیرین تر است یا ما فرستاده ایم آبی لطیفی عذبی لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ و اگر خواهیم
گردانیم آن آب را تلخ و شور و بی مزه و نفع از و منقطع سازیم پس چرا شکر نمیگوئید خدا را برین نعمت أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ
الَّتِي تُورُونَ ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ اخبار کنید آن آتشرا که بیرون می آرید آیا شما
بیافرید درخت آتش را که مرخ و عفار است یا ما آفریننده ایم اهل بوادی شاخی از شجره مرخ که مذکر میگویند بر شاخی از
درخت عفار انثی میمالیدند می سایند حضرت حق سبحانه و تعالی از میان آن دو شاخ تر که آب ازان آن میچکد آتش بیرون آورد
نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ما کردانیدیم آتشرا یاد کردنی
که چون بینند آتش دوزخ را یاد کنند یا آنرا تبصره ساختیم تا اهل بصیرت دانند که هر که قادرست بر احداث آتش و صنع
از درخت سبز و تر با وجود مائیت در وکه سبب فرو نشستن آتشست هر آینه قادر بود بر تازه ساختن نهال وجود انسان
بعد از تشنگی و پژمردگی آن و ما ساختیم آتش را بر خورداری یعنی سبب نفع گرفتن مر مسافران و مقیمان را اکتفا فرمود
بذکر نفع احد الضدین چنانکه سرابیل تقیکم الحر را داز مقوین آنانند که نزول میکنند در فراوان بیابانست پس مسافران
باشند پس تسبیح کوی بنام پروردگار بزرگ تو او را بپاکی یاد کن و بستای فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ
لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ پس سوگند یاد میکنم بمواقع نجوم قرآنی یعنی اوقات نزول آن بمغارب نجوم و مساقط آن
در کشاف آورده که تخصیص مغارب بجهة آنست که غروب دلیل زوالست و بزوال آنرا استدلال توان کرد بر وجود مؤثر
که تأثیر او را زوال نیست یا بمطالع کواکب یا بمجاری آن یا از زمان نجوم که مامور برجم شیاطین شده اند و آن وقت
مولود حضرت پیغمبر بوده و هنگام بعث او و بعضی گویند مواقع نجوم و منازل آن بروج اثنی عشر است و آن درین مقام وجود
با جود ائمه اثنی عشر ع که بروج فلک امامت اند و نجوم آن دلهای منوره ایشانست که ستاره سان در مواقع سیر عروج
و عروج باعث نورانیت دلهای مؤمنانست و بنوادت جمره دکسایی که موضع خوانده اند گویند مراد دل مقدس حضرت رسالت آ
و هر دل آنحضرت یکی بود اما نجوم قرآنی قرآنی بسیار بود و هر نجمی را موقعی و نزول قرآن بر قلب مبارک وی بنص نزل به الروح
الامین ثابت شده و قسم بآن باشد و بدرستیکه آن خبری که خدای تعالی بدان سوگند خورد سوگندیست اگر دانید یعنی بزرگ
و معتبر جواب قسم جست إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ بدرستیکه آنچه

حضرت رسالت بر شما میخواند هر آینه قرآنیست بزرگوار و بسیار نفع چه مشتملست بر اصول علومی که در باب مصالح معاش و
معاد بکار آید باکرامیست نزد خدای تعالی و فرشتگان و مؤمنان با حافظ و قاری او با خلوص اعتقاد مکرم و معزز است و این
قرآن نوشته است در کتاب پوشیده و نگاه داشته شده نزدیک خدای تعالی یعنی در لوح محفوظ باشند لوح را یعنی مطلع
نشوند بر آنچه در وست مگر پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهرند از کدورات اوصاف رذیله چنانکه گوید سفره اند و کرام برره با آنانکه صفة
عصمت دارند از انبیا و ائمه ع که آنچه خواهد حضرت حق تعالی ایشان را بر آن مطلع سازد و بعضی ضمیر را عاید بقرآن دارند و
مراد مصحف است یعنی مس نکنند کتاب مصحف را مگر پاک شدگان از الواث و جنابات و این مرویست از ابی جعفر ع ظاهر
آیت نفیست و معنی آن نهی و الا کذب لازم آید زیرا که معلومست که مطهر کاه مس میکند یعنی محدث و جنب باید که مس کتاب
مصحف نکند و مؤید این قول ابی عبد الله است ع که فرمود مر فرزند خود را اسمعیل که مصحف بخوان گفت وضو ندارم فرمود که
مس مکن کتابت را و مس کن ورق را و هر گاه بی وضو را جایز نباشد مس کتاب جنب را بطریق اولی و جنب و حائض را جایز
نیست قراءت سور عزایم که الم سجده و حم سجده و والنجم و اقرء است و سوای این هفت آیه بی کراهیت جایز است
و ما فوق آن بر کراهیت و شدت میگردد کراهت بزیادتی قراءت و ضعیف میشود بقلت و جنب را مس ورق و حمل آن مکروه است
و بعضی مس را نیز باعتقادات برده اند یعنی نگاه داشت احکام قرآن نکند مگر جمعی که پاکیزه شده باشند و توفیق یافته از لوث
خذلان یا موفق گشته باشند بعلم بر آن یعنی تفسیر و تأویل آن بدانند مگر آنها که سرایشان پاک باشد تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ
الْعَالَمِينَ قرآن فرو فرستاده شده است از نزدیک آفریدگار عالمیان أَفَبِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ
وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ آیا بدین سخن که قرآنست شما ای اهل مکه ناکرویدگانید یا مداهنه کنندگان
یا منکران و میسازید روزی یعنی بهره خود را از قرآن آنکه تکذیب کنید مرا او را یا میگردانید شکر روزی خود آنرا که نسبت
باران با نو کنند و این تکذیب سخن خداست که باران را منسوب بستاره سازند فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ وَ
أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ پس چون چرا برسد جان بچنبر گلو وقت مرگ و شما آنهنگام مینگرید بمیت وَنَحْنُ أَقْرَبُ
إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَٰكِنْ لَا تُبْصِرُونَ و ما نزدیکتریم بر آن محتضر از شما و لیکن شما نمی بینید و نمیدانید و این قرب
بعلم و قدرت است فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ پس چرا نه
اگر هستید شما جزا داده شدگان در روز قیامت باز گردانید روح را بتن وقتی که بحلق برسد فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ
الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ پس اگر باشد متوفی از نزدیکی کردانیده شدگان بدرگاه ربانی
یعنی از سابقان بود پس مر او راست رحت یا رحمت یا آسانی یا خلو از غم یا مغفرت یا فرح اینها در قبر بود یا در قیامت و

روزی جاودانی

روزی جاویدانی یا بوی خوش یا تحیت ملائکه یا ریحان مشموم و اینها در بهشت دیگر او راست بوستان پر نعمت وَ
أَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ و اما اگر باشد آن وفات کرده
شده از اصحاب دست راست پس سلامت تراای کسی که هستی از اصحاب دست راست علی بن ابراهیم رحمه الله گوید
که آنکس که اصحاب یمینست امیر المؤمنین ع است پس سلام بر توای محمد ص اصحاب یمین که برادران تواند مژده سلامت باد
ترا از ایشان یعنی شاد شوید که ایشان معذب نخواهند بود و سالمند از همه آفتها وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ
الضَّالِّينَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ و اما اگر باشد مرده از تکذیب کنندگان مر خدای تع
و رسول و آل او را که صفت آن مردم که گمراه راه حقند است پس مر او راست پیشکش در قبر از آب گرم کرده در دوزخ و در آوردن
روز قیامت در آتش إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بدرستیکه آنچه گفته
شد در حق این سه گروه هر آینه این حق یقینست یعنی راست و درست و محکمانست پس تسبیح کن بنام پروردگار خویش یعنی
تنزیه کن او را بنام بخشنده و فرجام او از آنچه لائق عظمت و کبریائی او باشد یا نماز کن بذکر پروردگار خود و فوائی آنست که بگوئی
سبحان ربی العظیم در خبر آمده که بعد از نزول این آیه آنحضرت فرمود که بگردانید آنرا در رکوع خود در حدیث ابی دروی
آمده که هر که سوره واقعه در هر شب بخواند او بآفت فاقه هرگز گرفتار نشود امام جعفر ع فرمود که هر که این سوره در هر شب جمعه
بخواند دوست دارد خدای تعالی او را و مردمان را بوی دوست گرداند و نمی بیند در دنیا سختی و فقر و فاقه و آفت دنیا
و در فیق حضرت امیر ع باشد سورة الحدید تسع و عشرون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ نماز گزارد و پرستش کرد هر که در آسمانهاست از
ملائکه و هر که در زمینست از مؤمنان و اشهر آنست که تسبیح کرد مر خدا را و او را بپاکی یاد کرد آنچه در آسمانهاست از ملک و ستاره
و مهر و ماه و جز آن و هر چه در زمینست از حیوان و جماد و نبات و غیر آن پس تسبیح عام باشد در کل مخلوقات یعنی بزبان مقال
و ذکر و یا بلسان حال و تسبیح درین سوره و حشر بلفظ ماضی ایراد فرموده و در جمعه و تغابن بلفظ مضارع تا اشعار باشد
بآنکه در جمیع اوقات او مسبح است و خدای تعالی غالب است در هر چه خواهد دانا بهر چه فرماید لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین که موجد آنست
و متصرف در آن زنده میکرداند در آخرت و میمیراند در دنیا و او بر همه چیزها از اماتت و احیا تواناست هُوَ الْأَوَّلُ
وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ اوست پیش از همه اشیا و پدید آرنده آنها
یعنی قدیم ازلی است که اولیت او را بدایت نیست و اوست پس از فنای موجودات یعنی باقی ابدیست و آخر او را نهایت نیست

واشکارست وجود او بکثرت دلایل و نهانست حقیقت ذات او از تعقل هر عاقل در کشف الاسرار آورده که بزبان اشارت
میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چهار طایفه اند اول گروهی اند که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر دوم جمعی که در آخر
زندگانی دست گیرند چون اولاد و احفاد سیم زمره که آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران چهارم فرقه که با تو نهان معاش
کنند چون زنان و کنیزان حضرت عزت میفرماید که اعتماد بر اینها مکن و کار ساز خود ایشانرا مپندار که اول منم مورث تو که تو را بخبر
که ترا از عدم بوجود آوردم آخر منم بازگشت تو بمن خواهد بود و ظاهر منم صورت تو بنحو بر وجهی نگاشتم باطن منم سرایر حقایق در سینه
تو ودیعت نهادم و دیگر فرموده که او همه چیزها داناست و اول و آخر نزد علم او متساویست و ظاهر و باطن بنسبت دانش او
یکسان هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا
يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ اوست انکه بیافرید آسمان و زمین را بقدرت کامله در مدت شش روز تا ملائکه مشاهده کنند
حدوث آنها را جزئی بر سر جزئی پس قصد کرد بعد بر عرش و اجرای امور متعلقه بر و برو فق ارادت او میداند آنچه در آید در زمین
تخمی که میکارند و قطرات باران و گنجها و اموات و میداند آنچه بیرون آید از زمین چون نباتات و معدنیات و بعضی از دفاین
در دنیا و بعضی کنوز و تمام موتی در آخرت و میداند آنچه فرود آید از آسمان چون باران و برف و تگرگ و ملائکه و احکام و آنچه
بالا رود و در آید از آسمان چون اعمال و دعوات و ملائکه که اعمال بندگان مینویسند و خدای تعالی با شماست بعلم و قدرت هیچ جا
از شما منفک نشود و این معیت بعقل مفهوم نگردد بلکه ذوق آن بحال دریابند و خدای تعالی بآنچه شما میکنید بیناست و بران جزا
خواهد داد لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ مر او راست حکم گزاری و فرمان روائی در آسمانها
و زمینها و تکرار این کلام بجهت آنست که اول تعلق با بدا دارد و ثانی باعاده چنانچه میفرماید و بسوی خدای تعالی باز گردیده میشود همه
کارها يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ در آرد شب را در
روز افزاید و در آرد روز را در شب یعنی از زیان روز در شب زیاده کند باختلاف فصول و او داناست بآنچه در دلها پوشیده است
آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ
أَجْرٌ كَبِيرٌ بگروید ای کافران بخدای تعالی و او را یگانه دانید و بفرستاده او که حضرت محمد است و تصدیق نبوت او نمائید و بدهید
و بدهید از مالهای که کرده شده است خدای تعالی شما را خلفای گذشتگان بتصرف در آن یعنی در آن مالها که در دست دیگران بود
و بعد از فوت ایشان بشما رسیده در راه خدای تعالی بذل کنید پس آنانکه بگروید اند بخدای تعالی و رسول او از شما نفقه کرده اند
مال خود را بزکوه و جهاد و سایر خیرات مر ایشانراست مزدی بزرگ و ثوابی عظیم که جنت و نعیم است وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ

بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و چیست شما را
که نمیگروید بخدای تعالی و بوحدانیت او معترف نمیشوید و حال آنکه پیغمبر فرستاده او میخواند شما را بحجت و برهان تا ایمان
آرید بآفریدگار خویش بدرستی که فرا گرفت خدای تعالی پیمان شما را بایمان پیش از این بنصب ادله و تمکین داد شما را و قادر
کرده اید که دران نظر کار فرمائید پس بعد از ادله عقلیه و تنبیه رسول شما را عذری باقی نمی ماند با پیمان روز الست بر اقرار ربوبیت
و نفی شرک اگر هستید شما باور دارندگان آن میثاق هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ
مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ اوست خداوندی که فرو فرستد بر بنده خود که
محمد است صلعم نشانه روشن یعنی قرآن یا معجزات هویدا تا بیرون آرد خدای تعالی شما را یا پیغمبر شما را بدعوت از تاریکیهای
کفر بر روشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت و بدرستی که خدای تعالی مهربانست که قرآن
میفرستد بخشاینده است که رسول را بدعوت میفرماید وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ ا
لَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و چیست شما را
و چه فایده می دهد و چه عذر دارید در آنکه نفقه نکنید مالهای خود را در راه خدای تعالی و مر خدا راست میراث آسمانها
و زمین یعنی هرچه در آسمان و زمین بعد از فنای اهالی آن بوی باز خواهد گشت و امر و نهی مر او راست ولیکن خلق در ان
تصرف میکنند و با خود دست تصرف دیگران کوتاه شده بحق سبحانه و تعالی باز گردد و درین کلام ترغیب است بنفقه کردن یعنی
چون دانستید که این اموال در دست شما باز نخواهد ماند باری فرمان خدای تعالی دران نگاه دارید و برای خود ازان
ذخیره آخرت بر دارید برابر نیست ای مؤمنان هر که نفقه کند پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برگ و نوا اند و کارزار کند با دشمنان
خدای تعالی و رسول با کسی که انفاق نماید بعد از فتح یعنی میان مؤمنان و متقیان تفاوت است انکه نفقه و کارزار پیش از فتح
یعنی میان مؤمنان مکه کرده برابر نیست با کسی که بعد از فتح کند چه دران وقت مال بسیار خواهد بود و چندان بمقاتله و انفاق
احتیاج نخواهد افتاد و آن گروه منفقان مقاتلان پیش از فتح که بزرگترند از روی درجه و مرتبه از آنانکه نفقه و قتال میکنند بعد از فتح و از
ایشان وعده کرده است خدای تعالی بهشت اما درجات ایشان متفاوت باشد چه سابقان را قوت یقین زیاده بوده و خدای تعالی
بآنچه از نفقه و قتال با خلاص یا بریا داناست سر دفتر این آیه رفیعه امیر المؤمنین علیه السلام است چه سبق انفاق و قتال با مشرکان چنانکه میباید
ازان حضرت بظهور رسید و کیفیت آن بر همه کس چون روز معلوم است و مصداق این آیه آنحضرت است بر وجهی که در تفاسیر معتبره معین
نه چنانچه بعضی صرف نموده اند بدیگران و فی المواقع ان ابی موضعست مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ

له وله اجر كريم يعني كيست آنكس كه او دام دهد خداي تعالى را يعني نفقه كند مال خود را در راه خداي تعالى باميد عوض چه طلب
عوض بآن ماند كه قرض ميدهد و وام دادن نيكو يعني بطيب نفس و اخلاص بازداده گرداند خداي تعالى اين قرض او را براي
او يعني اجر او را مضاعف سازد و مر او را بود مزدي گرامي كه بهشت است يوم ترى المؤمنين والمؤمنات يسعى
نورهم بين ايديهم وبايمانهم بشريكم اليوم جنات تجري من تحتها الانهار خالدين
فيها ذلك هو الفوز العظيم ياد كن روز را كه ببيني مردان گرويده و زنان مومنه را در صراط در آنوقت ميرود و شتابان
بر[?] توحيد و عدل و نبوت و امامت و معاد ايشان كه ايمان عبارت از تصديق اينهاست و آن نور در پيش ايشان باشد
تا باساني ميگذرند و از راست ايشان تا ايشان را ببهشت رهنموني ميكند و از ابن مسعود منقولست كه نور هر كس بقدر عمل وي بود
و نور يكي از صنعا باشد تا عدن و از ان ديگر برابر كوهي و يكي را بمقدار نخلي و ادني نوري آن بود كه صاحبش موضع قدم خود را
بلند بازي[?] بسيج مومن بي نور نباشد و آورده اند كه مومنان مخلص فردا در قيامت بنور اهل بيت رسول الله ص از صراط
خواهند گذشت و ببهشت پيوست و اقتباس نور مومنان از نور ايشانست چنانچه در سوره نور شمه از ان سمت ذكر يافت
و واي بر انانی كه ازان نور بي بهره باشند و طوبى آنهاكه در پرتو آن نور راه روند و گويند فرشتگان مر ايشان را كه مژده
شما امروز دخول است در بوستانها كه ميرود از زير منازل و اشجار آن جويها شما باشيد جاويد در ان و اين بشر را
بجنت جاويدان رستگاري بزرگست چه از همه اهوال قيامت ايمن شده بدار السلام ميرسد ابو امامه گويد كه مومنان را بر
صراط نور دهند و كافران و منافقان بي روشني گذرند مومنان هرگاه روي باز پس كنند همه صراط روشن ميشود و منافقان
از ايشان التماس نور كنند و بديشان نرسد چنانچه ميفرمايد يوم يقول المنافقون والمنافقات للذين امنوا
انظرونا نقتبس من نوركم قيل ارجعوا وراءكم فالتمسوا نورا فضرب بينهم بسور له
باب ياد كن آن روز كه گويند مردان منافق و زنان منافقه مر آنانرا كه گرويده اند يعني از اهل نور التماس كنند كه شما نظر
كنيد بما تا بگيريم روشني از شما چون بما نگريد گفته شود يعني گويند مومنان با ملائكه كه فرازا كه باز گرديد باز پس چون خويش يعني
بدنيا رويد پس بجوئيد روشني را كه در محشر كسب نور نتوان كرد و از دنيا با خود بايد آورد و از متابعت اهل بيت رسول الله
ص آن نور حاصل توان كرد منافقان فهم آن معني نكرده تصور آنكه نور در عقب ايشانست روي بدنبال آورده اند و در زمان شود يعني
ملائكه بحكم الهي بزنند ميان منافقان و مومنان ديواري چون باروي شهري كه مر او را دري باشد كه مومنان بدان در در آيند
باطنه فيه الرحمة وظاهره من قبله العذاب ينادونهم الم نكن معكم قالوا بلى و
لكنكم فتنتم انفسكم وتربصتم وارتبتم وغرتكم الاماني حتى جاء امر الله و

غركم

غركم بالله الغرور و در باطن نور يعني داخل انكه مومنان در وي ميروند در رحمت بود زيرا كه نزديكي بهشت و ظاهر
سور يعني خارج آن از پيش انكه طرف منافقانست عذاب باشد زيرا كه نزديك دوزخ است اما منافقان چون باز پس گردند
و نوري نه بينند باز متوجه مومنان شوند ديواري بينند ميان خود و ايشان عاجز شده از ان در نگرند مومنان را
مشاهده نمايند كه خرامان متوجه رياض جنانند بخوانند ايشانرا بزاري گويند اي مومنان آيا نبوديم با شما در دنيا كه بجماعت
شما نماز ميكرديم بموافقت شما گويند مومنان بلي بظاهر با ما بوديد ليكن شما در فتنه افكنديد نفسهاي خود را بسبب نفاق و
لذت معاصي چشيديد تا سزاوار عقوبت گشتيد و تاخير كرديد در توبه و شك آورديد در نبوت سيد المرسلين و امامت
ائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين و بفريفت شما را آرزوهاي شما يعني انتهائي دور و دراز از پيش گرفتيد تا و فرا رسيد
فرمان خداي تعالى بقبض روح شما و فريب داد بخداي تعالى شيطان فريبنده با دنياي ناپاينده فاليوم لا يؤخذ
منكم فدية ولا من الذين كفروا ماويكم النار هي موليكم وبئس المصير پس امروز گرفته
نشود از شما اي منافقان چيزي كه فداي خود كنيد تا از عذاب برهيد و بگيريد فدايي از آنها كه كافر شدند و بديد جاي شما آن آتش دوزخ بود
آن آتش اولا و سزاوارتر است بشما و بد بازگشتيست آتش آورده اند كه مومنان در مكه با فقر و فاقه بجد تمام قواعد طاعت را
تمهيد ميكردند بعد از هجرت كه مال بدست آمد و نعمت بر ايشان فراخ شد فتور و قصور در وظايف عبادات ظاهر گشت آيه آمد
كه الم يان للذين امنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله وما نزل من الحق ولا يكونوا كا
لذين اوتوا الكتاب من قبل فطال عليهم الامد فقست قلوبهم وكثير منهم فاسقون
آيا وقت نيامد مر آنانرا كه گرويده اند كه بترسند و نرم شود دلهاي ايشان براي ياد كردن خداي تعالى از كلام ملك كبير
در واقعه ديدم در سنه تسع عشرين تسعمائه والله اعلم كه شخصي گفت سيد الساجدين علي بن الحسين ع زين العابدين فرمود
كه مضمون آيه با اين بيت كه مضمون اول آيه شريفه است به فلانكس برسان فقير گفتم كدام خدمت كنم بيت كدام است فرمود
كه اينست (ملتفت) وقت نامد كه از ره آزرم ع دار دل از جهل دوست جهل تو شرم و اين از ابيات حديقه است و از بنده اين پيغام نوي
رسانيد قولي انست كه مزاح و مضاحكه در ميان اصحاب بسيار شد و اين آيه نازل گشت با اصحاب التماس موعظه كردند و ابن
در شان ايشان از جانب خدا نازل آيه در شان منافقان است ميفرمايد كه وقت نيامد آنها را كه ايمان آورده اند بزبان كه دل ايشان
ترسكار گردد و اخلاص را شعار و دثار خود سازند و مباشيد اي مومنان مانند آنان كه ايشانرا كتاب داده اند پيش از اين
يعني مانند يهود و نصاري مباشيد كه ايشانرا توريه و انجيل دادند پس دراز باشد بر ايشان زمان يعني عمر دراز يافتند
و امل دور در پيش گرفتند پس سخت شد دلهاي ايشان و درو خشوع نماند و بسيار از ايشان خارج اند از دين و تارك اند مر احكام

کتاب خود را از فرط قسوت کفته اند نتیجه سختی دل غفلت ونشانه ترس دل توجه بطاعت اِعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ یُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْاٰیَاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ بدانید ای منکران بعث آنرا که خدای تعالی زنده میکرداند زمین را پس از مردکی واافسردکی آن وهمچنان موتی را زنده خواهد ساخت اموات را یا تمثیل احیای قلوب قاسیه است بذکر وتلاوت ترغیب در خشوع وزجر از قساوت بدرستیکه روشن کردیم برای شما نشانهای قدرت را شاید که شما عقول در استدلال بکار دارید وبدل خود را بذکر وفکر نرم کرده خود را از غفلت وسختی دل باز دارید اِنَّ الْمُصَّدِّقِیْنَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَاَقْرَضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا یُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ اَجْرٌ کَرِیْمٌ بدرستیکه مردان وزنان صدقه دهنده وحال آنکه وام داده اند خدا را یعنی بخوشنوده او نفقه را از مال خود محظوظ ساخته اند وام دادن نیکو یعنی از طیب اموال وبی زجر وملال زیاده کرده میشود برای ایشان مرد ایشان را زده تا هفتصد وزیاده مر ایشانراست مزدی کرامی وبا داشی بزرکوار چیزی که حضرت حق سبحانه وتعالی آنرا کرامی وبزرک کوید که بجد آن تواند رسید وآن دار کرامت اوست وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ اُولٰٓئِکَ هُمُ الصِّدِّیْقُوْنَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَنُوْرُهُمْ وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا وَکَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا اُولٰٓئِکَ اَصْحٰبُ الْجَحِیْمِ وآنانکه کرویده اند بخدای تعالی وبفرستادکان او وشک نیاورده در اخبار واحکام آن کروه ایشان صدیقانند یعنی بسیار راست کویان وکواهانند در روز قیامت نزدیک پروردکار خود بر انبیا وامم ایشان وبقول بعضی کو والشهدا مبتدا است معنی آنست که آنها که شهید شده اند در راه حق تعالی نزدیکانند در درجات قرب مر ایشانراست مزد ایشان که وعده کرده ایم روشنی که روز حشر با ایشان بود وآنانکه بپوشیده اند حق را وانکار نبوت پیغمبران وامامت امامان علیهم السلام کردند وتکذیب نمودند آیتهای ما را که بر حضرت رسالت فرستاده ایم وآنحضرت بدان وصیت فرموده که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی قرآن وعترت او نشانه حق اند آنها که انکار اینها کردند ملازمان دوزخند اِعْلَمُوْا اَنَّمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِیْنَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَتَکَاثُرٌ فِی الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ کَمَثَلِ غَیْثٍ اَعْجَبَ الْکُفَّارَ نَبَاتُهٗ ثُمَّ یَهِیْجُ فَتَرٰىهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَکُوْنُ حُطَامًا وَفِی الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِیْدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ بدانید ای طالبان دنیا که زندکانی این سرای بازیچه است وبیهوده ورنج کشیدن در طلب متاع او چون لعب کودکان است در بازیهای بی حاصل ودیکر آرایش است در مطاعم خوشکوار وملابس نیکو ومنازل دلکش ومراکب راهوار ومفاخرت کردن میان یکدیکر بنسب عالی وجاه تمام ومباهات به بسیاری مالها وکثرت فرزندان وبدانید که اندک زمانی را آن بازی بر طرف شود ولهو وفرح بغم وترح مبدل کردد

وار الشها از هم فرو ریزد

وار الشها از هم فرو ریزد وتفاخر وتکاثر چون شراره آتش نابود شود پس مثل اینها در سرعت زوال وزودی انتقال مثل باران است که بر زمین تشنه بارد وتخمها که در وی است نمو دیده وقایم کردد پس از روی خوبی شکفت آرد مزارعان را آنچه رسته باشد از باران پس از آن خشک شود بیکی از آفات سماوی ویا ارضی پس بینی آن کیاه را زرد شده بعد از سبزی پس کردد بعد از زردی درهم شکسته وکرفته وریخته وریزه ریزه شده کافران ودنیا پرستان را دیده اعتبار نیست از این شکفت انتقال کنند بقدرت صانع واز بی اعتباری دنیا اعتبار بردارند چه دوستی دنیا دیده دل ایشان را بسته بخلاف مؤمنان که بر عکس ایشانند واکر نیز آمیزش کنند بدنیا وسیله آخرت میسازند وآنرا واسطه تحصیل مقاصد آن سرای میکردانند ودل در وی نبندند ودر ترازوی دلبستکی نسنجند وآنها دل ببندند وعظم دهند ودر آن سرای عذابی سخت مر دشمنان خدا راست که همه عمر در طلب دنیا کذرانیدند واز من فراموش کردند وبجز حسرت چیزی نبردند وآمرزش است از خدای تعالی وخوشنودی مر دوستان حق را که از آنست باز زده روی دل بجانب مولی کردند نیست زندکانی دنیا مکر متاعی که بفریبد وباقی نماند پس غافل باشد که باقی را کذارد وفانی را کیرد سَابِقُوْا اِلٰى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّکُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا کَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ اُعِدَّتْ لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ پیشی کیرید ولشتابید بسوی موجبات آمرزش واقع از پروردکار شما وموجب مغفرت توبه است یا استغفار یا ادای فرایض یا صدقه یا جهاد ومحققان آورده اند که وسیله مغفرت حضرت رسول صلعم وآل ویند پس حضرت حق سبحانه وتعالی میفرماید که شتاب نمائید بمتابعت ایشان که سبب آمرزش است وپیشی کیرید در رفتن بهشت که پهنای عرض او مثل آسمان در صفت بزرکی که همه را صحایف رفیقه ویکدیکر وصل کنند وکویند ذکر عرض فرموده نه طول چه هر چه را عرض طول می باشد عرض او کمتر می باشد از طول وهرکاه عرض او مثل هفت آسمان وزمین باشد طول او را کس نداند مکر خالق آن آماده شده است آن بهشت برای کسانی که کرویده اند بخدای تعالی وفرستادکان او ومتابعت محمد صلعم وآل او کرده اند آن کرویدن یعنی توفیق بر آن بسبب متابعت فضل خدای تعالی است ولطف او که میدهد بعنایت خود هر کرا میخواهد یعنی از مؤمنان چه ایشان مستعد فضل الهی اند وخدا یتعالی خداوند فضل بزرکست بر مؤمنان هم در دنیا بتوفیق ایمان وهم در عقبی بمغفرت ورضوان مَا اَصَابَ مِنْ مُّصِیْبَةٍ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِیْ اَنْفُسِکُمْ اِلَّا فِیْ کِتَابٍ مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّبْرَاَهَا اِنَّ ذٰلِکَ عَلَى اللّٰهِ یَسِیْرٌ نرسید ونخواهد رسید هیچ رسیدنی از غم وانواع مصایب در زمین چون قحط وکرانی ونقصان مال وزرع وجز آن ونه در نفسهای شما چون بیماری وضعف وفقر وموت اولاد وغیر آن که در خور ایشان با ایشان میرسد مکر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ با وجود بسیاری آن بر خدای تعالی آسانست علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از حضرت صادق

کر راست فرمود خدای تعالی وپیغمبران آنرا تبلیغ فرمودند وکتاب او در آسمان علم اوست وکتاب در زمین اعلام ماست
در شب قدر وغیر قدر یعنی لوح محفوظ زمین ماییم که با علام الهی علم او اخرهمی ماند در ما ثبت است ومیفرماید حضرت حق که اینها بر شما
نوشته ام لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ
فَخُورٍ تا شما اندوهگین نشوید وغم نخورید بر آنچه فوت شد بر شما از مال غصب وعافیت وصحت وشادمانی نکنید بر آنچه داده
شما را از مال ومتاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی از ادبار دنیا واز اقبال او مسرور مشوید که نه آنرا قرار است ونه اینرا
اعتباری وحضرت امیر المؤمنین ع نقل فرموده در نهج البلاغه که همه زهد واقعست در میان دو کلمه از قرآن که لکیلا تأسوا
علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتیکم چه هر که از فوت گذشته ملول نشد واز مال آینده شادان نگردد پس او فرا گرفته زهد را بهر دو
طرف او یعنی او زاهد تمام است وحضرت امام زین العابدین ع فرموده که آن ماییم که از فوت غمگین نیستیم واز اینان شادان
وخدای تعالی دوست نمیدارد هر متکبر را که بنعمت دنیا بر دیگری تطاول کند نازنده بدنیا وفخر کننده بدان بر اکفا واقران
پس صفت ایشان میکند ومیفرماید الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ
هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ مختال وفخور آنانند که با وجود دنیا داری وجمع اسباب آن بخیلی کنند ومال خود را در راه خدای تعالی
صرف ننمایند وبا وجود بخل خود امر کنند مردمان را ببخیلی کردن ودر تبیان آورده که بقول جمعی مراد ازین آیه یهود اند
که بخل کردند بدانچه نزدیک ایشان بود از علم بصفات واحوال حضرت رسالت پناه ص وآنرا پوشیدند ودیگران را نیز بکتمان
فرمودند وهر که روی بگرداند از انفاق مال یا ایمان بحضرت رسالت ص پس بدرستیکه خدای تعالی اوست بی نیاز از او واز انفاق
او ستوده در ذات وصفات که اعراض نولای اعدای دین او را ضرر نکند لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ
وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ
شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ
بدرستیکه فرستاده ایم فرستادگان خود را یعنی ملائکه را بحجتهای روشن که معجزاتست یا بشر بعثهای واضحه وفرو فرستادیم
با ایشان کتابها که متضمن مصالح دینی ودنیوی بود ومنزل کردانیدیم با ایشان ترازو را تا قایم شوند مردمان بعدل یعنی تا
تسویه حق کنند بدان در میان یکدیگر بوقت معاملات وانزال میزان در زمان نوح ع بوده [illegible] گفته اند مراد از انزال
اوست وامر بساختن آن ودر تفسیر میگوید که مراد از میزان امام است که حافظ دینست وتسویه [illegible]
دارد وداد مظلوم از ظالم میستاند ودیگر ائمه انام ع که معیار مردمانند که راستی ودرستی از ایشان معلوم میشود هر که میزان
ایشان درست است فردا در میزان قیامت اعمال ایشان هیچ خواهد بود وترازو در ایشان ثقیل خواهد افتاد واگر اینجا کم عیار است

اینجا حقیقت خواهد بود

آنجا حقیقت خواهد بود وفرستادیم آهن را با آدم ع آورده اند که آدم ع چون از بهشت بدنیا آمد سه وصله آهن با او همراه بود وابن زید
وسندان ودر معالم آورده که خدای تعالی چهار چیز بابرکت از آسمان بزمین فرستاد آب وآتش ونمک وآهن در
آهن کارزار سختست یعنی آلتها که در کارزار بکار آید از وسازند برای دفع دشمن چون سنان ونیزه وشمشیر وپیکان وخنجر و
امثال آن وخواه برای حفظ نفس چون زره وخود وجوشن وجز آن ودر آهنست فواید مردمان را چه قوام صناعات وحرف
باهن بازبسته وهیچ حرفه نیست که آهن با او دخل ندارد ونفع کلی خود آنست که کفار از ترس مسلمانان هراسانند واهل اسلام در
اکثر بلاد از ایشان ایمن پس حضرت حق سبحانه وتعالی آهن فرو فرستاد تا از اعدای دین منزجر شوند وکتاب منزل کرد تا دین
ناحق از باطل متمیز گردد وترازو فرستاد تا معاملات بر نهج راستی فیصل یابد یا امام را تا حفظ دین کند وتسویه در میان مردم
قایم گرداند وعدل مرتب دارد وتا به بیند که خدای تعالی یاری دین او میکند ونصرت میدهد فرستادگان او را باستعمال
اسلحه در جهاد کفار مراد مؤمنیست که یاری دهد پیغمبر ص را پوشیده یعنی وقتی که پیغمبر ص حاضر نباشد چه منافقان در حضور آنحضرت
مددکاری مینمودند ودر غیبت یار وهوادار نبودند وگویند در حضور آنحضرت امیر المؤمنین ع را بولایت قبول کردند
وچون رحلت فرمود منکر شدند وجفا نمودند دین داری وحق گذاری آن بود که وفا ورزند ونصرت دهند امام معصوم را بدرستیکه
خدای تعالی تواناست بر هلاک دشمنان وغالب است بر حکم دوستان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَ
جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ وبحقیقت فرستادیم
نوح نجی را ع بر بنی قابیل وابراهیم را بنمرود ویان ودو دفعه نهادیم در فرزندان ایشان پیغمبری را ووحی کردیم بدیشان
کتابی را که نامزد ایشان بود پس بعضی از آنها که انبیا علیهم السلام بدیشان آمدند راه یافتگانند یعنی ایمان آوردند بکتاب
وی بسیاری از ایشان بیرون رفتگانند از طریق حق یعنی بگردیده اند بکتب ورسل ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا
وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً
وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ
رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ پس از پی در آوردیم بر عقب نوح و
ابراهیم واتباع ایشان بفرستادگان خود را چنانچه بعد از نوح هود وصالح را پس ابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب
ویوسف را علیهم السلام واز پی در آوردیم این رسل را وتمام کردیم انبیای بنی اسرائیل را بعیسی پسر مریم ودادیم او را کتاب انجیل
وافکندیم در دلهای آنان که پیروی کردند مر عیسی ع را مهربانی وبخشایش مر یکدیگر را یعنی متابعان عیسی ع وحواص او را بر
یکدیگر مهربان ومشفق گردانیدیم وایشان پیدا کردند طریق رهبانیه را از پیش خود ونو در آوردند آنرا یعنی آن از مجعولات ایشانست

بود و آن مبالغه در عبادت و ریاضت و انقطاع از مردم منسوب برهبان که مبالغه است در رهب مثل حسان از حسن یا
ترس کرده بودیم از برای ایشان و الحنان بود که بعضی از امت عیسی ع بعد از رفع وی دست از احکام انجیل باز داشته کافر
شدند و جمعی بر همان دین مانده از میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و شغلهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک مطعم و
مشرب و لباس و نکاح اختیار نمودند و بر ایشان فرض نبود ولیکن بطلب خشنودی خدای تعالی رهبانیت پیش گرفتند
پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند آنرا چنانچه سزاوار نگاهداشت آن بود بلکه بتثلیث قایل شده قرآن و محمد را منکر شدند
و اندکی از ایشان از منهج متابعت انحراف نموده حضرت رسالت ص را دریافتند و بدولت اسلام و شرف متابعت
حضرت سید الانام سرافراز شدند و حضرت حق سبحانه و تعالی درباره ایشان میفرماید که پس دادیم آنان را که گرویدند
از جماعت رهبانان بحضرت پیغمبر ص مزد ایشان که ثواب بسیار از رحمت بیشمار است و بسیاری از ترسایان بیرون آمدگان
از دایره ایمان پس اهل کتاب را میگوید یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ
مِنْ رَحْمَتِهِ وَیَجْعَلْ لَکُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَیَغْفِرْ لَکُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ ای کسانی که
ایمان آورده اید برسولان گذشته بترسید از عذاب خدای تعالی و بگروید بفرستاده او یعنی حضرت محمد ص تا بدهد شما را
دو بهره از بخشایش خود یکی برای ایمان بمحمد ص و یکی ایمان بسایر انبیاء هرچند آن ادیان منسوخست لیکن ببرکت اسلام
اگر ایشان را دو ثواب باشد دو رحمت یکی بر ادیان سابقه و یکی بر دین اسلام و بدهد و منور کنند برای شما روشنی که بدان
بروید و بگذرید بر صراط و بیامرزد مر گناهان شما را و خدای تعالی آمرزنده است مؤمنان را و مهربان بر ایشان و علی بن
ابراهیم نقل میکند در تفسیر خود از ابی عبد الله ع که کفلین امام حسن و امام حسین است ع که از رحمت خود ایشان را داده
تا عالم بوجود ایشان قایم باشد بعد از پیغمبر ص و امیر المؤمنین ع تا قیامت و نوری که از آن راه بمقصود برند و از صراط
بگذرند نور ایشان است آورده اند که بارع امید دو بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آوردند آنگاه ناگرویدگان
حسد بردند این آیه نازل شد که لِئَلَّا یَعْلَمَ أَهْلُ الْکِتَابِ أَلَّا یَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَیْءٍ مِنْ
فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ
ایشان را خدای تعالی دو بخش از رحمت و نور و مغفرت می بخشد تا بدانند اهل کتاب [illegible] بگرویدند
آنانکه بجملت من بگرویده اند بدرستی که قادر نشوند و توانائی نیابند بر چیزی از فضل خدای تعالی [illegible] برای
مؤمنان ایشان مذکور شد در چیزهای نیابد بدیشان رسید بدرستی که فضل یعنی افزونی ثواب و جزا بدست قدرت
خدای تعالی است عطا کند آنرا هر کرا خواهد که استحقاق دارد و خدای تعالی خداوند فضل بزرگ است یعنی نعمت تمام که بروی

خاص و عام کنند

خاص و عام گشیده و بهمه انام رسیده در حدیث ابی درد و یافته که هر کس سوره حدید بخواند ثبت کرده در سلک آنانی که ایمان بخدا
و بهمه پیغمبران علیهم السلام داشته اند و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که هر که همه مسبحات را بخواند پیش از آنکه خواب کند نمیرد
تا دریابد حضرت قایم را ع و اگر بمیرد در جوار حضرت رسول ص علیه و آله باشد سورة المجادلة اثنان و عشرون آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِیمِ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجَادِلُکَ فِی زَوْجِهَا وَتَشْتَکِی
إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرَکُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ روایت کنند که خوله بنت ثعلبه که زوجه اوس بن صامت
بود برادر عباده آمد بخدمت رسول ص و گفت یا رسول الله اوس مرا از پی خواست وقتی که جوان و مرغوبه بودم اکنون که پیر شدم
و فرزندان بسیار از و دارم مرا ظهار کرد یعنی گفت أَنْتِ عَلَیَّ کَظَهْرِ أُمِّی تو بر من مانند پشت مادر منی و مرا فرزندان خورد است اگر
با و میگذارم ضایع میشوند و اگر خود نگاه میدارم گرسنه می مانند دیگر او پدر فرزندان است و من دوست از مردمانست آنحضرت فرمود
که نزد من چیزی نیست در امر تو یعنی در این باب چیزی بر من نازل نشده و در روایتی دیگر وارد یافته که آنحضرت فرمود که حرامی بر وی
گفت او مرا طلاق نگفت و من از و نمیتوانم برید و آن در زمان جاهلیت طلاق بوده و دیگر بار سخن بحضرت پیغمبر ص باز کرد و همان
جواب شنید روی نیاز بآسمان کرده گفت اللهم انی اشکوا الیک فی الحال آیه آمد که بتحقیق شنید خدای تعالی سخنان آن زن را
که جدال میکرد با تو در کار شوهر خود چه قیاس جدلی مرکب از مقدمات مشهوره یا مسلمه می باشد اینجا مشهوره است و گله و شکایت
خود بر داشت بخدای تعالی پاسخ دادن و سخن باز گردانیدن شما هر دو یعنی تو میگفتی بر وی تو حرام شدی و او میگفت مرا طلاق نداد
بدرستی که خدای شنواست اقوال مردمان را بیناست باحوال ایشان الَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا
هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِی وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ
غَفُورٌ آنانکه ظهار کنند از شما مردان از زنان خود یعنی تشبیه کنند زوجه منکوحه عقد دائمی خود را یا منقطع بر قولی به پشت مادر خود
چنانچه مذکور شد یا یکی از محرمات نسبی یا رضاعی و شرط است در و شروط طلاق از پاک بودن از حیض و نفاس و حضور عدلین و غیر آن تا واقع
شود چون چنین کنند نیستند آن زنان ایشان مادران ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود نیستند مادران
ایشان فی الحقیقه مگر آن زنان که زاده اند ایشان را و ازواج نبی در صفات حکم مادر دارند و بدرستی که مردان میگویند با
شناخته و نادانسته سخنی بیهوده دروغی چه هرگز زوجه مادر نباشد بدرستی که خدای تعالی عفو کننده است مر گناه توبه کنند کانرا
از این قول و آمرزنده است مر ایشان را بایجاب کفارت وَالَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ
لِمَا قَالُوا فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا ذَٰلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ
و آنانکه مظاهرت کنند از زنان خود پس باز گردند بنقض آنچه گفته اند یعنی عزم کنند بر وطی او باید دانست که هر گاه ظهار بشرایط

حاصل شد پس اگر زن بران صبر کرد هیچ سخنی در آن نیست و الا رفع کند امر خود را بحاکم شرع شریف تا که زوج را حاکم
بطلبد و مخیر سازد میان طلاق و امساک پس اگر اختیار طلاق کرد و طلاق گفت آن طلاق رجعیست پس اگر خواهد که در عده
رجوع کند حرامست تا کفارت بدهد و اگر بعد از عده خواهد که او را بخواهد با طلاق باین گفته باشد کفارت ساقط میشود و اگر
اختیار امساک زن کرد حاکم امر میکند پیش از عود بکفارت پس اگر کفارت داد جایز است او را وطی او و اگر امتناع نمود
از امر حاکم او را سه ماه مهلت بدهد بعد از آن طلب کند و آنچه اول گفت بود بگوید پس اگر قبول نکند و مصر شود حبس کنند
و طعام و شراب بر و تنگ سازند تا یکی از آن دو امر را اختیار کند و کفارت پیش از وطی میباید داد و الا دو کفارت
لازم شود و این کفاره را دیگر مرتبه است یعنی از اول عاجز شود نقل بدویم کند و از آن چون عاجز باشد بسیوم و بیان کفارت
اینست که چون کسی ظهار کند و عزم نماید بوطی او پس بر وست آزاد کردن بنده بشرط آنکه مسلم بود و غرض که مجزیست رقبه بزرگ و
کوچک خواه مذکر و خواه مونث باشند یا برص آن قادر باشد یا امکان شرایط است آنکه مظاهر و مظاهر عنها مس کنند یکدیگر
را و تمتع گیرند از هم و این کنایت از وطی است و گویند قبله و ملاعبه نیز همین حکم دارد و جماع مظاهر عنها حرام بود و قبله و ملامسه
نیز بر قولی پیش از کفارت و این حکم بکفارت که مامور شده اید بر آن پند داده میشوید تا باز ایستید از تلفظ بجنس الفاظ
و خدای تعالی بدانچه شما میکنید داناست و برو پوشیده نمی ماند فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ پس هر که نیابد بنده یا بد و محتاج باشد بخدمت او یا احتیاج
داشته باشد بثمن او برای نفقه پس بر وست روزه دو ماهه که در میانه آن افطار نکند بی عذری و اگر افطار کند روزه از سر باید
گرفت مگر که از ماه دویم جزوی از روزه داشته باشد اگر همه یکروز بود که باقی را اگر در میان افطار کند باکی نیست اما تمام باید کرد تا حلال
شود یعنی این روزه تمام باید گرفت پیش از آنکه هر یکدیگر رسند بمباشرت پس هر که نتواند روزه داشتن پس بر وست طعام داد
شصت مسکین هر یکی را مدی بر قولی از اوسط اطعمه یا بغالب قوت از گندم و آرد و نان و قیمت آن مجزی نیست و اگر از این نیز عاجز
شود استغفار کند که با آن نیز حلال میشود چه در نقل آمده که چون حضرت رسالت پناه اوس را طلب فرمود ... را اختیار
کرد و آنحضرت امر فرمود بر او کفارت بر ترتیب و او از همه عاجز بود امر کرد او را باستغفار ... روایت کرده
که در ظهار هر گاه عاجز شود صاحب او از کفارت استغفار کند تا مباح گردد بر و مباشرت این چنان تمام ظهار باشد و این احکام
مقرر گشت تا تصدیق کنید مر خدای تعالی و پیغمبر او را بقبول اوامر و نواهی و این احکام حدود الهیست که از آن نتوان گذشت
و مر ناگرویدگان را که فرمان قبول نکنند عذابی دردناکست در آخرت إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

كُبِتُوا كَمَا كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ
بدرستی آنانکه مخالفت و دشمنی میکنند با خدای تعالی و رسول او و وصی رسول نیز حکم رسول دارد یعنی آنانکه از حدود الهی
تجاوز میکنند و مخالفت قول رسول وی می نمایند در هر باب که فرمایند خوار و نگونسار کرده شوند آنانکه پیش بودند از
کفار گذشته پس فرستادیم ما آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزهای دلالت کننده بر صدق حضرت پیغمبر و مر کافرانرا ست
وقتی و زمانی عذاب خوار کننده و رسوا سازنده و گفته اند مر ایشانراست چنین عذابی در آخرت يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ
جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ یاد کن روزی را که بر انگیزاند
حضرت حق سبحانه و تعالی ایشان را از قبور همه ایشان را که یکی غیر مبعوث نماند پس خبر دهد ایشان را بانچه کرده باشند
نگاه داشته باشد خدای تعالی عمل ایشان را و ایشان از فراموش کرده باشند و خدای تعالی بر همه چیزها از اعمال و افعال و اقوال
بندگان گواهست و مناسب آن مکافات خواهد فرمود و کسی گواهی و را ر د نتواند فرمود و در کشاف آورده که روزی
ربیعه بن عمر و حبیب برادر او با صفوان امیه حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای تعالی میداند آنچه ما میگوئیم دیگری گفت ~~آیا~~
~~خدای تعالی میداند آنچه ما میگوئیم~~ دیگری گفت بعضی را میداند و بعضی را نمیداند ثالث ایشان گفت اگر بعضی را میداند همه را
نیز میداند زیرا که مانعی ندارد از دانستن آیت آمد که أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ
وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
نمیدانی آیا که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از ملائکه و نجوم و ارواح و آنچه در زمینست از معادن و نباتات و
حیوانات نباشد از سه تن راز گوینده باهم مگر که خدای تعالی چهارم ایشانست بعلم یعنی چهارم میگرداند ایشان را از حیثیت
آنکه رفیق ایشانست و اطلاع دارد بسخن ایشان و نه پنج راز گوی باشند مگر او ششم ایشانست بدانش و بینش یعنی
ایشان را شش ساخته و نه کمتر باشد از سه عدد و نه بیشتر از پنج تن مگر او با ایشانست و علم هر جا باشند در اقطار سموات یا در
زوایای زمین چه فرب (؟) او شبا قرب مکانی نیست یا باختلاف امکنه تفاوت کند این معیت در نیابد عقل و هوش زین معیت
دم مزن بنشین خموش قرب حق با بنده در رست از قیاس بر قیاس خود منه آنرا اساس و از قیاس ابلیس کافر شد پس
خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده اند در دنیا از تفضیح و تشهیر ایشان روز رستخیز بدرستی که خدای تعالی بر همه چیز از گفتار و کردار
داناست و نسبت علم او با همه معلومات یکسانست آورده اند که جهودان و منافقان را عادت بودی که چون حضرت پیغمبر
سریه فرستادی خبر ایشان در آمدی بر سر راه مؤمنان نشستندی و با یکدیگر راز گفتندی و بگوشه چشم بدانها که

دران سر یکسی داشتندی نگاه کردندی در فریب بغمز در میان آوردندی مؤمنان راگمان آمادی که مگر لشکر را موری پیش آمده
ملول شدندی این خبر بحضرت سید البشر رسید ایشان را ازان نهی فرموده دو سه روزی اجابت کردندی آیه آمد که الم
ترَ اِلَی الَّذِیْنَ نُهُوْا عَنِ النَّجْوٰی ثُمَّ یَعُوْدُوْنَ لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَیَتَنَاجَوْنَ بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ
وَمَعْصِیَتِ الرَّسُوْلِ وَاِذَا جَآءُوْكَ حَیَّوْكَ بِمَا لَمْ یُحَیِّكَ بِهِ اللّٰهُ وَیَقُوْلُوْنَ فِیْ اَنْفُسِهِمْ لَوْلَا یُعَذِّبُنَا اللّٰهُ
بِمَا نَقُوْلُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِیْرُ آیا نمی بینی و نمی نگری بسوی آنانکه باز داشته شدند از راه گفتن
با یکدیگر یعنی ایشان را نهی کردند ازان باز میکردند بدان چیز که نهی کرده شده بودند ازان و راز میگویند از روی ستیزه با چیزی
اثم میسازد و از غیبت مؤمنان و بیداد در حق اهل ایمان و اندوهناک ساختن ایشان و بنافرمانی پیغمبر و با دشمن
کلام ایشان آورده اند که نزد حضرت پیغمبر آمده گفتند السام علیک آنحضرت فرمود که و علیک حاضران گفتند یا رسول الله
نشنیدی که چه گفتند فرمود که شنودم رد کردم سخن ایشان را بر ایشان کلام من در باره ایشان مستجاب است نه
ازان ایشان در باره من پس حضرت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که چون بیایند جهودان بسوی تو و تحیت کویند ترا
بآنچیزی که تحیت گفت ترا خدای تعالی با آن خدای تعالی ترا گفت و سلام علی عباده الذین اصطفی و ایشان میگویند السام
علیک و سام لغت جهود مرگست یا قتل بشمشیر و میگویند جهود در میان یکدیگر چرا عذاب نمیکند خدای تعالی بآنچه میگوییم نسبت
با پیغمبر او اگر وی نبی بودی بایستی که باین اهانتها نعوذ بالله که بدو میرسانیم خدای تعالی ما را عذاب کردی حق سبحانه و تعالی
میفرماید بس است ایشان را جهنم از برای عذاب در آیند بدان و بد جایست دوزخ مع ذلک در دنیا نیز خوار و بی مقدار
اعتبار اند یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اِذَا تَنَاجَیْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِیَتِ الرَّسُوْلِ
وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوٰی وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِیْٓ اِلَیْهِ تُحْشَرُوْنَ ای گروندگان چون راز گویید با یکدیگر پس
راز مگویید بگناه و بیداد و نافرمانی رسول چنانچه منافقان و جهودان میکنند و راز گویید به نیکوکاری و پرهیزکاری
و نرسکاری و بترسید از خدای تعالی در هر کاری که کنید آن خدایی که شما بسوی او جمع کرده خواهید شد و شما را بر کردار ها
جزا خواهد داد اِنَّمَا النَّجْوٰی مِنَ الشَّیْطٰنِ لِیَحْزُنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَلَیْسَ بِضَآرِّهِمْ شَیْئًا اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ
وَعَلَی اللّٰهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ جز این نیست که راز گفتن باثم و عدوان از وسوسه شیطانست که در چشم شما
می آراید و بران میدارد تا اندوهگین گرداند مؤمنان را و نیست شیطان یا تناجی او ضرر رساننده مؤمنان بچیزی مگر
خدای تعالی یعنی بمشیت او هر گاه حق سبحانه و تعالی یار و یاور باشد شیطان را چه یارای ضرر باشد لیکن می باید کوشید
در ایمان و عمل تا حق تعالی ناصر و یاور باشد و بر خدای تعالی نه بر غیر او باید که توکل کنند مؤمنان و مهم خود با حق گذارند

حَوَلَ ع

از راز گفتن جهود

از راز گفتن جهود و منافق حسابی بر ندارند که کردار ایشان را مقداری و اخبار ایشان را اعتباری نیست جمعی از اهل
بدر بمجلس حضرت رسول ص آمدند و بعضی از اصحاب گرداگرد آنحضرت فرو گرفته بودند بدر بان سلام کرده در مجلس بپای ایستادند
و کسی ایشان را جای نداد حضرت فرمود که قم یا فلان و یا فلان و یا فلان ایشان برخاستند و جای باهل بدر گذاشتند منافقان
مجال یافته درین باب آغاز کنایت و شکایت کردند آیت آمد که یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اِذَا قِیْلَ لَکُمْ
تَفَسَّحُوْا فِی الْمَجٰلِسِ فَافْسَحُوْا یَفْسَحِ اللّٰهُ لَکُمْ وَاِذَا قِیْلَ انْشُزُوْا فَانْشُزُوْا یَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مِنْکُمْ
وَالَّذِیْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰتٍ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرٌ ای کسانی که گرویده اید چون گفته شود شما را که
جای فراخ کنید در مجلسها چون مجالس ذکر و نماز و تلاوت پس جای گشاده کنید بر مردم تا گشاده گرداند خدای تعالی
مر شما را در قبر یا در بهشت منزلها یا سعت دهد یا دلهای شما را منشرح گرداند بازالهٔ تضایق و تزاحم و چون گفته شود مر شما را
که برخیزید و بر تر روید پس برخیزید و بعضی گویند برخیزید بنماز جمعه یعنی چون ندا در دهند بشتابید تا بر دارد خدای تعالی در جها
در بهشت آنانرا که گرویده اند از شما و بر میدارد آنانرا که داده شده اند علم با ایمان درجات بالای درجات مؤمنان که علم
باشند زیرا که مؤمن عالم افضل است از مؤمن بی علم و علمای دین را درجه بلندست هم در دنیا بمرتبهٔ شرف و وراثت انبیا علیهم السلام
و در عقبی بفضل و مرافقت و از ابن مسعود منقولست که مؤمن عالم را بر دارند درجهای غیر عالم که میان هر دو درجه مقدار
دویدن اسب تیز رو باشد که بدود شصت سال و در خبر فرموده که پیغمبر ص و آله فرمود که یا علی خواب عالم افضل است از عبادت
عابدی جاهل یا علی دو رکعت نماز که عالم میگزارد بهتر است از هزار رکعت که عابد میگزارد یا علی هیچ فقری نیست که سخت تر
از جاهل باشد و هیچ عبادتی نیست که مثل تفکر بود و دیگر فرموده که انبیا ع بشر و اند و علما نیز هروان اند و مجالست ایشان
عبادتست چه ایشان بر بصیرت خدا پرستانند در عدة الداعی نقل میکند از امام حسین ع که من شنیدم از حضرت امیر المؤمنین
ع که میفرمود که شنودم از حضرت رسول ص که میفرمود طلب علم فریضه است بر هر مسلم پس طلب کنید علم را از مظان و مکان او
و اقتباس نمایید از اهل آن زیرا که آموختن او از برای خدای تعالی حسنه است و طلب او عبادتست و مذاکرهٔ او
تسبیح است [illegible] تعلیم دادن کسی که نمیداند آنرا صدقه است و بذل کردن علم مر اهلش را قربتست بسوی حضرت
عزت زیرا که علم [illegible] است و راهنمای سبیل جنت است و مونس است در وحشت و یارست در غربت و وحدت
و [illegible] در پیش [illegible] و نهان و سلاحست بر دشمنان و زینتست دوستان بر میدارد حق سبحانه و تعالی
بسبب او مرتبه عالمانرا و باو طریق خیر مینماید ایشان را و عالم منورست بعالم و بسبب علم خلق میمانند از ضلالت سالم و فرشتگان
رغبت مینمایند در دوستی ایشان و ببال اقبال خود مسح میکنند ایشان را و در نماز خود درود و برکت میفرستند بر ایشان

فانشزوا ع

استغفار میکنند از برای اهل علم هر تر و خشکی که هست حتی که ماهیان دریا و جانوران صحرا چه علم حیات دلهاست از جهل و روشنی
دیده است از ظلمت و قوت بدنهاست از ضعف میرساند بنده را بمنازل اخیار و مجالس ابرار و او موجب درجهای
بلند و مرتبهای ارجمند است در دنیا و آخرت و فکر در علم برابری میکند بروزه داشتن و مباحثه باعث است بر علم اطاعت
حق او اشتن و با او شناخته میشود صله ارحام و مسائل حلال و حرام و علم پیشرو عمل است و عمل تابع اوست حق سبحانه و تعالی
الهام مینماید باو سعدا را و محروم میگرداند از او اشقیا را پس طوبی مر آنکسی که حضرت حق او را از حظ علم محروم نگرداند
و از علم دین بهره ور سازد نظر فرما بقول آنحضرت که عمل تابع علم است هر که این دو را قرین و مقترن گرداند چه یکی بدون
آن دیگر نفع و فایده ندارد دنیا چارست عالم را از عمل و نیست علم تنها که ناجی صاحبش بود چه آنحضرت تصریح باین فرموده که
هر که او را علم زیاده شود و او را هدی و عمل زیاده نگردد زیادت نمیگردد از جانب حضرت حق تعالی مگر بعد و دوری و
حرمان و مهجوری و علم بی عمل نیز منتفع به نیست چنانچه پیشتر گذشت که کسی راه نداند سرعت سیر او را در آن راه نمی افزاید
بجز بعد و دوری از مقصد پس این دو جوهرند وابسته بهم که هیچکدام بی دیگری نفع ندارد و قوام این باوست و
قوام او باین بر یقین و خدای تعالی بانچه شما میکنید از عمل بعلم و بغیر آن داناست و جزا و اجر هر کس خواهد داد او را و
که مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر ص و راز بسیار میگفتند و چیزها از هر نوع میپرسیدند تا مهم بدان مرتبه رسید
که آنحضرت بتنگ آمد این آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا
بین یدی نجویکم صدقة ذلک خیر لکم و اطهر فان لم تجدوا فان الله
غفور رحیم ای گروه مؤمنان چون خواهید که راز گویید با رسول الله ص پس پیش فرستید یعنی بدهید پیش از راز
گفتن صدقه بمستحقان این صدقه دادن قبل از نجوی بهترست مر شما را ازیرا که طاعت میفزاید و پاکیزه تر برای آنکه گناهان
محو کند و بعضی را بخل دامنگیر شود و آنحضرت بتنگ نیاید پس اگر نیابید چیزی را که صدقه دهید پس خدای تعالی آمرزنده است
هر کسی را که این کند یعنی بی صدقه راز گوید مهربانست بنده را تکلیف مالا یطاق ننماید در خبرست که منع ده شبانروز بوده
و امیر المؤمنین ع را دیناری زر بود او را با ده درم کرده و هر روزی درمی صدقه دادی و با حضرت رسول ص راز گفتی و
بعد از آن این حکم منسوخ شد و حضرت امیر المؤمنین ع فرموده که در کتاب الهی آیتی وارد شده که کسی عمل نکرده است غیر از من و
بعد از من نیز کسی بدان عمل نخواهد کرد و این آیتست و طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابن عمر که او گفت […] امیر المؤمنین ع را
سه چیز بود که اگر مرا از آنها یکی میبود نزدیک من دوستتر بود از شتران سرخ تزویج فاطمه ع و اعطای لوای روز جنگ
خیبر و آیه نجوی اما صاحب کشف الغمه مینماید که این تمنای او بی موقع است باید که او تزویج فاطمه زهرا را آرزو نمیکرد چه

حضرت رسول

حضرت رسول ص فرموده که اگر امیر المؤمنین نمی بود فاطمه را کفو نبود و سلب کفایت از دیگران کرد پس او چه تقرب و چه مناسبت
این آرزو میکند فی الجمله استعداد و مناسبت می باید و حد خود شناختن امر مهم است در دین و امیر المؤمنین ع میفرماید که رحم الله
امرء عرف قدره و لم یتعد طوره بعد از آیه نجوی این آیه آمد که ءاشفقتم ان تقدموا بین یدی نجویکم
صدقات فاذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم فاقیموا الصلوة و آتوا الزکوة و اطیعوا الله
و رسوله و الله خبیر بما تعملون آیا بترسیدید و دشوار آمد شما را آنکه پیش بدهید پیش از راز گفتن خود صدقه
پس چون نکردید این کار را و بازگشت خدای تعالی بتو به یعنی درگذرانید از شما پس بپای دارید نماز فریضه را و بدهید زکوة
واجبه را و فرمان برید خدای تعالی و رسول او را در همه حال اینها تدارک و تلافی آن میکند و خدای تعالی داناست
بانچه شما میکنید در خبرست که عبد الله نبتل منافقی بود که با حضرت رسول ص نشستی و سخنان آنحضرت با یهود گفتی روزی آنحضرت
در حجره بود از حجرات طاهره و جمعی از اصحاب آنجا بودند فرمود که حالی درآید بر شما مردی که دل او دل سرکشی متکبر بود و بنظر شیطان
نظر شود ناگاه این نبتل درآمد حضرت فرمود که تو چرا مرا دشنام میدهی و فلان از اصحاب تو این نبتل سوگند خورد و یاران
خود را آورد تا سوگند خوردند که ما هرگز این بی ادبی نکرده ایم این آیه نازل شد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که
حضرت رسول ص یکروزی گذشت بر یکی از مخالفان حضرت امیر المؤمنین ع و او نشسته بود با یهود و چیزی از اخبار رسول الله ص مینوشت
از گفته یهودی آنحضرت فرمود بعد از آن بوی که من دیدم ترا که از یهودی چیزی مینوشتی و حال آنکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده
ازین گفت یا رسول الله من مینوشتم از آنچه در توریة بود از صفت تو بجهت مصاحبت که با یهود میکرد آنحضرت بر او غضبناک شد
بود مردی از انصار بوی گفت آیا تو ندانسته غضب پیغمبر را بر تو گفت اعوذ بالله من غضب رسوله پس نزد آنحضرت رفت و گفت
من نوشتم این را چون مادح حضرت تو در آن قسم یاد میکرد که غیر این اسلام ندارم چون آنحضرت ورا با آن مایل دید فرمود که
اگر موسی بن عمران در میان ایشان بودی رغبت میکرد بان دینی که من آورده ام تو کافر میگردی اگر میل آن دین
میکنی پس این آیه نازل شد که الم تر الی الذین تولوا قوما غضب الله علیهم ما هم منکم و لا منهم و
یحلفون علی الکذب و هم یعلمون آیا نمینگری بسوی آنانکه منافقان دوست گرفتند گروهی را که خشم گرفته است
خدا بر ایشان […] نیستند منافقان از شما که مؤمنانید و نه از ایشان که جهودانند و سوگند میخورند بدروغ
بر اینکه ما مؤمنیم و رسول الله ایم و ایشان میدانند که دروغ میگویند اعد الله لهم عذابا شدیدا انهم ساء
ما کانوا یعملون آماده کرده است خدای تعالی برای ایشان عذابی سخت در دنیا بخواری و رسوائی و در آخرت بآتش
دوزخ بدرستی که ایشان بد است آنچه هستند که میکنند و بر آن اصرار مینمایند اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن

رحمت ایزدی بر آن کس باد
که عنان بر کف چنان ننهد
که خود را ابد ابد و هرگز
قدم از حد خویش بیرون ننهد

سبیل الله فلهم عذاب مهین و از رفتند سوگندهایی را که میخوردند سپری یعنی پناهی که خون و مال ایشان در
امان ماند پس باز داشتند مردمان را بوقت ایمنی خود از راه خدای تعالی بفتنه انگیزی و سخن چینی ایشان را ابد دل میسازند تا
از اجتهاد و متفاعد کردند پس مر ایشان را عذابیست خوار کننده لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله
شیئا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون دفع نکند از ایشان روز قیامت خواستهای ایشان از
عذاب خدای تعالی چیزی را که آنگروه منافقان ملازمان دوزخ اند ایشان در آن جاوید مانند کاشند و منافقان دشمن اهل بیت
نیز در خلود اصل نارحکم فردار دبلکه درکهٔ ایشان از مشرکان زیرتر خواهد بود و عذاب ایشان سخت تر یوم یبعثهم الله جمیعا
فیحلفون له کما یحلفون لکم و یحسبون انهم علی شیء الا انهم هم الکاذبون یاد کن
آن روزی را که برانگیزد خدای تعالی همه منافقان را از قبور ایشان پس سوگند خورند برای خدای بر اسلام و اخلاص خود همچنانکه
سوگند میخورند برای شما و آن روزی پندارند که ایشان بر چیزی اند و کاری میکنند که سوگند میخورند و خدای تعالی میفرماید بدانید
بدرستی که ایشانند دروغ گویان و دروغ ایشان بجائی رسیده که با دانای نهان و آشکارا نیز سوگند بدروغ میخورند و علی بن
ابراهیم رحمه الله گوید که دشمنان آل محمد م و غاصبان حقوق ایشان بر این شیوه با حضرت حق تعالی سلوک خواهند کرد در قیامت که
منافقان میکنند استحوذ علیهم الشیطان فانسهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب
الشیطان هم الخاسرون متولی شد و غلبه کرد بر ایشان دیو و بوسوسه میل داد ایشان را بمعاصی پس فراموش
کردانید بر ایشان یاد کردن خدای تعالی نه بدل یاد کنند و نه بزبان آنگروه فراموش کاران لشکر دیو اند و متابع او بدانید
بدرستی که سپاه و دل ایشانند زیان کاران که نعیم مؤبد از دست دادند و در عذاب مخلد افتادند ان الذین یحادون الله
و رسوله اولئک فی الاذلین کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز بدرستی که آنان
که خلاف کنند خدای تعالی و رسول او را آنگروه مخالفان در جماعت خوارترند و با ایشان در دنیا بخواری و بسبی گرفتارند و بعقبا رسوا
و سیاه روی و بی اعتبار ند نوشت خدای تعالی در لوح محفوظ و حکم فرمود بهمه حال هر آینه غالب شوم من و پیغمبر من و نایب
پیغمبر نیز در غلبه حکم او دارد و غرض که حق غالب است و غلبهٔ رسل دنیا پایان ایشان اگر مامور ند بحرب آن بقهر و زجر و اعادی آن
و اگر مامور بحرب نیستند بدلیلست و حجت بدرستی که خدای تعالی توانا است بر نصرت غالب است بر حکم [illegible]
آن قادر نباشد حق سبحانه و تعالی بعد از ذکر منافقان و مخالفان و دوستی ایشان با دشمنان [illegible] میکند که
مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند چه دوست دشمن همان دشمنست و اگر چه میان ایشان قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود
لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الاخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا اباءهم

او ابناءهم

او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح
منه و یدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها رضی الله عنهم و رضوا عنه
اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون نیابی و نشاید که بیابی گروهی را که میگروند بخدای تعالی
و بروز بازپسین که ایشان مودت ورزند و دوست دارند هر که اخلاف کند با خدای تعالی و رسول او یعنی مؤمنان کافران
و منافقان و مخالفان را دوست ندارند و اگر چه باشند آن مخالفان پدران ایشان یا پسران ایشان یا خویشان ایشان
عداوت قریش با امیر المؤمنین ع این بود که آنحضرت بفرموده خدای تعالی و رسول او بسیاری را از خویشان نزدیک بجهة
کفر و خلاف بقتل آورده بود و با دشمنان خدا و رسول ص دشمن بود و با دوستان ایشان دوست چنانچه در شان وی است که
اذلة علی المؤمنین و اعزة علی الکافرین و ایشان این کین در دل گرفتند و بعد از حضرت پیغمبر ص بظهور آوردند و خاطر حضرت
مصطفی ص را بکسو نهادند و ملاحظهٔ حق نکرده با اهل حق هر ناحقی که خواستند کردند و حال آنکه حضرت رسول ص فرموده بود که دوست
امیر المؤمنین ع دوست خداست و دشمن او دشمن حق حضرت حق نیز جزای هر یک از فریقین مقرر فرموده دشمنان را در سلک
شیطان کشیده و وعید ایشان بخسران و وبال کرده و دوستان جاکش را بتشریف حزب الله نصرت کرامت فرموده و
وعدهٔ بهشت عنبر سرشت داده چنانچه میفرماید که آنگروه که با دشمنان خدای تعالی دوستی نکنند بلکه رضای او بقتل آرند نوشته است
خدای تعالی یعنی ثابت کرده در دلهای ایشان ایمان را یا جمع کرده است آنرا با لزام آن از اخلاص و استقامت کرده است ایشان را
برحمت و نصرتی یا نور هدایتی از نزدیک خود علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود فرموده پیغمبر خود را و ائمه معصومین ع و دوستان
خود را بفرشته بزرگتر است از جبرئیل و میکائیل ع از روی قدر و شرف که دائم قرین و رفیق ایشانست و در آرد
ایشان را در حشر و بهشتی که جریان دارد از زیر درختهای آن جویها از آب و شیر و عسل جاوید بود کانند در آن خشنود خدای تعالی
از ایشان بطاعتی که در دنیا کرده اند و جفائی که از دشمنان حضرت حق کشیده اند و شربتی که از شهادت چشیده اند و خشنود شدند
ایشان از خدای تعالی بکرامتی که وعده کرده است ایشان را در عقبی که بهشت نزول ما حضر آن باشد آن گروه لشکر خدای تعالی
و نامداران و حافظان دین و دینند بدانید که سپاه خدای تعالی ایشان رستگارانند و آیت که در صباح آن روز که امام مظلوم شهید
حسین ابن علی علیه السلام در کربلا شهادت یافت آواز داد که یا خیل الله ارکبوا که امروز روز ملاقات دوستانست
چنانکه صحابه حضرت امام حسین ع آواز شنیدند بعد از آن سپاه الهی سوار شده با حزب الشیطان مقاتله
و محاربه کردند تا جان شیرین را در راه حق باختند و سعادت سرمدی یافتند رحمه الله علیهم اجمعین و لعنة الله علی مقاتلیهم و
مخالفیهم اولا و آخرا و در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ مجادله بخواند در نماز خود ملامت نماید معذب نگردد هرگز و بدی نبیند

اهل وعیال او رسد سورة الحشر مکیة وهی اربع وعشرون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ تسبیح گفت و پاکی ستایش کرد مر خدای را
که مستحق ثناست آنچه در آسمانها و آنچه در زمینهاست و او غلبه کننده است بر همه در حکم و فرمان صواب کار و درست کردار
در همهٔ اوان آورده اند که حضرت رسول ص در سال چهارم از هجرت با جمعی از خواص اصحاب جهت دو عامری که در عهد
حضرت رسول ص بودند و عمرو بن امیه ضمیری ایشان را کشته بود بمنازل یهود بنی نضیر رفت و در وقتی که پشت بدیوار خانهٔ ایشان
باز نهاده بود سنگی بر بام بردند تا بر آن حضرت افکنند فی الحال جبرئیل ع آنحضرت را خبردار گردانید و آنحضرت بمدینه باز آمده
محمد بن مسلمهٔ انصاری را فرستاد تا خبر کرد ایشان را آنچه جبرئیل بوی اخبار فرموده بود از آن قصد و گفته بود که بگوید
که چون غدر شما ظاهر شد از دیار من بیرون روید ده روز ایشان را امان داد ایشان بتهیهٔ اسباب سفر اشتغال کردند
و ابن ابی پیش ایشان فرستاد که از دیار خود بیرون مروید و بقلاع خود متحصن باشید که من با دو هزار کس از قوم خود معاون
شما ام یهود بسخن آن منافق مغرور شدند و پائی کشیدند خبر بآنحضرت رسید رایت را بحضرت امیر المؤمنین ع داده با جمعی بر سر ایشان
رفت و پانزده روز ایشان را محاصره کرد و ایشان جلای وطن قبول کردند بواسطهٔ ترس و رعبی که خدای تعالی در دل ایشان
افکنده بود چون جلا قبول نمودند حضرت رسول ص فرمود بشرط آنکه اسلحهٔ خود را بگذارید و بمقدار اموال که دواب شما بر
تواند گرفت با خود ببرید برین وجه قرار گرفت و ایشان بیرون رفتند بطرف شام بدو اریحا و اذرعات مگر آل حی بن اخطب
و آل ابی الحقیق که ایشان ملحق بخیبر شدند و حضرت حق سبحانه و تعالی در باب بنی النضیر آیت فرستاد که هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا
أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ
يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ او است آن خداوندی
که از روی اذلال بیرون کرد آنانرا که کافر شدند از اهل توریة یعنی بنی النضیر را از سراها و منزلها که در زمین مدینه داشتند در اول
راندن ایشان از جزیرهٔ عرب چه ایشان از اول سبطی بودند از اهل کتاب که جلای وطن کردند و حشر ثانی ایشان از
خیبر خواهد بود یا اول حشری که مردمانرا بشام هست چه در آخر الزمان آتشی از جانب مشرق پیدا شود و مردم را بطرف شام راند
و آنجا قیامت قائم شود و آن حشر دویم است و چون بنی نضیر قبل از مردمان بشام محشور شوند پس خروج ایشان در اول حشر
باشد گمان نداشتید ای مؤمنان آنکه بیرون روند بنی نضیر از مدینه بجهة بسیاری مردم و شجاعت و شوکت و گمان
بردند آنانکه ایشانرا منع کنند و باز دارنده است حصارهای استوار ایشان از فرود آمدن حکم خدای تعالی بر ایشان

پس بیامد عذاب

پس بیامد عذاب خدای تعالی بدیشان از آنجا که گمان نبردند و حصار مستحکم ایشان مانع آن نتوانست شد و بیفکند خدای تعالی
در دلهای ایشان ترس و بیم تا دل بر جلا نهادند و آنست که حضرت رسول ص فرمود که من تفضیل یافته ام بر انبیا علیهم السلام
بر پنج چیز اول مبعوث گشته ام بکافهٔ خلایق و از برای من غنیمت را حلال ساخته اند و از برای نصرت من یکماهه راه ترس در دل
دشمنان انداخته اند و تمام زمین را مسجد طهور من گردانیده اند و مرا بشفاعت تخصیص داده اند و چون بنی نضیر بجهت ترس
جلای اختیار کردند در ایستادند که خراب میکردند خانهای خود را بدستهای خود و بدستهای مؤمنان یعنی نقض عهد کردند
تا خانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شد پس خانهٔ خود را بدست خود خراب کردند در خبر است که چون یهود دل بر جلا نهادند
و دانستند که منازل ایشان بدست مؤمنان افتد خانها میکندند و هر چه ایشانرا خوش آمد از چوبها و درگاه و سنگهای
تراشیده از محل آن بر کنده میخواستند که با خود ببرند پس ششصد شتر بار کرده خود را بیاراستند و اظهار جلادت نمودند و
دف میزدند و سرود گویان از بازار مدینه گذشتند بعضی بولایت شام میرفتند و بعضی بخیبر چنانچه مذکور شد وَلَوْلَا
أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ و اگر نه آنست که
خدای تعالی نوشته است در لوح محفوظ حکم کرده بر ایشان بیرون شدن از خان و مان هر آینه عذاب میکرد ایشانرا
درین سرا بکشتن و برده گرفتن و مر ایشانراست با وجود جلا در آن سرای عذاب آتش دوزخ از اینجا رانده و در آنجا
درمانده ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ این عذابها
مر ایشانرا بسبب آنست که ایشان دشمنی کردند با خدای تعالی و رسول او و مخالفت فرمان ورزیدند و هر که دشمن دارد
خدا را و دوستان او نیز همین حکم دارد پس هر آینه که خدای تعالی سخت عقوبت مر او را و امثال او را آورده اند
که در زمان محاصره حکم شد که خرمابنان ایشانرا قطع کنند غیر از عجوه و عبدالله سلام و ابولیلی مازنی بدان مهم مامور
گشتند و ابولیلی اجود انواع تمر را می برید و میگفت بریدن آن یهود را غمناک میسازد و عبدالله سلام به بدترین انواع
آنرا قطع میکرد و میگفت که میدانم که خدای تعالی این نخیل را بدست مسلمانان باز دهد آنچه بهتر است برای ایشان میگذارم
حضرت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ
وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ آنچه ببرید از خرمابنان یا بگذاشتید آنرا ایستاده بر اصلهای خود پس بامر خداست و پسندیده
وی تا شما را اجر باشد و برای آنکه خوار گرداند جهود را که بیرون رفتند از دایرهٔ ایمان و لینه که در آیهٔ کریمه
واقعست بمعنی نخلاتست لینه اسمست از جمع لون و بر الوان میکند و گویند از لین است و معنی او نخلهٔ کریمه پسندیده است
و جمع بر الیانست آورده اند که چون بنی النضیر جلای وطن کردند پنجاه زره و پنجاه خود و سیصد و چهل شتر از ایشان باز ماند

اموال و عقار ایشان مجموع فی شد بعضی گویند تمام خاصه آنحضرت شد و آنحضرت از آن اکثر چیزی بهر کس که خواست داد و عقدا

را بعضی بمردم بخشید و جماعتی گویند که فی در مبدا اسلام مسدس تقسیم می یافت بعد از آن منسوخ شد بآیه و اعلموا انما غنمتم من شیء

و صاحب کنز العرفان میفرماید که اولی آنست که این نیز اشارت باشد بقسمت خمس شش قسم که خمس ساخت آنرا ارباب خمس

قسمت فرمود و حضرت حق سبحانه و تعالی درین باب میفرماید و ما افاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم

علیه من خیل و لا رکاب و لکن الله یسلط رسله علی من یشاء و الله علی کل شیء

قدیر یعنی بازگردانید خدای تعالی بر فرستاده خود از مال و ملک ایشان یعنی غنیمت بوی ارزانی داشت پس تاختند بر تحصیل

آن هیچ اسبی و نه شتری یعنی پیاده بدان حصار آمدند چه قرای ایشان دو میل از مدینه دور بود و زیاده جنگ نیز واقع

نشد که شما را کلفتی رسیده باشد و شما بجرب و کارزار این حصار را فتح نکردید و لیکن خدای تعالی پیغمبران خود مسلط و مستولی

میسازد بر دشمنان خود در راه بر هر که میخواهد و خدای تعالی بر همه چیزها از غالبیت پیغمبران و مغلوبیت دشمنان توانا است گاه

بسبب ظاهر چون قتال و جدال ایشان را غلبه میدهد و گاهی بسبب پنهان چون القاء ترس و بیم در دل ایشان ما

افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین

و ابن السبیل کی لا یکون دولة بین الاغنیاء منکم و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم

عنه فانتهوا و اتقوا الله ان الله شدید العقاب الخ باز میگرداند خدای تعالی بر پیغمبر خود از اموال

و املاک اهل دیهها و شهرها که بحرب گرفته نشود پس خدای راست و مر پیغمبر را و مر خداوند قرابت را به نسبت حضرت رسول

که اهل البیت اند و مر متولی پدران محتاج و درویشان و رهگذریان ایشان را چه ارباب خمس بنی هاشمند و الله اعلی بع

الحبیب ع فرموده که مستحق آن اقربای ما و مساکین ما و ابنای سبیل ما اند و چون بفرموده آنحضرت تقسیم فرمود در میان

ارباب آن گفت حکم فی پیدا کردیم تا نباشد آن فی گردان دست بدست و میان توانگران که زیاده از حق خود بردارند و فقرا

را اندک دهند یا محروم سازند چنانچه در ایام جاهلیت بوده و آنچه بدهد شما را پیغمبر از فی پس فرا گیرید آنرا که حق شما است و آنچه نهی کند

شما را از آن مثل غلول و خیانت در غنیمت پس باز ایستید از آن و طبرسی رحمه الله آورده که اولی آنست که این حکم را عام دارند

و معنی آنکه هرچه فرماید آنحضرت بدان آنرا فرا گیرید و فرمان برید و هرچه نهی کند از آن باز ایستید [illegible] از اموال

خیبر را و در رفاهیت ایشان منت نهاد و بر ایشان و بنی نضیر و بنی قینقاع را حکم کرد بر جلای وطن [illegible] داد

و مردان بنی قریظه را حکم بقتل فرمود و زنان و کودکان ایشان را باسیری گرفت و قسمت فرمود و اموال ایشان را بر مهاجرین

و بدیگری نداد و منت نهاد بر اهل مکه و گذاشت و صادق ع فرمود که حضرت حق سبحانه و تعالی چیزی را برابر بنیا نکرده مگر مثل آن

به پیغمبر ما عطا فرموده گفت سلمان را ع که امنن او امسک بغیر حساب فرمود به پیغمبر ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا

و بترسید از عذاب خدای تعالی در مخالفت رسول او بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبت است بر مخالفان حضرت پیغمبر

و وصی او ع للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم یبتغون فضلا

من الله و رضوانا و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون و قسمت فی برای یتیمان

و مسکینان و ابنای سبیل بنی هاشم است و درویشان هجرت کننده آنانکه بیرون کرده شدند از سرایهای ایشان که در

مکه داشتند و دور افتاده اند از مالهای خود میطلبند بخشش و بخشایش از خدا و خشنودی حضرت او جل جلاله یعنی هجرت

ایشان برای تجارت و اغراض دنیوی نبوده بلکه طالب رحمت و رضای حق بودند و بدوستی خدا و رسول ترک دیار

و اموال خود نمودند و یاری میکنند دین خدا را بنفس و مال و نصرت مینمایند پیغمبر او را به یاری و هواداری آنگروه

مهاجران ایشانند راست گویان در دین اسلام بقول و هم بفعل و الذین تبوؤا الدار و الایمان من قبلهم

یحبون من هاجر الیهم و لا یجدون فی صدورهم حاجة مما اوتوا و یؤثرون

علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون

و دیگر برای آنکه جای گرفتند در سرای هجرت و خالص ساختند ایمان را و بعضی گویند که ایمان نام مدینه است و حضرت رسول

او را این نام نهاده پس معنی این باشد که اقامت نمودند در مدینه پیش از هجرت مهاجران مراد انصارند که در دیار خود

ایمان آوردند و دو سال پیش از قدوم حضرت رسالت مساجد ساختند دوست میدارند هر که هجرت کند بسوی دیار

ایشان و او را جای دهند و بمال خود مساعدت نمایند و نیابند در سینههای خود حسدی و حقدی و غشی از آنچه عطا داده

شوند ایشان مراد آنست که حضرت پیغمبر انصار را طلبید و ذکر اعانت امداد و احسان و اسعاد که نسبت با مهاجران

کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید اموال بنی النضیر را میان همه شما قسمت کنیم و طایفه مهاجر بر قرار سابق

در مساکن شما ساکن باشند و اگر خواهید این مال را خاصه بمهاجر دهیم و ایشان از منازل شما بیرون آیند بکفایت امور معیشت

مشغول شوند سعد بن معاذ گفت یا رسول الله خاطر ما آن میخواهد که اموال را بر مهاجران قسمت نمائی و ایشان همچنان

در منازل ما باشند [illegible] و برکت ما از ایشانست آنحضرت ایشان را دعا فرمود و حضرت حق سبحانه و تعالی در

حق ایشان فرمود که انصار [illegible] میکنند و تقدیم می نمایند مهاجران را بر نفسهای خویش یعنی از خود باز میگیرند و بدیشان

میدهند و حال آنکه نا[illegible] را حاجت بآنچه ایثار مینمایند در اسباب نزول آورده اند که طیر بریانی برای یکی از درویشان

صحابه آوردند آنرا بدرویش دیگر که از و محتاجتر بود فرستاد و او بدیگری ایثار نمود همچنین نه تن از فقرا بر یکدیگر ایثار کردند

واین آیه در شان آن درویشان توانگر دل نازل شد و از خصلتهایی که جود مشتملست بران صفت ایثار گویند که از همه افضل است
و اکمل و ایثار آنست که کسی محتاج مانند بجزی و دیگری را مستحق آن بیند از خود باز گیرد و بوی دهد چنانچه اهل بیت علیهم السلام کرده اند
که در سوره هل اتی بیاید ان شاء الله تعالی و هر که نگاه داشته شود از بخل نفس او یعنی منع کند نفس را از حب مال و نقص انفاق و آن
گروه ایشانند رستگاران با پیروزی یافتگان بثنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ
يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ
آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ و آنانکه آمدند و می آیند از مهاجر و انصار مراد تابعانند تا روز قیامت میگویند
ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را در دین آنانکه پیشی گرفتند بر ما بایمان و بران ثابت ماندند و منه در دلهای ما
کینه و حسدی و خیانتی برای آنانکه گرویده اند پیش از ما یعنی آنانکه پیشی از ما گرویده اند بر ایمان خود ثابت مانده اند و مخالفت
خدای تعالی و رسول او اختیار نکرده اند و در باره اهل بیت وی چه فرموده حضرت رسالت که حب علی ایمان و
بغضه کفر پس هر که خدشه از کین دارد نسبت بحضرت امیر المؤمنین ع و باقی ائمه معصومین علیهم السلام از مؤمنان نیست
و نه از اهل این آیه چه حق سبحانه و تعالی مؤمنان را بر سه مرتبه فرود آورد مهاجر و انصار و تابعین که موصوف باشند بصفای
دل و پاکی طینت و آن بدوستی اهل بیت رسول ص حاصل میشود بحکم قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى پس هر که
بدین صفت موصوف نبود و در راه خلاف این پوید از اقسام مؤمنان خارج افتد و مؤمنان ختم دعا باین کردند که ای پروردگار
ما بدرستی که تو مهربانی دعای ما مستجاب کن و ما را برحمت خود در زمره سابقان بیکرو و یکدل داخل گردان بحق آورادها و دعا
رسولست و آل او یا رب دعای ما بکرم مستجاب کن بلکه بوسیله ایشان از عذاب خلاصی میتوان یافت چنانچه در عده الداعی
آورده نقل از ابی جعفر ع که بنده بود که مکث بسیار در آتش دوزخ کرده باشد و طلب خلاصی و استغاثه کرده باشد از حضرت
حق تعالی خریف و خریف یعنی هفتاد سالست بعد ازین آن بنده گوید بحق محمد و اهل بیت محمد ع که بر من رحمت کن وحی آید از
جانب حق جل و علا بجبرئیل ع که فرو رو بسوی بنده من و بیرون آرا در ان جانب من گوید یا رب چگونه فرو روم با آتش حضرت
حق فرماید که من امر کنم که آتش بر تو سرد شود سردی با سلامت جبرئیل گوید من موضع او را نمیدانم حق فرماید که در فلان موضع
از سجیل جبرئیل با مر رب جلیل آنجا رود و بیند که او را برهم بسته در آن موضع معذبست گوید که چند وقتست که تو درینجا
گوید از بسیاری آن نمیدانم پس او را حاضر کنند نزد پروردگار فرماید چندگاه بمن استغاثه کردی گوید پروردگارا نمیدانم گوید
یا رب بحد شمار در نتوانم آورد حضرت حق تعالی فرماید بعزت و جلال من که اگر از من سؤال نمیکردی اینک ترا خوار و زار
دران آتش سالهای دراز میگذاشتم لیکن من بر خود واجب و لازم ساخته ام که بنده که از من آمرزش خواهد بوسیله ایشان
من ادرا ماعرزم

من اورا بیامرزم پس من امروز ترا آمرزیدم بمحمد و اهل بیت بخشیدم أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِ
إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ
فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ آیا نگاه کرده بسوی
آنانکه نفاق می ورزند و خلاف آنچه در باطن دارند ظاهر میکنند یعنی ابن ابی و ابن نبتل و رفاعه و اخزاب ایشان که بنی النضیر را
پیغام فرستادند که ما با شما موافقیم و در حربی که با محمد میکنید معاونت تمام خواهیم نمود و اتفاق با شما بجدیست که اگر ازینجا غالب
شود و شما را ازین دیار اخراج کند ما نیز در مرافقت موافقت میکنیم این آیه آمد که ای محمد در حال منافقان نگر ایشان میگویند
مر برادران خود را یعنی اشباه و امثال خود را ایشان اخوت الکفرند آنانکه نگرویده اند از اهل تورنه که غم مخورید که اگر بیرون
کرده شوید شما از دیار خود که هر آینه بیرون آییم ما با شما از روی دوستی و مصاحبت و فرمان نبریم در ایذا و آزار شما یکی را که
محمد است چه ما هیچکس از مسلمانان در خلاف شما اطاعت نکنیم همیشه و اگر کارزار کرده شوید یعنی مسلمانان با شما قتال کنند هر آینه
ما یاری کنیم شما را خدای تعالی گواهی میدهد که ایشان یعنی منافقان دروغ گویانند لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ
مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ
اگر بیرون کرده شوند یهود از مدینه بیرون نمیروند منافقان با ایشان و موافقت نمیکنند و اگر کارزار کنند با ایشان
منافقان یاری نمیدهند ایشان را و اگر بفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را هر آینه پس باز گردند یعنی منهزمت
بروند پس بعد از هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده نشوند یعنی چون یاوران ایشان منهزم شدند ایشان چگونه منصور شوند
لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ هر آینه شما
که مؤمنانید سخت ترید از جهت ترس در دلهای ایشان از خدای تعالی یعنی منافقان از شما بیشتر ترسند که از خدای تعالی
آن خوف و خشیت از شما ایشان را بسبب آنست که ایشان گروهی اند که نمیدانند عظمت خدا را جل سلطانه و اگر نه باشتر که
از و ترسیدندی و لهذا گفته اند هر که از خدای تعالی ترسد از هیچ مخلوقی نترسد لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى
مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَٰلِكَ
بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ کارزار نمیکنند با شما همه ایشان یعنی جهودان و منافقان مگر در دهها استوار بخندق
و برج و باره یا از پس دیوارها چه از بسیاری ترس ایشان را قوت آنکه با شما محاربه کنند نیست و این نه از ضعف و بد دلی ایشانست
بلکه کارزار ایشان میان یکدیگر حرب میکنند سخت است اما هر شجاع که با خدای تعالی و رسول او حرب کند بد دل و ترسان گردد
پس ایشان بسبب ترسی که خدای تعالی در دلهای ایشان افکنده طاقت مقاتله در مقابله و مواجهه ندارند تو پنداری یهود

منافقان را مجتمع و متفق در رای و تدبیر و حال آنست که دلهای ایشان پراکنده و پریشانست زیرا که عقاید و مقاصد ایشان
مختلف افتاده و آن صفت بد که ایشان راست بسبب آنست که ایشان گروهی اند که تعقل نمی کنند در آنچه باید آنچه را که
صلاح ایشان در آنست و این آنست که ایمان آرند بحضرت محمد و فرمان وی را گردن نهند لاجرم خواری کشند و عقوبت عذاب
چشند مثل یهود کمثل الذین من قبلهم قریبا ذاقوا وبال امرهم ولهم عذاب الیم همچون مثل آنانست
که بودند پیش از ایشان بزمانی نزدیک بچشیدند عاقبت کار خود یعنی ضرر معصیت را مراد بنی قینقاع اند که ایشان را جلا کردند
از مدینه یا اهل بدر که در عرصه هلاک گشتند و مر ایشان راست با وجود خواری دنیا عذاب دردناک در آخرت و مثل منافقان
در فریب دادن جهودان و وعده نصرت کردن کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر فلما کفر قال انی
بریء منک انی اخاف الله رب العالمین همچون مثل شیطانست چون گفت مر کافر را که بکفر خود ثابت باش
که من یار و مددکار و هوادار توام پس چون بر کفر ثبات ورزید و نهال شرک در زمین دل او استحکام یافت گفت شیطان
که من بیزارم از تو بدرستی که من میترسم از خدای پروردگار عالمیان مراد از شیطان ابلیس است و از انسان ابوجهل و در آن وقت
که ابوجهل ببدر متوجه بود و از قبیله کفار توهم داشت ابلیس بصورت سراقه که رئیس بنی کنانه بود بر آمده گفت که ای ابوالحکم مترس
که من با توام و چون ببدر رسیدند و ابلیس دید که ملائکه بمدد اهل اسلام نازل میشوند بگریخت و گفت من از شما بیزارم و در سوره
انفال مذکور شده و بعضی بر آنند که شیطان ابیض است و انسان برصیصای عابد است و ابیض که او را بر کفر داشت و در آخر
بیزاری کرد از وی و او هفتاد سال عبادت کرده بود و ابیض او را اغوا کرد تا زنا کرد و او را بر آن فعل بر دار کردند و ابیض بر وی ظاهر
شد و گفت مرا سجده کن تا ترا خلاص کنم راهب سجده کرد و ابیض از وی بیزاری نمود و آن بی سعادت بعد از آن همه عبادت بورطه
شقاوت ابدی گرفتار گشت هر که پیروی شیطان کند عاقبت او گرفتاری و نگونساریست نظر بر خاتمت امورست تا خاص
که بیرون آید و رسوا که شود اللهم اختم لنا بالخیر فکان عاقبتهما انهما فی النار خالدین فیها وذلک جزاء الظالمین
پس هست آخر کار آن شیطان و انسان آنکه ایشان هر دو در آتش دوزخ باشند جاوید ماندگان در آن و خلود در آتش پاداش
کافران و معاندانست یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد واتقوا الله ان الله
خبیر بما تعملون ای آنانکه گرویده اید بترسید از عذاب خدای تعالی و بد و باز گردید بتقوی
آنچه را که پیش فرستاده است برای فردای قیامت را فردا گفت بجهت دنو و نزدیکی آن و محقق
و آخرت فردای اوست و تنکیر او از برای تعظیم است و این را فرمود تا اگر تقدیم خیرات و طاعات کرده شکرگزاری نماید و در زیادت
آن کوشد و اگر معاصی و سیئات فرستاده نعوذ بالله توبه کند و پشیمان شود و پرهیز دار از سطوت الهی مکرر امر بتقوی برای تاکید است

یا اولا برای واجبات

یا اولا برای واجبات زیرا که مقرون بعملست و دوم برای ترک معاصیست چه مقرون بوعیدست چنانچه میفرماید بدرستی که خدای تعالی
داناست بآنچه میکنید و در کشف الاسرار آورده که اول اشارتست باهل تقوی و دوم بکمال او یا اول تقوی عامست و آن پرهیز کردن
از محرمات و دوم تقوی خاص و آن اجتناب بود از هر چه ما دون حق است ولا تکونوا کالذین نسوا الله فانسیهم انفسهم
اولئک هم الفاسقون مباشید ای مومنان مانند آنانکه فراموش کردند خدای را یعنی بگذاشتند امر او را چون یهود
منافق و اهل شرک و مخالف طریق حق پس خدای فراموش گردانید بر ایشان نفسهای ایشان را یعنی در بادیه خذلان گذاشت
و توفیق نیافتند تا برای آنکه تقدیم چیزی کنند و پیش فرستند و عزیزی گفته که بوقت گناه از خدای تعالی فراموش کردند خدای تعالی
نیز توبه بر ایشان فراموش ساخت یعنی لطف از ایشان بواسطه عصیان باز داشت آن گروه آنانند بیرون رفتگان از
راه فرمان برداری لا یستوی اصحاب النار واصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفائزون برابر نیستند نزدیک
خدای تعالی اصحاب دوزخ که نفس خود را خوار ساختند مستحق نار شدند و اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیده اهلیت جنت
حاصل کردند این تنبیه مردمانست و ایذا بآنکه ایشان از فرط غفلت و اختیار دنیا بر آخرت گویا نمی شناسند و فرق نمیکنند میان
دوزخ و بهشت و بودن و بعد که میان هر دو فریقست پس سزاوار آنست که متنبه شوند بدین مثل یکی که از پدر عاق شده میگویند
که این خود پدر تست گویا نمی شناسد او را که آگاه مانند بدین بر حق ابوت که مقتضی بر و تعطف است بعد از آگاه شدن میفرماید
که یاران بهشت یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته و بنعیم مقیم پیوسته لو انزلنا هذا القرآن
علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم
یتفکرون اگر میفرستادیم ما این قرآن را بر کوهی و آن کوه را فهم و ادراک میدادیم هر آینه میدیدی او را ترسنده و فرمان
برنده شکافته و از هم ریخته از ترس خدای تعالی و از هیبت وعیدی که در وی هست یعنی کوهی با بزرگی و سختی اگر قرآن فهم کردی
بترسیدی و گردن نهادی و دلهای سنگین کافران از آن متاثر نمیشود و غرض توبیخ ایشانست بر قلت تدبر در قرآن و قبول
مر زواجر و عظات آن و این مثلها میزنیم یعنی بیان میکنیم برای مومنان شاید که اندیشه کنند در آن و بهره بردارند از آن هو الله
الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم آنکه قرآن فرو فرستاده ذات بخت جل جلاله آن
خدایست که نیست معبودی مستحق عبادت مگر او دانای پوشیده و آشکارا و گفته اند عالم المعدوم و موجود یا بحیات و موت
یا برزق و اجل یا بدنیا و آخرت و حضرت امام محمد باقر فرموده که عالم بآنچه هست و آنچه نیست که خواهد شد اوست بزرگ بخشش که رحمت
عامه سابقه او احاطه بجمیع خلق نموده در دنیا بسیار بخشایش که رحمت خاصه او بمومنان رسد در آخرت بعفو و غفران و قرب
و رضوان هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار

اصحاب الجنة

الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ اوست خدای الخدائی که بهیچ جهت خدای سزای پرستش نگردی پادشاه
یعنی پادشاهی که جلال ذاتش از وجه احتیاج مصونست و کمال صفاتش باستغنای مطلق مفرد ل پاک از شوائب مناقص و تغلب
و منزه از تطرق آفاق و نوائب سالم از عیوب و علل و مبرا از ضعف و عجز و علل ایمن کننده مؤمنان از عقوبت نیران یا دادن
خلق بایمان و امان یا مصدق رسل باظهار معجزه و برهان گواه راست بر همه خلق کننده یا آنکه مآل اشیا را داند یا قائم بعدل
یا مطلع بر خفایا حکم کننده بحق یا نگهبان بر همه چیز و گفته اند این اسمیست از اسمای الهی که تاویل آن غیر خدای تعالی کس نداند
غالب در حکم بخشنده عزت و بزرگواری یا شکننده گاهها یا بمصالح آرنده کارهای درهم شکسته مستحق کبریا و عظمت و جبروت
و سلطنت پاکست خدای تعالی از آنچه شریک میسازند با وی چه واجب الوجود شرکت قبول نکند هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ
الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اوست خدای
آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت آفریدگار ظاهر کننده اعیان و آورنده از عدم بوجود
بخشنده صورت هر مخلوقات را در ارحام مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل پسندیده و مستحق باشند پاکی یاد میکنند
مر او را آنچه هست در آسمانها و زمین و از همه نقایص منزه و مقدس میدانند و اوست غالب در ملک خود که مغلوب و مقهور
نگردد صواب کار در کردار و گفتار خود که هر چه گوید و کند بر وجه حکمت بود طبرسی رحمه الله آورده که از پیغمبر پرسیدند از اسم اعظم
فرمود که باخر سوره حشر در حدیث ابی وارد و یافته که هر که سوره حشر بخواند باقی نماند در بهشت و دوزخ و نه عرش و کرسی و نه
آسمان و زمین مگر که بر وی صلوات فرستند و برای او استغفار کنند و از صادق ع منقولست که هر که در شب الرحمن وا
سوره بخواند حق سبحانه و تعالی موکل گرداند فرشته بخانه وی شمشیر کشیده تا صباح شود برای حفظ وی سورة الممتحنة ثلث عشر آیه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آورده اند که حضرت پیغمبر در سال هشتم از هجرت که بطریق اخفا
عزیمت مکه داشت خاطب بن ابی بلتعه مکتوبی بقریش نوشت و از آن عظم اعلام نمود جبرئیل آنحضرت را خبر فرمود که ساره مولات
ابی عمرو بن صیفی بن هاشم آمد بمدینه بخدمت پیغمبر و در آن وقت آنحضرت بتجهیز فتح مکه آماده میکرد از وی پرسید که مسلم آمده گفت
نه فرمود که پس بچه آمدی اظهار عجز و حاجت خود کرد آنحضرت او را پوشش و زاد و راحله داد و [illegible] و او را طلب
ده دینار زر طلا داد و نامه نوشت باهل مکه که بدانید که رسول الله عزم الجاجزم کرده بر حذر باشید و ساره [illegible]
و چون آنحضرت معلوم فرمود باعلام جبرئیل ع الحال آنحضرت با امیر المؤمنین ع و عمار یاسر و عمر و ابا مرثد
همه را فرستاد و فرمود بروید تا بروضه خاخ و با فلانه کتابیست از خاطب بستانید و بیارید ایشان رفتند و در آن مکان
او را یافتند و گفتند منکر شد و سوگند بر آن میخورد و بعضی قصد رجوع کردند امیر المؤمنین ع فرمود که نه ما دروغ میگوییم و نه رسول
یعنی ابا بکر چون جامه او را جست و نیافت قصد رجوع کرد

ع و ذو الفقار را

ع و ذو الفقار را از نیام کشید و فرمود که کتابت میدهی و الا گردنت میزنم چون این جد دید موی گیسو را گشاد و کتابت را
از آن میان بیرون آورده داد و ایشان آوردند کتابت را بخدمت حضرت خاطب را طلبیده فرمود که ترا چه بر آن
داشت گفت یا رسول الله من مؤمنم و از دین اسلام برنگشته ام و لیکن من غریبم در میان قریش و هیچکس در مکه ندارم که
حمایت اهل و ولد و مال من کند بخلاف سائر مهاجرین که آنجا اقربا دارند خواستم که حقی بر ایشان ثابت گردد تا بملاحظه
آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود که ای یاران خاطب با شما راست گفت عمر خواست تا او را بکشد آنحضرت فرمود
که او را مرنجان که او از اهل بدر است الکه این آیه نازل شد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ
أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُم مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ
أَن تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ
إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ
السَّبِيلِ ای کسانی که گرویده فرا میگیرید دشمنان مرا و اعادی خود را دوستان میفرستید و القا میکنید بسوی دشمنان
من و شما اخبار حبیب مرا بسبب دوستی که دارید با طرح محبتی که می افکنید و حال آنکه دشمنان کافر شده اند بانچه آمده
بشما از سخن راست که قرآنست یا کار درست که دین اسلام است یا سزاوار متابعت که پیغمبر است بیرون میکنند پیغمبر را از مکه
شما را نیز اخراج مینمایند برای آنکه شما میگروید بخدای تعالی که آفریدگار شماست و ایشان بسبب آن شما را از دیار بیرون
میکنند پس ایشان را بدوستی مگیرید اگر هستید که شما بیرون آمده اید از وطنهای خود از بهر جهاد در راه من و برای طلب خشنودی
من راز میگویید یعنی سخنان سری بدیشان میفرستید بدوستی و لباس نصیحت و من داناترم از شما بانچه پنهان میکنید
از مودت اعدا و آنچه ظاهر میسازند از اعتذار و هر که بکند این کار یعنی که فرا گیرد از شما دوستان با القای خبر کنند بر ایشان
پس بدرستی که گم کرده است راه راست را إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ
وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ اگر بیابند شما را کفار که یعنی قادر گردند ظفر یافته شما را اسیر سازند باشند
مر شما را دشمن و [illegible] فایده ندهد و ایشان دشمنی آشکارا کنند و بگشایند بسوی شما دستهای خود را
بزدن و بگشایند زبانهای خود را بشما بدی یعنی دشنام و فحش و دوست دارند که شما کافر شوید چنانچه ایشان هستند
لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
سود نخواهد داشت شما را خویشان شما و نه فرزندان شما یعنی امروز بموالات با مشرکان بسبب مال و فرزند و خویش و پیوند
میکنید و ایشان نفع نخواهند رسانید بشما روز رستخیز جدا کند خدای تعالی در آن روز میان شما و اولاد و اقربا یعنی

کافران را به دوزخ فرستد و مؤمنان را به بهشت برد و خدای تعالی بر آنچه شما میکنید از دوستی و دشمنی بیناست و بدان جزا
خواهد داد قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه اذ قالوا لقومهم انا برآء منکم
ومما تعبدون من دون الله کفرنا بکم وبدا بیننا وبینکم العداوة والبغضاء ابدا
حتی تؤمنوا بالله وحده الا قول ابراهیم لابیه لاستغفرن لک وما املک لک
من الله من شیء ربنا علیک توکلنا والیک انبنا والیک المصیر مر بدرستی که هست شما را ای
مؤمنان سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد در سخنان ابراهیم و آنانکه با وی بوده اند از اهل ایمان چون ابراهیم و مؤمنان
قوم گفتند مر گروه خود را از مشرکان که از ما دوستی هیچ مجویید بدرستی که ما بیزاریم از شما و از آنچه میپرستید از بتان بجز خدای تعالی کافر
شدیم بدین شما یا معبود شما و آشکارا شد میان ما و شما دشمنی بدل و دشمنی بدست یعنی محاربه همیشه یعنی پیوسته دشمنی قایم خواهد بود
میان ما بدست و دل تا وقتی که ایمان آرید بخدای یگانه و یکتا یعنی بیگانگی او بگروید حق سبحانه و تعالی پند میدهد مؤمنان را
که در همه چیز در تبرا از اهل شرک اقتدا با ابراهیم ع کنید مگر در آن سخن ابراهیم ع که گفت مر آزر را که بجای پدرش بود که بوعده
استغفار که با تو کردم و بوعده ایمان که با من کرده هر آینه آمرزش خواهم برای تو و مالک نیستم ای پدر برای تو یعنی نمیتوانم
که رفع کنم از تو عذاب خدای تعالی را هیچ چیزی اگر خدای تعالی نکردی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابراهیم ع
در بیزاری از کافران نه در طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب وعده واقع شد چون خلیل جلیل و
اصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند پروردگارا بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد کلی بر کرم خالق نمودیم و بسوی تو
باز گشتیم و بسوی تست بازگشت همه در آخرت قولی آنست که این دعا قول ابراهیم نیست بلکه حق سبحانه و تعالی مؤمنان را این آیت
بعد از نهی موالات کفار امر می فرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگویید خدایا از پیشان بلطف تو پیوند کرفتیم
ربنا لا تجعلنا فتنة للذین کفروا واغفر لنا ربنا انک انت العزیز الحکیم ای آفریدگار ما
مگردان ما را محل برگماشتن برای آنانکه کافر شدند یعنی ایشان را بر ما ظفر مده و مسلط مگردان و بدست ایشان ما را عذاب مکن و
بیامرز ما را ای پروردگار ما بدرستی که تو غالبی در حکم پس شر ایشان دفع کنی دانائی در حکم پس ما را بیامرز لقد
کان لکم فیهم اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله والیوم الآخر ومن یتول فان الله هو
الغنی الحمید بدرستی که هست مر شما را در ابراهیم ع و قوم او خصلتی نیکو که بر
اقتدا با ابراهیم ع باید در اول اقتدا باقوال او و در ثانی بافعال او و این اقتدا است هر کس که امید دارد در رضای خدا ابرار و رضا
را با پرسد از خدای تعالی در روز بازپسین و هر که روی بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان پس بدرستی که خدای تعالی

بی نیاز است ازو

بی نیاز است از وی و نصرت کردن وی مر دین او را چه خود ناصر دین خود است ستوده است بی ستایش خلق آورده اند
که بعد از نزول این آیت مؤمنان قطع دوستی کردند از کسان خود که شرک آورده بودند در مکه که چون حضرت حق سبحانه و تعالی
دید جد و صبر ایشان بر وجد شدید رحم فرمود بر ایشان و وعده کرد که عسی الله ان یجعل بینکم وبین الذین
عادیتم منهم مودة والله غفور رحیم شاید که خدای تعالی پیدا کند میان شما و میان آنان که دشمنی
داشتید از کفار مکه دوستی و یاری و آنچنان شد که بعضی از صنادید قریش دشمن عظیم بودند اسلام آوردند و
کسان ایشان را با ایشان محبت تمام پیدا شد و خدای تعالی تواناست بر آنکه دشمنی را بدوستی مبدل کند و خدای تعالی
آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی مهربان بر آنها که بعد از نهی قطع مودت کردند آورده اند
که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر عهد و پیمان بود و هرگز قصد مسلمانان نکردند و دشمنان دین را یاری ندادند حضرت حق سبحانه
و تعالی درباره ایشان فرمود که لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم
وتقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین نهی نمیکند خدای تعالی ای مؤمنان از آنانکه ایشان کارزار
نکردند با شما در کار دین و ملت بیرون نکردند شما را از سراها و منزلهای شما یعنی خزاعه که در مقاتله شما دخل ننمودند یا مراد از زنان
و کودکانند که ایشان را در اخراج چندان مدخل نیست میفرماید که خدای تعالی باز نمیدارد شما را از آنکه نیکویی کنید با ایشان
و از آنکه عدل کنید یا برسانید قسطی و بهره برای ایشان بدرستی که دوست دارد خدای تعالی عدل کنندگان را انما
ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین واخرجوکم من دیارکم وظاهروا علی اخراجکم
ان تولوهم ومن یتولهم فاولئک هم الظالمون جز این نیست که حضرت حق سبحانه و تعالی نهی میکند
شما را از آنان که کارزار کردند با شما در دین خدای تعالی و بیرون کردند شما را از سراهای شما و معاونت کردند و هم پشت شدند
با اعادی بر بیرون کردن از خول و مال شما یعنی مشرکان مکه که بعضی در صدد حرب آمدند یعنی کسی در اخراج کردند و جمعی که یار
ساعیان بودند باز میدارد خدای تعالی از آنانکه دوستی کنید با ایشان و هر که دوست دارد ایشان را پس آن گروه
دوستی کنندگان ایشانند ستمکاران که منع دوستی میکنند چه دوستی کنید با خدای تعالی که از دوستی دیگران هیچ نگشاید
عنها رضوان الله علیها فرموده که چون در حدیبیه صلح واقع شد و یکی از شروط آن بود
که هر مسلمی که از مکه بمدینه آید حضرت رسول ص او را بکفار باز فرستد و اگر مسلمانی روی از مدینه بجانب مکه نهد قریش آن را باز نگردانند
هنوز آنحضرت در حدیبیه بود که جماعت مؤمنات از مکه گریخته بملازمت آمدند از جمله سبیعه بنت حارث الاسلمیه بعد از آنکه
صلح نامه و در عقب آن شوهرش مسافر مخزومی رسید و گویند صیفی بن راهب و آن کافر بود و گفت یا محمد زن مرا بمن

چه شرط صلح بدین وجه بوده که هر که از ما بتو آید بازگردانی و هنوز مهر نامه خشک نشده بود که جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله
آن شرط بر مردان واقع شده است نه بر زنان روا نیست که مؤمنان را بشوهران کافر باز دهند و از مردان نیز مقید بود
بعدم اشتمال بر مفسده و لهذا حضرت رسول الله صلعم رد میکرد از مردان کسی که او را عشیره بود که منع کند او را از فتنه
که از دین او می بود و اگر آنرا عشیره اینچنین نبود که مانع آیند رد نمیفرمود بجهت خوف فتنه و زنان را مطلقا رد نمیکردند و در
باب آیه نازل شد که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا جَاءَکُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ
أَعْلَمُ بِإِیمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ
وَلَا هُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ إِذَا آتَیْتُمُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْیَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِکُمْ
حُکْمُ اللَّهِ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ ای گروه گرویدگان چون بیاید بشما زنان گرونده هجرت کننده
از دار کفر بدار ایمان پس بیازمائید ایشان را بدانکه سوگند دهید ایشان را که بیرون آمدن ایشان از دشمنی شوهر
نبوده و دوستی دیگری سبب آمدن نشده و هیچ غرضی از اغراض دنیوی باز بسته نیست بلکه خاص برای دوستی خدای تعالی
و رسول و تدین بدین اسلام آمده الغصه هرگاه ایمان او متحقق شد رد نباید کرد که خدای تعالی داناتر است بگرویدن
ایشان که مطلع است بر سرایر و ضمایر اما چون حکم شرع بر ظاهر است ایشانرا سوگند دهید پس اگر دانستید ایشانرا بغلبه ظن
که مؤمنه اند باز مگردانید ایشان را بسوی شوهران ناگرویده ایشان یعنی نه آن زنان حلال اند مر کافران را و نه آن کافران
حلال میشوند مر این زنان را چه تباین دارین جدائی افکنده است میان ایشان و درین تصریحست بوقوع فسخ نکاح بی طلاق
بمجرد اسلام او ولیکن اگر پیش از دخول است بی طلاق فسخ واقع میشود و اگر بعد از دخول است موقوفست استقرار آن بر انقضاء
عده پس اگر شوهرش در عدهٔ او مسلمان شد پس او احق است بوی این حکم در غیر کتابیست چه در کتابی اگر اسلام از شوهر است
پس او بر نکاح خود است و اگرچه دخول نکرده باشد و اگر زن مسلمان شد شوهرش از دخول فسخ عقد میشود و مهر ندارد و بعد از دخول
انتظار عده بکشد پس اگر شوهرش مسلمان شد پس زوجیت باقیست و الا باطلست بر دست مهر ... یعنی زن مسلمان شد
پس میفرماید که بدهید شوهران ایشان را الخرج آن زن کرده باشند از کابین و ماکول ... الحاصل اگر
غیر آن زنان باشد نباید داد بوی چیزی زیرا که حربی زنان مهدورست پس حضرت پیغمبر صلعم سبیعه را ... آنچه شوهرش از مهر
بوی داده بود گرفته باز گشت و آن از جهت الالفت و این آیه آمد که هیچ بزه و گناهی نیست بر شما اگر بخواهید این زنان
مهاجره را چون بدهید ایشان را مزدها یعنی مهرهای ایشان و دیگر آیه آمد که چنگ در مزنید بعصمها یعنی عقدهای زنان کافره یعنی

نکاح ایشان را

نکاح ایشان را باقی نمی ماند چه مؤمنان و کافران زوجیت متحقق نیست و این دلالت میکند بر آنکه جایز نیست نکاح کافره مطلقا
خواه حربیه و خواه ذمیه دائم یا منقطع اگرچه قولی هست بر نکاح منقطع ذمیه و آن در کتب فقهیه مبین است و بجوئید از آن کسی که
آن زنرا بخواهد از کافران الخرج کرده اند از مهور از ازواج مهاجرات این وقتیست که زنان مرتد شدند و پیوستند با هل کفر
پس چون عصمت زوجیت منقطع شد میان مؤمن و کافره و میان کافر و مؤمنه پس هر یک باید که رد کند مهری را که بصاحبه خود
داده اند آنچه ذکر کرده شد حکم خدای تعالی است حکم میکند خدای تعالی در میان شما و خدای تعالی داناست بمصالح شما حکم
کننده بآنچه محض حکمت است بعد از نزول آیه مؤمنان ادای مهور مهاجرات کردند بازواج ایشان و کفار از ادای مهور
مرتدات ابا نمودند آیه آمد که وَإِنْ فَاتَکُمْ شَیْءٌ مِنْ أَزْوَاجِکُمْ إِلَی الْکُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِینَ
ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ و اگر فوت شود ای
مؤمنان از شما یکی از زنان شما بسوی کفار یعنی بدار الحرب بروند و مهر او بدست شما نیاید پس شما غنیمت گیرید غزا کنید و
عاقبت شما را ظفر بود و مال بدست آید پس بدهید شوهران زنان را که بدار الکفر رفته اند و مهر نیافته اند آن شوهران
مانند آنچه نفقه کرده اند از مهر آن زنان ابن عباس فرموده که شش تن بودند از زنان مؤمنان مهاجر که مرتد شده
به نزد کفار رفتند و حضرت رسول صلعم مهور ایشان را از غنیمت بشوهران ایشان داد و بترسید از عذاب خدای تعالی آن
خدائی که شما باو گرویده اید باید که از حدود او تجاوز ننمائید گویند حکم این آیات تا بقای عهد باقی بود و چون مرتفع گشت این
احکام منسوخ شد آورده اند که روز فتح مکه چون سید عالم صلعم از بیعت مردان فارغ شد زنان نیز بمتابعت میل کردند گویند قدحی
از آب نهادند و آنحضرت دست مبارک در وی گذاشت و زنان نیز دست در آنجا داشتند و بعضی گویند چیزی بر دست مبارک
انداخته بود و زنان دست بر آنجامی نهادند و بیعت میکردند و آنحضرت ایشان را بیعت داد بشش شرط چنانچه در آیت مذکور است
یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا جَاءَکَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَکَ عَلَی أَنْ لَا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئًا وَلَا یَسْرِقْنَ
وَلَا یَزْنِینَ وَلَا یَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا یَأْتِینَ بِبُهْتَانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَلَا یَعْصِینَکَ
فِی مَعْرُوفٍ فَبَایِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ ای خبر کننده بالای بلند قدر چون
بیایند بتو زنان گرویده بغیر بیعت کردن بیعت کنند با تو بر آنکه شرک نیارند و شریک نگیرند با خدای تعالی چیزی را و دزدی
نکنند و نکشند فرزندان خود را چنانکه زنده در گور میکردند یا قصد بچه که در شکم دارند نکشند و او را نیفکنند و بیایند بدروغ
که از حمل برداشته اند میان دستها و پایهای خود یعنی فرزندی را که از دیگری زاده بیارند و بدروغ بر شوهران بندند و در دست و پای خود
آورده می پرورند یا آنکه شکم که حمل را بر داشته میان دست اوست و آن موضعی که بیرون می آید میان پای او ... شوند در تو در آنچه

بغزهای از کل طاعات یا از نیکوئی که زنگ توجه کردنست و روی خراشیدن و موی بریدن و دعا دیل و غیر آن و چون بدین شروط
بیعت کنند پس بیعت کن با ایشان و طلب آمرزش فرمای برای زنان بیعت کنندگان از خدای تبارک و تعالی بتحقیق
که خدای تعالی آمرزنده گناهست که بر توحید بیعت کنندگان از خدای تبارک مهربان بر ایشان که توفیق توبه
و ایمان داده در کنز العرفان آورده که روایتست که حضرت رسول صلعم بر کوه صفا به بیعت زنان اشتغال داشت و عمر در
اسفل او نشسته بود و هند دختر عتبه با زنان آمد چنانچه کس او را نشناخت چه آنحضرت حکم فرموده بود که چون او را
به بینند امان ندهند و چون آنحضرت فرمود که بیعت میکنیم شما را که شرک بخدای تعالی نیارید هند در آن میان گفت
که چونست که فرا میگیری بر ما امری را که آنرا بر مردان فرا نگرفته زیرا که مردان بر اسلام و جهاد بیعت کردند و بس زنان
باقی حضرت بآن ملتفت نشده فرمود بشرط آنکه دزدی نکنید هند گفت که ابو سفیان مردی ممسکست اگر از مال او
من چیزی تصرف کرده باشم حلالست یا نه ابو سفیان حاضر بود گفت برداشته از گذشته و غیر آن نیز بر تو حلالست آنحضرت
تبسم فرمود و او را شناخت فرمود که تو هند دختر عتبه نیستی گفت بلی یا رسول الله عفو کن از گذشته که خدای تعالی از تو عفو
کند دگر فرمود که زنا مکنید هند گفت که آیا حره زنا کند عمر تبسم کرد از ماجرائی که میان او و هند در جاهلیت گذشته بود دیگر
فرمود که مکشید اولاد خود را هند گفت ما در کوچکی می پروردیم و شما در بزرگی میکشید شما بهتر میدانید که پسر او حنظله که از ابو سفیان
بود امیر المؤمنین ع او را بقتل آورده بود در روز بدر آنحضرت تبسم فرمود و عمر خندید چنانچه بر پشت افتاد دیگر فرمود که ایشان
بهتان منمائید هند گفت والله که بهتان قبیح است و امر نیکی ما را امر بر شد و مکارم اخلاق و چون آنحضرت فرمود که عصیان
مورزید در معروف هند گفت حاشا که درین مجلس باشیم و در نفس ما چیزی باشد از عصیان باین حیله خود را در سلک
مسلمانان کشید اما داستان ایشان بسیارست آورده اند که بعض از درویشان مسلمانان بجهت جر نفع با یهود
دوستی میکردند و خبر اهل اسلام با ایشان میگفتند آیت آمد که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ
عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ کَمَا یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ای گروه مؤمنان دوستی مکنید با گروهی
که خشم گرفت خدای تعالی بایشان هر آینه نومید شده اند یعنی یهود از ثواب آخرت چه ایشان دانسته اند که بسبب
عناد و کتمان نعت پیغمبر ایشان را هیچ نوع حظی از مثوبات اخروی نخواهد بود لاجرم ناامید شده اند از آن
کافران از اهل گورها یعنی رجوع ایشان بدنیا یا یهود ناامیدند از ثواب عقبا همچون کافران که ناامیدند
و از نعیم الجنان بکلی قطع امید کرده در حدیث ابی آمده که هر که سوره ممتحنه بخواند همه مؤمنان از مردان و زنان او را شفاعت
کنند در روز قیامت و از حضرت علی بن الحسین ع منقولست که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل امتحان و ...

حضرت حق سبحانه و تعالی دل او را برای ایمان و نصرت بصیرت او را بینا کرداند و نرسد او را نه فقر و جنون هرگز نه با ولاد
او سوره الصف اربع عشر آیه
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِیمِ سَبَّحَ
لِلَّهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ پاک و بی عیب گفت مر خدای را آنچه در آسمانهاست
از علویات و آنچه بر زمینست از سفلیات و او غالبست که حکم او بهیچ وجه مردود نگردد درستکار که خلل بافعال او را
نیابد طبرسی رحمه الله از ابن عباس رضوان الله علیهما نقل میکند که بعضی از مؤمنان قبل از آنکه مامور بجهاد شوند میگفتند که اگر
میدانستیم احب اعمال بسوی حق سبحانه و تعالی کدامست اشتغال بدان عمل مینمودیم حضرت حق سبحانه و تعالی ایشان را فرمود
بجهاد در راه او پس بروز احد پشت دادند آیه آمد که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ای
کسانی که ایمان آورده اید چرا میگوئید آنچه را که نمیکنید علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که مخاطب باین خطاب
جماعتی اند که وعده کرده بودند با پیغمبر و پیمان بوی محکم ساخته بودند که ناصر و معاون وی باشند و مخالفت امر او نکنند و پیمان
وی نشکنند و آنچه درباره امیر المؤمنین ع فرماید حق سبحانه و تعالی میدانست که ایشان بآن وفا نخواهند کرد این خطاب
و عتاب فرستاد و ایشان را مؤمن گفت بجهت اقرار ایشان و اگرچه تصدیق حاصل نبود ایشان را چنانچه میفرماید کَبُرَ
مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ بزرگست از روی خشم نزدیک خدای تعالی آنکه گوئید آنچه نخواهید
کرد دکویند این آیه عامست و شامل خبر سبب مخصص منیت یعنی هر که سخنی گوید از خیر و نکند درین عتاب داخلست چه جای آنکه عهد
با پیغمبر کرده باشید و نکنید و نیز عالمی خلق را بعمل خیر فرماید و خود نکند داخل این سیاستست أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ
آنحضرت در شب معراج دید که لبهای چنین کسان را بمقراض جر برید ندانَّ اللَّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَ فِی
سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیَانٌ مَرْصُوصٌ بدرستی که خدای تعالی دوست دارد آنانرا که کارزار کنند در راه وی صف زده
در برابر خصم گوئیا ایشان در استحکام بناهای ریخته از ارزیز کنایتست از ثبات قدم ایشان در معرکه جهاد و یکدیگر باز چسبیدن و
انچنین می باید نیز در رسوخ اعتقاد حق که دل و زبان باهم چسبان باشند و همچو اساس نیز در مخالفت نفس اماره اینچنین که جهاد
اکبرست وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ یَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِی وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ
فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ و یاد کن آنرا که گفت موسی ع
گروه خود را یعنی بنی اسرائیل گفت ای قوم من چرا میرنجانید مرا با شنودن فرمان من بدرستی که میدانید که من فرستاده
خدایم بسوی شما و برسالت خود از معجزات ظاهره اقامت شهادت کرده ام و شما را معلوم شده و شبهه نمانده و رسول باید که
مکرم و محترم باشد پس شما فرمان می برید ایشان همان بر جهالت و ضلالت خود بودند و سخن کلیم را نشنودند پس آنهنگام که بگشتند

بنی اسرائیل را از قبول فرمان موسی ع برگردانید خدای تعالی دلهای ایشان را از صفت یقین و موقع شک ساخت یعنی
در وادی خذلان گذاشت و خدای تعالی راه نمی نماید بسوی جنت یا لطف باز میگیرد از گروه بیرون رفتگان از دایرهٔ فرمان
وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ
التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا
سِحْرٌ مُبِينٌ یاد کن آنرا نیز که گفت عیسی پسر مریم مر قوم خود را که ای فرزندان یعقوب بدرستی که من فرستادهٔ خدایم بسوی شما
بحجت و برهان در حالتی که باور دارنده ام مر آنچیزی را که پیش منست از کتاب توریة یعنی قبل از من نازل شده من تصدیق کرده ام که
آن نزدیک خدایست و مژده دهنده ام برسول بزرگوار که مرا آید بدین کامل و شرع شامل از پس زمان من که نام او احمد است
یعنی ستاینده طبرسی رحمه الله آورده که حواریان پرسیدند از عیسی ع که یا روح الله آیا بعد از ما هیچ امتی دیگر خواهد بود فرمود
بلی امت احمد مختار ص که حکما و علما اتقیا باشند و از دانش تمام گوئیا انبیا اند خشنود باشند از خدای تعالی باندکی از رزق و
خشنود باشد خدای تعالی بقلیلی از ایشان از عمل این صفات در ائمه معصومین ع بغایت ظاهر بود با وجود آنکه حق تعالی راضی بود
باندکی عمل از ایشان لیکن ایشان نهایت سعی و کمال اجتهاد در عبادت مینمودند چنانچه مرة اخری مذکور شده که حد
دیگری نبوده از این امت پس چون آمد عیسی بر بنی اسرائیل بمعجزات روشن چون احیاء موتی و ابراء اکمه و ابرص گفتند بنی
بنی اسرائیل اینکه او بما مینماید جادوئیست آشکارا یعنی بر هیچکس پوشیده نیست که سحر میکند وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى
عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و کیست
و کیست ستمکارتر از کسی که بربندد بر خدای تعالی دروغ را یعنی پیغمبر او را تکذیب کند و آیتهای او را سحر داند گوینده نضر بن
حارث گفت لات و عزی مرا شفاعت خواهند کرد نزد خدای تعالی و او شفاعت ایشان قبول خواهد کرد این آیه آمد
که کیست ظالمتر از کسی که دروغ بر خدا میبندد بقبول شفاعت بتان در بارهٔ کفار و حال آنکه این مفتری خوانده میشود یعنی پیغمبر او را
میخوانند بسوی دین اسلام که مشتملست بر خیر و صلاح و فوز و فلاح در دین و دنیا و خدای تعالی راه ننماید بسوی بهشت گروه ستمکاران را
که بر پیغمبر و وصی او ستم کنند بنافرمانی در آیات آورده اند که چند روزی وحی بر حضرت رسول فرو نیامد کعب بن اشرف گفت مژده
باد شما را ای گروه که خدای محمد نور او را فرو نشانید و کار او با تمام نخواهد رسید این سخنان بسمع رسالت مآب رسید غبار
ملال بر آینهٔ دل مبارک آنحضرت نشست جبرئیل بجهت دفع آن این آیه آورد که يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ
وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ میخواهند یهودان تا فرو نشانند نور خدای را که دین و کتاب اوست
یا نور رسول خدا را بدهنهای خود یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بی ادبانه و خدای تعالی تمام کنندهٔ نور دین و روشن شرع

سید المرسلین است قبل از قیام قیامت و اگرچه کراهت دارند کافران از اتمام آن و کراهت ایشان را اثری نیست
در اطفای چراغ خدای و صواب بجنبش ارادت خاص که غیر مؤثر است در نابودن آفتاب و مخالفان و معاندان بعد از آن
حضرت نیز سعی بسیار نمودند که چکیدهای نور احمدی را نابود سازند شاید که این دین نماند و بکفر اصلی باز گردند حق سبحانه و تعالی نگاه داشت
حفظ دین مبین را که ائمه معصومین اند با آنکه حضرت امام زین العابدین را مصون داشت از آن ملاعین تا باقی ماند بقای دین
نور احمدی و دین ضایع نماند و ما ختام ایشان بروجه اکمل این را اتمام دهد که در زمان حضور آنحضرت اثر از کفر و عناد و مخالفت
نماند چنانچه احادیث بسیار درین باب ورود یافته طبرسی رحمه الله از امیر المؤمنین ع نقل میکند که باقی نماند هیچ قریه در زمان
مگر شهادت گویان باشند پس نور ایزدی را نتوان فرو نشاند معاندان هرچند در خواری ائمه کوشیدند خود خوار و زار و
بی اعتبار ماندند در دنیا بسبب و لعن و طعن گرفتار و در آخرت معذب بعذاب نار و ایشان عزیز و محترم ماندند در دنیا حمید و در
آخرت سعید بوسیلهٔ محبت ایشان خدای نجات می یابند هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ
الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اوست خداوندی که فرستاد پیغمبر خود را بچیزی که
سبب هدایتست یعنی قرآن و عترت او و بکیش راست درست که طریقهٔ حقهٔ اهل بیت ع تا غالب گرداند این دین را
بر همهٔ ادیان و این در وقت ظهور صاحب الامر است چنانچه مذکور شد و هرچند کاره اند مشرکان و معاندان اظهار و غلبه
دین محمدی را که مشتملست بر اثبات توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و ابطال شرک و کفر و خلاف و عناد و يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ای گروه گرویدگان آیا دلالت کنم
بر بازرگانی که باز رهاند شما را از عذاب دردناک پس بیان تجارت میفرماید که تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر
تؤمنون خبر است لیکن بمعنی امر است یعنی ایمان آرید مراد آنست که ثابت باشید بر ایمان که دارید بخدای تعالی و بفرستادهٔ
او و بوصی رسول او چه ایمان بخدا مستلزم ایمان با امام مفترض الطاعه هر سه بهم مربوطند و جهاد نمائید با کافران در راه خدای تعالی
بمالهای خود که زاد و راحله و سلاح مجاهدان تجهیز کنید و بنفسهای خود متعرض قتل و حرب شوید آنکه مذکور شد بهتر است مر شما را اگر هستید
که دانید طریق تجارت ... بتجارتیست که بحکم إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مشتری حضرت عزتست و ثمن دار کرامت و تجارتی از آن
مهمتر نمی باشد که ... و در تجارت باقی بستانند زهی سودای پر سود و از این برتر جهاد اکبر است که دایم الاوقات با نفس اماره
سرکش در حرب و ضرب باشید تا سرمایهٔ سود دایمی بیابید پس اگر چنان ایمان آرید و اینچنین جهاد کنید يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُو
بَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ

الفوز العظیم بیامرزد خدای تعالی مر شما را گناهان گذشته شما در دنیا و در آرد شما را در عقبی بوستانها که میرود از
زیر اشجار آن جویها و فرود آرد شما را بمسکنهای پاکیزه که واقع باشد در بوستانهای جاویدی که دار اقامت است آن مغفرت و
ادخال بهشت رستگاری بزرگست وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ
دیگر شمار است یعنی دیگر دهی که او را دوست میدارید نصرتی از خدای تعالی بر قریش و فتحی نزدیک که فتح مکه است یا فتح روم و
فارس و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که آن قائم آل محمد است ع که تمام بلاد را بگشاید و دین را بر وجه اتم قایم گرداند و غیر اسلام
در عالم نماند و هرچه آینده است نزدیکست و چون در آن روز غم و الم مؤمنان بفرح و فرح مبدل خواهد شد و بعز ازین زیاده و از آن
الخ هر که مؤمنست از آن مژده شاد خواهد شد والا گو از غم بمیر اینست که میفرماید که بشارت ده ای محمد مؤمنان را در دنیا بالحال
دولت و نصرت و بجنت و نعمت در جنت که انتظار فرج عبادت بزرگست چه این مثوبت حکم حضور مؤمنان زمان آنحضرت دارد
پس همه مؤمنان اولاً و آخراً درین نعمت شریک‌اند و از امام ابی الحسن علی ابن موسی الرضا ع دو فقره که فرموده و در مدارس
آیات درج نموده اشارتی کرده بفرج و فرح مؤمنان از ظهور حضرت صاحب الزمان ع و آن اینست و قبر بطوس یا لها مصیبة
الحت علی الاحشاء بالزفرات الی الحشر حتی یبعث الله قائما یفرج عنا الغم والکربات مضمون آنکه قبر انور من بزمین طوس خواهد
بود فریاد از مصیبتی که دایم مستولی باشد بر اندرونهای مؤمنان که سوزش آن از رگ دین ایشان کم نشود تا نزدیک بحشر تا برانگیزد
خدای تعالی قایم ع را که مبدل گرداند غم والم ما را بفرح و شادی یعنی اندوه درین قبر بنور و بهجت مبدل بدیدار خود گرداند یا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ
قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ
فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ای گروه مؤمنان مخاطب جماعتی اند از انصار که در
عقبهٔ ثانیه بیعت کردند و ایشان هفتاد تن بودند یا خطاب عامست یعنی جمیع مؤمنان را میفرماید که باشید نصرت کنندگان
دین خدای تعالی و رسول او و تقدیر کلام چنانست که ای محمد طلب نصرت کن از قوم خود همچنانکه طلب نصرت فرمود و گفت عیسی پسر
مریم حواریون را که خواص او بودند در دین او و بر همه سبقت داشتند که کیستند یاران و نصرت کنندگان که توجه نموده با من بر
نصرت خدای تعالی یا کیانند اعوان من در دعوت خلق بخدای تعالی گفتند حواریان در حق راه مائیم یاوران دین خدا تعالی
و فی الواقع نصرت کردند دین عیسی ع را بعد از رفع وی باسمان و خلق را بخدای تعالی دعوت نمودند پس ایمان آوردند ببسبب
ایشان گروهی از بنی اسرائیل بعیسی ع و او را بنده و رسول خدای تعالی دانستند و کافر شدند گروهی دیگر و او را نعوذ بالله پسر خدا گفتند
و چون حضرت پیغمبر مبعوث شد موافق همان مؤمنان گفتند که عیسی بنده خدا و رسول اوست آن گروه تقویت یافتند و ظهر

حق سبحانه و تعالی

حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که پس قوت دادیم و غالب گردانیدیم آنها را که گرویدند بعیسی ع و رسالت و عبودیت او بر
دشمنان ایشان که قایل بودند بالوهیت او پس گشتند مؤمنان غلبه کنندگان بر کافران و معاندان و این قاعده
مستمره است که حق غالب می‌آید که الحق یعلو ولا یعلی و در حدیث آمده که هر که سوره عیسی بخواند و لیکن بصف مشهور است عیسی ع
از برای او طلب آمرزش و رحمت کند و استغفار نماید مادام که در دنیاست و در آخرت رفیق و همنشین وی باشد
و منقولست از امام محمد باقر ع که هر که این سوره بخواند در فرایض و نوافل حضرت حق سبحانه و تعالی او را در قیامت در
صف فرشتگان بدارد سورة الجمعة احدی عشر آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ بپاکی یاد میکند و تنزیه
مینماید مر خدای را آنچه در آسمانهاست از بدایع علوی و آنچه در زمینهاست از کواین سفلی اشارتست بر دوام تنزیه او
عز اسمه در ماضی و مستقبل چه گاهی سبح و گاهی یسبح یاد میفرماید چنانچه مذکور شد پادشاهی که ملک او دایمست و بی زوال
پاک از سمت عیب و صفت اختلال غالبی که مثل ندارد حکم کننده که بر راستی کار آرد هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ
رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ ويعلمهم
مُبِينٍ اوست آنکسی که برانگیخت در میان امیان مراد قوم عرب‌اند که اکثر ایشان نه خواننده و نه نویسنده بودند فرستاده
از جمله ایشان امی تا رسالت کرده از تهمت دور باشد گفته‌اند امیت آنحضرت بجهت آنست که در کتب متقدمه بر نوح
بوده که خاتم انبیا امی باشد و از جمله در کتاب شعیاء مذکور است انی ابعث امیا و اختم به النبیین اگرچه لوح بر نگرفته
بود اما از اسرار لوح خبردار بود و از آن بود که الواح متقدمه را تمام از آیات حکمت بنشست پس صفت نبی امی میفرماید که میخواند
بر ایشان آیتهای خدای تعالی را با آنکه امیست مثل ایشان پاک میسازد ایشان را از دنس و خبث عقاید و رذایل
اخلاق و می‌آموزد ایشان را قرآن و احکام شرایع و بدرستی که بودند این گروه که حالا قرآن خوانان و پاکان و در حکمت
هستی از بعثت حضرت رسول ع در گمراهی روشن که آن شرک بوده و تتبع اهل جاهلیت که نبود در گوش ایشان احد تو هم میپرستیدند
اجداد ... صنم تا بیان شدت احتیاج امت بر پیغمبر که ایشان را راه نماید و زنگ کفر و نفاق از مرآت دلهای ایشان
بزداید و این آیه دلیل است بر آنکس که از رسول تعلیم گرفته آنرا از معلمی وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
و دیگر مبعوث ... در میان دیگران از مؤمنان که ایشان در نرسیده‌اند بایشان که سابقانند اما لاحق خواهند شد مراد تابعین اند
و از حدیث چنین معلوم میشود که اینها عجم اند و گویند آنچه اقوال آنست که هر که باسلام در آمده و در آید بعد از رحلت آنحضرت تا
روز قیامت همه درین آخرین داخلند و خدای تعالی غالب است و دانا در امر بعثت برای هر امتی ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ

مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ این نبوت یا بعث که آنحضرت را مبعوث کرد هدیه بسوی جمله خلایق افزونی
وکرم وعطیه ایست از عطایای خدای تعالی میدهد آنرا هر کرا میخواهد بمقتضی حکمت اوست وخدای تعالی خداوند فضل بزرگست که نعمت دنیا
وآخرت در جنب آن محقر ومختصر نماید مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا
بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ مثل آنکه تحمیل کرده
شد تورات را یعنی حکم شد که بار تکلیف احکام تورات را بردارند پس برنداشتند آن بار را وبمجرد خواندن تورات قناعت نمودند
بدانچه در وی بود کار نکردند همچون مثل درازگوشی که بردارد کتابها را از علم بغیر رنج میبرد در حمل آن واز آن نفعی بر ندارد همچون یهود
که تورات میخوانند وبدان بعمل منتفع نمیشوند وطبرسی رحمه الله میفرماید که هر عالمی که بعلم عمل نکند درین حکم داخلست گفت ایزد یحمل اسفاره
بار باشد علم کان نبود زهو علمهای اهل دل اعمالشان علمهای اهل تن احمالشان علم چون بر دل زند یاری بود علم چون
بر گل زند باری بود چون بدل خوانی ز حق گیری سبق چون بگل خوانی سیه سازی ورق بد مثلیست که زده شد مثل گروه یهود آنانکه
تکذیب کردند حجتهای خدای را که دلیل بود بر نبوت پیغمبر وخدای تعالی راه فلاح وبهشت نمی نماید گروه ستمکاران را که بعناد باحق بر
نفس خود ظلم کردند وبا وجود این میگویند نحن ابناء الله واحباؤه ولاف میزنند که لن یدخل الجنة الا من کان هودا قل یا
أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ بگوای محمد گروهی که دین یهود دارند اگر گمان میبرید که شما دوستان خدایید بدون مردمان از عرب وعجم که
گرویده اند پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گویان که شمایید دوستان خدای تعالی تا برسید بکرامات ومقاماتی که حق سبحانه وتعالی
برای دوستان خود مقرر فرموده وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وحال آنکه یهود
تمنا نکنند مرگ را هرگز بسبب آنکه از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بواسطه عملهائی که کرده اند چون تحریف احکام تورات
وتغییر نعت وصفت حضرت رسالت ص ومیدانند که بعد از مرگ بار آن تعذیب خواهند شد وخدای تعالی داناست بستمکاران
بر نفس خود قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بگوای محمد با یهود بدرستی که مرگی که میگریزید از آن
کراهت میدارید پس بتحقیق که او رسیده است بشما یعنی بگیرد شما را وشربت آن بچشاند پس باز گردانیده شوید بسوی دانای آشکار و
نهان پس خبر دهد شما را بانچه هستید که عمل میکنید ومناسب کردار جزا بدهد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ
مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ای
کسانی که گرویده اید باحکام شرع شریف چون ندا داده شود برای نماز از روز جمعه مراد از ندا اینجا بانگست در حال خطبه پس بشتابید

بسوی یاد کردن خدای تعالی که نماز است وخطبه یعنی رغبت کنید بدان وسعی نمایید در آن وبگذارید خرید وفروخت را ودیگر
معاملات را از اجاره ومزارعه وغیر آن حکم بیع دارد در اصح اقوال که ترک آن واجبست لیکن منعقد میگردد چه باز میدارد
اینها مکلف را از ذکر حق تعالی آن سعی وترک معاملات بهتر است شما را از معامله زیرا که در آن نفع باقی اخروی باشد وآن
بهتر است از سود فانی دنیوی اگر هستید که میدانید نفع وضرر را وتمیز میکنید میان خیر وشر واز شرایط وجوب جمعه امام عادلست
یا نصب کرده امام وحضور چهار مرد دیگر با امام وجماعت ودو خطبه پیش از نماز که هر یک مشتمل باشد بر حمد الهی وصلوات بر حضرت رسالت
پناهی وآل هدایت انتباه ووعظ وسوره خفیفه وجمعه دیگر نباشد که میان هر دو کم از یک فرسخ باشد وتکلیف وذکوریت
وحریت وحضر وسلامت از کوری ولنگی ومرض وکبر سن ودور نبودن جمعه زیاده از دو فرسخ پس هر کدام از اینها که بر ایشان
واجب نبود چون حاضر شوند واجب میشود وبایشان منعقد میگردد جمعه واگر فقیه بی اذن حاکم باشد جایز است با او نماز گزاردن
وبدل از ظهر میشود فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْ
كُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ چون گزارده شود نماز جمعه پس پراکنده شوید در زمین برای تجارت وتصرف
در مایحتاج خود امر اباحت است یعنی اگر خواهید پس از نماز در مهمات خود بروید وبجویید از فضل خدای تعالی یعنی روزی خود
مراد تهیه اسباب معاش است واز ابی عبد الله جعفر بن محمد ع منقولست که نماز در جمعه وانتشار در شنبه وبقولی مراد عیادت
بیمار است وحضور جنازه وزیارت وطلب علم وآنچه بدین ماند چه جستن مثل این فضل الهی بدینها توان بود ویاد کنید خدای تعالی
بسیار یعنی در مجامع اوان بذکر او اشتغال کنید نه همین بوقت نماز وگویند مراد بذکر فکر است چه در حدیث وارد شده که فکر
کردن یکساعت بهتر است از عبادت یکساله ونیز گفته اند مراد ذکر در تجارت وخرید وفروخت است رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ
وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تا اگر یاد کنید اوامر ونواهی الهی را در طلب رزق که از وجه حلال اخذ کنید نه از وجه حرام بدرستی
امید شاید که رستگار شوید وبخیر دو سرا برسید آورده اند که روزی حضرت رسول ص خطبه میفرمود ناگاه کاروان دحیة بن
خلیفه کلبی از جانب شام رسید با طعام بسیار ودر آن وقت در مدینه تنگی بود وکاروانی چون بسلامت آمدی طبل شادی زدندی
آواز طبل باسماع جمعی که در مجلس بودند رسید بجهت بیع طعام از مجلس بیرون رفتند متوجه کاروان گشتند بغیر از دوازده تن کس در مسجد نماند
وحضرت رسول فرمود که اگر ایشان بیرون رفتندی یکدیگر تا کس مطلق در مسجد نماندی از این وادی آتش بر شما روان میگشت ومقارن
همین حال این آیه نازل شد وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ
مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وچون ببینند بازرگانی بازرگانان را بسوی آن تجارت
تا پیش گیرند بر یکدیگر بخریدن طعام وبگذارند ترا ایستاده بر منبر بگو آنچه نزدیک خدای تعالی است از نماز واستماع خطبه ووعظ

مجلس حضرت پیغمبر صلعم بهتر است و سودمندتر از استماع لهو و از تتبع تجارت چه فوائد مثوبات متحقق است و منافع معاملات متوهم و ضمیر الیها راجع بتجارتست و ضمیر لهو را ننهاد در ذکر زیرا که مقصود بالذات از خروج تجارت بود و بعضی گویند برین تقدیر است که و اذا رأوا تجارة انفضوا الیها او لهوا انفضوا الیه اکتفا بیکی از آنها نمود و نزد بدیهه او دلالت میکند بر آنکه خروج بعضی از برای تجارت بوده و بعضی دیگر از برای لهو و تجارت را در اول مقدم داشت بجهت ترقی زیرا که تقدیر کلام آنست که ایشان متفرق شدند بسوی تجارت با آنکه محتاج بودند بآن و مع ذلک آن مذموم بود چه جای آنکه بشتابید بسوی چیزی که در او فایده نباشد و ثانیاً موخر آورد زیرا که تقدیرش چنانست که آنچه نزدیک خداست بهتر از لهوست بلکه بهتر از تجارتی که در او نفع و فائده است لیکن آنچه اهم است که نماز و خطبه است مقدمست و حضرت حق سبحانه و تعالی در هیچ حال روزی از کس باز نخواهد گرفت خصوصاً کسی که در کار او باشد و خدای تعالی بهترین روزی دهندگانست یعنی از آنانکه وسایط ایصال رزق اند زیرا که وقت باشد که بخیلی کنند و شاید که مصلحت وقت نتوانند نقلست که یکی از خلفا بهلول را گفت بیا تا روزی هر روزه تو معین کنیم تا دلت متعلق بآن نباشد و بهلول جواب داد که چنین میکردم اگر چند عیب نبودی اول آنکه ندانی که مرا چه باید دویم نشناسی که مرا کی می باید سیم معلوم نداری که مرا چندی باید و حق تعالی که کافل رزقست اینهمه میداند و از روی حکمت کاملهٔ من میرساند و دیگر شاید که بر من غضب کنی و آن وظیفه از من باز گیری و حق سبحانه و تعالی بگناه روزی از من باز نمیدارد و در حدیث آمده که هر که سورهٔ جمعه بخواند داده شود بعد هر که بجمعه حاضر شده و آنکه نشده در شهرهای مسلمانان ده حسنه و از امام جعفر صادق ع منقولست که سزاوار آنست بر هر مؤمن که در هر شب جمعه سورهٔ جمعه بخواند و سبح اسم ربک الاعلی و در ظهر جمعه و منافقین پس گویا که عمل کرده بعمل پیغمبر صلعم و جزای آن بر خدا بهشت است

بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاءک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله والله یعلم انک لرسوله والله یشهد ان المنافقین لکاذبون آورده اند که در سال پنجم از هجرت حضرت رسول صلعم از غزوهٔ بنی المصطلق مراجعت فرموده بر سر چاهی که کم آب بود میان انس بن سنان جهنی که حلیف بن عمرو بن عوف بود از خزرج و میان جهجاه بن سعید غفاری که اجیر عمر بود منازعه شد میان مهاجر و انصار فتنه قایم کردد و ابن ابی منافق در آن محل سخنان نالایق گفت از جمله آنکه برود و از هم پراکنده شوند و دیگر آنکه چون بمدینه باز گردیم آنکه عزیز است بیرون خواهد کرد ذلیل از شهر مدینه و زید بن ارقم بمجلس سامی آنحضرت آمده ازین صورت اخبار نمود آنحضرت گوش بر زد جهت تسکین فتنه و اسیری قصیر سبب پرسید و مضمون حال معلوم نمود و در تسلی خاطر عاطر مساعی جمیله بتقدیم رسانید و خبر با بن ابی رسید

بخدمت آنحضرت آمده در نفی آن خبر سوگندان خورد و مردم زبان ملامت کشاده و زید بن ارقم را بدروغ متهم ساختند حق سبحانه و تعالی تصدیق قول او را این سوره نازل کردانید که چون بیایند نزدیک تو منافقان یعنی ابی و اصحاب او و وحی او را رسوا کرد گویند گواهی میدهیم بدرستی که تو فرستادهٔ خدایی یعنی بزبان میگوییم و بدل رسالت ترا معتقدیم و خدای تعالی میداند که تو هر آینه فرستادهٔ اویی که او ترا فرستاده و خدای تعالی گواهی میدهد که منافقان دروغ گویانند در گواهی خود بجهت آنکه اعتقاد ایشان موافق گفتار ایشان نیست پس شهادت ایشان بر آنکه دل ما معتقد رسالت تست دروغ باشد چه شهادت اخبار از علم است از مشهود و آن حضور و اطلاع است و لهذا تصدیق مشهود به فرمود و تکذیب ایشان از شهادت زیرا که ایشان اعتقاد نداشتند و گفته اند مراد از شهادت قسمت یعنی سوگند یاد کردن ایشان بر اعتقاد رسالت تو و خدای تعالی میداند که سوگند بدروغ خوردند اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله انهم ساء ما کانوا یعملون فرا گرفتند منافقان سوگند خود را سپری یعنی وقایه که بدان از قتل و سبی ایمن باشند باز میدارند مردم را بالقای شهادت از دین خدای تعالی با خود اعراض میکنند از سوگند دروغ و اعراض از حق ذلک بانهم آمنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون این حکم ببدی اعمال ایشان بسبب آنست که ایشان گرویدند بزبان پس کافر شدند بدل یا گفتند بظاهر با مؤمنان که ما از شماییم و در خلوت با رؤسای خود بکلمات کفر ناطق گشتند پس مهر خذلان نهاده شد بر دلهای ایشان پس ایشان نمیدانند بحقیقت ایمان را که اقرار است بزبان و تصدیق است بدل آورده اند که ابن ابی مردی جسیم نیکو هیات و شیرین سخن و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان نزدیک همین صورت بودند و چون بمجلس پیغمبر صلعم آمدندی آنحضرت شگفت داشتی از اشکال و اقوال ایشان حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد که و اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم و ان یقولوا تسمع لقولهم کانهم خشب مسندة یحسبون کل صیحة علیهم هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله انی یؤفکون و چون ببینی منافقان را بشگفت آرد ترا جسمهای ایشان از زیبایی و نازکی و چون سخن گویند گوش کنی مر سخن ایشان را و سوگند ایشان باور کنی و حال آنکه در عدم عقل ... گویا ایشان چوبهای خشک شده اند بر دیوار باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم و نظر و حسن سیرت ... بصورت آدمی اند و بصورت دد اند که می پندارند گمان می برند ابر ندهر فریادی را که بر آید بر مراد از یکی در مدینه ... میکنند که صیحه واقعست بر ایشان یعنی بد دل و بدگمان و ترس ایشان بمرتبه ایست که هر آوازی که بشنوند پندارند که نفاق ایشان بر حضرت پیغمبر صلعم ظاهر شده و رسوا خواهند شد چه گفته الخائن خایف ایشان دشمنانند ترا و همه مؤمنان را پس حذر کن از مکر و غایلهٔ ایشان و بر ایشان ایمن مباش هلاک کرداناد خدای تعالی ایشان را

بالعنت کناد بر ایشان چگونه بر گردانیده میشوند از طریق حق در معالم آورده که بعد از نزول آیه قوم ابی ویرا گفتند این آیها
در بارهٔ تو نازل شده برو نزدیک رسول خدا تا برای تو آمرزش طلبد آن منافق گفت مرا گفتید ایمان آر قبول کردم گفتید زکوة
مال بده دادم همین ماندست که محمد را سجده می باید کرد آیت آمد که وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ
لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ و چون گویند منافقان را که بیائید باعتذار
تا آمرزش طلبد برای شما فرستادهٔ خدای تعالی بپیچند سرهای خود را چنانکه کسی از گروهی روی بتابد و قومی ببینی ایشان را که اعراض
میکنند از رفتن بخدمت حضرت پیغمبر و ایشان گردن کشانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ
لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ یکسانست بر ایشان آمرزش
خواهی تو ایشان را یا آمرزش برای ایشان خدای تعالی ایشان نیامرزد بجهت رسوخ ایشان در نفاق بدرستیکه خدای تعالی
راه فلاح نمی نماید گروه بیرون رفتگان را از دایرهٔ صلاح هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ
حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ایشان آنانند
که میگویند مر انصار را که شما نفقه مکنید بر کسانی که نزدیک رسول خدایند از فقرای مهاجران منع میکنند و حال آنکه مر خدایراست
خزانهای روزی در آسمان و زمین و مفتاح آن بید قدرت اوست هر کرا خواهد روزی دهد و لیکن منافقان نمیدانند
که رزاق علی الاطلاق خداوند آفاق و انفس است نه آدمیان يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ
الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ میگویند
اهل نفاق مراد ابن ابی است اگر باز گردیم ما از سفر بسوی مدینه هر آینه بیرون کند عزیزتر از مدینه خوارتر را مراد از اعز نفس
خودش بود و مرادش ازین لفظ دیگر اشرف و اکمل و اعز همه مخلوقات رسول ع است و مر خدایراست عز قدرت و قوت
و ربوبیت و مر رسول او راعز نبوت و غلبه و شجاعت و مر آنکسانی که حق سبحانه و تعالی ایشان را عزیز و مکرم کردانیده
مثل آنحضرت که مر آل او راست عزت امامت و ولایت و خلافت طبرسی رحمه الله نقل میکند که مردی گفت مر امام حسن ع را
یا ابن رسول الله زعم مردم آنست که تو تکبری هست فرمود که حاشا که در من تکبر باشد عزتیست که من دارم مر این آیه را خواند
چنانچه در مدح حضرت امام زین العابدین ع گفته اند زحیا نامدش پسندیده که گشاید بروی کس دیده
کز مهابت نگاه نتوانند آن نه تکبر است و مر مومنانراست عزت ایمان و طاعت و لیکن منافقان بحقیقت عز آن نمیدانند
چه قرب و عزت برای مقبولان اله است و بعد و ذلت از آن مردودان درگاه نقل است که چون لشکر اسلام بچاه مریسیع
بوادی عقیق رسیدند پسر ابن ابی که هم عبدالله نام داشت و مومن مخلص بود بر سر راه توقف نمود تا پدرش رسید در حال شتر

اورا بخواهند

او را بخواباند و پای بر دست شتر نهاده گفت بخدا سوگند که ترا نگذارم که بمدینه در آئی تا وقتی که حضرت پیغمبر ترا اذن نماید
برای که اذل تویی و اعز اوست چون آنحضرت برسید و بر آن حال اطلاع یافت از آنجا که خلق عظیم او بود ابن ابی را در آمدن
مدینه اجازت فرمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ای گروه مومنان مشغول نگرداند شما را اموال شما و نه فرزندان شما از
یاد کردن خدای تعالی چه مقتضای ایمان آنست که دوستی خدای تعالی غالب بود بر دوستی همه اشیا تا حدی که اگر تمام اموال
دنیا و مجموع نعیم آخرت بر وی عرض نمایند بنظر قبول هیچکدام ننگرد و هر که بکند این کار را یعنی بمال و فرزندان از حق باز ماند ایشان کرده اند
زیان کارانند که بحقیر فانی باز مانند از عظیم باقی وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ
فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ و نفقه بر حقوق
واجب اخراج نمائید از آنچه روزی داده ایم شما را و ذخیرهٔ آخرت سازید پیش از آنکه بیاید یکی از شما اسباب مرگ پس گوید
آنکس که ای آفریدگار من چرا باز پس نیفکندی یعنی چه شود اگر تاخیر کنی موت را تا زمانی نزدیک تا تصدق کنیم و زکوة ادا نمایم و باشم
از نیک مردان و شایستگان وقتی که علامات مرگ را مشاهده کرد این میگوید و در این حال نه ایمان و نه توبه قبولست و نه
عمل فایده دارد و نه تحسر و ندامت سود مندست پیشتر ازین می بایست بفرموده حق عمل کردن تا این وقت فایده دهد وَلَنْ
يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و باز پس نیفکند خدای تعالی هیچکس را از مرگ چون بیاید
بر مدت رفتن او یعنی چون عمر او باخر رسید چیزی بر آن نیفزایند و از آن کم نکنند و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند در
تفسیر خود از ابی بصیر رحمه الله که او نقل کرده از ابی جعفر ع که نزدیک حق تعالی آجال موقوفه است که معلق است بشرطی و آنرا تقدیم و
تاخیر که میخواهد میکند و در شب قدر همهٔ امور را نازل میکرداند بسوی کتاب ملائکه که آنرا ثبت میکنند و آن تقدیم و تاخیر پذیرفتنیست
و خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید از خیر و شر نقل است که یکی آمد بخدمت حضرت امام محمد باقر ع و حجتی داشت و رفت امام
فرمود که او را سه روز عمر مانده شخصی در خدمت امام ع گفت که من آن مرد را بعد از سه روز دیدم امام فرمود تا حاضر کردند او را آنحضرت فرمود
که از پیش ازین از تو چه امر خیر صادر شد گفت عمی بینوائی داشتم که دایم بوی زجر میکردم از آن توبه کردم و او را رعایت و خاطر جوئی کردم
تا از من راضی شد حضرت فرمود که ای جوان سه روز عمر تو مانده بود چون صلهٔ رحم رعایت کردی حضرت حق سبحانه و تعالی سی سال
دیگر بر عمر تو افزود و راوی گوید که من تاریخ نهادم سی سال که تمام شد او در گذشت بی زیاده و کم در حدیث ابی آمده که هر که سوره
منافقین بخواند بری شود از نفاق و حضرت ابو جعفر ع فرموده که هر که این سوره بخواند در نماز جمعه حضرت حق سبحانه و تعالی او را بهشت
کرامت کند سورة التغابن ثمانی عشر آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي

یالعنت کناد برایشان چگونه برگردانیده میشوند از طریق حق در معالم آورده که بعد از نزول آیه قوم ابی وی را گفتند این آیه تنها
درباره تو نازل شده برو نزدیک رسول خدای تا برای تو آمرزش طلبد آن منافق گفت مرا گفتید ایمان آر قبول کردم گفتید زکوه
مال بده دادم همین ماندست که محمد را سجده می باید کرد آیت آمد که وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ
لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ و چون گویند منافقان را که بیایید با عذار
تا آمرزش طلبد برای شما فرستاده خدای تعالی بپیچند سرهای خود را چنانکه کسی از کرده‌ای روی بتابد و قومی بینی ایشان را که اعراض
میکنند از رفتن بخدمت حضرت بعزم و ایشان گردن کشانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ
لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ یکسانست برایشان آمرزش
خواهی تو ایشان را یا آمرزش برای ایشان خدای تعالی ایشان نیامرزد بجهت رسوخ ایشان در نفاق بدرستی که خدای
راه فلاح نمی نماید گروه بیرون رفتگان را از دایره صلاح هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ
حَتَّى يَنْفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ایشان آنانند
که میگویند مر انصار را که شما نفقه مکنید بر کسانی که نزدیک رسول خدایند از فقرای مهاجران منع میکنند و حال آنکه مر خدای راست
خزانهای روزی در آسمان و زمین و مفتاح آن بید قدرت اوست هر کرا خواهد روزی دهد ولیکن منافقان نمیدانند
که رزاق علی الاطلاق خداوند آفاق و انفس است نه آدمیان يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ
الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ میگویند
اهل نفاق مراد ابن ابی است اگر باز گردیم ما از سفر بسوی مدینه هر آینه بیرون کند عزیزتر از مدینه خوارتر را مراد از اعز نفس
خود کس بود و خس از این لفظ دیگر اشرف و اکمل و اعز همه مخلوقات رسول ص است و مر خدای راست عز قدرت و قوت
و ربوبیت و مر رسول او را عزت نبوت و غلبه و شجاعت و مر آنکسانی که حق سبحانه و تعالی ایشان را عزیز و مکرم گردانیده
مثل آنحضرت که مر آل او راست عزت امامت و ولایت و خلافت طبرسی رحمه الله نقل میکند که مردی گفت مر امام حسن ع را
یا ابن رسول الله زعم مردم اینست که تو تکبری هست فرمود که حاشا که در من تکبر باشد عزتست که من دارم مر این آیه را خواند
چنانچه در مدح حضرت امام زین العابدین ع گفته اند زهی مادرش پسندیده که گشاید بروی کس دیده او باشند
کز مهابت نگاه نتوانند آن نه تکبر است و مر مؤمنان راست عزت ایمان و طاعت و لیکن منافقان بحقیقت آن ... نمیدانند
چه قرب و عزت برای مقبولان آنحضرتست و بعد و ذلت از آن مردودان درگاه نقلست که چون لشکر اسلام بچاه ...
بوادی عقیق رسیدند پسر ابن ابی که هم عبد الله نام داشت و مؤمن مخلص بود بر سر راه توقف نمود تا پدرش رسید در حال شتر

او را

او را بخوابانید و پای بر دست شتر نهاده گفت بخدا سوگند که ترا نگذارم که بمدینه درآیی تا وقتی که حضرت پیغمبر ترا اذن فرماید
برای که اذل تویی و اعز اوست چون آنحضرت برسید و بر آن حال اطلاع یافت از آنجا که خلق عظیم او بود ابن ابی را در آمدن
مدینه اجازت فرمود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ای گروه مؤمنان مشغول نگرداند شما را اموال شما و نه فرزندان شما از
یاد کردن خدای تعالی چه مقتضای ایمان آنست که دوستی خدای تعالی غالب بود بر دوستی همه اشیا تا حدی که اگر تمام اموال
دنیا و مجموع نعم آخرت بروی عرض نظر قبول بهیچکدام نکرده و هر که بکند این کار را یعنی بمال و فرزندان از حق باز ماندن گردد ایشان
زیان کارانند که بجبر فانی باز مانند از عظیم باقی وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ
فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ و نفقه یعنی حقوق
واجب اخراج نمایید از آنچه روزی داده ایم شما را و ذخیره آخرت سازید پیش از آنکه بیاید یکی از شما اسباب مرگ پس گوید
آنکس که ای آفریدگار من چرا باز پس نیفکندی یعنی چه شود اگر تاخیر کنی موت را تا زمانی نزدیک تا تصدق کنم و زکوه ادا نمایم و باشم
از نیک مردان و شایستگان وقتی که علامات مرگ را مشاهده کرد این میگوید و درین حال نه ایمان و نه توبه قبولست و نه
عمل فایده دارد و نه تحسر و ندامت سودمندست بیشتر ازین می بایست بفرموده حق عمل کردن تا این وقت فایده دهد وَلَنْ
يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و باز پس نیفکند خدای تعالی هیچکس را از مرگ چون بیاید
بوقت رفتن او یعنی چون عمر او باخر رسید چیزی بران نیفزایند و از آن کم نکنند و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند در
تفسیر خود از ابی بصیر رحمه الله که او نقل کرده از ابی جعفر ع که نزدیک حق تعالی آجال موقوفه است که معلق است بشرطی و آنرا تقدیم و
تاخیر که میخواهد میکند و در شب قدر همه امور را نازل میگردانند بسوی کاتب ملائکه که آنرا ثبت میکنند و آن تقدیم و تاخیر پذیر نیست
و خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید از خیر و شر نقلست که یکی آمد بخدمت حضرت امام محمد باقر ع و بهجتی داشت و رفت امام
فرمود که او را سه روز عمر مانده شخصی در خدمت امام ع گفت که من آن را بعد از سه روز دیدم امام فرمود تا حاضر کردند او را آنحضرت فرمود
که از پیش از این از تو چه امر صادر شده ... خواهری داشتم که دایم بوی زجر میکردم از آن توبه کردم و او را رعایت و خاطر جویی کردم
تا از من راضی شد حضرت فرمود که ای جوان سه روز عمر تو مانده بود چون صله رحم رعایت کردی حضرت حق سبحانه و تعالی سی سال
دیگر بر عمر تو افزود راوی گوید که من تاریخ نهادم سی سال که تمام شد او درگذشت بی زیاده و کم در حدیث ابی آمده که هر که سوره
منافقین بخواند بری گردد از نفاق و حضرت ابو جعفر ع فرموده که هر که این سوره بخواند در نماز جمعه حضرت حق سبحانه و تعالی او را بهشت
کرامت کند سورة التغابن ثمان عشر آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي

السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پاکی و پاکیزگی ستایش می‌نماید
خدا را آنچه در آسمانهاست از روحانیات و آنچه در زمین است از جسمانیات مراد راست پادشاهی که ارض و سما و منهما
پافرید و مر او راست ستایش و نعمت آفرینش و او بر همه چیزها تواناست هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ
مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ او آنکس است که بیافرید شما را ای آدمیان پس بعضی از شما کافر بمن است بجانب
او و جهی دهریان و طبیعیان و بعضی از شما باور دارنده است آفریدگار را چون اهل ایمان و اسلام و تقدیم کافر بر مؤمن
جهت اغلبیت و اکثریت است ابو عبد الله ع فرموده که ایمان بنده بولایت ما شناخته میشود و کفر بترک آن و خدای تع
بآنچه شما میکنید بیناست و معامله با بندگان بحسب اعمال ایشان خواهد بود خَلَقَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ
وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ بیافرید آسمانها و زمین را بر اسر با حکمت بالغه یا بکلمه کن یا
بیان برای حق یعنی آنها دلایل وحدانیت اند و حق بدان ظاهر میشود و بنگاشت شما را پس نیکو کرد صورتهای شما را باستقامت
قامت و اعتدال خلقت قشیری گوید که ظاهر شما را بیاراست بکمال قدرت و باطن شما را تجلی کرد و اهتید بکمال قربت و نزد محققان
حقیقت حسن ایشان آنست که او را بصفوت اوصاف کاینات آراسته گردانید و بخلاصهٔ خصایص مبدعات شرف اختصاص
بخشید تا ممتاز از جمیع موجودات باشد از علوی و سفلی و ملکی و ملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد نه حسن صوری و حسن صورت او را
نیز بهتر از حیوانات دیگر آفرید بدلیل آنکه آدمی هرگز آرزو نخواهد کرد که صورت او بر صورت جنس دیگر باشد از حیوانات و بسوی او ست
بازگشت همه پس نظر بصورت و سیرت و دیگر خود کنید و بنموده مصور خود عمل کنید که هیچ چیز بر و پوشیده نیست يَعْلَمُ مَا
فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ میداند
بعلم کامل آنچه در آسمانهاست از اصناف مکونات و آنچه در زمینست از انواع مخترعات و میداند بدانش شامل آنچه میپوشید از ما
و آنچه آشکارا میکنید خدای تعالی داناست بآنچه در سینهاست از خواطر و افکار أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ آیا نیامد بشما ای اهل مکه خبر آنانکه کافر شدند پیش از شما چون
اولاد قابیل و عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن پس چشیدند عاقبت کار خود را پیکر کفر در دنیا بغرق و ریح و صیحه و عذاب یوم الظله
و از آن برتر مر ایشان راست در آخرت عذابی دردناک بی انقطاع ذٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ این عقاب و عذاب مر
ایشان را بسبب آنست که بودند که آمدند بدیشان پیغمبران فرستاده بدیشان بحجتهای روشن و معجزات هویدا پس ایشان گفتند
آیا آدمیان مثل ما راه مینمایند ما را تعجب کردند از آنکه حق سبحانه و تعالی وحی بوی میفرستد پس کافر شدند برسل و روی بگردانیدند

از تدبر در بینات

از تدبر در بینات که با ایشان بود و فرق میان صورت و معنی نکردند و بمجرد قیاس بر خود کردند پس خدای تعالی ایشان را
هلاک کرد و بباد بی نیازی برداد و خدای تعالی از ایمان خلق بی نیاز است و از عبادت آفریدگان ستوده بی ستایش جاهلان
زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذٰلِكَ
عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ گمان بردند آنانکه کافر شدند از آنکه برانگیخته نخواهند شد بگو آری سوگند به پروردگار من که هر آینه شما مبعوث
گردید در قیامت پس خبر داده شوید بآنچه کرده اید در دنیا و اخبار بمحاسبه و مجازات باشد و برانگیختن و جزا دادن بر خدای تعالی
سهل و آسانست فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ پس ایمان آرید
و بگروید بخدای تعالی و فرستادهٔ او که حضرت محمد است ص و بآن نوری که فرستادیم بر محمد ص گویند مراد قرآنست و از آن نور گفت
که ظاهر است در اعجاز بنفس خود و مظهر حقایق حلال و حرام است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از ابی خالد
کابلی که او گفت من سؤال کردم از ابی جعفر محمد باقر ع از نوری که درین آیه وقوع یافته فرمود یا اباخالد بخدا که آن نور ائمه هدی اند
از آل محمد صلوات الله علیهم تا روز قیامت ایشانند و الله نور الهی تا سه نوبت این فرمود و ایشانند بخدا نور در آسمان
و زمین یا اباخالد دل مؤمن بنور امام منور میگردد چنانچه نوردهنده تر است از نور آفتاب در میان روز و دلهای مؤمنان
از آن نور روشن است و دلهای مخالفان و معاندان از آن محجوب از آنست که در ظلمت مانده اند یا اباخالد بخدا
آسمان و زمین که هیچ بنده نباشد که دوست دارد ما را از دل و جان مگر که حق سبحانه و تعالی نور ما را در دل او ظاهر گرداند و بهر
این نور در دل او پدید آید از ما سالم است و هر که از ما سالم است حضرت حق او را سالم میدارد از سختی روز حساب و ایمن میگرداند
از فزع اکبر در روز قیامت و ایشان بجود بودند و لهذا سایه نداشتند و مظهر نور اینانند در دلهای مؤمنان و خدای تعالی
بآنچه شما میکنید از قرار و انکار داناست يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ
وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یاد کنید روزی را که جمع کند خدای تعالی شما را برای آنچه در روز جمع است از حساب و جزا و قیامت
را روز جمع گفته که در آن روز اولین و آخرین از آدمیان مجتمع باشند یا انبیا و امم با ظالم و مظلوم با اهل هدی و ضلالت یا بشر
و دیو و پری و اهل آسمان و ملائکه و جن و انس آن در آن روز زیان شدنست یعنی چون مؤمن مقام کافر را در بهشت بمیراث گیرد
کافر در آن روز بمقام وی در آرند غبن ظاهر شود و کفار دانند که زیان کارند کافر غبن خود را بیند بترک ایمان و مؤمن زیان
خود را دریابد بتقصیر در احسان آن روز زیان جستن است هر کس سود خود طلبد و زیان دیگری و هر که بگرود بخدای تعالی و بکند
کار شایسته بپوشد خدای تعالی از وی بدیهای وی را یعنی عفو نماید و در آرد او را بوستانهائی که میرود از زیر درختان

بانهور آن جویهای روان در حالتی که جاوید باشند دران همیشه تاکیدست در خلود آن عفو گناه و دراوردن در بهشت رستگاری بزرگست وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و آنانکه نگرویدند بوحدانیت و تکذیب آیتهای ما را که قرآنست یا معجزات که بر دست پیغمبر ظاهر کردیم یا ائمه اثنا عشر ع که تکذیب ایشان کردند و نعیم اولی است آن گروه مکذبان ملازمان دوزخند باقی ماندگان دران یعنی بمیرند و بد جای بازگشتیست دوزخ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ نرسد هیچکس هیچ مصیبتی از شدت و مرض و مرگ اهل و ولد مگر بقضای خدای تعالی یعنی علم وی بهمه مصایب محیطست اگر خواهد آفریدگان را از ان سالم دارد اما برای صلاح بندگان و امتحان ایشان بصبر و ازدیاد ثواب و تطهیر از گناه مصیبت و غمی بایشان میرسد پس بلیه موجب رفع درجاتست یا کفاره گناهان و هر که تصدیق کند خدا را و میداند که مصیبة برای کفاره گناهست یا سبب بلند مرتبه راهی یابد دل او بصبر و ثبات و خدای تعالی بهمه چیزها داناست صابر و شاکر را میداند وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و فرمان برید خدا را در فرض و اطاعت کنید رسول او را در سنت پس اگر روی بگردانید از اطاعت پیغمبر او صلوات را چه زیان پس جز این نیست که بر فرستادهٔ ما رسانیدنیست هویدا او تبلیغ رسالت کرده آشکارا و وظیفهٔ ابلاغ بجای آورده اَللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ خدای تعالی اوست مستحق عبادت هیچ معبودی نیست مگر او و بر خدای تعالی نه بر غیر او باید که توکل کنند مومنان چه ایمان اقتضای آن میکند که کار خود را بحق تعالی بازگذارند و در کفایت مهمات تکیه بر کرم او کنند از ابن عباس رضی الله عنه منقولست که بعد از هجرت حضرت پیغمبر جمعی مومنان از مکه داعیهٔ هجرت مدینه داشتند اما زنان و فرزندان بتضرع و زاری و ناله و بیقراری ایشان را نمیگذاشتند و ایشان نیز غایت مهربانی و شفقت بدیشان داشتند بود حق تعالی در بارهٔ ایشان فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای گروه گرویدگان بدرستی که بعضی از زنان شما که مانع میشوند دشمنانند مر شما را الحق از ایشان حذر کنید و مرید و ناله ایشان فریفته مشوید و ترک هجرت منمایید این آیت بدیشان رسید هجرت کردند و چون یاران مهاجر را دیدند که هر یک در احکام فقهی کامل و دانا و فاضل شده قصد عقوبت زن و فرزندان کردند که بسبب شما از علم و فضل بی بهره ماندیم و بعضی بسبب نفقه ایشان بازگرفتند و مراسم مراحمت فروگذاشتند حق سبحانه و تعالی فرمود که اگر عفو کنید از جرمها که کرده اند بپوشید آنرا و عذر ایشان بپذیرید پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده و مهربانست باشما همان معامله کند إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ

فتنة والله

فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ جز این نیست که مالهای شما و فرزندان شما را آزمایش میکنیم تا ظاهر گردد که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکند و کدام دل در مال و ولد بسته از محبت الهی کرانه میگیرد و خدای تعالی نزدیک اوست مزدی بزرگ مر کسی را که محبت خدا و رسول غالب باشد بر محبت مال و فرزند فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس بپرهیزید از عذاب خدای تعالی و بپرهیزید از موجبات آن آنچه توانید این آیه حکم آن ناسخست که اتقوا الله حق تقاته و بشنوید سخن خدا را و فرمان برید آنرا و نفقه کنید بهتر را یعنی هرچه نیکوتر بود در راه حق بدهید برای نفسهای خود چه فواید آن بوی میرسد و هر که نگاه داشته شود از فعل نفس خود یعنی حق خدا را امساک نکند و در راه وی بذل نماید پس آن گروه منفقان ایشان رستگاران اند در دنیا از مخوفات و در عقبا از عقوبات علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از فضل بن ابی حره که او گفت من دیدم جعفر بن محمد الصادق ع را که طوف میکرد از اول شب تا صباح و میگفت اللهم قنی شح نفسی گفتم فدای تو کردم من در ین شب میشنوم که این دعا میکنی در تمام شب فرمود چه چیز سخت تر از بخل نفس است و این آیه را خواند که إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ اگر قرض دهید خدا را یعنی صرف کنید در آنچه فرماید قرضی مقرون باخلاص و صدقه دهید از طیب نفس زیاده گرداند خدای تعالی آنرا که داده اید برای شما یکی را ده یا هفتصد یا هزار و چهارصد بغیر حساب و بیامرزد خدای تعالی گناهان شما را که پیش ازین کرده باشید در ترک انفاق و خدای تعالی جزا دهنده سپاس دارانست عطیه جزیل در برابر صدقه قلیل میدهد بردبارست بعقوبت ممسکان و بخیلان تعجیل نمیکند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ دانای نهان و آشکارست میداند آنچه ظاهر میکنند و آنچه پنهان میدارند در دلها از ریا و اخلاص غالب است انتقام تواند کشید از کسی که صدقهٔ او خالص نبود حکم کننده بکرامت آنها را که از روی اخلاص تصدق نمایند در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ تغابن بخواند دفع کرده شود از و مرگ مفاجات و حضرت صادق ع فرموده که هر که این سوره بخواند در فریضه این سوره شفیع باشد مر او را در روز قیامت و گواه عدلست نزد آنکه اجازت میکند شهادت او را و از مفارقت نکند تا او را بهشت برد

سورة الطلاق اثنتی عشرة آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا آورده اند که در وقتی که یکی از اصحاب زوجهٔ خود را در حیض طلاق داده بود این آیه نازل شد و تخصیص خطاب بحضرت پیغمبر و تعمیم حکم گویند

بجهت آنست که پیشوای امتست پس ندای او گوییا ندای ایشانست و یا بتقدیر قل است یعنی بگوای محمد با امت که چون خواهید
که طلاق مدخولۀ خود غیر صغیره و آیسه و حامله باشد پس طلاق دهید از برای زمان عدۀ ایشان یعنی در پاکی که در آن زمان نکرده باشید
ایشان را جماع که شمار توان کرد آن را از عده و عدۀ زنان مطلقه سه طهرست و شرطست در مطلق بلوغ و عقل و اختیار و قصد
در مطلقه دوام زوجیت و خالی بودن از حیض و نفاس اگر زوج حاضر باشد یا در حکم حضور بود و دخول کرده باشد که اگر غایب بود
بقدر انتقال زوجه از طهری بطهری دیگر صحیحست طلاق او و اگر چه حایض بود و دیگر انتفاء حمل است که اگر حامله باشد در حال حیض
واقع میشود بر قولی که حیض با حمل جمع میشود و در طهر غیر مواقعه میباید چنانچه مذکور شد و استماع دو مرد عادل نیز شرطست و شمار کنید
ای مردان عدت زنان را که سه طهر کامله است که ایشان از ضبط آن عاجزند یا از احصای آن غافل و امر باحصا جهت آنست
که زوجه را در ان حق هست از نفقه و کسوه و زوج را مراجعت و منع او از ازدواج و بترسید از خدای تعالی که پروردگار شماست
که فرو گذاشت شرایط طلاق نمایید و بعد از طلاق بیرون مکنید زنان مطلقه را از خانهای ایشان یعنی خانهایی که در و طلاق
واقع شده و زنان نیز باید که بیرون نیایند و آنچه مذکور شد در طلاق رجعیست بخلاف باین که در و اخراج جایزست و در طلاق
رجعی ایشان را اخراج مکنید مگر آنکه بیایند بکردار ناخوش که روشن کننده حال زنان بود در بدکرداری گویند معصیتی هست که در و
حدی باشد چون زنا و سرقه که از برای اقامت حد ایشان را بیرون باید آورد و منقولست از صادقین ع که هرگاه بفحش و بذا هست
اهل خانه را ایذا کنند در ان حال اخراج ایشان حلالست چه آن حکم نشوز دارد در اسقاط حق ایشان و این حکمها که مذکور شد
نه از حدهای الله تعالی است که مقرر فرموده و هرکه در گذرد از حدود الهی پس بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت
ساخته نمیدانی تو ای طلاق دهنده مامیدانند هیچ نفس شاید که خدای تعالی پیدا کند بعد از ین طلاق که آن رغبت در مطلقه و رجوع
مطلق است از عزم اول او بر مفارقت و این گوییا تعلیل است بر عدم اخراج و خروج از خانهای طلاق و دلالت میکند نیز برآنکه
طلاق رجعیست نه باین فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَاَشْهِدُوا ذَوَیْ عَدْلٍ مِنْکُمْ
وَاَقِیمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ ذٰلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ یَتَّقِ اللّٰهَ یَجْعَلْ
لَهُ مَخْرَجًا وَیَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ
اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا پس چون برسید شمار زنان بمدت خود یعنی نزدیک رسید بانکه عده منقضی شود
نه آنکه مدت عده بگذرد چه آن وقت زوج را رجوع نرسد و این دلالت کرد که جایزست رجوع در بین عده اشارت است
فرمود که پس بدارید ایشان را بحسن معاشرت و انفاق مناسب یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بنیکویی تا از عده بیرون
آیند و آنچه حق ایشان است از متعه و صداق ادا کنید نه آنکه در عده مراجعت کنید باز طلاق گویید این بر سبیل وجوبست نزد یک

اهل البیت علیهم السلام

اهل البیت علیهم السلام زیرا که کلام در طلاقست و این قرینۀ دالهست بر رجوع او بطلاق و شهادت کنید ای گواهان
بوقت حاجت برای طلب ثواب و رضای خدای تعالی این اشهاد و اقامت شهادت پند داده میشود مرد و هرکه هست
که میگرود بخدای تعالی و بآنچه وی فرموده و بروز رستخیز و هرچه بدو متعلقست و هرکه بترسد از خدای تعالی و بآنچه وی فرموده
و بروز رستخیز و هرچه بدو مرتکب مناهی نشود گرداند و پدید آرد خدای تعالی برای او بیرون شدن یعنی خلاص یابد از اندوه
دنیا و آخرت یا هرکه پرهیز از حرام خدای تعالی برای وی برساند از وجه حلال و روزی دهد و برا از انجا که گمان نبرد و در شمار
نیارد یعنی بخاطرش نگذرد و سبب نزول آیه آنست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفتند و وی بنزدیک پیغمبر ص
آمد و گفت یا رسول الله پسرم باسیری کفار گرفتار شده و مادر وی جزع بسیار میکند و با اینهمه فقر و فاقه بنهایت رسیده
و برانچه سد رمق تواند بود قدرت نیست آنحضرت فرمود که تقوی اختیار کن و شکیبا باش و تو و مادر او بسیار بگویید لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم با زن خود بقول حضرت پیغمبر ع عمل نمودند اندک فرصتی را پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافت و چهار هزار
گوسفند ایشان را رانده بسلامت بمدینه آمد این آیه نازل شد که هرکه تقوی ورزد روزی حلال یابد از سببها بگذرد و تقوی
طلب تا که حق روزی رساند بی سبب حق زجایی بخشدت روزی حلال که نباشد در گمان و در خیال و هرکه توکل کند بر خدا
و کار خود با و بازگذارد پس خدای تعالی بسنده است او را در کفایت مهم بدرستی که خدای تعالی رساننده کار خود است بهرجا که
خواهد یعنی آنچه مراد حق سبحانه و تعالی باشد از و فوت نشود بدرستی که خدای تعالی گردانیده است و پیدا کرده برای هر چیزی از فقر و
غنا اندازه که از ان درنگذرد یا مقداری از زمان که پس و پیش نیفتد ابو ذر غفاری رحمه الله روایت کرده که حضرت پیغمبر ع
فرمود که من آیتی میدانم که مردمان اگر فرا گیرند بعمل بدان کار کنند همه ایشان را کفایت باشد پس آیۀ و من یتق الله یجعل له بر
خواند و چند نوبت تکرار فرمود و بنا بر این آیه بر تقوی و توکل است تقوی تخم بوستان قربت و از رغبت خبر دهد که ان الله مع الذین
اتقوا و توکل رایحه گلزار کفایت است و از و بوی ریحان محبت می آید که ان الله یحب المتوکلین و بلی این دو صفت قدم در طریق
حقیقت نتوان نهاد در روایتست که چون حکم عدۀ مطلقات فرود آمد که یتربصن بانفسهن ثلثة قروء پرسیدند که عدۀ زنان حایض
نشوند چیست وَاللَّائِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِنْ نِسَائِکُمْ اِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ اَشْهُرٍ
وَاللَّائِی لَمْ یَحِضْنَ وَاُولَاتُ الْاَحْمَالِ اَجَلُهُنَّ اَنْ یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ یَتَّقِ اللّٰهَ یَجْعَلْ
مِنْ اَمْرِهِ یُسْرًا و آن زنان که نومید گشته باشند از حیض از زنان شما اگر بشک افتاده اید از ارتفاع حیض
ایشان و نمیدانید سبب آن را که از پیریست یا بجهۀ عارضی از مرض و رضاع و غیر آن پس زنان عدۀ ایشان سه ماهست
لیکن حق آنست که آیه در صغیره عده نیست چنانچه صاحب کنز العرفان نقل میکند از عبد الرحمن بن حجاج که او نقل کرده که حضرت صادق ع

فرمود که سه طایفه تزویج میتوانند کرد بر هر حال که باشند اگر حیض او نیامده باشد گفتم حد او چند است فرمود که چون به پنجاه سالگی رسد
بنا برین پس عدهٔ مذکوره که آن سه ماهست برای آن زنست که در سن کسی باشد که او را حیض بوده و این را نبود بسبب عارضی چون مرض
یا رضاع یا غیر آن که او را استبراء گویند و عمل برین نیست چه غایت و غرض در شرعست عده علم باستبرای رحم است و آن منتفی است
در آیسه و صغیره غیر مدخوله و حکم استبراء حره اینست که اگر امه باشد یکماه و نیم است و خداوندان بار یعنی زنان حامله منتهای عدهٔ
ایشان آنست که بنهند بار خود را و اگر چه سقط باشد و این حکم مطلقه است اگر شوهر مرده بود ابعد الاجلین است از وضع حمل و چهار ماه
و ده روز یعنی اگر وضع حمل کمتر از مدتست انقضای مدت عدهٔ است و اگر بیشتر است از مدت وضع حمل عده است و امه را عدهٔ نصف
عدهٔ حره است در وفات زوج و از آن نیز ابعد الاجلین است و هر که بترسد از خدای تعالی و مراعات حقوق احکام وی کند
پدید کرداند خدای تعالی مر آن متقی را از کار او آسانی یعنی کار او را بر وی سهل سازد ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا آنچه گفته شد حکم خدایست که فرستاده آنرا از لوح محفوظ بسوی
شما و هر که بپرهیزد از عقاب خدای تعالی و فرمان او بر دهو شد خدای تعالی از وی بدیهای وی را یعنی عفو کند و بزرگ سازد برای
او مزد او را یعنی او را مزد زیاده دهد أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ
لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ
فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى لِيُنْفِقْ
ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا
إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ساکن کردانید زنان طلاق داده را آنجا که شما ساکن شدید از وسع و
طاقت خود مراد مطلقات رجعیه اند که مستحق انفاق و اسکانند بخلاف باین که ایشان را سکنی و نفقه نیست اگر چه مضمون آیه رفیعه
عامست لیکن سنت شریفه تخصیص فرموده برجعیه و مسکن لایق بحال ایشان بقدر طاقت و توانائی خود مهیا سازید و ضرر و
رنج مرسانید مطلقات را بمسکن نالایق و در سکنی و نفقه برای آنکه تنگ کردانید بر ایشان مساکن ایشان را و خروج ضرورت
شود ایشان را و اگر باشند طلاق دادگان خداوندان بار یعنی حامله باشند خواه باین خواه رجعی پس نفقه کنید بر ایشان تا
بنهند بار خود را و از عده بیرون آیند و بعضی گویند که نفقه برای حملست و این اقوی است و برخی گویند برای بقای عده بر حامل و
ظاهر میشود فایده در مسایل کثیره از آن جمله وجوب نیست قضای آن بر اول که حملست و دیگر [illegible]
پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح فرزندان شما را بعد از خروج عده بر مادر واجب نیست شیر دادن فرزند
پس اگر تبرع کند در آن رنج نیست و الا باید مزدهای ایشان را بشیر دادن پس از دلالت بر جواز استیجار بر شیر دادن و مشاوره کنید

میان یکدیگر در کار فرزندان

میان یکدیگر در کار فرزندان به نیکوئی در باب ارضاع و اجرت آن یعنی باید که حیفی بر والد نرود که زیاده از اجرت از و
اخذ کنند و نه بر والده بانکه کمتر از اجرت بوی دهند و نه بر ولد که اقل از مقدار شرعی او را شیر دهند و اگر دشواری کنید و مضایقه
نمائید ای پدر و مادر در رضاع آن یعنی شوهر از اجرت ابا کند یا زن شیر ندهد چه اگر مادر تبرع کند او احق است و همچنین از اجرت
آنچه غیر میستانند راضی نشود و اگر نه پس شیر دادن خواهد برای فرزند زنی دیگر یعنی دایه گیرد آن زن را برای رضیع خود مادر را باکراه
و اجبار نفرماید باید که نفقه دهد خداوند فراخی مزد دایه و توانگری از غنای خود یعنی بقدر توانائی خویش بر مطلقه نفقه کند و هر که تنگ
کرده شده است بر وی روزی او یعنی فقیر و تنگدست یعنی باید که نفقه کند از آنچه خدای تعالی داده است او را تکلیف نکند خدای تعالی
هیچ نفسی را مگر آنچه بدو عطا کرده است از مال یعنی تکلیف مالایطاق نفرماید زود باشد که پدید آرد خدای تعالی بعد از دشواری
و تنگدستی آسانی و توانگری وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا
حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا و بسا از اهل دهی که از روی جهل و عناد سر باز زدند و اعراض کردند
از فرمان پروردگار خویش و از سخن پیغمبران او پس حساب خواهیم کرد ایشان را در قیامت عذابی سخت که در او فضیحت و
رسوائی بود و عذاب کردیم ایشان را در دنیا عذابی زشت و با هول و ما عذاب کنیم ایشان را در روز رستخیز بعد از
حساب فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا
فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ پس چشیدند اهل آن ده عقوبت کار خود را و بود عاقبت کار ایشان زیان و
کدام زیان از آن بدتر که از جنت جاویدی و قرب حضرت باری محروم شوند و بزندان جحیم و عذاب الیم درمانند آماده
کرده است خدای تعالی برای مشرکان و معاندان عذابی الیم سخت در هر دو سرا پس بترسید از خدای تعالی ای خداوندان
عقل الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا
يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا
آنانکه گرویده اند بتحقیق فرستاده است خدای تعالی بشما پندی یا شرفی که قرآنست و فرستاده بشما فرستاده که حضرت محمد است
صلی الله علیه و آله [illegible] زیرا که شرف دنیا و کرامت آخرت وابسته است بخواندن او و عمل کردن بدو و گفته اند ذکر قرآنست
و فرستاده جبرئیل است علی ابن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر که ذکر اسم رسولست و ما اهل ذکریم و لهذا گفته اند که
رسول بدلست از ذکر و ذکر همان رسولست یعنی ذاکر که میخواند بر شما آیتهای قرآن را که روشن کننده اند حق سبحانه و تعالی
ذکر را فرستاد تا بیرون آورد آنان را که گرویده اند و کرده اند کارهای شایسته از تاریکی ضلالت بروشنی هدایت یا از باطل

بحق یا از جهل بعلم و هر که بکرو و بخدای تعالی و تصدیق کند و برا و بکند کار ستوده پاک یعنی خالص از شوب ریا و تصنع و غرض و
در آورد او را خدای تعالی در بوستانهای که جریان دارد از زیر ساکن آن جوبها جاوید باشند کاننددر بهشت همیشه
بی زوال و انتقال بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای تعالی در بهشت برای مؤمنان عامل روزی و چه روزی اَللّٰهُ الَّذِی
خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ وَمِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ
قَدِیرٌ وَاَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَیْءٍ عِلْمًا خدای بحق آنست که بیافرید هفت آسمان را بعضی بالای بعض و
بیافرید از زمین مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده اند یعنی زمین را نیز هفت آفرید و فرود می آید فرمان
خدای تعالی و قضای او میان زمینها و آسمانها یعنی نافذ است حکم او در آسمان و زمین و او را در هر طبقه از طبقات ارض و سما
امریست و خلقی و همه را بیافرید تا بدانند اینکه خدای تعالی بر آفریدن همه چیزها تواناست و فرمان خود را بر همه جاری ساخت تا معلوم
کنید اینکه خدای تعالی بتحقیق فرارسیده است بهمه چیز از روی علم یعنی قدرت و علم او محیط است بهمه اشیا و از همه موجودات علمی
و عینی هیچ چیز از دایره علم و قدرت او خارج نیست در حدیث ابیّ وارد شده که هر که سوره طلاق بخواند در وفق مردن
بمیرد بر سنت رسول صلعم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره طلاق و تحریم بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی پناه دهد
او را در روز قیامت از آنچه میترسید و اندوهگین بود و نجات دهد او را از آتش دوزخ و درآرد او را بهشت سوره
التحریم اثنتی عشر آیه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا
اَحَلَّ اللّٰهُ لَكَ تَبْتَغِی مَرْضَاتَ اَزْوَاجِكَ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ نقل است که حضرت پیغمبر صلعم شربت عسل دوست
داشتی زینب مقداری عسل داشت و هرگاه که آنحضرت بخانه وی آمدی زینب شربت عسل فرمودی و آنحضرت را در خانه او بجهت آن
توقف واقع شدی آن حال بر عایشه و حفصه گران آمد اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن عسل در خانه هر کدام
از ما که درآید گوییم که از تو بوی مغافیر میشنویم و مغفور صمغ درخت عرفطاست و آن شوکت کیست که شکوفه آن زنبور عسل میخورد
و رایحه کریه دارد و آنحضرت بوی خوش را دوست میداشت و از بوهای ناخوش محترز میبود پس آنحضرت روزی شربت آشامید
و نزد هر کدام از عایشه و حفصه که آمد گفتند یا رسول الله از شما بوی رایحه غیر می آید فرمود که مغفور نخورده ام اما در خانه زینب شربت
عسل آشامیده ام گفتند زنبور آن عسل از شکوفه عرفط چریده بوده گویند که چون این صورت مکرر دو دیگر در حضرت رسول مکرر بود
که من عسل را بر خود حرام کردم بخدا که دیگر نخورم و این سوگند از بهر این خورد تا دیگر کسی ویرا از آن عسل نیاورد این آیه آمد که چرا
حرام میکنی آنچه حلال کرده است خدای تعالی مر ترا یعنی عسل روایت اشهر آنست و در طبرسی نیز آمده که در روز نوبت حفصه در خانه
در وقتی که با جازه آنحضرت بدیدن پدر رفته بود و طبرسی رحمه الله بجای حفصه عایشه را گفته آنحضرت ماریه قبطیه را طلبید و بخدمت خود

سرافراز گردانید حفصه بران مطلع شده اظهار ملال کرد حضرت فرمود ای حفصه آیا راضی که او را بر خود حرام کردانم این بجهت
بسیاری اضطراب حفصه بود بمرتبه که آن حضرت تنگ آمده این را فرمود گفت راضی هستم آنحضرت فرمود که این سخن نزد تو
امانتست باید که با کسی نگویی او قبول کرد چون حضرت از خانه وی بیرون آمد سخن آنحضرت را با عایشه درمیان نهاد و مژده
داد که باری از ماریه خلاصی یافتیم و در قضیه عسل چنان کردند در این قضیه چنین یا رسول خدای که روی هیچ چیز مخفی نمی ماند
بجهت وحی و چون آنحضرت بخانه عایشه آمد از این حکایت بکنایت رمزی باز گفت و این سوره نازل گشت که ای پیغمبر چرا
بر خود چرا حرام میکنی آنچه خدای تعالی بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوگند میخوری و میطلبی بدین تحریم خشنودی زنان خود و خدای تعالی
آمرزنده است مر سوگند خوردن ترا با آنکه کفارت سوگند مقرر فرموده قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ اَیْمَانِكُمْ وَاللّٰهُ
مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِیمُ الْحَكِیمُ بدرستی که مشروع کردانید خدای تعالی و بیان کرد برای شما فروکشادن سوگندهای شما را
کفارت یعنی آنچه سوگند به بندد بکفارت توان کشاد و بیان آن در سوره مایده گذشت و خدای تعالی دوست شماست و
متولی کار شما میسازد برای شما هر چه صلاح شما در آنست و او داناست بمصالح بندگان صواب کار در هر چه کوید و کند بنیت
ایشان وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِیُّ اِلٰی بَعْضِ اَزْوَاجِهِ حَدِیثًا فَلَمَّا نَبَّاَتْ بِهِ وَاَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَیْهِ عَرَّفَ
بَعْضَهُ وَاَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّاَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ اَنْبَاَكَ هٰذَا قَالَ نَبَّاَنِیَ الْعَلِیمُ الْخَبِیرُ
یاد کنید ای مومنان چون راز گفت حضرت پیغمبر صلعم و پنهان ساخت سوی بعض از زنان خود یعنی سخنی را که تحریم ماریه است
یا عسل یا ذکر خلافت اول و ثانی بعد از آنکه آنحضرت فرموده بود که ایشان مرتکب این امر خواهند شد و اظهار مخالفت
خواهند کرد و حفصه سر گفته بود و او با عایشه آشکارا کرد پس آنهنگام که خبر کرد حفصه مر عایشه را بآن حدیث و آشکارا کردانید خدای تعالی
پیغمبر خود را و مطلع ساخت بر اظهار آن سخن از حفصه شناسا کردانید حضرت پیغمبر صلعم حفصه را و خبر داد ببعضی از آن یعنی فلان
سخنان که با تو گفتم و تو اینقدر را از آن ظاهر ساختی یعنی قصه تحریم ماریه و اعراض کرد حضرت رسول صلعم از بعضی دیگر یعنی خلافت آن دو مرد را
که آنحضرت استغفار نموده از روی کرم و با آنکه حفصه تمام سخن سری آنحضرت را اظهار کرده بود تمام بر روی وی نیاورد پس آنهنگام
که خبر داد پیغمبر صلعم حفصه را بآنچه خدای تعالی او را بآن اطلاع داده بود گفت حفصه که خبر داد ترا باین که من راز ترا آشکارا کردم
گفت رسول صلعم خبر داد مرا خدای دانا بخفیات منها بر که خبر داد از مکنونات سرایر یا از احوال وحی متیقن بوده اند یا از اسهل
بیدار شده اند مرتکب شد نیا سیت وحی را گویند که ترا که خبردار کرد بالستر چنان با خود در راه میدانستند که اگر حیله کنیم چون نزدیک عالم
السر والخفیات ظاهر است خود را از آن باز داریم و مرتکب آن کذب و حیله نشویم چه جای آنکه با پیغمبر خدا بظهور آرند آنگاه وحی
آن را اظهار کرد اند چنانچه میفرماید اِنْ تَتُوبَا اِلَی اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَاِنْ تَظَاهَرَا عَلَیْهِ فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ

مولٰه وجبریل وصالح المؤمنین والملائکة بعد ذلک ظهیر اگر توبه کنید ای عایشه وحفصه وباز گردید بخدای تعالی
در آزار دل مبارک آنحضرت هم پشت میشوید برای شما بهتر باشد پس بدرستی که بگشته است دلهای شما از صواب که محافظت سر پیغمبر
نمیکنید واگر هم پشت شوید بآزردن دل مقدس وی پس بدرستی که خدای تعالی او یار ومددکار پیغمبر است و برانصرت کند
جبرئیل رفیق اوست ومددکاری بجای آورد و شایستگان از مؤمنان که اتباع واعیان وی‌اند مراد امیر المؤمنین ع است چه جماعتی
گفته که صالح المؤمنین آنحضرت است وطبرسی رحمه الله نقل میکند که مرویست از طریق خواص وعام که چون این آیه کریمه بسمت نزول یافت
حضرت رسول ص دست امیر المؤمنین ع را گرفت وفرمود که ای مؤمنان صالح المؤمنین اینست و دیگر حق تعالی میفرماید که تمام
فرشتگان آسمان وزمین با وجود این که خدای تعالی وجبرئیل امین وامیر المؤمنین یار ویاور او یند مددکار ومعاون
وهم پشت اند در یاری ومددکاری وی عسی ربه ان طلقکن ان یبدله ازواجا خیرا منکن
مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات ثیبات وابکارا شاید پروردگار او
اگر او طلاق دهد شما را تخویف از وجهت یعنی اگر بغرض طلاق دهد شما را که بدل دهد او را خدای تعالی زنان بهتر از شما این
اخبار است از قدرت نه از کون چه خدای تعالی میدانست که طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان میفرماید اقرار کنندگان
بر خدای تعالی ما کردن نهندگان باوامر و باور دارندگان با اخلاص آرندگان نماز گزاران یا فرمان برداران باز گشتگان از
گناه یا رجوع کنندگان بدرگاه حضرت آفریننده کان با خضوع کنندگان یا هجرت کنندگان یا روزه داران شوهر دیدگان
و دختران بکر گویند که میان این دو صفت واو عطف آورده ثیوبت وبکارت متنافیانند هر دو با هم در یک ذات
جمع نتوانند شد بخلاف باقی صفات ابن عباس فرموده که ثیبت آسیه زن فرعونست وبکر مریم صدیقه مادر عیسی ع که حضرت حق سبحانه
وتعالی وعده فرموده که هر دو را در بهشت بازدواج حضرت رسالت ص در آورد یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم
واهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة علیها ملائکة غلاظ شداد لا یعصون الله ما
امرهم ویفعلون ما یؤمرون ای کروه گروید کان نگاه دارید نفسهای خود را بترک معاصی واهالی وفرزندان
خود را بمواعظ ونصیحت از آتشی که آتش انگیز وی مردمان باشند یعنی کفار جن وانس وسنگ کبریت که در حرارت می افزاید
یا بتان سنگین که کفار میپرستند یا گنجهای زر وسیم احجار در جهان که منشأ آن سنگست علی بن ابراهیم در تفسیر خود
نقل میکند از محمد بن ابی بصیر که او گفت سؤال کردم از ابی عبد الله ع که اینک نفس من او را نگاه دارم اهل خود را چگونه نگاه دارم فرمود
که میفرمائی بآنچیز که خدای تعالی بآن فرموده ونهی میکنی ایشان را از انچه سبحانه وتعالی از ان نهی نموده پس اگر فرمان تو بردند
دران پس تو نگاه داشته ایشان را واگر فرمان تو نبردند انچه بر تو بود بجای آورده بران آتش فرشتگانند یعنی موکلند بر وی زبانیه

درشت سخنان سخت کاران وتوانایان که دوزخی را با ایشان قوت ستیز وازجنگ ایشان مجال گریز باشد نافرمانی نکنند
خدایرا در انچه فرماید ایشان را یعنی برشوت وفریفته نشوند تا مخالفت امر باید کرد ومیکنند انچه فرموده میشوند بدان در تبیان
آورده که الذا ذا اهل بهشت در نعیم اهل جنان پس چون زبانیه بکنار دوزخ آرند کافران ایشان آغاز اعتذار کنند وداعیه
خلاصی نمایند حضرت حق سبحانه وتعالی فرماید با ملائکه گویند یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون
ما کنتم تعملون ای کسانی که کافر شدید عذر مگوئید امروز که عذر مقبول نیست وفایده نخواهد داد جز این نیست که باداش
داده میشوید آن جزا که در دنیا بودید که عمل میکردید یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا عسی
ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا یخزی الله
النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا
نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر ای آنها که گرویده اند باز گردید بخدای تعالی باز گشتن خالص
یعنی توبه کنید وباسر گناه مروید علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از امام رضا ع که توبه نصوح آنست که بنده باز گردد از معصیت
وبآن عود نکند چنانچه شیر عود نمیکند بپستان و دوستر بنده بسوی خدای تعالی متقی تائبست وگفته اند توبه نصوح دو رکن دارد اول
ندامت بر گناه گذشته دویم عزیمت بر ترک گناه آینده شاید که پروردگار شما چون توبه کنید اگه در گذارد از شما گناهان شما را
بوستانهائی که میرود از زیر درختان وقصور آن جویها رود درآوردن کی باشد بروزی که خجل نکند خدای تعالی پیغمبر را
ص یعنی نه نفس او را عذاب کند ونه شفاعت او را درباره عاصیان مردود سازد ورسوا نسازد آنان را که ایمان آورده اند
با وی یعنی در خواست ایشان نیز بدرجه قبول افتد نور ایشان یعنی نوری که خدای تعالی بمؤمنان عطا کرده علی بن ابراهیم رحمه الله
نقل میکند از ابی عبد الله که نور ایشان ائمه هدی اند که میشتابند ومیروند در پیش ایشان بمنازل خود وایشان دران محل گویند
ای آفریدگار ما تمام کردان برای ما روشنی ما را یعنی باقی دار تا بسلامت بر صراط بگذریم وبمنازل موعود خود فرود آییم وگفته اند
بعضی که مراتب ایشان فروتر باشد این دعا کنند تا تفضل فرماید ایشان را بنور تمام تا در مراتب بالا مساوی شوند وگویند
بیامرز ما را از گناهان ما بدرستی که تو بر همه چیزها توانائی یا ایها النبی جاهد الکفار
والمنافقین واغلظ علیهم ومأواهم جهنم وبئس المصیر ای پیغمبر خبر دهنده یا بلند مرتبه جهاد کن با کافران بشمشیر وبا منافقان بوعید ودرشتی بکار بر بر ایشان یعنی بر هر دو گروه بعضی گویند تا بیب
همان بود نوبت چنانچه بدو کیل بد موکلست جهاد کافران حضرت رسول فرمود وجهاد منافقان امیر المؤمنین ع کرد که نایب ووصی
او چنانچه در توبه مذکور شد وباز گشت کافران ومنافقان اگر ایمان نیارند ومخلص نشوند دوزخست وبد جای بازگشتیست دوزخ

ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ و بیان کرد خدا مثلی برای آنانکه کافر گردیده اند و آن مثل زن نوحست که واعله نام داشت و مثل زن لوط ع که نام او واهله بود و بودند این دو زن در زیر حکم دو بنده از بندگان شایستگان پس خیانت کردند با آن دو بنده و نفاق زن نوح ع آنکه قوم را گفتی که او دیوانه است و زن لوط قوم را از مهمانان خبردار کردی پس دفع نکردند این دو پیغمبر از این دو زن از عذاب خدای تعالی چیزی زن نوح غرق شد بطوفان و بر سر زن لوط ع سنگ بارید و گفته خواهد شد روز قیامت و اعله و واهله را که درآئید بدوزخ با درآیندگان دیگر از کافران و هیچ نوع وصلتی نباشد میان ایشان و پیغمبران و در طرح این دو مثل تعریض است بعایشه و حفصه که در اول سوره مذکور شدند و آنچه بران اتفاق نموده بودند و هم پشت شده که موجب آزار و ملال خاطر حضرت رسول الله ص بود و ایشان این تحذیر بر ایشان بر اغلظ وا شد وجهی چه در تمثیل از ذکر کفر اشارتست بآنکه سزاوار آنست که ایشان تکیه بران نکنند که ایشان زن پیغمبرند چه این فضل نفع نمیکند ایشان را مگر که مؤمنات مخلصات باشند و تعریض بحفصه بیشترست چه زن لوط ع افشا میکرد بر وجهی که حفصه افشا کرد بر رسول ص و در عبدين من عبادنا صالحين اشارت است بآنکه بنده از بندگان نزدیک وی رجحان ندارد دیگر بصلاح و بدین فوز و فلاح حاصل میشود نه بغیر آن ف

ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و بیان کرد خدای تعالی مثلی برای آنانکه گرویدند و این مثل زن فرعونست یعنی آسیه بنت مزاحم چون گفت ای آفریدگار من بنا کن برای من نزدیک خود خانه در بهشت یعنی در مقام قرب مرا جای ده آورده اند که چون آسیه دران وقت که عصای موسی ع آلات سحره را فرو برد ایمان آورد فرعون گفت تا او را در چهار میخ کشیده در آفتاب بیند اختند حضرت حق سبحانه و تعالی ملائکه را فرمود تا بگردوی درآمده ببالهای خود او را سایه کردند فرعون گفت تا آسیا سنگی آوردند بر سینه وی نهادند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه ده در جنت و نجات ده مرا از فرعون و عمل او و نجات مرا از گروه ظالمان که قبطیانند و تابعان فرعون حضرت حق سبحانه و تعالی دعای وی مستجاب کرده حجاب از پیش وی برداشت و خانه وی نمود و روح وی قبض فرمود و سنگ بر جسد وی نهادند هیچ درد اثر نکرد و بعضی گفته اند جسد وی را باسمان بردند و حالا در بهشت و حاصل این مثل آنست که با وجود ایمان اتصال او با اصل کفر او را هیچ ضرر نکردند تا معلوم شود که نسبتی که میان ایشان و آن دو پیغمبر بود با وجود کفر هیچ فایده نداد وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ

ومريم دختر عمران

و مریم دختر عمران آن زنی که نگاه داشت دامن عفت خود را از حرام و فاحشه پس در دمیدیم در گریبان جامه او از روحی که آفریده بودیم و باور داشت مریم و گروید بسخنان پروردگار خود یعنی صحف منزله قبل از انجیل یا وعدهای که جبرئیل از خدا بوی آورد که لاهب لك غلاما زكيا و تمام کتب منزله الهی و بود مریم از فرمان برداران با مداومت کنندگان بر وظایف عبادات و تذکیر برای تغلیب است و اشعار بآنکه طاعت مریم کم از طاعت مردان نبوده در خبر آمده که از مردان بسیار بکمال رسیده اند و از زنان کامل نشده مگر چهار زن آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد ص و در حدیث ابی آمده که هر که سوره تحریم بخواند ارزانی فرماید خدای تعالی او را توبه نصوح سورة الملك ثلثون آیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بزرگ و برتر است و ثابت بر دوام آنکس که بدست قدرت اوست پادشاهی تصرف در امور ملك بهر چه خواهد کند و او بر همه چیزها که خواهد توانا بست الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا آن خداوندی که بیافرید مرگ را و زندگانی را مراد موت آدمیانست در دنیا و حیات ایشان در آخرت و گویند مقدم داشت موت را زیرا که بقهر اقربست بآنکه اشیا در ابتدا در حکم موت بودند همچون نطفه و خاک و مانند آن و بعد از آن حیات عارض شد و گفته اند مرگ را آفرید بر صورت کبش املح و او بهیچ چیز نرسد الا که بمیرد و حیات را خلق کرد بر صورت مادیان ابلق و او بر هیچ چیز مرور نکند و رایحه او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود و بقولی مراد از موت و حیات یعنی دنیا و آخرت را بیافرید تا بیازماید شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف کدام از شما نیکوترید از روی عقل و پرهیزکارتر از محارم و شتابنده تر در فرمان برداری و گفته اند که کدام یاد کننده ترید مرگ را و ترسان تر از و در کار ساختن زبرای او وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ و خدای تعالی غالبست در ملك خود ترسندگان را آمرزنده است خطیئات ایشان را بوسیله بفضل خود که بیافرید هفت آسمان را طبقه بالای دیگری در معالم آورده که آسمان دنیا موجیست محکم شده و دویم مرمریست سفید و سیم آهنست و چهارم روی و پنجم نقره است و ششم زرست و هفتم یاقوت سرخست نمی بینی تو ای بیننده در آفریدن خدای تعالی آسمان را هیچ خللی و اختلافی و تناقضی یعنی اعوجاجی پس بازگردان چشم را بسوی آسمان تا در آن هیچ می بینی شکافی و نقصانی پس دیگر باره بگردان دیده را که آیا می بینی بعد از گردانیدن بار دیگر هیچ عیبی می یابی یعنی یک نگریستن معلوم نکردی تکرار کن نگریستن را تا بازگردد بسوی تو چشم تو دور رانده از یافتن عیب و او مانده بود از آن نگریستن یا پشیمان از کثرت مراقبت بجهت آنکه هر چند

چهارم روی است
پنجم نقره است

میسگردد و در این امر بر وی منکشف نمیشود اگر نه بمجرد نگریستن چه داند که این بنای محکم بی عیب و خلل برای چیست و عیب و خلل و عدم
آن چرا باشد وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ
عَذَابَ السَّعِيرِ و بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیک را یعنی آسمانی را که نزدیکتر است بزمین آرایشی دادیم بچراغها
یعنی ستارگان که شبها چون چراغ درخشانند و گردانیدیم ستارگان را رانندگان مردیوان را یعنی بوقت وقتی که بجهت استراق
سمع قصد آسمان کنند و آماده ساخته ایم برای دیوان بعد از سوختن ایشان بشهب در دنیا و عذاب آتش افروخته در عقبا وَ
لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و مر آنانراست که کافر شدند از دیوان و غیر ایشان
بآفریدگار ایشان عذاب دوزخ و بد جای بازگشتیست دوزخ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ
تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ چون در افکنده شوند کافران
در جهنم بشنوند دوزخ آوازی مانند آواز دراز گوش که انکر الاصوات است یعنی چون کافران ابدوزخ در آورند دوزخ بغرباد آید و او بجوش
و ایشان را برمی آرد و فرو می برد چنانچه گوشت در دیگ جوشان نزدیکست که پاره پاره شود در دوزخ از خشم کافران هرگاه
که در افکنده شوند در دوزخ گروهی از اهل شرک و عناد سؤال کنند ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش و سرزنش که
ای مشرکان و معاندان آیا نیامد شما را پیغمبر بیم کننده یعنی پیغمبری مبعوث نشد که شما را بخدای تعالی خواند و از بن عذاب بترساند
قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ
گویند آری بدرستی که آمد بما پیغمبری بیم کننده پس ما تکذیب کردیم قول وی را و گفتیم فرو فرستادگان را که هیچ وحی فرو نفرستاده
خدای تعالی هیچ چیزی را از آنچه شما میگوئید از وعد و وعید و امر و نهی و دیگر گفتیم نیستید شما ای رسولان مگر در خطای بزرگ که با وجود
سمت بشریت دعوی نبوت میکنید وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ و گویند کافران
در دنیا اگر می بودیم که بشنویم سخن پیغمبران را بی بحث و تفتیش چه از معجزات ایشان علامات صدق بر صورت احوال ایشان ظاهر
بود یا تعقل میکردیم و تفکر مینمودیم در انوار حکمت که از اقوال و افعال ایشان معاینه میشود نمیبودیم امروز در میان اهل دوزخ
یعنی از اهل آن نمی بودیم و جمع فرمود میان سمع و عقل زیرا که تکلیف دور میکند بر ایشان و بر آن [illegible] فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ
فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ پس اعتراف کنند و معترف شوند بگناهان خود در حینی که سود ندارد پس دوری داد خدای
و دور گردانید ایشان را از رحمت خود از برای ملازمان دوزخ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ
وَأَجْرٌ كَبِيرٌ بدرستی آنانکه بترسند از عذاب پروردگار خود پوشیده یعنی آثار خوف را از خلق بپوشند و بخلوات لابه و گریه کنند
و در عین المعانی آورده که مراد بالغیب دلست که پوشیده است از خلق و پیدا بر خدای تعالی یعنی بدل ترسکار باشند مر ایشانراست

آمرزش گناهان و مزدی بزرگ که بهشتست و گفته اند که ایمنی از شدائد و مکاره یعنی مزد ترسندگان امان باشد از هر چه میترسند
آورده اند که کفار قریش بسهولت عیش مغرور گشته در باب حضرت پیغمبر سخنان گفتندی و چون چند نوبت بنزول قرآن
پرده از روی گفتار ایشان برداشته با یکدیگر نهی کردند و رای ایشان بران قرار گرفت که دیگر سخن حضرت محمد را آهسته گویند
تا خدای وی نشنود و او را از آن آگاه نگرداند آیت آمد که وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ و پنهان سازید سخن گفتن خود را در باره پیغمبر یا آشکارا کنید مر آنرا یعنی هر دو نزدیک او یکسانست بدرستی که
او داناست بآنچه در سینهاست قبل از آنکه بر زبان گذرد پس کسی بر ضمایر واقفست اگر تغیر آن بیکنند یا جهر و پوشیده نخواهد بود
أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ آیا نداند آنچه در دلهاست آنکس که بیافرید دلها را و او داناست ببواطن
اشیاء و حقایق آن آگاه از ظواهر موجودات و دقایق آن هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا
وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ و اوست خداوندی که گردانید برای شما زمین را نرم و منقاد تا آسان باشد
تصرف شما در آن و سیر شما بر آن پس بروید در اطراف و جوانب زمین و بخورید از روزی خدای تعالی که برای شما مقرر است و
مقدر کرده و بسوی حضرت اوست بازگشت شما پس شکرگزاری و سپاسداری او بجای آرید ءَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ
بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ آیا ایمن شده اید کافران از آنکس که در آسمانست بزعم شما یعنی حضرت حق سبحانه و تعالی
یا آنکه ملکوت او در آسمانست چه آن مسکن ملائکه است یا جبرئیل ع که موکلست بر عذاب اهل کفر و از آنجا می آید مخلص سخن آنکه ایمن
شده اید از آنکه خدای تعالی با جبرئیل بفرمان او فرو برد شما را بزمین پس آنگاه زمین یعنی پس از فرو رفتن شما بوی میگردد و از اضطراب
گناهان شما را زیر زمین افکند أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ آیا
ایمن شده اید از آنکه در آسمانست عرش او یعنی خدای تعالی یا ملک او یعنی جبرئیل ع آنکه فرو فرستد بر شما سنگ ریزه را چنانکه
بر قوم لوط فرستاد پس بدانید بعد از مشاهده عذاب که چگونه بود بیم کردن من و آن دانستن شما را سود نکند وَلَقَدْ كَذَّبَ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ و بدرستی که تکذیب کردند رسل خود را آنانکه بودند پیش از این زمان از امم
ماضیه و بشآمت تکذیب هلاک شدند پس چگونه بود بر ایشان عقوبت من یا انکار من بر ایشان بانزال عذاب أَوَلَمْ
يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَٰنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ
آیا نمی بینند و نمینگرند بسوی مرغان بالای سر ایشان در هوا صف بر کشیده اند میگشایند بالهای خود را و فرا میگیرند بعد از بسط نگاه
نمیدارد ایشان را در هوا بخلاف طبع باد در حال قبض و بسط هیچ کس مگر خدای بخشاینده که بمحض رحمت شامله هر یک از انواع
طیور را شکلی و هیأتی و صورتی و طبیعتی خاص داده و اسباب طیران و جولان ایشان را در هوا مهیا ساخته بدرستی که خدای تعالی

همه معجزها بیناست و مدبر بدایع غریبه و صنایع عجیبه أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ
الرَّحْمَٰنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ آیا کیست که توان گفت این آن کس است که از روی حمایت او مددکار است
و قاید لشکر شما را که یاری میدهد جز خدای تعالی از عذاب و خشم وی بپسندنا کرویدگان مگر در فریب شیطان که میگوید
که عذاب شما فرو دنخواهد آمدن أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ
آیا کیست که اشارت توان کرد بدان که این آنکس است که بمحض عنایت روزی میدهد شما را اگر باز گیرد خدای تعالی روزی
خود از شما یا بامساک مطر یا ابطال اسبابی که حصول وصول رزق را وسایط و وسایلند یعنی اگر خدای تعالی وظیفه رزق
از شما باز دارد آن کیست که شما را روزی تواند داد کفار میدانند که خالق و رازق اوست و کفر ایشان نه از جهل است
بلکه ستیزه کردند و در افتادند در سرکشی از حق و نفرت از راستی أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ
يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آیا کسی که میرود سر فرو افکنده بر روی خود یعنی نگونسار میرود و پس و پیش و راست و چپ
خود نمی بیند او راه یافته تر است یا آنکسی که میرود درست ایستاده و همه اطراف خود را مشاهده میکند و رفتن او واقعست بر راه
راست رساننده بمقصود و این مثلیست برای کافر گمراه که در بیدای غوایت حیران و سرگردان است میرود و مؤمن با انتباه راه یافته
که بر طریق از رو بصیرت سلوک مینماید قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَا
لْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ بگو او آنکس است که بقدرت بیافرید شما را و بداد شما را شنوایی تا سخنان حق بشنوید و دیدها
تا دلایل قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنید و دلها تا آنچه گوش بشنود از کلمات الهی در معانی آن تأمل و تدبر نمایید و آنچه
چشم ببیند از مصنوعات پادشاهی در دقایق و حقایق آن ملاحظه و تفکر نمایید شما بسیار میشنوید و می بینید ولیکن اندکی شکر میگویید
مر این نعمتها را قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بگو خدای تعالی آن خدایست که بعد از
آفریدن پراکنده ساخت شما را در زمین یعنی هر یک را منزلی و مکانی و راهی و کاری و باری داد تا او را تعبد کنند و فرمان برداری نمایند
و بسوی او باز گردیده خواهید شد با جزای کردار و گفتار خود هاید وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
و میگویند مشرکان مر پیغمبر و یاران وی را که کی باشد این وعده حشر و یافتن جزا اگر هستید شما راستگویان قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ
عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ بگو ای محمد در جواب ایشان که جز این نیست که دانستن علم وقت آمدن قیامت نزدیک
خدایست و غیر او بر آن اطلاع ندارد و جز این نیست که من بیم کننده ام آشکار بیم بآمدن قیامت شما را بیم میکنم از ایمان آمدن او
دانا نیستم فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ پس آنهنگام
که ببینند موعود را که قیامت است نزدیک بخود بر گردد و زشت شود رویهای آنانکه کافر شدند یعنی از غم و اندوه بر چهره

ایشان پیدا کرد

ایشان پیدا کرد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که چون قیامت قائم گردد نظر کنند و ببینند دشمنان امیر المؤمنین ع
که حق سبحانه و تعالی چه عطایا بآنحضرت ارزانی فرموده از منزلت شریفه و رتبت رفیعه و درجه عالیه و لوای حمد بدست وی است و
دوستان خود را از حوض کوثر آب میدهد و دشمنان خود را میرانند و همه دشمنان وی روی ایشان سیاه شده ایستاده اند
و از هیچ طرف بوی امیدی نیست گفته شود یعنی خزنه دوزخ ایشان را گویند این آنست که بودید شما که پیوسته بدان تمنا میکردید
و در طلب آن استعجال مینمودید و باور نداشتید رتبت و شان و منزلت او را اکنون به بینند روی سفیدی دوستان وی
و روسیاهی خود را آورده اند که کافران همواره تمنای مرگ حضرت رسالت ص میکردند و از روی هلاک وی داشتند
نعوذ بالله و بعد از وی از آن اهل بیت وی نیز همچنین حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ
أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ بگو خبر کنید مرا اگر
هلاک گرداند خدای تعالی مرا و آنانکه با منند از اهل بیت من و دیگر مؤمنان و اگر ببخشد بر ما و اجل ما را در تأخیر افکند پس
کیست آنکه زینهار دهد کافران را از عذاب دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات ما دفع عذاب از شما نکند مراد آنست
که نجات دهنده شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست پس انتظار مرگ دیگران بردن چه فایده دهد قُلْ هُوَ الرَّحْمَٰنُ
آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بگو آنکه ایمان بدو و سبب نجات
اوست خدای بزرگ بخشش گرویده ایم برو نه بغیر وی و توکل کرده ایم و کار خود بدو باز گذاشته ایم پس زود بود که بدانید یعنی
بعد از مشاهده عذاب معلوم کنید که فی نفس الامر کیست از ما و شما آنکه در گمراهی هویداست قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ
مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ بگو خبر دهید مرا اگر گردد آب شما یعنی آب چاه زمزم یا آب بئر میمون حضرمی
فرو رفته بزمین چنانچه دست و دلو بدو نرسد پس کیست آنکه بیارد برای شما آب جاری یا ظاهر چنانچه همه کس ببیند و اگر بر آن
قدرت داشته باشد غیر حق تعالی نیست در آثار آمده که بعد از نزول تلاوت این آیت باید گفت که الله رب العالمین آورده اند
که زندیقی شنید که معلم خود را تلقین میکرد که فمن یأتیکم بماء معین او جواب داد که بالمعلول والمعین یعنی معین و مددکاری تا آن شاگرد
آبرا باز آرند شبانه نابینا شد هاتفی آواز داد که اینک چشمه چشم تو غایر شد و فرو رفت بگو بالمعلول والمعین باز آرند در حدیث
آمده و در یافته که هر که در شب قدر این سوره بخواند پس گویا زنده داشته شب قدر را و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که هر که
این سوره را در وقت خواب بخواند پیش از آنکه خواب کند همیشه در امان الهی باشد تا صباح شود و در امان او باشد در روز قیامت
تا او را ببهشت عنبر سرشت برد سورة النون اثنتان و خمسون آیه بسم الله الرحمن الرحیم
ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ حروف مقطعه دلالت بر اعداد دارد و بقانون

حساب و قول بعضی آنست که غایت ملک این امت از شمار آن توان دانست اما هر کس بران نرسد و بیهود و بعضی آنرا
گرفتند و بعضی فرو گذاشتند و بر ایشان مشتبه شد و بعضی علما آنرا مفاتیح اسمای الهی دانند چنانچه در حروف ن گفته اند که مفتاح
اسم نور و ناصرست و در معالم آورده که آخرست از حروف الرحمن و گویند اسم سوره است یا لوح است از نور یا نام نهریست در
بهشت یا قسم بحضرت حضرت محمد صلعم در اول و محمد مهدی عم در آخر و اشهر آنست که نون اسم ماهیست و مراد بان جنس باشد یا ماهی
یونس عم یا ماهی که زمین بر پشت اوست علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی عبد الله عم که اول چیزی که حضرت حق سبحانه
و تعالی بیافرید قلم بود و دیگر نون که دوات بعد از آن جنت را آنگاه فرمود بهر نهری که در جنت هست که مراد شو پس آن
نهر بسته شد بمداد و آن سفید تر از برف بود و شیرین تر از شهد بعد از آن فرمود مر قلم که بنویس آنچه بوده باشد تا روز قیامت
پس قلم نوشت در ورقی که سفید تر از نقره و صافی تر از یاقوت آنچه فرموده بود پس بپیچیدند آن ورق را و در رکن عرش اعظم
گذاشتند بعد از آن مهر فرمود دهان و زبان قلم را که دیگر دم نزند و برین تقدیر حق سبحانه و تعالی سوگند یاد فرموده بدوات و قلم الهی
که از نورست و قول او ما بین السماء و الارض است و دیگر سوگند یاد فرمود بانچه مینویسند حفظه از کلام وحی یا آنچه ایشان را فرا باید
در تبیان آورده که نون دهنست و قلم زبان و ما یسطرون آنچه حفظه بر بنده مینویسند حق تعالی باینها سوگند خورد جواب ولید مغیره
که آنحضرت را میگفت معلم مجنون وَاِنَّ لَکَ لَاَجْرًا غَیْرَ مَمْنُوْنٍ و بدرستی که مر ترا مزدی و ثوابیست بر کشیدن بار نبوت
منت نهاده یعنی حق تعالی بواسطه کسی که از و منت باید داشت بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی بر دوام که هرگز انقطاع بدان
راه نیابد وَاِنَّکَ لَعَلٰی خُلُقٍ عَظِیْمٍ و بدرستی که تو بر دینی بزرگی که اسلام است یا بر خلقی بزرگی که بخوبی آن کسی را نبود
چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کسی را قوت تحمل آن نیست و گفته اند مراد آداب قرآنست که حضرت حق سبحانه و تعالی بوی ارزانی
داشته بود و بزرگی فرموده که هیچ خلقی بزرگتر از خلق آنحضرت نبوده چه او مشیت خود را دست باز داشته و بکلی بحق باز گذاشته قشیری
گفته که نه از بلا منحرف شده و نه عطا منصرف گشته و آنحضرت را مقصدی و مقصودی جز خدا نبوده و بانچه مامور بود دقیقه فرو گذاشت
نفرمود و حسن سلوک با خلق بر وجه احسن نمود اللهم صل و سلم علیه و علی آله الطاهرین فَسَتُبْصِرُ وَیُبْصِرُوْنَ بِاَیِّکُمُ الْمَفْتُوْنُ
پس زود باشد که ببینی ای محمد و ببینند معاندان تو از اهل کفر یعنی بدان وقت که عذاب نازل گردد بر ایشان معلوم
گردد که بکدام از شما است فتنه و بلا یا در کدام گروه است از شما دیوانه یعنی بدانند که دیوانه تویی یا ایشان لو شد که اندیکه آن ایشان را
را آنچه از عقل بودی چشم دل باز میکردند تاملی در امر آنحضرت مینمودند و بجان و دل تصدیق وی و در دنیا بدین عمل میبودند در
آخرت مسعود چنین کردند و عقل کل را دیوانه گفتند و بدین منفور شدند در دنیا بقتل و سبی و عار مبتلا شدند و در آخرت بعذاب
نار گرفتار خواهند بود اِنَّ رَبَّکَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیْلِهٖ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِیْنَ بدرستی که پروردگار تو

او دانا ترست

او دانا تر است بکسی که او گمراه شد از راه او که راستست و میان کسی فی الحقیقه دیوانه بود و او دانا تر بود براه یافتگان بکمال
عقل که مومنانند طبرسی رحمه الله از ضحاک نقل میکند که چون قریش دیدند که پیغمبر صلعم تقدیم امیر المومنین عم میکند بر ایشان و انواع
نوازش میفرماید گفتند محمد صلعم را فتنه انداخته بوی پس حق سبحانه و تعالی از اول این سوره نازل کرد آیتها تا اینجا که هو اعلم با
لمهتدین که مراد از گمراهان که من ضل عن سبیله در رو یافته درین آیه آنانند که این میگفتند از قریش و از راه یافتگان
امیر المومنین است عم و تابعان فَلَا تُطِعِ الْمُکَذِّبِیْنَ وَدُّوْا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُوْنَ پس فرمان مبر تکذیب
کنندگان را یعنی مشرکان مکه که ترا بدین خود دعوت مینمایند دوست میدارند که تو نرمی کنی با ایشان و سرزنش نکنی
بر شرک تا ایشان نیز چرب نرمی کنند و بر دین تو طعنه نزنند وَلَا تُطِعْ کُلَّ حَلَّافٍ مَّهِیْنٍ هَمَّازٍ مَّشَّآءٍۢ بِنَمِیْمٍ
مَّنَّاعٍ لِّلْخَیْرِ مُعْتَدٍ اَثِیْمٍ عُتُلٍّۭ بَعْدَ ذٰلِکَ زَنِیْمٍ و فرمان برداری منمای هر سوگند خواره را بدروغ که ابو جهلست
یا اخنس بن شریق یا اسود بن عبد یغوث و اصح و اشهر ولید مغیره است که سوگند بدروغ بسیار خوردی سست رای یا خوار و
بیمقدار عیب کننده در عقب مردم با طعنه زننده در روی ایشان رونده بسخن چینی میان مردمان یا غمز کننده بازدارنده
مر خیر را یا مانع کننده از ایمان و احسان علی بن ابراهیم فرموده که خیر امیر المومنین عم است و قریش مناع بودند برا و لهذا خلاف
وی را قبول نکردند و حق وی را غصب کردند و بودند ستم کننده از حد گذرنده بسیار گناه با زنا کار سخت روی و درشت خوی پس از این
همه عیبها حرامزاده که پدر او معلوم نباشد چنانچه حسان در باب ابو سفیان گفته و انت زنیم نیط فی آل هاشم کما نیط خلف الراکب القدح
الفرد آورده اند که ولید هجده ساله بود که مغیره دعوی کرد که منم من پدر او و او را بخود گرفت و در بعضی تفاسیر مذکورست که
چون حضرت رسول صلعم این آیه را در انجمن قریش بر ولید خواند هر عیبی که رسید در خود باز یافت مگر حرامزادگی با خود گفت من مهتر
قریشم و پدر من مغیره است مردی معروفست و میدانم که محمد صلعم دروغ نمیگوید این مهم را اگر نه بر سر آرم شمشیر کشیده نزد مادر آمد
القصه تهدید بسیار از و اقرار کشید که پدر تو در قضیه زنان جوانی نداشت و او را برادر زادگان بودند چشم بر میراث وی
نهاده بودند مرا رشک آمده غلام فلان را بخود گرفتم و تو فرزند اویی و دلیل رکش بر صدق قول زن شدت خصومت ولید
و کینه او با آنحضرت صلعم و دشمنان اهل بیت این حال داشتند و چون تفحص مینمودند که اگر در اصل او خطائی نیست او دشمنی
اهل بیت نمیکرد زیرا که از خبیث همان خبیث ناشی میشود و لهذا پیغمبر صلعم فرمود که ولد الزنا بهشت نمیرود و نه ولد ولد او
که او عملی میکند مستحق بهشت شود و از ین جهت که حرامزادگان بغض اهل بیت می باشند و میان ایشان تضادست
زیرا که اهل بیت علیهم السلام پاک و مطهرند و دشمنان ایشان ناپاک و خبیث اَنْ کَانَ ذَا مَالٍ وَّبَنِیْنَ اِذَا
تُتْلٰی عَلَیْهِ اٰیٰتُنَا قَالَ اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ اینچنین کس را فرمان مبر بجهت آنکه اوست خداوند مال و منال و پسران بسیار

چنین کس را فرمان مبری که چون خوانده شود بر وی آیتهای کلام ما گوید این افسانهای پیشینیانست سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ إِنَّا
بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ زود باشد که علامت کنیم بداغ بر بینی او
و سیاه روی سازیم او را و یا عیب او را آشکارا کنیم که نتوانند پوشانید چه داغ بر بینی بر غایت اضلال و اهانت است زیرا که داغ
بر وجه شَین ظاهر است خاصه بر موضعی که اکرم و اشرف وجه است آورده اند که در روز بدر بر بینی ولید پلید زخمی رسیده و اثر آن باقی
ماند و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که در وقت رجعت دشمنان اهل بیت را ع اینچنین بینیهای ایشان را داغ کنند
که بآن شناخته شوند بدرستی که ما آزمودیم اهل مکه را بقحط و غلا و زوال نعمت همچنانکه آزموده بودیم اصحاب باغ رضوان را یا مرد
آنرا که بر دو فرسخی صنعا بود و هر میوه که داس و دست بدان نرسیدی باد از درخت بیفکندی از آن فقرا بودی آورده اند که در نواحی
صنعا از ولایت یمن مردی صالح را باغی بود و در روز میوه چیدن درویشان را بخواندی و بساطی در زیر درخت بیفکندی هر چه بر آن
بساط افتادی بدرویشان دادی و ده یک از حاصل نیز بدرویشان دادی چون آن صالح وفات کرد پسران او گفتند مال ما
اندکست و عیال بسیار اگر اینچنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ گردد و صباحی که درویشان را خبر نباشد برویم و میوه ببریم
و بر این سوگند خوردند یاد کن چون سوگند خوردند وارثان باغ که پنهان از فقرا هر آینه میوهای آنرا ببرند در حالتی که داخل شده در
وقت صباح یعنی بامداد بگاه این چنین سوگند خوردند وَلَا يَسْتَثْنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ
و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله تعالی در شبی که این نیت کردند و بخفتند قضای الهی نازل شد پس بیامد بران باغ بلایی
طواف کننده از پروردگار تو و ایشان یعنی پسران آن خفته بودند فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ پس گشت
باغ ایشان بآن بلا مانند باغی که میوه آن چیده و بریده باشند بر وجهی که هیچ باقی نماند و گویند سوخته شد ایشان از آن حال
غافل از خواب در آمدند پس ندا کردند یکدیگر را در آمدگان در صباح یعنی بوقت صباح بخواندند همدیگر را و گفتند أَنِ اغْدُوا
عَلَى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ آنکه بامداد بیرون آیید بسوی درودن کشت خود یعنی آنچه ثمار کشته اید اگر هستید
ثمار برندگان میوه و آن باغ مشتمل بود بر خرمابنان پس داسها بر داشته روی بباغ نهادند فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ
پس برفتند بجانب باغ و ایشان سخن نرم و آهسته میگفتند تا کسی نشنود و مضمون سخن آن أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ
وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ آنکه باید که در نیاید امروز بر شما یعنی در باغ شما درویشی بهر نکرد از جهت ما کم نگرداند
بامداد برفتند بشتاب بر قصد و منع مساکین توانایان باعتقاد بر چیدن و بریدن میوه پس آنهنگام که یافتند باغ را قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ فَلَمَّا رَأَوْهَا
بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ پس آنهنگام که دیدند باغ را بخلاف آنچه گذاشته بودند گفتند با یکدیگر بدرستی که ما گم کرده ایم راه باغ
چه باغ ما دیروز پر میوه بود و این باغ از میوه تهیست بعضی از ایشان تامل کردند و دانستند بنشانهای در و دیوار که آن باغ

ایشانست گفتند ما راه گم نکرده ایم بلکه بی بهره کانیم از میوه و محصول این باغ بجهت منع فقرا و ترک استثنا قَالَ أَوْسَطُهُمْ
أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ گفت فاضلتر ایشان از روی عقل یا بزرگتر بسن یا صائبتر برای آیا نگفتم مر شما را
دیروز چرا یاد نمیکنید خدا را بپاکی و نمیگوئید ان شاء الله تعالی قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ گفتند پاکست خدای ما
از آنکه در فرستادن این بلا بر ما ستم کرده باشد بدرستی که بودیم ما ستمکاران بر خود بمنع درویشان فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى
بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ پس روی آوردند بعضی از ایشان بر بعضی دیگر ملامت میکردند این آنرا میگفت تو چنین اندیشیدی
و آن عذر میگفت که تو هم بدین راضی بودی القصه بگناه خود اعتراف نمودند و از روی نیاز قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ
گفتند وای بر ما بدرستی که هستیم ما از حد برندگان در گناهکاری که استثنا نکردیم و درویشان را محروم ساختیم چه اعتراف
بگناه اثریست در اجابت دعا عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ چون روی بدرگاه
بی نیاز آوردند و بگناه خود معترف شدند گفتند شاید پروردگار ما یعنی بکرم او امید داریم آنکه بدل دهد ما را بهترین از آن باغ بدرستی که
ما بسوی طاعت پروردگار خود رغبت کنندگانیم بعد از توبه و طلب عفو حق سبحانه و تعالی بر ایشان ببخشود و باغی پر انگور حیوان نام
بر ایشان ارزانی فرمود ابن مسعود گوید که بزرگی خوشه انگور از آن باغ یک اشتر میتوانست داشت و مباطلی آورده که خبر داد مرا
کسی که آن باغ دیده بود که در آن باغ خوشه انگور دیدم برابر مردی سیاه بر پا ایستاده محققان گفته اند که هر که ببلایی مبتلا گردد
مال و منال او عرضه تلف شود و او تامل نماید و داند که باستحقاق او بدو نازل شده پس بگناه اعتراف نموده بحضرت عزت عز شانه باز گشت
کند بهتر و خوشتر از آنچه از و باز ستده باشند بدو دهد چنانچه بوستان حیوان بعوض باغ رضوان كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ
الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ همچنین است عذاب کردن خدای تعالی در دنیا و هر آینه عذاب خدای در آن سرای بزرگتر است
ازین جهت که این عذاب زوال یابد و آن ابدالآباد باقی ماند اگر باشند مردمان که بدانند هر آینه از موجبات عذاب بپرهیزند
إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ بدرستی که مر پرهیزگاران راست نزدیک آفریدگار ایشان یعنی در
آخرت یا در جوار قدس بوستانهای پر نعمت و جنت که کافران میگویند موجود نیست و اگر فرضا باشد ما را بهتر خواهد بود چنانچه
در دنیا از مسلمانان خوشحالتریم در عقبا نیز بهمان منوال خواهیم بود حضرت حق سبحانه و تعالی رد سخن ایشان میفرماید که أَفَنَجْعَلُ
الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ آیا ما خواهیم کرد ایشان مسلمان را مانند مشرکان در حصول نجات
و وصول بدرجات چیست شما را ای کافران چگونه حکم میکنید بتسویت یا تفضل اهل شرک بر اهل توحید این التفات از روی تعجب است
أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ یا مر شما راست نوشته نازل شده از آسمان که شما در آن میخوانید این را که کفار در سزا
و جزا مثل مسلمانان باشند که إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ یا مر شما راست در آن کتاب آنچه خواهید و بر گزینید از زد

ام لکم ایمان علینا بالغة الی یوم القیمة ان لکم لما تحکمون یا مر شمار است عهدها و پیمانها سوگند بر ما
که خداوندیم رسیده بنهایت تاکید و ثابت شده یا روز رستخیز اگر مر شمار است دران عهد الجه حکم کنید برای خود از خیر و کرامت
آن سرای سلهم ایهم بذلک زعیم بپرس ای محمد مشرکان را که کدام از شما باین حکم کفیل است که در آخرت از عهده
برون آید ام لهم شرکاء فلیأتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین آیا ایشان را انبازانند درین قول یا هستند
مر ایشان را انبازان که شریک من میدانند پس گو بیایند بشریکان خود یعنی ایشان را بیارید بمدد خود اگر هستید راست گویان در آنکه
که جنات نعیم بدیشان خواهد رسید یوم یکشف عن ساق و یدعون الی السجود فلا یستطیعون خاشعة
ابصارهم ترهقهم ذلة و قد کانوا یدعون الی السجود و هم سالمون بیارید در روزی که برداشته شود
پرده از کار پرهول و امری صعب و مهمی سخت یا برهنه کرده و نموده شود ساق عرش یا تجلی کند حضرت حق سبحانه و تعالی و خوانده شوند
مردمان بسجده کردن مر خداوند اجل جلاله در لباب آورده که حضرت پیغمبر فرمود که حضرت حق سبحانه و تعالی در آن روز نوری عظیم
بنماید و خلق در سجده افتند و در معالم از ابو سعید خدری روایت کرده که حضرت رسول ص و آله که کشف کند پروردگار ساق عرش
خود را و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که امیر المؤمنین ع را منکشف سازد و بر همه کس ظاهر شود حقیقت و بزرگی او و مر خدای را
سجده کنند هر مؤمن و مؤمنه که باشد و باقی مانند مخالفان و منافقان و آنانکه در دنیا سجده بریا و سمعه کرده باشند چون اینها خواهند
که سجده کنند پشت ایشان یکپاره گردد و نتوانند و بعضی گویند چون سر کاو یک مهره شود و پس نتوانند سجده کردن فرو تن بود چشمهای
ایشان یعنی خداوند ابصار سر در پیش افکنده و شرمنده باشند فرو گیرد ایشان را خواری و نگونساری و بدرستی که بودند در
دنیا که خوانده میشدند بسجده کردن مر خداوند را و ایشان تن درست بودند و قادر بران چون فرصت فوت کردند و اگر نیز سجده کردند
سجده لایق نکردند درین روز جز حسرت و ندامت بهره ندارند فذرنی و من یکذب بهذا الحدیث سنستدرجهم
من حیث لا یعلمون پس بگذار مرا و آنرا که تکذیب میکند باین سخن که قرآنست یا حدیث بعث و حشر یا بعثت و نشید امامت و
خلافت حضرت امیر المؤمنین ع درین آیه تسلی حضرت رسول ص است و تهدید مکذبان زود باشد که بکرم ایشان را درجه درجه یعنی
عذاب بر ایشان نزدیک گردانم پایه پایه از انجا که ایشان ندانند یعنی هر بار که خطائی کنند ایشانرا اعطا دهیم و ایشان تعقل ندارند و دوراندیش
نیندارند و املی لهم ان کیدی متین و مهلت دهیم ایشان را در دنیا تا غره شوند آنگاه بگیرم بدرستیکه عقوبت من
محکم است بهیچ چیزی رفع نشود و گرفتن من سخت کسی را که طاقت آن نباشد ام تسئلهم اجرا فهم من مغرم مثقلون
یا میطلبی ایشان را مزدی بر دعوت و ارشاد پس ایشان از تاوان زدگی یعنی از غرامت آن امر گران بار باشند و بدان سبب روی
از تو میگردانند ام عندهم الغیب فهم یکتبون یا نزدیک ایشانست لوح محفوظ که مغیبات در اوست پس ایشان مینویسند

از انجا حکم میکنند در سویت مؤمن و کافر فاصبر لحکم ربک و لا تکن کصاحب الحوت اذ نادی
و هو مکظوم پس شکیبا باش مر حکم آفریدگار خود را بر تبلیغ وحی و تحمل آزار کفار و مباش در دلتنگی و شتاب کردن
مانند صاحب ماهی یعنی یونس ع که صبر نکرد بر ایذای قوم برفت تا بشکم ماهی مبعوث محبوس گشت و یاد کن وقتی که بخواند پروردگار
خود را در شکم ماهی و گفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و او پر آمده بود از خشم و اندوه
لولا ان تدارکه نعمة من ربه لنبذ بالعراء و هو مذموم و اگر نه آنست که دریافت او را نعمتی یعنی
رحمتی از پروردگار او بقبول توبه هر آینه افکنده شدی بصحرای خالی از گیاه و او ملامت کرده شده بودی فاجتبیه ربه
فجعله من الصالحین پس برگزید او را آفریدگار او بنبوت و رسالت و القای وحی بوی پس کردانید او را از شایستگان
یعنی پیغمبران و گفته اند این آیه وقتی فرود آمد که آنحضرت میخواست که بر ثقیف دعای بد کند حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که صبر کن
و آن دعا در توقف دار که کار با صبر نیکو شود و آورده اند که گروه نظاران قریش از قبیله بنی اسد اعمی را که بجدید چشم بد شهرتی
داشت اختیار کردند و مواعید بسیار مستظهر ساختند تا بر توجمال سید عالم را با تسبیب عین الکمال از ساخت عالم محو سازد حضرت
حق سبحانه و تعالی برای عصمت وی از چشم بد این آیت فرستاد که و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم
لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون و ما هو الا ذکر للعالمین بدرستیکه نزدیک بود که آنانکه کافر شدند
هر آینه بلغزانند و بیفکنند و هلاک کنند ترا بچشمهای خویش آنهنگام که میشنیدند قرآنرا که میخواندی و میگفتند بدرستیکه این مرد را
دیو گرفته است و با او جنی است که او را تعلیم میدهد علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که چون پیغمبر ص ذکر امیر المؤمنین ع میفرمود و فضایل
وی را بر مردم ظاهر میساخت پس که بر مخالفان و معاندان شاق بود میگفتند که این دیوانه است و نیست این قرآن که بندی مر
عالمیان را یا نیست امیر المؤمنین ع مگر شرف عالمیان بعد از حضرت پیغمبر ص که آثار شرف اهل بیت خواهد بود در میان مردمان
تا انقراض عالم چه ایشان با قرآنند بموجب حدیث نبوی ص و از هم جدا نخواهند شد تا روز قیامت پس هیچ زمان نبود که از ان
طایفه عالیمقدار کسی در عرصه روزگار نباشد و درین زمان حضرت صاحب الامر است ع در حدیث ابی آمده که هر که بخواند
سورة القلم را عطا کند حق سبحانه و تعالی او را ثواب آنکسانی که با حسن اخلاقند و از صادق ع منقولست که هر که این سوره
را بخواند بود سنه که حق سبحانه و تعالی او را ایمن گرداند از عذاب فقر و فشردن قبر سورة الحاقة احد و خمسون آیه

بسم الله الرحمن الرحیم الحاقة ما الحاقة و ما ادریک ما الحاقة حالتی که حق است
وقوع آن یا ساعتی که سزاوار است رسیدن از آن چه حالتیست و چه ساعتی و چه چیز دانا کرد ترا که چیست ساعتی که در و
واقع شود مکافات عملها مراد روز قیامتست و حاقه یکی از اسمای اوست کذبت ثمود و عاد بالقارعة تکذیب کردند

قبیلهٔ ثمود و عاد بروز قیامت که کوبنده و درهم شکنندهٔ مردمانست فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ اما قبیلهٔ
ثمود پس هلاک شدند بسبب ریختن خون یا بجهت فرقهٔ طاغیه از ایشان چون قدار بن سالف و اصحاب او که ناقه را پی
کردند تا بصیحهٔ از حد در گذشته هلاک شدند که کسی مثل آن نشنیده بود یعنی صیحهٔ جبرئیل علیه السلم وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ
صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ
كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ اما قبیلهٔ عاد پس هلاک گشتند بباد سخت سرد از حد در گذشته یعنی سر باز زننده از فرمان
خازنان در خبر است که ذره از باران فرستاده نشود بدنیا الا بوزن مقداری معلوم مگر بر قوم نوح و هو دکه آب و باد طغیان
کردند و خزنه را تمکین ننمودند و چنان مامور امر الهی بودند و شناسا بودی که فرق کردند مومن را از کافر که نبودی و انتقام حق
جان باد فرق کی کردی میان قوم عاد در تفاسیر هست که ملائکه باد را خود را ضبط نتوانستند نمود چه با مرد احد قهار میوزید چه
بازای تخلف و او مسخر کردانید باد را بر قوم عاد هفت شب و هشت روز از وقت صبح چهارشنبه تا وقت غروب چهارشنبه
دیگر روزها و شبهای متوالی با شوم بر عادیان گویند که در آن ایام عجوزه بوده و در وجه تسمیه او در کشاف آورده که
عجوزی از عادیان در سردابهٔ پنهان شد از شدت باد و در روز هشتم باد او را از آنجا کند و کشت یا بجز آخر شتی می باشد
و نامهای ایام عجوزه اینست صن صنبر و بر آمر مؤتمر معلل مطفی الجمر پس اگر تو میدیدی قوم عاد را اگر حاضر میبودی در آن
اوقات مردکان افتاده گویا ایشان از عظم اجسام تنهای درخت خرما اند بر زمین افتاده یا خالی شده و کاواک گشته
فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ پس آیا می بینی مر ایشان را کسی باقی مانده یعنی مستاصل شده و یکی از ایشان نماند
وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ و آمد فرعون و آمدند آنها که پیش از و بودند و اهل
دیههای مؤتفکه بگناه یعنی شرک فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً پس عاصی شدند فرستادهٔ
پروردگار خود را پس بگرفت خدای تعالی ایشان را گرفتنی سخت و زیاده بر عذاب امم دیگر إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ
فِي الْجَارِيَةِ بدرستی که ما آنهنگام که طغیان کرد آب یعنی از حد درگذشت بوقت طوفان برداشتیم پدران شما را در کشتی
رونده بر آب یعنی سفینهٔ نوح عم لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ تا کردانیم آن کشتی را پندی و عبرتی
در نجات مؤمنان و هلاک کافران و نگاه دارد این پند را گوش نگاه دارنده که نفع کرد آنچه شنود و در حدیث آمده که حضرت
پیغمبر حضرت امیر المؤمنین عم را گفت بعد از نزول این آیه که از خدای تعالی درخواستم که گرداند گوش ترا اذن واعیه و را وفرا
علی چه گوش نفع کیر آنحضرت در آن بود که هر گز کاری نمی شنید فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ
وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ پس دمیده شود در صور یکدمیدن که نفخه

صعقه است و برداشته شود زمین و کوهها از اماکن خود بمجرد قدرت کامله یا بتوسط زلزله و بادهای سخت پس درهم شکسته
شوند زمین و کوه یک شکستن و مانند هبا گردند پس آنهنگام واقع شونده یعنی قیامت قائم گردد وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ
يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ يَوْمَئِذٍ
تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ و بشکافد آسمان از طرف مجره پس آسمان در آن روز سست و ضعیف بود
قبل قوت و گردش و استواری و فرشتگان بر کنارهای آسمان باشند تا امر خدای تعالی در رسد و فرود آیند و
بردارند عرش پروردگار ترا بر زبر ملائکه که بر اطراف آسمانند آن روز هشت ملائکه و امروز حاملان عرش چهارند و علی بن
ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که هر فرشته را هشت چشم باشد که هر چشمی بگشادگی تمام دنیا بود و در حدیث دیگر
آمده که حملهٔ عرش هشتند چهار از اولیان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و چهار از آخر یا آن محمد و علی و حسن و حسین ع
که بقوت نبوت و امامت بردارند در آن روز عرض کرده شوید بر خدای برای محاسبه پنهان نماند بر خدای تعالی از کردار
و گفتار شما پوشیده که هست یعنی خدای تعالی بر خطاهای شما مطلع است پس عرض حساب نه برای اطلاع است بر آن بلکه برای عدل
و افشای احوال بر خلایق فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ پس اما آنکه داده
شوند نوشتهٔ عمل او بدست او پس گوید از روی سرور بیائید و بخوانید کتاب مرا که در اینجا عملی نیست که از اظهار آن شرم دارم
در تبیان آورده که این کتاب دیگر است بغیر کتاب الاعمال که نوشته و دو بشارت جنت و پس چه کتاب حفظه میان بنده
و خداوند است و کسی او را نه بیند و نخواند پس صاحب آن کتاب میگوید إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ بدرستیکه من
بیقین دانستم آنکه بیننده ام حساب خود را یعنی دانستم که مرا حساب خواهند کرد آنرا آماده شدم علی بن ابراهیم رحمه الله از حضرت
صادق ع نقل میفرماید در تفسیر خود که هر امتی را حساب کنند با امام زمان ایشان و بسیما شناخته شوند اولیا از اعدا و
نامههای نوشته بدست راست دوستان دهند و ایشان را بحساب بهشت برند و صحایف اعمال بدست چپ دشمنان
نهند و ایشان بلا حساب بدوزخ کشند و چون اولیا نظر کنند در کتابها گویند برادران دینی خود را اینک بخوانید نامههای
خود را گو را ده شده اید که در اینها بشارت بجنت است فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ
پس آنکس در زندگانی باشد پسندیده صافی از کدورت و مقرون برحمت و نعمت در بهشت بلند میوه او نزدیک که دست قائم
و قاعد و مضطجع بوی برسد و رضوان ایشان را گویند كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ بخورید از میوه
و بیاشامید از شربتهای خوردنی و آشامیدنی گوارا بسبب الخ عمل کردید آنرا در روزهای گذشته یعنی در دنیا بواسطه آنکه روزه داشتید
در روزهای گرم وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهْ وَلَمْ أَدْرِ مَا

حِسَابِيَهْ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ مَا أَغْنَى عَنِّي مَالِيَهْ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهْ و امّا آنکه داده
شود نامهٔ او بدست چپ او بدیهای خویش پس علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که این آیه در شان معاویه غاویه نازل
شده و امثال او پس گوید از روی ندامت ای کاشکی داده نشدی یعنی بمن ندادندی کتاب مرا و من ندیدمی تا رسوا و
فضیحت نشدی چه آن ناخوشها که با امیر المؤمنین ع کردم با وجود معرفت او و جلال آنحضرت و دانسته کرده از بدیها وی انجه
زیاده از آنست که در تحریر گنجد و آنچه زبان تو مرتبهٔ آن جاری شده که بر منبرها و منارها میگفتند که هیچ گوش آنرا نتواند
شنود پس لاجرم نامهٔ مشتمل بر قبایح اعمال و فضایح افعال باشد ثمرهٔ او بجز فضیحت و خجلت و عقوبت نخواهد بود و از بیت که گوید
کاشکی ندانستمی و در چیست حساب من چه حاصلی نیست مرا از آن جز عذاب و شدت کاش مرگی که بدان مردم را از دنیا
بودی مرگ قاطعه و حکم کننده بفنای ابد که بعد از آن زنده نشدمی چه این حالت سخت و تلخ است از مرارت و شدت
مرگی که چشیده ام از پس تمنای مرگ بنا بر نیست و دیگر گوید دفع نکرد از من عذاب را آنچه بود مرا از مال و تیغ در بی روز حیله
عمرو عاص فایده نکند و شیاطینی که تبع ایشان بوده اند تمام باین عقوبت که متبوع رهست گرفتار خواهند بود و گم گشت از من تسلط
بر مردم و فرمان گذاری با حجتی که در دنیا چنگ در آن زده بودیم و امثال او از کفره و اهل شرک همین حال داشته باشند
و این تمنا کنند که مذکور شد خطاب در رسد مر زبانیه را که خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ
ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ
بگیرید این کس را پس در غل کشید و برابری دست او را با گردن او بندید پس در آتش بزرگ در افکنید او را که مقام او هاویه است
چنانچه شیخ ثنائی رحمه الله فرموده آنکه خواهی در امعاد و یه آتش آنکه در هاویه است زاویه آتش پس آنگاه زنجیری از آتش که هفتاد
گز بذرع ملکه هر ذرعی هفتاد باعست و هر باعی از مکه تا کوفه پس در آید او را در ران یعنی در جسد او بپیچید تا حرکت نتواند کرد کعب الاحبار
گفته که اگر همهٔ آهنی که در دنیاست جمع کنند بوزن یک حلقه از آن زنجیر نیست و اگر حلقهٔ از آن بر کوههای عالم نهند چون ارزیز
بگدازد دشمنان آل محمد ص را در آن عالم این عقوبت خواهد بود و این طایفه بزبان اظهار اسلام میکردند و بدل کافر بودند و الّا
مخالفت امیر المؤمنین ع نمی نمودند و حق او را با حق اخذ نمیکردند و شمشیر بر روی وی نمیکشیدند [illegible] بگوش خود آنکه از
پیغمبر ص شنیده بودند که یا علی حربک حربی و هرکه با پیغمبر حرب کند کافرست [illegible] و بود این کس که
که ایمان نمی آورد بحضرت خدای بزرگوار چه اگر ایمان میداشت با وصی پیغمبر ص محاربه و مجادله نمیکرد و تخلف از قول خدا و رسول
نمیکرد و حرص نداشت بطعام دادن درویشان بلکه بدل میکرد بجاعی و برمی انگیخت ایشان را بر دشمنی حضرت امیر المؤمنین ع
و آن اشقیا بزخارف دنیوی فریب میخوردند و دین را از دست میگذاشتند فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ وَلَا طَعَامٌ

الاّ من غسلین

إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ پس نیست مرا در اینجا خویشی که حمایت کند چه او قطع رحم میکرد و دوستی که اختیار
کرده بود عمرو عاص بی اخلاص بود و امثال او که دل بسته دنیا را بر آخرت اختیار نمودند و خود را بغضب و سخط حضرت جبار گرفتار
کردند آورده اند که در محاربه صفین وقتی که آن شقی عمار یاسر را نیزه زد و از اسب انداخت و رفت که در سر آن بزرگوار را از تن
جدا کند دیگری از آن اشقیا سبقت کرده خواست که خود جدا کند و طاعن میگفت که بطعن نیزه من افتاده و من جدا میکنم میان
اشقیا نزاع شد عمرو عاص بر ایشان اطلاع یافته گفت این چه نزاعست که بر سر دوزخ میکنید معاویه ملعون او را منع کرد که این چه سخن است
که میگوئی با این مرتبه میدانستند که آخرت را فوت کرده اند و نیست او را خوردنی مگر غسالهٔ دوزخیان یعنی زرداب و ریمی که از
تنهای ایشان میرود و این بدل آن طعامست که بر دشمنی آل محمد ص بمردمان در دنیا میخورانید چنانچه ابو هریره میگفت و طعام المعاویه
ادسم طعام معاویه چرب ترست میخورند غسلین را مگر گناهکاران و سر همه گناهان شرکست و دشمنی آل محمد ص فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ
وَمَا لَا تُبْصِرُونَ پس نچنانست که کافران میگویند که قرآن ساخته و بافته محمدست ص سوگند میخورم بآنچه می بینند از مشهودات
و آنچه نمی بینند از مغیبات یا بآنچه در روی زمین و زیر زمین است یا با جسام و ارواح یا با انس و وحش یا بکعبه و بیت المعمور و یا
دیگر با تبلیغ رسالت محمد ص و نزول جبرئیل ع یا با آثار رسالت و انوار ولایت جواب قسم این که إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ
وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ
رَبِّ الْعَالَمِينَ بدرستی که قرآن هر آینه خواندن رسولیست بزرگوار جامع خصال خیر نزد خدای تعالی گویند آن رسول
جبرئیل است و بعضی گفته اند که آنحضرت رسالتپناهست ص و دلیل برین آیت و نیست قرآن سخن شاعر چنانچه ابو جهل لعین میگوید
اندکی تصدیق میکنند مراد عدم تصدیق است و نیست قرآن سخن کاهن چنانچه عقبه بن معیط گمان می برد اندکی پند میگیرید
متذکر نمیشوند چه مبنی بر اثبات آنست که آنحضرت رسولست ص نه شاعر و نه کاهن و اسناد قول بوی و نیست چه کلام الله از و شنوده
میشود پس مراد از رسول او باشد قرآن فرستاده ایست از پروردگار عالمیان رسول وی که محمدست ص پس بنا بر مقوله شعر
کهانت وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ
و اگر افترا کند محمد ص چنانچه ایشان زعم میکنند و دروغ بندد بر ما بعضی سخنان را هر آینه بگیریم از دو قوت و توانائی ببریم از دو رگ
دل او را یعنی [illegible] که او امین وحی است و در وحی هیچ فرو گذاشت ندارد فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ
عَنْهُ حَاجِزِينَ [illegible] وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ پس نیست از شما هیچکس یعنی نیستید با شما از دفع کنندگان
آن هلاک را بدرستی که قرآن هر آینه پندیست مر پرهیزکاران را و ایشان از آن منتفع اند وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ
مُكَذِّبِينَ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ و بدرستی که ما میدانیم که بعضی از شما تکذیب کنندگان اند مر قرآن را و بدرستی که

فرآن هرآینه سبب حسرتست مرناکرویدکانرا روز قیامت که ثواب اهل قرآن را مشاهده کنند وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ
فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ وتحقیق که قرآن هرآینه حق و درستست بیگمان یعنی یقین است که از نزد حق سبحانه
وتعالی منزل شده پس تسبیح کوی بنام پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیه نما او را از صفات ناسزا و ثناهای بزرگ یاد کن شکر آنکه
قرآن مجیدی الجنس بر تو منزل کرده‌اند و ترا اشرف رسالت برکافه انام ارزانی فرموده در حدیث ابی وارد است که هرکه
سوره الحاقه بخواند حق سبحانه وتعالی بر وحساب روز حساب را آسان کرداند منقولست از حضرت امام محمد باقر عم که هرکه این سوره
بخواند در فرائض ونوافل چه این از ایمانست بخدا و رسول او که مسلوب نکردد دین او تا ملاقی شود بجزای الهی یعنی دین او محفوظ ماند
ببرکت این عمل سوره المعارج ربع و دو آیه است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در منهاج الکرامه
مذکورست که چون خبر غدیر خم ونصب خلافت وامامت حضرت امیر المؤمنین عم باطراف وجوانب منتشر شد حارث بن نعمان
فهری این خبر شنید بر ناقه سوار شد وبخدمت حضرت رسول الله صلعم شتافت واز ناقه فرود آمد زانوی او را بست ونزد آنحضرت
رفت در وقتی که میان جمعی از اصحاب نشسته بود وگفت یا محمد امر کردی ما را بشهادتین قبول کردیم وبنماز پنج وقت وزکوه مال و
بروزه رمضان وبحج بیت الله فرمودی ایستادگی نمودیم باینها راضی نشدی که در بیولا بازوی ابن عم خود گرفته وباخود بمنبر بالا
برده وتفویض امامت بوی کرده واو را بر ما تفضیل نهاده وگفته من کنت مولاه فعلی مولاه آیا این از تو بود یا آمده از جانب
از جانب حق تعالی آنحضرت فرمود که والله الذی لا اله الا هو که در این امر مامور بودم وبنود این مگر از جانب حق جل وعلا حارث
که این شنید پشت کردانیده بر ناقه سوار شد وگفت بار خدایا اگر محمد درین قول صادقست پس مرا از آسمان سنگ بباران
یا مرا بعذاب الیم مبتلا کردان درین حالت یا مر الهی سنگ از بالا بزیر آمد بر سرش خورد چنانچه از دبرش بیرون رفت
از ناقه در افتاده جان بمالک دوزخ سپرد واین آیه نازل شد که سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ
لَهُ دَافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ درخواست کرد خواهنده بعذابی که بودنیست برای کافران واستعجال نمود در آن
نیست مر آن عذاب را دفع کننده که باز دارد آن را از جهة خدای تعالی هرگاه که وقت آن در آید مراد الله مدفوع نکردد چون حکمت
وی تقاضای وقوع آن کرده درین وقت خاص در صفت الله میکوید خداوند درجهای بلند است یعنی درجهای بهشت که برای
دوستان خود مهیا کرده چه اگر کافری تکذیب پیغمبران وامامان وی کنند ایشان را چه ضرر که ورود درجهای بلند بهشت ومقام
دارند و دشمنان از درگاه او رانده در مقام بعد ونکال جای کیرند پس ضرر بایشان باز میکردد بنابر آن تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ
إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا بالا میروند فرشتگان وجبرئیل
باقوی که اعظم اند از ملائکه بسوی امر خدای تعالی یعنی بموضعی که خدای تعالی میفرماید در روزی که هست اندازه او پنجاه هزار سال از

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک
گفت جبرائیل مردمان تازه اسلام
ترسم که مضطرب شوند مرا طاعت نکنند
پس جبرئیل باز گردید یکبار دیگر
روز دیگر در وقت که حضرت
فرود آمده بود از گل شد
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته
گفت یا جبرائیل میترسم از اصحاب
که مخالفت کنند مرا یا ایها
الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک
وان لم تفعل فما بلغت رسالته
والله یعصمک من الناس

از سالهای دنیا یعنی اگر یکی از بنی آدم خواهد که سیر کند از دنیا تا آنجا که محل امر ملائکه است وایشان بگذرند هر روز او بدین مقدار
سال تواند رفت ابن عباس رضوان الله علیهما فرموده که مراد روز قیامت است که بر کافر دراز خواهد گشت وگفته‌اند در
عرصه گاه قیامت پنجاه موطن وموقف خواهد بود وخلایق را در هر موقفی هزار سال باز دارند وآنچه مقرر شده برای مومن کوتاه
بود مگر بمقدار که میان ظهر وعصر است طبرسی رحمه الله از حضرت صادق عم نقل میکند که آنحضرت فرمود که اگر متولی امر محاسبه
غیر حق سبحانه وتعالی هرآینه درنگ میکردند در پنجاه هزار سال پیش از آنکه فارغ شوند حق سبحانه وتعالی آن را در ساعتی باز پردازد
وهم از آن حضرت مرویست که نصف این روز نگذرد مگر آنکه قیلوله کنند بهشتی در بهشت ودوزخی در دوزخ پس شکیبائی
کن بر تکذیب منکران بتمامر حارث بن نعمان شکیبائی کردن نیکو یعنی بی قلق وجزع وشکایت چه آنحضرت شکیبائی ورزید واین
نعمان بآن جزا رسید در دنیا وعقوبت آن کار نیز خواهد رسید در عقبی إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا بدرستی که کافران
می‌بینند روز قیامت را دور از مکان یعنی میگویند نیست ونخواهد بود چنانچه در عرف میگویند که فلان کار دور است یعنی
نمیباید وما میدانیم قیامت را نزدیک وقوع يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ وَلَا يَسْأَلُ
حَمِيمٌ حَمِيمًا روزی که کردد آسمان مانند فلزی گداخته یا مثل دردی زیت یعنی فلک بگدازد وگردد کوهها مانند پشم رنگین
زده شده یعنی سست شود ریزه ریزه وچون کوهها الوانست وقتی که مهیا شود واز زمین برخیزد مانند پشم زده رنگین نماید که
باد او را بالا برد ونپرسد هیچ خویش خویش خود را چه هریک بحال خود فرو مانده باشند وبامر خود مشغول بوده يُبَصَّرُونَهُمْ
يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا إِنَّهَا لَظَى نَزَّاعَةً لِلشَّوَى تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى وَجَمَعَ
فَأَوْعَى بینا کرده شوند ایشان بخویشان خود یعنی هرکس خویش خود را شناسد وباحوال او بینا کردد وهریک بعمل خود مواخذ بود دوست
دارد وآرزو برد کافر آنکه فدا دهد از عذاب آن روز به پسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسران را که عزیزتران خلقان بودند
بنزد وی تا ایشان عذاب کشند ووی خلاص شود ومرد زن خود را که یار وهوادار او بوده وبرادر خود را که هم پشت ومددکار او
بوده وقبیله خود را که در دنیا جای بوده اند او را در دنیا نزد خود یعنی پناه گاه بوده اند ودوست دارد که فدا دهد هر که در زمین
همه آدمیان را یعنی همه انسان نیز اگر خواهد که فدا دهد پس برهاند او را از آن فدا دادن نمیرهد از عذاب بدرستی که آتش دوزخ که مجرم از و
فدا دهد زبانه ایست خالص کننده است مر پوست وپاهای مشرکان یا پوست سر ایشان از صد ساله و دویست ساله راه یعنی زبانه
میزند کافر را بخود میکشد چنانچه مقناطیس آهن را جذب میکند میخواند آتش یعنی میکند بازبانه او میخواند در عالم آورده که آتش بزبان
فصیح بنام ولقب میخواند کسی را که پشت برحق کرده است وروی بگردانیده از فرمان الهی وگرد کرده مال دنیا را پس در بار داده

ونگاه داشته وحق خدای تعالی ادا کرده إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ
الْخَيْرُ مَنُوعًا بدرستی که آدمی بجهة حرصی که دارد گویا آفریده شده است حریص بر جمع مال فانی وبخیل از ادای حقوق باقی در کتاب
از معالم نقل میکنند که هلوع جانوریست در پس کوه قاف که هر روز هفت صحرا را از گیاه خالی میکند یعنی همه حشایش آنرا میخورد
وآب هفت دریا می آشامد ودر گرما وسرما صبر ندارد وهر شب در اندیشه آنست که فردا چه خواهد خورد پس حق سبحانه وتعالی
آدمی را در بی صبری واندیشه روزی بدین دابه تشبیه نموده که جزع میکند وچون برسد او را چیزی تنگدار فقر ومرض جزع کننده است
وفزع کننده وچون برسد او را نیکی مثل صحت وتوانگری منع کننده نفس خود را از طاعت ومال خود را از نفقه در راه حق
وهمه آدمیان این شیوه دارند إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ مگر نمازگزارندگان آنان
که ایشان بر نماز خود پیوستگان اند یعنی هیچ شغلی از آن نماز باز نمانند وگفته اند در وقت ادای صلوة ساکن شوند وبچپ
وراست التفات نمی نمایند وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ وآنانکه در مالهای
ایشان حقی است دانسته شده مثل زکوة مقرره وصدقات موظفه برای درویشان خواهنده وبرای محتاجی که نخواهد واز استعفاف است
وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ وآنانکه تصدیق کرده بوقوع روز جزا ونشانه تصدیق روز قیامت اشتغال
بطاعات وعبادات ودادن زکوة وصدقات وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ وآنانکه
ایشان از عذاب آفریدگار خویش ترسانند واز کرده خود هراسان ولرزان وعلامت ترس الهی اجتناب از مناهی است
إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ بدرستیکه عذاب پروردگار ایشان نا ایمن نیست یعنی از آن ایمن نتوان بود
که البته بعاصیان خواهد رسید وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ وآنانکه ایشان مر فرجهای خود را نگاه دارندگانند مگر بر زنان خود خواه دایم باشد
خواه منقطع یا بر آنکه مالک شده است دستهای ایشان یعنی کنیزکان که بملک یمین در ایشان تصرف کرده پس بدرستیکه
ایشان ملامت کردگان نیستند بر ترک حفظ فروج نسبت بزنان وکنیزان خود فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
الْعَادُونَ پس هر که طلب کند منکحی جز این که گفته شد پس آن گروه از حد تجاوز کنندگانند وحکم ذکران وبهایم بقول بعضی استمنا
بالید نیز داخل اعتداست وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وآنانکه ایشان مر امانتهای [illegible] خود را و
پیمانهای خود را رعایت کنندگانند خواه امانت وخواه پیمان آفریدگار که همه نگاه [illegible] امانت [illegible] گزاری
وفاداران ذره فرو نگذارند وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ وآنانکه ایشان با [illegible] خود ایستادگانند
با اقامت شهادت میکنند در آنچه میدانند از حقوق عبادات ناحق ایشان ضایع شود وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ

يُحَافِظُونَ وآنانکه ایشان بر نماز خویش محافظت میکنند یعنی با داب وشرایط آن قیام مینمایند وتکرار ذکر صلوة در
مفتح ومختتم این آیات دلیل فضل وشرف این عبادتست بر سایر عبادات امام محمد باقر ع فرموده که دوام تعلق بنوافل
دارد ومحافظت بفرایض وحمل دوام بر مواظبت مراد است ومحافظت بر شرایط وارکان وحضرت پیغمبر ع فرموده که نماز بهترین
موضعی است پس هر که خواهد استقلال نماید یعنی اکتفا بواجب کند وهر که خواهد استکثار کند یعنی ضم کند با واجب مستحبات را
أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ آن گروه که بدین صفتها موصوفند روز قیامت گرامی شدگان بثواب ابدی
وجزای سرمدی بعد از نزول این آیه مشرکان گرد اگرد حضرت رسول حلقه زدندی واستهزا کردندی وگفتندی اگر اصحاب
محمد ص طمع میدارند بوستانهای عقبا را ما نیز طمع داریم پس از ایشان این آیه آمد که فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ
عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ پس چیست وچه بوده است مر آنان را که نگرویده اند واز این صفتها که مذکور شد
بی بهره مانده اند بسوی تو شتابندگان اند از جانب راست واز طرف چپ گروه گروه حلقه زدگان أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ
مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ آیا طمع دارد هر مردی از ایشان اگر در
آورده شود با مؤمنان در بوستان پر نعمت یعنی مشرکان را داعیه آنست که بی عقد ایمان ایشان را در جوار ابرار
روضات جنان دخل دهند نه چنین است وکافران را در بهشت راه نیست پس اگر کسی از لوث کدورات پاک نگردد وبا خلایق
ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنت نخواهد داشت فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ
عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ پس نه چنانست که کفار میگویند سوگند میخورم بآفریدگار
مشرقها که آفتاب دارد در سالی که هر روز از نقطه دیگر غروب میکند وگفته اند مراد مشارق ومغارب نجومست چه هر یک
از ایشان خلقی بهتر از ایشان وفرمان بردارتر ونیستیم ما مسبوق شدگان یعنی کسی بر ما سبقت نتواند گرفت اگر اراده امری کنیم
ومغلوب نتوان ساخت در اظهار آن فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ
پس دست بدار ایشان را تا شروع کنند در باطلها وببازی مشغول شوند در دنیا تا وقتی که ملاقات کنند روز خود را آن روزی
که وعده داده شده اند بدان [illegible] یا قیامت حکم این آیه بآیه قتال رقم نسخ یافته يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ
سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا
يُوعَدُونَ روزی که بیرون آیند ایشان از گورها شتابندگان با جانب اسرافیل گویا ایشان بسوی علمی برپای کرده
می شتابند چنانچه سپاه پراکنده که علم خود را قایم بینند بجانب وی شتاب کنان روند فروتن وذلیل دیدهای ایشان یعنی
خداوندان دیدها سر در پیش انداخته باشند ایشان را یعنی فرو گیرد خواری ونگونساری اینست آن روزی که در دنیا بوده

که وعده کرده میشدید و در حدیث ابی در وارد یافته که هر که سوره معارج بخواند بدهد حضرت حق سبحانه و تعالی ثواب آنانی
که امانات و پیمانهای خود را رعایت کرده اند از حضرت ابی جعفر ع منقولست که هر که این سوره را مداومت نماید حضرت حق سبحانه
و تعالی بپرسد از عملی که کرده و ساکن گرداند او را در بهشت با حضرت محمد ص سورة نوح ع مکیة ثمان و عشرون آیه
بسم الله الرحمن الرحیم انا ارسلنا نوحا الی قومه ان انذر قومک
من قبل ان یاتیهم عذاب الیم بدرستی که فرستادیم نوح ع را بسوی گروه او از آل قابیل تا که بیم کن گروه خود را
و بترسان پیش از آنکه بیاید بدیشان عذاب دردناک که طوفانست یا عذاب آخرت قال یا قوم انی لکم نذیر مبین
ان اعبدوا الله واتقوه واطیعون گفت نوح ع ای گروه من بدرستی که من مر شما را بیم کننده ام آشکارا بیم کردنی
من میرسانم شما را که بپرستید خدا را به یگانگی و بترسید از عقوبت یا بپرهیزید از عقوبت یا بپرهیزید از نافرمانی او و فرمان
برید مرا هر چه فرمایم و نهی کنم یغفر لکم من ذنوبکم ویؤخرکم الی اجل مسمی ان اجل الله اذا
جاء لا یؤخر لو کنتم تعلمون تا بیامرزد خدای تعالی مر شما را بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام مرتکب
آن شده باشید و باز پس دارد شما را از عقوبات و مهلکات یعنی زنده دارد شما را تا وقتی نام برده که مدت زندگانی منقضی
شود بدرستی که مدتی که خدای تعالی تقدیر فرموده چون بیاید بر وجهی که مقدر و مقرر فرموده واپس افکنده نشود و صاحب آن اجل را
مهلت نبود اگر هستید شما که تفکر و نظر نمایید خبر پس این را بدانید که در اجل ما اهمال نیست القصه نوح ع بفرمان حضرت الهی نهصد و
پنجاه سال قوم را دعوت کرده ایشان سرکشی نمودند و عناد ورزیدند در آزار و ایذای او کوشیده فروگذاشت ننمودند تا وقتی که
نوح ع بتنگ آمد قال رب انی دعوت قومی لیلا ونهارا فلم یزدهم دعائی الا فرارا گفت ای
پروردگار من بدرستی که من خواندم قوم خود را بطاعت و عبادت شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم پس نیفزود ایشان را
خواندن و دعا کردن من مگر گریختن و رمیدن از ایمان و طاعت وانی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا
اصابعهم فی اذانهم واستغشوا ثیابهم واصروا واستکبروا استکبارا و بدرستی که هر گاه بخواندم
ایشان را بتوحید و عبادت تا بیامرزی مر ایشان را بسبب قبول آن در آوردند انگشتهای خود را در گوشهای خود تا [illegible]
سمع را از استماع دعوت ببندند و بسر در کشیدند جامهای خود را تا مرا نبینند و در ایستادند در کفر و معصیت و
سرکشی کردند از متابعت من سرکشی کردن بزرگ ثم انی دعوتهم جهارا ثم انی اعلنت لهم واسررت
لهم اسرارا پس بدرستی که با وجود اصرار و استکبار دعوت کردم ایشان را آشکارا در مجالس ایشان پس بتحقیق که من آشکارا
کردم بعضی از ایشان را یعنی باشکارا آواز برداشتم و تکرار کردم دعوت را و براز پنهان گفتم مر بعضی دیگر از ایشان را راز گفتنی یعنی بهر وجه

که توانستم طریق دعوت

که توانستم طریق دعوت فرو نگذاشتم و در مجالس و خلوات بستر و علانیه ایشان را بحق خواندم و چون نهاری نو باران از ایشان
باز گرفت و زنان ایشان را عقیم ساخت و ایشان رجوع بمن کردند فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا
پس گفتم آمرزش طلبید از پروردگار خود یعنی توبه کنید از کفر بدرستی که خدای تعالی هست آمرزنده توبه کنندگان و چون شما توبه
کنید یرسل السماء علیکم مدرارا ویمددکم باموال وبنین ویجعل لکم جنات و
یجعل لکم انهارا بدرستی که بفرستد ابر را بر شما بارنده بی دربی و مدد دهد شما را با مالها و پسران یعنی بسیار گرداند اموال
و اولاد شما را و بوستانهای مشتمل بر میوه و جاری گرداند برای شما جویهای آب ما لکم لا ترجون لله وقارا وقد
خلقکم اطوارا چیست شما را که امید ندارید یعنی نمیشناسید مر خدای را بعظمت و بزرگواری مراد آنست که اعتماد نمیکنید بزرگی
او را تا بترسید از نافرمانی او و چیست که از عظمت او نمی ترسید و حال آنکه بیافریده است شما را گونه گونه مختلف در خلق و
خلق از طور نطفه بعلقه برده و از آنجا بمضغه تا آخر و این دلیلست بر قدرت کامله و حکمت شامله الم تروا کیف خلق الله
سبع سموات طباقا وجعل القمر فیهن نورا وجعل الشمس سراجا والله انبتکم من الارض
نباتا ثم یعیدکم فیها ویخرجکم اخراجا آیا نمی بینید که چگونه بیافرید خدای تعالی هفت آسمان را طبقه
و گردانیده ماه را در یکی از ایشان روشن و در بعضی تفاسیر هست که جرم قمر در آسمان دنیاست و نور وی می تابد در آسمانها
چنانچه در زمین می تابد و آنها را روشن میسازد و بعضی گویند اگر چه قمر در آسمان دنیاست ولیکن میان آسمانها ملاصقه
هست بر وجهی که یکی فوق دیگریست پس جایز باشد فیهن گفتن و اگر چه در بعضی نواحی او بود و گردانیده آفتاب را چراغ اهل
زمین ما چنانچه چراغ ظلمت را از حوالی خود میبرد آفتاب تیرگی شب را از عرصه زمین محو میگرداند حضرت رسول ص را بجهت آن
چراغ گفت که نورهای او تاریکی کفر و نفاق را از عرصه زمین زایل گردانید و اتمام آن از جگرگوشه نور دیده صاحب الزمان خواهد
بود و نور حقیقی خود ایشانند که بحکم اول ما خلق الله نوری و انا و علی من نور واحد که روشنی شمس و قمر از آن نور است و خدای تعالی
برویانید شما را یعنی نهال وجود پدر شما را از خاک آفرید پس همه از خاک مخلوق گشتیم باز خواهد برد شما را در زمین یعنی بعد از موت
بقبر در آرد و بیرون آرد شما را از قبر بیرون آوردنی از برای حساب و جزا والله جعل لکم الارض بساطا لتسلکوا
منها سبلا فجاجا و خدای تعالی گردانید برای شما زمین را مانند فرش گسترده که آرام در رو رفتن بروید شاید تا بروید از زمین
راههای گشاده بعد از آن مواعظ و نصایح عوام قوم نوح ع شامل شدند خواص و روسای ایشان را اضلال و اغوا نمودند تا آنکه
بودند بدتر و جفاکارتر شدند خواص و در عصیان و عناد افزودند قال نوح رب انهم عصونی واتبعوا من لم
یزده ماله وولده الا خسارا ومکروا مکرا کبارا گفت نوح ع از مشاهده این حال که ای پروردگار من بدرستی که

ایشان یعنی عاصی تهتک من عاصی شدند در من و پیروی کردند آنرا که زیاده نکرد مرا او را مال او و فرزندان او مگر زیانکاری
و گمراهی یعنی فرمان من نبردند و متابعت کردند مهتران خود را که مغرور بودند بمال و فرزند و مکر کردند بزرگان قوم مکری بزرگ که
سفله و ادانی را از ایمان باز داشتند و حیله بجانب خود کشیدند وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا
وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا
وگفتند دست باز مدارید از عبادت خدایان خود و مگذارید بت خود را ود را و آن صنمی بود بصورت مردی
و آن بصورت زنی بود و نه یغوث را و آن بصورت شیری بود و نه یعوق را و آن بصورت اسبی بود و نه نسر را و آن بصورت
کرکسی بود اشهر آنست که اینها اسامی پنج مرد صالح است که میان آدم و نوح بودند و مردم بدیشان اعتقاد تمام داشتند بعد از
مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ پیکرها ساختند و تعظیم آن مینمودند و بمرور زمان بپرستش آن مشغول شدند و بعد از
طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد و عرب را بپرستش آن ترغیب نمود و ود آن قبیله بنی کلب داشتند و سواع قبیله
همدان و یغوث بنی مذحج و یعوق بنی مراد و نسر برای حمیر القصه نوح ع با حق سبحانه و تعالی مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغر را
گفتند که دست ازین بتان باز مدارید و حال آنکه گمراه کردند رؤسای قوم خود را این بتان بسیاری را از ضعفا و ادانی و مغرا
بر ستمکاران مگر هلاک و عذاب مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
أَنْصَارًا از برای گناهان قوم غرق شدند بطوفان پس در آورده شدند بآتش در قبر و گفته اند در آخرت القصه از آب بآتش معذب
و گفته اند رفتند پس نیافتند برای خود از آنها که بخدائی گرفته بودند بجز خدای یاران که عذاب طوفان از ایشان باز دارد و آور
کرد حق سبحانه و تعالی نوح ع را خبر داد که دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواهد آورد و از ایشان فرزندی که ایمان آورد هم متولد نخواهد شد
پس نوح ع مناجات کرد وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا گفت نوح ع که ای آفریدگار من
مگذار بر روی زمین از ناگرویدگان دور کننده یعنی کسی آید و رود مراد هلاک عامست یعنی هیچ کافر را زنده مگذار إِنَّكَ إِنْ
تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا بدرستیکه اگر تو بگذاری ایشان را گمراه کنند بندگان را یعنی
خواهند که مومنان را اضلال نمایند و نزایند مگر فجور کننده ناسپاس یعنی چون بالغ شوند فاجر و کافر باشند رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَا
لِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ای پروردگار من
بیامرز مرا و پدر مرا پدر نوح ع لمک بن متوشلخ بود و مادرش سمحای بنت انوش بود هر دو مؤمن بودند زیرا که مادر و پدر پیغمبران غیر
مؤمن نمیبوده اند و بود لاجرم درخواست نمود که ایشان را بیامرزد و هر کس را که در آید بخانه یا منزل یا کشتی با حبیب من در حالتی که مؤمن بوده
باشد بیامرز مردان و زنان گرویده را که باشند تا قیامت و گفته اند مراد این امت مرحومه اند از ابن عباس رضوان الله علیه منقولست

که قبول کرد دعای نوح

که هنگامیکه دعای نوح ع درباره کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان نیز بموقع اجابت رسیده و دیگر دعای فرمود که میفزای ستمکاران را
یعنی کافران را مگر هلاک یعنی در حدیث ابی آمده که هر که سوره نوح ع بخواند در یابد او را دعوت نوح ع نقلست از حضرت صادق ع که هر که این
سوره بخواند و ایمان بخدای تعالی داشته باشد حضرت حق سبحانه و تعالی او را در مساکن ابرار ساکن گرداند و او را به بهشت گرامی
فرماید باد ولیست جو رعین سورة الجن ثمان و عشرون آیه بسم الله الرحمن الرحیم
قبل ازین مذکور شد که گروهی از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت م رسیده استماع قرآن نموده ایمان آوردند گویند که آنحضرت
سوره اقرا میخواند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن سه از اهل حران و چهار از نصیبین و در کشاف گوید از شیصبان بودند و ایشان
اعظم و اکثر قبایل جن اند و عامه لشکر ابلیس از ایشانست و آن گروه که ایمان آورده بودند بمیان قوم رفته انواع سخنان گفتند
حق سبحانه و تعالی درین سوره از آن خبر داد قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا
يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا بگوای محمد م که وحی کرده شد بمن آنکه شنیدند قرآن را
در بطن نخله گروهی از جن که از ده کمتر و از سه بیشتر بودند گویند که ایشان از اجسام عاقله خفیفه اند که غالبست ناریت یا هوائیت و بعضی
گفته اند که نوعی از ارواح مجرده اند بهر تقدیر پس گفتند چون بمیان قوم رفتند که ای قوم بدرستی که ما شنوده ایم قرآنی شگفت یعنی چیزی
عجب که بکلام بشر نماند و کسی بر انشا و مثل آن قدرت ندارد و راه مینماید براستی و درستی و صواب و صلاح دین و دنیا پس گرویدیم
بآن و هرگز شرک نیاریم و انباز نگیریم بپروردگار ما یکی را از اصنام و غیر آن بر آنچه ناطق است باو و دلایل قاطعه بر توحید وَأَنَّهُ تَعَالَى
جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا و بدرستیکه او بزرگست ملک آفریدگار ما یا برتر است عظمت و جلال او از مجانست
مخلوقات فرا گرفته زنی چنانچه بنی مدلج گویند و فرزندی چنانچه یهود و نصاری اعتقاد کنند وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا
عَلَى اللَّهِ شَطَطًا و بدرستی که هست که میگوید جاهل و نادان بر خدای تعالی سخن دور و تجاوز کننده از حد که نسبت صاحبه و ولد
بوی وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا و ما پنداشتیم آنکه نگویند آدمیان و جنیان بر خدای تعالی
دروغی لاجرم هرچه سفیه ما میگفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم دانستیم که وی دروغ بر خدای تعالی بسته وَأَنَّهُ كَانَ
رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا و بدرستیکه بودند مردان از آدمیان که در بعضی از امکنه
پناه گرفتندی بمردان از جنیان مراد جنیان بود که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه میبرم بسید این وادی از شر سفهای
قوم او و اعتقاد او آن بود که باین استعاذه از شر آن دشت سالم و مامون ماند و اصل که در جاهلیت عادت کفتندی اعوذ بعزیز
هذا الوادی من سفهاء قومه پس بیفزودند آدمیان جنیان را بسبب این استعاذه کبر و سرکشی و جهل تا گفتند بزرگی ما بمرتبه ایست که آدمیان
بما پناه میجویند وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا و بدرستیکه آدمیان یعنی کفار ایشان گمان بردند

همچنانچه شما گمان برده اید ای جن آنکه برنه انگیزد خدای تعالی یکی را از مردگان برای حساب و جزا وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا
مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا و بدرستی که ما مس کردیم آسمان را برای استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی در آئیم
پس یافتیم آسمان را پر کرده شده از پاسبانان توانایان محکم یعنی ملائکه که بمنع جن نامزد شده اند و از ستارگان درخشنده
آتش فشان که بسبب رجم دیوان متعین گشته وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا
رَصَدًا و بدرستی که بودیم که می نشستیم از آسمان در نشستگاهها برای شنیدن اخبار آسمان یعنی قبل از بعثت حضرت رسالت
بر آسمان میرفتیم در مقاعد خالی از حرس و شهب می نشستیم پس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون می یابد برای خود ستاره
روشن آتش بار نگاه دارنده و منتظر ایستاده یعنی برای سوختن که چون برای گوش کردن بالا رود بسوزد وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ
أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا و بدرستی که ما نمیدانیم آیا بدی خواسته شده است از حراست آسمان
و بازداشت ما از ان بکسانی که در زمین اند از آدمیان یا خواسته است بدیشان آفریدگار ایشان خیری و صلاحی یعنی منع ما از
آسمان ازین دو حال بیرون نیست برای بدی اهل زمین است یا نیکی وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ
كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا و بدرستی که از جنس ما شایستگان هستند یعنی مؤمنان نیکوکار سابق در زجر و از ما فروتر هستند یعنی میانه
روان و ما هستیم خداوندان طریقها و مذهبهای متفرقه مختلف آورده اند که چنانچه در میان انس ارباب مذاهب مختلفه هستند چون
قدریه و مرجیه و شیعه و غیر ایشان در میان جن نیز هستند وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا
و بدرستی که ما دانستیم که عاجز نمیتوانیم ساخت خدا را هر جا باشیم در زمین یعنی اگر با ما کاری خواهد ما او را در آن عاجز نمیتوانیم کرد بواسطه
سلوک و آرام و ثبات در مقام خود برای مقاومت و عاجز نمیسازیم وی را از روی گریختن به اطراف آفاق یا حوالی کوه وَأَنَّا لَمَّا
سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا و بدرستی گفتند آنهنگام که شنودیم قرآن را
که سبب هدایت عالمیانست گرویدیم بوی یا بآنکس که از وی شنیدیم یعنی حضرت پیغمبر ص و مقرر است که هیچ پیغمبر بر جن مبعوث نبوده
الا حضرت رسول ص که انس و جن را دعوت او فرا رسیده است و خوان تبلیغ او در نظر خاص و عام [illegible] پس هر که بگرود با فریدگار
خود پس او نترسد از نقصان در جزای او و نه از ستم برو و نه از رسیدن عیب بر دو وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ
فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا و بدرستی که از ما نوع مسلمانان اند که گرویده اند به پیغمبر ص و متدین باسلام و قائل
بولایت امیر المؤمنین ع و باقی ائمه معصومین ع و از ما بیدادگرانند بر خود که شرک آرند و بر تربیان ببرند و با ما امت کرازه آن قائل
نباشند پس هر که گردن نهاد امر خدا را همچنانکه ما گرویده ایم پس آن گروه گردن نهادگان قصد کردند راه راست را وَأَمَّا
الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا و اما ستمکاران پس باشند آتش دوزخ را هیمه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکفار این آتش افروخته

میشود علی بن ابراهیم

میشود علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از امام جعفر ع که او از پدر بزرگوار خود نقل کرده که قاسطان طریق مستقیم آنانند
که اقرار دادند بولایت ما و اما قاسطان معاویه لعین و اصحاب وی اند که ظلم چنین بر آل محمد ص روا داشتند و لهذا مسمی شده اند
بقاسطین پس لاجرم همه آنها هیمه آتش دوزخ ند وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا
لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا و دیگر وحی کرده اند بمن که اگر مستقیم
شوند اهل مکه بر راه راست یعنی ایمان آرند و هم در ان تفسیر آورده که طریقت ولایت امیر المؤمنین است ع یعنی آنانی که بر آن
طریقه خود را مستقیم سازند هر آینه بدهیم ایشان را آب بسیار بعد از قحط و تنگ سالی یعنی روزی بر ایشان فراخ گردانیم و
اگر جن بر اسلام استقامت ورزند ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی از وعید آخرت امان دهیم و این بزرگتر و بسیار تر
نعمتیست و بعضی اعم گرفته اند یعنی اگر جن و انس بر آن طریقه که مسطور ذکر یافت مستقیم باشند نعمت دنیا و عقبا ایشان را سرافراز
گردانیم تا بیازمائیم ایشان را در زندگانی که بوظایف شکرگزاری چگونه قیام نمایند و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که بعضی کفران نعمت
امامت کردند تا غایتی که امام معصوم مظلوم حسین بن علی ع را شهید کردند و هر که اعراض کند از یاد کردن نعمت پروردگار خود که سپاسداری
نکند مثل آنچه باولاد رسول ص کردند نه سپاسداری نعمت نبوت کردند و نه امامت را رعایت نمودند در آرد او را خدای تعالی
در عذابی سخت که در دوزخ در رحمت بود وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا و دیگر وحی بمن آمده
که مسجدها مر خدا راست و خاصست بدو پس مخوانید در ان با خدای تعالی یکی را چنانچه یهود و نصاری در کنایس و صوامع
خود عزیز و مسیح را بالوهیت یاد میکنند و چنانچه مشرکان در حوالی بیت الله الحرام میگویند لبیک لا شریک لک الا شریک لک
و گفته اند مراد ازین مساجد تمام روی زمین است که آن مسجد حضرت سید المرسلین است چنانچه فرموده جعلت لی الارض
مسجدا اینکه مسجد تعمیم نیست با یاد خدای تعالی یاد دیگری نیکو نباشد نقل است که معتصم سؤال کرد از امام محمد تقی ع ازین مساجد
فرمود که هفت عضوست که در حال سجود واجب است که بر زمین باشد و موید این قول حضرت پیغمبر ص است که من مامور بودم که سجده
کنم بر هفت عضو که پیشانی و هر دو کف دستها و هر دو سر زانو و هر دو سر انگشتان مهین پایهاست واجب است که بر زمین
[illegible] وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا و بدرستی که آنهنگام که
[illegible] بنده خاص خدا که او احمد بن عبد الله ص در بطن نخله میخواند خدا را و نماز میگزارد و جن قرائت وی میشنودند نزدیک
[illegible] بود که باشند برو بر چفسند از غایت ازدحام و در آنکه حق تعالی پیغمبر خود را عبد الله گفت نکتهای بسیار است و بعضی از آن ثبت
ذکر یافته در فاتحه و در آثار آمده که آنحضرت را هیچ نام ازین خوشتر نیامده چه شرط عبادت و عبودیت بر وجهی که آنحضرت قیام نموده
هیچکس را قوت اقامت آن نبوده لاجرم در وقت خروج آنحضرت بر منازل معارج ملکی باین اسم مذکور شد که سبحان الذی

و الراجح از یاد خدا الیاس مکن
با یاد روی از کسی یاد مکن

اسری بعبده و بهنگام نزول قرآن از مدارج فلکی او را بهمین یاد میکند که تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده آورده اند
که کفار مکه آنحضرت را گفتند که عجب کاری پیش گرفته و در بزرگ مهلکه شروع نموده از این مهم برگرد و از این امر رجوع
نما تا ترا پناه دهیم و حمایت کنیم آیه آمد که قل انما ادعوا ربی ولا اشرک به احدا بگو با مشرکان که بهر حال خدای منست
که میخوانم یعنی میپرستم پروردگار خود را و انباز نمیگیرم بدو یکی را قل انی لا املک لکم ضرا ولا رشدا بگو بدرستی که
من مالک نیستم برای شما رفع ضرر را و نه رسانیدن خیر و صلاح را یعنی بنده ام و کار بنده پرستش حضرت پروردگار است قل
انی لن یجیرنی من الله احد ولن اجد من دونه ملتحدا بگو بدرستی که زنهار ندهد مرا و در پناه نگیرد
از عذاب خدای تعالی یکی یعنی اگر خدای من خواسته باشد عذابی کسی مرا حمایت نتواند کرد و نیابم هرگز بجز وی پناهی که روی بدان
آرم الا بلاغا من الله و رسالاته ومن یعص الله و رسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا
پس میرسانم بشما رسانیدنی که کفایت است شما را از نزد خدای تعالی و میرسانم پیغامهای فرستاده وی علی بن ابراهیم رحمه الله
فرموده که از الجمله امامت و خلافت امیرالمؤمنین ع است و هر که عصیان وی کند درین حکم داخلست چنانچه میفرماید و هر که نافرمانی
کند خدا را در پرستش او و فرستاده او را در امر و نهی پس بدرستی که مرا و راست آتش دوزخ که جاوید باشند در آن همیشه
بی خلاصی از آن و کافران ترا ضعیف و بی یار میدانند و در تو طمع میکنند حتی اذا راوا ما یوعدون فسیعلمون من
اضعف ناصرا واقل عددا تا وقتی که ببینند آنچه وعده داده شده اند در دنیا مثل واقعه بدر یا در آخرت
روز دیدار آنند چون عذاب موعود ببینند که از گروه مؤمن و کافر کیست ضعیفتر از جهت یاری و مددکاری و کیست کمتر از روی عدد
و معلوم شود که ما مرکه قویتر است و بیشتر و یار که ضعیفترست و کمتر کفار بعد از استماع این آیت گفتند آیا این موعود کی خواهد بود آیت آمد
که قل ان ادری اقریب ما توعدون ام یجعل له ربی امدا بگو آنچه وعده داده شده اید از عذاب
وعده کرده اند راست و درست لیکن وقت آن برمن مخفی است نمیدانم بخودی حلولش نزدیکست آنچه وعده داده شده اید از عذاب
یا مؤخر فرموده است خدای من مرا در آن زمانی دور عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی
من رسول فانه یسلک من بین یدیه ومن خلفه رصدا دانندهٔ پوشیده ها پس آگاه
نسازد و مطلع نگرداند بر غیبی که مخصوص است بعلم او یکی را مگر آنرا که پسندد از فرستاده خود که او را بر بعضی اطلاع دهد تا معجزه بود
مراد ازین حضرت محمد است ص پس بدرستی که وحی از خدای تعالی یعنی میسازد از پیش آن رسول پسندیده و از عقب او نگهبانان
ملائکه که وی را پاس میدارند علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که مراد ازین علم الهی است که بواسطه ملک وحی و بواسطه او نیز در دل
مبارک وی در می آرد و آن نگاهبان و نیست که او را از شر و فتنهای نگاه میدارد و معجز نیست که اوصیای وی از و تعلیم میگیرند

تا معجزهٔ ایشان نیز باشد که حفظ دین مبین اند و بعضی که تخصیص داده اند اطلاع مغیبات را برسول ص بواسطه آنست اما
اطلاع اولیا و اوصیا بران بواسطه نبیست ص و چگونه نفی خوارق عادات اولیا توان کرد که آنچه از ائمه معصومین بوقوع آمده بلا حد
و حصرست سیما از امیرالمؤمنین ع از الجمله چنانچه در کتب بسیار است و ذکر کرده اند و در کشف الغمه نیز مذکورست بنقل صحیح در هنگامی که
امیرالمؤمنین ع متوجه حرب صفین بود اصحاب وی به آب احتیاج پیدا کردند و هر چند از یمین و یسار تفحص نمودند نیافتند
آنحضرت ص اندکی از جاده عدول نمود ناگاه در آن بر دیری ظاهر شد متوجه آنجا شده از آب سؤال کردند راهبی که در آن دیر
بود گفت میان آب و ما دو فرسخ است و برای من از آنجا می آرند و من بهر فرسخ میکنم و الا از تشنگی میمیردم آنحضرت فرمود که گوش
کنید که راهب چه میگوید لشکریان گفتند که بفرما که او بما ایما کند هر جا که گمان آب دارد آنحضرت فرمود که احتیاج باین نیست و
گردانید عنان بغلهٔ خود را بجانب قبله و اشارت فرمود بموضعی که نزدیک دیر بود تا آنرا بکنند سنگی عظیم املس پیدا شد که بیل در وی
عملی نکرده بود فرمود که این سنگ بر روی آبست اگر سعی کنید در کندن آن که اگر بر داشتید آب سعی باید قوم جمع شدند و هر چند
قوت کردند نتوانستند برداشتن و ثقات گفته اند که ایشان نود هزار تن بودند و مع ذلک نتوانستند و عاجز شدند آنحضرت
عجز قوم را چون مشاهده کرد از مرکب فرود آمد و آستین مبارک بالا کرد و انگشتان معجز نشان را در زیر آن سنگ کرده از
جایش برکند و چند گز دور انداخت چنانچه سید حمیری رحمه الله در قصیدهٔ تائیه فرموده کانها کرة بکف حزور عبل الذراع و
صاحبهای بلعب گوییا این سنگ بدان عظمت گویست بدست جوان پر زور ضخیم دستی که میندازد آنرا در بازیگاه آنچه خواه
و چون کنده آبی بغایت سرد و صافی ظاهر شد که در آن سفر و غیر آن مثل آن ندیده بودند همه لشکریان سیراب شدند و دواب را
آب دادند و بقدر احتیاج بر داشتند بعد از آن آنحضرت سنگ را بجای خود نهاد و فرمود تا خاک بر کردند راهب بر بالای
دیر آنرا دید گفت لحظهٔ فرود آیید پس از بالا فرود آمده بخدمت آنحضرت آمد و گفت تو نبی مرسلی فرمود نه گفت ملک مقربی گفت
نه پس گفت کیستی فرمود که من وصی رسول الله محمد بن عبد الله خاتم النبیین راهب گفت دست بگشا تا بر دست تو مسلمان شوم
آنحضرت دست مبارک گشود و او را شهادتین تلقین فرمود گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و
اشهد انک وصی رسول الله و احق الناس بالامر من بعده پس از شرایط اسلام پرسید فرمود که چه باعث بود ترا بر اسلام بعد از
اقامت تو بر دین خود مدتها پس راهب گفت یا امیرالمؤمنین این دیر را بنا کرده اند از برای کنندهٔ این سنگ و بیرون آورندهٔ
آب از این مکان است که بسیار کس کردند پیش از من و در نیافتند این دولت را حق سبحانه و تعالی این شرف را روزی من کرد
و یافته ایم در کتب خود و شنوده ایم از علما نیز که درین موضع چشمه است و بر وی سنگیست که کسی بر وی اطلاع ندارد مگر پیغمبر آخر الزمان یا
وصی او و چون دیدم که این از تو بظهور آمد ما گذرانی آن محقق شد مرا که تو بودی که سالهای دراز انتظار میبردیم و آرزو داران

داشتیم ملکی که مقصود خود رسیدیم و بر دست مبارک تو امروز مسلمان شدیم آنحضرت این را از راهب شنیده گریست چنانچه
محاسن مبارکش از آب دیده تر شد و فرمود که الحمد لله که نبوده ام نزدیک وی از جملهٔ فراموشان و سپاس مر خدای را که
بوده ام در کتب وی از یاد کرده شدگان و اصحاب تمام این را از راهب شنیدند و راهب در رکاب آنحضرت رفته در
صفین قتال کرده شهید شد و آنحضرت بر و نماز گزارد و دفن فرمود و استغفار بسیار برای وی نمود و هرگاه که یاد میکرد او را میفرمود
که مولا و دوست ما بود و از این خبر معتبر چند نوع از معجزه است یکی از آن اطلاع بر غیبت دوم قوتی که فوق طاقت بشر بود در قلع و
خصوصیت آنحضرت ببشارت کتب آسمانی باسلام بردن راهب این معجزات و خوارق عادات که از ایشان و وصی او بظهور می آید
لِیَعْلَمَ اَنْ قَدْ اَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَ اَحَاطَ بِمَا لَدَیْهِمْ وَ اَحْصَی کُلَّ شَیْءٍ عَدَدًا تا بداند آن
رسول اکرم که رسانیدند جبرئیل و ملائکه که بوقت نزول وحی با وی میباشند فرستادهای پروردگار خود بی تبدیل و تغییر فرا گرفته است
علم خدای تعالی و شامل شده بآنچه نزدیک رسل و ملائکه است همه چیزها را از روی عدد تا آنکه قطرههای باران و ریگهای بیابان و امثال
آن مراد کمال علم است و احاطهٔ آن بجمیع معلومات یعنی هیچ معلومی مطلقا از دایرهٔ علم او خارج نیست هیچ علم را از جای جنبش فرا میگیرد
و وصی نبی از وی اخذ میکند چنانچه امیر المؤمنین ع فرمود که انا من احمد کالضوء من الضوء از احمد مانند چراغیست که از چراغی روشن کنند پس استفاده
وصی از نبیست چنانچه استفادهٔ نبی از حضرت حق تعالی است و در حدیث ابی ورود یافته که هر که سورهٔ جن بخواند داده شود بعدد هر جنی
که تصدیق محمد ص و تکذیب وی کرده اند آزاد کردن بندهٔ و از حضرت صادق ع منقولست که هر که این سوره بخواند و در [illegible]
درجات وی چشمی او را از جن نرسد و از کید و شر ایشان ایمن باشد و با حضرت رسول همنشین بود بمعنی المزمل عشرون آیة
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَا اَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّیْلَ اِلَّا قَلِیْلًا نِصْفَهُ اَوِ انْقُصْ
مِنْهُ قَلِیْلًا اَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا نقل است که حضرت رسول ص و آله و مبدا بعثت نماز
گزاردی و گلیمی در خود پوشیدی و از خدیجه علیها السلام منقولست که آن مثل چادرشبی بود چهارده ذرع نصفی بر بالای ما بودی و
نیمی آنحضرت پوشیدی و بوی نماز گزاردی حضرت حق سبحانه و تعالی با وی خطاب فرمود که ای گلیم در خود پیچیده و گفته اند مزمل بمعنی حمال است
یعنی ای بردارندهٔ بار نبوت برخیز شب را یعنی بنماز مگر اندکی از شب قیام لیل در ابتدای اسلام فرض بوده و میان مقادیر ثلاثه
مخیر بوده اند چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود که شب بنماز برخیز مگر اندکی که آن نیمهٔ شب است یا کم کن از نیمه تا ثلث باز آید
و از ین کمتر نشاید یا زیاده کن نیمهٔ شب تا بثلثان رسد و غایت این نماز این باشد این بر تقدیر آنست که ثابت بقطع قلیل شد
و الا قلیلا استثنا از نصف و هرگاه نصفه بدل از لیل باشد و الا قلیلا استثنا از نصف و درین اشاره بتخییر بود که برخیز کمتر
از نصف شب و تخییر در منه و علیه عاید بنصف و معنی این تخییرست میان دو امر میان آنکه برخیز کمتر از نصف شب بر قطع و میان آنکه

اختیار کند یکی از دو امر که هر دو نقصانست از نصف و زیاده بر او و وصف نصف بقلت نسبت بکلست و موید قول
اول مرویست از حضرت صادق ع که قلیل نصف و ما نقصان کن از قلیل اندکی را و بتانی و شمرده بخوان قرآن را بار و روشن
کن حروف آنرا بوقت تلاوت و امیر المؤمنین ع فرموده که ظاهر کن ادای حروف را چنانچه حق آنست و در هم مشکن مانند شکستن
شعر و از هم مریز مثل از هم ریختن ریگ و لیکن با آن بکوب دلهای سخت را یعنی بتانی و شمرده بخوان تا در دل تاثیر کند باید
نباشد همت شما آخر سوره یا نگر تعجیل کنید که زودتر سوره را با آخر رسانید و ابن عباس گفته البقره را که بترتیل خوانم دوستتر است
از آنکه تمام قرآن را قرائت کنم یعنی بی ترتیل و حضرت ابی عبد الله ع در ترتیل فرموده که درنگ کردن کن در آن و نیکو ساز بآن
آواز خود را و چون بگذری بآیتی که در و ذکر جنت باشد از حق تعالی مسئلت نمای و چون مرور نمایی بآیتی که در و ذکر نار بود
پناه بری بحق تعالی از آن و غرض آنست که مراد از ترتیل تدبر در قرائت و نظر در معانی آن و فرمان برداری کردن نزد اوامر و منزجر
شدن نزد زواجر او اِنَّا سَنُلْقِیْ عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیْلًا بدرستی که زود باشد که ما وحی کنیم و منزل گردانیم بر تو سخن گران را
یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف شاقه که گران باشد حمل آن بر مکلفان یا گران بود از جهت امر و نهی و وعد و وعید و حلال و حرام و حدود
و احکام یا ثقیل بود سماع آن بر کافران و ثقل در آن بر منافقان یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفته اند ثقیل باشد بر تو تلقی
آن و آن در ابتدای صدور وحی بود که آنحضرت مشتمل آواز درآیند و صداهای شنودی و آن مجرد صوتی بی اعتبار بر مخارج فرا گرفتن
حروف و کلمات از طریق معتاد خارج میشمود و از آن جهت در آن حال ثقلی تمام بسید انام میرسید چنانچه منقولست که در روز سخت
که سرما بغایت سرد بودی در وقتی که وحی بوی فرود آمدی از جبین مبینش عرق میچکید و اگر در آن حال بر شتر سوار بودی دست و پای
شتر خم گشتی و اگر تکیه بر ران یکی از یاران داشتی خوف شکستن آن بودی و در روی گلبرگش درین محل برافروختی و در بحر الحقایق آورده
که قرآن در نفس خود مفصل است چنانچه فرموده کتاب فصلت آیاته و نسبت با جمیع کتب منزله سماویه صورت اجمالی دارد چه
مصدق و مطابق همه است که مصدقا لما بین یدیه پس ثقل قرآن اشارتست بجمعیت وی میان صورتین اجمالیه و تفصیلیه جامع امر
اثقل و اشرف و اکمل و اعظم خواهد بود و کشنده چنین باری جز صاحب جمعیت را نشاید اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ اَشَدُّ
وَطْئًا وَ اَقْوَمُ قِیْلًا بدرستی که ساعتیست با عبادتی که ناشی شود بشب یا قیام شب آن سختر است از جهت رنج و کلفت چه
ترک خواب در لحظت بر آدمی بغایت شاقست یا ثابت تر است از روی فراغت دل چه روز دلها در باب معیشت مشغول باشد و در شب
از خاطر کلی آن فارغ شده متوجه جانب عبادت تواند شد و درست تر است از جهت مقال یعنی خواندن قرآن در و بصواب تر
که دل فارغ باشد از فکر و زبان با دل موافقت نماید زبان میخواند و دل تفکر میکند و ناشئة اللیل گفته اند میان مغرب و عشاست
یا ما بعد عشا تا صبح یا آنکه آنست که از خواب برخیزد اِنَّ لَکَ فِی النَّهَارِ سَبْحًا طَوِیْلًا بدرستی که مر ترا در روز آمد شد دراز

یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس شبها توجه باداء تهجد اولی است وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ
تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا و یاد کن نام پروردگار خود را باسماء حسنی او را بخوان و بریده شو از خلق و توجه کن بسوی او بعبادت
بریدنی کامل یعنی نفس خود را از اندیشه ما سوی الله مجرد ساز و بهمگی روی بدو آر علی بن ابراهیم رحمه الله میگوید که تبتل رفع یدین است
و تحریک سبابتین در دعا و قیاس تبتلا بود در رعایت فواصل فرموده مع ذلک تبتل بمعنی تبتیل نفس نیز آمده که متعدی باشد رَبُّ
الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا اوست پروردگار مشرق و مغرب هیچ معبودی نیست
سزاوار عبادت بحق پس فرا گیر او را کارساز خود و مهمات باو گذار این مسبب است از تهلیل یعنی بسبب تفرد او بخدائیت
و ربوبیت واجبست که کار خود را باوی گذارید وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا و صبر کن
بر آنچه کفار میگویند و مکذبان از خرافات و هذیانات و ببر از ایشان بریدنی نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و نصیحت از ایشان
باز مگیر این حکم بآیت قتال منسوخست وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا و بگذار مرا با مکذبان
خداوندان تنعم یعنی کار صنادید قریش با من گذار و مهلت ده ایشان را مهلتی اندک یعنی تا زمانی که مکافات دهم ایشان را
و نقلست که میان نزول این آیه و حرب بدر و هلاکت سروران عرب نبود مگر اندک زمانی إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا
وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا بدرستی که نزدیک ما در آخرت برای دشمنان دین و معاندان سید المرسلین
و مخالفان امیر المؤمنین ع و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بندهای گران که بدان مقید شوند و آتش بزرگ افروخته
که در وی بسوزند و خوردنی گلوگیرنده یعنی که قادر نباشند بر فرو بردن آن از حلقوم چون ضریع و زقوم و عذابی دردناک غیر اینها که گفته اند
آن را نشناسد مگر خدای تعالی در لباب آورده که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت ص بیهوش بیفتاد و حضرت حق سبحانه و تعالی [illegible]
انواع عذاب انتقام از ایشان خواهد کشید برای تو يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا
روزی که بلرزه در آید زمین و بجنبد کوهها و گردند کوههای بزرگ با عظمت کثیبهای ریگ پراکنده یعنی کوههای سخت از هم بریزد
و ریگ روان شود از هیبت آن روز إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا
فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا بدرستی که ما فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه پیغمبری یعنی محمد ص گواه
بر اقوال و افعال شما یعنی در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوت او و امتناع از آن همچنانکه فرستادیم بسوی فرعون پیغمبری یعنی حضرت موسی ع را
پس عاصی شد فرعون در آن پیغمبر و اجابت دعوت آن نکرد پس گرفتیم او را گرفتنی سخت یعنی با اتباعش غرق کردیم و از راه آب باتش بردیم
تهدید کفار قریش و معاندان درین آیه مندرجست فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا السَّمَاءُ
مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا پس چگونه نگاه دارند مشرکان نفسهای خود را اگر کافر باشند بر کفر خود از عذاب روزی که هول آن گردانند

کودکان را پیران

کودکان را پیران یعنی موی سر ایشان را سفید سازد و مراد کثرت هموم و غموم است چه بسیاری هموم و اندوه آدمی را زود
پیر گرداند و میشاید که هیبت در درازی آن روز باشد آسمان شکافته شده باشد بسختی و هیبت آن روز است وعده خدای تعالی
بحدوث این وقایع و وقوع این حوادث بودنی إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا
بدرستی که این آیتها پندی و عبرتیست پس هر که خواهد فرا گیرد بقرب آفریدگار خود راهی بدین موعظه که او را بمقصود رساند
آورده اند که بعد از نزول قم اللیل الا قلیلا حضرت رسول ص و اصحاب شبها برخاستندی و چون مقادیر نصف شب کم
از آن مشتبه بود از خوف آنکه محافظت قدر واجب مرعی نباشد تا روز نماز گزاردندی تا حدی که قدم مبارک آنحضرت ورم
کردی پس که در نماز می ایستاد حق سبحانه و تعالی بعد از یکسال آن بار گران از مؤمنان برداشته آیت فرستاد إِنَّ رَبَّكَ
يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ
يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ
عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ بدرستی که پروردگار تو میداند آنکه تو بر میخیزی در شب برای نماز کمتر از چهار دانگ
شب و نماز میگزاری نیم شب و سه یکی از وی و بر میخیزند بهمین منوال گروهی از آنانکه با تواند از اصحاب تو و خدای تعالی اندازه
میکند شب و روز را و میداند مقادیر ساعات آن و علم او محیط است بقیام تو بهر شب باین اندازه داند خدای تعالی آنکه طاقت
ندارید تقدیر اوقات را و نگاه نمیتوانید داشت پس باز گشت بر شما بعفو و تخفیف و رخصت فرمود در ترک قیام مقدور پس
بخوانید آنچه آسان بود از قرآن مراد آنست که بگزارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب تعبیر فرمود از نماز بتلاوت زیرا که بعضی از اجزاء
اوست و هر چند که بعضی از نسبت افضل است داند خدای تعالی آنچه باشند از شما بیماران و دیگر ایشان اطلاع دارد وَ
آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا
لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ و دیگر آنکه سفر کنند در زمین میطلبند از فضل و کرم خدای تعالی بتجارت مینمایند و طلب وجوه کسب حلال میکنند
در راه خدا کار زار میکنند در راه او و بسیار از تجار و مجاهدان را رنج رسد در نماز شب و ضبط مقادیر آن لاجرم از شما تخفیف
فرمودیم و اکتفا کردیم باینکه بخوانید آنچه میسر شود از قرآن در نماز این امر بر سبیل فریضه است و گفته اند قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق ندب
و استحباب است و در مقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده اند سه آیت یا صد یا دویست یا در ماهی ختمی
و در عدة الداعی از حضرت صادق ع نقل میکند که قرآن عهد الهی است بسوی خلق پس سزاوار است هر مسلم را که نظر کند در عهد و

وهر روزی پنجاه آیه از قرآن بخواند و ابن بابویه رحمه الله آورده که منهی است که در یک شب کسی ختم قرآن کند و جایز نیست کمتر از سه روز ختم قرآن کردن و در نقل آمده که حضرت رسول صلعم فرموده که هر که روزی یا شبی پنجاه آیت بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیت تلاوت کند از فرمان برداران نویسند و اگر دویست آیه خواند قرآن خصمی نکند با وی روز قیامت و اگر تا هزار آیه اشتغال نماید بنویسند برای او قنطاری از مزد و پهای دارید صلوة مفروضه را و بدهید زکوة واجبه را و قرض دهید خدای را قرض نیکو اشارت است بانفاق مستحبه و طریق خیر از اطیب وجوه آن ابتغاء لوجه الله و یافتن جزای بسیار را برای آن و آنچه پیش فرستید برای نفسهای خود از نیکی بیابید و بهتر است و بزرگتر از روی مزد یعنی ثواب آنرا زیاده یابید یکی ده و هفتصد و از آن نیز بیشتر و طلب آمرزش کنید از خدای تعالی در همه احوال هر آینه که خدای تعالی آمرزگار است بندگان را مهربان بر ایشان و در حدیث وارد شده که هر که سوره مزمل بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی دفع کند از و شر دنیا و آخرت را و از حضرت صادق ع منقول است که هر که این سوره را در وقت خفتن یا در آخر شب بخواند شب و روز با سوره دو گواه حال او باشند و زنده کرداند خدای تعالی او را زندگانی پاسعت و پاکی و بمیراند او را مردن با راحت و پاکیزگی که ثمره آن بهشت باشد

سورة المدثر ست و خمسون آیه بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها المدثر قم

فانذر و ربک فکبر و ثیابک فطهر و الرجز فاهجر و لا تمنن تستکثر و لربک فاصبر

جابر بن عبد الله رضوان الله علیه نقل میکند از حضرت صادق پیغمبر صلعم که در زمان فترت وحی برای میرفتم ناگاه از آسمان آوازی شنیدم و چشم بالا کردم دیدم همان ملک که در غار حرا نزد من آمده بود بر کرسی نشسته است میان زمین و آسمان از سطوت و هیبت و عظمت هیکل او خوفی بر من طاری شد بخانه باز گشتم و گفتم مرا بپوشانید جامه بر من پوشانیدند و من در اندیشه آن حال بودم که حضرت ذی الجلال عم نواله وحی فرستاد که ای جامه در پوشیده و گفته اند دثار نبوت یعنی ای لباس رسالت در بر افکنده بر خیز از خوابگاه با قیام نمای باداء جراسم نبوت پس بیم کن خلق را از عذاب خدای تعالی اگر غیر او را پرستند و پروردگار خود را یاد کن و بعضی گفته اند مراد تکبیر نماز است یعنی بعد از نیت بگو الله اکبر و جامهای خود را پاک ساز از الواث یا کوتاه کن بخلاف صنادید قریش یا اول علامتی بزرگ عادت ایشان و امیر المؤمنین ع فرموده که ثیابک فقصر تقی و ابقی کوتاه کن جامه را چه آن بتقوی اقربست و بطهارت الیق و بپوشت انسب و گفته اند نفس خود را پاک کن از آنچه نباید و ثنا باید و اگر نفس پاکیزه آنحضرت ص از ناشایست و ناباییست پاک بود این برای تفهیم دیگرانست و الا معلومست یا تجدید طهارتست یا مفهوم جایز باشد مثل رب احکم بالعدل و بعضی گفته اند جامه ایمان خود را پاک گردان از چرک عصیان و از همه گناهان مبرا شو یعنی بر همین پرهیزی که هستی باش و عطا بده تا افزون بستانی یا منت منه بر خدای تعالی بعمل خود تا آنرا بسیاری شمری یا مردم را ممنون ساز

باداي رسالت

باداي رسالت تا طلب بسیاری عوضی از ایشان و از برای رضای پروردگار خود صبر کن بر ایذاء و جفای مشرکان حضرت حق سبحانه و تعالی اختیار فرموده از برای حبیب خود احسن اخلاق را فاذا نقر فی الناقور فذلک یومئذ یوم عسیر علی الکافرین غیر یسیر پس چون دمیده شود در صور یعنی نفخه ثانیه پس آن دمیدن در آن روز دشوار است بر ناگرویدگان از ایشان اگر چه هولی و شدت در آن روز عام بود اما حق سبحانه و تعالی بفضل و کرم دشواری را از مؤمنان بردارد و کافران بمانند و در حساب با ایشان مناقشه کنند و روی ایشان سیاه کردد و نامهای اعمال بدست چپ ایشان دهند آورده اند که ولید بن مغیره از حضرت پیغمبر ص فواتح سوره حم مؤمن شنیده موی بر بدن او راست شد بمیان قوم باز آمد و گفت بخدای که حالا از محمد ص کلامی شنیدم که سخن انس و جن نیست مرا و را حلاوتی و عذوبتی هست که هیچ سخن را نباشد و در طراوتی و تازگیست که هیچ حدیثی را نبود اعلای این نهال مثمر ثمرات کلیه و اسفل این شجره طیبه بعروق فضایل و حکم علیه استحکام پذیرفته و این کلام غالب آید و مغلوب نگردد و از بلندی برتبتی گراید قریش بعد از استماع این سخن کمان بردند که ولید ایمان آورده پس ابوجهل او را بانواع سخنان در حمیت جاهلیت آورد تا قرآنرا سحر گفت و آن سخن بحضرت پیغمبر رسیده بغایت ملول گشت حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که ذرنی و من خلقت وحیدا و جعلت له مالا ممدودا و بنین شهودا و مهدت له تمهیدا بگذار مرا و آنکه آفریدم او را تنها بی مال و ولد و انصار و اعوان قولی آنست که او را وحید القوم گفتندی یعنی یگانه ایشان و دادم مرا و را مالی کشیده یعنی بسیار آورده اند که نقد او نه هزار هزار دینار بوده میان مکه و طایف شتر و اسب و گوسفند بسیار داشت و لنا و امتعه و عبید و اماء او در نمی آمد و دادم پسران حاضر باو در مکه یعنی برای اکتساب وجه معاش محتاج بسفر نبودندی و پیوسته با پدر در محافل حاضر شدندی آورده اند که او را ده پسر بود از الجمله خالد و عمار و هشام ایمان آوردند اما خالد اصل خود با امیر المؤمنین ع بظهور آورد و دشمنیها که با آنحضرت کرد چنانچه در کتب مبین است و شمه از حالات حسب و نسب ولید پلید در اوایل سوره نون و القلم مذکور شد مع ذلک مخالفان سیف الله میگویند او را و بسبب ستیزه که با اهل بیت دارند و گستردم برای او بساط جاه و ریاست گستردنی ستیزه تا ریاست قریش بقوت مال بدست مابستم کارهای او را ساختنی ثم یطمع ان ازید کلا انه کان لآیاتنا عنیدا سارهقه صعودا پس طمع میدارد آنکه زیادت کنم عطیات خود را در باره وی نکنم چنین و نعم خود را برو افزون نسازم پس از آن بتدریج نقصان فتح در فرزندانش از و برگشتند بعضی بمردند و او محتاج شد و در شوال هلاک شد زود باشد که در رسانم او را صعود و آن کوهیست بلا در دوزخ که بر بالای او نتوان رفت پس او را در زنجیرهای آتشین کشیده از پیش میکشند و از عقب میزنند تا بر انجا میرود و این وعید عظیم برای ولیدست انه فکر و قدر فقتل کیف قدر ثم نظر

ثم قتل کیف قدر

عبس وبسر ثم ادبر واستكبر بدرستی که او فکر کرد که طعنه زند بر قرآن نعوذ بالله و اندازه با خود راست کرد قبل
ازین ذکر یافت که او تعریف کرده چون قریش را گفت شما محمد را مجنون میگویید و یقین میدانید که عقل او کاملست و دیوانه را
دست نیست و خیال می بندید که او کاهنست و امارت کهانت از و ظاهر نمیشود و گمان میبرید که کذابست نعوذ بالله و هرگز
بکذب متهم نبوده و می پندارید که شاعرست و سخن او بشعر نمی ماند گفتند که تو فکر کن او را چه توان گفت و سخن او را بچه چیز نسبت
توان کرد ولید فکر کرد و با خود خیال بست پس لعنت کرده باد چگونه اندازه میگرفت پس نظر کرد در امر قرآن کرتی دیگر پس روی
ترش کرد که موجب طعن نیافت یا در حضرت پیغمبر نگریست و روی ترش کرده و پیشانی در هم کشیده بطریق کراهیت یا جنبد
پس روی بگردانید از حق یا از پیغمبر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که با امیر المؤمنین عم نیز الخبیث سلوک همین بود که پسر او با
انحضرت بظهور می آورد و گردن کشی کرد از متابعت او فقال ان هذا الا سحر يؤثر ان هذا الا قول البشر
سأصليه سقر وما ادراك ما سقر پس گفت نیست این که پیغمبر میگوید مگر جادویی که تعلیم گرفته شود از سحره نیست
این مگر سخن آدمی تاکید جمله اولی است و جهت این عطف بر و نکرد زود باشد که در افکنم ولید پلید را در درکه سخت از دوزخ که نام آن سقرست
و چه چیز دانا کرد ترا که چیست سقر لا تبقي ولا تذر لواحة للبشر عليها تسعة عشر آتشی که باقی نگذارد گوشت و پوست
و عروق و اعصاب و عظام بر سطح دوزخی بلکه همه را بسوزاند و باز حق سبحانه و تعالی نو سازد اعضای او را و دست باز ندارد دیگر باره
تا بسوزد و آتش سیاه کننده مر پوست کافرانرا بر آن آتش نوزده ملک یا نوزده صنف از ایشان موکل اند در تبیان از براء بن عازب
روایت کرده که گروهی از یهود سؤال کردند مر حضرت پیغمبر را از خزنه دوزخ انحضرت دو بار باصابع بدین اشارت فرمود و در
دویم بار ابهام یمنی را امساک فرمود و این آیه بتصدیق قول انحضرت را نازل شد یهود مسلم داشتند که این سخن مطابق قول
توریه است و در تخصیص این عشران وجهی چند ایراد کرده اند از جمله آنکه اختلال نفوس بشریه که عمل بسبب قوی علمی حیوانیه است
که آن دوازده است و طبیعیه که آن هفت است یا آنکه جهنم هفت درکه است شش از آن برای اصناف کفارست و هر صنفی
عذاب ایشان بجهت ترک اعتقاد و اقرار و عملست و بهر نوعی از این ملکی موکلست و صنف یا ملکی بر عصات یا آنکه ساعات
بیست و چهار است پنج از آن مصروف نماز است پس نوزده میماند که مصروف میکرد و بغیر آن یکجا است که ملاهی بدو منسوب است و زبانیه
موکلند بر آن یا آنکه تسعه اکثر احاد است و عشر اقل عشرات پس این عدد جامع بود میان اکثر و اقل و کثیر و قلیل و در اخبار آمده
که بعد از نزول این آیه ابو جهل گفت ای معشر قریش زبانیه نوزده بیش نیست آیا ده تن از شما یکی را کفایت نتوانید کرد
ابو الاشد بن اسید بن کلدة الجمحی گفت من هفده را کفایت کنم ده را بپشت و هفت را بشکم شما دو را باقی را کفایت کنید و روایت
آنست که گفت من در پیش شما بر صراط بروم و ده را بدست راست و نه را بدست چپ دفع کنم و بگذرم بسلامت به بهشت درآیم

آیه اند و ما جعلنا

آیه اند وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة وما جعلنا عدتهم الا فتنة للذين كفروا
ليستيقن الذين اوتوا الكتاب ويزداد الذين آمنوا ايمانا و ما نگردانیده ایم خازنان دوزخ را مگر
فرشتگان که قوی ترین خلق اند در اخبار آمده که رئیس خزنه دوزخ مالکست و با او هجده تن اند که چشمهای ایشان
چون برق درخشنده است و انیاب ایشان چون حصارهای بلند محکم و زبانه آتش از دهان ایشان بیرون می آید و
میان دو دوش ایشان مسافت سیر یکساله راه باشد یکی از ایشان بیک دفعه هفتاد هزار کافر را در هر گوشه دوزخ
که خواهد افکند و ذکر ملائکه برای دفع کلده است یعنی او میگوید که من همه را کفایت میکنم و نمیداند که ایشان آدمی نیستند بلکه
فرشتگانند و تمام آدمیان طاقت دیدار یک فرشته ندارند تا بمقاومت چه رسد و نساخته ایم شماره ایشان را که نوزده است
مگر عددی اندک که سبب فتنه باشد مر آنان را که کافر شدند یعنی استهزا کنند و استبعاد نمایند که نوزده تن چگونه بیشتر ثقلین در
عذاب خواهند کرد و تا یقین کنند آنانکه داده شده اند کتاب را چه قرآن را یابند که مصدق توریة است و تا بیفزایند ایمان
که گرویده اند گرویدنی بدین سخن یا بسبب تصدیق اهل کتاب ولا يرتاب الذين اوتوا الكتاب والمؤمنون
وليقول الذين في قلوبهم مرض والكافرون ماذا اراد الله بهذا مثلا كذلك يضل الله
من يشاء ويهدي من يشاء وما يعلم جنود ربك الا هو وما هي الا ذكرى للبشر و
تا شک نیارند آنکه عطا کرده شده اند توریت و گروندگان از اهل اسلام در آن عدد و تا بگویند آنانکه در دلهای ایشان بیماری
شک و نفاقست و بگویند ناگروندگان چه خواسته است خدای تعالی باین عدد که غریب و عجیبست چه غرض باشد آنکه گردانیده ایشان نزد قران
نوزده نه بیست مراد ایشان انکار بود مثل این چنین اضلال و هدی فرو میگذارد در مرتبه ضلالت میبرد و هر که را میخواهد از گمراهی
راه مینماید بهشت و هر که را میخواهد از مؤمنان بنور و هدایت عمل میکنند زیاده میفرماید ایشان را ایمان و هدایت چون کافران نافرمانی
میکنند می افزاید ایشان را کفر و ضلالت آورده اند که ابو جهل لعین گفت ای معشر قریش حال محمد نوزده یار و مددکار بیش
ندارد حق سبحانه و تعالی فرمود که نمیدانند لشکرهای پروردگار ترا از ملائکه که ممد و معاون پیغمبر او بند مگر او که عالمست بهمه معلومات و نیست
سقر یا عدد خزنه یا این سوره مگر پندی برای مردمان كلا والقمر والليل اذ ادبر والصبح اذا اسفر
نه چنین است که کسی انکار سقر تواند کرد و سوگند بماه که معرفت اوقات آجال بوی بازبسته است و بحرمت شب چون برود از
پس روز و بسوگند بصبح چون روشن گرداند عالم را انها لاحدى الكبر نذيرا للبشر بدرستی که درکه سقر یکی از درکات
بزرگ دوزخست گردانیده ایم او را چیزی که بدان بیم کنند در لباب آورده که حضرت پیغمبر را میفرماید که قم نذیرا بر خیز بیم
کننده مر آدمیان را تا بیم نهد گرفته از کنار بپرهیزند لمن شاء منكم ان يتقدم او يتأخر بدلست از بشر یعنی تو بیم کننده

دخول او اول در دوزخ نذیر است آنکس را که خواهد از شما که پیش رود در خیر و طاعت یا باز ایستد از شر و معصیت یعنی همه طوایف
پند دهنده است كل نفس بما كسبت رهينة الا اصحاب اليمين في جنات يتساءلون عن المجرمين
ما سلككم في سقر هر نفسی با آنچه کرده است از کردار خود در گرو است یعنی در دوزخ گرفتار و محبوس بدان مگر اصحاب دست
راست که ایشان مرهون نیستند بگناه خود در آتش چه گناهان ایشان آمرزیده شده است و ایشان فک رقاب خود نموده
بایمان و طاعت گفته اهل یمین اینجا اطفال مؤمنانند یا ملائکه علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که یمین امیر المؤمنین ع است
اصحاب یمین شیعه ویند که در بوستانها باشند یعنی در بهشت بر غرفها باشند ناظر بر دوزخ می پرسند از احوال دوزخیان یعنی از
دشمنان آل محمد ص چه چیز آورد شما را در دوزخ قالوا لم نك من المصلين ولم نك نطعم المسكين
ایشان گویند در جواب نبودیم در دنیا از نمازگزارندگان و هم او گوید یعنی نبودیم از اتباع و دوستان ائمه معصومین ع پس نماز
ما فایده نکرد پس همانست که نماز گزارده ایم و نبودیم که مال زکوة و غیر آن طعام دهیم درویشان را و گوید یعنی حقوق آل محمد ص را از آن
باز گرفتیم از خمس و غیر ذلک وكنا نخوض مع الخائضين و بودیم که شروع میکردیم در شان محمد و آل و در غیبت ایشان
مشغول میشدیم با شروع کنندگان در آن وكنا نكذب بيوم الدين حتى اتانا اليقين و بودیم که تکذیب
میکردیم بروز جزا و باور نمیداشتیم که اگر باور میداشتند با محمد و آل ص دشمنی نمیکردند تا وقتی که آمد بما مرگ و مقدمات آن و درین [illegible]
امیر المؤمنین ع را می بینند چنانچه در حدیث حارث همدانی گذشت و بر همان حال مردیم فما تنفعهم شفاعة الشافعين
فما لهم عن التذكرة معرضين پس سود نکند ایشان را شفاعت همه شفیعان بر تقدیری که ایشان شفاعت کنند
و آن خود محال است این آیات دلالت کرد بر آنکه عبادات شرع بر اهل کفر واجبست اما از ایشان صحیح نیست پس چیست مر ایشان را
که پند از قرآن و موعظه آن و ولایت امیر مؤمنان در حالتی که اعراض کنندگانند كانهم حمر مستنفرة فرت
من قسورة گوییا که ایشان خران وحشی اند که رمیده باشند از شیر یا از صیاد یا از ریسمان دام یا مردم تیرانداز یا آواز [illegible]
مختلف یعنی چنانچه گورخر از اینها میگریزد ایشان از استماع قرآن و از شیر یزدان میگریزند زیرا که گوش سخن نشنود و دل نپذیرد
ندارند از کلبی منقولست که مشرکان گفتند یا محمد بما رسیده است که هر گاه یکی از بنی اسرائیل گناهی کردی بامداد آن صحیفه گناه او
و کفارت آن در وی مکتوب برای ما مثل آن بیاری تا ایمان بیاریم تا بنام ما هر یک کتابی بیاوری از آسمان که در وی مکتوب باشد
باشد که این نامه ایست از خدای تعالی بفلان باید که متابعت کند محمد ص را آیت آمد که ایشان سر برتابند از استماع کلام ما [illegible]
بدان بل يريد كل امرئ منهم ان يؤتى صحفا منشرة كلا بل لا يخافون الآخرة بلکه میخواهد هر مردی
از ایشان که داده شود نامهای سرگشاده وی مهر در آنجا نوشته که ای فلان بیرون کن محمد و آل او را [illegible]

صحیفها واگر بدهیم نگروند

صحیفها واگر بدهیم نگروند پس اعراض ایشان نه برای امتناع انشاء صحیفه است بلکه ایشان نمی ترسند از عذاب آخرت
كلا انه تذكرة فمن شاء ذكره وما يذكرون الا ان يشاء الله هو اهل التقوى
واهل المغفرة حاکیست آنچه ایشان در باب قرآن میگویند که سحر است یا قول بشر بدرستی که قرآن پند است و یاد
کرد هر که خواهد که پند گیرد و یاد کند او را مگر آنکه خدا خواهد که یاد کنند دل بنده که مایل شد بذکر حق حضرت حق او را
توفیق بر آن میدهد و اعانت میکند و اگر میل نکرد او را در خذلان نسیان میگذارد و اوست سزاوار آنکه از وی ترسند و
سزاوار آمرزیدن ترسندگان در حدیث ابی در دو یافته که هر که سوره مدثر بخواند بدهند او را ده حسنه بعدد آنکه تصدیق
محمد ص کرده و تکذیب وی نموده و از امام محمد باقر ع مرویست که هر که این سوره بخواند در فریضه حضرت حق سبحانه و تعالی لازم
شود که بگرداند او را با حضرت رسالت ص در درجه وی در دنیا و نیابد او رنج و مشقت سورة القيمة اربعون آية

بسم الله الرحمن الرحيم لا اقسم بيوم القيمة ولا اقسم بالنفس
اللوامة لای نافیه در فعل قسم برای تاکید بود پس معنی آنست که هر آینه سوگند میخورم بروز رستخیز و البته سوگند یاد میکنم
بنفس ملامت کننده در روز قیامت نفوس را بر تقصیر ایشان در تقوی یا نفس مطمئنه که همیشه ملازمست مر نفس اماره را
جواب قسم آنکه شما برانگیخته خواهید شد آورده اند که عدی بن ربیعه آنحضرت را از احوال بعث و قیامت پرسید بعد از
اخبار آنحضرت او گفت بخدای که اگر آن روز را معاینه ببینم باور نکنم آیا این استخوانهای متفرقه مجتمع شود آیه آمد که ايحسب
الانسان الن نجمع عظامه بلى قادرين على ان نسوي بنانه آیا می پندارد آدمی یعنی عدی
آنکه جمع نخواهیم کرد استخوانهای پراکنده او را مراد نفس اوست که استخوانها قالب اوست آری جمع کنیم بر اعاده او و بر
ترکیب اول پس باید که داند ما را توانا بر آنکه راست کنیم سرهای انگشتان او را یعنی سلامیات او را با وجود صغر و لطافت
بلکه میخواهد عدی آنرا که جمع کنیم همچنانچه بود تا باستخوانهای بزرگ چه رسد بل يريد الانسان ليفجر امامه
يسئل ايان يوم القيمة بلکه میخواهد عدی یا جنس آدمی آنکه دروغ گوید بآنچه او را در پیش است از بعث و حساب
یا مقدم میدارد فجور را [illegible] توبه را که زود باشد که توبه کنم تا ناگاه با بدی اعمال بمیرد باستهزا که کی خواهد بود
روز رستخیز [illegible] فاذا برق البصر وخسف القمر وجمع الشمس والقمر يقول الانسان يومئذ
اين المفر پس چون [illegible] چشم و تیره گردد ماه و جمع کرده شود آفتاب و ماه یعنی ایشان را با یکدیگر در دریا افکنند
یا جمع با این معنی که نور هر دو را تیره گردانند [illegible] هر دو را از مغرب برآرد میگوید آدمی یعنی کافر معاند مکذب در آن روز کجاست جای
گریختن كلا لا وزر الى ربك يومئذ المستقر ينبؤا الانسان يومئذ بما قدم واخر

نه که نیست مفری و پناهگاهی نباشد کافران و معاندان را بسوی پروردگار تو یعنی بحکم در آنروز قرارگاه خلق یعنی بهشت خود
مقر هر کس از بهشت و دوزخ مقرر کند یا استقرار عباد بسوی او باشد و پس نه بدیگری خبر کرده شود آدمی در آنروز بآنچه پیش فرستاد
از اعمال و آنچه باز پس داشته است از اموال به بهرات کو بدگناه از پیش فرستد بجرارت و مال از پس گذارد بحسرت گناه را
نو بنیت کن تا نماند و مال را بصدقه پیش فرست تا بماند بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ
لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ
ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ بلکه آدمی بر نفس خود خداوند بصیرتست یعنی بیناست بحال خود و گواهست بر احوال و اقوال خود و اگرچه
القا کند عذرهای خود را یعنی هرچند بر گناه عذر انگیزد و بدانچه مقدور است در دفع آن کوشد هم او گواه گناه خود خواهد بود
و عذرهای دروغین و حیلهای باطل خود را خواهد دانست ابن عباس رضی الله عنه فرموده که چون جبرئیل وحی بر حضرت سید
انام میخواندی آنحضرت نیز زبان باوی میخواند تا خوف فراموش نباشد و بحفظ نزدیکتر بود آیت آمد که بجنبان بقرآن زبان
خود را قبل از اتمام وحی تا تعجیل کنی بحفظ یا باخذوی بدرستی که بر ماست آوردن آن در دل تو تا یاد گیری و بر ماست اثبات
قرائت آن بر زبان تو پس چون بخوانیم آنرا از زبان جبرئیل بر تو پس پیروی کن خواندن آنرا و تامل فرمای در آن پس بدرستی که بر ماست
روشن کردن آنچه مشکل باشد از آن بر تو چون حق سبحانه و تعالی ضامن حفظ نبی شد پس هرگز بر وی سهو و نسیان روا نباشد و استحکام
دین نابیت که بر پیغمبر و نایب وی سهو و نسیان و خطا طاری نشود تا وثوق و اعتماد باشد بر اقوال ایشان كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ
الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ
بَاسِرَةٌ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ نه چنانست ای آدمیان که گمان برده اید در امر بعث بلکه دوست میدارید
شما دنیای شتاب کننده را و دست باز میدارید آخرت پاینده را و کار بر عکس میباید رو بها در آنروز که قیامت است تازه
و تابان باشد یعنی وجوه انبیا و اوصیا و مؤمنان و دوستان اهل البیت ع بخداوند خود نگرنده از روی رجا و توقع بر وجهی که
نظر کند فقیر محتاج بسوی غنی ایشان توقع نداشته باشند نعمت و کرامت را مگر از پروردگار خود و گویند مضاف محذوفست
یعنی ناظرند بثواب پروردگار خود چه رویت حقیقی متصور نیست که از روی عیان باشد الا انه لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و
رو بها در آنروز ترش و تاریک باشند یعنی مشرکان و منافقان و دشمنان اهل البیت گمان برند که با ایشان معاملتی عظیم کرده
تا گمان برند نفس یعنی بشناسند اگر رسیده خواهد شد بدو بلائی و رنجی که مهرهای پشت بشکند کنایتست از نزول عذاب عظیم برو
كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ إِلَىٰ رَبِّكَ
يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ نه چنانست که دل بر دنیا توان نهاد و از آخرت غافل توان شد چون برسد روح باستخوانهای سینه

وکردن وکفه

وگردن و گفته شود کسان محتضر یا ملائکه گویند کیست افسون کننده و شفادهنده و یقین کند محتضر که او آنچه بدو نازل شده بسبب
جدائیست از دنیا که محبوب بوده و بهم پیچد ساق محتضر بساق او یعنی پاهای او از هول مرگ در هم پیچیده و حرکت در آن نماید
علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که جمع شود شدت موت بشدت آخرت بسوی جزای پروردگار تو آنروز بازگشت باشد همه کس را
فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ وَلَٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ
ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ بعضی گویند این آیه در باب ابوجهل لعین نازل شد که تصدیق قرآن و حضرت رسالت ص نمیکرد علی بن ابراهیم
رحمه الله آورده در سبب نزول این آیه چون پیغمبر ص مردمان را طلب فرموده به بیعت امیرالمؤمنین ع در غدیر خم چون ایشان را خبردار
کرده بود و تفویض نمود امامت را بوی و مردم بازگشتند معاویه غاوی تکیه داشت بعضی تکبر نیست و بعضی دیگر نیز گفتند ما هرگز اقرار بولایت
و امامت امیرالمؤمنین ع نخواهیم کرد و درین مقاله تصدیق محمد نخواهیم نمود حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که پس تصدیق نکرد یعنی معاویه
و اتباع او و افراد بجهت آنست که در تکذیب او اصل بود و پیروی نمود حضرت رسالت ص را در امیرالمؤمنین ع و لیکن تکذیب
کرد بیرا و برگشت از راه حق پس بازگشت بسوی کسان خود میخرامید از روی افتخار که من چنین و چنین کاری کرده ام یعنی
تکذیب و تولی سزاوارست ترا ای ابوجهل یا ای معاویه مرگی سخت پس سزاوارست ترا عذاب الیم در قبر پس نیکو سزاوارست
ترا هول قیامت پس بغایت سزاوارست ترا خلود در دوزخ و نزد بعضی اولی بمعنی ویل است حضرت حق سبحانه و تعالی چهار کرت
برای تاکید ابوجهل یا معاویه گفت وای بر تو أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ
مَنِيٍّ يُمْنَىٰ آیا می پندارد آدمی که فروگذاشته شود مهمل و معطل و ضایع که بدنیا مکلف و بعقبی مبعوث نگردد یا نبوده است آدمی
قطره آبی از منی ریخته شده در رحم ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ
أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ پس بوده است خون بسته پس خدای تعالی بیافرید اجزا و اعضای او را
پس راست کرد صورت او را و روح در او دمید پس گردانید از منی دو صنف نر و ماده آیا نیست چنین آفریننده توانا بر آنکه
زنده کند مردگان را در خبر آمده که هرگاه که حضرت رسول ص این آیه را میخواند میفرمود سبحانک اللهم و بلی در حدیث ابی ورد و آمده
که هر که بخواند این سوره را و مداومت کند عمل نماید بمضمون وی حق سبحانه و تعالی برانگیزد در قبر با او صورت نیکوئی که بشارت دهد
او را به بهشت و او را نور پر بود [illegible] او غیر آن بگذر دانش و الله تعالی اعلم سورة الدهر احدی و ثلثون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم در سبب نزول این سوره مفسران آورده اند و در کشف الغمه نیز
مذکور است که وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند امیرالمؤمنین و فاطمه ع نذر فرمودند و فضه نیز با ایشان
موافقت نمود که چون ایشان صحت یابند بشکرانه آن هر یک سه روز روزه بدارند بعد از عافیت و صحت ایشان شروع

در روزه کردند و در خانهٔ آل محمد در آن وقت از قلیل و کثیر هیچ نبود امیر المؤمنین ع سه صاع جو از همسایهٔ که در شنید گرفت که رشتهٔ الیاف
در عوض آن برای وی پشم برسید و از جو آن سه نذر خود وفا کند حضرت فاطمه ع آن را قبول فرموده یک صاع آن را آسیا کرد
و پنج قرص از آن بخت برای هر یکی از خود و فرزندان و فضه یک قرص چون امیر المؤمنین ع با رسول ص نماز مغرب گزارده بمنزل
تشریف آورد طعام پیش آوردند تا افطار کنند ناگاه مسکینی بدر خانه آمده گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد ص
من مسکین ام از مساکین مسلمین مرا الطعام دهید که حق سبحانه و تعالی شما را از موائد جنت الطعام کند امیر المؤمنین ع این را شنید
فرمود که فاطمه ذات المجد و الیقین یا بنت خیر الناس اجمعین اما ترین البائس المسکین و فاعل الخیرات یستبشرین موعده جنة علیین حرمها الله
علی الضنین و للبخیل موقف مهین تهوی النار الی سجین شرابه الحمیم و الغسلین ای فاطمه ای صاحب بزرگی و یقین ای دختر
بهترین خلائق روی زمین آیا ندیدی و ندانستی درماندهٔ بینوای مسکین که ایستاده است بر در خانه با ناله و حنین که شکایت
بر داشته بارحم الراحمین فروتنی کرده شکایت آورده با از گرسنگی در حالتی که هست اند و هکین هر مرد مکلف که هست از نتیجه
اندوخته در گرد اوست و آنچه کرده رهین کنندهٔ خیرات را ظاهر شده که بوعدا و اوست بهشت علیین که حرام کرده است
خدای تعالی او را بر بخیل و لئیم و بخیل را هست موقفی خوار کننده می اندازد آتش او را از آنجا بقعر سجین که شراب او آب گرم حمیم
باشد و طعام او ریم ابدان دوزخیان فاطمه ع که این را از آن حضرت شنود فرمود که ای پسر عم من امر تو حیث شنیدی آنست
و فرمان بردنی و نیست مرا نه از آن ملالی و نه ملامتی و آن طعام نخورده برای مسکین فرستادند خود با آب در آن شب روزه
گشودند و در روز دوم یک صاع دیگر آسیا کرده نان پخت و بدستور امیر المؤمنین ع بخانه تشریف آورد بعد از نماز مغرب و طعام
آوردند یتیمی آمد بر در خانه و گفت السلام علیک یا اهل بیت محمد ص یتیمی ام از اولاد مهاجرین که در روز عقبه پدر من شهید شد
مرا الطعام کنید که خدای تعالی شما را از موائد بهشت طعام دهد طعام خود را برای او فرستادند و با آب خالص روزه گشودند
در آن شب و در روز سیم همان حضرت فاطمه ع صاع دیگر آسیا کرده نان پخت و وقتی که امیر المؤمنین ع نماز شام گزارده بمنزل
آمد و طعام پیش نهادند اسیری آمد بر در خانه و گفت یا اهل بیت النبوه من اسیری ام از اسیر ... فرو مانده مرا طعام دهید
که خدای تعالی شما را از موائد بهشت طعام دهد پس اهل بیت ع طعام خود را بوی ایثار کردند و خود در آن شب ... روزه گشودند
روز چهارم شد و اهل بیت در آن اوقات بغیر از آب چیزی نچشیده بودند جبرئیل ع فرود آمد این سوره آورد و گفت
فراگیر یا محمد که حق تعالی تهنیت فرموده و در باب اهل بیت تو این سوره فرستاده الخبر سوره را از اول گرفته بزد ایشان بیانیه هل
اَتَیٰ عَلَی الْاِنْسَانِ حِیْنٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُنْ شَیْئًا مَّذْکُوْرًا آیا آمد بر آدم ع هنگامی از زمانی که در آن نبود
چیزی یاد کرده شده یعنی چهل سال میان مکه و طایف افتاده بود پیش از نفخ روح و کسی بانسانیت او را یاد نمیکرد پس استفهام

السائل المسکین

سیدة النساء در جواب ... امر ... سمعاً ... و طاعة
مالی من لوم ... و ضاعة
غیبت ... بالبر ... ساعة
اطعمه و لا ابالی الساعة

بر سبیل تقریر باشد و در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام وارد و یافته که مراد با انسان اینجا امیر المؤمنین ع است چه هیچ معنی از
نفیت و درین قوت است که ما اتی علی الانسان حین من الدهر الا و فیه کان شیئاً مذکوراً یعنی نیامد بر او هیچ وقتی از
روزگار مگر در و چیزی مذکور بود از او و چگونه چنین نباشد چه در اخبار آمده که پیش از خلقت آدم ع بر ساق عرش نقش بود که لا
اله الا الله محمد عبدی و رسولی و ایدته بعلی و نصرته به و هر کسی که مؤید این قول است این آیه رفیعه که
اِنَّا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ اَمْشَاجٍ نَّبْتَلِیْهِ فَجَعَلْنٰهُ سَمِیْعًا بَصِیْرًا بدرستیکه ما آفریدیم آدمی را
که از اولاد وی بند از آب منی آمیخته از آب مرد و زن و خلقت او را درست کردانیدیم او را شنوا و بینا تا متمکن باشد از شنیدن
دلائل و استماع آیات و مقرر است که آدم ع از نطفه نبوده اِنَّا هَدَیْنٰهُ السَّبِیْلَ اِمَّا شَاکِرًا وَّ اِمَّا کَفُوْرًا بدرستیکه
ما نمودیم راه راست که طریق اهل بیت است بنصب ادله و انزال آیات یا سپاس دارنده یعنی که مؤمن سعید که دوستدار
اهل بیت باشند و تبرا از دشمنان ایشان کند یا ناسپاس یعنی کافر شقی ناصبی که طریق ایشان را بگذارد و کیش اهل کفر و
ضلالت بدست آرد و غیر ایشان را بر ایشان اختیار کنند اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلْکٰفِرِیْنَ سَلٰسِلَاۡ وَ اَغْلٰلًا
وَّ سَعِیْرًا بدرستیکه ما آماده کرده ایم برای کافران و دشمنان اهل البیت زنجیرها که بدان ایشان را بدوزخ کشند
و غلها که بر گردن ایشان نهند و آتش افروخته که در آن پیوسته بسوزند و ابتدای این سوره که در شان اهل بیت است
و بخلقت آدم نمودن گویا اشارتست بآنکه غرض از خلقت آدم محمد و آل اوست اِنَّ الْاَبْرَارَ یَشْرَبُوْنَ مِنْ کَاْسٍ
کَانَ مِزَاجُهَا کَافُوْرًا بدرستیکه نیکوکاران یعنی اهل بیت و تابعان و شیعیان ایشان بیاشامند در آخرت از
جام فرح انجام شربتی که آمیختگی او کافور باشد و لهذا او را با کافور بهشت بیامیزند تا خنک و شیرین و خوشبو شود و با بواسطه
خوشبوئی و سفیدی مشابه کافور باشد و لهذا او را بآن نام خوانند و موید این قول است که بدل از کافور آورده عَیْنًا
یَّشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللّٰهِ یُفَجِّرُوْنَهَا تَفْجِیْرًا کافور چشمه ایست که می آشامند از آن بندگان شایستگان
خدای تعالی میرانند آن چشمه را اندر ایشان یُوْفُوْنَ بِالنَّذْرِ وَ یَخَافُوْنَ یَوْمًا کَانَ شَرُّهٗ مُسْتَطِیْرًا
آن بندگان خدا وفا کنند بنذری که در طاعت کنند و می ترسند از روزی که هست محنت و شدت او فاش و انتکارا
وَ یُطْعِمُوْنَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهٖ مِسْکِیْنًا وَّ یَتِیْمًا وَّ اَسِیْرًا و میدهند این طایفهٔ بزرگوار طعام را بر دوستی خدای
یا بر محبت طعام یعنی با وجودی که خود احتیاج دارند و دوست میدارند بر دوستی آنچه مذکور شد ایثار میکنند
و میخورانند درویش ... را و خورد سال بی پدر را و اسیر بینوای محتاج را بر وجهی که اهل بیت کردند و این دو بی
دیگر در ضمن حب الله است اِنَّمَا نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا نُرِیْدُ مِنْکُمْ جَزَآءً وَّ لَا شُکُوْرًا این مطیعان بخلوص نیت

مبگویند که جز این نیست که میخورانیم شما را این طعامها بواسطهٔ رضای خدای تعالی نمیخواهیم از شما پاداشی و مکافاتی و نه سپاسی
و آزاری انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا بدرستی که ما میترسیم از آفریدگار خود از عذاب روز ترش روی
یعنی روزی که رو بها ترش کرده از شدت و هول آن روز که بغایت سخت و کریه است فوقاهم الله شر ذلک الیوم
و لقاهم نضرة و سرورا پس نگاه دارد خدای تعالی ایشان را از شر و رنج و هول آن روز و پیش آرد ایشان را
تازگی و خوبی روی و شادی و فرح دل و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا و پاداش دهد ایشان را از شر
و رنج و هول بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت یا بر ایثار طعام بوستانی که از میوهٔ آن خورند و از شراب آن نوشند و از حله بر
یشم آن پوشند متکئین فیها علی الارائک لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا و در حالی که تکیه زده باشند
در بهشت بر تختهای آراسته نبینند در بهشت حرارت آفتاب را و نه سرما را بلکه در غایت اعتدال یابند هوای بهشت را
و دانیة علیهم ظلالها و ذللت قطوفها تذلیلا و پاداش دهد ایشان را بهشتی دیگر که نزدیک بود
بر ایشان سایههای آن درختان و رام کرده باشند میوههای آن رام کردنی یعنی آسان بود چیدن آن میوهها کسی چیننده را
منع نکند و یطاف علیهم بآنیة من فضة و اکواب کانت قواریرا قواریر من فضة قدروها
تقدیرا و گردانیده شود بر ایشان جامهای بزرگ مانند آبگینها که مثل آبگینها باشد از سیم یعنی اوانی و اکواب آن از نقره باشد
در صفا مثل آبگینه که از خارج داخل را توان دید اندازها کرده باشند ساقیان آن ظرفها را خوب برای بهشتیان اندازه کردنی بی
زیاده و نقصان و یسقون فیها کاسا کان مزاجها زنجبیلا و آشامیده شوند در بهشت شرابی که باشد آمیزش
آن زنجبیل یعنی بیامیزند آن شراب را از زنجبیل چه زنجبیل بهشت طرب انگیز و لذت بخشنده است عینا فیها تسمی سلسبیلا
چشمه ایست در و نام نهاده شده بسلسبیل و آن منقاد بود و روان هر جا خواهند بهشتیان گویند آسان بحلق فرو رود
بگوارد و یطوف علیهم ولدان مخلدون اذا رأیتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا و طواف کنند بر ایشان
پسران گوشواره دار یا جاوید مانده در حالت طفولیت چون بینی ایشان را ای بیننده پنداری از صفای لون
درخشندگی مروارید افشانده شده از صدف یعنی تر و تازه که هنوز دست کس بدان نرسیده است در رونق درخشندگی خود
مانند و اذا رأیت ثم رأیت نعیما و ملکا کبیرا چون بنگری و باز نظر کنی یعنی آنجا در بهشت نعمتها که در
وصف نگنجد و ملکی بزرگ که فنا و زوال در و راه نیابد عالیهم ثیاب سندس خضر و استبرق و حلوا
اساور من فضة و سقاهم ربهم شرابا طهورا زبر بهشتیان یعنی لباس زبرین ایشان جامههای دیبای نازک
سبز و دیبای محکم سطبر و پیرایه بسته شوند بسوارها از نقره و بیاشاماند ایشان را پروردگار ایشان شرابی پاک از ادناس و

ارجاس پاک کننده از غل و غش که هر که بخورد از آن پاک شود یعنی حضرت حق سبحانه و تعالی امر فرماید که بهشتیان را از آن
بیاشامانند و معلوم است که آن را از دست ساقی آن توان آشامید و ساقی آن امیرالمؤمنین ع است و باقی ائمه معصومین ع
که دوستان خود را چشانند و دشمنان خود را از آن رانند ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم
مشکورا بدرستی که این کرامتها مر شما را پاداش کردار شما در کار خیر شایسته و پسندیده و لایق مکافات و رفع
درجات انا نحن نزلنا علیک القرآن تنزیلا بدرستی که ما فرستادیم بر تو قرآن را فرو فرستادنی بتدریج
بمقتضای حکمت و موافق وقت که بخلایق رسانی و فضیلت و امامت اهل بیت خود را بر ایشان ظاهر سازی فاصبر
لحکم ربک و لا تطع منهم آثما او کفورا پس صبر کن مر حکم پروردگار خود را در آنچه فرموده در تبلیغ رسالت و فرمان
مبر از ایشان گناهکاری را که ترا بآثم خوانند یا ناسپاسی که ترا بکفر خود دعوت کند که خواهند ترا از اهل بیت خود بگردانند بسخن
و آیتی چون شأن که در حق ایشان گویند بواسطهٔ حسد و اذکر اسم ربک بکرة و اصیلا و من اللیل فاسجد
له و سبحه لیلا طویلا یاد کن نام پروردگار خود را بامداد و شبانگاه یعنی پیوسته بذکر او باش و در بعضی از شب سجود کن
او را و نماز گزار برای خدای تعالی شب دراز را یعنی بتهجد اشتغال نمای و بسجدات شکر قیام فرمای که ترا و اهل بیت ترا
بامامت بنواخته ان هؤلاء یحبون العاجلة و یذرون وراءهم یوما ثقیلا بدرستی که این گروه
یعنی دشمنان تو و مخالفان اهل بیت تو دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را که بدوستی دنیای فانی سرای باقی را فروخته اند
و ستم و جفا بر اهل بیت روا داشته اند و گذاشته اند از پس پشت روز گران را که روز قیامت است و بدو نمیگروند و برای آن
او عمل نمیکنند نحن خلقناهم و شددنا اسرهم و اذا شئنا بدلنا امثالهم تبدیلا
ما بیافریدیم ایشان را از آب سست و محکم کردیم آفرینش ایشان را یعنی مفاصل ایشان را با اعصاب بر هم بستیم تا اطاعت
امر ما کنند و حکم ترا گردن نهند و کمر محبت حضرت اهل بیت ع را بر میان جان محکم سازند و چون خواهیم بدل کنیم بغیر ایشان
از بندگان فرمان بردار و دوستدار احمد مختار و حیدر کرار و اهل بیت ابرار تا حکمت آن خود شما بهتر میدانید ان هذه
تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا بدرستی که این معامله اهل بیت ع در بذل و ایثار عبرتیست مر مؤمنان را
تا بمثل آنها عمل کنند و از مثل بهره یابند و دوستی ایشان را در مغز استخوانها و بدل و جان جای دهند تا از فیض ایشان
بهره مند شوند پس هر که خواهد که فرا گیرد بقرب آفریدگار خود راهی بخیر و طاعت که آن دوستی ایشانست که خیر و طاعت بدان منحصر
شود و ما تشاؤن الا ان یشاء الله ان الله کان علیما حکیما یدخل من یشاء فی رحمته
و الظالمین اعد لهم عذابا الیما و نخواهید شما هیچ راه خیر و طاعتی مگر آنکه خواهد خدای تعالی خواهش شما را بدرستی که

خدای تعالی هست دانا باستعداد و باستحقاق هر کس حکیم و توانا که بچه کس می باید داد و چه می باید داد و در می آورد هر که را میخواهد
از مؤمنان در رحمت خود که بهشت جاویدانست که آن جای مؤمنان و دوستداران خاندانست و آماده کرده و مهیا ساخته
برای ظالمان خصوصاً آنها که بر اهل بیت حضرت مصطفی ص ظلم کردند و حق ایشان را ناحق ستدند و خون ایشان را ریختند و بر
ایشان لشکر کشیدند و در دل کینهٔ ایشان گرفتند عذابی دردناک که آتش سوزانست دوستانش در جنت خلد و دشمنانش در
آتش سوزان در حدیث ابی ورود یافته که هر که سورهٔ هل اتی بخواند جزای او بر خدای تعالی جنت و حریر بود و از حضرت امام
محمد باقر ع منقولست که هر که این سوره در هر صباح روز پنجشنبه بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی او را تزویج کند با صد حور عین و باشد
با حضرت محمد و آل بزرگوار او صلوات الله علیهم در جنت سورة المرسلات خمسون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم والمرسلات عرفا فالعاصفات عصفا والناشرات نشرا
فالفارقات فرقا فالملقیات ذکرا سوگند بفرشتگان فرستاده به نیکوئی یعنی بامر و نهی یا آیات قرآن فرستاده
شده متقدم یا ببادهای وزنده پی در پی پس سوگند بملائکه بادکه سخت وزنده و روندهٔ سخت رفتنی در امتثال امر الهی یا آیات قرآن
کلام که برندگان و محوکنندگان احکام اند یعنی ناسخ شرایع و ادیان متقدمه یا بادهای جهنده بسختی جهت عذاب قومی و سوگند بفرشتگان
که نشرکنندگان شرایع کتب را یعنی ظاهر کردنی یا آیتهای قرآنی یا آثار هدایت منتشر سازند برای خاص و عام یا بادهای نرم
جهنده جهت رحمت جمعی پس سوگند بملائکه که جدا کنندگانند مر حق را و باطل را از یکدیگر جدا کردنی یا آیتهای قرآن که جدا کرده اند خیر را
از شر یا بادها که پراکنده سازند ابر را پس سوگند بفرشتگان که افکنندگانند پیغمبران وحی را یا آیات کلام که القای ذکر حق کنند در
میان عالمیان یا بادها که سبب ذکر میشوند چه مشاهدهٔ هبوب ایشان موجب ذکر حق است و استدلال بدان بر قدرت وی
والقای ذکر عذرا او نذرا انما توعدون لواقع فاذا النجوم طمست واذا السماء فرجت واذا
الجبال نسفت واذا الرسل اقتت لای یوم اجلت لیوم الفصل وما ادریک ما یوم
الفصل ویل یومئذ للمکذبین برای عذر محققان و بجهت بیم کردن مبطلان جواب قسم این باشد که هر چه
هست آنچه داده شده اید بدان از آمدن قیامت و آنچه از متعلقات اوست هر آینه بودنیست پس آنگاه که ستارگان
محو کرده شوند یعنی نور ایشان ببرند و آنگاه که آسمان شکافته گردد و آنگاه که کوهها پراکنده شود از اماکن خود و آنگاه که پیغمبران
جمع کرده شوند بمیقاتی که مقرر شده باشد در آن گواهی دادن بر امتان پس گویند که برای کدام روز تأخیر داشته شده
بود این چیزها یعنی طمس نجوم و شق آسمان و قلع جبال پس جواب آمد که برای روز جدا کردن که آن روز قیامت است جدا کردن میان
مؤمن و کافر و مطیع و عاصی باشند یا روز حکم کردن میان خلق و چه چیز دانا کرد ترا یعنی توجه دانی چیست روز فصل چه کنه او را

نتوان دانست

٣١٤

نتوان دانست وای آن روز مر آنان را که تکذیب آن روز کنند الم نهلک الاولین ثم نتبعهم الآخرین
کذلک نفعل بالمجرمین ویل یومئذ للمکذبین آیا هلاک نکردیم پیشینیان را چون قوم نوح و عاد
و ثمود ع یعنی هلاک کردیم پس از پی ایشان در آریم بهلاکت پسینیان را که مانند ایشانند چون کفار مکه مثل این کار میکنیم
بهمه گناهکاران نکردی بزرگ در آن روز مر تکذیب کنندگان این وعید راست الم نخلقکم من ماء مهین
فجعلناه فی قرار مکین الی قدر معلوم فقدرنا فنعم القادرون ویل یومئذ للمکذبین
آیا نیافریدیم شما را از آبی خوار بیمقدار یعنی آفریدیم پس آنگاه داشتیم آن آب را در قرارگاه استوار که رحمست تا مقدار دانسته
شده که زمان ولادتست از شش ماه تا ده ماه پس توانا بودیم بر آفرینش شما پس نیک توانائیم با بزرگتر بلائی آن روز مر باور ندارندگان
این قدرت راست الم نجعل الارض کفاتا احیاء وامواتا وجعلنا فیها رواسی شامخات واسقیناکم
ماء فراتا ویل یومئذ للمکذبین آیا نگردانیدیم ما زمین را نوشنده جمع کننده مر زندگان را و مردگان را یعنی احیا را
بر روی خود دارد و اموات را در درون خود دارد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که در آن وقت که حضرت امیر المؤمنین ع
از صفین رجوع فرمود بمقابری رسید و گفت که این کفات امواتست یعنی مساکن ایشان و نظر کرد بکوفه و فرمود که این کفات
احیاست و بعد از آن این آیه را خواند و بیافریدیم کوههای استوار در بر جا و بلند و سر افراز و بیاشامانیدیم شما را آب شیرین
بسبب آفریدن عیون و منافع در زمین وای جهنم در روز رستخیز مر تکذیب کنندگان راست که با امثال این نعمتها اعتراف نکنند
و مکذبان را در آن روز گویند انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون انطلقوا الی ظل ذی ثلث شعب لا
ظلیل ولا یغنی من اللهب انها ترمی بشرر کالقصر کانه جمالت صفر ویل یومئذ للمکذبین
بروید بسوی آنچه بودید که بدان تکذیب میکردید یعنی آتش دوزخ و عذاب در آن بروید بسوی سایهٔ خداوند سه شاخ نه سایهٔ خنک
و دایم که در راحت باشند و دفع نکند از دوزخی از حرارت زبانهٔ آتش چیزی را مراد سایهٔ دود دوزخست که از بزرگی بسیار
متفرق میشود بشعبها در هر شعبهٔ بطرفی میرود و این هر سه از دخان جهنم باشد یکی فوق کافران و معاندان و دشمنان
اهل بیت علیهم السلام ایستد و دیگری بر یمین ایشان و دیگری بر شمال و موذی بدین عذاب قوت واهمه است در دماغ و غضبیه بر یمین قلب
و شهویه بر یسار و هر که خواهد که فردا از آن دخان که ظل من یحموم اشارت بر آنست ایمن گردد امروز بنور توحید و نبوت و امامت
متمسک شود و بعنایت نظر در آن امور اندیشه کند تا از تیرگی صفت بهیمی و سبعی خلاص یابد دود کفر و عناد و مخالفت
در آن سرای از دود و از دوزخ گردد که جهنم از آن دودها سیاهست و اعاذنا الله همه پناه بخدا می بریم من غضب الله بدرستیکه دوزخ
می افکند در آن روز شرارها هر شراره مانند کوشکی عظیم گوئیا که آن شررها شتران زردند در رنگ آتش و بعضی گویند صفر یعنی سود است

آتش دوزخ بسیاهیست و تشبیه بشراره بقصر جهت عظمت است و تشبیه آن بزردبای سیاه جهت لون و کثرت و تتابع و اختلاط
و سرعت حرکت منقف بسیار آن روز مر دروغ زبان راست که صفت دوزخ و شرارهای آنرا باور ندارند هذا یوم لا
ینطقون ولا یؤذن لهم فیعتذرون ویل یومئذ للمکذبین این روز روزیست که اهل کفر
و عناد و مخالفت سخن نگویند بعضی در بعضی موافق یا ناطق نشوند در حجت با خدای تعالی و دستوری ندهند مر ایشان را تا عذر خواهی
کنند و عذر نیز سود ندارد و کرب و اندوه مر آن روز مر آنان راست که تکذیب کنند این خبرها را هذا یوم الفصل
جمعناکم والاولین فان کان لکم کید فکیدون ویل یومئذ للمکذبین این روز
جدا کردنست محق و مبطل را جمع کردیم این امت و پیشینیان را که تکذیب رسل کرده‌اند گذشته کردند پس اگر هست مر شما را کیدی و حیله
نسبت با مؤمنان کار مر بدید پس هست بر بدبختی مثل آنچه بعضی کفار مکه میکردند با مؤمنان و مانند مکرها و حیلهای معاویه غاویه و عمرو
عاص بی اخلاص که در صفین نسبت با امیر المؤمنین ع بظهور آوردند این توبیخیست مر ایشان را و اظهار آثار عجز ایشان یعنی
در آن روز با دوستان خدای تعالی آنچنان کرد در این روز این حیلها با خدای تعالی پیش برد و مکر و دستان عذاب از خود
دفع نتوان کرد غم و غصه در آن روز مر مکذبان راست که تکذیب نبوت و امامت کردند که بجمله از عذاب برهند ان المتقین
فی ظلال و عیون و فواکه مما یشتهون بدرستیکه پرهیزکاران از شرک و عصیان در سایهای درختان بهشت
باشند و بر کنار چشمهای آب و در میان میوها از آنچه آرزو کنند ملائکه ایشان را میگویند کلوا واشربوا هنیئا بما
کنتم تعملون انا کذلک نجزی المحسنین ویل یومئذ للمکذبین بخورید این ثمرات و بیاشامید
از این آبهای بلذات خوردن و آشامیدن گوارنده بسبب آنچه بودید که عمل میکردید در دنیا بدرستیکه ما چنین جزا میدهیم نیکوکاران
را و بل و فضیحت آن روز مراسل تکذیب راست که نعیم بهشت باقی نمیکردند کلوا و تمتعوا قلیلا انکم مجرمون
ویل یومئذ للمکذبین بخورید ای مکذبان نعم فانی دنیا را و برخوردار شوید زمانی اندک بدرستیکه مشرکان و معاندانید
و عذاب شما عذاب دائمیست وای آن روز مکذبان را از عذاب الیم و اذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون ویل یومئذ
للمکذبین فبای حدیث بعده یؤمنون چون گفته شود مر ایشان را که نماز گزارید نگزارند نماز را مرادست که مسلمان نشوند
و مخالفت نگذارند چه رکن اعظم اسلام بعد از شهادتین نماز است و نماز وقتی پذیرفته میشود که نماز گزار دلالت دوستی ائمه را داشته باشد پس بی اعتقاد
کنند که اگر آنرا یا یکی از آنها را منکر شود و تکذیب کند نفرین آن روز مر مکذبان را و منکر آنها راست که مرشد ایمان تمیز نیست پس بکدام سخن
بعد از قرآن میکروند اگر بقرآن نگروند که معجزاتست مشتمل بر حجج واضحه و معانی لایحه که در هر باب کامل و وافیه است و اصل همه محبت و دوستی آل
رسول است ع در خبر آمده که بعد از خواندن این آیه باید گفت امنا بالله و در حدیث ابی آمده که هر که سوره و المرسلات بخواند نوشته شود

که او از مشرکان نیست

٣١٧

که او از مشرکان نیست و از حضرت صادق ع منقولست که هر که این سوره بخواند حق سبحانه و تعالی شناسائی کرده است فرماید
میان او و حضرت محمد ص سورة النبأ اربعون آیة بسم الله الرحمن الرحیم
عم یتساءلون عن النبإ العظیم الذی هم فیه مختلفون آورده اند که چون حضرت رسالت ص دعوت
آشکارا کرد و قرآن بر خلق خواند و بروز قیامت بیم کرد و فضیلت امیر المؤمنین ع بر ایشان ظاهر ساخت کفار و اشرار در
نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث و ولایت امیر المؤمنین ع اختلاف کردند و از آن یکدیگر را میپرسیدند یا از حضرت
پیغمبر ص و مؤمنان پرسش مینمودند حضرت حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد که از چه خبر میپرسند کافران و معاندان از خبر بزرگ
یعنی قرآن آنچه که ایشان در آن خبر اختلاف کنند کاندیعنی او را بسحر یا شعر یا کهانت نسبت میدهند و مختلف و مفتری
میدانند و اساطیر میگویند و بقولی نبأ عظیم در نبوت آنحضرت است که میگویند او پیغمبر است یا نه و ساحر است یا شاعر یا مجنون و
بعضی بر آنند که آن خبر بعث است و در آن مختلف بودند جمعی میگفتند قیامت هست و بتان ما را شفاعت خواهند کرد و بعضی
مطلق او را منکر بودند و گروهی شک داشتند در وقوع و لا وقوع آن و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل از حضرت
امام رضا ع میفرماید که نبأ عظیم امیر المؤمنین ع است که فضیلت وی در همه کتب سماوی مذکور است و بعضی از او منکر شدند و جمعی
قبول نمودند و برخی اختلاف کردند که امام و وصی پیغمبر است یا نه و طایفه در باب آنحضرت غلو نمودند و بر طرف افراط افتادند
و بعضی بعض ورزیده بجانب تفریط رفتند و مؤمنان یکدل و یکجهت وسط اختیار نمودند و اختلاف کذاشتند و مخالفان
در آن اختلاف ماندند و مؤید این قول روایت علقمه است او گوید که من در حرب صفین حاضر بودم دیدم که از لشکر معاویه
لعین مبارزی بیرون آمد مسلح و بر بالای سلاح مصحفی حمایل کرده اسب را جولان داد و مبارز طلبید علقمه خواست که بر وی برون
آید امیر المؤمنین ع فرمود که بجای خود باش و بنفس نفیس خود بیرون فرمود شنید که مبارز بجای رجز این آیه میخواند که عم یتساءلون
عن النبإ العظیم الذی هم فیه مختلفون آنحضرت فرمود که اتعرف النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون یعنی آیا میشناسی آن خبر بزرگ
که ایشان در آن اختلاف کننده اند گفت نه فرمود که والله انا النبأ العظیم الذی هم فی وعلی تنازعتم وعن ولایتی رجعتم
ماعن الکفر کوبکم و یوم القیمة علمتم علمتم و یوم القیمة تعلمون ما علمتم یعنی بخدا که خبر بزرگ که
... ست من تنازع کردید و از ولایت من رجوع کردید وقتی که قبول کرده بودید و تسلیم
... تا نجات یافتید در روز غدیر دانستید و در روز قیامت خواهید دانستن و ...
... ست او با سرش انداخت و بازگشت کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون حقا که بدانید
... نزدیک که آنچه در آن اختلاف میکردید حق است پس زود بود که بدانند روز قیامت بطلان و خبث عقیده خود را

الم نجعل الارض مهادا والجبال اوتادا وخلقناكم ازواجا آیا نساخته ایم زمین را فراش گسترده
و قرارگاه شما بود و نگردانیده ایم کوهها را میخهای زمین تا بدانها استوار باشد و بیافریده ایم شما را از هر گونه نر و ماده
تا نسل شما باقی ماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت یعنی اینها را چون چنان کرده ایم پس
استفهام بر سبیل تقریر باشد وجعلنا نومکم سباتا وجعلنا اللیل لباسا وجعلنا النهار معاشا
و گردانیده ایم خواب شما را سبات یعنی خواب قطع حس و حرکت کند تا قوای حیوانیه بر آساید و اندکی ایشان زایل شود و ساخته ایم
شب را پوشش تا بظلمت همه چیزها بپوشاند ارباب عرفان گویند که شب لباس اصحاب اللیل است که ایشان را از نظر
اغیار بپوشاند تا در خلوات خود از لذات فکر و ذکر فراخور استعداد خود بر خوردار باشند بهر آنکه گویند شب پرده روندگان
راه است روز بازار بیداران سحرگاه است و گردانیده ایم روز را وقت طلب معیشت تا تحصیل آن جستجوی کنید وبنینا
فوقکم سبعا شدادا وجعلنا سراجا وهاجا و بنا کرده ایم بر زبر شما هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در وی فرج
و شکافی که نشانه خلل و زلل باشد نیست و بیافریده ایم از آسمان چراغی افروخته و تابان یعنی آفتاب وانزلنا من المعصرات
ماء ثجاجا لنخرج به حبا ونباتا وجنات الفافا و فرو فرستادیم از ابرهای فشارنده بارانی ریزان تا بیرون
آریم بدان آب دانه که قوت را شاید و از برای تقویت بدن باید چون گندم و جو و برنج و دیگر حبوبات و رستنی که علیق الاغنام را
شاید چون کاه و گیاه و گفته اند بیرون آریم از دریا در دانه و از زمین گیاه و درختان بوستانها در هم پیچیده یعنی بسیار
و بیکدیگر نزدیک ان یوم الفصل کان میقاتا یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا بدرستی که روز حکم
گزاری یعنی روز رستخیز هست در حکم خدای تعالی وقتی مقرر برای محاسبه خلائق و مجازات ایشان روزی که دمیده شود یعنی که
بدمد اسرافیل در صور نفخه ثانیه پس شما گروه گروه بیایید از قبرگاه خود بعرصگاه محشر ثعلبی رحمه الله آورده که حضرت رسول را
از افواج پرسیدند فرمود که حشر کرده شوند ده صنف از امت من بعضی بصورت بوزینگان بموجب خواب آنحضرت که
بنی امیه را بصورت بوزینگان دیده بود چنانچه در سوره قدر بیاید انشاء الله تعالی پس ایشان و تابعان ایشان باشند
که بدین صورت محشور شوند و بعضی بر هیأت خوکان و بعضی نگونساران که ایشان را بر روی بدوزخ میکشند و بعضی نابینایان و
بعضی کران و بعضی خایندگان و بعضی زبانهای خود و آن بر سینهای ایشان افتاده ... ایشان سیلان
میکند و اهل محشر از آن بکراهیت باشند و بعضی دست و پای بریده باشند و بعضی از ... باشند و بعضی را
باشد بدتر از مردار و بعضی را جبهها پوشانیده باشند از قطران چسبیده بپوستهای ایشان اما بوزینگان یعنی حیلگان باشند
بصورت بنی امیه و در سلک ایشان محشور گردند و خوکان حرام خواران و نگونساران رباخورندگان و کوران حکم کنندگان

در حکم و گلکنان و کران آنها که باعمال خود معجب بوده اند و زبان خایندگان علما اند که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان
بوده و حق را دانسته و پوشیده باشند و دست و پا بریدگان رنجانندگان همسایگان و آویختگان از دار غمازان و
سعایت کنندگان بسلاطین و آنها که بوی عظیم دارند متابعان شهوات و بازدارندگان حق خدای تعالی و پوشیدگان
بلباس تجمل از قطران اهل تکبر و نازش وفتحت السماء فكانت ابوابا وسيرت الجبال فكانت
سرابا و شکافته شود آسمان در آن روز پس باشد از بسیاری شکاف درها یا از کثرت فرجها گویی که تمام او
درست و رانده شوند کوهها از هوا پس باشند مثل سراب یعنی نمایش کوه داشته باشند اما بسبب تفتت اجزا
حقیقت جبلیت باقی نمانده ان جهنم كانت مرصادا للطاغين مآبا لابثين فيها احقابا لا
يذوقون فيها بردا ولا شرابا الا حميما وغساقا جزاء وفاقا بدرستی که دوزخ باشد گذرگاه خلق یعنی
همه را بر او گذر باید کرد یا کمینگاهی که زبانیه در وی مترصد ایستاده باشند برای تعذیب کافران و از ایشان منوال
کرده یا موضع ترصدی که خزنه دوزخ انتظار کفار میبرند و خزنه بهشت نگهبانی مؤمنان میکنند تا در وقت عبور بر صراط
از تعرض آتش محروس باشند و این جهنم باشد مر کافران را که از حد در گذشته اند بازگشت یعنی آرامجای و قرارگاه درنگ
کنندگان در آنجا روزگارهای دراز در معالم از مجاهد نقل میکند که این احقاب که حق سبحانه و تعالی ذکر فرموده چهل و سه است
هر حقبی هفتاد خریف هر خریفی یعنی هفتصد سال و هر سالی سیصد و شصت روز و هر روزی همچون هزار سال است که می‌شمارید و از ...
عبدالله نقل میکند که آنحضرت فرموده که این در شان آنانیست که از آتش بیرون نیایند در موضح آورده که مراد آنست
که برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه معنی آنست که هر حقبی که میگذرد حقبی دیگر از پی در می‌آید تا ابدالابدین
در دوزخ از ایشان باز دارد و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که مراد خوابست یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایشی
یابند و نمی‌آشامند شرابی که تسکین تشنگی کند مگر حمیم و آن آبیست که چون نزدیک لب آرند گوشت روی در آن ریزد و چون بخورند
امعا و احشا پاره پاره شود دیگر ریم که از جراحتهای ایشان سیلان کند یا اشکهایی که از حسرت میبارند باز مهر که بدان معذب
کردند یا ... جزا داده میشوند یا جزائی موافق کردار خود انهم لا يرجون حسابا وكذبوا باياتنا كذابا وكل شيء
احصيناه كتابا فذوقوا فلن نزيدكم الا عذابا بدرستی که ایشان بودند که بیم نمیداشتند از عذاب از حساب
آخرت ... و دروغ شمرندی آیتهای ما را که انبیاء بر ایشان نمودند تکذیب کردنی و از جمله آنها
حج الله که ... بر ... آنچه مذکور شد مره بعد اخری و هر چیزی از اعمال بندگان از طاعت و معصیت و غیر آن شمرده ایم
آن را یعنی نگاه داشته ایم نوشتنی و خواهیم گفت مشرکان و مکذبان را پس بچشید عذاب دوزخ را پس نمی‌افزاییم هیچ مگر عذاب را

کانو

بربالای عذاب درخزآمده که این آیت سخرین آیات قرآنست بروز خیان إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ
وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا وَكَأْسًا دِهَاقًا بدرستیکه مر پرهیزکارانراست رستکاری از عذاب یا جای فوز
و فلاح که آن باغهاست در وی درختان میوه دار و درختان انگور تخصیص تفضیل است و ایشان را دختران نار پستان
همه همزادان در تفسیر زاهدی آورده که شانزده ساله باشند و مردان سی و سه ساله و در اغلب تفاسیر هست که همه اهل
از مردان و زنان سی و سه ساله خواهند بود و مر ایشانراست جامهای پر از شراب با کاسهای بی دربی لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا
لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا نمیشنوند متقیان در بهشت سخنان بیهوده و باطل و نه دروغ
و گفته اند نشنوند در شرب خمر بهشت سخن غیبت و دروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که در مجالس ایشان هذیان و عربده
و جدال بسیار بود جزا داد ایشانرا جزا دادنی از پروردگار تو بمقتضای وعده خود و عطا کرد ایشانرا از فضل خود عطای
وافی بس پسندیده با حسب اعمال ایشان رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَٰنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ
خِطَابًا پروردگار تو آفریدگار زمین و آسمانست و آنچه میان ایشانست بزرگ و بخشاینده مالک نباشند اهل آسمان
از خدای تعالی سخن گفتن را یعنی قادر نباشند بر آنکه با وی سخن گویند مگر بدستوری یا بر آنکه خطاب کنند با خدای تعالی
و اعتراض کنند بر ثواب و عقاب او زیرا که همه مملوک اند و مملوک مالک نتواند بود يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا
لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا روزی که بایستند ملائکه صف زدگان و روح فرشته است
موکل بر ارواح و گویند مخلوقی از روی بزرگتر نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد و تمام ملائک با کثرت عدد در دو در
جد صفی و او در بزرگی برابر همه بود و در عین المعانی آورده از ابن مسعود که مقام روح آسمان چهارم است و هر روز دوازده
هزار تسبیح میگوید و از هر تسبیح او ملکی مخلوق میگردد و گفته اند روح طایفه اند بشکل آدمیان و نه ایشان صفی باشند و از ملائکه
و گویند روح جبرئیل است که با فرشتگان صف بر بستند و سخن نگویند در باب شفاعت مگر کسی که دستوری دهد خدای تعالی او را
که شفاعت کند یا شفاعت نکند مگر کسی را که خدای تعالی اذن کند در شفاعت او و گفته باشد او را اندا او را که شفاعت ثواب است
خلایق محو شده در آن روز مگر کسی که قایل بوده بولایت امیر المؤمنین ع که زبان او بکلمه توحید گویا باشد هر شیعه شفاعت کند هر که
خواهد از مؤمنان ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا آن روز بیقین که آمدنیست
پس هر کس که خواهد فرا گیرد بسوی پروردگار خود بازگشتی بایمان و طاعت إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا
قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا بدرستی که ما بیم کردیم شما را و بترسانیدیم از عذاب نزدیک
که عذاب آخرتست و قرب او بجهت تحقق اوست روزی که بنگرد آدمی در آنچه فرستاده باشند دو دست یعنی بازیابد کردار

خود را از خیر و شر گویند ناگرویده در آن روز کاشکی بودمی خاک یعنی هرگز زنده نشدمی یا امروز خاک بودمی و مرا زنده نکردندی
و گفته اند بعد از حشر وحوش که ایشان را خاک سازند کافر این تمنا کند و قولی آنست که مراد ازین کافر ابلیس است و او
آدم را عیب میکرد که از خاک آفریده شده و خود را می ستود که من از آتش مخلوقم چون در آن روز کرامت آدم و فرزندان
مؤمن او مشاهده نماید و عذاب و شدت خود را بیند آرزو برد که کاشکی من از خاک بودمی و نسبت با آدم داشتمی در حدیث ابی
وارد یافته که هر که سورهٔ عم بخواند بچشاند حضرت حق سبحانه تعالی او را آب سرد در روز قیامت و از صادق ع منقولست که هر که
باین سوره مداومت نماید بیرون نرود از دنیا تا زیارت بیت الله الحرام نکند و مغفور گردد سورة النازعات ست و اربعون آیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا
وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا سوگند بکشندگان بقوت شدت یعنی فرشتگان
که جانهای کافران و دشمنان خاندان را بسختی نزع کنند و ملائکه بیرون برندهٔ ارواح مؤمنان و دوستان اهل بیت بیرون
بردنی بنرمی و آهستگی و بفرشتگان شناه کننده شناه کردنی یعنی آیند شدنی نماینده در رفتن و شتافتن در آن چنانچه اهل جنت
پس بفرشتگان پیشی گیرنده اند بارواح مؤمنان ببهشت و ارواح کافران بدوزخ و ملائکه که تدبیر کننده اند کار دنیا را و ایشان
جبرئیل که موکلست بر ریاح و جنود و اسرافیل ع که بایست باامور قضیه و اقدار و میکائیل ع که باران و گیاه متعلق بدوست و عزرائیل
ع که قابض ارواح جانان اوست گفته اند مقسم بهٔ نجومند که شتابان میروند از شرق بغرب در روندهٔ اند از برجی ببرجی و سیاحت میکنند
در فلک کل فی فلک یسبحون و همه بر هم پیشی میگیرند در سیر و مدبر بدامر را اصرا که بدیشان بازبسته است باذن الهی چون اختلاف
فصول یا اسبان غزاة اند که عنان کشیده روند از دار اسلام بدار کفر و سبح نمایند در رفتن و سبقت کنند در صف جهاد
و تدبیر یابد بدیشان کار فتح و ظفر یا بنفوس فاضله که کشیده شوند از شهوات و نشاط کنان بعالم اقدس رفته از مراتب ارتقا
سباحت نمایند و بحصول سبقت فرمایند تا مکمل شده و مدبر امور ارشاد گردند و بر هر تقدیر جواب قسم آنست که شما مبعوث
و محاسب خواهید شد يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ أَبْصَارُهَا
خَاشِعَةٌ یاد کن روزی را که بجنبد جنبنده یعنی بلرزند کوه و زمین بهیبت آن و آن بوقت نفخهٔ اولی بود که همه بلرزند و زندگان
از هول بمیرند از پی در آیند او را از پی در آینده یعنی نفخهٔ ثانیه که خلق زنده شوند دلها در آن روز ترسان و لرزان بود
و دیدهای خداوندان آن فرو خوابانیده يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً
میگویند منکران بعث امروز در دنیا که آیا ما بازگردیده شدگانیم بحالت اولی یعنی آیا ما را بعد از مرگ بهمان حیات که داشتیم
زنده خواهند کرد آیا چون گردیم استخوانهای کهنه و نزدیک بخاک شدن ما را مبعوث گردانند قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ

خاسرة فانما هي زجرة واحدة فاذا هم بالساهرة پس گفتند از روی استهزا که اگر چنین باشد آن
بازگشتن آنگاه بازگشتنی باشد با زیان یعنی اگر ما را رجوع باشد بآخرت پس با زیان کاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم
حق سبحانه وتعالی میفرماید که دشوار میشمرید امر قیامت را این جز آن نیست که آن یک فریاد ست یعنی یک دمیدن اسرافیل
همه خلق بدان زنده شوند پس آنگاه بر روی زمین سفید هموار باشند یعنی بر زمین آیند بعد از آنکه در زمین بوده باشند علی بن ابراهیم
رحمه الله آورده که ساهره نام زمینی است نزدیک بیت المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود و خدای تبارک وتعالی آنرا
کشاده گردانیده چندانکه خواهد گویند زمین ساهره را خدای تعالی بیافریده از نقره خام وطول وعرض آن جبل برابر دنیا باشد
هل اتیک حدیث موسی اذ ناداه ربه بالواد المقدس طوی آیا آمد بتو یعنی آمد سخن موسی
تا تسلی دهی دل خود را بر تکذیب قوم وخبر فرمائی از وعده مومنان ووعید کافران یاد کن چون بخواند موسی ع را پروردگار او در
وادی پاکیزه یعنی طوی وآن نام وادیست یا بمعنی مرتین است یعنی دو بار پاکیزه شده یا دو بار ندا کرده شده که اذهب
الی فرعون انه طغی فقل هل لک الی ان تزکی برو برسالت بسوی فرعون بدرستی که او از حد درگذشته
در تکبر پس بگو مر او را که ای طاغی هیچ هست ترا میل ورغبتی بسوی آنکه پاک شوی از کفر وطغیان وعصیان ومستوجب رحمت
وبهشت الهی گردی واهدیک الی ربک فتخشی فاریه الایة الکبری فکذب وعصی ثم
ادبر یسعی فحشر فنادی و میخواهی که راه نمایم بشناختن آفریدگار تو پس بترسی از عقاب او وحذر نمای از سر
دنیا فرمانی موسی ع بحکم خدای تعالی نزد فرعون رفت وتبلیغ رسالت کرده او معجزه طلبید پس نمود او را موسی ع معجزه بزرگتر
که قلب عصا بود باژدها پس تکذیب کرد فرعون موسی ع را وعاصی شد در خدای تعالی یعنی چون دید که عصا اژدها شد گفت این از
نزد خدا نیست بلکه سحر موسی است پس موسی ع روی از وی برگردانید میشتافت بابطال امر او وگفته اند بترسید از اژدها و پشت
کرده میشتافت در گریختن پس جمع کرد قوم خود را پس ندا کرد مر ایشان را بنفس خود فقال انا ربکم الاعلی فاخذه الله
نکال الاخرة والاولی پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی اصنام که بر صورت منند همه خدایان اند نعوذ بالله ومن از
همه بزرگترم در لطایف آورده که ابلیس این سخن بشنید گفت مرا طاقت این سخن نیست من دعوی انا خیر منه کردم آدم ع را آن همه
بلا بمن رسید او که چنین لاف میزند تا کار او بکجا رسد علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که بنکال این دو کلمه یعنی اول انا ربکم الاعلی بود و
دیگر ما علمت لکم من اله غیری گویند میان این دو کلمه چهل سال بوده پس گرفت او را خدای تعالی بعذاب ها آخرت که سوختن در آتش است
وبعذاب دنیا که غرق شدنست ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی ءانتم اشد خلقا ام السماء
بنیها رفع سمکها فسویها واغطش لیلها واخرج ضحیها بدرستی که در گرفتن فرعون هر آینه پندیست

علی بن ابراهیم

واعتباری مر کسی را که در شان او باشد که بترسد یا از نافرمانی مجتنب شده سر بر خط فرمان نهد شما ای منکران سخت
ودشوارترید از روی آفرینش یا آسمان یا آنهمه عظمت بنا کرد آنرا از زبر شما برداشت سقف آنرا یعنی مقدار ارتفاع آنرا
از زمین بلند ساخت پس آنرا راست کرد بی فتوری وقصوری وتاریک گردانید شب آنرا وبیرون آورد روز آنرا
اضافه شب وروز بآسمان جهت آنست که منشا تاریکی وروشنائی غروب وطلوع آفتابست واو در آسمان مرکوزست
والارض بعد ذلک دحیها اخرج منها ماءها ومرعیها والجبال ارسیها متاعا
لکم ولانعامکم فاذا جاءت الطامة الکبری زمین را بعد از آفرینش آسمان بگسترانید ومبسوط
گردانید واکثر علما برانند که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانهاست وگستردن آن بعد از آن بیرون آورد از آن
آب او را بتفجیر ینابیع وعیون وبیرون آورد گیاه زارها وچراگاههای او را وکوهها را محکم وپایدار ساخت وگسترد
زمین وانفجار آبها وانبات کوهها وظهور چراگاهها از برای تمتع وبرخورداریست مر شما را ومر چهارپایان شما را
پس چون بیاید بلیه بزرگتر وداهیه کبری که از همه بلاهای رستخیز سختتر باشد وآن ساعتیست که اهل دوزخ را بدوزخ برانند واهل
بهشت را ببهشت رسانند یا نفخه ثانیه تا دفعی که قیامت قایم گردد جواب اذا محذوفست وتقدیرش اینکه واقع شود آنچه واقع شود
یوم یتذکر الانسان ما سعی وبرزت الجحیم لمن یری روزی که یاد آورد انسان آنچه سعی کرده
در عمل آن یعنی همه را نوشته بدست او دهد که بخواند وظاهر گردانیده شود دوزخ مر کسی را که ببیند یعنی آشکارا شود بر وجهی که هر
اهل رویت ودید باشد ببینند فاما من طغی وآثر الحیوة الدنیا فان الجحیم هی المأوی پس هر که
از حد برده باشد وتکبر وبرگزیند زندگانی دنیا را یعنی بسبب مشغولی دنیا سلوک سبیل آخرت را فراموش کرده کار آنرا
نساخته وتوشه برای وی برنداشته پس بدرستی که دوزخ آن جای اوست واما من خاف مقام ربه ونهی
النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی واما هر که ترسیده باشد از ایستادن خود نزد پروردگار خود
یعنی از موقف عتاب وعرض ونهی کرده باشد وبازداشته نفس خود را از آرزوی او یعنی از پیروی شهوات تمنای
حرام وناپایست پس بدرستیکه بهشت آن آرام جای اوست در فصول آورده که این آیه در شان کسیست که قصد معصیتی کند
که بر آن قادر بود در خلوت واز خدای تعالی بترسد واز آن عمل دست بازدارد واجتناب جوید یسئلونک
عن الساعة ایان مرسیها فیم انت من ذکریها الی ربک منتهیها می پرسند ترا ای محمد از روز رستخیز
ومیگویند کی باشد اقامه آن در چه زمان باید در چه چیزی تو از یاد کردن آن یعنی تو از دانستن آن بر چه چیزی
که بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت یعنی کسی را خبر نداده و اطلاع آن خاصه حضرت اوست وقولی آنست که قسم انکار

مر سؤال ایشان را یعنی در چه چیز است این سؤال یعنی برای جهت چه از سال تو از یاد کردن او است و مبعوث کردانیدن
تو خاتم پیغمبرانی ذکریست از اذکار قیامت و علامتیست از علامات و کافیست ایشان را این دلیلیست روشن بر قرب
او واجب است استعداد و تهیه و آماده شدن برای آمدن او پس سؤال کردن از وی بی معنیست إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ
مَنْ يَخْشَاهَا كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا جز این نیست که تو بیم کننده هر کرا بترسد
از قیامت که از آمدن آن میپرسند درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاه روزی یا چاشتگاهی از روزی که عشیه
آن مذکور شد یعنی از هول آن روز مدت زندگانی خود را فراموش کنند و چنانچه پندارند که بوده اند در دنیا مگر چاشتگاهی
یا شبانگاهی در حدیث ابی آمده که هر که سوره والنازعات بخواند نباشد حساب او در روز قیامت مگر گزاردن نماز
مفروضه تا بهشت برسد و از امام محمد باقر ع منقولست که هر که این سوره بخواند نمیرد مگر سیراب و بر انگیخته نشود مگر سیراب و بهشت
رود مگر سیراب سوره عبس اثنان و اربعون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَبَسَ وَ
تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى
آورده اند که عبد الله بن شریح بن مالک فهری که ابن ام مکتوم میگفتند بمجلس شریف حضرت رسول صلعم آمد و آنحضرت بدعوت
صنادید قریش مثل ابو جهل بن هشام و عتبه ابن ربیعه و برادرش شیبه و امثال ایشان مشغول بود و ابن ام مکتوم بجهت
عمی الحال را ادراک نکرد و سخن را بر آن حضرت قطع کرد آنحضرت از قطع کلام ملول شده روی مبارک ترش کرد و از او اعراض
نمود جبرئیل این آیه آورد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده و در دیگر تفاسیر اهل بیت مذکورست که این آیه در شان ابن
ام مکتوم و عثمان ورود یافته و آنچنان بود که بعضی از صحابه و عثمان نزد حضرت رسول صلعم بودند و آنحضرت در هر باب موعظه
ایشان را ناگاه ابن ام مکتوم آمد آنحضرت او را بر عثمان مقدم نشاند عثمان روی ترش کرد و از او اعراض نمود و عبوس درین امر
از صفات مذمومه است و منفور موده اگر در حق بعض علما و فقها گویند فکیف در حق رسول خدای تعالی و حال آنکه حق سبحانه و تعالی
آنحضرت را از این صفات منزه فرموده که و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک و بحسن خلق و خوی نیکو وصف نموده
که و انک لعلی خلق عظیم در خبر است که اگر دست غلامی سیاه در دست داشتی که گر به منظر دیه روی بودی ابتدا دست مبارک
از دست وی نکشیدی پس حق سبحانه و تعالی از وی خبر داده فرمود که ترش کرد روی خود را و روی بگردانید باینکه آمد بوی
اعمی یعنی ابن ام مکتوم و چون او آمد خبر نامبر رسید و از این معنی نیز خبر داد که قطع کلام رسید امام علیه الصلوة و السلام و در این اشعار است بعذر
او در قطع کلام بر آنحضرت و چون آنحضرت خواست که سخن اول تمام کند و بوی پرداز د حضرت حق سبحانه و تعالی التفات فرمود
و بجانب رسول کرد روی ایشان آورده بود که چه چیز ترا دانا کرد از این که قطع آن سخن نکنی شاید ابن ام مکتوم پاک شود از اثام

در تغیر خود

یا پند گیرد پس سود دارد

٣٣١

یا پند گیرد پس سود دارد او را پند دادن این دانست بر آنکه ابن ام مکتوم پند پذیر بوده از دیگران از آن حضار أَمَّا مَنِ
اسْتَغْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى وَهُوَ يَخْشَى فَأَنْتَ
عَنْهُ تَلَهَّى اما آنکس که توانگری دارد یا بی نیازی میکند از ایمان پس تو برای او روی می آری یعنی بر و اقبال میکنی از بهر
حرص بر ایمان او و اما استحکام بر ایمان او نیست بر تو وزر و وبال در آنکه آن مستغنی پاک نشود باسلام بر تو بلاغ است پس آنکه
گوش هوش دارد قبول میکند و آنکه ندارد تلقی نمینماید اما ابن ام مکتوم اگر چه چشم ندارد اما گوش شنوا دارد و دل بینا اما
آنکه می آید بسوی تو در طلب تعلیم بصدق یعنی ابن ام مکتوم و او میترسد از خدای تعالی یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو از دو
مشغول میشوی یعنی متوجه او می باید شد این پندی بود از برای حاضران که بچنین اخلاص مجلس آنحضرت می باید شد كَلَّا إِنَّهَا
تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ
حقا که این آیات قرآنی پندیست مر خلق را پس هر که خواهد یاد کند آن را و بدان مشغول گردد و هر که دو ضمیر راجع بقرآنست تانیث
اول باعتبار آیتست یا بجهت تانیث خبر و تقدیم تانیث بجهت رعایت فواصل است و آیتهای ثبت کرده شده است در صحیفهای
گرامی کرده شده نزد خدای تعالی برداشته و بلند قدر و پاکیزه از همه عیبها یا منزه از مس شیاطین در دست نویسندگان یعنی
فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخ کردند بزرگان نزدیک خدای تعالی پاکیزگان و مهربانان بر مؤمنان که استغفار میکنند مر
ایشان را یا نیکان و گویند مراد صحف انبیاست علیهم السلام لفی الصحف الاولی قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ مِنْ
أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا
شَاءَ أَنْشَرَهُ لعنت کرده باد انسان یعنی کافر و گویند مراد عتبه بن ابی لهب است که بجهت طغیان و کفر حرکات شنیعه حضرت
رسول او را نفرین کرد که اللهم سلط علیه کلبا من کلابک بار خدایا مسلط گردان بر وی سگی از سگان خود و اندک وقتی نگذشت
که شیر سر او را بر کند و درین باب حسان بن ثابت قصیده گفته بر مثل ابن قصبه در زمان امام جعفر صادق ع وقوع یافت
که بعد از شهادت یعنی علی بن الحسین زین العابدین حکم بن عباس شقی در باب زید شهید بیت چند مرتبه آمیز گفت و نسبت
با میر المومنین ابیات مذکور ساخت که ذکر آن ناخوش است این خبر بامام جعفر ع رسیده آنحضرت
بلرزه [illegible] داشت و مانند جد بزرگوار بهمین نفرین کرد بر وی که اللهم سلط علیه کلبا من کلابک تا بدیک
در بیست [illegible] رکوفه نشام با جماعتی بهم شبی بر کنار بیشه فرود آمدند چون خواب کردند شیری از آن
بیشه بیرون [illegible] آن می بوئید تا باین لعین رسید او را در زیر چنگ گرفته پاره پاره کرد القصه حق سبحانه و تعالی
امثال این طایفه را لعنت کند چه کافر ترین خلقست او از برای تعجب از افراط او در کفران نعم الهی عز اسمه از وصف حال او میفرماید

از مبدا حدوث او تا منتهای او و انچه او مامور است در و از اصول علم و فروع آن که داعی زند بطریق توحید و ایمان که موجب شکر ند و عبادت نه مورث طغیان و معصیت هیچ نمی اندیشید که خدای تعالی بیافرید او را از مقدار آب منی پس اندازه او بدید کرد از اعضا و اشکال و هیات در بطن مادر پس راه بیرون آمدن آسان کرد این او را تا متولد شد و نشو و نما یافت تا برسید بقوت خود و ابن عباس فرماید که بیان فرمود از برای او طریق خیر و شر پس بمیرانید او را بوقت انتهای عمر او پس بخاک در آورد او را بجهت عزت او تا سبحون مردار بر سر راهها نیفکنند پس چون خواهد خدای تعالی زنده گرداند او را وقت نشور باز بمشیت اوست کَلَّا لَمَّا یَقْضِ مَا اَمَرَهُ فَلْیَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰی طَعَامِهِ اَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا

الْاَرْضَ شَقًّا فَاَنْبَتْنَا فِیهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَیْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا وَفَاکِهَةً وَاَبًّا

مَتَاعًا لَکُمْ وَلِاَنْعَامِکُمْ فَاِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ حقا که نکذار انسان واد اکرد انچه خدای تعالی فرمود او را

یعنی کافر بعهد و میثاق وفا نمود و بایمان و طاعت کردن ننهاد و گفته اند عامه آدمیان اند هرگز هیچ آدمی از ادای حقوق اوامر الهی کما ینبغی بیرون نیاید و نتواند و لهذا بهترین مخلوقات فرمود که ما عبدناک حق عبادتک با وجود انکه قدمهای مبارکش ورم میکرد از بسیاری ایستادن در نماز پس باید که نظر کنند ایشان بجز دنی خود بچشم عبرت و ببینند که بچه وجه احداث کرده میشود تا انکه ما ریختیم آب را از ابر ریختنی بقدر احتیاج بی زیاده و نقصان چه اگر زیاده باشد که زمین غرق شود و یا کم باشد که وفا نکند فائده نبخشد پس بشکافتیم زمین را شکافتنی که فرجه آن بحد اعتدال باشد و اگر تنگ باشد نبات نمو نتواند کرد و اگر گشاده باشد هوا دخل کرده خشک سازد پس برویانیدیم در زمین دانه که قوت را شاید چون حنطه و شعیر و امثال آن و تاک انگور و سیب و درخت زیتون و خرمابنان و تخصیص اینها بجهت کثرت نفع است و باغهای دیوار بست بزرگ درخت یعنی اشجار آن متکاثف و بسیار بود و میوهای خشک با چراگاه اینهمه کردیم برای تمتع و برخورداری شما و برای چهارپایان شما که حبوب و میوه خورش آدمیان بود و علف و گیاه علیق الاغان پس چون بیاید آواز کننده یعنی صیحه که هر که بشنود کر گردد و مراد نفخه ثانیه است جواب اذا انکه ببیند اهوال و شدائد بسیار یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیهِ وَاُمِّهِ وَاَبِیهِ وَصَاحِبَتِهِ

وَبَنِیهِ لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَاْنٌ یُغْنِیهِ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضَاحِکَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ مُسْفِرَةٌ

وَوُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ اُولٰئِکَ هُمُ الْکَفَرَةُ الْفَجَرَةُ روزی که بگریزد مرد از برادر خود با وجود موانست و مهربانی و از مادر خود با کثرت حقوق که او راست و از پدر خود با وجود شفقت و عاطفت که از وی دید و از زن خود با انکه مونس روزگار او بوده و از فرزندان با خیال استظهار بدیشان و تاخیر انسب جلالت برای مبالغت مثل انکه گویند بگریزد مرد از برادر خود بلکه از ابوین بلکه از زن و فرزند هر مردی را که از اهل قیامت آن روزگاریست که مشغول

میدارد و از مهم

میدارد او را از مهم دیگران چهرها باشد آن روز تابان و درخشان خندان و فرحان و شادمان بجهت نجات از نیران و وصول روضه جنان مثل مؤمنان و دوستان اهل بیت ع و رویها باشد در آن روز پر غبار و تیرگی فرو گیرد آنرا تاریکی و سیاهی آن گروه که روی سیاه گرفته و گرد آلود دارند ایشان ناگرویدگانند دروغ گویان و نابکاران و دشمنان خاندان در حدیث ابی ابن کعب که هر که سوره عبس بخواند بیاید در روز قیامت و روی او خندان و شادمان باشد و حضرت ابی عبدالله ع فرمود که هر که این سوره و کورت بخواند فردا در سایه حمایت الهی باشد و کرامت و فرح یابد در بهشت جاودان سورة التکویر تسع و عشرون آیه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ وَاِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ وَ

اِذَا الْجِبَالُ سُیِّرَتْ وَاِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَاِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ

وَاِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ وَاِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ وَاِذَا الصُّحُفُ

نُشِرَتْ وَاِذَا السَّمَاءُ کُشِطَتْ وَاِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ وَاِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا

اَحْضَرَتْ چون آفتاب در هم پیچیده شود یعنی انبساط نور از بساط آفاق زائل شود و مراد آنست که بی نور گردد و انگاه که ستارگان تیره شود و انگاه که کوهها از اماکن منقطع شده رونده شوند و هوا چون هباء و چون ناقها که ده ماه از حمل ایشان گذشته و بزادن نزدیک شده و از نفیس ترین مال عرب است فرو گذاشته شود یعنی کس را پروای رعی و مراعات او نماند و انگاه که جانوران وحشی را جمع کنند و برانگیزند بجهت قصاص و بیکدیگر مختلط شده متفادها را مجال احتراز بیکدیگر نماند و انگاه که دریاها منفجر گردانند تلخ با شیرین تا همه یکدریا شوند یا خاک سازند یا گرم کنند یا بیفشانند و انگاه که نفسها را جفت گردانند یعنی هر کس را با مثل او چنانچه صالح را با صالح و طالح را با طالح یا نفوس مؤمنان را با حور عین جفت کنند و کافران را با شیاطین یا ارواح را با بدان و انگاه که از دختر زنده در خاک کرده پرسیده شود یعنی از کار روی قتله را سؤال کنند که بکدام گناه کشته شده است عادت اکثر عرب آن بود که دختر را از خوف درویشی یا از جهت طوف عار بدیشان زنده کردن در گور کردندی حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود که از قتله خود سؤال کند و قولی انکه از وی پرسند که چرا کشته شدی و فایده سؤال انکه کودک جواب دهد که مرا بی گناه کشت تا قاتل شرمنده و خجل گردد و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل میکند از ابی جعفر ع که همین سؤال کنند کسی را که بقتل آورده امام زمان را تا همه را لعنت کنند و انگاه که نامهای اعمال بوقت مرگ بندگان طی کرده باشند گشاده شود و انگاه که آسمان پراکنده شود و در پیچیده و انگاه که دوزخ افروخته گردد یعنی بغضب خدای تعالی تافته شود بیشتر از بیشتر ابن عباس رضی الله عنه فرماید که جحیم بالاتر آتش جهنم است چه در کلام عرب اعظم است آتش آن و انگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود بدوستان خدای تعالی از متقیان بداند هر نفس انچه ظاهر ساخته باشند از اعمال خیر و شر و آدمی این دوازده حال که مذکور شد نخستین بر زمین دنیا و شش

بزمین محشر مشاهده نکند بداند که چه کرده است از خاصان درگاه الهی که درین نشاء بر وی اطلاع دارند که سر لو کشف الغطاء
از ان مجرنست و انگاه بداند بیننده که باهر خیری و کرامتی و عطائی است و باهر شری ملامتی و گناهی بزرگی حسرت خورد که چرا
زیاده نکردم و بر بدی اندوه کشد که چرا مباشر آن شدم و آن حسرت و اندوه هیچ فایده ندارد فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس واللیل اذا عسعس والصبح اذا تنفس پس سوگند میخورم بستارکان پنهان
شونده در روز روندگان در مغارب خویش در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه متحیره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و
زهره و عطارد و قمر و خنوس ایشان رجوعست و کنوس ایشان استقامت و گفته اند خنس کاو کوهیست و کنس آهو و سوگند
بشب آنگاه که پیش آید و هوا را تاریک کند یا باز پس رود و ظلمت زایل شود این کلمه از اضداد است و سوگند بصبح آنگاه که
دم زند یعنی طلوع کند نفس او مبداء طلوع اوست جواب قسم حیث انه لقول رسول کریم ذی قوة عند
ذی العرش مکین مطاع ثم امین وما صاحبکم بمجنون بدرستی که قرآن هر آینه قول فرستاده
بزرگ قدر نزد خدای تعالی و در تبیان آورده که مراد حضرت محمد است ص و بقول اول ذی قوه صفت جبرئیل باشد یعنی
او صاحب قوت بود در قلع مؤتفکات و صیحه ثمود و نزدیک خداوند عرش باجاه و منزلت فرمان برده شده یعنی در میان
ملائکه هرچه گوید فرمان برند در آسمانها در وحی گزاری اگر رسول کریم حضرت رسالت باشد چه پس او صاحب قوتست در طاعت
و نزدیک خدای تعالی در اطاعت و مکانت یعنی مستجاب الدعوت و امین بر اسرار غیب و نیست صاحب شما یعنی محمد دیوانه
چنانچه گمان میبرید و علی بن ابرهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از ابو بصیر که او گفت من سؤال کردم از ابی عبد الله ع از
ذی قوة عند ذی العرش مکین فرمود که جبرئیل است و پرسیدم از مطاع ثم امین فرمود که رسول الله است که او مطاع نزدیک
پروردگار و امینست در روز القرار این بران تقدیرست که رسول کریم نیز آنحضرت باشد که فرستاده باین صفات قرآن از
قول اوست که فرا گرفته از ذی قوه که جبرئیلست و او از حضرت پروردگار پس اینجا حذفی بود و دیگر گفت پرسیدم از وما
صاحبکم بمجنون فرمود که رسول الله است یعنی او دیوانه نیست در نصب گردانیدن امیر المؤمنین علیه السلام علم از برای مردم
بلکه بفرموده حق بوده و او امین وحی است و کمال عقل او را حاصلست ولقد رآه بالافق المبین وما هو علی
الغیب بضنین وما هو بقول شیطان رجیم و بدرستی که دید جبرئیل علیه السلام را بصورت اصلی
او بافق روشن یعنی مطلع آفتاب و نیست محمد بر خبرهای پوشیده و آنچه بوحی بروی فرود آید غیب بخیل که پوشیده کند آنرا و نیاموزد
و بشما نرساند و اگر بظنین بظا خوانند معنی آنکه نیست آنحضرت بشما میرساند از وحی متهم زیرا که رسول او ناطق است بصدق
و امانت و او از ظنت است که بمعنی تهمت است و بضاد از ضنین است که بمعنی بخیلست چنانچه مذکور شد و فرق میان ضاد

وظا انت

وظا آنست که مخرج ضاد از اصل جانب لسانست و آنچه یلی اوست از دندانها یعنی اضراس و لب از آن اوست که اخت دال
و ناست و نیست قرآن سخن دیو رانده شده رد این قول است که میگفتند که قرآن از کهانت و سحر است فاین
تذهبون ان هو الا ذکر للعالمین لمن شاء منکم ان یستقیم وما تشاؤن الا ان
یشاء الله رب العالمین پس کجا میروید و سخن براستی و درستی چرا از و اعراض میکنید تمثیل فرموده حال ایشان را
بحال آنکه از جاده مستقیم عدول کند که ایشان ترک کرده اند طریق را و از آن عدول نموده بباطل نیست قرآن مگر پندی عالمیان را
با نیست محمد مگر شرف اهل عالم علی بن ابرهیم رحمه الله آورده هم از سؤال ابو بصیر که کرده از ابی عبد الله ع که بکجا میگریزید
از ولایت امیر المؤمنین ع که بفرموده حق است بغیر او که بگفته حق است و نیست قرآن که در آن باب وارد شده مگر یاد
بودی مر جهانیان را و مر کسی را که خواهد از شما آنکه مستقیم شود و این بدلست از للعالمین و بدل آورد از ایشان زیرا که
آنهاکه میخواهند استقامت را بدخول در ایمان و در طاعت امیر المؤمنین و باقی ائمه انام علیهم السلام و چون منتفع اند بذکر
پس گوئیا غیر ایشان پند پذیر نیست و اگرچه آن موعظه همه است و آنکه میخواهد استقامت را بسوختن بتوفیق و لطف الهیست
و آنکه نمیخواهد اگر خواهد خدای تعالی بالجاء و قهر است لیکن این منافی تکلیف است و هم او در تفسیر نقل میکند از ابی الحسن علی
بن موسی الرضا ع که حق سبحانه و تعالی قلوب ائمه هدی را مورد اراده خود گردانیده پس آنچه خدای تعالی میخواهد ایشان
میخواهند مراد ایشان مراد حق است فرمود که اینست قول حق که وما تشاؤن الا ان یشاء الله و نخواهید شما استقامت و هدایت
را موجب فرموده اختیار کنید و لطف و توفیق از شما باز نگیرد و اگر نکنید شما را در وادی خذلان گذارد در حدیث ابی ورد
یافته که هر که اذا الشمس کورت بخواند وقتی که صحیفه اعمال او را بگشایند حضرت حق سبحانه و تعالی او را به پناه رحمت خود برد سوره
الانفطار تسع عشر آیه بسم الله الرحمن الرحیم اذا السماء انفطرت واذا
الکواکب انتثرت واذا البحار فجرت واذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت
واخرت آنگاه که آسمان شکافته شود و آنگاه که کواکب فرو ریزد و در تبیان آورده که کواکب بر مثال قنادیل معلقه
از سقف طاق فلک بسلاسل نور آویخته و آن سلاسل بدست ملائکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان
بیفتد و کواکب بر زمین افتند و آنگاه که دریاها روان کرده شوند یعنی از بعضی راه در بعضی گشایند همه یک دریا گردد و آنگاه که
گورها زیر و زبر کرده شود یعنی خاکهای آن بشورانند تا مدفونات وی از اموات و غیر آن ظاهر گردد و مردمان زنده شوند بداند
هر نفسی آنچه از پیش فرستاده از عمل خیر یا معاصی و آنچه باز پس گذاشته از ترک توبه و گفته اند هر نفسی هرچه کرده است باول عمر
و آخر عمر آنگه خطاب رسد بکافر طاغی یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک فسویک

فعدلك فی ای صورة ما شاء رکّبك کای آدمی چه چیز ترا بفریفت تا کافر و عاصی شدی بخدا و بزرگی خود
گفته اند فریبنده او دشمن مسلط بوده یعنی شیطان یا جهل او متابعت هوا یا محبت دنیا گفته اند که نزول آیه در شان ابی الاشدین
که حضرت رسول صلعم را بیازرد و عقوبت بدو نرسید میگوید که چه چیز ترا غره کردانید تا از عذاب خدای تعالی ایمن شدی تا جهای
الهی مغرور شده بود جمعی بر آنند که این خطاب عامست همه آدمیان را یعنی ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی
شدی در خدای تعالی و دلیر گشتی در نافرمانی طبرسی فرموده که گفتند فضیل عیاض را که اگر حق سبحانه و تعالی ترا ندا در دهد
در موقف قیامت و فرماید که چه چیز مغرور کردانید ترا بپروردگار کریم خود که ایمن گشتی چه خواهی در جواب گفتن گفت
خواهم گفت مغرور کردانید کرم تو مرا و آورده اند که ایراد اسم کریم از میان همه اسما گوئیا بجهت تلقین بنده است تا گوید فریفته
شدم بکرمی تو همچنانکه روایتست که امیر المؤمنین عم را غلامی بود و او را چندین بار آواز داد او جواب نداد چون آنحضرت نظر
فرمود در رو و گفت چه مانع بود ترا که جواب من ندادی گفت اعتماد بر حلم و کرم تو و ایمن بودن از عقوبت تو آنحضرت جواب
او را مستحسن شمرد و او را آزاد فرمود آن خدائی که بیافرید ترا و تسویه نمود پس راست کرد اعضای اجزای ترا پس بگردانید
ترا از خلقت غیر تو از حیوانات و تمیز ساخت بخلقی که مفارق خلق انسانست در هر صورتی که خواست و مقتضی حکمتش بود از صور
مختلفه در حسن و قبح و طول و قصر ترکیب کرد و در هم بست کلا بل تکذبون بالدین و ان علیکم لحافظین
کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون نیست چنانچه گمان میبرید که قیامت نباشد بلکه شما تکذیب میکنید روز جزا را
از روی عناد یا دین اسلام را از روی جدال و بدرستی که بر شما یعنی بر کردار شما نگاهبانند از ملائکه بزرگان نزد خدای تعالی
نویسندگان روزنامه افعال و اقوال شما را میدانند آنچه میکنید از نیک و بد و از روی دانش مینویسند ان الابرار
لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یصلونها یوم الدین و ما هم عنها بغائبین بدرستی که نیکوکاران
و فرمان برداران و دوستداران در بهشت اند و بدرستی که بدکرداران و نافرمان برداران و دشمنان و منکران
در دوزخ در آیند در روز جزا یعنی روز قیامت بسوزند فجار از دوزخ کم شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند و
ما ادریك ما یوم الدین ثم ما ادریك ما یوم الدین یوم لا تملك نفس لنفس شیئا و
الامر یومئذ لله چه چیز دانا گردانید ترا یعنی چه دانی تو که چیست روز حساب و جزا پس تو چه دانی که چیست روز تماما بهت تعظیم
آن روز است یعنی که آن را هر کس دریابد روزی که مالک نشود هیچ نفسی برای هیچ نفسی چیزی را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که
بقوت و قدرت خود نفعی بکسی رساند و حکم و فرمان و ملک و سلطنت و عزت و جبروت و کمال آن روز مر خدایراست که سلطنت
مجازی نیز بر طرف شود و نشسته باشند شفاعت دهد آن را که خواهد در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره اذا السماء انفطرت بخواند

عطا کند

عطا کند حضرت حق سبحانه و تعالی او را بعدد هر قطره از آسمان حسنه بعدد هر قبری نیکوئی و از صادق عم منقولست که هر که این
سوره اذا السماء انشقت بخواند در صلوة فریضه و نافله حق سبحانه و تعالی او را محجوب نسازد بهیچ حجابی و پیوسته نظر بر او
داشته باشد تا مردم از حساب فارغ شوند سورة المطففین ست و ثلثون آیه بسم الله الرحمن الرحیم
ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون
آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند چون حضرت رسالت صلعم از مکه هجرت فرمود متوجه مدینه گشت
در اثنای این راه این سوره نازل شد که وای مر کاهندگان را در کیل و وزن گویند در مدینه مردی بود که او را جهینه
گفتندی دو صاع داشتی یکی که بزرگتر بود بخریدی و بدیگری که خوردتر بودی بفروختی حضرت حق سبحانه و تعالی در بیان
او فرستاد که آنانکه چون می ستانند بپیمان بر مردمان برای خود تمام میستانند و چون می پیمایند برای ایشان یا میسنجند حق
ایشان را کم میکنند و زیان بدیشان میرسانند و در فصول آورده که هر که در کیل و وزن خیانت کند فردا او را در قعر
دوزخ در آورند و میان دو کوه از آتش بنشانند و گویند بپیمای و وزن کن آن را میسنجد و میسوزد و در حدیث آمده که
پنج چیز مقابل کرده میشود به پنج چیز هیچ قومی نقض عهد نکنند مگر که حق سبحانه و تعالی دشمنان ایشان را بر ایشان مسلط گرداند
و حکم بغیر ما انزل الله نکنند مگر که فقر در میان ایشان فاش گردد و ظاهر نگردد فاحشه در میان ایشان الا که مرگ در میان
ایشان شایع شود و کم نپیمایند و وزن نکنند مگر که نبات از ایشان برداشته شود و بقحط مبتلا شوند و منع نکنند زکوة را
مگر که محبوس و ممنوع شود از ایشان باران الا یظن اولئك انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس
لرب العالمین آیا نمیدانند و یقین ندارند آن گروه پس شان کم فروش آن را که ایشان برانگیخته شوند
مر روز بزرگ را روزی که بپای ایستند مردمان مر حکم آفریدگار عالمیان را یعنی از جای خیزند تا فرمان برسد و آن در
مقام هیبت باشد که اهل عرصات صد سال ایستاده باشند و کس را زهره سخن نباشد حضرت محمد صلعم و آل او شفاعت کنند
و خلق را از مقام هیبت بمحاسبه آرند و این شفاعت کبری باشد کلا ان کتاب الفجار لفی سجین و ما ادراك
ما سجین کتاب مرقوم ویل یومئذ للمکذبین حقا که نامه اعمال کافران و معاندان در سجین بود و
ابو عبد الله علیه السلام فرموده که چو آسمان ما تحتها اند و سجین صخره ایست مجوف بر زیر دوزخ پیوسته جان کافران و نامه اعمال ایشان
در آن بود و در روایت خاصه نقل میکند از ابو جعفر عم که سجین طبقه هفتم زمینست و در روایت دیگر هست که کتاب فاجر را
بآسمان برند اهل آسمان از قبول آن ابا نمایند بزمین باز آرند قبول ننمایند بزیر زمین هفتم برند و در سجین که موضع ابلیس و لشکر او
بنهند و چه دانی تو که سجین چیست یعنی جای هول و هیبت و وحشت است و کتاب فجار کتابیست نوشته و علامت کرده بعلامتی که

بیند داند که دران خبر نیست و ویل کلمه ایست جامع همه بدیها یعنی عذاب و عقاب و شدت و محنت آن روز تکذیب کنندگان را الذین
یکذبون بیوم الدین آنانکه تکذیب کرده اند روز جزا را باور ندارند و ما یکذب به الا کل معتد اثیم و
تکذیب نکنند آن روز را مگر هر ستمکاری از حد درگذشته بزه کاری بی باک و اگر تکذیب بعثرت نماید در نبوت و تکذیب ائمه در
امامت و روز جزا را بدروغ دارد اذا تتلی علیه ایاتنا قال اساطیر الاولین چون خوانده شود بر وی آیتهای
کلام ما دران باب و غیر آن گوید از فرط جهل و اعراض از حق این افسانهای پیشینیانست کلا بل ران علی قلوبهم
ما کانوا یکسبون نه چنین است که میگویند بلکه غشاوه غرور و غفلت پوشانیده است بر دلهای ایشان که زنگ خورده
و بیحاصل شده در خبر آمده است که هرگاه بنده گناهی کند نقطه سیاهی در دل وی پدید آید تا بجائی رسد که همه دل او سیاه گردد
بیت هر کرا زنگیست در مرآت دل دل شود زین زنگها زار و خجل چون زیادت گشت دل را تیرگی نفس دون را بیش گردد خیرگی
کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون ثم انهم لصالوا الجحیم ثم یقال هذا الذی کنتم
به تکذبون حقا که ایشان از کرامت و رحمت و قرب پروردگار آن روز در پرده شدگان باشند یعنی از آن ممنوع
و محجوب و مهجور و محروم شوند و نوازشی نیابند چه تیره دلان را که در حجاب کفر و زندقه و عناد و مخالفت بوده اند لاجرم محروم
شوند در آن روز از رحمت و کرامت و نوازش الهی بخلاف دوستان تا فرق میان دوستان و دشمنان ظاهر شود
پس بدرستی که تکذیب کنندگان در آیندگانند بدوزخ پس گفته شود یعنی زبانیه ایشان را گویند این عذاب آن عذابیست
که بود بد شما که بدان تکذیب میکردید کلا ان کتاب الابرار لفی علیین وما ادریک ما علیون کتاب
مرقوم یشهده المقربون حقا و بدرستیکه کتاب اعمال نیکوکاران در علیین باشد بر آسمان هفتم در زیر عرش عظیم
گویند آن قائمه یمنی بود از عرش و گفته اند سدرة المنتهاست و چه دانا ساخته ترا تا بدانی که چه چیز است علیون پس محلیست بلند و یا
مکانی است که مسکن کروبیان است و کتاب ابرار مسطور و مرسوم بعلامتی که هر کس که مشاهده کند داند که در وی همه خیر است حاضر
میشوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی کروبیین که باستقبال آن میروند و نگاه میدارند در روز قیامت بدان
گواهی خواهند داد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از ابی عبد الله ع که مقام شیعیان ما در آسمان [illegible] ایشان
علیین است و حضرت رسول الله ص و امیر المؤمنین ع و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام همگی [illegible] مشاهد
احوال مؤمنانند و نقل میفرماید از ابی جعفر ع که حق سبحانه و تعالی ما را از علی علیین خلق کرد و شیعه یان و محبان و دوستان
ما را از آن آفرید و ابدان ایشان را بدل از آنست که دلهای ایشان بسوی ما مایلست بعد از آن خواند کلا ان کتاب الابرار
یشهده المقربون ان الابرار لفی نعیم علی الارائک ینظرون تعرف فی وجوههم نضرة النعیم

یسقون من رحیق

یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون بدرستیکه
نیکان و پاکان در بهشت بر تختهای آراسته میگرند بچیزهائی که از آن شادمان و فرحناک میگردند یا بکفار نظر میکنند در
دوزخ و عذاب ایشان را مشاهده مینمایند بشناسی تو آثار نکوئی در رویهای ایشان تازگی و نعمتهای بهشت و مراد
لذتهای آن آشامیده میشوند یعنی بدیشان می آشامانند از شراب خالص سفید خوشبو که بوی بهشت دهد مهر کرده شده
آبگینه او و مهر او بجای گل مشکست و گفته اند ختم آشامیدن او بر رایحه مشک است و مهر بجهت آن کنند تا دست کسی بدو
نرسد و در نقل آمده که مهر آنرا امیر المؤمنین ع بردارد برای ابرار و در این شراب باید که رغبت کنندگان یعنی عمل بجای
آرندگان با دوستی خاندان باشند که بدان سبب مستحق آن شربت گردند و مزاجه من تسنیم عینا یشرب
بها المقربون و آمیختگی رحیق از آب چشمه تسنیم است در تبیان از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده که تسنیم اسم چشمه است
که از تحت عرش بهشت میریزد و آن اشرف اشربه بهشت است طبرسی نیز آورده که ارفع شراب جنت است یعنی آن چشمه
که می آشامند از آن چشمه نزدیک شدگان بارگاه عنایت که حضرت محمد ص و آل او است چنانچه گذشت یعنی ایشان صرف
آن مینوشند و ممزوج را با برار میدهند از مؤمنان و دوستان و بعضی گویند مخصوصان خالص را از آن صرف دهند و
گفته اند چون مقربان مشغول بما سوی نشده اند یعنی محبت حق را بمحبت غیر نیامیخته اند شراب ایشان ممزوج بود و تحمل که اما اکثر
قلوب ایشان از طینت مقربان مخلوق شده بر وجهی که سمت ذکر یافت دلهای ایشان از آن شراب صرف خواهند چشید
و بمقصود و مطلوب اصلی خود خواهند رسید و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که شراب صرف مخصوص محمد و آل اوست و ممزوج برای
مؤمنان آورده اند که صنادید قریش هرگاه فقرای صحابه را چون خباب و بلال و صهیب و امثال ایشان را میدیدند با ایشان
سخریه و استهزا کردندی آیه آمد که ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون واذا مروا بهم
یتغامزون بدرستی آنانکه شرک آوردند و عناد پیشه کرده اند هستند از آنانکه گرویده اند میخندند و چون بگذرند بمؤمنان
غمز میکنند بچشمها یعنی اشارت بایشان مینمایند بجهت استهزا در کشاف آورده و طبرسی نقل کرده که روزی امیر المؤمنین ع با فقرای
تابعین آنحضرت میگذشتند که در آن وقت جمعی از مخالفان بخندیدند و بچشم و ابرو اشارتها کردند و طریق استهزا پیش آوردند
و نزد یاران خود رفته گفتند رأس و رئیس امروز اصلع بود یعنی امیر المؤمنین ع و درین سخن بسیار خندیدند و هنوز آنحضرت
بمسجد پیغمبر ص نرسیده بود که بر رسول خدا این آیتها فرود آمد که مجرمان و منافقان بر مؤمنان میخندند و بچشم و ابرو اشارت
میکنند و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین و چون باز میگردند بسوی کسان خود باز میگردند فکهین
شادمان و خرم بدانچه کرده اند و اذا رأوهم قالوا ان هؤلاء لضالون وما ارسلوا علیهم حافظین

وچون ببینند کافران و منافقان مر مومنان را میگویند با یکدیگر بدرستیکه این گروه که متابع محمد ص هر آینه گمراه‌اند و حال
آنکه فرو فرستاده نشده‌اند اهل کفر و نفاق را بر مومنان نگهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت و هدایت ایشان فالیوم الذین
آمنوا من الکفار یضحکون علی الارائک ینظرون هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون
پس روز قیامت آنانکه گرویده‌اند از حال کافران که میخندند بر تختهای آراسته بجواهر مینگرند بدیشان که در دوزخ بانواع
معذب و در سلاسل و اغلال چگونه مقید اند در آثار آمده که در بهشت بگشایند و دوزخیان را گویند بیایید بهشت ایشان
بتعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان در رسند خزنه در حال در را بر روی ایشان در بندند و ایشان
دیگر باره مغموم و مهموم بدوزخ باز گردند و مؤمنان ازین حال خندان شوند آیا جزا داده شدند کافران آن عملها را که
بودند در دنیا که میکردند از سخریت و استهزا یعنی برای دل مومنان دشمنان ایشان را پاداش دادیم تا بعوض خنده
کافران بر ایشان میخندند بر حال پریشان ایشان در حدیث ابی آمده که هرکه سوره ویل للمطففین الذین بخواند آب دهد
او را خدای تعالی از رحیق مختوم در قیامت و حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق ع فرموده که این سوره بخواند امین گرداند
خدای تعالی از آتش او را سورة الانشقاق خمس و عشرون آیه بسم الله الرحمن الرحیم
اذا السماء انشقت واذنت لربها وحقت واذا الارض مدت والقت ما فیها وتخلت
واذنت لربها وحقت شکافته شود جهت نزول ملائکه و بشنود فرمان پروردگار خود را و سزاوار شده است
آسمان بانقیاد امر خدای تعالی و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها و دریاها را از میان بردارند و او را پهن باز کشند
و بیرون افکند آنچه در درون وی است از گنجها و اموات و خالی شود از همه و فرمان برد مر حکم آفریدگار خود را و او را
سزاوار باشد استماع حکم ربانی جواب او آنست که ببیند ایشان ثواب و عقاب را یا ایها الانسان انک
کادح الی ربک کدحا فملاقیه ای آدمی بدرستیکه تو کارکننده رنج و سعی نماینده برای پروردگار خود گردنده
بجد و جهد پس تو ملاقات کننده عمل خود را یعنی پاداش آن را از خیر و شر فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف
یحاسب حسابا یسیرا وینقلب الی اهله مسرورا پس اما آنکه داده شود نوشته اعمال او بدست راست
او پس زود بود که حساب کرده شود حسابی آسان بی مناقشه و مضایقه و باز گردد بسوی کسان خود یعنی بسوی مومنان
یا بقبیله خود از اهل ایمان یا بزنان خود از حور عین فرحان و شادان بسبب آنچه یافته باشد از خیر و کرامت واما من
اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعوا ثبورا ویصلی سعیرا انه کان فی اهله مسرورا
واما آنکه داده شود نامه کردار او از پشت او بدست چپ او و آنچنان بود که دست راست او را بر گردن او بندند و دست چپ او را

از پس پشت و از آن طرف نامه در دست وی نهند و چنین کس زود باشد که بخواند یعنی تمنی کند هلاک را یا گوید یا ثبورا
و این کلمه هم طلب هلاکست و ابد بطلب آتش افروخته بدرستیکه اینکس بوده است در میان کسان خود در دنیا شاد
و نازان بمال فانی و جاه ناپایدار انه ظن ان لن یحور بلی ان ربه کان به بصیرا بدرستیکه او گمان
برده است آنکه باز نگردد بخدای تعالی یعنی او را بعث و حشر نبود آری او را بازگشت خواهد بود بدرستیکه خدای او هست
باعمال او بینا پس او را فرو نخواهد گذاشت بلکه همه را بمحشر خواهد آورد و جزا و سزای او خواهد رسانید فلا اقسم
بالشفق واللیل وما وسق والقمر اذا اتسق پس سوگند میخورم بشفق و آن حمرتیست که بعد از غروب او
آفتاب در افق مغرب دیده شود و نماز عشا در وقت غیبوبت آن از گزاردن افضل چنانچه سمت تحریر یافت گویند
پیش از واقعه امام حسین ع نبود و بعد از آن این حمرت بر افق مغرب ظاهر شد و لهذا گفته اند این سرخی شفق که بر
چرخ نیلوفامست هر شام عکس خون شهیدان کربلاست پس گویا عکس خون ناحق ریخته بیگناه ایشانست و سوگند بشب
آنچه جمع کند و پوشد یعنی هرچه تاریکی شب آن را فرو پوشد و سوگند بماه آنگاه که کامل گردد و بمرتبه بدریت رسد لترکبن
طبقا عن طبق فما لهم لا یؤمنون که هر آینه شما برسید و ملاقی شوید حالی که مطابق وی باشد در شدت مرگ
و شداید قیامت و مواطن اهوال آن یکی بعد از دیگری دیده شود یا آنکه هرچه درین نشاه کند مطابق آن در آن نشاه
خواهد دید در تفسیر زاهدی آورده که مراد تحویل بنی آدمست از حالی بحالی یعنی از نطفه بعلقه و از آن بمضغه و عظیم و خلق آخر و
جنین و ولد و رضیع و صبی و غلام و شاب و کهل و شیخ تا آخر احوال پس چیست آدمیان را که با وجود این حالها منکرند بخدا
و بروز آخر از بی تاملی درین احوال موجب معرفت باری میشود و اطاعت وی از ابی عبدالله ع روایت است که این طریق
سجده مطابقست مر طریق پیشینیان را و احوال ایشان طریق ایشانست واذا قری علیهم القرآن لا یسجدون بل
الذین کفروا یکذبون والله اعلم بما یوعون و چون خوانده میشود بر ایشان قرآن سجده نمیکنند بر
تلاوت آن و آیه از روایات معلوم میشود که حضرت رسالت ص اینجا سجده کرده است نه در آخر سوره زیرا که فراغ از آیه
سجده باعث تاخیر است این سجده مستحب است از سجدات قرآن و ابن اسجده جمع گفته اند که بعد از استماع لفظ قرآنست
و قرآن جامع باشد مر صفات تنزیه و تقدیس را و سجده ناکردن کفار از جهت قصور دلیل و انقطاع حجت است بلکه از آن
که انکار دیده تکذیب میکنند قرآن را و تدبر نمی نمایند در آیات آن و خدای تعالی داناترست بآنچه نگاه میدارند در دل
خود از کفر و کتمان که پیوسته از کینه رسول و آل مومنان فبشرهم بعذاب الیم الا الذین آمنوا
وعملوا الصالحات لهم اجر غیر ممنون پس خبر کن ایشان را بعذابی دردناک و ابراد بشارت برا

منکر است لیکن آنانکه گرویده اند وکرده اند کارهای ستوده وشایسته مر ایشانراست مزدی بزرگ ناکاسته ونابریده ومنت
نانهاده در حدیث اُبَیّ وارد یافته که هر که این سوره بخواند نامهٔ وی را از پس پشت وی ندهند سورة البروج اثنتان وعشرون
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَشَاهِدٍ
وَمَشْهُودٍ سوگند باسمان خداوند برجها مراد بروج اثنا عشر است که قصور آسمان ومنازل شمس وقمر است ودیگر کواکب چنانچه
مذکور زمین ائمه اثنا عشر است وسوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت وسوگند بگواه که الله است که همه را بیند ومیداند
وسوگند بگواهی داده شده که بندهٔ اوست ودر روایت است از امام حسن ع که شاهد حضرت رسالت است ص چه قول حضرت
حق تعالی است که انا ارسلناک شاهدا ومشهود روز قیامت است که وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ واین سمت ذکر یافته ودر روایت
دیگر وارد یافته که شاهد آنحضرت است ومشهود امت او یا شاهد امت وبند ومشهود امم دیگر یا شاهد حفظه اند ومشهود بنی آدم
یا شاهد اعضا اند ومشهود آدمی وباقوال دیگر در وبا آدم ع وذریت او وعیسی وامت او وبا ایام ولیالی وعمل کنندگان
در ایشان با حضرات ائمه معصومین که مشهود حضرت پیغمبرند ص وشاهد بر امت وبر هر نهند بر جواب قسم آنست که قُتِلَ أَصْحَابُ
النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ بدرستی که هلاک شدند ولعنت کرده شدند خداوندان شکافها در زمین وایشان بت پرستان
خدود
بودند از اصحاب ذو نواس یمنی واو از آخر ملکان حمیر بود ودر زمان او ساحری بود کاهن ومشعبد که مدار ملک بوی بود چون
بسن پیری رسید بعرض ملک رسانید که من پیر شده ام وضعف کلی بقوای من راه یافته صلاح در آنست که جوانی اصیل عاقل زیرک فهیم
بمن سپاری تا آنچه دانسته ام بوی آموزم وبعد از من خلفی باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک را پسندیده آمد وبرین تمثال
که مدعا داشت پسری بوی سپرد وساحر از روی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت روزی آن پسر در راهی رسید در احوال
وی اطلاع یافت طریق رهبانیت را پسندید وبدین راهب متدین شده خدای پرست گشت روزها ببهانه آنکه از ساحر تعلیم
میگیرم بیامدی وبا راهب صحبت داشتی تا مردی عالم مستجاب الدعوه گشت قضارا روزی از نزد راهب بیرون آمد وبخانه
خود میرفت اژدهائی بر سر راه آمده بود ودم بر مردم فرو بسته وخلق از هر طرف حیران مانده بودند آن جوان پیش آمده واسم اعظم
خواند ودست بر پشت اژدها مالید وگفت از راه برگرد وبمنزل خود بازرو واژدها برفت وخبر آن جوان در شهر شهرت یافت وقتی
دیگر شیری بر سر راهی آمد وآن جوان سخنی در گوش وی گفت او نیز از راه دور شد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند
وبدعای او مرادات ایشان حاصل شد تا حاجب ملک که نابینا شده بود نزد وی آمده استدعا نمود آن جوان گفت
اگر متابعت من میکنی وسر مرا پوشیده میداری چشم ترا روشن سازم حاجب عهد کرد وجوان او را کلمهٔ شهادت تلقین نمود
ودعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن نزد ملک آمد ذو نواس از روی تعجب گفت چشم تو چگونه روشن شد گفت

خدای تعالی مرا صحت بخشید ملک گفت خدای کیست حاجب جواب داد که الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت این تلقین
از که داری تا من هم بدو بگروم حاجب از شعفی که بر اسلام داشت قصهٔ جوان در میان آورد ملک او را طلبید وبر عقیدهٔ او
اطلاع یافت وچندانکه جد وجهد نمودند جوان برنگشت وحکم شد که او را بدریا غرق سازند وجمعی ویرا بلب بحر بردند واو
دعا کرد همه غرق شدند واو بسلامت بازگشت خبر بملک رسید گروهی را نامزد کرد تا او را بکوهی بردند تا بزیر اندازند
چون بسر کوه رسیدند دعا کرد بادی برآمد وموکلان را از کوه در افکند ووی بسلامت بماند ملک بفرمود تا او را در آتش
افکنند القصه دیگران بسوختند واو را ضرری نرسید پس از دار در آویختند وتیرباران کردند هیچ تیر بروی کارگر نشد
جوان گفت ای ملک بگرد بخدائی که اینهمه آثار قدرت از و مشاهده کردی ملک عناد ورزیده گفت نمیخواهم الا قتل تو جوان
گفت مراد تو آنست تیری بر کمان نه وبگو بنام خدای این غلام وبفکن تا برمن آید ملک چنان کرد تیر بر مقتل او آمد وجوان شربت
شهادت چشید وحضار آن مجمع یکبار گفتند آمنا برب هذا الغلام ملک در غضب شده گفت تا چند خندق کندند ودر هر خندق
آتش افروختند وبر کنار آنها نشسته هر که ایمان آورده بود میپرسید اگر بخدا گرویده بود میسوختند طبرسی رحمه الله نیز این قصه را چنین
آورده که حق سبحانه وتعالی از این قصه خبر میدهد که ایشان اصحاب اخدود اند که هدف تیر لعنت الهی شده اند یعنی اصحاب
حفرها در زمین خداوند آتش با همه هیزم إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ
ایشان بودند بر کنارهٔ آتش نشستگان بر آنچه اصحاب او میکنند بگرویدگان حاضران ومشاهده کنندگان وَمَا نَقَمُوا
مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
وانکار نکردند اصحاب اخدود والنار از مومنان مگر آنکه میگرویدند بخدای غلبه کننده که از عقاب او باید ترسید ستوده که بر نعمت
او امیدواری باید بود آن خداوندی که مر او راست پادشاهی آسمانها وزمینها وخدای تعالی بر همه چیزها از احوال واقوال مومن
وکافر گواه است ذکر فرموده اوصافی را که معبود بسزا که استحقاق پرستش دارد آنست که این صفات در وی باشد تا که غالب قاهر
حمید بود یعنی مستحق آنکه ستایش کنند بر نعمتهای وی مر او را تصرف در آسمانها وزمین باشد وبر همه چیز حاضر وناظر بود إِنَّ
الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ
الْحَرِيقِ بدرستی آنانکه در فتنه انداختند افکنند مردان وزنان گرویدگان را یعنی عذاب کردند بآتش پس بازگشتند بخدا از
واز کردار خود توبه نکردند پس مر ایشانراست عذاب دوزخ ومر ایشانراست عذاب آتش سوزان آورده اند که همان آتش از
اخدود ارتفاع یافته ومقدار چهل ذراع واحاطه کرد بدیشان وهمه را بسوخت إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ بدرستی که آنانکه ایمان آوردند وکردند کارهای

نشانسته مر ایشان راست بوستانهائی که میرود از زیر اشجار یا مساکن ایشان جویها آنست رستگاری که دنیا و مافیها

در جنب آن خورد و محقر است إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بدرستی که گرفتن پروردگار تو سخت است آنرا که بعذاب گیرد

گرفتن هر که او را نجات نیست إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ

فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ بدرستی که خدای تعالی او آشکارا کند بطش خود را و بر کافران در دنیا و باز گرداند همان را بدیشان در

آخرت و این نشانه عدلست و اوست آمرزنده آنرا که فرمان برد و توبه دوست مر آنرا و این علامت فضل است بعدل

بگذارد و دنیا بود ساز دو بفضل نواز دو برافراز د خداوند عرش یا مالک ملک بزرگوار در ذات و صفات کننده آنچه

خواهد هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ وَاللَّهُ

مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ آیا آمد تو سخن لشکرها یعنی برای تسلی تو بتو فرستادیم

حدیث ثمود که گروه که بر انبیا علیهم السلام بیرون آمدند فرعون و قوم او و قبیله ثمود داری این سخنان منزل شد و منکران قبول

نکردند بلکه آنان که نگرویده اند در باور نداشتن اند و خدای تعالی از ورای ایشان یعنی قدرت او مشتملست بر ایشان و

از و فوت نتوانند شد و چنان نیست که گمان برند در حق قرآن که سحر است و شعر و کهانت بلکه او قرآن شریف جلیل القدر کثیر الخیر

عالی الطبقه است و بزرگ که نوشته شده در لوحی که محفوظست از تغیر و تحریف در معالم آورده که لوح از یکدانه در سفید است

طول او از آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب و کنارهای او از یاقوتست و در کنار فرشته است بر یمین عرش و در

حدیث ابی آمده که هر که والسماء ذات البروج بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی او را بهر بعد هر جمعه و عرفه که در دنیاست ده حسنه

و ابی عبدالله ع فرمود که هر که این سوره را در فرایض بخواند محشر و موقف او با حضرت پیغمبر ص بود و این سوره بعد از

سوره الطارق سبع عشر آیه

بسم الله الرحمن الرحیم وَالسَّمَاءِ

وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ آورده اند

که شبی حضرت رسول ص نشسته بود با عم خود ابوطالب ناگاه ستاره بدرخشید و شعله آتش عظیم از وی ظاهر شد ابوطالب

بترسید و گفت این چه چیز است آنحضرت فرمود که این ستاره ایست که دیو را از آسمان میرانند و نشانه ایست از قدرت الهی

فی الحال جبرئیل ع نازل شد بدین آیت که سوگند بحق آسمان و بکوکب پیدا شونده بشب و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که

چیست طارق ستاره درخشنده فروزان چون شعله علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود از حضرت کنند ابی عبدالله ع

که فرمود که شما درین موضع امیرالمؤمنین ع است که بلندی رتبه اوست که ولایت و طارق آن راه است که ائمه انام

علیهم السلام بپروردگار دارند از حادث میشود بشب و روز و آن روحیست با ایشان که معاون ایشانست در آنچه

باید و شاید پرسیدم که نجم ثاقب چیست فرمود که رسول الله است ص که نور نبوت از و درخشانست و ایشان از آن خبر دهند

که حق سبحانه و تعالی بدیشان قسم یاد میفرماید جواب قسم چیست نیست هیچ نفسی که الا بر وی رقیبی است نگهبان که قول و عمل او را نگاه

میدارد و احصا مینماید در حدیث آمده که حق سبحانه و تعالی موکل کرده است به بنده مومن صد و شصت ملک که از وی میرانند شیاطین

را مثل مگسان را که از کاسه عسل رانند که اگر او را یکطرفة العین بخود گذارد شیاطین او را بربایند فَلْيَنْظُرِ

الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ

لَقَادِرٌ پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسی که منکر بعث و حشر است باید که در نگرد در اصل ایجاد از چه چیز آفریده شده

مخلوق شده است از آبی ریخته شده که بیرون می آمد از میان پشت مردان و استخوانهای سینه زنان و گویند استخوان

و عصب از مردانست و گوشت و خون از زن بدرستی که خدای تعالی بر باز گردانیدن آن آب بصلبی که از آن بیرون آمده

هر آینه تواناست یا بر بعث و اعاده ایشان بعد از موت قادرست يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا

نَاصِرٍ روزی که آشکارا کرده شود نهانها یعنی که ظاهر کند مخفیات ضمایر را تا طیب آن از خبیث متمیز گردد یا فرایض اعمال را

عرض کنند چون روزه و غسل جنابت و وضو که کس بر آن اطلاع ندارد و آدمی بعمل آن قایل بوده و نکرده یا پرده بردارند

از کردارهای پنهان که بظاهر خود را بر نگ نیک بمردم نماید و بباطن آنچه نباید و نشاید کند پس رسوائی که بر آن مترتب گردد

در آن وقت که پوشیده باید اشود و پنهانها آشکارا گردد پس نیست ایشان را هیچ حربی در نفس او تا عذاب از خود باز دارد

و نه یاری که بد کاری او بلا مندفع و عنایت نفع گردد وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ إِنَّهُ

لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ

أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا سوگند با باران و بازمین با شکاف که از آن نبات و آب بیرون می آید بدرستی که قرآن هر آینه سخنیست

درست و راست یا جدا کننده میان حق و باطل و افسون و سخریت بدرستی که معاندان قریش مکر میکنند مکر کردنی که در دار الندوه

جهت پیغمبر ص و این خبر سبق نزول است و فیه بازی از روی نزول بر فعل یعنی حق تعالی خبر داد که کفار مکه این مکر خواهند و علی بن

ابراهیم در تفسیر خود گوید که درین آیه جناب حق سبحانه تعالی به پیغمبر خود خبر داد نیز که معاندان و مخالفان با اهل بیت تو نیز آتش کید

و مکر خواهند افروخت و خزانه دین خرد بدان خواهند سوخت و جزا میدهیم کر ایشان را با ستدراج جزای مناسب آن

پس مهلت ده کافران را یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک ایشان فرو گذار ایشان را اندک زمانی یعنی نزدیک همه هلاک خواهند شد در

محاربه بدر و غیر آن که جمعی کثیر از مخالفان را امیرالمؤمنین ع بقتل آورد و بعد از آن حضرت بنی امیه و بنی عباس بر مستاصل شدند و

چون خاتم ایشان ظاهر گردد انتقام کوه را تمام خواهد داد و زمان دنیا اندک است نظر با مر آخرت جهان فانیست و این با

در حدیث ابی ورود یافته که هر که سورهٔ والطارق بخواند عطا فرماید حق سبحانه و تعالی بعدد هر کوکبی که در آسمان است
ده حسنه و از حضرت صادق ع منقولست که هر که این سوره را در فریضه بخواند باشد او را در روز قیامت نزد خدای تعالی
جاه و منزلت تمام و از رفقای پیغمبران باشد سورة الاعلی تسع عشر آیه

بسم الله الرحمن الرحیم

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى تنزیه کن نام پروردگار
خود را که برتر است از الحاد در ان و اطلاق آن بر غیر سبحانه و تعالی گویند اسم صله است و معنی آنکه پاکی بستای آفریدگار
خود را و از هر صفتی که نشاید او را تنزیه کن یا بگو سبحان ربی الاعلی در خبر است که چون این آیه نازل شد حضرت رسول ص فرمود که
بگردانید این را در سجود خود یعنی بگویید که سبحان ربی الاعلی و بحمده آن خدائی که بیافرید همه چیزها را و راست کرد هر یک را
یا که عطا فرمود انچه او را در کار بود و هر کدام بجای خود بیافرید آدمی را و راست کرد اعضا و اجزای او را بر قانون حکمت و آن
خدائی که تقدیر کرد روزی را پس راه نمود بطریق اکتساب آن مقدر ساخت منافع را و هدایت فرمود باستخراج آنها یا مقرر
کرد مدت مکث مولود در رحم و او را راه بیرون نمود وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى و آن خداوند
که بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویانید چیزها را که چهارپایان بخورند پس ساخت آن گیاه و دسته را بعد از سبزی او
خشک و پژمرده و سیاه و تیره محققان از مضمون آیه فهم کرده اند که چراگاه متمتعات دنیا اگرچه در اول تازه و سیراب
و سبز و خرم نماید اما اندک وقتی را بسبب هبوب ریاح خزان حوادث تیره و بی طراوت خواهد بود آورده اند که چون جبرئیل
ع آیتی یا سورتی از قرآن نازل شدی و بخواندی پیغمبر ما را خواندن آغاز کردی و هنوز جبرئیل با خر نرسیده آنحضرت از اول تلاوت
فرمودی بخوف فراموشی حق سبحانه و تعالی آیت فرستاد و بشارت داد سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ
إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى زود باشد که بر تو خوانیم قرآن یعنی جبرئیل بامر ما بر تو
خواند پس تو فراموش نکنی آن را از قوت حفظی که بتو ارزانی داشته ایم و این معجزه دیگرست که پیغمبر و نایب وی از سهو
و نسیان معصوم می باشند بجهت حفظ احکام دین اینها آیات و سور با وجود امی بودن نشانه دیگرست بر رسالت وی
البته و بشارت آنکه هر چه بر تو خوانیم از قرآن فراموش نخواهی کرد مگر انچه خواهد خدای که فراموش یعنی بر آن و که منسوخ کرد دیا حکم منسوخ
او رافع کند چنانچه فرموده او نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا بدرستی که خدای تعالی میداند آنچه آشکار است از احوال خلق و انچه
پنهانست از اطوار ایشان آسان کردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوک طریقه حفظ وحی یا راه نمائیم آسان آنچه شریعت
مشکل نگردد یا راه نمائیم بشریعت آسان فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى پس پند
ده بقرآن بدرستی که اگر سود کند پند دادن مؤمنان را و اگر نکند یعنی تو پند دادن فرو مگذار اگر کس بدان منتفع نشود اگر

نشود و باشد که پند پذیرد کسی که بترسد از خدای تعالی این سعادت رفیق او شده که پند پذیر گشته و از آتش کبری سالم
ماند وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى و پهلو تهی کند
از موعظه بدبخت ترین یعنی کافر و معاند و دشمن محمد و آل او که فاسق اشقی است آنکه در آید باتش دیگر در کات تیزتر و سوزنده تر
~~از موعظه بدبخت ترین یعنی کافر و معاند و دشمن محمد و آل او که فاسق اشقی است آنکه در آید باتش دیگر در کات تیزتر و سوزنده تر~~
چه او دشمنی بزرگ اختیار کرده لاجرم آتش او بزرگتر باشد و در حدیث آمده که آتش شما یعنی آتش دنیا جزئیست از هفتاد جزء
آن آتش جهنم و گفته اند نار کبری در طبقه سفلی است که جای آل فرعون و منافقان و منکران مائده عیسی ع و دشمنان آل محمد
ص باشد و نار صغری در طبقه علیا که جای گناهکاران این امتست پس آن بدبخت ترین نمیرد در ان کبری تا بیاساید و نه زنده
باشد زندگی که از ان راحت یابد قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى بدرستی که رستگاری
یافت آنکه پاک شد از کفر و نفاق و دشمنی و مخالفت آل محمد ص و یاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان پس نماز گزارد
که نشانهٔ اسلام است یا رستگار شد کسی که طهارت کرد و تکبیر احرام گفت چه صلوات خمس این کس را از گناه پاک میسازد
چه در حدیث ورود یافته که این نماز حکم حوض آب پاک دارد هرگاه کسی شبانروزی پنج بار بآن آب در آید چرک در تن
بر بدن او نماند و او را از ان گناه پاک سازد و یا کسی که زکوة فطر داد و تکبیر عید گفت و نماز عید گزارد بَلْ تُؤْثِرُونَ
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى
بلکه شما میگزینید زندگانی دنیا را خطاب باهل شقاوتست که بدنیا مشغول شده کار آخرت نمیسازند مثل صنادید قریش در
زمان آنحضرت و بنی امیه و بنی عباس و مخالفان دیگر بعد از آنحضرت که دنیا را بر آخرت اختیار کردند و آخرت بهتر است و پاینده
بدرستی که این سخن در صحیفهای پیشین است یعنی کتب نخستین که قبل از قرآن نازل شده در صحیفهای ابراهیم ع ثبت است
و در صحف موسی ع یعنی طبرسی آورده و در کشاف نیز بعضی از ان مذکورست که گفته اند این اشارتست بهمه آنچه ازین سوره
وارد آورده اند که ابو ذر رضوان الله علیه گفت که گفتم یا رسول الله پیغمبران چند بودند فرمود صد و بیست و چهار هزار گفتم یا
رسول الله چند پیغمبر فرستاده شد فرمود که سیصد و سیزده گفتم از کتاب که حضرت حق سبحانه و تعالی نازل کرده چند
چنداست فرمود که یکصد و چهار کتاب فرو فرستاده از جمله ده صحیفه بر آدم نازل شده و بر شیث پنجاه صحیفه و بر اخنوخ که
ادریس است ع اول کسیست که خیاطی کرد و بخط نوشت و ابراهیم ع ده صحیفه و تورات بر موسی و انجیل بر عیسی و زبور بر داود ع
و فرقان که بر من نازل شده است و در صحف ابراهیم این بوده که سزاوارست مر عاقل را که حافظ لسان و عارف زمان
و مقبل شان خود باشد غرض که در وقتی بداند که چه می باید کرد و روی آورد و توجه نماید بانچه او را بجای می باید آورد و وقت

رابجا لا یعنی فوت نکند بلکه بچیزی صرف کند که او را دران فایده باشد علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند از اصبغ
بن نباته که او گفت من این را از امیر المؤمنین ع سؤال کردم فرمود که بر قایمهٔ عرش اعظم نوشته بود پیش از خلق سقف آسمان و زمین
و زمین بدو هزار سال که لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله و ان علیا ولیه پس این گواهی دید در حدیث
ابی آمده که هر که سورهٔ سبح اسم بخواند بهر حرفی سبحانه و تعالی او را از اجر ده حسنه بعدد هر حرفی که فرستاده بر ابراهیم و موسی
و محمد ع و از صادق ع منقولست که هر که این سوره در نافله بخواند در قیامت بهشت در را باز برد هر در که خواهد سورة الغاشیة
ست و عشرون آیه بسم الله الرحمن الرحیم هل اتاک حدیث الغاشیة
وجوه یومئذ خاشعة عاملة ناصبة تصلی نارا حامیة تسقی من عین آنیة بدرستی که آمد
بتو خبر پوشیده که قیامت است و او بپوشد خلایق را باهوال یعنی هیبت او همه کس را فرو گیرد رویها آن روز ترسناک بود
و خوار یعنی اهل آن رویها ذلیل باشند و بمقدار عمل کننده دران عمل یعنی دوزخیان عملی کنند که از ایشان رنج بدن بایشان
رسد مثل کشیدن سلسلهای آتشین و خوض نمودن در آتش و صعود و هبوط عقبات دوزخ در آتش بنهایت گرمی رسیده
آشامیده شوند یعنی بوقت غلبهٔ عطش بیاشامانند ایشان را از چشمهٔ آب بغایت گرم و گفته اند از آن روز که آتش آفریده شد
این آب را میجوشانند لیس لهم طعام الا من ضریع لا یسمن و لا یغنی من جوع وجوه یومئذ
ناعمة لسعیها راضیة فی جنة عالیة لا تسمع فیها لاغیة فیها عین جاریة نیست مر دوزخیان را خوردنی
مگر ضریع و آن گیاهیست چون تر باشد شبرق گویند و چهارپایان چرند خصوصا شتر و چون خشک شود ضریع خوانند و هیچ دابه
گرد آن نگردد که سم قاتلست در خشکی و در آخرت شجره ناریه بود بشکل آن آورده اند که ابوجهل لعین چون این آیه شنید گفت
چه باشد ضریع ما را فربه خواهد کرد چنانچه شتر را فربه کند آیه آمد که فربه نمیکند ضریع دوزخ کسی را و دفع نمیکند گرسنگی یعنی مقصود از
طعام از این دو امر است و هیچکدام از او حاصل نیست رویها دران روز تازه باشد از نعمت در و پیدا این وصف بهشتیانست
یعنی ارباب وجوه بر متنعم و فربه باشند مر عمل خود را پسندکننده کاری را که کرده باشند و راضی شوند از عمل خود چون ثواب آنرا
ببینند در بهشت بلند قدر باشند نشنوند خداوندان وجوه یا نشنوی ای مخاطب دران بهشت چشمه روان بود بری بهشتیان همه
ذکر و حکمت باشد دران جنت یا چشمهٔ روان بود که منقطع نگردد فیها سرر مرفوعة و اکواب موضوعة و نمارق مصفوفة
و زرابی مبثوثة در آنجا باشد تختهای بلند برداشته و سر بر اوج افراشته این عمر که اصل آن درفشان از زر ... بود مکلل
بزبرجد و در و یاقوت در معالم گفته که مرفوع باشد در هوا و چون صاحبش خواهد که بر وی نشیند بزمین آید و چون بر وی قرار
گیرد بار دیگر مرتفع گشته بموضع خود باز رود و دران جنت کوزها بود دیدگان و لوله نهاده پیش بهشتیان بر کنارهای چشمها

فیها لاغیة

نهاده بر هم بکر

نهاده بر هم بکر و فرشها گسترده علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که هر چه خدای تعالی آفرید در بهشت مراد را مثالی هست در
دنیا مگر زرابی که کس نداند که آن چیست الا ما شاء الله در تفسیر زاهدی آورده که چون کفار لفظ سرر مرفوعه شنیدند با یکدیگر
گفتند این خود نشاید و اگر واقعست پس بلال و خباب و امثال ایشان را کار افتاده بسی زحمت باید بار بالای تخت
بلند روند و بسی فرصت باید یا از آن بلندی فرود آیند آیت آمد که افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت
و الی السماء کیف رفعت و الی الجبال کیف نصبت و الی الارض کیف سطحت آیا نمی نگرند ایشان
بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی با آنهمه بلندی و بزرگی بر رشته مسخر کودکی میشود تا بر وی برآید و فرود آید پس چرا
از تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد و گفته اند خلق شتر دالست بر کمال قدرت و حسن تدبیر چه بزرگیش برای
بار کردن باید و رفتن براههای دور رساند و منقاد است همه کس را فرمان برد و قانعست از همه گیاهها بچرد جهانگردی
حلیمی برده باری زکلزار جهان قانع بخاری و متحمل است در تشنگی شکیبایی ورزد و بدین جهتست که بیابان بی آب
قطع کند و هر چه مطلوبست از حیوان مثل رحیل و شیر و لحم و رکوب همه از او حاصل است در نبیان آورده که مخاطب عرب بودند و اکثر
ایشان اهل رمه باشند و مال ایشان شتر است و هر طرف که مینگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی بینند لاجرم بعد از ذکر
شتر میفرماید که و آیا نمینگرند باسمان که بحکمت ما چگونه برداشته است بی ستون و آیا نظر نمیکنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده که
زمین و محکم گشته و نمینگرند بزمین که چگونه گسترده شده است تا جای آرام خلق باشد فذکر انما انت مذکر لست علیهم
بمصیطر الا من تولی و کفر فیعذبه الله العذاب الاکبر ان الینا ایابهم ثم ان
علینا حسابهم پس پند گوی ایشان را بعد از نظر در دلایل قدرت جز این نیست که تو پند دهنده نیستی بر ایشان مسلط تا اکراه
کنی بر ایمان و آیت قتال این را نسخ کرده لیکن هر که روی بگرداند بعد از تذکیر و نگرود و حق را بپوشد پس عذاب کند او را خدا
عذاب بزرگتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا بقحط و غلا اگر معذب بودند بدرستی که بسوی ماست یعنی بجزای ما بازگشت ایشان
پس بحقیق که حساب ایشان بروی ماست آن در محشر در حدیث ابی وارد شده که هر که سورهٔ غاشیه بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی حساب
او را آسان کند و از حضرت صادق ع منقولست که هر که این سوره در فریضه یا در نافله بخواند بپوشاند حق سبحانه و تعالی او را
برحمت خود و ایمن کند او را از عذاب آتش دوزخ و در بهشت در آورد سورة الفجر ثلثون آیه
بسم الله الرحمن الرحیم و الفجر و لیال عشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا
یسر هل فی ذلک قسم لذی حجر سوگند بصبح که وقت مناجات عباد و قانتست یا نماز صبح که آرام دل و جان
دوستانست و بقولی مراد روز اول محرمست که سال از و منفجر میشود یا اول ذو الحجه که لیالی عشر مقترن با اوست باز دارد

کوحج مسکینانست یا پنج روز عرفه که وظایف دعا و نیاز حاجیان دنیاست یا سفیده دهم روز عید یا اول روز قیامت در شبهای
آورده که اشارتست بانفجار آب از اصابع رسول ص و گفته اند انفجار میاه از عیون و منابع یا انفجار ناقه از صخره صالح ع یا انفجار
آب از حجر موسی ع یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اشک ندامت از دیده عاصیان و سوگند بده شب یعنی دهه
ذی الحجه که ذکر عرفه در انست و دهه محرم که عاشورا از انست یا دهه آخر رمضان که شب قدر در وست یا عشر میانه شعبان که
شب برات از وست و سوگند بجفت و طاق مراد از شفع تضاد اوصاف مخلوقاتست چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم و
جهل و قوت و ضعف و موت و حیات و از وتر انفراد صفات الهی چون عز بی ذل و قدرت بی عجز و علم بی جهل و قوت بی ضعف
و حیات بی موت یا شفع خلق اند که و من کل شیء خلقنا زوجین و فرد خالق که قل هو الله احد در شان اوست و بقول بعضی جفت و طاق
عناصر اند و افلاک یا بروج و سیارات یا نماز شفع و وتر که از نمازهای شب است یا درجات جنات و درکات نیران یا روز نحر و
عرفه یا مسجدین مکه و مدینه و مسجد اقصی و جبلین صفا و مروه و بیت الحرام و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که شفع
امام حسن و امام حسین ع و وتر امیر المؤمنین ع و سوگند بشب آنگاه که بگذرد یعنی شب قدر و در عین المعانی آورده که شب مزدلفه
با جمعات واضح آنست که عام که ایمانست درین سوگند که یاد کردم سوگند بسند مر صاحب عقل را تا اعتبار کند و داند که سوگند بیست
محقق و موکد جوابش این که عذاب خواهیم مکذبان را الم تر کیف فعل ربک بعاد ارم ذات العماد التی
لم یخلق مثلها فی البلاد آیا ندیدی و ندانستی که چه کرد پروردگار تو بقوم عاد یعنی ارم بن عاد اولی را عاد ارم میگفتند
و ارم نام جد ایشانست چه عاد پسر عوص بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح ع و گفته اند ارم نام بلده ایشانست و این که
مراد اهل ارم باشند پس عادیان را صفت میکند که خداوند قامتهای بزرگ یا اهل خرگاهها و خیمها آن قبیله که آفریده نشده
مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جثه در شهرها و اشهر آنست که ارم بلده عاد یانست و ذات العماد صفت اوست
یعنی شهر ارم خداوند بنای بزرگ جهان بنای که مثل آن در همه بلاد نبوده و قصه آن بر سبیل اجمالست که عبد الله بن قلابه بطلب
شتری که گم شده در صحاری عدن میگشت در بیابانی بشهری رسید که باره محکم داشت و بر حوالی آن قصر بسیار بود با امید آنکه
کسی را بیند و احوال شتر خود بپرسد بدر حصار آمد دری دید که هر دو مصراعش مکلل بجواهر قیمتی و هیچ کس را آنجا نیافت متحیر شد چون
بشهر در آمد چرخشتش بیفزود و قصرها دید بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و دیگری از نقره و در شهرها بجای ریگ ریزه
و بجای سنگ ریزه مرواریدهای آبدار ریخته در حوالی هر قصری آبهای روان بر روی لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار شاخهای
آن زر و برگهای آن از زبرجد و شکوفهای آن از نسیم اجوف گفت هذه الجنة التی وعد المتقون این همه منزل چه بهشت این
چه مقامست آنجا پس قدری از آن جواهر برداشت و برپشت بست و بیمن باز آمد مردمان آن گوهر را بدست آوردند و

و حمل بر یافتن گنج کردند

٣٣١

و حمل بر یافتن گنجی کردند قصه وی در زبانها افتاد تا حدی که حال او بمعاویه غادیه رسید که در آن وقت حاکم شام بود معاویه
وی را طلبیده و تمام حکایت او را از اول تا آخر استماع کرد و او را از اهل و در مجلس نشاندند و کعب الاحبار را طلبیده پرسید
که در مدائن شهری هست که بنای او از زر و نقره باشد و درختان مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه
و تعالی در قرآن مجید یاد فرموده که لم یخلق مثلها فی البلاد و آنرا شداد عاد ساخته و او پادشاهی عظیم القدر نهصد
و نهصد سال عمر داشته هر جا در عالم زری و جواهری بوده همه را جمع کرده و صد قهرمان با هر یکی هزار نوکر فرستاد تا شهر
ارم را بساختند و سیصد سال با تمام رسید و ده سال دیگر بتهیه راه اشتغال نموده امرا و ملوک عالم را جمع کرده از
دار السلطنت خود بتماشای آن شهر متوجه شد یکشبه راه میان او و آن بنا مانده بود که حق سبحانه و تعالی ملکی فرستاد تا
صیحه بر ایشان زد و همه بمردند و آن شهر از نظر مردم پوشیده شد و خوانده ام که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالای سرخ
رنگ سبز چشم که بر روی او خالی و بر گردن او علامتی باشد بطلب شتری بدانجا رسد و آنرا ببیند پس نگریست و این قلابه را
دید گفت هو انه هذا الرجل و طبرسی نیز رحمه الله این قصه را برین نمط آورده و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد
و فرعون ذی الاوتاد الذین طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد فصب علیهم
ربک سوط عذاب ان ربک لبالمرصاد و دیگر چه کرد خدای بقوم ثمود آنکه میبریدند کوهها را برای
ماوای خود بوادی القری و چه کرد بفرعون خداوند ملک قوی و لشکر بسیار یا صاحب اوتاد که نزد او بدان بازی میکردند
یا بطریق چهار میخ تعذیب مینمودند آنان ازین سه گروه که بجهل و غوایت از حد بندگی در گذشتند در شهرهایی که حاکم بودند
پس بسیار گردانیدند در شهرها تباهی را که آن مخالفت بود با حق و ستمکاری با خلق بنی امیه با این طایفه بدین صفت شرکت
داشتند پس بریخت آفریدگار تو نوعی از عذاب چون عرب ضرب تازیانه را سخت ترین عذابها میدانستند هر گونه از عذاب
را نیز سوط میگفتند حق سبحانه و تعالی بقانون کلام ایشان عذابهای خود را سوط گفت و گفته اند درین کلام این کلمه
اشعار است بانکه عذاب دنیا ایشان بنسبت عذاب آخرت چون نسبت ضرب تازیانه است بضرب شمشیر بدرستی که پروردگار تو
هر آینه در گذرگاهست یعنی چنانچه هیچ کس نتواند چیزی از آنکس که در مرصاد نشسته و مترصد گذرندگانست هیچ چیز فوت نمیشود
از گذرندگان و همه چیز را بحقیقت میبیند و میشنود و برو پوشیده نیست فاما الانسان اذا ما ابتلیه ربه
فاکرمه و نعمه فیقول ربی اکرمن اما آدمی یعنی ابی بن خلف چون مبتلا کند مر او را پروردگار
او یعنی آزمایش کند او را پروردگار بنیکو حالی پس گرامی کندش بجاه و اقتدار و نعمت دهدش و معیشت برو فراخ گرداند و بآسانی
کار وی بسازد پس گوید پروردگار من مرا بزرگ داشت و با من این کرامتها فرمود و اما اذا ما ابتلیه فقدر

عَلَیْهِ رِزْقَهُ فَیَقُولُ رَبِّی اَهَانَنِ واما چون او را بیازماید بدرویشی و سختی پس تنگ سازد بر وروزی او را
پس گوید آفریدگار من خوار کرد مرا کافر کرامت خود را متوجه بتونگری داند واهانت خود را بدرویشی واین از قصور نظر
وقلت فهم است چه آسایش درویشان بیحد و آرامش ایشان فزون از عدد است پس باید که کسی این شیوه پیشه نکند
تا از مشابهت کافر دور بود کَلَّا بَلْ لَا تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَی طَعَامِ الْمِسْکِینِ زجر است
که کمان برده ایدای کافران بلکه کرامت بطاعت است و مذلت بمعصیت اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ اَتْقٰیکُمْ و بدانید
که من شما را بفقر و تنگدستی اهانت نمیکنم بلکه اهانت شما بدانست که گرامی نمیدارید یتیم را و نفقه نمیدهید و تحریص و ترغیب نمیکنید
یکدیگر را بدادن طعام بدرویش وَتَأْکُلُونَ التُّرَاثَ اَکْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا و میخورید مال میراث را
خوردن سخت و بسیار یعنی جمع میکنید میان حلال و حرام و زنان و کودکان را میراث نمیدهید و مهرهای ایشان را میخورید و
دوست میدارید مال را دوستی فراوان با حرص و شره کَلَّا اِذَا دُکَّتِ الْاَرْضُ دَکًّا دَکًّا وَجَاءَ رَبُّکَ
وَالْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا حقا که چون شکسته شود زمین بعد از شکستی یعنی پاره پاره گردد و بیاید آیات قدرت و آثار هیبت
پروردگار تو یعنی ظاهر شود و بیایند فرشتگان بعرصه محشر یعنی از پس یکدیگر بحسب منازل و مراتب خود گویند که اهل هر آسمانی علیحده
صفی باشند وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْاِنْسَانُ وَاَنَّی لَهُ الذِّکْرَی و آورده شود آن روز
جهنم را یعنی در آخرت و ابو علی فضل طبرسی رحمه الله نقل میکند از ابو سعید خدری رضی الله عنه که او گفت که چون این آیت
نازل شد متغیر شد رنگ روی مبارک رسول الله صلعم بروجهی که مستند شد این امر بر اصحاب پس حضرت امیر المؤمنین ع را
زین حال خبر کردند آنحضرت آمد و حضرت رسول صلی الله را از عقب در بغل گرفت و میانه هر دو شانه او را بوسید و فرمود
که یا نبی الله بابی انت وامی چه صورت حادث شده فرمود که امروز جبرئیل ع آمد و بر من خواند این آیه را امیر المؤمنین ع
فرمود که جهنم بچه کیفیت بیاید فرمود که در آمدن او را هفتاد هزار زمام باشد و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده میکشند
و دوزخ از خشم کافران و معاندان میجوشد و میخروشد تا بعرصات آرند و بر جانب عرش عظیم بدارند و او را همه اهل عرصات
را بسوزد و در آن محل هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نماند الا که از هول و هیبت او بر زانو در آید و میگوید یا رب نفسی نفسی جز
متعرض او شوم گوید مالی و مالک یا محمد ترا با من و مرا با تو چکار حق سبحانه و تعالی مرا بر تو حرام گردانیده است آنحضرت فرماید
که امتی امتی و اهل بیت وی باشند در آن روز آدمی گناهکار یاد کند گناهان خود را یا پند گیرد و آگاه شود از قباحت اعمال
خویش کجا باشد مر او را منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل پند گرفتن دنیا باشد نه عقبی و چون بنده ببیند که پند گرفتن سود ندارد
از روی حسرت یَقُولُ یَا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیَاتِی فَیَوْمَئِذٍ لَا یُعَذِّبُ عَذَابَهُ اَحَدٌ وَلَا

یوثق وثاقه احد

یُوثِقُ وَثَاقَهُ اَحَدٌ میگوید کاشکی پیش میفرستادم عمل خیری برای زندگانی من درین عالم پس آن روز عذاب نکند
کسی مثل عذاب خدای تعالی هیچ یکی از مردمان و بند نکنند بسلاسل و اغلال هیچکس را مانند بند کردن خدای تعالی یعنی هیچکس قادر
نبود بر عذاب کردن و مقید ساختن کسی در آن روز زیرا که فرمان خدا برا باشد و گوید خدای تعالی در دنیا نزد یک مرگ
مؤمن بجهت اکرام همچنانکه با موسی ع کرد بر زبان ملک که یَا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی اِلَی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً
فَادْخُلِی فِی عِبَادِی وَادْخُلِی جَنَّتِی ای نفس آرام گرفته بذکر من شاکر بودی در نعمت من و صبر نمودی در محنت علی بن
ابراهیم رحمه الله فرموده که ای نفس اطمینان پیدا کرده بولایت حضرت علی بن ابی طالب ع بازگرد از دنیا را بسوی پروردگار
خود بی خوف و حزنی و حالتی که پسند کننده آنچه بتو داده اند پسندیده نزدیک خالق و چون روز قیامت شود پس در آی
در زمره بندگان شایسته من و در آی در بهشت من با زمره مقربان و پس از آن که نفس بنده آرام بگیرد بذکر و فکر الهی و شکر
بر نعمت و صبر بر محنت و بولایت امیر المؤمنین ع و باقی ائمه معصومین علیهم السلام و ولایت ایشان متحقق میشود تبرا از دشمنان
ایشان و هر که او در زمره مقربان من که محمد و آل محمد ع اند داخل نگردد پس او در سلک بندگان نیست پس مستوجب بهشت
نشود پس وقتی که در زمره ایشان در آمد آنگاه مستحق بهشت گشت و با ایشان در بهشت من داخل شد در حدیث ابی وارد
یافته که هر که سوره والفجر بخواند در لیالی عشر حضرت عزت حق سبحانه و تعالی او را بیامرزد و هر که در سایر ایام بخواند او را
در روز قیامت نوری حاصل بود درخشان از صادق ع منقولست که فرمود که بخوانید این سوره را در فرایض و نوافل خود
که این سوره حسین بن علی است ع هر که بخواند این سوره را فردا در روز قیامت با امام حسین ع در درجه او باشد در بهشت
سوره البلد عشرون آیه بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ لَا اُقْسِمُ بِهٰذَا
الْبَلَدِ وَاَنْتَ حِلٌّ بِهٰذَا الْبَلَدِ وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکه و حال آنکه تو فرود آمده
بدین شهر با آنکه موضع امن و مثابه خلق و محل حج و مکان بیت الحرام است قسم را بوی مقید ساخت بحلول حضرت رسول تا
معلوم شود که شرف مکان بمکین است و گفته اند تو حلالی بدین شهر مکه یعنی هر چه خواهی از قتال و آنچه بر دیگران حرامست یک ساعت
بر تو حلال خواهد بود و این وعده ایست بفتح مکه و قتل بعضی در و از قبیل سبق نزول حکم است بر فعل و سوگند به پدر یعنی آدم ع و ذریت
او از آدم تا بخاتم صلی الله علیه و آله و گویند والد ابراهیم ع است و ولد اسمعیل ع و بعضی گویند مراد رسول الله است صلعم و ذریت
طاهره او و گفته اند الله آدم و رسول صلعم است و امت او ذریت او جواب قسم این که لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِی کَبَدٍ اَیَحْسَبُ اَنْ
لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ اَحَدٌ بدرستی که ما آفریدیم آدمی را در سختی و رنج یعنی آنچه بوی رسد از وقت ولادت و رضاع و نظام معاش و
حیات و موت بدو میرسد باطل کرده ابو الاشدین کلده را در غایت قوت و او چنان قوی هیکل بود که ادیم عکاظی در زیر پای

پای نهادی و دهن او را بکشیدندی ادیم پاره شدی و از زیر پای او بیرون نیامدی و او دعوی کرد که کسی را بر من
دست نیست و پیوسته حضرت پیغمبر ص را بیازردی و جفا کردی نعوذ بالله و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود از ابی الجارود
نقل کرده و او از ابی جعفر ع که این کافر عمرو بن عبدود که در روز خندق امیر المؤمنین ع بروی ایمان عرض کرد و او قبول نکرد
و بر روز خندق بود و مردمان را چیزی داده و بر دشمنی حضرت بر می انگیخت تا امیر المؤمنین ع او را بقتل آورد در آن روز حضرت
حق سبحانه و تعالی فرمود آیا می پندارند ابو الاشدین یا عمرو بن عبدود آنکه قادر نیست بر وی کسی که از و انتقام بکشد میگوید یقول
اهلکت مالا لبدا ایحسب ان لم یره احد میگوید ضایع کردم در عداوت پیغمبر ص مال بسیار چه زر نوشت
دادی بمردم تا آنحضرت را بیازارند آیا می پندارد ندیده است او را کسی در وقت نفقه کردن او تا از و سؤال کند که چرا
چنین میکنی یعنی خدای تعالی دیده است و بران نفقه مجازات خواهد فرمود الم نجعل له عینین و لسانا و
شفتین و هدیناه النجدین آیا ما ندیده ایم و برا او دو چشم که بدان ببیند و زبان که بدان گوید و دو لب
که دهان او را می پوشد و بر نطق و اکل و شرب معاونت بوی مینماید و نمودیم و برا راه دو پستان تا بعد از ولادت در ایام
چسبیده شیر خوردن اشتغال نمود یا او را نمودیم راه حق و باطل با نزال کتاب و ارسال رسل فلا اقتحم العقبة
و ما ادریک ما العقبة پس نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت نفس و هوا عقبه مثلیست تشبیه کرده مجاهده را با
نفس و شیطان بر نفس کسی که بتعب و تکلف بر عقبه بالا رود و ملخص سخن آنست که چرا مالی که در عداوت پیغمبر ص نفقه کرد و اقتحام
عقبه نکرد و اقتحام دخول در چیزیست بشدت حق سبحانه و تعالی اعمال صالحه را عقبه ساخت و عمل او را اقتحام نام نهاد از برای
او و آنچه درو ست از شدت بایستی بجای عداوت این را بعمل می آورد و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که عقبه ایمه اند
علیهم السلام هر که بالا رفت آنرا اگرچه دشوار است حق تعالی رقبه او را از آتش دوزخ آزاد میکرد اندچه دانی تو که چیست
معقبه یعنی سبب گذشتن بران فک رقبة او اطعام فی یوم ذی مسغبة یتیما ذا مقربة او
مسکینا ذا متربة رها بندن کردنی از بند بندگی یعنی مددکاری کردن در ثمن مکاتب تا بنجات دادن و رهانیدن
خود را از آتش یا خورانیدن طعام در روزی با گرسنگی در وقتی که طعام بدشواری یابند بخورانند یتیمی را که صاحب قرابت باشد
یعنی با مطعم خویشی دارد یا مسکینی را که خداوند خاک بود یعنی پهلو بر خاک نهاده باشد و این کنایه است از احتیاج و
دست تنگی و درماندگی و اینچنین کسی عیالمند بود یا وام دار یا بیماری بی پرستار و یا غریب دور از دیار ثم کان من
الذین آمنوا و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة اولئک اصحاب المیمنة و باشد این
آزاد کننده و طعام دهنده از آنانکه ایمان آورده اند چه قبول همه خیرات و مبرات بشرط ایمانست چه باشد حال بی ایمان

که این اعمال همه

که این اعمال همه داشته باشند و دشمنی حضرت رسول ص با آن ضم کرده باشند و دشمنی آل بزرگوار وی نیز همین حکم دارد
و با ایمان وصیت کرده اند یکدیگر را بشکیبایی و طاعت یا از معصیت یا در نصرت دین الهی بر انواع مشقت و وصیت نموده اند
بخشایش و مهربانی بیندگان خدای تعالی آن گروه مؤمنان صابر مهربان اصحاب دست راست اند که از جانب یمین عرش
ببهشت روند با خداوند یمن و برکت و علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که ایشان اصحاب امیر المؤمنین ع اند و ا
لذین کفروا بآیاتنا هم اصحاب المشامة علیهم نار مؤصدة و آنانکه کافر گردیده اند بنشانهای ما
یعنی بدلایل نصب کرده بر حق از کتاب و حجت که یکی از آن آیات امیر المؤمنین ع است پس آنانکه کافر شده اند دیگر آیات
ایشان اصحاب دست چپ اند که ایشان را از جانب چپ عرش بدوزخ برند با ایشان اهل شامت و نکبت اند
هم علی بن ابراهیم فرماید که ایشان مخالفان امیر المؤمنین ع اند بر ایشانست در دوزخ آتشی پوشیده یعنی سر آن در گی
در آنجا معذب باشند بطبق پوشند و مضبوط سازند که نه روحی در آن آید و نه دودی از آن بیرون آید اعاذنا الله منه
در حدیث ابی آمده که هر که سوره البلد بخواند خدای تعالی او را ایمنی از غضب خود دهد در روز قیامت و از صادق ع منقولست
که هر که این سوره بخواند در دنیا مشهور شود که از صالحانست و در آخرت معروف گردد که او را نزد حق سبحانه قرب و مکانست
با پیغمبران سورة الشمس خمس عشرة آیه بسم الله الرحمن الرحیم والشمس
و ضحیها والقمر اذا تلیها والنهار اذا جلیها واللیل اذا یغشیها والسماء و ما بنیها والارض
و ما طحیها ونفس و ما سویها فالهمها فجورها وتقویها قد افلح من زکیها وقد خاب
من دسیها سوگند بآفتاب و بتابش وی چون بلند گردد بموضع چاشت و بماه چون از پی برود آفتاب را یعنی پس از آن
غروب کند در لیلة الهلال یا طلوع او از پی غروب شمس باشد در لیلة البدر و سوگند بروز چون روشن کند زمین را یا بزداید
زنگ تاریکی را یا ظاهر و روشن گرداند شمس را زیرا که او متجلی میشود هر گاه که منبسط شد نهار و شب چون بپوشاند آفاق
خورشید را یعنی آفتاب را علی بن ابراهیم آورده که ابو بصیر رحمه الله نقل میکند که من پرسیدم از ابی عبد الله ع از شمس و ضحیها
او فرمود که مراد از شمس رسول خدا است ص و از ضحی آنکه حق تعالی دین را بر او روشن گردانید بر مردمان پرسیدم از والقمر اذا
تلیها آن امامی است از ذریه او که پی میرود رسول را و استفاده ازوی میکند نور را پرسیدم از واللیل اذا یغشیها
فرمود که یعنی ائمه دیگر جورکنندگان که بنا نهادند نور امامت ایشان را بشب جور و ظلم خود پوشیدند چنانچه ظلمت شب نور نهار را
میپوشد عرض کردم که والنهار اذا جلیها فرمود که آن امام زمانست که از ذریه فاطمه ع که ظلمت کفر و جور را از روی زمین
زایل گرداند و بنور عدل خود روشن سازد و سوگند بآسمان و کسی که او را بنا کرده است و بزمین و کسی که او را گسترانیده است

وسوگند بنفس آدم ع و کسی که تسویه اعضای او فرموده است پس الهام داده و اعلام نموده مران نفس را یعنی دانا کردانیده مراو را طریق فجور و تقوای او را و اگر یکی از اینها فصحت تر و دیگری حسن و قدرت داده باختیار هر کدام که خواهد از ان هر دو و جواب قسم محذوف است تقدیرش اگر هر آینه هلاکت خواهد داد اهل مکه را بجهت تکذیب ایشان رسول الله را چنانکه هلاکت فرستاد بر ثمود بواسطه تکذیب صالح ع و قول الهی قد افلح من زکیها الخ فالهمها فجورها و تقویها است بر سبیل استطراد یعنی هر طریق بی باکی و پاکی بوی نمودند برستی که رستگار شد هر که پاک کرد نفس خود را از دنس رذایل و نشو و نما داد او را بانواع فضایل و بدرستی که بی بهره ماند هر که گم کرد نفس خود را بفسق و جهالت ناکم ساخت قدر و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که حضرت رسول ع نزدیک تلاوت این آیه فرمودی اللهم آت نفسی تقویها و زکها انت خیر من زکیها انت ولیها و مولیها محققان برآنند که تزکیه نفس موجب تصفیه دلست هر گاه که نفس از شوب هوا تزکیه شود فی الحال دل از لوث تعلق ماسوی مصفا گردد کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوٰیهَا اِذِ انْبَعَثَ اَشْقٰیهَا فَقَالَ لَهُمْ رَسُوْلُ اللّٰهِ نَاقَةَ اللّٰهِ وَسُقْیٰهَا فَكَذَّبُوْهُ فَعَقَرُوْهَا فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوّٰیهَا وَلَا یَخَافُ عُقْبٰیهَا تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان خود مر صالح ع را بوقتی که برخاست بدبخت ترین قبیله که قدار بن سالف بود با جمعی بعقر ناقه و حضرت پیغمبر ص فرمود که اشقی الاولین عاقر ناقه صالح ع بود و اشقی الآخرین قاتل علی بن ابی طالب ع باشد پس گفت ایشان را فرستاده خدای تعالی یعنی صالح ع دست بدارید ناقه خدا را و گرد مگردید شرب او را یعنی آبی که می آشامید در نوبت خود تا عذاب بر شما فرود نیاید پس تکذیب کردند صالح ع را در نزول عذاب پس پی کردند ناقه را پس هلاکت یکبارگی داد بدیشان پروردگار ایشان بسبب گناه ایشان پس یکسان کرد آن دمدمه را بر همه یا صغار و کبار ایشان بمردند و نترسید خدای تعالی عاقبت هلاکت یعنی همه را هلاک و نترسید از تبعه آن که کس را برو دست نیست و تبعات او را بر و راه نه و بعضی گفته اند ولا یخاف عقبیها صفت قدار بن سالف است که آن شقی این کرد و نترسید از عاقبت آن جرم عظیم در حدیث ابی آمده که هر که سوره والشمس بخواند پس گویا تصدیق کرده بهر چه تابیده شده بر وی شمس و قمر و حضرت امام جعفر صادق ع فرموده که هر که بسیار خواند والشمس واللیل اذا یغشی را و مداومت کند در روز یا شب باقی نماند هیچ چیز مگر آنکه گواهی دهد برای او در روز قیامت حتی موی بشره و گوشت و خون و پوست و سایر بدن او و حق تعالی شهادت ایشان را بپذیرد و بهشت خود برد سوره واللیل احدی و عشرون آیه بسم الله الرحمن الرحیم

وَاللَّیْلِ اِذَا یَغْشٰی وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰی وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰی اِنَّ سَعْیَكُمْ لَشَتّٰی سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش و سوگند بروز چون آشکار شود و ظلمت شب را زایل کند و سوگند بکسی که بیافرید و ماده

بعد از ایم دوازا

یعنی آدم و حوا را ع یا مذکر و مونث را از جمیع حیوانات جواب اینست که بدرستی که جزای سعی شما در کردار هر آینه پراکنده است یعنی مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را از ثواب و کرامت و جمعی را عقاب و ملامت پس بیان مختلفه و پاداش آن میکند و میفرماید که فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰی وَاتَّقٰی وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰی فَسَنُیَسِّرُهٗ لِلْیُسْرٰی پس اما هر که بداد مال خود را در راه خدای تعالی و پرهیز کرد از شرک و کبایر و تصدیق نمود کلمه نیکوتر را که کلمه توحید است یا وعده عوض که وما انفقتم من شیء فهو یخلفه در تفسیر سورابادی آورده که این آیت در فضل ابوذر غفاری نازل شده چه او چهل هزار درم با هر چه دیگر که داشت بخدمت حضرت پیغمبر ص آورده تا بر فقرا و درویشان قسمت کرد جبرئیل آمد و این آیت آورد و گفت بگو ای محمد بوی و بشارت ده او را که حضرت حق سبحانه و تعالی از تو راضی و خشنود گشت و حضرت او را بشارت داد و آیت بعد در باب امیه بن خلف یا ابوجهل فرود آورده اند در بعضی از تفاسیر که این سوره در صفت دو کس است یکی آنکه در نهایت صدق و نقاوت در میان صحابه یعنی ابوذر غفاری که پیغمبر در باب وی فرموده که ما اظلت الغبرا ولا اقلت الخضرا علی ذی اللهجه اصدق من ابی ذر الغفاری بر نداشت زمین و سایه نیفکند آسمان بر صاحب بر صاحب لهجه که صادق تر و تصدیق کننده تر باشد از ابی ذر غفاری بموجب آیه و حدیث صدیق بر و صادقست و دیگر اشقی که سردار زندقه است از ضلالت در میان کفره که امیه بن خلف و ابوجهل در فاتحه سوره که بشب و روز قسم یاد میکند اشارتست بظلمت یکی و نورانیت دیگری یعنی در ضلالت کسی را آن نور هدایت ظاهر نشد در میان اصحاب که ابوذر رفیق راه او یکی از بزرگان و دوستان امیر المومنین ع بوده و با امانت و ولایت او قابل بوده و او راسخ و ثابت تر بود در دوستی محمد و آل در عدة الداعی نقل میکند از ابی جعفر ع که یکروزی عبور حضرت پیغمبر ص بمردی که در محوطه درخت مینشاند افتاده فرمود که ترا دلالت بر درختی نشاندنی که اصل آن ازین ثابت تر و محکم تر بود و بخشش و رسیدن میوه آن ازین زودتر و تازگی او ازین بهتر و باقی تر بود گفت که بلی یا رسول الله مرا دلالت کن فرمود که هر گاه شام کنی بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر بدرستی که بگویی که بهر تسبیحی که میگویی ترا ده درخت در بهشت خواهد بود مشتمل [illegible] بر انواع میوه تا مرغوب که باقیات الصالحات این تسبیحات است آن مرد گفت یا رسول الله من ترا گواه میگیرم که این باغ من [illegible] است از برای بهر مستحق که از اهل اسلام که اهلیت آن داشته باشند حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد بهر تقدیر چون [illegible] این نازل شد اکثر از اصحاب بصدقات در راه خدای تعالی نفقه کردند حضرت حق تعالی میفرماید که هر که مال نفقه کرد و پاداش آنرا تصدیق [illegible] در پیش زود باشد که با آسانی دهیم وی را برای طریقه نیکو که سبب آسانی و راحت باشد یعنی عملی کند که او را به بهشت رساند که بسرور و روح در دست امام محمد باقر ع فرموده که عوض آن نیکی از ده تا هزار و زیاده خواهد بود وَاَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ

الصا

استغنى وكذب بالحسنى فسنيسره للعسرى و اما كسى كه بخل كرد بمال خود يا بگفتن كلمه توحيد و بى نياز
ديد خود را از ثواب خداى تعالى و بدين كسب بموجبات آن رغبت ننمود و تكذيب كرد خصلت نيكوتر را كه دين اسلام است بدين اسلام
بر وجهى كه وارد شده از توحيد و عدل و نبوت و امامت و معاد و از اصول نماز و روزه و حج و جهاد و از فروع كه عبادات شرع اند
يا وعده حق را باور نداشت پس مهيا گردانيم مر او را خصلتى كه مودى باشد بدشوارى و محنت يعنى كردارى كه او را بدوزخ برد و ما
يغنى عنه ماله اذا تردى ان علينا للهدى وان لنا للآخرة والاولى و دفع نميكند از و
عذاب را مالى كه بدان بخل كرده چون بميرد و بسر در آيد يعنى بيفتد در قبر يا قعر دوزخ بدرستى كه بر ماست بيان كردن حق و باطل و
وعد و وعيد و بدرستى كه مر ماست آن سراى عقبا و اين سراى پيشين كه دنياست و چون مالك هر دو مملكت ماييم هرچه خواهيم
بهر كه خواهيم عطا فرماييم بانچه حكمت بالغه تقاضاى آن كند فانذرتكم نارا تلظى لا يصليها الا الاشقى الذى كذب
و تولى پس بيم ميكنم شما را اى اهل مكه باتشى كه زبانه زند نيايد در وى بطريق لزوم و دوام مگر بدبخت ترين يعنى امتيه يا ابو جهل و ابن
ملجم لعين و بنى اميه و غير ايشان از دشمنان محمد ص و آل ع هم اشقى اند هر آنكه تكذيب كرد پيغمبر ص و آل ع را و روى بگردانيد از
ايمان و طاعت و فرا گرفت با اهل بيت شيوه مخالفت همه با آن آتش خواهند بود وسيجنبها الاتقى الذى يوتى ماله
يتزكى وما لاحد عنده من نعمة تجزى الا ابتغاء وجه ربه الاعلى ولسوف يرضى
و زود كه دور كرده شود از آن آتش پرهيزكارتر يعنى ابو ذر كه ميدهد مال خود را و ميجويد بدان پاكى و نيكنامى و نبود هيچكس را
نزديك ابو ذر منتى كه مكافات كرده شود و ليكن اين نعمه داد براى رضاى حضرت پروردگار او برتر و بزرگتر است و زود باشد
كه خشنود گردد و برسد بثوابى كه موعود او است و هر كه آن عمل كند با آن اخلاص داخل است در ان ثواب در حديث ابى ورود
يافته كه هر كه سوره والليل بخواند حضرت حق سبحانه و تعالى از و راضى گردد و او را از دشوارى برهاند و آسانى بسيار بروى
روى آرد سورة الضحى احدى عشر آيه

بسم الله الرحمن الرحيم والضحى والليل اذا سجى ما ودعك ربك وما قلى آورده اند كه چند روزى جبرئيل امين ع بحضرت پيغمبر نيامد و نزول
وحى واقع نشد كافران زبان طعن بگشادند و گفتند كه خداى تعالى او را فرو گذاشت و دشمن گرفت حق سبحانه و تعالى رد سخن ايشان را
فرستاد كه سوگند بچاشتگاه كه آفتاب در آن وقت ارتفاع يافته و نور نهار منتشر گرديده [illegible] حق
يا صلوة الضحى
در ان وقت با موسى سخن گفت و سحره فرعون در ان وقت خدا را سجده كردند يعنى مراد از رب الفجر است و سوگند
بشبانگاه كه تاريك شود و اشيا را بظلمت بپوشد قشيرى گفته كه قسم بشب معراج است و در كشف الاسرار گويد كه مراد از
روز و شب كشف حجابست كه نسيم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال يا آثار جلال اشارتست بر روشن روى

حضرت مصطفى ص و كنايتست از سياهى موى وى و حضرت حق سبحانه و تعالى بدينها كه مذكور شد قسم ياد ميفرمايد جواب
قسم اينكه فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته ابن عباس رضى الله عنه فرموده كه حضرت رسول ص را بشارت
دادند كه بعضى امت او را خواهد بود در دنيا و اكثر بلاد بحوزه تصرف ايشان در خواهد آمد آنحضرت بدان مسرور گشت و آيه آمد
كه وللآخرة خير لك من الاولى ولسوف يعطيك ربك فترضى و سراى ديگر بهتر است ترا
كه حق سبحانه و تعالى در سراى عقبى تو را ارزانى داشته و از سبق و تقديم بر جميع رسل و انبيا و اعلاى مرتبت و منزلت شفاعت
و حوض و كرامتهاى ديگر كه آن هزار قصرست در بهشت از مرواريد تر و خاك آن از مشك اذفر و در هر گوشكى از خدم
و حور و نعم و امتعه و آنچه لايق آن بهتر است از كرامت نخستين كه فتح بلاد است يا نهايت امر تو بهتر است از بدايت چه
ساعت بساعت بر درجه رفعت متصاعد و بذروه كمال مترقيست و زود باشد كه عطا دهد ترا پروردگار تو مرتبه شفاعت
را در باره گنهكاران امت تو پس تو خشنود شوى يعنى عطا ارزانى دارد كه تو گوئى بس است و من راضى شدم و در طريق ديگر
كرده محمد حنفيه گفت اى اهل عراق و در بعضى ديگر از تفاسير امام محمد باقر ع آورده اند كه شما ميگوييد اميدوارترين آيتى از قرآن
اينست كه لا تقنطوا من رحمة الله يا اهل البيت ميگوييم كه اميدوارتر آيتست ولسوف يعطيك ربك فترضى پس آيتست
و حضرت رسول ص هرگز راضى نشود كه يكى از امت وى در دوزخ باشد اما طريق احمدى را جان بايد كرد كه او را در سلك امت شمارند
نه آنكه كمر كين ذريت طاهره وى بر ميان مخالفت استوار كند و خود را از امت آنحضرت داند و شفاعت او را اميدوار باشد
و حال آنكه آنحضرت فرموده كه من چهار طايفه را شفاعت كنم و اگرچه بگناه اهل روى زمين بوده باشند اول كسى كه گرامى كند
ذريت مرا و نصرت دهد و ديگر بذل نمايد بر ايشان در روز درماندگى و احتياج و ديگر چون مضطر شوند در مهمى سعى كند و مهم و حاجت
ايشان را روا كند و ديگر بدل و زبان ايشان را دوست دارد زيرا كه دوستى ايشان دوستى پيغمبرست و دوستى پيغمبر
دوستى حضرت حق تعالى بعد از ان حضرت حق سبحانه و تعالى ميفرمايد تعداد نعم خود ميفرمايد بر وى كه او را هرگز خالى نگذاشته از ابتدا
تا انتها چنانچه ميفرمايد الم يجدك يتيما فآوى ووجدك ضالا فهدى ووجدك عائلا فاغنى
آيا نيافت ترا پروردگار تو يتيم ترا گوهر يكتا بى بها جاى داد ترا در كنف كفالت جد و عم تو چه چنين بود آنحضرت بعد از ولادت بماند كه
زمانى در حمليت پدرش عبدالله مبتلا شد و چون پدرش رحلت كرد و چون دو ساله شد مادرش رحلت نمود و جد وى عبدالمطلب تربيت او را
ميكرد تا هفت سال گذشت جدش عبدالمطلب برحمت ايزدى پيوست عمش متكفل آنحضرت شده در كنف حمايت خود در آورد و بغايت
بر وى مهربان بود و اين بود كه الله فرموده كه او را يتيم گفت يعنى بى مثل چه در را از آن يتيم ميگويند كه بى بدل باشد آن در را
يا در يتيم ترا گوهر يگانه يافت كه بكمال قابليت از همه كاينات مستغنى بودى
يتيم يافت و در صدف نبوت جاى داد و يافت ترا خداى تعالى راه گم كرده بر در دروازه مكه وقتى كه حليمه دايه تو بود ترا آورد

بود که بجد و ما در بسیار و پس راه نمود ترا با که جدت را بسر تو رسانید یا در راه شام وقتی که با میسره بتجارت رفته بودی
و شتر تو از راه منحرف شد جبرئیل ع را فرستادیم تا زمام شتر گرفته براه آورد و با راه نیافته بوی تفضل علم شرایع
و احکام ترا بدان نمود در تفاسیر جمهور را چنین تفسیر کرده اند و در حقایق آورده که ترا یافت دوستی مستغرق در بحر محبت منت
نهاده بمقام قرب رسانید علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که یعنی ترا یافت گم در میان قومی که نمیدانستند بزرگی و فضل و
نبوت ترا پس راه نمود ایشان را بتو بلکه صیت تو بگوش همه عالم رسانید تا بتو ابت یافتند و یافت ترا درویش و عیال
دار پس تو انگر ساخت بمال خدیجه یا با مالکه تجارت کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی در حقایق آورده که فقیر بودی بمشاهده خلق در
زمین غنی گردانید ترا بمکاشفه انوار و عجایب عالم بالا علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که یافت ترا که عیال شدی اقوام را پس
غنی گردانید ایشان را بعلم تو فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ
فَحَدِّثْ پس اما یتیم را پس قهر مکن و قدر ایشان را بشناس که شربت یتیمی چشیده و آنحضرت ص فرموده که هر که دستی بر سر یتیمی بمالد
مر او را باشد بهر موی که دست بر آن گذاشته نوری در روز قیامت و اما سایل را پس بانگ بر زن و محروم مساز که او
بنوای دلتنگ دستی کشیده و اینها برای تعلیم امت است و اگر نه اخلاق و صفات حمیده وی ارفع از آنست و اما بنعمت پروردگار
که نبوتست و آنچه بتو فرستاده و امر فرموده از نماز و زکوه و حج و جهاد و ولایت حدیث کن یعنی آنرا بخلق رسان که تحدث
بنعم شکر منعمست آورده اند که نعمت خبریست محجوب بلذات در اغلب شکور میباشد پس حضرت حق سبحانه و تعالی حبیب خود را فرمود
که از نعمت من سخن گوی که خلق محتاجند و محتاج چون ذکر منعم شنود با او میل کند و او را دوست دارد پس بجهت تحادث بنعمت من
خلق را دوست من گردانی و من ایشان را دوست دارم در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره و الضحی بخواند حضرت حق سبحانه
و تعالی راضی کند حضرت محمد ص را که برای او شفاعت کند بعد د هر یتیم و سایل او را ده حسنه سورة الانشراح ثمان آيات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ الَّذِي
أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ آیا گشاده نکردیم برای تو سینه ترا اما جا تحقیق دعوت خلق و تحمل
درو ی کمخد پس دل گنجایش آن ندارد که هزار اسرار وحی بر تو وارد شود و قبول نمی اند کرد و توی انکه ... بهمزه از برای
انکار است دلیل نفیست پس هر گاه که بر نفی داخل شود اثبات میشود و تعلق انشراح صدر در تفاسیر مذکور است ... شرح ذول
موسی ع که رب اشرح لی صدری و یسر لی امری اول موهبت و ثانی مطلوبی و موهبت و مطلوب نسبت بانجناب معلومست مطلوبی بقدر همت
طالبست و موهوبی بقدر ارتفاع شان و اهب و برگرفتیم از تو بار گران را آن باری که گران بود شکست پشت ترا که ابذای
کفار بود و اصرار ایشان بر کفر و تعرض آنحضرت و دفع آن بتایید معجزات شد و تعلیم شرایع و احکام بقوت بازوی حضرت

امیر المؤمنین ع که بر تو گران بود برگرفتیم و شفاعت ترا در باره ایشان قبول کردیم و برداشتیم برای اظهار قدر تو ذکر
ترا بنبوت و رسالت و خاتمیت و ذکر اهل بیت را که همان ذکر تست بولایت و امامت و آیه لذکر لک و لقومک یا آنکه
نام ترا قرین نام خود ساختیم و در اذان و اقامت و تشهد و خطبه تا چون مرا یاد کنند ترا یاد کنند و مقارن آن آنکه
ترا یاد کنند با خود بر تو صلوات فرستادیم و دیگران را امر کردیم بدرود دادن بر تو و تمامی صلوات نیز با آل بزرگوار او است
ذو النون گوید که رفعت ذکر اشارتست بآنکه همه انبیا علیهم السلام بر حوالی عرش چون مینمودند و طایر همت آنحضرت بالای
عرش پرواز میکرد ای محمد صبر کن فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ
وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ پس بدرستی که با دشواری در دنیا آسانیست در آخرت بدرستی که با دشواری که در مکه است
در مدینه آسانی بود و در موضح آورده که با عسری که در مدینه باشد یسریست در بهشت این کلام دلالت میکند که هر دشواری
دو آسانی عظیم در پی دارد زیرا که معروف بلام که مکرر شد خواه لام عهد باشد یا لام جنس یا بی بهمان عین اولست بخلاف
یسر و تنوین یسر از برای تفخیم است پس چون فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت یا چون از نماز فارغ گردی
جهد میکن در دعا یا چون از گزارش احکام فراغت یابی باستغفار او ... مشغول و علی بن ابراهیم رحمه الله ع نقل میکند
که چون فارغ گردی از تبلیغ نبوت پس نصب کن علی ع را برای امامت این بر تقدیر قرائت فانصب است بکسر صاد و اگر
بفتح خوانند چنانچه مشهور است یعنی محبت امامت وی بر خود که او را نصب فرمای و قبول نکردن بعضی و یرا موجب رنج گردد و
ایراد معارضه نامی که درین مقام بعضی دیگر کرده اند بسیار بی وجه است و از حق دور و از صواب مهجور و چون از آن فارغ شوی
بدعای پروردگار خود رغبت کن در همه وقت و هر چه خواهی از و خواه که قادر بر اسعاف حاجات و انجاح مرادات جز حضرت
او نیست سخن تو بر درگاه قرب مقبول است و دعوات طیبات تو در محل قبول و سوره و الضحی و الم نشرح در حکم یک سوره است
و همچنین سوره الم تر کیف و لایلاف پس در نماز هر دو باید خواند با بعض سوره نباشد در نماز که این جایز نیست بسم الله الرحمن الرحیم
در میان باید گفت و نیت سوره رعایت کرد و در حدیث ابی آمده که هر که سوره الم نشرح بخواند بهشد او را چنانکه غمگین بحضرت
پیغمبر ... آورده و خوشحال شده است سورة التين ثمان آيات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ
تَقْوِيمٍ سوگند بانجیر و زیتون گفته اند که تخصیص این دو میوه جهت آنست که انجیر میوه پاکست و بی فضله غذای لطیف
سریع الهضم ... و ابی شریف کثیر النفع ملین طبع محلل بلغم مطهر کلیتین دافع ریگ مثانه مفتح سده جگر و سپرز مسمن بدن
رحمه الله نقل میکند که طبقی از انجیر برای حضرت پیغمبر بسبیل هدیه آوردند ... اصحاب را که بخورید از بن پس اگر گویم میوه از

فزود و آنچه هرآینه خواهم گفت که اینست زیرا که فایدهٔ جنت بی‌نهایت پس از و بخورند که او بو اسیر را قطع کند و نقرس را
قایم دهد آورده‌اند که معاذ بن جبل بر درخت زیتون بگذشت پس چوبی از ان فراگرفت و بآن مسواک کرد و گفت من از
رسول الله ص شنیدم که میفرمود که نیک چیزیست مسواک کردن از چوب شجرهٔ مبارکه که زیتونست خوشبوی میسازد دهانرا
و چرک آنرا زایل میکرداند و شنودم که میفرمود که ان سواک منست و مسواک پیغمبران پیش از من و زیتون میوه ایست نان
خورش و دوائیست پس مرضهاست و روغنی دارد بسیار نافع و از خوردن و سوختن و صابون ساختن و جز ان و گفته‌اند
مراد از انجیر و زیتون منبت ایشانست و آن دو کوهست در ارض مقدسه یکی طور زیتا و یکی طور تینا که هر یک معبدی از
انبیاء ع بوده یا مسجد دمشق که پیش ازین جا معبد ایشان بوده یا بیت المقدس و در معالم آورده که تین مسجد اصحاب کهفست
و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان گفته که جبل جودی و جبل بیت المقدس است که حضرت حق سبحانه و تعالی بدان قسم یاد میفرماید
و سوگند بطور سینا یعنی زبر که محل مناجات موسای کلیم بوده و سوگند بدین شهر امان دهنده یعنی مکه که مولد مبارک حضرت
رسولست ص و خانهٔ کعبه مولد امیر المومنین ع است و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده که حضرت پیغمبر ص فرموده که تین
اشارت بامیر المؤمنین ع است و طور سینین امام حسن و امام حسین علیهما السلام و هذا البلد الامین باقی ائمه انا منه علیهم السلام
چه ایشان مثمر ثمرهٔ علوم دینیه اندر و روشنی بخش صباح قلوب زینت یقینیه و محال امن و امان از هجوم افات تقلید تست یا این
فرموده جواب قسم اینست هر آینه که ما آفریده‌ایم آدمی را در نیکوتر نگاه داشتنی یعنی مخصوص گردانیدیم از میان حیوانات بانتصاب
قامت و حسن صورت و تسویهٔ اعضا بر وجه اکمل و اعتدال مزاج و استجماع خواص مکونات بنطق و تمیز و تعقل و تدبیر تا مخلوق قسم او را
مظهر اتم اکمل و محل اعم اشمل که حامل امانت الهی و منبع فیض نامتناهی تواند بود ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ پس باز گردانیدیم
او را بزیرترین همه فروتران یعنی اقبح از قبح صورت و خلقت که اصحاب نار باشند اس بعض با عالم طبیعت ماندو کردانیم بوی آثار
ظهور و اظهار و اطوار شعور و اشعار و گفته‌اند معنی آیت اینست که آفریدیم انسانرا در نیکوتر صورتی و او را باز بردیم بسن هرم و کبر تا حرکات
و کلالت سمع و بصر که ارذل عمرست و درای هیچ کار نتوان کرد و کسیرا در آن سن هیچ مزدی نباشد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ
مگر آنانکه بگرویدند و کردند کارهای شایسته شوده بایسته پس مر ایشانراست مزدی نابریده و کم نا شده یعنی همچنانکه در جوانی بحت مزد
عبادت ایشان مر ایشانراست می نوشتند در پیری و ضعف نیز با آنکه عمل نمیکنند بهمان دستور مزد ایشان ثابتست
ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که مستثنی قاریان قرآنند چه هر که مداومت تلاوت قرآن کند بارذل عمر نمیرسد و اگر چه عمر او
دراز بکشد پس چه چیز ترا بر تکذیب میدارد ای منکر بعث بعد از ظهور دلایل و براهین تام مر بمنوی بروز جزا و حساب و آیا نیست

خدای تبارک و تعالی حکم کننده برین حاکمان یعنی هست وعید کفار که بر ایشان حکم خواهد کرد با آنچه سزاوار اند در حدیث اتی
در ورود یافته که هر که بخواند الیس الله باحکم الحاکمین باید که بگوید بلی و انا علی ذلک من الشاهدین در حدیث آمده که هر که سوره
والتین بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی او را دو خصلت کرامت فرماید عافیت و یقین مادام که در دار دنیاست و چون بمیرد
بدهد حضرت حق سبحانه و تعالی بعدد هر خوانندهٔ این سوره را اقسام روزی و از صادق علیه السلام منقولست که هر که
بخواند این سوره را در فرایض و نوافل بدهد او را از بهشت هر جا که راضی شود سورة العلق تسع عشرة آیة
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ
مِنْ عَلَقٍ اکثر علما بر آنند که اول چیزی که از قرآن نازل شد پنج آیت از اول این سوره و بیان این حال بر سبیل اجمال
آنکه آنحضرت در غار حرا اعتکاف کرده بود دایر بر بالای کوه ایستاده بودنا گاه جبرئیل ع بروی ظاهر شد گفت ای محمد مرا
بتو فرستاده‌اند و تو رسول خدائی بدین آنکه گفت بخوان فرمود که ما انا بقاری جبرئیل ع ویرا بگرفت و بفشرد
و بگذاشت پس گفت اقرا باسم ربک الذی خلق و قولی آنست که جبرئیل از زیر پر خود نامهٔ از حریر بهشت که بدر و یاقوت
منوخ بود بیرون آورده نزد آنحضرت نهاد و گفت بخوان فرمود که من خواننده نیستم و در این نامه نیز چیزی نوشته نیست
پس جبرئیل ع او را بخود ضم کرد و بفشرد چنانچه نزدیک بود که بیهوش شود تا سه نوبت این صورت واقع شد آنگه او را
گذاشته این آیات برخواند که بخوان قرآنرا در وقتی که افتتاح کننده باشی با استعانت جوینده بنام پروردگار
خود آن خدائی که بیافرید همه چیز را این متناولست جمیع مخلوقات را بعد از ان اقرار فرمود با آنچه او اشرفست و اظهر بود
از روی صنع و تدبیر و ما اولست بر وجود عبادت معصوده از قراءت تحسین تقدیر فرمود که بیافرید آدمیان را از
خون بسته اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ و چون اول او جمادات
معرفت الهی بود فرود فرستاد اولا آنچه دلالت کرد بر وجود و فرط قدرت و حکمت او و فرمود که بخوان تکرار از برای
از برای مبالغه است و پروردگار تو بزرگترست از همهٔ بزرگان و کرم او زیاده از همهٔ کریمان چه کمال کرم از زانی فرموده
بر بندگان خود بکرم و بیرون آورد بقدرت وجود از عدم و افاضه نموده بر ایشان آنچه در می آید در تحت حصر از نعم و فرو
میگذارد بلطف خود از گناهان ایشان و تعجیل نمیفرماید بنقم آن خدائی که بیاموزانید نوشتن را بقلم تا علم را بحفظ
قید کنند و دور را از ابنای آنکه نزدیک رسد در تبیان آورده که حق سبحانه و تعالی آدم را علیه السلام تعلیم کتابت داد
اشهر آنست که اول کسی که بخط صحف نوشت ادریس ع بود بیاموخت خدای تعالی آدمی را آنچه نمیدانست و او را از ظلمت جهل
بیرون آورد و بنور علم رسانید یا محمد را تعلیم داد از احکام شریعت آنچه تفصیل آن دانا نبود و علی بن ابراهیم رحمه الله

فرموده که امیر المؤمنین ع بدو نهار سال ایشانرا تعلیم فرموده الحمد می بایست و دران وقت خالق خود را تسبیح و تقدیس
و تهلیل میکردند و بشکر نعم الهی اقدام نمودند کنت نبیّاً و آدم بین الماء و الطین ازین حال خبر میدهد کلّا انّ الانسان
لیطغی ان راه استغنی انّ الی ربّک الرّجعی حقا که آدمی یعنی ابوجهل هر آینه از حد برده گردنکشی میکند بآنکه
می بیند خود را که بی نیاز شده است یعنی توانگر و چرا کس بسبب مال طاغی شود و عبادت حضرت حق تعالی فرو گذارد بدرستی که بسوی
پروردگار تست بازگشت همه در آخرت و آنجا اعمال بکار آید نه اموال آورده اند که ابوجهل لعین میگفت اگر ببینم محمد را
در سجده هر آینه ببرم گردن او را نعوذ بالله بقدوم خود روزی آنحضرت نماز میگزارد او را خبر کردند بشتاب جانب آنحضرت
روان شد و بدو نمار رسیده بازگشت رنگ از روی رفته و لرزه بر اعضا افتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان خود و محمد
خندقی دیدم پر آتش و اژدهای دهن باز کرده و مرغان پر در پر بافته خبر بحضرت رسیده فرموده که اگر نزد من آمدی ملائکه
بربودندی از و عضو عضو او را این آیت آمد ارأیت الّذی ینهی عبداً اذا صلّی ارأیت ان کان
علی الهدی او امر بالتّقوی آیا می بینی تو او را که باز میدارد بندهٔ کامل را که حضرت رسول ص است بوقتی که نماز
میگزارد آیا می بینی اگر باشد بندهٔ منهی از نماز بر راه رست یا فرماید خلق را بپرهیزکاری او را باز توان داشت ازان ارأیت
ان کذّب و تولّی الم یعلم بانّ الله یری تکرار ارأیت تأکید است آیا می بینی اگر تکذیب کنند نزا ابو جهل
با سخن حق را مطلقا و روی بگرداند از ایمان و برگرداند از طرف فرمان مستحق چه نوع باشد از عذاب یعنی عذابهای گوناگون که فوق
آن نباشد آیا ندانست ابو جهل یعنی داناینست بآنکه از روی تحقیق خدای تعالی می بیند قصهٔ او را اکابر دین گفته اند در کلمه
انّ الله یری هم وعده و هم وعید مندرج است و هم وعیدای زاهد پرستش نمای که ترا می بیند ای فاسق توبه کن که ترا می بیند ای
مرائی اخلاص ورز که ترا می بیند ای در خلوت قصد گناه کرده بس دار که ترا می بیند درویشی بعد از گناهی توبه کرده بود و
پیوسته میگریست گفتند چند میگریی خدای تعالی غفور است گفت آری هرچند عفو کند خجلت آنکه او میدید چگونه از خود رفع کنم
اگر گناه ببخشند شرمساری هست آورده اند که نوبتی دیگر حضرت پیغمبر ص نماز میگزارد ابوجهل لعین بگذشت گفت ای محمد ترا نهی کرده ام
از نماز آنحضرت او را تهدید بسیار کرد و وعیدها فرمود ابوجهل گفت مرا بر ترسانی و حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرگتر است
و اهل مجلس من بیشترند کلّا لئن لم ینته لنسفعاً بالنّاصیة ناصیة کاذبة خاطئة فلیدع
نادیه سندع الزّبانیة کلّا لا تطعه و اسجد و اقترب حقا که اگر ابوجهل باز نایستد از ایذای محمد ص
بگیریم او را بموی پیشانی و بدوزخ کشیم پیشانی دروغگوی خطاکار وصف ناصیه بکذب و خطا بطریق مجاز است و مراد صاحب
ناصیه است و این فصاحت و جزالت کلامست که چون ابوجهل مجلس خود را از دو بود که ما بخوانیم زبانیهٔ دوزخ را برای بردن او بجهنم

زبانیت که سخن او میگوید فرمان مبر او را بر ترک نماز بلکه بر مخالفت او ثابت باش و سجده کن بر دوام خدا را و نزدیک
شو بحضرت احدیت در حدیث آمده که وقتی بنده بپروردگار خود اقرب باشد که در سجده بود زیرا که آن نهایت تذلل است
در عبودیت و بحکم من تواضع لله رفعه الله الخ مقتضی عبودیت است بظهور خواهد آورد که مقام قربت نسبت بوی هرچند
بیشتر در سجود قدم او بیشتر در قرب معبود و این سجده پانزدهم است و چهارم سجدات عزائمست سیم آخر قرائت بسبب
کثرت تسبیله مفصلش میگویند و از حضرت ابی عبدالله ابن محمد الصادق ع منقولست که هر که بخواند این سوره را پس در آن روز یا در
آن شب بمیرد حکم شهید دارد و با شهید برانگیخته شود و باشد مانند کسی که با حضرت رسول ص جهاد کرده باشد در راه حضرت حق تع
در محاربهٔ کفار سورة القدر خمس آیات بسم الله الرّحمن الرّحیم آورده اند که حضرت
پیغمبر ص صحابه را خبر داد که یکی از بنی اسرائیل هزار ماه سلاح پوشیده در راه خدای تعالی جهاد کرد اصحاب متعجب شده گفتند
ما با این عمرهای کوتاه بچنین دولتی که چگونه توانیم رسید حضرت حق سبحانه و تعالی این سوره را فرستاد و در تفاسیر اهل بیت
علیهم السلام ورود یافته نقل از حضرت امام حسن ع و علی بن ابراهیم رحمه الله نیز آورده که حضرت رسول ص در واقعه دید
که بوزینگان بر منبر وی بالا میروند و بزیر می آیند آنحضرت ازین واقعه غمگین شد حضرت حق سبحانه و تعالی آیهٔ لیلة القدر خیر من
الف شهر فرستاد از برای تسلی آنحضرت چه ملک بنی امیه هزار ماه بود که ایشانرا بصورت بوزینگان بآنحضرت نمودند که
دران مدت ببالای منبر آنحضرت میرفتند و چون انزال قرآن در شب قدر بوده که اعظم لیالیست بجهت قدر میفرماید که
انّا انزلناه فی لیلة القدر و ما ادریک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر من الف
شهر بدرستی که ما فرستادیم قرآنرا کنایت بغیر مذکوره دلالت بر قدر و شهرت او میکند یعنی از بزرگی و شرف از تصریح بآن
و دیگر انزال در وقت شریف متبرک چنانچه فرمود در شب قدر یعنی ابتدای نزول آن دران شب بود یا تمام قرآن دران
شب از لوح محفوظ باسمان دنیا آمد و در بیت العزه بسفره سپرده و روح الامین ع در مدت بیست و سه سال آیه آیه و
سوره سوره بحسب مصالح بدنیا آورده و چه خبر ترا دانا کرد اینست تا بدانی بجهت علو قدر آن شب درایت تو بکنه آن نرسید تا بد
که چیست بزرگ قدر یعنی شب عزت دار و با شرف که هر که در و طاعت کند عزیز و مشرف گردد یا عملی که درو واقع شود با قدر بود و
تفصیل گفته اند قدر بمعنی حکم است یعنی در وی تقدیر [illegible] ل کنند هر کاری را مشحون بحکمت که فعلش را بدو راه نبود یا بمعنی تنگی که زمین
دران شب بر ملائکه تنگ شود از بسیار [illegible] بار نفع ایشان که بزمین آیند شب قدر بهتر است از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل
دران جهاد کرده هر کسی که دریابد و بطاعت بروز آرد یا بهتر است از هزار ماه که زمان ملک بنی امیه بود هر که درین
شب با خلوص اعتقاد بطاعت معبود گذراند ملک ابدی باقی یافت و بنی امیه که با فساد عقیده و دشمنی اولیاء الله تا آن

ملک پایدار معزول گشتند و حقوق اهل بیت را غصب کردند و مقامی که جای ایشان بود بصورت بوزینگان پای نهادند
و بوزینگان را بمقام سرور انبیا چه مناسبت است چه آنحضرت ایشانرا بصورت اصحاب سبت دید بعد از مسخ و ایشان
مقهور و مردود درگاه الهی بودند و ایشان را حق جل و علا لعن کرده کما لعنا اصحاب السبت و این اشارتست که چنانچه اصحاب
سبت ملعون و مردود حق اند ایشان نیز ملعون و مردودند پس چگونه روا باشد که بجای مقربان درگاه برآیند چه جای آن
بعد از حضرت رسول صلعم جای ائمه معصومین بود که مقربان بارگاه اند نه آن ملاعین که مردودان درگاه اند پس لاجرم عذاب
ابدی برای خود اندوختند و بآتش مخالفت سوختند و بآن صورت مبعوث خواهند شد علی رؤس الاشهاد که فضیحت و رسوائی
اهل عرصات خواهند گشت دریافتن این شب مؤمن موحد را بهتر است از دنیا و ما فیها چه جای ملک دو روزه این گروه
و دشمنان اهل بیت را انجام این حال خواهد بود و دوستان حق اگرچه محنت و جفای مخالفان کشیدند اما چون مآل دشمنان را
ملاحظه میکنند تسلی میشوند و اختلاف کرده اند درین شب و اظهر و اصح اقوال آنست که در عشر اواخر ماه رمضان است
در شبهای وتر و نوزدهم نیز گفته اند و بعضی شب بیست و یکم گویند و بعضی دیگر بیست و سوم و اکثر اصحاب اهل بیت برینند
و این شب را تسمیه کرده اند بلیلة الجهنی و اسم جهنی عبد الله بن انصاری بوده او گوید من گفتم یا رسول الله منزل من از مدینه
دورست پس امر فرمای مرا بشبی که داخل گردم درو و بعبادت بگذرانم مرا امر فرمود بشب بیست و سیم و طبرسی رحمه الله در
مجمع البیان نقل میکند از حماد بن عثمان و او از حسان بن علی که او گفت من از ابی عبد الله ع پرسیدم از شب قدر فرمود
که طلب کن از نوزدهم و در بیست و یکم و بیست و سیم رمضان و در روایت عبد الله بن بکیر آمده که زراره روایت کرده
که او گفت من سؤال کردم از یکی از صادقین علیهما السلام از شبهای که مستحب است در و غسل از ماه رمضان فرمود که
نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سیوم و در روایت دیگر از صادق بیست و یکم و بیست و سیوم فرموده که درین شب طلب کنید
و فایده در اخفای این شب آنست که مردمان در عبادت جهد کنند در شبهای بسیار بامید این شب همچنانکه صلوة وسطی در میان
صلوة و اسم اعظم است در میان اسما و ساعت اجابت در ساعات جمعه تَنَزَّلُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ
رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ فرود آیند فرشتگان بزمین یا باسمان دنیا و جبرئیل ع با
ایشان باشد درین شب و قولی آنست که با ملائکه فرود آید ملکی اعظم که روح نام دارد ...
با روح بنی آدم یا عیسی ع بموافقت ملائکه در بعضی اخبار آورده که جبرئیل ع با فرشتگان فرود ...
هست فرود آیند و بخانهای مؤمنان روند و جبرئیل ع مؤمنان را مصافحه کند و علامت مصافحه جبرئیل ع اقشعرار جلد و رقت
قلب و اشک چشم بود برای شرف این شب که ملائکه و روح بزمین آیند و بفرمان آفرید کار ایشان از هر کار بزرگ

حق سبحانه و تعالی

حق سبحانه و تعالی قضا فرموده است از هر کار بزرگ و هر کاری از خیر و برکت در و تقدیر کرده میشود از آجال و ارزاق و هر چه
حادث شود از حیات و موت و گرانی و ارزانی و خیر و شر و غیر آن علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که ملائکه و روح القدس
درین شب فرود آیند با امام زمان علیه السلام و عرض کنند بروی و هر امری را از آن وقایع و حوادث ایام و مصلحت
روان شوند و مژده دهند که سلامت است از همه آفات شب قدر تا دمیدن سفیده صبح صادق او گوید که از ابی جعفر محمد بن الباقر
ع پرسیدند که شما شب قدر را میشناسید فرمود که چگونه نشناسیم که در آن شب ملائکه هفت آسمان بزمین بطواف ما می آیند
قدر شب قدر باشد پس چگونه نشناسید و در حدیث ابی آمده که هر که سوره قدر بخواند مانند آنکه
داشته روزه ماه رمضان را و زنده داشته شب قدر را و از حضرت ابی عبد الله ع منقولست که هر که این سوره بخواند
در فریضه از فرایض منادی ندا کند که یا عبد الله گناهان گذشته ترا آمرزیدند

سورة البينة ثمان آيات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و
الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتّٰى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ نبودند آنان که کافر شدند از اهل تورات و انجیل یعنی یهود و نصاری
و از مشرکان عرب باز ایستادگان از کفر تا آنگاه که آمد بایشان حجتی روشن که رسولست یا قرآن رَسُولٌ مِنَ اللّٰهِ
يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ فرستاده از خدای تعالی که حضرت محمد است صلعم میخواند خود صحیفهای پاکیزه
از کذب و بهتان یعنی قرآن و آنرا صحف گفت از برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است هر چه در آنجا بود در اینجا
هست باز یابی در آن صحیفها نوشتهای راست و درست یعنی احکام و مواعظ مقصود ازین آیت آنست که اهل کتاب و
مشرکان بر دین و آیین خود بودند تا پیغمبر صلعم و ایشانرا بایمان خواند و بعضی بمدد توفیق بدولت ایمان رسیدند و
وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ و متفرق نشدند یعنی اختلاف
نکردند در شأن حضرت محمد صلعم آنانکه داده شده اند کتاب از پس آنکه بدیشان آمد پیغمبر صلعم یعنی پیش از بعثت آنحضرت مجتمع بودند
بر تصدیق وی و بعد از آنکه مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند بوی و بعضی کافر شدند وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ
مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوا الزَّكٰوةَ وَذٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ
و امر کرده نشدند اهل کتاب مگر آنکه پرستش کنند خدا را پاک کنندگان برای خدای تعالی کیش خود را یعنی از
شرک و الحاد پاکیزه باشند میل کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام این آیت دلالت میکند بر وجوب خلوص نیت در هر
عبادت و معنی اخلاص در نیت که در نیات معتبر است و آن ایقاع طاعت خالصة لوجه الله که با آن شائبه ریا و سمعتی
نباشد و در حدیث قدسی وارد یافته که هر که عملی کند برای من و شریک گرداند در وی غیر مرا من بیزارم و او را با شریکش وا گذارم

مامور ندکه بگزارند که بگزارند نماز مفروضه را در اوقات آن و بدهند زکوة واجبه را بمحل وی و اینکه مامور شده اند بآن دین ملت

درست إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا

أُولَٰئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ بدرستی که آنانکه کافر گردیدند از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مشرکان عرب یعنی بت پرستان

و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که و آنان نیز کافر شدند و آیات که در شان امیر المؤمنین ع بود و انکار تعیین کردند حق آل

محمد را بغضب گرفتند در آتش دوزخ باشند روز قیامت جاویدان در ان آنگروه ایشان بدترین آفریدگانند إِنَّ

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بدرستی که آنان که گرویدند و کردند عملهای

پاک و ستوده ابن عباس رضوان الله علیه فرموده که این آیه در شان امیر المؤمنین ع سمت نزول یافته علی بن ابراهیم رحمه الله

فرماید یعنی ائمه معصومین فرماید یعنی ائمه معصومین و تابعان و دوستان ایشان آن گروه ایشانند بهترین همه آفریدگان

چه شرف و بهتری با ایمان درست و عمل صالح و ایشان را حاصلست جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ پاداش

ایشان که خیر البریه اند نزدیک پروردگار ایشان بوستانهائی اقامت میرود از زیر اشجار آن جویهای آب روان

پاینده کانند ایشان در ان بهشتها همیشه خلود خشنود باشد خدای تعالی از ایشان و طاعتهای ایشان در پذیرد و خشنود

باشند ایشان از ایشان از خدای تعالی بدان ثواب بحساب بدیشان و ایشان را بمنتهای مرادات و غایت الغایات

یعنی دولت قرب که مطلب اعلاء و مقصد اقصا باشند رساند آنچه مذکور شد از جنت و رضوان برای آنکسست که بترسید از عقوبت

پروردگار خود و بموجبات مثوبات اشتغال نماید و از اسباب عقوبات اجتناب کند و عملهای او برای رضای الهی باشد در

عدة الداعی نقل میکند از امیر المؤمنین ع که آنحضرت فرموده که یک نشستن من در مسجد جامع بهترست از نشستن من در بهشت

زیرا که نشستن من در بهشت برای رضای منست و در جامع برای رضای حق تعالی در حدیث ابی آمده که هر که سوره لم یکن بخواند

در قیامت با خیر البریه باشد و از حضرت باقر ع منقولست که هر که این سوره بخواند از شرک بیرون آید و حق سبحانه و تعالی بر وی

حساب آسان گرداند در قیامت و در آخرت سعید برانگیخته شود سوره الزلزال ثمان آیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ

أَثْقَالَهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی که مقررست بر اینکه نفخ اولی یا بنزدیک نفخه ثانیه و ...

در هم شکسته شود و بیرون آرد زمین بارهای گران خود را که احیای اموات و دفاین و کنوز است یعنی در اندازد از درون

خود و بیرون افکند و گوید انسان یعنی کافر چه مؤمن گوید هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون و گویند عامت همه آدمیان

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا

ازین روز سخن گوید زمین بزبان و قال یا حال با خبرهای خود را بسبب آنکه پروردگار تو امر کند که خبر ده از عملهای مردمان که بر تو واقع شده است

بعد ازین هر ٔ ای حال

۳۴۰

بعد از شهره این حال گویند هست زمین را که پوشیدهای خویش را آشکار میکند يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ

أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ آن روز

باز گردند مردمان از قبور بسوی موقف عرض و حساب پراکندگان مختلف بعضی سفید رویان ایمن شدگان و بعضی سیاه رویان

ترسیدگان یا از موقف حساب پراکندگان گروه گروه بعضی بدست راست و بعضی بدست چپ تا نموده شوند جزای کردارهای

خود را در اسباب نزول آورده که دو تن بودند یکی سایل را چیزی اندک نمیتوانست داد و گفت این اندکست چیزی بسیار خواهم داد

کرد تا بدان مزد دهند و دیگری گناه خود را مبدالست و گفت مرا انظره و خطره مواخذ نخواهند ساخت بلکه بکبائر عذاب خواهند

کرد حضرت حق سبحانه و تعالی در شان این دو کس فرستاد که هر که عمل کند هم سنگ مورچه خورد نیکی ببیند پاداش آنرا

و هر که بکند بوزن نمله صغیر بدی پاید مکافات آنرا و گفته اند ذره آنست که دیده میشود در شعاع آفتاب از ابن عباس

فرموده که هیچ مؤمنی و کافری نباشد که بکند در دنیا خیری یا شری مگر بنماید خدای تعالی بوی عمل وی را در قیامت اما آنست

مؤمن را یا مرزد و حسنات او را مزد دهد و حسنات کافر را رد کند و لسیئات معذب سازد و ابن مسعود فرموده که

محکم ترین آیتی در قرآن اینست و حضرت پیغمبر ص او را جامعه فاذه گفتی یعنی منفرده در عین المعانی آورده که صعصعه بن ناجیه که

جد فرزدق شاعر بود نزد رسول ص آمد گفت از آنچه بر تو فرود می آید بر من بخوان آنحضرت این آیه بر وی خواند گفت همین کافیست

چون کسی دانست که در ان عرصه کبری از ذره و وقیه و نقیر و قطمیر خواهند پرسید و هیچگونه فرو گذاشتی نخواهد بود هر آینه

امروز بحساب خود باید پرداخت و حاسبوا قبل ان تحاسبوا را نصب العین خاطر باید ساخت در حدیث ابی وارد شده

که هر که سوره اذا زلزلت بخواند گوییا البقره را خوانده باشد و از صادق ع مرویست که هر که این سوره را در نافله بخواند حق سبحانه

و تعالی بلای زلزله از و دفع کند و همیشه با و بلا نرسد و هیچ آفتی از آفات دنیا و چون بمیرد امر شود که بهشت رود سوره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ در کشف الغمه و در دیگر تفاسیر

العادیات احدی عشر آیه

اهل البیت ع در سبب نزول و العادیات آورده اند که این سوره در ذات السلسله نازل شده و آنچنان بود که اعرابی آمد بخدمت

حضرت پیغمبر ص و خبر آورد که یارجوا لسجا جمعی از عرب اجتماع نموده اند در وادی رمل و داعیه آن دارند که بر مدینه طیبه شبخون آرند

آنحضرت ص امر کرد تا منادی کردند پس مردمان در مسجد جمع شدند آنحضرت این احوال را بگوش ایشان رسانیده فرمود

که از شما که میرود و کیست اینجا ... از اهل صفه و غیر ایشان اجابت نمودند که ما میرویم آنحضرت ابوبکر را طلب فرمود

آنجماعت را همراه کرده فرستاد با رایت و فرمود که بروید تا به بنی سلیم که ایشان را طلب فرموده اند نزدیک بجز بره ایشان

رفتند تا نزدیک بزمین ایشان رسیدند آنجا جائی بود پر سنگ و پر درخت و آن قوم در وادی بودند و متعذر بود

برسر ایشان رفتن چون ابوبکر بکنار وادی رسید ایشان ازان بیشه بیرون آمده پنهان تاختند و جمعی را از مسلمانان
بقتل آوردند ایشان بازگشته بخدمت آنحضرت آمدند و احوال را گفتند بعد ازان عمر را لواداده فرستاده ایشان
بیشه درآمده خواستند که فرود آیند آنگاه از میان درختان بیرون آمده ایشان را نیز گریزانیدند چون ایشان مراجعت
کردند پیغمبر ص ملول خاطر گشت عمرو بن عاص گفت یا رسول الله مرا بفرست برسر آن قوم که حرب خداع و فریبست شاید که من
حیله توانم کرد که ایشان را فریب دهم او را فرستاده با جماعتی با ایشان همان شیوه بکار بردند که با آن دو طایفه پیش برده
بودند بعد ازان حضرت پیغمبر ص چند روزی بازگذاشت و کسی را نفرستاد آنگاه حضرت امیرالمؤمنین ع را طلب فرموده گفت
تو قدم درین معرکه نه که احوال برین منوالست اجابت فرمود پیغمبر ص گفت اکنون فرستادم کرار غیر فرار او دستهای مبارک
بسوی آسمان برداشت و گفت بار خدایا اگر میدانی که هستم من رسول تو نگاه دار مرا در سلامتی این مرد و بکن با او آنچه خواهی
از خیر و خوبی و بعد ازان دعا فرمود در بارهٔ امیرالمؤمنین ع و آنحضرت بمتابعت وی بیرون آمده تا مسجد احزاب
الجا وداع فرمود ابوبکر و عمر و عمرو بن عاص را با جماعتی همراه امیرالمؤمنین ع کرد و بازگشت ایشان بجانب راه عراق
میل کرده پارهٔ ازان جاده گشتند تا کسی گمان نبرد که برسر ایشان میروند چون پارهٔ چنان رفتند بعد ازان راه را گردانیده
برسر راه اصل آمدند و روی بوادی نهادند شب میرفتند و روز خود را مخفی میداشتند تا نزدیک بوادی رسیدند آنحضرت
فرمود که آواز بلند مکنید و ایشان را آگاه مسازید و خود پیش فرموده فرود آمدند عمرو عاص چون این تدبیر مشاهده کرد دانست
که بدست آنحضرت بعد فتح خواهد شد بنیاد افساد کرد و ابوبکر و عمر را از وحوش و گرگ وادی ترسانید و گفت مصلحت نیست
که در بالای وادی رویم و مقام کنیم آنحضرت قبول ننمود و فرمود که ما بدست خود را ضایع نخواهیم ساخت عمرو عاص عمر و ابوبکر را
با خود متفق ساخته مسلمانان را گفتند بیایید که بالای وادی فرود آییم ایشان گفتند پیغمبر ص ما را فرموده که مخالفت امیرالمؤمنین ع
نکنیم پس چگونه مخالفت وی نماییم و قول شما را بشنویم پس همچنین بود تا سفیدهٔ صبح بدمید آنگاه شیر بیشهٔ مردی برخاست که آن
روبه صفتان در خواب بودند در آن هنگام بر سر ایشان ریختند و از هر طرف گرد ایشان گرفتند پس حق سبحانه و تعالی شیر دلی
خود را ظفر و نصرت داده دمار از روزگار ایشان برآورد در آن وقت این سوره نازل شد
وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا سوگند باسبان
دونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی باواز که صهیل بود پس بیرون آرندگان آتش از سنگ و سمهای خود پس زنند
بسم و سنگ زیر سم آتش زنند آتش زدنی پس سوگند بغارت کنندگان در وقت صبح مراد اسبان ایشان اند پس انگیختند
آن اسپان را بوقت سفیده دم غباری در کنار آن قبیله پس بمیان درآمدند بدان وقت گروهی از دشمنان دین را

الانسان

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ بدرستی که انسان
گویند مطلق انسان و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که مراد عمرو عاص است که افساد میکرد و پیوسته میترسانید از سباع
آن بیشه مردمان را و عداوت میورزید با دوستان حق و جمعی را با خود متفق میساخت این آدمی پروردگار خود را البته
ناسپاس است و کفران نعمت میکند و هر که بصفت وی باشد نیز درین شریکست و گفته اند کنود آن باشد که محنت برشمارد
و از نعمت یاد نیارد و بدرستی که خدای تعالی بر افساد و عداوت و کفران نعمت او هر آینه گواهست یا انسان بر کنود وی
گواهست بجهت ظهور آثار آن از و بدرستی که انسان برای دوستی مال سخت است یعنی بخل وی بغایت رسیده و بعضی از
اهل نفاق بغزا بجهت غنیمت و دوستی مال میرفتند نه برای اخلاص و طلب رضای الهی و اگر نه چرا افساد کنند که فتح
بدست حضرت امیرالمؤمنین ع نشود بجهت حسد و عداوت و غیر آن و مال را بقائی باشد بر هر آنکه گوید که اگر مال را از دست
میداری بده تا باز بتو دهند و برای وارث منه که داغ حسرت بر دل تو نهند أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ
وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ آیا نمیداند انسان که چون ظاهر کرده و بیرون آورده
شود آنچه در گورهاست یعنی اموات و حاضر کرده شود آنچه در سینههاست یعنی با میان آرند خیر و شر آنرا متمیز سازند علی بن ابراهیم
رحمه الله آورده که عمرو عاص و بعضی دیگر که مکرر رفتند و فتح ناشده بازگشتند حضرت حق سبحانه و تعالی جبرئیل ع را فرستاد
که امیرالمؤمنین ع را بفرست چون آنحضرت فتح کرده مراجعت فرمود بجهت حسد و عداوت بعضی کینها در دل استوار کردند
حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید که آنچه در دلها و سینههاست از کینه و بغض امیرالمؤمنین ع با میان آرند و ظاهر سازند بجزای
اذا اینست که خدای تعالی پاداش خواهد داد بدرستی که آفریدگار ایشان با قوال و افعال و ضمایر ایشان آنروز بسیخبر
هر آینه داناست و بر جزا دادن تواناست هم در کشف الغمه آورده که چون این سوره نازل شد آنحضرت اصحاب را بشارت
داد بفتح و امر فرمود که باستقبال امیرالمؤمنین ع بیرون روند و خود نیز بیرون فرمود چون امیرالمؤمنین ع نزدیک شد اصحاب
دو صف شدند در آن وقت چشم امیرالمؤمنین ع بر حضرت پیغمبر ص افتاد پیاده شد آنحضرت فرمود که یا علی سوار شو که خدا
و رسول از تو راضی اند پس حضرت امیر از شادی گریست آنگاه حضرت پیغمبر ص فرمود که یا علی اگر نه آن بودی که میترسم که طوایف امت من
در باب تو بگویند آنچه در باب برادرم عیسی بن مریم میگفتند امروز لب میگشودم و در باب تو خبری چند میفرمودم که نمیگذشتی بهیچ
جماعتی از مردم مگر خاک قدمهای ترا در دیده میکشیدند تا که نبودی حلقها تنگ و ضعیف و در نبودی خلق محجوب و کشف
غیر ازین منطق لکن تو در مدح پس دادم بعد دادی و در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ والعادیات بخواند داده شود
او را ده حسنه بعدد آنانکه در مزدلفه بیتوته کرده اند و در جمع حاضر شده اند و حضرت صادق ع فرموده که هر که بر تلاوت این سوره

مداومت نماید حضرت حق سبحانه وتعالی او را با امیر المؤمنین ع برانگیزاند در روز قیامت و او را رفیق و جلیس وی ازد

سورة القارعة احدی عشر آیه

بسم الله الرحمن الرحیم الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ روز کوبنده چیست کوبنده چه چیز ترا دانا کرد اهید تا بدانی که چیست کوبنده مراد روز قیامت است که بکوبد دلها را بهول و هیبت روزی که باشند مردمان از شدت رستخیز مانند پروانهٔ پراکنده با چون غوغای ملخ که بهم بر می آیند و پامال و پریشان حال میشوند تشبیه فرمود مردمان را بفراش در کثرت و انتشار و ضعف و مهانت و ذلت و تطایر بداعی از هر جانب و گردد کوهها از هول این روز مانند پشم رنگین زده شده بکمان نداف یعنی کوهها در تفرق اجزا و تطایر آن در هوا بمنابهٔ پشم رنگین کرده باشند چه رنگ پشم را زشت میکند و در زدن زود متفرق و منتشر گردد فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ نَارٌ حَامِيَةٌ پس اما در آنکس هر که گران باشد ترازوی عمل او یعنی مقادیر انواع حسنات او راجح بود پس او در زندگانی باشد پسندیده و اما اگر سبک بود ترازوهای کردار او بانکه حسنه ندارد و یا راجحت لسیئات پس جای او هاویه است کو بندها و به زاویهٔ هاویه است در آن درکه باشد زیر ترین همه درکها و از هیچ کنفت و چه دانا کرد ترا که چیست هاویه آتش بنهایت رسیده و سوزش و تپش در آن درکه باشد در حدیث ابی ورود یافته که هر که سورة القارعة بخواند حضرت حق تعالی گران گرداند میزان او را در روز قیامت و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که هر که این سوره بخواند ایمن گرداند خدای تعالی او را از فتنهٔ دجال

سورة التکاثر ثمان آیات

بسم الله الرحمن الرحیم أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ آورده اند بنی عبد مناف و بنی سهم با یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم و قبیله و مردم بنی عبد مناف بیشتر آمدند و بنی سهم گفتند که بسیاری ما در جاهلیت کشته شده اند مارده و زنده را بشماریم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم زیاد آمدند بسه خانه واده حضرت حق سبحانه وتعالی این آیه فرستاد که مشغول کرد شما را بتکاثر اموال و اولاد و مستغرق امور معیشت کشتید تا انگاه که بگردید بمقابر یعنی است که همه عاقل مصروف دنیا شود آخرت را فراموش کند که اجل ناگاه بوی فرود آید و کار آخرت هیچ نساخته باشد زود باشد که بداند سود ندارد که فانی بر داشت و باقی را فرو گذاشت خطا که زود باشد که بداند خطای رای خود را کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

نه چنانست باید که بر زنده و مرده مباهات کنید که اگر بدانید که در پیش دارید دانستنی درست بی گمان که مجر بادی از آن خرافات هر آینه شما را باز دارد از مفاخرت و مکاثرت که بخواهید دید دوزخ را اول از دور وفتی که بر عرصات می آرند پس آنرا بخواهید دید آنرا دیدنی بچشم بی شک وقتی که بوی در آیید پس هر آینه پرسیده شوید آن روز بوقت محاسبه از نعمتها که بدان مشغول بودید از عبادتهای یعنی این امور مانع عبادات شما شد خطاب مخصوص است بهر که دنیا او را از دین باز داشته و گفته اند مخاطب کفارند و اصح آنست که اعم دارند چه همه کس را از شکر نعمتی که داشته سؤال خواهند کرد و بعضی نعیم را تخصیص کرده اند بآب سرد و رطب یا سایهٔ خنک یا لذت نرم یا اعتدال خلق یا اسلام یا بحقیقت شرایع یا قرآن یا صحت و فراغ چرا که دو نعمت که بیشتر مردمان قدر آن نمیدانند و آن امنیت و دو نعمت را کمی در شکر سستی یکی امنیت و دیگر تندرستی و علی بن ابراهیم رحمه الله نقل از ابی عبد الله ع میفرماید که این نعیم رسول الله است ص و پس از وی اهل بیت او که شکر این نعمت علمی و عطیهٔ کبری بر همه مؤمنان واجب است و متابعت و پیروی ایشان بر همه لازم و همه را از دعوت و ملت و اتباع ایشان خواهند پرسید چه نعمت بزرگ از خدا که بر ثقلین سپاسداری این نعمت فرض العین در حدیث ابی ورود یافته که هر که سورة الهاکم التکاثر بخواند حضرت حق سبحانه وتعالی حساب نفرماید نعمتی که انعام کرده بر وی در دار دنیا و داده شود او را اجر مانند مرد آنکه هزار آیت خوانده باشد و از حضرت صادق ع منقولست که هر که این سوره بخواند در فریضه مزد صد شهید بیابد و هر که در نافله بخواند ثواب پنجاه شهید یابد

سورة العصر ثلث آیات

بسم الله الرحمن الرحیم وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ سوگند بخدای روزگار حضرت حق سبحانه وتعالی قسم یاد فرمود بروزگار زیرا که در وی است عبرت مر اولو الابصار را یا بعضی که در آن هست از دلائل قدرت یا باد بهار در فصل تمثیل یا بروزگاری که مشتمل است برای صحبت بسیار یا بنماز عصر بحسب فضلش یا بعصر هر عصری یا بعصر نوای محمد م که مانند [illegible] جواب قسم است بدرستی که همهٔ آدمیان هر آینه در زیانند چه تو تعریف از برای جنس است و تنکیر خسر از [illegible] هر آینه در زیان کند که صرف مینمایند اعمار در مطالب ناپایدار چه هر روز عمر ایشان در کاستن است که سرمایهٔ عمر خود را صرف میکنند در معیشت و کسب نقد طاعت و عبادت را در ونکرده بوده طول عمر ایشان در نقصان مگر آنان که گرویدند و کردارهای پسندیده [illegible] کرده اند که سرمایه و سود نه اند را نباخته اند و آخرت را بدنیا خریده اند و در مرغزار ذکر و طاعت چریده اند و وصیت کرده اند یکدیگر را بعمل راست و درست که اقامت است بطریق حق ما بقول صحیح که علی و عمل و نبوت و امامت و معاد است و اقامت صلوة و ادای زکوة و روزه و حج و جهاد و زهد در دنیا و وصول بمولا و عمله

[illegible]

دستار رخان اگر هست دستار
واعظ تو خوش باشی حرف و تلخ را
انا اهل سن زبانه کرد و ارکو نباشد

مخالفین

واجتناب از معاصی وصبر بر طاعت و بلیات علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که وصیت میکنند در میان یکدیگر از
مخالفت ائمه معصومین ع و بر ثبات ولایت ایشان و بر جفای مخالفین این شیوه مومنان ماد فست در حدیث ابی
ورود یافته که هر که سوره والعصر بخواند خاتمت کار او بصبر شود و با اصحاب حق باشد در روز قیامت و صادق ع فرموده
که هر که این سوره بخواند در نوافل خود در روز قیامت نورانی و خندان و مستبشر بود تا بهشت درآید سورة الهمزة

تسع آیات

بسم الله الرحمن الرحیم ویل لکل همزة
لمزة الذی جمع مالا وعدده یحسب ان ماله اخلده آورده اند که اخنس بن شریق عیب
حضرت رسول ص میگفت در حضور و ولید مغیره غیبت آنحضرت میکرد حضرت حق سبحانه وتعالی در باره ایشان فرستاد که وای
مر هر عیب کننده غیبت گوینده یا کسی که طعنه زننده بود و بدست و چشم اشارت کننده فقرا و استخفاف و سرور وی
از ایشان بیچانیدن و غضب بر ایشان کردن و نفقه از ایشان بازگرفتن و بر ایشان بانگ زننده آنکس که جمع کرد مالرا
وشمرد آنرا بشماره آنرا نگاه داشت می پندارد آنکه مال جمع کرده او او را جاوید خواهد ساخت کلا لینبذن فی الحطمة
وما ادریک ما الحطمة نار الله الموقدة التی تطلع علی الافئدة انها علیهم مؤصدة
فی عمد ممددة نه چنانست که او می پندارد هر آینه انداخته شود در حطمه آن نام درکه ایست که هر چه در وی افتد فی الحال
شکسته و سوخته گردد و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی چیست حطمه آتش خدای تعالی برافروخته شده اضافه بخود فرمود یعنی خدای تعالی
آنرا برافروخته و هر چه حق برافروزد دیگری نتواند که فرونشاند آن آتشی که برآید و غالب شود بر دلهای ایشان و بمیان درآید و هیچ چیز
در درون آدمی الطف از دل نیست که با دنی چیزی متاذی شود پس چگونه بود که آتش برافروخته الهی که بمیان آن درآید
و تخصیص این آتش بدل کافر جهت آنست که دل او محل عقاید ناشایسته و منشا اخلاق ناپسندیده است بدرستی که آن آتش یعنی
مکان آن بر کافران و ناصبیان فرو بسته شده است بستونهای دراز یعنی در آن درکه که دربسته اند و ستونها بر وی زده
و محکم ساخته که هر کس نتواند گشاد و این اشارت ببقای خلود ایشانست در آتش صاحب کشف الاسرار فرموده که آتش که بدل
راه یابد عجب است و بعضی گویند که آن بغض حضرت امیر المومنین است ع که در دل هر کس که در آمده جای گیرد پس آتش غضب الهی در دل
تابد و تا ابد الآباد بماند در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره همزه بخواند داده شود بوی از اجر ده مزد بعدد آنها که بحضرت محمد ص [illegible]
و [illegible] او استهزا کرده و از صادق ع منقولست که هر که این سوره در فرایض نماز واجب و سنتی بخواند فقر از میان و در
دل او [illegible] بخت باید سورة الفیل خمس آیات بسم الله الرحمن الرحیم در کتب
در اکثر تفاسیر مذکورست که ابرهة بن صباح ازم از قبل نجاشی والی بود در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب متوجه

بر بسیاری شبیخون آورند و دست بقتل و غارت بگشایند مراد از آن تصدیق میکنید بانکه گفتند چه اکنیم و نوبتش با بدروغ منهم شد
آنحضرت فرمود که ان هو الا نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابولهب برخاست و گفت هلاکت باد ترا
نعوذ بالله مارا برای این خواندی و روایتی هست که بر دو دست سنگی برداشت و بآن حضرت افکند در همان حال حضرت حق سبحانه
وتعالی آیت فرستاد که تبت یدا ابی لهب وتب ما اغنی عنه ماله وما کسب سیصلی نارا
ذات لهب وامرأته حمالة الحطب فی جیدها حبل من مسد هلاک و تباه باد هر دو دست
ابی لهب که سنگ برداشت و خواست که بر حبیب من زند ابی لهب عم آنحضرت بود و عبد العزی نام داشت حضرت پیغمبر
ص را نه عم بود که پسران عبد المطلب بودند حارث و زبیر و ابو طالب و حمزه و غیداق و ضرار و مقوم و ابولهب و عباس و
چهار تن را از ایشان عقب بود حارث و ابو طالب و عباس و ابولهب و باین کنیت اشتهار یافته نه بعلم زیرا که او از
اهل نار بوده و مالش بآتش خواهد بود که ذات شراره و زبانه است تا موافق باشد حال او بلقب او و راس سزاوار است
که بلقب مذکور گردد همچنانکه شر را گویند ابو الشر و خیر را ابو الخیر بنابرین عدول کرده اند از اسم او که عبد العزی است بلقب و بواسطه
بسیاری معادات که با حضرت رسول ص داشت بر و نفرین واقع شد بعضی معنی آیه برین وجه گفته اند که ناچیز باد دنیا و آخرت
او و هلاک شد و ناچیز گشت خبر است بعد از دعا آورده اند که ابولهب این سخن بشنید گفت اگر برادر زاده من میگوید حقیقت
مال و فرزند فدا کنم و خلاص یابم رد قول او را آیت آمد که دفع نکند از وخاصیت این نفرین را خواسته او و آنرا که کسب کرده است
یعنی فرزند او عقبه یا مراد مکسوب اوست از ارباب تجارات و منافع معاملات یا مالی که میراث گرفته از پدر خود و ابن
عباس گفته آنچه کسب کرده ولد او و بعضی گفته اند که نفع ندهد مال او و نه عمل خبیث او یعنی کید او در عداوت رسول خدا
ص زود باشد که در آید باتش با زبانه یعنی شعله زننده که آتش دوزخست و زن او ام جمیل بنت حرب که خواهر ابو سفیان
بود نیز با او در آید برادر و خواهر و داماد حضرت رسول الله ص این کردند و پسرش که معاویه غاویه بود و یزید پلید
که نبیره آن شقی و پسر این بی سعادت بود با عم و ذریت طاهره رسول الله ص آن کردند لاجرم جزای آن بیابند و گفته اند
بردارنده هیزم [illegible] که برای خود و اتباع و خویشانش از کافران و منافقان جمع میکند که برای کار
معاندت عداوت با ذریه حضرت طاهره او حاصل کرده اند با آنکه در همسایگی آنحضرت خانه داشت روزها پشتهای خار
و دسته های [illegible] شب آوردی و بر سر راه حضرت پیغمبر ص ریختی تا خاری نعوذ بالله در دامنش او پیرد یا به
پایش خلد و آنحضرت چنانکه بیرون آمدی آنها را از سر راه برگرفتی و بطریق ملامت فرمودی که این چه نوع همسایگی است
که با من میکنید و گفته اند که هیزم کشی عبارتست از سخن چینی که آتش خصومت برمی افروزد و ام جمیل فحش این فضیلت

وکویند فی نفس الامر هیزم میکشید برای خود چنانچه رسم زنان عرب است روزی پشتهٔ هیزم در پس پشت داشت و رسن
در کردن آنرا بر سنگی بابیا ساید ملکی بیامد و آن پشته را از پس پشت او از سنگ فرو کرد آهنید رسن در کردن او
دخفه شد و بجهنم پیوست حضرت حق سبحانه و تعالی خبر داد که در کردن او رسنی از لیف خرما که هیزم بدو لسته بود و کویند مراد
سلسلهٔ حدید دوزخست که روز قیامت در کردن او بسته بدوزخ کشند و در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ تبت بخواند
امید دارم که خدای تعالی جمع نکند میان او و میان ابولهب در یکجا و حضرت ابو عبد الله جعفر الصادق ع فرموده
هرگاه که این سوره خوانید نفرین و لعنت کنید بر ابولهب که از مکذبان حضرت رسول الله بود و آنچه بوی آمده بود از
جانب حضرت حق سبحانه و تعالی تکذیب مینمود سورة الاخلاص اربع آیات مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد
و لم یکن له کفوا احد آورده اند که جمعی از قریش گفتند که ای محمد صفت کن برای ما آن خدائی که بپرستش او
دعوت میکنی و در معالم آورده که گروهی از یهود گفتند یا ابا القاسم وصف کن خدای را تا بیو ایمان آریم چه در توریت
صفت او را دیده و دانسته ایم بگو چه چیز است و چه میخورد و چه می آشامد و از که میراث گرفته میراث او را که خواهد گرفت
این سوره نازل شد که بگو ای محمد که آنکسی که از من پرسید بدو اوست خدای تعالی یگانه متوحد بذات و منفرد بصفات و
بافعال یعنی یکتاست در الهیت که او را شریک نیست و هم در صفات که او را شبیهی نیست و هم در افعال که او را نظیری
نیست اما آنکه یکتاست در ذات چه اگر او را شریکی میبود در حقیقت لازم می آمد شرکت او از آنچه باوست اشتراک و آنچه
باوست امتیاز و هر مرکب محتاجست و هر محتاج ممکن و او واجب الوجود است و اما یکتاست در صفات زیرا که صفات غیر
او از غیرست و صفات او از ذات اوست مثلا علم باری غیر متناهیست زیرا که او را معلومات غیر متناهیه است بلکه او را
در هر معلومی علوم غیر متناهیه بسبب اعتبار آن معلوم و اوقات و سایر احوال او و اما آنکه یکتاست در افعال زیرا که
ما سوای او ممکن الوجود است لذاته و بقدر دوری و بعدی که میان واجب الوجود و ممکن الوجود است تفاوت در میان افعال
ایشان خواهد بود فعل واجب در کمال احکام و اتقان و فعل ممکن در غایت ضعف و سستی پس خالق اشیاء بیشباهت
از همه اوست پناه همه نیازمندان بخورد و نیاشامد پاینده است که فانی نشود درخت درپا نیاز است و هم خلایق
و جمیع مخلوقات بوی محتاجند من جمیع الوجوه و در عیون المعانی از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده است که صمد آنست که عقلا
کیفیت او را ندیده باشند بر او کسی راه نبوده است که گفتند عزیز پسر خداست و زاده شد از کسی و در نصاری نیست نسبت
از برای او جنس او صاحبه باید تا از و تولد صورت بذیرد چنانچه فرموده انی یکون له ولد و لم یکن له صاحبة و زاده نشد

از کرایلیه

میشوند و معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانه کعبهٔ معظمه است عرق نخوتش در حرکت آمده داعیه نمود که در
آن خانه خانه بسازد و وجوه حجاج را بدان منصرف گرداند در صنعا از رخام ملون کلیسائی ساخت قلیس نام نهاد و
دیوار آنرا بزر و جواهر مرصع و مزین گردانید و طوایف خلق را در ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود و این صورت
بر قریش شاق بود اما بغیر شکیبائی چاره نداشتند یکی از بنی کنانه بخدمت آن مشغول شده ترتیب مجاور یافت
شبی آن بیت محدث را حدث آلود ساخت و فرار نمود این خبر در آفاق و اقطار منتشر گشت و طباع مردم از طواف
آن متنفر شد ابرهه از این حال متألم گشت لشکری جمع کرده و با فیلان قوی هیکل مهیب نظر بقصد تخریب حرم محترم متوجه
شد و پیلی که نام او محمود بود بعظمت جثه مشابه کوه پاره بود با دوازده پیلان قوی هیکل دیگر با خود برده بحوالی مکه در مکنس
که بعیت میان مکه و منی فرود آمد و مواشی قریش را غارت نمود و اکابر مکه بکوهها متحصن شدند و از عبد المطلب دویست
شتر برده بودند این خبر یافته آمد بنزدیک ابرهه و عبد المطلب مردی جسیم و سیم خوب صورت بود گفتند این سید قریش است
او را تعظیم کرده از تخت فرود آمد و بر زمین نشست و او را با خود نشانید و پرسش کرد بعد از آن پرسید که حاجت
تو چیست گفت مقدمهٔ لشکر تو دویست شتر مرا که مدار و معاش من بدانست برده اند بفرما تا باز دهند گفت تو از چشم من
افتادی من آمده ام که خراب کنم خانه که عز و شرف و بزرگی و دین شما بر آنست در خواست آن را گذاشته شتری چند که از تو
برده اند میخواهی فرمود که من صاحب شترم و آن خانه خداوندی دارد زود باشد که منع آن از تو بکند ابرهه از این
ترسیده حکم کرد که شتران وی را باز دادند و عبد المطلب از آنجا بیرون فرموده آمد و حلقهٔ در کعبه را گرفت و گفت خداوندا
توئی هر آینه هر که هست منع رحل و سرای خود میکند تو میدانی اگر بگذاری و اگر دمار از روزگار ایشان برآری و بعد از آن
گفت یا رب لا ارجو لهم سواکا یا رب فامنع منهم حماکا ای پروردگار من امید ندارم از برای حرم غیر ترا
ای خداوند من پس منع کن از ایشان یعنی باز دار ایشان را از حرم محترم خود که حمایت آن بر تست این و رفت ابرهه
در اول روز لشکرگاه خود را بیاراست و پیلان را برانگیخت روی بمکه نهاد پیل محمود روی از دیوار شهر بگردانید و متوجه لشکرگاه
شد و هر چند او را زدند و سعی بسیار کردند که بجانب شهر کشند میسر نشد و پیلان دیگر بجهت اعراض او از خانه پیش نرفتند
ابرهه در این کار ریاده از حد سعی کرد ناگاه از بالای جبال کسی برکناشته که آیا حال بر چه منوال گذرد و گویند هنوز عبد المطلب
دست بر حلقه در داشت و بر بالا ایستاده بود ناگاه از دریا جوق جوق مرغان سیاه پاک دنبهای سبز و بعضی گویند سبز با منقارهای
زرد پدید آمدند و حمله آوردند بر آن لشکر سنگ باران کردند و بیک نفس قوم ابرهه مستاصل شدند کما قال الله تبارک و تعالی

الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل الم یجعل کیدهم فی تضلیل و ارسل علیهم

جماعات جماعات قیل لا واحد لها کالشماطیط وقیل واحدها ابّول وابّال وابّیل کعجّول ومفتاح وسکّین

طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ آیا ندانستی که چگونه
تو خداوندان فیل یعنی ابرهه و لشکریان او آیا نساخت و نیفکند کید و مکر ایشان را که تخریب خانه کعبه داشتند
تباهی و بطلان و فرستاد بر ایشان از طرف ساحل دریای هند مرغان گروه گروه منقارهای ایشان چون منقار
مرغ و پنجهای ایشان چون پنجهای سگ و سرهای ایشان چون سر سبع می‌افکندند آن لشکر را بسنگی از سنگهای
گل سنگ شده پس ساخت خدای تعالی ایشان را بدان سنگها چون برگ کاه خورد شده بغر خورده در رواته
و نابود کرده کنایت است از استیصال ایشان آورده‌اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجهای آن
بزرگتر از عدس بود و کوچکتر از نخود بر عضوی که از بدن کافری زدندی از جانب دیگر بیرون رفتی مثلا اگر بر سر خوردی از
دبر بیرون آمدی و بر هر سنگ نام یکی از آن سنگدلان که نیت خرابی خانه داشتند نوشته بود ابرهه تنها هزیمت رفته
خود را پیش نجاشی انداخت و از مکر ناخجسته مرغی که آن سنگ بنام ابرهه موسوم بود و برای هلاک او مقرر بوده در منقار داشت
ملازم وی بود و در بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه صورت حال بعرض رسانید نجاشی از روی
تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین مبارز را هلاک ساختند ابرهه را در آن حال نظر بر آن مرغ افتاده گفت
ای ملک یکی از آن مرغان اینست همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت بر سرش افکند و هم در نظر نجاشی هلاک شد و
از این صورت آیتی بر صفحات روزگار و عبرتی بر صحیفه دل نجاشی منقش گشت نوشت خامه تقدیر بر جریده دهر خط
که فاعتبروا یا اولی الابصار و در حدیث آمده که هر که سوره فیل بخواند خدای تعالی او را عافیت دهد در ایام حیات
از قذف و مسخ و از حضرت صادق ع منقولست که هر که این سوره در فرایض بخواند گواهی دهد او را هر سهلی و جبلی که باشند
در قیامت که از نمازگزارندگان است

سورة القریش اربع آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده‌اند که قریش را برای تجارت دو سفر بود زمستان بیمن رفتندی و تابستان بشام و مردم ایشان را اهل
حرم گفتندی و حرمت داشتندی قریش را باصح روایات لقب نضر بن کنانه است و هر کسی از عرب که نسبت او بنضر منتهی میشود
قریشی است و بعضی از علمای نسابه برآنند که قریش را لقب فهر بن مالک است که نبیره نضر باشد پس حق سبحانه و تعالی برای
اثبات نعمت بر ایشان که شکر بسیار و عبادت بیشمار میباید کرد برای این نعمت در این سوره را از برای ایشان فرستاده فرموده
که شگفت نمایید و متعجب شوید لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ
هَٰذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ برای الفت دادن قریش بیکدیگر [illegible]
در سفر زمستان و تابستان و برای عبادت ایشان مر اصنام را یعنی محل تعجب است و عز ایشان را این نعمت و حرمت داده‌ام

و بود این نقل در سال ولادت آنحضرت ص

و ایشان از پرستش حق

و ایشان از پرستش حق به پرستش بتان مشغول شده‌اند پس باید که بپرستند خداوند این خانه معظمه را که تعظیم ایشان
بسبب اینست آن خداوندی که طعام داد ایشان را بدین دو رحلت و سیر گردانید از گرسنگی و ایمن گردانید بجهت این حرم
محترم از ترس آنها که در حوالی مکه‌اند و یکدیگر را میکشند و بیشتر از خوف اصحاب فیل ایمن گردانید در حدیث ابی وارد
یافته که هر که سوره لایلاف بخواند داده شود از اجر ده حسنه بعدد آنکه طواف خانه کعبه کرده و اعتکاف نموده و از
حضرت امام محمد باقر ع فرموده که بعد از فاتحه دو سوره جمع نکنند در نماز مگر این دو سوره و الضحی و الم نشرح که از پیش
گذشت

سورة الدین سبع آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

اهل تفسیر برآنند
که نیمه اول این سوره در شان کافر است و نصف آخر در باره منافقان آورده‌اند که ابوجهل تکذیب قیامت کردی
و هر گاه وصی یتیمی بودی او را بوقت طلب طعام و کسوه از خود براندی و براندی و پیوسته مردمان را از انفاق باز داشتی
حضرت حق سبحانه و تعالی فرمود أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ فَذَٰلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ
وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ آیا دیدی تو و دانستی آنکس را که تکذیب میکند بروز جزا و باور نمیدارد
یعنی ابوجهل لعین پس او آنکسیست که بعنف و ستم دفع میکند یتیم را و میراند و گفته‌اند ابوسفیان یا ولید شتری کشته بود
و بخش میکرد از و نصیبی طلبید او را بعصا بزد حضرت حق سبحانه و تعالی مذمت او میکند که میرند یتیم را و تحریص نمیکند و ترغیب
نمی‌نماید اهل خود را بر طعام دادن درویش محتاج یعنی نه خود میدهد و نه کسی را میفرماید بلکه از احسان منع میکند حضرت
حق سبحانه و تعالی گردانید نشانه تکذیب بجزا و ایقان بحساب و امید ثواب و خوف عقاب اقدام نمودن بر منع و زجر
و اطعام باز گرفتن از محتاج مسکین پس هر که برین جرات نمود معلوم شد که او مکذب روز جزاست و حساب و اگر احیانا
مکذب نباشد دلالت دارد بر ضعف ایمان پس در شان منافقان میفرماید فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ
عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ پس سختی عذاب برای نماز
گزارندگان ریائی یعنی [illegible] و اصحاب او و امثال ایشان از نماز خود بیخبرانند و بغفلت درزندگان یعنی از آن
حسابی نگیرند و بر عضو بردم نگزارند [illegible] بزرگ گزارند اهتمام ایشان بگزاردن نداشته باشند بلکه نگاه دارند تا وقت
فوت شود و تا آخر وقت اندازند [illegible] بتاخیر کنند از روی استخفاف در افعال آن نمایند با آنکه ارکان و شرایط
وی بروجه مرضیه شارع بجای آرند از غیر [illegible] در رکوع و سجود و خشوع و خضوع و عدم التفات بیمین و یسار بلکه مرتکب بسیاری
از مکروهات و منهیات [illegible] از لعب و بازی بریش و جامه و ثبات و تمطی و سجود بر چیزهای که جایز نیست و در سجده مانند
غراب که منقار بر زمین زند و دانه بر دارد و از و انتصاب ننمایند نه از رکوع و بقدر ذکر آرام نگیرند در هر دو [illegible]

یتیمی

در سجود بر زمین ننهند بلکه عمامه بر زمین نهند و باقی اعضای هفت گانه که بر جای خود می باید در سجود رعایت نکنند
قربت منظور ندارند و لهذا در حدیث صحیح ورود یافته که هر که بمیرد و اینچنین بوده باشد نماز او بر دین من نمرده
که نماز ستون دینست و ستون را پاره پاره کنند چگونه دین بر قرار گردد اللهم اجعلنا من المخبتین ولا
تجعلنا من المرائین والساهین بعضی گفته اند که الحمد لله که نفرمود فی صلوتهم ساهون چه غیر معصوم را متعذر
که در نماز سهو نکند و لهذا فقها مبحث بسیار در باب سهو آورده اند آنانکه ایشان ریا میکنند یا که اظهار عمل خود میکنند
برای چشم که بر ایشان ثنا گویند و آن شعبه از شرکست و در آن عمل متعجب باشند نعوذ بالله من ذلک و این بیان
ناپسندیست اما حق فرایض آنست که بر علانیه در مسجد باشد که موهم ریا نیست و تا گمان ترک نماز درباره آنکس نکنند و
او را محل تهمت نسازند که اتقوا مواضع التهم و حق نوافل آنست که در اخفا کوشند زیرا که از ریا دورست و بترک او
تارکش ملام و متهم نیست و اجتناب از ریا امریست صعب مگر بر مخلصان و بندگان شایسته و لهذا در حدیث آمده
که ریا پنهانترست از جنبش مورچه سیاه در شب تاریک ظلمانی بر سنگ سیاه و آنرا شرک خفی گفته اند و از آنست که
عبادت با آن حبط است و مقبول نیست زیرا که منافی اخلاص است که در عبادت معتبرست و این طایفه ریا میکنند و
باز میدارند مال زکوة را که قنطره اسلام است یعنی نمیدهند و گفته اند ماعون متاع خانه است که مردمان با آن یکدیگر را
معاونت کنند چون دیگ و کاسه و دلو و تبر و قولی آنست که مراد از ماعون سه چیز است که منع آن نشاید آب و آتش
و نمک چه در وقت اضطرار و حاجت مروت نباشد که مضایقه کنند در اینها و از ابی عبد الله ع مرویست که قرض دادن
بمردم در وقت حاجت متناول همه اینهاست و در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره ارایت الذی بخواند حضرت حق سبحانه
و تعالی او را بیامرزد اگر زکوة داده باشد و از حضرت باقر ع منقولست که هر که این سوره در فرایض بخواند حضرت حق سبحانه
نماز و روزه او را قبول فرماید و حساب نکند آنچه او را بوده باشد در دنیا سوره الکوثر ثلث آیات
بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر ان
شانئک هو الابتر بدرستی که ما عطا دادیم ترا بسیاری این لفظ فوعلست از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار و
علم و عمل بسیار در عیون المعانی آورده که بمعنی بسیارست و گفته اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان نیز گر صحیح یا کثرت
دوستان و هواداران و گویند کوثر جوئیست در بهشت و در احادیث معراجیه آمده که بالای آسمان هفتم دیدم
و بر لب آن جوی خیمها بود از یاقوت و لؤلؤ و مرجان و مرغان سبز بر لب آن جوی دیدم از جبرئیل ع پرسیدم که این
چه جوئیست فرمود که این جوی کوثرست که حق سبحانه و تعالی بتو عطا فرموده و دیگر ورود یافته که حوض کوثر مسیر یکماهست

اب او سفیدتر از شیر

او سفیدتر از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزهای او مانند ستارگان هر که از آن حوض آب خورد هرگز
تشنه نگردد و ائمه معصومین ع بر کنار آن حوض باشند و دوستان خود را آب دهند و دشمنان خود را از آن برانند چنانچه
حضرت امام محمد باقر ع فرموده نحن علی الحوض ودواره نذود ونسعد وراده وما فاز من
فاز الا بنا وما خاب من حبنا زاده ومن سرنا نال منه السرور ومن ساءنا میلاده ومن
کان غاصبا حقنا فیوم القیمة میعاده یعنی ما بر حوض کوثر کنارها ایستاده ایم و امداد و اسعاد میکنیم وارد
شدگان آنرا یعنی دشمنان را میرانیم از حوض و دوستان را مدد و یاری میفرمائیم بر حوض در آب دادن و
رستگار نشد مگر بوسیله ما و نومید نگشت از جنت هر که او دوستی ما است نوشته او هر که غصب کرد حق ما را پس در روز قیامت
وعده گاه او که جزای آن بیابد و شمه از آن مذکور شد و در تفاسیر اهل بیت ع آمده که بکوثر کثرت نسل است و ذریت و این
بغایت ظاهرست در ذریت طاهره او از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام که انحصار ندارد عدد آن و متصل خواهند بود
بحمد الله تعالی و المنة تا آخر دهر و در حدیث آمده که هر پیغمبری که بوده نسل او از صلب او بوده الا نسل من که از صلب
علی ابن ابی طالب است ع و ذریت حضرت فاطمه ع از نسل خود فرمود و این معنی مطابق آنست که در سبب نزول آورده اند
که عاص بن عاص وائل سهمی با حضرت پیغمبر ص نزدیک باب بنی سهم نشسته بودند از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت با این
ابتر نعوذ بالله و عادت عرب این بوده که هر که پسر نبودی ابتر گفتندی یعنی از وعقبی نخواهد ماند و در آن ایام از پسران امام
عبد الله نام که از خدیجه داشت در گذشته بود چون این خبر بحضرت رسید دل مبارکش اندوهناک شد خدای تعالی از برای
دل آنحضرت و تسلی خاطر مبارکش این سوره فرستاد اما آنچه بعضی از مفسران گفته اند که مراد از کوثر اولاد امت اند تا روز قیامت
بی وجه است زیرا که عدولست از حقیقت بمجازی بی ضرورت و حال آنکه حضرت پیغمبر ص فرمود حسنین ع را که ابنای هذان امامان قاما
او قعدا و فرمود مر امام حسن ع را ان ابنی هذا سید و دیگر فرمود الا ان کل ذریة ینسبون الی ابیهم الا اولاد فاطمة فانی
وانا ابوهم و این در اخبار بسیار ذکر یافته دیگر در آن سوره حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما کان محمد ابا احد من
رجالکم ولکن رسول الله وخاتم النبیین یکی از امت باشد و نسل دختری را در ذریت فرموده چنانچه عیسی ع را
از ذریت نوح خوانده در سورت مبارکه ... و دیگر سوره انعام سمت ذکر یافته پس چگونه کوثر را بر اولاد امت حمل توان کرد پس
حمل کوثر بر اولاد آنحضرت است از فاطمه زهرا بهتر از حضرت امیر المؤمنین ع که بحمد الله سبحانه و تعالی و المنة ذکر مکه فرو گرفته اند
بر و بحر و سهل و جبل ... در تزاید خواهند بود و قائم ایشان علیهم السلم که ظاهر شود کمال دین احمدی آنگاه بمنصه ظهور آید
و رواج پیدا کند و بذریت طاهره وی عالم و دین نظام تمام گیرد پس بشکرانه این نعمت عظمی نماز گذار برای حضرت پروردگار

دیگری که سرور رسانند ما را با جای غمت پیچید
روز روز محشر بما رسد و میر محمد دیگری که
جا به بی گناه از بهر بنوگیرد ادرست

اولاد امته

خودیعنی خالص از برای رضای او شتر قربان کن برای وی بخلاف مشرکان که برای بتان قربان میکنند وگفته
عیدست و قربان کردن یا مطلق نماز و استقبال قبله بنحر جودت وگفته اند در نماز بردار دستهای خود را تا بنحر برستی که د
ادست دم بریده و منقطع از خیر و بی نسل و بی اعتبار یعنی عاص و اشباه او و علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که
بی اخلاص یاری از عاصیان جدا نیست این کفتار ما ترا ذریت بسیار و حسن خلق و صیت و اشتهار و آثار فضل شما
قیامت باقی خواهد ماند آثار اقتدار تو در حشر متصل خصم سیاه روی تو بحامل و خجل نظر فرمای در نظم انیق این سو
ترتیب رشیق این کریمه با وجود قصر و جازت و نمق نمای در منطوق وی که حضرت حق سبحانه و تعالی چه مقدار نکات
غریبه بدیعه در ضمن این آیات بابرکات بودیعه نهاده اولا بنای فعل بر مبتدا استوار ساخته تا دلالت کند بر خصوص
و ضمیر متکلم راجع آورد تا اشعار باشد بکبریا و کمال و عظمت جلال او و مصدر کرد انید بحرف تاکید که جاری مجرا
معاملات قسمت و ایتان فرمود به الکوثر بحذف موصوف چه این اول است در شیاع و اشمل در طریق اتباع
اخضرت و تعقیب فرمود بفاء تعقیب تا باشد قیام بشکر او مسبب از انعام بعطای اکثر و تعریض نمود بقول
برین و کیش انکه تعوض کرد مر آنحضرت را بقولی که منفور و مجزیست ازین وایل و اشباه او و مر انکه باشد عبادت
نه برای رضای خدای تعالی و از میان عبادات اشارت فرمود باین دو عبادت بدنیه و مالیه که انام و سنام عبا
و بدخول لام را بالام از آخر این حرف کرد زیرا که اول برو دلالت دارد و در عایت فواصل که از جمله نظم بدیعت و ا
بکاف خطاب نمود بر طریق التفات یعنی مقتضی ظاهر لنا بود لربک فرمود بجهت اظهار علو شان و تا معلوم شود که حق
عبادت انست که خالصا لوجه الله باشد بعد از ان فرمود شانئک هو الابتر تعلیل فرمود اخر نموده بان از اقبا
بر شان او و در عبادت بدان بر سبیل استیناف که از جنس تعلیل است باز ذکر او بصفت فرمود با هم تا منادل
مر انکه انشان نماند مثل حال او و خبر را معرف بلام آورد تا تمام کرداند برای او قطع نسل را و ضمیر فصل ذکر نمود بجهت
انکه او معین است مر بی نقص و عیب را و مع ذلک اخبار فرمود از غائب ... آفاق عالم
و تمام روی زمین از ذریت پاکیزه او انتشار یافت و از آن بی دینان که این ... حضرت ... شان
و بجهنم پیوستند و نسل ایشان منقطع شد و دعای و وعده الهی راست کردید ... اولاد ... و این سوره و جز
مشهور نکت جلیله و مملو بمجالس کثیره که دال اند برین که این کلام خالق قوی متعال است ...
و جن جمع شوند بر انکه مثل این سه آیت بگویند نتوانند در حدیث ابی آمده که هر که این سوره را بخواند ... سبحانه و تعا
او را آب دهد از انهار بهشت و بهر از اجر ده حسنه بعدد هر قربانی که قربان کرده باشند در روز نحر و از صادق

منقولست که هر که این سوره بخواند در فرایض یا در نوافل خود حضرت حق تعالی او را آب دهد از حوض کوثر بدست حضرت
امیر المومنین ع و با وی سخن کوید نزدیک حضرت رسول ص در بهشت عنبر سرشت در اصل طوبی سورة الکافرون ست آیات
بسم الله الرحمن الرحیم آورده اند که کروهی از قریش چون ابوجهل و عاص و ولید و اسود
بن بزبان عباس پیغام فرستادند بحضرت پیغمبر ص که تو یک سال خدایان ما را پرستش کن که ما نیز عبادت خدای ترا کنیم
آن پیغام بدان حضرت رسید و مقارن حال جبرئیل ع رسیده این سوره فرود آورد قل یا ایها الکافرون
لا اعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد ولا انا عابد ما عبدتم ولا
انتم عابدون ما اعبد لکم دینکم ولی دین پس بگوای کافران مراد همان جماعتند که مذکور شدند و خدا
میدانست که ایشان ایمان نیارند و سخن پیغمبر وی نشنوند چه بسبب طغیان ایشان لطف از ایشان باز کرفته بود و در
وادی خذلان کذاشته لاجرم کفت با ایشان بکو نخواهم پرستید در استقبال آنچه شما می پرستید و نخواهید شما پرستندکان در حال
آنرا که من می پرستم و نیستم من پرستنده در حال آنچه پرستش میکنید و نباشید شما پرستندکان در استقبال آنرا که من پرستش
میکنم چه لا داخل نمیشود مکر بر مضارع در معنی استقبال همچنانکه ما داخل نمیکردد مکر در مضارع در معنی حال مر شما راست کیش شما که بدان
معتقدید و دست باز نخواهید داشت و مرا دین و آئین من که بر آن م نخواهم کذاشت یا شما را جزاست کردار شما و مرا است پاداش
اعمال من و دین بمعنی عادت نیز هست و این آیه بآیه السیف منسوخ شد ابن عباس رضی الله عنه فرموده که در قرآن سوره
نیست بر شیطان سختر و صعب تر ازین سوره زیرا که توحید محض است و در حدیث ابی ورود یافته که هر که سوره قل یا ایها الکافرون
بخواند ثواب قرات ربع قرآن دارد و مرده شیاطین از و کریزان باشند و از شرک بری بود و نجات یابد از فزع اکبر و ا
صادق ع مرویست که هر که این سوره و قل هو الله احد در فریضه از فرایض بخواند حضرت حق سبحانه و تعالی او را و مادر او را و
آنچه از و متولد شود بیامرزد و اکر شقی بوده باشد محو کرده شود از دیوان اشقیا و سعید زید و شهید میرد سورة النصر
ثلث آیات بسم الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصر الله وا
لفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک واستغفره انه
کان توابا چون بیاید یاری ... خدای تعالی یعنی ظفر دادن تو بر قریش و فتح مکه ... و سایر بلاد نسبت ... را
نصر اعانت ... و فتح فتوح شهر و لهذا این را بران عطف فرمود چه در عطف مغایرت معتبرست
آورده اند که چون رسول خدا ... مکه ... در خانه کعبه و باواز بلند کفت لا اله الا الله وحده لا شریک له صدق
وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده آنکاه فرمود که ای اهل مکه هیچ دانسته اید که من با شما چه خواهم کرد کفتند

خیرخواه بود و از کریم و پسر کریم و پسر برادر کریم بجز خیر نیاید فرمود که اذهبوا فانتم الطلقاء پس دیدکه همهٔ شما آزادید از بهت که اهل
طلقا میگویند بعد از آن گروه گروه می آمدند و بیعت میکردند و دیگر وفود از اطراف و جوانب می آمدند به بیعت چنانچه پیغمبر ماید
مردمان را که در می آیند در دین خدای تعالی که اسلام است گروه گروه و جوق جوق و در سال نزول این سوره تتابع
بود چون بنی اسد و فزاره و بنی مرثد و بنی الکلب و کنانه و بنی هلال و غیر ایشان که پیوسته می آمدند از آنجا و از اطراف بحضرت
آنحضرت و بشرف اسلام مشرف میشدند پس تنزیه کن خدا را از … بستایش حضرت پروردگار تو یا بگوی سبحان
وبحمده گویند چون نماز گزاردی فرمودی سبحانک اللهم وبحمدک اللهم اغفر لی و گفته اند نماز کن بامر خدای
و آمرزش طلب او را یعنی برای هضم نفس و استقصای عمل چه استغفار نیز خود عبادتست و گفته اند استغفار کن برای مؤمنان
گناهکار بدرستی که خدای تعالی هست قبول کننده توبه از مستغفران بعضی بر آنند که نزول این سوره قبل از فتح مکه بوده
سوره خبر وفات حضرت رسولست ص در وقتی که نازل شد و آنحضرت برخواند عباس بگریست و چون آنحضرت پرسید که
عم چرا میگریی جواب داد که خبر داد ترا از رفتن تو آنحضرت فرمود که چنانست که تو گفتی و آنحضرت بعد از نزول این سوره
دو سال زیست و آخر سوره که تمام فرود آمد اینست و این سوره را تودیع میگفتند و در کشاف آورده که چون این سوره
فرود آمد حضرت رسول فاطمهٔ زهرا را طلبید و گفت ای دختر خبر وفات من دادند حضرت فاطمه ع بگریست آنحضرت فرمود که مگری
که تو اول کسی باشی از اهل بیت من که بمن رسی علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود میفرماید که این سوره در حجة الوداع
در منی نازل شد و بعد از نزول آنحضرت فرمود که مرا خبر کردند برفتن و عالم را بدرود کردن پس محمد حنیف فرمود و در مجمع مردم
گفت کار من تمام گشت و ندای رحلت بگوش من رسید اکنون من دو چیز را در میان شما میگذارم کتاب خدای تعالی و عترت
خودم اگر شما متمسک بانها شوید و چنگ در آنها زنید هرگز گمراه نگردید بعد از آنحضرت بعضی منطوق کتاب الهی را بر مشتهیات
نفس حمل کردند و از جفا آنچه ممکن بود با عترت طاهرهٔ او بفعل آوردند زهی مسلمانی و انصاف اللهم اهدنا الطریق
القویم والصراط المستقیم در حدیث ابی آمده که هر که سورهٔ اذا جاء نصر الله بخواند … حضرت محمد ص در
فتح مکه و حضرت صادق ع فرموده که هر که این سوره در فریضه یا نافله بخواند حضرت حق تعالی دفع کند … دشمنان
دیابد در روز قیامت در دست او کتابی باشد ناطق … خواهند بخیر و بهشت در آید

سورة تبت خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که چون آیت وانذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت رسول ص بکوه صفا بر آمده ندا کرد که یا صباحاه این کلمه ایست
که منذر در وقت ندا میگوید رؤسای قریش نزد وی جمع آمدند فرمود که اگر من شما را خبر کنم اگر در پای این کوه جمعی آمده اند … اگر

… رد نصاری است که گویند که عیسی پسر خداست تعالی الله عن ذلک زیرا که هر مولودی محدث و جسمست و او قدیم ازلیست که وجود او را اول نیست و نهایت
… عکس در مجوس و مشرکان عرب که گفتند او را کفو هست نعوذ بالله و این سوره رفیعه مشتملست بر جمیع صفات کمال او چه الله اشارتست بآنکه او
… است از مبدع و منشی آن و در ضمن وصف او ست بآنکه او قادر و عالم است زیرا که خلق افعال صحیح … قادر و عالم که از وی بوقوع آمده بر غایت
احکام و اتساق و انتظام در آن وصف او ست بآنکه حی موجود و سمیع و بصیر است و احد وصف بوحدانیت اوست و نفی شریک از وی و صمد بآنکه محتاج الیه
خلق … غنی مطلق است و آنکه غنی است باید که عالم بود و عالم باید که عادل بود و عادل قبیح نکند چه عالم است بقبیح و الا جهل لازم می آید یا عجز و حاجت
دارند لم یلد نفی تشبیه و مجانست بود و لم یولد وصفست بازلیت و قدم و لم یکن له کفوا احد تقریر نفی تشبیه است و قطع آن … معبودیست
واحد … که موجود است … که او را نباشد کفو و مانند بدو نسبت … باید کرد فرزند معطله گویند عالم را صانع نیست نعوذ بالله و فلاسفه
که هست اما او را نام و صفت نیست مذهب ثنویانست که … دارد نعوذ بالله مشبهه را اعتقاد آنست که بخلق ماند نعوذ بالله یهود و ترسا گویند که
او را زن و فرزند هست معتقد مغان آنست که کفو دارد چون بندهٔ مؤمن گفت هو از تعطیل بیزار شد چون گفت احد از روش ثنویه برائت نمود
چون بر زبان راند الله الصمد از مذهب مشبهه دور شد چون لم یلد و لم یولد خواند از یهود و ترسا بیزاری کرد و چون و لم یکن له کفوا احد گفت از
معتقد مغان تبری نمود و از اینجهت این را اخلاص گویند و سورهٔ اساس نیز میگویند زیرا که مشتملست بر اصول دین چه توحید اصلست و نبوت
و امامت و معاد … و ایمان بخدا مستلزم ایمان برسول است و ایمان برسول مستلزم ایمان بامام و معاد و از مضمون این مذکورات معلوم شد
که … باوجود … اعجازش معادل ثلث قرآنست … دلالت … دارد بر آنکه علم توحید را
منزلتی تمام است و مرتبت … کلام در نزد ملک علام زیرا که علم تابع معلومست و شرف بشرف او و هرگاه معلوم باین علم حق جل و علا
باشد و صفات جلال و نعوت کمال او آنچه بر او جایز است و آنچه بر وی جایز نیست بر سبیل ثبوت و سلب از علو شان در رفعت مکان او معلوم
شد … اللهم احینا … العالمین … و توحید … من غضبک و نیز … علی ابن ابراهیم نقل میکند از علی بن ابی طالب
علیه السلام که هر که سورهٔ قل هو الله احد بخواند در وقتی که بخوابگاه خود رود حضرت حق سبحانه و تعالی ملکی را … موکل گرداند که
او را حراست کند در آن شب و بروایت دیگر وارد است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که قل هو الله احد بسیار تلاوت کند و در حدیث
دیگر حق سبحانه و تعالی بر خوانندهٔ این سوره جمع کند خیر دنیا و آخرت را و بیامرزد پدر و مادر و جمیع … دیگر که مستوجب دوزخ باشند
و نقلست که هر که روزی بگذرد و قل هو الله احد در نماز نخوانده باشد در قیامت … گویند که ای بندهٔ خدای تو نبوده از نماز گزارنده گان
و هم در تفسیر علی بن ابراهیم نقل است که هر کس که جمعه بگذرد و او قل هو الله احد نخوانده باشد و او بمیرد بر دین ابی لهب مرده باشد یعنی او را …
نگرفته باشد … از آنحضرت نقل کرده که هر که مرضی و سختی پیش آید و قل هو الله احد را در آن مرض و سختی نخوانده باشد پس بمیرد در آن
بیماری و سختی … اعتقاد کرده است که خواندن این سوره فایده ندارد طبرسی رحمه الله نقل میکند
از امام محمد باقر که فرمود که چون فارغ شوی از خواندن قل هو الله احد پس سه بار بگوی کذلک الله ربی و مرویست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله وقف میفرمود نزد آخر هر آیتی از این سوره و در حدیث … است که هر که این سوره را بخواند گویا ثلث قرآن را
خوانده و داده شود باو از اجر ده حسنه بعدد آنکه ایمان آورده بخدای و ملائکه و کتب و رسل او و بروز قیامت و در حدیث آمده که
قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را [illegible] میگویند بسبب آنکه … میکرد اند از شرک و نفاق

سورة الفلق مکیة او مدنیة خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

نموده اند در سبب نزول سوره معوذتین که دختران ولبید بن عاصم یهودی رسول صلی الله علیه و آله و سلم را جادوی کردند که موی چند از مشاط

بار او آنحضرت و دندانه چند از مشط وی بدست آوردند و بنام آنحضرت بر سنبه سحر کرده بچاه در کهنه جای برده بزیر سنگی نهان کردند چند

حال آنحضرت پریشان شد جبرئیل ع آنحضرت را از این واقعه خبر کرد و محل آنرا گفت که کجاست و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را فرستاد تا

رسن را آورد یازده گره بر وی زده بودند حضرت حق سبحانه و تعالی معوذتین را فرستاد که یازده آیتست جبرئیل علیه السلام قرائت میکرد و یک

گره از آن رسن میگشود تا تمام گشوده گشت و آنحضرت از آن پریشانی برست و در بعضی تفاسیر آورده که این دو سوره بجهت تعویذ امام حسن و

حسین علیهما السلام نزول آمده که هر دو بیمار بودند چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان خواند صحیح و تندرست گشتند و لهذا این دو را

معوذتین گویند عقبة ابن عامر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آنحضرت فرمودند که نزول آمد بر من آیتی که مثل آن از معوذتین فرود

جبرئیل علیه السلام آورد که قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق و من شر غاسق اذا وقب و من شر النفاثات فی العقد و من شر حاسد

اذا حسد بگو پناه میگیرم بآفریدگار صبح و گویند فلق چیزیست که شکافته شود چون صبح و نوا جهت رستن نبات و شکافد زمین جهت

بیرون آمدن آب و ابر جهت نزول باران و رحم جهت خروج اولاد و منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از معنی فلق فرمود که دره ایست

در جهنم که در آن هفتاد هزار خانه ایست و در هر خانه هفتاد هزار بوره است و در هر بوره هفتاد هزار مار سیاه است و در شکم هر مار سیاه هفتاد

سبو از زهر است و جمیع اهل جهنم را در رسیدن [illegible] استعاذ بالله من شره یا زندانیست در دوزخ بر هر تقدیر بخداوند آن پناه باید

از بدی آنچه آفریده است از موذیات انس و جن و سباع و بهائم و هوام و از شر شب تاریک چون در آید ظلمت آن بر همه چیزها یا از شر آفتاب

چون غروب کند یا ماه چون بر آید یا ثریا چون ساقط گردد که آن محل کثرت اسقامست و طلوع آن وقت امراض و الام و از شر دمنده ها

یعنی زنان که کلمات سحر میگویند و میدمند در گرههای [illegible] و از بدی حاسدان چون ظاهر کنند حسد خود را و بمقتضای

عمل نمایند چه اگر پیش ضرر آن جز بد عاید نیست [illegible] یهود [illegible] که بر حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم حسد بردند و ختم کرد شر

درین سوره بر حسد که بدترین صفتیست ابن عباس رضی الله عنه فرموده که اگر در عالم از شر حسد بدتر بودی ختم این سوره بدان کردی اول

خطیئتی که در آسمان واقع شد حسد ابلیس بود بر آدم علی نبینا و علیه السلام و نخست گناهی که بر زمین صادر شد حسد قابیل بود بر هابیل ع

شعر حسد آتشی دان که چون بر فروخت حسود لعین را همان لحظه سوخت [illegible] حسد کی گذارد که حق بین شود

سورة الناس مکیة بسم الله الرحمن الرحیم ست آیات

قل اعوذ برب الناس ملک الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة

و الناس بگو پناه میگیرم به پروردگار مردمان پادشاه مردمان معبود ایشان از شر وسوسه کننده پنهان شونده وقتی که یاد خدای

کنند عادت شیطان آنکه بنده خدای یاد کند چون از ذکر غافل شود بوسوسه در آید آنکس که وسوسه میکند در سینههای مردمان از جنیان

و آدمیان یعنی شیاطین [illegible] و در حدیث وارد شده که شیطان [illegible] در دل بنی آدم مینهد تا کام خود را بر آرد و خواهش خود را از و بر آرد

چون یاد حق کرد از او گریزان شد و چون حق را یاد نکرد دل او را فرو برد یعنی رام خود گرداند [illegible] بیان آنست که [illegible]

است جنی و انسی ابوذر رضوان الله علیه [illegible] گفت که هیچ پناه میبری بخدای تعالی از شیطان انس چه هر که کسی را اغوا میکند [illegible]

میدارد

۱۳۷۱